اسباب نزول
آيات قرآن كريم

ترجمة كتاب:
لباب النقول فى أسباب النزول

تأليف:
جلال الدين سيوطى

تحقيق:
عبدالرزاق المهدى

ترجمة:
عبدالكريم ارشد

فهرست مطالب

تقریظ

بسم تعالی

علامه دکتر اقبال لاهوری رحمة الله علیه می‌فرماید:

نقش قرآن تا در این عالم نشست

نقش‌هـــــای کـــــاهن و پاپـــــا شکســــــت

راست گویم آنچه در دل مضمر است

این کتابی نیست چیزی دیگر است

چون که در جان شد، جان دیگر شود

جان چو دیگر شد، جهان دیگر شود

بدون شک رمز و راز پیروزی اسلام بر کفر و پخش و نشر دعوت اسلامی در نیم قرنی که قلمرو سرزمین اسلامی از شرق به چین و از قرب به اسپانیای امروزی رسید، بـه فهم و عمل مسلمین بـه قرآن بـر می‌گـردد. شـگفت‌آور هم نیست کـه در روزگار استعمار بریطانیای کبیر، آقای چرچیل نخست وزیر آن کشور، قرآنکریم را در مجلس لردها بلند نموده می‌گوید: «تا زمانی که این قرآن در میان مسلمانان باشد، استعمارکردن‌شان محال است و ما باید بکوشیم قرآن را در جامعه‌های از حیات و زندگی مردم کنار بزنیم».

به حق که استعمار در نقشه‌اش تا اندازهٔ زیاد توفیق یافت و امروز در جهان اسلام بـویژه کشورهای ما، مسلمانان از شناخت و فهم قرآنکریم و چـه بسا از قراءت و روخوانی آن هم عاجزند.

از این رو، هر حرکتـی کـه در راستای احیا و زنده‌کردن قرآن در جان و دل این اجتماعات صورت می‌گیرد، بسیار ارزنده بوده و از ثواب و اجر عظیمی برخوردار است.

امام سیوطی [849 – 911] از شخصیت‌های بزرگ مسلمان قرن 9 – 10 کسی است کـه در خدمات علمـی و آثار گرانبهـایش بـویژه در عرصـهٔ قـرآن پژوهـی از قهرمانان میدان علم و فرهنگ به شمار می‌رود که آثار ارزشمندش قرن‌ها بر روح و فکر قشر اسلام پژوه و چیره بوده و از این شهکارها استفاده برده اند کـه یکی از این آثار کتاب ارزشمند، «لباب النقول فی أسباب النزول» است کـه چنانکه در مقدمـه‌اش تذکر به عمل آمده با فهم آن، دریافت مفاهیم قرآن سهل و آسان می‌شود. اما چون این کتاب به زبان عربی بوده، فهم آن برای مردم ما که با زبان عربی آشنا نیستند، دشوار بوده است.

و اینک خدا را شکرگذاریم که جناب استاد عبدالکریم ارشد فاریابی از علما و دانش‌پژوهان خطهٔ مرد خیز فاریاب، زحمت کشیده آن را به فارسی درآورده اند.

که خدا کند هرچه زودتر چاپ گردیده و در دسترس عاشقان معارف قرآنی و اسلامی قرار گیرد و این سرآغازی باشد برای کارهای بعدی‌شان. بویژه در این شرائط دشواری که مردم مسلمان افغانستان پس از سال‌ها دربدری‌ها و مهاجرت‌ها و جنگ‌های تحمیلی، دوباره به آغوش وطن خویش برمی‌گردند و بیش از هر زمانی به این سرچشمه‌های معارف قرآنی که دل و جان را صیقل می‌دهد و سعادت دو جهانی را برایشان به ارمغان می‌آورد نیازمندند.

دکتر عبدالله خاموش هروی

مقدمة مترجم

حمد و ستایش خدای را که با نزول آیات ملکوتی زمین را روشنایی بخشید و درود و سلام بر منجیی عالم که با قدومش اسباب نجات بشریت را از گمراهی و تباهی فراهم ساخت و سلام و درود بر اصحاب و یاران فداکار و خاندان پاکیزه‌اش.

به خوبی آشکار است که قرآنکریم، این کتاب مقدس آسمانی با دستورات حیات‌بخش و جاویدانش تحول بس‌بزرگ و ارزشمندی را به زندگی مادی و معنوی بشر به ارمغان آورد، انسان را از گمراهی و فساد به ساحت ترقی و سعادت هدایت کرد و جهل و تاریکی را نابود و آگاهی، عدالت‌خواهی، آزادی و آزادگی را جاگزین نمود و با علم و حکمت، بهترین و عالی‌ترین نظام نجات‌بخش و قانون استوار را در سیاست و حکومت و ادارۀ کشور برای خیر و صلاح جهانیان با خود آورد و انسان مظلوم را به مبارزه علیه استبداد و ستمگری دعوت نمود و به او آموخت که از تفرقه و گرایش‌های گوناگون بپرهیزد و به اطراف عقیده به خدا جمع شود.

مسلمان‌ها از آغاز نزول این کلام الهی همواره به جنبه‌های مختلف آن به تحلیل و تفسیر پرداخته اند، عده‌ای اعجاز علمی آن را بیان داشته اند، گروهی خصوصیات فصاحت و بلاغت آن را روشن نموده اند. چنانچه عده‌ای دیگری اسباب نزول تعدادی از آیه‌های آن را ذکر کرده اند. در این راستا یکی از دانشمندان بزرگ جهان اسلام علامه جلال الدین سُیوطی اسباب نزول بسیاری از آیات را در کتاب «لباب النقول فی أسباب النزول» جمع کرده و این کتاب در سال 1423 تحقیق شده است. چون این کتاب به زبان عربی بود و همگان نمی‌توانستند از آن بهره ببرند. بنابراین، به زبان فارسی ترجمه شد تا همگان از این کتاب پربها در راۀ فهم معانی قرآنکریم استفاده کنند، خصوصاً در شرایط کنونی که مسلمان‌ها به معارف سودمند و جامع اسلام که قرآن اساس استوارش است، بیشتر نیاز دارند.

در ترجمۀ این کتاب کوشش شده است که شیوا و روان باشد، آیات قرآنکریم در میان () و مطالب افزون از کتاب در بین [] گذاشته شده است، نام سور و شمارۀ آیاتی که به گونۀ شاهد آمده ذکر گردیده است، در پایان کتاب شرح حال برخی از علمای بزرگی که مؤلف با استفاده از کتب آن‌ها اسباب نزول آیه‌ها را نوشته آورده شده است و برای استفادۀ بیشتر خوانندگان، مطالب مربوط به «مصطلح حدیث» که اصطلاح و مفاهیم خاص دارد در این جا تعریف و بیان شده است:

حدیث مَشهور: حدیثی است که تعداد راوی‌های آن در هر طبقه سه نفر و یا بیشتر باشد و به حد تواتر نرسد.

حدیث غَرِیب: آن است که تنها یک نفر او را روایت کرده است، اگرچه در یک طبقه باشد و بسیاری از علما حدیث غریب را حدیث فرد می‌گویند. حدیث غریب نسبت به موضع تفرد آن دو قسم است:

الف- غریب یا فرد مطلق: حدیثی است که غرابت در اصل سنَد آن باشد، یعنی در طبقۀ صحابه آن را یک نفر روایت کرده باشد.

ب- غریب یا فرد نسبی: آن است که در اصل سنَد، در طبقۀ صحابی آن را بیشتر از یک نفر روایت کند و در طبقات بعدی راوی آن تنها یک نفر باشد.

حدیث صحیح: حدیثی است که سند آن از اول تا آخر متصل و پیوست بوده و راویان عادل و ظابط آن را از مثل خود روایت کرده باشند و حدیث شاذ و معلول نباشد. این تعریف شامل پنج اصل است بایست همة اینها یکجا باشند که حدیث صحیح گردد.

الف- اتصال سنَد: اتصال سند به این معناست که تمام راویان یک حدیث از اول تا آخر سنَد، حدیث را شخصاً از استاد خود آموخته باشند.

ب- عدالت راوی: راوی مسلمان، عاقل، بالغ و پیرو حق و صلاح بوده و از ساحت مردانگی برکنار نباشد.

ج- ضبط راوی: تمام راویان یک حدیث دارای ضبط تام باشند، آنچه بر آنها روایت شده در حافظة خود یا کتاب به کمال درستی حفظ کنند.

د- عدم شذوذ: حدیث شاذ آن است که راوی ثقه با ثقهتر از خود مخالفت کند.

هـ- معلول: علت سبب غامض و پوشیدهای است که در صحت حدیث طعن وارد کند با آن که به ظاهر، سند از آن چیزها سالم به نظر بیاید. مانند این که حدیث مرسل را موصول و موقوف را مرفوع بیاورند.

حدیث حَسَن: حسن حدیثی است که سند آن تا آخر متصل و پیوست باشد و راوی عادل با ضبط کمتر آن را از مثل خود روایت کند، بدون شذوذ و علت.

حَسَن صحیح: به این معناست که حدیث به دو اسناد یا بیشتر روایت شده که یکی مقتضی حسن است و دیگری مقتضی صحت، پس همین حدیث به اعتبار یک اسناد صحیح و به اعتبار اسناد دیگر حسن است.

حدیث مَرفُوع: آن است که به رسول خدا ρ نسبت داده شود، از گفتار یا کردار یا اعمالی که به حضور مبارک انجام شده و یا صفتی، سند آن متصل باشد یا منقطع یکسان است.

حدیث مَوقُوف: به اصطلاح محدثین سخن یا عمل و یا تقریری است که به صحابه نسبت داده شود خواه سند آن متصل باشد یا منقطع.

حدیث مَقطُوع: به اصطلاح محدثین سخن و عملی است که به تابعی و یا پایینتر از آن نسبت داده شود.

مُسنَد: حدیثی است که زنجیرة اسناد آن از اول تا آخر متصل بوده و به پیامبر برسد.

حدیث مُتَّصِل: آن است که در سلسلة سند آن تمام راویها پی در پی یاد شده باشند خواه این سند مرفوع باشد یا موقوف.

حدیث مَقبُول: آن است که صدق راوی آن برتری و رجحان داشته باشد. حکم حدیث مقبول: استدلال و عمل بر آن واجب است.

حدیث مُعَلَّق: در اصطلاح حدیثی است که از ابتدای سند آن یک راوی یا بیشتر پی در پی حذف شده باشد.

معلق چندین صورت دارد از جمله: تمام سند حذف شود، مثل این که بگوید: رسول خدا چنین گفت. یا تمام سند به جز صحابی و یا صحابی و تابعی حذف شود.

حدیث مُرسل: حدیثی است که از سلسلة سند آن صحابی افتاده باشد. ابن حجر در شرح نخبه گفته است: صورت مرسل آن است که تابعی بگوید: پیامبر خدا چنین گفت. یا چنین کرد یا به حضور مبارک چنین عملی انجام شد. یا مانند این‌ها. حاکم، ابن صلاح و جمهور محدثین مرسل را مختص به تابعی می‌دانند، ولی جمهور فقها و اصولیین عامتر از این می‌دانند که هرنوع انقطاع از سند مرسل نامیده می‌شود.

حدیث مُعضَل: آن است که از وسط اسناد آن دو راوی یا بیشتر پی در پی بیفتد، راوی حدیث دو راوی یا بیشتر از دو راوی را انداخته باشد که انقطاع سند شدید و وصل آن دشوار گردد.

حدیث مُنقَطِع: حدیثی است که از سلسلة اسناد آن یک راوی و یا بیشتر بیفتد خوا این انقطاع از اول اسناد باشد یا از وسط و یا از آخر ولی پی در پی نباشد.

مُدَلَّس: آن است که اسناد آن با تحسین ظاهری دارای عیب نهانی باشد.

حدیث ضعیف: در اصطلاح محدثین آن است که صفات حدیث حسن در آن کامل نباشد به سبب فقدان یکی از شرایط حسن.

حدیث مَردُود: آن است که صدق راوی آن برتری و رجحان نداشته باشد. حکم مردود: عمل و استدلال بر آن جایز نیست.

مَترُوک: حدیثی است که در اسناد آن راویی متهم به دروغگویی باشد. یکی از این دو امر سبب اتهام راوی به دروغگویی است:

الف- این حدیث تنها از طریق او روایت شده و مخالف قاعده‌های شناخته شده باشد.

ب- به گفتار عادی به دروغگویی شهره بوده، اما در حدیث نبوی کذب آن آشکار نباشد.

حدیث مُنکَر: علما منکر را چندین تعریف کرده اند که مشهورترین آن‌ها این است:

الف- حدیث منکر حدیثی است که خطا و اشتباه یکی از راوی‌های آن از حد افزون، فراموشی و غفلتش بسیار و یا فسقش آشکار باشد.

ب- حدیث منکر آن است که راوی ضعیف، مخالف ثقات روایت کند.

این تعریفی است که ابن حجر ذکر و بدان اعتماد کرده است، در این تعریف قید «مخالفت ضعیف به روایت ثقه» به تعریف اول زیاد شده است.

حدیث مَعرُوف: حدیثی است که راوی ثقه مخالف راوی ضعیف روایت کند.

حدیث مُعَلَّل: حدیثی است که در آن علتی یافت شود که به صحت حدیث طعن وارد کند، با آن که به ظاهر، حدیث از آن طعن سلامت به نظر بیاید.

حدیث مُدرِج: حدیثی است که سیاق اسناد آن تغییر داده شود یا کلماتی که از متن نیست به آن داخل کرده شود.

حدیث مُضطَرِب: مضطرب در لغت متحرک و مواج، تابه و پریشان.

در اصطلاح: حدیثی است که به اشکال متفاوت خلاف یکدیگر روایت شده باشد، بدانگونه که موافقت بین آن‌ها ممکن نباشد و همة آن روایت‌ها در قوت برابر باشند.
مضطرب مطابق محل اضطراب آن دو قسم است: اضطراب در سند و اضطراب در متن.
حدیث شاذ: آن است که راوی ثقه با ثقه‌تر از خود مخالفت کند، بدین ترتیب که در روایت ثقه زیادت یا نقصی دیده شود که در روایت ثقه‌تر از او چنین نبود، طوری که بین این دو مسألة مورد اختلاف جمع و توافق ممکن نباشد.
شاذ مردود: حدیث شاذی که راوی آن ثقه نباشد.
سنَد: در لغت آنچه به آن اعتماد کنند چون حدیث قابل اعتماد و استناد است به این نام یاد شد.
در اصطلاح محدثین: سلسلة زنجیره‌ای راویان حدیث است:
اسناد: اسناد دو معنی دارد:
الف- نسبت‌دادن حدیث است به گویندة آن.
ب- مرادف سند است.
حدیث مُسنَد: مسند به اصطلاح محدثین به سه معنی آمده است:
الف- کتابی است که در آن روایت‌های هر صحابی جداگانه جمع کرده شود صرف نظر از این که حدیث مربوط به کدام موضوع است. مثل: مسند امام احمد حنبل.
ب- حدیث مسند که تعریف آن گذشت.
ج- گاهی از آن سند مراد است در این صورت مصدر میمی است.
سنن: کتابی است که تنها احادیث احکام به ترتیب ابواب فقه در آن مرتب شود تا در استنباط احکام مأخذ و مصدر برای فقها باشد. مثل: سنن ابوداود.
جامع: کتابی است که در آن مؤلف تمام ابواب حدیث را از عقایید، عبادا معاملات، سیر، مناقب، فتن و اخبار روز قیامت جمع می‌کند. مانند: جامع صحیح بخاری.
شاهد: در اصطلاح محدثین آنست که یک صحابی متنی را روایت کند که در لفظ و معنی با روایت صحابی دیگر مشابه باشد و یا تنها در معنی شبیه هم باشند.
متابع: حدیثی است که راوی به روایت حدیث در لفظ و معنی و یا تنها در معنی با غیر خود مشارکت کند و در طبقة صحابه متحد باشند، تابع هم نامیده می‌شود.
تصحیف: آن است که لفظ یا معنای یک کلمه از حدیث را خلاف روایت ثقات تغیي بدهند.
ثُقه: راوی ظابط و عادل است.
راویی مجهول: به اصطلاح محدثین کسی است که خود او یا صفاتش شناخته نشود و یا شخصیت آن شناخته شود، اما از عدالت و ضبط آن چیزی دانسته نشود.
طبقات روات: صحابه، تابعی، اتباع تابعی و تابع اتباع.
امام ترمذی اصطلاح «از همین وجه غریب است» را به احادیثی به کار می‌برد که غرابت در اسناد آن است نه در متن آن، مانند این که متن یک حدیث را جماعتی

از صحابه روایت کرده باشند و همین حدیث را تنها یک نفر، از صحابة یدگر روایت کند.

صحابه: صحابه کسی است که پیامبر خدا را در حال اسلام دیده و به اسلام از جهان رفته است. تعداد دقیق اصحاب معلوم نیست، اما از گفتار علما معلوم می‌شود که شمار آن‌ها از صد هزار افزون است. چنانچه ابو زرعة رازی می‌گوید: هنگامی که پیامبر خدا از جهان رفت تعداد اصحاب که از او ρ شنیده و روایت کرده اند به یکصد و چهارده هزار می‌رسید.

تابعی: مسلمانی است که با صحابی ملاقات کرده و مسلمان از جهان رفته باشد[1].

از خدای بزرگ تمنا دارم که این عمل حقیر را از بنده پذیرفته و توفیق عمل به قرآن کریم را نصیب من و کافة امت اسلامی بگرداند، و ما ذالک علی الله بعزیز.

16 / 9 / 1383 مشهد
عبدالکریم ارشد

1- دکتر محمود طحان، مصطلح الحدیث، چاپ نهم، مکتبة المعارف للنشر والتوزیع، ریاض 1417 هـ / 1996 م و منابع دیگر.

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله الذي جعل لكل شيء سببا وأنزل على عبده كتابا عجبا فيه من كل شيء حكمة ونبأ والصلاة والسلام على سيدنا محمد أشرف الخليقة عجما وعربا وأزكاهم حسبا ونسبا وعلى آله وأصحابه السادة النجبا.

وبعد:

فهذا كتاب سميته: لباب النقول في أسباب النزول لخصته من جوامع الحديث والأصول وحررته من تفاسير أهل النقول والله أسأل النفع به فهو أكرم مسؤول وأعظم مأمول.

ترجمه:

حمد و سپاس خدای را سزاست که برای هرچیز، سببی قرار داده و بر بنده و فرستادۀ خویش کتابی شگفت فرود آورده که در آن حکمت و معرفت همۀ اشیا را بیان داشته است. سلام و درود به سرور و پیشوای ما محمد مصطفی ρ والاترین موجودات برتر و مهتر عرب و عجم نجیب و پاکیزه نژاد والاگهر و بزرگوار و درود و سلام به خاندان و یاران آزاده و بزرگوارش.

وبعد:

این کتاب را: «لباب النقول فی أسباب النزول» نام نهادم و از کتاب‌های جامع حدیث و اصول و از تفاسیر علمای بزرگ که قرآنکریم را به روش تفسیر به مأثور، تفسیر کرده اند خلاصه و تحریرش نمودم و از خدای توانا که بهترین بخشنده گرامی‌ترین مراد و بزرگترین مقصود است مسئلت دارم که نافع و سودمند واقع شود.

مقدمة مؤلف

معرفت و آشنایی به اسباب نزول آیات قرآنکریم دارای فواید بسیار است و کسی که می‌گوید: هیچ فایده‌ای ندارد و با تاریخ یک سانش می‌داند به خطا رفته است.

از جملة فواید اسباب نزول، علم به معنای آیه یا رفع اشکال است.

واحدی می‌گوید: درک تفسیر آیه بدون آگاهی از قصه و بیان سبب نزول آن ممکن نیست.

ابن دقیق العید گفته است: بیان سبب نزول، روش استوار برای درک و فهم معانی قرآن است.

ابن تیمیه / بر آن است: شناخت سبب نزول، به فهم آیه کمک می‌کند، بدون شک علم به سبب علم به مسبب را به دست می‌دهد، چنانکه درک معانی برخی از آیات برای گروهی از گذشتگان دشوار و پیچیده شد تا این که به اسباب نزول آن‌ها آگاهی حاصل کردند و اشکال ایشان رفع گردید.

شواهد این مطلب را در نوع نهم کتاب «اتقان فی علوم قرآن» به تفصیل بیان داشته‌ام و فواید دیگر آن را از مباحث و تحقیقات ذکر کرده‌ام که اینجا مجال تکرارشان نیست.

واحدی گفته است: بیان اسباب نزول قرآنکریم جایز نیست مگر به روایت و شنیدن از کسانی که تنزیل را مشاهده کرده اند و از اسباب نزول آن آگاهی یافته و برای دانستن آن به بحث و پژوهش پرداخته اند.

محمد بن سیرین می‌گوید: از عبیده راجع به آیه‌ای از قرآن پرسیدم. گفت: از خدا بترس و آنچه راست و درست است بگو، آنان که می‌دانستند این آیه به کدام سبب نازل شده درگذشتند.

و دیگری گفته است: شناخت و معرفت سبب نزول امری است که با قرائن موجود پیرامون قضایا برای صحابه حاصل می‌شود و بسیار رخداده که برخی از آن‌ها به سبب نزول‌بودن آن امر یقین نداشته و گفته است: به گمان من این آیه در آن مورد نازل شده است. چنانچه زبیر τ در بارة آیة (⧠♦▫ •☒ ❒◆❻◆📪■⦰⌨⍓ ♦•
☒🖰❏←☺⬁ℯ𝓇▤⍓♦⬉③ 📄⦰✹☹⍓❍ ☙♍❏⬉✡♎👌⬃♦⬉③
♦• ▪☠➔🏳 ⬄🏳←♑◻✡⬃❹♦📪 ♦❷⍓⬈☒⅄ 👓⍓☺⑩♎▫
🔔☯♊♦❷⍓❍ ⬀☠⦰♒⬁○→▦☼❐📖 ☑❼⦰✗ ☎✁❐←⑨⬁♑♦⑥
☎✁❏←☺♎&🖬❁○🡐④◆❐ ❁💣⬂⑩•♐♦🔔 👓⭘☺♎♓👌
✍■○⬄🖬⦰⑩☺✞👓 ⬀⦰♎⬁) گفت: گمان نمی‌کنم این آیه جز به این مورد به سبب دیگری نازل شده باشد[1].

حاکم در «علوم الحدیث» می‌گوید: هرگاه یکی از اصحاب که شاهد و ناظر تنزیل وحی بوده بگوید: این آیه در بارة فلان چیز نازل شده است، آن خبر حدیث سند است.

1- سورة نساء، آیة 65. ترجمه: «سوگند به پروردگارت، [در حقیقت] ایمان نیاورند مگر آنکه در اختلافی که بین آنان در گرفت، تو را داور کنند. آن گاه از آنچه حکم کردی در خود هیچ دلتنگی نیابند و کاملا گردن نهند».

ابن صلاح و غير او اين روش را اختيار و اين حديث را مثال آورده اند، مسلم از جابر τ روايت كرده است: يهود مى‌گفت: كسى كه با همسرش از پشت در محل تناسلى مقاربت انجام بدهد چشمان فرزند او كج مى‌شود. پس
☎✂❑➔✍▫🕯♦▫ ⬀☠➚▤⅄🏵 ♉♈⬀❷⌧❍ ⬀☠➚✋➚♦✐✍❁❍♑♦)
☎ ⬃☹➚⬇⬃◎♎⅄ ▤❼❄❆❑🕮 ⬀☠➚▤❑⚐⬀❷⌧❍
▤ ⬀☝➚▤⬁❍➔▦☼☹❁ ☎✂❑⬉✌♎♎⑨♦🔔◆❑
☎✂☑❑⬅☺■🖬⇳⬉✍✂◆❑ ⅄✐✍✂ ☎✂❑➔◑❑✍✍✂◆❑
▩❷♎♏⌖❑🗀◆❑ ▤ ⬅■❑➔◑🕔■🖬❿✌ ☠➔⌛❄☼❑🕮
✂✍🏵♎☺⬅♦⬃✌♎☪♎✓▫☙ ⬀▩♓▩♓⬃([بقره: 223][1]، نازل شد.

و ابن تيميه گفته است: اگر صحابه بگويد: «اين آيه در مورد فلان چيز نازل شده است» گاهى مراد اين است كه آن چيز سبب نزول آيه مى‌باشد و گاهى اين كه حكم مورد مذكور در آية مورد نظر آمده است، اگرچه سبب نزول آن آيه نباشد چنانچه مى‌گوييم: قصد و منظور در اين آيه آن چيز است.

نظر علما راجع به قول صحابى: «اين آيه در چنين چيز نازل شده است» متفاوت است به اين ترتيب كه آيا اين سخن با مسند يكسان است، مانند اين كه در گفتة خود سبب را كه آيه در باره‌اش نازل شده است ذكر كند، يا به سان تفسير آيه است و مسند نيست.

بخارى اينگونه حديث را شامل مسند مى‌داند در حالى كه به نظر ديگران شامل مسند نيست. اكثر مسانيد مانند مسند احمد و ديگران به اين روش متفقند. برخلاف آن هرگاه گوينده سببى را كه آيه به دنبال آن نازل شده است ذكر كند، همة علما به اتفاق امثال اين را شامل مسند مى‌دانند.

زركشى در «البرهان» گفته است: از جمله روش‌هاى صحابه و تابعين اين است كه هرگاه يكى از آن‌ها بگويد: «اين آيه در اين باب نازل گرديده» مرادش اين است كه آية مذكور شامل آن حكم است، نه اين كه همان مسأله سبب نزول آيه بوده است. پس سخن ايشان از جنس استدلال به حكم است با آيه، نه از جنس روايت كه آيه براى چه واقع شده.

كلام آخر: سبب نزول اتفاق يا موقعيت خاصى است كه آيه در روزهاى وقوع آن نازل شده نه آنچنان كه واحدى در سبب نزول سورة فيل بيان داشته است (كه قصة آمدن سپاة حبشه را سبب نزول اين سوره مى‌داند)[2]. زيرا آن قصه سبب نزول هيچ

1- ترجمه: «زنانتان كشتزار شما هستند، پس هر گونه كه خواهيد، به كشتزار خود در آييد و [ره توشه‌اى از كارهاى نيك] براى خودتان پيش فرستيد. و از خداوند پروا بداريد و بدانيد كه شما به لقاى او خواهيد رسيد. و مؤمنان را نويد ده».

2- سپاة حبشه به فرماندهى ابرهه فرمانرواى خود كامة يمن به قصد تخريب خانة كعبه آمد، ولى خدا دسايس آن‌ها را بى‌اثر ساخت، پرندگان كوچك را فرستاد كه او و سپاهش را با سنگريزه‌هاى از گل پخته هدف قرار دادند. و تار و مار و متلاشى‌شان كرد.

آیه‌ای نیست، بلکه از باب ذکر و یادآوری وقایع گذشته است، مانند بیان قصة قوم نوح، عاد، ثمود، بنای کعبه و امثال آن‌ها.

و نیز در بارة (❒◆✁✆✍ ☒⓿⬧③✦✌✆✁◆❒ ✦✍✆✁) [نساء: 125]، معتقد است که سبب نزول آن، ارادة حق تعالی بر دوستگرفتن ابراهیم υ می‌باشد، در حالی که بر هیچ کس پوشیده نیست این دوست گرفتن، از اسباب نزول قرآن مجید به شمار نمی‌آید.

تذکر

اول- آنچه از صحابه وارد شود از قبیل مسند است، چنانچه گذشت و هرگاه از تابعی نقل شود او نیز مرفوع ولی مرسل است، پس اگر سند آن صحیح و تابعی از ائمة مفسرین بوده و از صحابی علم آموخته باشد مانند مجاهد، عکرمه و سعید بن جبیر و یا با مرسل دیگری معتضد [تأیید شده] باشد و امثال آن، پذیرفته است.

دوم- چه بسا که مفسران برای یک آیه چندین سبب نزول ذکر می‌کنند، راة اعتماد در چنین موارد این است که عبارت واردشده را ملاحظه کنیم، اگر یکی از اصحاب یا تابعین بیان کند که این آیه در بارة فلان چیز نازل شد و دیگری بگوید: در بارة فلان چیز نازل شد و امر دیگری را ذکر کند، پیشتر گفتیم که مراد این تفسیر آیه است نه ذکر سبب نزول، پس بین این دو گفته منافات نیست اگر لفظ هردو را شامل گردد. چنانچه این مطلب را در کتاب اتقان بیان کردم، پس در این صورت مناسب است که امثال این در کتاب اسباب نزول آورده نشود، بلکه در کتب احکام قرآن ذکر گردد.

هرگاه یکی بگوید: این آیه در بارة فلان موضوع نازل شد و دیگری به ذکر سبب دیگر برخلاف آن تصریح نماید پس این معتمد است، چنانچه ابن عمر ب مطلبی را سبب نزول آیة (⬧♦✍✆❁○♉) [بقره: 223] ذکر کرد و جابر τ با ذکر سبب دیگری تصریح نمود [که یهود می‌گفت: اگر کسی از پشت در محل تناسلی با زن مقاربت کند چشمان فرزند حاصل از آن کج می‌شود] پس حدیث جابر معتمد است.

اگر یکی واقعه‌ای از سبب نزول آیه بداند و دیگری به همین آیه سبب نزول دیگری ذکر کند، در این حالت گاهی می‌شود که همین آیه بعد از وقوع هردو سبب

[به هردو سبب] نازل شده است، چنانچه به اسباب نزول آية لعان[1] خواهد آمد. و گاهی می‌شود که آیة مورد نظر دو بار نزول یافته است، چنانچه به اسباب نزول آیة روح[2] و اواخر سورة نحل[3] و آیة ( )[4] خواهد آمد. و هم با ملاحظة سند هردو حدیث می‌شود و قول ارجح را دریافت و به ارجحیت آن اعتماد کرد[5]. و راویی هرکدام که به جریان قضیه حاضر بود آن ارجح است[6]. و یا راوی هریکی از این دو سبب که از علمای تفسیر بود مثل ابن عباس و ابن مسعود آن ارجح است.

بسیار رخداده است که در یکی از دو سبب پس از بیان قضیه عبارت «فَتَلاَ: پس تلاوت کرد» آمده ولی راوی توهم کرده و «نَزَلَت: نازل کرد» گفته چنانچه در سورة زمر خواهد آمد[7].

[بسیار رخداده است که علمای تفسیر یک سبب را در بارة نزول چند آیه روایت کرده اند، چون در مورد یک قضیه آیات متعدد در سوره‌های مختلف نازل شده است، مانند: ام سلمه از رسول خدا ص پرسید که خدای بزرگ از هجرت و فداکاری زنان هیچ یاد نمی‌کند، شما هم از مردان یاد می‌کنید و از زنان یاد نمی‌کنید، مردان به جهاد می‌روند و زنان نمی‌روند و سهم زنان از میراث نصف سهم مردان است. در این باره در سورة آل عمران آیة 195 و در سورة احزاب اية 35 و در سورة نساء، آیة 32 نازل شد][8].

سوم- مشهورترین کتاب این فن در این زمان کتاب واحدی [اسباب نزول] است. این کتاب من در چند چیز از آن متفاوت است.

1- سورة نور: 6 – 9 ابن حجر شارح صحیح بخاری می‌گوید: عده‌ای از علما بر این باورند که این کلام عزیز در شان هردوی آن‌ها هلال بن امیه و عویمر یکجا نازل شده است.

2- سورة اسراء، آیة 85.

3- سورة نحل، آیة 126 – 128.

4- سورة توبه: 113، ترجمه: «پیامبر و مؤمنان را روا نیست که برای مشرکان- و هر چند خویشاوند باشند-، پس از آنکه برایشان روشن شد که آنان دوزخی‌اند، آمرزش خواهند».

5- سورة ضحی: 1 – 5 ابن حجر روایت شیخین را جندب را مورد اعتماد دانسته است.

6- سورة اسراء: 85 سیوطی مؤلف کتاب می‌گوید: روایت صحیح بخاری از ابن مسعود بر روایت ترمذی از ابن عباس رجحان دارد که ابن مسعود در جریان قضیه حاضر بوده.

7- سورة زمر: 67 این حدیث را صحیح بخاری در کتاب تفسیر حدیث رقم 4427 به عبارت پس تلاوت کرد آورده است.

8- ترجمة فارسی اتقان «فی علوم قرآن» ص 128.

الف- این کتاب مختصر است.

ب- جامع‌تر از کتاب واحدی و شامل مطالب بیشتر است که آن‌ها را با رمز «ک» متمایز ساختم.

ج- هر حدیث را به کسی که آن را تخریج کرده نسبت داده‌ام، از قبیل مؤلفین کتب معتبر مانند صحاح سته،[1] مستدرک حاکم، صحیح ابن حبان، سنن بیهقی، دار قطنی و مسند احمد، بزار، ابویعلی و معاجم طبرانی و تفسیر ابن جریر، ابن ابوحاتم، ابن مردویه، ابوشیخ ابن حبان، فریابی، عبدالرزاق، ابن منذر و غیر این‌ها. اما واحدی گاه حدیث را با اسناد و بدون ذکر مخرج آورده و بحث را طولانی ساخته است. بدون تردید نسبت حدیث به یکی از کتب معتبر مذکور بهتر است از نسبت آن به تخریج واحدی به خاطر شهرت و اعتباری که دارند و اعتماد عامه به آن‌ها و گاهی حدیث را به شکل مقطوع می‌آورد که معلوم نیست حدیث دارای اسناد است یا نه.

د- تمییز صحیح از غیر آن و مقبول از مردود.

هـ- جمع بین روایت‌های متعدد.

و- به کنارگذاشتن آنچه از اسباب نزول نیست.

مقدمه در همین جا پایان یافت به کمک خالق بی‌نیاز اینک به مقصد می‌پردازیم.

1- صحیح بخاری، صحیح مسلم، سنن ترمذی، سنن نسائی، سنن ابوداود و سنن ابن ماجه.

سورة بقره

این سوره مدنی و 286 آیه است

1- فریابی و ابن جریر از مجاهد روایت کرده اند: چهار آیه از اول سورة بقره در مورد مسلمانان و دو آیه در بارة کافران و سیزده آیه در باب منافقان نازل شده است[1].

اسباب نزول آیة 6 – 7: ([illegible]).

2- ک: ابن جریر از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا از سعبد بن جبیر از ابن عباس ب روایت کرده است: آیات ([illegible])[2]، در بارة یهود مدینه نازل شده است[3].

3- رک: از ربیع بن انس روایت کرده است: این دو آیه در مورد سران سپاة کفر در غزوة خندق نازل شده است[4].

اسباب نزول آیة 14: ([illegible])[5].

1- عبدالرحمن بن احمد همدانی در «تفسیر مجاهد» 1 / 69، طبری 278 – 280 و واحدی در «اسباب نزول» 24 روایت کرده اند.

2- ترجمه: «به راستی آنان که کفر ورزیدند یکسان است بر آنان که به آنان بیم دهی یا به آنان بیم ندهی، ایمان نمی‌آورند. خداوند بر دلهایشان و بر گوشهایشان مهر نهاده و بر دیدگانشان پرده‌ای است و عذابی سهمگین [در پیش] دارند».

3- طبری 296 به اسناد ضعیف روایت کرده، به خاطر این که محمد بن ابو محمد مجهول و تنها ابن اسحاق از وی روایت می‌کند.

4- این حدیث را طبری 298 روایت کرده است.

5- ترجمه: «و هنگامی که با مؤمنان دیدار کنند، گویند: ایمان آورده‌ایم. و چون با شیطانهایشان تنها شوند، گویند: ما با شماییم. ما فقط [آنان/ مؤمنان را] به ریشخند می‌گیریم».

4- واحدی و ثعلبی از طریق محمد بن مروان[1] سدیی صغیر از کلبی از ابو صالح از ابن عباس ب روایت کرده اند: روزی عبدالله بن ابی و یارانش بیرون آمدند و با اصحاب ψ ربرو شدند، عبدالله بن ابی به یاران خود گفت: ببینید چطور این بی‌خردها را از شما دور می‌کنم. سپس پیش رفت و دست ابوبکر τ را گرفت و گفت: آفرین به صدیق بزرگ مرد بنی تیم و دانشور دین اسلام و همراه رسول خدا در غار ثور و کسی که جان و مال خود را برای رسول خدا فدا کرد. سپس دست عمر τ را گرفت و گفت: آفرین بر فاروق مهتر و بزرگ خاندان بنی عدی بن کعب بازوی پرتوان و نیرومند دین خدا و کسی که سر و مالش را فدای رسول خدا کرد. بعد از آن دست شیر خدا علی τ را گرفت و گفت: آفرین بر پسر عمو و داماد رسول خدا سرور و پیشوای بنی هاشم بعد از رسول خدا، پس از هم جدا شدند. عبدالله به یاران خود گفت: دیدید چگونه رفتار کردم، هرگاه با آن‌ها رو در رو شدید همین روش را به کار بندید، یارانش او را تحسین و ستایش کردند. مسلمانان نزد پیامبر اکرم ρ آمدند و این موضوع را به اطلاع او رساندند. پس این آیه نازل شد[2]. این روایت واهی است. برای این که سدیی صغیر دروغگو است و همچنان کلبی و ابوصالح نیز روایت‌شان ضعیف است.

اسباب نزول آیة 19 – 20: (📖❒❒⬃ 📬⊠🕚✿⑩♒✗🖫🗄 👌♓✗♊⌘ ✂🙵🙵🕭◯◯☺⍓🙵✎↗✗ ▫✗⑩◯✗ ←→🖫➔😐◆🕚💣⮘ ❒◆❻◆↖⇳⑨✗ ❒◆📪♦❷⬀📫⮘ ⑥⧫♑⬂➔⍓🖫➔❑♌♦ 📖❒🕒✿🕚⌛✗➔⍓♓→☹⬃ ✗❼☑ ↗◆✂❶⧫✂✠✗&✗☠ 👌♓✗♊⌘ ✂🙵🙵🕭🕚❍❑◆🕚↖✗📪⬀ ■⧫⓿⊠❻◆ ✂🙵🙵🕭⬂☺⍓❑⬀☠✗ 🗐 ❒◆✂🙵🙵✎✦ 👍➔◆✗⑩⬆🖱 📪✗🙵🙵🙵🕭⬂▤⧫🕚▦✗❷⌘⇦✗◆ ⬀✗⬂⬁)[3].

5- ک: ابن جریر از طریق سدیی کبیر از ابو مالک و ابو صالح از ابن عباس و از مره از ابن مسعود و عده‌ای از اصحاب ψ روایت کرده است: دو نفر از منافقان مدینه از نزد رسول خدا فرار کردند و رهسپار دیار مشرکان شدند. در میان راه به بارانی که خدا Ψ غرش وحشتزای رعد و برق و صاعقة آن را یادآور شده است

1- در نسخه‌های چاپی «واو» زیاد شده که خطای آشکار است چون محمد بن مروان همین سدیی صغیر است.

2- باطل است هیچ اصلی ندارد. واحدی 26 به همین اسناد روایت کرده که مصنوع است، زیرا محمد بن مروان متروک و متهم به کذب است و همچنان کلبی که نامش محمد بن سائب و ابوصالح که نامش باذام است نیز واهی هستند. این سلسله نزد علمای حدیث معروف به کذب است و علمای تفسیر از آن اعراض دارند.

3- ترجمه: «یا [داستانشان] مانند [گرفتاران در] بارانی سخت [باریده] از آسمان است که در آن تاریکیها و رعد و برق باشد. از [هول] صاعقه‌ها برای حذر از مرگ انگشتانشان را در گوشهایشان می‌نهند. و خداوند به کافران احاطه دارد».

دچار گردیدند. آن دو با وقوع رعد و برق از ترس مرگ سرانگشتان خود را در گوش‌هایشان فرو می‌کردند تا مبادا صدای وحشت‌انگیز صاعقه، موجبات مرگ آن‌ها را فراهم سازد و هرگاه برق می‌درخشید به روشنی آن راه می‌رفتند و چون درخشش برق ناپدید می‌شد پیش پای خود را نمی‌دیدند و متوقف می‌شدند. در آن لحظات جانکاه و دشوار گفتند: اگر این شب هولناک را به سلامت صبح می‌کردیم. سحرگاه نزد محمد ρ بازگشته دستان خود را در دستش می‌گذاشتیم و با او بیعت می‌کردیم. سپس حضور رسول الله آمدند و مسلمان شدند و به اسلام پایبندی خوبی نشان دادند.

خدای متعال حالت این دو منافق فراری را برای منافقان مدینه مثل آورده است:

(⑥♦♑⍂➔◘⍓➔◘♌♦🕮❒◴❁⏲⏳⍚➔⍓➔⍓☹✌ ✗⍚❼☑
➚◆✂❶♦✂✠✂✠✂✂✠✂✠ ✌✂❅✂✂✂✂✠✂✠✂✂✂✂✂✂
■◆⓿☒❻◆ ✂✂✂✂⍓☺⍓⍓❒⍓✂⍓) «آن‌ها از بیم مرگ انگشتان خود را در گوش‌هایشان می‌گذاشتند تا از صدای صاعقه محفوظ بمانند» هرگاه منافقان در مجلس رسول الله ρ حاضر می‌شدند، از بیم سخنان او و از این که در بارۀ آن‌ها وحی نازل گردد و از راز آن‌ها پرده بردارد و در نتیجه تباه و هلاک گردند، انگشتان خویش را در گوش‌هایشان می‌گذاشتند. چنانچه آن دو منافق فراری، انگشتان خود را از بیم مرگ بر گوش‌هایشان گذاشتند. (✍➚◘❋☺⍓✂✎ 🕮❒✂❁✂✎➚◆

✂♑←✂✌❒✂❒♦✂❒✂☎ ▫✂⑩❍✂) «هرگاه برق پیرامون آن‌ها را روشن می‌کرد در پرتو آن چند گامی می‌رفتند» و هرگاه دارایی و ثروت منافقان رو به فزونی می‌نهاد و صاحب فرزندان متعدد می‌شدند و فتح و پیروزی چشمگیر نصیب‌شان می‌گردید و غنایم فراوان به دست می‌آوردند به راه اسلام قدم می‌نهادند و می‌گفتند: بدون تردید دین محمد (ρ) حق است و در این راه استقامت و پایداری نشان می‌دادند، چنانچه آن دو منافق حین پرتو افشانی برق راه می‌رفتند.

(❒◆☽⍚❶♦✂✎ 🕮❒←⍓◘■✂⌘ ⍗♦◘■❸✂✂✂✂✂
✂♦✂✂✌➚❒✂☎) «و چون تاریکی بر آن‌ها مستولی می‌گشت متوقف می‌شدند» و هرگاه دارایی و فرزندان منافقان تباه و هلاک می‌شد و دچار مصیبتی می‌گشتند، می‌گفتند: سبب همۀ این بدبختی‌ها دین محمد است، پس مرتد می‌شدند و از اسلام برمی‌گشتند. چنانچه آن دو منافق وقتی که برق ندرخشید و فضا تاریک شد[1] از رفتن بازماندند[1].

1- طبری 452 از موسی بن هارون و او از عمرو و او از اسباط شنیده و او از سدی که از ابومالک از ابوصالح از ابن عباس و از مره از ابن مسعود و از عده‌ای دیگر ذکر کرده، روایت کرده است. این اسناد ضعیف است چون در بارۀ عمرو بن حماد چیزهای گفته اند اما مقبول است، اسباط پسر نصر همدانی است عده‌ای او را ثقه می‌دانند و عده‌ای ضعیف، همچنان سدی که نامش اسماعیل بن عبدالرحمن است. تصریح نکرده که از ابومالک شنیده یا خیر و ابوصالح

اسباب نزول آية 26 – 27: ( ).

6- ک: ابن جرير از سُدِّی با اسانيدش روايت کرده است: هنگامی که خدا Ψ اين دو مثل را بر منافقان زد، ( ) بقره: 17 و ( ) بقره: 19 منافقان گفتند: خدا بسيار برتر و بزرگوارتر است از آن که اين مثل‌ها را بياورد. آنگاه خدا ( )

ضعيف است. اين خبر به جز از طريق سُدی به اسناد ديگر نيامده است با اين که سدی او را به ابن عباس و ابن مسعود و عده‌ای از صحابه نسبت داده، در اين صورت بايد مشهور می‌بود و به چندين اسناد روايت می‌شد، وقتی که چنين نيست ترجيح داده می‌شود که ضعيف است. طبری هم به ضعف اين اشاره می‌کند و می‌گويد: «اگر صحيح می‌بود که من صحيح نمی‌دانمش چون به اين اسناد مشکوکم...»

1- در متن اصلی «قال ذانک المنافقان» آمده و در تفسير طبری 1/ 154 «قام ذانک المنافقان» است موافق طبری ترجمه شد.

⇱☠➔♎ ☙①〄⟐❋◷⬩♑◉♗❒⬆🕮 🗐 ⬆⮋⮌⑥☞❁☙✃
✃☙♑◉⬂②⮹⮽◷⬤⬁❸⬅❒♍☙ ⬀⬃⯑⮗⬄)[1] را نازل کرد[2].

7- واحدی از طریق عبدالغنی بن سعید ثقفی از موسی بن عبدالرحمن از ابن جریج از عطاء از ابن عباس ب روایت کرده است: چون خدا [عیوب] بت‌های مشرکان را بیان کرد و گفت: (❒⬥◗⬗♌ ④❒❍⬄⬛➔💻⬀⮑⮣⭹☠⇱
✃☙✐⬍♡⬙☙⬥☙⬗⬗ ⬚⊠⓿⬂★ॐ☙ ⬩
④❒❍⬄☞⬥⬖◗⬕⬈⓿⬀❒■⬅ ☝❁♋⬂⊡⬅ 🗐 ⮊✾➔⇱✃⊠
✃☙♑◉⬆♑⬛⬗ ◗⬕⬂⬗◗⬙⬂⊠⬗⬙❒⬆◗ ❒⬥✃☙♑◉⬂☺⊠⬗⇳⬛➔❒⬗◗ ⬄⮑⯑⮗⬄)

«و اگر مگس چیزی را از آن‌ها بگیرد نمی‌توانند آن را از مگس پس بگیرند هم طالب و هم مطلوب هردو ناتوانند» (حج: 73). و بدی بت‌ها را متذکر شد و گفت: آن‌ها مثل خانهٔ عنکبوت [سست و بی‌اساس] هستند. مشرکان گفتند: دیدی، خدا در قرآنی که به محمد نازل کرد مگس و عنکبوت را هم یادآور شد آیا با این مثل‌ها چه می‌کند؟ پس این آیه نازل شد[3]. عبدالغنی در حقیقت واهی است.

8- عبدالرزاق در تفسیر خود از قتاده از معمر نقل می‌کند: چون خدا مگس و عنکبوت را به عنوان مثال ذکر فرمود، مشرکان گفتند: عنکبوت و مگس چه اهمیتی دارند که یادآوری می‌شوند. پس خدا این آیه را نازل کرد[4].

9- ابن ابوحاتم از حسن روایت کرده است: چون (③⬥◷❋♗❒③❿♑⊠❒☙
✃☙♑◉⬈❒☙❒⬇ ⬗➔❸⬗⬗⌘ ✌⬥⯌⬩⭭⮘) (حج: 73) نازل شد، مشرکان گفتند: این مثل‌ها و نظایر آن‌ها چگونه در کتاب آسمانی آورده می‌شوند. پس خدا Ψ

1- ترجمه: «به راستی خداوند را از آنکه به پشه‌ای یا بالاتر [و فروتر] از آن مثل زند، شرم نمی‌آید. امّا مؤمنان می‌دانند آن [مثل] که از جانب پروردگارشان است حقّ است. ولی کافران می‌گویند: خداوند به [آوردن] این مثل چه می‌خواسته است. [خداوند] با آن بسیاری را بیراه می‌گذارد و با آن بسیاری را به راه می‌آورد و با آن جز بدکاران را بیراه نمی‌گذارد.کسانی که پیمان خدا را پس از بستنش می‌شکنند و آنچه را که خدا به پیوستنش فرمان داده است، می‌گسلند و در زمین فساد می‌کنند، اینانند که زیانکارند».

2- طبری 554 به اسناد ضعیفی که گذشت از موسی بن هارون روایت کرده است، دیگر ضرورت به تشریح نیست، واحدی 28 از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده و از ابن مسعود و دیگران نام نبرده است، معلوم است که کلبی تفسیر را از ابوصالح روایت می‌کند.

3- این حدیث را عبدالغنی در تفسیر خود چنانچه در «دُر المنثور» 1 / 88 است آورده و از طریق او واحدی 30 روایت کرده اسنادش جداً ضعیف است به خاطر موسی بن عبدالرحمن ثقفی که متهم به دروغگویی است. ذهبی در «میزان الاعتدال» 4 / 211 گفته است: «موسی بن عبدالرحمان ثقه نیست، زیرا ابن حبان می‌گوید: دجال است کتابی را در تفسیر وضع کرده به ابن جریج از عطاء از ابن عباس نسبت داده است، ابن عدی گفته است: چیزهای باطل را بیان داشته است» به نظر محقق همین موسی بن عبدالرحمن علت حدیث است، اما عبدالغنی تنها ضعیف است و بس. به «میزان الاعتدال» 2 / 642 نگاه کنید.

4- عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 27 از معمر و از طریق او طبری 558 روایت کرده است.

آیة ([illegible]...) را نازل کرد[1].

به عقیدة سیوطی (مؤلف کتاب) اسناد قول اول اصح است و با آنچه در اول سوره آمده مناسب بیشتر دارد که با وصف مدنی بودن آیه ذکر مشرکان مناسب و سازگار نیست. و می‌افزاید حدیثی که ما از حسن و قتاده آوردیم، واحدی نیز از آن دو به لفظ یهود گفت روایت کرده است، مناسب‌تر است[2].

[حسن و قتاده می‌گویند: هنگامی که خدا مگس و عنکبوت را در قرآن ذکر کرد و برای مشرکین مثال آورد. یهودیان خندیدند و گفتند: این سخنان به کلام خدا شبیه نیست. پس خدا این آیه را نازل کرد][3].

اسباب نزول آیة 44: ([illegible])[4].

10- واحدی و ثعلبی از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده اند: برخی از یهودیان مدینه به آن عده از مسلمانان که با آن‌ها قوم و خویش بودند و یا در بین‌شان وابستگی رضاعی وجود داشت توصیه می‌کردند: بر دین خود استوار باشید و به دستورات این مرد (رسول اکرم ρ) دقیقاً عمل کنید، زیرا رسالت او حق است دیگران را به اجرای دستورات اسلام سفارش می‌کردند، اما خود به آن عمل نمی‌کردند. پس این آیه نازل شد[5].

اسباب نزول آیة 62: ([illegible])

1- در «دُر المنثور» 1 / 88 به ابن ابوحاتم نسبت داده است.

2- «اسباب نزول» واحدی 29.

3- اسباب نزول آیات، واحدی نیشابوری، ناشر مؤسسة حلبی، قاهره، ص 14.

4- ترجمه: «آیا مردم را به نیکوکاری فرمان می‌دهید و خودتان را فراموش می‌کنید حال آنکه شما کتاب [آسمانی] می‌خوانید؟ آیا خرد نمی‌ورزید؟».

5- جداً ضعیف است، واحدی 31 از محمد بن مروان سدی روایت کرده است. سدی و کلبی متهم هستند، چنانچه گذشت.

☙♍❑🡐☼♦❽⬂♦⬩⑥ ⬀☠➔♎ ⬩⬩◆❒ ⬀☠⌀☙⬀❸■◘♦⬊ ➚☞⬀❑⌧⌘
✍⌘☜☜)[1].

11- ک: ابن ابوحاتم و عدنی در «مسند» خود از طریق ابن ابو نجیح از مجاهد روایت کرده اند: سلمان فارسی τ گفته است: از رسول خدا در بارة همکیشان قبل از اسلام خود پرسیدم و نماز و عبادات‌شان را یادآور شدم، آنگاه آیة (☽☜♌❑ ☙⬝⇦☜♎ ▴✐☞✂◆❒ ☎✂❑⬉✡♦✌✂◆⬈ ♦✖⇦☜♎▴✐☞✂ ♎⌧☞⑩🡐❒✂☎...) نازل شد[2].

12- واحدی از طریق عبدالله بن کثیر از مجاهد روایت کرده است: چون سلمان فارسی τ سرگذشت راهبان ساکن دیر را برای رسول الله ρ بیان کرد، آن بزرگوار فرمود: آن‌ها در آتشند. سلمان فارسی می‌گوید: با شنیدن این سخن دنیا پیش چشمانم تاریک گشت. پس آیة (☽☜♌❑ ✂☞✐▴♎☜⇦✖♦ ⬈◆✂✌♦✡⬉❑✂☎
☙⬝⇦☜♎▴✐☞✂◆❒ ♎⌧☞⑩🡐❒✂☎
❒◆✂☞♑🕐❍🕐⌨☜★☜✓⬝☙ ❒◆✂☞♑☪❑🕐❁🕐❷♦❽▤
☜✈⬀❑◆⓿⬂♑☞✂◆❒ ★✐☞☞☜✍ ⌘♊♦✌✂◆⬈ ⇳♊♦✌
⬀☠🡐♑■◘⬩▫ ☞☯⬩☜◘🕐❁🕒 ⬩✍☜☺♦⬉◆❒ ⌘❷⬁⌘☞⌧☞✂
⬩⬩◆❒ ⇦⚐☜♑☜■✍◆❻ ⌧⑨✡☜⬉ ⬀☠➔♎⬉❷⇳♉❑🕮
☙♍❑🡐☼♦❽⬂♦⬩⑥ ⬀☠➔♎ ⬩⬩◆❒ ⬀☠⌀☙⬀❸■◘♦⬊ ➚☞⬀❑⌧⌘
✍⌘☜☜) نازل شد. سلمان فارسی گفته است: با شنیدن این آیه احساس کردم کوهی را از دوشم برداشتند[3].

13- ابن جریر و ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده اند: این آیه در بارة همکیشان قبل از اسلام سلمان فارسی نازل شده است[4].

اسباب نزول آیة 76: (❒◆☽☜❶⬩✂ ♑⬩☽➔❑✂☎
♦✖⇦☜♎▴✐☞✂ ⬈◆✂✌♦✡⬉❑✂☎ ♎⬩☞♑⬈❑☑✂☎
⬈◆✂✌♦✡❑☞ ❒◆☽☜❶⬩✂ ⌘⌧☒⬩ ✍♦➔⬀⌀➔♑🡐☠⬀
☽☜◻■❼▤ ✍♦➔⬀▴◻ ♎⬩☞♑⬈❑☑✂☎
❑🕮♉⬆♦❑⑨♎☜⚐➔❑☼♦⬊☠ ✍☜☺⌧☞ ⬩⬩☞♦☒⌧ ✂☞✐✦
⬉♦◘■⓿⬂▤⬈☠⬀ ♑☜⓿⬉⬩⌧☞✐♉❿❑✍☠⬈ ✍☜❍☜🕘

1- ترجمه: «به راستی کسانی از مؤمنان و یهودیان و ترسایان و صابئین که به خدا و روز قیامت ایمان آورده و کار شایسته کرده باشند، پاداششان را نزد پروردگارشان دارند. و نه بیمی بر آنان است و نه آنان اندوهگین شوند».

2- اسنادش منقطع و ضعیف است، زیرا مجاهد سلمان را ندیده.

3- واحدی 32 از طریق ابن جریج از عبدالله بن کثیر روایت کرده مانند حدیث سابق منقطع است. طبری 1114 از ابن جریج از مجاهد روایت کرده، این هم منقطع است که عبدالله بن کثیر از آن افتاده و آن واسطه است بین ابن جریج و مجاهد چنانچه گذشت. صحیح نیست که این سبب نزول آیه باشد.

4- طبری 1114 از اسباط از سدی روایت کرده است. معضل و واهی است.

♦♌❑➔🖬🖎☽⬀➔⬧✍ ⬧☒⬧⬨❒🕮 🗐 ⬀☠➚▤🙰■🖃◆❻ ⍓⑨✡🙰⬉ ⮪🙰⬀)[1] .

14- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: نبی کریم ρ در غزوة بنی قریظه کنار قلعه‌ها و حصارها مستحکم یهودیان ایستاد و خطاب به آنان گفت: ای برادران بوزینه‌ها ای برادران خوک‌ها و ای بندگان طاغوت، پس یهودیان گفتند: چه کسی محمد را از این اخبار آگاه کرده است؟ یقیناً این اطلاعات فقط از طریق خودتان افشاء شده است. آیا عذاب و مصیبت‌های را که خدا بر شما حکم کرده است برای مسلمان‌ها می‌گویید تا [روز رستاخیز در پیشگاه خدا] حجت و برهان آنان باشد و با استفاده از همان مطالب علیه شما استدلال نمایند. پس این آیه نازل شد[2].

15- و از طریق عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: گروهی از یهود هنگامی که با مسلمان‌ها ملاقات می‌کردند اظهار می‌داشتند: ما باور داریم رفیق شما فرستادة خداست، اما رسالتش مختص خود شماست و زمانی که با بزرگان‌شان تنها می‌شدند، بزرگان‌شان به آن‌ها می‌گفتند: عرب را آگاه نسازید که شما همواره امیدوار بودید با بعثت پیامبر آخر زمان بر آن‌ها پیروز می‌شوید. اما او اکنون از میان خود آنان مبعوث گردیده است. آنگاه خدا آیة (❒◆☽🙰❶⬧✂ 🙰⬧☽➔❑✂☎...) را نازل کرد[3].

16- و از سدی روایت کرده است: گروهی از یهود مسلمان شدند و سپس نفاق پیشه کردند، آن‌ها همیشه به مسلمانان عرب عذاب و مصیبت‌های را که دامنگیرشان شده بود بیان می‌کردند. پس بزرگان یهود به آن‌ها گفتند: آیا عذابی را که خدا بر شما حکم کرده برای آن‌ها بیان می‌کنید، تا بگویند: ما نزد خدا محبوبتر و گرامی‌تر از شماییم. پس این آیه در بارة آن منافقان نازل شد[4].

اسباب نزول آیة 79: (⬨❑◆⓷⬀🙰⋖ 🙰ⅇ🙰✂⅄🙰⬄×♦ ✂🙰🙰🙰▤⬀☝♦🕔🖬❁ ⓷♦▤⬂☞⬅🖮⬅❑♌♦ 🖃🙰🕯❒⓷⬀⑨🙰⑨🙰🙰☠⬀ 🏱➔☠▪ ⓷♦☽➔❑🙰➚❑♌♦ ♎⍓🕔⓿☒✂ 🙰⑨✡🙰⬉ ⇳♊🙰✎ ★✎🙰✂ 🙰⑩◆⌖⇳✋♦❸⬅❒✂☎ 🖃🙰❍🙰🕔 🏱❒☺⍓✡✡🙰 🕭⬧🖬🙰⑩☒⌖ ☎ ⬨❑◆⓷⬀🙰⋖ 🙰⅄♑⬅☠

1- ترجمه: «و چون با مؤمنان دیدار کنند، گویند: ایمان آورده‌ایم. و چون با همدیگر تنها شوند، گویند: آیا درباره آنچه خدا [باب دانش آن را] بر شما گشوده است با آنان سخن می‌گویید تا با آن نزد پروردگارتان با شما به مناظره برخیزند؟ آیا خرد نمی‌ورزید؟».

2- همدانی در «تفسیر مجاهد» 1 / 80 و طبری 1348 – 1350 از دو طریق از مجاهد روایت کرده اند. مرسل و ضعیف است.

3- طبری 1343 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس روایت کرده است. اسناد این ضعیف است به خاطر این که محمد شیخ ابن اسحاق مجهول است.

4- طبری 1351 از سدی به طور مرسل روایت کرده است.

[illegible][1].

17- ک: نسائی از ابن عباس ب روایت می‌کند: این آیه در بارۀ اهل کتاب نازل شده است[2].

18- ابن ابوحاتم از طریق عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: دانشمندان یهود صفات نبی کریم ρ را در تورات اینگونه خوانده بودند: سیاه‌چشم، چارشانه، زیباروی و دارای موهای مجعد، اما از روی حسادت و ستمگری آن کلمات را پاک کردند و اظهار داشتند: صفات او را در تورات قد بلند، کبود چشم و دارای موهای فروهشته یافته ایم. این آیه در مورد آن‌ها نازل شد[3].

اسباب نزول آیة 80 – 81: ([illegible]).

19- طبرانی در «معجم کبیر» ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید بن جبیر از ابن عباس ب روایت کرده اند: زمانی که رسول الله ρ به مدینه وارد شد، یهود می‌گفت: عمر دنیا هفت هزار سال است و مردم در برابر هر هزار سال دنیا، تنها یک روز از روزهای آخرت در آتش دوزخ عذاب می‌بینند. بنابراین، عذاب انسان‌ها در آخرت فقط هفت روز است و سپس عذاب پایان می‌یابد. آنگاه در این باره ([illegible]

1- ترجمه: «پس وای به حال آنان که کتاب [تحریف شده] را با دستان خود می‌نویسند، آن گاه می‌گویند: این از نزد خداست تا به جای آن بهایی اندك به دست آورند. پس وای به حالشان از آنچه دستانشان نوشته است و وای به حالشان از آنچه به دست می‌آورند».

2- صحیح است، بخاری در «خلق افعال عباد» 412 و نسائی در «تفسیر» 11 به سند صحیح از ابن عباس روایت کرده اند.

3- مؤلف به ابن ابوحاتم نسبت داده چنانچه در «دُر المنثور» 1 / 159 است. محقق به اسناد آن واقف نشده، ابن کثیر 1 / 277 به طور مختصر روایت و به عکرمه از ابن عباس نسبت کرده است.

) نازل شد[1].

20- و ابن جریر از طریق ضحاک از ابن عباس ب روایت کرده است: یهود می‌گفت: ما هرگز داخل دوزخ نمی شویم، مگر به کفارة سوگند، مدت اقامت ما در دوزخ چهل روزی است که در آن گوساله را پرستش کردیم و چون این مدت سپری شود عذاب ما نیز پایان می‌گیرد. پس این آیه نازل شد[2].

21- و از عِکرمه و دیگران هم روایت کرده است[3].

اسباب نزول آیة 89: (

)[4].

22- حاکم در «مستدرک» و بیهقی در «دلائل» با سند ضعیف از ابن عباس ب روایت کرده اند: یهود خیبر همواره با قبیلة غطفان در حال جنگ بودند و در هر نبرد یهودیان شکست می‌خوردند، سپس یهود به این دعا متوسل شد: خدایا به دست نیاز از بارگاهت مسئلت داریم به حق محمد پیامبر درس نخوانده‌ای که بعثت او را در آخر زمان برای هدایت بشر به ما نوید و بشارت داده‌ای، ما را بر غطفان پیروز گردان. از آن به بعد هرگاه کارزاری بین‌شان صورت می‌گرفت این دعا را می‌خواندند و غطفان را شکست می‌دادند. با این حال زمانی که رسول الله ρ مبعوث شد نه تنها به او ایمان نیاوردند، بلکه در مقام کفر و ستیز ایستادند. پس

1- طبرانی 11160، طبری 1413 و 1414 و واحدی 35 از چند طریق از ابن اسحاق روایت کرده اند، اسناد این ضعیف است به خاطر این که محمد بن ابومحمد مجهول است. به حدیث بعدی نگاه کنید. ترجمه آیه: «و گفتند: آتش دوزخ جز روزهایی معدود [و معین] به ما نرسد. بگو: آیا از نزد خدا پیمانی گرفته‌اید که خدا هرگز خلاف پیمان خود نکند؟ آیا بر خداوند آنچه را که نمی‌دانید، بر می‌بندید؟.آری. کسانی که مرتکب بدی شوند و گناهشان آنان را فراگرفته، دوزخی‌اند. آنان در آنجا جاودانه‌اند».

2- طبری 1402 به اسناد ضعیف روایت کرده که دارای دو علت است، در آن بشر بن عماره را بسیاری از علما ضعیف می‌دانند، ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده است. توجه: به روایت طبری سبب نزول آیه ذکر نشده است و در آن آمده که ابن عباس در تاویل آیه چنین گفت.

3- ابوجعفر محمد بن جریر طبری، جامع البیان عن تأویل آی القرآن، مشهور به تفسیر طبری، انتشارات دار الیقافیة العربیة، بیروت، ج 1، ص 382.

4- ترجمه: «و چون کتابی- تصدیق کننده آنچه [از کتابهای آسمانی] با آنان است- از سوی خدا برایشان آمد و [با اینکه] پیش از این [به همین خاطر] بر کافران پیروزی می‌جستند، چون آنچه را که می‌شناختند به آنان رسید، آن را انکار کردند، پس نفرین خدا بر کافران باد».

(❐◆🖅⊠🔔☼🡐❑✂☎ ♊♑✌ ⇖✍⬀⌛⧫🔔
⑧◆○⬄✌◆▦☜⬂☜♑⧫🡐❑♍⬄ ❼■✍◆⇖ ◆×⇦♑🔔⅄✐🙵✂
🖅⊠▦⊠❷⇖❐✂☎) نازل شد.

23- ک: ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: پیش از اسلام، یهود با توسل به بعثت خاتم الأنبیاء و استدعا از محضر الهی به حق محمد ρ بر قبایل اوس و خزرج [که عموماً کافر بودند] پیروزی می‌جستند. هنگامی که پروردگار متعال نبی خود را از میان عرب برانگیخت، یهود کفر ورزید و صفات او را که همیشه بیان می‌داشت انکار کرد. معاذ بن جبل، بشر بن براء و داود بن سلمه به آنان گفتند: ای گروهٔ یهود، از خدا Ψ بترسید و مسلمان شوید، زیرا شما بر ما – که اهل شرک بودیم – به واسطهٔ بعثت محمد نصرت و پیروزی می‌طلبیدید و به ما از بعثت او خبر می‌دادید و پیرامون صفات او بحث‌ها می‌کردید. سلام بن مشکم یکی از دانشمندان بنی نضیر در پاسخ گفت: حجتی آشکار و روشن برای ما نیاورده که او را بشناسیم و او آن کسی نیست که ما به شما یادآور می‌شدیم. پس آیة (❐◆♐☺⧫●🙵 ♊⍓⬀✐⬈◆♎➔☠⬀ 🖅♑✌◆⌚🖬♑ ✌♓♑♊⇳ ⇖♑✡⑨♑ ✂🙵✐★...) نازل شد.

اسباب نزول آیة 94: (🔔➔✍⬀ ◑♐♌ 🖅⊠🔔☼◆💣⇳ ♐⧫⌛➔☠⇖
✂🙵♐⑨●✂❻⬇ ✂🙵⍓☜⌘⬁❷◆❑⬈ ⇖♑✡⑨⍓ ✂🙵✐★
❀⧫🔔♐♑⌚❁❑☾ ✌♓♑♊ ⑩🡐❑♌⬀ ✂🙵♐✡❑🙵❑⬁
▫⧫☜◆☺⍓❑☾❑❑⬇✂☎ ✂🙵♐⬂☺⍓❑⬀☠❁ ◑♐♌ 🗎➔✡⬇⬈☹⬀
⌚❁⌚⑨♑🔔♑✓▫⬁ ⬀♎♐♎⬅)

24- ابن جریر از ابوعالیه روایت کرده است: یهود می‌گفت به جز پیروان یهودیت هیچکس داخل بهشت نمی‌شود. پس خدا در این مقام آیة (🔔➔✍⬀ ◑♐♌
🖅⊠🔔☼◆💣⇳ ♐⧫⌛➔☠⇖ ✂🙵♐⑨●✂❻⬇ ✂🙵⍓☜⌘⬁❷◆❑⬈
⇖♑✡⑨⍓ ✂🙵✐★ ❀⧫🔔♐♑⌚❁❑☾...) را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیة 97 – 98: (🔔➔✍⬀ ✌◆♊ 🖅⊠🔔♍⬄ ⇖◆⑨🡐❑⊠✂
♐♋♑⬈⬀♐❸♎⑧✍• ▫⧫✉♎☼❋❍🡐⌚ ☼◆❽❑♐⧫❍🡐⌚
⇖◆✍■❼🗐 🔔⧫🖬▫⌛♎🖮⍓ 🖃♎✉♎❶⬂♌⬀ ✂🙵✐★
✌⇖⌚❁⑨♎♑🔔❆🙵 ♐♋♑☺⍓🙵 🖃◆✓⬁▫⬄ ③◆⑨⍓③⬁❍♑
❐◆♎➔⑨✡❽ ❐◆🗀🡐⌘⇳❸◆❾🗎 ♐♑🖬▫☺🡐⧫⬁✌♑✡♑✓×◆
⬀♑♑⬅).

25- بخاری از انس τ روایت کرده است: عبدالله بن سلام در مزرعه مشغول چیدن میوه بود و از آمدن رسول خدا ρ به مدینه آگاه شد و نزد سرور کائنات شتافت

1- طبری 1576 از ابوعالیه به قسم مرسل روایت کرده است. ترجمه آیه: «بگو: اگر سرای آخرت در نزد خداوند- بی دیگر مردم- ویژه شماست، اگر راستگویید، آرزوی مرگ کنید».

و گفت: در بارۀ سه چیز از تو می‌پرسم که به جز پیامبران هیچکس از آن‌ها آگاه نیست. نخستین نشانۀ قیامت چیست؟ اولین طعام اهل بهشت کدام است؟ چه چیز فرزند را شبیه پدر و مادرش می‌سازد؟ رسول خدا گفت: چند لحظه پیش جبرئیل υ مرا از این چیزها آگاه ساخت. عبدالله بن سلام پرسید: جبرئیل! پیامبر گفت: آری، عبدالله بن سلام گفت: یگانه فرشته‌ای که با یهود دشمنی دارد جبرئیل است. پیامبر اکرم آیۀ (🔔➔✍⬀ 👌♦♊ 📪☒🔔♍♒ ⬉♦⑨←❒☒✂ ☏℮⚲➚⬋☏⬀❸⚲③✍•
▫♦✉⚲☼✵❍←🕛 ☼♦❽❑☏♦❍←🕛 ⬉♦✍■❼🗐 🔔♦🖬▫⌛⚲🖮⌂) را قراءت کرد[1].

شیخ الإسلام ابن حجر در فتح الباری[2] گفته است: اسلوب نخستن بیانگر این است که رسول الله ρ آیه را در جواب یهود خوانده است و این دلیل نزول آیه در آن هنگام نیست و می‌گوید: این سخن مورد اعتماد است. در باۀ سبب نزول این آیه قصۀ دیگری غیر از قصۀ عبدالله بن سلام به روایت صحیح آمده است:

26- احمد، ترمذی و نسائی از طریق بُکَیر بن شهاب از سعید بن جُبَیر از ابن عباس ب روایت کرده اند: گروهی از یهود نزد رسول الله ρ آمدند و گفتند: ای ابوالقاسم! ما با تو پنج مسأله را مطرح می‌کنیم، اگر ما را از پاسخ آن‌ها آگاه کنی تو را پیامبر خدا خواهیم دانست، [و از تو پیروی می‌کنیم، پس پیامبر از آن‌ها تعهد و پیمان گرفت همانگونه که یعقوب υ از فرزندان خویش تعهد مؤکد الهی گرفته بود، آنگاه که گفتند: الله علی ما نقول وکیل: خدا بر آنچه ما می‌گوییم و به آن تعهد می‌کنیم وکیل و ناظر است. پیامبر گفت: اکنون سؤالات خویش را ارائه دهید][3]. یهودیان در بارۀ این مسائل از سرور کائنات سؤال کردند: اسرائیل چه چیزهایی را بر خود حرام کرده بود؟ [فرمود: چون مرض عرق النساء داشت، تنها بعضی از محصولات لبنی به مزاج او سازگار بود. گفتند:] علایم نبوت چیست؟ [فرمود: چشمش می‌خوابد، اما قلب او بیدار است. پرسیدند:] زنان چگونه و به چه حالت پسر و به چه حالت دختر می‌زایند؟ [فرمود: منی مرد و منی زن که به هم می‌رسد، اگر منی مرد قوی‌تر بود فرزند پسر و اگر منی زن قوی‌تر بود فرزند دختر می‌شود] آن‌ها در بارۀ رعد و آواز مهیبش سؤال کردند و نیز پرسیدند فرشتۀ وحی کیست و اخبار آسمان‌ها را چه کسی برایت می‌آورد؟ حتی گفتند: به ما بگو دوست و همصبحت تو از جمع فرشتگان کیست؟ پیامبر گفت: جبرئیل. گفتند: جبرئیل! همان فرشته‌ای که دشمن ماست و پیام

1- صحیح است، بخاری 3329 و 3938 و 4480، احمد 3 / 108 و 271، نسائی در «تفسیر» 12 و بیهقی در «دلائل» 2 / 528 از انس به کلمات متفاوت روایت کرده اند.
2- 8 / 166.
3- مسند احمد حدیث 2353.

جنگ، کشتار و عذاب می‌آورد اگر میکائیل را که پیام‌آور نیکی و بخشش، سرسبزی و باران است می‌گفتی بهتر بود. پس این آیه نازل شد[1].

27- اسحاق بن راهویه در «مسند» خود و ابن جریر از طریق شعبی روایت کرده اند: گاه گاه عمر بن خطاب τ به نزد یهود می‌رفت و بحث‌های از تورات را می‌شنید و از شباهت تورات با قرآن تعجب می‌کرد. فاروق اعظم می‌گوید: روزی پیامبر از آنجا می‌گذشت به یهودیان گفتم: شما را به خدا سوگند می‌دهم آیا می‌دانید که این مرد فرستادهٔ خداست؟ دانشمندترین آن‌ها گفت: بلی، یقین می‌دانیم که او رسول خداست. گفتم: پس چرا از او پیروی نمی‌کنید، گفتند: از او پرسیدیم فرشته‌ای که پیام آسمانی را به تو می‌آورد کیست؟ او دشمن ما جبرئیل را که سختی، دشواری، ناگواری، جنگ و هلاکت را نازل می‌کند یادآور شد. گفتم: پس از بین فرشتگان دوست شما کیست؟ گفتند: میکائیل که باران، نیکویی و رحمت را فرود می‌آورد. گفتم: منزلت این دو در نزد پروردگارشان چگونه است؟ گفتند: یکی جانب راست و دیگری جانب چپ خدا قرار دارد. گفتم: پس بنابراین برای جبرئیلυ جایز نیست که با میکائیل υ دشمنی کند و هم برای میکائیل جایز نیست که به دشمنان جبرئیل سازگاری نماید. بنابراین، من به یقین شهادت می‌دهم که جبرئیل و میکائیل و پروردگار این دو با هرکه صلح و آشتی کنند همه‌شان با او از در صلح و آشتی می‌آیند و با هرکه در جنگ باشند و دشمنی کنند همه به طور یکسان با او درجنگند. سپس به سوی پیامبر حرکت کردم و خواستم که از جریان آگاهش کنم، چون به نزدش رسیدم. گفت: آیا از آیاتی که برایم نازل گردید آگاهت کنم؟ گفتم: ای رسول خدا من مشتاق شنیدن کلام آسمانی هستم، پس ([illegible])[2]، را قراءت کرد.

1- این حدیث با طریق و شواهدش صحیح است. احمد 1 / 274، ترمذی 3117 و نسائی در «عشرة النساء» 190 از بکیر بن شهاب روایت کرده اند. اسناد آن ضعیف است به خاطر بکیر بن شهاب که مجهول است، اما حدیث دارای شواهد است. طبری 1608 و بیهقی در «دلایل» 6 / 266 از طریق شهر بنحوشب از ابن عباس به همین معنی روایت کرده اند، اسناد آن حسن است.

2- ترجمه: «بگو: هر کس که دشمن جبرئیل باشد [چه باك] او آن [قرآن] را به حکم خدا- تصدیق کننده آنچه پیش از آن است و رهنما و نوید دهنده مؤمنان- بر دل تو نازل کرده است. کسی که

گفتم: ای رسول خدا! قسم به ذات یکتا از نزد یهود به همین عزم برخاستم تا نزد شما آمده گفتگویی را که بین من و یهود صورت گرفت به عرض شما برسانم، اینک دریافتم که وحی الهی بر من سبقت گرفته است. اسناد این حدیث به شعبی درست است، اما او عمر τ را ندیده[1].

28- این حدیث از ابن ابو شیبه و ابن ابو حاتم از طریق دیگر از شعبی روایت کرده اند[2].

29- و ابن جریر از طریق سدی از عمر روایت کرده است[3].

30- و از طریق قتاده از عمر τ روایت کرده است[4].

و این دو حدیث نیز منقطع هستند.

31- ک: ابن ابوحاتم از طریق دیگر از عبدالرحمن بن ابی لیلی روایت کرده است: یهودی با عمر τ برخورد و گفت: جبرئیل که دوست شما و او را یاد می‌کند با ما دشمن است. عمر فاروق گفت: هرکس دشمن خدا، فرشتگان، پیامبران، جبرئیل و میکائیل باشد خدا دشمن اوست. ابن ابی لیلی گفته است: این آیه به زبان عمر τ نازل گردیده است[5].

این‌ها طرقی اند که یکدیگر را قوی می‌سازند[6].

ابن جریر نقل کرده است که اهل علم همه قبول دارند که سبب نزول این آیه همین است[7]. [اهل علم متفقند بر این که این آیه در جواب بنی اسرائیل که جبرئیل υ را دشمن خود و میکائیل υ را دوست خویش می‌دانستند نازل شده است، اما اختلاف بر سر این است که چه چیز سبب بیان این نظر از سوی یهود شده است، بعضی از علما معتقدند که یهود هنگام مناظره با رسول خدا در امر نبوت این سخن را گفت و بعض دیگر می‌گویند: هنگام مناظره با عمر τ در بارۀ رسول الله این سخن را یاد کردند][8].

دشمن خدا و فرشتگان او و رسولانش و جبرئیل و میکائیل باشد، [بداند که] خدا دشمن کافران است».

1- اسحاق در مسند خود آورده چنانچه در «مطالب عالیه» 3534 است، طبری 1611 و 1612 و واحدی 40 از طریق شعبی روایت کرده اند. این حدیث مرسل است، زیرا شعبی عمر را ندیده است. و حافظ در «مطالب عالیه» می‌گوید: مرسل و سند آن صحیح است.

2- ابن ابو شیبه 14 / 285 و طبری 1617 روایت کرده اند راوی‌های آن ثقه اما حدیث مرسل است.

3- طبری 1616 از سدی به طور مرسل روایت کرده است.

4- طبری 1613 از قتاده روایت کرده و این هم مثل سابقش است.

5- ابن کثیر 1 / 300 – 301 با سندش از ابن ابولیلی ذکر و به ابن ابوحاتم نسبت کرده است.

6- مؤلف تمام روایات سابقه را از «فتح الباری» گرفته حتی عبارت «این‌ها طرقی اند که یکدیگر را تقویت می‌کنند».

7- تفسیر طبری، 1 / 476.

8- تفسیر طبری، همان منبع، ج 1، ص 431.

اسباب نزول آیة 99 – 100: (❒◆⦾⬧♒︎◑⬧⑨⇧ 🕮❒☼❽⧫♒︎⬂☪︎◆🙵✏ ◑⦾♒︎⬧⓿⬂⌨◳ ↗◆✂③◆🕐☀⊙ 🙸⬧❹⁾✡❒🕐☀●⌨ ☎ ❒◆✋◆🙵 ③◆⇘▤⇗→❷↖ 🙸⦾♑◳🙵✏ ◑⦾⬧⬩ ✂🙵♒︎⬂⊠🕐○⬂◑→❒♌◆ ⮘⨷⨷⬂)[1].

32- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: ابن صوریا به نبی کریم ρ گفت: ای محمد، چیزی که برای ما قابل فهم و شناخت باشد نیاورده‌ای، و خدا همراهٔ تو نشانهٔ آشکاری برای اثبات رسالتت نفرستاده است. پس خدا آیة (❒◆⦾⬧♒︎◑⬧⑨⇧ 🕮❒☼❽⧫♒︎⬂☪︎◆🙵✏ ◑⦾♒︎⬧⓿⬂⌨◳ ↗◆✂③◆🕐☀⊙ 🙸⬧❹⁾✡❒🕐☀●⌨...) را نازل کرد. هنگامی که رسول الله مبعوث گردید و تعهد و پیمانی را که یهود سپرده بود – مبنی بر این که هرگاه محمد ρ مبعوث گردد، به او ایمان بیاورند – یادآور شد، مالک بن صیف گفت: سوگند به خدا که ما در بارهٔ تأیید و تصدیق نبوت محمد هیچ تعهدی نسپرده ایم و در این باره هیچ پیمانی نبسته ایم. پس آیة (🕮❒❒◆🗎→⧯❄☺◳🙵 ↖◆🕐♑◳⑨←❒✂☎...) نازل شد[(2)].

اسباب نزول آیة 102: (❒◆✂🙵✍❒⌨◆→↖❒✂☎ ✌◆🙵 ✍⬧⬩↗✌⧯▫⌨⬂ ✂🙵♒︎⌖⊙⓿◆🕐➲⍾✓×← ↖◆✍■❼🗐 ✍⬧✌⧯→❒✂☎ ◚←⧯■⓿⬂☺◳🕐♊⌘ ☎ ❒◆✌◆🙵 🗎•⊞⊠❷◆ ✂🙵♒︎⌖⊙⓿◆🕐➲⍾✓▫🙰 ❒◆⬧♒︎⬧🕐▤⬂♊⓿ ◚←⧯■⓿⬂☺◳🕐♊← ✂🙵♒︎✡❒🙵❒" ③→◳⧯🙵⍾☺←❒♌◆ ③↖❷❒✂☎ 🖏⊠⊞⊠❷↖❒ ↖◆✍■❼ 🕮↑☼❽⌧✌◆ ❒◆✌◆🙵✏ ✂🙵♒︎○♌⬂⬧⇔❷◆ ♎◳☺◳❷↖❒☠✿ 🙵◆⬧⌛⬧🙵◆⬧⬩ ✂🙵♒︎⬂☺◳⧯■⌛⊠✓×⬀⬀ ✌⍾⇧ ③↖→◳⧯&⍾☺◳🙵♌⬀ ❒◆✌◆🙵 🗐 ❒◆✌◆🕐❷↖❒✞🙰 ❍◳☹✹✹⌦🗐 ✞⬧◆⧫✓← ◑⬧♒︎③◆◑→❒⬧✋ ⍟⑨◆■❒🕮 ←⧯❄☺◳🙵 ◆♌❒←☺⧯■◳→⬧◆⑩⬧▫ ☎ ⬀❷→⊞⇖▤⬧✍ ⬧⊠⬧▫ ⊲❒❒✡⬀✌⍾▫ ⬂☍⬧🙵⍾⬧⬧ ⬀♍❒→⍾⌧⯎❷⊠⊞↖③ 🙵◆✌ 🙵◳☺←♑⬀✡⍾✌ 🗐 ⬄⍾❍⬀♉⬀❒◳♐◆❒ ⍾↗⬀❷◳☺⬂♒︎⬧⬧✂ ◆×⬀✓◆⬧⬩ ⇧♊⍾✌ ⬄⍾❍⬧⬩ ◆×⇦⬀⯒❻✏🙵•⨷⬧⬩ ☠→♎ ❒◆✌◆🙵 🗐 ★✏🙵✂ ⇫♌⬂❶⬧⌧⬧⬩ ⬩⬧◑ ⍟⑨◳❍❒🕮 ❒◆•• ⬀☠→♎⓽❷→⨷◆③ 🙵◆✌ ❒◆③☝◆→◳⍟⬆🖎❒◆⬅ ↖◆⧯⬧❒☺←❒✂☎ ❒◆⬧♒︎◑⬧⑨⇧ 🗐 ③◆☪︎⊞⊠→↖♑←☠⬀ ⬧🖐⇧⬆◆❸◆🗁❍← ⬂❍←🕐 ✂🙵⬆⇧✋◆ ♒︎⬧☺◳♊⮘ ❒◆⬧♒︎⬧⧖⬧⬆◳☯🙰 ✂🙵◳☞⌘⬂❷◆❒⯒ ✌⍾⇫⇦ ⌘◳⧯■🕐🖅♒︎)

🗐 ⬀☠←♑✿○→▦☼❒🕮 ▦🕗♑❍♐🖃 ☎✂⬀❒♦❷☒⅄ ☙♦✌
☺❒⬀ 🗎•☙☼←❒✂☎ ③♦➔⇳🖬■☺←❒♍☙ ⮊⌘✐⮈⮌)[1].

33- ک: ابن جریر از شهر بن حوشب روایت کرده است: یهودیان گفتند: ببینید چگونه محمد حق و باطل را به هم می‌آمیزد و سلیمان را از انبیای الهی می‌داند، مگر سلیمان ساحری نبود که سوار باد می‌شد. پس آیة (❒♦✂☙✍❒🖮♦➔⇱❒✂☎ ✌♦☙ ✍•✌⬀🖬➔❒✂☎
✂☙♐☉⊙⓿♦🕓⊃♑✓×←...) نازل شد[2].

34- ابن ابوحاتم از ابوعالیه روایت کرده است: یهود زمانی از نبی کریم در بارة مسائلی از تورات سؤال کرد، هیچ سؤالی را از تورات با او مطرح نکردند، مگر این که خدا جواب آن را به پیامبر وحی کرد. و سرور کائنات همواره بر حرکات خصمانة آنان غالب شد. چون دیدند که پیامبر تمام پرسش‌های آنان را جواب درست می‌گوید، به یکدیگر گفتند: او به تورات از ما عالمتر است. پس راة دیگر خصومت و ستیز را پیش گرفتند و راجع به سحر و ساحری از او پرسش‌ها نمودند. خدا آیة (❒♦✂☙✍❒🖮♦➔⇱❒✂☎ ✌♦☙ ✍•✌⬀🖬➔❒✂☎
✂☙♐☉⊙⓿♦🕓⊃♑✓×←) را نازل کرد[3].

اسباب نزول آیة 104: (③♦🕓❄🕯❒③❿♑⮹☙ ✂☙✐⅄🕭♑⇦▫☙ ↗♦✂✌♦✡⇱❒✂☎ •• ✍•☽➔❒♐↗❒✂☎ ❻♦🕓⇱♑☪♦☙ ❒♦🕭➔❒♐↗❒✂☎ ✂☙☼➔⮉❷⬀☼♦☙ ❒♦✂☙☙⇔☺⮹➔⇱❒✂☎ 🗏 ❒♦♐♑🖬▫⌛☒🕓▦♑❷⯐⇦▫☙ ⇱♦⓿☒✂⊛⇱ 🕮❒♐♑⓾🏱✍ ✐⮊⌘✐⮈⮌)[4].

1- ترجمه: «و از آنچه شیاطین در [عهد] فرمانروایی سلیمان می‌خواندند، پیروی کردند. سلیمان کفر نورزید بلکه شیاطین کفر ورزیدند. به مردم جادو می‌آموختند. و [نیز از] آنچه در بابل بر دو فرشته، هاروت و ماروت فرو فرستاده شد. و [آن دو فرشته] به هیچ کسی [جادو] نمی‌آموختند مگر آنکه می‌گفتند: ما تنها [مایه] آزمونی هستیم. پس [با به کارگیری جادو] کافر مشو. آن گاه [مردم] از آن دو چیزی می‌آموزند که با آن بین شخص و همسرش جدایی می‌اندازند. و آنان با آن به کسی زیان رسان نبودند مگر به اراده خداوند. و آنچه را که می‌آموختند به آنان زیان می‌رساند و به آنان سود نمی‌بخشید و به راستی دانسته‌اند که هر کس خریدارش باشد در آخرت هیچ بهره‌ای ندارد و اگر می‌دانستند، بد چیزی است آنچه خودشان را به [بهای] آن فروختند».

2- طبری 1669 از شهر روایت کرده و این ضعیف است.

3- مؤلف در «دُر المنثور» 1 / 183 به ابن جریر و ابن ابوحاتم نسبت داده است. محقق در طبری 1650 به همین عبارت دیده که از ربیع روایت شده نه از ابوعالیه و همچنان ابن کثیر 1 / 306 این حدیث را به ربیع بن انس نسبت داده است.

4- ترجمه: «ای مؤمنان، مگویید: «راعنا» و [بلکه] بگویید: «انظرنا» و [به خوبی] گوش فرادهید و کافران عذابی دردناک [در پیش] دارند».

35- ک: ابن منذر از سدی روایت کرده است: دو نفر از یهود، مالک بن صیف و فاعه بن زید هرگاه به دیدار رسول الله می‌آمدند در اثنای صحبت با او ρ می‌گفتند: راعنا سمعک واسمع غیر مسمع: [راعنا به زبان عربی فعل امر است از مادة رعایت یعنی مراعات حال ما را بکن، سخنان ما را به دقت بشنو و این کلمه به لفظ یهود دشنام و استهزاء است] مسلمانان پنداشتند اهل کتاب این کلمات را برای ستایش و بزرگداشت انبیای خود به کار می‌برند، پس آنان نیز به سرور کائنات این اصطلاح را می‌گفتند. در این مقام آیة (③♦🕔✵🕯❒③⑩♑⌧👓 ✂👓✏▲🔔♎⇦▫☙ ↗♦✂👌♦✡↖❒✂☎ •• ✍♦✆→❒✆↗❒✂☎ ❻♦🕔↖♎☪♦👓 ❒♦🔔➔❒✆↗❒✂☎ ✂👓☼→⓿❷⬀☼♦👓 ❒♦✂👓ᏸ⇔☺⌧➔↖❒✂☎) نازل شد.

36- ابونعیم در «دلائل» از طریق سدیی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است: جملة راعنا در زبان یهود دشنام قبیح است [آن‌ها این جمله را در خفا بر رسول الله به کار می‌بردند][1] چون شنیدند که اصحاب رسول الله این جمله را خطاب به او ρ می‌گویند بین خود خندیدند. پس این آیه نازل شد. سعد بن معاذ این قضیه را شنید و به آن‌ها گفت: ای دشمنان خدا! اگر این سخن را بعد از این از زبان یکی از شما بشنوم سرش را می‌برم[2].

[راعنا: ارعنا سمعک ای اسمع منا ونسمع منک: به مطالب ما گوش بده تا سؤالات و خواسته‌های خویش را مطرح نمایم و به آرامش سخن بگو تا بتوانیم مطالبت را خوب درک کنیم. در زبان یهود راعنا مفهوم استهزا و دشنام را می‌رساند. چون راعنای عربی با مفهوم صحیح با کلمه‌ای از زبان یهود با مفهوم استهزاء و دشنام در لفظ برابر بود، خدا مسلمانان را از ذکر آن در برابر رسول الله منع کرد][3].

37- ک: ابن جریر از ضحاک روایت کرده است: شخصی می‌گفت: ارعنی سمعک یعنی به مطالب من به تأنی گوش بده [اما منظور آن استهزاء و دشنام بود] پس این آیه نازل شد[4].

38- ک: و از عطیه روایت کرده است: عده‌ای از یهود خطاب به رسول خدا می‌گفتند: ارعنا سمعک یعنی رعایت حال ما را بکن و سخنان ما را به دقت بشنو، اما منظورشان استهزا و دشنام بود، حتی برخی از مسلمانان هم – که از مفهوم دیگر آن

1- ابوالفضل محمود الألوسی، تفسیر روح المعانی، همان منبع، ج 1، ص 348.

2- اسنادش جداً ضعیف است. محمد بن مروان سدیی صغیر و شخیش متروک و متهم هستند و ابوصالح ضعیف است. محقق در «دلائل» به این لفظ و اسناد ندیده و در «دُر المنثور» 1 / 196 هم به همین عبارت به او نسبت نکرده. ابونعیم 1 / 44ح6 از موسی بن عبدالرحمن از ابن جریج از عطاء از ابن عباس به همین معنی روایت کرده و در آن نزول آیه نیست و اسناد آن جداً ضعیف است به خاطر این که موسی متروک و متهم است.

3- تفسیر روح المعانی، همان منبع، ج 1، ص 476.

4- طبری 1730 از ضحاک به طور مرسل روایت کرده است.

بی‌خبر بودند – این کلمات را به کار بردند. این عمل آنان در پیشگاة خدا ناپسند آمد. این آیه نازل شد(1).

39- ک: و از قتاده روایت کرده است: عده‌ای می‌گفتند: راعنا سمعک یعنی به ما مهلت بده تا سؤالات خود را مطرح کنیم و مطالب را به آرامی بیان کن تا به معنی آن بهتر پی ببریم. یهود هم که نزد پیامبر می‌آمدند مثل این کلمات را به کار می‌بردند. چون در زبان ایشان کلمة راعنا مفهوم استهزا و دشنام را می‌رساند. این آیه نازل شد(2).

40- و از عطاء روایت کرده است: این کلمه‌ای است که انصار در جاهلیت به کار می‌بردند. بنابراین آیه نازل شد(3).

41- و از ابوعالیه روایت کرده است: اعراب وقتی با یکدیگر صحبت می‌کردند، می‌گفتند: ارعنی سمعک یعنی مطالبم را به خوبی بشنو تا پرسش‌ها و خواسته‌های خویش را مطرح نمایم و آهسته سخن بگو تا مطالب را بهتر درک کنم. چون این جمله در زبان یهود معنی استهزا و دشنام را می‌رساند اسلام مسلمان‌ها را از گفتن این سخن نهی کرد(4).

اسباب نزول آیة 106: (✍♦︎☞✡♦︎✡○✿⑦⇧ ✍♋Ⅱ⇧ ◆✂③♦︎☐♣ ...)(5).

42- ک: ابن ابوحاتم از طریق عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: گاهی برای رسول خدا ρ شب وحی می‌آمد و پیامبر آن را روز فراموش می‌کرد. پس خدای بزرگ این آیه را نازل کرد(6).

[از قتاده روایت کرده است: آیه‌ای از قرآن مجید به خاطر آیة دیگر منسوخ می‌شد وقتی پیامبر یک آیه و یا بیشتر از یک آیة ناسخ را که قراءت می‌کرد آیة منسوخ برداشته و فراموش می‌شد](7).

1- طبری 1732 از عطیة عوفی روایت کرده، این حدیث مرسل و عطیه ضعیف است.

2- طبری 1733 از قتاده بن شکل مرسل روایت کرده.

3- طبری 1736 – 1738 روایت کرده، این حدیث مرسل است.

4- طبری 1739 به قسم مرسل روایت کرده، اما این روایات به مجموع قوی هستند – والله اعلم.

5- ترجمه: «هر آیه‌ای را که نسخ کنیم یا آن را فرو گذاریم، بهتر از آن یا مانند آن را [در میان] آوریم. آیا ندانسته‌ای که خدا بر هر کاری تواناست؟».

6- جداً ضعیف است. ابن ابوحاتم روایت کرده چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 1 / 330 از طریق حجاج جزری آمده، حجاج بن تمیم متروک است و مانند این سبب ثابت نمی‌شود مگر به روایت ثقات.

7- تفسیر طبری، همان منبع، ج 1، ص 476.

اسباب نزول آیة 108 – 109: (🕮❒🕮 ☞✍➔❷⌧⑨③←❒♍☙ 🕮❒♌ ☎✂❑➔🖬♦★⬄○■✎ ⑥◆⌘←❑🕮♦▤↗☠⬀ 🖎⊠☺⊠☞ ◌⊵◆♦✇♥⊂✂ ♊✌♦⬉☺↖ ✎↖✌♊ ⏃♦⌛⬀✎↖ ▤ ❒♦✌♦♊ ③♦☺❒⌨♦⑨●✌☞ ✂☞⌘☒⌛➔▦⌘❷♦ ☜☒☞☞"☀⑦▦❒🕔♊☜ ▭♦☽♦⑨⇧ ➷✿✎❑ ⌘⊠❑♦✂✍↗◆ ✂☞⌘○○⌛☒❶✎☞)[1].

43- ک: ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت می‌کند: رافع بن حریمله و وهب بن زید به رسول الله ρ گفتند: ای محمد، برای ما از آسمان کتابی بیاور که بخوانیم و یا برای ما نهرهای جاری کن تا از تو پیروی کرده تصدیقت نماییم. پس کردگار (🕮❒🕮 ☞✍➔❷⌧⑨③←❒♍☙ 🕮❒♌ ☎✂❑➔🖬♦★⬄○■✎ ⑥◆⌘←❑🕮♦▤↗☠⬀ 🖎⊠☺⊠☞ ◌⊵◆♦✇♥⊂✂ ♊✌♦⬉☺↖ ✎↖✌♊ ⏃♦⌛⬀✎↖ ▤ ❒♦✌♦♊ ③♦☺❒⌨♦⑨●✌☞ ✂☞⌘☒⌛➔▦⌘❷♦ ☜☒☞☞"☀⑦▦❒🕔♊☜ ▭♦☽♦⑨⇧ ➷✿✎❑ ⌘⊠❑♦✂✍↗◆ ✂☞⌘○○⌛☒❶✎☞) را نازل کرد. حیی بن اخطب و ابو یاسر بن اخطب از جملة سرسخت‌ترین یهودیانی بودند که به عرب حسادت می‌کردند، زیرا خدا به عرب برتری داده و رسول الله ρ را از میان آنان برگزیده بود. این دو برای منحرف‌ساختن مردم از اسلام تا آخرین توان خود می‌کوشیدند. پس خدا در بارة ایشان آیة (❒◆⑩❑ ▤•✞♌❷❸⊀✌♓♌⬄ 🕮❒♎☜✎☞ ✂☞☜⌘▤✍♦🕔🖬☞...) را نازل کرد[2].

44- ک: ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: قریش از رسول الله ρ خواست کوة صفا را برایشان به کوهی از طلا تبدیل کند. پیامبر ρ فرمود: این کار شدنی است، اما اگر بازهم مسلمان نشدید این معجزه برای شما مانند مائدة بنی اسرائیل می‌گردد. پس قریش از این درخواست منصرف شد. خدای متعال آیة (🕮❒♌☜ ☎✂❑➔🖬♦★⬄○■✎ ♌❒🕮 ☙♍❒←⑨③⌧❷➔✍ ⑥◆⌘←❑☜♦▤↗☠⬀...) را نازل کرد[3].

1- ترجمه: «آیا می‌خواهید از پیامبرتان [چیزی] درخواست کنید چنان که پیش از این از موسی درخواست شد؟ و کسی که کفر را به [جای] ایمان جایگزین کند. حقّا که راه راست را گم کرده است».

2- در طبری 1780 از طریق محمد بن اسحاق از محمد بن ابومحمد از سعید بن جبیر یا عکرمه آمده، شیخ ابن اسحاق مجهول است.

3- همدانی در «تفسیر مجاهد» 1 / 85 – 86 و طبری 1783 – 1785 از دو طریق از مجاهد روایت کرده اند.

45- و از سدی روایت کرده است: عرب از محمد ρ خواست که خدا را به نزد ایشان بیاورد تا او را آشکار مشاهده کنند، پس این آیه نازل گردید[1].

46- ک: و از ابوعالیه روایت کرده است: شخصی گفت: ای رسول خدا، کاش کفارۀ گناهان ما مانند کفارۀ معاصی بنی اسرائیل بود. نبی کریم گفت: آنچه که خدا به شما عطا فرموده خوبتر است، زیرا اگر یکی از بنی اسرائیل مرتکب گناهی می‌شد آن را با کفاره‌اش روی در منزل خویش نوشته می‌یافت، کفاره را هم که ادا می‌کرد در دنیا رسوا و شرمنده می شد و اگر کفاره را ادا نمی‌کرد در آخرت ذلیل و پشیمان می‌گشت پس آنچه خدا Ψ بر شما مقرر داشته از آن نیکوتر است. خدا فرموده است: (❒◆✌♦♊ ③♦➔⬀☺⍓✍⬀ ⬅▢☑⬈⌚✂ 📖❒❒⬀ ③♦➔⇧🖬⊗☠⬀ ☼♦▦⬂○✿○⬅➀...) (نساء: 110) «و هر کس که بدی کند یا بر خویشتن ستم روا دارد،...» و نمازهای پنجگانه در هر روز و نماز جمعه را کفارۀ گناهانی قرار داده که در طول روز و هفته از شما سر می‌زند. آیة (📖❒🏲⬀ ✍➔❷⌧③⑨⬅❒♍🙵 📖❒♌ ✍■○⬄★♦🖬➔❑✂☎ ❻♦⬅❑♦☠⬈...) نازل شد[2].

اسباب نزول آیة 113: (❒◆♦🔔♦🙵🙵♦💣🏳 ✂🙵🙵♦⬂⑩♦♑⬅❑⑩⬅ ♦♦⑩⬂○✿💣🏳 ✂🙵🙵☪◻⏲✿⏲❷♦❽▤ ⇱♦✍■❼🗐 ★⌧🙵⬄⬈📖 ❒♦🔔♦🙵🙵♦💣🏳 ✂🙵🙵✡◻⏲✿⏲❷♦❽▤ ♦⑩⬂○✿💣🏳 ✂🙵🙵⬂⑩♦♑⬅❑⑩⬅ ⇱♦✍■❼🗐 ★⌧🙵⬄⬈📖 ❒◆♎➔☠⬀ ③♦✌⬀🖬➔❑♌♦ ✂🙵🙵⬂▤👆♦⏲🖬✿ ▤ 🖎⌧⓿⌧⏲🙵🏳⌨▢ 🔔♦🙵🙵✌♦ ✂🙵🙵🖉⅄🔔🏳⬄×♦ •• ③♦➔⇧🖬■☺⬅❑♌♦ ✌🏳⌖⬀✍• 🔔♦❑⬀🙵🏳♑⊗☠⬀ 🗐 ▫♦🙵🙵🖉✦ ⑥♦♦⬂▤⬈☠⇱ 🖅♦❹⬀✡◻♑⬅☠⬀ ③♦❑⬀🏲◆ ✂🙵🙵⬂☽🖅⑩◆⏲☺▢◻🏳 ▫🏳⑩☺▢🙵 🖎⌧🔔☼⬅❑✂☎ ▫🏳⑩○🏳 ⑥♦③⬂☞♦🖬⊗▦➔❑♌♦ ⬀⌧⬂⬂⬅)[3].

47- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: روزی مسیحیان نجران نزد رسول الله آمدند و اتفاقاً دانشمندان یهود نیز در آنجا حضور یافتند. بین آن‌ها و مسیحیان منازعه‌ای درگرفت. رافع بن خزیمه گفت: آیین شما پایه و اساسی ندارد. و نبوت عیسی υ و کتاب او انجیل را انکار کرد. مردی از اهل نجران در پاسخ او به یهودیان گفت: آیین شما پایه و اساس ندارد. و نبوت موسی υ را تکذیب و کتاب تورات را انکار نمود. در این باره آیة (❒◆🔔♦🙵🙵♦💣🏳

1- طبری 1782.

2- طبری 1786 این حدیث مرسل است.

3- ترجمه: «یهودیان گفتند: «مسیحیان برخوردار [از] هیچ [حقیقتی] نیستند» و مسیحیان گفتند: «یهودیان برخوردار [از] هیچ [حقیقتی] نیستند». حال آنکه [همه] آنان کتاب [آسمانی] می‌خوانند. همچنین کسانی که [از حقّ چیزی] نمی‌دانند [سخنی] مانند سخن آنان گفتند، خداوند روز قیامت در [باره] آنچه که در آن اختلاف می‌کردند، بین آنان داوری می‌کند».

⊹✈☜⍟⌧⍟ ❏✪❏✡✆❏✦✽ ...) نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 114: (❏◆✈♦✡⟡ ...) نازل شد[2].

48- ابن ابوحاتم از طریق مذکور روایت کرده است: قریش رسول خدا را از ادای نماز در مسجد حرام و نزدیک کعبه منع کرد. پس آیة (❏◆✈♦✡⟡ ... ✦✽⊹ ...) نازل شد[3].

49- و ابن جریر از ابن زید روایت کرده است: روز حدیبیه هنگامی که مشرکان رسول خدا را از دخول به مکه مانع شدند این ایه نازل گردید[4].

اسباب نزول آیة 115: (❏◆✎★ ...) [5].

50- مسلم، ترمذی و نسائی از ابن عمر ب روایت کرده اند: رسول الله ρ در مسیر حرکت از مکه به سوی مدینه به هر سمت و جهتی که شتر سواریش در حرکت بود نماز نافله را ادا می‌کرد. پس ابن عمر (❏◆✎★ ...) را قراءت کرد و گفت: این آیه در همین باره نازل گردیده است[6].

1- طبری 1813 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد بـه همین عبـارت روایت کرده و شیخ ابن اسحاق مجهول است.

2- ترجمه: «و چه کسی ستمکارتر از کسی است که [مردم را] از مسجدهای خدا از [بیم] آنکه نـام خدا در آنها یاد شود، باز دارد و در ویرانی آنها بکوشد؟ این گروه را نسزد کـه جز هراسـان بـه مساجد در آیند. آنان در دنیا خفّت [و خواری] و در آخرت عذابی بزرگ [در پیش] دارند».

3- پیشتر گذشت.

4- طبری 1828 از ابن زید که نامش عبدالرحمن بن زید بن اسلم است روایت کرده.

5- ترجمه: «مشرق و مغرب از آن خداست. پس به هر کجا کـه روی آورید، همانجـا قبلـه خداست. حقّا که خدا فراخ نعمت داناست».

6- صحیح است، مالک 1 / 151، احمد 2 / 66، بخاری 1096، مسلم 700، ابوداود 1224، نسائی 1 / 243، ابن جارود 270 و ابن حبان 2421 از ابن عمر روایت کرده اند.

51- حاکم از ابن عمر روایت کرده است: خدای بزرگ (□♦⚱❒③⇗◆☺⌧) را نازل کرده است که به هر سمت شتر سواریت روان بود به همان جهت نماز نافله (مستحبی) را ادا کن، حاکم می‌گوید: این حدیث به شرط مسلم صحیح است[1].

این صحیح‌ترین روایت از روی اسناد است که در شان نزول این آیه آمده است و گروهی به آن اعتماد کرده اند، اما در این حدیث به صراحت بیان نشده که سبب نزول آیه همین چیزی است، بلکه گفته شده در بارۀ ادای نماز نافله فرستاده شده است.

52- ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق علی بن ابوطلحه از ابن عباس ب روایت کرده اند: وقتی که رسول الله ρ به مدینه هجرت کرد خدای عزوجل به او امر فرمود که به سوی بیت المقدس نماز بخواند، یهود از این بابت شادمان شد. رسول اکرم ρ بیش از ده ماه رو به سوی بیت المقدس نماز خواند، اما قبلۀ ابراهیم υ را بیشتر دوست داشت و همواره دعا می‌کرد و منتظر رسیدن وحی آسمانی بود. پس خدا (□♦□◆☎ ☐⌂ ⌧⊃⇕❷♦■←①) «روی خود را به سوی مسجدالحرام کنید» (بقره: 144) را نازل کرد. یهودیان ایراد گرفتند و گفتند: چه چیز مسلمانان را از قبله‌ای که به سوی آن نماز می‌خواندند برگرداند. پس خدا آیة (❒◆✎★ ✄☼□⇕❷⌧➚) (بقره: 142) و (□♦⚱❒③⇗◆☺⌧) را نازل کرده. اسناد این روایت قوی است، و معنی نیز آن را مساعدت می‌کند، پس باید به آن اعتماد کرد.

در بارۀ شان نزول این آیه روایات ضعیف دیگر هم وجود دارد:

53- ترمذی، ابن ماجه و دار قطنی از طریق اشعث سمان از عاصم بن عبدالله بن عامر بن ربیعه از پدرش روایت کرده اند: در یک شب تاریک با رسول خدا ρ در سفر بودیم و نمی‌دانستیم که قبله کدام سمت است، هرکس روبروی خود نماز خواند [و در آن قسمت نشانه گذاشت] چون صبح شد به رسول خدا یادآوری کردیم. پس خدای عزوجل (□♦⚱❒③⇗◆☺⌧ ✍➔□◆☎ □♦✞♦☠ ❒◆✎★) را نازل گردانید. ترمذی می‌گوید: این حدیث غریب است و اشعث در حدیث ضعیف گفته می‌شود[2].

1- صحیح است، طبری 1842 و حاکم 2 / 226 روایت کرده اند، حاکم این را به شرط مسلم صحیح می‌داند و ذهبی هم با وی موافق است.

2- ترمذی 345، ابن ماجه 120، طیالسی 1145، دار قطنی 1 / 272، طبری 1843 و 1845، واحدی در «اسباب نزول» 58، ابونعیم 1 / 179، بیهقی 2 / 11 همه از عاصم بن عبدالله از عبدالله بن عامر بن ربیعه از پدرش روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: اسناد این حدیث قوی

54- دار قطنی و ابن مردویه از طریق عرزمی از عطاء از جابر τ روایت کرده اند: رسول خدا ρ دسته‌ای سپاهِ اسلام را که من هم شامل آن بودم، به یکی از میدان‌های جنگ فرستاد. هوا تاریک شد و ندانستیم قبله کدام طرف است، گروهی از همراهان ما گفتند: ما قبله را یافتیم که جانب شمال است به آن سو نماز خواندند و به علامت نشانه چند خط کشیدند. گروهی دیگر گفتند: قبله جانب جنوب است نماز خواندند و چند خط نشانه گذاشتند. چون صبح شد و آفتاب طلوع کرد، معلوم شد که خطوط به سوی قبله نبوده است. وقتی از سفر بازگشتیم از پیامبر خدا پرسیدیم آن بزرگوار سکوت کرد. و خدای عزوجل آیة (❒◆✐★ ✃✍✈▫☼❒⌖⇧❷⌧⌰↗ ❒◆✃✍✈▫☼❒⬄⍃❷⌧⚇➲...) را نازل کرد(1).

55- ک: ابن مردویه از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده است: پیامبر سپاهی را به یکی از میدان‌های جهاد اعزام داشت. ناگاه هوا ابری شد. و آن‌ها قبله را نیافتند، اما نماز را ادا کردند. بعد از این که هوا آفتابی شد معلوم شد که به سوی قبله نماز نخوانده اند. چون حضور نبی کریم ρ رسیدند موضوع را بیان کردند. پس خدای عزوجل آیة (❒◆✐★ ✃✍✈▫☼❒⌖⇧❷⌧⌰↗ ❒◆✃✍✈▫☼❒⬄⍃❷⌧⚇➲ ▤ ▫⬧⍓❒③⬀☾◆☺⌧✍...) را نازل کرد(2).

56- ابن جریر از قتاده روایت می‌کند: پیامبر خطاب به یاران خود فرمود: برادرتان نجاشی از جهان درگذشت شما نماز جنازهٔ او را ادا کنید، گفتند: ای رسول خدا! برای شخصی نامسلمان نماز جنازه بخوانیم. بنابراین، خدا آیة (❒◆☽⍨♌❒ ☌⌶⇧ 🕮❒♎⬀⍩⬀ ✃✍⍝⍃⌛⬁☝♦⌚◘✑ ⍝⬧☺⌧⌶ ③⬉⬧⬀☌⌶← ⍨✍✍✐★) (آل عمران: 199) را نازل کرد. گفتند: او به سوی قبله نماز نمی‌خواند. پس خدا آیة (❒◆✐★ ✃✍✈▫☼❒⌖⇧❷⌧⌰↗

نیست و اشعث ضعیف گفته می‌شود. این حدیث دارای تابع است که [ابوداود] طیالسی از عمرو بن قیس روایت کرده. علت حدیث عاصم بن عبیدالله است، زیرا ابن عربی او را ضعیف گفته.

1- دارای شاهد است که دارالقطنی 1 / 272، حاکم 1 / 206، واحدی در «اسباب نزول» 57 و بیهقی 2 / 10 – 12 از جابر روایت کرده اند. این اسناد به جهت محمد بن سالم ابوسهل ضعیف است به همین سبب ذهبی در تلخیص این حدیث را دارای علت می‌داند. این حدیث دارای تابع هم است که واحدی 57 و جصاص 1 / 76 از عبدالمالک عرزمی روایت کرده اند، عرزمی متروک است. از چند طریق واهی دیگر هم آمده. ممکن این‌ها در مجموع به درجهٔ حسن یا نزدیک به حسن برسند. شرح بیشتر این موضوع را به «تفسیر ابن کثیر» 1 / 163 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- اسناد این جداً ضعیف است، محمد بن سائب کلبی متهم به کذب و شیخ او ضعیف است.

([illegible]) را نازل کرد [1]. این حدیث غریب، مرسل و یا معضل است.

57- ک: ابن جریر از مجاهد روایت کرده: وقتی که ([illegible]) (غافر: 60) نازل شد. گفتند: به کدام سو دعا کنیم. پس خدا ([illegible]) را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیة 118: ([illegible])[3].

58- ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده اند: رافع بن حریمله به رسول خدا گفت: اگر همانطوری که ادعا می‌کنی، فرستادۀ خدا باشی از او بخواه با ما صحبت کند تا سخنان او را بشنویم، در این باره خدا آیة ([illegible]...) را نازل کرد[4].

اسباب نزول آیة 119: ([illegible])[5].

59- عبدالرزاق از ثوری از موسی بن عبیده از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: رسول الله ρ فرمود: کاش می‌دانستم پروردگار با پدر و مادرم بعد از

1- ضعیف است. طبری 1846 از قتاده روایت کرده و این حدیث مرسل است.

2- ضعیف است. طبری 1849 از ابن جریج روایت کرده، این حدیث مرسل و بین ابن جریج و مجاهد انقطاع و هم ابن جریج مدلس است.

3- ترجمه: «و نادانان گفتند: چرا خدا [بی‌واسطه] با ما سخن نمی‌گوید یا [چرا] برایمان معجزه‌ای نمی‌آید؟ همچنین پیشینیانشان [هم سخنی] مانند سخن آنان گفتند. دلهایشان همانندی دارد. به یقین نشانه‌ها [ی خود را] برای گروهی که یقین می‌کنند، [به روشنی] بیان کردیم».

4- طبری 1864 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده و این محمد مجهول و حدیث ضعیف است.

5- ترجمه: «به راستی ما تو را به حقّ مژده آور و بیم دهنده فرستادیم و از تو درباره دوزخیان بازخواست نخواهد شد».

درگذشت آن‌ها چه کرده است، طولی نکشید که خدا آیة ([illegible]) را نازل کرد. رسول اکرم ρ پس از آن تا مرگ، آنان را یاد نکرد. این حدیث مرسل است[1].

60- ابن جریر از ابن جریج از داود از ابوعاصم روایت کرده است: روزی پیامبر گفت: کاش می‌دانستم جایگاه پدر و مادرم بعد از درگذشت آن‌ها از دنیا کجا است. پس این آیه نازل شد. این حدیث هم مرسل است[2].

اسباب نزول آیة 120: ([illegible])[3].

61- ثعلبی از ابن عباس ب روایت کرده است: یهود مدینه و نصارای نجران همواره آرزو داشتند که سرور کائنات به سوی قبلة ایشان نماز بخواند، چون خدای Ψ کعبه را قبلة مسلمانان قرار داد، این امر بر آن‌ها دشوار آمد و از تأیید دین‌شان در نظر رسول اکرم مأیوس شدند. پس آیة ([illegible]...) نازل شد.

1- ضعیف است. عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 126 و طبری 1877 – 1878 از محمد بن کعب قرضی به قسم مرسل روایت کرده اند. سیوطی در «دُر المنثور» 1 / 209 به وکیع، سفیان، عبد بن حمید و ابن منذر هم نسبت داده است. در اسناد آن موسی بن عبیدة ربزی جداً ضعیف است. چنانچه در «تقریب» آمده و عقیلی او را در «الضعفاء» و ابن حبان در «مجروحین» ذکر کرده اند. و ابن کثیر 1 / 162 او را ضعیف می‌شمارد و سیوطی در «در المنثور» گفته: این حدیث مرسل و اسناد آن ضعیف است. شاهد دیگری هم دارد.

2- طبری 1879 از داود بن ابوعاصم به طور مرسل روایت کرده و سیوطی در «در المنثور» گفته است: اسناد این معضل و ضعیف است و نمی‌شود به این و ما قبلش استدلال کرد. واحدی این را در «اسباب نزول» 64 بدون اسناد به ابن عباس نسبت کرده پس این متن ضعیف است.

3- ترجمه: «هرگز یهودیان و مسیحیان از تو خشنود نمی‌شوند مگر آنکه از آیین آنان پیروی کنی. بگو: هدایت خداست که هدایت [واقعی] است. و اگر پس از دانشی که به تو رسیده است از خواسته‌های [نفسانی] آنان پیروی کنی. [برای رهایی] از [کیفر] خدا هیچ دوست و یاوری نداری».

اسباب نزول آیة 125: ([illegible])[1].

62- بخاری و دیگران از عمر بن خطاب τ روایت کرده اند: در سه مورد با پروردگارم موافقت کردم. گفتم: ای رسول خدا! کاش از مقام ابراهیم محلی برای ادای نماز انتخاب می‌کردیم. بنابراین ([illegible]) نازل شد، گفتم: ای رسول خدا! اشخاص صالح و نیکوکار و افرد فاسد و نابکار به حرم پاکیزه و با عظمت شما داخل می‌شوند و همسرانتان را می‌بینند، کاش دستور می‌دادی از مردان نامحرم روی می‌پوشاندند پس آیة حجاب نازل شد، پیشامدی روی داد که زنان پیامبر به خاطر حسادت و غیرت دور رسول خدا گرد آمدند. گفتم: اگر پیامبر شما را طلاق بدهد ممکن است خدایش کسانی بهتر از شما به او ارزانی فرماید. پس این چنین نازل گردید[2].

این حدیث از طریق زیاد روایت شده است و از آن جمله است:

63- ابن ابوحاتم و ابن مردویه از جابر روایت کرده اند: وقتی پیامبر ρ طواف می‌کرد، فاروق اعظم پرسید: مقام پدر ما ابراهیم اینجاست؟ پیامبر گفت: آری، عمر τ گفت: آیا این محل را مکان ادای نماز قرار بدهیم؟ پس آیة ([illegible]) نازل شد.

64- ابن مردویه از طریق عمرو بن میمون از عمر بن خطاب روایت کرده است: عمر τ از مقام ابراهیم υ گذشت و گفت: ای رسول خدا آیا در مقام خلیل الله نایستیم؟

1- ترجمه: «و هنگامی که خانه [کعبه] را مرجع مردم و [حرم] امن قرار دادیم. و از «مقام ابراهیم» نمازگاه برگزینید. و به ابراهیم و اسماعیل وحی کردیم که خانه‌ام را برای طواف کنندگان و معتکفان و رکوع کنندگان سجده گزار پاکیزه گردانید».

2- صحیح است. بخاری 403 و 4483 و 4790 و 4916. ترمذی 2959 و 2960، نسائی در «تفسیر» 18 ابن ماجه 1009، احمد 1 / 24 – 36، دارمی 2 / 44، ابن حبان 6896، طحاوی در «المشکل» 4 / 825 و بغوی در «شرح سنت» 3787 از چند طریق از حمید طویل از انس روایت کرده اند. مسلم 2399 از ابن عمر از عمر روایت کرده است و از چند طریق دیگر هم آمده که در «تفسیر ابن کثیر» به تفسیر همین آیه بیان شد.

رسول خدا گفت: در این مقام می‌ایستیم. گفت: آیا در آن جا نماز نخوانیم؟ اندک زمانی سپری نشده بود که ([illegible]) نازل شد[1].

از ظاهر این حدیث و قبل از آن معلوم می‌شود که آیه در حجت الوداع نازل شده.

اسباب نزول آیة 130: ([illegible])[2].

65- ابن عیینه می‌گوید: عبدالله بن سلام τ برادرزادگان خود «سلیمه» و «مهاجر» را به اسلام دعوت کرد: خوب می‌دانید که خدا Ψ در تورات فرموده است: از نسل اسماعیل پیامبری مبعوث می‌کنم که اسمش احمد است هرکه از او پیروی کند به راة راست رفته رستگار می‌شود و هرکه به او ایمان نیاورد از نیکی و رحمت پروردگار به دورمانده مورد نفرین و لعن قرار خواهد گرفت. پس سلمه مسلمان شد و مهاجر ایمان نیاورد. پس در این باره این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیة 135: ([illegible])[3].

66- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: ابن صوریا به نبی اکرم ρ گفت: راستی و رستگاری جز با ما یهودیان نیست، از ما پیروی کن تا راة راست را بیابی و هدایت شوی. و نصرانیان نیز اینچنین می‌گفتند. پس خدا در بارة آن‌ها ([illegible]) را نازل کرد[4].

1- مؤلف به این مردویه نسبت کرده محقق به اسناد آن واقف نشده، اما حدیث قبلی به این شاهد است.

2- ترجمه: «و چه کسی از آیین ابراهیم روی بر می‌تابد، جز کسی که خود را به سبکسری افکند. و او را در دنیا برگزیدیم و به یقین او در آخرت از شایستگان است».

3- ترجمه: «و [اهل کتاب] گفتند: یهودی یا مسیحی باشید تا راه یابید. بگو: [هرگز] بلکه از آیین ابراهیم که پاکدین غیر مشرك بود [پیروی می‌کنیم]».

4- ضعیف است. طبری 2095 از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده که شیخ ابن اسحاق مجهول است.

اسباب نزول آیة 142 – 144: (ﭧﭨ❏➔◗◆⓿◳ⴰ ✃ ◌◍◫◳♑☒▦❹○◍◌ ✁ ▷☐◌☐☪◍◌ ✃ ⌘♊ ✂ ◌◆✂
ℵ☹⚠◍◌ ✃ ◸☠ℵ✂ℵ☺■◨✈✂ ♊◆◸ ◹☠←♑◍▲◍◆❐
⌗✎ ✍➔✂ ▤ ◌◳♑◫⓿■◨◆◪ ☎✃❑←☼✂☒✍
▤ ➲⊕☒❷◫⇔◳☺◫◍◌ ✃ ◆❐ ↗✉✂❸⇧⌑◘☼▭✈◌ ✃
💻❶◷◆❸◷◷ ▤❼■◚◫◗ ↓↗✎◌◆⌖❐④ ♊◆✂ ❽✂⑨◸✂◆⑨
▤◫⑩☞◗◆☝⇔○❿✂)[1].

67- ابن اسحاق می‌فرماید که، از اسماعیل بن ابوخالد شنیدم و او از ابواسحاق از براء روایت می‌کند: رسول خدا ρ به سوی بیت المقدس نماز می‌خواند، در حالی که گاهگاه با نگاهی پر از انتظار به آسمان می‌نگریست و چشم انتظار رسیدن دستور الهی بود، طولی نکشید که خدا آیة (✂◆⑨⇧ ☼◆❷◆❽▤ ✍◆◗◆◨✈◨❁
❐◆♉⇧♑✂⌨◳ ✖✂❼ ✃◌◍○○☺◳◌✎↗✂ ☎
▫◆◨■☼◸❐◆◍✂ℯ✂⑩◆☼❐⌨◳ ✂⌨◸✃◆♉ॐ
✍◆❷◸✂◍♑◳◌ ▤ ▫◆❐◆✌♏☞ ❐◆♉⇧♑◳⌨◳ ▲☒➲⇧❷◆)[2] را نازل کرد. یکی از مسلمانان گفت: کاش می‌شد از احوال درگذشتگان خویش که قبل از تحویل قبله وفات کرده اند، آگاه شویم و نیز حکم نمازی را که به سوی بیت المقدس خوانده ایم بدانیم. پس خدا (❐◆✂◆◌ ✍☒✂♌◆ ✃◌✎✦ ◍✂⓿◸✂✂⓿➚◳) را نازل کرد. بی‌خردان گفتند: چه چیز مسلمانان را از قبله‌ای که مدت‌ها به سوی آن نماز می‌خواندند منحرف ساخت؟ پس خدا آیة (ⴰ◳⓿◆◗➔❏✂◸ ✃◌◍○❹▦☒♑◳◌✎↗↓ ✂✂♊⌘
✃◌◍☪☐◌☐▷...) را نازل کرد[3].

این حدیث طریق دیگر هم به همین معنی دارد:

68- در بخاری و مسلم از براء τ روایت شده است: قبل از تحویل قبله تعدادی از مسلمانان فوت کرده و عده‌ای هم به شهادت رسیده بودند و ما در بارة نتیجة اعمال و

1- ترجمه: «بعضی از مردم کم خرد خواهند گفت: چه چیز آنان را از قبله‌شان که پیرو آن بودند، برگرداند؟ بگو: مشرق و مغرب از آن خداست. هر کس را که بخواهد به راه راست هدایت می‌کند».

2- ترجمه: «آری، رویکردت را [گاه به گاه] به [سوی] آسمان می‌بینیم، تو را به قبله‌ای بر می‌گردانیم که به آن خشنود شوی. رویت را به سوی مسجد الحرام برگردان».

3- اسناد این قوی و راوی‌هایش ثقه اند. ابن اسحاق تصریح نموده که این حدیث را شنیده است. بنابراین، شبة تدلیس منتفی می‌شود. ابن کثیر 671 نیز این حدیث را به لفظ شنیدن از ابن اسحاق روایت کرده است و حدیث بعدی به این حدیث شاهد است.

عبادات‌شان با ابهام روبرو بودیم، پس ([illegible]) نازل شد(1).

[رسول خدا شانزده یا هفده ماه به سوی بیت المقدس نماز خواند](2).

اسباب نزول آیة 150: ([illegible])3.

69- ابن جریر از طریق سدی با اسانیدش روایت کرده است: رسول الله ρ به سوی بیت المقدس نماز می‌خواند و بعد از مدتی به امر خدا به سوی کعبه روی گرداند. مشرکان مکه گفتند: محمد در دین خود سرگشته و حیران شده و قبلهٔ شما را قبلهٔ خویش قرار داده است، حتماً حالا درک کرده که راهٔ شما از دین او راست‌تر و درست‌تر است و در آیندهٔ نزدیک دین شما را می‌پذیرد. پس خدا ([illegible]) را تا آخر آیه نازل کرد(4).

اسباب نزول آیة 154: ([illegible])5.

1- صحیح است، بخاری 4486 و 7252، مسلم 525، ترمذی 340، احمد 2 / 283، ابن ماجه 1010 و ابن حبان 1716 از براء روایت کرده اند.

2- صحیح بخاری کتاب تفسیر، حدیث شمارهٔ 4486.

3- ترجمه: «و از هر کجا که برآیی روی خود را به سوی مسجد الحرام بگردان و [شما نیز ای مؤمنان] هر کجا که باشید رو به سوی آن بگردانید تا مردم- مگر ستمکارانشان [آن هم به ناحق]- بر شما الزامی نداشته باشند. پس از آنان مترسید و از من بترسید تا نعمتم را بر شما تمام کنم و تا که راه یابید».

4- طبری 2311 از اسباط از سدی از ابومالک از ابوصالح از ابن عباس و از مرهٔ همدانی از ابن مسعود و از عده‌ای از صحابه روایت کرده. اسناد آن ضعیف است چنانچه در اول کتاب گذشت.

5- ترجمه: «و به آنان که در راه خدا کشته می‌شوند مگویید که مرده‌اند، بلکه زنده‌اند ولی شما در نمی‌یابید»

70- ابن منده در «معرفت صحابه» از طريق سديی صغير از كلبی از ابو صالح از ابن عباس ب روايت كرده است: «تميم بن حمام» در بدر شهيد شد و در بارۀ او و يارانش آية (❒◆•• ✍•◑➔❒⊚ℳ❒↗❒✁☎ ⊚ℳ☺☐♊ ③↖◑⊴☞♦✍↖ ×☈❼ ☾☐☒☈❶✍✐ ✁✍✍✎★ 📖❒✌⊴❒◆⊙☠⌨...) نازل گرديد[1].

ابونعيم گفته است: علما متفقند آن كه در بدر به شهادت رسيده «عمير بن حمام» بوده است، و اما سدی تصحيف كرده.

اسباب نزول آية 158: (◑☈ℌ☐ ✁✍✍⊚ℳ⊙❍▦☒✍
❒◆✁✍✍⊚ℳ⊴☺☐❷⬀❒◆■ ✌ᛗ♊ ⅄☒➔☐✍✎★✎❷▩
✁✍✍✎★ ☎ ▫•☺☐♊⇧ ❍☐ℰ❍ ✁✍✍⊚ℳ⊴⌨♦⑩⊴☀✿ 📖❒❒✎
✁✍↖⇧☞♦☺☐❷♦ ▫•☒• ♉↖✡❒✍☐☐ ↖♦🖬■❶⊴❍ℳ 📖❒ℌ
③♦➲⅄❒▪❼ℌ ☜☈♑☈☺☐✍ 🗐 ❒♦✌♦♊ ✍•➲•❒▪⬋♦
⌘☐❷⬀❸☪✁ ▫•✉☈ℌ☐ ✁✍✎⅄ ⅄☒✍✍✍ℳ❷⬋ ↖♦🖬☈⑩⚐⬋
✐ℳ☈⇨⇦)[2].

71- بخاری، مسلم و ديگران از عروه روايت كرده اند: به عايشه ل گفتم: آيا به اين كلام (◑☈ℌ☐ ✁✍✍⊚ℳ⊙❍▦☒✍ ❒◆✁✍✍⊚ℳ⊴☺☐❷⬀❒◆■
✌ᛗ♊ ⅄☒➔☐✍✎★✎❷▩ ✁✍✍✎★ ☎ ▫•☺☐♊⇧ ❍☐ℰ❍
✁✍✍⊚ℳ⊴⌨♦⑩⊴☀✿ 📖❒❒✎ ✁✍↖⇧☞♦☺☐❷♦ ▫•☒•
♉↖✡❒✍☐☐ ↖♦🖬■❶⊴❍ℳ 📖❒ℌ ③♦➲⅄❒▪❼ℌ
☜☈♑☈☺☐✍) می‌بينی به نظر من كسی كه به صفا و مروه طواف نكند گناه‌كار نيست. عايشه ل گفت: خواهرزادۀ عزيزم، آنچه گفتی شايسته نيست اگر آيه مطابق تأويل خودت می‌بود بايست فلا جناح عليه أن لا يطوف بهما بودی. ليكن اين آيه به اين سبب نازل شده است كه انصار پيش از اين كه اسلام بياورند منات طاغيه[3] را كه معبودشان بود به قصد عبادت و تبرك زيارت می‌كردند و كسی كه به عبادت اين بت می‌آمد از سعی بين صفا و مروه اجتناب می‌نمود. پس چند تن از صحابه از رسول الله ρ پرسيدند: ما در جاهليت سعی بين صفا و مروه را گناه می‌پنداشتم و از آن اجتناب می‌كرديم، اينك حكم الهی در اين مسأله چيست؟ پس (◑☈ℌ☐
✌ᛗ♊ ❒◆✁✍✍⊚ℳ⊴☺☐❷⬀❒◆■ ✁✍✍⊚ℳ⊙❍▦☒✍
❍☐ℰ❍ ▫•☺☐♊⇧ ☎ ✁✍✍✎★ ⅄☒➔☐✍✎★✎❷▩
▫•☒• ✁✍↖⇧☞♦☺☐❷♦ 📖❒❒✎ ✁✍✍⊚ℳ⊴⌨♦⑩⊴☀✿

1- اسناد اين جداً ضعيف است. به خاطر اين كه محمد بن مروان سدی صغير و استادش متهم به دروغگويی هستند و ابوصالح ضعيف است.

2- ترجمه: «بی‌گمان «صفا» و «مروه» از شعائر خدا هستند. پس هر كس كه حجّ خانه [خدا] بگزارد يا عمره به جای آورد، گناهی بر او نيست كه در ميان آن دو، طواف (سعی) كند و اگر كسی [افزون بر واجبات] نيكی كند، [بداند كه] خدا قدردان داناست».

3- منات بوتی بود كه عمرو پسر لحی در جاهليت از سنگ تراشيده و برای قبيلۀ هذيل گذاشته بود كه آن‌ها آن را عبادت می‌كردند. مسلمانان او را منات طاغيه گفتند.

☙❼▪❑⅄➲♦③ ♌❒🕮 ⧓❍⧅⓿■◘♦⬉ ⍓⍓🙰❑✡⬉♉
🙱⧓♑☺⍓🙰) نازل شد[1].

72- بخاری از عاصم بن سلیمان روایت کرده است: از انس τ در مورد صفا و مروه پرسیدیم. گفت: چون اسلام آمد ما سعی بین صفا و مروه را از امور جاهلیت پنداشته ترک کردیم. پس خدا (◑⧓♌❑ ⊱🙰◉⧖🕔❍◫☒🙰 ❑◆⊱🙰◉⧖☺⍓❷⬀❒◆❑■ ✌⧓♊ ⅄☒➔⍓🙰✐★⧗❷⧱ ⊱🙰✐★) را نازل کرد[2].

73- حاکم از ابن عباس ب روایت کرده است: در جاهلیت شیاطین تمام شب‌ها بین صفا و مروه آواز می‌دادند و مشرکان هم در بین صفا و مروه بت‌هایی داشتند، چون اسلام آمد. مسلمانان گفتند: ای رسول خدا! ما در بین صفا و مروه طواف نمی‌کنیم، زیرا که از کارهای دوران جاهلیت ماست. بنابراین خدا این آیه را نازل کرد[3].

اسباب نزول آیة 159: (◑⧓♌❑ ⊱🙰✐⅄🔔⧓⇦×♦
③♦▤⬁☞⬅☺⬅❑♌♦ ✌♦🙰✐ 🕮❑✡❽♦◉⧖☾◆🙰 ✌⧓♊⌘
⊱🙰◉⧖🖮♦❹♓⇗☾◆🕔💣⧓ ❑◆⊱🙰▭▫●⬅⑨⍓❽▤ ✌⧓♊🕦🖎
🙱♦➔⬀⑨⧓ ✌♦🙰 🙱♦❹❑✡❑🕔❍⬅ ◉⧓◘☾❑🙰❑⬁ ×⧓❼
⊱🙰◉⧖▤⬁✍♦🕔◘⇗ • 🕮⬆❑🕯◉✧⬧🕔❋⬦⧱🖮⍓
③♦◘▫➔⍓❋⬅⅋⬃☠⬉ ⊱🙰✐✦ ❑◆③♦◘▫➔⍓❋⬅⅋⬃☠⬉
⊱🙰◉◘❋🕔➔⧓☾⬉❑♍☙ ⬀⧱⧓➬⬲)[4].

74- ک: ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده اند: معاذ بن جبل، سعد بن معاذ و خارجه بن زید ψ از دانشمندان یهود راجع به بعض مسائل تورات سؤال کردند، اما آن‌ها حقایق را از مسلمانان پنهان

1- صحیح است، بخاری 1643، مسلم 1277، حمیدی 219، احمد 6 / 144، ترمذی 2965، نسائی 5 / 238 و ابن حبان 3840 همه از طریق زهری از عروه از عایشه روایت کرده اند. و از طریق هشام بن عروه از عروه از عایشه نیز آمده که آن را بخاری 1970 و 4495 مسلم 1277، ابوداود 1901، ابن ماجه 2986، مالک 1 / 373، ابن خزیمه 2769 و ابن حبان 3839 روایت کرده اند.

2- صحیح است، بخاری 4496، مسلم 1278، ترمذی 2966، طبری 2344، 2345 و ابن ابوداود در «مصاحف» ص 111 همه از سلیمان بن عاصم احول از انس به تفاوت اندک بین کلمات روایت کرده اند.

3- صحیح است، حاکم 2 / 272 از ابومالک از ابن عباس روایت کرده است اسنادش در شواهد حسن است. حاکم و ذهبی این را به شرط مسلم صحیح می‌شمارند، حاکم 2 / 271 از وجه دیگر روایت کرده و به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌داند و ذهبی هم با وی موافق است. طبری 2346 از وجه دیگر روایت کرده که در آن جابر جعفی متروک است.

4- ترجمه: «کسانی که نشانه‌های روشن و هدایتی را که نازل کرده‌ایم، پس از آنکه آن را برای مردم در کتاب [آسمانی] روشن ساخته‌ایم، پوشیده می‌دارند، اینانند که خداوند آنان را لعنت می‌کند و لعنت کنندگان [از مردم و فرشتگان نیز] آنان را لعنت می‌کنند».

نمودند و آگاه‌شان نساختند. خدای حکیم آیة ( ) را در بارة آنان نازل فرمود[1].

اسباب نزول آیة 164: ( )[2].

75- سعید بن منصور در «سنن» خود، فریابی در «تفسیرش» و بیهقی در «شعب الإیمان» از ابوالضحی روایت کرده اند: هنگامی که ( ) (بقره: 163) نازل شد. مشرکان تعجب کردند و گفتند: فقط یک خدا! اگر در گفتار خود صادق است باید معجزه بیاورد. بنابراین خدا آیة (

1- طبری 2376 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روایت کرده و ابن محمد ضعیف است.

2- ترجمه: «به راستی در آفرینش آسمانها و زمین و [در پی یکدیگر] آمد و رفت شب و روز و در کشتی‌ای که در دریا برای بهره‌وری مردم، روان است و در آنکه خداوند از آسمان آب باراند، آن گاه زمین را پس از پژمردنش با آن زندگی بخشید و در آن از هر جنبنده‌ای پراکند و در گرداندن بادها و ابر مسخّر بین آسمان و زمین برای گروهی که خرد می‌ورزند، نشانه‌هایی است».

[illegible]) را نازل کرد[1].

سیوطی صاحب می‌گوید: این حدیث معضل لیکن دارای شاهد است.

76- ابن ابوحاتم و ابو شیخ در «العظمة» از عطاء روایت کرده اند: در مدینه آیة ([illegible]) نازل شد. کفار قریش در مکه گفتند: چگونه انجام امور تمام مردم از عهدة یک خدا ساخته است؟ پس خدا Ψ آیة ([illegible]) را نازل کرد[2].

77- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از طریق جید به قسم موصول از ابن عباس ب روایت کرده اند: قریش به پیامبر گفت: از خدایت بخواه کوة صفا را برای ما طلا بگرداند تا به وسیلة آن بر دشمنان خویش چیره شویم، خدا به پیامبر وحی فرستاد، من خواستة آن‌ها را برآورده می‌سازم اما اگر بازهم در کفر خویش ثابت ماندند به عذاب دردناکی دچارشان کنم که هیچ یکی از جهانیان را آنگونه عذاب نکرده باشم. رسول خدا گفت: پررودگارا! قومم را به خودم واگذار من آن‌ها را آهسته آهسته روز به روز

1- طبری 2407 – 2409 و واحدی 85 از سعید بن مسروق از ابوضحی روایت کرده اند راوی‌های این ثقه اند اما حدیث مرسل است.

2- واحدی 84 از عطا روایت کرده، این مرسل و از قسم ضعیف است و طبری 2410 از وی به اختصار روایت کرده است.

به راة اسلام دعوت می‌کنم. بنابراین خدای عزوجل آیة (❼♐× ❒♌♐♋
⌘⍓◻■◻⌧✇ ✁✍☹○○☺◳◷❑◆☠♎ ❑◆✁✍☹✿☞❻⬀⬂⬄
❑◆✁✍⌘⬀☝♎⬛■◷✁☞ ✁✍☹⅄⑩⬂✎✇
❑◆✁✍☹✡◻♑◳✍❻✎) را نازل کرد. یعنی چگونه از تو درخواست می‌کنند کوة صفا را طلا بگردانم در حالی که آیات و نشانه‌های بزرگتر از این را مشاهده کردند.

اسباب نزول آیة 170: (❑◆♋♐❶⬩✁ ♎♎⑩✎⬩ ☹⬩♑⬅☠⇖
✁✍✍❋⌨♐➔⇖❑✁☎ ✌◆✍✍ 📖❑☼❽◆✌◆ ✦✍✍✁
♎⬩✍✍⊠❑➚✁☎ ✉◆✎⬀ ☼◆☺❋⌛♐➚⬅ ✌◆✍✍
📖❑☹⊠▦⊠❶⬂☾◆✍ ⇖◆■■❶⬂○♎
➚◆✁✍☺◆✍✍➚◆☼◆✍✍✎ ▤ 📖❑❑◆☹⬩❑⬀ ✍⊠♎♍♏
➚◆✁✍☺◆✍✍➚◆♎☠⬀ •• ③◆➔⬂♋☞■➔❑♍♏
⅄⊠❶⬂★ॐ✍ ❑◆⬩⬩ ③◆♑⇕☝◆⑨⬅❑♌◆ ✍☞✍✍⬄⬄)[1].

78- ک: ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول الله ρ یهود را به اسلام دعوت و به پیروی از آن تشویق کرد و آنان را از عذاب انتقام و مجازات پروردگار برحذر داشت. رافع بن حریمله [2] و مالک بن عوف گفتند: ای محمد! ما تنها از کیش پدران خویش – که از ما برتر و آگاه‌تر بودند – پیروی می‌کنیم. پس خدا آیة (❑◆♋♐❶⬩✁ ♎♎⑩✎⬩ ☹⬩♑⬅☠⇖
✁✍✍❋⌨♐➔⇖❑✁☎ ✌◆✍✍ 📖❑☼❽◆✌◆ ✦✍✍✁...) را نازل کرد[3].

اسباب نزول آیة 174: (❑♌♐♋ ✁✍✍⅄♎⇦▫☙
③◆▤⬁☞⬅☺⬅❑♌◆ ✌◆✍✍ 📖❑☼❽◆✌◆ ✦✍✍✁ ✌♎♊⌘
✁✍☹⌛⬁☝◆◷■☞ ❑◆④❑⌖⇕✋◆❸⬅❑♍♏ ✉♐○♎◷
◆⊞❑✡✡✍ ♎⬩■♐❶⊠◷ ⬝ 📖⬆❑♁☹⬩◷✻⬖♊⌨◳ ✌◆✍
③◆♁▫✍➚■➔❑♍♏ ×♐❼ ✉⬅⮌➚❑☼♎♑♐⚐⬄ ☽♐⬩⬩
✁✍✍☾◻✍❻◆ ❑◆⬩⬩ ③⇖⌛⊠■✉♎☺⬅♑⬅⚐❶ ✦✍✍✁
③◆❑⬀⚑◆ ✁✍☹⬂☽☞⑩◆◷☺◳■♎ ❑◆⬩⬩

1- ترجمه: «و چون به آنان گفته شود: از آنچه خدا نازل کرده است پیروی کنید، گویند: [نه] بلکه از شیوه‌ای که نیاکانمان را بر آن یافته‌ایم، پیروی می‌کنیم. آیا [چنین می‌کنند] اگر چه پدرانشان چیزی نفهمیده و راه نیافته باشند؟».

2- در «اسباب نزول» و «دُر المنثور» 1 / 206 هم اینطور آمده و در طبری «رافع بن خارجه» است نه «حریمله».

3- طبری 2454 از ابن اسحاق از محمد بن ابی محمد روایت کرده اسناد آن ضعیف است به خاطر شیخ ابن اسحاق که مجهول است. بازهم طبری 2455 به همین اسناد روایت کرده، مگر این که افزوده است: ابو رافع بن خارجه و مالک بن عوض به او گفتند.

⇱☺✁☒⓿♦⇱ ⬄⚐←♑⬩♐♦❒ ⌫☹♎♓⓿♤♏▤♦❽⇱③ 🕮❒♐♎⑩⚐⬋⮘⮚⬀⮘⬀)[1].

79- ابن جرير از عكرمه روايت كرده است: آية (◻♌♋♍□ ⬆✌♦❽☼❒🕮 ✐♋♦✍ ♦♌❑←☺🡸☞⬁▤♦③ ♌⬝⬄♎♕⬆✐♋✁ ✁♋✐✦) و آية 77 سورة آل عمران در مورد يهود نازل شده است[2].

80- ثعلبى از طريق كلبى از ابوصالح از ابن عباس ب روايت كرده است: مدت‌ها بزرگان و دانشمندان يهود، از زيردستان‌شان هداياى فراوان دريافت مى‌كردند و اميدوار بودند كه پيامبر مبعوث در آخرالزمان از ميان خود آن‌هاست. چون محمد ρ از عرب برانگيخته شد ترسيدند كه هدايا و مهمانى‌هاى كه ترتيب مى‌شد از دست برود و رياست و بزرگى‌شان پايان يابد، به همين دليل آگاهانه صفات ناجى بشريت را كه در تورات آمده بود تغيير دادند و آن صفات تحريف يافته را به پيروان پست و فرومايهٔ خويش اعلام كردند و گفتند: اين صفات پيامبرى است كه در آخرالزمان مبعوث مى‌شود، مى‌بينيد كه به هيچ وجه به صفات اين پيامبر عرب شبيه نيست. آنگاه خدا آية (◻♌♋♍ ✁ ✐♋♦✍ ♦♌❑←☺🡸☞⬁▤♦③ ♌⬝⬄♎♕⬆✐♋✁ 🕮❒☼❽♦✌♦ ✁♋✐✦...) را نازل كرد[3].

اسباب نزول آية 177: (♐⬆⑩⬂"▪ ✁♋♐⬂♐☞❸▪ 🕮❒♌ ✍⬈♎⌛♦✍♠ ❒⬉♉❑♎▤⬈⚰⬀ ✍→❑♐♐❑✁☎ ✁♋♐⬂☺⍓⌑⇳❸♍⍍☞ ❒♦✁♋♐⬂☺⍓⬄⬂❷⬚✇☞ ⬈♦✁✍♦♊⌘ ✍♦♊⇳ ✁♋♐⬂♐☞❸▪ ❒♦♐⬩⌚▤⬀♊⓿ ✁♋⍓☞⬚⌘⬀❷⬚ ❒♦✁♋♐⬂⓿♦❒⬈⬏♎ ⬐✐♋♋♍★ ❒♦✁♋♐⬂⍓☺⍓⬚⌚✴⬙✆⌛⌧❏♎ ❒♦✁♋♐⬂⍓⬀▤⬀✍♦⌚🖬☞ ❒♦⬈♦✁✌♦❼ ❒♦✁♋♐⬂☾❏▭♍❸♒✆♊⌘ ✁♋♐⬂☺⍓⬚♋✌♦ ⬉♦✍■❼🗐 ❍⬉⌛❍♍❍♎⌚ ❶⬩❒✆❽ ✁♋♐⬂♐⑩♦☝⌚♦☺⬚❼🗐 ✁♋♐⬂♐☽→❷⬀🗀■⑥🗐 ❒♦✁♋♐⬂⍓⬄♋✁ ❒♦✁♋♐⬂☺⬚❍✿⌚▤⬀✓×♦ ❒♦✁♋♐❍❍♋✐★⍓✁♍⬖×♦ ✁♋♐⬂❍❍⌛♍❶⭺⬀ ❒♦✁♋♐⬂♋★✐♍✁♍⬖×♦ ✁♋♐❷♒♓⬗♕⬩♋☩⬀ ❒♦🕮♒❒♕⬩♋✈♦ ❒×♍❼ ✁♋♐❸❒▤⬩❑🗐❒■ ❒♦➚♦✁✌♦❼ ✁♋♐⌚❍🖬■❑🗐❒■ ❒♦✁♋♐⍓☺←❑▫→❑♍♌ 🖃♍→⬚♑⇳⑨♎♎♎♈☠⬀ ☽♍❶⬩✁

1- ترجمه: «به راستى كسانى كه [بخشى] از كتابى را كه خدا نازل كرده است، نهان مى‌دارند. و [به عوض] آن بهايى اندك مى‌ستانند، اينان در درون خود جز آتش [فرو نمى‌برند و] نمى‌خورند، و خداوند روز قيامت با آنان سخن نمى‌گويد و آنان را پاك نمى‌دارد و آنان عذابى دردناك [در پيش] دارند».

2- طبرى 2505 به قسم مرسل روايت كرده و بازهم 2504 از سدى به اين معنى روايت كرده است.

3- اسناد اين جداً ضعيف است. در اين اسناد كلبى متهم به كذب و استادش ضعيف است واحدى 78 به كلبى نسبت كرده است. صورت درست اين است كه در اينجا يهود و نصارى هردو مرادند.

[illegible] ([illegible])[1].

81- ک: عبدالرزاق از معمر از قتاده روایت کرده است: یهود به سوی مغرب و نصاری به سمت مشرق نماز می‌خواندند. آیة ([illegible]...) نازل شد(2).

82- ابن ابوحاتم نیز از ابوعالیه همینگونه روایت کرده است(3).

83- ابن جریر و ابن منذر از قتاده روایت کرده اند: مردی از رسول خدا ρ در بارة نیکوکاری پرسید. خدای بزرگ آیة ([illegible]...) را نازل کرد. پیامبر آن شخص را به حضور خواست و آیه را برایش تلاوت فرمود. و بسا شده بود که مردی قبل از تعیین فرایض و تکالیف شرعی به یگانگی خدا و رسالت پیغمبر ρ ایمان بیاورد و در آن حال از جهان برود، امید و تمنا می‌شد که در آخرت خیر و نیکویی نصیب او گردد، پس خدا ([illegible]) را نازل فرمود(4).

[منظور یهود و نصاری است که یهود هنگام نماز سوی مغرب و نصاری به سوی مشرق نماز می‌خواندند، خدا در بارة آن‌ها این آیه را نازل کرد و آگاه‌شان ساخت که نیکوکاری آن نیست که آن‌ها انجام می‌دهند، بلکه نیکوکاری چیزی است که ما در این آیه بیان کردیم](5).

1- ترجمه: «آنکه رویهایتان را به مشرق و مغرب آرید، نیکی نیست. بلکه نیکوکار کسی است که به خدا و روز قیامت و فرشتگان و کتاب و پیامبران ایمان آورد و مال را در عین دوست داشتنش به خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و در راه ماندگان و خواهندگان و در راه [آزادی] برده‌ها بدهد و نماز بر پا دارد و زکات بپردازد و وفاکنندگان به عهد خود چون عهد بندند و [بویژه کسانی که] در سختی و محنت و هنگام کار زار بردبارند. اینانند که راست گفتند و اینانند پرهیزگاران».

2- ضعیف است. عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 160 و از طریق او طبری 2526 از معمر روایت کرده اند، این مرسل و ضعیف است. صحیح این است که یهود روی خود را به سوی بیت المقدس یعنی مثرق می‌کرد.

3- طبری 2528 از ربیع بن انیس به طور مرسل روایت کرده است.

4- طبری 2527 از او روایت کرده و این مرسل است.

5- تفسیر طبری، همان منبع، ج 2، ص 95.

اسباب نزول آية 178: ( )[1].

84- ک: ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: در زمان جاهلیت اندکی پیش از ظهور اسلام، دو طایفه از عرب باهم جنگیدند و از یکدیگر فراوان کشتند حتی از کشتن زنان و بردگان نیز دریغ نکردند و از یکدیگر قصاص و دیه نگرفته به دین اسلام مشرف شدند. یکی از این دو طایفه با داشتن افراد زیاد و ثروت فراوان گردن کشی و بر دیگری ستم می‌کرد، چنانکه سوگند یاد کرد تا در عوض بردگان خود، آزادگان دشمن و در عوض زنان خود، مردان آن‌ها را نکشد راضی نشود. در بارهٔ آن‌ها ( ) نازل گردید[2].

اسباب نزول آية 184: ( )

1- ترجمه: «ای مؤمنان، قصاص در [باره] کشته شدگان بر شما مقرر شده است. آزاد به آزاد و برده به برده و زن به زن [قصاص می‌شود] آن گاه اگر برای کسی از [خون] برادرش چیزی گذشت شد. [حکم او] به نیکی پیروی کردن و پرداختن [خونبها] به او با خوشخویی است. این تخفیف و رحمتی از سوی پروردگارتان است. پس اگر کسی بعد از این از حدّ بگذرد، عذابی دردناک [در پیش] دارد».

2- طبری 2567 از سعید بن ابوعروبه به این معنی روایت کرده است، و این مرسل است. و عبدالرزاق 163 و از طریق او طبری 2568 از معمر به این معنی روایت کرده اند. این حدیث شواهد دیگر هم دارد.

⬄⚐🡐☞☪⬈✍ ♌♐♍ ☎ ⬀☠➔⌛⅄♑ ⋖❸⬀❷⍓⌘ ✍⬧➔⬀⬛■☺🡐❑♌⬧ ⬀♑♑♐⬅)[1].

85- ابن سعد در «طبقات» از مجاهد روایت کرده است: آیة (❑◆⬉⧫✍■❼ ⋖❑⧫③⇳⑨♑▫ ⓵🡐❍⧫☼❑➔♍⓿♑➲⬉③ ☙▫⬄♑♖⅄✐☙✃ ⬧➔⍓☙⛿⬉ ♑⬄❍♑✌⬉⩚✓×🕮...) در بارهٔ مولای من قیس بن سائب نازل شده که پس از نزول آیه افطار کرد و برای هر روز افطار یک مسکین را طعام داد[(2)].

اسباب نزول آیة 186: (❑◆♍♐❶⬧✃ ♒⍓🕯❑♑⬧⌨⍓ ☎ ⬉⬛③⌧❷⬧♫ ❼♐❑❄♐✉⬧▫ ♑♑♒♉⧫⬉ ❽♑⑩☙⧫⌛♑⬉ ✃⬧❶♐♍ ⬀⬋✃⊙☙✐☙✃ ■❑◆❑⇳⬉⍓⑩ ➲⬛⓿⬀♉⬆🕮 ❼♑🖫 ☎✃❑🡐⌛⓿✐⬀⧫✌⬄❍◆⑩▫⬛⬧▫ ☎ ⬀♌☙⧫⬉⍓⑩ ⬀☠🡐♑❄⬛⍓➔⬧♑ ❼♐🗁 ☎✃❑⬉☪♑✌⬀⬧⬉⓿⬂♑◆❑ ③⧫❷⬀⅄⬈⑨🡐❑♍☙ ⬀♑♑⬀⬅)[3].

86- ابن جریر، ابن ابوحاتم، ابن مردویه، ابوشیخ و دیگران در روایت‌های متعدد از جریر بن عبدالحمید از عبدة سجستانی از صلت بن حکیم بن معاویه بن حیده از پدرش و او از پدر بزرگش روایت کرده اند: اعرابیی نزد رسول الله ρ آمد و پرسید: آیا پروردگار به ما نزدیک است که با او با صدای آهسته سخن بگوییم و یا دور است که به آواز بلند او را صدا نماییم؟ پیامبر سکوت کرد. تا این که آیة (❑◆♍♐❶⬧✃ ♒⍓🕯❑♑⬧⌨⍓ ⬉⧫♒♉♑♑ ❽♑⑩☙⧫⌛♑⬉ ❼♐❑❄♐✉⬧▫ ♫⬧❷⌧③⬛⬉...) نازل شد[(4)].

87- عبدالرزاق از حسن روایت کرده است: اصحاب ψ از سرور کائنات پرسیدند که خدای ما کجاست؟ پس خدا آیة (❑◆♍♐❶⬧✃ ♒⍓🕯❑♑⬧⌨⍓

1- ترجمه: «روزهایی معدود [و معین را روزه بگیرید]. پس هر کس از شما که بیمار یا مسافر باشد [بداند که] به تعداد آن از روزهای دیگر [بر او واجب است] و بر کسانی که آن را به دشواری تاب می‌آورند کفّاره- که عبارت از خوراك بینوایی است- واجب است. پس هر کس که به دلخواه خیری [افزون] انجام دهد، آن برایش بهتر است و روزه گرفتن- اگر بدانید- برایتان بهتر است».

2- مرسل و ضعیف است.

3- ترجمه: «و چون بندگانم درباره من از تو بپرسند، [بگو:] به راستی که من نزدیکم. دعای دعا کننده را هنگامی که مرا [به دعا] بخواند، روا می‌دارم. پس باید که از من فرمان پذیرند و به من ایمان آورند باشد که راه یابند».

4- طبری 2912 روایت کرده. صلت بن حکیم مجهول و اسناد ضعیف است.

([illegible]...) را نازل کرد[1].

این حدیث مرسل است و به طرق دیگر هم روایت شده است.

88- ابن عساکر از علی روایت کرده است: رسول خدا ρ فرمود: در دعا و نیایش سستی و تنبلی نکنید، زیرا پروردگار به من وحی کرده است: ([illegible]) (غافر: 60) مردی گفت: ای رسول خدا، پرردگار ما چگونه دعا را می‌شنود؟ خدا آیة ([illegible]...) را نازل فرمود[2].

89- ابن جریر از عطاء بن ابورباح روایت کرده است: هنگامی که کلام آسمانیی ([illegible]) نازل شد. عده‌ای گفتند: کاش می‌دانستیم در کدام ساعت دعا کنیم. پس آیة ([illegible]) نازل شد[3].

اسباب نزول آیة 187: ([illegible])

1- به این کلمات ضعیف است. عبدالرزاق 196 و از طریق او طبری 2913 به سند حسن از حسن به قسم مرسل روایت کرده اند. ما قبل این ارجح است.

2- تنها ابن عساکر روایت کرده نه دیگر محدثین و اهل تفسیر، اگر صحیح می‌بود طبری و دیگران نیز روایت می‌کردند.

3- طبری 2915 – 2916 از عطاء به قسم مرسل روایت کرده پس ضعیف است.

[illegible] (1).

90- احمد، ابوداود و حاکم از طریق عبدالرحمن بن ابو لیلی از معاذ بن جبل τ روایت کرده اند: مسلمانان شب‌های رمضان می‌توانستند بخورند و بیاشامند و با زنان خویش مقاربت انجام بدهند. اما اگر می‌خوابیدند بعد از بیداری در طول شب از این کارها منع شده بودند. مردی از انصار به نام قیس بن صِرمَه[2] بعد از ادای نماز عشا خوابید و تا صبح غذا نخورد و در طول روز تا غروب به زحمت و مشقت زیاد افتاد. عمر بن خطاب نیز در طول شب از خواب بیدار شد و با همسرش مقاربت انجام داد پس به حضور رسول الله آمد و جریان را بیان کرد، پس ([illegible]) نازل شد[3]. این حدیث از ابن ابی لیلی مشهور اما او از معاذ نشنیده است و دارای شواهد نیز می‌باشد.

91- بخاری از براء [بن عاذب] روایت کرده است: اصحاب رسول خدا در اوایل فرضیت روزه چنین بودند: هرگاه شخصی روزه می‌گرفت و قبل از افطار می‌خوابید، آن شب و روز بعد تا غروب اجازهٔ غذاخوردن نداشت. قیس بن صِرمهٔ

1- ترجمه: «آمیزش با زنانتان در شب روزه برایتان حلال شمرده شد. آنان برای شما [به منزله] پوشش‌اند و شما [نیز] برای آنان [به منزله] پوشش هستید. خداوند می‌دانست که شما به خودتان خیانت می‌کردید. پس توبه شما را پذیرفت. و از [گناهان] شما در گذشت. اینك [در شبهای ماه رمضان می‌توانید] با آنان مباشرت کنید و آنچه را که خداوند برایتان مقرّر داشته است بجویید. و بخورید و بیاشامید تا آنکه رشته سپید- که فجر است- از رشته سیاه [شب] آشکار شود آن گاه روزه را تا شب به پایان رسانید و در حالی که در مسجدها معتکفید با زنان مباشرت مکنید. اینها حدود [نهی شده] الهی است پس [به قصد تجاوز] به آنها نزدیك نشوید. خداوند آیه‌هایش را بدینسان برای مردم روشن می‌سازد تا تقوی پیشه کنند».

2- به در المنثور و سنن ابوداود صرمه بن قیس است. مترجم.

3- اصل این قوی است، وکیع و عبد بن حمید از چند طریق از عبدالرحمن بن ابولیلی به قسم مرسل با اختلاف اندک در بعضی کلمات روایت کرده اند. چنانچه در «در المنثور» 1 / 358 و طبری 2943 و 2944 آمده، سیاق از وکیع و عبدالرحمن است. اسناد آن به ابن ابولیلی صحیح است و علت آن تنها مرسل‌بودن است و مرسل در نزد علمای حدیث از قسم ضعیف است. و طبری 2957 از سدی به قسم مرسل به این معنی و 2951 از ابن عباس به اسناد واهی روایت کرده، در این اسناد عطیهٔ عوفی واهی است و از او کسی روایت کرده که شناخته نشده است و طبری 2959 از مرسل عکرمه روایت کرده است. روایت‌های دیگری نیز تنها به قضیهٔ عمر و همچنان تنها به قضیهٔ ابوقیس بن صرمه آمده است. این صحیح‌ترین روایتی است که در این قضیه آمده.

انصاری روزه بود، هنگام افطار نزد همسرش آمد و گفت: آیا اینجا خوردنی پیدا می‌شود؟ گفت: نه، ولی می‌روم برایت غذا حاضر می‌کنم. چون قیس تمام روز کار کرده بود به دلیل خستگی زیاد خوابش برد همسرش آمد او را دید و گفت: دیگر از غذاخوردن نومید شدی، ظهر روز بعد از فرط ضعف بیهوش شد و صحابه جریان را به رسول الله ρ عرض کردند. پس خدا آیة (🕮⬆❍♉✍❑ ◉♒⧗⬆☠⬀ ◉♒⬧⓿⬂✂⬧⸫⬧ ✂⸎♒◉⏲♉⬁⑩⬥⸎✈♉ ✂⸎♒◉❷▪⬧⸎⬅ ☽♉⊠❑⬤❼▤ ⬥♉◯✿⸎✎✶⌀▤⬈☠⬀) را نازل کرد و مسلمانان بسیار خوشحال شدند. و همچنان (❐⬥✋✍⬈⬛⮕❑✂☎ ❐⬥✂⸎♯⬁❸⬥✍⬅❑✂☎ ❍⊠☹✹⌀▤ ③⬥☺❑⌨⬥✓❑✕⬥ ◉♒⬥▤⬈☠⬉ ✂⸎💻⬂③⬥⓿⬂⬆⬈ ✂⸎❀☞✍⓿⬥⮝⬇ ✌♉⊌⌘ ✂⸎❀☞♋⇔❑⬥⑩♉) نازل شد[1].

92- بخاری از براء بن عازب τ روایت کرده است: در [اوایل] فرضیت روزه مباشرت با زنان هم شب و هم روز منع بود، اما عده‌ای بودند که به خود خیانت می‌کردند. پس خدای بزرگ (⬇⬥⬛♉☠⌘ ✂⸎✎✦ 🕮❐☼❋⧗⬆☠⬀ ✍⬈✡✌⬅⚐⇔ ✌❐③⬂☞⬥⸎☼⬅❑♍♋ 🕮❐☼▦⬆❍✿⧗⬆☠⬀ ▫⬥✌⬥⸎⊛⌘ ⬇⬥⬛⬛⓿⬂▤⬈☠⬀ ❐⬥⬉⬥▦⊠⸎ ⬉⬥✡▤⬈☠⬀) را نازل کرد[2].

93- احمد، ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق عبدالله بن کعب بن مالک τ از پدرش روایت کرده اند: مسلمانان در ماه رمضان چنین بودند، هرگاه مردی روزه می‌گرفت و شبانگاه به خواب می‌رفت بعد از بیداری خوردن، آشامیدن و مقاربت با زنان برایش حرام بود تا روز بعد هنگام افطار می‌رسید. عمر فارق شبی تا دیر وقت در نزد پیامبر بود، هنگام بازگشت به خانه خواست با همسرش نزدیکی کند، همسرش گفت: من امشب خوابیده‌ام. عمر بن خطاب گفت: من هنوز نخوابیده‌ام و با او مقاربت کرد. کعب بن مالک نیز این عمل را انجام داد فردای آن روز عمر فاروق نزد نبی کریم ρ شتافت و از ماجرا آگاهش ساخت. پس این آیه نازل شد[3].

94- بخاری از سهل بن سعد τ روایت کرده است: چون کلام عزیز (❐⬥✋✍⬈⬛⮕❑✂☎ ❐⬥✂⸎♯⬁❸⬥✍⬅❑✂☎ ❍⊠☹✹⌀▤

1- صحیح است. بخاری 1915، ابوداود 2314، ترمذی 2968، احمد 4 / 295، دارمی 2 / 5، نسائی در «تفسیر» 43 و واحدی در «اسباب نزول» 92 همه از براء بن عازب روایت کرده اند.

2- صحیح است، بخاری 4508 از براء روایت کرده است.

3- حسن صحیح است، طبری 2949 روایت کرده در این اسناد ابن لهیعه شوریده خرد شده، اما این از روایت ابن مبارک است که پیش از شوریده حال شدنش از او شنیده پس اسناد حسن است – انشاء الله – و دارای شواهد است.

♦×□✓♦⌨□☺♦③ ⇱☠↗▤⬩♑ ↗⬤⬂⓿⬩③⬂💻🙦✂
✂🙦🏵☞🖎⬀⓿♦⮝⬇ ⌘♊♉✌ ⬉⬤⬂⓿⬩③⬂💻🙦✂
✂🙦🏵☞♐⬄❑♦⑩♉) نازل گردید. و (✌♉♊⌘
✂🙦♑⬂▦☒↗⇧❷⌘) هنوز نازل نشده بود. اشخاصی بودند چون اراده می‌کردند روزه بگیرند به پاهای خود تار سفید و سیاه می‌بستند و به خوردن و آشامیدن ادامه می‌دادند، تا زمانی که رنگ‌ها به خوبی مشخص گردد. پس خدای بزرگ (✌♉♊⌘ ✂🙦♑⬂▦☒↗⇧❷⌘) را نازل کرد. مسلمانان دانستند که مراد از خط سفید و سیاه روشنی صبح و تاریکی شب بوده است[1].

95- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: چون مردی از مسلمانان معتکف می‌شد هروقت دلش می‌خواست از مسجد خارج شده با همسرش مقاربت می‌کرد. به همین سبب کلام الهی (□♦⬩⬩ ✍➔⌨♦🕐⌑⬉❸🡐□♎➔⬀⬩ □♦📖□☼☞🡐⚐⬄
⇱♦🕐▤⬉▦➔❑♌♦ ×♐❼ ✂🙦♑⬂☺⮹○❁🕐↗☜⑨♉) نازل گردید[2].

اسباب نزول آیة 188: (□♦⬩⬩ ✍⬩🕯▫🖆↗🖬➔❑☑✂☎
📖□✌⬂❑♦🕐♑⬩▤↗☠ 🖎♦❹⬀✡□▤↗☠
🖎♐🙦🙦♑⬂⌛♦🕐⮌♉✍⬀ □♦✍➔⑨⇧♑↗❑✂☎
🖎♐♑⮹♍🙦✎ ❼■🖫♐☽ ✂🙦💻⬂♦🡐⌛⊙🙦✈♉
♑♉✌♦🕯▫🗎➔🖬➔❑✂☎ ▫⬩❷⌘③☽☪🙦 ✌♓♉♊⇧
📖□✌⬂❑♦🕐✌☜ ✂🙦♑✡□🙦□⬁ 🖎♐🙦🙦“💣⚐⬂⚐☜
□♦📖□☼☞🡐⚐⬄ ✍⬩➔⬀🖬■☺🡐❑♌♦ ⬀♉♉⬄⬅)[3].

96- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: امرؤ القیس بن عابس و عبدان بن اشوع حضرمی در بارۀ یک قطعه زمین باهم دعوا و اختلاف داشتند. امرؤ القیس خواست برای اثبات مالکیتش به دروغ قسم بخورد. در بارۀ او (□♦⬩⬩
✍⬩🕯▫🖆↗🖬➔❑☑✂☎ 📖□✌⬂❑♦🕐♑⬩▤↗☠ 🖎♦❹⬀✡□▤↗☠
🖎♐🙦🙦♑⬂⌛♦🕐⮌♉✍⬀) نازل شد[4].

اسباب نزول آیة 189: (④□○⬄★♦🖬➔❑☼♦①🙤 ⇱♦♊⬅
✂🙦🏵☞♎♉✂⮝🕯♉ ☎ 🔔➔✍⬀ ♎♉❻“ ✌♦❑♦🕐🔔♉⓿💣➔
♑♉🖬✡□🙦□⬁ □♦✂🙦♑⬂⬩⮹🙵♎⬀ ▤ □♦♑⬩⑩⬂▪“

1- صحیح است، بخاری 1917، مسلم 1091، نسائی در «تفسیر» 42، بیهقی 4 / 215 از سهل بن سعد روایت کرده اند. به تفسیر شوکانی 289 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- طبری 3050 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده، دارای شاهد است که از جماعتی از تابعین روایت شده.

3- ترجمه: «و اموالتان را در بین خود به ناحقّ مخورید و [به رشوه دادن] آن را به حاکمان پیش‌کش مکنید تا از روی گناه و آگاهانه بخشی از اموال مردم را بخورید».

4- مرسل و ضعیف است، واحدی 95 به مقاتل نسبت داده آن هم مرسل است مقاتل بن سلیمان متروک است و سبب نزول بودن این قضیه درست نیست. تفسیر بغوی 166 به تخریج محقق.

[illegible][1].

97- ک: ابن ابوحاتم از عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: مردم در بارة علت و چگونگی تغییر اندازة هلال ماه از نبی کریم پرسیدند. پس آیة ([illegible]...) نازل شد[2].

98- ابن ابوحاتم از ابوعالیه روایت کرده است: مسلمان‌ها از رسول خدا پرسیدند: هلال ماه برای خلق شده است؟ پس خدا ([illegible]) را نازل کرد[3].

99- ابونعیم و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» از طریق سدیی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده اند: معاذ بن جبل و ثعلبه بن غنمه ψ گفتند: ای رسول خدا! حالت هلال ماه چگونه است که مانند رشتة باریک ظاهر می‌شود و یا طلوع می‌کند بعد آهسته آهسته بزرگ شده تمام و کامل می‌گردد، باز به تدریج باریک شده کم کم به حالت اولی خود برمی‌گردد، هیچگاه به یک حالت نیست؟ پس خدای بزرگ ([illegible]) را نازل کرد[4].

100- بخاری از براء بن عازب τ روایت کرده است: در زمان جاهلیت، مردم وقتی احرام می‌بستند، به خانه از پشت آن داخل می‌شدند. به همین سبب ([illegible]) تا آخر آیه نازل شد[5].

1- ترجمه: «درباره [فایده] هلالهای [ماه] از تو می‌پرسند، بگو: آنها برای مردم و [موسم] حج میعادهایی هستند. و نیکوکاری آن نیست که [در حال احرام] به خانه‌ها از پشتشان درآیید. بلکه نیکوکار کسی است که پروا پیشه کند. و به خانه‌ها از درهایشان در آیید و از خدا پروا بدارید باشد که رستگار شوید».

2- طبری 3080 از عطیة عوفی از ابن عباس روایت کرده است. این اسناد واهی و عطیه ضعیف متروک است و از او افراد مجهول روایت کرده اند.

3- طبری 3075 از ربیع بن انس مرسل روایت کرده در اینجا شیخ او ابوعالیه را ذکر نکرده است.

4- اسناد این جداً ضعیف، سدی صغیر و شیخ او متروک و متهم و ابوصالح ضعیف است. واحدی 98 به کلبی نسبت کرده است.

5- صحیح است، بخاری 4512، مسلم 4 / 2319 ح 3026 و واحدی 99 از برائ روایت کرده اند.

101- ابن ابوحاتم و حاکم به قسم صحیح از جابر τ روایت کرده اند: قریش دعوی حمس،[1] جنگاوری و شجاعت می‌کرد و در جالت احرام از در خانه داخل می‌شد. اما انصار و دیگر قبایل عرب، در حالت احرام از در داخل نمی‌شدند. روزی رسول الله از در باغی خارج شد و با آن بزرگوار قطبه بن عامر انصاری هم بیرون آمد. گفتند: یا رسول الله قطبه بن عامر – یک شخص فاجر است – همزمان با شما از در باغ خارج شد. پیامبر به او گفت: تو را چه چیز به این کار واداشت؟ گفت: دیدمت که از در خارج شدی من هم به پیروی از تو این کار را انجام دادم. رسول الله گفت: من یک مرد احمسی هستم، قطبه گفت: بدون تردید دین من و دین تو یکی است. پس خدای بزرگ (❐◆♦◉⑩⧅▪“ ⊁✍⧅◉⧅⧅✐❸⑩ ✉⧅♦❐♌ ✍♦▫✍➔❑⊁☎ ⊁✍◉⧅⧅⧅⬅⑩⇱❑✞☙ ✌♉♊ ←→♑←❑❻⌀♎⌧✍) را تا آخر آیة نازل فرمود[2].

102- ابن جریر نیز از طریق عوفی از ابن عباس به این معنی روایت کرده است[3].

103- طیالسی در «مسند» خود از براء τ روایت کرده است: هرگاه انصار از سفر برمی‌گشتند هیچیک از آن‌ها از راة در وارد خانه نمی‌شد. در این باره آیه نازل شد[4].

104- عبد بن حمید از قیس بن جبیر نهشلی روایت کرده است: چون قبایل عرب احرام می‌بستند از در داخل نمی‌شدند، اما روش حمس خلاف این عادت بود. روزی پیامبر ρ به باغی وارد شد و از در آن بیرون رفت. رفاعه بن تابوت هم با وجودی که حمسی نبود به پیروی از پیامبر از در بیرون آمد. گفتند: ای رسول خدا! رفاعه هم از در باغ بیرون آمد. پیامبر از او پرسید: چه چیز ترا به این کار واداشت؟ گفت: از تو پیروی کردم، پیامبر گفت: من حمسی هستم. رفاعه گفت: دین ما یکی است. پس (❐◆♦◉⑩⧅▪“ ⊁✍⧅◉⧅⧅✐❸⑩ ✉⧅♦❐♌ ✍♦▫✍➔❑⊁☎ ⊁✍◉⧅⧅⧅⬅⑩⇱❑✞☙ ✌♉♊ ←→♑←❑❻⌀♎⌧✍) نازل شد[5].

1- حمس عبارتند از قریش، کنانه، ثقیف، خثعم، خزاعه، بنو عامر، بنو نضر بن معاویه چون این‌ها به کیش و آیین خود بسیار سخت‌گیر بودند، به این نام یاد شدند، حماسه به معنی شدت است. به قرطبی 2 / 343 نگاه کنید.

2- جید است. این حدیث را حاکم 1 / 8430 روایت کرده و صحیح می‌شمارد ذهبی هم با او موافق است و حافظ ابن حجر در «فتح الباری» 3 / 337 گفته است: اسناد این به شرط مسلم است و قوی.

3- طبری 3092 روایت کرده عطیه ضعیف است و از او افراد مجهول روایت کرده اند.

4- طیالسی 717، طبری 3082 روایت کرده اند و اسناد آن به شرط شیخین صحیح است.

5- طبری 3084 از قیس روایت کرده است.

اسباب نـزول آيـة 190: ([illegible])[1].

105- واحدی از طريق كلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روايت كرده است: زمانی رسول الله ρ از زيارت كعبه منع شد و در عهدنامه‌ای مشركان با او توافق كردند كه امسال از حديبيه برگردد و سال آينده می‌تواند به زيارت كعبه بيايد. چون مدت معين پايان يافت، پيامبر و يارانش برای ادای عمرة قضاء آماده شدند، در حالی كه بيم داشتند قريش به تعهد خويش وفا نكند و آنان را از ورود به مجسد حرام منع نمايد و عليه آن‌ها دست به پيكار بزند، زيرا مسلمانان از جنگ در ماة حرام نفرت داشتند. پس خدای بزرگ آية ([illegible]) را نازل كرد[2].

اسباب نزول آية 194: ([illegible])[3].

106- ابن جرير از قتاده روايت كرده است: نبی كريم و يارانش در ذی القعده با قربانی‌هايشان به قصد عمره رهسپار مكه شدند و تا حديبيه پيش رفتند، اما مشركان سد راة ايشان قرار گرفتند. پيامبر ρ طی صلحنامه‌ای با آنان قرار گذاشت كه امسال از همين جا به مدينه برگردد و سال آينده به زيارت مسجدالحرام بيايد، [و سه روز در

1- ترجمه: «و در راه خدا با كسانی كه با شما جنگ می‌كنند بجنگيد و [لی] از حد مگذريد. به راستی كه خداوند از حد گذران را دوست نمی‌دارد».

2- واحدی در «اسباب نزول» 102 از كلبی از ابوصالح از ابن عباس روايت كرده است. اين معلق است. با اين وصف محمد بن سائب كلبی متروک و متهم است و ابوصالح از ابن عباس نشنيده. بنابراين، خبر واهی است. وهن تنها در ذكر نزول آيه است اما خبر حديبيه مشهور است به حديث بعدی و تفسير بغوی 171 به تخريج محقق نگاه كنيد.

3- ترجمه: «ماه حرام در برابر ماه حرام است و [در صورت شكستن حرمت] بزرگيها، مقابله به مثل می‌شود، پس هر آن كس كه به شما تعدّی كرد، [شما نيز] همچون تعدّی او بر شما بر او تعدّی كنيد و از خداوند پروا بداريد و بدانيد كه خدا با پرهيزگاران است».

مکه به سر برد و دوباره خارج شود و هیچکس از اهالی مکه را با خود نبرد. در آن سال مسلمانان قربانی‌های خود را در حدیبیه سر بریدند و موی سر خود را تراشیدند و یا کوتاه کردند] چون موعد حج سال آینده فرا رسید، پیامبر و یارانش از مدینه به قصد عمره حرکت کردند و در ذی القعده وارد مکه شدند و سه شب در آنجا باقی ماندند. زمانی که مشرکان او ρ را از ورود به مکه مانع شدند بر او فخرفروشی کردند، پس ایزد تعالی در برابر این عمل آن‌ها پیشوای بشریت را دقیقاً در همان ماهی که مشرکان سد راة او قرار گرفته بودند وارد مکه ساخت. و در این باره خدای بزرگ (✂︎♋︎♐︎☼︎☉︎⊕︎✍︎⓿︎⇖︎ ✂︎♋︎♐︎⌨︎⌦︎♦︎❑︎⓿︎♦︎✂︎✎︎⇖︎ ✉︎♏︎♐︎♋︎♋︎♐︎☼︎☉︎⊕︎✍︎⓿︎⌧︎ ✂︎♋︎♐︎⌨︎⌦︎♦︎❑︎⓿︎♦︎✂︎✈︎♎︎ ❑︎♦︎✂︎♋︎♐︎⌨︎⌦︎♦︎⇦︎⓿︎⇖︎✌︎♦︎⌚︎☀︎➑︎ ➔︎⍾︎♎︎⌚︎❁︎♋︎☞︎♏︎) را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیة 195: (❑︎♦︎🕮︎❑︎☼︎⌹︎♎︎☽︎➔︎❑︎✂︎☎︎ ×♈︎❼︎ ❑︎♦︎• • ✂︎♋︎✎︎★︎ ♋︎⊠︎⌛︎♈︎⓿︎♌︎✌︎ ☎︎✂︎❑︎➔︎☽︎▫︎🖬︎➔︎✍︎ ❍︎ ♎︎❑︎⬧︎▤︎➔︎🖬︎⬀︎☯︎✹︎☺︎♐︎♋︎✂︎ ❼︎■︎🖫︎♈︎☽︎ ⬀︎✉︎⬈︎▤︎③︎♎︎⑨︎⬃︎③︎❑︎🕯︎♈︎✉︎ ❑︎♦︎🕮︎❍︎⇧︎⬁︎❍︎☪︎⇖︎❑︎☑︎✂︎☎︎ ❍︎ ☽︎♈︎♌︎❑︎ ✂︎♋︎✎︎⍓︎ ⑥︎⬈︎♦︎♎︎🖬︎❹︎ ✂︎♋︎♐︎⌦︎☺︎⇦︎⬥︎⬄︎❍︎⬁︎☪︎♎︎✓︎×⬥︎ ✍︎♈︎♏︎➩︎⍃︎)[2].

107- بخاری از حذیفه τ روایت می‌کند: این آیه در بارة انفاق و بخشش در راة خدا نازل شده است[3].

108- ابوداود، ترمذی به قسم صحیح، ابن حبان، حاکم و غیره از ابوایوب انصاری روایت کرده اند: وقتی که خدا Ψ اسلام را نیرومند و عزیز گرداند و یار و یاور فراوان یافت، عده‌ای از ما نهانی باهم گفتند: بدون شک دارایی ما ضایع شد، زیرا خدا خودش اسلام را عزت داد. اگر ثروت خود را نگاه می‌داشتیم، آن اموال تلف‌شده در چنین زمانی حال ما را نیکو می‌گرداند. پس خدا برای رد آن پندار و گفتار ما (❑︎♦︎🕮︎❑︎☼︎⌹︎♎︎☽︎➔︎❑︎✂︎☎︎ ×♈︎❼︎ ♋︎⊠︎⌛︎♈︎⓿︎♌︎✌︎ ✂︎♋︎✎︎★︎ ❑︎♦︎• • ✍︎➔︎🖬︎▫︎☽︎➔︎❑︎✂︎☎︎ ✉︎♈︎🕯︎❑︎③︎⬃︎⑨︎♎︎③︎▤︎⬈︎✉︎⬀︎ ☽︎♈︎🖫︎■︎❼︎ ✂︎♋︎♐︎☺︎✹︎☯︎⬀︎🖬︎➔︎▤︎⬧︎❑︎♎︎) را نازل کرد که اشاره‌ای است بر این که حفظ

1- با شواهدش حسن صحیح است. طبری 3139 از قتاده و طبری 3140 از قتاده و مقسم و طبری 3137 از مجاهد و طبری 3141 از سدی و طبری 3143 از ربیع بن انس به قسم مرسل و طبری 3144 از ابن عباس روایت کرده است. اما این اسناد واهی است که راوی‌های آن مجهولند. تفسیر «زاد المسیر» 78 تخریج محقق.

2- ترجمه: «و در راه خدا انفاق کنید و خویشتن را به [دست خویش به ورطه] نابودی میفکنید و نیکی کنید که خداوند نیکوکاران را دوست می‌دارد».

3- صحیح است. بخاری 4516 و طبرانی در «معم اوسط» 1745 روایت کرده اند.

مال و عدم انفاق آن برای تهیة وسایل جهاد و صرف آن برای تن‌پروری و ترک جهاد مایة هلاکت می‌شود[1].

[ما به قسطنطینیه در سرزمین روم برای جهاد و پیکار رفته بودیم، روزی سپاة بزرگی از رومیان در برابر ما صف‌آرایی کردند و ما نیز مثل آنان بلکه قویتر به آرایش جنگی پرداختیم، در آن حال مردی از سپاه اسلام به صفوف آنان یورش برد و در آن نفوذ کرد و دوباره به سوی ما برگشت و به آواز بلند مسلمانان را به انجام چنین فداکاری‌ها تشویق نمود. گروهی گفتند: خودش را به هلاکت افکند. آنگاه صحابی رسول خدا ρ ابوایوب انصاری گفت: ای مردم شما این آیه را چنین تأویل می‌کنید، این آیه در بارة ما گروة انصار نازل شده است][2].

[ابوایوب انصاری همواره در زیر سایة پرچم اسلام به جهاد و پیکار ادامه داد تا در سرزمین روم و در سال 52 هـ ق به شهادت رسید و در آنجا دفن شد].

109- طبرانی با سند صحیح از ابوجَبِیره بن ضَحَّاک τ روایت می‌کند: انصار آنچه خدا خواسته بود از دارایی خود صدقه می‌دادند و بخشش می‌کردند. سالی دچار قحطی شدند و از انفاق در راة خدا خودداری کردند. خدا آیة (❒◆•• ❼■🖫ᴓ◑ ⇗⇗➚▤③ᴓ⑨⇙③❒♁ᴓ⇗ ☎✁❑➔◑▫🖬➔✍ ✁⇗⇗☺✸⇗🖬➔▤•❑ᴓ...) را نازل کرد.

110- و همچنان به سند صحیح از نعمان بن بشیر روایت کرده است: مردی گناهی را انجام می‌داد و می‌گفت: هرگز مورد آمرزش قرار نخواهم گرفت. بنابراین، خدای بزرگ (❒◆•• ✍➔🖬▫◑➔❑✁☎ ⇗ᴓ♁❒③⇙⑨ᴓ③▤➚⇗⇗ ❼■🖫ᴓ◑ ✁⇗⇗☺✸⇗🖬➔▤•❑ᴓ) را نازل کرد[3].

1- صحیح است. ابوداود 2512، ترمذی 2972، نسائی در «تفسیر» 48 و 49، طیالسی 599، ابن حبـان 4711، حـاکم 2 / 84 و 275، ابـن عبـدالحاکم در «فتـوح مصـر» ص 269 – 270، جصاص در «احکام» 1 / 326 و 327، طبری 3179 و 3180، طبرانی 4060، بیهقی 9 / 45 و واحدی در «اسباب نـزول» 107 از چند طریق از یزید بن ابوحبیب از اسلم ابـوعمران از ابوایوب انصاری روایت کرده اند. و این اسناد صحیح است. اسلم [بن یزید] ابوعمران تجیبی مصری ثقه است، چنانچه در «تقریب» آمده و از یزید بن ابوحبیب شیخین روایت کرده اند و به تحدیث تصریح کرده است به این ترتیب شبة مرسل‌بودن رفع می‌شود. زیرا او احادیث مرسل را بسیار روایت می‌کند. حاکم این حدیث را به شرط شیخین صحیح می‌داند و ذهبی هم با وی موفق است. درست این است که این حدیث صحیح است و بس چون بخاری و مسلم از ابوعمران روایت نکرده اند، در هرحال او ثقه است. احکام قرآن 167 به تخریج محقق.

2- ابوعبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشاپوری، مستدرک، انتشارات دار الکتب العلمیه، بیروت، چاپ اول، سال 1411، ج 2، ص 302.

3- طبرانی در «معجم اوسط» 5668 و واحدی 106 از حماد بن سماک بن حرب از نعمان بشیر روایت کرده اند. اسناد آن حسن و راوی‌های او راویان مسلم هستند. لیکن در مورد سماک

111- اين حديث دارای شاهد است كه حاكم از براء بن عازب τ روايت كرده[1].

اسباب نزول آية 196: ([illegible])[2].

112- ابن ابوحاتم از صفوان بن اميه روايت كرده است: مردی كه لباس خود را با زعفران عطرآگين كرده بود، حضور سرور كائنات آمد و گفت: در بارة ادای مراسم عمره مرا هدايت می‌فرمايی؟ پس از زمانی اندک، خدا ([illegible]

سخنانی گفته اند. سيوطی اين اسناد را صحيح گفته است و همچنان هيثمی در «مجمع الزوائد» 6 / 17 می‌گويد: راوی‌های آن راوی‌های صحيح هستند.

1- صحيح است، حاكم 2 / 275 از براء روايت كرده، اما نزول آيه در آن ذكر نشده و تنها تأويل آيه در آن بيان شده است.

2- ترجمه: «و حجّ و عمره را برای خداوند به كمال رسانيد، آن گاه اگر باز داشته شويد، آنچه از قربانی [كردن] ميسّر باشد [بايد انجام پذيرد] و سرهايتان را متراشيد تا آنكه قربانی به قربانگاهش برسد. پس هر آن كس از شما كه بيمار و يا او را در سر رنجی باشد، [بايد] كفّاره‌ای [كه عبارت است] از روزه يا صدقه يا قربانی [بدهد]. و چون ايمن شديد، هر كس كه به [سبب] ادای عمره تا [زمان] حج [به محظورات] دچار شد [بايد كه] از قربانی آنچه ميسّر باشد [قربانی كند]، و هر كس كه نيابد، [بايد] به [وقت] حج سه روز و چون [از سفر] باز گرديد، هفت روز روزه بگيرد. اين ده [روز] كامل است، اين [حكم] برای كسی است كه خانواده‌اش از ساكنان مسجد الحرام (شهر مكه) نباشد. و از خداوند پروا بداريد و بدانيد كه خداوند سخت كيفر است».

❐◆⊸✁𝒜✍♋◉𝓊⍩➔⇖☺⎀❷♦□■ ✐★) را نازل کرد. پيامبر گفت: آن که در مورد عمره سؤال داشت کجاست؟ گفت: من اينجا هستم. پيامبر ρ فرمود: اين لباس‌ها را از تنت بيرون کن، سپس غسل نما و تا می‌توانی استنشاق کن، بعد تمام اعمالی را که حين ادای مراسم حج انجام می‌دادی در عمره نيز به جا بياور.

اسباب نزول: (▫•☺◆♊ ☝☒♎♌♦ ✌♎☪▤⬈☠☟●❺✍③✍¤𝒜)

113- بخاری [از عبدالرحمن بن اصبهانی از عبدالله بن معقل روايت می‌کند: در مسجد کوفه] از کعب بن عجره τ در بارۀ اين قول خدا (▫•▦♎⑨⇧③♦□⋖ ✌♓♎♊ ⌚♎⑩◆𝒜✈✌) پرسيدم. گفت: مرا برداشته نزد رسول خدا بردند در حالی که شپش‌ها بر سر و صورتم می‌دويدند. پيامبر فرمود: نمی‌دانستم رنج و سختی تا اين حد ناتوانت ساخته است، آيا می‌توانی يک گوسفند پيدا کنی؟ گفتم: نه، گفت: پس سه روز روزه بگير و يا شش مسکين را غذا بده برای هر مسکين نيم صاع[1] و بعد سرت را بتراش، به همين سبب اين آيه نازل شد که نزول آن مشخصاً برای من و حکم آن بر تمام شماست[2].

114- احمد از کعب [بن عُجره] τ روايت می‌کند: در حديبيه رسول خدا و ما همه در حال احرام بوديم. مشرکان سد راۀ ما شده بودند. من موهای انبوه و درازی داشتم و جانوران موذی از سر و صورتم پی در پی می‌افتادند. پيامبر از کنارم گذشت و گفت: آيا جانوران سرت آزارت می‌دهند، پس دستور داد که سر خود را بتراشم. کعب گفت: پس خدای بزرگ (▫•☺◆♊ ☝☒♎♌♦ ✌♎☪▤⬈☠☟●❺✍③✍¤𝒜 ⌚♎❍⬀⌧▫🕮▪❻ ♊♎♓✌ ❽❁❶❐🕮 ▦⌚♎❍⬂☜ ✍❐❐🕮 ⌚❍▫🕮❐⚪⚬ ✌✈𝒜◆⑩♎⌚ ♊♎♓✌ ⋖□♦③⇧⑨♎▦•▫ ⚇□•♎⌧⑨❁⌚ ✍❐❐🕮 🕮❐❐✍ ♠➔○⍝⌨⌨) را نازل کرد[3].

115- واحدی از طريق عطاء از ابن عباس ب روايت می‌کند: هنگامی که در حديبيه فرود آمديم کعب بن عجره در حالی که جانوران موذی به سر و صورتش

1- معادل 04 / 2948 گرام. فرهنگ دهخدا.

2- صحيح است، بخاری 1814 – 1818 و 4159 و 4190 و 4191 و 4517 و 5665 و 5703 و 6808، مسلم 1201، مالک 1 / 417، ابوداود 1856 و 1857 و 1860 و 1861 ترمذی 953 و 2973 نسائی 5 / 194 و 195 ابن ماجه 8930، طيالسی 1065، حميدی 709، 710، احمد 4 / 242 و 243، ابن طهمان در «مشيخ» 206، ابن خزيمه 2677، 2678، ابن حبان 3978، طبری 3346، دارقطنی 1 / 224 – 227، بيهقی 2 / 298، واحدی در اسباب نزول 112 از چندين طريق همه از کعب بن عجره به کلمات متقارب روايت کرده اند، به احکام قرآن نگاه کنيد.

3- احمد 4 / 241 روايت کرده اسناد آن به شرط شيخين صحيح است.

می‌دویدند نزد رسول الله آمد و گفت: این شپش‌ها مرا خوردند. پس در همانجا (▫⬩☺◆♊ 🖅☒🕭♌⬧ ✍🕒⬤❽🖾⦻⇗☠🕈⬤❺⦻③⦸⌑🙵) تا آخر آیه نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 197: (✂🙵🖳⬂⬧◘🙰❺ 🕮❒⅄⇧♑🡐❷⌧ ✍🡆☐🡆🖬🡆❑✍⧫🕒🌣❤⮘ 🗐 ▫⬩☺◻♊ ▫⬩❷⧫⧩⧫ ▫🕭⑩♑⧄⬀⬝ ✂🙵🖳⬂⬧◘🙰⭘ ▫⬩☒⬩ ❻⧫▫⬩❆◻ ❒⧫⬩⬩ ▫🡆○⧫🗆⬧⯐ ❒⧫⬩⬩ ✂🙵🖝⬂⬩◻🙰⬀⇗ 🗏 ❒⧫✍⧫🙵 ⧾⧄⬀❼ ⬥⬀⑨◻✂✌⧫ ✍⯘⬩🗔⬂🡆◻🖬🡆❑✂☎ ✍♊⇧ ⌘◻❷⬀❸🙰 ③⧫🡆🖬🗆☺⇧❍🡐 ◘⧫✍⬩❽⧫❒◻◻⑩🡐◘✂☎ ▫⬩✉⧄♍⬝ ⌘◻❷⬀❸⧫ ✂🙵✐✦ 🗏 🕲⑩✂◻❽🙰🙵✂ 🙵🙵✌⚈✸☽⬂◘⧫❽🗏 🗐 ◘⧫✂🙵🙵◻☽⬂◘⧫◦♌⬟ ③⧫🕒❉❍⬆◘🕯🖫⦸❼ ✂🙵❀☞🙰⬂⧗⧫🕒🖬⮛).[2]

116- بخاری و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: اهل یمن که به حج می‌آمدند، توشه و مصارف راه با خود برنمی‌داشتند و می‌گفتند: ما توکل پیشگان هستیم. پس (◘⧫✍⬩❽⧫❒◻◻⑩🡐◘✂☎ ▫⬩✉⧄♍⬝ ⌘◻❷⬀❸⧫ ✂🙵🙵✌⚈✸☽⬂◘⧫❽🗏 ◘⧫✂🙵🙵◻☽⬂◘⧫◦♌⬟) نازل شد[3].

اسباب نزول آیة 198: (🙰⬩⑩⬂▪“ ⬉⧫🖬■⓿⬂⧗🡆☠⬀ ⬀⬉✡◻🙵⬀⬊ 🕮◘♌ ⬩⬀⬀🖎⧫⬄⬈◘✂☎ ▫⬩⦸⇧☒⌖ ✌♓♑♊ ❻▪🖃■⧄🡆⧗☠⬀ 🗐 ▫⬩⧄⬀⓿⬩✂🖉 🕮◘▫⬩⦸⇧☞🡐🏱 ✌♓♑🖙⇦ ⬉⧫❷⧫▫⬩🕒⚈🖃 ▫⬩🙵🙵⓿⬂🗎🡆❷⬉◘✂☎ ✂🙵🖉⅄ ⬉♑✡⑨⬀ ✂🙵🙰⬂⬩⬀❷⧫✂⇗♑ ☎ ✂🙵🙰⬂☺⬀🡆⇧🡆⬀❷🕂 ◘⧫✂🙵⓿⬂🗎🡆❷⬉◘■🡐 🕭☒☺⬀🙵 ♎⬀⑨⬀🗁⧗🡆☠⬀ ◘⧫☽⧄♌ 🗎🡆☾☞🡐🏱 ✌♓♑♊ 🕭⬩⌨⬀✂⧄🕮♑⓿ 🙰⬩☺♑♊⌘ ✂🙵🙰⦸⬝🙵🖉🖉🙰⧄🖃⬥⬩ ⇗♑⦸⦸⇗).[4]

117- بخاری از ابن عباس ب روایت کرده است: عُکاظ، مَجَنَّه و ذوالمَجَاز بازارهای دوران جاهلیت بودند، مسلمانان تجارت در ایام حج را گناه پنداشتند و در

1- به این لفظ و اسناد جداً ضعیف است. واحدی 111 از عمر بن بشر مکی روایت کرده که عمر متروک است.

2- ترجمه: «[موسم] حج ماه‌هایی معلوم [و مشخص] اند، پس هر آن کس که در [این] ماه‌ها حج را عهده‌دار شد (احرام بست)، [بداند که] در حج آمیزش جنسی و بدکاری و مناقشه کردن [روا] نیست، و از [کار] نیك هر آنچه را که انجام می‌دهید، خداوند آن را می‌داند، و ره توشه، پرهیزگاری است. و ای خردمندان، از من پروا بدارید».

3- صحیح است. بخاری 1523، ابوداود 1730 نسائی در «الکبری» 11033 و «تفسیر» 53، واحدی در «اسباب نزول» 113 از ابن عباس روایت کرده اند به «زادالمسیر» 86 به تخریج محقق مراجعه کنید.

4- ترجمه: «بر شما در آنکه [به موسم حج] از پروردگارتان روزی بخواهید گناهی نیست، پس چون از عرفات باز گردید به نزد مشعر الحرام خداوند را یاد کنید و به شکرانه آنکه شما را هدایت کرد، یادش کنید. و به راستی پیش از آن از گمراهان بودید».

این باره از رسول الله پرسیدند. بنابراین (۞﴿⑩◆↩﴾"■" ↖◆■🖬■⓿⍄⌛→☠⇗ ♉♓♉✌ ⌖⊠⇧℘◆▫ ☎✁❑↗⇔♦☝⇗▭◆✍ ♌❒🕮 ➘◻✍❑✡↖♉ ⓺▪✉■♐⌛→☠⇗) نازل شد و به مسلمانان اجازه داد که در هنگام اجرای مراسم حج می‌توانند کارهای تجاری انجام دهند[1].

118- احمد، ابن ابوحاتم، ابن جریر، حاکم و غیره از طرق مختلف از ابوامامة تیمی روایت کرده اند: به ابن عمر ب گفتم: ما در ایام حج حمالی می‌کنیم [در برابر انتقال کلاهای اشخاص از آن‌ها اجرت می‌گیریم] آیا حج ما مقبول است؟ گفت: [آیا طواف کعبه را به جا می‌کنید و رمی جمره را انجام می‌دهید و سرتان را می‌تراشید، گفتم: بله] گفت: مردی نزد رسول الله آمد و عین همین سؤال را از او ρ پرسید، پیامبر به جواب او نپرداخت تا این که جبرئیل امین با آیة (۞﴿⑩◆↩﴾"■" ☎✁❑↗⇔♦☝⇗▭◆✍ ♌❒🕮 ➘◻✍❑✡↖♉ ⇗☠→⌛⍄⓿■🖬♦↖ ▫◆℘⇧⊠⌖ ✌♓♉♊ ⓺▪✉■♐⌛→☠⇗) فرود آمد. پس رسول اکرم آن مرد را طلب کرد و فرمود: حجتان به جا و درست است و شما از جملة حاجیان به شمار می‌آیید.

اسباب نزول آیة 199: (⚐→⚐❍ 🕮❒▫♐⓿℘→❑✁☎ ✌♐♊⇧ ❍◻⓿⍄☸← 🕮❒▫◆✍♈♦ ✁✍♐✡❑✍❑↓ ❒♦✁✍ၐ⇔☝♦⇔⍄▦♐❷↖❒✁☎ ⅄✍✍✁ ▤ ☽♐♍· ✁✍✐⅄ ➘⊠▦→❑❻⊠ ❻▪❍♐⓿⚐℘ ⇗℘℘⇗⇐)[2].

119- ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: تمام عرب در عرفه وقوف می‌کردند و تنها قریش در مزدلفه. خداوند (⚐→⚐❍ 🕮❒▫♐⓿℘→❑✁☎ ✌♐♊⇧ ❍◻⓿⍄☸← 🕮❒▫◆✍♈♦ ✁✍♐✡❑✍❑↓) را نازل فرمود[3].

120- ابن منذر از اسماء دختر ابوبکر صدیق τ روایت می‌کند: تنها قریش در مزدلفه توقف می‌کردند و دسته‌های دیگر در عرفه توقف می‌کردند. به استثنای شیبه بن ربیعه. پس خدا (⚐→⚐❍ 🕮❒▫♐⓿℘→❑✁☎ ✌♐♊⇧ ❍◻⓿⍄☸← 🕮❒▫◆✍♈♦ ✁✍♐✡❑✍❑↓) را نازل کرد.

1- صحیح است. بخاری 1770 و 2050 و 2098 و 4519، واحدی در اسباب نزول 116 به احکام قرآن 195 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- ترجمه: «آن گاه از آنجا که مردم باز می‌گردند، باز گردید و از خداوند آمرزش بخواهید. به راستی خداوند آمرزنده مهربان است».

3- طبری 3836 از حسین بن عبدالله هاشمی از عکرمه از ابن عباس به اسناد ضعیف روایت کرده به خاطر ضعف حسین اما حدیث دارای شواهد است که جماعتی از تابعین روایت کرده اند و اصل حدیث صحیح است که بخاری 4520، مسلم 1219 و دیگران از عایشه ل روایت کرده اند، اما در آن نزول آیه ذکر نشده است و تنها گفته: پس همان است کلام خدای عزوجل.

اسباب آیة 200 – :202 ([illegible])[1].

121- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: مردم عصر جاهلیت، در اعیاد و جشن‌های بزرگ یکجا دورهم جمع می‌شدند. یکی می‌گفت: پدرم مردی سخاوت‌پیشه بود، به مردم غذا می‌داد، شتر و اسب‌های سواری می‌بخشید و خونبهای قتل‌ها را می‌پرداخت. خلاصه، جز کارهای پدران‌شان از چیزی حرف نمی‌زدند. پس خدای بزرگ آیة ([illegible] ...) را نازل فرمود[2].

122- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: چون عرب‌ها مناسک حج را بجا می‌آوردند، در موضع جمره جمع می‌شدند و کارهای دوران جاهلیت پدران خود را به رخ یکدیگر می‌کشیدند. بنابراین، آیة مذکور نازل شد[3].

123- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: عده‌ای از عرب به موقف می‌آمدند و می‌گفتند: پروردگارا! امسال را سال باران و برکت، سال سرسبزی و حاصل‌خیزی، سال دوستی و صمیمیت و سال نیکویی و زیبایی بگردان. اما از امور آخرت‌شان، هیچ یادآور نمی‌شدند. پس خدا در بارة آنان ([illegible]) را نازل کرد. بعد از آن‌ها کسانی می‌آیند که قلب شان سرشار از نور ایمان است و همواره می‌گویند: ([illegible])

1- ترجمه: «پس چون مناسك [حج] خود را به جا آوردید، خداوند را همچون یاد کرد پدرانتان بلکه به یاد کردی [بهتر و] بیشتر، یاد کنید. از مردمان کسانی هستند که می‌گویند: پروردگارا، به ما در دنیا [از نعمتهای خویش] بده. و او را در آخرت بهره‌ای نیست».

2- به ابن ابوحاتم نسبت داده. طبری او را از بسیاری از مفسرین روایت کرده به شماره‌های 2850 – 3861 نگاه کنید.

3- طبری 3854 – 3857 و 3861 از چندین طریق از مجاهد روایت کرده است.

✁☞☜⌨☐⬧♦♎○✿☜☞☺☜ ⬀☞☜⬀☞⬀⬲) «پروردگارا! در دنیا به ما نیکی عطا کن و در آخرت نیز به ما نیکی مرحمت فرما و ما را از عذاب دوزخ حفظ کن، آن‌ها از کسب خود بهره‌ورند و خدا سریع الحساب است»[1].

اسباب نزول آیة 204: (❒◆✌♎♊⌘ ✁☞☜☞✡☐☞☐☞ ✌♦♊ ③⬉➔⬀⬀☞⌛⬅⌨☒ ⬀♦☐⬀✎➔⬚⬉⓵ ❼⊘✗ ✁☞☜☞☜⑩◆☐⬚☐Ø ✁☞☜☞☹⑨❻☼⬀⓿◆☞ ❒◆③⬉⬀♑⊘⑨⬅ ✁☞☜✎⯅ ⬉♦✍■❼⬚ ✌♦☞☜ ⊘✗❼ ⬀♦⬚⬛⌛⊘○♎⓷ ❒◆☐➔☐◆ ⬚⬚✎♦☞☜❻ ✁☞☜☞②♎⓵✿☞☜✈♎ ⬀⬲☞Ø⬀)[2].

124- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: وقتی که سریة عاصم و مرثد، گرفتار [دام حیله و نیرنگ بنی هزیل] گردید، دو منافق باهم گفتند: افسوس بر این کشته‌شدگان که اینچنین تباه و هلاک شدند، نه در خانه و بین خویش و قوم خود نشستند و نه وظیفه و رسالتی را که پیشوایشان به آن‌ها سپرده بود به انجام رساندند. پس آیة (❒◆✌♎♊⌘ ✁☞☜☞✡☐☞☐☞ ✌♦♊ ③⬉➔⬀⬀☞⌛⬅⌨☒ ⬀♦☐⬀✎➔⬚⬉⓵) نازل شد[3].

125- ابن جریر از سدی روایت می‌کند: اخنس بن شریق ثقفی به حضور نبی کریم ρ آمد و اظهار داشت که دین مبین اسلام را پذیرفته است. پیامبر از شنیدن این خبر شگفت‌زده و شاد شد. سپس اخنس از مدینه خارج شد و در مسیر خود چون به یک کشتزار و یک گله الاغ که متعلق به مسلمانان بود رسید مزرعه را آتش زد و خران را پی کرد. پس این آیه نازل شد[4].

اسباب نزول آیة 207: (❒◆✌♎⬀☙ ✁☞☜☞✡☐☞☐☞ ✌♦♊ ④☐⌖⇧❷⌧❽ ☼♦⊞⬂○✿○⬅ ✁☞☜⬀⬀✌⬀♎⬄♦☞☜✎⬈◆ ☟♦❺⬄⬂✿☞☜✞☞ ✁☞☜✎★ ⬚ ❒◆✁☞☜✎✦ ❻◆⬈⬇❒☞☜⬀ ⬀⊘☞☜☞☜☞⬂➔♎⌛♦☞☜⑩♎ ⬀Ø☞☜☞⬲)[5].

126- حارث بن ابواسامه در «مسند» خود و ابن ابوحاتم از سعید بن مسیب روایت کرده اند: صهیب به قصد هجرت به سوی رسول الله شتافت و عده‌ای از مشرکان او را دنبال کردند. صهیب τ از شتر خویش پیاده شد و به شتاب همه

1- به «در المنثور» 1 / 417 نگاه کنید.

2- ترجمه: «و از مردم کسی هست که سخنش در [باره] زندگانی دنیا تو را به شگفتی می‌اندازد و بر آنچه به دل دارد خدا را گواه می‌آورد، حال آنکه او سخت‌ترین ستیزه جویان است».

3- طبری 3965 و 3966 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد به اسناد ضعیف روایت کرده به خاطر شیخ ابن اسحاق.

4- طبری 3964 از سدی روایت کرده این مرسل و ضعیف است.

5- ترجمه: «و از مردمان کسی هست که از جانش برای کسب خشنودی خدا می‌گذرد، و خداوند [نسبت] به بندگان مهربان است».

تیرهایی را که در ترکش داشت بیرون آورد و گفت: ای گروة قریش، خوب می‌دانید که من در میدان مردی، از بهترین تیراندازان شما هستم، به خدا سوگند تا همه تیرهای ترکشم را یک به یک بر پیشانی‌تان ننشانم، بر من دست نخواهید یافت و تا قبضة شمشیر در دستم است، با این تیغ بران سرهایتان را بر خاک می‌افکنم، آن وقت هرچه خواستید انجام دهید. و اگر خواسته باشید نشانی اموالم را که در مکه گذاشته‌ام به شما می‌دهم و در عوض شما راة مرا باز بگذارید. گفتند: خوب است، راهت را باز می‌گذاریم. چون به مدینه نزد پیشوای اسلام رسید، پیامبر گفت: ابویحیی در معامله‌اش فایده کرد و از سرمایه‌اش بالاترین بهره را گرفت. پس خدای بزرگ
(❒◆👌♎⇗♎ ✂🕶🕶✡❒🕶❒⇘ ♊◆👌 ④❒⌖⇳❷⌘❽
☼◆⊞⇘○❁○🡐 ✂🕶📪⇗☝♎⇔◆🕶✎↗◆ 👎♦❺⇔⇘❁🕶✞⇗
✂🕶✎★ ▤ ❒◆✂🕶✎✦ ❻◆↗↓❒🕶🖰
📪♎🕶🕶🕶⇘↓➔♎⌛◆🕶⑩♎ ⇗♎⇗⌘⇗) را نازل کرد[1].

127- حاکم در «مستدرک» به همین معنی از طریق ابن مسیب از صهیب τ به قسم موصول روایت کرده است[2].

128- و نیز از عکرمه بن قسم مرسل به همین معنی روایت کرده است[3].

129- همچنان از طریق حماد بن مسلمه از ثابت از انس τ این حدیث را روایت کرده[4] و در آن نزول آیه را تصریح نموده و گفته است: این حدیث به شرط مسلم است.

130- ابن جریر از عکرمه روایت می‌کند: این آیه در مورد صهیب، ابوذر و جندب بن سکن که یکی از خویشاوندان ابوذر بود نازل گردیده است[5].

اسباب نزول آیة 208: (③◆🕔✵🕯❒③⑩♑⍓🕶 ✂🕶✎⅄🔔♎⇦▫♎
↗◆✂👌◆☪⇖❒✂☎ ✂🕶⑩⇙⌘↗💾➔❒✂☎ ×⇗❼

1- ابن سعد 3 / 171 و حارث چنانچه در «مطالب عالیه» 3552 است از علی بن زید از سعید روایت کرده اند. و علی در حدیث ضعیف است، اما خبر شواهد دارد که ابن مردویه از ابوعثمان نهدی از صهیب روایت کرده چنانچه در تفسیر ابن کثیر 939 به تخریج محقق آمده در این اسناد سلیمان بن داود منقری ضعیف و متروک است.

2- حاکم 3 / 400 روایت کرده، در این اسناد حصین بن حذیفه مجهول پس اسناد ضعیف است. با این وصف حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی سکوت کرده و طبری 7308 از وجه دیگری روایت کرده که در این اسناد محمد بن زباله متروک است.

3- حاکم 3 / 398 به قسم مرسل روایت کرده است.

4- حاکم 3 / 398 روایت به شرط مسلم صحیح دانسته و ذهبی هم موافق است، به تفسیر ابن کثیر 939 و 340، تفسیر بغوی 213، تفسیر شوکانی 343 زادالمسیر 91، تفسیر کشاف 114 نگاه کنید همه به تخریج محقق. خلاصه: این حدیث به همه طرق و شواهدش قوی است، اما درست این است که گفته شود آیه عام است و صهیب هم از جمع آن‌هاست این نظر طبری است – خدا داناتر است.

5- طبری 4004 از ابن جریج از وی روایت کرده، این حدیث مرسل است.

☎✂❑⇱➔⚒⌛✸☺⬧✍ ⬧⬧◆❒ ☪◘⅄▫✐☺⬧🗎 ✐⚐▫🖬⬗♌❍⬑⛎☺✂
➀⬅❍❋☼⚒➁ 🗐 ⬖♊⬗⬧⮌⬂⓿⨀⌖⬑⛎☺✂ ⬗♰⬗◆❑⬀⮌⬀⌘
⬧⬑⛎ ⬀☠➔⌛⬧⬑ ⭦⬅⑨◆⇱ ✌❒⬅⑨◆⇱ ✓✗≺ ⬗✂⬖✓✗➉⬗).[1]

131- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: عبدالله بن سلام، ابن یامین، اسد و اسید پسران کعب، سعیه بن عمرو، ثعلبه و قیس بن زید که همه‌شان پیش از مسلمان‌شدن از یهود بودند، گفتند: ای رسول خدا! شنبه روزی است که در گذشته ما آن را بزرگ و گرامی می‌داشتیم، به ما اجازه بده کارهای مربوط به آن روز را به جا بیاوریم و تورات هم کتاب الهی است. ما را اجازه بده تا شب‌ها به دستورات آن عمل کنیم. پس آیة (③◆⓪❋⚹▯❒③⑩♑⚟⊠☺ ✂☺✐⅄♎⬄⇦▫☙
⬈☎✂❑⇱☪◆✌✂◆⬈ ✂☺⑩⬂⌘⬈🖬➔❑✂☎ ×⚒❼
✂☺⬑❍⬗♌⬗🖬▫⚐✐ 🗎⬧☺✐▫⅄◘☪...) نازل شد[2].

اسباب نزول آیة 214: (▯❒⬚⚐⇦ ❍⊠❍⬗⌛⬀☞⬅⚐⇦ ♌❒⬚
☎✂❑➔🖬⬈⌘⇧⑨⬧✍ ⬧◘□✡⊠⇗⬂⬑☺✂ ☺❍☺⬧⬑◆❒
☎✂⬀❑■🖬⊠⌘ ◆×⇦♎⬄⅄✐☺✂ ⇱✍⬧♰▯✌ ☠⬈▤♎✍▫⚲◆③
⇱☠⬋☙⬂☺❍❍▯✌ ☎ ☠⬈▤⚒🖬⬀⌛⬧⬄ ♊♎✌
⬇⬈✐✂▪❸☙⮚⬑☺✂◆❒ ⬇⬈✐☺⊠♒▫⚲◆⌨⬂⬑☺✂
◆✌❑➔➁◆③ 🗐⚠✸☹⊠❍ ☎✂❑⬈⬑⌘❽⬂⬑⇱♒◆❒
☎✂❑⇱☪◆✌✂◆⬈ ◆×⇦♎⬄⅄✐☺✂◆❒ ⇱✌❑⬅♒▪❷⬑☺✂
□♌⚒➁ ✋⬧❒⬚ ▤ ★✐☺✂ ⬅❸⇔⬖■◆ 🗐⚠◆☹◆✌ ➀⬅❍⊠➔◆✌
■◆❸⇔⬖ ✂☺✐★ ⬄⬧❷⌘③🖬⚠ ⬗⚠⮊⌘⬖).[3]

132- عبدالرزاق از معمر از قتاده روایت کرده است: در غزوة احزاب رسول خدا و یارانش دچار بلا و آزمون شدند و در تنگنای شدید قرار گرفتند. این آیه در آن روز نازل شد[4].

اسباب نزول آیة 215: (④□❍⇔★◆🖬➔❑☼◆①☙ ✌◆☺❶⬧✂
⚐⬅☞⬂➁⊠▦☼❒⬚ ✐☺◆✌ ⬀✍➔⬄ ☎ ◆♌❑➔➁♎▦☪⇱③
⮳×⬂⇦⊠⑨♎⬑⬗◆❑▫🖬⚒🖬⬧▫ ⬑❸⬀❷⊠⌘ ⇧♊♎♓✌
🗐❼⊠☺⬗◆☝◆⑩⬂⬑☺✂◆❒ ◆×✓⚒🖃◆❷⬂⬄☞✾☺✂◆❒
⮳×⬂⇔☺✂◆❒ ⮳×✓⬗▤⬗✿❍◘☼▫✈☺✂◆❒

1- ترجمه: «ای مؤمنان، یك دست به اسلام در آیید و از گامهای شیطان پیروی مکنید، به راستی که او برای شما دشمن آشکار است».
2- طبری 4019 به قسم مرسل از وی روایت کرده و واحدی 126 به همین معنی از ابن عباس روایت کرده است در این اسناد موسی بن عبدالرحمن صنعانی ضعیف متروک است.
3- ترجمه: «آیا پنداشتید که به بهشت در آیید، حال آنکه هنوز حکایت آنان که پیش از شما گذشتند، [بر سر] شما نیامده است؟ سختی و محنت به آنان رسید و تکان خوردند تا آنکه پیامبر و کسانی که با او ایمان آوردند، می‌گفتند: نصرت الهی کی خواهد بود؟ بدان که نصرت خدا نزدیك است».
4- عبدالرزاق 250 و از طریق او طبری 4068 از معمر روایت کرده اند، این مرسل است.

[illegible][1].

133- ابن جرير از ابن جُرَيج روايت كرده است: مسلمانان از رسول خدا پرسيدند كه از دارايى و ثروت خود بهتر است به كدام اشخاص صدقه بدهند، پس آية ([illegible]) نازل شد.

134- ابن منذر از ابن حيان روايت كرده است: عمرو بن جموح از نبى اكرم ρ پرسيد، از دارايى خويش چه چيز را و به چه كسى صدقه بدهيم؟ پس اين آيه نازل شد.

اسباب نزول آية 217 – 218: ([illegible])[2].

1- ترجمه: «از تو مى‌پرسند: چه چيزى [و به چه شيوه‌اى] انفاق كنند، بگو: هر مالى كه انفاق كرديد از آن پدر و مادر و خويشاوندان و يتيمان و بينوايان و در راه ماندگان است و هر نيكى كه انجام مى‌دهيد، [بدانيد] كه خداوند به آن آگاه است».

2- ترجمه: «از تو درباره ماه حرام- جنگ كردن در آن- مى‌پرسند. بگو: جنك كردن در آن [گناهى بس] بزرگ و بازداشتن از راه خدا و كفر ورزيدن به او و [باز داشتن از] مسجد الحرام است و بيرون راندن اهلش از آن نزد خداوند نارواتر است. و فتنه [شرك] از قتل سخت‌تر است و پيوسته با شما جنگ مى‌كنند تا آنكه اگر بتوانند شما را از دينتان برگردانند. و هر كس از شما از دين خود برگردد، آن گاه در حال كفر بميرد، آنان كارهايشان در دنيا و آخرت تباه شده است. و آنان دوزخى‌اند، آنان در آنجا جاودانه‌اند».

135- ابن جریر و ابن ابوحاتم و طبرانی در «معجم کبیر» و بیهقی در «سنن» خود از جندب بن عبدالله روایت کرده اند: رسول الله گروهی از سپاة اسلام را به فرماندهی عبدالله بن جحش به مأموریتی فرستاد. ایشان به ابن حضرمی برخوردند و او را به قتل رساندند و ندانستند که آن روز از ماة رجب است و یا از جمادی. مشرکان خطاب به مسلمانان گفتند: شما در ماة حرام جنگ و خون‌ریزی نمودید. پس آیة ([illegible]) نازل شد. سپس عده‌ای گفتند: این جماعت اگر به گناه مبتلا نشده باشند به اجر و ثواب هم نایل نمی‌گردند. خدای مهربان ([illegible]) را نازل کرد[1].

136- ابن منده در «الصحابة» از طریق عثمان بن عطاء از پدرش از ابن عباس ب این حدیث را روایت کرده است[2].

اسباب نزول آیة 219: ([illegible])[3].

1- صحیح و چند شاهد دارد ابویعلی 1534، طبری 4087 طبرانی 1670، بیهقی 9 / 11 – 12 از جندب بن عبدالله روایت کرده اند. یک راویش مجهول و اسنادش ضعیف است. طبری 4085 از عروه و 4086 از سدی و 4092 از ابومالک به قسم مرسل روایت کرده و طبری 4089 از ابن عباس با سند حسن و طبری 4090 با اسناد واهی از عطیة عوفی و طبری 4096 از مرسل ضحاک روایت کرده است، این حدیث شواهد دیگر هم دارد که همه مرسل هستند. خلاصه با همه طرق و شواهدش صحیح است «زاد المسیر» 98 تخریج محقق.

2- اسناد آن ضعیف است برای این که عثمان بن عطای خراسانی ضعیف است.

3- ترجمه: «از تو درباره شراب و قمار می‌پرسند، بگو: در هر دوی آنها گناهی بزرگ و [نیز] برای مردم سودهایی است و گناه هر دوی آنها از نفعشان بیشتر است. و از تو می‌پرسند: چه چیز انفاق کنند. بگو: افزون [بر نیاز خود را]. خداوند نشانه‌ها را اینچنین برای شما روشن می‌سازد، باشد که شما اندیشه کنید».

اسباب نزول (④□○⇔★♦◘❑☼♦⌨◙ ◙♦⇗⇞) شرح سبب نزول این آیه در سورة مائده، اسباب نزول آیات 90 – 93 می‌آید.

137- ابن ابوحاتم از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: زمانی که مسلمان‌ها به انفاق در راة خدا مأمور شدند، عده‌ای از اصحاب ψ حضور رسول الله آمدند و گفتند: اسلام به ما دستور داده است که از اموال خود در راة خدا انفاق نماییم، اما نمی‌دانیم چه چیز را باید انفاق کنیم؟ پس خدا (❒◆④□○⇔★♦◘❑☼♦①☙ ✌♦◆•➊✂ ③⇖☪▦♑☽→❑♌♦ ♎⊠→⎙ ✂ ...◆❑⊠◙) را نازل کرد.

138- همچنان از یحیی روایت کرده است: معاذ بن جبل و ثعلبه نزد پیامبر ρ آمدند و گفتند: ای پیامبر خدا ما برده‌دار و زن و بچه‌داریم از دارایی چه چیز را در راة خدا ببخشیم. پس این آیه نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 220: (×♑❼ ✂...⑨❻☼⇗⓿◆...)

(❒◆ ✂...☞⌘⇞❷♦□⊘ ▤ ❒◆④□○⇔★♦◘❑☼♦⌨◙ ◙♦⇗⇞ ...)[2].

139- ابوداود، نسائی، حاکم و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: چون آیة (❒◆•• ...) (اسراء: 34) و آیة (☽♑♌□ ✂...♦ ③♦...◘→❑♌♦...) (نساء: 10) نازل شد، آن‌های که از یتیم‌ها سرپرستی می‌کردند، غذای خود را از غذای یتیم جدا کرد. طوری که اگر از غذای یتیم چیزی می‌ماند، آن را برایش نگاه می‌داشت تا دفعة بعد بخورد و در نتیجه عذا خراب و فاسد می‌شد. این امر بر مسلمانان دشوار آمد و از

1- ابن کثیر 960 به شماره‌گذاری محقق از ابن ابوحاتم از آبان از یحیی ذکر کرده این مرسل است زیرا یحیی بن ابوکثیر معاذ را ندیده و آبان پسر عبدالله شامی متروک است.

2- ترجمه: «در [کار] دنیا و آخرت. و از تو درباره یتیمان می‌پرسند. بگو: اصلاح کردن [کار] آنان بهتر است و اگر با آنان همزیستی کنید، [در حکم] برادران شما هستند و خداوند تبهکار را از درستکار می‌شناسد و اگر خدا می‌خواست بر شما سخت می‌گرفت، به راستی که خداوند پیروزمند فرزانه است».

رسول اكرم چارەجویی کرنند، لذا (❒◆④□○⬄★◆🖬➔❑☼◆🖮⌧ ⇱◆♊⛿ ✂🙧🙦ᘐ🕿⑩◆♦🖐🕔☺⌧⌧❼🗐) نازل شد[1].

اسباب نزول آية 221: (❒◆•• ✍•☪▤🖎•⇦❑✂☎
✂🙧🙦ᘐ☺⇦⌑⇧❸⛎🖅⌧🕔⭌♎ ❍⌧☹✹⛒🗐 ⑨⇱•⬀✌♎♊● 🗐
❒◆❀✞✌•❸⬀⌧⌘ ✌⑩•⬀✌♎✡❑❑➘ ❒◆✌❸⬀❷⌧⌘ ✌♓♎♊
✌⑩⌑⇧❸⛎🖅⌧🖮 ❒◆⑩•❑⬀ 🕮❑⇱⇧⬈⌧⧗◆🖐⬀▤⬈☠⬀ ▤ ❒◆••
✍➔☪▤🖎•⇦❑✂☎ ✂🙧🙦ᘐ☺⇦⌑⇧❸⛎🖅♎✓×◆ ❍⌧☹✹⛒🗐
⑨⇱•⬀✌♎☪⇱❑✂☎ 🗐 ❒◆⑩•➔⌧🖮⬀⑨⛒ ✌⑩•⬀✌♎♊⬋
⌘⌧❷⬀❸⊲ ✌♓♎♊ ✌⑩⌑⇧❸⛎🖰🖮 ❒◆⑩•❑⬀
🕮❑⇱⇧⬈⌧⧗◆▤⬀☠⬀ ▤ 🕮⬆❑🕯⑩•🕔✹⟐⛒🖮⌧ ③◆⑨⇧⇱⇱❑♌◆
⬀⛎🖫■❼ ✂🙧🙦⑩☪□🙧❻⛒ ☎ ❒◆✂🙧🙦🖉✦ ③◆⑨⇧⇱⇱❑☑✂☎
⬀⛎🖫■❼ ✂🙧🙦ᘐ⬀⌧✡❑❑♎ ❒◆✂🙧🙦ᘐ☺⌧⬄ᘐ⊞♎❷◆❑⛒
🖃⛎✉⛎❶ᘐ☼♎❍♎🕘 ☎ ❒◆③⇱🖮◆✓♓⛎×⇦
⬈◆✂③◆🕔🖐♎❍♎🕘 🙦□✡🖬♎ᘐ ⇗•➔⌧🖬✹♑⇦☠⬀
③◆♦🖐◆❶⌧🖅⅄❷⇱❑♌◆ ✐⇨🙰🙰⇱)[2].

140- ابن منذر، ابن ابوحاتم و واحدی از مقاتل [بن حیان] روایت كرده اند: ابن ابو مرثد غنوی از نبی اكرم ρ اجازه خواست با عناق ازدواج كند. در حالی كه این زن مشرك بود و از وجاهت و زیبایی بهرة كافی داشت. پس این آیه نازل شد.

141- واحدی از طریق سدی از ابومالك از ابن عباس ب روایت كرده است: عبدالله بن رواحه بر كنیزك سیاة خود خشمگین شد و سیلیی محكمی بر صورت او نواخت. بعد پشیمان شد و نزد نبی اكرم ρ آمد و از جریان آگاهش ساخت. [پیامبر از رویة آن پرسید، عبدالله گفت: ای رسول خدا روزه می‌گیرد، نماز می‌خواند و به خدا و رسولش ایمان دارد. پیامبر فرمود: این زن مسلمان است][3]. عبدالله گفت: حتماً آزادش می‌كنم و با او ازدواج می‌نمایم و همین كار را هم كرد. گروهی به بدگویی و

1- حسن است، ابوداود 3871، نسائی 6 / 256، حاكم 2 / 278، طبری 4186، واحدی 134 از ابن عباس روایت كرده اند. اسناد آن با شواهدش حسن است به جهت عطاء بن سائب كه تنها شوریده خرد شده، حاكم این را صحیح گفته و ذهبی هم موافق است. این حدیث دارای شواهد است كه طبری 4188 از مرسل عبدالرحمان بن ابولیلی و 4189 از مرسل قتاده و 4191 از مرسل ربیع بن انس روایت كرده به «زاد المسیر» 101 به تخریج محقق مراجعه كنید.

2- ترجمه: «و زنان مشرك را همسر مگزینید تا وقتی كه ایمان آورند. و بی گمان كنیز مؤمن از زن [آزاد] مشرك بهتر است، اگر چه [زیبایی آن زن مشرك] شما را به شگفت آورده باشد و [زنان مسلمان را] به همسری مشركان در نیاورید، تا وقتی كه ایمان آورند. و برده مؤمن بهتر از مشرك است و اگر چه شما را به شگفت آورده باشد. آنان (مشركان) به آتش [دوزخ] فرا می‌خوانند و خدا به توفیق خود به بهشت و آمرزش فرا می‌خواند. و نشانه‌های خود را برای مردم روشن می‌سازد باشد كه پندپذیرند».

3- اسباب نزول، واحدی نیشابوری، ناشر مؤسسة حلبی، قاهره، ص 45.

طعنه‌زدن پرداختند و گفتند: عبدالله با کنیزکش ازدواج نمود. پس (❐◆❀✞✌♦❑⋖ ✌❿⬧⬀✌♉✡❑❑⬊) تا آخر آیه در بارة او نازل شد.

142- این حدیث را ابن جریر از سدی به قسم منقطع روایت کرده است[1].

اسباب نزول آیة 222: (❐◆④❑○⇔★◆⬛➔❑☼◆①☙ ⬉◆♊⮘ ✂☞♑⬂☺⮹♦⮷⑩⮝⮘ ☎ ⮗➔⮑ ♎➔❑◆ 🕮❐❶❁❽ ✂☞♑⬂❁⇗◆ ⮘⇗⬧⑨⬭♑⬀❑✂☎ ✂☞♑❁☉♉◆⬈◆ ×♉❼ ✂☞♑⬂☺⮹♦⮷⑩⮝⮘ ☎ ❐◆♦♦ ⬀♦⬀☽⬂❷◆♦⬚⬅❑♎➔♊❍ ❍⬚☺⊗❁⬧🗐 ③◆➲⇕♑➔❷⬁♌◆ ☎ ⬩♦✉♉❶♦✂ ⬀♦➲♑♦❷⬁♌◆ ♦⬨⬧⬖♎➔❑➔⬁♦· ✌♊♊⇕ ❍⬚❷⬂☸➔ 🕮❐✌◆❷◆⬤⬀☠⬉ ✂☞♑⬂✦ 🗐 ☽♉♌❑ ✂☞♑⬂⬈ ⑥⬉◆♊❹⬛ ✂☞♑⬂♂♦⬛⬛⑨⬄♉✓×◆ ❐◆⑥⬉◆♊❹⬛ ✂☞♑⬂☺⬅☜◆♦➲♑♎♉❷⬛⇦⬧☙ ⬁⌘⌘⌘⬀)[2].

143- مسلم و ترمذی از انس τ روایت کرده اند: یهود هنگام قاعدگی زنان، نه با ایشان غذا می‌خوردند و نه با آنان در خانه‌مقاربت و نزدیکی می‌کرد. اصحاب کبار از نبی کریم ρ در این مورد پرسیدند. پس خدا آیة (❐◆④❑○⇔★◆⬛➔❑☼◆①☙ ⬉◆♊⮘ ✂☞♑⬂☺⮹♦⮷⑩⮝⮘...) را نازل فرمود. پیامبر گفت: به جز مقاربت می‌توانید هر کاری که بخواهید انجام دهید[3].

144- بارودی در «الصحابة» از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس ب روایت کرده است: ثابت بن دحداح از پیامبر اکرم [در بارة ایام حیض] پرسید. بنابراین آیة (❐◆④❑○⇔★◆⬛➔❑☼◆①☙ ⬉◆♊⮘ ✂☞♑⬂☺⮹♦⮷⑩⮝⮘...) نازل گردید.

145- ابن جریر از سدی به این معنی روایت کرده است[4].

اسباب نزول آیة 223: (◆♉○❁☞✏◆⬈⬀⬈☠⬀ ❍⬚❷⬀♈⬂ 🕮❐❁❋❼🗐 ❍⬚❷⬀⮱❐≣⬈☠⬀ ⬩♦⬧➔❑✂☎ ♑⬀≣⬈☠⬀ 🗐 ⬀❍⬂⬈≣⮗○➔⊞☼☹❀ ☎✂❑⬉✌♉♎⑨♦⬄◆❐ ☎ ⬂☹⬈⬇⬂◎♉⬀ ☎✂☑❑⬅☺■⬛⇕⬉✂◆❐ ⬀✏✂ ☎✂❑➔☽❑✍✂◆❐)

1- طبری 4228 از سدی به قسم مرسل روایت کرده که از حدیث موصول قبلی صحیح‌تر است.

2- ترجمه: «از تو درباره حیض می‌پرسند، بگو: آن [مایه] رنج است، پس [به وقت] حیض از زنان کناره گیرید و تا وقتی که پاك شوند، با آنان نزدیکی مکنید، آن گاه چون [به خوبی] پاك شوند، [غسل کنند] از همان جا که خداوند به شما فرمان داده است با آنان آمیزش کنید. به راستی خداوند توبه کنندگان و پاك شوندگان را دوست می‌دارد».

3- صحیح است، مسلم 302، ابوداود 258، 2165، ترمذی 2977 و نسائی 1 / 152 و 187 و ابن ماجه 644، طیالسی 2052، دارمی 1 / 245، ابوعوانه 1 / 311، ابن حبان 1362 از انس روایت کرده اند به «زاد المسیر» 105 به تخریج محقق نگاه کنید.

4- طبری 4237 روایت کرده و این مرسل است.

▓❷♑♏⌖□▭◆❐ ▤ ←■❑→◑◷■◘❿✌ ☠→⌛❋✡❐📖 ✁☜☝☺☜♐←☚✌♑☪♑✓▫☜ ✐▓☆▓☆☚)(1).

146- بخاری، مسلم، ابوداود و ترمذی از جابر τ روایت کرده اند: یهود می‌گفت: اگر کسی با زن از عقب در محل تناسلی مقاربت انجام دهد فرزند کج چشم به دنیا می‌آیـــــد. پـــــس (♦✈○✿☜✐♦➚❐✍➚☠⇗ ❍⍄❷⇗♈✇ ☜⅄▤➚☠⇗) نازل شد(2).

147- احمد و ترمذی از ابن عباس روایت کرده اند: عمر فاروق τ نزد پیامبر ρ آمد و گفت: ای رسول خدا هلاک شدم، گفت: چه چیز هلاکت کرد؟ گفت: امشب با همسـرم از پشـت در ناحیـة تناسـلی مقاربـت کـردم. پیـامبر ρ پاسـخ نـداد. پـس آیـة (♦✈○✿☜✐♦➚❐✍➚☠⇗ ❍⍄❷⇗♈✇ ☜⅄▤➚☠⇗ ▫♦▫✍➔❑✁☎ ❍⍄❷⇗⚐❐▤➚☠⇗ 📖❐❄❋❼▤ ⅄♑◎☜⬇➚☹☜) نـازل شـد. کـلام الهـی گویاست که همه روش‌ها و وضعیت‌های مختلف‌آمیزش را بکار بندید و از آمیزش در پشت محل تناسلی و روزهای حیض خودداری کنید(3).

148- ابن جریر، ابویعلی و ابن مردویه از طریق زید بن اسلم از عطـاء بـن یسـار از ابوسعید خدری τ روایت کرده اند: مردی با همسر خود از پشت سر مقاربت کرد و مـردم ایـن عمـل او را تقبـیح نمودنـد. پـس آیـة (♦✈○✿☜✐♦➚❐✍➚☠⇗ ❍⍄❷⇗♈✇ ☜⅄▤➚☠⇗) نازل گردید.

1- ترجمه: «زنانتان کشتزار شما هستند، پس هر گونـه کـه خواهید، بـه کشتزار خـود در آیید و [ره توشه‌ای از کارهای نیك] برای خودتان پیش فرستید. و از خداونـد پروا بدارید و بدانید کـه شما به لقای او خواهید رسید. و مؤمنان را نوید ده».

2- صحیح است، بخاری 4528، مسلم 1435، ابـوداود 2163، ترمـذی 2978، نسـائی در «تفسـیر» 59، ابـن ماجـه 1925، حمیـدی 1263، عبـدالرزاق در «تفسیر قـرآن» 264، ابـن ابوشـیبه 4 / 229، طحاوی 3 / 40 و بیهقی 7 / 194 روایت کرده انـد. بـه فتح القدیر 355 بـه تخریج محقق نگاه کنید.

3- ترمذی 2980، نسائی در «تفسیر» 60 و «الکبری» 8977 و 11040، احمـد 1 / 297، ابـویعلی 2736، ابن حبان 4202، طحاوی در «المشکل» 6127، طبری 4350، خرائطی در «مسـاویء الأخــلاق» 465، طبرانـــی 12317، بیهقـــی 7 / 197 – 198، بغـوی در «تفسـیر» 242 بـــه شمارةگذاری محقق، واحدی 145 در «اسباب نزول» از چند طریق از یعقوب از عبدالله قمـی از جعفـر بـن ابـومغیره از سـعید بـن جبیـر از ابـن عبـاس روایـت کـرده انـد. اسـناد آن حسـن اسـت و راوی‌های آن ثقه اند ترمذی این حدیث را حسن می‌داند و حافظ ابـن حجـر در «فـتح البـاری» 1 / 191 و 4528 این اسناد را صحیح گفته است. احکام القرآن 243 به تخریج محقق.

149- بخاری از ابن عمر ب روایت کرده است: این آیه در بارة مقاربت با زنان از پشت فرود آمده است[1].

150- و طبرانی در «معجم اوسط» به سند جید از [ابن عمر ب] روایت کرده است: (⬧⧫◆⬧☺⧫⬧⬧☺⧫) در مورد اجازة مقاربت بازنان در پشت محل تناسلی فرستاده شده است[2].

151- و نیز از ابن عمر ب روایت است: مردی در زمان پیامبر با همسر خود از پشت سر مقاربت کرد، مردم این کار را زشت پنداشتند و او را سرزنش کردند. پس خدای بزرگ (⬧⧫◆⬧☺⧫⬧⬧☺⧫) را نازل کرد[3].

152- ابوداود و حاکم از ابن عباس ب روایت کرده اند: ابن عمر که خدا مغفرتش کناد توهم کرده است. گروهی از انصار که بت‌پرست بودند با طایفة از یهود که اهل کتاب بودند تماس داشتند. گروة انصار طایفة یهود را به فضل و دانش از خود برتر می‌دانستند و در بسیاری از کارهای خود از آن‌ها پیروی می‌کردند، اهل کتاب با همسران خود نزدیکی نمی‌کردند، مگر از یک طرف که آن حال پوشیده‌ترین حالت زن است و قبیلة انصار نیز همان روش را اختیار کرده بودند. قبیلة قریش زنان را برهنه می‌کردند و از آنان از پیش رو از پشت و به پشت خوابیده لذت می‌جستند. وقتی مهاجرین به مدینه آمدند مردی از آن‌ها با زنی از انصار ازدواج کرد، خواست همان روش را با این زن انجام دهد، اما زن نپذیرفت و گفت: ما تنها از یک طرف

1- مؤلف اینجا و در «در المنثور» به بخاری نسبت داده، بخاری به این عبارت روایت نکرده، اما در این مورد اشاره‌ای شده است، بخاری 4527 از ابن عون از نافع روایت کرده است: ابن عمر هروقت به قراءت قرآن آغاز می‌کرد تا فارغ نمی‌شد با کسی سخن نمی‌گفت، یک روز من قرآن را به دست گرفتم و او سورة بقره را [از حفظ] خواند، تا این که به جایی از این سوره رسید و از من پرسید آیا می‌دانی در بارة چه نازل شده؟ گفتم: نه، گفت: این آیه در خصوص فلان چیز نازل شده است و به قراءت ادامه داد. و از عبدالصمد [از پدرش] از ایوب از نافع از ابن عمر روایت کرده (⬧⧫◆⬧☺⧫⬧⬧☺⧫) می‌گوید: با زن در مقاربت می‌کند. این را محمد بن یحیی بن سعید از پدرش از عبیدالله بن نافع از ابن عمر روایت کرده است. بخاری اینگونه روایت کرده و چیزی بر این نیفزوده است. حافظ ابن حجر در «فتح الباری» 8 / 179 به نقل از ابن عربی همینگونه بیان کرده است. مؤلف به روش اسحاق بن راهویه و طبری بیان داشته است. طبری 4328 – 4330 از چند طریق از ابن عون از نافع از ابن عمر روایت کرده است. و این اسناد به شرط بخاری و مسلم است.

2- طبرانی در «معجم اوسط» 3839 از ابن عمر روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 10860 می‌گوید: این را طبرانی از استادش علی بن سعید بن بشیر روایت کرده که او حافظ است. دار قطنی می‌گوید: قوی نیست و باقی راوی‌های آن ثقه اند.

3- طبری 4336 و طبرانی در «معجم اوسط» 6294 از دو طریق از نافع از ابن عمر روایت کرده اند. اسناد آن تا نافع صحیح است. سالم و زهری در این مورد با نافع مخالفند.

مقاربت انجام می‌دهیم بالآخره سرشان فاش شد و ماجرا به گوش رسول خدا رسید. بنابراین خدای عزوجل ([illegible]) را نازل فرمود. یعنی از شیوه‌های مختلف آمیزش و معاشرت: پیشرو، پشت و به پشت خوابیده و دراز کشیده لذت بجویید، البته تنها از جایی که محل تولد فرزند است[1].

حافظ ابن حجر در شرح صحیح بخاری گفته است:[2] سبب نزولی که ابن عمر برای این آیه ذکر کرده مشهور است، مثل این که ابن عباس حدیث ابوسعید را نشنیده و تنها حدیث ابن عمر به او رسیده و در این باره به اشتباه‌اش نداسته است[3].

اسباب نزول آیة 224: ([illegible])[4].

153- ابن جریر از طریق ابن جریج روایت کرده است: آیة ([illegible]...) در بارة ابوبکر صدیق τ نازل شده است[5].

اسباب نزول آیة 228: ([illegible]

1- حسن است، ابوداود 2164، حاکم 2 / 279، طبری 4340، واحدی 142 به اسناد حسن و بیهقی 7 / 195 روایت کرده اند و اصلش شواهد دارد.

2- «فتح الباری» 8 / 191.

3- صحیح همین است که عامة اهل علم از صحابه، تابعین و بعد از آن‌ها مقاربت با زن‌ها را در پشت محل تناسلی حرام می‌دانند، به تفسیر ابن کثیر، زادالمسیر، تفسیر شوکانی، احکام ابن عربی به همین آیه نگاه کنید. خالی از مفاد نیست.

4- ترجمه: «و برای [اجتناب از] آنکه نیکوکاری کنید و پروا دارید و بین مردم آشتی دهید [نام] خدا را دستاویز سوگندهای خویش قرار مدهید. و خداوند شنوای داناست».

5- جداً ضعیف است، طبری 4371 روایت کرده و این معضل است و آنچه را بن جریج به قسم مرسل روایت کند به مراتب واهی است. در شان ابوبکر آیاتی از سورة نور نازل شده در آنجا نگاه کنید.

(...) [1].

154- ابوداود و ابن ابوحاتم از اسماء دختر یزید بن سکن انصاری روایت کرده اند: در زمان رسول الله ρ پیش از بیان حکم عدة طلاق، شوهرم مرا طلاق داد. سپس خدای حکیم عدة طلاق (...) را نازل فرمود.

155- ثعلبی و هبت الله بن سلامه در «الناسخ» از کلبی و مقاتل روایت کرده اند: اسماعیل بن عبدالله غفاری در عهد رسول الله ρ همسرش قتیله را در حالی که از حامله‌بودنش آگاهی نداشت طلاق داد. بعد که باخبر شد، به او رجوع کرد، اما پس از زایمان، آن زن و فرزندش از جهان رفتند. پس (...) نازل شد[2].

اسباب نزول آیة 229: (...)

1- ترجمه: «و زنان طلاق داده شده باید خودشان را تا سه حیض [یا پاکی] چشم به راه دارند و اگر به خدا و روز بازپسین ایمان دارند، نهان داشتن آنچه خداوند در رحمهایشان آفریده است، برای آنها روا نیست. شوهرانشان- اگر خواهان آشتی هستند- در این [مدت] به بازگرداندنشان [به نکاح خود] سزاوارترند و زنان از همچون حقی که [شوهران] به طور شایسته بر آنان دارند، بر خور دارند و مردان بر آنان [به مرتبتی] برتری دارند و خداوند پیروزمند فرزانه است».

2- کلبی و مقاتل روایت کرده اند، هردوی متروک و متهم به دروغگویی هستند پس خبر ناچیز است.

⇱☠➔♎ ⌂⌨✂⟐❋⏲⬧♍⌂❒⬆⌂⬧▫ ★✏♐♐✃ ⌂⑩❒⬅⑨⇱■
✃♐♐♍➔⅄⏲◼☯☺⇱❑♌⬧ ✍♏♓♓♎) [1].

156- ترمذی، حاکم و دیگران از عایشه ل روایت کرده اند: مرد هر وقت می‌خواست زن خود را طلاق می‌داد و هرگاه در روزهای عده رجوع می‌کرد، آن زن همسر شرعی وی شمرده می‌شد و اگر مردی صد بار یا بیشتر هم این کار را می‌کرد، می‌توانست. تا این که مردی به همسرش گفت: به خدا سوگند نه طلاقت می‌دهم که از من جدا شوی و نه در خانهٔ خود جایت می‌دهم. زن گفت: یعنی با من چگونه رفتار می‌کنی؟ گفت: طلاقت می‌دهم و چون زمان انقضای عده نزدیک شد، به تو رجوع می‌کنم. آن زن حضور نبی کریم ρ رفت و جریان را به عرض رساند. پیامبر سکوت فرمود. تا وحی آسمانیی (✃♐♐♍⮌⅄◼■⏲✉⬅
⚇♐❒⬆❹⬀➔☐▦♋▤ ⍝⍝♐✽○⬂✌◈✉⬧▫ ☎ ⬀♌♐⬧✍▪❺⬧✆
🕮❒❒⬀ ✍⬧❍⇳❸◈⓷⊠⌨ ✉◈✉◈❍⇳○✽⏲♊♍) نازل شد[2].

اسباب نزول کلام عزیز (❒◆⬧⬧ ⑥⬧◆♋✍❻ ♍⬧⌛➔☠⬁) تا آخر آیه:

157- ابوداود در «ناسخ و منسوخ» از ابن عباس ب روایت کرده است: مرد دارایی زن خود را هرگونه که می‌خواست مصرف می‌کرد، چه مهریه‌ای که خودش به او داده بود و چه اموال دیگر و فکر نمی‌کرد که این عملش گناه محسوب شود. پس خدا کلام آسمانیی (❒◆⬧⬧ ⑥⬧◆♋✍❻ ♍⬧⌛➔☠⬁ 🕮❒♌
✍⬧⌂▫❀➔⓿⬈❒✃☎ ✌♋☺⓿♐✏ ⬈◆✃✍⬧❹⬀☞⬅☺⬅❑♎➔♊⓿
⅄⊠⓿⬂★⏲♐) را نازل فرمود.

158- ابن جریر از ابن جریج روایت کرده است: حبیبه از شوهرش ثابت بن قیس نزد رسول خدا شکایت کرد. پیامبر گفت: آیا باغ او را [که مهر گرفته‌ای] برمی‌گردانی؟ گفت: آری، پیامبر ثابت را نزد خود خواست و مطلب را بیان کرد. ثابت گفت: آیا رواست که من باغ خود را پس بگیرم، پیامبر گفت: آری، ثابت گفت: این کار را می‌کنم. پس (❒◆⬧⬧ ⑥⬧◆♋✍❻ ♍⬧⌛➔☠⬁ 🕮❒♌
✍⬧⌂▫❀➔⓿⬈❒✃☎ ✌♋☺⓿♐✏ ⬈◆✃✍⬧❹⬀☞⬅☺⬅❑♎➔♊⓿

1- ترجمه: «طلاق [رجعی] دو بار است پس [از آن باید زن را] به شایستگی نگاه داشتن یا به نیکی رها کردن. و برایتان روا نیست که از آنچه به آنان داده‌اید چیزی را [باز پس] بگیرید مگر آنکه [همسران] بترسند که نمی‌توانند احکام خدا را بر پا دارند. پس [ای مسلمانان] اگر بیم آن داشتید که حدود الهی را بر پا ندارند، در آنچه زن عوض خویش [به شوهر] دهد، بر آن دو گناهی نیست. این حدود [مقرّر شده] الهی است، پس از آنها تجاوز مکنید، و هر کس از حدود خدا تجاوز کند، اینانند که ستمکارند».

2- مالک 2 / 588 و طبری از عروه به قسم مرسل روایت کرده اند و ترمذی 1192 به شکل موصول، حاکم 2 / 279 و 280، واحدی 152، بیهقی 7 / 333 از عایشه روایت کرده اند. حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی این را ضعیف شمرده است، زیرا گفته: چندتا یعقوب بن حمید است.

() تا آخر در بارة او نازل شد.

اسباب نزول آیة 230: ().[1]

159- ابن منذر از مقاتل بن حیان روایت کرده است: عایشه دختر عبدالرحمن بن عتیک همسر پسر عموی خود رفاعه بن وهب بن عتیک بود، شوهرش او را طلاق بائن داد و او با عبدالرحمن بن زبیر قرظی ازدواج کرد. او هم طلاقش داد. پس نزد رسول خدا آمد و گفت: عبدالرحمن قبل از این که با من مقاربت کند طلاقم داد، اینک می‌توانم به شوهر اولی خویش برگردم؟ نبی کریم گفت: نه، تا شوهر دوم با تو مقاربت انجام نداده نمی‌توانی، به این سبب () نازل شد. مبنی بر این که اگر شوهر بعدی پس از مقاربت او را طلاق دهد نکاح او با شوهر اولش گناه محسوب نمی‌شود[2].

اسباب نزول آیة 231: ()

1- ترجمه: «پس اگر [شوهر] او را [برای سومین بار] طلاق داد، پس از آن برای او (شوهر) حلال نمی‌شود، تا آنکه با همسری جز او ازدواج کند. آن گاه اگر [آن شوهر] او را طلاق داد، اگر بدانند که می‌توانند احکام خدا را بر پا دارند، گناهی بر هر دوی آنان نیست که [با ازدواج به همدیگر] بازگردند. این حدود خداست که آنها را برای مردم دانا روشن می‌سازد».

2- مرسل و ضعیف است. تنها سبب نزول بودن این قضیه اشتباه است اما خبر صحیح و ثابت است که او را بخاری 2639، مسلم 1322 و دیگران از عایشه روایت کرده اند «فتح القدیر» 390 شماره‌گذاری محقق.

★✐☞✁ ❁❍☼⍓☺⌦➔♑☼ ☎✁❒⬉❷⬈✍❏❶☞✁◆❒ 🗐
☠⬈▤❏⓿■🖬◆⬊ ♦✌♦❽☼❒🕮 ✐☞♦✌◆❒ ⬀☠⬈▤❏⓿■🖬◆⬊
♑❑⍓☺⬁▤⬀⬧❏♒☞✁◆❒ ☞🖬◷♦☝⬀▤❏♒☞✁ ⌘♊♑♓✌
☎✁❑➔☽❑✍☞✁◆❒ 🗐 ◷♑❍♈✉ ✉⬈▤⬧➔♑➔♦③
⅄✐☞✁ ❑♌❒🕮 ☎✁☑❑⬉☹■🖬⇧⬉☞✁◆❒ ⅄✐☞✁
✉⬈▤♈✍♏⬈✍ ✂⬈⇔⌀☒★ ☹⬈♈🖬♦⬊ ⌧⬈⬧⬀⬀ (⁽¹⁾ .

160- ابـن جریـر از طریـق عـوفی از ابـن عبـاس ب روایـت کـرده اسـت: در آن دوران گهگـاه مـردی زن خـود را طـلاق مـی‌داد و قبـل از انقضـای عـده بـه غـرض متضرر‌ساختن زن و جلوگیری از ازدواجش بـا شـوهر دیگر بـه او رجـوع می‌کـرد و باز طلاقش می‌داد. بنابراین، خدای بزرگ این آیه را نازل کرد[2].

161- و از سدی روایت کرده است: مردی از انصـار بـه نـام ثابت بـن یسـار زن خود را طلاق داد. دو یا سه روز قبل از انقضای عده به او رجوع کرد و بازهم جهت متضرر‌ســـــاختن زن او را طـــــلاق داد. بنــــــابراین، آیـــــــة (❒◆⬧⬧ ✁✡❻✁◆❸⬀♑ ⓿♊➔♎❑⬈▤⬀❍⬃✋⬈☝ ♒♏♑☝♦➔♦⬃☞⑨←❒✁☎) نازل شد[3].

162- ابن ابوعمر در «مسند» خود و ابن مردویه از ابودرداء τ روایت کرده اند: مردی زن خود را طلاق می‌داد و می‌گفت: شوخی کردم و بردة خود را آزاد می‌کرد و می‌گفت: شوخی و مزاح کردم. پس خدا (❒◆⬧⬧ ✍⬧☞✸②♑⓿⬈❒⊞▦✁☎ ⬈◆✁③♦◷❍♑ ✁☞✐★ ♎➔❽↓❒✡✁) را نازل کرد.

163- ابن منذر از عباده بن صامت به همین معنی روایت کرده است[4].

164- و ابن مردویه از ابن عباس به همین معنی روایت کرده است[5].

165- و ابن جریر از مرسل حسن به همین معنی این روایت را نقل کرده است[6].

اسباب نزول آیة 232: (❒◆☽♈❶⬧✁ ☪⬧🖬✵☽❏⬇⬈☹⬉
⓿♊←♑■🖬❍♉❒🕮 ⌘♊❏⇔■🖬◆⌛⬧▫ ◆⬈✐☞❁❍♑♓✡♒☞✁
⌘♊⇔⬧⬀▤☪◆③ ♌❒🕮 ⓿♊➔♎❑➔🖬➔⌀⬃➔⬧✍ ⬧☒⬧▫

1- ترجمه: «و چون زنان را طلاق دادید، و به سر آمد خود برسند، آن گاه آنها را به شایستگی نگاه دارید یا به نیکی رها سازید و آنان را برای زیان رسـاندن [بـه آنـان] نگـاه مداریـد تـا سـتم کنیـد و هر کس چنین کند، به راستی بر خود ستم روا داشته است. و آیات خدا را بـه ریشخند مگیریـد و نعمت خدا را بر خویش و آنچه را که از کتاب و حکمت بر شما نـازل کـرده اسـت کـه شـما را بـه آن پند می‌دهد، یاد کنید و از خداوند پروا دارید و بدانید که خدا به همه چیز داناست».

2- طبری 4917 به سندی که در آن مجاهیل است از عطیة عوفی روایت کرده و عطیه نیز ضـعیف است.

3- طبری 4923 به قسم مرسل از سدی روایت کرده که ضعیف است.

4- فتح القدیر 394 به تخریج محقق.

5- به قبلی نگاه کن.

6- طبری 4926 روایت کرده است. این روایات به مجموع قوی هستند. والله اعلم.

[illegible] [1].

166- بخاری، ابوداود، ترمذی و برخی دیگر از مَعقِل بن یَسار τ روایت کرده اند: او خواهر خود را به یکی از مسلمانان تزویج کرد و این زن مدتی با شوهرش زندگی می‌کردند. پس شوهرش او را طلاق داد و تا انقضای عده رجوع نکرد، اما باز به یکدیگر تمایل پیدا کردند. سپس آن مرد با جمعی نزد معقل آمد و همسر سابقش را خواستگاری کرد، معقل در جوابش گفت: ای ناکس نادان گرامیت داشتم و خواهر خود را به عقد تو درآوردم، اما تو او را طلاق دادی، به خدا سوگند! او دیگر هیچ وقت نزد تو برنمی‌گردد. خدای عزوجل نیازمندی این دو را به یکدیگر به علم قدیم خود دانست و آیة ([illegible]) را نازل فرمود.

چون معقل این آیه را شنید گفت: پروردگار خویش را فرمانبردارم و از دستورات او اطاعت می‌کنم. سپس آن مرد را دعوت کرد و گفت: اینک خواهرم را دوباره به عقد تو درمی‌آورم[2].

1- ترجمه: «و چون زنان را طلاق دادید و به سر آمد خویش برسند، وقتی که در بین خویش به شایستگی تراضی کنند، آنان را از آنکه با همسران خویش ازدواج کنند، باز مدارید. این [حکمی است] که هر کس از شما که به خدا و روز قیامت ایمان دارد، به آن پند داده می‌شود. این برای شما پاکتر و پاکیزه‌تر است. و خدا می‌داند و شما نمی‌دانید».

2- صحیح است، بخاری 4529 و 5130، ابوداود 2078، ترمذی 1981، نسائی در «تفسیر» 61 و 62، طیالسی 930، دار قطنی 3 / 222، طبری 4930 – 4934، بیهقی 7 / 138، واحدی در «اسباب نزول» 153 و 154، بغوی در «تفسیر» 268 به شماره‌گذاری محقق، و در «شرح السنة» 2256 از چندین طریق از حسن، از معقل بن یسار روایت کرده اند. و حسن در بعض روایات به تحدیب بیان کرده به این ترتیب عدم صحت سخن جصاص آشکار می‌شود که در «احکام» 2 / 103 گفته بودکه حدیث حسن مرسل است. أحکام القرآن 259 به تخریج محقق.

167- این حدیث را ابن مردویه از طرق زیاد روایت کرده است:

168- و از سدی روایت کرده است: دختر عموی جابر بن عبدالله انصاری τ را شوهرش یک طلاق داد و پس از سپری‌شدن عده خواست به او رجوع کند. جابر نپذیرفت و گفت: دختر عمویم را طلاق دادی، حالا می‌خواهی دوباره با او ازدواج کنی، زن شوهر خود را دوست داشت و به ازدواج مجدد او مایل بود. پس این آیه نازل گردید[1].

روایت اول صحیح‌تر و قوی است.

اسباب نزول آیة 238: (❍⌻⌚▦⍉→⍑❑✃☎ ⇱♦✍■❼ ✃⌫⌦⍉✇❍◘■❑◆⌚☠⍉ ❑◆✃⌫⌦⍉✇❍◘■❑▤❑⌀ ✃⌫⌦⍉⍈❑↓⍓⇔➲⬧❻▤ ❑◆⍾➔❑⍝⇱❑✃☎ ✐★ ⍾⬧⌚✡⍉☞⍉✓×♦ ⬀⍉⌘⌘⬳)[2].

169- احمد، بخاری در «تاریخ» خود، ابوداود، بیهقی و ابن جریر از زید بن ثابت τ روایت کرده اند: سرور کائنات نماز پیشین را در گرمای شدید بعد از زوال می‌خواند، ادای این نماز سروقتش برای اصحاب، از دیگر نمازها مشکل‌تر بود. بنـــــابراین (❍⌻⌚▦⍉→⍑❑✃☎ ⇱♦✍■❼ ✃⌫⌦⍉✇❍◘■❑◆⌚☠⍉ ❑◆✃⌫⌦⍉✇❍◘■❑▤❑⌀ ✃⌫⌦⍉⍈❑↓⍓⇔➲⬧❻▤) نازل گردید[3].

170- احمد، نسائی و ابن جریر از زید بن ثابت τ روایت کرده اند: سرور کائنات نماز ظهر را در گرمای شدید نیمروز می‌خواند. مردم هنگام ظهر می‌خوابیدند و یا مشغول معامله و تجارت خویش بودند. بنابراین، یک صف و یا دو صف نمازگزار بیشـتر در کنـار پیـامبر نبـود، پـس خـدا (❍⌻⌚▦⍉→⍑❑✃☎ ⇱♦✍■❼ ✃⌫⌦⍉✇❍◘■❑◆⌚☠⍉ ❑◆✃⌫⌦⍉✇❍◘■❑▤❑⌀ ✃⌫⌦⍉⍈❑↓⍓⇔➲⬧❻▤) را نازل کرد[4].

1- ضعیف است، طبری 4942 و واحدی در «اسباب نزول» 156 روایت کرده اند، و این قول را ابن کثیر در تفسیر خود ذکر کرده و گفته است: حدیث معقل صحیح است. به «زاد المسیر» 120 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- ترجمه: «بر [گزاردن] نمازها و [بویژه] نماز میانه (عصر) پایبند باشید و برای خداوند فروتنانه [به عبادت] بایستید».

3- ابوداود 411، احمد 2 / 183، بخاری در «التاریخ الکبیر» 3 / 434، طبری 5462 و بغوی در «تفسیر» 275 با اسناد حسن روایت کرده اند، راوی‌های وی ثقه اند، اما متن شاذ است، زیرا احادیثی که در این خصوص آمده و این را نماز عصر می‌داند صحیح‌تر است. به ابن کثیر 119 به تخریج محقق نگاه کنید.

4- احمد 5 / 206، طبری 5463 به اسناد ضعیف روایت کرده اند به سبب انقطاع بین زبرقان و زید بن ثابت.

171- ائمة ششگانه[1] و غير آن‌ها از زيد بن ارقم τ روايت كرده اند: ما در زمان رسول الله ρ حين اداى نماز سخن مى‌گفتيم، هركدام از ما با دوست خود كه در كنارش به نماز ايستاده بود حرف مى‌زد. تا (❒◆🕭➔❑✎✌◘⇱◻✁☎✐★ 🕭♦🕓✡♉☞♉✓×♦ ✍♉✖✖✕🕞) نازل شد كه ما را به سكوت و خاموشى دستور داد و از سخن‌گفتن در هنگام اداى نماز نهى كرد[2].

1720 ابن جرير از مجاهد روايت كرده است: در اوايل مردم هنگام اداى نماز سخن مى‌گفتند و هركدام كارهايى را از ديگرى مى‌خواست تا برايشان انجام دهد. پس خـــــداى عزوجـــــــل (❒◆🕭➔❑✎✌◘⇱◻✁☎ ✐★ 🕭♦🕓✡♉☞♉✓×♦ ✍♉✖✖✕🕞) را نازل كرد[3].

اسباب نزول آية 240: (❒◆✁✍✐▲🕭♉⇦×♦ ③⇱✋♦❑◆▫▲❑⬀♍🙵 ❒◆③♦⓿⊠❻↓❒♌♦ ✌♉✡⌛➔☠⬀ 🕮❒♾⬂❒◆🕓♊☯🕭 ❒◆🕓♉⓿▪❒☪ ✿✠♾⬂❒◆🕓♉♐⬀♑♒⚐ ✌❒✋♦🕓➔🕓✍ ☽♒🖫■❼ ✁✍🙵♎⬂☪❒⬀❑✌♌✍ ⬊⊠❷⬀❸◆ ☽♒⌘⬃❷♦✁●🖰 🗐 ▫♦✉♒♌⬃ ⌘⊠❷♦♉⇳♊⌘ ▫♦⊠• ♉♒❒✡❒✍⊠⊠ ⬂♦◆■⓿⬂⌛➔☠⬀ ×♒❼ ✌♉♊ ✌♦✍ ▫♦➔⊠🖬▫⬀🙵 ×♒❼☑ 🕮❒☼▦➔○⬀♑♒⬀· ✌❒⬂➔✁✍❒◆✐✦ ↖♦❿✍③❽➘ ◯⊠⌛⬀➚☹⮘ ✌❒➔⬃❷↖❒✍🖮 ▤) ✍☞✍✖🙵 [4].

173- اسحاق بن راهويه در «تفسير» خود از مقاتل بن حيان روايت كرده است: شخصى از اهل طائف به مدينه آمد، پدر، مادر، همسر و فرزندانش يكجا با او زندگى مى‌كردند، پس از مدتى او در مدينه فوت كرد، خبر مرگ او را به رسول الله رساندند، پيامبر ρ از دارايى او به پدر، مادر و فرزندانش به وجه معروف سهم داد، اما به زنش هيچ نداد، جز اين كه به ديگر ورثه دستور داد از ميراث شوهرش تا مدت يك سال به او نفقه بدهند. در اين باره آية (❒◆✁✍✐▲🕭♉⇦×♦

1- بخارى، مسلم، ترمذى، ابوداود، نسائى و ابن ماجه.

2- صحيح است، بخارى 4534، مسلم 539، ابوداود 949، ترمذى 2986 و 5524، نسائى 3 / 18، ابن خزيمه 856، ابن حبان 2245 و 2246 و 2250، طبرى 5527، طبرانى 5063 و 5064، بيهقى 2 / 248 از حديث زيد بن ارقم روايت كرده اند. به «زاد المسير» 126 به تخريج محقق نگاه كنيد.

3- طبرى 5537 از ابراهيم نخعى و از مجاهد روايت كرده اين حديث داراى شواهد مرسل و موصول است.

4- ترجمه: «و كسانى از شما كه وفات مى‌كنند و زنانى برجاى مى‌گذارند، بايد براى همسرانشان وصيت كنند، آنكه تا يك سال به آنان بدون بيرون كردن [از خانه] بهره دهند. پس اگر [آن زنان خود] بيرون روند در كار نيكى كه [آنان] در حق خودشان انجام دهند، بر شما گناهى نيست و خداوند پيروزمند فرزانه است».

[illegible] [illegible]...) نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 241: ([illegible]).

174- ابن جریر از ابن زید روایت کرده است: هنگامی که ([illegible]) (بقره: 236) «و آنان را به بهره‌ای شایسته بهره‌مند سازید. بر توانگر به اندازه توانش و بر تنگدست به اندازه توانش [حکم شده است. که چنین کار نیکی] بر نیکوکاران لازم است» نازل شد، مردی گفت: من اگر خواستم نیکی کنم این کار را انجام می‌دهم و اگر ارادهٔ احسان و دستگیری نداشتم نمی‌کنم. پس آیة ([illegible]) نازل شد[2].

اسباب نزول آیة 245: ([illegible])[3].

175- ابن حبان در صحیح خود، ابن ابوحاتم و ابن مردویه از ابن عمر ب روایت کرده اند: چون آیة ([illegible]...) (بقره: 261) نازل شد، پیغمبر گفت: پروردگارا، اجر و ثواب امت مرا از این هم بیشتر کن. آنگاه ([illegible]

1- ضعیف منکر است. مرسل است و مقاتل صاحب مناکر است و این که تنها مقاتل این را روایت کرده دلیل وهن آن است.

2- جداً ضعیف است. طبری 5598 از عبدالرحمن بن زید روایت کرده این معضل و ابن زید ضعیف است.

3- ترجمه: «کیست که در راه خدا قرض الحسنه دهد تا آن را [به مراتبی] بسیار برایش دو چندان سازد. و خداوند است که تنگی و گشایش [در معیشت مردم] پدید می‌آورد و به سوی او باز گردانده می‌شوید».

(…) نازل شد.

اسباب نزول آیة 256: (…).[1]

176- ابوداود، نسائی و ابن حبان از ابن عباس ب روایت کرده اند: عادت برخی از زنان انصار چنین بود که هرگاه زنی فرزندش زنده نمی‌ماند، نذر می‌کرد اگر فرزندی از او زنده بماند، آن فرزند را به دین یهود درآورد. آنگاه که بنی نضیر جلای وطن شدند در بین آن‌ها تعدادی از فرزندان انصار نیز وجود داشت. انصار گفتند: ما اجازه نمی‌دهیم فرزندان‌مان با آن‌ها بروند [رسول خدا گفت: فرزندان خود را اختیار بدهید، اگر با شما ماندند از شما هستند و اگر آن‌ها را انتخاب می‌کردند بگذارید با آن‌ها بروند][2] پس خدای مهربان (…) را نازل کرد[3].

177- ابن جریر از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: مردی از انصار به نام حصین از طائفة بنی سالم بن عوف، مسلمان بود و دو پسر نصرانی داشت. به پیامبر گرامی گفت: آیا پسران خویش را مجبور کنم که اسلام بیاورند یا نه زیرا آن‌ها هیچ دینی را به جز نصرانیت نمی‌پذیرند. پس (…) نازل شد[4].

اسباب نزول آیة 257: (…)

1- ترجمه: «در [کار] دین اجباری [روا] نیست، به راستی راهیابی از گمراهی آشکار شده است. پس هر کس که به طاغوت کفر ورزد و به خدا ایمان آورد، [بداند] که به دستاویزی [بس] محکم چنگ زده است [که] آن گسستنی ندارد. و خداوند شنوای داناست».

2- عون المعبود شرح «سنن» ابوداود، شرح همین حدیث.

3- حسن است، طبری 5819، بیهقی 9 / 186 از ابوعوانه از بشر از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده اند. ابوداود 2682، نسائی در «الکبری» 11048، ابن حبان 140، طبری 5813، نحاس در «ناسخ و منسوخ» ص 82، واحدی در «اسباب نزول» 158 و 159، بیهقی 9 / 186 از چند طریق از شعبه از ابوبشر از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. راوی‌های این اسناد راویی صحیح هستند. اما ابوعوانه قسم مرسل روایت کرده است، چنانچه گذشت پس حدیث حسن است – انشاء الله – به «زاد المسیر» 137 به تخریج محقق نگاه کنید.

4- ضعیف است، طبری 5818 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد به اسناد ضعیف روایت کرده است ما قبل آن صحیح‌تر است.

[illegible]) [1].

178- ابن جرير از عبده بن ابولبابه روايت كرده است: تعدادی از پيروان عيسی υ بعد از بعثت به پيامبر خاتم ρ ايمان آوردند. آية ([illegible]) در مورد آن‌ها نازل شد[2].

179- و از مجاهد روايت كرده است: قومی به عيسی υ ايمان آورده و گروهی بر او كفر ورزيده بودند، هنگامی كه محمد ρ مبعوث شد، آن گروه كه دين عيسی را نپذيرفته بودند به اسلام گرويدند و قومی كه به عيسی ايمان آورده بودند، از پذيرش اسلام سرباز زدند. پروردگار اين آيه را نازل كرد.

اسباب نزول آية 267: ([illegible])[3].

180- حاكم، ترمذی، ابن ماجه و ديگران از بَرَاء بن عازب τ روايت كرده اند: ما صاحب باغ‌های خرما بوديم و هركس به اندازة وسعش از حاصل درختان خرمای خود كم و بيش می‌آورد. در اين ميان اشخاصی كه به كار خير رغبت نداشتند از باغ خود خوشه‌های شكسته، هسته نابسته، پژمرده، شاريده، بد و تباه را می‌آوردند و در مسجد نبوی آويزان می‌كردند. پس خدا آية ([illegible]

1- ترجمه: «خداوند كار ساز مؤمنان است، آنان را از تاريكيها بـه سوی نور بيرون مـی‌آورد و كسانی كه كفر ورزيده‌اند، كار سازانشان طاغوت‌اند كه آنان را از نور بـه سوی تاريكيها بـه در می‌برند. اينان دوزخی‌اند. آنان در آنجا جاودانه خواهند بود».

2- طبری 5861 روايت كرده و اين مرسل است.

3- ترجمه: «ای مؤمنان، از پاكيزه‌های دستاوردتان و از [پاكيزه‌های] آنچه برايتان از زمين بر آورده‌ايم، انفاق كنيد و آهنگ ناپاك مكنيد [كه] از آن ببخشيد، [چگونه چنين كاری رواست] حال آنكه خود آن را نمی‌ستانيد مگر آنكه در آن چشم پوشی كنيد و بدانيد كه خداوند بی نياز ستوده است».

☎✁❑➔☽♉▦☼❐🕮 ☎✁☑❑⇖☪♦✌✁◆⬈ ♦×⇦♉🕭⏶✐🙰✁
✌♉♊ ☪♦⑩♒♐♦⌛🕓♋♉ ✌♦🙰 🗎•○❁▭⬀☞⇦🏳⇔...) را نازل کرد[1].

181- ابوداود، نسائی و حاکم از سهل بن حنیف τ روایت کرده اند: برخی از مردم همیشه خرابترین میوه‌های خود را صدقه می‌دادند. پس (❐◆••
⇦○⬃☪♉✌ ⊠❁⑩♐⊞⊠②⍂♑🙰✁ ☎✁❑⇦☺●☺◆⓿♦✍
✍➔✡▦♉☽➔❑♌♦) نازل شد[2].

182- حاکم از جابر τ روایت کرده است: پیامبر خدا ρ برای فطریه دستور داد که یک صاع خرما [معادل سه کیلو گرام][3] به مستمندان داده شود. شخصی خرمای خراب شده و فاسد آورد. بنابراین آیة (③♦🕓❋🕯❐③⓾♑⊠🙰
☎✁❑➔☽♉▦☼❐🕮 ☎✁☑❑⇖☪♦✌✁◆⬈ ♦×⇦♉🕭⏶✐🙰✁
✌♉♊ ☪♦⑩♒♐♦⌛🕓♋♉ ✌♦🙰 🗎•○❁▭⬀☞⇦🏳⇔...) نازل شد.

183- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: برخی از اصحاب طعام ارزان را می‌خریدند، و آن را صدقه می‌دادند. پس خدای بزرگ این آیه را فرستاد.

اسباب نزول آیة 272: (♐⏶⑩⍂“▪“ ⇖♦🖬■⓿⍂①♌♎➔⑨⊠🗁♑⇦🏳⇔
❐◆♐♦🕓⌛⬁♊● ✁🙰✐⏶ ③♦♑⇳⑨♉❽ ✌♦⬀ ④❑⌖♦🙰✐⬈⬇ 🗏
✍➔☪▦♉☽➔❑✁☎ ✌♉♊⇳ ⌘⊠❷⬀❸♐ ❐◆✌♦🙰
▫♦❁☹☼▦➔○⬁⌛➔☠⬀ 🗐 ❐◆✌♦🙰 ✍➔☪▦♉☽➔❑♍♌ ☽♐♦•
✁🙰⬂☞♉⇦♦🙰✐⬈◆ ❐◆♉⇳○♉ ✁🙰✐★ 🗐 ❐◆✌♦🙰
✍➔☪▦♉☽➔❑✁☎ ✌♉♊⇳ ⌘⊠❷⬀❸♐ ③⇖❑◆🙰⨀
☽♐♦♐⓿⬀⌛➔☠⬀ ❐◆🕮❐☼⬇⬈☹⬃ •• ✍➔➔⇳🖬■☺⇖❑♍♌
⬀♋⌀♋⬅)[4].

184- نسائی، حاکم، بزار، طبرانی و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: مسلمانان از بخشش مال و لو ناچیز و اندک به خویشاوندان مشرک خود نفرت داشتند

1- جید است، ابن ماجه 1822، حاکم 2 / 285، طبری 6138 و 6139 و واحدی 172 از اسباط از سدی از عدی بن ثابت روایت کرده اند. حاکم به شرط مسلم صحیح گفته و ذهبی هم موافق است، لیکن اسباط بن نضر ضعیف و حدیث آن به درجة صحیح نمی‌رسد سدی هم مانند آن است. ترمذی 2987 و بیهقی 4 / 136 از سدی از ابومالک از براء روایت کرده اند، ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح غریب است. «زاد المسی» 139 به تخریج محقق.

2- ابوداود 1607، دارقطنی 2 / 130، حاکم 1 / 402 و 2 / 284 و 285، طبری 6142 از چند وجه روایت کرده اند. حاکم این را به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌شمارد و ذهبی هم با آن موافق است، حسن است. به «فتح القدیر» 457 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- فرهنگ دهخدا.

4- ترجمه: «[توفیق] هدایت آنان بر عهده تو نیست [و مسئولیت نداری که حتما هدایتشان کنی] بلکه خداوند هر آن کس را که بخواهد، هدایت می‌کند و هر مالی که انفاق می‌کنید، به سود خودتان است و [روا نیست] که جز برای کسب خشنودی خدا انفاق کنید. و هر مالی که ببخشید، پاداشش به تمامی به شما داده شود و شما ستم نمی‌بینید».

در این باره از رسول الله پرسیدند برای شان اجازه داد تا به آن‌ها انفاق کنند. پس خدا آیة Ψ (♑◉⅄⑩⍂▪" ⇖♦⧯■⓿⍂①☙ ♎➔⑨⌧🗀♑←⚐⬄ ❒◆♑◉🕔⌛⬁♊❍ ✃🙵✐⅄ ③◆♑⇳⑨♉❽ ✌◆⮳ ④❐⌖◆🙵✐⬈⬇ 🗏 ✍➔☪▦♉◑➔❑✃☎ ✌♉♊⇳ ⌘⌧❷⬀❸◉♑ ❒◆✌◆🙵 🗐 ❒◆✌◆🙵✍➔☪▦♉◑➔❑♍☙ ◑♐◆▫✿☹☼▦➔❍⬁⌛➔☠⬀ ✃🙵✐★ 🗐 ❒◆✌◆🙵 ❒◆♉⇳❍♉ ✃🙵⬂☞♉⬄◆🙵✐⬈◆ ③⇖❑◆🙵⊙ ⌘⌧❷⬀❸◉♑ ✌♉♊⇳ ✍➔☪▦♉◑➔❑✃☎ ✍➔➔⇳⧯■☺⇖❑♍☙ ◆◆ ❒◆🕮❒☼⬇⬈☹⬀ ◑♐◉♑◆⓿⬀⌛➔☠⬀ ⮲⌘⌘⌘⮈) را نازل کرد[1].

185- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: نبی کریم ρ دستور داد که به جز مسلمانان به دیگران صدقه داده نشود. پس آیة (♑◉⅄⑩⍂▪" ⇖♦⧯■⓿⍂①☙ ♎➔⑨⌧🗀♑←⚐⬄) نازل شد. سپس پیامبر دستور داد که گدا هرکه باشد به او صدقه داده شود[2].

اسباب نزول آیة 274: (✃🙵✐⅄🔔♉⬄▫☙ ③⇖✡▦♉◑➔❑♍☙ 🕮❒✌⍂❑◆🕔◉♑◆♑←⚐ ⬂♐🙵🙵◉♑⅄⑩⍂⯑⮲ ❒◆✃🙵◉♑☪❒♑⌧🙵❻⍉ ☪❑◆⑩♉☼◆⌧♦⇖◆❒ ✃❖❷⬁☪ ❻◆⬂♐■♐♑♐☠⬀ ⌧⑨✡♉⇖ ☠⬀➔♎⇖❷⇳♉❒🕮 ⬄⚐←♑■⧯◆▫ ☠⬀➔♎ ◆◆❒ ⬄⚐♐♑⍂⓿■⧯♦⬊ ⬇❼⬀❑⌧⌘ ◆◆❒ ③◆◆⬄❽◆☼←❑♍☙ ⮲⍉⌘⌘⮈)[3].

186- طبرانی و ابن ابوحاتم از یزید بن عبدالله بن غریب از پدرش از پدر بزرگش روایت کرده اند: نبی کریم ρ فرمود که: خدای متعال آیة (✃🙵✐⅄🔔♉⬄▫☙ ③⇖✡▦♉◑➔❑♍☙ 🕮❒✌⍂❑◆🕔◉♑◆♑←⚐ ⯑♐🙵🙵◉♑⅄⑩⍂⯑⮲ ❒◆✃🙵◉♑☪❒♑⌧🙵❻⍉ ☪❷❖✃ ☪❑◆⑩♉☼◆⌧♦⇖◆❒ ⬄⚐←♑■⧯◆▫ 🕮❒♉⇳❷⇖♎➔☠⬀...) را در مورد آن‌های که اسب‌های خود را برای جهاد راة خدا تربیه می‌کنند نازل کرده است[4].

1- صحیح است. نسائی در «تفسیر» 72، بزار 2193، حاکم 2 / 285 و 4 / 156، طبری 6202 و 6203 از چند وجه روایت کرده اند. حاکم صحیح گفته و ذهبی هم با او موافق است. به ابن کثیر 1232 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- اسناد آن حسن است، طبری 6199 از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده است. و او هم به همین اسناد است و حدیث قبلی به این شاهد است. به ابن کثیر 1233 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- ترجمه: «کسانی که در شب و روز، پنهان و آشکارا مالهای خود را انفاق می‌کنند، آنان پاداش خود را به نزد پروردگارشان دارند و بیمی بر آنان نیست و آنان اندوهگین نشوند».

4- در ابن سعد 7 / 433، طبرانی 17 / 188 و در «معجم اوسط» 1087، ابوشیخ در «العظمة» 1306 و واحدی 175 و ابن کثیر 1249 آمده است.

یزید و پدرش مجهول هستند.

187- عبدالرزاق، ابن جریر، ابن ابوحاتم و طبرانی به سند ضعیف از ابن عباس ب روایت کرده اند: این آیه در شان علی بن ابوطالب τ نازل گردیده است که آن بزرگوار چهار درهم داشت شب یک درهم، روز یک درهم، در خفا یک درهم و یک درهم دیگر را آشکار انفاق کرد.

188- ابن منذر از ابن مسیب روایت کرده است: عبدالرحمن بن عوف τ و عثمان بن عفانτ سپاه اسلام را که در نهایت بیچارگی و تنگدستی رهسپار غزوهٔ تبوک بود انفاق کردند، این آیه در شان آن‌ها نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 278 – 279: (⑬♦◷❄♗❒⑬⑩♑⌧✍ ✂✍✎✍☸◑➔❒✂☎ ⬈♦✂✌♦⬉❒✂☎ ✂✍✎⨂✂✍⇦▫✂ ✂✍✎⨂ ❒♦➊⬩➏⬇❒✂☎ ✌♦✍ ✍♦✉⌂♦➐♦ ✌⧖♊⌘ ✂✍✎✍❷⩩⌘✌✍♦❒✂✂☎ ♌⨂◑ ✍⬉◑☜⬅⚐ ✌➓⬩⬀✌✍◑✍⨂♦✓×♦ ✌⩩⌘✌⩩✍)[2].

189- ابویعلی در «مسند» خود و ابن منده از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده اند: بنی مغیره برای بنی عمرو از قبیلهٔ ثقیف ربا می‌داد، وقتی که خدا رسول خود را بر مکه چیره و فاتح گرداند، پیامبر ρ در آن روز همه انواع ربا را حرام و باطل اعلام کرد. پس بنی عمرو و بنی مغیره به نزد والی مکه عتاب بن اسید آمدند. بنی مغیره گفتند: آیا ما بدبخت‌ترین مردم نیستیم! ربا از همهٔ مردم برداشته شده به استثنای ما. بنی عمرو گفتند: ما باهم توافق کردیم که شما برای ما ربا بدهید. عتاب در این باره به پیامبر نامه نوشت. پس این دو آیه در بارهٔ آن‌ها نازل شد[3].

190- ابن جریر از عکرمه روایت کرده: این آیه در مورد ثقیف از جمله مسعود حبیب، عبد یالیل، بنو عمرو، ربیعه و بنو عمیر نازل شده است[4].

1- مرسل است، این را تنها ابن منذر روایت کرده و این دلیل وهن این حدیث است و صحیح عموم آیه است.

2- ترجمه: «ای مؤمنان، از خدا پروا بدارید و اگر مؤمن هستید آنچه را که از ربا مانده است رها کنید».

3- ابویعلی 668 و از طریق او واحدی در «اسباب نزول» 183 از کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده اند، اسناد آن جداً ضعیف است، کلبی متروک و ابوصالح در احادیثی که از ابن عباس روایت می‌کند متروک است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 4 / 119 و 120 گفته است: «این حدیث را ابویعلی روایت کرده در اسناد آن محمد بن سائب کلبی کذاب است» و ابن حجر در «مطالب عالیه» 3537 این را ذکر کرده است. طبری 6257 از ابن جریج به این معنی روایت کرده است. به «زاد المسیر» 148 به تخریج محقق نگاه کنید.

4- طبری 6257 از طریق ابن جریج از عکرمه روایت کرده و این مرسل و ابن جریج مدلس است.

اسباب نزول آية 285 – 286: ([illegible])[1].

191- احمد، مسلم و ديگران از ابوهريره τ روايت كرده اند: چون ([illegible]) (بقره: 284) نازل شد، اين معنى بر اصحاب ψ سخت و دشوار آمد، پس به حضور رسول خدا آمدند و به زانوى احترام و ادب نشستند و عرض كردند: ما توان و طاقت اين آيه را كه به تو نازل شده است نداريم. پيامبر ρ گفت: آيا ميل داريد سخن اهل كتاب را كه پيش از شما گفته بودند: شنيديم و نافرمانى كرديم، تكرار كنيد؟ بلكه همه باهم به درگاة الهى عرض كنيد: ([illegible]) «شنيدم و اطاعت كرديم پروردگارا! آمرزش تو را مى‌جوييم و بازگشت همة ما به سوى توست» چون مسلمانان اين را خواندند و زبان‌شان به تلاوت آن رام شد، در پى آن خداى عزوجل ([illegible]...) را نازل فرمود. چون اين عمل را انجام دادند، خدا آن را نسخ كرد و آية ([illegible]...) را فرستاد[2].

192- مسلم و ديگران از ابن عباس ب به همين معنى روايت كرده اند [3].

1- ترجمه: «رسول [خدا] بـه آنچـه از [سوى] پروردگـارش بـر او فـرو فرستاده شده، ايمـان آورده است و مؤمنان [هم]. هر يك به خداوند و فرشتگانش و كتابهايش و فرستادگانش ايمـان آورده‌اند [و گفتنـد:] ميـان هيـچ يـك از فرسـتادگانش فـرق نمـى‌گذاريم و گفتنـد: شـنيديم و اطاعـت كـرديم. پروردگارا، آمرزش تو را [مى‌خواهيم] و بازگشت به سوى توست»

2- صـحيح اسـت، بخـارى 125، احمـد 2 / 412، ابوعوانـه 1 / 76، طبـرى 3 / 95 واحـدى 187 روايت كرده اند به «فتح القدير» 475 نگاه كنيد.

3- صـحيح اسـت، مسلم 126، ترمـذى 2992، نسـائى در «الكبـرى» 11059 و در «تفسـير» ابـن حبـان 5069 و ابـن جـوزى در «نواسخ» 228، احمـد 1 / 233، طبـرى 3 / 95، واحـدى 88 و حاكم 2 / 286 همه از ابن عباس روايت كرده اند بـه «فتح القدير» 476 بـه تخريج محقق نگاه كنيد.

***

سورة آل عمران

این سوره مدنی و 200 آیه است

193- ابن ابوحاتم از ربیع روایت کرده است: نصارى نزد رسول خدا آمدند و در بارۀ عیسی υ با ایشان بحث و جدل کردند. پس خدا (⇜⇨⇩ ⇜⇨⇩) را تا آیۀ هشتاد و چندم نازل کرد[1].

194- ابن اسحاق می‌گوید: این حدیث را محمد بن سهل بن ابوامامه برایم نقل کرد: هنگامی که مسیحیان نجران حضور رسول خدا آمدند تا از او ρ در مورد مسیح ابن مریم سؤال‌هایی کنند، از آغاز سورۀ آل عمران تا رأس آیۀ هشتادم در بارۀ آن‌ها نازل گردید.

195- بیهقی نیز در «دلائل» این حدیث را روایت کرده است[2].

اسباب نزول آیۀ 12 – 13: (⇜⇨⇩ ⇜⇨⇩).

196- ابوداود در «سنن» خود و بیهقی در «دلائل» از طریق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از سعید یا عکرمه از ابن عباس τ روایت کرده اند: هنگامی که رسول خدا ρ در غزوۀ بدر پیروز شد و غنایم زیاد به دست آورد و به مدینه بازگشت، یهود را در بازار بنی قینقاع جمع کرد و خطاب به آن‌ها گفت: ای گروۀ یهود، پیش از آن که خدا شما را به مصیبتی مانند قریش دچار کند اسلام را بپذیرید، گفتند: ای محمد! هرگز به خود غره مشو، تو گروۀ ناآزموده و بی‌تجربۀ قریش را که با هنر جنگ آشنایی نداشتند منهزم ساخته، و ناتوانان بی‌مایه را به قتل رسانده‌ای، به خدا قسم اگر با ما بجنگی به خوبی دریابی، ما شجاعانی هستیم که هرگز با مردانی مثل ما رودررو نشده‌ای. پس خدا (⇜⇨⇩ ⇜⇨⇩

1- طبری 6541 از بیع به قسم مرسل روایت و بغوی 1 / 406 به ربیع نسبت کرده است. ترجمه: «الف لام میم، خدا [ست که] معبودی [راستینی] جز او نیست، زنده پاینده است».

2- بیهقی در «دلائل» 5 / 385 از محمد بن سهل به قسم مرسل روایت کرده و این حدیث دارای شواهد مرسل و موصول است که طبری 6540، ابن هشام در «سیره» 2 / 164 از طریق ابن اسحاق از محمد بن جعفر بن زبیر و ابن کثیر در «تفسیر» 1 / 376 از طریق ابن اسحاق و واحدی در «اسباب نزول» 190 به نقل از مفسرین روایت کرده اند. به تفسیر بغوی 358 به تخریج محقق نگاه کنید.

[illegible] ([illegible])[1] را نازل فرمود.

197- ابن منذر از عكرمه روايت كرده است: فنحاص يهودی در روز بدر گفت: نبايد محمد به كشتار و پيروزی بر قريش مغرور شود، زيرا قريش اسرار جنگ را خوب نمی‌داند. بنابراين اين آيه نازل شد.

اسباب نزول آية 23 – 24: ([illegible]).

198- ابن ابوحاتم و ابن منذر از عكرمه از ابن عباس ب روايت كرده اند: رسول خدا در خانه‌ای كه در آن تورات تدريس می‌شد و چند نفر يهودی در آنجا بودند داخل شد و آن‌ها را به اسلام دعوت كرد، نعيم بن عمرو و حارث بن زيد از او ρ پرسيدند: ای محمد! تو از كدام دين پيروی می‌كنی؟ پيامبر گفت: من به دين ابراهيم و از پيروان راة او هستم. گفتند: ابراهيم بدون شک يهودی بود. پس رسول خدا به ايشان گفت: بياييد به تورات مراجعه نماييم تا كتاب شما بين ما داور باشد، اما آن‌ها از اين كار ابا ورزيدند. پس خدا ([illegible]

1- ترجمه: «به كافران بگو: مغلوب خواهيد شد و در جهنّم گرد آورده می‌شويد و [آن] بد جايگاهی استبه راستی در دو گروهی كه [روز بدر] به هم رسيدند برای شما نشانه‌ای است. گروهی در راه خدا كارزار می‌كردند و گروهی ديگر كافر بودند. [مسلمانان] آنان را بـه چشم [خود] دو برابر خويش می‌ديدند. و خداوند به ياری خويش هر كس را كه بخواهد توان مـی‌دهد. بـه راستی در اين امر برای اهل بينش عبرتی است».

) را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیة 26: ( )[2].

199- ابن ابوحاتم از قتاده روایت کرده است: رسول خدا ρ از پروردگار طلب کرد، تسلط و حکمرانی بر روم و فارس را به امت او ارزانی فرماید. پس خدا Ψ (...) را نازل کرد[3].

اسباب نزول آیة 28 – 29: ( ).

200- ابن جریر از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: حجاج بن عمرو با کعب بن اشرف، ابن ابی حقیق و قیس بن زید هم‌پیمان بود، این‌ها با جماعتی از انصار همراز شدند تا آن‌ها را گمراه کرده از دین حق برگردانند. رفاعه بن منذر، عبدالله بن جبیر و سعید بن خیثمه به آن‌ها (جماعت انصار) گفتند: از دوستی با این یهودان اجتناب کنید و از صمیمیت و همرازی با ایشان بپرهیزید تا شما را به فریب و نیرنگ از دین‌تان منحرف نسازند، اما آن‌ها نپذیرفتند. پس در بارة ایشان خدا Ψ آیة (

1- طبری 6778 و 6779 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از سعید بن جبیر یا عکرمه روایت کرده و شیخ ابن اسحاق مجهول است.

2- ترجمه: «بگو: خداوندا، ای دارنده فرمانروایی، به هر کس که خواهی فرمانروایی دهی و از هر کس که خواهی، فرمانروایی بازستانی و هر کس را که خواهی گرامی داری و هر کس را که خواهی خوار سازی. نیکی به دست توست. به راستی تو بر هر کاری توانایی».

3- طبری 6788 به قسم مرسل روایت کرده است.

♊♦✌◆❒ ☎ ♦×✓♎☪♎✌⬀⬧←☺⬂♐♐⬏ ⬀♌❒←⑩
❼♐× ★✐♐⬏ ☙⬀♎✌ "▪⬂⑩■🖬⬧▫ ☙①♎♐⏲⬧❶ ⬀⬊⬕➔⬂▦♦③
⬄⚐←♑⬃☪♎✌ ☎⬏❑➔➋✸☝⬧✍ ♌❒🕮 ⬦⬧♐➋ ⬠⬈⬄⬠⌧★
✦✐♐⬏ ⬉☠➔▤⬇❻⬅♏⓿⬕⬘⬉③◆❒ ▤ ☪❑♐⬧➋➔✍
★✐♐⬏ ❼■🖫♐➋◆❒ ▤ ⓵←❍✿❍⬂▦♦☼
♌♐➋ ⬀⬊➔🔔 ⬗✂♎⬀ ←❸❷⬗⓵⬕☺⬂♐♐⬏
⬃❒❒🕮 ⬀☠➔▤⬠❻❒←⑨←⏲ ❼♐× ♐♦✌ ☎⬏❑➔▦⬃②➔✍
▤ ✦✐♐⬏ ←❍⇧☺■🖬⬃➔♦③ ←■❒←⑨⬀⌛➔✍
♎☠⏲◆❑⓵⬕☺❍❍♐♐⬏ ❼♐× ♐♦✌ ⬉☠■🖬⬃➔♦③◆❒
🗐❼■✍♦⬉ ✦✐♐⬏◆❒ ▤ ⬗⋎⬀❻☞❀♐⬏ ❼♐× ♐♦✌◆❒
▤➔⬊♏⬀ ★⌧♉🕮⬈⬄⌧⬧⑨♎③❷⬧⌧ ⬀⬠✂⬗) را نازل کرد[1].

اسباب نزول آية 31: (🔔➔⬊⬀ ➋♐♌ ⬈🏁☪☞←⚐⬄
✍➔⬧⬗🖮♒❑♌♦ ✦✐♐⬏ ▫⬧♐♐✍❑🖮♐➔⬉❑☼♎❻
③⬉⬧⬄⌛♐🖮⬀▤⬈⬉☠⬉ ✦✐♐⬏ ❒◆③♦⬄⬂▦♎❷⬀ ♐⬧▤⬈🗊⬀
❶➔☼←❑🗊♦▤⬈🗊⬀ ▤ ❒◆✦✐♐⬏ ⬊⌧▦➔❑❻⌧
❻▪❍♎⓿⚐⬠ ⬀⬗⚷✂⬗)[2].

201- ابن منذر از حسن τ روايت كرده است: در زمان پيامبر ρ گروهی گفتند: به خدا قسم ای محمد! ما پررودگار خويش را بسيار دوست داريم. خدای مهربان آية (🔔➔⬊⬀ ➋♐♌ ⬈🏁☪☞←⚐⬄ ✍➔⬧⬗🖮♒❑♌♦ ✦✐♐⬏
▫⬧♐♐♐✍❑🖮♐➔⬉❑☼♎❻...) را نازل كرد[3].

اسباب نزول آية 58 – 62: (❶⬧⏲♐♎🖮⬕ ☼♦☝⬃🖬➔❑■←
⬏♐⬕☞③♦⓵☼♎ ✌♎♊⌘ ⬉♦🖬■⓿⬂①☙
❒◆⬏♐✐🔔♏♎🗊⬂❷⚷⬏♐♐⬂⬧⬕▤⬗⓿⚐⬅ ⬀♎♐⬗).

202- ابن ابوحاتم از حسن τ روايت كرده است: دو راهب نجرانی به حضور رسول خدا آمدند. يكی از آن‌ها از پيامبر پرسيد: پدر عيسی كيست؟ رسول خدا در جواب عجله نمی‌كرد تا دستور و فرمان پروردگار در باره برسد. پس خدا Ψ (❶⬧⏲♐♎🖮⬕ ☼♦☝⬃🖬➔❑■← ⬉♦🖬■⓿⬂①☙ ✌♎♊⌘

1- طبری 6821 از طريق ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روايت كرده شيخ ابن اسحاق مجهول است. ترجمه آيت: «مؤمنان نبايد كافران را به جای مؤمنان دوستان [خويش] گيرند و هر كس اين [كار] را كند [او را] در هيچ چيز از [دوستی] خدا [بهره‌ای] نيست. مگر آنكه به نوعی از آنان حذر كنيد و خدا شما را از [كيفر] خود بر حذر می‌دارد و بازگشت به سوی خداست. بگو: اگر آنچه را كه در دلهای شماست، نهان داريد يا آشكارش سازيد، خدا آن را می‌داند. و آنچه را [نيز] كه در آسمانها و آنچه را كه در زمين است می‌داند و خدا بر هر كاری تواناست».

2- ترجمه: «بگو: اگر خدا را دوست می‌داريد، از من پيروی كنيد تا خدا شما را دوست بدارد و گناهان شما را برايتان بيامرزد و خداوند آمرزنده مهربان است».

3- طبری 6840 و 6841 روايت كرده و اين مرسل است.

[illegible])[1]، را نازل کرد.

203- و نیز از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: گروهی از مسیحیان نجران شامل سید[2] و عاقب[3] به خدمت رسول خدا آمدند و پرسیدند: در بارۀ دوست ما چه می‌گویی؟ گفت: او کیست؟ گفتند: عیسی که تو فکر می‌کنی بندۀ خداست، پیامبر ρ گفت: آری، او بندۀ خداست. گفتند: آیا کسی را دیده و یا شنیده‌ای که مانند عیسی باشد؟ و از نزد پیامبر ρ خارج شدند. جبرئیل امین نازل شد و عرض کرد: هرگاه نزدت آمدند به ایشان بگو: ([illegible])[4].

204- ک: بیهقی در «دلائل» از طریق سلمه بن عبد یشوع از پدرش از جدش روایت کرده است: پیامبر قبل از این که «طس... تا ...سلیمان» نازل شود به اهل نجران نامه نوشت: به نام خدای ابراهیم، اسحاق و یعقوب از محمد فرستادۀ خدای یکتا... تا آخر حدیث و در این حدیث آمده است اهل نجران نزد رسول خدا شرحبیل بن وداعۀ همدانی، عبدالله بن شرحبیل اصبحی و جبار حرثی را فرستادند. آنان خدمت رسیدند و از او ρ در بارۀ بسیاری چیزها پرسیدند و سرور کائنات نیز از آن‌ها سؤال می‌کرد. سؤال و جواب ادامه داشت تا این که گفتند: در بارۀ عیسی چه می‌گویی؟ پیامبر گفت: امروز در این باره معلوماتی ندارم منتظر بمانید تا به شما خبر بدهم. صبح فردای خدای عزوجل آیۀ ([illegible]

1- ترجمه: «این [مباحث] را که آیات و کتاب حکمت آمیز است بر تو می‌خوانیم. به راستی شأن عیسی در نزد خداوند مانند شأن آدم است. [که خداوند] او را از خاك آفرید، آن گاه به او فرمود: موجود شو و [بی درنگ] موجود شد».

2- «سید» نامش «ایهم» است زعامت سیاسی قبیلۀ نجران به عهدۀ او بود.

3- «عاقب» که «عبدالمسیح» نام داشت امیر و فرمانروای مردم نجران بود.

4- طبری 7156 با سندی که در آن راویان مجهول است از عطیۀ عوفی روایت کرده عطیه نیز ضعیف است.

را نازل کرد[1].

205- ابن سعد در طبقات از ازرق بن قیس روایت کرده است: اسقف[2] نجران عاقب نزد پیامبر آمدند. او ρ به اسلام دعوت‌شان کرد. گفتند: ما قبل از تو مسلمان بودیم. پیامبر گفت: دروغ گفتید، سه چیز مانع مسلمان‌شدن شماست: می‌گویید خدا فرزند دارد، گوشت خوک را می‌خورید و به بت سجده می‌کنید. گفتند: پس پدر عیسی کیست؟ پیامبر نمی‌دانست که به آن‌ها چه پاسخ بدهد. تا این که خدا آیهٔ () را نازل فرمود. پس پیامبر آن‌ها را به مباهله دعوت کرد. اما آن‌ها این کار را نپذیرفتند و با قبول جزیه به دیار خود برگشتند[3].

1- بیهقی در «دلائل» 5 / 385 – 386 از طریق یونس بن بکیر از سلمه روایت کرده، سلمه و پدرش مجهول هستند و اسناد ضعیف است.

2- «اسقف» نامش «ابوحارث بن علقمه» است، پیشوای دینی و روحانی آن مردم بود.

3- ازرق تابعی و خبر مرسل است، اصل این دارای شواهد است، سیوطی در «در المنثور» 2 / 67 این را به عبد بن حمید هم نسبت داده است. **ترجمه آیات:** «به راستی شأن عیسی در نزد

اسباب نزول آیة 65: ([illegible])[1].

206- ابن اسحاق با اسناد مکرر که به ابن عباس ب می‌رسد روایت کرده است: نصارای نجران و بزرگان یهود نزد رسول الله ρ آمدند و در حضور مبارک پیامبر ρ باهم منازع کردند. دانشمندان یهود گفتند: ابراهیم پیرو هیچ دینی نبود جز یهودیت. نصاری گفتند: خیر، یقیناً ابراهیم از پیروان مسیحیت بود. پس خدا عزوجل آیة ([illegible]...) را نازل کرد.

207- این حدیث را بیهقی نیز در «دلائل» آورده است[2].

اسباب نزول آیة 71 – 73: ([illegible]).

208- ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: عبدالله بن صیف، عدی بن زید و حارث بن عوف به یکدیگر گفتند: بیایید به آنچه خدا به محمد (ρ) و یارانش وحی کرده بامدادان ایمان بیاوریم و شامگاهان انکار ورزیم تا آن‌ها را نسبت به دین‌شان دچار تردید کنیم، شاید آن‌ها هم مانند ما رفتار نمایند و از دین‌شان برگردند. پس در بارة آن‌ها ([illegible]

خداوند مانند شأن آدم است. [که خداوند] او را از خاك آفرید، آن گاه به او فرمود: موجود شو و [بی درنگ] موجود شد. [این سخن] از [جانب] پروردگار تو حقّ است، پس هرگز از شك آورندگان مباش. و هر کس که با تو در [باره] او پس از دانشی که به تو رسیده است احتجاج ورزد، بگو: بیایید تا فرزندانمان و فرزندانتان و زنانمان و زنانتان و نزدیکانمان و نزدیکانتان را فراخوانیم، آن گاه با همدیگر مباهله کنیم و «لعنت» خدا را بر دروغگویان قرار دهیم. حقّا که داستان راست همین است و معبود [راستینی] جز خدا نیست و به راستی خداوند پیروزمند فرزانه است»

1- ترجمه: «ای اهل کتاب، چرا در [باره] ابراهیم احتجاج می‌ورزید؟ حال آنکه تورات و انجیل جز پس از او فرو فرستاده نشده است. آیا خرد نمی‌ورزید؟».

2- طبری 7198 و بیهقی 5 / 384 روایت کرده اند و در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول است.

) نازل شد[1].

209- ک: ابن ابوحاتم از سدی از ابومالک روایت کرده است: دانشمندان و بزرگان یهود به فرومایگان خویش توصیه می‌کردند: ایمان نیاورید، مگر به کسی که از دین شما پیروی کند. پس خدای بزرگ ( ) را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیة 77: ( )[3].

210- بخاری، مسلم و دیگران از قول اشعث بن قیس τ روایت کرده اند: من و یک نفر یهودی در یک قطعه زمین شراکت داشتیم و او شراکت مرا انکار کرد. او را

1- طبری 7219 روایت کرده، در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول است. ترجمه: «ای اهل کتاب، چرا حق را به باطل در می‌آمیزید و حقّ را نهان می‌دارید حال آنکه [حقیقت] را می‌دانید. و گروهی از اهل کتاب گفتند: به آنچه بر مؤمنان فرو فرستاده شده است، در آغاز روز ایمان آرید و در پایان آن [روز] انکار [ش] کنید تا شاید که آنان [از دین] برگردند. و [این] ایمان را جز برای کسانی که از دین شما پیروی کرده‌اند، آشکار مکنید- بگو: هدایت [حقیقی] هدایت خداست- که [نکند] آنچه به شما داده شده است، به کسی داده شود یا [گروهی] به نزد پروردگارتان با شما احتجاج ورزند. بگو: به راستی فضل به دست خداست. آن را به هر کس بخواهد، می‌دهد و خداوند گشایشگر داناست».

2- این مرسل است به طبری 7228 نگاه کنید.

3- ترجمه: «بی‌گمان کسانی که به [جای] پیمان خدا و سوگندهای خویش بهایی کم [ارزش] می‌ستانند، آن گروه در آخرت بهره‌ای نخواهند داشت و خداوند در روز قیامت با آنان سخن نمی‌گوید و به آنان نمی‌نگرد و پاکشان نمی‌دارد و عذابی دردناك [در پیش] دارند».

نزد سرور كائنات بردم. پیامبر به من گفت: تو شاهد داری؟ گفتم: نه، به یهودی گفت: تو قسم بخور، گفتم: ای رسول خدا! اینک قسم می‌خورد و زمین من از دست می‌رود. به این مناسبت آیة (◻♌♐◑ ✂☜✍▲🔔♑⇦×♦ ④◻⌖⇧☝♦❸🡐◻♌♦ ✉♐➔◻♑⇧⑨♑✂☜✍★) نازل شد[1].

211- بخاری از عبدالله بن ابی اوفی τ روایت کرده است: مردی کالای خویش را در بازار عرضه کرد و سوگند خورد که آن را به فلان مبلغ خریده است، مبلغ گزافی را به زبان آورد که هرگز آن را نپرداخته بود تا به این وسیله به مسلمانی ضرر بزند. بنابراین آیة (◻♌♐◑ ✂☜✍▲🔔♑⇦×♦ ④◻⌖⇧☝♦❸🡐◻♌♦ ✉♐➔◻♑⇧⑨♑ ✂☜✍★ ◻♦◻📖◻③⬀☺◻◷❅⬀&♉☠⬁ ⚐◻☺◻✡✡☜ 🔔⬧🖬♐⓿☒◷) نازل شد[2].

حافظ ابن حجر در شرح صحیح بخاری گفته است: بین این دو حدیث منافات نیست ممکن است نزول آیه به هردو سبب صورت گرفته باشد[3].

212- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: حیی بن اخطب، کعب بن اشرف و برخی دیگر از یهودیان صفات نبی کریم ρ را که خدای یگانه در تورات بیان کرده بود تغییر دادند و سوگند یاد کردند که این جمله‌های تحریف شده از جانب پروردگار است. پس این آیه در بارة آن‌ها نازل شد[4].

حافظ ابن حجر فرموده است: احتمال دارد که آیه در این مورد نازل شده باشد، لیکن آنچه در صحیح بخاری آمده مورد اعتماد است.

اسباب نزول آیة 79 – 80: (✌♦☜ ✍☒🔔♌♦ ♍♑▭♦⌖♦❷✍ 📖◻♌ ③⬉⬧⬀✍♑⑩♦❍🡐 ✦✍☜✂ ✂☜♍⬂▤⬀☝♦◷🖬❁ ◻♦✂☜♍⬂⬧🡐▤⬁☠⌘ ◻♦✂☜♍✡♋⌨🡐◻▪◻■ ⚐➔☠▪ ③♦◑➔◻✌♦ ♍♑🖬☪◻☜◻⬄ ✍⬈◻☼🡐◻✂☎ ⬉♑⌛♦☜⑩✡✂ ⑩🡐◻♌⬀ ★✍☜✂ ◻♦♍⬧◷▤⬀♊ ✌♑♊ ✍⬈◻☼🡐◻✂☎ ❻♦✉✸◷✡♑⑩♒♉◶♊⌘ ✉♐☺◻☜ ✍⬈☪☞🡐⚐⇦ ✍🡒🡒◻🖬&♑☺🡐◻♌♦ ✂☜♍⬂▤⬀☝♦◷🖬❁ ◻♦✉♐☺◻☜ ✍⬈☪☞🡐⚐⇦ ✍⬧⑨⇧❻↓♋🡐◻♌♦ ⬀♉♉⬗).

1- صحیح است، بخاری 2356 و 2357 و 2676 و2677 و 4549 و 4550 و 6659 و 6660 و 6677 و 7183 و 7184، مسلم 138، شافعی 1 / 51، احمد 1 / 44 و 5 / 212، طیالسی 262 و 1051، ابوداود 3243، ترمذی 1269، ابن ماجه 2323، طبری 7279، واحدی در اسباب نزول 216، بغوی 1 / 318، ابن حبان 5084 و بیهقی 10 / 44 از ابن مسعود روایت کرده اند. زاد المسیر 185 به تخریج محقق.

2- صحیح است، بخاری 2088 و 4551 از ابی اوفی روایت کرده است.

3- فتح الباری 8 / 213.

4- طبری 7275 به قسم مرسل و واحدی 220 از عکرمه بدون اسناد روایت کرده است.

213- ابن اسحاق و بیهقی از ابن عباس ب روایت کرده اند: هنگامی که علمای یهود و نصارای نجران حضور رسول الله ρ گرد آمدند و رسول خدا ρ آن‌ها را به اسلام دعوت کرد، ابورافع قرظی گفت: ای محمد! آیا می‌خواهی پرستشت کنیم، مانند مسیحیان که عیسی را پرستش می‌کنند؟ پیامبر گفت: به خدای یکتا پناه می‌برم [... معاذالله که غیر از خدای یگانه دیگری را پرستش کنم و یا دستور بدهم مردم جز ذات پاک و متعالی او موجود دیگر را بپرستند. نه خدا به این کار مرا برانگیخته و نه به این کار مأمورم ساخته است][1]. پس ([illegible]) نازل شد[2].

214- عبدالرزاق در تفسیر خود از حسن τ روایت کرده است: مردی گفت: ای رسول خدا! ما بر تو سلام می‌کنیم، همانطوری که به یکدیگر سلام می‌گوییم، آیا تو را سجده نکنیم؟ گفت: نـه، و لـیکن پیـامبر خـود را عزیـز و گرامـی بداریـد و حـق وابستگان و اهل بیتش را بهتر بشناسید که سجده بر هیچکس جز خدای یگانـه روا و سزاوار نیست. بنابراین، خدای متعال آیات مذکور را نازل فرمود.

اسباب نزول آیة 86 – 89: ([illegible])

1- تفسیر طبری، همان منبع، ج 3، ص 325.

2- ضعیف است، طبری 8294، بیهقی در «دلائل» 5 / 384، روایت کرده اند. در اسناد آن محمد بن ابومحمد مجهول است. سیوطی در «الدر» 2 / 82 بـه ابن اسحاق، ابن جریر، ابن ابوحـاتم، ابـن منـذر و بیهقـی در «دلائـل» نسبت کـرده. بـه زاد المسیر 188 تخـریج محقق. **ترجمـه آیـات:** «هیچ بشـری را [روا] نیسـت کـه خداونـد بـه او کتـاب و دانـش و پیـامبری بدهـد آن گـاه بـه مـردم بگوید که به جای خدا بندگان من باشید. بلکه [پیامبر می‌گوید:] با آموزش کتـاب و بـا خوانـدن [آن عالمـان] ربّـانی باشـید. و [روا نیسـت] کـه بـه شـما فرمـان دهـد کـه فرشـتگان و پیـامبران را بـه پروردگاری گیرید، آیا شما را پس از آنکه مسلمان شده‌اید، به کفر فرمان می‌دهد؟»».

[…]).

215- نسائی، ابن حبان و حاکم از ابن عباس ب روایت کرده اند: مردی از انصار مسلمان شد، سپس از اسلام خارج گردید و چندی بعد از این کارش پشیمان گردید و به قوم خود پیام داد که به حضور رسول خدا کسی را بفرستید و بپرسید آیا برای من مجال توبه هست؟ پس ([…])[1]، نازل گردید. قومش برای او پیام فرستادند و او دوباره به اسلام مشرف شد[2].

216- مسدد در مسند خود و عبدالرزاق از مجاهد روایت کرده اند: حارث بن سوید به مدینه آمد و به نبی کریم ρ ایمان آورد و دوباره مرتد شد و به نزد قوم خود برگشت. پس خدا در بارۀ او ([…]

1- ترجمه: «خداوند چگونه گروهی را که پس از ایمانشان کفر ورزیدند و [پس از آنکه] گواهی دادند پیامبر حقّ است و [بعد از آنکه] روشنگریها برای آنان آمد، هدایت می‌کند؟ و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند. این گروه جز ایشان آن است که لعنت خدا و فرشتگان و مردمان، همگی بر آنان است. در آن [لعنت] جاودانه‌اند، عذاب از آنان کاسته نشود و نه آنان مهلت یابند. مگر آنان که بعد از آن توبه کردند و [کار را] به صلاح آوردند، پس بی گمان خداوند آمرزنده مهربان است».

2- صحیح است، نسائی در تفسیر 85، احمد 1 / 247، ابن حبان 4460، حاکم 2 / 142 و 4 / 336، طبری 7358، بیهقی 8 / 197 و واحدی در اسباب نزول 225 روایت کرده اند، حاکم و ذهبی این را صحیح می‌دانند. دارای شواهد مرسل است. زاد المسیر 191 به تخریج محقق.

) را نازل کرد. این آیه را یکی از افراد قبیله‌اش به گوش او رساند و برایش قراءت کرد. حارث گفت: به خدا سوگند می‌دانم که تو راست می‌گویی، رسول خدا از تو راستگوتر و خدای یکتا از همه راستگوتر است، پس از کفر برگشت، اسلام آورد. اسلامیتش نیکو و برازنده بود[1].

اسباب نزول آیة 97: (
)[2].

217- ک: سعید بن منصور از عکرمه روایت کرده است: هنگامی که خدای بزرگ آیة (
...) (آل عمران: 85) را نازل کرد. یهود گفت: ما مسلمان هستیم. پیامبر به آن‌ها گفت: خدا بر مسلمانان حج را فرض کرده است. گفتند: بر ما حج فرض نیست و از فریضة حج انکار کردند. پس خدا Ψ (
) را نازل فرمود[3].

اسباب نزول آیة 100 – 103: (

1- عبدالرزاق 426 و از طبری 7361 به قسم مرسل از مجاهد و طبری 7362 به همین معنی از سدی روایت کرده اند.

2- ترجمه: «در آن نشانه‌های روشن [از جمله] مقام ابراهیم است و هر کس که وارد آن شود، ایمن است و برای خداوند حج خانه [کعبه] بر [عهده] مردم است، [البته] کسی که بتواند سوی آن راه برد. و هر کس کفر ورزد، [بداند] که خداوند از جهانیان بی نیاز است».

3- طبری 7516 به قسم مرسل به همین معنی از وی روایت کرده، مرسل و ضعیف است.

☎✃❑➔✍❒⬆🕮 ❁◘◷♦✌⬙▤⬂➚⊚ꍉ✃ ⚍↗✍◻❑ꊙ⑩⬉❷♦③
⬙⑨⬁➔♦⬙ ⬀⚍↗▤ꊞ☪◷❑▦⑦ꋀ➁ ♦×⇦▩❷ꊞ▦◷☒✍
⬀⬂⬂⬂⬀)[1].

218- فریابی و ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده اند: در دورة جاهلیت بین اوس و خزرج فساد و نفرت حاکم بود. روزی آن‌ها یک جا نشستند و حوادثی را که در گذشته صورت گرفته بود به رخ یکدیگر کشیدند تا آنجا که به خشم و غضب آمدند و علیه یکدیگر سلاح برداشتند. پس آیة (❒♦✍➊☒✍➋⬂✃⬙ ✍⬧▤⬁▦➔❷⬉❒♌♦) تا دو آیة بعد از آن نازل شد[2].

219- ابن اسحاق و ابوشیخ از زید بن اسلم روایت کرده اند: شاس بن قیس یهودی از کنار گروهی از اوس و خزرج که باهم مشغول صحبت بودند، گذشت و مشاهدة صمیمیت و الفت آن‌ها بعد از آن همه دشمنی او را سخت خشمگین ساخت و به جوان یهودی که با او بود دستور داد تا در بین آن‌ها بنشیند و حوادث روز بعاث را به خاطرشان بیاورد، جوان همین کار را انجام داد. آنان باهم درگیری لفظی پیدا کردند تا این که دو نفر به نام‌های اوس بن قیظی از قبیلة اوس و جبار بن صخر از قبیلة خزرج برخاستند و باهم به گفتگو پرداختند. هردو گروه خشمگین شدند، و به هم حمله کردند، و آمادة جنگ شدند. این خبر به پیامبر ρ رسید. آن بزرگوار آمد و اندرزشان داد و میان آنان صلح برقرار کرد. آن‌ها از دستورات پیامبر اطاعت کردند. پس خدای عزوجل در مورد اوس بن قیظی، جبار و همراهانشان آیة (③♦◷✵♗❒⑨☙&❒ꊉ ✃ꊉ✎⅄♙ꊞ⇦×♦ ↗♦✃✌♦✡⬉❒☑✃☎ ♌ꋀ➁ ✍➔⬁ꊞ⓿➔⬉❒✃☎ ▫⬧❷▩③➁☪ꊉ ✌♓ꊞ♊⌘ ✃ꊉ✎⅄♙ꊞ⇦×♦ 🕮⬆❒✍➔❑✃☎ ❁◘◷♦✌⬙▤⬂➚⊚ꍉ✃...) را و در مورد شاس بن قیس آیة (♙➔⬂⬀ ③♦◷✵♗❒♎⬁⬂•) (✃ꊉ⊚➚⬂▤⬙✌♦◷◘⬀ ⊚ꊞ☠⌘ ✍⬧◷➊⑨❻❒♍☙...) (آل عمران: 99) را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 113 – 115: (⊚➚⬧⑩⬂○➊❑✃☎ ꊙ⬙❑◆✃✎↗☯ ▤ ✌♓ꊞ♊⇧ 🕮❒♎⬁⬂⬀ ✃ꊉ⊚➚⬂▤⬙✌♦◷◘⬀ 🕮⬆✌❑❑⋞ ♙⬧ꊉ✎✶⌀☺⬙❑⋞ ③♦✌⬁◘➔❑♌♦ ↗♦✃③♦◷❍ꊞ ✃ꊉ✎★ ↗♦✃☼♦ꊉ✎↗♦ ✃ꊉ⊚⅄➊⬂⬀⬀ ❒♦♎➔⚍⬀ ④❑○⇦⬈➔⑨←❒♌♦ ⬀▩⬂⬂⬀).

1- ترجمه: «ای مؤمنان، اگر از گروهی از اهل کتاب فرمان برید، پس از ایمانتان شما را کافر گردانند».

2- واحدی 233 و 234 از دو طریق از خلیفه بن حصین از ابونصر از وی روایت کرده است، راوی‌های آن ثقه اند، اما در شنیدن ابونصر از ابن عباس اختلاف است و به اصل حدیث شواهد است.

220- ابن ابوحاتم، طبرانی و ابن منده در «الصحابة» از ابن عباس ب روایت کرده اند: چون عبدالله بن سلام، ثعلبه بن سعیه، اسید بن سعیه و اسد بن عبید و چند تن دیگر از یهود، به اسلام رغبت پیدا کردند و آن را تصدیق نمودند و ایمان آوردند. علمای یهود و کفار وابسته به آن گروه گفتند: کسی از ما به محمد (ρ) ایمان نیاورده است، مگر بدکرداران شریر، این‌ها اگر از نخبگان ما بودند، هرگز دین پدران خویش را رها نمی‌کردند و سراغ آیین دیگران نمی‌رفتند. پس خدا آیة (☎✂❑⧫○⧅⑩⬧⧏ ⧓◻☐⧓⧄⧍ ▤ ⇳♊⧓⧄ ⧓⬀⧎⬁❑□⧄ ☯↗✐✂◆❑⍓⧄ ✂⧏⧅▤⧓⧓⧈⧄♦⧓◼☞...) را نازل کرد[1].

221- احمد و غیر او از ابن مسعود τ روایت کرده اند: رسول خدا نماز خفتن (عشاء) را به تأخیر انداخت، سپس به مسجد آمد در حالی که مردم همه منتظر اقامة نماز بودند. پس پیامبر اکرم ρ فرمود: به راستی که هیچکس از پیروان این ادیان، خدا را در این وقت شب یاد نمی‌کند، مگر شما. پس (☎✂❑⧫○⧅⑩⬧⧏ ...)[2]، نازل گردید.

اسباب نزول آیة 118: (③♦🕔❋🕯❑⑨♐&❑⧄ ...)

1- طبرانی 1388 روایت کرده است، هیثمی در مجمع زوائد 10899 می‌گوید: «راوی‌های این ثقه اند» واحدی 237 این را به ابن عباس و مقاتل نسبت کرده است.

2- ترجمه: «[همه آنان] برابر نیستند، از اهل کتاب گروهی راستکردار است. آیات خدا را در اوقات شب سجده‌کنان می‌خوانند. به خدا و روز قیامت ایمان می‌آورند و به کار شایسته فرمان می‌دهند و از کار ناشایست باز می‌دارند و در [انجام] نیکی‌ها می‌شتابند و آنان از شایستگانند. هر کار نیکی که انجام دهند، هرگز در آن باره ناسپاسی نبینند و خداوند به [حال] پرهیزگاران داناست».

[illegible])[1].

222- ابن جریر و ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده اند: عده‌ای از مسلمانان با مردانی از یهود تماس و ارتباط داشتند به این خاطر که در زمان جاهلیت همسایه و هم‌پیمان یکدیگر بودند. خدای بزرگ آن‌ها را از دوستی و صمیمیت با یهود منع کرد، زیرا بیم فتنة یهود بر آن‌ها می‌رفت. خدا Ψ در این باره آیة ([illegible] ...) را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیة 121: ([illegible])[3].

223- ابن ابوحاتم و ابویعلی از مشور بن مخرمه روایت کرده اند: به عبدالرحمن بن عوفτ گفتم: از سرگذشت‌تان در روز احد برایم حکایت کن. گفت: از آیة 120 آل عمران به بعد را بخوان، سرگذشت ما را درخواهی یافت. پس ([illegible]) را قراءت کرد و گفت: آن‌ها کسانی بودند که از مشرکان امان خواستند. باز تا ([illegible]) (آل عمران: 143) «و به راستی آرزوی مرگ می‌کردید، پیش از آنکه به دیدارش رسید، پس آن را در حالی که می‌نگریستید» را خواند و گفت: منظور، روحیة مسلمانانی است که نبرد و پیکار با دشمن را آرزو می‌کردند. پس تا ([illegible]) (آل عمران: 144) «آیا

1- ترجمه: «ای مؤمنان، از غیر خودتان همراز مگیرید. [آنان] در نابکاری [نسبت به] شما کوتاهی نمی‌ورزند. رنج [و ناراحتی] شما را دوست دارند. به راستی دشمنی از زبانهایشان آشکار است. و آنچه دلهایشان نهان می‌دارد، بزرگتر است، اگر خرد ورزید، نشانه‌ها [ی روشن] را برای شما بیان کرده‌ایم».

2- طبری 7678 روایت کرده در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول است.

3- ترجمه: «و [یاد کن] آن گاه که بامدادان از پیش کسانت بیرون آمدی. مؤمنان را برای جنگ به جایگاه‌ها می‌گماردی. و خداوند شنوای داناست».

اگر بميرد يا كشته شود، از آيين خود بر مى‌گرديد؟» قراءت كرد و گفت: مراد از اين كلمات صداى شيطان است كه روز احد به آواز بلند گفت: محمد كشته شد، بازهم تا اين قول خداى تعالى (🕮❒☌◆☌◆✌❒🕮 ☼✈➔⌧◆☃✞☺✈) (آل عمران: 154) قراءت كرد و در اين باره گفت: يعنى آن‌ها را به خواب سبكى فرو برد.

224- بخارى و مسلم از جابر بن عبدالله روايت كرده اند: آية (☽♑❶⌂ ♎⌧☺○☀ ☗✈☞✍☒▦♈★✎✈♌☞ ✌♑☼⌛→☠✍ 🕮❐♌ •⌧◆⌖⌂▦•✍) در بارة ما بنى سلمه و بنى حارثه نازل شده است.

225- ابن ابوشيبه در «مصنف» و ابن ابوحاتم از شعبى روايت كرده اند: روز بدر به مسلمانان خبر رسيد كه كرز بن جابر محاربى به مشركان كمك مى‌رساند و اين خبـر آن‌هـا را بسـيار نگـران سـاخت. و (🕮❒♑•♊ ③◆▤⬁▦♑⑩◆▤↗☠✍

🕮❐♌ ③↖☺♑⑨❍✍↗☠✍ ❻◆✉✈▤↗☠ ✉♑✣•◘■⌚✣•❐♑

↗◆✈♑•⌚✈✄ ⌨✌♓♑♊⌘ ✄✈♑⌂☺⌧◘■⌚❋⟐♈▤•❐♑

✌↖ॐ❾◆♑✓×◆ ☞♉✂⌘✈ ✉◆✍■❼✄ ▯ ☽♑♌

✍•⌚⇔♑✈❸←❐✄☎ ❐◆✍•☝✸☽→❐✄☎

❐◆③☾◆▫✍→❐•❐⌂⑧❻♈♎♑✌ ☠↗✌♓♑♊ ▫•❐⌂⑧♎⌧✄

③↖☺⇧⑨♑⑩✍☞↗☠✍ ❻◆✉✈▤↗☠ 🗎⌛③•☺⇧○❁❐♑

↗◆✈♑•⌚✈✄ ⌨✌♓♑♊⌘ ✄✈♑⌂☺⌧◘■⌚❋⟐♈▤•❐♑

✌↖○❁❐♒☞✌♑✓×◆ ☞♑✂⌘✈) (آل عمران: 124 – 125) «آن گـاه كـه به مؤمنان مى‌گفتى: آيا برايتان بس نيست كه پروردگارتان شما را به سه هزار [نفر] از فرشـتگان فـرو فرسـتاده شـده [از آسـمان] مـدد رسـاند؟ آرى، اگـر شـكيبايى كنيـد و پرهيزگارى نماييد و [كافران] با اين جوش [و خروش] به سويتان آيند، پروردگارتـان شما را به پنج هزار [نفر] از فرشتگان نشـانگذار، مـدد مـى‌رسـاند» در ايـن خصـوص نازل شد. چون خبر شكست قريش به كرز رسيد، ديگر بـه مشـركان كمـك نرسـاند و پروردگار حكيم نيز پنج هزار فرشته را به كمك مسلمانان نفرستاد [1].

اسباب نزول آية 128: (♑•⑩♈▪“ ♑•①✈ ✄✈♑⌘ ✌☞❀☜✌♈❷✠ ★⌧♉⇔↗⬋ 🕮❐❐⬀ ③◆✍←❑⚇⌘ ⬂◆■◘❸⬀☜♉☠⬀ 🕮❐❐⬀ ③↖➔⌂⓿♏☞✉◆♑☠←☠⬀ ▫•✉♑☼❋♑☠←☠⬀ ←•⌚◘♑☺←❑♍✈) [2].

226- احمد و مسلم از انس τ روايت كرده اند: روز احد، دندان نبى اكرم ρ شكست، چهرة مبارك ايشان زخم شد و خون از صورتش جارى گشت. پس آنگاه گفت: چگونه به فلاح و رستگارى مى‌رسند قومى كه رخسار پيامبرشان را از خون رنگين كردند، در حالى كه به پرستش و عبادت پروردگار يكتا دعوت‌شان مى‌كرد.

1- طبرى 7742 به شكل مرسل از شعبى روايت كرده، ضعيف است.

2- ترجمه: «تو را در اين كار اختيارى نيست. چه [خداوند] آنان را ببخشايد يا عذابشان كند، چرا كه آنان ستمكارند».

پس خدای بزرگ آیة (☜♦⑩↘▪" ☜♦①☙ ✌ ⌘♊✍ ✄☞❀☜✌↘❷▧ ★☒Ø⇔↗↙...) را نازل کرد[1].

227- احمد و بخاری از ابن عمر ب روایت کرده اند: از رسول خدا شنیدم که می‌گفت: خدایا فلان را لعنت کن، خدایا حارث بن هشام را لعنت کن، ای خدا سهیل بن عمرو را لعنت کن، پروردگارا صفوان بن امیه را لعنت کن، بنابراین آیة (☜♦⑩↘▪" ☜♦①☙ ✌ ⌘♊✍ ✄☞❀☜✌↘❷▧ ★☒Ø⇔↗↙...) نازل شد. سپس توبة تمام آن‌ها پذیرفته شد[2].

228- بخاری از ابوهریره τ نیز به این معنی روایت کرده است[3].

حافظ ابن حجر می‌گوید: طریق جمع بین این دو حدیث این است: رسول خدا بعد از وقایع دلخراش احد، در نماز بر آن‌هایی که نام‌شان به حدیث ابن عمر ذکر شد دعا کرد. پس آیه در بارة هردوی این حوادث آنچه برای پیامبر پیش آمد و آنچه پیامبر انجام داد که بر آن‌ها دعا کرد. نازل شده است.

ابن حجر می‌افزاید: لیکن موضوع را این حدیث پیچیده‌تر می‌سازد:

229- مسلم از ابوهریره τ روایت کرده است: پیامبر در نماز فجر این دعا را می‌خواند، پروردگارا رِعل، ذکوان و عُصَیَّه را لعنت کن. تا آن که خدای عزوجل آیة (☜♦⑩↘▪" ☜♦①☙ ✌ ⌘♊✍ ✄☞❀☜✌↘❷▧ ★☒Ø⇔↗↙) را نـــازل کرد. وجه اشکال این است: آیه در موضوع احد نازل گردیده و جریان رعل و ذکوان بعد از آن است.

ابن حجر می‌فرماید: امکان دارد که گفته شود قصة رعل و ذکوان بعد از غزوة احد صورت گرفته است، اما نزول آیه از سبب آن [قصة احد] اندک زمانی به تأخیر افتاده سپس در بارة همة این‌ها نازل گردیده است[4].

سُیوطی صاحب می‌فرماید: در سبب نزول این آیه حدیث دیگری نیز آمده است:

230- بخاری در «تاریخ» خود و ابن اسحاق از سالم بن عبدالله بن عمر τ روایت کرده اند: مردی از قریش نزد رسول خدا آمد و گفت: تو از دشنام ما را منع می‌کنی و سپس برمی‌گردی. بعد پشت به رسول خدا کرد و سرین خود را برهنه نمود. پیامبر او

1- صحیح است، بخاری 7 / 365 پیش از حدیث 4069 تعلیقاً، مسلم 1791 به قسم موصول، احمد 3 / 253 و 288، ترمذی 3002 و 3003، ابن ماجه 4027، ابویعلی 3738، ابن حبان 6574 و 6575، واحدی 244، طبری 7805 و 7806، نسائی در «تفسیر» 97 از انس روایت کرده اند.

2- با شواهدش صحیح است، بخاری به این عبارت روایت نکرده، احمد 2 / 93، ترمذی 3004 روایت کرده اند در اسناد آن عمر بن حمزه ضعیف است. بخاری 4070 از سالم بن عبدالله بن عمر به قسم مرسل به عبارت «دعا می‌کند» نه «لعنت می‌کند» روایت کرده است. بخاری 4069 و 7346 به قسم موصول از ابن عمر روایت کرده و نام‌ها را ذکر نکرده است.

3- بخاری 4560 و 6200، حمیدی 939، دارمی 1 / 374، نسائی 2 / 201، ابن حبان 1972 روایت کرده اند، در این حدیث هم نام مشرکین نیست.

4- به فتح الباری 8 / 226 – 227 نگاه کنید.

را از خود دور کرد و دعای بدش نمود. پس آیهٔ ([illegible]...) نازل شد. سپس آن شخص مسلمان شد و به اسلام پایبندی خوبی نشان داد. این حدیث مرسل غریب است.

اسباب نزول آیهٔ 130: ([illegible])[1].

231- فریابی از مجاهد روایت کرده است: مسلمانان کالای خویش را به صورت نسیه تا زمانی معین می‌فروختند، چون زمان پرداخت بهای کالا می‌رسید فروشنده در عوض‌دادن مهلت بیشتر به خریدار برای ادای دین، مبلغی بر بهای کالا می‌افزود. به این سبب خدا ([illegible]) را نازل کرد[2].

232- و همچنین از عطاء روایت کرده است: در زمان جاهلیت طایفهٔ ثقیف از بنی مغیره[3] وام می‌گرفتند، و چون مدت تعیین شده به پایان می‌رسید، بدهکاران می‌گفتند: به شما سود بیشتری می‌دهیم، شما هم در عوض آن مدتی به ما مهلت بدهید. پس خدا ([illegible]) را نازل فرمود[4].

اسباب نزول آیهٔ 140: ([illegible])

1- ترجمه: «ای مؤمنان، ربا را چندین و چند برابر مخورید. و از خداوند پروا بدارید باشد که رستگار شوید».

2- مرسل و مرسل از قسم ضعیف است. به تفسیر مجاهد 1 / 134 نگاه کنید.

3- در نسخهٔ اصلی بنی نضیر است از طبری و «در المنثور» 2 / 128 ثبت شد.

4- طبری 7822 از ابن جریج از عطا روایت کرده، مرسل است.

❹◘♦↗⑥ •• ✦✐✃◆❒ ▤ ◆↗✐✃◰⑨◘✍→✸
✃⧖→⌂◎⊙◘♦×✓⬀⬁⬄⬂)[1].

233- ابن ابوحاتم از عكرمه روايت كرده است: چون اخبار جنگ احد دير به زن‌ها رسيد، عده‌اى از آن‌ها براى كسب خبر از شهر (مدينه) بيرون آمدند. ناگاه دو نفر سوار بر شتر از راه رسيدند. زنى از آنان پرسيد: از رسول خدا چه خبر؟ گفتند: زنده است. زن گفت: اكنون كه پيامبر ρ زنده است پرواى ديگر ندارم كه خدا بندگان خويش را به درجة شهادت نايل مى‌گرداند. طبق گفتار آن زن كلام جليل (❒◆③♦☝✸②⟟⓿⊠ ✌⟟☪▤↗☠⬀ ✸→✍◘⑨◰✃✐↗◆) نازل شد.

[ابن ابوحاتم از عكرمه روايت كرده است: چون اخبار جنگ احد به زنان مدينه دير رسيد، براى كسب خبر بيرون آمدند، ناگاه ديدند كسانى پيكر دو جوان شهيد را بالاى يک الاغ و يا يک شتر بار كرده به آنجا رساندند. زنى كه از انصار بود، پرسيد: اين شهيدان كيستند؟ گفتند: فلان و فلان، يكى برادر آن زن بود و ديگرى شوهرش (و يا يكى از اين دو شهيد شوهر و ديگرى پسرش بود) زن در آن حالت جان‌گداز پرسيد: رسول خدا ρ چه شد؟ گفتند: زنده است، گفت: چون او زنده است ديگر هيچ پروا ندارم كه خداى توانا بندگان خويش را به مقام شهادت بزرگ و گرامى مى‌دارد. طبق گفتار آن زن كلام الهى (❒◆③♦☝✸②⟟⓿⊠ ✌⟟☪▤↗☠⬀ ✸→✍◘⑨◰✃✐↗◆) نازل شد][2].

اسباب نزول آية 143: (❒◆⌂•☽•⑨⇧ ✍↗✡⬇↗☹⬀
✍•☺◰✡☐❑⬀♌♦ ✃⌂◎☺◰❑⬀☠✾ ✌⟟♊ ♙•⌛⬀✍⬁ 🕮❒♌
✍•◘▫☽•❑⬀■⟵ ▫•☽•⑨⇧ ❻◆🕮❒③⬀☝⟵☺⟵❑■⟵
❒◆🕮❒☼⬇↗☹⬀ ✍•☪→⓿❷⇱❒♌♦ ⬁✠⬂⬄⬀)[3].

234- ابن ابوحاتم از طريق عوفى از ابن عباس ب روايت كرده است: جماعتى از اصحاب ψ با حسرت مى‌گفتند: كاش مانند اصحاب بدر شهيد مى‌شديم و يا كاش مثل روز بدركارزارى پيش مى‌آمد كه ما در آن ميدان با مشركان نبرد كرده از خود دليرى‌ها و شهامت‌ها نشان مى‌داديم، يا شهادت و جنت را به دست مى‌آورديم و يا از زندگى بيشتر بهره‌مند مى‌شديم، ديرى نگذشت كه خدا در ميدان احد احضارشان كرد و در آن كارزار كسى از خود پايدارى و مقاومت نشان نداد، مگر آن‌ها كه خواست و ارادة كردگار بر پايدارى و استقامت ايشان قرار گرفته بود. پس آية

1- ترجمه: «اگر به شما زخمى رسد، به راستى به گروه [كافران نيز] زخمى مانند آن رسيده است. و اين روزها [ى شكست و پيروزى را] در ميان مردم مى‌گردانيم. و تا خداوند مؤمنان [واقعى] را معلوم بدارد و برخى از شما را گواه گيرد. و خداوند ستمكاران را دوست نمى‌دارد».

2- ابوالفضل محمود الألوسى، تفسير روح المعانى، همان منبع، ج 4، ص 69.

3- ترجمه: «و به راستى آرزوى مرگ مى‌كرديد، پيش از آنكه به ديدارش رسيد، پس آن را در حالى كه مى‌نگريستيد، ديديد».

(❐◆☜♦☜✡❐☝✌☹☞☸☐☐☐♌♦ ...
✃☞☞☜☺☐☐❐☜✽☠✽...) نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 144: (❐◆☜♦☞☞ ☝➔♦❐☺❍⑨➘ ☽☜⬧...) [2].

235- ابن منذر از عمر بن خطاب τ روایت کرده است: در غزوة احد از نزد رسول خداρ پراکنده شدیم و من به کوه بالا شدم و از یک یهودی شنیدم که می‌گفت: محمد کشته شد. گفتم: از هیچکس نشنوم که بگوید: محمد کشته شد و گرنه گردنش را می‌زنم، ناگاه دیدم رسول خدا و سپاهٔ اسلام به عقب برمی‌گردند. پس خدای بزرگ آیهٔ (❐◆☜♦☞☞ ☝➔♦❐☺❍⑨➘ ☽☜⬧ ❻◆☞←❐☜✌...) را نازل کرد.

236- ابن ابوحاتم از ربیع روایت کرده است: در روز احد مصایب فراوان دامنگیر مسلمانان گردید، مردم یکدیگر را برای اجتماع بر گرد رسول خدا ρ دعوت کردند. عده‌ای گفتند: پیامبر کشته شد، عده‌ای دیگر گفتند: اگر پیغمبر ابداً کشته نمی‌شد. و گروهی دیگر گفتند: در راهی که پیامبرتان می‌جنگید نبرد نمایید تا خدای جهان پیروزتان گرداند و یا به او ملحق شوید. بنابراین خدا آیهٔ (❐◆☜♦☞☞ ☝➔♦❐☺❍⑨➘ ☽☜⬧ ❻◆☞←❐☜✌) را نازل کرد[3].

237- بیهقی در «دلائل» از ابو نجیح روایت کرده است: مردی از مهاجرین از کنار مردی از انصار که در خاک و خون می‌تپید گذشت و گفت: خوب خبر داری که پیامبر ρ کشته شد؟ مرد انصاری از خاک و خون سر برداشت و گفت: اگر محمد

1- اسنادش به خاطر عطیه بن سعد عوفی ضعیف است. اما به معنی این شواهد است که طبری 7929 و بعد از این ذکر کرده است.

2- ترجمه: «و محمّد جز رسول [خدا] نیست [که] به راستی پیش از او رسولانی بوده‌اند. آیا اگر بمیرد یا کشته شود، از آیین خود بر می‌گردید؟ و هر کس از آیین خود برگردد، [در حقیقت] هیچ زیانی به خداوند نمی‌رساند و خداوند به شکرگزاران پاداش خواهد داد».

3- طبری 7941 از ربیع بن انس و از قتاده 7940 به قسم مرسل روایت کرده، دارای شواهد مرسل است که با آن‌ها قوی می‌شود.

کشته شده باشد او رسالت خویش را انجام داد حالا شما برای دفاع از دین بجنگید. پس این آیه نازل شد[1].

238- ابن راهویه در مسند خود از زهری روایت می‌کند: ابلیس در روز احد به صدای بلند گفت: محمد کشته شد. کعب بن مالک τ می‌گوید: من اولین کسی بودم که رسول خدا را دیدهم و چشمان مبارک او را از زیر کلاه خود شناختم و به صدای بلند گفتم: رسول خدا اینجاست. پس آیة ([illegible]...) نازل شد.

اسباب نزول آیة 154: ([illegible])[2].

1- طبری 7944، بیهقی در «دلائل» 3 / 248 از ابن ابونجیح از پدرش روایت کرده اند، این مرسل است و دارای شواهد مرسل دیگر که آن‌ها را طبری 7945 و بعد از این روایت کرده است.

2- ترجمه: «آن گاه پس از اندوه آرامشی [به صورت] خوابی سبك بر شما فرود آورد که گروهی از شما را فرا می‌گرفت و گروهی [دیگر] بودند که اندیشه خودشان نگرانشان ساخته بود، به خداوند گمان نادرست- چون پندار [عصر] جاهلیّت- می‌بردند. می‌گفتند: آیا بهره‌ای از یاری [خدا] خواهیم داشت؟ بگو: [تحقّق] مدد [الهی] همه‌اش به دست خداست. در دلهای خویش چیزی را نهان می‌دارند که [آن را] برای تو آشکار نمی‌سازند. می‌گویند: اگر ما از یاری [خدا] بهره‌ای داشتیم در اینجا کشته نمی‌شدیم. بگو: اگر در خانه‌هایتان [هم] بودید، کسانی که کشته شدن بر آنان مقرّر شده بود، به سوی کشتارگاه خود بیرون می‌آمدند و تا خداوند آنچه را که در

239- ابن راهویه از زبیر τ روایت کرده است: در میدان احد وقتی ترس و اندوة شدید ما را فرا گرفت، احساس کردم خدای مهربان خوابی سبک و آرام‌بخش به ما عطا فرمود، چنانکه از جمع سپاة اسلام هیچکس بیدار نماند. سوگند به خدا در آن لحظه آواز معتب بن قشیر را مانند رؤیا شنیدم که می‌گفت: اگر فتح و نصرت نصیب ما می‌شد، اینگونه در اینجا کشته نمی‌شدیم، من این جمله را حفظ کردم. پس خدای عزوجل در این خصوص ([illegible]) را نازل فرمود[1].

اسباب نزول آیة 161: ([illegible])[2].

سینه‌هایتان دارید [در عمل] بیازماید. و تا آنچه را که در دلهایتان است، پاك سازد، و خداوند به راز دلها داناست».

1- حسن است، طبری 8093 و 8094، بیهقی 3 / 273، اسناد طبری حسن و راوی‌های او ثقه اند و ابن اسحاق به تحدیث تصریح کرده است.

2- ترجمه: «از هیچ پیامبری خیانت سر نمی‌زند و هر کس که خیانت کند، در روز قیامت [وبال] خیانتی را که ورزیده است [در میان] خواهد آورد. آن گاه به هر کسی [پاداش] دستاوردش به تمام [و کمال] داده شود و آنان ستم نبینند».

240- ابوداود و ترمذی به قسم حسن از ابن عباس ب روایت کرده اند: قطیفه‌ای (شال) سرخ رنگی روز بدر گم شد. برخی از مردم گفتند: شاید رسول خدا آن را برداشته باشد. در باره آیة (❐◆✌♦✍ ✍☐⊠♎♌♦ ♍⍳♋⍳☐✡☐🖫☜⌀♍♎ ♋☐♌ ③♦⬄➚♎☐...) نازل شد[1].

241- طبرانی در «معجم کبیر» به سندی که رجال آن ثقه هستند از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا لشکری را به جهاد فرستاد که پس از مدتی با پرچم افراشته، پیروزمندانه برگشتند. سپس لشکر دیگری را فرستاد که هنگام بازگشت، پرچم فتح و ظفر پیشاپیش آن‌ها نیز در اهتزاز بود. چندی بعد لشکر دیگری را فرستاد. آن‌ها نیز با پیروزی برگشتند، اما از اموال به غنیمت گرفته شده، در حفظ مجسمهٔ طلای که به شکل سر غزال بود خیانت کردند. پس (❐◆✌♦✍ ✍⊠♎♌♦ ♍⍳♋⍳☐✡☐🖫☜⌀♍♎ 🕮❐♌ ③♦⬄➚♎☐) نازل شد.

اسباب نزول آیة 165: (🕮❐❐◆⍳☺○✍✎ 🕮❐⌚✿⌚▭◆✌☝⬀▤➚☠ ✌⓾⌚♒⓾🖮◆☐⋖ ♎♦⑨⇧ 🕮❐⌚✿⌛⬀⬇➚☹ ✌♓♍✞🖬⬀■❸⬀🙵☐✍ ♎➔🖬▫⬇➚☹⬀ 🕮❐❄✽❼🗐 ♎⌂⍄○❶⊠✃ ☎ ♎➔♏⬀ ♎➔❐◆ ✌♍♊⇧ ✃♍✡♍⑨♍ 🕮❐☼▦→○⬁▤➚☠⬀ ▤ ◑♍♌❐ ✃✍✎⅄ ⬉♦✍■❼🗐 ✍♓♏♍⬀ ⬁♒✍⊠★ ⊠♐➚⬄🕮 ♎⑨♍③❷⊠ ⬁♍♍⬂⬖)[2].

242- ابن ابوحاتم از عمر بن خطاب τ روایت کرده است: مصایب و مشکلاتی که در روز احد دامنگیر مسلمانان گردید، هفتاد نفر از آن‌ها شهید شد، عده‌ای از اصحاب فرار کردند، دندان پیامبر ρ شکست، کلاه خود بر سر مبارک ایشان تکه تکه شد و خون بر رخسارشان جاری گردید. همه از سبب گرفتن فدیه از اسرای بدر بود. به همین سبب آیة (🕮❐❐◆⍳☺○✍✎ 🕮❐⌚✿⌚▭◆✌☝⬀▤➚☠ ✌⓾⌚♒⓾🖮◆☐⋖...) نازل شد.

اسباب نزول آیة 169 – 170: (❐◆⬩⬩ ✌❐♦⬂○✿▫♦✖☐ ✃✍✎⅄♌♍⬄✖♦ ♌➔☞♍🖬➔☐✃☎ ✖♐❼ ♒⍄⌛♐❶♎⬁

1- ابوداود 3971، ترمذی 3009، ابویعلی 2438، طبری 8138 و 8139 و واحدی در اسباب نزول 255، از خصیف از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. طبری 8135 و 8137 از مقسم از ابن عباس روایت کرده یکی از راوی‌های این ضعیف است، ترمذی می‌گوید: «حسن غریب است عده‌ای از خصیف از مقسم بدون ذکر ابن عباس روایت کرده اند» طبری 8141 از طریق دیگر از اعمش از ابن عباس روایت کرده اسناد این ضعیف است به خاطر این که بین اعمش و ابن عباس انقطاع است. این طریق با ما قبلش و طریق مجاهد که گذشت [تفسیر طبری 4 / 156] نشان می‌دهند که این خبر دارای اصل است حتی این سخن را یکی از منافقین گفته است. به تفسیر بغوی 473 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- ترجمه: «آیا چون مصیبتی به شما رسید- که به دو برابر آن [در شکست دشمنان] دست یافته بودید- گفتید: این از کجا رسید؟ بگو: آن از نزد خود شماست. بی گمان خدا بر هر کاری تواناست».

✂♐✍★ 📖❒□✋♒❒◆🕒✍🏳♐ 📄 🖃◆✎♒ 📖❒❍⇳⑩◆♐✍⬀⬋
⬉♑✡⑨⌺ ❻◆🖃♏♒♑♍⇦ ③⬉❷⬀⌺♎♎♎➔❑♌◆ ⬀♏♑♑⬁⬂)[1].

243- احمد، ابوداود و حاکم از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول خدا ρ فرمود: هنگامی که برادران شما در احد به شهادت رسیدند، خدای مهربان ارواح آن‌ها را در میان پیکر پرندگان سبز رنگی قرار داد که در رودهای بهشت رفت و آمد می‌کنند و از میوه‌های بهشتی می‌خورند و زیر سایة عرش در قندیل‌های زرین جای دارند. آنان چون خوردنی‌های خود را پاکیزه، آشامیدنی‌های خویش را گوارا و خوابگاه نیمروزی خود را زیبا و آرام‌بخش یافتند، گفتند: ای کاش برادران ما در دنیا می‌دانستند که خدای بزرگ با ما چگونه رفتار می‌کند تا دیگر از جهاد رو نگردانند و از جنگ با کفار نترسند و کنار نروند. ایزد تعالی فرمود: من احوال شما را به آن‌ها می‌رسانم. پس آیة (❒◆•• ✋❒◆♒❍✿◆×□ ✂♐✍⅄♎♑⇦×◆ ♎➔☞♑⌧➔❑✂☎) و آیة بعد از آن نازل شد[2].

244- ترمذی نیز از جابر τ به همین معنی روایت کرده است[3].

اسباب نزول دو آیة 172 و 174: (✂♐✍⅄♎♑⇦×◆ ✂♐♒⇦✋♏◆⬈⌺♐🖃⬅❑✂☎ ✍★ ❒◆✂♐♒⑫❷▪♒⬅❑✌⇙ ♒♑➔✡⑨♑ ✋◆♐✍ 📖❒🕒✿♐◆☠⬉ ✂♐♒♒❍⑉❷⬀⌺⬅ 📄 ♒♑✂⅄♎♑⇦×◆ 📖❒❍⇳❍✿☪⬉❑✂☎ ✋♑✿♒☠⬀ ❒◆✂♐✍❒❍⬥❑⬀ ☎✂ 📖❒♉⇳❷⬋ ⬉◆➔♑⬈☹⬊ ♑♑♑♑⬁⬂)[4].

245- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: در غزوة احد بعد از آن همه جنایاتی که از ابوسفیان سر زد، خدا در دل او ترس و وحشت

1- ترجمه: «و کسانی را که در راه خدا کشته شدند مرده مپندار بلکه زنده‌اند. در نزد پروردگارشان روزی می‌یابند».

2- با طرق و شواهدش حسن است، ابوداود 2520، حاکم 2 / 88، ابویعلی 2331، احمد 1 / 266، بیهقی 9 / 163 و واحدی در اسباب نزول 261 از عبدالله بن ادریس از محمد بن اسحاق از اسماعیل بن امیه از ابوزبیر از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند راوی‌های آن ثقه هستند. ابن اسحاق به روایت احمد به تحدیث تصریح کرده و حدیث آن حسن است. احمد 1 / 265 و 266، طبری 8205 از ابوزبیر از ابن عباس روایت کرده اند اسناد آن منقطع است، زیرا ابوزبیر از ابن عباس نشنیده چنانچه در مراسل ابن ابوحاتم ص 193 آمده است. حدیث ابن مسعود به این شاهد است که مسلم 1887، طیالسی 1143، بیهقی 9 / 1143، بیهقی 9 / 163 و طبری 8208 روایت کرده اند – والله اعلم.

3- ترمذی 3010، ابن ماجه 190، حاکم 3 / 203 و 204، ابن ابوعاصم در «السنة» 902، بیهقی در «دلائل» 3 / 298 و واحدی 263 از جابر روایت کرده اند. این حدیث را ترمذی حسن گفته است.

4- ترجمه: «کسانی که پس از زخمی [و مجروح] شدنشان [باز دعوت] خدا و رسول را اجابت کردند. برای کسانی از آنان که نیکوکاری کردند و تقوا ورزیدند پاداشی بزرگ خواهد بود».

افکند و او به سوی مکه برگشت. نبی کریم ρ گفت: خدا در دل ابوسفیان ترس و هراس راه داد و از دست شما اشک‌ریزان بازگشت. غزوة احد در ماة شوال واقع شد، تجار [هر سال یک بار] در ماة ذی القعده به مدینه می‌آمدند و جهت خرید و فروش در بدر صغرا اقامت می‌کردند. آن‌ها بعد از غزوة احد آمده بودند و مسلمانانی که در میدان جنگ زخمی شده بودند سخت کسالت داشتند. سرور کائنات مردم را احضار کرد تا با او به تعقیب سپاة قریش بشتابند. [و افزود تنها آن‌ها که در غزوة احد حضور داشتند می‌توانند با ما بیایند] در این حال شیطان آمد و دوستان خویش را ترساند و گفت: گروه‌های بسیاری از مردم برای کارزار با شما گرد آمده اند، هیچکس سخنان شیطان را نپذیرفت و از او پیروی نکرد. پیامبر ρ [برای به هیجان آوردن مردم] گفت: اگر یک نفر هم با من نیاید خودم تنها به این مأموریت می‌روم. پس ابوبکر، عمر، عثمان، علی، زبیر، سعد، طلحه، عبدالرحمن بن عوف، عبدالله بن مسعود، حذیفه بن یمان و ابوعبیده بن جراح در جمعی هفتاد نفره از دلیران و سرداران اسلام ψ با رسول الله به تعقیب ابوسفیان شتافتند، همه جا جستجویش کردند تا به الصفراء وارد شدند. خدا به این مناسبت آیة (⊁☞☞✐⮝🔔⭍⇦×♦ ⊁☞☞◻⊠⮿⇦☞♦⤡☒☞☞⮘◻⊁☎ ✐★ ◻♦⊁☞☞⊚⅋❷▪☞⮘◻✌☞...) را نازل کرد.

246- ک: طبرانی به سند صحیح از ابن عباس ب روایت کرده است: هنگامی که مشرکان از احد برگشتند باهم گفتند: نه محمد را کشتید و نه دوشیزگان را پشت اسب‌ها سوار کرده با خود آوردید، چه بدکاری انجام دادید برگردید، صحبت آن‌ها به گوش پیامبر رسید و به مسلمانان فرمان داد تا به عزم جهاد بیرون آیند، آن‌ها دستور پیامبر را پذیرفتند و به شتاب تا به حمراء الأسد یا بئر ابوعتبه آمدند. بنابراین آیة (⊁☞☞✐⮝🔔⭍⇦×♦ ⊁☞☞☞⇦☞♦⤡☒☞☞⮘◻⊁☎ ✐★ ◻♦⊁☞☞⊚⅋❷▪☞⮘◻✌☞) نازل شد. ابوسفیان به نبی کریم ρ گفته بود: وعده‌گاة ما برای رویارویی دوباره و جنگ نهایی، هنگام جمع‌شدن مردم در بازار بدر است، همان جایی که یاران ما را به قتل رساندید پس مشرکان بزدل از پیمان خود برگشتند ولی شجاعان دلیر، ساز و برگ نبرد را فراهم آوردند و با اموال تجارتی به بدر آمدند و در آنجا هیچکس از یاران ابوسفیان را نیافتند و در آن بازار خرید و فروش کردند. در باره آیة (⌑♦☞☞☼◑♦🖬■🖮⮘◻⊁☎ 🖃⮘☪⮘➔✍☺⊠◻🖮 ✌♓⮘♊⌘ ⊁☞☞✐★...) نازل شد[1].

1- طبرانی 11 / 197 به سندی که راوی‌های آن ثقه اند روایت کرد، هیثمی 1 / 121 می‌گوید: «راوی‌های این راویی صحیح هستند، بدون محمد بن منصور که ثقه است» طبری 8250 قسمت‌های این حدیث را از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده است.

247- ابن مردویه از ابورافع روایت کرده است: رسول خدا ρ علی کرم الله وجهه را با تعدادی از مسلمانان به تعقیب ابوسفیان فرستاد. یک اعرابی از قبیلة خزاعه آن‌ها را دید و گفت: گروة قریش برای کارزار با شما آماده و مهیا شده اند. علی و یارانش در پاسخ گفتند: (❍⍄❍⬄⌛⬅☪◆✍ ✁✍✍✦ ❐◆☼⍉➔⇗☠⌘ ✁✍❑⌬❐◆▤⇖⓿✎⇖ ⇗⍇⍉ ⇗⇖) «برای ما خدا کافی است و او بهترین تکیه‌گاه است». پس در بارة آن‌ها این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیة 181: (♑⍉⍉♦⑨⇧ ♋⍄☺⍉➚⍄ ✁✍✍✦ ⍾❐☐⍉✌♦ ✁✍✍⍉ ☐♌⍉⍉ ☎✁☑❐➚♑✍♦⍾ ✁✍✍⍉⍉⍉⍉ ❍ ⬇➚✍✍◆⓿⍉☪⍉⬊❐⍉ ⬅♊⍉♦♦✞◆❐ ⍉❸❷⍉⍉♦▫ ⍉☠⬅♑■⍉⍉⍉♦⍾◆❐ ☎✁❐➚♑✍♦⍾ ✍♦✌ ⍉⍉⬅⍉⍉▤❐✡⍄♋ ♑♎⍉⍄❍ ⍉❸⍉❷♦⬄⍉⍉ ◆➚✍✍◆⑩⍉⍉⍉☼⍉❀✍✁ ⍉✞✁☒⓿♦⍉ ☎✁❐➔⍾❐➔❶ ⍉✌❐➔⍉♦☼◆❐ ✁✍♑⍉⍉❷⍄⍉⍉⑨⍉⍉ ⇗⇖⍉⇖⇖)[1].

248- ابن اسحاق و ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده اند: ابوبکر τ وارد مدرسة یهودیان شد و دید آن‌ها دور فنحاص جمع شده اند. فنحاص خطاب به او گفت: ای ابوبکر، به خدا سوگند ما هیچ نیازی به خدا نداریم، بلکه او به ما محتاج است و اگر بی‌نیاز بود از ما وام نمی‌خواست چنانچه دوست شما بر این باور است. ابوبکر τ خشمگین شد و سیلی محکمی بر روی او نواخت. فنحاص نزد رسول خدا آمد و گفت: ای محمد ببین دوستت با من چه کرد، پیامبر گفت: ای ابوبکر چه چیز تو را به این کار واداشت، گفت: ای رسول خدا! به راستی که او سخنی بسیار بزرگ بر زبان آورد. گمان می‌کند که الله عزوجل فقیر است و این‌ها از خدای تعالی بی‌نیازند، اما فنحاص گفتة خود را انکار کرد. طولی نکشید که آیة (♑⍉⍉♦⑨⇧ ♋⍄☺⍉➚⍄ ✁✍✍✦ ⍾♦❐⍉✌♦ ✁✍✍⍉⍉⍉⍉ ☎✁☑❐➚♑✍♦⍾) نازل شد[2].

249- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: چون خدا آیة (✌❐♊ ❶♦✁ ✁✍✍⍉⍉❽ ⍉⍉⍉⍉❷⍉⍉⍉❶ ✁✍✍⍉ ⍾♦❷⍉⍉⍉✍ ❍⍄❍❁☪✡✍...) (بقره: 245) را نازل کرد. یهود نزد نبی کریم آمد و گفت: ای محمد! پروردگارت تنگدست شده که از بندگانش گدایی می‌کند؟ پس خدا آیة

1- ترجمه: «آری، خداوند سخن آنان را که گفتند: خداوند فقیر و ما توانگریم، شنید. آنچه را که گفتند و اینکه آنان پیامبران را به ناحق کشتند، خواهیم نوشت و می‌گوییم: عذاب سوزاننده را بچشید».

2- طبری 8300 از ابن اسحاق از ابن عباس روایت کرده در اسناد آن محمد بن ابومحمد مجهول است، طبری 8302 از سدی و 8316 از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده و واحدی 275 بدون اسناد روایت کرده است. امید این روایات به مجموع قوی شوند ـ والله اعلم.

([illegible]...) را نازل کرد(1).

اسباب نزول آية 186: ([illegible])[2].

250- ابن ابوحاتم و ابن منذر به سند حسن از ابن عباس ب روایت کرده اند: فِنحاص [یکی از بزرگان یهود] گفت: خدا فقیر است و ما توانگریم، ابوبکر τ [این سخن را شنید و به او خشم گرفت] این آیه در مورد آن واقعه نزول یافت.

251- عبدالرزاق از معمر از زهری از عبدالرحمن بن کعب بن مالک τ روایت کرده است: این کلام الهی، در بارة کعب بن اشرف که در اشعار خود پیامبر ρ و یاران پاک او را هجو می‌کرد. نازل گردیده است(3).

اسباب نزول آية 188: ([illegible])[4].

252- بخاری، مسلم و دیگران از طریق حُمَید بن عبدالرحمن بن عوف τ روایت کرده اند: مروان [در آن وقت والی مدینه بود] به دربان خود گفت: ای رافع نزد ابن

1- شوکانی در فتح القدیر 1 / 522 ذکر کرده که ابن ابوحاتم و ضیاء در «المختار» از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. و از حسن و دیگران به همین معنی به قسم مرسل روایت شده است. به تفسیر طبری 8305 و حدیث بعدی نگاه کنید.

2- ترجمه: «حتما در اموالتان و جانهایتان آزموده خواهید شد و از آنان که پیش از شما کتاب داده شده‌اند و از مشرکان سرزنش بسیار خواهید شنید. و اگر صبر کنید و پروا دارید، [بدانید که] آن [صبر و پروا] از کارهای سترگ است».

3- در اسباب نزول [ص 23] چنین است. عبدالرزاق 496 و از او طبری 8317 از معمر از زهری بدون ذکر عبدالرحمن روایت کرده اند. بیهقی در «دلائل» 3 / 196 و 197 از زهری از عبدالرحمن روایت کرده در آن قصة کشته‌شدن کعب هم آمده. به تفسیر بغوی 504 و زاد المسیر 247 به تخریج محقق نگاه کنید.

4- ترجمه: «کسانی را که به آنچه کرده‌اند، شاد می‌شوند و دوست می‌دارند به آنچه نکرده‌اند، ستوده شوند، رسته از عذابشان مپندار. و آنان عذابی دردناک [در پیش] دارند».

عباس برو و بگو: اگر قرار باشد هرکس از ما که از اعمال خود خوشحال گردد و علاقه‌مند باشد به خاطر کاری که انجام نداده است، ستایش شود در رنج و عذاب قرار بگیرد، همانا همة ما گرفتار رنج و عذاب می‌شویم. ابن عباس در پاسخ گفت: شما را به این چه کار؟ این آیه در بارة اهل کتاب نازل گردیده است، آنجا که رسول خدا [آن‌ها را به حضور خواست][1] و در بارة مسألة خاصی از آن‌ها سؤال کرد. اما آنان در پاسخ به پیامبر، حقیقت مسألة مورد بحث را پنهان کرده به جای آن چیز دیگری گفتند. و از نزد پیامبر که خارج می‌شدند اینطور وانمود کردند که در بارة آن مسأله معلومات کافی ارائه کرده اند و متوقع بودند که از جانب پیامبر ρ تقدیر شوند. در این حال از کاری که انجام داده بودند (حقیقت آن چیز را از رسول خدا پوشیده داشتند) شاد و خرسند شدند[2].

253- بخاری و سلم از ابوسعید خدری τ روایت کرده اند: هرگاه رسول خدا به جهاد می‌رفت عده‌ای از منافقان از رفتن با او سرباز می‌زدند و از همراهی‌نکردن با رسول خدا خوشحال می‌شدند. چون پیامبر ρ از جهاد برمی‌گشت به حضور وی آمده پوزش می‌خواستند و سوگند یاد می‌کردند که مشکلات و عذرهای موجهی داشته اند. در عین حال دوست داشتند به خاطر کاری که انجام نداده بودند تقدیر و ستایش شوند. در بارة آنان آیة (•• ✌❒♦❑⧠❁♦❑×☐ ✂✍✎✏▲♘♔✂⇦×♦ ③♦⊞⚐❷♦❍⌐❑♌♦ ✍⎗✇☺⊠✍✎ 🕮❒✍♦❑✂☎...) نازل شد[3].

254- عبد در تفسیر خود از زید بن اسلم روایت می‌کند: رافع بن خدیج و زید بن ثابت در نزد مروان بودند. مروان گفت: ای رافع، آیة (•• ✌❒♦❍⧠❁⧠♦×☐ ✂✍✎✏▲♘♔✂⇦×♦ ③♦⊞⚐❷♦❍⌐❑♌♦ ✍⎗✇☺⊠✍✎ 🕮❒✍♦❑✂☎...) در مورد چه نازل شده است، رافع گفت: عده‌ای از منافقان هنگام خروج پیامبر بهانه می‌کردند و می‌گفتند: هیچ چیز مانع جدایی ما از شما نگردید، مگر کارهای ضروری و گرنه خیلی دوست داشتیم با شما یکجا باشیم. پس در بارة آن‌ها این آیه نازل شد. مثل این که مروان این سخن را نپذیرفت رافع بیتابانه به زید بن ثابت گفت: ترا به خدا سوگند آیا از آنچه گفتم آگاه هستی، زید گفت: آری[4].

ابن حجر می‌گوید: سخن ابن عباس و این حدیث را می‌توان جمع کرد و به نتیجه رسید، زیرا ممکن است آیه در مورد هردو گروه نازل شده باشد و می‌افزاید: فراء

1- صحیح بخاری، کتاب تفسیر قرآن، حدیث شماره 4568.

2- صحیح است، بخاری 4568، مسلم 2778، ترمذی 3014، نسائی در تفسیر 106 و حاکم 2 / 299 از ابن عباس روایت کرده اند.

3- صحیح است، بخاری 4567، مسلم 2777، طبری 8335، واحدی 280، از چندین طریق از ابوسعید خدری روایت کرده اند.

4- مصنف در «در المنثور» 2 / 191 به عبد بن حمید نسبت داده و واحدی 281 از زید بن اسلم به این معنی روایت کرده. به تفسیر ابن کثیر 1716 تا 1718 به شماره‌گذاری محقق نگاه کنید.

حكايت می‌كند كه يهود می‌گفت: ما اهل نماز، طاعت و پيروان اولين كتاب خدا هستيم با اين همه به نبوت محمد ρ اقرار نمی‌كرد. پس اين آيه نازل شد[1].

255- ابـن ابوحـاتم از چنـد طريـق از جمـاعتی از تـابعين بـه ايـن معنـی روايـت كرده[2].

و ابن جرير اين روايت را ترجيح داده است.

هيچ مانعی وجود ندارد كه آيه در بارۀ همۀ اين موارد نازل شده باشد.

اسباب نزول آية 190: (☽♍·✘☞❼ ⌘◰▪︎☐⌫✍ ✁☞ℯℴ❍❍☺◰◷❑◆☠♉ ✁ℯ☞⚘❻⇗⇙⇜ ❑◆✁ℯ⌘⇗☞♉▪︎■◷✁⇜ ✁ℯ☞♐⍓⑩⇘⇘✍ ❑◆✁ℯ☞✵◻︎&◘ℯ❻✐ ◰✞③◆◷☀●═ ❁☯❄❑🕯🖫✐❼ ✁ℯ☞⚘☞♐⇘⌛◆◷▪︎⇜ ✍⇜✐⇗⇘⇘)[3].

256- طبرانی و ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روايت كرده اند: قريش نزد يهود آمدند و پرسيدند: موسی برای شما چه معجزه‌ای آورده بود. گفتند: عصـا و يد بيضـا. پس نزد نصاری رفتند و سؤال كردند: معجزات عيسی چگونه بود؟ گفتند: كـور مـادر زاد و پيس را بهبودی می‌بخشيد و مرده را زنده می‌كرد. آنگاه نزد رسول خدا آمدند و گفتند: از خدايت (به عنوان معجزه) درخواست كن كوۀ صفا را برای ما بـه كـوهی از طلا تبـديل كنـد، پيـامبر از خدا چـاره‌جويی كـرد. در اين بـاره آيـة (☽♍·✘☞❼ ⌘◰▪︎☐⌫✍ ✁☞ℯℴ❍❍☺◰◷❑◆☠♉ ✁ℯ☞⚘❻⇗⇙⇜ ❑◆✁ℯ⌘⇗☞♉▪︎■◷✁⇜ ✁ℯ☞♐⍓⑩⇘⇘✍ ❑◆✁ℯ☞✵◻︎&◘ℯ❻✐ ◰✞③◆◷☀●═ ❁☯❄❑🕯🖫✐❼ ✁ℯ☞⚘☞♐⇘⌛◆◷▪︎⇜ ✍⇜✐⇗⇘⇘) نازل شد. يعنی بايد در آفرينش آسمان‌ها و زمين (به عنوان نشانه‌های الهی) تفكر و انديشه نمايند.

اسباب نزول آية 195: (▫︎⧫ℯℯ⇔☞⧫⇗⌫ℯ☺⌘ ☞⧫♑←☠⇗ ...)

1- فتح الباری 8 / 234.

2- به «دُر المنثور» 2 / 191 – 193 نگاه كنيد.

3- ترجمـه: «بـه راسـتی در آفـرينش آسـمانها و زمـين و آمـد و شـد شـب و روز بـرای خردمنـدان نشانه‌هاست».

(...).[1]

257- عبدالرزاق، سعید بن منصور، ترمذی، حاکم و ابن ابوحاتم از ام سلمه ل روایت کرده اند: ام سلمه گفت: ای رسول خدا! پروردگار متعال از هجرت و فداکاری زنان در راة اسلام هیچ یاد نکرده است. خدای مهربان آیة (...) را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 199: (...).[2]

258- نسائی از انس τ روایت کرده است: هنگامی که خبر مرگ نجاشی به پیامبر رسید، به یاران خود فرمود: بر او نماز جنازه بخوانید، گفتند: ای رسول خدا بر یک غلام حبشی نماز جنازه بخوانیم؟ پس خدا (...) را نازل کرد[3].

1- ترجمه: «پس پروردگارشان [دعا] یشان را پذیرفت که: من عمل هیچ صاحب عملی از شما را از مرد یا زن تباه نمی‌کنم. شما از همدیگرید. پس آنان که هجرت کرده‌اند و از خانه‌های خود رانده شده‌اند و در راه من رنج دیده‌اند و جنگ کرده‌اند و کشته شده‌اند، [به عنوان] پاداشی از جانب خداوند قطعا بدیهایشان را از آنان می‌زدایم و آنان را به باغهایی در آورم که جویباران از فرودست آن روان است. و خدا [ست که] پاداش نیك به نزد اوست».

2- ترجمه: «و به راستی از اهل کتاب کسانی هستند، که در عین فروتنی در برابر خداوند به خدا و آنچه به سوی شما فرو فرستاده شده است و آنچه به سوی آنان فرو فرستاده شده است ایمان می‌آورند و به جای آیات خدا بهای ناچیز نمی‌ستانند. اینان، اجرشان را به نزد پروردگارشان خواهند داشت. بی گمان خداوند زود شمار است».

3- نسائی در «تفسیر» 108 و 109 بزار 832 «کشف»، واحدی 288، طبرانی در معجم اوسط 2688 از انس روایت کرده اند اسناد آن حسن است. و هیثمی در مجمع الزوائد 3 / 38 می‌گوید:

259- ابن جریر نیز از جابر به همین معنی روایت کرده است[1].

260- در «مستدرک» از عبدالله بن زبیر τ روایت شده است: خدای متعال و توانا آیـــــــــة (❒◆◑☉❒ ☐♌♑♎❒♍ ⇧♊♑♎ 🕮❒♎✍✍ ☜♏✂♐♋⚐✉☐⌛⚓☝◆⚆⌖✌ ♐♌⬤☺⊡♊ ③↖⬥✍♎♑♊← ♑♐♐✏★...) را در بارة نجاشی نازل کرده است[2].

***

سورة نساء

این سوره مدنی و 170 آیه است

اسباب نزول آیة 4: (❒◆↗◆✂✍➔❒✂☎ ✂♐♐♋✡♓♑○❁♐✏↗◆ ◑❁⑨←♫⬥◷☺✆♌♏♊○ ✞♑◆⬂✂⬥♀ॐ ▭✉♑☒♌ ♑❂⬦✍✖◆ ⬥♋▤↗☠⬀ ◆♊ ★☒⊘⇔↗🕮 ♍♓♑☾✍○← ☼◆▦⬂○❄♐ ▭⬥▤↗▣➔❒■← ♎⍓☾♑⓿▦★ॐ♐ ♐ॐ★▦③⊘❺○☟⊘☜☝)[3].

261- ابن ابوحاتم از ابوصالح روایت کرده است: چون مردی دختر خویش را شـوهر مـی‌داد مهـر او را خـودش می‌گرفـت. خـدا (❒◆↗◆✂✍➔❒✂☎ ✂♐♐♋✡♓♑○❁♐✏↗◆ ◑❁⑨←♫⬥◷☺✆♌♏♊○ ✞♑◆⬂✂⬥♀ॐ) را نازل و مسلمانان را از این کار نهی کرد.

اسباب نزول آیة 7: (♐♏♑❷▣≈▦♊⌂♎✌✆ ☼◆◷⚐⑩▣♑ ♍♊⚐☺○♐ ✍⬥❷◆♁☒ ✂♐♐♋⬂❒◆◷✏♑♐◆✂♌☝ ❒◆✂♐♐☞♎⬂❷◆✉←❒♌◆ ❒◆♋♑▣✡♓♑○❁♐✏↗♑ ✍⬥❷◆♁☒ ♐○☺♑♊♍ ☼◆◷⚐⑩▣♑ ✂♐♐♋⬂❒◆◷✏♑♐◆✂♌☝ ❒◆✂♐♐☞♎⬂❷◆✉←❒♍♒)

«راوی‌های طبرانی ثقه اند» ادای نماز جنازه به نجاشی در صحیحین بدون ذکر نزول آیه آمده. به تفسیر نسائی نگاه کنید.

1- طبری 8376 روایت کرده و در آن رواد بن جراح ضعیف است، اما به حدیث ماقبل شاهد است.

2- حاکم 2 / 200 روایت کرده راوی‌های آن ثقه اند حاکم این را صحیح گفته و ذهبی هم با او موافق است.

3- ترجمه: «و به زنان مهرشان را به عنوان بخششی [الهی] بدهید و اگر بخشی از آن را با دلخوشی به شما ببخشند، آن را حلال گوارا بخورید».

🗐 ◆❸➔✡☒✍ ⇗❒❒🕮 ⇦❍⇗☪♑✌ ❑✍⬩🕭 ✌❍☺♑✌
☼⧫🕗⑩⬁⌨✡✌ ✌🗏❑❷⇱❒➩☪✌ ⬀⬁ ⬀⬄)[1].

262- ابوشيخ و ابن حيان در كتاب «فرائض» از طريق كلبى از ابوصالح از ابن عباسـب روايـت كـرده انـد: در دورة جاهليـت دختـران را عمومـاً و پسـربچه‌ها را تـا رسيدن آن‌ها به سن بلوغ ميراث نمى‌دادند. مردى از انصار به نام اوس بن ثابت فوت كـرد و دو دختـر و يـک پسر خردسـال بـه جـاى گذاشـت. پسـر عموهـاى اوس، خالـد و عرطفه آمدند و همه ميراث او را تصاحب كردند. آنگاه همسر اوس بـراى دادخـواهى حضـور رسـول الله ρ آمد و جريان را عرض كرد. پيامبر ρ گفت: نمى‌دانم چـه بگـويم. پـس خـداى بـزرگ و توانـا آيـة (⬁⧫✌☯♑❷⬛♊⌧▢🕭✌⬀ ☼⧫🕗⬁⑩⬛⬄) را نـــازل كرد.

اسباب نزول آية 11 – 12: (③⬉⌚⑩▤⬈⚐⬤ ✃✍✏✦ ✗♐❼☑ ...)[2].

1- ترجمه: «مردان از آنچه پدر و مادر و خويشاوندان بر جاى گذارند، سهمى دارند. و زنـان [نيز] از آنچه پدر و مادر و خويشـاوندان بـر جـاى گذارنـد، سـهمى دارنـد- از آنچـه از آن [مـال، خـواه] اندك يا بسيار باشد.- كه [به عنوان] سهمى معين [و مقرر] شده است».

2- ترجمه: «خداوند در مورد فرزندانتان به شما حكم مى‌كند، مرد برابر سهم دو زن دارد. پس اگر [فرزندان ميّت همه] دختر [دو دختر يـا] بيشتر از دو [دختـر] بودنـد. دو سوّم تركـه بـراى آنـان است و اگر يك دختر باشد، يك دوّم [تركه] او راست و اگر او (مورث) فرزندى داشته باشد، هر يك از پدر و مادرش، يك ششم از آنچه را كه [او] بر جاى گذاشته است خواهند داشت. پس اگر او فرزندى نداشته باشد، و پدر و مـادرش از او ارث برنـد، مـادرش را يك سوم [تركـه] خواهد

263- ائمۀ ششگانه[1] از جابر بن عبدالله τ روایت کرده اند: رسول الله ρ و ابوبکر صدیق در بنی سلمه پیاده به عیادت من آمدند. نبی کریم متوجه شده که من بیهوش افتاده‌ام. پس آب خواسته وضو گرفته و به روی من آب پاشیده. آنگاه من به خود آمدم و گفتم: چه دستور می‌فرمایی، من مال و ثروت خود را چگونه بین وارثانم تقسیم کنم؟ بنابراین (③◻↖⊕ ☒⑩▤↗⚐❶ ✂✍✎ ✦ ×☒❼☑ ◻◻◻◻ ⁕⑨▤→☠⇗ ☎ ◎∿☒ ✂⍝⅄◈☒❷☒ ✋☒✞✍✍↖ ○◻↑♏↰ ✂✍❁✦✡✞♦❶◆✓✍×✍) نازل شد[2].

264- احمد، ابوداود، ترمذی و حاکم از جابر τ روایت کرده اند: زن سعد بن ربیع حضور رسول الله آمد و گفت: ای رسول خدا! این‌ها دختران سعد بن ربیع هستند که پدرشان در غزوۀ احد شهید شد، عمویشان تمام اموال این‌ها را گرفته و هیچ چیز برایشان باقی نگذاشته است و این دخترها اگر مال و ثروت نداشته باشند هیچکس با آن‌ها ازدواج نمی‌کند. پیامبر گفت: خدا در این مورد داوری و حکم خواهد فرمود. پس آیۀ میراث نازل شد[3].

حافظ ابن حجر گفته است: کسانی که می‌گویند: این آیه در مورد دختران سعد نازل شده است نه در مورد جابر استدلال می‌کنند که در آن هنگام جابر اصلاً فرزند نداشت[4].

ابن حجر در جواب می‌گوید: این آیه در هردو مورد نازل گردیده است. و این احتمال هم می‌رود که اول آن، در بارۀ دختران سعد و آیۀ بعدی که این کلام عزیز است (◻◆◑☒♌ ☒☒♎♍☞ ❻◆♉↖☒⋞ ③↖◻❻◆♈← ▤•◙■◑✂♦♁◑) در بارۀ جابر نزول یافته باشد، در این صورت منظور جابر τ از این که گفت: «آیه (③◻↖⊕ ☒⑩▤↗⚐❶ ✂✍✎ ✦ ×☒❼☑ ◻◻◻◻ ⁕⑨▤→☠⇗ ☎ ◎∿☒ ✂⍝⅄◈☒❷☒ ✋☒✞✍✍↖

بود. و اگر او (مورث) برادرانی داشته باشد، مادرش یك ششم [از ترکه] را خواهد داشت. [هر آنچه گفته شد] پس از ادای وصیتی است که [مورث] به آن وصیّت کرده است یا پس از ادای بدهی [که دارد.] نمی‌دانید کدام یك از پدرانتان و پسرانتان، برایتان سودمندترند. [این احکام به عنوان] فریضه‌ای از [جانب] خداوند مقرّر شده است. بی گمان خداوند دانای فرزانه است».

1- بخاری، مسلم، ترمذی، نسائی، ابوداود و ابن ماجه.

2- صحیح است، بخاری 4577، مسلم 1616، ابوداود 2886، ترمذی 3015، ابن ماجه 1436 و 2728 و حاکم 2 / 303 از جابر روایت کرده اند.

3- حسن است، ابوداود 2891 و 2892، ترمذی 2092، ابن ماجه 2720 احمد 3 / 352، حاکم 4 / 334، واحدی 298 و بیهقی 6 / 229 از جابر روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: حسن صحیح است. حاکم این حدیث را صحیح دانسته و ذهبی هم با او موافق است. این حدیث حسن است، زیرا مدار آن بر عبدالله بن محمد بن عقیل است و او احادیث حسن را روایت می‌کند. به «تفسیر شوکانی» 607 به تخریج محقق.

4- «فتح الباری» 8 / 244.

([illegible]) نازل شد» این است که آیة کلاله که متصل این آیه است نازل شد.

و سبب سوم هم آمده است:

265- ابن جریر از سدی روایت می‌کند: مردم در زمان جاهلیت به دختران و پسر بچه‌های خردسال و مردانی که نمی‌توانستند بجنگند میراث نمی‌دادند، عبدالرحمن برادر حسان شاعر درگذشت و پنج دختر و یک زن به نام ام کحه از او باقی ماند، ورثه آمدند که مال او را بگیرند. ام کحه جریان را به پیامبر ρ عرض کرد. پس خدای بزرگ این آیه را ([illegible]) نازل کرد. و در مورد ام کحه این کلام عزیز ([illegible]) نازل شد[1].

در قضیة سعد بن ربیع وجه دیگری نیز آمده است:

226- ک: قاضی اسماعیل در «احکام القرآن» از طریق عبدالملک بن محمد بن حزم روایت کرده است: سعد بن ربیع در غزوة بدر به درجه رفیع شهادت نایل شد. او از همسرش عمره بنت حزام یک دختر داشت این زن نزد رسول الله آمد و میراث دختر خود را طلب کرد. پس در بارة او آیة ([illegible]) (نساء: 127) نازل شد.

اسباب نزول آیة 19: ([illegible])[2].

1- طبری 8727 از اسباط از سدی به قسم مرسل روایت کرده پس ضعیف است.

2- ترجمه: «ای مؤمنان، برای شما حلال نیست که به اکراه زنان را به ارث برید. و آنان را تحت فشار قرار ندهید، تا برخی از آنچه را که به آنان داده‌اید، پس بگیرید. مگر آنکه مرتکب [عمل] ناشایست آشکاری شوند. و با آنان به شایستگی رفتار کنید. اگر آنان را خوش ندارید [بدانید که] چه بسا چیزی را خوش نمی‌دارید و خداوند در آن خیر بسیار قرار دهد».

267- بخاری، ابوداود و نسائی از ابن عباس ب روایت کرده اند: در [جاهلیت] اینگونه مرسوم بود که هرگاه مردی از دنیا می‌رفت، خویشان او حق داشتند با همسر او ازدواج کنند و یا اگر بخواهند او را به کسی دیگر شوهر دهند، یعنی در همه حال، خویشان شوهر در تعیین سرنوشت زن، نسبت به نزدیکان او ارجحیت داشتند، به همین سبب این آیه نازل شد[1].

268- ابن جریر و ابن ابوحاتم با سند حسن از ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت کرده اند: چون ابوقیس بن اسلت از دنیا رفت، پسرش خواست با همسر او ازدواج کند، این کار در جاهلیت معمول بود. آنگاه آیة (•• ⑥•♦♋✍❻ ◉•▤↗☠⬀ 🕮❒♌✍•❷⌧⚐➔❑✁☎ ✁✐◉♈✡♓♋❍❁✐✎⬈♦ ⌧❷⬀♎ॐ✐) نازل شد[2].

269- این حدیث دارای شاهد است که ابن جریر از عکرمه روایت کرده[3].

اسباب نزول آية 22: (❒♦•• ✍•☪▤⬁•⬅❑✁☎ ✌♦✐ ☼♦▤•⌧⬀ ↗♦✁⬀♦✐✎♦↗▤➔☠ ✌♓♋⬈☙ ✁✐◉♈✡♓♋❍❁✐✎↗♋ ☽♍•⌧ ♎•⑨⇧ ⍓⬀■✁⬀ 🗐 ☽♍☼❄❍⬅① ▤•✐♌♦ ❏♦♐⬀✍✐◆ ◆✌♦☽⬂☞ॐ✐ ❒♦⬀☛✐✎↗♦ ☛⬀⌛♍⓿⌧⏲ ▫•①⬁⌖♦❑☪ ⬀✂✂⬁)[4].

270- ابن ابوحاتم، فریابی و طبرانی از عدی بن ثابت از مردی از انصار روایت کرده اند: ابوقیس بن اسلت که از مردان نیکوکار و شایستهٔ انصار بود از دنیا رفت و پسرش قیس از همسرش خواستگاری کرد. زن گفت: تو از شایستگان قوم و قبیله‌ات هستی و من تو را همچون پسر خودم می‌دانم. پس زن خدمت سرور کائنات آمد و جریان را به عرض رساند. پیامبر ρ گفت: به خانهٔ خویش برگرد. پس آیة (❒♦•• ✍•☪▤⬁•⬅❑✁☎ ✌♦✐ ☼♦▤•⌧⬀ ↗♦✁⬀♦✐✎♦↗▤➔☠ ✌♓♋⬈☙ ✁✐◉♈✡♓♋❍❁✐✎↗♋ ☽♍•⌧ ♎•⑨⇧ ☛⬀■✁⬀...) نازل شد[5].

1- صحیح است، بخاری 4579 و 6948، ابوداود 2089، نسائی در «تفسیر» 114، طبری 8870، بیهقی 7 / 138 و واحدی در اسباب نزول 299 از ابن عباس روایت کرده اند.

2- حسن است، نسائی در «تفسیر» 115 و طبری 8871 از ابوامامه بن سهل بن حنیف روایت کرده اند. اسناد آن را حافظ ابن حجر در «فتح الباری» 8 / 247 حسن گفته است.

3- تفسیر طبری، همان منبع، ج 4، ص 305.

4- ترجمه: «و با کسانی از زنان که پدرانتان [با آنان] ازدواج کرده‌اند، ازدواج مکنید مگر آنچه گذشت [که خداوند آن را بخشیده است]، چرا که این [کار] ناشایست و منفور می‌باشد و بد راهی است».

5- طبرانی 22 / 393 روایت کرده است در اسناد آن اشعث بن سوار ضعیف است، بیهقی 7 / 161 از اشعث بن سوار از عدی بن ثابت انصاری روایت کرده و گفته: «این مرسل است» با این وصف اشعث بن سوار ضعیف است چنانچه در «تقریب» و «مجروحین» 1 / 171 آمده است.

271- ابن سعد از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: در زمان جاهلیت رسم بود، چون مردی از دنیا می‌رفت پسرش در صورت تمایل حق داشت با زن او که مادر اصلیش نمی‌شد ازدواج کند و یا او را به ازدواج کس دیگری درمی‌آورد. وقتی که قیس بن اسلت از دنیا رفت پسرش محصن زن او را تصاحب کرد و از میراث به او هیچ نداد. زن خدمت رسول خدا آمد و قضیه را عرض کرد. پیامبر گفت: برگرد شاید خدا در بارۀ تو وحی نازل کند. پس آیۀ ([illegible]) و ([illegible]...) (نساء: 19) نازل شد[1].

272- و نیز از زهری روایت کرده است: گروهی از انصار چنان بودند که هرگاه شخصی از آن‌ها از جهان می‌رفت خویشان متوفی همسر او را تصاحب می‌کردند و تا هنگام مرگ نگهش می‌داشتند. این آیه در مورد آنان نازل گردید[2].

اسباب نزول آیة 23: ([illegible])[3].

1- طبری 8941 از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده به حدیث پیشین شاهد است، پس این روایت‌ها به مجموع قوی هستند.

2- طبری 8884 از زهری روایت کرده است.

3- ترجمه: «[نکاح] مادرانتان و دخترانتان و خواهرانتان و عمّه‌هایتان و خاله‌هایتان و دختران برادر و دختران خواهر و آن مادرانتان که شما را شیر داده‌اند، و خواهران رضاعیتان و مادران زنانتان و آن دختران همسرانتان که در کنار شما پرورش یافته‌اند، از آن زنانتان که با آنها آمیزش جنسی کرده‌اید- و اگر با آنها آمیزش جنسی نکرده باشید، گناهی بر شما نیست- و

273- ابن جریر از ابن جُرَیج روایت کرده است: از عطاء پرسیدم () [در بارهٔ چه کسی نازل شده است؟] گفت: ما به یکدیگر می‌گفتیم: در مورد رسول خدا نازل شده است. چون رسول الله با زینب همسر زید [بعد از طلاق] ازدواج کرد، مشرکان راجع به این ازدواج یاوه‌سرایی کردند. پس () و () (احزاب: 40) و () (احزاب: 4) نازل شد[1].

اسباب نزول آیهٔ 24: ()[2].

274- مسلم، ابوداود، ترمذی و نسائی از ابوسعید خدری τ روایت کرده اند: در جنگ اوطاس عده‌ای از زنان شوهردار به اسارت ما درآمدند و چون شوهر داشتند از همبسترشدن با آن‌ها خودداری کردیم، و در این باره از پیامبر پرسیدیم. آنگاه

همسران آن پسرانتان که از صلب خودتان هستند و آنکه بین دو خواهر جمع کنید، بر شما حرام گردیده است. مگر آنچه گذشته است، که خداوند آمرزنده مهربان است».

1- طبری 4942 از ابن جریج روایت کرده است.

2- ترجمه: «و زنان شوهردار [نیز] جز ملك یمینتان [بر شما حرام شده است.] خداوند [این حکم] را بر شما مقرر داشته است و فراتر از اینها برای شما حلال گردیده که با [صرف] مالهایتان از روی پاکدامنی نه از روی شهوترانی [می‌توانید آنان را] طلب کنید. پس هر کس از زنان که از او بهره برید، مهرشان را- به عنوان فریضه‌ای [مقرّر] شده- به آنان بپردازید. و در آنچه پس از مهر مقرّر به آن تراضی [و توافق] کنید، گناهی بر شما نیست. بی گمان خداوند دانای فرزانه است».

خـــــــدای بـــــــــزرگ (❒◆✁✍☜✎☺↙❖⇔✆✪☼☐✆ ✱➔ ✌✍♊⌘
✁✍☜✎⌘☼✍❍✪✍✎✍↗✍ ✆☹✌✍♦✌◆■⊞■▤✦⇧
📖❒③✉☺◻✆☼↖⌛➔☠⬀) را نـازل کـرد. کـلام ربـانی گویـای ایـن نکتـه اسـت: ازدواج و آمیزش جنسی بـا زنـان شوهردار حرام است، مگر زنـانی کـه خدا غنیمت مسلمانان ساخته است. پس به این ترتیب آمیزش جنسی با آن‌ها را حلال شمردیم[1].

275- طبرانی از ابن عباس ب روایت کرده است: هنگامی کـه خدای متعـال سپاۀ اسلام را در چنـین فـاتح و پیروز گردانـد، مسلمانان عده‌ای از زنـان شـوهردار اهـل کتاب را به اسـارت گرفتند. هرگـاه مسلمانی ارادۀ آمیزش جنسی بـا یکـی از آن‌هـا را می‌کرد زن مورد نظر می‌گفت: من شوهردارم. پس در بـاره از رسول الله پرسیدند و در آن روز خـــدا Ψ آیـــۀ (❒◆✁✍☜✎☺↙❖⇔✆✪☼☐✆ ✱➔ ✌✍♊⌘
✁✍☜✎⌘☼✍❍✪✍✎✍↗✍...) را نازل کرد[2].

276- ابـن جریـر از معتمـر بـن سلیمان از پـدرش روایت کـرده اسـت: حضـرمی می‌گفت: مردانی بودند که هنگام عقد برای همسران خود مهر تعیین می‌کردند، امـا بـا گذشت روزگار بـه تنگدستی گرفتـار می‌شدند. [و دیگر تـوان پرداخت مهر معین را نداشـــتند] بـــه ایـــن ســـبب (❒◆•• ♉↖✡☐✍☜◻◻ ↘◆■⊞■⓿↘▤↗☠⬀
▫✍⑩☺◻✍ ✍◆❷◆◷✪❹✉☞⬅⚐ ✍❍✍◷ ✌✍♊✍
✍◆➔✉⑨✍ ✁✍☜✎↘⊞☒❷▩③✍•☐✍) نازل شد[3].

اسباب نزول آیۀ 32: (❒◆•• ✍◆◆✌ ☎✁⬀❑☐✡◻☺◆✌◆✍ ▫◆✍·✍•
✁✍✎✦ ✍◆➔✉✍•▤↗☠⬀ ↖◆✍■❼▤ ✍◆➔✉✍▲🖫
▥ ✍☜ℯ✍⊞❷✉✍♊◻✍✌✍ ✉◆◷✉⑩⊞✍ ✌♓✍☺❍✍
✁✍▤⇩☹☐❍✪⌛⬅❑✁☎ ☎ ❒◆✍☜⊞✍♓✡♓✍❍✪✍✎✍↗✍
✍◆✉⑩⊞✍ ☜♏✍⊞✪✍ ✁✍✍↘✍◆❍✪▫✉✕◆ ▥
▤ ❒◆✍⇔★◆⊞➔❑✁☎ ✁✍✎✍▲ ✌✍♊ ▫✍⇧✁✍📖✍◷⊞

1- صحیح است، مسلم 1456، ابوداود 2155، ترمذی 1132، نسائی 6 / 110 و در «تفسیر» 116 و 117، عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 549، احمد 3 / 84، طیالسی 2239، ابویعلی 1318 و بیهقی 7 / 167 از چندین طریق از ابوسعید روایت کرده اند و این حدیث دارای شـاهد حسن است کـه نسائی در «تفسیر» 118 از ابن عبـاس روایت کرده. بـه «احکـام القرآن» ابن عربـی 441 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- نسائی در «تفسیر» 118 و طبرانـی 12637 روایـت کـرده انـد، اسـناد آن حسـن اسـت، امـا بـه اسارت‌افتادن زن‌های اهل کتاب در آن زمان غریب است و مشهور است که اهالی ثقیف مشـرک و بت‌پرست بودند.

3- طبری 9046 به قسم مرسل از معتمر روایت کرده است، حضرمی تابعی است. بعضـی می‌گوید: حضرمی بن لاحق است در این صورت او معروف است، برخی می‌گوید: این حضرمی مجهول است و تنها معتمر از وی روایت کرده. به «التهذیب» 2 / 340 نگاه کنید.

☺↗⇔♉☒★ ⇗♏✍↗▤⧅✉ ☙♍♎•▤ ⅄✎✍✁ □♌⧅☽
⬉♦■⧅⑩☺✞✍ ⇗✠✖⇦)[1].

277- حاکم از ام سلمه ل روایت کرده است که آن بزرگوار فرمود: مردان به جهاد می روند و زنان به جهاد نمی‌روند و سهم ما از میراث نصف سهم مردان است. پــــس خـــــدای حکـــــیم (❒♦•• ✍•☝♦☺☐✡□❑⇗✁☎ ✌♦✍ ▫♦•✍·✍•
✁✍✎✦ ✉⧅❍⧅◷ ✉♦➔⇗✍•▤↗☠⇗ ⬉♦✍■❼▤ ✉➔♦⇗⅄🖫)
و آیــــــــــــــــــة (☽⧅♌□ ✁✍♑⬂☺←❍⇔■⧅☺⧅✓▫☙
❒♦✁✍♑⬂☺←❍⇔■⧅☺☐◷☀⧅
❒♦✁✍♑⬂☺←•⇗✌⧅☪⧅✓▫☙...) (احزاب: 35) را در این مورد نـازل کرد[2].

278- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: زنـی خدمت رسول الله ρ آمد و گفت: ای پیغمبر خدا بهرة مردان [از میراث] دوبرابر سهم زنان است و گواهی یک مرد حکم گواهی دو زن را دارد، آیا اعمال ما هم چنین است، یعنی اگر زنی یک کار نیک انجام بدهد، برایش نصف یک حسنه پاداش منظور خواهد شد؟ پس خدای متعال آیة (❒♦•• ✍•☝♦☺☐✡□❑⇗✁☎...) را نازل کرد[3].

اسباب نزول آیة 33: (❒♦♑⧅⌛➔✍♏♑ ♉☐➔☐■▫✡□✍
✌♦❑♦◷🖫✍❼♦ ✌⧅☺●✍ ✍•❷♦☝☒
✁✍♑⬂☺◷✎⧅✍♦✁♌⇗ ❒♦✁✍❀☞♎⬂❷♦✉←❑♍☙ ▤
❒♦✁✍✎⅄♎⧅⇦×♦ ⬉♦☽•⑨☐☠⇳ 🕮❒③⇗☺☐◷☪⬉⌛➔☠⇗
▫•★♦✍✍➔❑♎➔☠⇗ ✡♦◷⬁❹💻⌘✍⬋☠⇗ ▤ ☽⧅♌□ ✁✍✎⅄

1- ترجمه: «آنچه را که خداوند برخی از شما را بر برخی [دیگر] با آن برتری داده است، آرزو مکنید، مردان از آنچه به دست آورده‌اند، بهره‌ای دارند. و زنان [نیز] از آنچه بـه دست آورده‌اند بهره‌ای دارند. و از خداوند از بخشایش او بخواهید. خداوند به همه چیز داناست».

2- ضعیف است، ترمذی 3022، حاکم 2 / 305، واحدی در اسباب نزول 306 طبری 9237 از چندین طریق از ابن ابونجیح از مجاهد روایت کرده اند. اسناد این ضعیف است برای این که بین مجاهد و ام سلمه انقطاع است. ترمذی این حدیث را مرسل گفته است. اما حاکم می‌گوید: اگر مجاهد از ام سلمه شنیده باشد به شرط شیخین صحیح است، باز هم طبری 9242 بـه مثل این از مجاهد از ام سلمه روایت کرده و به شماره‌های 9240 و 9241 از دو طریق از ابن ابونجیح از مجاهد روایت و نـزول آیـه را هم ذکر کرده و از ام سلمه نـام نبرده است. شـاید این اسناد از روایتـی کـه از ام سلمه نـام برده بهتر باشد. بـا این وصـف بـه مرسل کـه از قسم ضـعیف است استدلال نمی‌شود. در سورة احزاب در بارة این موضوع به تفصیل بیان خواهد شد. خدا دانـاتر است.

3- ابن کثیر 1944 بـه ابن ابوحاتم نسبت و اسنادش را بیان داشته است این ضـعیف است در این اسناد اشعث بن اسحاق است کـه احادیث غریب را روایت کرده و شیخ آن جعفر بـن ابـومغیره حجت نیست، خصوصاً در احادیثی کـه از سعید بـن جبیر روایت می‌کند و این حدیث از همـان جمله است.

)[1].

279- ابوداود در «سنن» خود از طریق ابن اسحاق از داود بن حصین روایت کرده است: من برای ام سعد دختر ربیع که در خانة ابوبکر تربیت و پرورش یافته بود، قرآنکریم را قراءت می‌کردم. چون به این آیه رسیدم آن را ( ) خواندم. ام سعد گفت: به این شکل درست نیست، آن را ( ) بخوان، زیرا این آیه در مورد ابوبکر τ و پسرش [عبدالرحمن] نازل شده است، زمانی عبدالرحمن از پذیرش اسلام سرباز می‌زد. و ابوبکر τ سوگند یاد کرد که او را از میراث محروم سازد. هنگامی که اسلام آورد. خدا به نبی کریم دستور داد که ابوبکر نصیب او را بدهد[2].

اسباب نزول آیة 34: ( )[3].

1- ترجمه: «و برای هر چیزی از آنچه پدر و مادر و خویشاوندان برجای گذاشته‌اند، میراث برانی قرار داده‌ایم و کسانی که پیمانتان [آنان را به شما] پیوند داده است، بهره‌شان را به آنان بدهید. بی‌گمان خداوند بر همه چیز حاضر [و ناظر] است».

2- ابوداود 2923 روایت کرده است، اسنادش ضعیف است، این خبر مرسل است ام سعد دختر سعد بن ربیح است. این خبر را ابن کثیر 1957 به شماره‌گذاری محقق غریب گفته است.

3- ترجمه: «مردان بر زنان سرپرستی دارند چرا که خداوند برخی از آنان (انسانها) را بر [برخی] دیگر برتری داده است و [نیز] به سبب آنکه [چیزی] از مالهایشان را بخشیده‌اند. زنان نیکوکار فرمانبردارند، [اسرار همسرانشان را] به پاس آنچه خداوند برایشان حفظ کرده است، در غیبت [آنان] حفظ می‌کنند. و زنانی که نافرمانی آنها را معلوم دارید، [در آغاز] به آنان پند دهید و [آن گاه] در خوابگاه‌ها ترکشان کنید و در نهایت اگر باز نیامدند [به آهستگی] آنها را بزنید. آن گاه اگر از شما فرمان بردند، به زیان آنان [برای ستم به آنان] بهانه مجویید. خداوند بلند مرتبه بزرگوار است».

280- ابن ابوحاتم از حسن τ روايت كرده است: زنى كه شوهرش او را سيلى زده بود حضور رسول خدا آمد و از پيامبر درخواست كرد به حال او رسيدگى شود. رسول الله ρ دستور داد: شوهر اين زن متناسب با گناهى كه مرتكب شده است جزا داده شود. پس خداى بزرگ آية (⚹ⓐⓔⓞ❷⚹⚹II⚹⚹⚹⚹ ⇱⚹⚹⚹⚹▪⚹⚹⚹⚹ ⚹⚹⚹ ⚹❼ ⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹...) را نازل كرد. آن زن بدون اين كه شوهرش جزا داده شود برگشت[1].

281- ابن جرير از چندين طريق از حسن τ روايت كرده و در برخى از اين روايات آمده است: شخصى از انصار همسر خود را سيلى زد و آن زن حضور رسول الله آمد و درخواست كرد كه شوهرش به كيفر عمل خود برسد، پيامبر ρ حكم كرد مرد بايد جزا داده شود. پس خداى عزوجل (❐◆•• ⚹⚹)[2] (طه: 114) و اين كلام عزيز (⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹) را نازل كرد[3].

282- و از ابن جُريج و سدى به اين معنى روايت كرده است[4].

283- ابن مردويه از على τ روايت كرده است: شخصى از انصار زن خود را خدمت رسول خدا ρ آورد. زن گفت: اى رسول خدا! شوهرم مرا زده است كه اثر آن هنوز در چهره‌ام ديده مى‌شود. رسول خدا گفت: او حق اين كار را ندارد. پس خدا Ψ آيـــــــة (⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹⚹...) را نازل كرد[5].

اين‌ها شواهدى هستند كه يكديگر را تقويت مى‌كنند.

1- اين حديث مرسل است و احاديثى را كه حسن روايت مى‌كند واهى هستند به حديث بعدى نگاه كنيد.

2- ترجمه: «و در [خواندن] قرآن پيش از آنكه وحى آن بر تو انجام پذيرد، شتاب مكن».

3- ضعيف است، طبرى 9308 از جرير بن حازم از حسن به قسم مرسل روايت كرده و اين واهى است. با اين وصف در اين آيه‌اى را از سورة طه كه مكى است ذكر كرده و سورة نساء مدنى است. طبرى 9305 از طريق قتاده از حسن به قسم مرسل بدون ذكر نزول آية سورة طه روايت كرده است. واحدى 311 و 312، ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسير ابن كثير» 1 / 503 آمده از چند طريق از حسن به قسم مرسل روايت كره اند. و طبرى از مرسل قتاده 9306 و 9307 آورده اين‌ها به حديث قبلى شاهد نيستند، زيرا قتاده هم از حسن روايت كرده است، عبدالرزاق در تفسير 967 از قتاده روايت كرده است، طبرى 9309 از مرسل حجاج از ابن جريج و از سدى 9301 به همين معنى به قسم مرسل روايت كرده است.

4- گذشتند.

5- مؤلف به ابن مردويه نسبت كرده و اين كه تن‌ها ابن مردويه اين را روايت كرده دليل وهن آن است.

اسباب نزول آیه‌ها 37 – 39: ([illegible]).

284- ابن ابوحاتم از سعید بن جُبَیر روایت کرده است: علمای بنی اسرائیل از بیان دانش خود بخیلی می‌کردند. پس آیة ([illegible]...) نازل شد.

285- ابن جریر از طریق ابن اسحاق از ابن محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس روایت کرده است: کَرْدَم بن زید با کعب بن شراف، اسامه بن حبیب، رافع بن ابورافع، بحری بن عمرو، حیی بن اخطب و رفاعه بن زید بن تابوت همپیمان شده بود، این‌ها نزد عده‌ای از انصار می‌آمدند و چهره‌ای خیرخواهانه به خود می‌گرفتند و به آن‌ها می‌گفتند: مال و دارایی خود را خرج نکنید، زیرا بیم آن می‌رود که با انفاق مال تنگدست و فقیر شوید [اگر به این کار میل فراوان دارید] در مصرف شتاب نکنید چون معلوم نیست آینده چه می‌شود. پس در بارة آن‌ها ([illegible]) نازل شد[1].

1- طبری 9503 از ابن اسحاق روایت کرده اسناد آن ضعیف است به خاطر جهالت شیخ ابن اسحاق.

ترجمه آیات: «[همان] کسانی که خود بخل می‌ورزند و مردم را [نیز] به بخل فرمان می‌دهند و آنچه را که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، نهان می‌دارند. و برای کافران عذابی

اسباب نزول آية 43: ([illegible])[1].

286- ک: فريابی، ابن ابوحاتم و ابن منذر از علی τ روايت كرده اند: اين كلام خدا ([illegible]) در مورد مسافری كه جنب شده است نازل گرديده مسافر در آن حالت بايد تيمم كند و نماز را ادا نمايد.

287- ابن مردويه از اسلع بن شريک τ روايت كرده است: من شتر پيامبر ρ را آماده می‌كردم. در يک شب سرد من جنب شدم. ترسيدم اگر با آب سرد غسل نمايم بميرم و يا بيمار شوم جريان را برای پيامبر گفتم. پس خدا ([illegible]) را تا آخر آيه نازل كرد.

288- ک: طبرانی از اسلع τ روايت كرده است: من خدمت رسول خدا ρ را انجام می‌دادم و شترش را آماده می‌كردم. يک روز فرمود: ای اسلع برخيز شتر مرا آماده كن، گفتم: ای رسول خدا! برای من جنابت پيش آمده است. رسول خدا سكوت اختيار كرد. پس جبرئيل امين آية صعيد را فرود آورد. رسول الله فرمود: ای اسلع اينک

خوار كننده آماده ساخته‌ايم. و آنان كه مالهايشان را برای نماياندن به مردم انفاق می‌كنند و به خدا و روز قيامت مؤمن نيستند. و هر كس كه شيطان همدم او باشد، [بداند كه] بد همدمی است. و اگر بـه خدا و روز قيامت ايمـان مـی‌آوردنـد و از آنچـه خداونـد بـه آنـان روزی داده است انفـاق می‌كردند، چه زيانی برای آنان داشت؟ و خداوند [به حال] آنان داناست».

1- ترجمه: «ای مؤمنان، در حالی كه مست باشيد به نماز نزديك نشويد تا آنكه بدانيد چه می‌گوييد. و در حال جنابت [نيز] تا آنكه غسل كنيد [به نماز نزديك نشويد] مگر آنكه رهگذر باشيد. و اگر بيمار يا در حال سفر باشيد يا كسی از شما از جايگاه قضای حاجت بيايد يا بـا زنـان آميزش كنيد و آبی نيابيد، آهنگ خـاكی پـاك كنيد، آن گـاه روی و دستانتان را مسح كنيد. بـی‌گمـان خداونـد بخشنده آمرزگار است».

برخيز و تيمم كن، پس تيمم را به من آموخت، من برخاستم و تيمم كردم، و شتر مبارک را آماده ساختم[1].

289- ابن جرير از يزيد بن ابوحبيب روايت كرده است: در خانۀ جمعی از انصار به مسجد گشوده می‌شد. هرگاه جنابت برايشان پيش می‌آمد و نزدشان آب موجود نبود، برای دستيابی به آب به جز مسجد راة ديگری نداشتند. پس (❒◆•• ♉⬉✡⬉⌨🕐☝︎ ♋⬉•♦⬉♋☝︎🗏♋❷⌧❽ ♋⍓⌛♋❶✍✍) نازل شد[2].

290- ابن ابوحاتم از مجاهد روايت كرده است: مردی از انصار مريض شد و توان ايستادن و وضوكردن نداشت. خدمتكار هم نداشت كه به او آب بدهد. جريان را به گوش رسول خدا رساند. پس خدای بزرگ (❒◆♋♋♌ ✍⬈✡⬇⬈☹ ☟❍❺⬄⌧✂) را نازل كرد.

291- ابن جرير از ابراهيم نخعی روايت كرده است: تعدادی از اصحاب رسول الله به شدت زخمی شدند و در اين حال به آن‌ها جنابت دست داد. جريان را برای رسول الله گفتند. پس (❒◆♋♋♌ ✍⬈✡⬇⬈☹ ☟❍❺⬄⌧✂...) تا آخر آيه نازل شد[3].

اسباب نزول آية 44: (🕮❒♍•☠⬀ ✍•❷♦ ♋♋⍓◘❼ ✂♋✎⍓♚♎⬄×♦ 🕮⬆❒✍➔❑✂☎ ☼♦🕐⬁⑩⌨✡♋✌♓♎♊⌘ ✂♋♍⍓⬂♓♍♦☟🕐⬛•✂♋♍✌·⬛🕐✂•⚱• ④❑⌖⇳✋♦❸⬅❒♌♦ ☎✂❑♋⬛⬁✌•✍ 🕮❒♌ ❒♦③⬉❷⌧③⑨⬅❒♌♦ ✂♋♍❍❍⌛♋❶✍•⇗⊘⊘⬁)[4].

292- ابن اسحاق از ابن عباس ب روايت كرده است: رفاعه بن زيد بن تابوت از بزرگان يهود بود و هرگاه با رسول الله ρ صحبت می‌كرد زبانش را می‌پيچاند و می‌گفت: ارعنا سمعک يا محمد حتی نفهمک. [معنی اين جمله در زبان عرب به اين مفهوم است: به آرامی سخن بگو تا مطالبت را خوب درک كنيم و درست گوش بده و متوجه سخنان ما باش تا سؤالات خود را بهتر مطرح نماييم. اما لفظ راعنا در زبان يهود به معنی دشنام و سخن استهزاءآميز است]. و اينگونه گستاخانه به اسلام طعنه مـــی‌زد. پـــس خداونـــد Ψ در بـــارۀ او (🕮❒♍•☠⬀ ✍•❷♦ ♋♋⍓◘❼ ✂♋✎⍓♚♎⬄×♦ 🕮⬆❒✍➔❑✂☎ ☼♦🕐⬁⑩⌨✡♋✌♓♎♊⌘

1- طبری 9642 و 9643، بيهقی 1 / 6، طبرانی 7959 از اسلع روايت كرده اند. در اين اسناد ربيع بن بدر متهم به كذب است. هيثمی در مجمع الزوائد 1 / 262 می‌گويد: «ربيع بن بدر به اتفاق ضعيف است و در جای ديگر گفته: كذاب است» پس خبر واهی و بی‌اثر است.

2- طبری 9569 اين معضل بنابراين ضعيف است.

3- طبری 9639 به قسم مرسل روايت كرده است.

4- ترجمه: «آيا به آنان كه بهره‌ای از كتاب يافته‌اند، ننگريسته‌ای كه خواستار گمراهی‌اند و می‌خواهند شما [نيز] راه را گم كنيد»

([illegible]) را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیة 47: ([illegible])[2].

293- ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا ρ با بزرگان علمای یهود به شمول عبدالله بن صوریا و کعب بن اسید گفتگو کرد و به آنان گفت: ای گروهٔ یهود، از خدا بترسید و ایمان بیاورید، سوگند به خدا شما خوب می‌دانید آنچه من آورده‌ام کاملاً حق است. ای محمد! ما در این باره چیزی نمی‌دانیم. پس در بارهٔ آن‌ها آیـــة ([illegible]...) نازل شد[3].

اسباب نزول آیة 48: ([illegible])[4].

294- ابن ابوحاتم و طبرانی از ابوایوب انصاری τ روایت کرده اند: مردی حضور سرور کائنات آمد و گفت: برادر زاده‌ای دارم که از حرام دست‌بردار نیست. پیغمبر ρ گفت: پیرو کدام دین است؟ گفت: نماز می‌خواند و خدا را به یگانگی می‌شناسد. پیامبر گفت: از او بخواه دینش را به تو ببخشد و اگر نبخشید دینش را از او بخر، آن مرد رفت و از برادرزاده‌اش خواست دینش را ببخشد و یا بفروشد، اما او

1- ضعیف است، طبری 9694 به اسناد ضعیف روایت کرده، زیرا شیخ ابن اسحاق مجهول است.

2- ترجمه: «ای اهل کتاب، پیش از آنکه چهره‌هایی را محو کنیم، آن گاه آنها را واپس گردانیم یا چنان که «اهل شنبه» را لعنت کردیم، لعنتشان کنیم. به چیزی که تصدیق کننده آنچه [از کتابهای آسمانی که] با شماست، نازل کرده‌ایم، ایمان آورید و اراده خدا انجام شدنی است».

3- ضعیف است، طبری 9729 و بیهقی در «دلائل» 2 / 534 روایت کرده اند اسناد آن به خاطر شیخ ابن اسحاق ضعیف است. به «تفسیر قرطبی» 2270 به تخریج محقق نگاه کنید.

4- ترجمه: «به راستی خداوند [آن را] که به او شرك آورده شود، نمی‌بخشد و جز آن را برای هر کس که بخواهد، می‌بخشد و هر کس که به خدا شرك آورد، گناهی بزرگ بربافته است».

اين پيشنهاد را رد كرد. مرد نز رسول الله آمد و گفت: دريافتم كه به دينش بسيار علاقه‌مند است. پس خدا (☽♑☐ ✂☐♌♑☐📖 ◆◆ ③♦⬄⬂▦♋❷↖ 📖☐♌ ♦♌☐←⑩ ✍♦✌↖❷♋▦⬂⬄♦③♦☐ ⌚♋❍♑✉ ☒✇♦❸⇧⌑←④ ❶⬩⌚♏♋⌨⏍☐♏♋☺⍓♊ ④☐⌖♦✍✎➚↓) را نازل كرد[1].

اسباب نزول آية 49: (☽♑☐■❼ ♦❷⬩✍ ⬀☠⬩♑♏☐📖 ✂✍✎⋏♎♋⇦✕♦ ③↖❽♦✍❼☐♌♦ 📖☐☼▦→❍✿✃⬋☠ 🗐 ✂✍✎✦ ③↖❽♦🗁ℯ☞❼ ✌♦♊ ④☐⌖♦✍✎➚↓ ☐♦◆◆ ③↖→⇧◘■☺←☐♌♦ ⬩☝♋❿☒⌚ ☞♐♑⬁)[2].

295- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روايت كرده است: قوم يهود به امامت كودكان نماز مى‌خواند و براى نزديكى به خدا قربانى مى‌كرد و مى‌پنداشت كه هيچ خطايى ندارد و از گناه پاك هستند. پس (☽♑☐■❼ ♦❷⬩✍ ⬀☠⬩♑♏☐📖 ✂✍✎⋏♎♋⇦✕♦ ③↖❽♦✍❼☐♌♦ 📖☐☼▦→❍✿✃⬋☠) نازل شد[3].

296- ابن جرير از عكرمه، مجاهد، ابومالك و ديگران به اين معنى روايت كرده است[4].

اسباب نزول آية 51 – 54: (☽♑☐■❼ ♦❷⬩✍ ⬀☠⬩♑♏☐📖 ✂✍✎⋏♎♋⇦⬝♐ 📖↑☐✍➔☐✂☎ ☼♦⌚⬂⑩⌨☼✍ ✌♓♋♊⌘ ✂✍♑⬂⧗⬂✌♦⌚☐ ③↖⬩⬀✌♋☼↖☐♌♦ ✉♑✍✍♑⬂✗☞⧗⬀☼♋ ☐♦✂✍♏♑⬂⧗⌚⬂♓⊼☐♋ ☐♦③♦☽→☐♑➚☐♌♦ ♏♑♋✂⋏♎♋⇦✕♦ ✍⬀▦☒▦☒❷↖☐✂☎ ♎☐☍⬀⑨⍓❽▤ ✌♋♊⌘ ✂✍✎⋏♎♋⇦✕♦ ♎⍓⌚✺⬩→⬩✋➚♋ ➚♦✂✌♦☼↖☐✂☎ ♒⍓⧗♑❿☒⌚ ☞♐➬♑⬁).

297- ك: احمد و ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روايت كرده اند: هنگامى كه كعب بن اشرف به مكه رفت. عده‌اى از قريش به او گفتند: اين ستمكش بى‌فرزند و از قوم گسسته را نمى‌بينى، فكر مى‌كند از ما بهتر است در حالى كه ما خدمت‌گزاران و ساقيان حجاج و پرده‌داران كعبه هستيم. كعب گفت: شما از او بهتريد. خدا Ψ در بارة آن‌ها (☽♑♍⬩ ⋏☒✍☼♋◎♦①♎ ♎➔☐♦ ✂✍⚘☞✉⬀✋♦❸←

1- طبرانى 4063 از ابوايوب روايت كرده در اين اسناد واصل بن سائب ضعيف است، هيثمى در مجمع الزوائد 7 / 5 و ابن كثير به اين نظرند.

2- ترجمه: «آيا به آنان كه خودشان را پاكيزه مى‌شمارند، ننگريسته‌اى؟ بلكه خداوند هر كه را خواهد [نيك و] پاك مى‌دارد و به كمترين ميزانى ستم نبينند».

3- ابن كثير 2 / 300 به تحقيق محقق به ابن ابوحاتم نسبت و اسناد آن را ذكر كرده كه در آن ابن لهيعه ضعيف است.

4- طبرى 9743 – 9745 از مجاهد و 9746 از ابومالك و 9747 از عكرمه روايت كرده است، پس اين روايات به مجموع قوى هستند.

) (کوثر: 3) و ( ) را نازل کرد[1].

298- ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: بزرگان قبیلة بنی نضیر حیی بن اخطب، سلام بن ابی الحقیق، ابورافع، ربیع بن ابی الحقیق، ابوعماره و هوذه بن قیس بودند که گروه‌های قریش، غطفان و بنی قریظه را در جنگ خندق علیه مسلمانان متحد ساختند. هنگامی که آنان به نزد قریش آمدند. قریش در بین خود گفتند: این‌ها دانشمندان یهود هستند و به کتب آسمانی اولیه آگاهی دارند از آنان بپرسید آیا دین ما بهتر است یا دین محمد. از احبار یهود پرسیدند. آن‌ها در جواب گفتند: دین شما از دین او بهتر است و خودتان از او و از پیروانش به هدایت و راة راست نزدیکترید.

پس خدا عزوجل (

1- طبرانی 11645 و طبری 9791 از داود بن حصین از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند راوی‌های این ثقه اند، اما داود در احادیثی که از عکرمه روایت می‌کند، قوی نیست. و طبری 9792 و 9793 از داود از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده، این حدیث دارای شواهد مرسل دیگر است که آن را به درجة صحیح می‌رسانند. به تفسیر طبری 9795 و 9796 و واحدی 322 نگاه کنید.

❒◆➚◆⊹✍•❹⇙✡☐⏲♑←☀✈ ✌⓾◘▫▤⏲♎ ⬉◆➔⊗⓾☺✞☙
⇗☒☙☜) را نازل کرد[1].

299- ک: ابن ابوحاتم ا طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: اهل کتاب گفتند: محمد می‌پندارد آنچه به او عطا شده از برکت تواضع است با وجودی که نه تا زن گرفته است و به جز عروسی با زنان هیچ فکر و ذکری ندارد، کدام پادشاه از محمــد زیــادتر زن دارد؟ آنگــاه خــدا آیــة (🕮❒⇻⇕ ⑥•◆⧅○⓿⑨←❒♌◆ ⊹☙⊙☾☐☙☐"...) را نازل کرد[2].

300- ابن سعد از عمر مولای غفره[3] بـه این معنـی امـا مفصل‌تر روایت کرده است[4].

اسباب نزول آیة 58: (☽☒♌☐ ⊹☙✐⅄ ③◆⍳▫✌⬉❷⬉✍➚☠⇗ 🕮❒♌ ⊹☙⚘☞✌◆⊙☾⊙☀⊗ ☽☒◘■❼⊹ ✍➔•☒⓾☙❒⊹☎ ○☒▤•☺⇕☞←⚐ ❒◆☽☒❶•⊹ 🕮❒♎⇙◘☒♑☒☙ ✍◆✓⇙✕◆ ✌❒◆⧅▤➚☺←❒⊹☎ 🕮❒♌ ⊹☙⊙☾☐☙☐⇘ ☙✱☺⊗➔⊗☼ ⊹☙✐⅄ ☽☒♌☐ ▤ ☛✌⇕⑨☒➔⧅⊙☙☙☙☒✍ ③◆➔⊗➔⓿▤➚✍ ✍☒○⊗⏲▦ ▤ ☽☒♌☐ ⊹☙✐⅄ ✍☒⍾♌◆ ☙☒▦⊗⓿➔☺☙ ✍◆⊙⬘❷❸⊙⊹ ⇗⊗☒☜)[5].

301- ابن مردویه از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده است: زمانی که رسول الله مکه را فتح کرد عثمان بن طلحه را خواست. چون بـه خدمت ایشان آمد. پیامبر ρ گفت: کلید کعبه کجاست؟ عثمان کلید را آورد، چون دست خود را به سوی رسول خدا دراز کرد [تا کلید را بدهد] عباس τ برخاست و گفت: ای رسول خدا! پدر و مادرم به فدایت علاوه به آب‌رسانیدن بـه حاجیـان، دربـانی کعبـه را نیز بـه من بسپار، عثمان دست خود را بازگرداند. پیامبر گفت: ای عثمان، کلید را به من بده،

1- طبری 9797 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس روایت کرده، اسنادش به خاطر شیخ ابن اسحاق ضعیف است. **ترجمه آیات**: «آیا بـه آنـان کـه بهره‌ای از کتاب یافته‌اند ننگریسته‌ای که به بت و طـاغوت ایمـان مـی‌آورنـد و دربـاره کـافران مـی‌گوینـد: اینـان از مؤمنان راه یافته‌ترند. اینان کسانی‌اند که خداوند آنان را از رحمت خویش دور داشته است و هر کس کـه خدا [او را] از رحمتش دور بدارد، برایش یـاوری نخـواهی یافت. آیا آنـان بهره‌ای از فرمانروایی دارند؟ پس آن هنگام هم هموزن کمترین ذرّه‌ای بـه مـردم نمـی‌دهنـد. آیا بـا مـردم بـر آنچه که خداوند از فضل خویش به آنان داده است، حسد می‌ورزند؟ ما خود به آل ابراهیم کتاب و حکمت دادیم و به آنان فرمانروایی بزرگ بخشیدیم».

2- طبری 9828 روایت کرده در اسناد آن عطیة عوفی ضعیف است.

3- در نسخه‌های دیگر «عفره» آمده.

4- مرسل است، عمر بن عبدالله را بسیاری از علما ضعیف می‌دانند.

5- ترجمه: «خداوند به شما فرمان می‌دهد که امانتها را به اهلش بسپارید و چون در میان مردم حکم کنید بـه عدل [و انصـاف] حکم کنید. نیکو چیزی است [آنچـه] کـه خداونـد شما را بـه آن انـدرز می‌دهد. خداوند شنوای بیناست».

عثمان گفت: بگیر اما بدان که این امانت خداست. پیامبر برخاست و در کعبه را باز کرد، پس از آن بیرون آمد و طواف نمود. سپس جبرئیل υ با دستور برگرداندن کلید فرود آمد. پیغمبر خدا عثمان بن طلحه را احضار کرد و کلید را به او سپرد. و این کــــلام عزیـــــز (☽☉♋♌☐ ✂♐♑⅄ ③♦⚱☐✌↖❷↖☜↗✠⇗ 📖☐♌ ✍➔•☒⑩♋☐✂☎ ✂♑♐❀☞✌♦⊙☾♦⊙☼♂ ♎ ☽☉♋🖫■❼✂ 📖☐♎⇗🖪♋♍♑☐♑♐) را تا آخر تلاوت کرد.

302- شعبه[1] در «تفسیر» خود از حجاج از ابن جُرَیج روایت کرده است: این آیه در مورد عثمان بن طلحه نازل شده، پیامبر ρ روز فتح مکه کلید کعبه را از او گرفت و وارد کعبه شد و در حالی که این آیه را تلاوت می‌کرد از آنجا خارج گردید و عثمان را به حضور طلبید و کلید را به او سپرد. ابن جریج گفته است: عمر بن خطاب τ می‌گفت: هنگامی که پیامبر از کعبه خارج می‌شد این آیه را تلاوت می‌کرد و من قبل از آن تلاوت این آیه را از رسول خدا که پدر و مادرم به فدایش باد. نشنیده بودم[2].

سیوطی صاحب می‌گوید: ظاهر حدیث نشان می‌دهد که این آیه در میان کعبه نازل گردیده است.

اسباب نزول آیة 59: (③♦⊙❄⚱☐⑨🙜&☐♐ ✂♑♐✎⅄🔔♎⇦×♦ ◆↗✂✌♦✡↖☐☑✂☎ 📖☐☪♎⓿➔↖☐✂☎ ✂♑♐⅄ ◆☐📖☪♎⓿➔↖☐✂☎ ✂♑♐⊚♍❷▪♉⇐☐✌♦ ☐◆📖↑☐⚱🖫⊘❼ ✂♑♐❀☞⇗❺⊘ ✌♎☾⊐↗⚐⇔ ☎ ▫♦☒♋♌ ✍•☾◆⊙❽♦↖⇧⬇↗☹⇗ ✖♋❼ ★☒⊘⇔↗📖 ▫•❷↖⑩♋☐■⇐ ☽☉♋🖫■❼ ✂♑♐✎★ ☐◆✂♐♑❷▪♉⇐☐✌♐☞ ☽☉♋♌ ✍➔•⇗✌♎☾↖☐♌♦ ✉♋♐♑♐✎★ ☐◆✂♐♑♍⓿◆☐⇗✈♎ ✂♑♐⊠⌘⇖❷▩ 🗐 ❶•⊙♍♎🖮⊠ ⌘⊠❷⇗❸⋖ ☐◆📖☐❍⇧❍✿♊⇐ ✍•⚱▫☐⊘③☒⊙ ⇗⊘♋⇖)[3].

303- بخاری و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول خدا ρ زمانی عبدالله بن حذافه بن قیس τ را به فرماندهی جمعی از سپاهیان اسلام به مأموریتی

1- در نسخه‌ها چنین آمده و این بدون شک تصحیف است به چند دلیل: شعبه از طبقة ابن جریج است، کتاب تفسیر ندارد، مؤلف این حدیث را در «در المنثور» 2 / 312 به ابن منذر و ابن جریر از ابن جریج و شوکانی 1 / 617 به ابن منذر و ابن جریر و ابن عساکر نسبت داده اند. ممکن مراد سیوطی «ابن ابوشیبه» بوده و عبارت «ابن ابو» افتاده و لفظ «شیبه» تصحیف شده باشد. زیرا ابن ابوشیبه از حجاج بن محمد بسیار روایت می‌کند و معلوم است که ابن ابوشیبه هم تفسیر دارد و هم مسند و هم مصنف.

2- طبری 9851 از قاسم از حسن از حجاج از ابن جریج روایت کرده و این معضل است.

3- ترجمه: «ای مؤمنان، از خداوند اطاعت کنید و از رسول [او] و صاحبان امرتان [هم] اطاعت کنید هر گاه در چیزی اختلاف کردید، اگر به خدا و روز قیامت ایمان دارید، آن را به خدا و رسول بازگردانید. این بهتر و نیک انجامتر است».

فرستاد. پس این آیه در مورد او نازل شد[1]. بخاری همینگونه به اختصار روایت کرده است.

داودی گفته است: این روایت توهم و پندار است و به ناحق به ابن عباس ب نسبت داده شده است، زیرا عبدالله بن حذافه به فرماندهی سپاهی گماشته شد و به آن‌ها خشم گرفت و آتش افروخت و گفت: خود را در میان آتش بیندازید. برخی سرباز زدند و عده‌ای می‌خواستند اطاعت کنند. داودی گفته است: اگر آیة قبل از قصة او نازل شده باشد چگونه اطاعت مخصوص عبدالله بن حذافه می‌شود نه برای دیگران اگر بعد از این واقعه نازل گردیده باشد هنگامی که سپاهیان سریه جریان را به اطلاع رسول الله رساندند. گفت: «**إنما الطاعة في المعروف**» اطاعت از امری لازم است که خیر و نیکویی در آن بوده و مطابق دستورات شرع باشد. به آن‌ها نگفت که چرا از امیرتان اطاعت نکردید.

حافظ ابن حجر در جواب گفته است: مقصود از قصة سرية عبدالله بن حذافه این است: اگر در بارة چیزی اختلاف پیدا کردید از خدا و رسول اطاعت کنید، زیرا افراد سریه در دو امر اختلاف داشتند. اول: امتثال امر به سبب لزوم اطاعت از امیر. دوم: خودداری از اجرای دستورات او برای فرار از آتش، پس مناسب بود که در این باره آیه‌ای نازل گردد و مسلمانان را هدایت کند که هنگام بروز اختلاف و تنازع، به کتاب خدا و سنت رسول الله مراجعه نمایند.

[ابن ابوشیبه، بخاری، مسلم، احمد، ابوداود و نسائی از علی τ روایت می‌کنند: رسول خدا سپاهی را به فرماندهی مردی از انصار [به یکی از میدان‌های جنگ] اعزام داشت و به ایشان دستور داد سخنان فرماندة خویش را بشنوند و از او اطاعت کنند، ولی سپاهیان سریه فرماندة خود را خشمگین ساختند. او دستور داد هیزم جمع کنند. هیزم که جمع کردند، گفت: آتش افروزید، آتش که افروختند، گفت: آیا رسول الله به شما دستور نداده بود که سخنان مرا بشنوید و از دستورهایم اطاعت کنید. گفتند: آری، گفت: پس در این آتش داخل شوید، آن‌ها به یکدیگر نگاه کردند و گفتند: ما از آتش سوزان به رسول خدا ρ پناه بردیم. فرمانده سپاه این سخن را که شنید خشمش فرو نشست. هنگامی که سپاهیان سریه به حضور رسول الله آمدند و جریان را به اطلاع ایشان رساندند، گفت: اگر داخل آتش می‌شدند هرگز از آن خارج نمی‌شدند. زیرا «**إنما الطاعة في المعروف**» از امری باید اطاعت شود که به خیر و نیکویی صادر شده مطابق دستورات شرع باشد][2].

1- صحیح است، بخاری 4584، مسلم 1834، ابوداود 2624، ترمذی 1672، نسائی 7 / 154 و 155 و در تفسیر 129، ابن جارود 1040، طبری 9862 و 9863 از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. به قرطبی 5 / 260، مسلم 1840 و دیگران مراجعه کنید، قصة آن مشهور است.

2- روح المعانی، همان منبع، ج 5، ص 66.

304- ابن جرير روايت می‌كند: [در يكی از ميدان‌های جنگ] خالد امير سريه بود و عمارτ شخصی را بدون دستور او امان داد آن دو در اين باره اختلاف پيدا كردند. بنابراين، كلام الهی نازل گرديد[1].

[... رسول الله ρ لشكری را به قيادت خالد بن وليد كه عمار بن ياسر نيز در ميان آن لشكر بود فرستاد، و لشكر به سوی گروة مطلوب رهسپار شد، هنگامی كه نزديک آن‌ها رسيد فرود آمد. دو نفر از آنجا می‌گذشتند لشكر را ديدند خبر ورود آنان را به گروة ديگر رساندند. آن‌ها بامدادان فرار كردند. به جز يک نفر كه به خانوادة خود دستور داد تا وسايل، اسباب و اثاثيه‌شان را جمع كنند، خودش در تاريكی شب روانه شد تا به سپاة خالد τ رسيد و عمار پسر ياسر را جستجو كرد، وقتی به نزد او رسيد. گفت: ای ابويقظان، من اسلام را پذيرفتم و شهادت می‌دهم: لا إله إلا الله وأن محمدا عبده ورسوله: خدايی نيست جز خدای يگانه و محمد بنده و فرستادة اوست. اما قوم من وقتی خبر آمدن شما را شنيدند فرار كردند و تنها من اينجا مانده‌ام، آيا پذيرش اسلام فردا برايم سودی خواهد داشت، اگر سودی ندارد من هم مثل ديگران فرار كنم؟ عمار گفت: مسلمان‌شدن تو خير و نيكويی برايت خواهد آورد در نزد خانواده‌ات بمان، آن مرد فرار نكرد. سحرگاه خالد بن وليد حمله كرد. هيچكس را جز آن مرد نيافت، او را دستگير و مال و دارايی او را ضبط كرد، جريان به گوش عمار رسيد، به نزد خالد بن وليد آمد و گفت: اين مرد را رها كن، زيرا وی اسلام را پذيرفته است و من امانش داده‌ام . خالد بن وليد τ گفت: تو كه هستی كه كسی را زنهار بدهی، به يكديگر ناسزا گفتند. و جريان را به اطلاع پيامبر ρ رساندند. پيامبر امان عمار را جايز شمرد و دستور داد كه در آينده بدون دستور و موافقت فرماندة خود كسی را امان ندهد. آنان در نزد پيامبر به يكديگر حرف‌های زشت زدند. خالد بن وليد گفت: ای رسول خدا ρ! آيا اين غلام بی‌تربيت را به حال خود می‌گذاری كه به من ناسزا بگويد، پيامبر گفت: ای خالد! به عمار حرف زشت نزن، زيرا هركه به عمار ناسزا بگويد خدا او را ناسزا می‌گويد و هركه با عمار دشمنی كند خدا او را دشمن خود می‌داند و هركه عمار را لعنت كند خدا Ψ او را لعنت می‌كند. عمار خشمگين برخاست. خالد بن وليد به دنبال او رفت، دامنش را گرفت، از وی پوزش خواست و رضايت و خوشنودی عمار ياسر را به دست آورد. پس خدا Ψ

(☎✁❑⬉➔⓿♑❍❐🕮◆❐ ⅄✍✍✁ ☎✁❑⬉➔⓿♑❍❐🕮

1- ضعيف است، ابن مردويه چنانچه در «تفسير ابن كثير» 1 / 530 است از طريق حكم بن ظهير از سدی از ابوصالح از ابن عباس روايت كرده، حكم بن ظهير متروک است و ابوصالح كه اسمش باذام است، در احاديثی كه از ابن عباس ب روايت می‌كند ثقه نيست، طبری 9866 از سدی روايت كرده آن معضل است، با اين وصف در بارة سدی وقتی حديث را به قسم موصول روايت كند، چيزهای گفته اند و اگر به قسم معضل روايت كند، چگونه خواهد بود. و قصة خالد و عمار در صحيح بخاری به سياق ديگری آمده، و در آن نزول آيه است.

[illegible] [illegible]) را نازل فرمود][1].

اسباب نزول آیة 60 – 62: ([illegible]).

305- ابن ابوحاتم و طبرانی به سند صحیح از ابن عباس ب روایت کرده اند: ابوبرزة اسلمی امور یهودیان را اداره می‌کرد و مراسم ذبح و قربانی انجام می‌داد و بین یهود در اختلافات و دعواهایی که به او عرضه می‌داشتند قضاوت می‌کرد، تعدادی از مسلمانان هم اختلافات بین‌شان را جهت فیصله نزد موصوف مطرح کردند. خدای متعال ([illegible]) را نازل کرد[2].

1- تفسیر طبری، همان منبع، ج 5، 148.

2- حسن است، طبرانی 11 / 12045 و واحدی در اسباب نزول 328 از ابن عباس روایت کرده اند، اسناد آن حسن است، حافظ ابن حجر عسقلانی، در اصابه 4 / 9 اسناد این حدیث را جید گفته است.

ترجمه آیات: «آیا به کسانی که گمان می‌برند که آنان به آنچه به سوی تو فرو فرستاده شده و

306- ابن ابوحاتم از طريق عکرمه يا سعيد از ابن عباس ب روايت کرده است: جلاس بن صامت، معتب بن قشير، رافع بن زيد و بشر دعواى اسلاميت داشتند، در بين اين‌ها و گروهى از مسلمانان قبيله‌شان دشمنى به وجود آمده بود، اين‌ها از جلاس و دوستانش دعوت کردند که دعوا را نزد رسول الله ρ حل و فصل نمايند، اما جلاس و رفقايش خواستند که به نزد کاهنانى که در دوران جاهليت حاکم بودند، بروند و موضوع را حل و فصل نمايند. پس خداى بزرگ در بارۀ آن‌ها آيۀ (🕮❒☜♦☠⬀ ✍♦❷♦ ③♦❽⬀⇖⇖☺←❑♌♦...) را نازل کرد.

307- ابن جرير از شعبى τ روايت کرده است: بين يک نفر از يهود و فردى از منافقان دشمنى پيش آمد. يهود گفت: تو را نزد اهل دينت مى‌برم تا بين ما داورى کند و يا گفت: به نزد پيغمبر مى‌برمت. زيرا او خوب مى‌دانست که پيغمبر خدا ρ هيچگاه براى فيصلۀ قضايا و صدور حکم رشوه نمى‌گيرد، اما منافق مخالفت کرد. بالآخره موافقت کردند که به نزد کاهنى در قبيلۀ جهينه بروند. پس اين آيه نازل گرديد[1].

اسباب نزول آيۀ 65: (▫♦• ☒♦• ❒◆❻◆✉■⊗⌨⍄ ♦♦ ③⇖♦⬀✋⊗✡⇖❑♍⚘ ❍⍄☹✸⚘▤ ③⇖♦⍄▤☞⚐☺←❑✐☒ ▫⊗⑩☺⍄♈ ⊠⋈⍄❷♦ ✉♦❹⬀✡❑♑←⚐⬄ ⚐→☠▪ ♦♦ ❍⍄❷♦♊☯⌂ 🕮❒☼▦→❍⬁♒⊗☠⬀ ✘⊗❼☑ ⑥♦♑⬁⑨←❒✂☎ ✋♓⊗☺❍♐ ⌂♦✿•⑩⬂✸✿ ❒◆④←❍✿⬛✐⊗☺←❑✂☎ ✍■❍⇔⬛⊗⑩☺✞♐ ⇗⊗⊗⇜)[2].

308- ائمۀ ششگانه[3] از عبدالله بن زبير τ روايت کرده اند: مردى از انصار در بارۀ تقسيم آب براى کشاورزى با زُبير اختلاف داشت. پيامبر به زبير گفت: اول زمين خود را آبيارى کن و بعد آب را به سوى زمين همسايه‌ات جارى نما. مرد

آنچه پيش از تو فرو فرستاده شده است، ايمان آورده‌اند، ننگريسته‌اى؟ مى‌خواهند که به طاغوت حکم برند حال آنکه فرمان يافته‌اند که به او کفر ورزند و شيطان مى‌خواهد که آنها را به گمراهى‌اى دور و دراز افکند. و چون به آنان گفته شود به سوى آنچه خداوند نازل کرده است و به سوى رسول [خدا] آييد. آن منافقان را بينى که سخت از تو روى بر مى‌تابند. چگونه باشد که چون به سزاى عملکرد پيشينشان مصيبتى به آنان رسد، در حالى که به خدا سوگند مى‌خورند که جز نيکوکارى و آشتى دادن منظورى نداشتيم».

1- طبرى 9896 – 9898 از شعبى به قسم مرسل روايت کرده به معنى اين حديث شواهد است که با آن تقويه مى‌شود و از آن جمله است حديثى که پيشتر گذشت. براى معلومات بيشتر در «احکام القرآن» ابن عربى 515 به تخريج محقق نگاه کنيد.

2- ترجمه: «سوگند به پروردگارت، [در حقيقت] ايمان نياورند مگر آنکه در اختلافى که بين آنان در گرفت، تو را داور کنند. آن گاه از آنچه حکم کردى در خود هيچ دلتنگى نيابند و کاملا گردن نهند».

3- بخارى، مسلم، ترمذى، نسائى، ابوداود و ابن ماجه.

انصاری گفت: ای رسول خدا! چون زبیر پسر عمة شماست، اینگونه حکم کردید، پیامبر ρ از شنیدن این سخن متأثر شد و رنگش تغییر کرد و گفت: ای زبیر زمینت را آبیاری کن و آب را تا رسیدن به ریشة درختان در بین آن روان نما و بعد به طرف همسایه‌ات جاری بساز. پیامبر در این حال حق زبیر را کاملاً داد و در حکم اول، طوری بین آن‌ها قضاوت کرد که حاصل آن برای طرفین وسعت و آسایش بود. زبیر فتـــه اســـت: گمـــان نمـــی‌کنم آیـــة (▫•⌧• ❒◆❻◆☜■⍉⌨⌧ •• ③⬉•⌧✍⍓✌⍉✡⬉❑♍⅏ ❍⌧☹✹⌀▤ ③⬉•⌧▤ℯℴ☝☺←❑⍝⌧ ▫⍉⑩☺⌧✍⍝ ⅄ ⌧⍑⌧❷♦ ☜♦❹⍓✡❑⅓←⅓⇔...) به جز این مسأله، به سبب دیگری نازل شده باشد[1].

309- طبرانی در «معجم کبیر» و حمیدی در مسند خود از ام سلمه روایت کرده اند: زبیر بن عوام τ علیه مردی در حضور رسول الله دادخواهی کرد. و رسول الله به نفع زبیر حکم داد. مرد گفت: چون پسر عمه‌اش بود به نفع او حکم داد. پس خدای متعـــال آیـــة (▫•⌧• ❒◆❻◆☜■⍉⌨⌧ •• ③⬉•⍓✌⍉✡⬉❑♍⅏ ❍⌧☹✹⌀▤ ③⬉•⌧▤ℯℴ☝☺←❑⍝⌧...) را نازل کرد[2].

310- ابن ابوحاتم از سعید بن مسیب روایت کرده است: زبیر بن عوام و حاطب بن ابوبلتعه در قضیة آب اختلاف داشتند، پیامبر خدا حکم داد که اول زمین بلندتر آبیـــاری شـــود و بعـــد زمـــین پـــایین. در ایـــن بـــارة ایـــن دو آیـــة (▫•⌧• ❒◆❻◆☜■⍉⌨⌧...) نازل شد[3].

311- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از ابواسود روایت کرده اند: دو نفر باهم اختلاف داشتند و از رسول الله داوری خواستند. رسول خدا ρ حکم صادر کرد. کسی که حکم به زیانش بود گفت: به نزد عمر τ می‌رویم. پس نزد عمر رفتند. آن مرد

1- صحیح است، بخاری 2359 و 2361 و 2708 و 2585، مسلم 2357 ابوداود 2637، ترمذی 1363، نسائی 8 / 245 و در تفسیر 130 ابن ماجه 15 و 2480، احمد 4 / 5 و 165، ابن حبان 24، ابن جارود 1021، طبری 9917 و 9918 بیهقی 6 / 153 و 154 و 10 / 106، واحدی در «اسباب نزول» 333، بغوی 2187 و در تفسیر 645 به شماره‌گذاری محقق از چندین طریق از عروه بن زبیر از زبیر بن عوام روایت کرده اند، روایت اکثر چنین است، اما مسلم و بخاری به شمارة 2359 از عبدالله بن زبیر روایت کرده اند.

2- طبرانی 23 / 625 از یعقوب بن سفیان از عمرو بن دینار از سلمه – مردی از فرزندان ام سلمه – از ام سلمه روایت کرده است. هیثمی در مجمع الزوائد 7 / 6 می‌گوید: یعقوب بن حمید را ابن حبان ثقه می‌داند و دیگران ضعیف می‌شمارند، حمیدی 302 از ابن عیینه از عمرو بن دینار از سلمه – مردی از فرزندان ام سلمه – روایت کرده و از ام سلمه نام نبرده است، طبری 9919 از حمیدی با ذکر نام ام سلمه روایت کرده است.

3- ابن کثیر 2115 به ابن ابوحاتم نسبت کرده و اسناد آن را تا سعید بیان داشته و این اسناد ضعیف است، با این که مرسل است در اسناد آن سعید بن عبدالعزیز در آخر عمر تغییر کرده و ضعیف است، چون مناکر زیادی را روایت کرده است.

گفت: رسول الله به نفع من و زيان اين مرد حكم كرد، اما اين مـرد نپذيرفت و بـه نـزد تو آمديم. عمر بن خطاب از او پرسيد: آيا همينطور است؟ گفت: آری، گفت: همينجا باشيد تـا مـن برگـردم و ميـان شـما قضـاوت كـنم. عمـر بـن خطـاب بـا شمشـير برهنـه برگشت و كسی را كه حكم رسول الله را نپذيرفته بود گردن زد. پس خدا آيـة (▫⧫⌧⧫ ❑◆❻◆✍■⬧❑☜▭▦ •• ③↖⬧⬃♋❐✡↖❑♍⬧...) را نازل كرد[1]. اين حديث مرسل غريب، در اسنادش ابن لهيعه و دارای شاهد است:

312- اين حديث را دحيم در «تفسير» خود از طريق عتبـه بـن ضمره از پـدرش روايت كرده است[2].

اسباب نزول آية 66: (❑◆⧫❑⬀ ❐✡❑📖 ✡❄☞ ⌧☞⧫▭⬀✡❑☜ ⬉⧫■⬛❸⬀☜⬉✠⬀ 📖❑♌⇗ ✂☜⬃⬄☞⬅⬛➔❑☑✂☎ 📖❑▭☼⊞➝○❁▤↗✠⬀ ⍤❑❑📖 ✂☜⌘⬃❷↖⋎↖❑✂☎ ♋⬃ⅡⅢ ⑩♋③◆⊕❷⊠☜↗✠ ♋❑☜ ⬃♋◇• ⬋◆⊞❏➔❑■⬅ ♌⬧⬛♌⑩✍⧼ ♋⬃✡❆☸⬋☜⬃↙✠⬀ ☎ ❑◆⧫❑⬀ 📖❑✠□☜⬃↙✠⬀ ⬋◆⊞❏➔❑✂☎ ♋◆☜ ③↖❑↖◆➔⊙❑♌◆ ✍⊙❍♋⊘ ⬃⧫≣⬃♌◆ ⌘⊞❷⬀❸☾✂ ⊟⬃●⬅✠⬀ ❑◆📖❑▲⌧⑨●✍⬧✞⬃⬃❹⬬☜ॐ✍☜⬃♋♋⬃♓)[3].

313- ک: ابن جرير از سدی روايت كرده است: هنگامی كـه آيـة (❑◆⧫❑⬀ ❐✡❑📖 ✡❄☞ ⌧☞⧫▭⬀✡❑☜ ⬉⧫■⬛❸⬀☜⬉✠⬀ 📖❑♌⇗ ✂☜⬃⬄☞⬅⬛➔❑☑✂☎ 📖❑▭☼⊞➝○❁▤↗✠⬀ ⍤❑❑📖 ✂☜⌘⬃❷↖⋎↖❑✂☎ ♋⬃ⅡⅢ ⑩♋③◆⊕❷⊠☜↗✠ ♋❑☜ ⬃♋◇• ⬋◆⊞❏➔❑■⬅ ♌⬧⬛♌⑩✍⧼ ♋⬃✡❆☸⬋☜⬃↙✠⬀ ☎) نــازل شــد، ثابت بن قيس بـن شماس و فردی از يهود بـه مكـارم و خوبی‌هـای خود فخـر كردنـد، يهودی گفت: به خدا سوگند! خدا به ما دستور داد همديگر را بكشيد و ما هم بی‌درنـگ اين كـار را كـرديم. ثابت گفت: بـه خدا قسم! اگـر پروردگـار بـه مـا هـم امـر كنـد كـه يكديگر را بكشيد، بـدون ترديد مـا هـم يكديگر را خـواهيم كشـت. پس خـدای متعـال (❑◆⧫❑⬀ 📖❑✠□☜⬃↙✠⬀ ⬋◆⊞❏➔❑✂☎ ♋◆☜ ③↖❑↖◆➔⊙❑♌◆ ✍⊙❍♋⊘ ⬃⧫≣⬃♌◆ ⌘⊞❷⬀❸☾✂

1- ضعيف است، ابن كثير 2116 به شماره‌گذاری محقق ذكر و به ابـن ابوحـاتم از طريـق ابـن لهيعـه از ابوالاسود نسبت كرده است، اين مرسل و ابـن لهيعـه ضعيفاسـت، بـرای معلومـات بيشـتر بـه احكام القرآن 515 و زاد المسير 305 به شماره‌گذاری محقق نگاه كنيد.

2- مرسل است، ضمره تابعی صغير است ابن كثير 2117 به شماره‌گذاری محقق بـه دحيم نسبت و اسنادش را تا ضمره بيان كرده است.

3- ترجمه: «و اگر بر آنان مقرّر می‌كرديم كه خويشتن را بكشيد و يا از خانه‌هايتان بيرون رويد جز اندكی از آنان [حكم مقرّر را] انجام نمی‌دادند و اگر آنـان، آنچـه را كـه بـه آن پنـد داده مـی‌شـوند، انجام می‌دادند، قطعا برايشان بهتر و در استواری [ايمانشان] مؤثّرتر بود».

⌸⌗●🡐☠⬀ ❐◆🕮❐⅄☒⑨⦿ ✍⧫✞⬃⌨⊗❹✌ॐ∽☞ ⬀⊗⊗🖎) را نـــــازل کرد[1].

اسباب نزول آیة 69: (❐◆✋⧫♊ ③⬉⮌⊗➚⬀ ⬻∽✏⅄
❐◆⬻∽⍝❷▪⭚←❑✌⧫ ▫⧫🕯⬆❐🕯⍝⧫🕐✵⟡✆⌨⍄ ✋⧫➚⍄
⬻∽✏⅄🕭⊗⇦✖⧫ 🕮❐☼⬀➔⍄☠⌘ ⬻∽✏✦ ⬉⧫🖬■❸⬀☙✆☠
✋♓⊗♊⌘ ⬻∽⍝✡❐⌸⊗⑩♒✆🕒♊⌘
❐◆⬻∽⍝🕐♉⬁⑨♎⊗③☽☞✓✖⧫
❐◆⬻∽⍝☆❼☙■⑨⍄⬻✏➚⊗ ❐◆⬻∽⍝🕐⭘🕐🖬⊗⧫⬁✓✖⧫ 🗐
❐◆❍○⍄○⋂♊⌘ 🕮⬆❐🕯⍝⧫🕐✵⟡✆⌨⍄ ❻◆▫⊗⑩☽☾∽
⬀✆⊗🖎)[2].

314- طبرانی و ابن مردویه از عایشه ل روایت کرده اند: مردی حضور رسول الله ρ آمد و گفت: ای فرستادة خدا تو نزد من از جان شیرین عزیزتر و از فرزندانم محبوبتری، اگر در خانه‌ام نشسته باشم و تو را به یاد بیاورم، تا نیایم و ترا نبینم قرار و آرامش نخواهم یافت. امروز هنگامی که به مرگ خود و رحلت شما اندیشیدم، یقین پیدا کردم که چون داخل بهشت شوی با انبیاء به جایگاة بلند قرب الهی مشرف خواهی شد و من چون به بهشت وارد شدم می‌ترسم که ترا نبینم. رسول الله چیزی نگفت تا جبرئیـــــــل امــــــین بــــــا آیــــــة (❐◆✋⧫♊ ③⬉⮌⊗➚⬀ ⬻∽✏⅄ ❐◆⬻∽⍝❷▪⭚←❑✌⧫) فرود آمد.

315- ابن ابوحاتم از مسروق روایت کرده است: اصحاب گفتند: ای رسول خدا! سزاوار نیست که ما از تو جدا شویم و اگر رحلت فرمایی بالاتر از ما قرار می‌گیری و ما دیگر تو را نخواهیم دید. پس خدا آیة (❐◆✋⧫♊ ③⬉⮌⊗➚⬀ ⬻∽✏⅄ ❐◆⬻∽⍝❷▪⭚←❑✌⧫...) را نازل فرمود.

316- و از عکرمه روایت می‌کند: جوانی به خدمت پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا از نگاه‌های پرمهرت در دنیا بهره‌وریم، اما روز قیامت از چشم ما نهان می‌شوی، زیرا تو در بهشت برین در درجات بلند قرار داری. پس خدای بزرگ این آیه را نازل کرد و رسول الله گفت: ان‌شاء الله تو با من در بهشت یکجا هستی.

117- ابن جریر از مرسل سعید بن جبیر، مسروق، ربیع، قتاده و سدی به این معنی روایت کرده است[3].

1- طبری 9925 به قسم مرسل آورده.

2- ترجمه: «و هر کس که از خداوند و رسول [او] فرمان برد، آنان در زمره کسانی خواهند بود که خداوند بر آنان انعام نموده است، از پیامبران و صدیقان و شهیدان و صالحان. و اینان نیك رفیقانی هستند».

3- تفسیر طبری، همان منبع، ج 5، ص 163 – 164.

اسباب نزول آیة 77: ([illegible]).[1]

318- نسائی و حاکم از ابن عباس ب روایت کرده اند: عبدالرحمن بن عوف و جماعتی از یارانش حضور رسول الله ρ آمدند و گفتند: ما آنگاه که مشرک بودیم در عزت و سربلندی زندگی می‌کردیم و چون ایمان آوردیم ذلیل شدیم. پیامبر گفت: بر من دستور است که عفو و گذشت اختیار کنم پس با کفار و دشمنان جنگ نکنید، و زمانی که خدا Ψ رسول خدا را به مدینه رساند و به جهاد مأمورش کرد، برخی از همان‌ها که در گذشته ادعای فراوان و درخواست جنگ با دشمنان را داشتند از جهاد خودداری کردند. در این باره آیة ([illegible]...) نازل شد.

اسباب نزول آیة 83: ([illegible]

1- ترجمه: «آیا به کسانی که به آنان گفته شد که [از جنگ] دست نگه دارید و نماز بگزارید و زکات بدهید، ننگریسته‌ای؟ که چون جهاد بر آنان مقرر شد ناگاه گروهی از آنان همچون ترس از خدا- یا به ترسی بیشتر- از مردم ترسیدند و گفتند: پروردگارا، چرا جهاد را بر ما مقرر کردی؟ چرا تا زمانی نزدیك به ما مهلت ندادی؟ بگو: بهره‌مندی دنیا اندك است و آخرت برای کسی که پرهیزگاری کند، بهتر است و به کمترین میزانی ستم نمی‌بینید».

[illegible])[1].

319- ک: مسلم از عمر بن خطاب τ روایت کرده است: هنگامی که نبی اکرم ρ از همسرانش کناره گرفته بود من وارد مسجد شدم و ناگاه متوجه شدم که مردم در حال اندیشه اند و با سنگریزه زمین را می‌خراشند و می‌گویند: رسول الله ρ همسران خود را طلاق داده است. پس من به در مسجد ایستادم و به آواز بلند گفتم: همسران خود را طلاق نداده است. طولی نکشید که آیة ([illegible]...) نازل شد. و من این مسأله را درست استنباط کرده بودم[2].

اسباب نزول آیة 88: ([illegible])[3].

230- بخاری، مسلم و دیگران از زید بن ثابت τ روایت کرده اند: رسول الله ρ به سوی احد رفت و گروهی از مردم که با او همراه شده بودند برگشتند. اصحاب رسول الله در بارۀ آن‌ها به دو گروه تقسیم شدند، گروهی می‌گفتند: باید این‌ها را بکشیم و

1- ترجمه: «و هنگامی که خبری از ایمنی یا بیم به آنان رسد، آن را شایع کنند. و اگر آن را به رسول [خدا] و صاحبان امرشان باز می‌گردانند، کسانی از آنان که آن را در می‌یابند، [مصلحت] آن را می‌شناختند. و اگر فضل و رحمت خدا بر شما نبود، جز اندکی، از شیطان پیروی می‌کردید».

2- صحیح است، مسلم 1479 از ابن عباس از عمر روایت کرده است، باز هم این روایت را بدون نزول آورده. به سورۀ احزاب خواهد آمد.

3- ترجمه: «شما را چه شده است که در [باره] منافقان دو دسته شده‌اید حال آنکه خداوند آنان را به [سزای] آنچه مرتکب شدند سرنگون ساخت. آیا می‌خواهید کسی را که خداوند [او را] بیراه گذارد، به راه آورید؟ و هر کس را خداوند بیراه گذارد برای او هیچ راهی نمی‌یابی».

گروهــی می‌گفــت: نــه. در ایــن بــاره آیــة (▫♦☺⍓🙵◉ϖ♦▤⬈🖃✍⇗ ×⚠➐ ⋯×✍✓♦☜⍓◎⚠▫ ♦×✓✍☽⚠▦⊕◻✡⇐✩▫✈🙵🙵⇾...) نازل شد[1].

321- ک: سعید بن منصور و ابن ابوحاتم از [ابن][2] سعد بن معاذ روایت کرده اند: رسول الله ρ خطاب به مسلمانان گفت: کیست که با من باشد و مرا یاری کند در برابر فردی که به من آزار می‌رساند و آن‌هایی را که در پی رنج و آزارمند در خانة خود جمع می‌کند، سعد بن معاذ گفت: ای رسول خدا! اگر این شخص از اوس باشد او را می‌کشم و اگر از برادران حزرج ما باشد هر دستوری که بدهی فرمان برداریم. سعد بـن عبـاده برخاسـت و گفـت: ای ابـن معـاذ ایـن سـخن را از روی اطاعـت و فرمان‌برداری از دستورات رسول خدا نگفتی، تو خوب می‌دانی که آن شخص از قوم تـو نیسـت. اسید بـن حضـیر برخاسـت و گفـت: ای ابـن عبـاده خـودت منـافق هسـتی و منافقان را دوست داری، محمد بن مسلمه برخاست و گفت: ای مردم خاموش شوید، اینـک رسـول خـدا در میـان ماست، هرگونـه فرمـانی کـه از جانـب او صـادر شـود، مـا همــان را اجــرا خــواهیم كــرد. پــس آیــة (▫♦☺⍓🙵◉ϖ♦▤⬈🖃✍⇗ ×⚠➐ ⋯×✍✓♦☜⍓◎⚠▫ ♦×✓✍☽⚠▦⊕◻✡⇐✩▫✈🙵🙵⇾...) نازل شد[3].

322- احمـد از عبـدالرحمن بـن عـوف τ روایـت کـرده اسـت: گروهـی از عـرب حضور پیامبر ρ در مدینه رسیدند و اسلام را پذیرفتند. آنان به وبای مدینه و تب شدید آن گرفتـار شـدند. پس از دیـن اسـلام برگشـتند و از مدینـه خـارج شـدند. در مسـیر راه تعدادی از مسلمانان با آنان روبرو شدند و گفتند: چرا برگشتید، گفتند: بـه وبـای مدینـه مبـتلا شـدیم [از اقامـت در ایـن دیـار خوشـمان نیامـد تصـمیم گـرفتیم بـه وطـن خـود برگردیم] اصحاب ψ گفتند: آیا رسول خدا برای شما سرمشق خوبی نبود؟ در آن حال برخی از اصحاب گفتند: این‌ها منافق شده اند. و بعض دیگر گفتند: آنان منافق نیستند. پــــس خــــدای بــــزرگ آیــــة (▫♦☺⍓🙵◉ϖ♦▤⬈🖃✍⇗ ×⚠➐ ⋯×✍✓♦☜⍓◎⚠▫ ♦×✓✍☽⚠▦⊕◻✡⇐✩▫✈🙵🙵⇾...) را نازل کرد[4].

1- صحیح است، بخاری 1884 و 4050 و 4589، مسلم 1384 و 2776، ترمذی 3028، نسائی در «تفسیر» 133، احمد 5 / 184 و 187 و 188، طبری 1055، واحدی 341 از زید بن ثابت روایت کرده اند.

2- لفظ «ابن» از «در المنثور» 2 / 340 و ابن کثیر 2 / 338 زیاد شد.

3- مؤلف به «در المنثور» 2 / 340 به سعید بن منصور، ابن منذر و ابن ابوحاتم از عبدالعزیز بن محمد از زید بن اسلم از ابن سعد بن معاذ نسبت داده است. این اسناد ضعیف است و مرسل. از مرسل آن نام برده نشده پس به حکم مجهول است.

4- ضعیف است، احمد 1 / 192، واحدی در اسباب نزول 342 از ابوسلمه بن عبدالرحمن بن عوف از پدرش به این معنی روایت کرده اند، این اسناد منقطع است. ابوسلمه از پدرش هیچ نشنیده و ابن اسحاق مدلس و به شکل عنعنه روایت کرده است، طبری 10064 از سدی بـه قسم مرسل روایت کرده که آن ضعیف است. آنچه شیخین در این باره روایت کرده اند آن درست است.

در اسناد این حدیث تدلیس و انقطاع است.

اسباب نزول آیة 90: ([illegible])[1].

323- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از حسن روایت کرده اند: از سراقه بن مالک مدلجی شنیدم: زمانی که پیامبر ρ بر اهل بدر و احد غلبه یافت و اهالی اطراف مدینه به دین اسلام مشرف شدند، باخبر شدم که پیامبر می‌خواهد خالد بن ولید را به سوی قوم من، بنی مدلج، روانه کند. حضور پیامبر آمدم و گفتم: تو را به این همه نعمت قسم می‌دهم، شنیده‌ام می‌خواهی لشکری را به سوی قوم من اعزام کنی و با آن‌ها بجنگی، اما من میل دارم که با آن‌ها اینگونه پیمان ببندی که اگر قریش اسلام را پذیرفت آن‌ها نیز اسلام بیاورند و اگر قریش به اسلام نگروید، درست نیست که قریش بر بنی مدلج چیره گردد. رسول الله ρ دست خالد بن ولید را گرفت و گفت: با سراقه برو و طبق خواسته‌اش رفتار کن. سپس خالدτ با بنی مدلج صلح کرد و آن‌ها تعهد دادند که هیچگاه کسی را علیه رسول الله همراهی و کمک نکنند و هرگاه قریش اسلام را پذیرفت آن‌ها نیز مسلمان شوند. آنگاه ([illegible]) نازل شد. و تمام آن‌هایی که به بنی مدلج پیوستند شامل این معاهده گشتند[2].

1- ترجمه: «مگر آنان را که با گروهی که بین شما و آنان پیمانی است، پیوند دارند یا در حالی [به نزد] شما آیند که دلهایشان از آنکه با شما یا با قومشان کار زار کنند، به تنگ آمده باشد. و اگر خدا می‌خواست آنان را بر شما چیره می‌گرداند، و با شما می‌جنگیدند. پس اگر از شما کناره گیرند و با شما جنگ نکنند و [پیام] آشتی به شما بفرستند، [بدانید که] خداوند برای شما بر [زیان] آنان راهی قرار نداده است».

2- ضعیف است، ابن کثیر 2166 به شماره‌گذاری محقق به این ابوحاتم از علی بن زید از حسن نسبت داده است. علی ضعیف و بین حسن و سراقه انقطاع است چنانچه در «تهذیب» 3 / 396 است. اگر گفته شود که حسن تصریح کرده که از سراقه شنیده؟ در جواب باید گفت: سبب این یا علی بن زید است، زیرا او ضعیف و احادیث منکر را روایت می‌کند. یا این که سراقه این قصه

324- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روايت كرده است: آية ([illegible]) در باره هلال بن عويمر اسلمی، سراقه بن مالک مدلجی و بنی خذيمه[1] بن عامر بن عبد مناف نازل گرديده است [2].

325- و همچنين از مجاهد روايت كرده است: هلال بن عويمر اسلمی با مسلمانان پيمان بسته بود [كه نه به ضد مسلمانان بجنگد و نه همراه با آنان به ضد ديگران] و در اين حال عدة از قومش به او پناه بردند او نمی‌خواست بـه ضد مسلمانان بجنگد و هم از جنگ عليه قوم خود نفرت داشت. به همين سبب اين آيه نازل شد[3].

اسباب نزول آية 92: ([illegible])[4].

را به اهالی مدينه گفته و حسن خود را يكی از آن‌ها می‌شمارد مثل اين كه خودش از سراقه شنيده باشد.

1- در نسخه‌ها «جذيمه» آمده ثبت از «زاد المسير» 1 / 445 و تفسير شوكانی 1 / 637.

2- مؤلف به ابن ابوحاتم از ابن عباس نسبت كرده و من بـه اسناد آن آگاه نشدم. در تفسير طبری 10077 از ابن جريج از عكرمه روايت شده و از ابن عباس نامبرده نشده است.

3- طبری 10058 و 10059 از مجاهد روايت كرده در تفسير مجاهد 1 / 168 مفصل است.

4- ترجمه: «و مؤمنی را نسزد كه مؤمنی [ديگر] را بكشد، مگر آنكه [قتل] بـه خطـا [وقوع يابد] و كسی كه مؤمنی را از روی خطا به قتل رساند، بايد برده‌ای مؤمن را آزاد سازد، و به خانواده او خونبهايی پرداخت كند. مگر آنكه [آنان] گذشت كنند، پس اگر [مقتول] از قومی باشد كه با شما دشمنند و او مؤمن باشد، پس [قاتل] بايد برده‌ای مؤمن را آزاد كند. و اگر از قومی باشد كه بين شما و آنان عهدی در ميان است بايد خونبهايی بـه خانواده او پرداخت كند و برده‌ای مؤمن را آزاد كند. هر كس كـه [برده‌ای] نيافت بايد كـه دو ماه پياپی روزه بگيريد. [قانونگذاری كفّاره] برای پذيرش توبه از جانب خداوند است و خداوند دانای فرزانه است».

326- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: حارث بن یزید از قبیلۀ بنی عامر بن لؤیی با ابوجهل، مدتی عیاش بن ابوربیعه [برادر مادری ابوجهل که اسلام آورد و به دیار هجرت شتافت مادرش سوگند یاد کرد که تا پسرش برنگردد نه غذا می‌خورد و نه آب می‌نوشد و نه در زیر سقف می‌نشیند، ابوجهل و حارث خود را به عیاش رساندند و به حیله و نیرنگ دست‌ها و پاهای او را بستند و هرکدام صد درَّه (شلاقش) زدند عیاش به حارث گفت: این برادرم است تو کیستی؟ به خدا قسم! اگر تنها یافتمت می‌کشمت][1] را شکنجه می‌کردند. اندک زمانی به سوی رسول الله ρ هجرت کرد و ناگهان عیاش در حره با او روبرو شد و به گمان این که هنوز اسلام نیاورده است، او را با شمشیر کشت. سپس عیاش حضور نبی کریم آمد و از جریان آگاهش ساخت. در این بـاره آیـة (❒◆♦☝♦ ✍☝✉☝✋ ... ♌❒🕮) نازل شد[2].

327- از مجاهد و سدی به این معنی روایت کرده است[3].

328- ابن اسحاق، ابویعلی، حارث بن ابواسامه و ابومسلم کجی از قاسم بن محمد به همین معنی روایت کرده اند[4].

329- ابن ابوحاتم نیز از طریق سعید بن جُبَیر از ابن عباس ب به همین معنی روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 93: (❒◆☝♦♊ ③◆❍☜☞←✍⬀ ... ⬁☒☒✍⬀)[5].

330- ابن جریر از طریق ابن جریج از عکرمه روایت کرده است: مردی از انصار برادر مقیس بن صبابه را کشت، نبی کریم خونبهایش را به مقیس پرداخت و او هم قبول کرد، ولی مقیس روزی به طور ناگهانی به قاتل برادرش حمله کرد و او را کشت. نبی کریم وقتی از جریان باخبر شد، گفت: در حرم و بیرون حرم هیچ جا امانش نمی‌دهم. مقیس در روز فتح مکه کشته شد. آیة (❒◆☝♦ ③◆❍☜☞←✍⬀

1- روائع البیان تفسیر آیات احکام، محمد علی صابونی، ج 1، ص 495.
2- طبری 10079 از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده است.
3- تفسیر طبری، همان منبع، ج 5، ص 204.
4- طبری از سدی 10098، از عکرمه 10097 و از مجاهد 10095 و 10096 به قسم مرسل روایت کرده، واحدی در اسباب نزول 343 مختصراً و بیهقی 8 / 72 از عبدالرحمن بن قاسم از پدرش به قسم مرسل روایت کرده است. امید این روایات به مجموع قوی شوند.
5- ترجمه: «و هر کس مؤمنی را از روی عمد بکشد، جزایش جهنّم است که در آن جاودانه خواهد بود. و خداوند بر او خشم گیرد و از رحمت خویش دورش دارد و عذابی بزرگ برای او آماده خواهد ساخت».

([illegible]...) در بارة او نازل گردیده است[1].

اسباب نزول آیة 94: ([illegible])[2].

331- بخاری، ترمذی، حاکم و غیره از ابن عباس ب روایت کرده اند: مردی از بنی سلیم در حالی که رمة گوسفندان خود را به راه می‌برد از کنار جماعتی از اصحاب ψ گذشت و بر آن‌ها سلام داد. برخی از آن‌ها گفتند: سلام او از مسلمانی نبود تنها برای نجات جان خویش این کار را کرد. پس بر او حمله‌ور شدند و به قتلش رساندند و گوسفندانش را نزد رسول الله آوردند. در این باره آیة ([illegible]...) نازل شد[3].

332- بزار از وجه دیگر از ابن عباس ب روایت کرده است: پیامبر سپاهی را که مقداد نیز در بین آن‌ها بود به یکی از میدان‌های جنگ فرستاد. وقتی به آن دیار رسیدند، دریافتند که تمام آن‌ها گریخته اند و تنها یک نفر با ثروت فراوان به جا مانده

1- طبری 10191 از این طریق روایت کرده و واحدی 344 به کلبی از ابوصالح از ابن عباس نسبت داده.

2- ترجمه: «ای کسانی که ایمان آورده اید! هنگامی که در راه خدا (برای جهاد) رهسپار شدید، پس بررسی کنید، و به کسی که بر شما سلام کرد (و اظهار صلح و اسلام نمود) نگویید: «مؤمن نیستی» تا اینکه (غنایم و) سرمایه ی ناپایدار دنیا به دست آورید، زیرا غنیمتهای بسیاری (برای شما) نزد خداست، شما نیز پیش از این چنین بودید، آنگاه خداوند بر شما منت گذارد (و هدایت شدید) بنابراین بررسی کنید، که هر آیینه خداوند به آنچه انجام می دهید؛ آگاه است».

3- صحیح است، ترمذی 3030، احمد 1 / 229 و 272 و 324، طبری 10222، طبرانی 11731، حاکم 2 / 235، بیهقی 9 / 115، واحدی در اسباب نزول 346 از چندین طریق از عکرمه روایت کرده اند. این حدیث را حاکم صحیح می‌داند و ذهبی نیز با آن موافق است. ترمذی می‌گوید: این حدیث است. بخاری 4591، مسلم 3025، ابوداود 3979، طبری 10219 – 10221، واحدی 345 و بیهقی 9 / 115 از چند طریق از سفیان بن عینه از عمرو بن دینار از عطاء از ابن عباس به این معنی روایت کرده اند.

است. او گفت: أشهد أن لا إله إلا الله: گواهی می‌دهم كه خدايی نيست جز خدای يگانه. اما مقداد او را كشت. پيامبر گفت: فردای قيامت در برابر لا إله إلا الله چه می‌گويی؟ بنابراين، خدا اين آيه را نازل كرد[1].

333- احمد و طبرانی و ديگران از عبدالله بن ابوحدرد اسلمی روايت كرده اند: پيامبر اكرم ρ ما را با جمعی از مسلمانان كه ابوقتاده و محلم بن جثامه هم در ميان آنان بودند فرستاد. عامر بن اضبط اشجعی از كنار ما گذشت و سلام داد. محلم بر او حمله‌ور شد و او را كشت. هنگامی كه نزد پيامبر ρ آمديم و از ماجرا آگاهش ساختيم. در خصـــوص مـــا آيـــة (③♦🕔❋🕯❒⑨☙&❑🙦 ✂ 🙦✎⚱⅄🔔🖎⇦▫☙ ↗♦✂✌♦☪⚐⊠✂☎ ➐🖎❶♦✂ 🖎•❸♦🖃⇗☞←🏱⇔ ×🖎❼ 🙰⚿⌛🖎⓿ ✎⮳ ✂ 🙦✎★...) نازل گرديد[2].

334- ابن جرير از حديث ابن عمر ب به اين معنی روايت كرده است[3].

335- ثعلبی از طريق كلبی از ابوصالح از ابن عباس ب نقل می‌كند: مقتول مرداس بن نهيک از اهالی فدک و قاتل اسامه بن زيد و امير سريه غالب بن فضالة ليثی τ بود، چون قوم مرداس شكست خورد، او تنها ماند و گوسفندان خويش را در پناة كوهی نگاه داشت. وقتی كه سپاة اسلام با او روبرو شدند، خطاب به آن‌ها گفت: «السلام عليكم، لا إله إلا الله محمد رسول الله: سلام بر شما! خدايی نيست جز خدای يكتا و محمد فرستادة خداست» اما اسامه بن زيد او را كشت. و هنگامی كه به مدينه برگشتند اين آيه نازل شد[4].

336- ابن جرير از طريق سدی به اين معنی روايت كرده است[5].

337- و عبد از طريق قتاده به اين معنی روايت كرده است.

338- ابن ابوحاتم از طريق ابن لهيعه از ابو زبير از جابر روايت كرده است: اين كلام عزيز (❒◆•• ✍♦➁→❒♑❒↗✂☎ ♑☙☺⍄♊⇳ 🕮❒♑⬂🖃♦❼✂ ➁🖎♑♦⑩⬂⌛→☠↖ ✂ 🙦♑○○🖬■🕔☠⌘) تا آخر آيه در بارة مرداس نازل شده. اين حديث حسن و شاهد است.

1- حسن است، بزار 2202 و طبرانی در معجم كبير روايت كرده اند، اسناد آن حسن است، هيثی در مجمع الزوائد 7 / 8 می‌گويد: «اين را بزار روايت كرده اسناد آن جيد است»، بين اين دو حديث بعدی جمع ممكن است كه هركدام حادثة جداگانه باشد.

2- حسن است، احمد 6 / 11، طبری 5 / 140، بيهقی در «دلائل» 4 / 305 و واحدی 349 از ابوحدرد از پدرش روايت كرده اند، اسناد آن حسن است. به «تفسير شوكانی» 692 به تخريج محقق نگاه كنيد.

3- طبری 10216 از ابن عمر روايت كرده، اسناد آن ضعيف است، در اين اسناد ابن اسحاق مدلس و سفيان بن وكيع واهی است. و دارای شواهد می‌باشد بدون آخر آن.

4- كلبی متروک متهم و استادش ضعيف، پس اسناد جداً ضعيف است. حافظ در «الكشاف» 1 / 552 به همين اسناد به ثعلبی نسبت كرده است.

5- تفسير طبری، همان منبع، ج 5، ص 224.

339- ابن منده از جزء بن حدرجان روایت می‌کند: برادر من مقداد از یمن به سوی رسول خدا ρ رهسپار شد، در میانهٔ راه سپاه رسول الله با او روبرو گردید. به آنان گفت: من مسلمانم. سخن او را باور نکردند و به قتلش رساندند. واقعه را شنیدم و به سوی پیامبر روانه شدم. پس (③♦🕐❋🕯❒⑨🙰🙢❑🙵 ✂ 🙵✍♟🔔♉⇦▫🙰 ↗♦✂✌♦☪⇖☐☑✂☎ ◑♑❶⬧✂ ♉⬧❸♦🖃🖐⇧☞➔⚐⇔ ×♑❼ 🙵♑⌛⍓♑❶🖎🖏 ✂ 🙵✍★ ▫⬧☞♦▭♦⑩☐☪⇖☐✂☎) نازل گردید و نبی کریم دیهٔ برادرم را پرداخت.

اسباب نزول آیة :95 (⬧· ④☐○⇔✌♦❑🖏❽

✂🙵🙰♑⬧◑🕐➔♉⑨⇦❒♌♦ ✌♉♊⌘ ✂🙵🙰♑⬧☺⇦⬧🖏✌♉☪♉✓×♦
⬊☒❷⇗❸⇦ 🕮⬆❒🕯🖫♈❼ ✂🙵🙰➤🙴❸♦❻♈
❒♦✂🙵➝▫☼⇦⌃⍓🕐♑♑⑨⇦❒♌♦ ×♑❼ 🙵⍓⌛♑❶🖎🖏
✂🙵✍★ 🖃♑🕯❒✌⬧❑♦🕓🙰♉♑♑🏱⇔
❒♦🕮❒☼▦➔○⬀🙵♈☠⇗ 🗐 ▫⬧♈·🖎⬧· ✂🙵✍✦
✂🙵➝▫☼⇦⌃⍓🕐♑♑⑨♉⇦×♦ 🖃♑🕯❒✌⬧❑♦🕓🙰♉♑♑🏱⇔
❒♦🕮❒☼▦➔○⬀🙵♈☠⇗ ⇖♦🖎■❼ ✂🙵🙰♑⬧◑🕐➔♉⑨⇦×♦
⑩⍓❻♦♉⍓☐☪ 🗐 ❒♦🖆↗☒⍓ ❒♦⇖♦⑨⍓ ✂🙵✍✦
✂🙵🖳♑♦⬅○⇔♉❒♈🗐 🗐 ❒♦▫⬧♈·🖎⬧· ✂🙵✍✦
✂🙵🙰♑☺⇦⌃⍓🕐♑♑⑨♉⇦×♦ ⇖♦🖎■❼
✂🙵🙰♑⬧◑🕐➔♉⑨⇦×♦ 🕮❒♉⇳❷🕐✂ ⇖♦➔♉⑩☺✞🙵
.[1](🖎♑♈⭠)

340- بخاری از براء بن عازب τ روایت کرده است: وقتی که (⬧· ④☐○⇔✌♦❑🖏❽ ✂🙵🙰♑⬧◑🕐➔♉⑨⇦❒♌♦ ✌♉♊⌘
✂🙵🙰♑⬧☺⇦⬧🖏✌♉☪♉✓×♦) نازل گردید، نبی کریم گفت: فلانی [زید] را صدا کن، [با خود لوح، دوات و استخوان کتف بیاورد] پس آن شخص آمد و با خود قلم، دوات، لوح و استخوان کتف همراه داشت. پیامبر خطاب به او گفت: بنویس (⬧· ④☐○⇔✌♦❑🖏❽ ✂🙵🙰♑⬧◑🕐➔♉⑨⇦❒♌♦ ✌♉♊⌘
✂🙵🙰♑⬧☺⇦⬧🖏✌♉☪♉✓×♦ ❒♦✂🙵➝▫☼⇦⌃⍓🕐♑♑⑨⇦❒♌♦
×♑❼ 🙵⍓⌛♑❶🖎🖏 ✂🙵✍★) [عمرو] ابن ام مکتوم که پشت سر پیامبر ایستاده بود عرض کرد: ای رسول خدا! من نابینایم [وظیفهٔ کسانی مثل من چیست] پس خدا Ψ به جای آن (⬧· ④☐○⇔✌♦❑🖏❽

1- ترجمه: «(هرگز) مؤمنانی که بدون بیماری و آسیب، از جهاد باز نشستند، با مجاهدانی که در راه خدا با مال و جان خود جهاد کردند، یکسان نیستند، خداوند کسانی را که با مال و جان شان جهاد کردند؛ بر بازنشستگان (= ترک کنندگان جهاد باعذر) مرتبه برتری بخشیده است، و خداوند به هر یک (از آنها) وعده‌ی نیکو (= بهشت) داده است. و خداوند مجاهدان را بر قاعدان (= بازنشستگان) با پاداشی بزرگ برتری بخشیده است».

♦×✓⅋☪⅋✌✍♦←☺♎♍♐✂ ⌘♊⅋✌♦♌❒←⑨⅋➔◷♦◑♎♍♐✂
➘⌧❷⬀❸← 🕮⬆❒🕯🖫⌀❼ ✂♐♍➢❧❸♦❻⌀) را نازل گردانید[1].

341- بخاری و غیره از حدیث زید بن ثابت روایت کرده اند[2].

342- و طبرانی از حدیث زیر بن ارقم روایت کرده است[3].

343- و ابن حبان از حدیث فَلَتان بن عاصم به همین معنی روایت کرده است[4].

344- و ترمذی از حدیث ابن عباس ب به همین معنـی روایت کرده و در آن آمده است که عبدالله بن جحش و ابن ام مکتوم گفتند: ما کور هستیم[5].

احادیث آن‌ها را در ترجمان القرآن بیان کرده‌ام.

345- ابن جریر از طرق بسیار به همین معنی، احادیث مرسل دارد.

اسباب نزول آیة 97 – 98: (◑⊗♌❒ ✂♐✏⮝♎⇦⅋⇦×♦ ...)[6].

346- بخاری از ابن عباس ب روایت کرده است: گروهی از مسلمانان در صف مشرکان قرار داشتند که به سیاهی لشکر آن‌ها بـه ضد رسول الله می‌افزودند. هنگام جنگ با پرتاب تیر و یا به ضرب شمشیر کشته می‌شدند. [در جنگ بدر در جمع سپاة

1- صـحیح اسـت، بخـاری 4549، مسـلم 1898، ترمـذی 1670، نسـائی 6 / 10 طبـری 10238، بیهقی 9 / 23 روایت کرده اند.

2- صحیح است، بخاری 2832 و 4592، ترمذی 3033، نسائی 6 / 9 و 10، احمد 5 / 184، ابن حبان 4713، طبری 10244، ابن جارود 1034 طبرانی 4814 و 4899، ابونعیم در «دلائل» 175 همه از سهل بن سعد ساعدی روایت کرده اند.

3- طبری 10243 و طبرانی 5053 روایت کرده اند، در این خصوص احادیث دیگر هم است و این حدیث مشهور است.

4- ابـن حبـان 4712، طبرانـی 18 / 856، بـزار 2203، ابـویعلی 1583 روایت کـرده انـد. هیثمـی 9444 می‌گوید: این را ابویعلی روایت کرده رجال آن ثقه اند.

5- جید است، ترمذی 3032، نسائی در «تفسیر» 137 روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: این حدیث از همین وجه حسن غریب است، اسناد آن جید و راوی‌های آن ثقه و مشهورند.

6- ترجمه: «همانا کسانی که فرشتگان جانشان را گرفتند در حالی کـه بـه خویشتن ستم کرده بودند (فرشـتگان) بـه آنـان گفتنـد: شـما در چـه حـالی بودیـد؟ گفتنـد: مـا در زمـین مستضـعف بـودیم (فرشتگان) گفتند: مگر سر زمین خدا، پهناور نبود که در آن مهاجرت کنید؟ بنابراین جایگاهشان دوزخ است و بدجایی است».

شـرک بـه میـدان آمدنـد و کشـته شـدند][1] پـس (☽☜♌☐ ✂☜☞✐⅄♫♎⇦×♦ ✍♦☐◆▫⅄◉♑♍←☠⇖ ✂☜☞♑⍌☺⍓⍁■◷❋⟐♽▤♦☐→ ←♦☜☞♑◉♎☺◉♎❻☑ ▯☐✡▦→○⍲✍♽☠⍓) نازل شد[2].

347- ابن مردویه این حدیث را روایت کرده است: و از جمله نام قیس بن ولید بن مغیره، ابوقیس بن فاکه بن مغیره، ولید بن عقبه بن ربیعه، عمرو بن امیه بن سفیان و علی بن امیه بن خلف را یاد کرده و یادآور شده است که آن‌ها در جنگ بدر چون قلت مسلمانان را مشاهده کردند شک و تردید در دل‌هاشان راه یافت و گفتند: این‌ها را دین‌شان فریب داده است. و در این جنگ کشته شدند.

348- ابن ابوحاتم این حدیث را روایت کرده: حرث بن زمعه بن اسود و عاص بن منبه بن حجاج را نیز به جمع آنان افزوده است[3].

349- طبرانی از ابن عباس ب روایت کرده است: گروهی در مکه اسلام را پذیرفته بودند، وقتی که رسول خدا هجرت کرد آن‌ها ترسیدند و مهاجرت را قبول نکردند. پس خداوندΨ (☽☜♌☐ ✂☜☞✐⅄♫♎⇦×♦ ✍♦☐◆▫⅄◉♑♍←☠⇖ ✂☜☞♑⍌☺⍓⍁■◷❋⟐♽▤♦☐→ ←♦☜☞♑◉♎☺◉♎❻☑ ▯☐✡▦→○⍲✍♽☠⍓ ♫☜☞♑❐☎ ▫♎⑩☠⌘ ✍❐⍓☪⬇❐☹⬀☎ ♫☜☞♑❐⍓☎ ✍❐☪❐☜☞ ✌⇖○⇔☝♦✍⇧→⍁▦♎✓×♦ ×☜❼ ♫☜☞♑❐☑✂☎ ✍♦☜☞♑❐▯ ✍♦▤❐⇧ ✂☜❀☞❻⍓⍌⍢ ▯❻⍓⍌❶ ★✐☜✂ ❐◆◷⍓♋→⍁☐☪ ▫☜❸✍☜ ▤ ▫♦☺←✍☐☜♉⍓❷⇖☐✂☎ ▫♦⛪↑❐⛪♦◷❋⟐♽⌨⍁ ✌♦⛪▫❐◆⍁♑←☠⍓ ♉⍁♑⍁→⅄☹⍗ ☎ ◆❐⍁☜✐⇗◆☠⇧ ✌◷⍓❷❸◷✂ ⍌☞☞ ☽☜♦·) را نازل کرد[4].

350- ابن منذر و ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده اند: گروهی از اهل مکـه مسـلمان شـده بودنـد و اسـلام خـود را از کفـار پنهـان می‌کردنـد. در روز بـدر مشرکان آن‌ها را در جمع سپاۀ خویش به جنگ با مسلمین وادار کردند. برخی از آن‌ها مجروح و تعدادی نیز کشته شدند. مسلمان‌ها به همدیگر گفتند: آن‌ها از پیروان اسلام بودند، اما مشرکان آن‌ها را به زور و برخلاف میل‌شـان بـه جنـگ بـا مـا آورده بودنـد. پـس از پررودگـار برایشـان طلـب مغفـرت و آمـرزش کردنـد. در ایـن خصـوص آیـة (☽☜♌☐ ✂☜☞✐⅄♫♎⇦×♦ ✍♦☐◆▫⅄◉♑♍←☠⇖

1- فتح الباری شرح صحیح البخاری 4506.

2- صحیح است، بخاری 4596 و 7065، نسائی در «تفسیر» 139 و طبری 10266 روایت کرده اند.

3- طبری 10269 از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده در این روایت نام‌ها را هم ذکر کرده است.

4- طبری 12260 روایت کرده در این اسناد قیس بن ربیع قوی نیست.

[illegible]...) نازل شد و مسلمانان این آیه را برای آن‌ها که هنوز در مکه باقیمانده بودند نوشتند که دیگر هیچ عذری در هجرت ندارید. پس آن‌ها از مکه خارج شدند، اما مشرکان رسیدند و مانع رفتن آن‌ها شدند و مسلمانان مجبور به مکه برگشتند. پس ([illegible]) (عنکبوت: 10) «و از مردم کسی هست که می‌گوید: به خداوند ایمان آورده‌ایم، پس چون در راه خداوند آزار بیند، آزردن مردم را مانند عذاب خداوند شمارد» نازل شد. مسلمانان این آیه را برای آن عده که در مکه بودند نوشتند و آن‌ها بسیار غمگین شدند. پس آیة ([illegible]...) (نحل 110) «آن گاه پروردگارت برای کسانی که پس از آنکه شکنجه دیدند، هجرت کردند...» نازل شد. مسلمان‌های مدینه این آیه را نیز برای یاران‌شان در مکه فرستادند و آن‌ها نیز از مکه خارج شدند، اما مشرکان رسیدند و به آن‌ها حمله‌ور شدند و در این بین برخی از مسلمانان کشته شدند و عده‌ای از آنان نجات یافتند[1].

351- ابن جریر از طرق متعدد به این معنی روایت کرده است[2].

اسباب نزول آیة 100: ([illegible])[3].

352- ابن ابوحاتم و ابویعلی از خانة خود بیرون آمد و به خانواده‌اش گفت: مرا بردارید و از سرزمین مشرکان به سوی رسول الله ρ ببرید، ولی قبل از این که

1- بزار 2204 و طبرانی 10265 از ابن عباس روایت کرده اند، اسناد آن قوی و راوی‌های آن ثقه اند.
2- تفسیر طبری، همان منبع، ج 5، ص 234.
3- ترجمه: «و هر کس در راه خدا هجرت کند، در زمین جایگاه بسیار و گشایشی [در زندگی] یابد و کسی که هجرت‌کنان به سوی خداوند و رسول او از خانه‌اش بیرون رود، آن گاه مرگ او را دریابد، پاداش بر خداوند است و خداوند آمرزنده مهربان است».

رسول خدا را دیدار کند، در راه از جهان رفت. پس در بارهٔ او (❐◆♦✌♊ ⑥⬧③⍓❷⬉●⬄ ✌⧫♊☝ ☜⧫❹⬀☞⧫❍⧫⌚ ✌⬉♑⌧⬆⬘⬧⬆❷⌚✀) تا آخر نازل شد[1].

353- ابن ابوحاتم از سعید بن جُبَیر روایت کرده است: هنگامی که (☾⧫⬧⬥.
✀⬆⬘⍓☺⬅○⬄☞⧫⬀⇕➔⌧▦⧫✓×♦✌⧫⬈⬉
✀⬆⬘⬆⌧♊☒❷⌚⌧♊☐✋☞ ❐◆✀⬆⬘☸✡⧫○❀⬘✐↗⧫
❐◆✀⬆⬘⍓❐⬀✐⍓⬘♦☜♌⬀ •• ④❐○⬄☝♦⊃⧫⓿➔⬉❐♌♦
○⧫⓿✀♦☾ॐ) (نساء: 98) نازل گردید، ابوضمره زرقی که در مکه بود به خودش گفت: من ثروتمند و غنی هستم و برای رسیدن به مدینه می‌توانم راهی پیدا کنم، پس وسایل سفر را آماده ساخت و با آرزوی دیدار پیامبر به سوی مدینه به راه افتاد، اما در تنعیم درگذشت. پس در این باره (❐◆♦✌♊ ⑥⬧③⍓❷⬉●⬄
✌⧫♊☝ ☜⧫❹⬀☞⧫❍⧫⌚ ✌⬉♑⌧⬆⬘⬧⬆❷⌚✀ ☾⬧🖫■❼
✀⬆⬘✐★ ❐◆❻◆⬘⬅❐✐⬧🕮⧫⌚) تا آخر آیه نازل شد.

354- ابن جریر از طرق متعدد از سعید بن جبیر و عکرمه و قتاده و سدی و ضحاک و دیگران به این معنی روایت کرده است[2].

355- ابن سعد در «طبقات» از یزید بن عبدالله بن قسیط روایت کرده است: جندع بن ضمرة ضمری در مکه بیمار شد و به پسران خود گفت: مرا از مکه بیرون ببرید که غم و اندوهٔ آن مرا کشت. گفتند: تو را کجا ببریم، قصد هجرت داشت با دست به سوی مدینه اشاره کرد. از مکه خارجش کردند و هنگامی که به اضاة بنی غفار رسیدند از دنیا رفت. پس در بارهٔ او (❐◆♦✌♊ ⑥⬧③⍓❷⬉●⬄ ✌⧫♊☝
☜⧫❹⬀☞⧫❍⧫⌚ ✌⬉♑⌧⬆⬘⬧⬆❷⌚✀) تا آخر آیه نازل شد.

356- ک: ابن ابوحاتم، ابن منده و باوردی[3] در «الصحابه» از هشام بن عروه از پدرش روایت کرده اند: زبیر بن عوام می‌گفت: خالد بن حزام[4]به سرزمین حبشه هجرت کرد و در راه او را مار نیش زد و مرد. در بارهٔ او (❐◆♦✌♊
⑥⬧③⍓❷⬉●⬄ ✌⧫♊☝ ☜⧫❹⬀☞⧫❍⧫⌚ ✌⬉♑⌧⬆⬘⬧⬆❷⌚✀)
تا آخر آیه نازل شد[5].

1- ابویعلی 2679 و طبرانی 11709 روایت کرده اند، اسناد آن به خاطر اشعث بن سوار ضعیف است، طبری 10299 از وجه دیگر از عکرمه از ابن عباس به همین معنی روایت کرده در این اسناد شریک حفظ خوب ندارد، پس خبر قوی نیست.

2- طبری 10290 – 10298.

3- به نسخه‌ها به «باوردی» تصحیف شده است.

4- به نسخه‌ها به «حرام» تصحیف شده است.

5- ابن کثیر 2225 به شماره‌گذاری محقق به ابن ابوحاتم نسبت و اسناد آن را بیان کرده، این ضعیف است، زیرا عروه بنا به روایت صحیح از پدر خود نشنیده و در اسناد آن منذر بن عبدالله

357- اموی در «مغازی» از عبدالملک بن عمیر روایت کرده است: هنگامی که اکثم بن صیفی از هجرت پیامبر به مدینه آگاه شد خواست که نزد او ρ برود، اما قبیله‌اش به او اجازهٔ رفتن ندادند. گفت: باید کسی حضور پیامبر برود که بتواند پیام مرا درست به او برساند و دستورات سودمند او را برای من بیاورد، دو نفر این کار را پذیرفتند و نزد پیامبر رفتند و گفتند: ما را اکثم بن صیفی فرستاده است و می‌پرسد که تو کیستی؟ و رسالتت چیست؟ و آن چیزی که به تو نازل شده است، دارای چه احکام و دستوراتی است؟ گفت: من محمد پسر عبدالله بنده و فرستادهٔ خدا هستم و برای آن‌ها آیهٔ (☐♌︎⌘◑ ✂ ✍✍ ⅄✏ ③♦🕯◘✌◸❷◸ ✉✍✍◎♑︎⇘➔⍁⑨⇧✌☝ ☐♦✂✍✍"☼●○⇧○✿◷♊︎⇘...) (نحل: 90) را تلاوت کرد. آن دو نفر به نزد اکثم آمده جریان را به اطلاع او رساندند. اکثم به قوم خود گفت: این پیامبر به اخلاق پسندیده، خوی نیک، بزرگواری و بخشش دستور می‌دهد و از پستی و فرومایگی و بخل نهی می‌کند، شما کوشش کنید از پیشتازان و بزرگان این دین باشید نه از دنباله‌روهای آن. پس سوار شتر خود شد و به سوی مدینه رهسپار گردید اما در بین راه از جهان چشم فرو بست. پس در بارهٔ او (☐♦✌♦♊︎ ⑥•③⇘❷◸●⇔ ✌♑︎♊︎✍ ✉♦❹⇙☞♑︎○♑︎◷ ✌◸♑︎⍁✍♉︎⬀❷◷✂) تا آخر آیه نازل گردید. این حدیث مرسل است و اسنادش نیز ضعیف می‌باشد.

358- حاتم در کتاب «معمرین» از دو طریق از ابن عباس روایت کرده است: از ابن عباس ب در بارهٔ این آیه سؤال شد. گفت: این آیه در شان اکثم بن صیفی نازل گردیده است. گفتند: پس حالا لیثی کجاست، گفت: این آیه مدت‌ها قبل از لیثی نیز بوده است مورد این آیه خاص و حکمش عام است.

اسباب نزول آیهٔ 101 – 102: (☐♦◑⌘❶•✂ ♑︎•❸♦✉⬀⬇↗☹⬀ ❼⌘× ✂✍✿☞❻⬀⮟⇘ "▪⇘⑩■🖬•▫ ⬂♦🖬■⓿⇘▤↗✉⬀ ♉︎◸⬉◖♦✍⍁➘ ♌︎☐🕮 ✍◑⇘⇘❶⬅☐✂☎ ✌♑︎♊︎⌘ ♌︎☐🕮 ⬀☹↗⬇⇘▦⬁⌘ ⬀♌︎⌘◑ ⍉☐▤❑■🖬○◷◎✍✂ ③♦▦⇘☞♑︎◖♦▤↗☠◸ ✂✍✏⅄🔔♑︎⇦×♦ ✍▦☒▦☒❷◸☐▦✂☎ ▤ ◑⌘♌︎☐ ✂✍◎♑︎⇘▤•◷▦♑︎❷⍉⇦×♦ ✍☒🔔☼⬅❑✂☎ ◎•▤↗✉⬀ ◸♦⑨⬅❑☒✂ ✌⑩⌨⌘❹◖✡✍ ⬀⬀⬀⬀⬀).

359- ابن جریر از علی τ روایت کرده است: گروهی از بنی نجار از رسول الله ρ پرسیدند: ما که معمولاً به هرطرف در سفریم، نمازهای خود را چگونه ادا کنیم؟ پس خدا (☐♦◑⌘❶•✂ ♑︎•❸♦✉⬀⬇↗☹⬀ ❼⌘× ✂✍✿☞❻⬀⮟⇘ "▪⇘⑩■🖬•▫ ⬂♦🖬■⓿⇘▤↗✉⬀ ♉︎◸⬉◖♦✍⍁➘ ♌︎☐🕮 ✍◑⇘⇘❶⬅☐✂☎ ✌♑︎♊︎⌘ ✂✍◎◷○🖬■❑▤☐⍉) را نازل کرد.

مجهول و متن منکر است. حدیثی که پیش گذشت صحیح است. ابن کثیر می‌گوید: این اثر جداً غریب است، زیرا قصه در مکه واقع شده و آیه در مدینه نزول یافته است.

پس از آن وحی قطع گردید و چون یک سال سپری شد، سرور کائنات برای جهاد به سرزمین دشمن رفت و روزی در میدان جنگ، نماز پیشین (ظهر) را ادا کرد. مشرکان به یکدیگر گفتند: محمد و یاران او به شما مجال داده بودند که به آسانی از پشت سر به آن‌ها حمله‌ور شوید، چرا بر آن‌ها یورش نبردید؟ یکی از آن میان گفت: هنوز فرصت هست، کار دیگری هم مثل این دارند که به دنبال این انجام می‌دهند (منظورشان ادای نماز عصر بود) پس خدای بزرگ در بین دو نماز ([illegible])[1]، را نازل فرمود، به این ترتیب حکم نماز خوف نازل شد.

1- ترجمه: «و چون در زمین سفر کنید اگر بترسید کافران شما را به بلا افکنند، در آنکه [مقداری] از نماز بکاهید، گناهی بر شما نیست. قطعا کافران برای شما دشمن آشکار هستند. و چون [به هنگام خوف] در میان آنان باشی و برای آنان نماز برگزار کنی، باید گروهی از آنها همراه با تو [به نماز] بایستند و باید اسلحه‌شان را بر گیرند. و چون سجده کنند [گروه دیگر] باید پشت سرتان باشند. و باید گروه دیگر که نماز نگزارده‌اند، بیایند و با تو نماز گزارند و باید که احتیاط خود را حفظ و سلاحهای خود را برگیرند. کافران آرزو دارند، ای کاش از سلاحهای خود و متاع خویش غافل شوید، که یکباره بر شما یورش برند. و اگر برای شما از باران رنجی باشد یا

360- احمد، حاکم، و بیهقی به قسم صحیح در «دلائل» از ابوعیاش زرقی روایت کرده اند: با پیامبر ρ در عسفان بودیم و سپاة مشرکین به فرماندهی خالد بن ولید از طرف قبله با ما رودررو گردید. پیامبر امام جماعت ما در نماز ظهر شد. مشرکان گفتند: مسلمانان در حالتی قرار داشتند که اگر حمله‌ور می‌شدیم غافل گیرشان می‌کردیم، باهم گفتند: اینک نماز دیگری هم می‌خوانند که آن را از جان خود و از جان فرزندان خود دوست‌تر دارند. بنابراین، جبرئیل امین آیة (❐◆◑♐➊⧫✁ ⇱☠⇦♑⧫♍ ❁❅☼⇧☺⧫♎❒⧫▫ ⬀☠✗⇗➌♉▫ ❁❅☼☪↗✍ ✁☞☜✆⌚⧫■❏◆✗⧫❐⧫❐■) را بین نماز ظهر و عصر وحی آورد[1].

361- ترمذی از ابوهریره τ به این معنی روایت کرده است[2].

362- ک: و ابن جریر از جابر بن عبدالله[3] و ابن عباس به این معنی روایت کرده[4].

363- ک: بخاری از ابن عباس ب روایت کرده است: عبدالرحمن بن عوف τ زخمی شده بود در بارۀ او (♐♑♌ ✍☒♎♌♦ ☞♑☰↗☠⬀ 🕮❐➊❅➑ ✍↗☪☛⇦☠ 🕮❐❐⬀ ♋➋⧫➋❐✌ ✌❐➋⬀⌧⌧✗✁) تا آخر آیه نازل شد[5].

اسباب نزول آیة 105- 116: (♐♑✡❅☼❐🕮 ✎☞◆☪⇘♍⧫➑☼❐🕮 ✎☞ ♐♑♍⧫➊⇘⌨⌧ ✁☞☜♍⇘❒⇖✌⧫⌚❑❁ ☞♑☜☜♍⇘⧫⌧❐♎⇗ ♍♉✌⧫⧫⬄❒↗☠⌘ ☞✗✓⬀×⧫ ✁☜☜♍☪❐☜❐♂ ✎☞❒♉⧫❐ ❐➏◆⧫⌨⌧ ✁☞✎✦ ❐ ❐◆⧫⧫ ✍⧫❒↗♊ ♍☞♉⌧☐⧫▫②⌧☞✎★✗☪♉✓×⧫ ⌘⌧⌚⇖⓿☺✞☞ ⇗♑⇗⇗⇖) .

بیمار باشید، در آنکه اسلحه خود را [بر زمین] نهید، بر شما گناهی نیست. ولی احتیاط خود را حفظ کنید. بی گمان خداوند برای کافران عذابی خوار کننده آماده کرده است».

1- جید است، ابوداود 1236، نسائی 3 / 176 – 178، ابن بوشیبه 2 / 465، طیالسی 1347، احمد 4 / 59 و 60، دارقطنی 2 / 59 و 60، ابن حبان 2875 و 2876 طبری 10383، حاکم 1 / 337 و 338، واحدی در «اسباب نزول» 359، بیهقی 3 / 254 و 255، بغوی در «شرح سنت» 1091 از چند طریق از منصور از مجاهد از ابوعیاش روایت کرده اند. حاکم این را صحیح گفته و ذهبی هم موافق است، دار قطنی می‌گوید: این حدیث صحیح است، بیهقی هم چنین گفته و حافظ ابن حجر آن را در «اصابه» 4 / 143 جید دانسته است.

2- ترمذی 3038 و نسائی 2 / 142 روایت کرده انأ، ترمذی می‌گوید: حسن صحیح غریب است.

3- طبری 10380 – 10382 از دو طریق از ابوزبیر از جابر روایت کرده اند، رجال آن ثقه هستند.

4- طبری 10378 روایت کرده به ماقبل خود شاهد است.

5- بخاری 4599، نسائی در «الکبری» 11121 بدون نزول آیه روایت کرده اند. آنچه در روایات پیش آمد صحیح است.

364- ترمذی، حاکم و غیر این‌ها از قتاده بن نعمان τ روایت کرده اند: در قبیلهٔ ما خاندانی بود به نام‌های بِشر، بُشَیر و مبشر که بنی ابیرق خوانده می‌شدند بشیر فردی منافق بود و اصحاب رسول الله ρ را هجو می‌کرد و شعر خود را به کسی دیگر نسبت می‌داد و می‌گفت: فلان شاعر اینطور گفته است. این خانواده هم در زمان جاهلیت و هم در اسلام نیازمند و فقیر بودند و غذای آن‌ها در مدینه تنها خرما و نان جَو بود. عمویم رفاعه بن زید مقداری آرد سفید خرید و آن را در خانه‌اش، در محلی که در آن سلاح، زره و شمشیر گذاشته بود نهاد. روزی عمویم رفاعه آمد و گفت: ای برادرزاده، امشب به خانهٔ ما دستبرد زده اند، انبار را شکافته طعام و سلاح ما را برده اند. در خانه‌های قبیله به جستجو پرداختیم و از آن‌ها پرسیدیم. گفتند: امشب بنی ابیرق را دیدیم که آتش افروخته بودند، گمان نمی‌کنیم این آتش را جز برای پختن قسمتی از مواد غذایی شما به خاطر کاری دگری به پا کرده باشند. بنی ابیرق در پاسخ گفتند: ما هم این پیرامون را جستجو می‌کنیم، اما به خدا سوگند دزد شما جز لبید بن سهل کس دیگری نیست. لبید بین ما به نیکوکاری و ایمان شهرت داشت و چون سخن آن‌ها را شنید، شمشیر خود را از نیام کشید و گفت: من دزدی می‌کنم؟ به خدا سوگند! یا سارق را پیدا می‌کنید و یا این شمشیر را به خون شما آغشته می‌کنم. گفتند: ای لبید از ما دست بردار، تو دزد نیستی، خلاصه تمام محله را جستجو و یقین پیدا کردیم که دزد ما بنی ابیریق است. پس عمویم گفت: ای برادرزاده! کاش خدمت رسول الله ρ می‌رفتی و ماجرا را برایش می‌گفتی، من هم حضور پیامبر آمدم و گفتم: یک خانوادهٔ خیانت و جفا به خانهٔ عمویم دستبرد زده اند، انبار او را شکافته سلاح و غذایش را به سرقت برده اند، حالا باید سلاح ما را بدهند غذا از خودشان. رسول الله ρ گفت: در این باره تحقیق می‌کنم. چون بنوابیرق شنیدند که من ماجرا را خدمت رسول الله ρ عرض کرده‌ام نزد یکی از اقوامشان، اسیر بن عروه رفتند و در این باره با او صحبت کردند و تعدادی از اهل آن خاندان جمع شدند و حضور رسول الله ρ شتافتند و گفتند: قتاده بن نعمان و عمویش، خانواده‌ای از طایفهٔ ما را که به دینداری و نیکوکاری معروفند آگاهانه و بدون دلیل و مدرک و شاهدی متهم به سرقت کرده اند. قتاده می‌گوید: خدمت رسول الله آمدم. آن بزرگوار گفت: تو خانواده‌ای را که دینداری و نیکوکاری‌شان زبانزد همه است چگونه آگاهانه و بدون شاهد و مدرک متهم به دزدی می‌کنی؟ از حضور رسول الله برگشتم و عمویم را از جریان آگاه کردم. گفت: باید تنها از خدا یاری بخواهیم. دیری نگذشت که وحی الهی اینگونه نازل شد که

⌧⌨♑⓿⬧♐♓♋♌ ✍⛎◆☪♑♓◆❽☼❒🕮 ✍⛎❈☼♋♌)
⌘☠⬈▤⬄⬧◆☝♎♐ ⬀♎⌧⍓♑♓⛎⛎♋✍ ❁◘🕓◆☝⬁▤♑♐⛎✃
⌧⌨🗁◆❻❒🕮 ✍⛎❑▦♎▤ ⬂❑⛎❑☪♓⛎✃ ◆✗⬃✓◆✍
◆✗✓♎☪✎★✍⛎⌧②▫◘♎♏♐ ♊⬈▤⬧⌨ ⬥⬧◆❒ 🗐 ✦✍⛎✃
⌧❷♎▦⊞♑⬄◆☝⬄♒⛎✃◆❒ ⬅➩✍♋⬀ ⛎✞☺⓿⬁🕓⌧⌘
✃✡❻❑➔▦⌧➘ ◆♌♎⌧✍ ⮝✍⛎✃ ⬝♍♋♌ ☎ ⮝✍⛎✃

)[1]، چون این آیات نازل شد،

1- ترجمه آیات: «ما کتاب را به راستی به تو نازل کرده‌ایم تا با آنچه خداوند به تو نمایانده است، بین مردم حکم کنی و برای [جانبداری از] خیانتکاران مدافع مباش. و از خداوند آمرزش بخواه، که خداوند آمرزنده مهربان است. و از کسانی که به خود خیانت می‌ورزند، دفاع مکن. بی گمان خداوند کسی را که خیانت پیشه گناهکار باشد، دوست نمی‌دارد. [گناهانشان را] از مردم نهان می‌دارند، حال آنکه [نمی‌توانند] از خداوند نهان دارند و او هنگامی که شبانه سخنی را تدبیر می‌کنند که خداوند نمی‌پسندد، با آنان است و خداوند به آنچه می‌کنند، احاطه دارد. بهوش باشید،

سارق سلاح را خدمت رسول الله آورد و آن بزرگوار هم به رفاعه تسلیم کرد. سپس بُشیر به مشرکان پیوست و در خانهٔ سلافه بنت سعد سکونت کرد. پس خدای بزرگ در این باره (❒◆♋♦♊ ④➔⌖♦🙥🔔♎📼🖎 ✂🙥🙥🙘❷▪♐🡐❑✌♦
♎♊☞🖎 ♎➔♦☞⑨♎ ♋♦🙥 ✍♦⌛♦✓□×♦ ✐♦🕮⬉
✂🙥🙥🙘♑🡐⑨⌺❽▤ ❒◆③♦☞✸⌛♎➚⇧ ➘⌧❷⬀❸◆
♐⌺⌛♎❿🙝🖎 ✂🙥🙥🙘☺🡐♦⌗♋♎C♎✓×♦ ☼🡐❑◆✐🙵♎🕮♎🕘
♋♦🙥 ✍♦❑◆🖫✵❼🗐 ❒◆☼🡐🕛⬄✂♎🕮♎🕘 ♉⌺♑⌺✡□☠⌘☎
◆♐⌺🙥✐➚◆☠⇧ ♋♦🕛⯂❷❸🕛✂ ☞♎⮚⮚⮘ ◗♎♌□
❒◆③♦⬄🙘▦♎❷⬉ ✍⅄ •• ③♦⬄🙘▦♎❷⬉ ④🡐⌑⇧❸◆🖰⌧ 🖎♎❍♎🕘
❒◆③♦⬄🙘▦♎❷⬉ ♋♦🙥 ⑩🡐❑♍🙷 ❶♦🕓🙥🙘♎①🙷 🙥♎☺⌺♊
④□⌖♦🙥✍➚↓ 🗐 ❒◆♋♦♊ ④🡐⌑⇧❸♎🖰⬂ 🖎♎🙥🙥✍★
▫♦◗♦⑨⇧ ⮚✿🖎□ ⮚✿🖫■🕛⌧☺ 🖎➔♦➔♎⓿⑨⟐✂ ☞♎⮚⮚⮘)[1]، را نازل کرد. حاکم گفته است: این حدیث به شرط مسلم صحیح است.

365- ابن سعد در «طبقات» به سند خود از محمود بن لبید روایت کرده است: بشیر بن حارث طبقهٔ بالای خانهٔ رفاعه بن زید عموی قتاده بن نعمان را از پشت شکافت و طعام و دو عدد زرهٔ او را با همه وسایلش دزدید. قتاده جریان را به پیامبر عرض کرد و او ρ بشیر را خواست و از او در این مورد پرس و جو کرد. وی انجام این عمل را انکار نمود و شخص دیگری را به نام لبید بن سهل که دارای حسب و نسب نیکو بود به این کار متهم ساخت. پس برای تکذیب بشیر و براءت لبید (◗♎☼✵🙥✍ 🕮❑☼❽♦🙘C♦🙥✍ ◗♎🙘♦⓿🙘⌨⌺
✂🙥🙥🙘▤⮐✌♦🕛🖫✿ 🖎♎🙥🙥🙘♦⌺🖭♎🙘 ✍♎✌♦♦⬄▤⬈☠⌘
🖎♦✓🖎×♦ ✂🙥🙥🙘C□🙥□⮔) الآیات نازل گردید. چون در مورد بشیر قرآن نازل شد و بدبخت و بیچاره‌اش ساخت، از دین اسلام برگشت و به مکه و به

شما ای کسانی که در زندگانی دنیا از آنان دفاع کردید، چه کسی در روز قیامت از آنان دفاع خواهد کرد؟ یا چه کسی کار ساز آنان خواهد بود؟. و هر کس که بدی کند یا بر خویشتن ستم روا دارد، آن گاه از خداوند آمرزش بخواهد، خداوند را آمرزنده مهربان می‌یابد. و هر کس که مرتکب گناهی شود، تنها آن را به زیان خودش مرتکب می‌شود و خداوند دانای فرزانه است. و هر کس خطایی یا گناهی انجام دهد، آن گاه بی گناهی را به آن متّهم کند، در حقیقت بهتان و گناه آشکاری را عهده‌دار شده است. و اگر فضل خدا و رحمتش بر تو نبود، قطعا گروهی از آنان آهنگ [آن] می‌کردند که تو را گمراه کنند و جز خودشان را گمراه نمی‌کنند و هیچ زیانی به تو نمی‌رسانند و خداوند کتاب و حکمت بر تو نازل کرد و آنچه را نمی‌دانستی به تو آموخت و فضل خدا بر تو بس بزرگ است».

1- ترجمه: «و هر کس پس از آنکه هدایت برای او روشن شد با رسول [خدا] مخالفت ورزد و جز از راه و رسم مؤمنان پیروی کند او را به آنچه روی کرده واگذاریم و او را به جهنّم در آوریم. و بد جایگاهی است. خداوند نمی‌بخشد که به او شرك آورده شود و جز آن را برای هر کس که بخواهد، می‌آمرزد و هر کس به خداوند شرك آورد، به گمراهی دور و درازی گرفتار آمده است».

خانة سلافه بنت سعد رفت و به عیب‌جویی و دشنام پیامبر و مسلمانان پرداخت، پس در بـارة او آیــة (❒◆♦✌❒←◎▪❷♑◎✍✁ ✐✉♋✍♦✣✣④ ♊♦✌◆❒...) نازل شد. سپس حسان بن ثابت او را هجو کرد تا این که بشیر از کار خود پشیمان شد، این واقعه در ماة ربیع سال چهارم هجرت صورت گرفته است.

اسباب نزول آیة 123: (♑◆⓪▪"✉◆♑◆◆♦❒✌♦✍☼♑❶♒ø▤↗☠⇗ ❒◆♦☟ 📖❒✌♦✍❄♑❼♍♔ 📖❒♎✐✍ ✁✍♑♑⌛♌✌♦◎🖫✐ ▤ ••◆❒ ◎♑❍♑✍ ♦❽♑♑↗⑥ ✁☯↗☑❒←◎ ⇗✍◻☺⇙➔♦③ ♊♦✌ ✍♦⓪♑♑◆❒ ★✎✍✁ ✐♌❒←⑩ ♊♑✌ ①←❍♦♑ ⇧⑨♤♑♦⑥ ••◆❒ ☼♦◎♤❷❸☪✁ ✐▩♑⇗♔)[1].

366- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: یهود و نصاری می‌گفتند: هیچکس غیر از ما وارد بهشت نمی‌شود. قریش نیز ادعا داشت که ما بعد از مرگ دوبـاره زنـده نمی‌شـویم. پـس (♑◆⓪▪"✉◆♑◆◆♦❒✌♦✍☼♑❶♒ø▤↗☠⇗ ❒◆♦☟ 📖❒✌♦✍❄♑❼♍♔ 📖❒♎✐✍ ✁✍♑♑⌛♌✌♦◎🖫✐) نازل شد.

367- ابن جریر از مسروق روایت کرده است: نصاری و اهل اسلام بر یکدیگر فخرفروشی می‌کردند. مسلمانان گفتند: ما از شما برتریم و نصاری ادعا می‌کردند که مــا بهتــریم. پــس خــدا آیـــة (♑◆⓪▪"✉◆♑◆◆♦❒✌♦✍☼♑❶♒ø▤↗☠⇗ ❒◆♦☟ 📖❒✌♦✍❄♑❼♍♔ 📖❒♎✐✍ ✁✍♑♑⌛♌✌♦◎🖫✐) را نازل کرد(2).

368- و از قتاده، ضحاک، سُدِّی و ابوصالح نیز به این معنی روایت کرده است: پیروان کتب آسمانی بر یکدیگر فخرفروشی کردند. و در عبارت دیگر آمده است: گروهی از یهود و گروهی هم از مسلمانان بـاهم نشستند، آن‌ها گفتند: ما بهتریم و گروهی از نصاری و این‌ها گفتند: ما بهتریم. پس کلام حق نازل شد(3).

اسباب نزول آیة 124: (❒◆✌♦⇗ ③♦➔⇙☺◻✍⇗ ✌♑♊⌘ ✁✍♑①❍①🖫♑♦◻①☀♑ ✌♑♊ ❶♦▤♦❷✍ 📖❒❒⇙ 📖↑☼ॐ♦ø▤ ❒◆♎➔❒◆ ✌⇖♦⇙✌♑♊⌧ ▫♦♌↑❒♌♑♦①❄◈ø⌨◻ ③♦⑨⇧⌘↗🖫➔❒♌♦ ✁✍♑♑↗✗◻✡❒❒♦ ❒◆•• ③⇖➔⇧🖫■☺←❒♌♦ ☼♦☽✐❷❸☪✁ ✐ø♑⇗♔)[4].

1- ترجمه: «[وعده خدا] بر وفق آرزوی شما و [هم] آرزوی اهل کتاب نیست. هر کس کار بدی انجام دهد، به آن جزا داده می‌شود و جز خداوند یار و مددکاری برای خود نمی‌یابد».

2- طبری 10495 و 10497 از مسروق به صورت مرسل روایت کرده است.

3- طبری 1049 تا 10509.

4- ترجمه: «و هر کس، مرد یا زن در حالی که مؤمن است [کاری] از کارهای شایسته انجام دهد، اینان به بهشت در آیند و به کمترین میزانی ستم نمی‌بینند».

369- [ابن جریر] از مسروق روایت کرده است: هنگامی که (“▪•⧅⑩⅄♑ ☜✎⧅☆☹♦✌❒🕮 ♡♦◆❒ ◎⊠♊♌⚬☼✍♦✌❒🕮 ⬊♍❼⧄❄✍♦✌❒🕮 ♐♦◆❒ ◎☠↗▤☒♒⓿♌☼✍♦✌❒☝⧄☜🖃
🕮❒♎⬀✍✐ ✂✍♑⧅⌛⬑✌♦◷⬛☞) (نساء: 123) نازل گردید، اهل کتاب گفتند: ما و شما مسلمان‌ها باهم برابریم. پس آیة (❒◆✌♦➚ ③♦◆➔⬀☺⌧✍◎ ✌♌♊⌘ ✂✍♑◷○◷⬛⧄♦⌧◷💣♌ ♌♊♊ ❶♦▤♦❷✍ 🕮❒❒⬀ 🕮⬆☼ॐ♦☒▤ ❒ ◆♎➔❑◆ ✌⬉♦⬀✌♌♊⌧...) نازل شد[1].

[مسلمانان و اهل کتاب به یکدیگر فخرفروشی کردند، اهل کتاب گفتند: کتاب و پیامبر ما از کتاب و پیامبر شما با سابقه‌تر است و خود ما هم از شما بهتریم و مسلمانان گفتند: پیامبر ما خاتم پیامبران و کتاب ما ناسخ همهٔ کتب آسمانی است، پس ما از شما برتر و با فضیلت‌تریم. پس خدای متعال بیان فرمود. (“▪•⧅⑩⅄♑ ☜✎⧅☆☹♦✌❒🕮 ♡♦◆❒ ◎⊠♊♌⚬☼✍♦✌❒🕮 ⬊♍❼⧄❄✍♦✌❒🕮 ♐♦◆❒ ◎☠↗▤☒♒⓿♌☼✍♦✌❒☝⧄☜🖃
🕮❒♎⬀✍✐ ✂✍♑⧅⌛⬑✌♦◷⬛☞) «برتری نه به آرزوهای شما مسلمان‌هاست و نه به آرزوهای اهل کتاب». اهل کتاب این را شنیدند و به مسلمانان گفتند: حالا ما و شما برابریم، پس خدای بزرگ بیان داشت که اساس کار نه آمال و آرزوها که ایمان و عمل است و آیة (❒◆✌♦➚ ③♦◆➔⬀☺⌧✍◎ ✌♌♊⌘ ✂✍♑◷○◷⬛⧄♦⌧◷💣♌ ♌♊♊ ❶♦▤♦❷✍ 🕮❒❒⬀ 🕮⬆☼ॐ♦☒▤ ❒◆♎➔❑◆ ✌⬉♦⬀✌♌♊⌧ ▫♦☝⬆❒☝♑♦◷❄⬦☒⌨⌧) «و کسانی که کارهای نیکو انجام دهند و با ایمان باشند، خواه مرد و خواه زن به بهشت وارد می شوند و اندک ستمی به آن‌ها نخواهد شد» را نازل کرد].

اسباب نزول آیة 127: (❒◆④❒○⬄✌♦▦⧅✌⬅❑☼♦⌨⌧ ×⧄❼ ✂✍♑✡♓♌○❁✍✐↗♌ ☎ ⌂➔✍✐ ✦✐✍✂ ③⬉☞⬀⬛■❻▤ ③⬉▦⧅✌♌⓿⌛➔☠◎ ▫♌⑩♑⧄♊○ ❒◆✌♦✍ ⬊♦⬛■⓿⧅⌛➔☠◎ ×⧄❼ ✂✍♑⧅▤⬑✌♦◷⬛☞ ×⧄❼ ③♦✌♦◷☺⌧❻ ✂✍♑✡♓♌○❁✍✐↗♌ ✂✍♑⅄◷☹☞☒ ♦♦ ✍➔♦✍✍ ❑☼♦♑❑♊○ ✌♦✍ ☜↗✌♌⬛❁ ♑♦♑❑♊○ ✍♦☾▤⬑♦⬅❑♎➔♊○ ❒◆✍♦❷⬀⬊⌧⌛⬅❑♌♦ 🕮❒♌ ✂✍♑⧅☺⬅○⬄☞♦♌✓×♦ ❒◆✂✍♑⧅☺⬅○⬄☞♦♌✓× ✌♌➚✂ ✂✍♑⧅❑✐⧅✍♦◷♌✐ ❒◆🕮♍ ✍♦☽➔❑✌⬉❑✂☎ ♑♌⬛⬑☞♦◷☺⌧❼▤ 🖃⧄✍✍♑⧅☽☞○⬄⓿⬑ ▤ ❒◆✌♦✍ ✍♦▦⧅➔⌧⬛➔❑✂☎ ✌♊⇧ ⌘⌧❷◎❸♑ ▫♦✉⧄♌❑ ✂✍✐⅄ ☜♌⬛⧄⑩☺✞✍ ✐♑✗✘⬲☜)[2].

1- طبری 10496 از مسروق به قسم مرسل روایت کرده است.

2- ترجمه: «و درباره زنان از تو فتوی می‌طلبند، بگو: خداوند در مورد آنان به شما فتوی می‌دهد. و [همچنین] آنچه در کتاب بر شما خوانده می‌شود: درباره زنان یتیمی که آنچه را که برای آنان

370- بخاری از عایشه ل روایت کرده است: شخصی عهده‌دار سرپرستی دختری یتیم بود، و قِّیم و وارث او نیز شمرده می‌شد. آن دختر او را در تمام دارایی خود حتی در یک شاخهٔ درخت خرما نیز شریک کرد. آن مرد خود نمی‌خواست با او ازدواج کند و به ازدواج دختر با دیگری هم راضی نمی‌شد چون شوهر آیندهٔ وی در دارایی و ثروتی که دختر این مرد را در آن سهیم ساخته بود شریک می‌شد و به هر ترتیب او را از ازدواج بازمی‌داشت. در این باره این آیه نازل شد[1].

371- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: دمیمه دختر عموی جابر τ از پدرش ثروت فراوان به ارث برده بود. جابر از ترس این که اگر او ازدواج کند شوهرش ثروت او را می‌برد، او را شوهر نمی‌داد و خودش هم با او ازدواج نمی‌کرد. جابر در این باره از نبی کریمρ سؤال کرد. این آیه نازل شد[2].

اسباب نزول آیة 128: (❒◆◗♒♌⬀ ✂👓👎⬀➎⌘🕮❒❑➘ 🏵⬧🔔▫⬧💣⇳
👌♎♊📫 📪⧫➔⬃🖫♒♑⌂👓 ☼⇦⌖→❑♋🕐✂ 🕮❒❒⬃
◗♒⇖⇳❹🏵✂⬂☪👓 ▫⬧⌧• ♉⇖✡❑👓⌂⌂
➘⧫🖫■❸⬀🙵🙰☺⌂👓✏ 🕮❒♌ ③⇖🕐⇔🖫♒⬧⌂👓
🖃⧫❹⬃☪◆♒➘☺⌂👓 🕒⇦🖫▫⬧☯👓 🗐 ❒◆✂👓🕾🕐❺🖫▫⌧⇦
⌘⌂❷⬀❸⮘ 🗏 ❒◆🕮⬆❍⇳⮚⮰❸◆☠♎ ✂👓🏵☞☼⊞→☯⮛
✂👓🕾🕐⌖❼⌧⦿ 🗐 ❒◆◗♒♌ ✍➔⬧⇔❍⮰☪⇖❑✂☎
❒◆✍⬧☝✸◗→❑✂☎ ▫⬧🖂♒♍▪ ✂👓✏⮝ 📫⌧🔔♍🙢 📪♒☺⌂👓
✍⬧➔⬃☺⌂🖫➔❑♍🙢 ⌘⌂⌛♒❷❸☪✂ ⬀♎⯐⬂⬁)[3].

372- ابوداود و حاکم از عایشه ل روایت کرده اند: وقتی سن سَودَه ل بالا رفت از ترس این که رسول الله ρ از او جدا می‌شود، گفت: من نوبت همسری‌ام را به عایشه بخشیدم. آنگاه خدای حکیم آیة (❒◆◗♒♌⬀ ✂👓👎⬀➎⌘🕮❒❑➘ 🏵⬧🔔▫⬧💣⇳ 👌♎♊📫 📪⧫➔⬃🖫♒♑⌂👓 ☼⇦⌖→❑♋🕐✂...) را نازل کرد[4].

مقرر شده است به آنان نمی‌دهید و می‌خواهید که با آنان ازدواج کنید. و [نیز در مورد] کودکان ناتوان و آنکه با یتیمان به داد رفتار کنید. و کار نیکی که انجام می‌دهید، خداوند به آن داناست».

1- بخاری 4600، مسلم 3018، ابوداود 2068، نسائی در «تفسیر» 144، واحدی 368 در «اسباب نزول» بیهقی 7 / 141 و 142، طبری 10559 همه از عروه از پدرش از عایشه روایت کرده اند.

2- طبری 10557 از سدی روایت کرده این مرسل و ضعیف است و نزول این آیه در بارهٔ جابر جداً منکر است.

3- ترجمه: «و اگر زن از شوهرش سرکشی یا روگردانی ببیند، گناهی بر هر دوی آنان نیست که در بین خود به خوبی آشتی برقرار سازند و آشتی کردن بهتر است. و دلها همواره در معرض بخل قرار دارند و اگر نیکی کنید و پروا دارید بدانید که خداوند به آنچه می‌کنید، آگاه است».

4- ابوداود 2135 و حاکم 2 / 186 از عایشه ل روایت کرده اند. حاکم این را صحیح شمرده و ذهبی نیز با او موافق است اسناد آن حسن است به خاطر عبدالرحمن بن ابوزناد، خبر سوده را

373- ترمذی نیز از ابن عباس ب همینگونه روایت کرده است[1].

374- ک: سعید بن منصور از سعید بن مُسَیَّب روایت کرده است: دختر محمد بن مسلمه همسر رافع بن خدیج بود شوهرش او را به خاطر سن و سال زیاد و یا چیز دیگری دوست نداشت و تصمیم گرفت او را طلاق دهد. زن گفت: طلاقم نده و هر طور بخواهی در بارۀ نوبت من به جا بیاور. بنابراین، آیۀ (❐◆❍♐♌✍ ✂♐☜✒❸♈⌘🕮❐❐➘ ❀♦☐♦☼💣⇧...) نازل شد[2].

این حدیث دارای شاهد است که آن را:

375- حاکم از طریق ابن مسیب از رافع بن خدیج به قسم موصول روایت کرده.

376- ک: حاکم از عایشه ل روایت کرده است: مردی از همسر خود صاحب چندین فرزند شده بود، می‌خواست او را طلاق دهد و زن دیگری بگیرد. زن همسر خود را راضی ساخت که در خانۀ او بماند و او برایش نوبت قایل نشود. در این باره خدای عزوجل آیۀ (❐◆✂♐☜❍❺◘⌧← ⌘⍄❷⍃❸➢) را نازل کرد[3].

377- ک: ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: زنی به میل خود با شوهرش قرار گذاشته بود که طلاق ندهد و نزدش هم نیامد، اما او را در خانه‌اش نگهدارد. با این حال، زمانی که آیۀ (❐◆❍♐♌✍ ✂♐☜✒❸♈⌘🕮❐❐➘ ❀♦☐♦☼💣⇧ ✋♋⌧♌♑⍃☼←⌖→❐♉⏲✂ 🕮❐❐⬃ ❍♐⇱⇧❹❀✂➩☪☜...) نازل شد، آن زن به شوهر خود گفت: می‌خواهم خودت نوبت همسری مرا نیز مراعات کنی. پس خدای مهربان (❐◆🕮⬆❍⇧➢⬀❸◆☠♌ ✂☜❀☞☼▦→☯⌖ ✂☜⌖❼⌧◘) را نازل کرد[4].

اسباب نزول آیۀ 135: (⓷◆⏲✵🕯❐⓽☙♣❐☜ ✂☜✎⊿🔔♌⇦×◆ ⊿◆✂♈♦✡⇖❐✂☎ ✍⊿❐☼←❐✂☎ 🔔♦❐▪⏲♈♌✓×◆

مسلم 1463، ابن حبان 4211 از عایشه ل بدون نزول آیه روایت کرده اند و هم بخاری 5212، مسلم 1463 نسائی در «سنن کبری» 7934، ابن ماجه 1972، به طور مختصر و بیهقی 7 / 74 و 75 از عایشه به طور مطول آورده و در آن نزول آیۀ نیست. به «تفسیر قرطبی» 2481 به تخریج محقق نگاه کنید.

1- ترمذی 3040 و طبری 10613 از ابن عباس به همین کلمات روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: حسن غریب است.

2- مرسل است، شافعی 1 / 250، واحدی 370 و بیهقی 7 / 296 از ابن مسیب به قسم مرسل روایت کرده اند. مالک 2 / 548 و 549 و حاکم 2 / 308 از رافع بن خدیج بدون نزول آیه آورده اند، حاکم به شرط شیخین صحیح می‌داند و ذهبی هم با وی موافق است.

3- ابن ماجه 1974 از عایشه روایت کرده راوی‌های آن ثقه هستند، اما عمر بن علی مدلس است. بخاری 2450 و 5131، مسلم 3021 و نسائی در تفسیر 145 از هشام بن عروه از پدرش از عایشه به این معنی روایت کرده اند، این اسناد دارای چندین طریق است.

4- طبری 10627 به سند صحیح از سعید بن قسم مرسل روایت کرده است.

⬀❑⬧⧫◆❒ ★✐ ◆↗✐✄⍓⑨◘🙰→✸ ⬉⓿⬄○⬃◑⬂⬀⬀⬀⬀⬀⬀⬀⬀
⬀❑❑🕮 ⬀☠↗▤⬉○→▦☼❑🕮 ✄❼■✍⧫⬉
🗐 ⧫×✓⬀⬀⧫❷⬂🕭☞🏵⬀✄◆❒ ⬀×⬂⇦⍓⑨⬀⬀⬀◆❑⬂⬀⬀✄
✄☪❸❷⬃◑⬧▫ ⬀❑❑🕮 ⬀⑥⓿⬀✡⊠⬊ ⇦⬀↗▤⧫③ ♌⬀◑
•⊠⬧▫ ☎ ⬀⍓☺⬀🙰⬀▯ 🗐❼■🖫⬀❑❑🕮 ✦✐⬀⬀⬧▫
♌❑🕮 ✄❽◆❑❑●▫▭⬀✄ ☎✄❑⬉➔⬀🖮✸☞⬧✍
⬀❑❑🕮 ☎✄▦⏀↓❑▫🖬⬧✍ ♌⬀◑◆❒ 🗐 ☎✄❑↗⬀⬀⑨⬀➔⬧✍
⧫♌🕭⊠⬀ ⅄✐⬀✄ ❑♌⬀🖂⬧▫ ☎✄❑→➩⬀❷⬀➔➔✍
⬀⬀⬀⬀⬀ ✄☪❸❷⬀⌛⍓⌘ ⧫♌❑➔🖬⍓☺⬀➔⬧✍ ⬀⍓☺⬀⬀)[1].

378- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: دو نفر یکی ثروتمند و دیگری فقیر که باهم اختلافی داشتند، حضور نبی کریم ρ آمدند تا در بین‌شان داوری کند، پیامبر ρ با این تصور که فقیر نمی‌تواند بر غنی ظلم کند به مرد فقیر متمایل گشت. خدا برای اعلام این نکته که از جامعهٔ اسلامی راضی و خشنود نمی‌شود، مگر این که در بین غنی و فقیر عدالت یکسان برقرار گردد، آیهٔ (③⧫⏀❄🕯❒⑨⬀🙰❑⬀
☎✄❑🡐☼❑↗⬀ ☎✄❑⬉✡⧫✌✄◆↗ ⧫×⇦⬀🕭⅄✐⬀✄
🕭⬧❑▪⏀✌⬀×⧫...) را فرو فرستاد[2].

اسباب نزول آیهٔ 148: (⬧• ⑥↗⧫⬀🖬❹ ✄⬀✐✦
⌘♊⬀✌ ⬀↗☑❑❹○⬀⬀⬀⬀⬀ ⧫❷⇧♑⍓⬈⬂⬀⬀✄
⧫♌🕭⊠⬀◆❒ 🗐 ⌘🏱⬀🖬→🡐 ♊⧫✌ •⬧⬀◑ ⬃✌⬀❑⬧◑⬂⬀⬀✄
⬀⬀⬀⬀⬀ ⬀⏲☺⑩⬀🖬⧫⬉ ⬀⏱➔⓿⬀▦⊠⬀ ✦✐⬀✄)[3].

379- هناد بن سری در کتاب «الزهد» از مجاهد روایت کرده است: یکی در مدینه مردی را مهمان کرد، ولی احترام مهمان را به جا نیاورد و برایش غذای خوبی تهیه نکرد. او هم هنگامی که از نزد میزبان به جای دیگری رفت، زبان به انتقاد و شکایت از میزبانش گشود و آنچه را که سزاوار او بود بیان کرد. پس در خصوص این اتفاق آیهٔ (⬧• ⑥↗⧫⬀🖬❹ ✄⬀✐✦ ✄⬀⬀⬂⬈⍓♑⇧❷⧫

1- ترجمه: «ای مؤمنان، به داد استوار [و] برای خدا گواه باشید و اگر چه به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر چه [مدّعی علیه] بی‌نیاز یا فقیر باشد که [در هر حال] خداوند به آنان مهربانتر است. پس از خواسته [های نفسانی] پیروی مکنید که از [حقّ] بگذرید و اگر زبان به تحریف گشایید یا روی گردانید، [بدانید که] خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است».

2- طبری 10683 به قسم مرسل از سدی روایت کرده و این مرسل و ضعیف است. و این که تنها سدی این قضیه را سبب نزول آیه می‌داند نشانهٔ وهن آن است.

3- ترجمه: «خداوند بانگ برداشتن به بدزبانی را جز از [جانب] کسی که ستم دیده باشد، دوست ندارد. و خداوند شنوای داناست».

[illegible] ...) نازل گردید و به این ترتیب برایش اجازه داده شد آنچه مناسب حال میزبان است بیان کند[1].

اسباب نزول آیة 153 – 156: ([illegible]).

380- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: گروهی از یهود به حضور رسول الله ρ آمدند و گفتند: موسی کتاب آسمانی‌اش را از جانب خدا به یکباره و یکجا برای ما آورد. تو هم کتابت را به یکباره و یکجا از آسمان فرود بیاور تا به تو ایمان بیاوریم. خدای بزرگ ([illegible]

1- مرسل و از قسم ضعیف است، عبدالرزاق 654 و طبری 10765 و 10766 از مجاهد به همین معنی آمده روایت کرده اند. تخصیص آیه به مثل این سبب درست نیست صحیح عموم آیه است.

( )[1]، را نازل کرد. پس مردی از یهود به زانو نشست و گفت: خدا نه بر تو و نه بر موسی و عیسی و نه به هیچ شخص دیگر چیزی فرو فرستاده است. آنگاه آیة (...) (انعام: 91) نازل شد.

اسباب نزول آیة 163: ( )[2].

1- ترجمه آیات: «اهل کتاب از تو می‌خواهند که کتابی از آسمان بر آنها فرود آوری، آنان بزرگتر از این را از موسی خواستند، گفتند: خداوند را آشکارا به ما بنمایان. پس به [سزای] گناهشان صاعقه آنان را در گرفت، آن گاه پس از آنکه معجزه‌ها برایشان آمد، گوساله را [به پرستش] گرفتند، سپس از این [گناه] در گذشتیم و به موسی حجّتی آشکار دادیم. و به [موجب] پیمانشان [کوه] طور را بر فرازشان برافراشتیم و به آنان گفتیم: سجده‌کنان به دروازه در آیید و به آنان گفتیم. در [باره روز] شنبه از حدود [الهی] مگذرید و پیمانی استوار از آنان گرفتیم. پس به [سزای] پیمان شکنی‌شان و انکارشان [نسبت] به آیات خدا و به ناحق کشتن پیامبران از سوی آنان و [این] گفته‌شان که دلهایمان در پرده است. [آنان را از نظر انداختیم] بلکه خداوند به سبب کفرشان بر [دلهای] آنان مهر نهاد، پس جز اندکی ایمان نمی‌آورند. و [نیز] به سزای کفرشان و بهتانی بزرگ که به مریم زدند».

2- ترجمه: «ما چنان که به نوح و پس از او بر پیامبران وحی کردیم و [چنان که] به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان [او] و عیسی و ایّوب و یونس و هارون و سلیمان وحی کردیم به تو [نیز] وحی کرده‌ایم و به داوود زبور دادیم».

381- ک: ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: عدی بن زید گفت: ما از این که خدا بعد از موسی چیزی بر کسی نازل کرده باشد، آگاهی نداریم. به این سبب این آیه نازل شد[1].

اسباب نزول آية 166: ([illegible])[2].

382- ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: گروهی از یهود به حضور رسول الله ρ آمدند و رسول الله به آن‌ها فرمود: به خدا سوگند! من به خوبی می‌دانم که شما یقین دارید من فرستادۀ خدا هستم. گفتند: ما در این باره هیچ اطلاعی نداریم. پس خدای متعال ([illegible]) را نازل کرد[3].

اسباب نزول آية 176: ([illegible])[4].

1- طبری 10845 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از عکرمه یا سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند، شیخ ابن اسحاق مجهول است.

2- ترجمه: «آری خداوند به [حقّانیّت] آنچه بر تو نازل کرده است گواهی می‌دهد که آن را به علم خود نازل نموده است و فرشتگان [نیز] گواهی می‌دهند. و خداوند به [عنوان] گواه بس است».

3- طبری 10854 از طریق ابن اسحاق با اسناد قبلی روایت کرده این ضعیف است.

4- ترجمه: «از تو فتوی می‌طلبند. بگو: خداوند در [باره] کلاله برای شما فتوی می‌دهد. اگر مردی بمیرد که فرزندی ندارد. و خواهری دارد، پس يك دوّم میراث از آن اوست.- و [اگر آن خواهر بمیرد] اگر فرزندی نداشته باشد او [برادرش به طور کامل] از او ارث می‌برد- اما اگر [خواهران] دو نفر باشند، دو سوّم ترکه از آن آنان است. و اگر مردان و زنانی برادر و خواهر باشند، آن گاه مرد همانند سهم دو زن را خواهد داشت. خداوند [احکام خود را] برای شما روشن می‌سازد تا گمراه نشوید. و خداوند به همه چیز داناست».

383- نسائی از طریق ابوزبیر از جابر τ روایت کرده است: من بیمار شدم و رسول اکرمρ به عیادتم آمد. گفتم: ای رسول خدا! در وصیت نامه‌ام یک سوم دارایی‌ام را برای خواهرانم می‌گذارم. پیامبر گفت: بسیار خوب است. گفتم: نصف دارایی خود را به آن‌ها می‌گذارم. گفت: بسیار خوب. پس خارج شد و دوباره به عیادتم آمد و گفت: تصور نمی‌کنم تو به این بیماری از جهان بروی، اما پروردگار Ψ بیان داشت که سهم خواهرانت دو سوم دارایی توست. جابر همواره می‌گفت: خدای بـــــــزرگ آیــــــة (④□○⬄☝♦▦⬂☜←❑☼♦▩◰ ♎ ➔ ✍ ✁ ✍ ✍ ✦ ③⬉▦⬂☜ ⬂❶☠→⌛ ✗⬂❼ ✁ ✍ ✍ ⬂▤♦◘■⏲✁♦🕯⬂) را در شـــان مـــن نازل کرده است[1].

حافظ ابن حجر می‌گوید: این قصه غیر قصه‌ای است که اول این سوره گذشت[2].

384- ک: ابن مردویه از عمر τ روایت کرده است: از پیامبر خدا پرسیدم که میراث کلاله چگونه است؟ پس (④□○⬄☝♦▦⬂☜←❑☼♦▩◰ ♎ ➔ ✍ ✁ ✍ ✍ ✦ ③⬉▦⬂☜ ⬂❶☠→⌛ ✗⬂❼ ✁ ✍ ✍ ⬂▤♦◘■⏲✁♦🕯⬂) تـــا آخر آیه نازل شد[3].

تنبیه: چون به اسباب نزول آیات این سوره که ما در این جا بیان داشتیم نیکو بنگری و تفکر کنی آنگاه به خوبی درخواهی یافت، سخن آن‌هایی که این سوره را مکی می‌دانند مردود است.

***

سورة مائده

این سوره مدنی و 110 آیه است

اسباب نزول آیة 2: (③♦⏲❋🕯❑⑨✍□✍ ✁ ✍ ✍ ✦⅄♎⬂⇦×♦ ⬈♦✁✌♦☪⬉❑✁☎ •• ✌⬆♦⬂◘✍❑✁☎ ⅄⊠➔◰⏲❋✪✍❸♦

1- نسائی در «سنن کبری» 6324 و 6325 از ابوزبیر روایت کرده است راوی‌های آن ثقه هستند. بخاری 194، مسلم 1616، ابوداود 2886، ترمذی 2098، بیهقی 6 / 231، احمد 3 / 298، ابویعلی 2018، طیالسی 1945، طبری 10873، واحدی 378 از وجوه دیگر به همین معنی به قسم صحیح از جابر روایت کرده اند. به «احکام القرآن» ابن عربی 593 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- اسباب نزول آیة 11 – 12 حدیث شماره 263.

3- طبری 10870 از ابن مسیب روایت کرده این مرسل است در اسناد آن سفیان بن وکیع ضعیف است. صحیح نیست که به سبب سؤال عمر نازل شده باشد به صحیح مسلم 1617 معارض آن آمده است.

♦⚐✂♦❷❒♦⍄💻✍✂ ♦❷⬀&⊙☆♑◉✍✂ ••♦❒ ★✏✍✂
⍓⑨✆⟐✵⌚■◘•◑⍄♑◉✍✂ ••♦❒ ⍓❽⇳⑨❒●▫▭✍✂ ••♦❒
✿♁⍄⑩♦⌨⍄♑◉✍✂ ♦×✓♉♓✌✏✂♦⬈ ☟•♦❒
♊♉♓✌ ⌖☒⇳✆•▫ ♦♌❑⬈⬄♦☝⬀⌛♦③ ♦⚐✂♦❷❒♦⍄💻✍✂
✂•❶♈◑♦❒ 🗐 ✍☪✡⌚♦❑⇳➯✆❻♦❒ ⬀☠✆&✆♒▯▪❻
••♦❒ 🗐 ☎✂❒←⑩✍•➲⇳⌚✍✍•▫ ⬃☹⬈⬇▫◘■◘⍓❍
♌❒🕮 ✌✈⬀❑•🔔 ⬉♌✍♦★❒✡☒⅄ ⬀☠⬈▤❒☪♦✌▩❷⍄♑•⑥
♉⑨☜✗⬄❍⍓☺⍄♑◉✍✂ ⭾♊♦⬉ ⬀☠➔🗎❒❻⑨✿⌚
❍ ☎✂❒←⑨♦☝⬃➔•✍ ♌❒🕮 ♉✈✂♦❷❒♦⍄💻✍✂
♈♒❸☜♑⍄♑◉✍✂ ❼■✍♦⬉ ☎✂❑🡐✡♦❒✍⍓➔•✍♦❒
☎✂❑🡐✡♦❒✍⍓➔•✍ ••♦❒ ☎ ▤❽♦❑⍄◑✸☝♑◉✍✂♦❒
🗐 ⬀♌⌚♦❒⇳⑨⬉➔⍄♑◉✍✂♦❒ ☜⚐⍄⚐♁“✍✂ ❼■✍♦⬉
⅄✏✍✂ ❒♌♈◑ ☎ ⅄✏✍✂ ☎✂❑➔◑❒✍✍✂♦❒
⅄☒⑨③♉⑨← ✂♑◉♑⍄➔♉◑•✍⍄☜ ⬃✄⬀)[1].

385- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: حطم بن هند بکری با کاروانش – که حامل مواد غذایی بود – وارد مدینه شد، محمولهاش را فروخت، به حضور رسول الله ρ آمد، با ایشان بیعت کرد و اسلام آورد. وقتی که به قصد خروج برگشت، پیامبر به او نگاهی انداخت و به اطرافیان خود گفت: این مرد با سیمای تبهکارانه با من روبرو شد هنگام رفتن، پشت سرش خیانت و بیوفایی را دیدم. حطم هنگامی که به یمامه رسید مرتد شد. و در ذی قعده [یک سال بعد از صلح حدیبیه که رسول خدا به نیت به جاآوردن عمرة قضاء از مدینه خارج شوده بود][2] با کاروانش که حامل مواد غذایی بود، به قصد مکه روان شد. وقتی اصحاب ψ از این قضیه آگاه شدند، جمعی از مهاجرین و انصار برای یورش بر کاروان او آماده شدند تا اموال او را به غنیمت ببرند. پس آیة (③♦⌚✵🕯❒⑨🙞&❑✍ ✂✍✏⅄🔔♉⬄×♦ ⬈♦✂✌♦☪⬉❑✂☎ •• ✌⬆♦♉◘🙢❑✂☎ ⅄☒➔⍓⌚✵✪♁❸♦ ✂✍✏★...) نازل شد و مسلمانان از آن کار دست کشیدند[3].

386- و از سدی هم به این معنی روایت کرده است[4].

1- ترجمه: «ای مؤمنان، حرمت شعائر خدا و ماه حرام و قربانی [بی نشان] و قربانیهای قلّادهدار (نشاندار) و آنان را که آهنگ بیت الحرام کردهاند که از پروردگارشان فضل و خشنودی میجویند، مشکنید. و چون احرام گشودید، [میتوانید] شکار کنید. و دشمنی گروهی [از آن روی] که شما را از مسجد الحرام باز داشتند، بر آنتان ندارد که از حدّ بگذرید. و بر نیکوکاری و پرهیزگاری با همدیگر همکاری کنید و بر گناه و ستم همکاری مکنید و از خدا پروا بدارید، بی گمان خداوند سخت کیفر است».

2- تفسیر روح المعانی، همان منبع، ج 6، ص 54.

3- طبری 10962 از عکرمه به قسم مرسل و واحدی 279 از ابن عباس بدون اسناد روایت کرده اند.

4- طبری 10961 از سدی به قسم مرسل روایت کرده و به حدیث قبلی شاهد است.

اسبال نزول آیة ([illegible]).

387- ابن ابوحاتم از زید بن اسلم روایت کرده است: پیامبر و اصحاب ایشان ψ در حدیبیه قرار داشتند که مشرکان مانع ورود ایشان به مکه و زیارت کعبه شده بودند، این امر بر مسلمانان دشوار آمد. در همان حال گروهی از مشرکان اهل مشرق به نیت به جاآوردن عمره از کنار مسلمان‌ها گذشتند. یاران پیغمبر به یکدیگر گفتند: این‌ها را برمی‌گردانیم چنانچه یاران ما را بازداشتند. به همین خاطر ([illegible]) تا آخر آیه نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 3: ([illegible])[2].

1- این مرسل است، طبری 10936 از عبدالرحمن بن زید بن اسلم روایت کرده آن است.

2- ترجمه: «مردار و خون و گوشت خوك و آنچه [به هنگام سر بریدنش] نام غیر خدا بر آن برده شده و [حلال گوشت] خفه شده و به ضرب [چوب و سنگ] مرده و از بلندی افتاده و به شاخ زدن مرده و آنچه درندگان خورده باشند- مگر آنچه [از موارد اخیر پیش گفته] که ذبح [شرعی] کرده باشید- و آنچه برای بتان ذبح شده‌اند و آنکه با تیرهای فال تعیین قسمت کنید [همه] بر شما حرام شده است. [روی کردن به همه] اینها نافرمانی است. امروز کافران از دین شما ناامید شده‌اند، پس از آنان مترسید و از من بترسید، امروز دینتان را برای شما کامل کردم و نعمت خویش را بر شما تمام نمودم و اسلام را [به عنوان] دین برای شما پسندیدم. پس هر کس بی آنکه متمایل به گناه باشد در [حال] گرسنگی [به خوردن محرّمات] ناچار گردد، بداند که خداوند آمرزنده مهربان است».

388- ابن منده در کتاب «الصحابه» از طریق عبدالله بن جبله بن حبان بن حجر از پدرش از پدرکلانش حبان روایت کرده است: با رسول خدا جایی بودیم و من زیر دیگ گوشت آتش می‌افروختم که آیهٔ تحریم گوشت مردار نازل شد. دیگ را برگرداندم و آنچه در آن بود بر زمین ریخت[1].

اسباب نزول آیهٔ 4: ([illegible])[2].

389- طبرانی، حاکم، بیهقی و غیر این‌ها از ابو رافع τ روایت کرده اند: جبرئیل امین نزد سرور کائنات آمد و اجازهٔ دخول خواست، پیامبر اجازه داد، ولی او دیر کرد. پس پیامبر اکرم ρ ردای خویش را بر دوش انداخت و به سوی او رفت و جبرئیل امین هنوز به در خانه ایستاده بود. پیامبر فرمود: به تو اجازهٔ دخول دادم. جبرئیل گفت: آری، لیکن ما به خانه‌ای که در آن تصویر و یا سگ باشد هرگز داخل نمی‌شویم، مسلمین جستجو کردند و در یکی از خانه‌ها بچه سگی یافتند. آنگاه پیامبر به ابورافع دستور داد که در مدینه حتی یک سگ را هم زنده نگذارد. پس تعدادی از مردم به حضور نبی کریم ρ آمدند و گفتند: ای فرستادهٔ خدا چه چیز از این گروه حیواناتی که دستور کشتارشان را داده‌ای بر ما حلال است، در پاسخ آن‌ها آیهٔ ([illegible]...) نازل شد.

390- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: رسول خدا ابورافع τ را بابت کشتار سگ‌ها فرستاد و او نزدیک عوالی رسیده بود که عاصم بن عدی، سعد بن خیثمه و عویمر بن ساعده نزد پیامبر رسیدند و گفتند: ای رسول خدا! به ما چه چیز

1- متن باطل است و اسناد واهی، عبدالله بن حبله چنانچه در «میزان الاعتدال» 2 / 400 آمده متروک است. پدرش مجهول و صحابی‌بودن پدر بزرگش تثبیت نیست و متن جداً منکر است.

2- ترجمه: «از تو می‌پرسند که چه چیز برای آنها حلال شده است؟ بگو: پاکیزه‌ها برای شما حلال شده‌اند و [نیز] آنچه از [شکار] جانوران شکاری در حالی که [آنها را] برای شکار می‌پرورانید، آموزش داده باشید. از آنچه خدا به شما آموخته است، به آنها می‌آموزید. پس از آنچه برای شما نگاه داشتند بخورید و نام خدا را بر آن یاد کنید و از خداوند پروا بدارید، بی‌گمان خداوند زود شمار است».

حلال است؟ بنابراین، آیة ([illegible]...) نازل شد[1].

391- و از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: هنگامی که رسول خدا دستور قتل سگ‌ها را صادر کرد. مسلمانان گفتند: چه چیز از این حیوانات به ما حلال است، پس این آیه نازل گردید[2].

392- و از طریق شعبی روایت کرده است: عدی بن حاتم طائی گفت: مردی نزد پیامبر آمد و از شکار سگ‌ها پرسید، پیامبر نداشت که به او چه بگوید. تا این که آیه ([illegible]) نازل شد[3].

393- ابن ابوحاتم از سعید بن جُبَیر روایت کرده است: عدی بن حاتم و زید بن مُهلهل طائی ψ از رسول الله ρ پرسیدند، ما طایفه‌ای هستیم که با سگ‌ها و بازهای شکاری به شکار می‌رویم و سگان خانوادة ذریح و گاو وحشی، گورەخر و آهو شکار می‌کنند. اینک ایزد تعالی خوردن مردار را بر مسلمین حرام کرده، پس چه چیز بر ما حلال است؟ به این سبب ([illegible]) نازل شد.

اسباب نزول آیة 6: ([illegible])

[illegible]

1- طبری 11138 به قسم مرسل روایت کرده است.

2- طبری 11139 به قسم مرسل روایت کرده است.

3- طبری 11161 از شعبی به قسم مرسل روایت کرده است. با این وصف در این اسناد عمر بن بشیر قوی نیست، کلمات «دانست که به او چه بگوید» منکر است. بخاری، مسلم و دیگران حدیث عدی را بدون نزول آیه روایت کرده اند.

[1].

394- بخاری از طریق عمرو بن حارث از عبدالرحمن بن قاسم بن [محمد بن ابوبکر صدیق] از پدرش از عایشه ل روایت کرده است: در بازگشت از سفر، نزدیک مدینه رسیده بودیم که گردن بند من در بیابان گم شد. رسول الله ρ شتر خود را خواباند و فرود آمد [و دستور اقامت در آنجا را داد] و سرش را در آغوشم گذاشت و خوابید. ابوبکر τ آمد و مشتی محکم بر سینهٔ من زد و گفت: این همه مردم را به خاطر یک گردن‌بند از ورود به مدینه بازداشتی، بامداد رسول الله از خواب بیدار شد و هرچه جستجو کرد، آب برای وضو پیدا نشد. پس آیة (

1- ترجمه: «ای مؤمنان، چون به [قصد] نماز برخیزید، روی خود و دستهایتان را تا آرنجها بشویید و سرتان را مسح کنید و پاهایتان را تا دو قوزك [بشویید] و اگر جنب باشید، غسل کنید. و اگر بیمار یا مسافر باشید و یا کسی از شما از موضع قضای حاجت بیاید و یا با زنان آمیزش کرده باشید، آن گاه آبی نیابید، آهنگ خاکی پاك کنید، و از آن [خاك] رویتان و دستانتان را مسح کنید. خداوند نمی‌خواهد بر شما دشواری قرار دهد. بلکه می‌خواهد که شما را پاك بدارد و نعمتش را بر شما تمام کند، باشد که سپاس گزارید».

☜■⌖⇳▤⬈❷⬉◻♍☙ ⌖☞♣⬅) نازل شد پس اُسَید بن حُضَیر گفت: ای خاندان ابوبکر، خدا به سبب شما به مردم خیر عطا کرد[1].

[از عایشه ل روایت شده است: در یکی از سفرهای پیامبر با آن بزرگوار بودم. نزدیک بود وارد مدینه شویم که گردن‌بند من در بیابان گم شد. پیامبر به جستجوی آن پرداخت مردم نیز با او همراه شدند، در آنجا نه چشمة آب بود و نه کسی با خود آب داشت. مردم نزد ابوبکر صدیق آمدند و گفتند: از این کار عایشه تعجب نمی‌کنی رسول الله و مردم را در جایی که نه چشمة آب است و نه کسی با خود آب دارد پیاده کرد. پس ابوبکر صدیق در حالی به طرف من آمد که پیامبر ρ سر خود را بر رانم گذاشته و خوابیده بود. ابوبکر گفت: تو رسول خدا و تمام مردم را به خاطر یک گردن‌بند در جایی که آب وجود ندارد نگاه داشتی، به شدت سرزنشم کرد و چند سیلی به من زد چون سر پیامبر بالای زانویم بود هیچ حرکت نکردم. پیغمبر خدا تا صبحگاه در آن جا بدون آب اقامت گزید. پس خدا آیة تیمم را نازل کرد و مسلمانان تیمم کردند. عایشه ل می‌گوید: شتر سواری مرا که حرکت دادیم ناگاه گردن‌بند را در زیر پای او یافتیم][2].

395- طبرانی از طریق عباد بن عبدالله بن زبیر از عایشه ل روایت کرده است: هنگامی که واقعة گردن‌بند من پیش آمد و اهل افک حرف‌هایشان را زدند با پیامبر در جنگی دیگر شرکت کردم بازهم گردن‌بند من افتاد و مردم به خاطر جستجوی آن از رفتن بازماندند. ابوبکر τ گفت: دخترکم تو در هر سفر برای مردم مایة رنج و درد سر می‌شوی، پس خدای بزرگ تیمم را در آنجا مشروع ساخت. و ابوبکر صدیق τ گفت: دخترم تو نیکبخت و سعادتمندی[3].

در اینجا دو تذکر لازم است: اول – بخاری این حدیث را از عمرو بن حارث روایت کرده است و در این حدیث به صراحت بیان شده است، علمای دیگر که در روایات خود آیة تیمم را ذکر کرده اند منظورشان همین آیة مائده است، اکثر علما در روایات خود گفته اند: آیة تیمم نازل شد و بیان نکرده اند که مراد آیة سورة مائده است و یا آیة چهل و سوم سورة نساء.

ابوبکر ابن العربی گفته است: این مشکلی است که من راه حلی برای آن نیافتم، زیرا ما نمی‌دانیم که منظور عایشه ل کدام آیه است[4].

ابن بطال گفته است: منظور عایشه ل آیة سورة نساء است به این دلیل که آیة سورة مائده آیة وضوء نامیده می‌شود و در آیة سورة نساء به وضو اشاره‌ای نشده است در نتیجه اختصاص آیة سورة نساء به آیة تیمم مورد قبول است.

1- بخاری 4608 از عمرو بن حارث روایت کرده به این معنی در سورة نساء گذشت.

2- صحیح بخاری: کتاب تفسیر 4607.

3- در سورة نساء گذشت.

4- در نسخه‌ها «ابن عبدالبر» آمده از فتح الباری 1 / 434 ثبت شد.

واحدی نیز در کتاب اسباب نزول همین حدیث عایشه را شان نزول آیة چهل و سوم سورة نساء دانسته است.

بدون تردید آنچه را بخاری ترجیح داده درست است، برای این که در این طریق به روشنی آمده است که آیة تیمم آیة ششم سورة مائده است.

دوم- حدیث شریفی که بخاری از عایشه ل روایت کرده، دلیل بر این است که قبل از نزول آیة تیمم وضوء واجب بوده است، از این رو مسلمانان فرودآمدن در جایی را که آب وجود نداشت خیلی مهم دانستند و آن پیش آمد از سوی ابوبکر صدیق در حق عایشه ل روی داد.

ابن عبدالبر می‌گوید: برای اهل مغازی روشن است که سرور کائنات از همان ابتدا که نماز واجب شد نماز را همیشه با وضو خوانده است و این موضوع را به غیر از اشخاص ناآگاه و ستیزه‌گر هیچکس رد نمی‌کند. و آن بزرگوار می‌گوید: حکمتی که برای نزول آیة وضوء وجود دارد با وصف این که قبلاً به آن عمل می‌شد این است که فرضیت وضوء باید با وحی متلو ثابت گردد.

شخص دیگری گفته است: احتمال دارد که اول آیه به سبب واجب‌شدن وضوء قبلاً نازل شده و بقیة آیه که ذکر تیمم در آن است بعد در اینجا نازل گردیده باشد.

سیوطی صاحب گفته است: تذکر اول قابل قبول‌تر است، زیرا فرضت وضوء یک جا با فرضیت نماز در مکه بوده و این آیه مدنی است.

اسباب نزول آیة 11: ([illegible])[1].

396- ابن جریر از عکرمه و یزید بن ابوزیاد به لفظ ابن ابوزیاد روایت کرده: پیغمبر خداρ با ابوبکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و عبدالرحمن بن عوف ψ روانه شد و نزد کعب بن اشرف و یهود بنی نضیر رفت از آن‌ها در بارة ادای دیه‌ای که عهده‌دار پرداخت آن بود کمکی طلبید [دیة دو عامریی که عمرو بن امیة ضمری آن‌ها را کشته بود][2]. یهود گفت: بنشین تا برایت غذا بیاوریم و خواسته‌ات را نیز برآورده سازیم. پیامبر نشست، حیی بن اخطب به رفقای خود گفت: هرگز او را

1- ترجمه: «ای مؤمنان، نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن گاه که گروهی آهنگ آن کردند که به سوی شما دست دراز کنند. و [خداوند] دستهای آنان را از شما باز داشت. و از خداوند پروا بدارید و مؤمنان باید فقط بر خدا توکّل کنند».

2- تفسیر طبری، همان منبع، ج 6، ص 144.

نزدیکتر از این در دسترس خود نمی‌یابید، سنگی را به سوی او پرتاب کنید و به قتلش برسانید تا شرارت و بدی را برای همیشه نبینید، پس آسیاب سنگ بزرگی را آوردند تا به سوی پیامبر پرتاب نمایند، خدا در آن کار موفق‌شان نساخت، زیرا جبرئیل امین آمد و باعث شد پیامبر از جای خود برخیزد. پس خدای بزرگ آیة (③♦🕔❋🕯❒⑨☙☙☐🙵 🙵✁🙵🖉⅄🕭♑▫⇦☙ ↗◆✁♦🖏✡↖❒✁☎ ✁🙵❶⬂🖆↗❷↖❒✁☎ ☼♑➔⬀☺⌧☀💣❁ ✁🙵🖉★ ⬊♦🖬■⓿⬂⌛➔☠⬀ ◑❶♑❶⬂ ♎⌧☠▪...) را نازل کرد[1].

397- و از عبدالله بن ابوبکر، عاصم بن عمر بن قتاده و مجاهد، عبدالله بن کثیر و ابومالک به این معنی روایت کرده است[2].

398- و از قتاده روایت می‌کند که فرموده برای ما گفته شده است: رسول الله در غزوة هفتم در بین نخلستانی قرار داشت، بنو ثعلبه و بنو محارب خواستند که او ρ را بکشند، کسی را به این منظور فرستادند و او خود را کنار رسول الله که در جایی به خواب رفته بود رساند و سلاح پیامبر ρ را گرفت و گفت: کیست که تو را از چنگ من نجات بخشد، پیامبر گفت: خدا، اعرابی شمشیر را در نیام گذاشت. پیامبر او را مجازات نکرد. در آن هنگام این آیه نازل شد[3].

399- ابونعیم در «دلائل النبوة» از طریق حسن از جابر بن عبدالله روایت کرده است: مردی از بنی محارب که به غورث بن حرث مشهور بود، به قوم خود گفت: من محمد را برای شما می‌کشم، پس خود را نزدیک رسول الله رساند. پیامبر جایی نشسته و شمشیرش را کنارش گذاشته بود. گفت: ای محمد، اجازه می‌دهی شمشیر را ببینم، گفت: آری، غورث شمشیر را گرفت و از نیام برکشید و به اهتزاز درآورد و بر او حمله‌ور گردید، ولی خدا شر او را از پیامبر دور کرد. گفت: ای محمد از من نمی‌ترسی؟ گفت: نه، غروث گفت: از من که شمشیر تیزی در دستم دارم نمی‌ترسی؟ گفت: نه، خدایم مرا از شر تو حفظ می‌کند. غورث پس از شنیدن این سخن، شمشیر را در غلاف نهاد و به دست رسول خدا داد. آنگاه این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیة 15 – 16: (③♦🕔❋🕯❒♎⬀⬂• ✁🙵♑⬂⌛🖢🖑♦🕔🖬🖅 ♉⌧🙵🖉↗◆🗏➔☠⬀ ❻◆ᘓ←❒♑↗✡❒🙵 ③↖🖮♦✓♓♑▫♈ ⇧⑨⬩🕭 ♑⬩🗏↗☠⬀ ✁☪❸❷♑⬩🗏 🖄♓♑☺⓿🙵 🗏➔✡☞←☠⬀ ✁🙵♑⬂⌛🖢🖑♦🕔🖬🖅 ✌♑♊⌘ ✌⬆③⬂▦➔❒♍☙ ⇧⑨⬩🕭 🗐 ♑❸❷♑✞⬩🗏 ⬈♦↖ ☎✁❒➔▦⬀➔♦③◆❒ 🖎🖬🕔♦🖢🖑🗏◆❒ ⌧❻❒←☼ ★🖉🙵✁ ☙⬈♑♓✌ ☠➔🗏◆↗🖉🕭⌧♊ ✌❿🖮♑✓▫♑ ⬀♑⬁⬂).

1- طبری 11563 از یزید و 11565 از عکرمه روایت کرده است.

2- طبری 11560 تا 11564.

3- طبری 11568 به قسم مرسل روایت کرده است.

400- ابن جرير از عكرمه روايت كرده است: گروهی از يهود به حظور نبی كريم ρ آمدند و در بارۀ سنگسار از ايشان سؤال كردند. رسول خدا گفت: كدام‌تان دانشمندتر هستيد؟ آن‌ها به سوی ابن صوريا اشاره كردند. پيامبر او را به خدايی كه تورات را بر موسیυ نازل كرد و كوه طور را برافراشت و از يهود تعهد و پيمان گرفت، سوگند داد. لرزه بر اندام دانشمند يهود افتاد و گفت: [چون زنان ما بسيار زيبايند، به خاطر حكم سنگسار زناكاران، افراد زيادی از ما كشته شدند، پس ما دامنۀ كشتار را كوتاه ساختيم][1] چون سنگسار در بين ما زياد شد. به صد ضرب دره (شلاق) و تراشيدن سر اكتفا كرديم. رسول خدا در بارۀ آن [شخص زانی كه او را برای صدور حكم خدمت رسول كريم آورده بودند] حكم سنگسار را صادر كرد. پس (⇧⑨⬩♎ ☞◼⌚⧫☝⬅⌛⬂♐♏⬧ ⬩⬁⬃♎❒❏✴⌚⧫③ ...) نازل شد[2].

اسباب نزول آية 18: (❒⧫♎⬩♐♏⬩⬧ ... ⬧♏♐⬂⧫❒⬅⑩)

1- تفسير طبری: همان، منبع، ج 6، ص 161.

2- طبری 11614 به قسم مرسل روايت كرده است.

ترجمه: «ای اهل كتاب، رسول ما به سوی شما آمده است كه بسياری از آنچه از كتاب [آسمانی] را كه نهان می‌داشتيد، برای شما روشن می‌سازد و از [كوتاهی‌های] بسياری در می‌گذرد. به راستی از [جانب] خدا برای شما نور و كتابی روشن آمده است. خداوند با آن كسی را كه خشنودی او را بجويد به راههای نجات هدايت می‌كند و آنان را به توفيق خود از تاريكيها به سوی نور بيرون می‌برد و آنان را به راه راست هدايت می‌كند».

❀○⌦⓿⬧♑︎♐︎⬥❒ ☎ ✍︎◻︎☺︎◆♑︎⬥◆⬖⓸⬥✍︎
✃✍︎♑︎⌦☺︎◻︎⏲⬈❷❸◆ ✍︎❀⬊⬉)[1].

401- ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: نعمان بن اضاء، بحر بن عمرو و شاش بن عدی [از یهود] حضور رسول الله ρ آمدند و با او گفتگو کردند، پیامبر ρ آن‌ها را به اسلام دعوت کرد، و از عذاب الهی برحذرشان داشت. گفتند: ای محمد، ما را نترسان به خدا سوگند ما دوستداران و فرزندان خداییم. نصاری نیز چنین ادعای داشتند، پس خدای عزوجل آیة (❒◆♎︎✍︎♑︎⬧☼❀ ✃✍︎♑︎⌦⓿◆♑︎◆❑⑩◆ ❒◆✃✍︎♑︎✡︎□⏲✿⏲❷◆❽▤...) را نازل کرد[(2)].

اسباب نزول آیة 19: (③◆⏲❋🕯❒♎︎⬀⬈✃ ✃✍︎♑︎⌦▤⬉☝︎◆⏲🖬✍︎ ♎︎⬧⑨⇧ ...)[3].

402- ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول الله ρ یهود را به اسلام دعوت و به پذیرش دین جدید تشویق نمود، ولی آن‌ها سرباز زدند و از قدم‌گذاشتن در راة نیک امتناع ورزیدند. پس معاذ بن جبل و سعد بن عباده به آن‌ها گفتند: ای جماعت یهود از خدا بترسید، به خدا سوگند شما بهتر می‌دانید که محمد فرستادة خداست، زیرا شما قبل از بعثت همواره از او یاد می‌کردید و صفات او را برای ما بیان می‌داشتید. رافع بن حریمله و وهبن بن یهوذا گفتند: ما هرگز این چیزها را به شما نگفته ایم و خدا بعد از موسی υ نه کتابی فرو فرستاده و نه پیامبری برانگیخته است. در این باره آیة (③◆⏲❋🕯❒♎︎⬀⬈✃ ✃✍︎♑︎⌦▤⬉☝︎◆⏲🖬✍︎

1- ترجمه: «و یهود و نصاری گفتند: ما پسران خدا و دوستان اوییم. بگو: پس چرا شما را برای گناهانتان عذاب می‌کند؟ بلکه شما [هم] بشری هستید از آنچه آفریده است. هر کس را که بخواهد می‌آمرزد و هر کس را که بخواهد عذاب می‌کند و فرمانروایی آسمانها و زمین و آنچه در میان آن دوست از آن خداست و بازگشت به سوی اوست».

2- طبری 11616 از ابن اسحاق با سندش از ابن عباس روایت کرده، شیخ ابن اسحاق مجهول است.

3- ترجمه: «ای اهل کتاب، رسول ما به سوی شما آمده است که پس از [انقطاع وحی] و فترت رسولان برای شما [حقایق را] روشن می‌سازد تا نگویید: مژده آور و بیم دهنده‌ای به سوی ما نیامد. آری مژده آور و بیم دهنده‌ای برایتان آمد. و خداوند بر هر کاری تواناست».

⇳⑨⬩♎ ♊⍓♎✐↗◆✍↗☠⬀ ❻◆♒←❑♏♑↗☪◆🙵 ③↖⌨♦✓♓⧄×←
♏⬩▤↗☠⬀...) نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 33: (☽⧄✡❋☺⍓🙵 ♉⍓❽♦⌚♦↗✃☎ ✃🙵✐⅄♎♋⬄×♦ ⑥↗♦❐🙵❻⛝⬶←❑♌♦ ✃🙵✐⅄ ❐◆♦③♦❍⬄➔⍓❐⬀♌♦ ⧄❼ ❐◆❻◆♒←❑✐⬩🕮↖⌚ ✃🙵❀☜❻⬀⮟⭻ ▫⬩❍✿🙵⑩⌚✃ ♌❐🕮 ③↖⌚⬩☝✸🖬➔❑☑✃☎ 🕮❐❐⬃ ③↖⌚✿🖬❋⌛←❑☑✃☎ ⬃❐❐🕮 ✍➔☽⬩⊃⅄➚⍓ 🕮❐③⬃⑨♎③♑⧄⚐⬄ ❐◆🕮❐❻⬀♉↖🖬➔♑←☠ ✌♓♎♊⇳ 🕮❐❐⬃ ③↖✡▦⌧❐⬀✃☎ ✌♎⬀♒ ⌘⬁♓✃🖬■⌚✃✌ ✃🙵⮟☜❻⬀⮟⭻ 🗐 ❶⬩⌚♏♎⌚♒ ♏♑⬩♑←⚐⬄ ⌘⬁❽⬃❽⛝ ⧄❼ ✃🙵♏⑨❻✡⬃⓿◆🙵 ☎ ❐◆♏⬩♑←⚐⬄ ⧄❼ ✃🙵☜⍓⌘⬁❷♦❐⛝ ↖♦⓿⌧✃⨂↖ ⬃♎⑩⚐⬋ 🗄☒☒⬀)[2].

403- ابن جریر از یزید بن ابوحبیب روایت کرده است: عبدالملک بن مروان بـرای انــسτ نامــه‌ای نوشــت و از او در بــارة ایــن آیــه (☽⧄✡❋☺⍓🙵 ♉⍓❽♦⌚♦↗✃☎ ✃🙵✐⅄♎♋⬄×♦ ⑥↗♦❐🙵❻⛝⬶←❑♌♦ ✃🙵✐⅄ ❐◆❻◆♒←❑✐⬩🕮↖⌚...) پرسید. انس τ در جواب نامه آگاهش ساخت که این آیه در بارة عرنی‌هایی که از اسلام برگشتند و چوپان را کشتند و شتران را با خود بردند نازل شده است.

404- و از جریر مثل این روایت کرده است[3].

405- و عبدالرزاق از ابوهریره به این معنی روایت کرده است[4].

اسباب نزول آیة 39: (▫⬩☺⍓♊ ✍⬩🙵⨀⌘ ✌♎⍓♊✍ ⬶♦➔⬃⑨♎ ←➔⨀⬂⬙♎❍♎⌚ ❐◆🕮❐⌚⇳🖬■⌧⍓ ▫⬩✉⧄♍⬝ ✃🙵✐⅄ ③♦✋❐✞☪ ↖♦🖬■⓿⬂❍♎ ▤ ☽⧄♌❐ ✃🙵✐⅄ ⬊⌧▦➔❑❻⌧ ❻▪❍♎↗☹⬊ ⬀⛝☒⭻)[5].

1- ضعیف است، طبری 11619 از محمد بن اسحاق روایت کرده شیخ وی محمد بن ابومحمد مجهول است، چنانچه در «تقریب» آمده و ذهبی در «میزان اعتدال» می‌گوید: شناخته نمی‌شود. به زاد المسیر 412 به تخریج نگاه کنید.

2- ترجمه: «جزای آنان که با خدا و رسولش می‌جنگند و [به قصد] فساد در زمین می‌کوشند، فقط آن است که کشته شوند یا به دار آویخته شوند یا دستشان و پاهایشان در خلاف جهت همدیگر بریده شود و یا از سرزمین [خود] تبعید شوند، این در دنیا برای آنان [مایه] رسوایی است و در آخرت عذابی بزرگ [در پیش] دارند».

3- طبری 11815 از جریر روایت کرده در این اسناد موسی بن عبیدة ربذی ضعیف متروک است.

4- عبدالرزاق 18541 روایت کرده و در این اسناد ابراهیم بن محمد اسلمی متروک است سبب نزول آیه بودن این قضیه از صحابه ثابت نشده، بلکه از گروهی از تابعین وارد شده است. در «احکام قرآن» 696 به تخریج محقق نگاه کنید.

5- ترجمه: «پس هر آن کس که پس از ستمش توبه کند و کار شایسته انجام دهد، خداوند از او در می‌گذرد. بی گمان خداوند آمرزنده مهربان است».

406- ک: احمد و غیره از عبدالله بن عمرو τ روایت کرده اند: در زمان رسول خدا زنی مرتکب سرقت شد و دست راستش را قطع کردند. پس آن زن گفت: ای رسول خدا، آیا توبة من به درگاة الهی پذیرفته می‌شود؟ پس خدا آیة ([illegible]...) را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیة 41 – :45 ([illegible])[2].

407- ک: احمد و ابوداود از ابن عباس ب روایت کرده اند: در زمان جاهلیت طایفه‌ای از یهود بر طایفة دیگری چیره شده بود تا این که گروة مغلوب شکست و خواهان صلح شد. پس باهم اینچنین پیمانی بستند که در برابر هر کشته از گروة

1- به این عبارت ضعیف است، احمد 2 / 177 و طبری 11922 از عبدالله بن عمرو روایت کرده اند در این اسناد عبدالله بن لهیعه ضعیف است و این به حدیث مخزومه معرف است اصل آن در صحیحین بدون نزول آیه به سیاق دیگر آمده است. «زاد المسیر» 424 به تخریج محقق.

2- ترجمه: ای رسول، کسانی که در [راه] کفر می‌کوشند، تو را اندوهگین نسازند، [چه] از کسانی که به زبانشان گفتند: ایمان آورده‌ایم ولی دلشان ایمان نیاورده است و چه از یهود [باشند]. [آنان] به سخن دروغ گوش فرا می‌دهند و برای گروهی که هنوز به نزد تو نیامده‌اند [برای جاسوسی] گوش فرا می‌دهند و کلمات را پس از [استقرار] در جایگاهشان تحریف می‌کنند. می‌گویند: اگر این [حکم تحریف شده] به شما داده شد، آن را بگیرید و اگر آن به شما داده نشد، [از غیر آن] دوری کنید و هر کس خداوند گمراهی‌اش را خواسته باشد، هرگز در برابر خداوند برای او اختیاری نداری. اینان کسانی هستند که خداوند نخواسته است دلهایشان را پاک دارد. آنان در دنیا رسوایی [و خواری] و در آخرت عذابی بزرگ [در پیش] دارند».

ناتوان که او را فردی از گروهٔ نیرومند بکشد، پنجاه وسق[1] خونبها پرداخته شود و در برابر هر کشته از گروهٔ قوی که او را کسی از گروهٔ مغلوب بکشد، صد وسق به عنوان دیه داده شود. تا آمدن رسول خداρ به مدینه این روش ادامه داشت، سپس فردی از گروهٔ ضعیف، یک نفر از گروهٔ قوی را کشت. زورمندان برای آن‌ها پیام فرستادند که صد وسق خونبهای ما را بفرستید. ضعفا گفتند: چنین چیزی کجای جهان مرسوم بوده است که دو طایفه دارای دین مشترک و نسب مشترک باشند و در یک سرزمین باهم زندگی کنند، ولی دیهٔ یکی نصف دیهٔ دیگری باشد؟ ما پیش از این از ترس جور و ستم شما آنگونه به شما دیه می‌دادیم، اما اکنون که محمد به مدینه آمده است، دیگر به آن پیمان ظالمانه راضی نیستیم. نزدیک بود آتش جنگ بین آن‌ها شعله‌ور شود. پس به حکمیت رسول الله راضی شدند، اما زورمندان دست به دسیسهٔ پنهانی زدند و عده‌ای از منافقان را حضور رسول خدا گسیل داشتند تا از رأی آن بزرگوار آگاه شوند [که اگر پیامبر به نفع آن‌ها حکم کند به حکمیت او راضی شوند و اگر به نفع آن‌ها نبود حکمیت او را نپذیرند] پس خدا Ψ آیهٔ
(③♦ⓛ❋♗❒③⑩♍◰✍ ✃✍ⓞ❷▪♒←❑✌↖ •• ⑥•♦✍❽↓☼⌨◰
✃✍✍✐▲♙✍⇦▫✍ ✕ ♦♌❑↖↖▓❷ⓛ✾○←④
✃✍ⓞ✍✍▤↗▦✍❷▓...) را نازل کرد[2].

408- احمد، مسلم و دیگران از براء بن عازب τ روایت کرده اند: مردی یهودی را که با خاکهٔ زغال چهره‌اش را سیاه کرده و شلاقش زده بودند، از نزدیک رسول خدا ρ عبور می‌دادند. رسول الله آن‌ها را نزد خود خواست و گفت: حد زنا در کتاب شما چنین است، گفتند: آری، پس یکی از علمای آن‌ها را خواست و گفت: تو را به خدای که تورات را برای موسی υ فرستاده است قسم می‌دهم آیا شما حد زنا را در کتاب خود اینچنین آموخته اید، گفت: نه، به خدا اگر مرا قسم نمی‌دادی برایت بیان نمی‌کردیم، حد زنا در کتاب ما سنگسار است، اما زمانی رسید که این عمل در بین اشراف ما زیاد شد، اگر یکی از اشراف مرتکب این عمل می‌شد سنگسارش نمی‌کردیم و اگر شخصی ناتوان و مستمند این عمل را انجام می‌داد او را سنگسار می‌کردیم، بنابراین دانشمندان خود را دعوت نمودیم که قانونی سبکتر از قانون سنگسار وضع نماییم تا بر ثروتمندان و فرومایگان یکسان و عادلانه تطبیق شود،

1- معادل بار شتر معاد 180 کیلو گرم.

2- با شواهد و طرقش حسن صحیح است، احمد 1 / 246، ابوداود 3576 و طبرانی 10732 از ابن عباس روایت کرده اند، در این اسناد عبدالرحمن بن زناد قوی نیست. ابوداود 3591، احمد 1 / نسائی 8 / 19 و طبرانی 11979 از وجه دیگر روایت کرده اند، اسناد آن در متابعات حسن است. و از وجه دیگر هم آمده که ابوداود 4494 و ابن حبان 5057 روایت کرده اند اسناد آن هم حسن است در متابعات. به احکام قرآن 718 و تفسیر ابن کثیر 2648 و 2650 به تخریج محقق نگاه کنید.

سپس به اتفاق هم قانونی را تصویب کردیم که بر مبنای آن، صورت مرتکبین این عمل با خاکهٔ زغال سیاه شود و به بدن آن‌ها شلاق زده شود. نبی کریم گفت: پروردگارا! من اولین کسی هستم که فرمانت را زنده کردم، بعد از این که یهود فرمان تو را از بین برده بودند. پس دستور داد مجرم را سنگسار کردند. بنابراین، خدا آیهٔ ([illegible]) را نازل کرد. یهود می‌گفت: به نزد محمد بروید اگر به سیاه‌کردن صورت و شلاق‌زدن فتوی داد بپذیرید و اگر به سنگسار فتوی داد نپذیرید. پس خدای بزرگ ([illegible]) را نازل کرد[1].

409- ک: حمیدی در مسند خود از جابر بن عبدالله τ روایت کرده است: مردی از اهل فدک مرتکب زنا شد، اهل فدک برای گروهی از اهالی مدینه نامه نوشتند که حکم این حادثه را از محمد بپرسید اگر فتوا داد شلاق زده شود بپذیرید و اگر به سنگسار فتوا داد نپذیرید، آن‌ها حکم عمل زنا را از پیامبر سؤال کردند. پیامبر همانند آنچه که در حدیث قبل گذشت داناترین آن‌ها را سوگند داد که حکم زنا در تورات چیست. سپس دستور داد مجرم را سنگسار کردند. پس خدا ([illegible]) را نازل کرد[2].

1- صحیح است، مسلم، 1700، ابوداود 4447 و 4448، احمد 4 / 286، ابن ماجه 2558، بیهقی 8 / 246 و طبری 12039 از براء بن عازب روایت کرده اند. به زاد المسیر 425 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- ابوداود 4452، ابن ماجه 2328 از جابر روایت کرده اند، در این اسناد مجالد بن سعید قوی نیست، اما حدیث شواهد دارد که بدرجه حسن می‌رسد – انشاء الله – به «فتح القدیر» 854 به تخریج محقق نگاه کنید.

410- بیهقی در «دلائل» از حدیث ابوهریره τ به همین معنی روایت کرده[1].

اسباب نزول آية 49 – 50: (☠➚▤⇳❍🙰✂ ✐♌❒🕮◆❒
⬩⬩◆❒ ✦✎🙰✂ ♦✌♦❽☼❒🕮 ✎🙰⍓☺♐🖃 ☠⬂⯑◆☪⬀❹♦🖃
⬀☠➔♎◆➚✎✂◆❑⬀♎❒🕮 ⇳➚♐🖮✸☹⬧✍
🖎♊♦⬉ ⬄②❑⬉☪♋☞⬂▦♦③ ♌❒🕮 ⬀☠➔♎⬀❻☒⓿⬀■🙰✂◆❒
☎ ⍓🖮⬂⓿⬧♒♐☽ ✦✎🙰✂ ♦✌♦❽☼❒🕮 ✎🙰♦✌ ⬅⮝⬀➔♦🖃
🙰◆☹❋☼❒🕮 ⬀☠■🖬⬀⬂🙰🙰⬧▫ ☎✂⬀❑⮝♒◆❑⬧✍ ♌♐⌧⬧▫
☠⬋♠⌘🖳❹⬁🕐⬉③ ♌❒🕮 ✦✎🙰✂ ←⑨③⯐❷⬉③
❑♌♐☽◆❒ ▤ ⬀☠⬠♠⬠▯❑←☼➔❶ ⬅⮝⬀➔♦🖮♐🖃
⬂❑🙰❑☪♒🙰✂ ⌘♊♋♓✌ ✂☪❸❷♋♆☒🖎
♒⬧▦☒🕐❍⬁☽➔❑♌♦ ⬀⬠⬡⬅).

411- ابن اسحاق از ابن عباس ب روایت کرده است: کعب بن اسید، عبدالله بن صوریا و شاش بن قیس به یکدیگر گفتند: باهم نزد محمد برویم شاید بتوانیم فکر او را نسبت به دینش پریشان کنیم. پس به حضور ایشان آمدند و گفتند: ای محمد، تو خود بهتر می‌دانی که ما دانشمندان، اشراف و بزرگان یهود هستیم، اگر ما از تو پیروی کنیم، تمام یهودیان از ما پیروی نموده با تصمیم و عزم ما مخالفت نمی‌کنند، حال بین ما و عده‌ای از قوم ما دعوا و اختلاف است، آن‌ها را برای داوری نزدت می‌آوریم، تو به نفع ما و به زیان آن‌ها حکم کن و آنگاه ما به تو ایمان می‌آوریم. پیامبر از این کار ابا ورزید و خدا در بارة آن‌ها (☠➚▤⇳❍🙰✂ ✐♌❒🕮◆❒
⬩⬩◆❒ ✦✎🙰✂ ♦✌♦❽☼❒🕮 ✎🙰⍓☺♐🖃 ☠⬂⯑◆☪⬀❹♦🖃
⬀☠➔♎◆➚✎✂◆❑⬀♎❒🕮 ⇳➚♐🖮✸☹⬧✍
🖎♊♦⬉ ⬄②❑⬉☪♋☞⬂▦♦③ ♌❒🕮 ⬀☠➔♎⬀❻☒⓿⬀■🙰✂◆❒
☎ ⍓🖮⬂⓿⬧♒♐☽ ✦✎🙰✂ ♦✌♦❽☼❒🕮 ✎🙰♦✌ ⬅⮝⬀➔♦🖃
🙰◆☹❋☼❒🕮 ⬀☠■🖬⬀⬂🙰🙰⬧▫ ☎✂⬀❑⮝♒◆❑⬧✍ ♌♐⌧⬧▫
☠⬋♠⌘🖳❹⬁🕐⬉③ ♌❒🕮 ✦✎🙰✂ ←⑨③⯐❷⬉③
❑♌♐☽◆❒ ▤ ⬀☠⬠♠⬠▯❑←☼➔❶ ⬅⮝⬀➔♦🖮♐🖃
⬂❑🙰❑☪♒🙰✂ ⌘♊♋♓✌ ✂☪❸❷♋♆☒🖎
⌘☠⬁▤←⬧⬧▫❒🕮 ⬅⬠⬡⬀ ♦♌❑➔☽⬁❍🕐☒▦⬧♒
⇳♊♦✌◆❒ 🗐 ♦♌❑➚⬄⬀🖮♦③ ♋◘□⑩♐🖬♐♑🕐⍓⬈⬂♒🙰✂
▯✈⬀❑⬧☽♋♏♒ 🙰✞☺⬁▤⬉❍ ★✎🙰✂ ⌘♊♋✌ ←♊❁❍⇳❍❒🕮
⬅♐⬁⬀ ♦♌❑⬉☪♋♚❑⬉③) را نازل کرد[2].

1- طبری 11926 و بیهقی 8 / 247 از ابوهریره روایت کرده اند، در اسناد آن راویی مجهول است.

2- طبری 12156 از ابن اسحاق روایت کرده در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول است. چنانچه در «تقریب» آمده پس اسناد ضعیف است. به فتح القدیر 856 مراجعه کنید.

ترجمه آیات: «و [فرمان دادیم] که در میان آنان به آنچه خداوند نازل کرده است حکم کن و از خواسته‌های [نفسانی] آنان پیروی مکن و از آنان بر حذر باش که مبادا تو را از برخی از آنچه خداوند به تو نازل کرده است [به باطل] گرایش دهند، اگر روی برتابند، بدان که خداوند

اسباب نزول آية 51: ([illegible])[1].

412- ابن اسحاق، ابن جرير، ابن ابوحاتم و بيهقى از عباده بن [وليد بن عباده بن][2] صامت روايت كرده اند: هنگامى كه بنى قينقاع با رسول الله ρ مى‌جنگيدند، عبدالله بن اُبى بن سلول [كه با آن‌ها هم‌پيمان بود] از آن‌ها دست برنداشت و در كنارشان ايستاد، در حالى كه عباده بن صامت از قبيلة بنى عوف [بن] خزرج – كه او نيز مانند عبدالله بن ابى بن سلول با يهود هم‌پيمان بود – به حضور رسول خدا آمد و اظهار داشت هم‌پيمان من خدا، رسول خدا و مؤمنان هستند و از دوستى و هم‌پيمانى با يهود براءت مى‌جويم. عباده مى‌گويد. آية ([illegible]...) در بارة او و عبدالله بن ابى نازل شده است[3].

اسباب نزول آية 55: ([illegible])[4].

مى‌خواهد آنان را به [سزاى] برخى از گناهانشان عذاب كند. و بى گمان بسيارى از مردم نافرمانند. آيا حكم [روزگار] جاهليّت را مى‌خواهند؟ و براى گروهى كه يقين دارند، چه كسى در داورى بهتر از خداوند است».

1- ترجمه: «اى مؤمنان، يهود و نصارى را دوستان [خويش] مگيريد. آنان دوستان يكديگرند و هر كس از شما آنان را دوست گيرد، به راستى كه خود از آنان است. بى گمان خداوند گروه ستمكاران را هدايت نمى‌كند».

2- از كتاب‌هاى مخرج اضافه شد بدين ترتيب روش بيان درست مى‌شود.

3- طبرى 1264 و بيهقى در «دلائل» 3 / 176 و 177 از عباده بن وليد به قسم مرسل روايت كرده اند. در اين اسناد اسحاق پدر محمد بن اسحاق قوى نيست، اما اين حديث شواهد مرسل دارد كه او را قوى مى‌سازد. به «احكام القرآن» 729 به تخريج محقق نگاه كنيد.

4- ترجمه: «جز اين نيست كه ولىّ شما، خداوند و رسولش و مؤمنانى هستند كه نماز بر پاى مى‌دارند و آنان در اوج فروتنى، زكات مى‌پردازند».

413- طبرانی در «معجم اوسط» به سندی که راویان آن مجهولند از عمار بن یاسر τ روایت کرده است: علی τ مشغول ادای نماز نافله بود که گدایی حضورش ایستاد، شیر خدا انگشتر خود را از انگشت بیرون کرد و به او داد. پس آیة (◑♐☼❋☺◆♋ ◻◆◉♑⑩♋▤♐⬈☠⬉ ✂♋✍✦
◻◆❻◆♒←❑✍➔🕮⬉◑...) نازل گردید. این حدیث دارای شاهد است:

414- عبدالرزاق از عبدالوهاب از پدرش مجاهد از ابن عباس ب روایت کرده است: آیة (◑♐☼❋☺◆♋ ◻◆◉♑⑩♋▤♐⬈☠⬉ ✂♋✍✦
◻◆❻◆♒←❑✍➔🕮⬉◑...) در بارة علی τ نازل شده است.

415- ابن مردویه از وجه دیگر از ابن عباس مثل این روایت کرده است.

416- و از علی τ مانند این روایت را نقل کرده است.

417- و ابن جریر از مجاهد روایت کرده است[1].

418- و ابن ابوحاتم از سلمه بن کهیل نیز همانند این را روایت کرده است.

این احادیث شواهدی هستند که یکدیگر را تقویت می‌کنند.

اسباب نزول آیة 57 – 61: (③◆◷❋⚱❒⑨☙🙵◘♋ ✂♋✍⅄🕭♑⇦×◆
⬈◆✂✌♦☪⬉❑✂☎ •• ✍♦☝✸②♑⓿⬈❒✂☎ ✂♋✍⅄🕭♑⇦×◆
♎➔❽⬇❒✡✂ ⑩♑③☪◆▤⬈🏱⇦ ✂♋✌✦③♦⓿⬈❒✂☎
❒◆♍♦➔♑⌛✡♋ ✌♓♑♊⌘ ✂♋✍⅄🕭♑⇦▫☙ 🕮⬆❒✍➔❑✂☎
✂♋♍⬂▤⬂☝♦◷🖬✽ ✌♑♊ 🕭♦⌛⬀🖬♐▤⬈🏱⇦
🕮❒❒⬃♍♑⓿◆♋✍⬈◆ 🗐
✂♋✍⅄ ◑♐♌ 🖎⬈✡⬇⬈☹
◘◆✂♋✍☐◑➔❑✂☎
).(⓫♦⬃✌♑☪♑✓×◆ ⬀✂♐⬅

419- ابوشیخ و ابن حبان از ابن عباس ب روایت کرده اند: رفاعه بن زید بن تابوت و سوید بن حارث از روی نفاق و دورویی تظاهر به اسلام می‌کردند و شخصی از مسلمانان با آن‌ها دوستی داشت. پس خدا (③◆◷❋⚱❒⑨☙🙵◘♋
✂♋✍⅄🕭♑⇦×◆ ⬈◆✂✌♦☪⬉❑✂☎ •• ✍♦☝✸②♑⓿⬈❒✂☎
✂♋✍⅄🕭♑⇦×◆ ✂♋✌✦③♦⓿⬈❒✂☎ ⑩♑③☪◆▤⬈🏱⇦
♎➔❽⬇❒✡✂ ❒◆♍♦➔♑⌛✡♋ ✌♓♑♊⌘ ✂♋✍⅄🕭♑⇦▫☙
🕮⬆❒✍➔❑✂☎ ✂♋♍⬂▤⬂☝♦◷🖬✽ ✌♑♊ 🕭♦⌛⬀🖬♐▤⬈🏱⇦
❒◆✂♋♍⬂▤⬈▦◉♋❻◆ 🕮❒❒⬃♍♑⓿◆♋✍⬈◆ 🗐
◘◆✂♋✍☐◑➔❑✂☎ ✂♋✍⅄ ◑♐♌ 🖎⬈✡⬇⬈☹
✌⓫♦⬃✌♑☪♑✓×◆ ⬀✂♐⬅ ❒◆◑♐❶♦✂ ☼◆♋⑩⍄③⬃☝←☠⬀
✂♋✌✦③♦⓿⬈❒♎⍄♋ 🕮♍◷❍🖬■❑🗐☐⊘ ◑♐🖫■❼
❶♦◷♍♑♍◑☙ 🗐 ❒◆♍♦➔♑⌛✡♋ ♎➔❽⬇❒✡✂
⬀♑♐⬅ ③♦◆➔⬃◑⇗🖬➔❑♌♦ •• 🕭♦❑⬀✈⊘ 🖅♐⚱❒☼❋♑←🏱⇦
♎⍄♐⬀ ✂♋♍⬂▤⬂☝♦◷🖬⇗ ③♦◷❋⚱❒♎⬃♐• 🕭➔♐⬀

1- تفسیر طبری، همان منبع، ج 6، ص 289.

[illegible]

[illegible]) را نازل کرد[1]. و به این روایت آمده است:
گروهی از یهود که ابو یاسر بن اخطب، نافع بن ابونافع و عازر بن عمرو نیز بین‌شان بودند، به حضور رسول الله آمدند و پرسیدند که به کدام یک از پیامبران پیشین ایمان دارد؟ سرور کائنات ([illegible]

[illegible]

1- طبری 12221 از ابن عباس روایت کرده اسناد آن ضعیف است، به خاطر جهالت محمد بن ابومحمد «زاد المسیر» 441 به تخریج محقق.

ترجمه آیات: «ای مؤمنان، آنان را که دینتان را به ریشخند و بازی گرفتند [با اینکه] از کسانی‌اند که پیش از شما کتاب یافته‌اند و [نیز دیگر] کافران را دوست [خویش] مگیرید. و اگر ایمان دارید، از خداوند پروا بدارید . و چون به نماز فرا می‌خوانید، آن را به ریشخند و بازیچه گیرند. این از آن است که آنان قومی هستند که خرد نمی‌ورزند. بگو: ای اهل کتاب، آیا جز [برای این] از ما عیب می‌گیرید که به خداوند و آنچه به ما فرو فرستاده شده و آنچه پیش از این فرو فرستاده شده است ایمان آورده‌ایم و [جز برای آنکه] بیشترتان نافرمانید. بگو: آیا به شما از کسی که در نزد خدا از این [هم] بد سرانجامتر است، خبر دهم؟ [جزای] کسانی که خداوند آنان را از رحمت خویش به دور داشته و بر آنان خشم گرفته و آنان را [همچون] بوزینگان و خوکان قرار داده و [کسی که] طاغوت را پرستیده، اینان بد جایگاه‌تر و از راه راست گمراه‌ترند. و چون [به نزد] شما آیند، گویند: ایمان آورده‌ایم، حال آنکه با کفر در آمده و با آن بیرون رفته‌اند. و خداوند به آنچه نهان می‌داشتند، داناتر است».

[illegible] (بقره: 136) «بگویید: به خدا و آنچه که به ما فرو فرستاده شده و آنچه که به ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب و نوادگان یعقوب فرو فرستاده شده و آنچه که به موسی و عیسی داده شده و [نیز] آنچه که به [دیگر] پیامبران از سوی پروردگارشان داده شده است، ایمان آورده‌ایم. بین هیچ کس از آنان تفاوتی نمی‌گذاریم. و فرمانبردار او (خداوند) هستیم» را تلاوت کرد. چون نبی کریم از عیسی υ نام برد، آن‌ها نبوت عیسی بن مریم را انکار کردند، و گفتند: ما هرگز به عیسی و کسی که نبوت او را بپذیرد ایمان نمی‌آوریم. پس خدا آیة ([illegible]...) را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیة 64: ([illegible])[2].

1- ضعیف است، طبری 12224 ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد از سعید و یا عکرمه از ابن عباس نقل کرده است. مدار این بر محمد بن ابومحمد است و او مجهول است، چنانچه در «تقریب» و «میزان الاعتدال» است. واحدی در اسباب نزول 401 و «الوسیط» 2 / 203 از ابن عباس بدون سند روایت کرده است. به «کشاف» 358 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- ترجمه: «یهود گفتند: دست خداوند بسته است. دستان خودشان بسته باد. و به [سزای] آنچه گفتند از رحمت خداوند به دور داشته شدند. بلکه دو دست او گشاده است هر گونه که بخواهد انفاق می‌کند و به راستی آنچه از [جانب] پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده است، [در حقّ] بسیاری از آنان، سرکشی و کفر را خواهد افزود. و در بین آنان دشمنی و کینه را تا روز قیامت افکنده‌ایم، هر گاه که آتشی برای جنگ برافروزند، خداوند آن را فرو می‌نشاند، و در زمین در فساد می‌کوشند. و خداوند فسادکاران را دوست نمی‌دارد».

420- ک: طبرانی از ابن عباس ب روایت کرده است: شخصی از یهود به نام نباش بن قیس به پیامبر گفت: پرروردگار تو بخیل است و مال خود را به کسی نمی‌دهد. خدا آیة (❐◆⬧⍾⍽⬧✶❸◆✓✕⑩← ③♦⑨← ✓☜★✎⬧◆...) را نازل کرد[1].

421- ابوشیخ از وجه دیگر از ابن عباس ب روایت کرده است: این آیه (❐◆⬧⍾⍽⬧✶❸◆✓✕⑩← ③♦⑨← ✓★✎ ✌♦⇔⬧➔❑✎⬧⬧➘) در بارة فنحاص رئیس یهود بنی قینقاع نازل گردیده است.

اسباب نزول آیة 67: (✉ ③♦⑦✲⬧❐⑨⬧✓❏⬧ ✓❷▪⬧←❑✌⇖ ...)[2].

422- ابوشیخ از حسن روایت کرده است: رسول خدا ρ فرمود: ایزد تعالی مرا به رسالت مبعوث کرد و من در خود توانایی این کار را نمی‌دیدم، زیرا می‌دانستم مشرکان تکذیبم می‌کنند. پس خدای تعالی به من وحی کرد یا پیام او را به مردم برسانم و یا ناگزیر مورد خشم و عذاب الهی قرار گیرم. همین بود که خدا Ψ آیة (✉ ③♦⑦✲⬧❐⑨⬧✓❏⬧ ✓❷▪⬧←❑✌⇖ ...) را نازل کرد.

423- ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: هنگامی که (✉ ③♦⑦✲⬧❐⑨⬧✓❏⬧ ✓❷▪⬧←❑✌⇖ ...) نازل شد. پیامبر ρ گفت: خدایا چگونه فرمان تو را انجام دهم، در حالی که من یکه و تنها هستم و همه برعلیه من همدست می‌شوند. پس (... ①←❍♦⬧) نازل شد[3].

1- طبرانی 12497 روایت کرده اسناد آن ضعیف است، به خاطر جهالت محمد بن ابومحمد. هیثمی 7 / 17 می‌گوید: راوی‌های آن ثقه هستند.

2- ترجمه: «ای رسول، برسان آنچه را که از [جانب] پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده است و اگر [این کار را] نکنی، رسالتش را نرسانده‌ای. و خداوند تو را از [شرّ] مردم حفظ می‌کند. خداوند گروه کافران را هدایت نمی‌کند».

3- جداً منکر است، طبری 12275 از مجاهد روایت کرده، این مثل سابقش ضعیف است، با این وصف آیه مدنی و قصه ظاهراً مکی است.

424- حاکم و ترمذی از عایشه ل روایت کرده اند: نبی کریم تا نزول این آیه (❐◆✃✍✏✦ ③♦➔⇗⏲☝☺←①☙ ✌♉♊⌘ ✃✍✍☺☪☐✍☐☝) با نگهبانان مسلح حراست و پاسبانی می‌شد. پس از نزول این آیه پیامبر سرش را از خانه بیرون کرد و به پاسبانان گفت: شما بازگردید که خدا خودش مرا نگاه می‌دارد[1].

این حدیث دال بر این است که این آیه در شب و هنگامی که پیامبر ρ در بستر بوده نازل شده است.

425- طبرانی از ابوسعید خدری τ روایت کرده است: عباس عموی پیامبر در گروهٔ نگهبانان پیامبر بود، هنگامی که (❐◆✃✍✏✦ ③♦➔⇗⏲☝☺←①☙ ✌♉♊⌘ ✃✍✍☺☪☐✍☐☝) نازل گردید پاسبانی را ترک گفت[2].

426- ک: همچنان از عصمه بن مالک خطمی روایت کرده است: ما همواره شب‌ها از پیامبر پاسبانی می‌کردیم. تا این که (❐◆✃✍✏✦ ③♦➔⇗⏲☝☺←①☙ ✌♉♊⌘ ✃✍✍☺☪☐✍☐☝) نازل شد. پیامبر دستو داد این کار را ترک کنیم[3].

427- ک: ابن حبان در «صحیح» خود از ابوهریره τ روایت کرده است: زمانی که رسول الله به سفر می‌رفت اگر موقع صبح به جایی می‌رسیدیم، بزرگترین و سایه‌دارترین درخت را برایش انتخاب می‌کردیم و او در پای آن درخت فرود می‌آمد. روزی در زیر درختی نشست و شمشیر خود را بر شاخهٔ آن آویزان کرد. ناگاه مردی آمد و شمشیر را گرفت و گفت: ای محمد چه کسی ترا از چنگ من نجات می‌دهد؟ پیامبر گفت: ایزد تعالی مرا از شر تو حفظ می‌کند، شمشیر را بگذار، آن مرد شمشیر را انداخت. پس خدا Ψ (❐◆✃✍✏✦ ③♦➔⇗⏲☝☺←①☙ ✌♉♊⌘ ✃✍✍☺☪☐✍☐☝) را نازل کرد.

1- ترمذی 3046، حاکم 2 / 313، طبری 12279 از عبدالله بن شقیق از عایشه روایت کرده اند، اسناد آن قوی نیست، به خاطر حارث بن عبید. حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی هم با او موافق است. ترمذی می‌گوید: «این حدیث غریب است، عده‌ای آن را از جریری به قسم مرسل روایت کرده اند که در آن عایشه ذکر نشده» طبری 12277 از ابن علیه از جریری از عبدالله بن شقیق به قسم مرسل روایت کرده است، اسناد این از موصول قوی‌تر است. ابن حجر در «فتح الباری» می‌گوید: «اسناد آن حسن است و در موصول مرسل‌بودن آن اختلاف دارند» این حدیث دارای شاهد است که طبری 12276 از سعید بن جبیر روایت کرده. پس حدیث موصول با این حدیث مرسل قوی می‌شود. به «تفسیر بغوی» 814 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- ضعیف است، طبرانی در «معجم صغیر» 814 و «معجم اوسط» 3534 روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 17 گفته است: «در این اسناد عطیة عوفی ضعیف است» به ابن کثیر 2708 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- به طبرانی نیافتم. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 17 ذکر کرده است، ابن کثیر 2 / 578 و 579 به ابن مردویه از طریق طبرانی نسبت داده در این اسناد فضل بن مختار متروک است.

428- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از جابر بن عبدالله روایت کرده اند: زمانی که رسول الله غزوة بنی انمار را به پایان رساند. به ذات الرقاع آمد. هنگامی که بر سر چاهی نشسته و پاهای خود را دراز کرده بود، وارث از قبیلة بنی نجار داوطلب قتل او ρ شد. رفقایش گفتند: چگونه او را به قتل می‌رسانی، گفت: به او می‌گویم: شمشیرت را به من بده، وقتی شمشیرش را به من داد او را می‌کشم، پس به نزد رسول خدا آمد و گفت: ای محمد، شمشیرت را به من بده، تا آن را ببویم، پیامبر شمشیر را به او داد. دست او لرزید. پیامبر گفت: خدا بین تو و خواسته‌ات مانع ایجاد کرد. پس آیة (③♦🕔❄🕯❒⑨🙲&🙵■🙰 ✂🙰🙜♒❷▪🙠←❑✌⇖ 🙭♦🖫&🙴⬀⇖...) نازل شد[1].

حدیث غریب دیگری به سبب نزول این آیه آمده که آن را:

429- ک: ابن مردویه و طبرانی از ابن عباس ب روایت کرده اند: از رسول الله به وسیلة پاسبانان حراست و نگهبانی می‌شد. ابوطالب هرروز چند نفر از افراد بنی هاشم را با پیامبر جهت محافظت می‌فرستاد، تا آن که آیة (❒◆✂🙰🙜✎✦ ③♦➔⬀🕔⮱☺←①🙵 👌🙴♊⌘ ✂🙰🙜♒☪❑🙰🙜❑⮲) نازل شد. ابوطالب خواست بازهم نگهبان به نزد رسول الله بفرستد. پیامبر گفت: ای عمو، خدا مرا از شر انسان‌ها و جن حفظ می‌کند.

430- ابن مردویه از جابر بن عبدالله τ به این معنی نقل کرده است.

این روایت اقتضا می‌کند که آیه مکی باشد و ظاهراً خلاف آن است.

اسباب نزول آیة 68: (🔔➔🙢⬀ ③♦🕔❄🕯❒♎⬀🙢• ✂🙰🙜♒⬂🗏👆✍♦🕔🖫✐ ♒•❍⇔⬇⬈☹⬀ ⬉♦✍■❼🗐 ★☒🙾⇔⬈⚇ ❍⊠☹✸🙾🗐 ✍➔◑✐⑩☺←❑✂☎ ✂🙰🙜♒✍✸❑⬀❻◆ 📂❑• ❒◆✂🙰🙜“☀♉✝♑⮱⓿🙢• ❒◆👌♦🙰✎ 🕮⬆☼❽🕱✌♦ ◑🙴♒•⓿⬂🗏⬈☠ ♊🙴♓👌 ❻▪🙭■🙴🗏⬈☠⬀ 🗏 ❒◆♒•❷⌘❾🙾③⑨⊠♍• 🙵❷❷☪✂ ✂🙰❑👌 🕮⬆☼❽🕱✌♦ 👌♓🙴❄⬀&⬋☠ 👌🙴♊ ❻❍🙭♓🙴🖮⊠ ☪➔⇔⬂⓿◆🕔☪✡🙰 ◑🙴♒•⓿⬂🖮⊠ ❒◆🙵⊞⬂❷ॐ✂ ☎ ▫♦⊠• ✍♦🕯▫❑“ ⬉♦✍■❼ ✂🙰🙜♒⬂◑•❑⬀✈🙴 ✂🙰🙜♒⬂🗏•🕔⊞🙴❷🙾⇦×♦ ⮵🙴🙴⮰)[2].

431- ک: ابن جریر و ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده اند: رافع، اسلام بن مشکم و مالک بن صیف به حضور رسول الله ρ آمدند و گفتند: ای محمد! آیا

1- اسناد این ضعیف است که در آن موسی بن عبیدة ربزی ضعیف متروک است. به تفسیر ابن کثیر 2712 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- ترجمه: «بگو: ای اهل کتاب، بر آیینی درست نیستید مگر وقتی که [حکم] تورات و انجیل و آنچه را که از [جانب] پروردگارتان به سوی شما فرو فرستاده شده است، بر پا دارید و البته آنچه از [جانب] پروردگارت به سوی تو فرو فرستاده شده است [در حقّ] بسیاری از آنان سرکشی و کفر را خواهد افزود. پس بر گروه کافران اندوه مخور».

نمی‌گويی كه پيرو دين ابراهيم و از ملت او هستی و بـه تورات ايمان داری؟ گفت: آری، ولـی شما چيزهای تازه در آن وارد كرده ايد و حقايقی را كه در تورات درج است، انكار و آنچه را كه به تبليغ و بيان آن مأمور بوديد كتمان نموده ايد. گفتند: به آنچه در دست ماست عمل می‌كنيم، از اين رو در راة راست و حق قرار داريم. پس خـــــدا Ψ آيـــــة (🔔➔✍⇗ ③♦🕔❋🕯❒♎⇙✍• ✂✍🕾♏⇘▤🖎✌♦🕔🖬🖅 ♏•○⇔🡻⇗☹⇙ ⇖♦✍■❼🗐 ★☒⌀⇔⇗⚇...) را نازل كرد.

اسباب نزول آية 82 – 83: (♏•✌♦⇗🖅⑨⌂♌❒ 📖❒⅄☒⑨⭘ ✂✍🕾♏✡❒🕾❒🖏 ⇖♦⑨⌂🕓❒♦❒☪ ♏er♉✂⅄🔔♉⇦×♦ ⇗♦✂🖏♦✡⇖❒✂☎ ✂✍🕾♏⇘⓿♦♑⇦❑⑩⌂ ❒♦✂✍🖉⅄🔔♉⇦▫🙜 📖❒⌗⇖❸♦🖑⇗❒✂☎ ☎ ❒♦♏•✌♦⇗🖅⑨⌂♍· 📖❒🔔⇘❷♦🖃♦♑⇦🏳 🖏❒❑♦⑩❒❒☪ ♏er♉✂⅄🔔♉③♊⌘ ⇗♦✂🖏♦✡⇖❒✂☎ ✂✍🕾⅄🖉✍⅄🔔♉⇦▫🙜 🔔•✍♏⇗❑☑✂☎ ☽♐✡❋✍🕾 ✡♦🕘✽🕓❷♦❽▤ 🗐 ❶•🕔♏♉①🙜 🖎♐🕯❒♌❒ 🖏♉✡⇙♑⇦🏳⇔ 🔔♉○♌🖎○⓿🖎○✓▫🙜 ❒♦❻⇓♎⇙🖮♦✍☼☪✍🕾 ❒♦📖❒☼❋♑⇦🏳⇔ ••③♦○⇔✌♦⌛⇩♏🖅❸⇦❒♌♦ 🖄✂♉🖢).

432- ابن ابوحاتم از سعيد بن مُسَيَّب و ابوبكر بن عبدالرحمن و عروه بن زبير τ روايت كرده است: رسول الله ρ عمرو بن امية ضمری را با نامه‌ای به حضور نجاشی فرستاد. نجاشی نامه را خواند، جعفر بن ابوطالب را با مهاجرين خواست، دنبال رهبانان و روحانيون مسيحی نيز فرستاد و به جعفر بن ابوطالب دستور داد برايشان چند آيه از قرآن بخواند، جعفر τ سورة مريم را تلاوت كرد. آن‌ها به قرآن گرويدند و سيلاب اشک از ديدگانشان روايت گشت. اين كلام عزيز (♏•✌♦⇗🖅⑨⌂♌❒ 📖❒⅄☒⑨⭘ ✂✍🕾♏✡❒🕾❒🖏 ⇖♦⑨⌂🕓❒♦❒☪ ♏er♉✂⅄🔔♉⇦×♦ ⇗♦✂🖏♦✡⇖❒✂☎ ✂✍🕾♏⇘⓿♦♑⇦❑⑩⌂ ❒♦✂✍🖉⅄🔔♉⇦▫🙜 📖❒⌗⇖❸♦🖑⇗❒✂☎ ☎ ❒♦♏•✌♦⇗🖅⑨⌂♍· 📖❒🔔⇘❷♦🖃♦♑⇦🏳 🖏❒❑♦⑩❒❒☪ ♏er♉✂⅄🔔♉③♊⌘ ⇗♦✂🖏♦✡⇖❒✂☎ ✂✍🕾⅄🖉✍⅄🔔♉⇦▫🙜 🔔•✍♏⇗❑☑✂☎ ☽♐✡❋✍🕾 ✡♦🕘✽🕓❷♦❽▤ 🗐 ❶•🕔♏♉①🙜 🖎♐🕯❒♌❒ 🖏♉✡⇙♑⇦🏳⇔ 🔔♉○♌🖎○⓿🖎○✓▫🙜 ❒♦❻⇓♎⇙🖮♦✍☼☪✍🕾 ❒♦📖❒☼❋♑⇦🏳⇔ •• ③♦○⇔✌♦⌛⇩♏🖅❸⇦❒♌♦ 🖄✂♉🖢 ❒♦☽♐❶•✂ ♋⍄☺♉➔⇖❒✂☎ 🖏♦✍🖉 📖⬆☼❽🗷✌♦ ☽♐🖫■❼ 📖❒⇖⇳⑩⇖☪♦♑⇦🏳⇔ ✍•❷♦❽✂ ✂✍🕾♏❷▪♋⇦❑✌🖅 ✍•▦♉⓿⅄🡻 🖏♉🖢🙜 ✂✍🕾🖉✍🕾🖏⊙🖏⬈🡵 🖏♉⌘ ✂✍🕾♏⇘•⌂🖃♎🖢 ☎ ⇗♦❺⌘▫➔❑✂☎ ③♦☽➔❑♏⇗❑♌♦ ❻♦🖃✸☪♦✍🖉 ⇗♦✂🖏♦✡❒✍🕾

♦×⇦⊗⑨ϡ♑◷⊙⌖☜☞✂ ◰➚♦✌ ☞◆☪◅▭←✌◘☜☞☞•▫
⇗✖⊗⇦)[1]، در باره شان نازل شد.

433- ابن ابوحاتم از سعید بن جُبَیر روایت کرده است: نجاشی سی نفر از بزرگان دربار خویش را نزد پیامبر فرستاد و او ρ سورۀ «یس» را برای آن‌ها قراءت کرد. با شنیدن قرآن چشمان آن‌ها اشکبار گردید. پس در بارۀ آن‌ها این آیه نازل شد[2].

434- نسائی از عبدالله بن زبیر ب روایت کرده است: آیة (❑◆☽ϡ❶•✂
❼■🖫ϡ☽ ♦✌✖❽☼↑🕮 ✎☞♦✌ ☎✂❑⇖➔⊗☺◰♌
⬄⚐←♑◆☪⇖❿⇧⇖❑🕮 ✂❽♦❷•✍ ✐✌❑←♌▪❷☜☞✂
✍•▦⊗❶⮙↓ ✌⊗⇗☛ ✂☞✎☞⊙✌◅➚⇗) در بـارۀ نجاشـی و یـاران او نازل شده است[3].

435- طبرانی از ابن عباس به این معنی اما مفصلتر روایت کرده است[4].

اسباب نزول آیة 87: (❸♦◷✵🕯❑⑨☛✆❑☞ ✂☞✎⮙🔔⊗⇦×♦
⊗💣◷♦⌛✐♒❶•☪ ☎✂❑⇖✌✖♒❷❑♦↑✌ •• ☎✂❑⇖☪♦✌✂◆➚
••◆❑ ⇗☠➚▤•☜ ✦✎☞✂ ❑✍◰❍❑🕮 ✎☞♦✌
❹🖬⊗♦➚⑥ •• ⮙✎☞✂ ·♍ϡ☽ 🗐 ☎✂▦❑←⑨♦✌◅➔•✍
✂☞☜◅☺←➔◅☞♦⑨⊗⇦×♦ ⇗∅⊗⇦)[5].

434- ترمذی و دیگران از ابـن عبـاس ب روایت کـرده انـد: مـردی بـه حضـور رسول الله ρ آمد و گفت: ای رسول خدا! هروقت گوشت می‌خورم میل من بـه زنـان زیادتر می‌شود و شهوت بر من غلبه می‌کند به همین خاطر خوردن گوشت را بر خود

1- ترجمه: «دشمن‌ترین مردم را در حقّ مؤمنان یهود و مشرکان مـی‌یابی و مهربـانترین آنـان را در حقّ مؤمنـان کسـانی مـی‌یابی کـه گفتند: مـا مسیحی هستیم. این از آن است کـه از [میان] آنـان دانشمندان و راهبان هستند و [نیز از آن روی] که آنـان کبر نمـی‌ورزنـد. و چون آنچـه را کـه بـه سوی رسول [خدا] فرو فرستاده شده است، بشنوند، چشمهایشان [را چنان] بینی که به سبب آنچه از حقّ شناخته‌اند، اشك ریزان مـی‌شود. مـی‌گویند: پروردگارا، ایمان آورده‌ایم، پس مـا را در زمره گواهان بنویس».

2- اسناد این ضعیف است، طبری 12287 از طریق محمد بن اسحاق از محمد بـن ابومحمد روایت کرده و این محمد مجهول است. به «زاد المسیر» 455 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- حسن است، نسائی در «تفسیر» 168 و بزار 2758 «کشف» و طبری 12330 از عبدالله بـن زبیر روایت کرده اند، اسناد آن حسن و راوی‌های آن ثقه هستند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 9 / 419 می‌گوید: راوی‌های – یعنی بزار – راویی صحیح هستند، بدون محمد بن عثمان که ثقه است. به «فتح القدیر» 885 به تخریج محقق نگاه کنید.

4- طبری 12320 از علی بن ابوطلحه از ابن عباس روایت کرده راوی‌های آن ثقه هستند، اما بین ابن عباس و ابن ابوطلحه ارسال است این حدیث دارای شواهد مرسل است کـه بـه مجموع قوی می‌شوند.

5- ترجمه: «ای مؤمنان، لذائذ چیزهایی را که خداوند برای شما حلال نموده است حرام مشمارید و از حدّ مگذرید. بی گمان خداوند از حدّ گذرندگان را دوست نمی‌دارد».

حرام كردم. پس خدا آية (③♦◷❋♗❒⑨☙☋■ ☞✂ ☞✍⅄♎♐⇦×♦ ↗♦✂☝♦☋❒↖✂☎ ••☝↑♦■❷♒✕☝↖❒✂☎ ❍•❶♒♍⧗♦◷☼☛♐ ☝♦☞✍ ☞☐❒❍⌧☐☐ ✂☞✍✦ ☜•♒▤↗☠⬀...) را نازل كرد[1].

437- ابن جرير از طريق عوفى از ابن عباس ب روايت كرده است: گروهى از اصحاب از جمله عثمان بن مظعون معاشرت با زنان و خوردن گوشت را بر خود حرام كردند و كارد تيز تهيه كردند كه آلت تناسلى خود را قطع كنند، تا احساسات شهوانى از آن‌ها دور گردد و با آرامش خيال به عبادت بپردازند. پس آيه نازل شد.

438- و همچنين از عكرمه به قسم مرسل، ابو قلابه، مجاهد، ابومالك، نخعى، سُدِّى و ديگران به اين معنى روايت كرده است.

439- سدى مى‌گويد: آن‌ها به شمول ابن مظعون و على بن ابوطالب ده نفر بودند.

440- عكرمه مى‌گويد: ابن مظعون، على بن ابوطالب، ابن مسعود، مقداد بن اسود و سالم مولاى ابو حذيفه از آن جمله اند.

441- و در روايت مجاهد: ابن مظعون و عبدالله بن عمرو در ميان آن‌ها هستند[2].

442- ابن عساكر در «تاريخ» خود از طريق سديى صغير از كلبى از ابوصالح از ابن عباس روايت كرده است: اين آيه در بارۀ گروهى از اصحاب از جمله ابوبكر، عمر، على، ابن مسعود، عثمان بن مظعون، مقداد بن اسود و سالم مولاى ابوحذيفه ψ نازل گرديده است. آن‌ها باهم توافق كردند كه خود را اخته نمايند، از معاشرت با زنان اجتناب كنند، گوشت و غذاى چرب نخورند، لباس خشن بپوشند، از خوردنى‌ها استفاده نكنند، به جز اندكى براى زنده‌ماندن و مانند راهبان جهت عبادت در روى زمين سير و سياحت نمايند. بنابراين، اين آيه نازل شد[3].

1- ترمذى 3054، طبرى 12354، ابن عدى 5 / 170 و واحدى 410 از ابن عباس روايت كرده اند در اين اسناد عثمان بن سعد كاتب ضعيف است، چنانچه در «تقريب» آمده. ترمذى مى‌گويد: «حسن غريب است، عده‌اى اين را به قسم مرسل روايت كرده اند» ابن عدى اين حديث را به سبب ضعف عثمان كاتب داراى علت مى‌داند. به «فتح القدير» 889 به تخريج محقق نگاه كنيد.

2- حسن است، طبرى 12350 روايت كرده، در اين اسناد بين على بن ابوطلحه و ابن عباس ارسال است و از وجه ديگر 12351 از ابن عباس روايت كرده در اين اسناد عطية عوفى واهى است و طبرى 12341 از عكرمه و طبرى 12348 از قتاده و طبرى 12349 از سدى و طبرى 12340 از ابومالك و طبرى 12345 از ابوقالبه به قسم مرسل روايت كرده است. واحدى در «اسباب نزول» 411 به عبارت مفسرين مى‌گويند روايت كرده. اين حديث به كلمات متقارب به همين معنى روايت شده اين رويات مرسل و موصول به مجموع قوى مى‌شوند، پس حديث قوى است. بخارى 5073 و 5074 مسلم 1402، ترمذى 1083، نسائى 6 / 58، ابن ماجه 1848، احمد 1 / 175 و 183، دارمى 2 / 133، ابن حبان 4027، بغوى 2237 و بيهقى 8 / 97 از سعد بن ابى وقاص به قسم صحيح بدون نزول آيه روايت كرده اند: رسول خدا عثمان بن مظعون را از ترك تشكيل خانواده و بريدن از زن‌ها منع كرد، اگر به او اجازه مى‌داد ما خود را خصى مى‌كرديم به «زاد المسير» 460 به تخريج محقق نگاه كنيد.

3- اسناد آن جداً ضعيف است، بابت سدى و كلبى كه هردو متروكند و ابوصالح ضعيف است.

443- ابن ابوحاتم از زيد بن اسلم روايت كرده است: شخصـى از خـانوادة عبدالله بن رواحه τ مهمان او شد. خود او نزد پيامبر رفته بود. چون به خانـه برگشت متوجـه شد كه مهمان منتظر اوست و هنوز غذا نخورده. به همسر خود گفت: به خاطر من بـه مهمانم غذا ندادى، اين غذا بر من حرام است. همسرش گفت: اين غذا بر من نيز حرام باشد. مهمان نيز غذا را تحريم كرد. چون عبدالله τ اين وضعيت را مشاهده كرد دست بـه سوى غذا دراز نمود و گفت: بسم الله بخوريد، سپس بـه نـزد رسـول الله آمـد و موضـــوع را گفـــت. پـــس خـــداى بـــزرگ ([illegible]) را نازل كرد.

اسباب نزول آية 90 – 93: ([illegible]).

444- احمد از ابوهريره τ روايت كرده است: رسول الله ρ به مدينه آمد مردم شراب مى‌نوشيدند و قمار مى‌زدند، در اين باره از نبى كريم سؤال كردند. بنابراين ([illegible]...) (بقره: 219) نازل شد. مردم گفتند: ايزد تعالى شراب و قمار را تحريم نكرده بلكه گناة بزرگ خوانده است. آنان مثل هميشه شراب مى‌نوشيدند. تا آن كه روزى يكى از مهاجرين هنگام نماز شام امامت يارانش را عهده‌دار شد و موقع نمازخواندن اشتباه كرد. بنابراين آية ([illegible]) (نساء: 43) «اى مؤمنان، در حالى كه مست باشيد به نماز نزديك نشويد تا آنكه بدانيد چه مى‌گوييد» نازل شد. سپس آية شديدتر از آن ([illegible]

()[1]، نازل شد. آن‌هایی که شراب می‌نوشیدند، گفتند: پروردگارا، از شراب دست برداشتیم. بعد مسلمان‌ها گفتند: ای رسول خدا! برخی از مسلمانان که به قمار و شراب اشتغال داشتند در راة خدا شهید شدند تعدادی هم در بستر مرگ جان سپردند، حالا که ایزد تعالی شراب و قمار را زشت دانسته و کردار شیطانی خوانده است [تکلیف آنان چیست] پس خدای بزرگ آیة (...) را نازل کرد[2].

445- نسائی و بیهقی از ابن عباس ب روایت کرده اند: دو قبیله از انصار شراب می‌نوشیدند و زمانی که مست می‌شدند، گریبان یکدیگر را می‌گرفتند. وقتی که به حال عادی برمی‌گشتند، برخی از آن‌ها متوجه آثار زخم و خراشیدگی در روی، سر و ریش خود می‌شد و با خود می‌گفت: برادرم (فلانی) این بلا را به سر من آورد، و در حالی که پیش از آن برادرانه باهم می‌زیستند و در دل‌هایشان هیچ کینه‌ای وجود نداشت، با خود می‌گفت: به خدا اگر نسبت به من مشفق و مهربان بود این کار را با من نمی‌کرد و به این ترتیب، کینه و دشمنی در دل‌هایشان جایگزین مهر و دوستی می‌شد. پس خدای متعال آیة (...) را در بارة آن‌ها نازل کرد. پس عده‌ای از آدم‌های سختگیر گفتند: اگر شراب پلید و نوشیدنش گناه باشد، حکم فلان که شراب نوشیده بود و در جنگ احد به شهادت رسید چیست؟ خدای مهربان در پاسخ آن‌ها آیة (...) را نازل کرد[3].

1- ترجمه: «ای مؤمنان، جز این نیست که شراب و قمار و انصاب و از لام پلید [و ناشی] از عمل شیطان است، پس از آن احتراز کنید باشد که رستگار شوید. جز این نیست که شیطان می‌خواهد بین شما در [پرداختن به] شراب و قمار دشمنی و کینه افکند و شما را از یاد خدا و از نماز باز دارد. پس آیا دست بر می‌دارید؟».

2- احمد 2 / 351 از ابوهریره روایت کرده است، و هیثمی در «مجمع الزوائد» 8075 می‌گوید: «ابووهب مولای ابوهریره را نه کسی جرح کرده و نه ثقه می‌داند و ابونجیح ضعیف است که حفظ خوب ندارد، اما بسیاری از علما او را ثقه می‌دانند» به فتح القدیر 899 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- حسن است، نسائی در تفسیر 171، طبری 12526، حاکم 4 / 141، بیهقی 8 / 285، طبرانی 12459 از ابن عباس روایت کرده اند، حاکم در باره سکوت کرده و ذهبی آن را به شرط مسلم صحیح دانسته است. به «فتح القدیر» 901 به تخریج محقق نگاه کنید.

اسباب نزول آیة 100: (🕭➔✍ •• ④☐○⇔✌♦❑✐❽
❒♦◙ⅵ•❑⬀ ❒♦✁✍✍ⅵ◙⊃⅄⓿♒✍▣⊃ ✁✍✍💻⇘③•⌨⌁⑩❅←
🕮❒⇖⇧⬀⍄⌨♦⌨⍄ ✍⌧✡⇘❸♦❒⬈ ✁✍✍💻⇘③•⌨⌁⑩❅⍉ 🗐
▫•✍✍✍✍☐☽➔❑✁☎ ✁✍✍✎⅄ ③♦⏲❄🕯⬆❒🕯🖫✍❼
✁✍✍❀☞ⅵ⇘⌛♦⏲▣✐ ◙ⅵ•➔⍄▣✚▤⬈☠⬁ ✍➔▦⇘▣⌁•←❑♍✍
✐✐✐➩✐)[1].

446- واحدی و اصبهانی در «ترغیب» از جابر روایت کرده اند: وقتی که رسول خدا ρ حکم تحریم شراب را اعلام کرد، اعرابیی برخاست و گفت: کار و پیشة من تجارت شراب بود و از این راه ثروتی اندوختهام، حال اگر آن مال را در راة خدا خرج کنم به من سودی خواهد رساند؟ رسول خدا گفت: خدا تنها چیزهای پاکیزه و طیب را قبول میکند. پس خدای بزرگ تأیید گفتة پیامبر آیة (🕭➔✍ •• ④☐○⇔✌♦❑✐❽ ✁✍✍💻⇘③•⌨⌁⑩❅← ❒♦✁✍✍ⅵ◙⊃⅄⓿♒✍▣⊃ ❒♦◙ⅵ•❑⬀ 🕮❒⇖⇧⬀⍄⌨♦⌨⍄...) را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیة 101: (③♦⏲❄🕯❒⑨✍🙵☐✍ ✁✍✍✎⅄🕭⌁⇔▫✍
⬈♦✁✍✍♦☪❑✁☎ •• ✍■○⇔★♦▣➔❑✁☎ ⇱♦♊⇧
🕮❒⅄⇧⓿♦✍✍✎⬈♦ ☽⍉♌ ✍➔⌛⬀⑨⍄ ◙ⅵ•▤⬈☠⬁
✍■○⬤•⬃✌⬈☠⬁ ❒♦☽⍉♌ ✍■○⇔★♦▣➔❑✁☎ ⇱♦❅⬃🙵☐✍
○⍉✓×♦ ③⇱ॐ♦❾☐✌⇱ ✁✍✍ⅵ⇘☽➔❷⬀⬈♦✁♌⇱ ✍➔⌨⬀⑨⍄
◙ⅵ•▤⬈☠⬁ ⇱♦▦⌧✍ ✁✍✍✎✦ ⇱♦❅⬃🙵☐✍ ▤ ❒♦✁✍✍✎✦
⬊⌧▦➔❑❻⬊ ○⍄▣⍉⑩🏱✐✐✐➩✐➩)[3].

447- ک: بخاری از انس بن مالک τ روایت کرده است: پیامبر در حال پند و اندرز برای مسلمانان بود که مردی پرسید: پدر من کیست؟ پیامبر گفت: فلانی است. بنـــابراین (•• ✍■○⇔★♦▣➔❑✁☎ ⇱♦♊⇧ 🕮❒⅄⇧⓿♦✍✍✎⬈♦ ☽⍉♌ ✍➔⌛⬀⑨⍄ ◙ⅵ•▤⬈☠⬁) تا آخر نازل شد[4].

1- ترجمه: «بگو: پلید و پاك یکسان نیست و اگر چه فراوانی پلید [ی] تو را به شگفتی وادارد. پس ای خردمندان، از خداوند پروا بدارید باشد که رستگار شوید».

2- باطل است، واحدی 417 و اصبهانی در «ترغیب» 1235 از جابر بن عبدالله روایت کرده اند، اسناد آن ساقط است که محمد بن یوسف بن یعقوب رازی احادیث بسیار وضع کرده. به ضعفای ابن جوزی 3254 و «میزان اعتدال» 4 / 72 و «زاد المسیر» 476 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- ترجمه: «ای مؤمنان، از چیزهایی مپرسید که اگر برای شما آشکار شود، شما را اندوهگین کند، و اگر وقتی که قرآن فرو فرستاده میشود، از آن بپرسید، [سختی آن] برایتان آشکار خواهد شد. خداوند از آنها (سؤالات) در گذشت، و خداوند آمرزنده بردبار است».

4- صحیح است، بخاری 4621 و 4362 و 7295، مسلم 2359، نسائی در «تفسیر» 174، ترمذی 3056، ابن حبان 6429 و بغوی در «تفسیر» 839 به تخریج محقق به الفاظ متقارب از چند طریق از انس روایت کرده اند. به «احکام قرآن» 801 به تخریج محقق نگاه کنید.

448- همچنين از ابن عباس ب روايت كرده است: عده‌ای از رسول الله ρ با تمسخر چيزهای می‌پرسيدند. مردی پرسيد: پدر من كيست؟ و شخصی كه شترش را گم كرده بود می‌پرسيد: شتر من كجاست؟ پس در بارة آن‌ها آية (③♦①✵🕯❐⑨☙&❑ ✂✌🕮⬆✋⬄☙ ↗♦✂✌♦☾↖❑✂☎ •• ✍■○⬄★♦🖬➔❑✂☎ ↖♦♊⇳ 🕮❑⬆⇳⓿♦✌⬈↗♦ ...) نازل شد[1].

449- ابن جرير از حديث ابوهريره τ مانند اين روايت را نقل كرده است[2].

450- احمد، ترمذی و حاكم از علی بن ابی طالب τ روايت كرده اند: هنگامی كه (❐♦✌★ ↖♦✍■❼ ✂✌♉☾❐✌❐✉ ○🕮&❺ ✂✌♉✉🖮♦❹✉☼🕮) (آل عمران: 97) نازل شد، تعدادی از مسلمانان پرسيدند: ای رسول خدا! آيا در هرسال يكبار ادای حج فرض می‌شود؟ پيامبر سكوت كرد، باز پرسيدند. پيامبر ρ گفت: نه، و پس فرمود: اگر می‌گفتم، آری، ادای مراسم حج هرسال يكبار بر مسلمين واجب می‌شد. در اين باره (•• ✍■○⬄★♦🖬➔❑✂☎ ↖♦♊⇳ 🕮❑⬆⇳⓿♦✌⬈↗♦ ◗♐♌ ✍➔⌛⬀⑨⌧ ♉⧫▤↗☠⬀ ✍■○⓫⧫⬃✍↗☠⬀) نازل شد.

451- ابن جرير مانند اين از ابوهريره، ابوامامه و ابن عباس ψ روايت كرده است[3].

حافظ ابن حجر فرموده است: هيچ مانعی ندارد كه اين آيه در بارة هردو موضوع نازل شده باشد و اسناد حديث ابن عباس صحيح‌تر است[4].

اسباب نزول آية 106 – 108: (③♦①✵🕯❐⑨☙&❑✌ ✂✌🕮⬆✋⬄×♦ ↗♦✂✌♦☾↖❑✂☎ ✸⌧&❑①⑨⌧❑↗ ✍⬃❹♦☾🕮▤↗☠⬀ ♌♐⓫⧫✂ ○⌧➢✾❸♦ 🕮❑■♦⑨⌧✍↗☠↖ ✂✌♉☾⌧☺❑⬀☠⬅ ○🕮✓×♦ ✂✌♉☾❑♦◷🕮⓿▪❑🕮 ✂✌⚐☾♦✌♌⬃ ⓿⧫❑♦✂ ↖♦⑨⇳✌▯ ✌♓🕮☾▤↗☠⬀ 🕮❑❑⬃ ↗♦✂⌘⌧❷♦✂♌⬃ ✌🕮♊⇳ ↘⌧❷⬀❸♐☜↗☠⬀ ♌♐⬃ ✂✌⚘☜❻⬀⋎⬉ ×♐❼ 🕮❑☼☜⬅⚐⬄ 🕮•⧫❸♦☜⬀⬇↗☹⬃ ⬄🕯❑◷✿①⌛♦✍⬃▤↗☠ ✌❿①⬁❿⌛♦❑ ✂✌♉☾❑♦☺⌧❑☠🕮 ▤ ☜♦➔⬃⑨🕮 ✌🕮♊☜ ✌❑♦⬃♐▭○⓫❑☼♦♑⬅☺⌧✌)

1- صحيح است، بخاری 4622، طبری 12798، طبرانی 12695، واحدی 418 و بغوی 842 به شماره‌گذاری محقق همه از ابن عباس روايت كرده اند. به «احكام قرآن» 802 به تخريج محقق نگاه كنيد.

2- طبری 12806 از ابوهريره روايت كرده در اين اسناد قيس بن ربيع است كه حديث او در متابعات و شواهد حسن است.

3- به طبری 12808 و حديث بعدی و تفسير ابن كثير 2829 و حديث بعدی به تخريج محقق نگاه كنيد.

4- فتح الباری 8 / 281.

452- ترمذی به قسم ضعیف و دیگران از ابن عباس ب از تمیم داری روایت کرده اند: جز من (تمیم داری) و عدی بن بداء کسی مشمول سبب نزول این آیات نیست. این دو نصرانی بودند و پیش از اسلام به شام رفت و آمد داشتند. یکبار این دو به قصد تجارت به شام رفتند و یکی از بزرگان بنی سهم به نام بدیل ابن ابو مریم هم که یک جام نقره با خود داشت برای تجارت با این دو رفت و در راه مریض شد و به این دو وصیتی کرد و مأمورشان ساخت که تمام دارایی او را به خانوادهاش برسانند. تمیم می‌گوید: چون او درگذشت، من و عدی جام را به هزار درهم فروختیم و این مبلغ را بین خود تقسیم کردیم. وقتی نزد خانوادة او آمدیم هرچیز که از بدیل پیش ما امانت بود به آن‌ها سپردیم. آن‌ها که جام را بین اشیاء نیافتند از ما در بارة آن سؤال کردند. گفتیم: غیر از این چیزها که به شما سپردیم چیز دیگری از او باقی نمانده است و بدیل تنها همین‌ها را به ما سپرده. وقتی که مسلمان شدم و از آن گناه توبه کردم، نزد خانوادة او آمدم و ایشان را از جریان آگاه ساختم و به آن‌ها پانصد درهم پرداختم و یادآور شدم که پانصد درهم دیگر به نزد عدی است. آن‌ها عدی را نزد رسول الله آوردند. پیامبر ρ از آن‌ها برای اثبات درستی ادعایشان شاهد و دلیل خواست، اما آن‌ها نتوانستند شاهدی بیاورند. پیامبر به آن‌ها امر کرد که عدی را سوگند بدهند و او هم سوگند خورد. خدای بزرگ در این باره آیة

)[1]، را نازل کرد. سپس عمرو بن عاص و یک نفر دیگر برخاستند و قسم کردند. پس آن پانصد درهم از عدی بن بداء هم گرفته شد[2].

تذکر: ذهبی در این باور است، تمیمی که در مورد او وحی نازل شد آن تمیم نیست و این جریان را به مقاتل بن حیان نسبت داده است.

حافظ ابن حجر می‌گوید: این ادعا درست نیست، زیرا در این حدیث تصریح شده است که او تمیم داری بود.

***

سورة انعام

این سوره مکی و 165 آیه است

1- ترجمه آیات: ای مؤمنان، [حدّ نصاب] شهادت در میان شما به هنگام وصیّت- چون [نشانه‌های] مرگ به کسی از شما برسد- دو شخص دادگر از خودتان (مسلمان) و یا اگر در حال سفر در زمین باشید، آن گاه مصیبت مرگ به شما رسد، دو تن از غیر خودتان (اهل کتاب) است. اگر [به آنان] شك داشته باشید، پس از نماز آنان را نگه دارید تا به خداوند سوگند خورند که به [جای] آن [شهادت] هیچ قیمتی نمی‌ستانیم و هر چند خویشاوند باشد و شهادت خدا را نهان نمی‌داریم، آن گاه ما از گناهکاران خواهیم بود. پس اگر معلوم شد که آن دو دستخوش گناه شده‌اند دو شخص دیگر از کسانی که ستم دیده‌اند [و] هر دو [به میّت] نزدیکترند، قائم مقام آن دو می‌شوند. پس به خداوند سوگند می‌خورند که شهادت ما از شهادت آن دو درست‌تر است و از حقّ نگذشته‌ایم، که در آن صورت ما از ستمکاران خواهیم بود. این [روش] به آنکه گواهی را به گونه درستش در میان آرند و یا بترسند از آنکه سوگندهایی پس از سوگندهای آنان [به وارثان] برگردانده شود، نزدیکتر است».

2- ترمذی 3059 و طبری 12971 مفصل روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: «غریب است، اسنادش صحیح نیست، ابونضر محمد بن سائب [کلبی] را علمای حدیث متروک می‌شمارند» اصل خبر را بخاری 2780، ابوداود 360 ترمذی 3060، دار قطنی 4 / 169، واحدی 421، طبری 12970، طبرانی 12 / 17 و بیهقی 10 / 65 روایت کرده اند. از وجوه مختلف به قسم مرسل و موصول آمده. تفسیر بغوی 850 به تخریج محقق.

اسباب نزول آية 19: ( )[1].

453- ابن اسحاق و ابن جرير از طريق سعيد يا عكرمه از ابن عباس ب روايت كرده اند: نحام بن زيد و قروم بن كعب و بحرى بن عمرو به حضور رسول الله ρ آمدند و گفتند: اى محمد، مگر تو نمى‌دانى كه جز الله، خدايى ديگر هم هست، پيامبر در جواب‌شان فرمود: لا إله إلا الله: جز خداى يگانه خدايى نيست. براى اين فرستاده شده‌ام و به اين راه مردم را دعوت مى‌كنم. پس خداى عزوجل آية (...) را در بارة سخن آن‌ها نازل كرد[2].

اسباب نزول آية 26: ( )[3].

454- حاكم و ديگران از ابن عباس ب روايت كرده اند: ابوطالب مانع آزار و اذيت مشركين بر رسول الله مى‌شد، ولى خودش از آنچه رسول اكرم آورده بود دورى مى‌جست. اين آيه در شان او نازل شد[4].

1- ترجمه: «بگو: چه چيز در شهادت برتر و بزرگتر است؟ [در پاسخ] بگو: خدا. بين من و شما گواه است. و اين قرآن به من وحى شده است تا با آن شما را و كسى را كه [پيامش] به او برسد، بيم دهم. آيا شما گواهى مى‌دهيد كه با خداوند معبودانى ديگر هستند؟ بگو: [من چنين] گواهى نمى‌دهم. بگو: جز اين نيست كه او معبود يگانه است و من از آنچه، شريك قايل مى‌شويد، بيزارم».

2- طبرى 13132 از ابن اسحاق از محمد بن ابومحمد روايت كرده است. اسناد آن به خاطر جهالت شيخ ابن اسحاق ضعيف است.

3- ترجمه: «و آنان [مردم را] از [پيروى] او باز مى‌دارند و [خود نيز] از [پيروى كردن] او دور مى‌شوند و جز خويشتن [كسى] را به نابودى نمى‌كشانند و نمى‌دانند».

4- حاكم 2 / 315 و واحدى 426 هردو از حبيب بن ابوثابت از سعيد بن جبير از ابن عباس روايت كرده اند، حبيب مدلس است. عبدالرزاق در «تفسير قرآن» 785، طبرى 3 / 13173 – 13175

455- ک: ابن ابوحـاتم از سعيد بن ابوهلال روايت كرده است: اين آيـه در بـارة عموهـای پيـامبر كـه تعدادشـان بـه ده نفر می‌رسيد نـازل شـده اسـت. آنـان در برابـر زورگويان و مشركين از او ρ به شدت دفـاع می‌كردند و خـود در نهـان بـا او مخالفت می‌نمود.

اسباب نزول آية 33: (♎⧫⑨⇳ ☼ ⧫➔⬀◙■♇⇱ ☽♑☼❋❍⬅⓵ ⊱✂☜✏⅄♎⊗❽ ⟿⓿◆⧫⇔❽↓☼⬅⌨⍃ ☎ ③⧫☽➔❑◙⇗❑♌⧫ ⊡⧫⊗✉♑⌧☐♗⊮♇⬃ •• ③⇖▤⧫⓿𝓮𝓇✐⊲⊲⬅❑☼⧫⓵♐ ❑◆◙⧫⓵⊱♒♊❍ ✂☜✏➔⅄⓵⚇Ø⁋♎✓×⧫ ⊲♑★⧫☜③⧫⓵☀♎ ✂☜✏★ ⑥⧫♑⊡⧫⊡⑨⬅❑♌⧫ ✐⌘⌘⌘♇)[1].

456- ترمذی و حاكم از علی بن ابی طالب τ روايت كرده اند: ابوجهل بـه سـرور كائنات گفت: ما هرگز تو را تكذيب نمی‌كنيم، ولی آنچه را آوردهای بـاور نـداريم. پس خـــــــــــــــدا (⊡⧫⊗✉♑⌧☐♗⊮♇⬃ •• ③⇖▤⧫⓿𝓮𝓇✐⊲⊲⬅❑☼⧫⓵♐ ❑◆◙⧫⓵⊱♒♊❍ ✂☜✏➔⅄⓵⚇Ø⁋♎✓×⧫ ⊲♑★⧫☜③⧫⓵☀♎ ✂☜✏★ ⑥⧫♑⊡⧫⊡⑨⬅❑♌⧫ ✐⌘⌘⌘♇) را نازل كرد[2].

اسباب نزول آية 51 – 55: (❑◆•• ✍⧫➲⇳❷⇱⑩♎ ✂☜✏⅄♎⇦×⧫ ③⧫⑨⇳⇱⇱❑♌⧫ ❻⧫⊲✸♑⬅⚐ ⊲♑☜☜◙⇗⇔⧫⑨⊡❒▤❑Ø ③⇱❷⌘⑨③⬅❑♌⧫ ❑◆✂☜◙⇗➔⊡⟐♒♒Ø♍♒ ❑◆♉⇳♑⊡❍⬅⓵ ☎ ♒⧫☜ ⇱■⓿⇗⓵♐ ♒♎♊⇳ ❍♎❍✿☜⊲♑♑☠ ♒⬧♎♊ ★⌧Ø⇔⇗🕮 ❑◆♒⧫☜ ❍♎❍✿☜⊲♑⚐ ⬊⧫■⑩⇗♑⚐ ♒⬧♎♊ ★⌧Ø⇔⇗🕮 ⧫☛⧫❷⇱❷⇱⑩⊡⎐➔☠⬀ ⧫⧫☞⧫▤⇗❑♌⧫ ♒♎♊⌘ ✂☜◙⇗➔⅄⓵⧫♑☺♎✓⧫♐ ✐⌘⌘♑⇱).

457- ابن حبان و حاكم از سعد بن ابی وقاص روايت كرده اند: اين آيه در شان شش نفر من، عبدالله بن مسعود و چهار نفر ديگر ψ نازل شده است، بزرگان كفار به پيامبر ρ گفتند: اين‌ها را از خود دور كن، زيرا ما خجالت می‌كشيم در گروهی كه آن‌ها هم وجود دارند از تو اطاعت نماييم. سخنان آنان چنانچه خدا خواسته بود در دل

از ثوری از حبيب از كسی كه از ابن عباس شنيده از ابن عباس روايت كرده اند، اين صـحيح‌تر است در اين اسناد يک راوی مجهون است بـا اين وصـف حاكم اين را صـحيح می‌داند و ذهبـی سكوت كرده است. به تفسير شوكانی 940 به تخريج محقق نگاه كنيد.

1- ترجمه: «به راستی می‌دانيم كه آنچه می‌گويند، تو را انـدوهگين مـی‌سازد. پس آنـان [در حقيقت] تو را تكذيب نمی‌كنند بلكه اين ستمكاران آيات خدا را انكار می‌كنند».

2- اين حديث هم به قسم موصول و هم مرسل آمده است، ترمذی 3064، حاكم 2 / 315 ح 3230 هردو از ناحيه بن كعب از علی روايت كرده اند. حاكم اين حديث را بـه شـرط شيخين صـحيح دانسته، اما ذهبی گفته: بخاری و مسلم از ناجيه هيچ روايتی نكرده اند. بازهم ترمذی اين حديث را از حاجيه و همچنان طبری 13197 و 13198 بـه قسم مرسل روايت كرده اند. زاد المسير 507 به تخريج محقق.

پیامبر اثر گذاشت. پس ([illegible]) نازل شد[1].

458- احمد، طبرانی و ابن ابوحاتم از ابن مسعود τ روایت کرده اند: بزرگان قریش از کنار رسول الله ρ گذشتند، خَبَّاب بن ارَت، بلال، صهیب و عمار را در محضر پیامبر دیدند و گفتند: ای محمد! آیا این‌ها را [از قوم خود] شایسته‌تر می‌دانی و خدا از میان ما تنها به این‌ها فضل و احسان کرده است؟ اگر این‌ها را از خود دور کنی ما از تو پیروی خواهیم کرد. پس در بارۀ آن‌ها ([illegible]

1- صحیح است، مسلم 2413، نسائی در «تفسیر» 183، ابن ماجه 4128، ابویعلی 826، طبری 13266، واحدی 431 و حاکم 3 / 319 از سعد بن ابی وقاص روایت کرده اند. به «تفح القدیر» 950 تخریج محقق نگاه کنید.

[illegible]

[illegible])[1] نازل شد[2].

459- ابن جریر از عکرمه روایت می‌کند: عتبه بن ربیعه، شیبه بن ربیعه، مطعم بن عدی و حرث بن نوفل با جمعی از اشراف بنی عبد مناف از اهل کفر و ستیز نزد ابوطالب آمدند و گفتند: اگر برادرزاده‌ات این بردگان را از خود دور کند، جایگاهی بسیار بزرگ در دل‌های ما خواهد داشت، ما فرمان بردار او می‌شویم و پیروان خود را نیز به او نزدیک می‌سازیم. ابوطالب موضوع را برای پیامبر بیان داشت. عمر بن خطاب τ گفت: خواهش ایشان را برآورده کن تا ببینیم چه می‌خواهند. پس خدای بزرگ آیة ([illegible]

[illegible]

1- **ترجمه آیات**: «و با آن (قرآن) بیم ده کسانی را که می‌ترسند از آنکه به سوی پروردگارشان بر انگیخته شوند. [چرا که] آنان جز او دوست و شفیعی ندارند. باشد که پرهیزگاری کنند. آنان را که به بامداد و شامگاه پروردگارشان را- در طلب خشنودی‌اش- می‌خوانند، [از خود] مران. چیزی از حساب آنان بر [عهده] تو نیست و از حساب تو [هم] چیزی بر [عهده] آنان نیست، تا آنان را برانی. که آن گاه از ستمکاران خواهی بود. آنان را با یکدیگر اینچنین آزمودیم تا بگویند: آیا اینانند، کسانی که خداوند از میان ما بر آنان منّت نهاده است؟ آیا خداوند به سپاسگزاران داناتر نیست؟. و چون کسانی که به آیات ما ایمان می‌آورند به نزد تو آیند. [به آنان] بگو: سلام بر شما باد. پروردگارتان بخشایش را بر خود مقرّر کرده است. که هر کس از شما از روی نادانی کاری بد مرتکب شود، آن گاه پس از آن توبه و درستکاری کند، [بداند] که او آمرزنده مهربان است. و آیات را بدینسان به روشنی بیان می‌کنیم تا راه مجرمان روشن شود».

2- حسن است، احمد 3975، بزار 2209، طبرانی 10520 و واحدی 433 از ابن مسعود روایت کرده اند. هیثمی در مجمع الزوائد 10997 گفته: «راوی‌های احمد راویی صحیح هستند، بدون کردوس که ثقه است» و حدیث سعد که پیش گذشت به این شاهد است. به «زاد المسیر» 516 به تخریج محقق نگاه کنید.

[illegible] [illegible]) را نازل كرد. آن‌ها عبارت بودند از: بلال، عمار بن یاسر، سالم مولای ابوحذیفه، صالح مولای اسید، ابن مسعود، مقداد بن عبدالله، واقد بن عبدالله حنظلی و امثال ایشان. سپس عمر بن خطاب به محضر پیامبر آمد و از گفتار خویش پوزش خواست. پس آیة ([illegible]...) نازل شد[1].

460- ابن جریر، ابن ابوحاتم و دیگران از خباب τ روایت کرده اند: اقرع بن حابس و عیینه بن حصن متوجه شدند که رسول خدا با صهیب، بلال، عمار، خباب و جمعی از مسلمانان کم بضاعت نشسته است. چون آن‌ها را کنار رسول الله دیدند به دیدة حقارت به آن‌ها نگریستند و با پیامبر تنها نشستند و گفتند: ما می‌خواهیم که برای ما جایگاهی قرار دهی که بیانگر قدر و منزلت ما در میان عرب باشد، زیرا فرستادگان و هیأت اعزامی عرب از نواحی مختلف به نزد تو می‌آیند، شرم‌آور است که ما را با این بردگان یک جا ببینند هروقت ما به حضور تو آمدیم، آن‌ها را از مجلس ما دور کن وقتی ما از نزد تو رفتیم، بعد اگر دلت خواست با آن‌ها بنشین. پیامبر پیشنهاد آن‌ها را پذیرفت. بنابراین، وحی الهی ([illegible]...) نازل شد. سپس خدای عزوجل اقرع و همراه او را متذکر گردید و گفت: ([illegible]...) خباب می‌گوید، روش رسول خدا چنان بود که با ما می‌نشست هرگاه میل برخاستن می‌کرد ما را ترک می‌کرد و می‌رفت. بنابراین آیة ([illegible]...) (کهف: 28) نازل شد. [پس از نزول این آیه پیامبر با ما می‌نشست و وقتی که زمان برخاستن او ρ می‌رسید، برای این که او برخیزد نخست ما برمی‌خاستیم و مجلس را ترک می‌گفتیم][2].

1- طبری 13267 به قسم مرسل روایت کرده است به «زاد المسیر» 517 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- تفسیر طبری، همان منبع، ج 7، ص 201.

ابن كثير گفته است: اين حديث غريب است چون كه آيه مكی است و اقرع و عيينه مدت‌ها بعد از هجرت به اسلام مشرف شده اند.

461- فريابی و ابن ابوحاتم از ماهان روايت كرده اند: گروهی نزد پيامبر آمدند و گفتند: ما مرتكب گناهان كبيره شده ايم، پيامبر به آن‌ها جواب نداد. پس خدا Ψ آية ([illegible] [illegible]...) را نازل كرد[1].

اسباب نزول آية 65 – 67: ([illegible]).

462- ک: ابن ابوحاتم از زيد بن اسلم روايت كرده است: چون آية ([illegible]...) نازل شد. رسول الله گفت: بعد از من به كفر و بی‌ايمانی بازنگرديد كه [اگر اينگونه رفتار كنيد، يقيناً] يكديگر را با شمشير می‌زنيد، گفتند: ما شهادت می‌دهيم خدايی نيست جز خدای يگانه و توهم فرستادۀ خدايی. و برخی ديگر گفتند: ما مسلمانيم. بنابراين، هيچگاه يكديگر را نمی‌كشيم. پس خدای عزوجل ([illegible]

1- طبری 12394 و 13295 از ماهان كه ابوصالح حنفی است بـه قسم مرسل روايت كرده. «زاد المسير» 520 به تخريج محقق.

)[1] را نازل فرمود[2].

اسباب نزول آیة 82: ( )[3].

463- ک: ابن ابوحاتم از عبیدالله بن زحر از بکر بن سواده روایت کرده است: در یکی از میدان‌های جنگ مردی از صف دشمن بر مسلمانان حمله‌ور شد و مسلمانی را به شهادت رساند، دوباره یورش برد و شخصی دیگر را به شهادت رساند، بار سوم بر سپاه اسلام تاخت و دیگری را به شهادت رساند. سپس از پیامبر پرسید: اگر بعد از این کشتار مسلمان شوم آیا این اسلام‌آوردن برای من سودی خواهد داشت؟ رسول الله ρ گفت: آری، آن شخص پس از شنیدن ارشاد پیامبر بر اسب خود نهیب زد و به صف مسلمانان پیوست. پس بر صف یاران قبلی خویش هجوم برد و یکی را به قتل رساند. بار دوم و سوم هم این عمل را انجام داد و هر بار شخصی را گردن زد، تا این که خودش شربت شهادت نوشید. بکر بن سواده گفته است: علما معتقدند که آیة (...) در بارة وی نازل شده است[4].

اسباب نزول آیة 91: (

1- ترجمه: «بگو: او تواناست بر آنکه عذابی از فرازتان یا از زیر پاهایتان بر شما فرو فرستد یا شما را گروه گروه به هم آورد و [طعم] جنگ برخی از شما را به برخی دیگر بچشاند. بنگر چگونه آیات را گوناگون بیان می‌کنیم تا آنان دریابند. و قومت آن را دروغ انگاشتند، حال آنکه آن حقّ است. بگو بر شما نگهبان نیستم. هر خبری سرانجامی دارد و خواهید دانست».

2- طبری 13381 روایت کرده این مرسل است و همچنان در اسناد این مؤمل بن اسماعیل بصری ضعیف است. منظور کفار قریش است به طبری بعد حدیث 13382 و پیش از این نگاه کنید، به هرحال این خبر مرسل و ضعیف است. ابن کثیر 1914 به تخریج محقق.

3- ترجمه: «کسانی که ایمان آوردند و ایمانشان را به شرك نیامیختند، آنانند که امنیّت [و آسایش] دارند و آنان راهیافتگانند».

4- جداً ضعیف است، این مرسل است در این اسناد عبیدالله بن زحره ضعیف و متروک است. این سوره و همچنان این آیه مکی است در مکه که جنگ نبود پس این خبر ضعیف و منکر است.

[illegible] (...)[1].

464- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: مالک بن صیف دانشمند یهودی که بسیار چاق و فربه بود به حضور رسول خدا ρ آمد و با او ρ دعوا و مجادله کرد. پیامبر گفت: ترا به کسی که تورات را برای موسی υ نازل کرده است سوگند! آیا در آن کتاب نیامده که پروردگار دانشمند فربه را دوست ندارد؟ مالک خشمگین شد و گفت: خدا هیچ چیز بر کسی فرو نفرستاده است. یارانش گفتند: وای به حالت حتی به موسی هم؟ آیة ([illegible] ...) نازل شد. این حدیث مرسل است.

465- ابن جریر به این معنی از عکرمه نقل کرده است[2].

حدیث دیگری نیز در سورة نساء در ذیل آیات 153 – 156 گذشت.

466- ابن جریر از طریق ابن ابوطلحه از ابن عباس ب روایت کرده است: یهود می‌گفت: سوگند به خدا پرردگار از آسمان هیچ کتابی نفرستاده است. بنابراین، این آیه نازل گردید[3].

اسباب نزول آیة 93: ([illegible])

1- ترجمه: «و خداوند را چنان که سزاوار ارج اوست، ارج نگذاشتند. چون گفتند: خداوند بر هیچ بشری چیزی نازل نکرده است. بگو: چه کسی نازل کرده است کتابی را که موسی آن را نور و راهنما برای مردم آورده است که آن را به صورت ورقهایی در می‌آورید، [بخشی از] آن را آشکار و بسیاری [از آن را] نهان می‌دارید؟ و چیزی آموزش داده شدید، که شما و پدرانتان [آن را] نمی‌دانستید. بگو: خدا [آن را نازل نموده است]. آن گاه آنان را سرگرم کندوکاوشان واگذار».

2- تفسیر طبری، همان منبع، ج 7، ص 267.

3- طبری 13544 روایت کرده است، راوی‌های آن ثقه هستند. اما بین علی بن ابوطلحه و ابن عباس انقطاع است.

[illegible])[1].

467- ابن جریر از عکرمه [مولای ابن عباس] روایت کرده است: آیة ([illegible] ([illegible] ...) در بارة مسیلمه ([illegible]) در بارة عبدالله بن سعد بن ابو سرح کاتب وحی رسول خدا نازل گشته است. پیامبر ρ به او می‌فرمود: بنویس عزیز حکیم، او می‌نوشت غفور رحیم. پس از اسلام برگشت و به قریش پیوست[2].

468- و از سدی به همین معنی روایت کرده است: عبدالله می‌گفت: اگر بر محمد وحی شده بر من نیز وحی آمده است و اگر قرآن را خدا نازل کرده باشد، من هم توانستم شبیه آن را نازل کنم، محمد می‌گفت: سمیعاً علیماً و من می‌گفتم: علیماً حکیماً.

اسباب نزول آیة 94: ([illegible])[3].

1- ترجمه: «و کیست ستمکارتر از کسی که بر خداوند دروغ بندد یا گوید: به من وحی شده است، حال آنکه چیزی به او وحی نشده است؟! و [از] کسی که گوید: همانند آنچه را که خداوند نازل کرده است، نازل خواهم کرد. و چون ببینی، آن گاه که ستمکاران در سکرات مرگ‌اند و فرشتگان دستان خود را گشاده‌اند [و می‌گویند:] جانهایتان را بیرون آورید [شگفت زده می‌شوی]. امروز به [سزای] آنچه به ناحق بر خداوند می‌گفتید و [به سزای آنکه] از آیاتش سرکشی می‌کردید، به عذاب خوار کننده کیفر داده می‌شوید».

2- طبری 13559 از عکرمه و 13560 از سدی به قسم مرسل روایت کرده است، حاکم 3 / 45 و واحدی در «اسباب نزول» 442 از مرسل شرح بیل بن سعد روایت کرده اند. پس حدیث با همین طریق‌ها و مخرج‌های متعدد چه بسا که قوی باشد، اما نه به این حد که با آن استدلال کرد. به تفسیر بغوی 884 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- ترجمه: «و [می‌گوییم] یکّه [و تنها] چنان که نخستین بار شما را آفریدیم، به نزد ما آمدید و آنچه را که به شما بخشیده بودیم، پشت سرتان رها کردید و آن شفیعانتان را که می‌پنداشتید در [پرورش] شما شریکان [خداوند] هستند، با شما نمی‌بینیم. به راستی [پیوند] میان شما گسسته شد. و آنچه می‌پنداشتید، از [دست] شما رفت».

469- ابن جریر و دیگران از عکرمه روایت کرده اند: نضر بن حارث گفت: لات و عزی مرا شفاعت می‌کنند. خدا آیة ([illegible]) را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیة 108: ([illegible])[2].

470- عبدالرزاق از معمر از قتاده روایت کرده است: مسلمانان بت‌های کفار را دشنام می‌دادند و کافران پروردگار عالمیان را. پروردگار عزوجل آیة ([illegible]...) را نازل کرد[3].

اسباب نزول آیة 109 – 111: ([illegible]).

471- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: رسول الله ρ با قریش گفتگو کرد، آن‌ها گفتند: ای محمد! تو خود ما را آگاه ساخته‌ای که معجزة موسی υ عصایش بود که با آن بر سنگ زد [و دوازده چشمة آب از آن به شدت

1- طبری 13577 از عکرمه به قسم مرسل روایت کرده که ضعیف است.
2- ترجمه: «و کسانی را که به‌جای خدا می‌پرستند دشنام مدهید [زیرا که آنان نیز] از روی ستم ناآگاهانه خداوند را دشنام می‌دهند. بدینسان برای هر امّتی عملکردشان را آراستیم، آن گاه بازگشتشان به سوی پروردگارشان است. پس به آنان از [حقیقت] آنچه می‌کردند خبر می‌دهد».
3- ضعیف است، طبری 13743 و واحدی در «اسباب نزول» 445 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده اند. زاد المسیر 574 به تخریج محقق.

جاری شد][1]. و معجزة عیسی υ زنده کرن مرده‌ها بود و معجزة صالح υ که برای هدایت قوم ثمود فرستاده شد، شتر بود. تو هم برای این که به تو ایمان بیاوریم، معجزه و نشانه‌ای روشن بیاور. رسول الله گفت: دوست دارید چه معجزه‌ای برایتان بیاورم، گفتند: کوة صفا را به طلا تبدیل کن، گفت: اگر این کار را انجام دادم به من ایمان می‌آورید؟ گفتند: آری به خدا! رسول الله برخاست که دعا کند، جبرئیل υ به محضر ایشان آمد و گفت: اگر تو بخواهی خدا Ψ کوة صفا را طلا می‌کند، اما اگر بازهم ایمان نیاوردند به رنج و عذاب شدید گرفتارشان می‌کنیم و اگر می‌خواهی آن‌ها را به حال خودشان بگذار تا از میان‌شان، آنان که اصلاح‌پذیرند به اسلام رو بیاورند.

خدای بزرگ ([illegible]) را نازل کرد[2].

1- تفسیر طبری، همان منبع، ج 7، ص 312.

2- ضعیف است، طبری 13750 و واحدی 447 از محمد بن کعب قرظی به قسم مرسل روایت کرده اند، با این وصف در اسناد آن ابومعشر نجیح سندی ضعیف و خبر واهی است. و از کلبی هم روایت شده که ناچیز است زیرا وی متروک و متهم است. به «زاد المسیر» 549 به تخریج محقق نگاه کنید.

ترجمه آیات: «و به سخت‌ترین سوگندهایشان به خداوند سوگند خوردند که اگر معجزه‌ای برای آنان بیاید، البته به آن ایمان می‌آورند. بگو: معجزات فقط در نزد خداست و چه می‌دانید که آن اگر [هم] بیاید، ایمان نمی‌آورند؟. و چنان که نخستین بار به آن ایمان نیاوردند دلهایشان و چشمهایشان را بر می‌گردانیم و آنان را در سرکشیشان سر گشته واگذاریم. و اگر ما به سوی ایشان فرشتگان را می‌فرستادیم و مردگان با آنان سخن می‌گفتند و همه چیز را گروه گروه فرارویشان جمع می‌کردیم، هرگز ایمان نمی‌آوردند، مگر آنکه خداوند می‌خواست. ولی بیشترشان جهل می‌ورزند».

اسباب نزول آیة 118 – 121: ([illegible]).

472- ابوداود و ترمذی از ابن عباس ب روایت کرده اند: عده‌ای به حضور رسول الله ρ آمدند و گفتند: ای رسول خدا! آیا این درست است گوشت آنچه را که خودمان کشته باشیم بخوریم و از خوردن گوشت آنچه که پروردگار آن را کشته است اجتناب کنیم؟ خدا ([illegible])[1]، را نازل کرد.

473- ابوداود، حاکم و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: عده‌ای گفتند آنچه را خدا می‌کشد نمی‌خورید و آنچه را خود کشته اید می‌خورید. پس

1- **ترجمه آیات**: «پس اگر به آیات خداوند مؤمنید از آنچه نام خدا بر آن برده شده است، بخورید. و دلیلی ندارد که از آنچه نام خدا را [به هنگام ذبحش] برده‌اند، نخورید. حال آنکه آنچه را بر شما حرام کرده، به روشنی برایتان بیان نموده است مگر آنچه به [خوردن] آن ناچار باشید. و بسیاری با خواسته‌های [نفسانی] خویش بدون علم [مردم را] گمراه می‌کنند. بی گمان پروردگارت به [حال] تجاوزگران داناتر است. و گناه پیدا [و نیز] پنهان آن را ترک گویید، به راستی آنان که گناه می‌کنند، بر وفق آنچه می‌کردند، کیفر خواهند دید. و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است، مخورید. و به راستی آن گناه است و شیطانها به دوستان خویش القا می‌کنند تا با شما خصومت ورزند. و اگر از آنان پیروی کنید، بی گمان مشرک خواهید بود».

(❐◆◑⧗♌❑ ✂☞♏☜◊⊙⓿◆⏲⮌♋⍓✓⫽☙ ⓿⇖❑❍⇖❑♌♦
⑨◑⧗🖫■❼✂ 📖❐❐⬃♏♋⓿◆☞✍✶⊘♑⧗🏳⬄
♏♋⓿⇖✗⍐⊙⑨♋⇗❐⇗☞☠⇗) تا آخر آیه نازل شد.

474- طبرانـی و دیگـران از ابـن عبـاس ب روایـت کـرده انـد: هنگـامی کـه کـلام آســـــــــــمانيي (❐◆••✍♦▫⬆▫⮕❒⮕❐✂☎✌♋☺⓿☞ ♏♦🏳⬄) نــازل شــد. مجوس به قریش پیام فرستاد، با محمد بحث و جدل کنید و بـه او بگوييد: آنچـه را بـا دست خودت و با کارد میکشی حلال است و آنچه را خدا بـا شمشیر طلایـی میکشد حـــرام؟ منظورشــان لاشـــة مـــردار بـــود. پـــس خـــدای بـــزرگ (❐◆◑⧗♌❑ ✂☞♏☜◊⊙⓿◆⏲⮌♋⍓✓⫽☙ ⓿⇖❑❍⇖❑♌♦ ⑨◑⧗🖫■❼✂ 📖❐❐⬃♏♋⓿◆☞✍✶⊘♑⧗🏳⬄ ♏♋⓿⇖✗⍐⊙⑨♋⇗❐⇗☞☠⇗) را تـا آخـر آیـه نـازل کـرد. ابـن عبـاس گفتـه است: مراد از کلمة شیاطین آتشپرستان و اولیای آنها قریشند.

اسباب نزول آیة 122: (📖❐❐◆✌♦♊ ☞☒♎♌♦ ✌♦⑩⬂✌ॐ☞ ▫♦⬆❐❍⇕⑩◆❹⬀✡❐⏲❍⬅ ❐◆♉⍓➔❒▫✡❐☞ ♏♦❍⬅⏲ ☼⬅❐❻✡✂ ③♦☺⇕⟐⬁⊘ ☜♌❍♋⏲ ×♌⑥ ✂☞♏✡❐☞❐⬂ ☞☒☺⍓♊ ✌❐✦♦✂⬆📖⇖⏲ ×♌❼ ✂☞♏⮕♋⬂❒➔☺⍓⏲☼✱♋ ♏♦⑩⬂▪" 📄⊕③♦☞❼⊘●⍛ ✌♓♋✵⬀♌❐ ☞📄 ☞☒⓿☒⊙♏♋①♋ ♋⇖③♓♌♊⌘ ♏♋❒▫📄♦⏲▦♋❷✖⇦×♦ ✌♦☞ ☞☒⍓⇖☼⬅❐✂☎ ③♦➔⬀☺⍓❒➔❐♍☙ ⬀✖✖➮⬅)[1].

475- ابوشیخ از ابـن عبـاس ب روایـت کـرده اسـت: خـدا آیـة (📖❐❐◆✌♦♊ ☞☒♎♌♦ ✌♦⑩⬂✌ॐ☞ ▫♦⬆❐❍⇕⑩◆❹⬀✡❐⏲❍⬅...) را در بـــــارة عمر فاروق τ و ابوجهل نازل کرد(2).

476- ابن جریر نیز از ضحاک مانند این روایت را نقل کرده است(3).

اسباب نزول آیة 141: (❐◆♎❑➔❐◆ ✂☞✍⅄♎♌❽✓ 📖❐♠⌖◆⬆❐ ♉⍓✡❐⏲☀●▬ ✌❐➔⬀❹⬆❐⅄☒⏲☀●▬ ❐◆➘☒❷⇗❸◆

1- ترجمه: «آیا کسی که مرده بود، آن گاه او را زنده کردیم و برای او نوری قرار دادیم که با آن در [میان] مردم راه میرود مانند کسی است که وصفش [چنین است که او] در تاریکیهاست که بیرون آینده از آن نیست؟ بدینسان برای کافران آنچه میکردند آراسته شده است».

2- مؤلف به ابن عباس نسبت کرده درست نیست، برای این که این حدیث را تنها ابوشیخ روایت کرده است. صحیح عموم آیه است در مورد هر کافر و مسلمان است.

3- طبری 13840 از ضحاک به قسم مرسل روایت کرده، پس این ضعیف است. واحدی در «اسباب نزول » 451 از زید بن اسلم به قسم مرسل روایت کرده با این وصف در این اسناد مبشر بن عبید از جملة کسانی است که حدیث وضع میکنند. به زاد المسیر 557 به تخریج محقق نگاه کنید.

[illegible][1].

477- ابن جریر از ابوعالیه روایت کرده است: برخی از مسلمان‌ها بدون زکات چیزهای دیگری را هم بخشش و در این کار زیاده‌روی می‌کردند. پس این آیه تا آخر نازل شد[2].

478- و از ابن جُرَیج روایت کرده است: ثابت بن قیس بن شماس میوة یک درخت خرمای خود را تمام و کمال به دیگران بخشید، شب که شد یک دانه خرما هم برای خودش باقی نماند[3].

***

سورة اعراف

این سوره مکی و 206 آیه است

اسباب نزول آیة 31 – 32: ([illegible]).

479- مسلم از ابن عباس ب روایت کرده است: در جاهلیت زنی برهنه خانة کعبه را طواف کرد، در حالی که تنها بر آلت تناسلی خود پارچه‌ای را آویزان کرده بود، و می‌گفت: امروز قسمتی از بدن یا تمام آن آشکار می‌شود و من قسمت آشکار آن را نمی‌پوشانم. در این باره ([illegible]

1- ترجمه: «و اوست کسی که [حاصل] باغهایی استوار بر پایه و غیر استوار بر پایه و درختان خرما و زراعت را که میوه‌های هر يك گوناگونند و زیتون و انار را، همگون و ناهمگون پدید آورد. پس از میوه‌های آن چون به بار نشاند، بخورید و به روز درویدنش حق آن را بدهید. و اسراف مکنید. بی گمان او اسراف- کنندگان را دوست ندارد».

2- ضعیف است، طبری 14040 – 14042 از ابوعالیه به قسم مرسل روایت کرده است.

3- جداً ضعیف است، طبری 14043 روایت کرده و این معضل است و احادثی را که ابن جریج به طور مرسل روایت می‌کند جداً واهی اند.

[illegible]

[illegible])[1]، نازل شد.

اسباب نزول آیة 184: ([illegible])[2].

480- ک: ابن ابوحاتم و ابوشیخ از قتاده روایت کرده اند: نبی اکرم ρ بر کوة صفا ایستاد و قریش را به یکتاپرستی دعوت نمود و تمام خاندان‌ها را شاخه به شاخه مورد خطاب قرار داد: ای فرزندان فلان، ای فرزندان فلان و آن‌ها را از عذاب سخت پروردگار و مجازات خدای تعالی برحذر داشت. در این میان کسی از قریش گفت: بدون شک این رفیق شما دیوانه شده است که اینگونه شب تا صبح نعره می‌زند. پس خـــدا Ψ آیـــــة ([illegible]) را نازل کرد[3].

اسباب نزول آیة 187: ([illegible]

1- ترجمه: «ای فرزندان آدم، در هر نمازی زینت خود را برگیرید و بخورید و بیاشامید و اسراف مکنید. بی گمان خداوند اسراف کنندگان را دوست ندارد. بگو: چه کسی آن زینت خدا را که برای بندگانش پدید آورده و روزیهای پاکیزه را حرام کرده است؟ بگو: آن [پاکیزه‌ها] در زندگانی دنیا برای مؤمنان است. روز قیامت [هم] ویژه [آنان] است. بدینسان آیات [خود] را برای گروهی که می‌دانند به روشنی بیان می‌کنیم».

2- ترجمه: «آیا اندیشه نکرده‌اند که این همسخن آنان هیچ دیوانگی ندارد؟ او جز بیم دهنده‌ای آشکار نیست».

3- به این عبارت جداً ضعیف است، طبری 15472 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است. قضیة رفتن پیامبر به کوة صفا به روایت صحیح آمده، اما در این خبر ذکر نزول آیه وهن است، کلمات «هر شب تا صبح نعره می‌زند» باطل است، زیرا پیامبر خدا مردم را هنگام صبح صدا کرد و آن‌ها جمع شدند، چون گفتار پیامبر را شنیدند، ابولهب سخنان خود را گفت و مردم پراکنده شدند. به «زاد المسیر» 596 به تخریج محقق نگاه کنید.

☎ •• ⑥↗♑☐🖬&❸♉&☐🖎 ♐♉☐♦♎♎☺✐&☐🖎✎ ◑♈•·
≏➔❑♦ 🗐 ⚐☐◑➔🖬■💣⇳ ×♈❼ ✂🖎🖎♐❍❍☺⌧🕔❑♦🕒☠♉
❑♦✂🖎🖎✿☞❻🏶♈✎ 🗐 •• ✍♦🕯▫✍♉⓿🗏↗✍🏶 ◑♈•·
✍♦⇔♎✌♦☐⊙ 🗏 ④☐❍⇔★♦🖬➔❑☼♦🖮⌧ ✍⌧☎☐☼❊🖮⌧
❍⌧✂🏱❼✇ ↖♦❁✉&☐🖎 ☎ ♎➔✍⇗ ◑♈☼❊☺⌧🖎
♋♉🖬▫☺←♑⌧🖎 ↖♉⊙⑨⌧ ✂🖎✐★ ❑♦♐•🕔🗏🏱♊❍
🕮❒🗎⇩✡•❸♦ ✂🖎♐⊙☐🖎☐🏲 •• ③♦➔⇳🖬■☺←❑♌♦
.[1](✍♏♉♇✍

481- ابن جریر و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: حَمَل بن ابوقشیر و سموءل بن زید به رسول خدا ρ گفتند: اگر واقعاً پیغمبر هستی ما را آگاه کن که قیامت چه وقت است؟ اگرچه ما خود می‌دانیم که قیامت چه زمانی فرا می‌رسد. پس خـــــداى بـــــــزرگ آيـــــــة (④☐❍⇔★♦🖬➔❑☼♦🖮⌧ ↖♦♊✍ ✂🖎🖎♐❍❍🖎↖♦☐♉ 🕮❒③✸🖎♌♦ ☟←❺⇔♒⌧🖰♑⌧🖎...) را نازل کرد.

482- همچنین از قتاده روایت کرده است: قریش به پیغمبر خدا گفت:[2] [ما و تو خویشاوندیم، پس نهانی به ما بگو که قیامت چه وقت می‌آید؟ خدای بزرگ فرمود: (④☐❍⇔★♦🖬➔❑☼♦🖮⌧ ✍⌧☎☐☼❊🖮⌧ ❍⌧✂🏱❼✇
↖♦❁✉&☐🖎) «از تو می‌پرسند گویی که تو در بارهٔ قیامت بسیار پرسش و سؤال کرده، و از وقت آمدن آن آگاه شده‌ای»][3].

اسباب نزول آیة 204: (❑♦◑♈⓿•✂ ♎➔❷⌘♋❷
✂🖎♐♎✉◑➔❷⇗↗♦✂♌↖ ▫•🖎🖎♒⇔✌♦☺♉➔↖❑✂☎
♐•❍←🕛 ❑♦🕮❑☼🕔🏱☞←❑✂☎ ♐•➔⌧🖬✦🗏↗☠⇗
.[4](✍⌘✐🖏✍ ♦♌❑←🖗⌧❑⇗❷➔✍

483- ابن ابوحاتم و غیره از ابوهریره τ روایت کرده اند: مسلمان‌ها به امامت رسول خداρ نماز می‌خواندند و در آن حال صدای خود را بلند می‌کردند. در این باره

1- ترجمه: «درباره قیامت از تو می‌پرسند که استقرارش کی خواهد بود. بگو: علمش فقط در نزد پروردگارم است. آن را جز او به هنگامش آشکار نمی‌سازد. علم آن از اهل آسمانها و زمین برنیاید. جز ناگهان به سوی شما نیاید. [چنان] از تو می‌پرسند که گویی تو از آن کاوش می‌کنی. بگو: علم آن فقط نزد خداوند است ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».
2- ضعیف است، طبری 15473 و واحدی در «اسباب نزول» 459 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده اند. به «زاد المسیر» 598 نگاه کنید.
3- تفسیر طبری، همان منبع، ج 9، ص 140.
4- ترجمه: «و چون قرآن خوانده شود، به آن گوش فرا دهید و خاموش بمانید تا مورد رحمت قرار گیرید».

آیـة (❐◆☽♉❶⬧✄ ♎➔❷⌧♋❷ ✄♒♐♓☽➔❷⬀⬈◆✄♌⬉...) نـازل شد[1].

484- و نیـز از او چنـین روایـت کـرده اسـت: مسـلمان‌ها در نمـاز بـاهم صـحبت می‌کردنــــــــد. لــــــذا ایــــــن آیــــــه (❐◆☽♉❶⬧✄ ♎➔❷⌧♋❷ ✄♒♐♓☽➔❷⬀⬈◆✄♌⬉...) نازل گردید[2].

485- و از عبدالله بن مغفل نیز به این معنی روایت کرده است.

486- ابن جریر نیز از ابن مسعود τ همینگونه روایت کرده است[3].

487- و از زهری روایت کرده است: هروقت رسول خدا آیه‌ای را قراءت می‌کرد جوانی از انصار نیز همان آیه را با صدای بلند [هم‌آواز با پیامبر خدا] می‌خواند. این آیه در بارة او نازل شد[4].

488- سعید بن منصور در «سنن» خود از ابومعشر از محمد بن کعب روایت کرده است: چون رسول خدا آیه‌ای را قراءت می‌کرد مسلمان‌ها آن را بـه سرعت می‌آموختند و همراة پیامبر قراءت می‌کردند تا آیة (❐◆☽♉❶⬧✄ ♎➔❷⌧♋❷ ✄♒♐♓☽➔❷⬀⬈◆✄♌⬉ ▫⬧♐♐⧓⬄☝◆☺♎➔⬉❑✄☎ ♒⬧❍⬅ ❐◆🕮❐☼🕙⬁☞⬅❑✄☎) نازل گردید.

به نظر من [مؤلف] از ظاهر حدیث برمی‌آید که این آیه مدنی است.

***

سورة انفال

این سوره مدنی و 75 آیه است

اسباب نزول آیة 1: (④❐❍⬄★◆⬛➔❑☼◆⌨⍓ ⬉◆⌶⬂ ✄♐❀☞☼⊞⌧♐✌⬉ ✎★ ☎ ♎➔✍⬀ ✄♐❀☞☼⊞⌧♐✌⬀ ✄♐⌶☽➔❑✄☎ ▫⬧♐♐✍❐☽➔❑✄☎ ☎ ❐◆✄♐♒❷▪⧓⬅❑✌⬀ ☎ ❶⬧✄☠✿ ⬂⬀❹⬃☪⬉⏳➔☠⬀ ☎ ❐◆🕮❐🕒⇳⬛♉⬧⬅❑✄☎

1- طبری 15597 و واحدی 463 روایت کرده اند. در این سناد عبدالله بن عامر اسلمی ضعیف اما حدیث دارای شواهد است.

2- طبری 15593 روایت کرده اسناد آن قوی نیست بـه خـاطر ابراهیم هجری امـا حدیث دارای شواهد است.

3- طبری 15592 روایت کرده اسناد آن ضعیف است، به خاطر انقطاع بین مسیب و ابن مسعود. به حدیث زید بن ارقم بخاری 4534 و مسلم 539 و حدیث ابن مسعود بخاری 1199 و مسلم 538 و «ابن کثیر» 3250 به تخریج محقق نگاه کنید.

4- ضعیف است، طبری 15594 و واحدی در «اسباب نزول» 465 از زهری بـه صـورت مرسل روایت کرده اند. «زاد المسیر» به تخریج محقق.

▦◐⇖📖⬩✐❏←ↂ◆❻◆❒ ⅄✐ⅆ✁ ☎✁❏⇖➔⓿ⅆ⊂❒📖◆❒ ◑ↂↂ ☜☞⇗ ◆×✓ↂ☾ↂ✌⬩❿✌⚐←☞☾↗☜ ☜☞)[1].

489- ابوداود، نسائی، ابن حبان و حاکم از ابن عباس ب روایت کرده اند: پیغمبر خدا خطاب بـه مسلمین گفت: کسی کـه جنگجویی از سپاه دشمن را بکشد پاداش او چنین و چنان است، و کسی کـه یـک نفر از آنـان را اسیر کند سزاوار چنین و چنـان پاداش‌هاست. پس سالخوردگان زیر بیرق‌هـا ثبـات و پایداری کردند و جنگ‌جویـان جوان به میدان جنگ به و پیکار و گردآوری غنایم کوشیدند. سپس پیران خطـاب بـه جوانان گفتند: سهم ما را هم از غنایم بدهید، چون ما یار و یاور و همکار شما بودیم و اگر بـا فشار زیاد دشمن مواجه می‌شدید بـه مـا پنـاه می‌آوردید. مسأله را در حضـور رسـول خـدا ρ مطـرح کردنـد. خـدای بـزرگ در ایـن بـاره (☎ ☞✌ⅆ☒▦☼☞❀ⅆ✁ ☜♊◆⇖ ☑⌨◆☼❏➔🖬◆★⬄❍❏④) را (☞✌❏←ↂ▪❷♑👁ⅆ✁◆❒ ★✐ ⇖✌ⅆ☒▦☼☞❀ⅆ✁ ☜✍➔🕭) نازل کرد[2].

490- احمد از سعد بن ابی وقـاص τ چنین روایت کرده است: بـرادرم عمیر در بدر شهید شد و من از سپاۀ مشرکان سعید بن عاص را کشتم و شمشیرش را گرفتم و بـه حضـور پیـامبر آوردم. رسـول خـدا ρ گفت: شمشیر را بـین غنـایم گـردآوری شـده بینداز، از حضور ایشان برگشتم و به سبب شهادت برادر و از دسـت‌دادن غنیمتـی کـه بـه زور از دشمن گرفتـه بـودم حـالتی داشتم کـه غیر از خـدا هیچکس نمی‌دانـد انـدک زمـانی بیش سپری نشد کـه سـورۀ انفـال نـازل گشت، پس رسـول خـدا فرمـود: بـرو شمشیرت را از بین غنایم بردار[3].

491- ابوداود، ترمذی و نسائی از سعد τ روایت کرده اند: روز بـدر شمشیری را به حضور رسول خدا آوردم و گفتم: ای پیـامبر، بـه راستـی کـه خدا بـر جراحـات قلبم مرهم گذاشت، بدینگونه که از مشرکان انتقام گرفتم اینک این شمشیر را به من ببخش

1- ترجمه: «درباره انفال (غنائم جنگی) از تو می‌پرسند. بگو [حکم تقسیم] انفال از آن خدا و رسول [او] است. پس از خداوند پروا بدارید و آنچه را در بین شما جریـان دارد بـه صـلاح آرید و اگر مؤمن هستید از خداوند و رسول او فرمان برید».

2- حسن است، ابوداود 2737 – 2739، نسائی در «تفسیر» 217، ابن ابوشیبه 14 / 356، حـاکم 2 / 131 و 132 و 326 و 327، ابن حبان 5093، طبـری 15662 – 15664، بیهقـی 6 / 291 و 315 روایت کرده اند. حـاکم ایـن را صـحیح گفتـه و ذهبـی هم بـا او موافق است. عبدالرزاق در «مصنف» 9483 از وجه دیگر از ابن عباس به این معنی روایت کرده، اما اسناد آن ساقط است بابت محمد بن سائب کلبی که متروک و متهم است. به تفسیر «قرطبـی» 3181 و «زاد المسیر» 608 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- صحیح است، احمد 1 / 180 و 185، ابن ابوشیبه 12 / 370، سعید بـن منصـور 2689، واحـدی در «اسباب نزول» 468 از دو طریق از سعد بن وقاص روایت کرده اند. راوی‌های هردو اسناد ثقه هستند. به «کشاف» 409 به تخریج محقق نگاه کنید.

گفت: این شمشیر نه از آن من است و نه از آن تو، با خود گفتم: شاید این شمشیر به کسی داده شود که در میدان امتحان و آزمون شهامتی را که من نشان دادم هرگز انجام نداده است. سپس رسول خدا ρ آمد و گفت: از من چیزی را مطالبه کردی که مال من نیست، حال اگر مال من شد از آن تو باشد. پس آیة (④☐○⇔★♦♦◘➔❑☼♦⌨☐ ↖♦♊⇖ ✂☞✍☞✿☼▦☒☞✌✍...) به این سبب نازل شد(1).

492- ک: ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: مسلمانان از رسول خدا پرسیدند چهار پنجم غنایم در بین مسلمانان تقسیم می‌شود، پس بخش پنجم آن چه می‌شود. در این باره آیة فوق نازل شد(2).

اسباب نزول آیة 5: (✍☒☺☐✍✎ 🕮❒⌘✍❷♦♉☐☐⌨☐ ⑥♦✍⑩⌨☐ ✌♑♊✍ ✍♦❹✍✋♑⌨☐ ✍♑✍✍♏♏✍♦☐✍♎♁ ❒♦♏♌☐ ▫♦❷▩③♐☾✍ ✌♓♊♑♒⌘ ✂✍♏☺←♦✍✌♑☾♑✓×♦ ♏♦✍▤♦♏❷▩♎➔❑♌♦ ✍♑✍♈)[3].

493- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از ابوایوب انصاری روایت کرده اند: در مدینه بودیم که رسول خدا ρ گفت: به من خبر داده اند که کاروان ابوسفیان نزدیک است، شما در این باره چه می‌اندیشید، امید است خدا این کاروان را با همه امکاناتش در دسترس ما قرار دهد. پس از مدینه خارج شدیم و یک یا دو روز راه پیوده بودیم که پیامبر فرمود: در بارة این‌ها [سپاة قریش که از مکه آمده است] چه فکر می‌کنید، گفتیم: ای رسول خدا! ما تاب و توان جنگ با قریش را نداریم و تنها برای به غنیمت‌گرفتن اموال کاروان از مدینه بیرون شدیم. مقداد τ گفت: ای مردم [از جنگ روگردان نشوید و] مثل قوم موسی υ چنین حرفی بر زبان نیاورید: «خودت همراه با پروردگارت برو و با دشمنانت نبرد کن، اما ما اینجا می‌نشینیم» آیة (✍☒☺☐✍✎ 🕮❒⌘✍❷♦♉☐⌨☐ ⑥♦✍⑩⌨☐ ✌♑♊✍ ✍♦❹✍✋♑⌨☐ ✍♑✍✍♏♏✍♦☐✍♎♁ ❒♦♏♌☐

1- صحیح است، مسلم 1748 به طور مختصر و در کتاب جهاد و سیر به طور مفصل 1748 ح 43 و 44، ابوداود 2740، ترمذی 3079 و 3189، نسائی در «تفسیر» 216، بخاری در «ادب مفردم 24، ابویعلی 735 و 782، حاکم 2 / 132، بیهقی 6 / 291 و واحدی ص 173 به کلمات متقارب روایت کرده اند.

2- مرسل است، طبری 15660 و 15661 روایت کرده است. به «زاد المسیر» 612 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- ترجمه: «چنان که پروردگارت به حقّ تو را از خانه‌ات بیرون آورد و به راستی گروهی از مؤمنان ناخشنود بودند».

◆×✓♎♌♎✋⬀⬥←☺♋♑♐♑⊹ ⌘♊♎♓✋ ♐♌♌☽③⯐❷⬥▫
♐⬥▤◷⬥❷⯐♎➔❑♌◆ ⬀♎♍) نازل شد[1].

494- ابن جریر نیز از ابن عباس ب به این معنی روایت کرده است[2].

اسباب نزول آیة 9: (♋❶♎☽ ♌■○⬄☝◆⬄⬀❶⬘➔❑♌◆
❻◆⬀✸▤⬈☠⬀ ⬥▫♐♐⬄☜◆⬈⮹♐⬆⌘ ♐⬥⌛➔☠⬀ ▤❑❄▢♎❼
⌘♊♎♓✋ ⌨⊹♋♑❑♐♎⬀ ☠⬈⬀❻⑨♎☺⬉✋
⊹♐♑♋☺⬀▢■◷❄⬦♍▤⬥❑♎ ⬀⬅❺⬄⑩♎▫♎✓▫⬀ ♍♎⬅)[3].

495- ک: ترمذی از عمر بن خطاب τ روایت کرده است: رسول خدا [روز بدر] انبوۀ سپاۀ مشرکان را که تعدادشان به هزار جنگجو می‌رسید و قلت یاران خود را که تعدادشان اندکی از 310 مجاهد زیادتر بود مشاهده کرد و رو به قبله ایستاد و دست به دعا برافراشت و با پروردگارش به راز و نیاز پرداخت: بار خدایا به آنچه بر من وعده کرده‌ای وفا کن، پروردگارا اگر این گروه از پیروان اسلام به هلاکت برسند دیگر هرگز روی زمین کسی تو را نخواهد پرستید، خلاصه رو به قبله دست به دعا آنقدر به درگاۀ پروردگارش راز و نیاز و فریاد و زاری کرد تا ردای مبارک از دوشش افتاد. ابوبکر τ به خدمت پیامبر آمد و ردا را گرفت و بر شانۀ مبارک ایشان افکند، پس دست در گردن سرور کائنات انداخت و گفت: ای محبوب رب العالمین، همینقدر دعا و نیایش و تضرع و خواهش که به درگاۀ پروردگارت کردی کافی است، یقیناً ایزد چاره ساز به همه وعده‌هایی که به تو داده وفا خواهد کرد. به این سبب خدای بزرگ آیۀ (♋❶♎☽ ♌■○⬄☝◆⬄⬀❶⬘➔❑♌◆ ❻ ◆⬀✸▤⬈☠⬀
▫⬥♐♐⬄☜◆⬈⮹♐⬆⌘ ♐⬥⌛➔☠⬀ ▤❑❄▢♎❼
⌘♊♎♓✋ ⌨⊹♋♑❑♐♎⬀ ☠⬈⬀❻⑨♎☺⬉✋
⊹♐♑♋☺⬀▢■◷❄⬦♍▤⬥❑♎ ⬀⬅❺⬄⑩♎▫♎✓▫⬀ ♍♎⬅) را نازل کرد. پروردگار مسلمانان را با فرشتکان کمک نمود[4].

اسباب نزول آیة 17: (▫⬥■☠⬀ ✍⬥☽♋☜←■➔❑♎➔☠⬀
❑◆♐⬥◷▤⬀⬀▫ ⊹♐♐✏⅄ ⬈⬥☝◆■♑←⬄ ▤ ❑◆✋◆♐
❻◆✋◆❶♋☼⚘ ☽♎❶♋ ❻◆✋◆❶♋☼⚘ ❑◆♐⬥◷▤⬀⬀▫ ⊹♐♐✏⅄
❻◆☝◆❼▤ ▤ ❑◆♐♑♎⑩⬉⌨⬀✍♍❼◆
⬅♎⬌⬅○← ⬀◆☒☟⬈◷
⊹♐♑♋☺←⬥⬀✋♎♌♎✓▫⬀)

1- طبری 4056 روایت کرده است اسناد آن ضعیف است به خاطر ابن لهیعه، با این وصف هیثمی در «مجمع الزوائد» 9950 این را حسن می‌داند. ممکن به جهت شواهدش حسن بداند.

2- تفسیر طبری، همان منبع، ج 9، ص 183.

3- ترجمه: «آن گاه که از پروردگارتان فریاد می‌خواستید، پس [دعای] شما را پذیرفت [با این مضمون] که: من با هزار کس از فرشتگان پیاپی یاریگر شما هستم».

4- صحیح است، مسلم 1763، ابن حبان 4793، بیهقی 6 / 321 و در «دلائل» 3 / 51 و 52، ترمذی 3081 و طبری 15747 روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است. «تفسیر بغوی» 974 به تخریج محقق.

❍⍓❍✾☪⌚✍ ▤ ☽⌂♍· ✃✍✍✈ ⊚☺⊚⓿➚➚ ↘◆◘⌂⑩⚐✍
.[1](✍⇨⇦)

496- حاکم از سعید بن مُسَیَّب و او از پدرش τ روایت کرده است: در غزوة احد ابی بن خلف به پیامبر ρ حمله کرد [مردان مسلمان بر او هجوم آوردند و پیامبر خدا دستور داد] راة او را باز بگذارید، مصعب بن عمیر به رویارویی او شتافت [ولی این دلیر مرد سپاة اسلام به دست ابی بن خلف به درجة رفیع شهادت نایل آمد][2]. رسول خدا قسمتی از شانة او را از شکاف میان کلاه خود و زره دید و آنجا را با نیزه زد. ابی بن خلف از اسب افتاد، اما از زخم وی خون جاری نشد و فقط استخوانی از استخوان‌های پهلویش شکست. در حالی که مثل گاو بانگ می‌زد یارانش او را بردند. پس به او گفتند: این که خراشیدگی بیش نیست، چرا اینقدر عاجز و ناتوانت ساخته است، ابی سخن رسول خدا را که گفته بود: من یقیناً أبی را می‌کشم برای یاران خود نقل کرد و گفت: سوگند به آن که جانم به اختیار اوست اگر این زخم که بر بدن من است بر بدن همة مردم ذی المجاز بود، جملگی طعمة مرگ می‌شدند. ابی قبل از رسیدن به مکه با بیچارگی و زبونی درگذشت. خدای متعال آیة (❐◆✌◆✍
✃✍✍✈ ·⇨⇦▤⌚•⍝◆❐ ✾✊☼↘⓿◆✌◆❻ ↘❶⌂☽ ✾✊☼↘⓿◆✌◆❻
❻◆✌◆❼▤) را تا آخر در این باره نازل کرد[3].

اسناد این حدیث صحیح و لیکن غریب است.

497- ابن جریر از عبدالرحمن بن جبیر روایت کرده است: رسول خدا ρ در غزوة خیبر کمانی خواست و با آن به سوی قلعه تیراندازی کرد، تیری بالا رفت و ابن ابی حقیق در بستر خوابش کشته شد. پس (❐◆✌◆✍ ❻◆✌◆⓿↘☼✊✾
☽⌂❶↘ ❻◆✌◆⓿↘☼✊✾) تا آخر آیه نازل شد.

[... رسول خدا ρ روز بدر یک مشت خاک برداشت و به سوی مشرکین پرتاب کرد. در سپاة مشرکان کسی نبود مگر این که ذره‌ای از آن خاک در سوراخ بینی، چشم و دهنش رفت، پس تارومار شدند و فرار کردند][4].

1- ترجمه: «پس شما آنان را نکشته‌اید، بلکه خداوند آنان را کشت و هنگامی که [به سوی آنان خاك] افکندی، تو نیفکندی بلکه خداوند افکند و تا از [سوی] خویش به مؤمنان عطایی نیك ببخشد. بی گمان خداوند شنوای داناست».

2- خاتم پیامبران ترجمة حسین صابری: 2 / 517.

3- ابن العربی 998 و ابن کثیر 2 / 370 و سیوطی در «دار المنثور» 3 / 317 به ابن مسیب نسبت داده اند. در «مستدرک» 2 / 327 و 328 و «اسباب نزول» 471 از موسی بن عقبه از زهری از سعید بن مسیب از پدرش روایت شده. بنابراین، موصول و اسنادش به شرط بخاری صحیح است، حاکم و ذهبی این را به شرط شیخین صحیح گفته اند. طبری 15842 از زهری روایت کرده. ابن عربی و ابن کثیر 2 / 370 این قضیه را در غزوة بدر می‌دانند و شوکانی در فتح القدیر 2 / 339 به این نظر موافق است «زاد المسیر» 619 به تخریج محقق.

4- تفسیر طبری، همان منبع، ج 9، ص 205.

498- ابن جریر و ابن ابوحاتم و طبرانی از حکیم بن حزام روایت کرده اند: در روز بدر آوازی شنیدیم که از آسمان به سوی زمین می‌آمد و مانند صدای سنگریزه‌هایی بود که بر طشتی فرو افتد. رسول خدا ρ مشتی از این سنگریزه‌ها پرتاب کرد و ما تارومار شدیم.

499- ابو شیخ نیز به این معنی از جابر و ابن عباس ب روایت کرده است.

500- ابن جریر از راة دیگر به این معنی به صورت مرسل روایت کرده است[1].

اسباب نزول آیة 19: (⇧⑨⧫⑰⧫▫ ☎✃❑⧫⧫⬧☝⬂⧫⧫☝⬄◯■⬧ ⧫⧫⧫ ⧫◆❑ ☎ ⬅⧫⬀☝⧫⧫⬂⧫⧫⬀✃ ⬉⧫➔⧫◆⬈⧫⧫⧫⧫ ☎ ⬀⧫⬈⧫⬆⧫ ⬀⬀⬀⧫⧫⌘ ◆❑⬅⧫⧫▫ ☎✃❑⬃⧫⧫⧫⧫⧫⬀ ⧫⧫⧫◆❑ ⇧⑨⬉➔⧫☼ ☎✃❑⬅⑩❑⬉➔⧫⬀ ⧫⧫⧫◆❑ ⧫⧫⧫★⬂⓿⧫⬆ ⬀⧫⬈⧫⬅☝⧫⊙⧫▫ ⬀⧫⬈⧫⧫⧫⬉ ⌘⧫⧫⧫⬂⬄➔⬀ ⧫⬈⧫⧫ ⬆⬀⧫✃ ❑⧫❑⧫◆❑ ⇧⧫◆⬀➔✡⧫⧫ ⬀❑⧫⧫◆❑ ⬀⬀⧫⧫ ⧫×✓⧫⧫⧫⧫⬃⧫⬅⧫⬂⧫⧫✃)[2].

501- حاکم از عبدالله بن ثعلبه بن ابوصعیر روایت کرده است: چون در روز بدر دو سپاه صف‌آرایی کردند و رو در روی هم قرار گرفتند، ابوجهل گفت: پروردگارا! هرکدام از ما اتحاد و پیوستگی بین خویشاوندان و نزدیکان را به هم ریخته و آیین یگانه و ناآشنا آورده فردا در میدان جنگ پشت او را خم کن. ابوجهل با این دعا درخواست پیروزی و موفقیت کرد. پس آیة (⧫⧫⧫ ⬉⧫➔⧫◆⬈⧫⧫⧫⧫ ⇧⑨⧫⑰⧫▫ ☎✃❑⧫⧫⧫⬂⧫⧫☝⬄◯■⬧ ◆❑⬅⧫⧫▫ ☎✃❑⬃⧫⧫⧫⧫⧫⬀ ⧫⧫⧫◆❑ ☎ ⬅⧫⬀☝⧫⧫⬂⧫⧫⬀✃ ☎✃❑⬅⑩❑⬉➔⧫⬀ ⧫⧫⧫◆❑ ☎ ⬀⧫⬈⧫⬆⧫ ⬀⬀⬀⧫⧫⌘ ⬀⧫⬈⧫⧫⧫⬉ ⌘⧫⧫⧫⬂⬄➔⬀ ⧫⧫◆❑ ⇧⑨⬉➔⧫☼ ⇧⧫◆⬀➔✡⧫⧫ ⬀❑⧫⧫◆❑ ⧫⧫★⬂⓿⧫⬆ ⬀⧫⬈⧫⬅☝⧫⊙⧫▫ ⧫×✓⧫⧫⧫⧫⬃⧫⬅⧫⬂⧫⧫✃ ⧫⬈⧫⧫ ⬆⬀⧫✃ ❑⧫❑⧫◆❑ ⬀⬀⧫⧫) نازل شد[3].

1- تفسیر طبری، همان منبع، ج 9، ص 205.

2- ترجمه: «[ای کافران] اگر جویای فتح بودید، بی گمان فتح [مؤمنان] برایتان آمد، و اگر [از جنگ] باز ایستید، آن برای شما بهتر است و اگر [به کفر] باز گردید [ما هم] باز می‌گردیم و گروهتان- هر چند بسیار باشند- هیچ چیز را از شما باز ندارد و [بدانید] که خداوند با مؤمنان است».

3- احمد 5 / 431، نسائی در «تفسیر» 221، حاکم 2 / 328، طبری 15860 و بیهقی در «دلائل» 3 / 74 روایت کرده اند. اسناد آن تا عبدالله صحیح است اما او به صحنه موجود نبود، زیرا او صحابی کم‌سن و سال است که تنها پیامبر خدا را دیده و بس با این وصف این حدیث دارای شواهد مرسل است که به آن درجة صحیح می‌رسد. به «فتح القدیر» 1103 به تخریج محقق نگاه کنید.

502- ابن ابوحاتم از عطیه روایت کرده است: ابوجهل گفت: خدایا یار و یاور عزیزترین این دو گروه باش و دستهٔ برتر را نصرت عطا کن، پس این آیه نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 27: (③♦🕐✵🕯❒⑨☙&❑🙰 ✁🙰✎⅄🔔♋③♊⌘ ↗♦✁👌♦☪↖❑✁☎ •• 👌❒③➔❑☼🡐❑✁☎ ✁🙰✎⅄ ❒♦✁🙰✆❷▪☊🡐❑✌♦ ❒♦👌❒③➔❑☼🡐❑☑✁☎ 🕮❒👌♦🕐✡❑🕐☝♋▤↗☠⇗ ❒♦🕮❒☼☞🡐☠⇗ ✍♦➔⇙🖫■☺🡐❑♌♦ ⇗♋✗⇖)[2].

503- سعید بن منصور و غیره از عبدالله بن ابوقتاده روایت کرده اند: در غزوهٔ بنی قریظه یهود بنی قریظه از ابو لبابه بن عبد المنذر پرسیدند که عاقبت این امر برای ما چگونه است؟ او به گلوی خود اشاره کرد یعنی کشتن و سر بریدن. پس در بارهٔ او (•• 👌❒③➔❑☼🡐❑✁☎ ✁🙰✎⅄ ❒♦✁🙰✆❷▪☊🡐❑✌♦) نازل گردید. ابولبابه می‌گوید: از آنجا قدم بیرون نگذاشته بودم که دریافتم به خدا و رسول او خیانت کرده‌ام[3]. [چون حیرت و وحشت بنی قریظه فزونی یافت، از رسول الله خواهش کردند که ابولبابه را نزد آن‌ها بفرستد تا با او در بارهٔ تسلیم‌شدن و گردن‌نهادن به حکم پیامبر ρ مشورت کنند، ابولبابه از قبیلهٔ اوس بود و بنی قریظه با اوس هم‌پیمان بودند. پس رسول خدا ابولبابه را نزد آنان فرستاد. چون ابولبابه به قلعهٔ آن‌ها وارد شد. مردان‌شان از وی به گرمی استقبال کردند و زنان و کودکان به گریه و زاری پرداختند. ابولبابه بر حال آن‌ها رقت آورد. گفتند: ای ابولبابه! آیا تسلیم شویم و به حکم محمد گردن نهیم؟ گفت: آری، و در عین حال به حلق خود اشاره کرد یعنی فرجام تسلیم سر بریدن و گردن‌زدن است. پس این آیه در این مورد نازل شد. ابولبابه گفته است: هنوز در دیار آن‌ها بودم که متوجه شدم به خدا و رسول او خیانت کرده‌ام. لذا ابولبابه نزد رسول خدا نیامده از همانجا به مسجد رفت و خود را به ستون بست و گفت: تا مورد عفو پروردگار قرار نگریم، از اینجا نخواهم رفت، سحرگاة شب ششم ابولبابه مورد بخشایش قرار گرفت و پیامبر شخصاً او را رها کرد][4].

504- ک: ابن جریر و غیره از جابر بن عبدالله τ روایت کرده اند: هنگامی که ابوسفیان از مکه خارج شد. جبرئیل υ به حضور رسول خدا ρ آمد و گفت: ابوسفیان به فلان جا رسیده است. پیامبر ρ به اصحاب بزرگوار گفت: لشکر ابوسفیان به فلان

1- مرسل، عطیة عوفی ضعیف است. حدیث دارای شواهد است. به «زاد المسیر» 622 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- ترجمه: «ای مؤمنان، به خداوند و رسول [او] خیانت نکنید و به امانتهای همدیگر [نیز] در حالی که می‌دانید خیانت نورزید».

3- مرسل است، طبری 15938 از وی مختصراً از زهری به همین معنی روایت کرده است.

4- هذا الحبیب، ص 315.

جا رسیده است، پس برای رویارویی با او روانه شوید و این راز را پوشیده دارید. یک نفر از منافقان جریان را برای ابوسفیان نوشت: محمد قصد دارد به شما حمله کند، پس محتاط و آماده باشید. در این باره خدای تعالی این آیه (•• ✌❑←⇔▪❷◌ ✂◆❒ ⅄✍✂ ☎✂❑←☼❑➔③❒✌ ♦✌❑←⇔...) را نازل کرد. این حدیث غریب و در سند و سیاق آن نظر است.

505- ابن جریر از سدی روایت کرده است: عده‌ای سخنان رسول خدا را می‌شنیدند و آن را افشا می‌کردند، به این ترتیب گفتار رسول خدا به گوش مشرکان می‌رسید، پس این آیه نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 30: (❒◆⑩❶⬂ ③♦☺⇧▤↗❷↖ ⌨✍ ☐ ✂✍⅄♎③⌘ ✍☒❷↖❒✂☎ ⑩↖✆⌛✌←❑☐ ☒ ▥ ☐❑☐ ③♦❸➔❑☐ ☒ ☐❑☐ ⑥↗③❷☒↖❑☐ ☒ ✂✍✦ ❒◆③♦☺⇧▤↗❷↖ ❒◆③♦☺⇧▤↗❷↖❒♌♦ ☎ ❒◆✂✍✦ ⌘☐❷⇗❸← ✂✍⑩☐☺⓪⌛❷☒⇦×♦ ⇗⇐☒⇖)[2].

506- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: گروهی از قریش و بزرگان قبایل مختلف گرد آمدند تا به دار الندوه [محل برگزاری جلسات بزرگان مکه که قصی بن کلاب آن را بنا گذاشته بود] بروند. ابلیس نیز به صورت پیر مرد دانشمند و بزرگواری نزد آن‌ها آمد. چون او را دیدند گفتند: تو کیستی؟ گفت: پیرمردی از اهل نجد، شنیدم برای کار مهمی اجتماع کرده اید خواستم در جمع شما حاضر باشم تا از خیراندیشی و نصایح سودمند من بی‌بهره نمانید. گفتند: بسیار خوب داخل شود، با آن‌ها داخل شد و گفت: در کار این مرد نیکو بیندیشید، یکی گفت: به بند و زنجیرش بکشید و به چاه و زندانش بیندازید، آنگاه منتظر مرگ او باشید تا مثل همتایان پیشینش زهیر و نابغه شاعران مشهور هلاک شود. دشمن خدا پیرمرد نجدی گفت: نه به خدا این رأی به نفع شما نیست، سوگند به خدا جاسوسان او فرمان و پیغام او را از پشت دیوارهای زندان به اصحابش خواهند رساند و در اولین فرصت یارانش با حمله‌ای برق‌آسا او را از چنگال شما می‌ربایند و در برابر شما از او دفاع و حمایت می‌کنند. وضع شما چندان اطمینان‌بخش نیست، ممکن آن‌ها شما را از دیارتان اخراج نمایند پس تدبیر نیکوتری بیندیشید. یکی دیگر گفت: او را از دیارتان بیرون کنید تا از دست او راحت شوید وقتی از این جا برود دیگر حرکات او برای شما زیان‌بار نخواهد بود. شیخ نجدی گفت: این تدبیر به شما سودی نخواهد بخشید، آیا شیرینی گفتار، فصاحت زبان و تأثیر سخنان دلنشین او را ندیده اید که چگونه قلب

1- مرسل است، طبری 15941 از سدی به قسم مرسل روایت کرده. به «زاد المسیر» 634 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- ترجمه: «و آن گاه که کافران در [باره] تو مکر می‌ورزیدند تا تو را بند کشند یا تو را بکشند یا [از وطن] بیرونت کنند. و مکر می‌ورزیدند و خداوند [هم در قبال مکرشان] تدبیر می‌کرد و خداوند بهترین تدبیرکنندگان است».

شنونده را تسخیر می‌کند. قسم به خدا اگر این کار را بکنید او از قبایل عرب دعوت می‌کند، آن‌ها بر گرد او جمع می‌شوند و بر شما یورش می‌آورند و از شهر و دیارتان بیرون‌تان می‌کنند و بزرگان و اشراف‌تان را می‌کشند. گفتند: به خدا راست می‌گوید، خوب بیندیشید و تدبیر دیگری مطرح کنید. ابوجهل گفت: شما را به اجرای تدبیری توصیه می‌کنم که فکر نمی‌کنم هرگز به آن اندیشیده باشید و رای برتر هم غیر از این نیست. گفتند: آن چیست؟ گفت: از هر قبیله یک جوان ورزیده، ماهر و دارای اصل و نسب شریف و عالی را برگزینید و به هرکدام از آن‌ها یک شمشیر بران بدهید. سپس آن‌ها دسته‌جمعی هجوم آورند و یکباره بر او ضربت بزنند، چون به قتلش رساندید خونبهای او بین همهٔ قبایل تقسیم می‌شود. گمان نمی‌کنم قبیلهٔ بنی هاشم بتواند با تمام قریش بجنگد و چون عجز خویش را ببیند ناگزیر خونبها را می‌پذیرد، بدینسان آزار او را از خود دور ساخته آسوده‌خاطر می شویم. نجدی گفت: به خدا تدبیر سالم نظر همین جوان است. این پیشنهاد به اتفاق‌آرا به تصویب رسید و برای اجرای توطئه از آنجا بیرون آمدند. جبرئیل امین به حضور نبی کریم ρ آمد و دستور داد که آن شب را در اطاق خواب خود سپری نکند و از حیلهٔ قریش آگاهش ساخت. پس رسول خدا آن شب در خانهٔ خویش نخوابید. و خدای متعال اجازهٔ خروج از مکه را در آن هنگام به او داد. پس از رسیدن رسول خدا به مدینه ایزد تعالی نعمت‌های خود را به او یادآور شـد و آیـة (❐◆☽☈❶⍃ ③♦☺⇳▤➚❷⇖ ⇱⌨☈✍ ✃✍✐⅄♎☃③⌘⌶ ✍⊠▥⊠❷⇖❐✃☎...) را نازل فرمود.

507- ابن جریر از طریق عبید بن عمیر از مطلب بن ابووداعه روایت کرده است: ابو طالب به نبی کریم ρ گفت: مردم علیه تو چه توطئه‌ای در سر دارند؟ گفت: می‌خواهند مرا زندانی کنند یا بکشند و یا از این شهر اخراجم نمایند. گفت: این خبر را که برایت رسانده؟ گفت: پروردگارم. ابوطالب گفت: پروردگارت چه خدای خوبی است! نسبت به او خیرخواه باش و در حقش نیکی کن، پیامبر گفت: من نسبت به او چنین باشم، بلکه خدایم مرا به خیر و نیکویی هدایت می‌کند. آیة (❐◆☽☈❶⍃ ③♦☺⇳▤➚❷⇖ ⇱⌨☈✍ ✃✍✐⅄♎☃③⌘⌶ ✍⊠▥⊠❷⇖❐✃☎...) نازل شد.

ابن کثیر گفته است: ذکر ابوطالب در این حدیث غریب بلکه منکر است، زیرا این قضیه در شب هجرت سه سال بعد از درگذشت ابوطالب صورت گرفته است.

اسباب نزول آیة :31 (❐◆☽☈❶⬧✃ ✍➔☝⬀◼◼❻▤ ⍄♦◼⬛⍃♑☈⚐⬄ ⬈◆✃③♦◷☞⬅✡❐✍ ♎⬧✍♒⬈❐✃☎ ♎⬧⑨⇳ ⍲⍓☺♎➔⬀✡❐✍ ♒⬧❐⬀ ♠◼⧫♦✍✐⬈⬇ ♒⬧☽➔◾✡❐✍

[illegible] [1].

508- ک: ابن جریر از سعید بن جُبیر روایت کرده است: نبی اکرم ρ در روز بدر عقبه ابن ابومعیط، طعیمه بن عدی و نضر بن حارث را به اسارت گرفت، سپس دستور کشتن آن‌ها را داد. مقداد که نضر را به اسارت گرفته بود، گفت: ای رسول خدا! این را من به اسارت گرفته‌ام. رسول خدا گفت: او راجع به کتاب خدا سخنان ناروا می‌گفت. در بارهٔ او آیهٔ ([illegible]) نازل شد[2].

اسباب نزول آیة 32: ([illegible]) [3].

509- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: آیهٔ ([illegible]...) در مورد نضر بن حارث نازل شده است[4].

اسباب نزول آیة 33 – 34: ([illegible]).

510- بخاری از انس بن مالک τ روایت کرده است: ابوجهل بن هشام گفت: خدایا اگر این قرآن حق و از نزد تو آمده است، بر ما از آسمان سنگ ببار و یا عذابی دردناک بر ما نازل کن. پس خدا آیهٔ ([illegible]

1- ترجمه: «و چون آیات ما بر آنان خوانده شود، گویند: شنیدیم، اگر بخواهیم مانند این توانیم گفت، این جز افسانه‌های پیشینیان نیست».

2- طبری 15993 به صورت مرسل روایت کرده.

3- ترجمه: «و آن گاه که گفتند: بار خدایا، اگر این [قرآن] از [سوی] تو حقّ است، از آسمان سنگهایی بر ما بباران یا عذابی دردناک به ما برسان».

4- طبری 15995 روایت کرده این مرسل و دارای شواهد مرسل است.

(...⬀☠✎&❸♑▫ ✾💣☼❒🕮◆❒ ⬀☠←♑♦✉☞ℯ⓿⊠➔⇖⓿♑♏) را نازل کرد[1].

511- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: مشرکان حین طواف کعبه می‌گفتند: ما را بیامرز و از گناهان ما درگذر. آیة (❒◆✌♦✍ 🗎•🔔♍♒ ✁✍✍✦ ♏♑⓿⇖➔⊠⓿ℯ☞✉♦♑←☠⬀...) نازل شد.

512- ابن جریر از یزید بن رومان و محمد بن قیس روایت کرده است: قریشیان به یکدیگر می‌گفتند: خدا تنها محمد را از بین ما اعزاز و اکرام کرده است؟ پروردگارا! اگر این قرآن برحق و از جانب تو آمده است، برما از آسمان سنگ ببار، شب که شد از گفتار خود پشیمان شدند و گفتند: بار خدایا! از گناهان ما درگذر. پس خدای عزوجل (❒◆✌♦✍ 🗎•🔔♍♒ ✁✍✍✦ ...) را نازل کرد[2].

513- ک: و نیز ابن جریر از ابن ابزی روایت کرده است: زمانی که رسول الله در مکه بود خدا (❒◆✌♦✍ 🗎•🔔♍♒ ✁✍✍✦ ...) را نازل کرد و به مدینه که آمد خدا (❒◆✌♦✍ ...) را نازل فرمود، زیرا مسلمانانی که در مکه باقی ماندند از خدا طلب مغفرت می‌کردند. چون بقیة مسلمانان نیز از مکه خارج شدند خدا آیة (❒◆✌♦✍ ...)

1- صحیح است، بخاری 4649، واحدی 479 بغوی 997 همه از انس روایت کرده اند. «زاد المسیر» 638 به تخریج محقق.

2- طبری 16015 روایت کرده است. **ترجمه آیات:** «و خداوند بر آن نیست که آنان را در حالی که تو در میان آنانی عذاب کند. و [نیز] در حالی که آنان آمرزش خواهند، خداوند عذاب کننده آنان نیست. و سزاوارشان نیست که خداوند آنان را عذاب نکند حال آنکه آنان [مردم را] از مسجد الحرام باز می‌دارند، در حالی که سزاوار [تولیت] آنجا نیستند، سزاوار [تولیت] آنجا جز پرهیزگاران نیستند. ولی بیشترشان نمی‌دانند».

⇧⇨⚔◆⊠ℯ♫⊠✉◆✈⚘✋⚐⇙...) را نازل كرد. پس اجازۀ فتح مكه را داد و همـان عذابى شد كه بر مشركان وعده داده بود(1).

اسباب نزول آية 35: (☐◆☞⊠♦ ☞⊠☺◆✉...)[2].

514- ك: واحـدى از ابـن عمـر ب روايـت كـرده اسـت: در زمـان جاهليـت حـين طـواف كعبـه كـف مـىزدنـد و فريـاد مـىكشـيدند، پـس خـداى بـزرگ ايـن آيـه را نـازل كرد(3).

515- ابن جرير از سعيد [بن جبير] روايت كرده است: هرگاه قريش در اثنـاى طواف با نبى كريم ρ رو به رو مىشدند با تمسخر و استهزاء كف مـىزدند و صـوت مىكشيدند پس اين آيه نازل شد(4).

اسباب نزول آية 36: (☐♌☜⊠...)[5].

516- ابن اسحاق مىفرمايد كه: زهرى، محمد بن يحى بن حبان، عاصم بن عمير بن قتاده و حصين بن عبدالرحمن براى من گفته اند: چون قريش در جنگ بدر دچار مصايب دردآور گرديد و به مكه بازگشت، عبدالله بن ابو عكرمه بن ابوجهل و صفوان بن ابو اُمَيَّه همراة گروهى از مردان قريش كه پدران و فرزندانشان در نبرد كفر و ايمان در معركۀ بدر هلاک شده بودند، نزد ابوسفيان و همراهان او كه كاروان

1- ضعيف است، طبرى 16004 به قسم مرسل از ابن ابزى روايت كرده اين ضـعيف است و مـتن غريب است. به «زاد المسير» 639 به تخريج محقق نگاه كنيد.

2- ترجمه: «و نمازشان نزد خانه [كعبه] جز بانـگ بـر آوردن و كـف زدن نيسـت. پـس بـه [سزاى] كفر ورزيدن [خود طعم] عذاب را بچشيد».

3- واحدى در «اسباب نزول» 480 از عطية عوفى از ابن عمر روايـت كـرده عطيـه ضـعيف اسـت. اما اين خبر شواهد دارد. به زاد المسير 640 به تخريج محقق نگاه كنيد.

4- طبرى 16048 از سعيد بن جبير از ابن عبـاس و 16049 از سـعيد بـه صـورت مرسـل روايـت كرده است.

5- ترجمه: «بـه راسـتى كـافران مالهايشـان را مـىبخشـند تـا [مـردم را] از راه خـدا بـاز دارنـد. پـس بـه زودى آن را خـرج مـىكننـد، آن گـاه [آن خـرج كـردن مايـه] پشـيمانى بـر آنـان خـواهـد بـود، سـپس مغلوب گردند و كافران به سوى جهنم رانده مىشوند».

تجارتی قریش را هدایت می‌کردند رفتند و اظهار داشتند: ای گروهٔ قریش، محمد در حق شما ستم روا داشت و نخبگان شما را کشت. اینک شما با پرداخت اموال این کاروان ما را در جنگ او مساعدت کنید، امید که از وی انتقام بگیریم. قریش این کار را انجام داد. و در بارهٔ آن‌ها همچنان که از ابن عباس ب روایت است آیهٔ (☐♌♐◑☐
♦♌❑➔◑♎▦☾⇖③ ☎✁❒⇖❷☒▦☒✍ ☙▫⇦♎♎♲✐✍✁
♊♦⇖ ☎✁❒❻⑨⓿⌚♦⓿♎♏ ⇦⚐⇐♑⬩♏⌚♦❑⬂✌❒🕮
✍⌧♑♦☼❑➔◑♎▦☾⇖⑩✿❍⬩▫ 🗐 ★✐✍✁ ✐⭍❶♐⌛⌧♒
▪☠➔⚐ ☾☐♦❷⇦❍⌧❍ ⇦⚐♐♑⬂⓿■🖬♦⬊ ➲♍❑⬈▤⬩✍ ▪☠➔⚐
⌘♊③♎♎♲✐✍✁♦❒ ▤ ☙♍❑⇐🖮■🖬⬂⇦⇖③
⌘⚐☐✡⌧♑⌧♉ 🗐❼■🖫♐◑ ☎✁▦❒⇖❷☒▦☒✍
⑥⬈♦⬂⌑✿❸⇐❒♍☙ ✐♎▩⬗) نازل شد[1].

517- ابن ابوحاتم از حکم بن عتیبه روایت کرده است: ابوسفیان چهل اوقیه[2] طلا برای تجهیز سپاهٔ شرک خرج کرد و این آیه در مورد او نازل گردید[3].

518- ابن جریر از ابن ابزی و سعید بن جُبَیر روایت کرده است: ابوسفیان در جنگ احد دو هزار نفر را از قبایل مختلف اجیر کرد تا در نبرد علیه مسلمانان و رسول خدا ρ در میان سپاهٔ شرک باشند. پس این آیه در بارهٔ او نازل شد[4].

اسباب نزول آیهٔ 47: (❒♦⬩⬩ ✍⬩▤⬈❑☼⇐❑✁☎
♊♎✌ ☎✁❑⇖♉♦❷⌧⌘ ♦✖⇦♎♎♲✐✍♎☒✍
♦⬈✐✍⬩☛⊘❻♦❒ ✁ॐ❷⬩➲♦✍ ☠♎♎▩❷⌚♦③♎⑩
✐⭍⓿♐⌛⌧♒ ♊♦⇖ ☙♍❒❻⑨⓿⌚♦③♦❒ ⇳☐✍☐✡♏✍✁
♦♌❑➔🖬⌧☺⬀➔♦③ ✍⌧☺♐✍ ✦✐✍✁♦❒ 🗐 ★✐✍✁
♙➔♦♎⓿⓿♐ ✐⊘⊘⬗)[5].

519- ک: ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: در غزوهٔ بدر قریش از مکه با دف و دایره، را مشگران و زنان نغمه‌سرا به جنگ آمده بودند. پس پروردگـــــار در بــــــارهٔ آن‌هـــــا آیـــــهٔ (❒♦⬩⬩ ✍⬩▤⬈❑☼⇐❑✁☎

1- طبری 16077 از ابن اسحاق روایت کرده و این احادیث مرسل بـه مجموع قوی هستند. فتح القدیر 1115 به تخریج محقق.

2- اوقیه، وزنه‌ای است معادل هفت مثقال.

3- طبری 16072 روایت کرده و این مرسل است.

4- طبری 16070 از سعید بن جبیر و 16071 از ابن ابزی و واحدی در «اسباب نـزول» 482 از سعید بن جبیر و ابـن ابـزی بـه قسم مرسل روایت کرده اند. بـه «زاد المسیر» 643 بـه تخریج محقق نگاه کنید.

5- ترجمه: «و چون کسانی مباشید که از روی سرکشی و خودنمایی به مردم از سرزمینشان بیرون آمدند و [مردم را] از راه خدا باز می‌داشتند و خداوند به آنچه می‌کنند، احاطه دارد».

[illegible] (... [illegible]) را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیة 48 – 49: ([illegible] [illegible])[2].

520- طبرانی در «معجم اوسط» با سند ضعیف از ابوهریره τ روایت کرده است: هنگامی که پروردگار در مکه ([illegible]) (قمر: 45) را نازل کرد، عمر فاروق پرسید: ای فرستادة خدا! آن کدام جمع خواهند بود؟ این پرسش پیش از غزوة بدر بود. چون روز بدر قریش منهزم شد رسول خدا را دیدم که با شمشیر برهنه در پی آنان بود و می‌گفت: ([illegible]) بنابراین نزول آیه در بارة شکست سپاة مشرکان در روز بدر بوده است. و خدای بزرگ آیة ([illegible]...) (مؤمنون: 64) و ([illegible]...) (ابراهیم: 28) را در بارة روز بدر نازل کرده است. نبی کریم ρ در روز بدر یک مشت ریگ به سوی مشرکان پرتاب کرد که همه لشکرگاه آن‌ها را فرا گرفت و چشم و دهان آن‌ها را پر کرد آنگونه که هرکدام از آن‌ها کشته می‌شد از دهانش ریگ و خاک بیرون می‌ریخت. و خدا ([illegible]) (انفال: 17) را در این باب نازل

1- طبری 16197.

2- ترجمه: «و چنین بود که شیطان کارهایشان را برای آنان بیاراست و گفت: امروز هیچ کس از مردم نمی‌تواند بر شما چیره گردد و من یاریگر شما هستم. پس چون هر دو گروه رو به رو شدند، آهنگ بازگشت کرد و گفت: بی گمان من از شما بیزارم، به راستی من چیزی را می‌بینم که شما نمی‌بینید، من از خداوند می‌ترسم و خداوند سخت کیفر است».

کرد. و آیة (▫⬧◼☺⚫🙵 ✍⬧❷⬧✂✐⬀⬥☠⧸ ✂🙵🙵🙵⬆⬇⊙⬧☝⬧🙵♌⬀ ☼⬧▤⬧⬀" ⬉⬥✍■❼▤ ⬉⬥◑⬀⌨⬧⓿⬂⬧❍⬂...) را در بارة ابلیس نازل کرد. [هنگامی که قریش آمادة حرکت به سوی بدر شد، دشمنی و جنگی را که با بنی بکر داشت به یاد آورد و ترسید که این قبیله از پشت به آن‌ها ضربه می‌زند حرکت خود را به تأخیر انداخت. آنگاه ابلیس به صورت سراقه بن مالک یکی از سران بنی کنانه در رأس سپاهی از شیاطین ظاهر شد و گفت: امروز هیچکس نمی‌تواند شما را مغلوب کند من پناة شما هستم و شما را در برابر بنی بکر کمک می‌کنم. چون دو سپاه صف‌آرایی کردند و فرشتگان به کمک مسلمانان برخاستند، ابلیس و همراهانش از میدان بدر فرار کردند]. در روز بدر عُتبه بن ربیعه و عده‌ای از همراهانش گفتند: مسلمانان را دین‌شان مغرور ساخته است. پس (◑⧄❶⬂ ③⬧◑➔❑✌⬉ ...) نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 55: (◑⧄♌❑ ⌖⬧❸▪ ...)[2].

521- ک: ابوشیخ از سعید بن جبیر روایت کرده است: این کلام عزیز (...) در بارة شش گروه از یهود که ابن تابوت هم شامل آن‌هاست نازل شده است.

اسباب نزول آیة 58: (...)[3].

522- ابوشیخ از ابن شهاب روایت کرده است: جبرئیل υ نزد رسول خدا آمد و گفت: تو سلاح را بر زمین گذاشته‌ای و من هنوز در تعقیب دشمن هستم، حرکت کن

1- طبرانی در «معجم اوسط» 9117 روایت کرده در اسناد آن عبدالعزیز بن عمران متروک است پس اسناد جداً ضعیف است.

2- ترجمه: «بدترین جنبندگان به نزد خداوند آنانند که کفر ورزیدند، پس آنان ایمان نمی‌آورند».

3- ترجمه: «و اگر از خیانت گروهی اندیشناك باشی، [پیمانشان را] به سوی آنان بیانداز [به گونه‌ای که همه در آگاهی از نقض عهد] برابر شوند. به راستی که خداوند خیانتکاران را دوست نمی‌دارد».

که پروردگار در بارۀ بنی قریظه به تو اختیار عمل داد. آیۀ (❒◆◑♒✌☐〰
✌❒③♦〰▫♦➪⬝ ✌♉♊ 🕭♦❒◁✈✌ ⌘⑩🖎◆☼〰♦❒☪...) در بارۀ آن‌ها نازل شده است.

اسباب نزول آیۀ 64: (③♦🕔❄🕯❒⑨☙🙵❒〰 ✁〰🖎☪☐🖫✐✍❺
❍⌂❍⇔🖮➔①☙ ✁〰✎✦ ❒◆✌♦♊🕭 ✁〰✍☐🖮♦➔⌂🖮⌂
✌♉♊⌘ ✁〰🖎♎☺←♦⬀✌♉☪♉✓▫☙ ✐✍♉🕭).

523- ک: بزار با سند ضعیف از طریق عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: چون عمر τ ایمان آورد، مشرکان گفتند: افسوس که امروز نیمی از خلق از ما جدا شدند، پس خدای بزرگ آیۀ (③♦🕔❄🕯❒⑨☙🙵❒〰
✁〰🖎☪☐🖫✐✍❺ ❍⌂❍⇔🖮➔①☙ ✁〰✎✦ ❒◆✌♦♊🕭
✁〰✍☐🖮♦➔⌂🖮⌂ ✌♉♊⌘ ✁〰🖎♎☺←♦⬀✌♉☪♉✓▫☙
✐✍♉🕭) را نازل کرد. این سخن دارای شهود است[1].

524- ک: و نیز طبرانی و غیره از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس ب روایت کرده اند: وقتی که سی و نه مرد و یک زن به رسول خدا ρ ایمان آوردند و عمر τ نیز به آن‌ها پیوست، آیۀ (③♦🕔❄🕯❒⑨☙🙵❒〰 ✁〰🖎☪☐🖫✐✍❺
❍⌂❍⇔🖮➔①☙ ✁〰✎✦ ❒◆✌♦♊🕭 ✁〰✍☐🖮♦➔⌂🖮⌂
✌♉♊⌘ ✁〰🖎♎☺←♦⬀✌♉☪♉✓▫☙ ✐✍♉🕭) نازل شد[2].

525- ک: ابن ابوحاتم با سند صحیح از سعید بن جبیر روایت کرده است: چون سی و سه مرد و شش زن ایمان آوردند، عمر بن خطاب هم مسلمان شد. خدا Ψ آیۀ
(③♦🕔❄🕯❒⑨☙🙵❒〰 ✁〰🖎☪☐🖫✐✍❺
✁〰✎✦❍⌂❍⇔🖮➔①☙...) را نازل کرد.

526- ابوشیخ از سعید بن مسیب روایت کرده است: هنگامی که عمر τ مسلمان شد. خدا در بارۀ وی آیۀ (③♦🕔❄🕯❒⑨☙🙵❒〰 ✁〰🖎☪☐🖫✐✍❺
❍⌂❍⇔🖮➔①☙ ✁〰✎✦...) را نازل کرد.

اسباب نزول آیۀ 65: (③♦🕔❄🕯❒⑨☙🙵❒〰 ✁〰🖎☪☐🖫✐✍❺
❍⌂❷♒✠♈🕭 ✁〰🖎♎☺←♦⬀✌♉☪♉✓▫☙ ⇱♦✍■❼

1- بزار 2495 روایت کرده است، در این اسناد ابوعمر متروک است، چنانچه هیثمی در «مجمع الزوائد» 9 / 65 گفته است.

2- باطل است، هیچ اصلی ندارد. طبرانی در «معجم کبیر» 12470 و واحدی در «اسباب نزول» 484 روایت کرده اند. در این اسناد اسحاق بن بشر کاهلی دروغگو است. چنانچه هیثمی در «مجمع الزوائد» 11032 گفته است. علاوه بر این سوره مدنی و خبر مکی است. ابن کثیر 2 / 403 فرموده: «در این نظر است زیرا این آیه مدنی است و اسلام عمر به مکه بعد از هجرت عدۀ از مسلمانان به حبشه و قبل از هجرت پیامبر خدا به مدینه صورت گرفته است» به «زاد المسیر» 657 به تخریج محقق نگاه کنید.

⬀☠↗▤☪♉♓✌ ♊↗▤♦③ ♌♐◑ 🗐 ☞✌♐♦☞☞◑⬂♑♐✂
☎✂❑←🖮♐🖬⬂⬄♦③ ♦♌❒←❸☞♑◉🕓✿🕒 ♦♌❒←❸⇳⌑♉⬉
☠→⌛☪♉♓✌ ♊↗▤♦③ ♌♐◑♦❒ 🗐 ☞✗⬀✓♦☝⬩❧☎♐♉✌
♐☪▦⬂♑❒🕮 ☎✂☑❑←🖮♐🖬⬂⬄♦③ ⮜❑⬩❧☎♐♉♓✌
☎✂❒⬉❷☒▦☒✍ ☙▫⬄♉♎⮝✏♐✂ ⌘♊♉♓✌
☙♍❑←♑⬩◑⬂▦♦③ ⬩♦ ⮜⮳⬀❑⬩♎ ⬄⚐←♑❋☼❒🕯♐🖃)[1].

527- اسحاق بن راهويه در مسند خود از ابن عباس ب روايت كرده است: وقتی كه پروردگار بی‌همتا بر مسلمانان تكليف كرد كه يک نفر از آنان به نبرد ده نفر از مشـــركان بـــرود. ايـــن كـــلام عزيـــز (⬀☠↗▤☪♉♓✌ ♊↗▤♦③ ♌♐◑
☎✂❑←🖮♐🖬⬂⬄♦③ ♦♌❒←❸☞♑◉🕓✿🕒 ♦♌❒←❸⇳⌑♉⬉
✌♉♐☎❧⬩☝♦✓⬀✗☞) تا آخر آيه نازل شد. اما اين كار برای آن‌ها دشوار و سنگين بود، پس خدای متعال چنين خواست كه يک تن از مسلمين تنها با دو نفر مشرک بجنگد[2].

اسباب نزول آية 67 – 68: (✌♦♐ ✍☒♎♍☙ ♑♉✡❑🖫☞♋♍✎
🗐♋✹☹⌧❍ ▤❽♦❸⬄⬝❒🕮 ▦⏀⬉🕮⬩✏ ♦♌❑↗▤♦③ ♌❒🕮
☙♍❒←⑨③⌘❷➔✍ 🗐 ⮈⮛⬀❻☞❀♐✂ ❼♐✗ ☙⮫♉②⬀⬘⬉③
←⑨③⌘❷⬉③ ✦✏♐✂♦❒ ♐♦⓿⬀☼❻⑨♑♐✂ ♦⮛♦❷♦⬉
♋⚐⑩⬁▤⌧❍ ➘❽③♋❿♦⬉ ✦✏♐✂♦❒ ▤ ■❑♦❷⬁⌘☞⌧♐✂
⬀♋♉⮈)[3].

528- احمد و ديگران از انس بن مالک τ روايت كرده اند: نبی كريم ضمن مشورت با ياران خويش در بارة اسرای بدر گفت: خدا اين‌ها را زبون پنجة توانمند شما كرده است، نظر شما در بارة ايشان چيست؟ عمر بن خطاب برخاست و گفت: ای رسول خدا همه‌شان را گردن بزن، پيامبر از وی رو برگرداند. ابوبكر صديق برخاست و گفت: نظر من اين است كه آن‌ها را مورد عفو قرار بدهی [از كشتن‌شان صرف نظر كنی] و از آن‌ها فديه بگيری، پس پيامبر با پذيرش فديه آن‌ها را مورد

1- ترجمه: «ای پيامبر، مؤمنان را به جهاد بر انگيز. اگر بيست نفر بردبار از شما باشند بر دويست نفر چيره گردند و اگر صد نفر از شما [بردبار] باشند بر هزار نفر از كافران- از آن روی كه آنان گروهی هستند كه در نمی‌يابند- چيره گردند».

2- اسحاق روايت كرده چنانچه در «مطالب العاليه» 3633 آمده است. و همچنان طبرانی 11398 و 11650 از ابن عباس روايت كرده است. هيثمی در «مجمع الزوائد» 11033 می‌گويد: اين را طبرانی در معجم كبير و معجم اوسط روايت كرده است، راوی‌های معجم اوسط راويی صحيح هستند، اصل اين در بخاری 4652 از ابن عباس روايت شده است.

3- ترجمه: «هيچ پيامبری را نرسد كه اسيرانی داشته باشد تا آنكه در زمين كشتار بسيار كند، [شما] متاع دنيا را می‌خواهيد. و خداوند [مصلحت] آخرت را می‌خواهند. و خداوند پيروزمند فرزانه است».

عفو قرار داد. در این خصوص خدای بزرگ آیة (♍⅄❑⬀•• ✉♋♦♏✋♋✉◷☝⌛ ♓♋♍♏✌⌘ ✁✍✍✎★ ♏⌧⌨♦⌨♦) را نازل کرد[1].

529- احمد، ترمذی و حاکم از ابن مسعود τ روایت کرده اند: اسرای بدر را به حضور رسول خدا آوردند. پیامبر به یاران خود گفت: در بارة اینها چه میگویید، در این روایت اینگونه آمده که وحی الهی (✌♦✍ ✉⌧⍓♍♒ ♍♋✡❑✡♐✍♍✎ ⌹❑♌ ♌❑♒♏♦✑❑⬀♌♦✎✐♌❑⊗⏰⌸ ⌹❑•⇔❸♦❽⌸...) در این باب موافق گفتار عمر τ نازل شده است[2].

530- ترمذی از ابوهریره τ روایت کرده است: نبی کریم ρ گفت: پیش از اسلام تصاحب غنایم بر هیچکس حلال نبود، آتشی از آسمان میآمد و اموال به جا مانده از کفار را میسوزاند. مسلمانان در غزوة بدر پیش از وحی الهی در تعیین حکم غنایم، به جمعآوری و تصاحب غنیمتهای جنگی پرداختند. پس خدای بزرگ آیة (♍⅄❑⬀•• ✉♋♦♏✋♋✉◷☝⌛ ♓♋♍♏✌⌘ ✁✍✍✎★ ♏⌧⌨♦⌨♦ ♍•☺⌧❍❍⌸⬀☠❏▫♋⓿☺⌧✍✍ ⌹❑✿•⓿⬁✍➔☠⬀ ⬉♦⓿⌧✁⚇⬉ ⬉♦➔♋⬈☹⬄ ⬀♋♋⬃) را در بارة ایشان نازل کرد[3].

اسباب نزول آیة 70: (③♦◷✵⚱❑⑨♏&❑♍✍✁ ✍✍♍☪❑⌹♐♋❺ ♎➔♎ ♍♏☺⌧⏰ ⌹❑③⬃⑨♋③⌸⬈☠ ♓♋⬀♎ ☑❼♎× ✁✍✍⬉ ✁✍✍☞✿♏⇔❷♦❽✁ ♌♎☽ ③♦➔⬃♋■☠✠ ✦✍✍✁ ❼♎×)

1- احمد 3 / 243 از انس روایت کرده اسنادش حسن و راوهایش ثقه اند و دارای شاهد است که مسلم 1763، احمد 1 / 30، ابن ابوشیبه 14 / 265 ابوداود 2690، ترمذی 3081، ابن حبان 4793، طبری 16307 از ابن عباس از عمر فاروق روایت کرده اند. فتح القدیر 1139 تخریج محقق.

2- ترمذی 3084، احمد 1 / 383، حاکم 3 / 21، ابویعلی 5188، طبرانی 10 / 177 و واحدی 487 از ابوعبیده بن عبدالله بن مسعود از پدرش روایت کرده اند. بین این دو انقطاع و اسناد ضعیف است. با این وصف ترمذی این حدیث را حسن میداند، با این که گفته ابوعبیده از پدرش نشنیده است، حاکم و ذهبی این را صحیح میداند. قسمتهای این حدیث شواهد دارد. عبارت «مثلک یا ابابکر... و مثَلک یا عمر...: ای ابوبکر تو مانند... و ای عمر تو مانند...» منکر و اما اصل خبر صحیح است به «فتح القدیر» 1140 نگاه کنید.

3- صحیح و آخرش مدرج است، ترمذی 3085، نسائی در «الکبری» 11209 و تفسیر 229، احمد 2 / 252، ابن ابوشیبه 14 / 387 و 388، سعید بن منصور 2906، ابن جارود 1071، ابن حبان 4806، طحاوی 3310 و 3311، طبری 16315 و 16316، ابوعبید در «اموال» 768، ابن زنجویه 1142 و بیهقی 6 / 290 و 291 از چند طریق از اعمش از ابوصالح از ابوهریره به طور مرفوع روایت کرده اند. عبارت از نسائی، طبرانی، ابن حبان و دگیران است، اعمش و بالاتر از وی راویهای بخاری و مسلم هستند، اما اعمش مدلس است و به هیچکدام از کتب مخرج مذکور به تحدیث تصریح نکرده است. این حدیث دارای شواهد است که با آنها قوی میشود. بدون کلمات «چون روز بدر پیش آمد...» ظاهراً این کلمات از سخنان ابوهریره مردج است. به «احکام قرآن» 1063 به تخریج نگاه کنید.

⌮☠⌅▤♑✍⬀⬧⬉③ ✂☪❸⌮❷⍓⌘ ⌮☠⌅▤♐✆❑➔◙➔♎
⌮☠➔⌛☪♑☝ ☒⓿♑❀⬆🕮 ✏☞⬤☺♑♓☝ ✂☪❸⌮❷⍓⌘
⌧❻❑➔▦☒⬊ ✦✏☞✂◆❑ ▤ ⌮☠⌅▤⬧⌦ ⌮❷♑▦⬂⬄⧫③◆❑
❻▪❍♑⓿⚐⌺ ⬠⬀⬀⬠)[1].

531- طبرانی در «معجم اوسط» از ابن عباس ب روایت کرده است: عباس τ می‌گفت که به خدا این آیه در شأن من نازل گشته است، وقتی که پیامبر ρ را از اسلام‌آوردن خود آگاه کردم و خواهش نمودم همان بیست اوقیه[2] را که [در روز بدر] نزد من موجود بود به من حساب کنند. [پیامبر ابا ورزید][3] و خدا Ψ به جای آن به من بیست غلام داد که همهٔ آن‌ها با سرمایهٔ شخصی من تجارت می‌کنند، به اضافهٔ امیدواری‌هایی که به مغفرت و آمرزش او Ψ دارم.

اسباب نزول آیهٔ 73: (❑◆✂☞✏⅄♎♑⬄×⧫ ✆☒▦☒❷⬉❑✂☎
✆⧫◆➔⬀☒⌫⓿☜⬋☠⌮ 🕮❑❑⬀⌦♑⑩◆☞✏⌅⬇ ✆⧫◆➔⬀⅄☝ 🗐
⬅■❑➔◙⍓➔⬂▦⬧✍ ♊⌅▤⬧✍ ▫♑☝⬀☪◆❑⊲ ×♐⑥ ⌦♐⬧⬝
✂☞❀☜❻⌮⬀⬅ ❑◆▫⬧❍✽☞⑩⊲ ▤⬧✆♐❷❸⊲ ⬀⌧⬠⬀)[4].

532- ک: ابن جریر و ابوشیخ از طریق سُدَّی از ابومالک روایت کرده اند: شخصی گفت: ما خویشاوندان مشرک خود را از ارث محروم نمی‌کنیم، پس پاک بی‌همتا آیهٔ (❑◆✂☞✏⅄♎♑⬄×⧫ ✆☒▦☒❷⬉❑✂☎
✆⧫◆➔⬀☒⌫⓿☜⬋☠⌮ 🕮❑❑⬀⌦♑⑩◆☞✏⌅⬇ ✆⧫◆➔⬀⅄☝) را نازل کرد[5].

اسباب نزول آیهٔ 75: (❑◆✂☞✏⅄♎♑⬄×⧫ ⌅◆✂☝◆☪⬉❑✂☎
☝♑⬈✆ ✆⧫◆➔⬀⑨⬅ ❑◆♎⍓♉☞⍓❷⬉❑✂☎
▫⧫🕯❑⬆🕯⌦⧫🕐❁◈♐⌨⍓ ☝⧫◆➔⍓▤⌅☠⌮ ❑◆♉⍓🕐♑⍓⑨⬅❑✂☎
☝♑☪⌅⚐⬄ 🗐 ❑◆🕮⬆❑🕯⌦⌅❑✂☎ ✂☞❀☜❻⌮■◆♎✈♑
✆⧫◆➔⬀☒⌫⓿☜⬋☠⌮ 🕮❑❑⬀🖫■❼🗐 ✆♐⌨◆➔⬀⅄🖫 ×♐❼
☞♑◙◆🕐☝⬀ ✂☞✏★ ▤ ⑦♐♌❑ ✂☞✏⅄ ✆♐▤⌅♋♏⬀
★☒⌀⬄⌅☹ ⬊◆◙♐⬈☹⌨ ⬀♐⬠⬀).

1- ترجمه: «ای پیامبر، به اسیرانی که در دست شما هستند، بگو: اگر خداوند خیری در دلهای شما معلوم بدارد بهتر از آنچه از شما گرفته شد به شما خواهد داد. و شما را خواهد آمرزید و خداوند آمرزنده مهربان است».
2- اوقیه، وزنه‌ای است معادل هفت مثقال.
3- تفسیر طبری، همان منبع، ج 10، ص 49.
4- ترجمه: «و آنان که کفر ورزیدند، کارسازان همدیگرند. اگر [ای مؤمنان] این [کار] را انجام ندهید در این سرزمین فتنه و فسادی بزرگ برپا می‌گردد».
5- طبری 16357 روایت کرده و این مرسل است.

533- ک: ابن جریر از ابن زبیر ب روایت کرده است: دو نفر باهم معاهده‌ای مبنی بر ارث‌بردن هریک از دیگری می‌بستند، در این باره (❐◆🕮🡅❐🕯🕭♑❐⚔☎ ⚔🙰🙰❀☞❻⬀■◆🔔✈🙲
🖘◆➔⬀⌧⓿&🕱⬀🕮❐❐⬀🖫■❼🗐 🖘🙲🖮◆➔⬀⮝🖫 ×🙲❼
🖗🙲☞◆🕓🖬🙵 ⚔🙰🙰✐★...) نازل شد[1].

534- ابن سعد از طریق هشام بن عروه از پدرش روایت کرده است: پیامبر ρ بین زبیر بن عوام و کعب بن مالک τ پیمان برادری بست. زبیر می‌گفت: چون کعب در جنگ احد مجروح شد با خود گفتم: اگر دنیا را ترک گوید و به جوار رحمت ایزدی بپیوندد، من از او ارث خواهم برد، پس پاک بی‌همتا (❐◆🕮🡅❐🕯🕭♑❐⚔☎ ⚔🙰🙰❀☞❻⬀■◆🔔✈🙲
🖘◆➔⬀⌧⓿&🕱⬀🕮❐❐⬀🖫■❼🗐 🖘🙲🖮◆➔⬀⮝🖫 ×🙲❼
🖗🙲☞◆🕓🖬🙵 ⚔🙰🙰✐★) را نازل گردانید. از آن پس ارث به خویشاوندان و نزدیکان محدود شد و ارث‌بردن برادرخوانده‌ها از یکدیگر پایان یافت[2].

***

سورة توبه

این سوره مدنی و 129 آیه است

اسباب نزول آیة 14: (🔔⬩🕓☞🙲🖬➔❑♎➔🕱⬀
③⬉➔⍓⓿🙵🙷🖘⬀♑←🏱⮋ ✦✐🙰🙰⚔ 🖘🙲⮝🕯❐③⬀⑨🙲③⌛➔🕱⬀
❐◆⑥⬈③⬂❽⌘♎🙲🕱⬀ ❐◆③◆☪⮜⮉❸⬀🖗⬈🕱⬀
⬊◆🖬■⑩⬂♑⮝🏱⬄ ❐◆④⌖⇧⚔🙵 🕒←⑨←❐❻◆ 🔔⬩❑⬀✈🖮
✌⑩⬩⬀✌🙲☪🙲✓▫🙞 ⮳⮮⮯⮜)[3].

535- ک: ابوشیخ از قتاده روایت کرده است: خزاعه بنی بکر را در مکه مورد کشتار قرار داد، در بارة آن‌ها این آیه نازل شد[4].

536- ک: و نیز از عکرمه روایت می‌کند: این آیه در بارة خزاعه نازل گشته است[5].

1- طبری 16368 و 16369 از طریق عیسی بن حارث روایت کرده است.

2- مرسل و ضعیف است. به «زاد المنثور» 3 / 373 نگاه کنید.

3- ترجمه: «با آنان پیکار کنید، تا خداوند آنان را با دستان شما عذاب کند و رسواشان سازد و شما را بر آنان پیروز گرداند و [درد] دلهای گروهی از مؤمنان را شفا دهد».

4- طبری 16511 با اختلاف اندک روایت کرده و این مرسل است.

5- مرسل است، طبری 16512 از مجاهد مثل این روایت کرده. به تفسیر بغوی 1029 به تخریج محقق نگاه کنید.

537- ک: و از سدی روایت کرده است: (❐◆④❒⌖⇧✁☞ ⌚←⑨←❒❻◆ ♎⬧❒⇗✈⌨✌⬧❿⬧✍✌⬧☪⬧✓▫⬧☞⬧⇨⇦) در بـارۀ خزاعـه – هم‌پیمان‌هـای پیامبر – نازل شده است، خدا درد و رنجی را که بنی بکر بر سینه‌های آن‌ها گذاشته بود شفا داد[1].

اسباب نزول آیة 19 – 24: (⌧ 📖❒♉⌫➔⌫◘⬇⬈☹⬃ ⬧⬧❒◆❹⬧⌫☺⬧⬉◆❒ ⇗⚖●✎⬧❒◆⬂⬧✁ ⬧❒◆③⬧⬧☽⬧⬧ ⇧♊⌫☺⌧✍ ⬧✈✁◆❷❒◆⬂⬧✁ ⬧⑨☞⬈⬄❍⌫☺⬂⬧⬧✁ ⬧✈⬀❑◆⓿⬂⬧⬧✁◆❐ ★✎⬧⬧⬧✍ ⌘♊◆✌✁◆⬈ ⬧⬧⓿⬧⬧⌫⬧ ❼⬧✗ ⌫⑨⌫♑⬧⌫♉◆❒ ⬧❷⬧⌘☞⌫⬧✁ ▤ ★✎⬧✁ ⌫⑨☪⬧⬉ ◆♌⬧⬇❑◆☞⬄❍◆③ ⬩⬩ ▥ ★✎⬧✁ ◆⬧⬀❑⬧☽⬂⬧⬧✁ ❽⬧⑨⬀⬧◆⑨ ⬩⬩ ✦✎⬧✁◆❐ ⬧✗✓⬧⬧⬧⬧⬧➔⬧⬧✁ ⇦⇨⬧⬧)[2].

538- ابن ابوحاتم از طریق علی بن ابوطلحه از ابن عباس ب روایت کرده است: وقتـی کـه عبـاس در روز بـدر اسـیر شـد، خطـاب بـه مسـلمانان گفت: اگـر شـما در اسلام‌آوردن هجرت و جهاد از ما پیشی گرفتید، در عوض ما هم مسجد الحرام را تعمیر و نوسازی کردیم، سقایت حجاج را عهده‌دار بودیم و بردگان را آزاد می‌کردیم. پـس خـدای عزوجـل آیـة (📖❒♉⌫➔⌫◘⬇⬈☹⬃ ⬧⬧☽⬧⬧③◆❒⬧ ✁⬧⬂◆❒⬧✎●⚖⇗...) را نازل کرد[3].

539- مسلم، ابن حبان و ابوداود از نعمان بن بشیر روایت کرده اند: بـا جمعـی از یـاران رسـول الله پـای منبـر او ρ نشسـته بـودیم. یکـی از آن‌هـا گفت: بعد از ایمـان و اعتقاد به اسلام اگر در راۀ خدا هیچ عملی را انجام ندهم باکی ندارم، به جز سقایت و آب‌رسـاندن بـه حاجیـان. دیگری گفت: بـه نظر مـن عمـارت مسجد الحـرام عملـی بـا فضیلت‌تر و بهتر است. دیگری گفت: جهاد در راۀ خدا از تمام این اعمال برتر است. عمر فاروق τ آن‌ها را آرام کرد و گفت: در پیشگاۀ منبر رسول خدا صدای‌تان را بلند می‌کنید؟ امروز جمعه است، چون نماز جمعه خوانده شود نزد رسول الله می‌روم و در بـارۀ آنچـه شـما اخـتلاف داریـد از ایشـان فتـوی می‌خـواهم. آیـة (⌧ 📖❒♉⌫➔⌫◘⬇⬈☹⬃ ⬧⬧☽⬧⬧③◆❒⬧ ✁⬧⬂◆❒⬧✎●⚖⇗ ❒◆⬉⬧☺⌫⬧❻◆❒■ ✁⬧⬧⬂☺⌫❍⬄⬈☞⑨⬧)

1- طبری 16555 از وی به قسم مرسل و بازهم 16554 از مجاهد روایت کرده است.

2- ترجمه: «آیا آب دادن به حاجیان و آباد ساختن مسجد الحرام را مانند [کار] کسی قرار داده‌اید که به خداوند و روز قیامت ایمان آورده و در راه خدا جهاد کرده است [اینها] در نزد خداوند یکسان نیستند. و خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

3- ضعیف است، طبری 16572 از علی بن ابوطلحه از ابن عباس روایت کرده است در این اسناد بین ابن ابوطلحه و ابن عباس انقطاع است. واحدی در «اسباب نزول» 493 از والبی از ابن عباس ذکر کرده. به «زاد المسیر» 673 به تخریج محقق نگاه کنید.

) نازل شد[1].

540- فریابی از ابن سیرین روایت کرده است: علی τ به مکه رفت و به عباس τ گفت: ای عمو چرا هجرت نمی‌کنی و به رسول خدا نمی‌پیوندی؟ عباس در جوابش گفت: اینجا در آبادانی و رونق مسجدالحرام می‌کوشم و پرده‌داری کعبه را می‌کنم. پس ایـــزد تعـــالی آیـــة (...) را نازل کرد. و به گروة دیگری – که فریابی نام آن‌ها را ذکر کرده است – گفت: چرا مهاجرت نمی‌کنید و به پیامبر اکرم نمی‌پیوندید؟ گفتند: با برادران و خویشان خود در خانه‌هایمان به سر می‌بریم. خدای بزرگ در این باره آیة (...) را نازل کرد[2].

541- عبدالرزاق از شعبی به این معنی روایت کرده است[3].

542- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: طلحه بن شیبه عباس و علی بن ابوطالب τ هرکدام بر دیگری مباهات و اظهار فضل کردند. طلحه گفت: من نگاهبان و کلیددار کعبه هستم. عباس گفت: من حاجیان را سیراب می‌کنم. شیر خدا سپه‌سالار اسلام، علی τ گفت: [شش ماه] پیشتر از تمام مردم رو به قبله نماز خوانـــده‌ام، مـــن یـــار و یـــاور پیـــامبرρ در جهـــاد راة خـــدایم. پـــس آیـــة (...) نازل شد[4].

اسباب نزول آیة 25: ( )

1- صحیح است، مسلم 1879، طبری 16571، ابن حبان 4591، بغوی 2 / 275 احمد 4 / 269 و واحدی 492 از نعمان بن بشیر روایت کرده اند. به «فتح القدیر» 1164 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- مرسل است، واحدی 495 از ابن سیرین و مرة همدانی روایت کرده است.

3- عبدالرزاق 17576 و از طریق او طبری 16579 به قسم مرسل روایت کرده اند.

4- طبری 16577 به قسم مرسل روایت کرده است.

⑥◆❍⇱⧗◆☀●⇳ ⚐➔☠▪ ❒◆♐⅄⑩⍄☝←☠ ✌⑩⑨⇳✍♐❷⌧⇦▫♐
.[1](⇜⌘♐⇗

543- بیهقی در «دلائل» از ربیع بن انس روایت کرده است: روز حنین [2] تعداد سپاهیان اسلام دوازده هزار نفر بود. شخصی گفت: امروز مطمئناً به خاطر کمی افراد شکست نخواهیم خورد. این سخن بر پیامبر اکرم دشوار آمد. پس خدای متعال آیـــــــــــــــــــــــة (❒◆③◆❑⬀⚐◆ ❍⇱☪◆✓⇗✖✌▪ ☽♐❶⍄ ...) را نازل کرد[3].

اسباب نزول آیة 28: (③◆⏲✵⚱❒③⑩♑⌧✍ ✂✍✎⅄♐♐⇦▫♐ ◆⬈✂✌◆☪⇱❑☑✂☎ ☽♐☼✵☺⌧✍ ✝◆♑❑▪⌀ ▫◆⌧▪ ♐♍❑⬈✍♐❸⇳⌑←☺⍄♐✍✂ ③◆☽⍄❷◆✍←❑✂☎ ✂✍♐⍄☺⌧❍⇔⬈✍⑨⌧ ✍◆➔⇗⑨⌧ ⇱◆✍✌♐♑♐☠⬀ ✂✍♐⍄▪⌧❷◆✂⚐◆ ♎⌧⏲⓿⌧✂ ▤ ❒◆☽♐♌⇗ ⌘⇱⊞⍄☞←⚐⇔ ⇱◆⑩⍄✂▪⚱ॐ ▫◆❍✿❑⬀✍◆ ③⇱⇔⍄☪♐⓿▤⬈☠⇱ ✂✎✍✦ ✌♐♊ ▫⌀⇳✂♐❑♐⊞ ☽♐♌ ⅄⌧✍✎⬈◆ ▤ ☽♐♍▪ ✂✍✎⅄ ⬊◆▪♐⑩⚐⬋ ❍⌧⧗⇱⑩⚐⌀ ⇗♐⌘⇜).[4]

544- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: مشرکان به مکه می‌آمدند و به قصد بازرگانی و تجارت مواد غذایی با خود می‌آوردند، پس زمانی که آن‌ها از ورود به مسجدالحرام و زیارت کعبه منع شدند، مسلمانان گفتند: بعد از این مواد غذایی از کجا به دست ما می‌رسد؟ خدا (❒◆☽♐♌⇗ ⌘⇱⊞⍄☞←⚐⇔ ⇱◆⑩⍄✂▪⚱ॐ ▫◆❍✿❑⬀✍◆ ③⇱⇔⍄☪♐⓿▤⬈☠⇱ ✂✎✍✦ ✌♐♊ ▫⌀⇳✂♐❑♐⊞) را در این مقام نازل کرد.

545- ابن جریر و ابوشیخ از سعید بن جبیر روایت کرده اند: هنگامی که پرردگار عزوجل (☽♐☼✵☺⌧✍ ✂✍♐⍄☺←⌑⇳❸♐✍⬈❑♍♐ ✝◆♑❑▪⌀ ▫◆⌧▪ ③◆☽⍄❷◆✍←❑✂☎ ✂✍♐⍄☺⌧❍⇔⬈✍⑨⌧ ✂✍♐⍄▪⌧❷◆✂⚐◆ ✍◆➔⇗⑨⌧ ⇱◆✍✌♐♑♐☠⬀ ♎⌧⏲⓿⌧✂) را نازل کرد، این امر بر مسلمانان دشوار آمد و گفتند: حالا دیگر

1- ترجمه: «بی‌گمان خداوند شما را در میدانهای بسیاری پیروز گردانده است و [نیز در] جنگ حنین، آن گاه که شمار بسیارتان شما را به شگفت آورد، پس آن [شمار بسیار] چیزی را از شما دفع نکرد. و زمین با [تمامی] فراخی‌اش بر شما تنگ شد، آن گاه پشت‌کنان روی برتافتید».

2- حنین وادیی است بین طایف و مکه.

3- بیهقی در «دلائل» 5 / 123 و 124 به قسم مرسل روایت کرده.

4- ترجمه: «ای مؤمنان، جز این نیست که مشرکان پلیدند، پس نباید بعد از امسالشان به مسجد الحرام نزدیك شوند و اگر از تنگدستی بیمناکید، خداوند اگر بخواهد شما را از فضل خویش، بی نیاز می‌گرداند. بی گمان خداوند دانای فرزانه است».

کدام بازرگانی می‌تواند مواد غذایی و وسایل مورد نیاز ما را وارد کند. پس خدا ([illegible]) را نازل کرد.

546- به همین ترتیب از عکرمه، عطیة عوفی، ضحاک، قتاده و دیگران روایت کرده است[1].

اسباب نزول آیة 30: ([illegible])[2].

547- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباسب روایت کرده است: سلام بن مشکم، نعمان بن اوفی، محمد بن دحیه، شاس بن قیس و مالک بن صیف به حضور رسول خدا ρ آمدند و گفتند: چگونه از تو پیروی کنیم، در حالی که تو قبلة ما را ترک گفته‌ای و باور نداری که عزیر پسر خداست. در این باره آیة ([illegible]...) نازل شد[3].

اسباب نزول آیة 37: ([illegible]

1- طبری 16615 از سعید بن جبیر و 16613 و 16614 از عکرمه به قسم مرسل و 16620 و 16621 از ضحاک و 16622 از مجاهد و 16617 از عطیة عوفی روایت کرده است. خلاصه این روایت‌ها اگرچه مرسل هستند به مجموع قویند – والله اعلم - «زاد المسیر» 690 تخریج محقق.

2- ترجمه: «و یهود گفتند: «عزیر» پسر خداست و مسیحیان گفتند که «مسیح» پسر خداست. این سخنشان به زبانشان است. با سخن کسانی که پیش از این کفر ورزیدند، تشبّه می‌جویند. خداوند آنان را بکشد، چگونه [از حقّ] بر گردانده می‌شوند؟».

3- طبری 16635 از ابن عباس روایت کرده در این اسناد محمد بن ابومحمد مجهول و اسناد ضعیف است. به «تفسیر بغوی» 1057 و «زاد المسیر» 692 به تخریج محقق نگاه کنید.

[1].

548- ک: ابن جریر از ابومالک روایت کرده است: در جاهلیت اینگونـه معمول بود که مشرکان یک سال را سیزده ماه حساب می‌کردند، محرم را صفر می‌پنداشتند و کارهـای حرام و نـاروا را در آن مـاه جـایز مـی‌شـمردند. خدا آیـة (...) را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیة 38: ( ) [3].

549- ابـن جریـر از مجاهد روایت کـرده است: بعد از فـتح مکـه و غـزوة حنـین مسلمانان مأموریت یافتند به شتاب رهسپار غزوة تبوک شوند. در این هنگام کـه اوج گرمـای شـدید تابسـتان بـود و میـوة درختـان خـوب رسـیده و میـل و رغبـت مـردم بـه سـایه‌های خوشـگوار زیـاده از حد، رفتن بـه طـرف میدان کـارزار بـر آن‌هـا سـخت و دشوار مـی‌نمـود. پـس خـدای بـزرگ ( ) را نـــــــازل کرد[4].

اسباب نزول آیة 39: ( )

1- ترجمه: جز این نیست که «نسیء» فزونـی‌ای در کفر است کـه کـافران بـا آن بـه گمراهـی کشیده می‌شوند و آن [ماه] را یك سال حلال می‌شمرند و سالی [دیگر] آن را حرام مـی‌داننـد تـا بـا شـمار آنچه خداوند حرام نموده است هماهنگ شوند، پس آنچه را کـه خداونـد حـرام نمـوده اسـت، حـلال مـی‌شـمارند. بـدی کـارهایشـان بـرای آنـان آراسـته شـده اسـت و خداونـد گـروه کـافران را هـدایت نمی‌کند».

2- طبری 16730 به قسم مرسل روایت کرده، پس ضعیف است.

3- ترجمه: «ای مؤمنان، شما را چه شده است که چون به شما گفته شـود: در راه خـدا [بـرای جهـاد] رهسپار شوید، با گرایش به دنیا کند شدید؟ آیا بـه جـای آخـرت بـه زنـدگانی دنیـا خشـنود گشـته‌اید؟ پس [بدانید که] متاع زندگی دنیا در [برابر] آخرت جز اندکی نیست».

4- طبری 16734 و 16735 از وی به قسم مرسل روایت کرده است.

🗐❼■✍♦⇱ ✦✎🙰✃◆❒ 🗏 🙰ॐ★⍃⓿⊠⅄ ⇦■❒❾❷⇨🙰✍
🗎⇨✍♏︎⇗ ★⊠♉︎⬄⇗🕮 🕭♦⑨🙰③❷⬋ ⇗🙰⊠⇦)[1].

550- ک: ابن ابوحاتم از نجده بن نفیع روایت کرده است: از ابن عباس ب در بارة شأن نزول این آیه پرسیدم، در پاسخ گفت: رسول خدا ρ از برخی قبایل عرب در جنگ [تبوک] یاری خواست، اما آن‌ها نپذیرفتند و برای حمایت از مسلمین از جا نجنبیدند. به همین خاطر (☽⍉♦·✍♦☪▦🙰❷⇱❒✃☎
③⇱➔⍄⓿🙰⇗✉⍃⌛⇨☠⇗ ⇱♦⓿⊠✃✉🕒🙰 🕮❒🙵🙰⑩☺✞🙰)
نازل شد، زمانی نگذشت که قادر متعال، آنان را به رنج و عذاب خشکسالی گرفتار کرد.

اسباب نزول آیة 41: (✃🙰☼▦🙰❷⇱❒✃☎ ⌘⬀▦⊠🙰▫❁🙰
❒◆⚐🙰☽♦🙰♦☪ ❒◆♉︎⍄🕔♑︎⍉⑨⇦❒✃☎
✉⍉🕯❒✌⍃❑◆🕒🙵🙰⌛⇨☠⇗ ❒◆🕮❒☼▦⇨❍⬀▤⇗☠⇗ ×⍉❼
🙲⍄⌛⍉⓿⇗ ✃🙰✎★ 🗐 ❶♦🕒🙵🙰▤⇗☠⇗ ⌘⍄❷⇗❸≺ 🙵⅄▤⇗☠⇗
☽⍉♌︎ ✍❍⇗☪☞⇦⚐⬄ ✍♦⇨⬀🖬■☺⇦❑♍︎🙴 ⇗⇘🙷⇦)[2].

551- ابن جریر از حضرمی روایت کرده که به او گفته شده است: عده‌ای از مردم که بیمار و علیل یا سالخورده بودند می‌گفتند: ما به خاطر نرفتن به جهاد گناهکار شمرده نمی‌شویم. پروردگار آیة (✃🙰☼▦🙰❷⇱❒✃☎ ⌘⬀▦⊠🙰▫❁🙰 ❒◆⚐🙰☽♦🙰♦☪) را نازل کرد[3].

اسباب نزول آیة 43: (⇱♦▦⊠🙰 ✃🙰✎✦ ⇱♦☪①🙴 🕯🙵🙰☠⌘
🕮❒❶🙰☼🕹❁ 🙵♦♑︎⇦⚐⬄ ❍⍄⍃❁⊘🗐 ③♦☝♦⌛♦✓❑×♦ 🙵♦①🙴
✃🙰✎⅄🕭🙰⬄▫🙴 🕒❁⑨⍄🕭➔❑✃☎ ❒◆✍♦⇨⬀🖬■🕹⌘
✃🙰🙵⍃▤♦🕒⓿☞✉⍉✓▫🙴 ⇗⊠⊘⇦)[4].

552- ابن جریر از عمرو بن میمون اودی روایت کرده است: رسول اکرم ρ دو کار را انجام داد که به اجرای آن‌ها مأمور نشده بود. یکی این که منافقان و متخلفین [از جنگ تبوک] را اجازه داد و دیگر این که از اسیران [بدر] فدیه گرفت. خدا Ψ

1- ترجمه: «اگر رهسپار نشوید [خداوند] شما را به عذابی دردناك عذاب کند [و] گروهی جز شما را جایگزین سازد و هیچ زیانی به او نرسانید. و خداوند بر هر کاری تواناست».
2- ترجمه: «[خواه] سبکبار و [خواه] گرانبار بیرون آیید و با مالهایتان و جانهایتان در راه خدا جهاد کنید. اگر بدانید این برای شما بهتر است».
3- طبری 16768 از وی روایت کرده و این مرسل است.
4- ترجمه: «خداوند از تو در گذرد، چرا تا وقتی که راستگویان برای تو معلوم شوند و دروغگویان را بشناسی به آنان اجازه [باز ماندن] دادی؟»

آیـــــــــة (⬉♦▦☒🙵 🙵✁🙵🙵✎✦ ⬉♦☪①🙹 ◉♌♋☠⌘ 🕮❒❶♋☼☀♁❁ ♒♦♑⭠⚐⬄) را در این خصوص نازل کرد[1].

اسباب نزول آیة 49: (❒◆♎♋☪⬃♑⭠☠ ♎❑♊ ③♦☽⭢❑✌⬉ ✁🙵🙵🙼⬂❶☒♌ 🖫🙴♐❼ ❒◆⬩⬩ ✍⬩▦⬂☝♋♉♒♐♏× 🗐 🕮❒⬩⬩ ×♍❼ ✁🙵♒⬂▦♋☝⬀☪◆❒♋ ♓◶⍇☽⬩⮌◰⬈❑✁☎ 🗏 ❒◆☽♌♍· ♉♑◶◶⚑◆⬤♓◶⬩♐⬩♓◶⬩⬅⬩◶◶⑩⮌⬩❑⮛)

(🙬♋🙵🙵♒⬂⧗☒◷▦♋❹♏⬄▫🙹 ⬀♏♏⮈)[2].

553- طبرانی و ابونعیم و ابن مردویه از ابن عباس ب روایت کرده اند: هنگامی که رسول الله ρ قصد خروج به سمت تبوک را نمود به جد بن قیس گفت: ای جد بن قیس، نظرت در بارۀ جهاد با رومیان چیست؟ گفت: ای رسول خدا! من معاشرت با زنان را بی‌نهایت دوست دارم، می‌ترسم چون زنان روم را ببینم شیفته و مفتون آن‌ها شوم، لذا به من اجازۀ ماندن بده و مرا در فتنه نینداز. پس (❒◆♎♋☪⬃♑⭠☠ ♎❑♊ ③♦☽⭢❑✌⬉ ✁🙵🙵🙼⬂❶☒♌ 🖫🙴♐❼ ❒◆⬩⬩ ✍⬩▦⬂☝♋♉♒♐♏×) نازل شد[3].

554- ابن ابوحاتم و ابن مردوه از قول جابر بن عبدالله τ همینگونه روایت کرده اند.

555- طبرانی از راۀ دیگر از ابن عباس ب روایت کرده است: پیامبر خطاب به مسلمانان گفت: به جهاد روم بروید و دخترهای آن‌ها را به غنیمت بگیرید. عده‌ای از منافقان گفتند: شما را به خاطر زن‌ها به درد سر و سختی می‌اندازد. پس خدا Ψ آیة (❒◆♎♋☪⬃♑⭠☠ ♎❑♊ ③♦☽⭢❑✌⬉ ✁🙵🙵🙼⬂❶☒♌ 🖫🙴♐❼ ❒◆⬩⬩ ✍⬩▦⬂☝♋♉♒♐♏×) را نازل کرد[4].

اسباب نزول آیة 50: (☽♍♌ ✍➔◷⮋⌨⬀①🙹 ❍⬏❍❁☪◆❑⮘ ❒◆☽♍♌ ✍➔◷⮋⌨⬀①🙹 ✌⬉◷⮋⑩⧗♦❑⮘ ☎ ✍⬩❍⬩⬃♎➔☠⬀ ③♦☽⭢❑♒❑⬈✁☎ 🔔⬩⑨⇳ 🕮❒❀⬩❶⬁☼♦🙵✎ 🕮❒♎⬂❷♦☼♦🙵)

1- مرسل است، طبری 16780 از عمرو بن میمون اودی و سیوطی در «اسباب نزول» 573 از عمرو روایت کرده اند. به «تفسیر قرطبی» 8 / 139 و «تفسیر شوکانی» 2 / 419 و «زاد المسیر» 705 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- ترجمه: «و کسی از آنان هست که می‌گوید: به من اجازه ده و مرا به فتنه مینداز، بدانکه در فتنه افتاده‌اند. و به راستی که جهنّم فراگیر کافران است».

3- طبرانی در معجم کبیر 2154 و 12654 از ابن عباس روایت کرده. و هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 30 می‌گوید: «در این اسناد یحیی حمانی ضعیف است» محقق می‌گوید: بشر بن عمار ضعیف است و ضحاک از ابن عباس نشنیده، این حدیث شواهد دارد. به «دُر المنثور» 3 / 49 و «زاد المسیر» 707 به تخریج محقق نگاه کنید.

4- طبرانی 11052 روایت کرده. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11044 می‌گوید: در این اسناد ابراهیم بن عثمان ضعیف است.

⬀☠➔♎❑❒ ☎✃❑⅄♐◆❑♦☝♦③◆❒ ⇖✍⬀⌛♦🔔 ♊♑✌
♾❷⧅❍⇖❑♍⸙ ⬀☜♒♿)[1].

556- ک: ابو ابوحاتم از جابر بن عبدالله τ روایت کرده است: منافقانی که در [غزوة تبوک نرفته در] مدینه مانده بودند، شایعات بد و ناگواری را در بارة نبی کریم ρ بین مردم پخش می‌کردند و می‌گفتند: محمد و یارانش در این سفر به دشواری‌ها و مشکلات زیاد گرفتار و عاقبت هلاک گشته اند. سپس خبر سلامتی نبی کریم و یارانش رسید و آن‌ها را دروغگو و اندوهگین ساخت. در این باره آیة (◑♒♌ ✍➔⌚♎⌨⬀①⸙ ❍⊠❍❁☪◆❑⮘ ✍♦❍⓿♦⬀♎➔☠⬀...) نازل شد.

اسباب نزول آیة 53: (🔔➔✍⬀ 🕮❑☼▦♑◑➔❑✃☎ ⊂♦❑⬀⌚⌚🔔 🕮❑❑⬀ ✍❷⬀♎ॐ♋ ♐⅄♊ ③⇖☝♦◑♦⌛★✍• ✌♑☪▤⬈☠⬀ ☎ ◑♒☼✵▤⬈☠⬀ 🗎→☪☜←⚐⬄ 🔔♦❑⬀✌✡♋ ▫♦⌚❍⬁◑☜✓✗♦ ⬀⧅♒♿)[2].

557- ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: جد بن قیس [به پیامبر اکرم که عازم غزوة تبوک بود] گفت: من زنان [روم] را که ببینم تاب نیاورده شیفته و مفتون آن‌ها می‌شوم، ولی از دارایی خود کمکت می‌کنم. این آیه (🕮❑☼▦♑◑➔❑✃☎ ⊂♦❑⬀⌚⌚🔔 🕮❑❑⬀ ✍❷⬀♎ॐ♋ ♐⅄♊ ③⇖☝♦◑♦⌛★✍• ✌♑☪▤⬈☠⬀) در بارة او که گفته بود تو را از نظر مالی حمایت می‌کنم نازل شده است(3).

اسباب نزول آیة 58: (❒◆✌♑❁⬀ॐ☠ ✌❑♊ ③♦🖬▫☺♑❽↓🖰⊠ ✗♒❼ ✃♋♐⌚❍⑨⊠🔔♦⌚☼💣♑ ▫♦✉♒♌⬀ 🕮↑⇖⇳⮌⬈❑✃☎ ♐⅄☠⬀ ❒◆◑♒♌ ❻◆⇞→❑✃☎ ✌♑❁⬀ॐ❑♋ ♎➔☠⬀ ◑♒❶♦✃ ✌♑❁⬀ॐ❑♋✐ ③⇖➔⬀⮌♦❑⬀✃☎ ③♦❍⬄②⊠⮌⬈❑♍⸙ ⬀♑♒♿)[4].

558- بخاری از ابوسعید خدری روایت کرده است: زمانی رسول خدا مشغول تقسیم غنایم بود، ذو خویصره به حضور مبارک ایشان آمد و گفت: عادلانه تقسیم کن، پیامبر اکرم گفت: وای به حالت! اگر من عادلانه تقسیم نکنم دیگر چه کسی عدالت را

1- ترجمه: «اگر نعمتی به تو برسد، آنان را اندوهگین کند. و اگر مصیبتی به تو رسد، گویند: ما پیش از این [مصلحت] کار خود را به دست آوردیم و شادمان برگردند»

2- ترجمه: «بگو: چه با رغبت و چه با بی میلی انفاق کنید، هرگز از شما پذیرفته نخواهد شد. بی گمان شما گروهی نافرمان هستید».

3- طبری 16818 روایت کرده است، اسناد آن ضعیف است، زیرا ابن جریج از ابن عباس نشنیده. «زاد المسیر» 708 به تخریج محقق.

4- ترجمه: «و از ایشان کسی هست که در [تقسیم] صدقات از تو عیب می‌گیرد. و اگر [خود] از آن داده شوند، خشنود گردند و اگر از آن به آنان ندهند، آن گاه خشمگین می‌شوند».

رعایـــــت می‌کنـــــد؟ در ایـــــن بـــــاب آیـــــة (❒◆✌☹✿⇗☝☠⇙♋❑♊ ③♦◼▫☺☹❽⬇✋⊠×☜❼ ✂☞☜⧫◷◊⨀⌧△⬧◷✹☝☹...) نازل شد[1].

559- ابن ابوحاتم نیز از جابر به این معنی روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 61: (❒◆✌☹✿⇗☝☠⇙♋❑♊ ✂☞☜✍⬆☝☹⇦▫☙ ③⇖⬧⇗➊➔❑♌♦ ✂☞☜⧫☾◻⬜✒⊘⭘ ❒◆③◑➔❑⬈⬧♍☙ ♎➔❑◆ ⊔☐➊➔♌⋖ ⊟ ☝➔⬥⇗ ☐⬆➊➔♌⇖ ⌘⊠❷⇗❸☜ ③⇖⬧⇗✌☹♊← ★✍☞☞☜☜ ③⇖⬧⇗✌☹♊← ⧗➔☠⇗ ❒◆❻◆❑⇗✌◀ ☙▫✓☹✡☹✌⇗⬧←☺▫◼☹☜ ⊞ ⇗☠⬈⊞☾☹✌ ☎✂❑⇖☾♦✌✂◆⬈ ⌘♊③☹☝⬆✂☹⌓☜ ★✍☞☞✂ ♦✌❑←♋◆❻ ♦♌❑➔❶⇗⬧⇖③ ♦×⇦☹☝⬆✍☞☞✂◆❑ ▭❍●←☠⇗ ⇖⬧➊⊠✂⊕⇖ ⊞❑☜☹⬈⇗⊗⋖ ⬀⇘☹⇚)[2].

560- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: نبتل بن حارث بـه حضـور پیامبر خدا ρ می‌آمد و در مجلس مبارک وی می‌نشست، نظرات و سخنان سودمند آن بزرگوار را می‌شنید و سپس گفتار او را بـه منافقان انتقال مـی‌داد. پس خدای بزرگ آیـــــــة (❒◆✌☹✿⇗☝☠⇙♋❑♊ ✂☞☜✍⬆☝☹⇦▫☙ ③⇖⬧⇗➊➔❑♌♦ ✂☞☜⧫☾◻⬜✒⊘⭘...) را نازل کرد[3].

اسباب نزول آیة 65 – 66: (❒◆☜⬧☝⬀× ♋⌧☝❑☜☌☞♦♑←⚐⇔ ☜⬧❶◆◑➔❑☜⇗⬤ ◑☜✡☺⌧☞ ➔☾◻☞ ☨⬧③➔❑⬇❶ ❒◆☼♦◼▫➔⌧◼⊃ ⊞ ♌➔☜⇗ ⊞❑☜☜☞☞✍★ ❒◆⬈♦③◑☹☝☹◑ ❒◆❻◆♋←❑✍☜⊞☹◑ ⇦✡☞←⚐⇔ ⊠☹▭⇔☺♦⦿⬈⇗⊠⬇❑♍☙ ⇚☜☹⇚)[4].

561- ابن ابوحاتم از ابن عمرب روایت کرده است: در غزوة تبوک یـک روز مردی در میان گروهی از مردم گفت: مـا هرگز نظیر قرآن این‌ها را ندیده ایم و نـه شکم پرورتـر و دروغگوتر از این‌هـا پیدا می‌شود و در میدان جنـگ نیز، هیچکس

1- صـحیح اسـت، بخـاری 3610 و 5058 و 6163 و 6931، مسـلم 1064، نسـائی در «تفسـیر» 240، ابن ماجه 169، طبری 16832 و واحدی در «وسیط» 2 / 505 همـه از ابوسعید روایت کرده اند. به «زاد المسیر» 709 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- ترجمه: «و از آنان کسانی‌اند که به پیامبر آزار می‌رسانند و می‌گویند او خوش بـاور است. بگو: او برای شما خوش بـاور نیك است. [آیات و نشانه‌های] خداونـد را بـاور مـی‌دارد و [مشورت] مؤمنان را می‌پذیرد و برای مؤمنانتان رحمتی است و کسانی که رسول خدا را می‌آزارنـد عذابی دردناك [در پیش] دارند».

3- محمد بن ابومحمد شیخ ابن اسحاق مجهول و اسناد ضعیف است، بـه «تفسیر شوکانی» 2 / 457 نگـاه کنیـد. طبـری 16915 از ابـن اسـحاق بـه قسم مرسـل روایـت کـرده و واحـدی در «اسباب نزول» 508 بدون اسناد آورده. به «زاد المسیر» 712 به تخریج محقق نگاه کنید.

4- ترجمه: «و اگر از آنان بپرسی [چه می‌گفتند] گویند: شوخی و بازی می‌کردیم. بگو: آیا به خدا و آیات او و رسولش ریشخند می‌کردید؟».

بزدلتر و ترسوتر از اینها نیست. مردی در جوابش گفت: تو یک دروغگوی منافقی، سخنانت را به اطلاع رسول الله ρ می‌رسانم، و جریان را به آگاهی پیامبر رساند. پس وحی الهی نازل گردید. ابن عمر می‌گوید: همان شخص را دیدم در حالی که به زین اسب رسول الله آویزان بود و پوست بدنش در اثر اصابت به سنگ‌ها کنده و زخمی می‌شد و در همان حال می‌گفت: ای فرستادۀ خدا! ما بین خود برای شوخی و مزاح این حرف‌ها را می‌گفتیم و رسول الله می‌گفت:، آیا خدا، پیغمبر و احکام الهی را تمسخر و استهزا می‌کنید؟[1].

562- و از طریق دیگر همین قضیه را به نقل از ابن عمر به همین معنی روایت کرده و آن شخص را عبدالله بن ابی دانسته است.

563- از کعب بن ماکل روایت کرده است: مخشی بن حمیر گفت که: حاضرم محاکمه شوم و هرکدام از شما مرا صد ضربه تازیانه بزند در عوض از نزول وحی در باره‌مان نجات پیدا کنیم. پس گفتار منافقان به گوش رسول الله رسید و آن‌ها نیز آمدند و از حضور سرور کائنات پوزش خواستند. در اینجا خدا آیة (♦♦ ✍♦➔✌☝♦⓿☞❻✓❒✁☎...) را نازل کرد. کسی که خدا او را مورد عفو قرار داد مخشی بن حمیر بود که از آن به بعد عبدالرحمن نامیده شد، او از خدای بزرگ استدعا کرد به درجۀ رفیع شهادت نایل آید، در حالی که محل کشته‌شدنش بر کسی معلوم نباشد، سپس در جنگ یمامه شهید شد و از قاتل و محل شهادتش هیچکس آگاه نیست[2].

564- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: عده‌ای از منافقان در غزوۀ تبوک گفتند: این مرد امیدوار است قصرها و قلعه‌های شام را فتح کند، اما این امر بسیار بعید به نظر می‌رسد. ایزد تعالی فرستادۀ خویش را از گفتار آنان آگاه ساخت. پیامبر ρ آن‌ها را احضار کرد و گفت: شما چنین و چنان گفته اید، در پاسخ گفتند: شوخی و مزاح می‌کردیم. در اینجا بود که این کلام عزیز نازل شد[3].

اسباب نزول آیة 74: (⑥♦♦☐...) [متن آیه با قلم غیرقابل نمایش چاپ شده است]

1- طبری 16928 از زید بن اسلم از ابن عمر روایت کرده است، راوی‌های آن راویی مسلم هستند بدون هشام بن سعد مدنی بسیاری از علما او را ضعیف می‌دانند. طبری 16927 از زید بن اسلم به قسم مرسل روایت کرده، این صحیح‌تر است. «فتح القدیر» 1194 به تخریج محقق.

2- به اسناد این واقف نشدم، مؤلف این را در «در المنثور» 3 / 456 به ابن اسحاق، ابن منذر و ابن ابوحاتم نسبت کرده است.

3- طبری 16931 به طور مرسل روایت کرده است.

[illegible] [1].

565- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: جلاس بن سوید بن صامت از کسانی بود که در غزوة تبوک از دستور نبی کریم ρ سرپیچی کردند و گفتند: اگر این مرد راستگو باشد بدون تردید ما از خران پست‌تریم. عمیر بن سعید این سخن او را به رسول الله رساند. جلاس در حضور رسول الله سوگند یاد کرد که این سخن را نگفته است. خدای متعال آیة ([illegible]...) را نازل کرد. گفته اند: او پشیمان شد و توبه کرد و به توبة خود پایبندی خوبی نشان داد.

566- ک: و از کعب بن مالک نیز به همین معنی روایت کرده است[2].

567- و ابن سعد در «طبقات» از عروه به همین معنی روایت کرده است[3].

568- ک: ابن ابوحاتم از انس بن مالک روایت می‌کند: نبی اکرم ρ مسلمانان را پند و اندرز می‌فرمود که شخصی از منافقان گفت: اگر گفتار این آدم راست باشد ما از خران هم پست‌تر و بدتریم. این سخن را زید بن ارقم شنید و به گوش پیامبر رساند، اما آن شخص گفتار خویش را انکار کرد. همان وقت آیة ([illegible]...) نازل شد[4].

1- ترجمه: «به خداوند سوگند می‌خورند که نگفته‌اند. و به راستی سخن کفر را گفته‌اند و پس از اسلامشان کافر شده‌اند و آهنگ چیزی را کرده‌اند که به [آن دست] نیافته‌اند و مگر از آن روی که خداوند و رسولش آنان را از فضل خود توانگر ساخته‌اند، سر انکار بر نداشتند، پس اگر توبه کنند برایشان بهتر است و اگر [از توبه کردن] رویگردان شوند، خداوند در دنیا و آخرت آنان را به عذابی دردناك عذاب کند. آنان در این سرزمین هیچ یار مددکاری ندارند».

2- ابن کثیر 3587 به شماره‌گذاری محقق اسناد این حدیث را تا کعب بن مالک بیان کرده، این اسناد ضعیف است.

3- طبری 16982 و 16983 از دو طریق از هشام بن عروه از پدرش روایت کرده است، احادیثی که عروه به قسم مرسل روایت می‌کند جید هستند. پس این مرسل جید است. طبری 16984 از ابن اسحاق به طور مختصر آورده آن معضل و دارای شواهد مرسل دیگری است. به «زاد المسیر» 725 به تخریج محقق نگاه کنید.

4- بیهقی در «دلائل» 4 / 57 از موسی بن عقبه از عبدالله بن فضل از انس روایت کرده اسناد این قوی نیست از جهت اسماعیل بن ابواویس. به سورة منافقون مفصل بیان خواهد شد. به فتح القدیر 1202 به تخریج محقق نگاه کنید.

569- ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: روزی رسول الله ρ در سایة درختی در میان گروهی از مسلمانان نشسته بود، گفت: کسی نزد شما می‌آید که با چشمان شیطانی نگاه می‌کند. سپس مردی چشم‌آبی پدیدار شد، رسول خدا او را به حضور خواست و گفت: تو و یارانت چرا مرا دشنام می‌دهید؟ آن شخص رفت و رفقای خویش را به حضور مبارک پیامبر آورد. آن‌ها سوگند یاد کردند که چنان سخنی نگفته اند و پیامبر ایشان را عفو کرد. در این باره آیة (⑥♦•⧅◘☒⊞→❑♍☙ ☜☒☞☞✎★✌♦☞ ♁•☞☜♑↗❑✂☎...) نازل شد[1].

570- از قتاده روایت کرده است: دو نفر – یکی از قبیلة جهینه و دیگری از بنی غفار – باهم درگیری و نزاع پیدا کردند. جهینه با انصار هم‌پیمان بود و غفاری بر جهینی غالب شد. عبدالله بن ابی به طایفة اوس گفت: برادر خود را یاری نمایید، به خدا سوگند مَثَل ما و این‌ها آنچنان است که گفته اند سگ خود را فربه کن تا پاره‌ات کند. اگر به مدینه برگردیم عزیزان و گران‌مایگان آن دیار، زبونان و فرومایگان را از آنجا بیرون خواهند کرد. یکی از مسلمانان پیامبر را در جریان ماوقع گذاشت. پیامبر ابن ابی را به حضور خواست و جریان را از او جویا شد، ولی وی سوگند یاد کرد که این سخن را هرگز نگفته است. آیة (⑥♦•⧅◘☒⊞→❑♍☙ ☜☒☞☞✎★✌♦☞ ♁•☞☜♑↗❑✂☎...) در آن مقام نازل شد[2].

571- طبرانی از ابن عباس ب روایت کرده است: مردی به نام اسود قصد کشتن رسول الله را کرد. پس (❒♦♎⍓❻❑✂☎ ☜☒☺⍓☞ ♑•⚐⇔ ③♦✡❑☞♑↗❑✂☎) نازل شد[3].

572- ابن جریر و ابوشیخ از عکرمه روایت کرده اند: یکی از بزرگان بنی عدی بن کعب، یک نفر از انصار را کشت. رسول خدا دیة خون او را دوازده هزار تعیین کرد. در این باره (❒♦✌♦☞ ☼♦◑•☺←❑☑✂☎ ◑☒•✆ 🕮❒♌⇗ 🕮❒➘⧅☪♦♑♍←☠⇖✂☞✎✦ ❒♦❻♦☾←❑✎➔🕮⇖① ✌♉♊ ▫•⌀⇧✂☒🕮♉⌚) نازل گردید.

اسباب نزول آیة 75 – 77: (❒♦✌♉❁⇗☙⇙☠ ⇧♊❑✌ ⇖♦⌚♑⍓⑨⍓ ✂☞✎⤴ ♑•⇘⬀▫⇦ ↗♦✂✍•♑✡❑☞ ✌♉♊ ▫•⌀⇧✂☒🕮♉⌚)

1- طبری 16988، طبرانی 12307، احمد 2407 و 3277 از ابن عباس روایت کرده اند. هیثمی در مجمع الزوائد 11407 می‌گوید: «این حدیث را احمد و بزار روایت کرده اند، راوی‌های آن‌ها راوی صحیح است» به فتح القدیر 1203 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- طبری 16989 از قتاده به صورت مرسل روایت کرده است، اما به اصل این حدث شواهد است در سورة منافقون خواهند امد.

3- طبرانی در «معجم اوسط» 1780 روایت کرده است، در این اسناد عطاء بن سائب شوریده خرد شده و از او شریک روایت کرده که تغییر کرده پس اسناد ضعیف است.

[illegible]).

573- طبرانی، ابن مردویه، ابن ابوحاتم و بیهقی در «دلائل» با سند ضعیف از ابوامامه روایت کرده اند: ثعلبه بن حاطب گفت: ای رسول خدا، به درگاه پروردگار دعا کن که مرا مال فراوان نصیب گرداند. پیامبر گفت: وای بر تو ای ثعلبه! دارایی اندکی که شکر آن را به جا آوری بهتر است از ما فراوانی که توان به جاآوردن شکر آن را نداشته باشی. ثعلبه گفت: به یزدان پاک سوگند، اگر خدا روزیی مرا زیاد کند حق هر صاحب حقی را به او می‌رسانم. پیامبر او را دعا کرد. او گوسفند خرید و تعداد گوسفندانش چنان فزونی یافت که کوچه‌های مدینه بر آن‌ها تنگ شد. مدتی بعد، ثعلبه چنان فریفتهٔ مال دنیا شد که تنها برای ادای نمازهای پنجگانه به مسجد می‌آمد و پس از اقامهٔ نماز دوباره به طرف گوسفندان خود برمی‌گشت، تعداد گوسفندان او روز به روز بیشتر شد تا آنجا که چراگاه‌های اطراف مدینه گنجایش آن‌ها را نداشت و او آنقدر به مال و دارایی پرداخت و از مسلمانان کناره گرفت که تنها هفته‌ای یکبار برای ادای نماز جمعه حاضر می‌شد و سپس به شتاب دنبال گوسفندانش می‌رفت. گوسفندان او زیادتر شدند و او تمام وقت متوجه آن‌ها گردید و نماز جمعه و نمازهای جماعت را نیز ترک گفت. در آن زمان ([illegible]) (توبه: 103) نازل شد. پیامبر دو نفر را طی نامه‌ای مأمور جمع‌آوری زکات کرد. آن‌ها نزد ثعلبه آمدند و نامهٔ فرستادهٔ خدا را برایش خواندند. او گفت: فعلاً پیش دیگران بروید وقتی از کار بقیه فراغت حاصل کردید نزد من بیایید، ایشان نیز چنان کردند. آنگاه ثعلبه گفت: زکات جز خواهر جزیه چیز دیگری نیست. آن‌ها به مدینه برگشتند، پس خدا آیهٔ ([illegible])[1]، را نازل کرد.

1- ترجمه: «و کسانی از آنان هستند که با خداوند پیمان بسته‌اند که اگر از فضل خویش به ما [چیزی] بدهد، حتما صدقه می‌دهیم و از درستکاران خواهیم بود. آن گاه وقتی که خداوند از

574- ابن جریر و ابن مردویه از عوفی از ابن عباس به این معنی روایت کرده اند[1].

اسباب نزول آیة 79: (✂︎☙✍︎♟♘♁☜☝︎☞☚☜ ③♦︎■︎☺︎♑︎☞☚☙♍︎❑♀︎
✂︎☙☜☟☝︎☺︎←⊃▲❑♒︎☞↖♘✓☜☞♘♎︎
✂︎☙☜☟☝︎☺︎←•☞♘♑︎☞☌♘✓×♦︎ ⑥♘× ✂︎☙☜☟☝︎☺︎☺︎⑨◻︎♘☺︎☼☞♘
❑♦︎✂︎☙✍︎♟♘♁☜☝︎☞☚☜ •• ⑥•♑︎♘⑨←❑♌︎♦︎ ⊃♘•·
♉︎↖♑︎⇕⑨◻︎♎︎➔⚐⇔ ▫•❹♦︎○⇔②◻︎❷↖❑♌︎♦︎ ♘♘❁⇗♐︎♘↙☠︎⇗ ·
☊◻︎②♘❷♦︎ ✂︎☙✍︎✦ ♘♘❁⇗♐︎♘↙☠︎⇗ ❑♦︎▭❍●←☠︎⇗
↖♦︎⓿☒✂︎☸︎↖ ☐☐☜♘↗☹︎↘ ⇗♐︎♐︎⇜)[2].

575- بخاری و مسلم از ابومسعود (عقبه بن عمرو] τ روایت کرده اند: هنگامی که آیة صدقه نازل گردید ما صدقات را بر پشت خود حمل می‌کردیم و می‌آوردیم. مردی آمد و اموال فراوانی را صدقه داد. برخی گفتند: او این عمل را از روی ریا کرد. دیگری آمد و یک صاع[3] خرما صدقه داد. همان‌ها باز گفتز است. پس آیة (✂︎☙✍︎♟♘♁☜☝︎☞☚☙ ③♦︎■︎☺︎♑︎☞❽↓❑♍︎☙
✂︎☙☜☟☝︎☺︎←⊃▲❑♒︎☞↖♘✓☜☙...) در بارة آنان نازل شد[4].

576- و ابن مدویه از ابوهریره، ابوعقیل، ابوسعید خدری، ابن عباس و عمیره بنت سهل بن رافع به همین معنی روایت کرده است[5].

اسباب نزول آیة 81: (▫•❷♘◻︎◻︎ ✂︎☙☜☟☝︎☺︎←②◻︎■︎❈▦→❑♍︎☙
♌︎◻︎☺︎♘⑨♘♎︎♘⇗ ⌘♘■︎☺︎✂︎◻︎ ❻♦︎☊←❑✌︎☞
✂︎☙✍︎★ ❑♦︎☝︎☒❷♘♎︎→❑☑︎✂︎☎︎ ♌︎❑♒︎
⑥↗♑︎❑☺︎♑︎♘⑨←❑✂︎☎︎ ♘♘✋︎❑♘❑◆☺︎▭♘●♘⚐⇔
❑♦︎♒︎❑☼▦→❍♘♘♐︎♘☠︎⇗ ×♘❼ ☊◻︎⌛︎♘⓿✍︎ ✂︎☙✍︎★
❑♦︎♁•☙☜↗❑✂︎☎︎ •• ✍︎•☪︎▦♘❷↖❑✂︎☎︎ ×♘❼

فضل خویش به آنان بخشید، در آن بخل ورزیدند و اعراض‌کنان روی برتافتند. پس به [سزای] آنکه با خداوند در آنچه با او وعده کرده بودند خلاف کردند و به [کیفر] آنکه دروغ می‌گفتند، [خداوند نیز] تا روزی که به لقای او رسند، نفاق را در دلشان [سرانجام این کار] شان قرار داد».

1- طبری 17001، بیهقی در دلائل 5 / 289 از ابن عباس روایت کرده اند، در این اسناد عطیة عوفی واهی است و مناکر زیادی را روایت کرده است، و پایین‌تر از او راوی‌های مجهول هستند، خبر باطل است و اصلی ندارد. فتح القدیر 1206 به تخریج محقق.

2- ترجمه: «آنان که بر افزون دهندگان مؤمن در [باره] صدقات و [نیز] بر آنان که جز به اندازه تاب [و توان] خویش [چیزی] را نمی‌یابند [تا صدقه دهند] عیب می‌گیرند و آنان را به ریشخند می‌گیرند [بدانند که] خداوند [به کیفر آن] ریشخندشان کرد. و عذابی دردناک [در پیش] دارند».

3- معادل 04 / 2948 گرم. (فرهنگ دهخدا)

4- صحیح است، بخاری 1415، مسلم 1018، نسائی در «تفسیر» 243 و ابن ماجه 4155 روایت کرده اند. فتح القدیر 1207 به تخریج محقق.

5- به زاد المسیر 739، کشاف 476 و تفسیر ابن کثیر 3600 و بعد به تخریج محقق نگاه کنید.

⌘⚐❒☪⍄♑⍄♉ ↓❻✍♦☼ ⬀✍➔♎ ▤ ▩▩❷■♦⬂▭✍✁ ☎✁❑←☼♎☒✍ ⬀❑⅄♑ ▤ ✁❖❷⍄❍ ❻⑨☒⅄❒▯▯ ❸♦▦⬂◑♦♑←❑♌♦ ⬄⬂⬁⬀)[1].

577- ک: ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا در ایام تابستان دستور داد مسلمانان بسیج شوند و با او به جنگ کفار بشتابند. چند نفر گفتند: ای رسول خدا! گرما بسیار شدید است و ما توان رفتن به جنگ را نداریم، در این گرمای شدید اعلام جهاد نکن. پس خدا (♎➔✍⬀ ☼♦✍❻↓ ♉⍄♑⍄☪❒⚐⌘ ▯▯❒⅄☒⑨❻ ❍⍄❷❖✁...) را نازل کرد[2].

578- و نیز از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: رسول خدا در اوج گرمای هوا به سمت تبوک حرکت کرد. مردی از بنی سلمه گفت: در این گرمای سخت به جنگ نروید. پس (♎➔✍⬀ ☼♦✍❻↓ ♉⍄♑⍄☪❒⚐⌘ ▯▯❒⅄☒⑨❻ ❍⍄❷❖✁...) نازل شد[3].

579- بیهقی در «دلائل» از طریق ابن اسحاق از عاصم بن عمرو بن قتاده و عبدالله بن ابوبکر بن حزم روایت کرده است: یکی از منافقان گفت: در گرمای سوزان به نبرد نروید. پس این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیة 84: (❒♦•• ✍➔◷❁✍♏⬀ ⬉♦✍■❼✁ ▯▯❒■♦⑨⌨ ✍•◑➔☠⬀ ❒♦•• ▯▯❒✍♦⑨✡✁ ✌❒✍☠❁ ✌♓⬂⬁♋⬃☠ ◑⬂✡❒♋⬃☠⬀ ☎ ♎•♑⬀❸⬂■⍉◷▦ ⬉♦✍■❼▤ ◷⬂▯▯⬂✐❑←♋♦❻♦❒ ★✐✍✍⬂✉ ☎✁❒⬉❷☒▦☒✍ ❒♦♦✍✍➔❑✁☎ ❒♦♎➔☠⬀ ▫•◷❍⬁◑→❑♍♈ ⬀⍉⬂⬄)[4].

580- بخاری و مسلم از ابن عمر ب روایت کرده اند: چون عبدالله بن ابی درگذشت پسرش به حضور رسول الله ρ آمد و از ایشان خواهش کرد پیراهن خود را بدهد تا آن را کفن پدرش کند، پیامبر پیراهن خود را به او داد. پس از پیامبر خواست که بر جنازة پدرش نماز بخواند. سرور کائنات برخاست تا بر او نماز بخواند، اما عمر بن خطاب τ جامة رسول الله را گرفت و گفت: ای فرستادة خدا! آیا می‌خواهی بر جنازة او نماز بخوانی؟ با وجود این که پروردگارت تو را از نمازخواندن بر منافقان منع فرموده است. پیامبر گفت: ایزد تعالی در این باره مخیرم ساخته و گفته

1- ترجمه: «واپس‌گذاشتگان به نشستن خویش بر خلاف رسول خدا شادمان شدند و ناخوش داشتند که با مالهایشان و جانهایشان در راه خدا جهاد کنند و گفتند: در گرما بیرون نروید، بگو: آتش جهنّم سوزانتر است. اگر در می‌یافتند [چنین نمی‌کردند]».

2- طبری 17048ی در این اسناد عطیة عوفی ضعیف و متروک است.

3- طبری 17050 به قسم مرسل روایت کرده است.

4- ترجمه: «و هرگز بر هیچ کس از آنان چون بمیرد نماز مگزار و بر قبرش مایست، حقّا که آنان به خداوند و رسولش کفر ورزیدند و در حال نافرمانی مردند».

اســـــــــــت: (✁✍☞♌⇔☝♦⇔⌂⊞♋❷✐♙●←☠✐ 📖❐❐✍ ••
✍■○⇔☝♦⇔⌂⊞♋❷✐♃♋♌ ☠✐←●❍♙ ✐❷♋⊞⌂⇔☝♦⇔○■✍ ✐❷♋⊞⌂⇔☝♦⇔○■✍
♙❍●←☠✐ ♋⌂⌨✐➔♋✓×♦ ☜•❺▪☐☪) (توبـه: 80) و مـن بـیش از هفتـاد
بار بر ایشان طلب آمرزش می‌کنم. عمر فاروق گفت: اما او منـافق بـود. سـپس رسـول
الله بـــر جنـــاة او نمـــاز خوانـــد. آیـــة (❐◆•• ✍➔⌚❁✍♏✐ ⇱♦✍■❼✁
📖❐■♦⑨⌨ ♒✡♋❁✐&⇙☠ ✌☐✍☠❁ 📖❐✍♦⑨✡✁ ❐◆••
✍•☽➔☠✐ ⇱♦✍■❼🗐 ♙•♍✐❸♋■✍⌚⊞) نازل شد. از آن پس رسـول خدا
بر جنازهٔ منافقان نماز نخواند[1].

581- این حدیث از ابن عمر، انس، جابر و غیره نیز روایت شده است[2].

اسباب نزول آیة 91: (♍⅄⑩♘▪“ ⇱♦✍■❼
✁✍♍♌❻➔⌂⊞⊠✍✐↗♋ ❐◆•• ⇱♦✍■❼
✁✍♍♘☺⌂❷✐⌧⌂✍🗐 ❐◆•• ⇱♦✍■❼ ✁✍✐⅄♙♋⇦▫♒ ••
❻•♑♗⑨←❐♍♒ ✌♦✍ ③⇱✡⊞♋☽➔☐♍♒ ⌂❷♦●⇱ ☽♋❶•✁
☼♦⌚❁•←☐✁☎ ✐✶ ❐◆❻◆♋←☐✐♋📖♋⌚ 🗐 ✌♦✍ ⇱♦✍■❼
✁✍♍♘☺←•⇔○♗☪♋✓▫♒ ♊♋✌ ♋⌂⌛♋⑩✍♍ 🗐
❐◆✁✍✐✦ ◣⊠⊞→☐❻⊠ ❻▪❍♋⓿⚐✐ ✐⇨✐♖)[3].

582- ک: ابن ابوحاتم از زید بن ثابت τ روایت کرده است: من برای رسول الله می‌نوشتم، در شب و روزی که سورهٔ توبه را می‌نوشتم، برای چند لحظه قلم را بر گوشم نهاده بودم که ایزد تعالی دستور جهاد علیه کفار را داد، سرور کائنات در آن باره می‌اندیشید که ناگاه نابینایی به حضور مبارک ایشان آمد و گفت: من که نابینـایم، تکلـــــــــیفم چیســــــــــت؟ آیـــــــــــة (♍⅄⑩♘▪“ ⇱♦✍■❼
✁✍♍♌❻➔⌂⊞⊠✍✐↗♋...) همان هنگام نازل شد[4].

اسباب نزول آیة 92: (❐◆•• ⇱♦✍■❼ ✁✍✐⅄♙♋⇦▫♒ ☽♋❶•✁
❁💣▫🖬➔♙ ⇔⚐←♑■🖬♋☺⇔•♦☝♋♍ ⊠🖱✐☐•✍❐📖 ✐✍♦✌
♋❍♘⓿■🖬♦⇱ ✐☠→⌛➔🖬♋✐❐❐📖 ✐✍♦✌ ←⑨♗♉❐📖 ✋•

1- صحیح است، بخاری 1269، مسلم 2774، ترمذی 3098، نسائی 4 / 37، نسائی 4 / 37، در «تفسیر» 244، ابن ماجه 1523، واحدی 520، بیهقی 3 / 402 و در «دلائل» 5 / 287 از ابن عمر روایت کرده اند. به «زاد المسیر» 741 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- «احکام القرآن» 1177، تفسیر بغوی 1101 و 1102، «تفسیر شوکانی» 1212، الکشاف 479 و ابن کثیر 3620 و 3627 به تخریج محقق.

3- ترجمه: «بر ناتوانان و بر بیماران و بر آنان که چیزی نمی‌یابند که [در این سفر] خرج کنند، چون خیر خدا و رسولش را بخواهند، گناهی نیست. بر نیکوکاران هیچ راه [سرزنشی] نیست. و خداوند آمرزنده مهربان است»

4- ابن ابوحاتم چنانچه در تفسیر ابن کثیر 3630 به شماره‌گذاری محقق آمده روایت کرده است. اسناد آن جداً ضعیف است در این اسناد اسحاق بن ابو فروه متروک است و از او راویی مجهول روایت کرده و متن غریب است.

↓⮙⓿♑▦⊞⬧ ⬄⚐←♑⬉⬈⬉⓿⇳⬉❐🕮❐❐ ☎✃❑⮝♍◆❑⬧
⬩❐🕮 ☞🕔☼♦❽⍓❍ ⮳➚⬂✌⨀☞✎☞✃ ⌘♊♑✌
⑥⬧♑⬂⑨←❐✃☎ ✌♦☞ ③⬉⬈⊞♑◗➔❑♌♦ ⬂⬀⌧⬀)[1].

583- و از طريق عوفى از ابن عباس ب روايت كرده است: رسول خدا ρ براى رفتن به ميدان جنگ با كفار دستور بسيج عمومى صادر كرد. گروهى از اصحاب – كه عبدالله بن معقل مزنى هم با آنان بود – آمدند و گفتند: اى رسول خدا براى همراهى با خودت، به وسيلة سوارى ببخش. گفت: نزد من چيزى نيست كه در اختيار شما گذارم. آن‌ها گريه‌كنان از حضور مبارك پيامبر بازگشتند. بازماندن از سپاة اسلام به خاطر نداشتن امكانات و وسيلة سوارى، بر آن‌ها بسيار گران آمد. آية (❐◆⬩⬩
⬉♦⬧■❼ ✃☞✎⮝🕭♑⬄▫⬿ ◗⬀⓿⬩✃ ✌♦☞✎ 🕮❐⬧⬩❑⬀🖰⌧
♍♑✍♦⬩⬄☺♑⬛■♑←⚐⬄) در بارة آنان نازل شد[2].

نام آن‌ها را در مبهمات آورده‌ام[3]. [آن‌ها هفت نفر بودند: سالم بن عمير از بنى عمرو بن عوف، حرمى بن عمرو از بنى واقف، ابوليل عبدالحمن بن كعب از بنى مازن بن نجار سلمان بن صخر از بنى معلى، عبدالرحمن بن يزيد از بنى حارثه، عمرو بن غنمه از بنى سلمه عبدالله بن معقل مزنى][4].

اسباب نزول آية 99: (❐◆✌♑⮳⬿ ✃☞❀☜⬉⇳❷♦✃⛬⬁ ✌♦♊
⬉♦⬀✌♑⮳⮛ 🖅⬀☞☞✎★ ❐◆✃☞♍⬂⓿◆❑⬀✈♑
✃☞⍓☜⌘⬂❷⨷ ❐◆③♦☝✸②♑⓿➚ ✌♦☞ ③⬉⬈⊞♑🖃←
🕭➔❷⬉🖅♦🕔✌ ⬉♑✡⑨⍓ ✃☞✎★ ❐◆🕔❁⬛■❑◆🕔☠♑
✃☞♍❷▪⬲←❑✌⬀ 🕮❐♦🖐 ◗⬀⌘❐&❑☞ 🕭➔❷⬀🖅♦❑⮘
▭⌗●←☠⬀ 🗐 ⬲⍓⓿⬉⑨⇳⌘⬂⬛➔♑←⚐⓿ ✃☞✎✦ ×⬀❼
⑥◆❑⬁☝◆☜♑❍♑🕗⊞ ▤ ◗⬀⌘❐ ✃☞✎⮝ ⬊⌧⊞➔❑⑥⌧
⑥▪❍♑➚☹⮘ ⬀⌧⌧⬂)[5].

584- ابن جرير از مجاهد روايت كرده است: اين آيه و آية (❐◆⬩⬩ ⬉♦⬧■❼
✃☞✎⮝🕭♑⬄▫⬿ ◗⬀⓿⬩✃ ✌♦☞✎ 🕮❐⬧⬩❑⬀🖰⌧

1- ترجمه: «و [نيز] بر آنان كه چون به نزدت آيند تا [بر مركبى] سوارشان كنى، گويى چيزى نمى‌يابم كه شما را بر آن سوار كنم، [گناهى نيست]. در حالى كه چشمانشان از آنكه چيزى نمى‌يابند كه خرج [سفر] كنند از اندوه سرشار از اشك است».

2- طبرى 17094 روايت كرده در اين اسناد عطية عوفى ضعيف است.

3- زاد المسير 744 و 745 و 746 به شماره‌گذارى محقق نام‌هاى آن‌ها از ائمه نقل كرده است.

4- تفسير طبرى، همان منبع، ج 10، ص 213.

5- ترجمه: «و از باديه‌نشينان كسى هست كه به خداوند و روز قيامت ايمان مى‌آورد و آنچه را كه انفاق مى‌كند [مايه] قربت در نزد خدا و [موجب] دعاى خير رسول [او] مى‌شمارد. بدان كه آن برايشان [مايه] قربت است. خداوند آنان را به رحمت خويش در خواهد آورد. بى گمان خداوند آمرزنده مهربان است».

☜☜♦♦⬄☺☜■☜♑←⬄...) (توبه: 92) در بارة بنی مقرن از مزینه نازل شده است[1].

585- و عبدالرحمن بن معقل مزنی روایت کرده است: این آیه در بارة ما ده نفر از خانوادة مقرن نازل شده است[2].

اسباب نزول آیة 102: (❐◆⬈◆✁⌘⌧❷⬉❐♌♦ ☜☜❿⬈☼←❐▯☹☹♜ ✁☜⬉⇧☝♦❸◆▫➔❐✁☎ ⌘⌧■➲⬈❐✁☎ ⬉♦☺⌧⌧⌖ ◷✿◔■☜•☯☜ ❐◆⬈◆✁⌘⌧❷♦ ♋⌧❿♒☹◉◷☜ ⬉♦◉✿☹ ✁☜✎✦ 🕮❐♌ ③♦☝←❐☹⌘ ⬉♦■■❸☜☹☹ ▯ ☽☜♌❐ ✁☜✎⅄ ⬊⌧▦➔❐❻⌧ ❻▪❍☜⬈☹⬊ ☜☜☜☜☜)[3].

586- ابن مردویه و ابن ابوحاتم از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول الله ρ به غزوة [تبوک] رهسپار شد و ابولبابه و پنج تن دیگر، از همراهی با سپاه اسلام خودداری کردند. ابولبابه و دو نفر دیگر از یاران او با خود اندیشیده، و پشیمان شدند و به هلاکت و نابودی خود یقین کردند و گفتند: ما اینجا با زنان زیر سایه‌های خوشگوار آرام و آسوده به سر می‌بریم، در حالی که رسول الله همراه با یاران صدیقش در راة دین حق مشغول جهاد و کارزار است. به یزدان پاک سوگند خود را به ستون‌ها می‌بندیم و تا خود پیامبر ما را باز نکند، همچنان در بند می‌مانیم و این کار را کردند. و سه نفر دیگر خود را به ستون نبستند، سپس رسول الله از جهاد بازگشت و گفت: آن‌ها که خود را به ستون‌ها بسته اند کدام‌ها هستند؟ مردی گفت: ابولبابه و یارانش هستند که از رفتن با شما سرپیچی کرده بودند. آن‌ها با خدا ρ پیمان بسته اند که تا شما شخصاً آن‌ها را رها نسازید هرگز خود را از ستون‌ها باز نکنند. پیامبر گفت: تا دستور آزادی آن‌ها به من داده نوشد هرگز آزادشان نمی‌کنم. پس خدای بزرگ آیة (❐◆⬈◆✁⌘⌧❷⬉❐♌♦ ✁☜⬉⇧☝♦❸◆▫➔❐✁☎ ☜☜❿⬈☼←❐▯☹☹♜...) را نازل کرد. چون وحی الهی نازل گردید، پیامبر از بند رهایشان ساخت و عذرشان را پذیرفت، اما سه نفر دیگر که خود را به ستون نبسته و در باره‌شان چیزی گفته نشده بود باقی ماندند. پس خدای بزرگ در بارة آن‌ها فرمود: (❐◆⬈◆✁⌘⌧❷⬉❐♍☜ ✌⬉❷⬀♉⌧❐⬀♌♦ ✿☹☹⬀❺☹ ✁☜✎★...) (توبه: 106) پس مردم در بارة آن‌ها به گفتگو پرداختند، عده‌ای می‌گفتند: اگر وحی الهی مبنی بر پذیرش توبة این‌ها نازل نشود،

1- طبری 17112 به قسم مرسل روایت کرده است.

2- طبری 17113 روایت کرده اسناد آن منقطع و ضعیف است.

3- ترجمه: «و دیگرانی [هستند] که به گناهانشان اعتراف کردند. عمل نیك را با [عملی] دیگر که بد است به هم آمیخته‌اند. نزدیك است که خداوند از آنان در گذرد. بی گمان خداوند آمرزنده مهربان است».

یقیناً هلاک و نابود می‌شوند و برخی دیگر می‌گفتند: امید است خدا توبة این‌ها را نیز بپــذیرد. در ایـــن خصــــوص (❐◆⇖♦✍■❼ ✃✍✍☜⌖☐◧■⌚⌖⬧❑♑ ✃✍✍✏▲🔔♑⇦▫☝ ⌘⇗◧☞♑▦➔❑✃☎) (توبه: 118) نازل شد[1].

587- ابوشیخ و ابن منده در «الصحابه» از طریق ثوری از اعمش از ابوسفیان از جابر τ روایت کرده اند: آنان که به جنگ تبوک شرکت نکردند شش نفرند: ابولبابه، اوس بن خزام، ثعلبه بن ودیعه، کعب بن مالک، مراره بن ربیع، هلال بن امیه. از آن میان ابولبابه، اوس و ثعلبه خود را به ستون‌ها بستند و اموال خود را خدمت رسول الله ρ آوردند و گفتند: ای فرستادة خدا این اموال را که مانع همراهی ما با شما در جنگ دشمنان گردید از ما بگیر، پیامبر گفت: تا جهاد و پیکاری در راه نباشـــد ایـــن کـــار جـــایز نیســـت. پـــس (❐◆⬈◆✃⌘◰❷⇖❐♌♦ ✃✍✍⇖⇳✋♦❸◆▫➔❑✃☎ ✉♐❶⬈☼⬅❑▯✌☞✌☠⬀) نازل شد. اسناد این حدیث قوی است[2].

588- ابن مردویه با سندی که در آن واقدی است از ام سلمه ل روایت کرده است: وحی الهی مشتمل بر پذیرش توبة ابولبابه در خانة من نازل شد، سحرگاهی شنیدم که رسول الله ρ می‌خندد. گفتم: چه چیز سبب خندة شما شده؟ پیامبر گفت: توبة ابولبابه قبول شد. گفتم: می‌خواهید از جریان آگاهش کنم، گفت: میل خودت است. به در حجره رفتم هنوز حکم حجاب نازل نشده بود. گفتم: ای ابولبابه بشارتت می‌دهم که خدا Ψ توبه‌ات را پذیرفت. عده‌ای برخاستند تا او را از بند رها سازند. ابولبابه گفت: باید سرور کائنات شخصاً مرا رها سازد. چون رسول الله برای ادای نماز بامداد آمد، رهـــــایش کـــــرد. آنگـــــاه (❐◆⬈◆✃⌘◰❷⇖❐♌♦ ✃✍✍⇖⇳✋♦❸◆▫➔❑✃☎ ✉♐❶⬈☼⬅❑▯✌☞✌☠⬀) نازل شد[3].

اسباب نزول آیة 103: (❀➔❶⬂ ✌♑♊⇳ 🕮❐✌⬂❑◆⌚▭♐●♑☠⬀ ⌚❀⑨◰🔔⬧❑☪ ✍➔➲⬧♑♎♐❷⇖♎➔☠⬀ ❐◆✍➔❽♦✆ℯ♑❸☞✌☠ ▯✌☞❑✍✍ ❐◆⌚❀✍♏⬀ ◰♌⬧▯♊⌧ ⌚❀◧■❑▤✍⬧◰ ◰♐⬧◧ ☎ ⬊♦◧■❶⬂♑♐♑☠⬀ ⬊♦◧♑❶⬈⬈ ☺◰♑❶⬈⬈ ❐◆✃✍✍✏✦ ▤ ⌖⬅●☠⬀ ⬋⚐⑩♑◧♦⬊ ⬀◧⬀⬄⬁)[4].

1- طبری 17152 روایت کرده و در این اسناد عطیة عوفی واهی است.

2- محقق کسی را که از ثوری روایت کرده نشناخته است، اما ثوری و بالاتر از او ثقه و مشهور هستند. مؤلف در «دُر المنثور» 3 / 490 اسناد این حدیث را قوی شمرده است.

3- اسناد این جداً ضعیف است، از جهت محمد بن عمر واقدی زیرا او متروک است.

4- ترجمه: «از اموالشان زکات بگیر تا آنان را با آن پاك داری و رشدشان دهی و برای آنان دعای خیر کن. که دعای تو برای آنان مایه آرامش است. و خداوند شنوای داناست».

589- ابن جرير از علی بن ابوطلحه از ابن عباس ب به همین معنی روایت کرده و افزوده است: چون ابولبابه و یارانش آزاد شدند دارایی خود را به حضور رسول الله ρ آوردند و گفتند: ای رسول خدا! دارایی ما را در استحکام دین حق صرف کن و از درگاه پروردگار برای ما آمرزش بخواه، پیامبر فرمود: به من دستور داده نشده که از اموال شما چیزی بگیریم. آنگاه خدا آیة (❁➔⓿⬁✌♉♊⇧ 🕮❒✌⬂❒◆🕒▭♉●♉☠⬀ 🕒❁⑨⬕♎⬧⬥❒☪...) را نازل کرد[1].

590- و از سعید بن جبیر، ضحاک، زید بن اسلم و دیگران نیز روایت کرده است[2].

591- و عبد از قتاده روایت کرده است: این آیه در بارة هفت نفری نازل شده که چهارتای آن‌ها ابولبابه، مرداس، اوس بن خزام و ثعلبه بن ودیعه ψ خود را به ستون‌ها بسته بودند[3].

اسباب نزول آیة 107 – 108: (❒◆✂✍☠⬆♎⬄♉⬄🙢 ✂☆❻✂◆❸⬀♉ ✂☆⑨⬁⬈⬄○◆✌ ☎✂❒⬈⓿⬧③✦✌✍✂ 🙢⬃✓◆🖃 ✍☺☽③⬛❷⬂⊞⬧✍◆❒ ✂ॐ❷⬂⊞→🗎◆❒ ✂☆⑩✍❁🕒⬀❻♍☽◆❒ 🙢⬃✓♉☪♉✌⬃⬧←☺⬂♑✍✂ 🕛⬉🕮⬧✐❑←♌◆❻◆❒ ⬆✐✍✂ 🙢✞◆❻♎◆■ ⇧♊⍓☺♉♏♑ ⬃♌♍☽ ⓿♊→⊞♍⬛⬄⬧◆⑩⬧♑◆❒ 🗐 ⬉✍⬀⌛⬧♎ ♊♉✌ ☎ 🗐⌀❑♉⬄○←⬧⬂♑✍✂ ⬧◆♍☽ ✐✍◆☼⬃⑩◆❻❒🕮 ⬀☠⬋🙰❑✠♍☽ ←⑨◘🙰⇧☆◆③ ✦✐✍✂◆❒ ♑⬧🗏⬧🕛⓿⬁🖃←❑♍🙢 ⬀⬁⬁🕜⬁🕤)[4].

592- ابن مردویه از طریق ابن اسحاق که از ابن شهاب زهری شنیده و او از ابن اکیمة لیثی و او از ابورهم غفاری که از شرکت‌کنندگان در بیعت رضوان بود شنیده است: آن‌های که مسجد ضرار را آباد کردند به حضور رسول خدا – که آمادة حرکت به قصد غزوة تبوک بود – آمدند و گفتند: ای رسول خدا! ما برای بیماران، نیازمندان و به خاطر شب‌های بارانی یا سرد، مسجدی ساختیم و دوست داریم که آنجا بیایی و با ما در آن مسجد نماز بگذاری. گفت: من اینک قصد سفر دارم، انشاء الله وقتی برگشتم نزد شما می‌آیم و با شما در آن مسجد نماز می‌خوانم چون از سفر برگشت در ذی آوان که یک ساعت از مدینه فاصله داشت اردو زد. خدا همانجا در بارة آن مجسد آیة

1- طبری 17168 و بیهقی در «دلائل» 5 / 271 و 272 رایت کرده اند بین ابن ابوطلحه و ابن عباس ارسال است.

2- طبری 17170 و 17172 از سعید به قسم مرسل و 17169 از زید روایت کرده است.

3- طبری 17171 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است.

4- ترجمه: «و کسانی هستند که برای زیان رساندن و کفر و تفرقه افکندن بین مؤمنان و کمینگاه ساختن برای کسی که پیش از این با خداوند و رسولش جنگ کرده است مسجدی ساخته‌اند. و سوگند می‌خورند که جز نیکی مرادی نداشته‌ایم. و خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغگو هستند».

(□◆✂✍✎▲🔔♑⇦▫☙✂✍✌✦③⧫⓿↗❐✂☎ ✌⧫○⬄➚⇗☜⑨✡✂
♑⇧❸◆✂❻✡✂ ❐◆🗎➔▦⬂❷ॐ✂) را نازل فرمود. پس پیامبر مالک بن دخشن و معین بنی عدی و یا برادرش عاصم بن عدی را به حضور خواست و گفت: به سوی آن مسجد که اهل آن ستمگرانند بروید و آن را ویران و طعمة حریق سازید. آن‌ها نیز طبق دستور پیغمبر عمل کردند[1].

593- ابن ابوحاتم و ابن مردویه از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده اند: هنگامی که رسول خدا مسجد قبا را بنا کرد، گروهی از انصار که یخدج با آنان بود مسجد ضرار را ساختند. رسول الله گفت: بدا بحالت ای یخدج، از ساختن آنچه من مشاهده می‌کنم چه نیتی داری، گفت: ای رسول خدا به جز کار خیر و پاداش نیکو نیت و قصد دیگری نداریم. آنگاه پروردگار Ψ این آیه را نازل کرد[2].

594- ابن مردویه از طریق علی بن ابوطلحه از ابن عباس ب روایت کرده است: گروهی از انصار مسجدی بنا کردند. ابوعامر به آن‌ها گفت: مسجدتان را آباد نمایید و برای تهیه و آماده‌ساختن نیرو و سلاح تا آنجا که در توان دارید، کمک و مساعدت کنید، زیرا من نزد قیصر روم می‌روم و از آنجا سپاهی می‌آورم و محمد و یاران او را بیرون می‌کنم. چون آن گروه کار ساختن مسجد را به پایان رساندند، به حضور رسول خدا آمدند و گفتند: ما مسجدمان را آباد کردیم و حالا میل داریم در آن نماز بخوانی. پس (⧫⧫✍⧫◑➔⚐⬄ ▫♑⓿❍♑ 🕮❐✆⧫⑨✡✂) نازل شد[3].

595- واحدی از سعد بن ابی وقاص τ روایت کرده است: منافقان خواستند در رقابت با مسجد قبا، برای ابوعامر راهب مسجدی بسازند که هرگاه از سفر بازگشت، در آن مسجد امام و پیشوای آن‌ها باشد. چون از ساختن آن فراغت یافتند به حضور نبی اکرم ρ آمدند و گفتند: ما مسجد را ساختیم، اینک خودت تشریف بیاور و در آن نماز بخوان. همان وقت (⧫⧫✍⧫◑➔⚐⬄ ▫♑⓿❍♑ 🕮❐✆⧫⑨✡✂) نازل گردید[4].

596- ترمذی از ابوهریره τ روایت کرده است: اهل قبا همواره با آب استنجا می‌کردند. پس (▫♑⓿❍♑ ❻⊘♊⌹🔔✌⮘ ⑥↗⧫♑⌨♒❑♍☙ 🕮❐♌

1- سیرة ابن هشام 4 / 124 و 125، تفسیر طبری 17200 و زاد المسیر 755.
2- طبری 17202 از ابن عباس روایت کرده است در این اسناد عطیة عوفی واهی است، اما طبری با اسناد از گروهی از تابعین بیان داشته است. به فتح القدیر 1228 به تخریج محقق نگاه کنید.
3- طبری 17201 از ابن عباس روایت کرده در این اسناد علی بن ابوطلحه از ابن عباس نشنیده و تفسیر را از مجاهد از ابن عباس آموخته، اما این حدیث شواهد دارد. به «فتح القدیر» 1227 به تخریج محقق نگاه کنید.
4- واحدی 528 روایت کرده در این اسناد داود بن زربقان متروک است.

❹◘♋♦↗⑥ ✦✐☞✂◆❐ 🗐 ☎✂❐↖❷❍♑⬧➲♦☝♦③
✂☞♏⧫☺⬅➲⬆♑♎♋❷⌧⇦▫⬄ ⬀♋⬁⬂⬃) در شان آن‌ها نازل شد[1].

597- ک: عمر بن شبه نیز در «اخبار مدینه» از طریق ولید بن ابوسندر اسلمی از یحیی بن سهل انصاری و او از پدرش روایت کرده است: (▫♋⓿❍♋ ❻⌫♊⍓☐❹☛⑥♦↗♋⌨♒❑♍⬄ 📖❐♌ ③♦☝♦➲⬧♑❍❷↖❐✂☎) تا آخر آیه در شان اهل قبا نازل شده است که همواره با آب استنجا می‌کردند[2].

598- ک: ابن جریر از عطاء روایت کرده است: اولین کسانی که با آب استنجا کردند گروهی از اهل قبا بودند که در بارهٔ آن‌ها کلام عزیز (▫♋⓿❍♋ ❻⌫♊⍓☐❹☛⑥♦↗♋⌨♒❑♍⬄ 📖❐♌ ③♦☝♦➲⬧♑❍❷↖❐✂☎ 🗐 ❐◆✂☞✐✦ ⑥↗♦♋◘❹ ✂☞♏⧫☺⬅➲⬆♑♎♋❷⌧⇦▫⬄ ⬀♋⬁⬂⬃) نازل شد[3].

اسباب نزول آیة 111: (✉ ◑♋♌☐ ✂☞✐⬆ ✂☞⬆⇳✋♦❸◆❽▤
⬄✓♋☪♋✌⬀⬩⬅☺♎♋☞✂ ⬄⬀♋✌ 📖❐☼▦➔❍✽♑⬅🏳⇦
❐◆📖❐✌♎☐◆⏲▭●⬅☠ ⬝♍❐♗♋◪ ⓿🏳⬅♑⬩♒
✂☞♏♎↗✡☐☐⬩ 🗐 ③↖◑⬩◔☝♋◘➔❑♍⬄ ×♋❼ ♒⌧⌛♋⓿⬂⬀
❐◆③↖◑⬂☞♦◘➔❑♍⬄ ☎ ▫⬩⑩◆◑⬂☝⬅◘➔❑♌♦ ✂☞✐★
❐◆↖⇳⑨⬗✂ ♋❍⬂⓿◘■♦↖ ◑⌧◑⌧☞ ×♋⑥
✂☞♏☝✸❑⬀◆❻◆🗁❐♋ ❐◆✂☞“☀♁✞♑⬉⓿⬂⬀
❐◆✂☞♎♋➔❷⬀↗◆✂♌⬃ 🗐 ❐◆♊⇳ ⇳♊♦◆❐❐⬁×■⑥🗐
✂☞✐★ ⬄⬀♋✌ ◪♋➔◔♑⇳⑨♋■⌫◷ 🗐
☎✂❐⬅❸⬗⌑⬀⌛♦☞⬄♒☞☞⬩▫ ◪♋➔❑◆⓿⬂➔♋▤↗☠↖
❽♋⌛⬆✐☞✂ ☹↗⬇⬁➔♦③☞♦◪ ⏲♋❍♋◪ 🗐
❐◆⓿⬩◷♎♋⓵⬄ ♎◆❑➔ ✂☞♏⬂▦⌧❑⬀❐◑↖
✂☞♏⬂➔⌧➔♋⓾🏳⓿ ⬀⬂⬂⬂⬃)[4].

599- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: عبدالله بن رواحه به پیامبر ρ گفت: برای خودت و پروردگارت هرچه می‌خواهی [با ما] پیمان بند، گفت: برای پروردگارم با شما چنین عهد می‌بندم که تنها او را عبادت کنید و دیگری را با

1- صحیح است، ابوداود 44، ترمذی 3100، ابن ماجه 357 و دیگران به قسم مرفوع روایت کرده اند، این خطاست در این اسناد یونس بن حارث ضعیف است. به «احکام قرآن» 1214 و زاد المسیر 758 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- به زاد المسیر 759 و احکام القرآن 1215 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- طبری 17257 به صورت مرسل روایت کرده است.

4- ترجمه: «خداوند از مؤمنان جانهایشان و اموالشان را به [بهای] آنکه بهشت آنان را باشد، خریده است. در راه خدا جنگ می‌کنند و می‌کشند و کشته می‌شوند. [بر اساس] وعده‌ای که به راستی در تورات و انجیل و قرآن بر او [مقرر] است. و چه کسی از خداوند به وعده‌اش وفادارتر است؟ پس به معامله‌ای که به آن دست زده‌اید شاد باشید. و این همان کامیابی بزرگ است».

او شريک نسازيد. و به خاطر خودم از شما چنين تعهد می‌گيرم که مانند جان و مال خود، از من حمايت و دفاع کنيد، گفتند: اگر اينگونه عمل کنيم پاداش‌مان چيست؟ فرمود: بهشت، گفتند: چه داد و ستد پر سودی، نه اين معامله را فسخ می‌کنيم و نه در آينده خواستار فسخ آن خواهيم شد. آنگاه آية (✉ ◑♋♌□ ✁✍✎✍⅄ ⅄✍✁ ✁✍⇕♡♦❸♦❸▤ ♋♌✍♋ ✁✍ ♋☺←♦✍♋♌☪♋✓▫✍ ♋□☼▦→○✿♑←⚐⇔...) نازل شد.

اسباب نزول آية 113: (♋♦✍ ✍♋☒♎♍✍ ♐♋♌◨☐▢♐♍♋ ♋□✍ ☎✁☑❑↖☪♦♋✁♦↗ ♋▫⇦♋♎⅄✍✍✁♦❑ ♦×✓♋▤♋❸⇕¤←☺▫◨♋ ☎✁❒↖❷♋▦⇘⇔♦☝⇔○☐④ ▤⑥■▭⬀❷➔♎ ❼♋▤♉❒↑♋ ☎✁☑❑←☼♎•▤ ⬀❑•♋♦❑ ⬀☠←●❍▭ ♋▫☐✓♦▦•✍ ✍♦♋ ♋⑨⬃➔♦✍ ♋♊♋♋ ♋⚐⑩♋•□♑⇘▭✍✁ ⮌◨◷◿•⇕◴❒♋ ⬀☠↙♋☐⌧❒♋ ♋♋♋♋♋)[1].

600- بخاری و مسلم از طريق سعيد بن مسيب τ از پدرش روايت کرده اند: چون هنگام مرگ ابوطالب رسيد، پيامبر به عيادتش رفت. ابوجهل و عبدالله بن ابواميه نيز نزد او بودند. سرور کائنات خطاب به ابوطالب گفت: ای عمو، بگو: لا إله إلا الله: خدايی نيست جز خدای يکتا، تا نزد خدای Ψ اين کلمه را دليل مسلمانيت بگيرم. ابوجهل و عبدالله گفتند: ای ابوطالب، آيا از کيش عبدالمطلب رو می‌گردانی؟ آن دو آنقدر به سخنان‌شان ادامه دادند که ابوطالب در آخرين دم به آن‌ها گفت: من بر آيين عبدالمطلب هستم. رسول خدا گفت: تا منع نشوم برای تو از درگاة الهی آمرزش و مغفرت می‌خواهم. پس خدای بزرگ آية (♋♦✍ ✍♋☒♎♍♋ ♋♍◨☐▢♐♍♋ ☎✁☑❑↖☪♦♋✁♦↗ ♋▫⇦♋♎⅄✍✍✁♦❑ ♋❒♋ ☎✁❒↖❷♋▦⇘⇔♦☝⇔○☐④ ♋♦×✓♋▤♋❸⇕¤←☺▫◨♋ ♋♋...) را نازل کرد و آية (◑♋☼☐▦◿ •• ☜•♋⑨⬀♋❸ ♋♦♊⇕ ♋❒○⇕▦♦⧗⬀☼♦✿) (قصص: 56) در شان ابوطالب نازل شد. ظاهر حديث بيانگر آن است که آيه در مکه نازل شده است[2].

601- ک: ترمذی به وجه حسن و حاکم از علی بن ابوطالب τ روايت کرده اند: شنيدم که مردی برای پدر و مادر مشرک خويش، طلب آمرزش می‌کرد. به او گفتم:

1- ترجمه: «پيامبر و مؤمنان را روا نيست که برای مشرکان- و هر چند خويشاوند باشند-، پس از آنکه برايشان روشن شد که آنان دوزخی‌اند، آمرزش خواهند».

2- صحيح است، بخاری 1360 و 4772 و 4776 و 3884 و 6681، مسلم 24، نسائی 4 / 60 و در «تفسير» 250، احمد 5 / 433، عبدالرزاق در تفسير قرآن 1132، ابن حبان 982، واحدی در وسيط 2 / 527 و در «اسباب نزول» 530، بيهقی در «صفات» 171 و 195 و در «دلائل» 2 / 342 و 343، بغوی در تفسير 1123 به شماره‌گذاری محقق از چند طريق از زهری از سعيد بن مسيب از پدرش روايت کرده اند. به زاد المسير 762 به تخريج محقق نگاه کنيد.

آیا برای پدر و مادر مشرکت طلب آمرزش می‌کنی؟ گفت: ابراهیم υ نیز برای پدرش که مشرک بود طلب مغفرت کرده است. این سخن او را به نبی اکریم ρ نقل کردم. پس خدای متعال آیة (✌♦✍ ✍☜ ☒♎♍☙ ◉ ৩✆■☪☐☐✐✗♍⇘ ❐◆✂✍✍✎⅄♎✆⇦▫☙ ⇗◆✂✌♦☪⇖❑☑✂☎ 🕮❐♌ ④❐○⇔☝♦⇔☒▦✆❷⇖❐✂☎ ◉✆■▫☺←⌘⇕❸✆▤✆✓×♦) را نازل کرد[1].

602- حاکم، بیهقی در «دلائل» و دیگران از ابن مسعود τ روایت کرده اند: روزی رسول الله ρ به سوی قبرستان رفت و آنجا کنار قبری نشست و راز و نیاز کرد و بعد به شدت گریست. من نیز با گریة او گریستم. اندکی بعد گفت: قبری که من کنار آن نشستم آرامگاه مادرم بود، از پروردگار اجازه خواستم در حق او دعا کنم، اما به من اجازة این کار را نداد. خدا آیة (✌♦✍ ✍☜ ☒♎♍☙ ◉ ৩✆■☪☐☐✐✗♍⇘ ❐◆✂✍✍✎⅄♎✆⇦▫☙ ⇗◆✂✌♦☪⇖❑☑✂☎ 🕮❐♌ ④❐○⇔☝♦⇔☒▦✆❷⇖❐✂☎ ◉✆■▫☺←⌘⇕❸✆▤✆✓×♦) را در این باره نازل کرد[2].

603- احمد و ابن مردویه – لفظ از ابن مردویه است – از بریده روایت کرده اند: با رسول الله همراه بودم، زمانی که به عسفان توقف کرد، قبر مادرش را نشانش دادند. وضو ساخت و نماز خواند و به سوز گریست و گفت: از خدای خود اجازة خواستم که برای مادرم طلب مغفرت کنم، ولی پروردگار مرا از این کار منع کرد. پس خدا Ψ (✌♦✍ ✍☜ ☒♎♍☙ ◉ ৩✆■☪☐☐✐✗♍⇘ ❐◆✂✍✍✎⅄♎✆⇦▫☙ ⇗◆✂✌♦☪⇖❑☑✂☎ 🕮❐♌ ④❐○⇔☝♦⇔☒▦✆❷⇖❐✂☎ ◉✆■▫☺←⌘⇕❸✆▤✆✓×♦...) را نازل کرد[3].

1- ترمذی 3101، نسائی 4 / 91، احمد 1 / 99 و 130 و 131، ابویعلی 335 و 619، طبری 17348 و 17349 از چند طریق از سفیان از ابواسحاق از ابوخلیل عبدالله بن خلیل از علی روایت کرده اند، این اسناد سست ابوخلیل مقبول است، معنی این حدیث متابع دارد نه لفظ آن – والله اعلم – به زاد المسیر 765 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- حاکم 2 / 236، واحدی در «اسباب نزول» 532 آورده اند اسناد آن ضعیف است. حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی اعتراض نموده: «ایوب بن هانی را ابن معین ضعیف می‌شمارد» اما به اصل این شواهد است. به ابن کثیر 3684 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- مؤلف به ابن مردویه نسبت داده اما محقق به اسناد آن مطلع نشده، احمد 5 / 356 و 357 به همین معنی روایت کرده است. به «کشاف» 494 و «زاد المسیر» 764 به تخریج محقق نگاه کنید.

604- طبرانی و ابن مردویه نیز به همین معنی از ابن عباس ب روایت کرده اند: نبی کریم ρ بعد از بازگشت از غزوة تبوک، برای ادای عمره به مکه سفر کرد و سر راهش بر تپة عسفان پیاده شد. آنگاه این آیه نازل گردید[1].

حافظ ابن حجر گفته است: احتمال دارد این آیه به چندین سبب نازل شده باشد، ابتدا در بارة ابوطالب و بعد به ترتیب در بارة آمنه و قصة علی τ علمای دیگر نیز به همین نظر متفقند.

اسباب نزول آیة 117 – 119: (♒︎⬆︎◑♦⑨ ✍︎□✍︎✝︎☙ ✂︎✍︎✍︎✦ ⬉♦✍︎■❼ ✂︎✍︎♒︎☪︎□🖫✂︎♍︎♍︎⬂ □♦✂︎✍︎❀☼☼☹✿✍︎❻⌀ □♦✂︎✍︎♒︎⬂☺←♑︎☒ⓧ✐❷▩⇦▫☙ ✂︎✍︎✍︎⬆︎🔔♉︎⇦▫☙ ✂︎✍︎✍︎□⌨♦➔⬉□■← ✖︎♉︎❼ ☾☒✍︎⬉♦□♉︎ ✂︎✍︎♒︎⬂➔⬉○⇦❷♦□⌀ ✌︎♉︎♊︎✍︎ ✉︎♦➔✐⑨♉︎ ✌︎♦✍︎ 🗎•✍︎⑩☒ ③♦❽▩③✐➔ 🔔➔🖬➔□☹⊃ ▫•❷▩③✍︎♒︎ ✌︎♓︎♉︎☼✐♑︎←⚐⇦ ⚐➔⚐❍ ✍︎•✍︎☹⌘ ⬊♦🖬■⑩⬂♑︎♉︎⚐⇦ 🗐 ◑♉︎☼✼❍←⓵ ✉︎♉︎♑︎♉︎⚐⇦ ❻♦➚⬇︎□✍︎♉︎ ❻▪❍♉︎⑩⚐⌀ ✍︎⌀⬀⬀⬁).

605- ک: بخاری و غیره از کعب بن مالک τ روایت کرده اند: به جز بدر، از هیچ کدام از جنگ‌های پیامبر سرپیچی نکرده بودم، تا این که غزوة تبوک – آخرین غزوة بنی اکرم پیش آمد – پیامبر دستور بسیج و حرکت عمومی به میدان جهاد داد. سپس حدیث را به طور مفصل بیان داشته و در آن گفته است که خدای تبارک و تعالی (♒︎⬆︎◑♦⑨ ✍︎□✍︎✝︎☙ ✂︎✍︎✍︎✦ ⬉♦✍︎■❼ ✂︎✍︎♒︎☪︎□🖫✂︎♍︎♍︎⬂ □♦✂︎✍︎♒︎⬂☺←♑︎☒ⓧ✐❷▩⇦▫☙ □♦✂︎✍︎❀☼☼☹✿✍︎❻⌀ ✂︎✍︎✍︎⬆︎🔔♉︎⇦▫☙ ✂︎✍︎✍︎□⌨♦➔⬉□■← ✖︎♉︎❼ ☾☒✍︎⬉♦□♉︎ ✂︎✍︎♒︎⬂➔⬉○⇦❷♦□⌀ ✌︎♉︎♊︎✍︎ ✉︎♦➔✐⑨♉︎ ✌︎♦✍︎ 🗎•✍︎⑩☒ ③♦❽▩③✐➔ 🔔➔🖬➔□☹⊃ ▫•❷▩③✍︎♒︎ ✌︎♓︎♉︎☼✐♑︎←⚐⇦ ⚐➔⚐❍ ✍︎•✍︎☹⌘ ⬊♦🖬■⑩⬂♑︎♉︎⚐⇦ 🗐 ◑♉︎☼✼❍←⓵ ✉︎♉︎♑︎♉︎⚐⇦ ❻♦➚⬇︎□✍︎♉︎ ❻▪❍♉︎⑩⚐⌀ ⬁⌀⬀⬀⬀ □♦⬉♦✍︎■❼ ✂︎✍︎♒︎✝︎□🖬■◑✝︎♦□♉︎ ✂︎✍︎✍︎⬆︎🔔♉︎⇦▫☙ ⌘➚🖬✍︎♉︎▦➔□✂︎☎︎ ○☒☹□⌀✂︎ ◑♉︎❶•✂︎ ⬀✿✍︎🔔•💣︎⇳ ⬉♦🖬■❸⬀✍︎⌀☠︎⬉ ✂︎✍︎✿☞❻⬀✓︎⍉ ✉︎♉︎☺☒✍︎ ❻♦○⬉⌛♦💣︎⇳ □♦⬀✿✍︎🔔•💣︎⇳ ⬊♦🖬■⑩⬂♑︎♉︎⚐⇦ 🕮□☼▦➔○⓿♑︎←⚐⇦ □♦←•◐❻□☑︎✂︎☎︎ 🕮□♌︎ ⬩• ✌︎♦🖬▫⬈□🕯□ ✌︎♉︎♊︎⌘ ✂︎✍︎✍︎★ ◑♉︎•☞ ◑♉︎♒︎•⓿⬂○♉︎ ⚐➔⚐❍ ✍︎•✍︎☹⌘ ⬊♦🖬■⑩⬂♑︎♉︎⚐⇦ ♒︎♉︎⓿♦☞←□✉︎←□☑︎✂︎☎︎ 🗐 ◑♉︎♌︎□ ✂︎✍︎✍︎⬆︎ ♎︎➔□♦

1- جداً ضعیف است، طبرانی 12049 روایت کرده در اسناد آن مجاهیل است، هیثمی در مجمع الزوائد 459 می‌گوید: «به استثنای عکرمه دیگر راوی‌های این حدیث را نمی‌شناسم» به «ابن کثیر» 3686 به تخریج محقق نگاه کنید.

✁✌♐☺✋❑✸▪❑✁⌧☺⊃ ✁✌♐☺❷▪❍✍⑩⚐❶ ⇗✍✎⇗⇗⇖)[1]، را به نشانة پذيرش توبة ما نازل كرد. كعب مى‌گويد: (✁✌✍✸◑→❑✁☎ ✁✌✍⅄ ❐◆✍✌◪❑☼⇐❑✁☎ ☒✌◆⇗ ✁✌♐☺⊕⊙⊖⑨✍☋✍✓▫⊰ ⇗⇗⇗✍⇗) نيز در بارة ما نازل شده[2].

اسباب نزول آية 122: (⌧ ❐◆☒◆✌ ✍☒⌧☋♍⊰ ✁✌♐☺⇗◆⇐⚫☺✍☋⌧☺◆ ☎✁❐☒❷✍⊞✡◆⑩✍♐ ⇗♏✍◪✍ ♊✍☒ ◆❷☒⊞◆☼ ⬥⬥✍❑■▣⬥▫ ⊟ ✍❑⅄▫✎✌⬥🗎 ⊲❑☒⊞✍✶✎✌⬥⊂ ✍☠✍✍☸✍♓☒ ⌨❑⬥♎✍❷✍▫ ✍♊③✍♏✌✎✌✁ ❼✍× ☎✁❑⇐♑⊙◑☒⊞◆☝◆⑩✍♐ ✁⬥❶✍◑ ⇔⚐⇐♑◆☒✍❑⬥♎ ☎✁❐↓❻✍⓿✡☒⑩✍♐◆❐ ⇔⚐⇐♑✵▣✍➔⬥♐ ✍☠✍✍❸⬥♐✍◑ ☎✁☑❑☒➔✍♉◆❻ ⑥⬥◆✍⓿☒❻↓❐♍⊰ ⇗⇗✍✍⇗)[3].

606- ابـن ابوحــاتم از عكرمـه روايــت كـرده اسـت: چــون آيــة (✍◑✍⬥⬝ ✍◷✍✁☒⓿◆☒ ✍☠→⌛✍✍✍⓿✍➔☒③ ☎✁❐☒❷✍⊞☪⬥✍ 🕮❐♐✍⑩☺✞✌) (توبه: 39) نازل شد، گروهى كه در باديه قوم خود را احكام شرع و مسائل اسلام مى‌آموختند، نتوانستند بـا پيـامبر ρ همراهـى كننـد. منافقـان گفتنـد: حـالا كـه عده‌اى از مـردم باديـه نتوانسـتند در جهـاد شـركت نماينـد، يقينـاً سـاكنان باديـه هــــلاک شـــدند. پــس خـــداى عزوجـــل (❐◆☒◆✌ ✍☒⌧☋♍⊰ ✁✌♐☺⇗◆⇐⚫☺✍☋⌧☺◆ ☎✁❐☒❷✍⊞✡◆⑩✍♐ 🗎⬥✌✎▫⅄❑☪) را نازل فرمود[4].

1- ترجمه: «خداوند بر پيامبر و مهاجران و انصارى كه به هنگام تنگدستى بعد از آنكه نزديك بـود دلهاى گروهى از آنان از كف برود، رحمت آورد. سپس از آنان در گذشت، بى گمان او [نسبت] بـه آنـان رؤوف مهربـان اسـت. و بـر آن سـه كـس كـه بـاز پـس داشـته شدند تـا آنكـه زمين بـا همـه گستردگى‌اش بر آنان تنگ شد. و جانهايشـان بـر آنـان تنـگ آمـد و دريـافتند كـه از خداونـد جـز بـه سوى او پناهگاهى نيست، آن گاه از آنان در گذشت تا توبه كنند. بـى گمـان خداونـد اسـت كـه توبـه پذير مهربان است».

2- صحيح است، بخارى 4418، مسلم 2769، ترمذى 3102، نسائى در تفسير 252، عبدالرزاق 9744، احمد 5 / 387، ابـن ابوشـيبه 14 / 540، ابـن حبـان 3370، واحـدى در «الوسـيط» 2 / 530 و 532، طبرى 17461، بيهقى در «دلائل» 5 / 273 و بغوى 1134 از كعب بن مالـك روايت كرده اند. به «زاد المسير» 770 به تخريج محقق نگاه كنيد.

3- ترجمه: «و مؤمنان را نشايد كه همه يك جا بيرون آيند. پس چـرا از هـر جمعـى از آنـان گـروهى بيرون نيامدند تا در دين فقيه گردند و تا قومشان را چون به سويشان بـاز آيند، بيم دهند، باشـد كـه آنان [از كيفر خدا] بيمناك شوند».

4- طبرى 17491 از عكرمه به طور مرسل روايت كرده، اين ضعيف است.

607- و از عبدالله بن عبید بن عمیر روایت کرده است: چون مسلمانان به جهاد علاقة زیاد داشتند، هرگاه رسول الله ρ مسلمین را به سریه‌ای می‌فرستاد همه با آن سپاه به طرف میدان نبرد روان می‌شدند و رسول الله را در مدینه با عده‌ای از ضعفا و ناتوان می‌گذاشتند. پس این آیه در آن خصوص نازل شد[1].

***

سورة يُونُس

این سوره مکی و 109 آیه است

اسباب نزول آیة 2: (🕮❒☐✍⊠♎♌♦ 🖲♍⚒☐✍☐ ⬀☐✍♏⌛⏣☒⊠⊠♦⌃ ✍⏣⌛⊠☒♦⬉ ♏♉♦❻ 🗐❼■🖫♎☽ ✍✐◆⏣☐⓿☒◯⬀❒❒🕮 ⬀♌❒🕮 ☐✍☐⏣♏✍✁ ✍❻✍⓿☼❒🕮 ⬀♌❒🕮 ☎✁☑❑⬉⏣♦✁◆⬈ ✎⇦♍♎⌃✍✁ ♎❸♍♏⌑☐🗀◆❒ ⊠⑨✡♍⬉ ✌❐⇕⑨♍⏣ ♦⚐⊠⑨♦♎ ⬄⚐←♑♦♏ ☐♌❒🕮 ·♍♎☽ ♦♌❒⬉❷♍ ♦✌✍♦♎ ✍❻ ◆❻ ⎐⊠❶⊠⊠☐❷♍✁⊠⓿⊠♎) [2].

608- ابن جریر از طریق ضحاک از ابن عباس ب روایت کرده است: هنگامی که پروردگار Ψ محمد ρ را به رسالت برانگیخت، عرب یا جماعتی از اعراب نبوت او را انکار کردند و گفتند: خدا بزرگوارتر از این است که فرستادة او انسان باشد. خدای متعال آیة (🕮❒☐✍⊠♎♌♦ 🖲♍⚒☐✍☐ ⬀☐✍♏⌛⏣☒⊠⊠♦⌃ ✍⏣⌛⊠☒♦⬉ ⬀♌❒🕮 ✍✐◆⏣☐⓿☒◯⬀❒❒🕮...) و آیة (❒◆✌♦✍✐ 🕮❒❻⬀♎⊠⏣◆✍ ⬀♍✌ ♎⌛⌃♦⊠ ·♦♎☽ ❻♊♉⊠⌃♦⏣...) (نحل: 43) را در آن هنگام نازل کرد. چون خدای عزوجل بر آن‌ها دلایل و شواهد را تکرار کرد. گفتند: اگر هم پیامبر ضروراً باید از انسان‌ها باشد، دیگران از محمد به رسالت سزاوارترند (♏♦☐⬀♦♦ ☼←❽♒✌♦ ♏♉♦❻ 🗐❼■✍♦⬉ ⬉♌✁◆⬈⬀❷→☽⬂♏✍✁ ✁⊠⓿⏣⊠♎ ♌♓♍♊✌ ✍✁⬀♦♦❸⬀❷♦☽⬂♏✍✁ ✍☹⬈♍→♦⬉ ⬀⊠⬀♌) «چرا این قرآن بر مردی از این دو قریة بزرگ فرو فرستاده نشد» و همچنین می‌گفتند: از محمد بزرگوارتر نیز هستند، مرادشان ولید بن مغیره از مکه و مسعود

1- مرسل بلکه معضل است از جهت اسناد، اما معنی آن متوجه است.

2- ترجمه: «آیا برای مردم [جای] شگفتی است که به مردی از آنان وحی کرده‌ایم [با این پیام] که: مردم را هشدار ده و مؤمنان را مژده ده که نزد پروردگارشان پیشینه راستین دارند. کافران گفتند: این [شخص] جادوگری آشکار است».

بن عمرو ثقفی از طایف بود. پس خدای بزرگ در این خصوص آیة (🕮❒♎➔🏳⬄ ③♦☽⍃○⬁☺←❑♌♦ ❻◆❑⬀🖗◆🗮💣🏵 ❻◆🖃■🙰🖮🖾...) (زخرف: 32) را برای رد سخنان آنان نازل کرد[1].

***

سورة هُود

این سوره مکی و 123 آیه است

اسباب نزول آیة 5: (🕮❒⬥🖑 ☽🙰⌧❑🙵⬋☠⬀ ③♦☯⍃☪⬉❑♌♦ ⌚←⑨←❒❻◆♎➔🏳⬄ 🖲⬧🙵❿◆○⬄☞♦②⬀▦➔❑✁☎ 🖏🙵☪⬀○← ④❑○⬄☝♦⬄⍃⌖➔❑♌♦ ○🙵✓×♦ 🕮❒⬥⬥ 🗐 🏳🙵❿◆🙰🖃♦♑←🏳⬄ ③♦➔⬀■☠⬉ 🖏♦🙰 ③⬉⭘⬁❸❿❒♍🙲 ❒◆🖏♦🙰 ③⬉➔⬀■🙰✡⬉❑♌♦ 🗐 ☽🙰✡✵○← ⬊♦■🙰❿🏳🖮 🖃🙰❶⌧✁☠🙵 ✁🙰🖏⌚❺⑨←❒❻🙶 🖚🙰🖅)[2].

609- ک: بخاری از ابن عباس ب روایت کرده است: برخی از مسلمان‌ها از این که هنگام مقاربت با همسران‌شان یا در خلوت خود را برهنه نمایند شرم داشتند که بدن‌شان بر اهل آسمان آشکار می‌گردد. در بارة آن‌ها (🕮❒⬥🖑 ☽🙰⌧❑🙵⬋☠⬀ ③♦☯⍃☪⬉❑♌♦ ⌚←⑨←❒❻◆♎➔🏳⬄) نازل شد[3].

610- ابن جریر و دیگران از عبدالله بن شداد روایت کرده اند: هرگاه یکی [از منافقین] از کنار رسول خدا ρ می‌گذشت، سینة خود را خم می‌کرد تا رسول خدا او را نبیند، پس این آیه نازل شد[4].

اسباب نزول آیة 8: (❒◆🖏⬥🖅×⬀ 🕮❒⌘❑❷⬀✡♦🙰 ⬉♦❁⬀🙵☠⬉ ✁🙰🖏⍃➔⍓❶⌧✁🖆⌘ ☽🙰🖫■❼✁ 🕮⬆🖎❑❑🖮 🖎❑➔⬀⑨←❒❿⍓❑▭ 🖏⍃⅄❿◆☽➔❑🖏⍆⬞ 🙰♦🖎 ⑥⬥♦⍃⌛🙰○⓿○←⌚▦ 🗏 🕮❒⬥⬥ ③♦❑⬀🏲♦ ③♦🗈⍈🖎❿♑🙰🏳⬄ 🖏⬥❶⍃☯🙲 🖎♦🖚⬄❸←❒▫⌚🙰 ⬉♦❁⬀🙵☠⬉ ❒◆■♦🔔☩🙲

1- طبری 175 42 از بشر بن عماره از ابوروق از ضحاک از ابن عباس روایت کرده، اسناد آن جداً ضعیف است، زیرا بشر ضعیف و ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده. واحدی در «اسباب نزول» شمارة 534 از ابن عباس بدون اسناد روایت کرده است.

2- ترجمه: «آری آنان (کافران) دلشان را می‌گردانند [و می‌کوشند] تا از او (خداوند) پنهان شوند. بدانید وقتی که جامه‌هایشان را بر سر کشند، [خداوند] می‌داند آنچه را نهان می‌دارند و آنچه را آشکار می‌سازند. او به راز دلها داناست».

3- بخاری 4681 – 4683 روایت کرده است.

4- طبری 17953 و 17954 به قسم مرسل روایت کرده، پس ضعیف است به «ابن کثیر» 3781 به تخریج محقق نگاه کنید.

[illegible] (...)[1].

611- ابن ابوحاتم از قتاده روایت کرده است: وقتی که خدای متعال آیة ([illegible]) (انبیاء: 1) را نازل کرد. عده‌ای گفتند: حتماً قیامت نزدیک شده است از ارتکاب مناهی خودداری نمایید، پس عده‌ای اندک زمانی گرد زشتی‌ها نگشتند و پس از مدتی بازهم شرارت‌ها و حیله‌گری‌های خویش را ادامه دادند. پس خدای بزرگ آیة ([illegible] ...) را در این خصوص نازل کرد.

612- ابن جریر نیز از ابن جُرَیج مانند او روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 114: ([illegible])[2].

613- بخاری و مسلم از ابن مسعود τ روایت کرده اند: مردی زنی را بوسید، پس نزد رسول خدا ρ آمد و عمل خود را به اطلاع او رساند. آنگاه پاک بی‌همتا ([illegible]) را نازل کرد. آن مرد گفت: آیا مخاطب این آیه تنها منم؟ پیامبر گفت: این آیه برای تمام امت من نازل شده است[3].

614- ترمذی و غیره از ابویسر τ روایت کرده اند: زنی برای خرید خرما نزدم آمد. به او گفتم: در خانه خرمای نیکوتر از این دارم، پس با من به خانه‌ام آمد. دست

1- ترجمه: «و اگر تا مدتی معدود عذاب را از آنان باز داریم، می‌گویند: چه چیز آن را باز می‌دارد؟ بدانید روزی که [عذاب] به آنان برسد، از آنان باز داشته نمی‌شود و آنچه ریشخندش می‌کردند آنان را فرو می‌گیرد».

2- ترجمه: «و در دو سوی روز و در ساعتی چند از شب نماز بگزار. آری نیکی‌ها بدیها را از میان می‌برند. این برای پند پذیران پندی است».

3- صحیح است، بخاری 526 و 4687، مسلم 2763، ابوداود 4468، ترمذی 3112 و 3114، ابن ماجه 1398، ابن حبان 1728 تا 1730، طبری 18681 تا 18689، واحدی در «وسیط» 2 / 594 از چند طریق از ابن مسعود روایت کرده اند. به «احکام قرآن» 1256 به تخریج محقق نگاه کنید.

خود را دراز کردم و او را بوسیدم. سپس نزد پیامبر آمدم و عمل خود را به اطلاع پیغمبر رساندم. گفت: در غیاب رزمندة راة خدا با خانواده‌اش چنین رفتار کردی و دیر زمانی خاموش ماند، تا غفار مهربان آیة (❒◆❒🕮❒🕭♑🏱🖅 ✂🙵🙶⏲○◘■❒🗐❒■ ⬖◖●❷◆×■❼⬗ ✂🙵🙶⏲☸❒🙰■🙵❻⦰ ❒◆🙾⇱⏲✂⏶⑩⬂🙿⮳✂ 🗐 ⬗✌♓♊⌘ ◑♑♌❒ ✂🙵🙶⬂♦❒❍✪❂◆◔☼♓ ③⇱❿⌂♎♑⌑⬀✕◆ ✂🙵🙶○○⑩⚫⦰★◆♦🙶♑ 🗐 ❶◆◔⏲♈♑⌨⍓ ❶♑🖋⬂❷◆❽▤ ⏲⏶♑✂🔔⏶◔🖋♑❷⍓⇦▫✈ ⬀⦰⬃⬃⬖) را نازل کرد[1].

615- و از ابوامامه، معاذ بن جبل، ابن عباس، بریده و دیگران نیز به همین معنی روایت شده است[2]. روایت‌های آن‌ها را در ترجمان القرآن ذکر کرده‌ام.

***

سورة يُوسُف

این سوره مکی و 111 آیه است

اسباب نزول آیة 3: (✞♦◆⬂♊← ☼◆◑→⬀❹ ⇱◆■■❿⬂⌨⍓ 🕮❒❍⇳○❁♊⌘ ✂🙵🙶⏲⬂◑♦◔❁⬀⬁ 🖅♓☺⍓🙵✏ 🕮❒❒⬀❍⍓❿⬂◑☪◆🙵✏ ◑♓⏲♦❿⬂⌨⍓ ♎⍓◔❿⍓✂ ✂🙵🙶⏲⬂◑→❷⬀⬈◆✂♌◆ ❒◆◑♓♌ 🗎→✡☀❁ ♑♈♊ ✂🙵🙶⏲⬂⬄◆◔▦♑❒♓✓▫✈ ⏲♦☺♑♊⌘ 🔔♦⌨⬀✂♓🕮♑🕘 ⬀⌧⬖)[3].

616- حاکم و دیگران از سعد بن ابی وقاص روایت کرده اند: چون قرآنکریم بر نبی اکرم ρ نازل گردید، مدتی آیات آن را برای مسلمانان تلاوت کرد. پس جماعتی از مسلمانان گفتند: ای رسول خدا کاش برای ما داستانی بیان می‌کردی، در آن هنگام آیة (✂🙵🙶✏✦ ☼◆❽❒✌◆ 🕮❒❍⇳○❁♊⌘ ✂🙵🙶⬂◆❒⑨♑③❁♑...) (زمر: 23) نازل گردید.

1- حسن است، ترمذی 3115، نسائی 268، طبری 18697 و 18698 روایت کرده اند. ترمذی می‌گوید: «این حدیث حسن صحیح است وکیع و دیگران قیس بن ربیع را ضعیف شمرده اند» محقق می‌گوید: حدیث شریک که نسائی روایت کرده به این حدیث تابع است پس حدیث حسن است و با بعدی قوی می‌شود. به «ابن کثیر» 3831 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- این شواهد را در «زاد المسیر» 799 و تفسیر ابن کثیر 3829 و 3834 و تفسیر بغوی 1170 و تفسیر شوکانی 1339 و 1340 به تخریج محقق [مسند احمد 21096 و الدر المنثور، ج 4، ص 483] نگاه کنید.

3- ترجمه: «ما با وحی کردن این قرآن از سوی خویش به تو بهترین داستانسرایی را بر تو حکایت می‌کنیم و بیگمان پیش از آن از بی خبران بودی».

ابن ابوحاتم افزوده است: جمعی از اصحاب گفتند که ای فرستادۀ خدا، اگر برای ما قصه‌ای نقل می‌کردی چه خوب می‌شد. آنگاه آیة (🕮❒♐⬧☠⬀ ③◆⬨▭♌⬀ ♐⬧⬀♌⬄⬅✂⬆♎⬄⬩◆ ⬁◆✂✌⬧◆☪⬉❒☑⬅✂☎ 🕮❒♌ ✌❒③⬂⬨◆➚⬕ 🔔➔⬗➔❒⬚⬉⬃⬋☠⬀...) (حدید: 16) نازل شد[1].

617- ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: عده‌ای گفتند: ای رسول خدا چـه می‌شـد بـرای مـا قصـه می‌گفتـی، آنگـاه خـدا (✞⬧◆⬂♊← ☼◆♦◗→⬀❹ ⬉◆⬛■⓿⬂⬖⬕ 🕮❒❍⇳❍✿♊⌘ ✂⬀⬀♐⬂◗⬧①✿⬀⬁) را نازل کرد[2].

618- ابن مردویه نیز از ابن مسعود همینگونه روایت کرده است[3].

***

سورة رعد

این سوره مدنی و 43 آیه است

اسباب نزول آیة 8 – 13: (✂⬀⬀✐✦ ③◆➔⬀⬛■☠⬉ ✌◆⬀⬀ ✌❒◆⬂♎⬨☺♎⬂⬉ 🗎➔⬂❻ 🕮⬆☼ॐ⬧⬂🗐 ❒◆✌◆⬀⬀ ✍⬧⇔✐❶⓿⬘⬇ ✂⬀⬀❀☞❻⬀❍⬕⬀⬀⬉ ❒◆✌◆⬀⬀ ✍⬧❽⬂⑩⬕✂⑩← ☎ ❒◆🗎➔⬂❻ ★⬕⊘⇔➚⊛ ⬉♎✡⑨⬕■←① ✍♐☺♎❶⬂⑨⬕✂❻✌ ✐♎✍).

619- طبرانی و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: اربد بن قیس و عامر بن طفیل به مدینه نزد رسول خدا ρ آمدند. عامر گفت: ای محمد اگر ایمان بیاورم به من چه می‌دهی؟ پیامبر گفت: آنچه برای دیگر مسلمانان است برای تو هم هست و آنچه وظیفۀ دیگران است تو نیز بر عهده خواهی داشت. گفت: آیا بعد از خودت ادارۀ امور را به من می‌سپاری؟ گفت: این کار نه تو را سزاوار است و نه قومت را. از حضور مبارک خارج شدند و عامر به اربد گفت: من محمد را مشغول می‌کنم، بعد تو با

1- صحیح است، بزار 3218، ابویعلی 740، ابن حبام 6209، حاکم 2 / 345، طبری 18789، واحدی در «اسباب نزول» 544 از چند طریق از عمرو بن قیس از عمرو بن مره از مصعب بن سعد از پدرش روایت کرده اند. اسناد این به شرط مسلم صحیح است حاکم این را صحیح گفته و ذهبی هم با او موافق است به حدیث بعدی و به «زاد المسیر» 803 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- طبری 18786 روایت کرده منقطع است، عمرو بن قیس ابن عباس را ندیده. باز هم طبری 18787 به قسم مرسل روایت کرده، این اصح است. به حدیث بعدی و به «ابن کثیر» 3846 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- موصول‌بودن این حدیث صحیح نیست، طبری 18788 از عون بن عبدالله بن مسعود به قسم مرسل روایت کرده این صحیح است. از این که تنها ابن مردویه این حدیث را به قسم موصول روایت کرد نشانۀ عدم صحت آن است.

شمشیر به او حمله کن دوباره نزد رسول خدا آمدند، عامر گفت: ای محمد بیا با تو حرف دارم، پیامبر همراهش رفت [تا این که کنار دیواری تنها شدند] پیامبر با او به صحبت‌کردن ایستاد. اربد خواست شمشیر خود را آهسته از نیام برکشد، ولی چون دست به قبضهٔ شمشیر برد دستش لرزید. پیامبر متوجه اوضاع شد و از نزد آن‌ها برگشت. آن‌ها از مدینه بیرون رفتند و در رقم بودند که خدا صاعقه‌ای را فرستاد و اربد را کشت. همان وقت خدای بزرگ ([illegible])[1]، را نازل کرد[1].

1- **ترجمه آیات:** «خداوند می‌داند آنچه را که هر مادینه بر می‌دارد و آنچه را که رحمها می‌کاهند و می‌افزایند. و هر چیزی به نزد او به اندازه است. به پنهان و پیدا داناست، بزرگ بلند مرتبه است. یکسان است که کسی از شما سخن [خود] را نهان دارد و کسی که آن را آشکار سازد و کسی که در شب نهان است و کسی که در روز پیدا [و در پی کار خویش] است. او از فرارو و پشت سر خویش فرشتگانی پیایند دارد که او را به حکم خداوند حفظ می‌کنند. خداوند آنچه را که قومی در خود دارند دگرگون نمی‌سازد تا وقتی که آنچه را در ضمیر خود دارند، دگرگون سازند. و اگر خداوند برای قومی بدی را اراده کند، آن بازگرداندنی ندارد و آنان جز او هیچ

620- نسائی و بزار از انس τ روایت کرده اند: رسول خدا ρ یکی از یاران خویش را نزد شخصی از بزرگان جاهلیت فرستاد که او را به اسلام و ایمان به خدا دعوت کند. پس او گفت: پرردگارت – که مرا به پرستش او دعوت می‌کنی – از چه جنسی است، آیا از آهن است یا از مس یا از نقره و یا از طلاست؟ صحابی بزرگوار نزد رسول خدا بازگشت و از جریان آگاهش ساخت، پیامبر او را برای بار دوم و سوم نزد آن سرکش فرستاد. پس خدای بزرگ صاعقه‌ای را فرستاد و او را سوزاند. پـس ([illegible] ...) تا آخر آیه در آن مقام نازل[2].

اسباب نزول آیة 31: ([illegible]

[illegible]

کارسازی ندارند. او کسی است که برای [ایجاد] ترس و امید، برق را به شما می‌نمایاند و ابرهایی گران پدید می‌آورد. و رعد با ستایش او به پاکی [اش] یاد می‌کند و فرشتگان [نیز] از بیمش [چنین] می‌کنند و صاعقه‌ها می‌فرستد، آن گاه آن را به هر کس که خواهد، می‌رساند و آنان (کافران) در [باره] خداوند جدال می‌کنند و او بس سختگیر است».

1- طبرانی 10760 و در «احادیث طوال» 37 از ابن عباس روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 91011 می‌گوید: «در این دو اسناد عبدالعزیز بن عمران ضعیف است» و واحدی در «اسباب نزول» 547 ذکر کرده و طبری 20272 از ابن جریج روایت کرده که معضل است... به تفسیر ابن کثیر 2 / 624 و «زاد المسیر» 824 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- جید است، ابوعاصم در «السنه» 1 / 304، بزار 2221، ابویعلی 3341 و 3342 از دیلم بن غزوان از ثابت از انس روایت کرده اند، راوی‌های بزار و ابویعلی در روایت اول ثقه هستند، هیثمی در «مجمع الزوائد» می‌گوید: 7 / 42 «راوهای بزار راویی صحیح هستند بدون دیلم بن غزوان که ثقه است و در بین راوی‌های ابویعلی و طبرانی علی بن ابویسار ضعیف است» ابویعلی 3342 و 3468، واحدی 546، طبری 20270، نسائی در تفسیر 279 و عقیلی در ضعفاء 3 / 232 از علی بن ابوساره روایت کرده اند، این اسناد ضعیف است از جهت ابن ابوساره. بخاری می‌گوید: «در حدیث ابن ابوساره نظر است» و ابوحاتم می‌گوید: «ابن ابوساره ضعیف است» به «میزان الاعتدال» 3 / 130 و «التهذیب» 7 / 324 و «زاد المسیر» 826 به تخریج محقق نگاه کنید.

⌂⑩〰⌂➔⓿⊗☼▫✈〰✂ ←✂⊗■↘③↗⑥ •• ⅄✐〰✂
⇦⊠⇨⇗)[1].

621- طبرانی و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: [مشرکان قریش] به نبی اکرم گفتند: اگر راست می‌گویی بزرگان ما را که مرده اند به ما نشان بده، تا با ایشان گفتگو کنیم و کوه‌های مکه را دورتر ببر که عرصه را بر ما تنگ کرده اند. در اینجا آیه (❒◆◉⬧•❑⬀ 🕮❒♌❑ 🕭➔❷⬀↗◆✂☼☾〰 ←❷♓⬁❸◆☠⇧ 🖃⊗❍♉ ✂〰◉⬃↘⬀⬁⌛◆〰✌⬉...) نازل شد[2].

622- ک: ابن ابوحاتم و ابن مردویه از عطیة عوفی روایت کرده اند: [مشرکین قریش] به نبی اکرم ρ گفتند: کوه‌های مکه را دور ببر تا در دشت گسترده کشت و زرع کنیم یا فاصله‌ها را کوتاه کن، مانند سلیمان υ که این کار را برای قومش به وسیلة باد انجام می‌داد، یاد مردگان ما را زنده کن مانند عیسی υ که مردگان قوم خود را زنده می‌کرد. در این هنگام خدا آیه (❒◆◉⬧•❑⬀ 🕮❒♌❑ 🕭➔❷⬀↗◆✂☼☾〰...) را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 39: (③◆☺⇧•←✂☎ ✂〰✐✦ ✌◆〰 ④❑⌖◆〰✐↗↓ ❒◆③⬉✞⬀⌛⊗⬅➔ ☎ ❒◆⬉♉✡⑨⌂■←⦶▦ 🕮⬆⚐❻ ✂〰◉⬃↘⌛⬁☝◆⦶■⬁ ⇗⊘⊠⇦)[3].

623- ک: ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: هنگامی که (❒◆✌◆〰 ✉⊠🕭♌◆ ◉♉❷◆⬃←❑✌✎ 🕮❒♌ ③◆⬁▫✌⊗❼◆ 🖃⊗★◆〰③◆❑⬂ ◑⊗•⋅ 🖃⊗✉⊗❶↘♌⇗ ✂〰✐★) (رعد: 38) نازل شد، قریش گفت: ای محمد! ما تو را در هیچ چیز صاحب اختیار نمی‌بینیم. پیامبر ρ از این قضیه نگران و ناآرام شد. پس خدای مهربان (③◆☺⇧•←✂☎ ✂〰✐✦ ✌◆〰 ④❑⌖◆〰✐↗↓ ❒◆③⬉✞⬀⌛⊗⬅➔) را نازل کرد.

***

1- ترجمه: «و اگر قرآنی [فرستاده می‌شد] که کوه‌ها به آن روان یا زمین به آن پاره پاره می‌شد یا مردگان به آن به سخن آورده می‌شدند [ایمان نمی‌آوردند] حقّ این است که [سررشته] کار، همگی به دست خداوند است آیا مؤمنان ندانسته‌اند که اگر خداوند می‌خواست، همه مردم را هدایت می‌کرد؟ و کافران پیوسته [چنینند] که به [سزای] آنچه کرده‌اند، کیفری سخت به آنان می‌رسد یا [آن کیفر] نزدیك خانه آنها فرود می‌آید تا آن گاه که وعده خداوند در رسد. که خداوند خلف وعده نمی‌کند».

2- اسناد این ضعیف است، طبرانی 12617 روایت کرده در این اسناد قابوس بن ابوطیبان ضعیف است به حدیث بعدی و «فتح القدیر» 1396 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- ترجمه: «خداوند هر چه را که بخواهد از میان می‌برد و [هر چه را که بخواهد] ثابت می‌کند و امّ الکتاب (لوح محفوظ) به نزد اوست».

سورة ابراهيم

این سوره مکی و 52 آیه است

اسباب نزول آية 28: (🕮❒◉♑⬩☠⬀ ✍⬩❷♦ ☽⚐🖫■❼ ✁⬧⬧✎⬆🕭⬂⬄×♦ 🖅♦⑨⭘♑⬈❑✁☎ ☼⬂➔⬃☺⬕☀💣✱ ✁⬧⬧✎★ 🖎⬈▦⬊❷ॐ✁ ❒♦🕮❒❍⬕🖬🙰❑✁☎ 🕭⬩❑⬀✌♦♑←☠⬀ ⑩⬕✁❻♦ ✁⬧⬧♑⬊🖮♦❑♦✁❻🙵 ⬀⬃⬂⚜⬄)[1].

624- ابن جریراز عطاء بن یسار روایت کرده است: کلام عزیز (🕮❒◉♑⬩☠⬀ ✍⬩❷♦ ☽⚐🖫■❼ ✁⬧⬧✎⬆🕭⬂⬄×♦ 🖅♦⑨⭘♑⬈❑✁☎ ☼⬂➔⬃☺⬕☀💣✱ ✁⬧⬧✎★ 🖎⬈▦⬊❷ॐ✁...) در بارة کشته‌شدگان قریش در جنگ بدر نازل شده[2].

***

سورة حِجر

این سوره مکی و 99 آیه است

اسباب نزول آية 24: (❒◆◉♑⬩☽⬩⑨⇧ ⬉♦⛬🙵⬀⬃✡❑⬧ ✁⬧⬧◉♑⬊☺←○⬄✌♦☽⬊⑨⬂✌⬂✓×♦ ✌⬂✡▤⬈☠⬀ ❒◆◉♑⬩☽⬩⑨⇧ ⬉♦⛬🙵⬀⬃✡❑⬧ ✁⬧⬧✈▫☼➔○⬄✌♦★⬊②⬂❷⌧⇦×♦ ⬀🙵⬂⚜⬄)[3].

625- ترمذی، نسائی، حاکم و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: زن زیبایی از خوبروترین زنان به امامت رسول خدا ρ نماز می‌خواند. بعض مردان پیش آمده در صف اول نماز می‌ایستادند تا آن زن را نبینند و برخی پشت سر می‌ماندند تا در صف آخر ایستاده هنگام رکوع از زیر بغل به او نگاه کنند. در این باره آية (❒◆◉♑⬩☽⬩⑨⇧ ⬉♦⛬🙵⬀⬃✡❑⬧ ✁⬧⬧◉♑⬊☺←○⬄✌♦☽⬊⑨⬂✌⬂✓×♦ ✌⬂✡▤⬈☠⬀ ❒◆◉♑⬩☽⬩⑨⇧ ⬉♦⛬🙵⬀⬃✡❑⬧ ✁⬧⬧✈▫☼➔○⬄✌♦★⬊②⬂❷⌧⇦×♦ ⬀🙵⬂⚜⬄) نازل شد.

626- ک: ابن مردویه از داود بن صالح روایت می‌کند: از سهل بن حنیف انصاری τ پرسیدم: آیا آیة (❒◆◉♑⬩☽⬩⑨⇧ ⬉♦⛬🙵⬀⬃✡❑⬧ ✁⬧⬧◉♑⬊☺←○⬄✌♦☽⬊⑨⬂✌⬂✓×♦ ✌⬂✡▤⬈☠⬀ ❒◆◉♑⬩☽⬩⑨⇧

1- ترجمه: «آیا به کسانی که [شکر] نعمت خداوند را به ناسپاسی بدل کردند و قومشان را به سرای نابودی در آوردند، ننگریسته‌ای؟».

2- طبری 20813.

3- ترجمه: «و به یقین حال پیشینیان و پسینیانتان [را به خوبی] دانسته‌ایم».

([illegible]) در بارة جهاد در راة خداست، گفت: نه بلکه در مورد صفوف نماز نازل شده است.

اسباب نزول آیة 45: ([illegible])[1].

623- ثعلبی از سلمان فارسی τ روایت کرده است: هنگامی که سلمان فارسی کلام عزیز ([illegible]) (حجر: 43) «و جهنم وعده‌گاه همگی آنان است» را شنید سه روز از ترس گریخت در حالی که از حال و روز خود هیچ آگاهی نداشت، سپس او را به نزد رسول خدا ρ بردند و ایشان شرح قضیه را از او پرسید. سلمان در پاسخ گفت: ای فرستادة خدا، سوگند به ذاتی که تو را به حق فرستاده است، نزول آیة 43 سورة حجر دل مرا پاره پاره کرد. آنگاه خدای عزوجل ([illegible]) را فرستاد[2].

اسباب نزول آیة 47: ([illegible])[3].

628- ابن ابوحاتم از علی بن حسین τ روایت کرده است: آیة ([illegible]) در شان ابوبکر صدیق و عمر فاروقب نازل شده است. از آن بزرگوار سؤال شد: مقصود کدام کینه است، کینة جاهلیت، چون در دوران جاهلیت میان بنی تیم، بنی عدی و بنی هاشم کینه و عداوت بود. هنگامی که این گروه ایمان آوردند باهم دوستان صمیمی شدند، وقتی ابوبکر τ به مرض سینه پهلو گرفتار شد علی τ دست خویش را گرم می‌کرد و پهلوی او را مالش می‌داد. در بارة آنان این آیه نازل شد.

1- ترجمه: «بی گمان پرهیزگاران در باغها و چشمه‌ساران باشند».

2- مؤلف به ثعلی نسبت داده و محقق در جای دیگر ندیده و نه هم این را پیشوایان تفسیر با سند و یا بدون سند ذکر کرده اند. بازهم تمام این سوره مکی و سلمان در مدینه اسلام را پذیرفته است. این را تنها ثعلبی که احادیث موضوعی را روایت می‌کند ذکر کرده.

3- ترجمه: «کینه‌ای را که در سینه‌های آنان است، بیرون کشیم. برادرانه بر تختها رو به روی هم نشسته‌اند».

اسباب نزول آیة 49 – 50: (✉ ☼♦❑⌨❍✍⊀⍃ ⇖⍨⌛♦✍⑩⍨❽✓ ⧄❑☼♦✍ ☑❼⍨❑❄❑⧄ ↓❻❑→▦♦⇔⍃⍨✍✃ ⍨⍨⍨☞⑩⚐❶ ✃✍⍨⍨❷▪❍⍨⑩⚐❶ ⇗⌀⍨⍨).

629- ک: طبرانی از عبدالله بن زبیر τ روایت کرده است: رسول خدا ρ بر جماعتی از اصحاب که می‌خندیدند گذشت و به آن‌ها فرمود: آیا می‌خندید در حالی که کیفیت بهشت و دوزخ به شما یادآوری گردیده است؟ پس این دو آیه (☼♦❑⌨❍✍⊀⍃ ⧄❑☼♦✍ ☑❼⍨❑❄❑⧄ ⇖⍨⌛♦✍⑩⍨❽✓ ⍨⌀⍨ ✃✍⍨❷▪❍⍨⑩⚐❶ ↓❻❑→▦♦⇔⍃⍨✍✃ ❑♦⧄❑⍨❑ ⎐→❑♦ ❼⍨🗁✃☒⓿♦⇖ ➲⍟✃☒⓿⍓→⍃⍨✍✃ ✃✍⍨⍨☞⍨⑩⚐❶ ⍨✍⍨⍨) نازل شد[1].

630- ابن مردویه از وجه دیگر از یکی از اصحاب ψ روایت کرده است: رسول خدا ρ از در بنو شیبه پیش ما آمد و گفت: شما را خندان نبینم، سپس برگشت و رفت و دوباره آمد و گفت: من بیرون رفتم و کنار حجر الأسود ایستاده بودم که جبرئیل امین آمد و گفت: ای محمد، پروردگار چنین برایت پیغام فرستاد که چرا بندگان مرا نومیـــد می‌کنـــی؟ (✉ ☼♦❑⌨❍✍⊀⍃ ⇖⍨⌛♦✍⑩⍨❽✓ ⧄❑❄❑⍨❼☑ ⧄❑☼♦✍ ✃✍⍨⍃⇔♦▦→❑❻↓ ✃✍⍨❷▪❍⍨⑩⚐❶ ⇗⌀⍨⍨ ❑♦⧄❑⍨❑ ⇖♦⓿☒✃🗁⍨❼ ⎐→❑♦ ✃✍⍨⍃→⍓⓿☒✃⍟➲ ✃✍⍨☞⍨⑩⚐❶ ⍨✍⍨⍨)[2].

اسباب نزول آیة 95: (⍨☼❄✍ ⍓☒▦☒⓿⍃✡❑⌚⌨⍓ ✃✍⍨⍃☺←❍⇔☺♦✍⍨❽⍨↗⍨⇦▫⍨ ⍨⍨⌀⇖)[3].

631- ک: بزار و طبرانی از انس بن مالک τ روایت کرده اند: نبی کریم ρ در مکه از نزد عده‌ای گذشت. آن‌ها با چشم و ابرو پشت سر آن بزرگوار به ایشان اشاره کردند و گفتند: این همان است که می‌پندارد پیغمبر است و جبرئیل همراه اوست، جبرئیل υ با انگشت به آن‌ها اشاره کرد. در بدن آن‌ها مثل جای ناخن خراشیدگی پیدا شد و کرم گرفت و بدبوی متعفن گردید، طوری که کسی نمی‌توانست به آن‌ها نزدیک

1- جداً ضعیف است، طبرانی چنانچه در «مجمع» 1107 از عبدالله بن زبیر آمده روایت کرده است. هیثمی در باره می‌گوید: «در این اسناد موسی بن عبیده ضعیف است» و مصعب بن ثابت همچنانچه گذشت ضعیف است. «فتح القدیر» 1439 به تخریج محقق.
ترجمه آیات: «به بندگانم خبر ده که منم آمرزنده مهربان. و [به] آنکه عذابم عذاب دردناك است».

2- اسناد این ضعیف است، طبری 21214 از عطاء از یکی دیگر روایت کرده، در این اسناد مصعب بن ثابت را احمد و یحیی ضعیف می‌شمارند و عاصم بن عبیدالله را نیز ضعیف می‌دانند. به «فتح القدیر» 1437 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- ترجمه: «بی گمان ما تو را از [شرّ] ریشخندکنندگان حمایت می‌کنیم».

شـــود. خـــدا در همـــان مقـــام آیـــة (☽♑☼❋☞☜ ✍☒▦☒⓿⬂✡☐🕔⌨⊠ ✂☞☜🔊☹⬂☺←○⇔☺♦☙⬀❽⚉↗♉⇦▫☙ ✐♑⚮⬗) را نازل کرد[1].

***

سورة نحل

این سوره مکی و 128 آیه است

اسباب نزول آیة 1: (📖❐✌♦❼✂ 📖❐✍⬂❷⇱ ✂☞☜✐★ ▫♦⊠• ⊘■○⇔✌♦➔⬀⊠☜🖬➔❑■← 🗐 ⍉←○☐✡🕔⊠♦⬀⌨←♎ ❐◆✍♦➔⊠🕔✍■❼🗐 ⇱♦☺○☜ ④←⌑⇕❸♑✍⬈❐♍☙ ✐✍⬗)[2].

632- ک: ابن مردویه از ابن عباس روایت کرده است: هنگامی که پروردگار عزوجل (📖❐✌♦❼✂ 📖❐✍⬂❷⇱ ✂☞☜✐★) را نـازل کـرد، اصـحاب ψ خروشـــــان شـــــدند و نالـــــه و زاری کردنـــــد. ســـــپس (▫♦⊠• ⊘■○⇔✌♦➔⬀⊠☜🖬➔❑■←) نازل گردید، خاموش و آرام شدند.

633- عبدالله بن امام احمد در «زوائد الزهد»، ابن جریر و ابن ابوحاتم از ابوبکر بـن ابـوحفص روایـت کـرده انـد: هنگـامی کـه (📖❐✌♦❼✂ 📖❐✍⬂❷⇱ ✂☞☜✐★) «ای مـردم! امـر خـدا بـه شـما نزدیـک شـد» نـازل گردیـد. مسـلمانان سراسـیمه از جـا برخاسـتند و بـه سـوی آسـمان نگـاه کردنـد. آنگـاه (▫♦⊠• ⊘■○⇔✌♦➔⬀⊠☜🖬➔❑■←) «ظهـور آن را بـه عجلـه و شـتاب نخواهیـد» نزول یافت[3].

اسباب نزول آیة 38: (❐◆📖❐🔔⬂○❁☺←❑✂☎ ✉♑☜☜✐★ ♉⊠♑⇕⑨⊠ 📖❐③⬀☺⊠🕔☪♉♑☠⬀ · •• ③♦⌨⬀➔⊠☸← ✂☜✐✦ ✌♦♊ ③♦☺←❑☠← 🗐 ✉♦✍■❼🗐 ❐◆⇱⇕⑨⟐✂)

1- بزار 2222 و طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» 11112 آمده از انس روایت کرده اند. هیثمی می‌گوید: «در این اسناد یزید بن درهم را ابن معین ضعیف می شمارد و غلاس ثقه می‌داند» در این اسناد عون مجهول است. بنابراین، خبر ضعیف است. بـه «ابن کثیر» 4068 بـه تخریج محقق نگاه کنید.

2- ترجمه: «حکم خداوند [در میان] می‌آید، پس بـه شتاب آن را مخواهید، او پاك [و منزّه] است و [بسی] برتر از آنچه شرك می‌آورند».

3- طبری 21449.

◆❸⬧✡⇩▤❒🕮 ⭘♊🖎▥🕔⬧⓾◆❒ 🙵⍓◑⍓❍ 🙳❍⬂⓿■🖬◆⬉
🙾🙵⓾⬧🕔❒🙵❒⬆⬧⓷ •• ⓷◆➔⇳🖬■☺←❑♍🙰⬀🙳⌧⭅)[1].

634- ابن جریر و ابن ابوحاتم از ابوعالیه روایت کرده اند: یکی از مسلمانان مبلغی پول از یک مشرک طلبکار بود. روزی حق خود را از وی مطالبه کرد و در اثنای گفتگو به او گفت: من یقین دارم قیامت و روز حساب – که بعد از مرگ آمدنی است – چنین و چنان است. مشرک گفت: تو واقعاً گمان می‌کنی پس از مرگ زنده می‌شوی! و به اصرار و تاکید قسم یاد کرد که خدا کسی را که می‌میرد زنده نمی‌کند. آنگاه این آیه نازل شد[2].

اسباب نزول آیة 41 – 42: (❒◆🙾🙵✍⬆🔔🙳⇦✗◆
🙳⓽⬃➔◆🖃 🖏♊🙳🖔 ★✍🙵🙾 ❼🙼✗ ☎🙾❒⬉❷⍓♉🙵⍓♎
❼🙼✗ ⬀☠←♑□⬆⬧🙞🖅♒❑◆🖮⬉✡⬧⓾ ☎🙾❑🡸🖟🙲☹→← 🙵◆🖔
⬉❷⇳♉✞🏵◆❒ ☎ ⬆❑◆⬆❁❍⍓❍ 🙵◆⓿⬃☼❻⓽⓾🙵🙾
⬀❑⬧⓾ 🗐 ←❸◆⓾⬂🖏❒🕮 🙲❑◆❷🖎⌘☞⍓🙵🙾
🖏⌧🔔☼←❑🙾☎ ⓷◆➔⇳🖬■☺←❑♌◆ 🖅🖆🙲⭅).

635- ابن جریر از داود بن ابوهند روایت کرده است: خدای بزرگ آیة (❒◆🙾🙵✍⬆🔔🙳⇦✗◆ ♎⍓🙵♉⍓❷⬉❒🙾☎ ✗🙼❼ 🙾🙵✍★
🖔🙳♊🖏 🖃◆➔⬃⓽🙳 🖔◆🙵 ←→☹🙲🖟🡸❑🙾☎
⓾⬧✡⬉🖮◆❑♒🖅🙞⬧⬆□♑←☠⬀ ✗🙼❼ 🙾🙵⓾⓽❻☼⬃⓿◆🙵
❍⍓❍❁⬆◆❑⬆ ☎ ❒◆🏵✞♉⇳❷⬉ 🙾🙵⍓☞⌘🖎❷◆❑🙲
🕮❒🖏⬂⓾◆❸← 🗐 ⓾⬧❑⬀ 🖏⌧🔔☼←❑🙾☎
⓷◆➔⇳🖬■☺←❑♌◆ 🖅🖆🙲⭅ 🙾🙵✍⬆🔔🙳⇦✗◆
❻◆🖃■🙼♑🙼🏱⬄ ❒◆⬉◆✍■❼🗐 🕒❁⓾⍓❸←❒🙾☎
⓷◆✌◆❑◆▤·🖬➔❑♌◆ 🖅✌🙲⭅)[3]، را در شان ابوجندل بن سهیل نازل کرده است[4]. [ابوجندل بن سهیل در اثنای انعقاد قرار داد حدیبیه می‌خواست به مسلمانان بپیوندد. پدرش او را دید، سیلی محکمی به صورتش زد و گریبانش را گرفت و خواست او را کشان کشان پیش قریش ببرد. ابوجندل فریاد زد: ای مسلمانان! مرا به

1- ترجمه: «و با سخت‌ترین سوگندهایشان به خداوند سوگند خوردند که خداوند شخص مرده را بر نمی‌انگیزد. آری [این] وعده‌ای راستین بر اوست [که مردگان را برانگیزد] ولی بیشتر مردم نمی‌دانند».

2- ضعیف است، طبری 21487 از ابوعالیه به قسم مرسل روایت کرده. به «زاد المسیر» 858 نگاه کنید.

3- ترجمه: «و آنان که در [راه] خداوند، پس از آنکه ستم دیدند، هجرت کردند، به یقین آنان را در دنیا [به جایگاهی] نیك جای دهیم و اگر می‌دانستند، پاداش آخرت بزرگتر است. کسانی که بردباری کردند و بر پروردگارشان توکل می‌کنند».

4- طبری 21596 روایت کرده که معضل و ضعیف است.

مشركان می سپارید، این امر مسلمانان را مشوش ساخت. اما پیامبر خدا به او گفت: صبور باش، زیرا خدا برای تو و سایر ناتوانان راة نجات پدید می‌آورد].

اسباب نزول آية 75: (✂✡⑨⬀⌛♦⬉ ⌚☒⬩✞♦✌ ✦✏✍✂ ⌘⚇◆❸⬧ ... ♦♌❑←☺■🖬⇳➔♦③)[1].

636- ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: کلام عزیز (⌘⚇◆❸⬧ ✂✡⑨⬀⌛♦⬉ ⌚☒⬩✞♦✌ ✦✏✍✂ ...) در بـــــارة مـــردی از قـــریش و غلامـــش نـــازل گشـــته اســـت و (❻▪♉✂⬉⬩✂ ...) (نحل: 76) در بـارة عثمـان τ و بـردة او – کـه اسـلام را زشـت و ناپسـند می‌دانسـت و از پـذیرش آن خـودداری می‌ورزید و تلاش می‌کرد عثمان را از صدقه‌دادن و اجرای امور خیر منع کند – نازل شده.

اسباب نزول آية 83: (❀💣⍓☺⬀➔⬧☼ ♦♌❑➔▫⌧❷⬀➔♦③ ...)[2].

637- ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: اعرابیی به حضور رسول خدا آمد و پرسشی مطرح کرد. پیامبر (❒◆✂✍✏✦ ♉⍓➔⍓✍• ...) «و خداوند از خانه‌هایتان برای شما آرامگاه قرار داد» را بر او قرارت کرد. اعرابی گفت: تصدیق می‌کنم. پس (❒◆♉⍓➔⍓✍• ...) «و از پوست چهارپایان خیمه‌هایی [پدید آورد] که آن را روز سفرتان و روز حضرتان سبك می‌یابید» را بر او قراءت کرد. اعرابی گفت: درست است. پیامبر به قراءت ادامه داد و او هم آن آیات را تصدیق کرد تا به (✍☒⓿☒⌚⑩⬧⌨⍓ ③⬉☞⬧⚐❺

1- ترجمه: «خداوند داستانی [درباره] بنده مملوکی بیان نمود که بر هیچ چیز توانا نیست و [نیز] کسی را که از [سوی] خویش رزقی نیك بـه او داده‌ایم. پس او پنهان و پیدا از آن مـی‌بخشد. آیا [این دو] برابرند؟ ستایش خداوند راست. آری بیشترشان نمی‌دانند»

2- ترجمه: «[آنان] نعمت خداوند را می‌شناسند، باز آن را انکار می‌کنند و بیشترشان کافر هستند».

) رسید، آنگاه اعرابی روی خود را برگرداند. در این باره ( ) نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 91: ( )[2].

638- ک: ابن جریر از بریده روایت کرده است: این آیه در بارۀ بیعت با رسول خدا [هرکه ایمان می‌آورد، با پیامبر بیعت می‌کرد] نازل شده است[3].

اسباب نزول آیة 92: ( ).

639- ک: ابن ابوحاتم از ابوبکر بن ابوحفص روایت کرده است: سعیدۀ اسدیه دیوانه بود موی و پوست درخت خرما را جمع می‌کرد. خدا آیة ( ) را در بارۀ او نازل کرد.

اسباب نزول آیة 103: (

1- این مرسل و مرسل از قسم ضعیف است.

2- ترجمه: «و به پیمان خدا- چون عهد بستید- وفا کنید و سوگندها را پس از استوار ساختنش مشکنید و به راستی خداوند را بر خود نگهبان ساخته‌اید. خداوند آنچه را که می‌کنید، می‌داند».

3- طبری 21871 از ابولیلی از بریده روایت کرده است. در طبری، نزد مؤلف و ابن کثیر «بریده» آمده و «مزیده بن جابر» درست است چنانچه در «در المنثور» 4 / 242 و «تفسیر شوکانی» 3 / 230 آمده.

)[1].

640- ک: ابن جریر به سند ضعیف از ابن عباس ب روایت کرده است: در مکه یک غلام عجمی بود به نام بلعام که پیامبر احکام دین را به او می‌آموخت. مشرکان که آمد و شد پیشوای بشریت را نزد او مشاهده می‌کردند، گفتند: بدون شک تمام این چیزها را بلعام به محمد یاد می‌دهد. پس ( ) نازل شد[(2)].

641- ابن ابوحاتم از طریق حصین از عبدالله بن مسلم حضرمی روایت می‌کند: دو غلام به نام‌های یسار و جبر از اهالی صقلی داشتیم که این‌ها کتاب خویش را می‌خواندند و دستورات آن را می‌آموختند. پیامبر خدا گاه گاه که بر آن‌ها می‌گذشت، می‌ایستاد و خوانش آن‌ها را می‌شنید. مشرکان گفتند: بی‌شک محمد همه چیز را از این دو نفر تعلیم می‌گیرد. همانگاه آیه نازل شد[(3)].

اسباب نزول آیة 106: ( )[4].

642- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: چون رسول خدا خواست به مدینه هجرت نماید مشرکان بلال، خَبَّاب و عمار بن یاسر را گرفتند. عمار برای حفظ جان سخنانی به آن‌ها گفت که خرسندشان ساخت، پس هنگامی که به نزد رسول خدا ρ برگشت جریان را بیان کرد. پیامبر گفت: وقتی این سخنان را می‌گفتی حالت قلبت

1- ترجمه: «و به راستی می‌دانیم که آنان (کافران) می‌گویند: جز این نیست که بشری به او می‌آموزد. زبان کسی که [این آموزش ادّعایی] را به او نسبت می‌دهند، عجمی است و این [قرآن به] زبان عربی روشن است».

2- ضعیف است، طبری 21933 از ابن عباس روایت کرده و سیوطی در «در المنثور» 4 / 247 ضعیف شمرده، علت آن را مسلم بن کیسان ابوعبدالله ملائی می‌داند که جمهور او را ضعیف می‌شمارند. به «زاد المسیر» 868 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- مرسل است، طبری 21938 تا 21940 و واحدی در «اسباب نزول» 566 از عبدالله بن مسلم حضرمی و طبری 21942 از مجاهد به قسم مرسل روایت کرده اند. به «زاد المسیر» 875 به تخریج محقق نگاه کنید.

4- ترجمه: «هر کس که پس از ایمانش به خداوند کفر ورزد [بازخواست می‌شود] مگر کسی که وادار [به کفر] شود و دلش به ایمان مطمئن باشد ولی کسانی که برای [پذیرش] کفر سینه بگشایند خشمی از [سوی] خداوند بر آنان است و عذابی سهمگین [در پیش] دارند».

چگونه بود، آیا دلت به چیزی که می‌گفتی راضی بود، گفت: نه. پس خدا (⬩•♐︎♋︎
♎︎✖︎⬀⬁◻︎☺︎⇧⮌⬉♎︎ ⍰⬅︎❍⬅︎⌛︎⬝🖬⬩♎︎◆❒ ❑■⌧❷⇩🗎⬆︎🕮 ⇳♊︎◆♎︎
🖙♐︎♐︎♐︎“☼⚈◎☺︎⍓◻︎⍰♊︎⬰) را نازل کرد[1].

643- و از مجاهد روایت کرده است: گروهی از اهل مکه اسلام را پذیرفتند. برخی از اصحاب ψ از مدینه به آن‌ها نوشتند که رهسپار دیار هجرت شوید، آن‌ها نیز به قصد مدینه خارج شدند، اما مشرکان قریش در میانهٔ راه به آن‌ها رسیدند، و مجبورشان ساختند که از دین حق برگردند. آن‌ها هم از روی اکراه کفر را پذیرفتند. این آیه در بارهٔ آن‌ها نازل شد[2].

اسباب نزول آیة 110: (⚐➔⚐❍ ♋︎♐︎♍︎· ❻◆🖙✸①➽
♏︎⑨⬃➔◆🖙 🖎♊︎♏︎♎︎ ☎︎✁❒⬉❷◻︎♉︎♐︎◻︎♎︎ ➽⇦♏︎♎︎⅄✁♏︎♑︎
☎︎✁❒⬅︎⑨◻︎♑︎⍰◻︎♉︎ ❍⚐➔⚐ ☎︎✁❑⬉⬙♏︎☞➔▫︎ ♐︎◆♎︎
🖎♊︎♏︎♎︎ ➽①✸🖙◆❻ ·♍︎♋︎♐︎ ☎︎✁▦❒⬅︎❸◻︎♑︎✿⏲◆❒
🖙◆➔⬃⑨♏︎♎︎◻︎♐︎ ♑︎•⇔◆▦➔❑❻⌦ ❻▪︎❍♏︎⓿⚐♏︎ ⬀⬁⬂⬃⬰)[3].

644- ک: ابن سعد در «طبقات» از عمر بن حکم روایت کرده است: عمار بن یاسر، صهیب و ابوفکیهه ψ آنقدر آزار و شکنجه می‌شدند که نمی‌دانستند چه می‌گویند. بلال، عامر بن فهیره و جماعتی دیگر از مسلمانان نیز شکنجه می‌شدند. آیة (⚐➔⚐❍ ♋︎♐︎♍︎· ❻◆🖙✸①➽ ♑︎♏︎✁⅄♎︎♏︎⇦▫︎➽
♎︎◻︎♐︎♉︎◻︎❷⬉❒✁☎︎ ♎︎♏︎♊︎🖎 🖙◆➔⬃⑨♏︎ ♎︎◆♐︎
▫︎➔☞♏︎⬙⬉❑✁☎︎...) در بارهٔ آن‌ها نازل شده است.

اسباب نزول آیة 126 – 128: (❒◆♋︎♐︎♌︎⬃ ⬂◆♎︎♎︎⬩⌛︎⬀✌︎⬅︎⚐⇦
▫︎•➔◻︎♐︎♎︎♏︎⌨︎⬅︎❑✁☎︎ 🖙♐︎☺︎♏︎✞⬃⬁⬀ ♐︎◆♎︎

1- طبری 21944 از طریق عطیهٔ عوفی که ضعیف است از ابن عباس روایت کرده، حاکم 2 / 357، عبدالرزاق در تفسیر قرآن 1509 و طبری 21946 از عبیده بن محمد بن عمار بن یاسر از پدرش روایت کرده اند. حاکم این حدیث را صحیح گفته و ذهبی با او موافق است، طبری 21947 از ابومالک و طبری 21944 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده. خلاصه: این روایات به مجموع قوی هستند شواهد دیگر هم دارد که سیوطی در «در المنثور» 4 / 249 روایت کرده است. به «زاد المسیر» 877 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- حسن است، طبری 21953 به اسناد حسن از ابن عباس روایت کرده، دارای شاهد است که طبری 21952 از قتاده و از مجاهد 21950 و 21951 به قسم مرسل روایت کرده. به «زاد المسیر» 878 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- ترجمه: «آن گاه پروردگارت برای کسانی که پس از آنکه شکنجه دیدند، هجرت کردند سپس به جهاد پرداختند و بردباری ورزیدند [بدانکه] پروردگارت پس از آن آمرزنده مهربان است».

⬀☹↗■⬀❸⍄♑✽◷ ×⬀⬁⬧♑◆❐ ☎ ◷♋❍♎⬀ ⚐🡐☞⬀⌛♋🕭❐⬉⬉
♑⬧♑⬅❐◆ ⌘⍄❷⬀❸⬅ ♑⬧♑♋■◷❍◷♑⬀❸♎⇦▫⬀ ⬀♋⌘⬂⬁)[1].

645- حاکم و بیهقی در «دلائل» و بزار از ابو هریره روایت کرده اند: هنگامی که عموی پیامبر ρ سید الشهداء حمزه τ به درجۀ رفیع شهادت نایل گردید، کـافران سینۀ او را دریدنـد و قلـبش را بیـرون آوردنـد. گـوش، بینـی و لب‌هـای او را مثلـه کردنـد. رسول خدا بالای سر او ایستاد و به اندوه و درد گفت: به جای تو هفتاد نفر از آن‌ها را مثلـه مـی‌کنم. پیـامبر خـدا همچنـان ایسـتاده بـود کـه جبرئیـل آیـة (❐◆◑♎♌⬀
⬀⬂⬀✞♋☺♎⬀ ☎✃❐🡐🖮♋🕭⬀⍄➔⬧▫ ⇦⚐🡐✌⬀⌛⬧🕭🕭♦⬊
♦⬀⬀ ⬉⬉❐🕭♋⌛⬀☞🡐⚐ ⬀♎❍♋◷) را تـا آخـر سـوره فـرود آورد. پـس رسول خدا از آن کار منصرف شد و از اجرای آنچه اراده کرده بود خودداری کرد.

646 ترمذی به قسم حسن و حاکم از ابی بن کعب τ روایت کرده اند: در غزوۀ احـد شصـت و چهـار نفـر از انصـار و شـش نفـر از مهـاجرین کـه حمـزه τ نیـز در میان‌شان بود شهید شدند و مشرکان شهدا را مثله کردند. انصار گفتند: اگر روزی بـر آن‌ها چیره شویم بیشتر از آن‌ها مثله می‌کنیم. هنگامی که مسلمانان مکه را فتح کردند، خـــــــدای بـــــــــزرگ آیـــــــــة (❐◆◑♎♌⬀ ⬊♦🕭🕭⬧⌛⬀✌🡐⚐⇦ ⚐🡐✌⬀⌛⬧🕭🕭♦⬊
▫⬧➔🡐❐✃☎...) را نازل کرد[2].

ظاهر حدیث نشان می‌دهد که نزول آیه در روز فتح مکه صورت گرفته و حدیث قبلی بیانگر این است که در روز احد نازل شده است.

ابن حصار بین دو حدیث اینطور جمع کرده است: این آیـه جهت پند و اندرز بـه مسلمانان و یادآوری از جانب پروردگار بار اول در مکه، بار دوم در احد و بار سوم در روز فتح مکه نازل شده است.

***

1- ترجمه: «و اگر کیفر دادید، مانند آنچه به [وسیله] آن کیفر یافته‌اید، کیفر دهید. و اگر صبر کنید، قطعا آن برای بردباران بهتر است».

2- جید است، ترمذی 3129، احمد 5 / 135، حاکم 2 / 359 و 358، نسائی در «تفسیر» 299 و ابن حبان 487 از ابی بن کعب روایت کرده اند. اسناد آن بـه خـاطر ربیع بـن انس حسن است، حاکم این را صحیح شمرده و ذهبی بـا او موافق است، ترمذی حسن می‌داند، این حدیث دارای شواهد است که طبری 21996 و 21997 از شعبی و 21998 از عطـاء بـن یسـار و 21999 از قتاده و 22000 از ابن جریج به قسم مرسل روایت کرده. این احادیث مرسل بـه حدیث موصـول پیش شاهد هستند به این ترتیب به درجۀ جودت می‌رسد. به «زاد المسیر» 887 به تخریج محقق نگاه کنید.

سورة إسراء

این سوره مکی و 111 آیه است

اسباب نزول آية 15: (✌□♊⇦ ✂☜♎⇗☞♦⑨◰❽▤ ☎ ⌚♋❍⇖❍⇘▦◆☪♋⑩ ❽♋⑨♦✍⇗☾◆⑨ ✉♦⊠☺❋☼♋✉•◘ ✉□☾⇗❸■⍰♦⇘ ❻✎⇖⊘♦③ ✉⊠☺❋☼♋✉•◘ □✎✿➾ ♊♦✌◆❒ ◆❻⇘♏⊘❒ ⋖□◆❻♋♏✂◆❒ ↓❻⊠❽•✍ ••◆❒ ▤ ♦×✓♋✆✐♏⓿⊠➔⇖✌ ✉□☾⇗✍ ✉♦✌◆❒ ▤ ▤❽♦❷⇗⌘⬆🕮 ❍⊠☹✹⊘▤ ☼♦⌛⇗➔⊠❁⊠ ❻◆♒⇠❑•☪ ⇗♋➾⇖)[1].

647- ابن عبدالبر بـه سند ضـعیف از عایشـه ل روایت کرده است: خدیجـه ل در بارة سرنوشت اطفال مشرکان از رسول خدا ρ پرسید. پیامبر گفت: آن‌ها با پدرانشان هستند. پس از چندی این سؤال را تکرار کرد. حضرت فرمود: خدا داناست کـه آن‌ها مرتکب چـه اعمـالی می‌شدند. پس از استحکام بیشتر اسلام بـاز هم در ایـن مورد از پیـــامبر پرســـید. خـــدای بـــزرگ (❒◆•• ✍•❽⊠❻↓ ❒◆✂♏♋❻◆□⋖ ❒⊘♏⇘❻◆ 🕮⬆⌘⇗❷♦❽▤) را نازل گردانید. پیامبر فرمود: آن‌ها بر فطرتند و یا گفت آنان در بهشتند[2].

اسباب نزول آية 26: (❒◆↗◆✂☠♋ ❶•✂ ✂✉⑩⇘◑➔❷⇗🗁■❼▤ ❍⊠◑⊙❍⇠⌽ ❒◆✂✉⑩⇘☺♋❍⇔▤⇖✓×♦ ❒◆✂✉⇔⇘×♦ ✂✉⑩❍❍⌛♋⓿✎⇗ ❒◆•• ✍➔⌨♦⓿♏✐❻⇗ ✍•⌨⇗⓿✐③❷⌚✂ ⇗♋⌘⇖)[3].

648- طبرانی و دیگران از ابوسعید خدری τ روایت کرده اند: هنگامی کـه خدای متعـــــال آیـــــة (❒◆↗◆✂☠♋ ❶•✂ ✂✉⑩⇘◑➔❷⇗🗁■❼▤ ❍⊠◑⊙❍⇠⌽) را نازل کرد، رسول خدا فاطمـة زهراء ل را خواست و فدک را به او بخشید.

ابن کثیر گفته است: در این روایت مشکل است، زیرا آیه را مدنی نشان می‌دهد در حالی که مکی‌بودن آیه مشهور است.

649- ابن مردویه نیز از ابن عباس ب همینگونه روایت کرده است.

1- ترجمه: «هر کس که راه بیابد، فقط به [سود] خودش راه می‌یابد، و هر کس که گمراه شود، فقط به زیان خود گمراه می‌شود. و هیچ بردارنده‌ای بـار [گنـاه] دیگری را بـر نمـی‌دارد. و مـا عذاب کننده نیستیم تا آنکه رسولی فرستیم».

2- جداً ضعیف است، سیوطی در «در المنثور» 4 / 304 اسناد آن را ضعیف شمرده است و حـافظ ابن حجر هم در فتح الباری 3 / 291 این را ضـعیف می‌داند، علت آن را سلیمان بن ارقم گفته که او متروک است. به «فتح القدیر» 1496 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- ترجمه: «و به خویشاوند حقش را بده و [نیز حقّ] بینوا و در راه مانده [را بده] و بـه هیچ وجـه تبذیر مکن».

اسباب نزول آیة 28: (❒◆➋♍☜☐✍✍ ✍➔➔⬀➋▓➪❁♊❍ ⬉◆❁⬀✐⬋⬊ ✁✍✍⬏⬂✌⬄♦✍✍✎⬈ ❻◆❑⬀✐◆❑⌨ ✌♓♉♊ ❻❍➷✍♐⬀⬁❒⬉◆⬀♌ ✍⬒⬀➋⬀⬄❑♏ ✍⬒⬀➋⬀⬊♈⬅♋⬀❑⬀❖☪ ☐⬀⑩⬃○❍❑❻✡✁ ⬀✐♉✈⬀)[1].

650- سعید بن منصور از عطای خراسانی روایت کرده است: مردانی از مزینه به حضور رسول الله ρ آمدند و مرکب و وسیلة حمل و نقل خواستند. آن بزرگوار گفت: ستور و مرکبی پیدا نمی‌کنم که به شما بدهم. آنان از حضور نبی کریم برگشتند و از اندوه و یأس دریا دریا اشک ریختند و گمان کردند که آن جواب، ناشی از خشم و غضب رسول خدا بر آن‌هاست. پس آیة (❒◆➋♍☜☐✍ ✍➔➔⬀➋▓➪❁♊❍ ⬉◆❁⬀✐⬋⬊ ✁✍✍⬏⬂✌⬄♦✍✍✎⬈◆ ❻◆❑⬀✐◆❑⌨...) نازل شد[2].

651- و ابن جریر از ضحاک روایت کرده است: این آیه در مورد تنگدستانی نازل شده که از سرور کائنات نیازمندیهای خویش را طلب کردند[3].

اسباب نزول آیة 29: (❒◆⬩⬩ ☜❒♑⬃➔⬒⬀ ③◆⑨⬒⬀⊠ ☜♦⬄⬃❑➔❑✐⬩⬀⌚ ☽♍⬀⬀❖☽⬉⬉ ⬩⬩◆❒ ✍⬩⬀⌛⬀○❍➲⇧♑⬒✍ ❑⬀⬈⬀ ✁✍✍⬀⌛⬃○⬄❍⬀ ⬩☞◆☽⬃◆➔⬉⑨⬒ ☜◆➔❑☜✡✍ ⬀⊙◆⬃○❍❑❻⌚✁ ⬀✐✇⬀)[4].

652- ک: سعید بن منصور از سیار ابوالحکم روایت کرده است: از عراق برای رسول خدا ρ هدیه آوردند. پیامبر از آنجا که جواد و بزرگوار بود تمام آن را بین مردم تقسیم کرد. اندکی بعد گروهی به حضور مبارک وی آمدند و دریافتند که همة آن را بخشیده و از آن فارغ شده است. پروردگار متعال در آن مقام آیة (❒◆⬩⬩ ☜❒♑⬃➔⬒⬀ ③◆⑨⬒⬀⊠ ☜♦⬄⬃❑➔❑✐⬩⬀⌚ ☽♍⬀⬀❖☽ ⬉⬉☽❖⬀⌨⬒ ❒◆⬩⬩ ✍⬩⬀⌛⬀○❍➲⇧♑⬒✍) را نازل کرد[5].

653- ابن مردویه و دیگران از ابن مسعود روایت کرده اند: نوجوانی به حضور رسول خدا آمد و گفت: مادرم مرا نزد تو فرستاد تا به ما کمک مالی نمایی. پیامبر

1- ترجمه: «و اگر برای کسب رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری از آنان رویگردان شوی، با آنان سخنی نرم بگو».

2- به مراتب واهی است، این مرسل است با این وصف بخاری، ابن حبان و دیگران عطاء بن عبدالله خراسانی را ضعیف می‌شمارند، متن جداً منکر است، زیرا قضیة مزینه در غزوة تبوک بود و این سوره مکی است و یا در اوائل عهد مدنی نازل شده. به «زاد المسیر» 892 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- طبری 22266 به قسم مرسل روایت کرده است.

4- ترجمه: «و دستت را به گردنت بسته مدار و به تمامی [نیز] آن را مگشای که آن گاه ملامت زده درمانده بازنشینی».

5- فتح القدیر 1506 به تخریج محقق.

گفت: امروز چیزی ندارم. گفت: مادرم خواهش کرده حد اقل پیراهنت را بر تن من بپوشانی، پیامبر پیراهن خود را به او داد و خود در خانه نشست. پس خدا این آیه را نازل کرد[1].

654- ک: و نیز از ابوامامه روایت کرده است: نبی اکرم به عایشه ل گفت: هرچه که دارم در راۀ خدا انفاق کن، گفت: در این صورت چیزی باقی نمی‌ماند. در همان مقام این آیه نازل شد[2]. ظاهر حدیث نشان می‌دهد که آیه مدنی است.

اسباب نزول آية 45: (❒◆☽♋❶⬧⊹ 🔔⬧❷♦🕮▫✞☙ ⊹☞☜♒⊲☽➔❷⬀⬈◆⊹♌⬧ ♉⧄➔⧅▪✡❒☞ ☜⬧❹⬃☪◆⌨⧄ ❒◆⬧✓⬃×⬧ ⊹☞✍⬆🔔♋⬄×⬧ ⬧⬧ ③⬉⬧⬃✌♋☪⬉❒♌⬧ ⬧☜⬧☞♋☞☞⧄☜⌘⬁❷⬧❒⬉ ❒⬃♑❒☜ॐ☞✌❒○⬄☝⬅❒❻✡⊹ ⬀♋⬉⬁)[3].

655- ابن منذر از ابن شهاب روایت کرده است: هنگامی که رسول خدا ρ قرآنکریم را برای مشرکان قریش تلاوت می‌کرد و آن‌ها را به پیروی از دستورهای نجات‌بخش آن دعوت می‌نمود، استهزاکنان می‌گفتند: دل‌های ما نسبت به آنچه ما را به سوی آن دعوت می‌کنی پوشیده و پنهان و گوش‌های ما [برای حرف‌های تو] سنگین است و در بین ما و تو حجاب و پرده است. پس خدا در مورد آن‌ها آیة (❒◆☽♋❶⬧⊹ 🔔⬧❷♦🕮▫✞☙ ⊹☞☜♒⊲☽➔❷⬀⬈◆⊹♌⬧...) را نازل کرد.

اسباب نزول آية 56: (🔔➔⬎⬀ ⊹☞⑩⬃⬉⬉❒⊹☎ ⊹☞✍⬆🔔♋⬄×⬧ ♾⧄⬉♦☺⇧☞⬅⚐ ✌♓♋♊ ⑩⬅❒☼♋❍♋🕗 ▪⬧⧆ ③♦☺⇧🖬♋▤⬈❒♍☙ ✍⧆⌖⇧⊹⧄ ⊹☞⑩➢❻❸♒♋ ⬉⬧▤⬈☠⬀ ❒⬧⬧ ✌❒⬧⬂❒⬀③⧆🕑 ⬀♋♋♋⬁)[4].

656- ک: بخاری و دیگران از ابن مسعود τ روایت کرده اند: جماعتی از انسان‌ها گروهی از اجنَّه را پرستش می‌کردند، مدتی بعد اجنه مسلمان شدند، اما انسان‌ها همچنان آنان را می‌پرستیدند. آنگاه خدا آیة (🔔➔⬎⬀

1- جداً ضعیف است، واحدی در «اسباب نزول» 575 از ابن مسعود روایت کرده. در این اسناد سلیمان بن سفیان جهنی متروک، خبر ناچیز و شبه موضوع است. بازهم واحدی در اسباب نزول 576 از جابر بدون اسناد روایت کرده. «زاد المسیر» 894 به تخریج محقق.

2- خبر ضعیف و ناچیز است، زیرا آیه مکی است و خبر مدنی و پیامبر خدا با عایشه در مدینه ازدواج کرده است. بارها گفته شد که ابن مردویه از مجاهیل روایت می‌کند. به «فتح القدیر» 1508 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- ترجمه: «و چون قرآن بخوانی، در میان تو و کسانی که به آخرت ایمان نمی‌آورند، پرده‌ای پوشیده قرار می‌دهیم».

4- ترجمه: «بگو: کسانی را که به جای او [معبود] می‌پندارید، فرا خوانید، پس به گرداندن بلایی از شما و نه تغییر دادن، توانا نیستند».

♊♋♓✌🏱⇦☞⇧☺♦⇖⌧♒ ♦×⇦♋♎⮝✍✍✂ ☎✂❐⇖⇖⇙⑩✍✂
⑩⇦❐☼♋○♋⌚) را نازل كرد[1].

اسباب نزول آية 59: (❐◆♦✌◆☺☼❐✡⌧➔◆☪♦✌ ✍♦✌◆❐) ♌❐🕮 ✍✍❐✡⌧➔◆☪♦✌
⌘♳⊙⓿•🗎 ♌❐🕮 ♇•♐♑ ♋♁☼♦③☞⌧✍✍♐✉ •✍⮏♒⇗❷❦☼
✍❐✡⇙❹•✍✂◆⬈◆❐ 🗐 ♦♌❐⬈♏❐❐☞❀✍✂ ✍❐♾♻🕾
☪❐◆❸⮏♔⇗⌨⇖✌ •❐•♎✍❐☪♑✍✂ ⌧⑩❐⇦☺❐🏱
⇖✍⮏♒⇗❷⇦☼ ✍♦✌◆❐ 🗐 ✍❐♾♻🕾 ☎✂❐⇦☺■🖬•➔•▫
♔♐♂♐ ✍☪▦③♐❐⇘③❐✌ ••♐♑ ♋♁☼♦③☞⌧✍✍♐✉)[2].

657- حاكم و طبرانى و كسانى ديگر از ابن عباس ب روايت كرده اند: اهل مكه از نبى اكرم ρ درخواست كردند كه كوة صفا را براى آن‌ها به طلا تبديل كند و كوه‌هاى ديگر را به يک سوى ببرد تا زمين كشاورزى آن‌ها وسعت يابد. پروردگار Ψ سرور كائنات را چنين ارشاد فرمود: اگر بخواهى، مى‌توانى آن‌ها را به آهستگى و آرامى به اسلام دعوت كنى، و نيز اگر بخواهى، آنچه ميل دارند برآورده مى‌شود، اما پس از آن اگر بازهم بر كفر باقى مانندند، هلاک مى‌شوند، همچنان كه امت‌هاى پيشين هلاک شدند. پيامبر گفت: بلكه آن‌ها را به آرامى كم كم به اسلام دعوت مى‌كنم. آنگـــاه پـــاک بى‌همتـــا آيـــة (❐◆♦✌◆☪◆➔⌧✡❐✍✍ ✍♦✌◆❐) ♌❐🕮 ✍✍❐✡⌧➔◆☪♦✌
⌘♳⊙⓿•🗎 ♌❐🕮 ♇•♐♑ ♋♁☼♦③☞⌧✍✍♐✉ •✍⮏♒⇗❷❦☼
🕾♻♾❐✍ ✂✍❀☞❐❐♏⬈❐♌♦...) را نازل كرد[3].

658- طبرانى و ابن مردويه از زبير به همين معنى و مفصلتر، روايت كرده اند.

اسباب نزول آية 60: (❐◆♑♐⓿⇘ ♎➔🖬▫☪◆✍ ♏•①♏ ♑♐♌❐
✍♦✌◆❐ 🗐 ⇘❐✍❐☪♏✍✍♐✉ ⌧⓿♎♦■❐🕮 ♏①✷✉◆❻
×♻☞☹⮝♏✍✂ ✍♦③⇗⬈❾❷♏✍✂ ✍◆☪▫🖬⌧➔⌧♉
⇘❐✍❐☪🖬♋♏♏ ☪❐◆☪⇙☞♋▫ ••♐♑ ⌧⌨⌚❐✡⇙③◆❻❐🕮

1- موقوف صحيح است، بخارى 4715، مسلم 3030، نسائى در «تفسير» 307 تا 309، طبرى 22376 و 22380 از ابن مسعود به قسم موقوف روايت كرده اند. به «قرطبى» 4031 و «زاد المسير» 889 به تخريج محقق نگاه كنيد.

2- ترجمه: «ما را از فرستادن معجزات [چيزى] باز نداشت جز آنكه پيشينيان آن را دروغ انگاشتند، و به ثمود شتر ماده [اى] داديم كه نشانه‌اى روشن بود، پس به آن ستم (كفر) روا داشتند و معجزات را جز براى بيم دادن نمى‌فرستيم».

3- نسائى در «تفسير» 310، احمد 1 / 258، طبرى 22398، حاكم 2 / 362، بيهقى در «دلائل» 2 / 371 و واحدى در «اسباب نزول» 579 از چند طريق از جرير از اعمش از جعفر بن اياس از سعيد بن جبير از ابن عباس روايت كرده اند. حاكم اين را صحيح شمرده و ذهبى با آن موافق است. بزار 2224 و بيهقى در «دلائل» 2 / 272 از سلمه بن كهيل از عمران سلمى از ابن عباس روايت كرده اند. هيثمى در «مجمع الزوائد» 7 / 50 گفته: «راوى‌هاى هردو روايت راويى صحيح هستند» و احمد شاكر هم در «مسند خود» 2333 اين حديث را صحيح گفته است به «زاد المسير» 901 به تخريج محقق نگاه كنيد.

❼⧅× ⬩◻⧫☼❑⇱➔▫◼◸☺⬂⧊✍︎✌︎✁ ■◻⧫❷◸⬀⊙⌖⧊✍︎✌︎✁◆❒
⬀☠←♑︎➔▫⬁♒︎❑⬩③⬆✞◆❒ 🗐 ⬁♌︎✁◆⬈⬀❷➔☽⬂⧊✍︎✌︎✁
✌︎✡☪︎🕔◆⓿⬂⬄➔⊂ ⬪⧅☽ ⬀☠➔♎︎←⑨③⧖❽◆③ ✌︎◸☺⬩▫
(🖎⧅☟⬁ ✁☪︎❸❷⧅⌨☒🖏)[1].

659- ابویعلی از ام هانی ل روایت کرده است: چون پیامبر اکرم ρ شب هنگام به معراج برده شد، صبحگاه جریان رفتن خویش را برای عده‌ای از قریش بیان کرد. آن‌ها تمسخر و استهزا کردند و از پیامبر دلیل و حجت خواستند. او نیز بیت المقدس را برای آن‌ها توصیف کرد و قصهٔ کاروان را برای آن‌ها یادآور گردید. ولید بن مغیره گفت: این جادوگر است. آنگاه خدا (❒◆✌︎⧫✌︎ ⧽◸ ◸➔◸◼▫☪︎◆✌︎
✁✌︎⧊⓶❾⬈⬀③⧫✌︎ ✁✌︎⧊⅄☹☞⧅× 🕮❒❻◆③⬃✡◻🕔⌨◸
⧅⬩⬪ ▫⧅☜⬃☪︎◆◻☪︎ ⧊⧅◼☪︎◻✌︎◻☟) را نازل فرمود[2].

660- ابن منذر نیز از حسن به همین معنی روایت کرده است[3].

661- ابن مردویه از حسین بن علی τ روایت کرده است: یک روز صبح رسول خدا ρ خیلی غمگین بود، از آن حضرت پرسیدند: ای رسول خدا! برای چه غمگین و دلتنگی؟ هرگز غمگین مباش، زیرا رؤیای خودت برای آن‌ها فتنه و ابتلا است. آنگاه خدا (❒◆✌︎⧫✌︎ ⧽◸➔◸◼▫☪︎◆✌︎ ✁✌︎⧊⓶❾⬈⬀③⧫✌︎
✁✌︎⧊⅄☹☞⧅× 🕮❒❻◆③⬃✡◻🕔⌨◸ ☽⧅⬩⬪ ▫⧅☜⬃☪︎◆◻☪︎
⧊⧅◼☪︎◻✌︎◻☟) را نازل کرد.

662- ابن جریر از سهل بن سعد به این معنی نقل کرده است[4].

663- و ابن ابوحاتم از عمرو بن عاص و از یعلی بن مره و از مرسل سعید بن مسیب به همین معنی نقل کرده که اسناد آن‌ها ضعیف است[5].

664- ابن ابوحاتم و بیهقی در «البعث» از ابن عباس ب روایت کرده اند: خدا برای انداز قریش از زقوم یادآوری کرد. ابوجهل گفت: آیا می‌دانید زقومی که محمد (ρ) شما را از آن می‌ترساند چیست؟ گفتند: نه، ابوجهل گفت: نان و قیماق است، اگر بر

1- ترجمه: «و چون به تو گفتیم: پروردگارت مردمان را [از هر جهت] در احاطه دارد. و رؤیایی را که [در حقیقت] به تو نمودیم جز [مایه] آزمونی برای مردم قرار ندادیم و [نیز] درخت نفرین شده در قرآن را [جز برای این منظور قرار ندادیم] و آنان را می‌ترسانیم، پس [این ترساندن] جز سرکشی شدید [را در حقّ] آنان نمی‌افزاید».

2- در المنثور 4 / 345 و سیرة ابن هشام 2 / 3 و 11.

3- این مرسل و مراسل حسن واهی هستند.

4- جداً ضعیف است، طبری 22433 به قسم معلق روایت کرده، محمد بن حسن بن زباله متروک است، عبدالمهین بن عباس جداً ضعیف است، ابن کثیر 3 / 65 این را دارای علت می‌داند به سبب ضعف ابن زباله و استادش. «تفسیر شوکانی» 1529 به تخریج محقق.

5- حافظ ابن حجر در فتح الباری 8 / 398 می‌گوید: «از جماعتی از صحابه روایت شده اسناد همهٔ آن‌ها ضعیف است» به تفسیر شوکانی 1530 به تخریج محقق نگاه کنید.

آن دسترسی یافتیم مثل کوچک او را می‌خوریم. آنگاه خدا ([illegible]) و ([illegible]) (دخان: 43 – 44) بی‌گمان درخت زقّوم. خوراك [افراد] گنهکار است» را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیة 73 – 75: ([illegible]).

665- ابن مردویه و ابن ابوحاتم از طریق اسحاق از محمد از عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده اند: امیه بن خلف، ابوجهل پسر هشام و گروهی از قریش به نزد رسول خدا ρ آمدند و گفتند: ای محمد! تو خدایان ما را لمس کن تا ما در دین تو داخل شویم. پیغمبر بسیار علاقه‌مند بود که قومش اسلام را بپذیرد به این دلیل به آن‌ها نرمش نشان داد. پس آیة ([illegible]) نازل شد[2].

1- واحدی 580 به اسناد ضعیف روایت کرده در این اسناد ابن اسحاق مدلس است، طبری 22436 از طریق عطیة عوفی از ابن عباس روایت کرده، عطیه متروک است. بـه «زاد المسیر» 904 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- «تفسیر شوکانی» 1539.

ترجمه آیات: «و نزدیك بود كه تو را از آنچه به تو وحی كرده‌ایم باز دارند تا غیر آن را بر ما بر بندی و آن گاه تو را دوست گیرند. و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم، به راستی نزدیك بود اندك میزانی به آنـان گـرایش یـابی. آن گـاه دو چندان در زندگانی و دو چندان [پس از] مرگ، [طعم تلخ] عذاب را به تو می‌چشاندیم و برای خود در برابر ما یاوری نمی‌یافتی».

سیوطی صاحب می‌گوید: این روایت صحیح ترین روایتی است که به سبب نزول این آیه آمده است و این اسناد محکم و دارای شاهد است.

666- ابوشیخ از سعید بن جبیر روایت کرده است: رسول خدا ρ به حجر الأسود استلام می‌کرد. مشرکان گفتند: اگر به خدایان ما استلام نکنی تو را از استلام منع می‌کنیم. رسول خدا با خود گفت: اگر این کار را انجام دهم چه زیان دارد خدا که می‌داند من مخالف این کار هستم. پس آیه نازل شد[1].

667- و از ابن شهاب نیز به همین معنی روایت کرده است.

668- و از جبیر بن نفیر روایت کرده است: قریش به نزد رسول خدا آمدند و گفتند: اگر برای ما فرستاده شده‌ای آن عده از پیروانت را که از فرومایگان عقب‌افتاده و بردگان هستند از خود بران تا ما یار و یاورت شویم. پیامبر به آن‌ها متمایل شد. پس این آیه نازل گردید[2].

669- و از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: رسول خدا این کلام الهی
(◆❒✡♒︎✗⇧⚐☞ ☽✈︎❶♦✂ ♎︎◰❏◆❽▤ ☞⬄☜ 👌♦☞
☜⬄✸☜ ◆❏☒❑❽▤ ☞♦👌◆❒ ⬀☞◰☜◴▤⇐☎ ♉︎❍☞✿◷ ❑☜✿⬄
☜⬄▩☞ ✂❽◆❏❑●▭▭☞✂ ☜♊︎♦⬉ ⇐◰♉︎⚈☪︎♦③ ☞♦👌◆❒
☜⬄☜ ▤ø◰❏❑⬉③ ☒ø⬄❒◆❒ ∙♦⚈☽ ◆❏➔♎︎ ⬃♌︎⚈☽
❒➔❶ ☜⚈☞ ▤❽◆❏➔☽♒︎☞✂ ⇐⑨③♉︎⑨☒⅄ ⓘ⇐❍◆☝⅄☸♦⬉
◆❏➔♎︎◆❒ ☜♉︎☞ ▤❽◆❏♦✌⬄♋︎☞☞⬥▫ ▭❑▪❷♉︎👌
▪☠➔⚐ ☜♉︎☞ ▤❼■✍⇧⬉☞❀☞✂ ☞◰➔▫⌖❀☞☞⚈◰
⌘☸☞⬥🔔 ♦♌︎🔔⬥▤⬥▫ ☜♉︎☞ ▤❼❄🖫◰⑨♦☞⬥▫ ☞♦☼◰⑩
☜♉︎☞ ▤❼❑❄⬃⑩❒🕮 ⬃❒❒🕮 ☞✗⬃✓◰♋︎⬀❑⬥🔔
✏☞♦👌 🕗ø■♉︎⑨⬀⌛♦⬉ ▤❼■🖫⚈☽ ✂ø◰❒⬃❒❒🕯⬥▫
⌘☸☒⓿☒✍ ☞♦👌 ☜⬄☞☞ ▤ø◰❒⬃❒❒🕮
☜⬄⬄☞ ✂❽❒🕮◆❻ ☞♦👌 ⇐⑩✂☒⬥➔▦♒︎☞✂
▤❽♦❷♦③ ☞♦👌 ▤❼■✍♦⬉ ⓘ⇐❍♦☼❒⬉❷ⓘ◰☺⇐☞⬥▫❒🕮
ⓘ🕯⬥✏⬃❽♦☼ ⇐■✂◆⬈◆❻ ⇧⑨⬥☽⬥♒︎◆❒ ☜⬄✸☞
ø❑◆❻⇧⑨☝♋︎ ◰⑨☪︎♉︎⬉ ☜⬄▩☞ ▤❽♦❷⬃⌘🡅🕮
➔◘❑☪︎◰♉︎ ☞◰♎︎◰⑨✡♉︎⬉ ☜⬄ø☞ ▤❻◰♑︎⬥☞☪︎⇐☼▫✈︎☞✂
ø◰⬦⬂⬄♦③ ⬂❶⚈☽ ☜⬄⚈☞ ✂❽◆❒▫🕯❑☼▫✈︎☞✂
☞♦👌 ☜⬄♉︎☞ ▤ø◰⬦⬂⬄♦③ ☞♦👌 ■❑◆❻⇧⑨☝♌︎❍♒︎☞✂
☜⬄☞☞ ▤ø☒⬀⬥☾ ☞♦👌◆❒ ⇐❸✿☜♦◴⬂♒︎☞✂ ⬥⬂✂◰♏︎
♉︎❍⚈■◰◆❻ ♉︎💣ⓘ♦③✂◆⬈ ⇧♊︎♉︎👌 ▤❽❒🕮◆❻ ⇧⑨⬥☽⬥♒︎
⬉☹⬈🡇⬃③◆⬈♦❷⬥▫❒🕮 ☜⬄♉︎☞ ✂❽◆❸⬀♒︎⬈▤⬂♒︎☞✂

1- باطل است، طبری 22536 از سعید به قسم مرسل روایت کرده و به مرسل به مثل این مقام استدلال نمی‌شود، بلکه این باطل است. به «تفسیر شوکانی» 1540 تخریج محقق نگاه کنید.

2- این و اثر ابن شهاب مرسل هستند، و مرسل از قسم ضعیف است، شاید از این دو صحیح نباشد، به خاطری که تنها ابوشیخ این را روایت کرده اند.

✃𝒢ᐢ☜☆✻⏲✻♔✿ ◻◆✃𝒢ᐢ☜☆⇨⇖❽◻❽▤ ⇗℘✍⇨) (نجم: 1 / 19)
«سوگند به ستاره چون فرو افتد. كه هم روزگارتان گمراه نشده و به بيراه نرفته است. و از روى خواهش [نفسانى] سخن نمى‌گويد. آن (قرآن) جز وحى نيست كه [بر پيامبر] فرستاده مى‌شود. او را [فرشته] بس توانمند آموزش داده است. [فرشته‌اى] نيرومند. آن گاه [فرارويش] راست و درست ايستاد. و او در كناره بلند آسمان بود. آن گاه نزديك شد سپس فرود آمد.آن گاه به [فاصله] دو كمان يا نزديكتر [از آن] رسيد. سپس به بنده او (خدا) آنچه را كه بايد مى‌رساند، رساند. دل [پيامبر] در آنچه ديد ناراستى نيفزود. آيا شما در آنچه مى‌بيند با او جدال مى‌كنيد؟. و به راستى او را بارى ديگر ديده بود. در نزد سدرة المنتهى. كه «جنّة المأوى» نزديك آن است. هنگامى كه [درخت] «سدره» را آنچه پوشاند، فرو پوشاند. ديده [پيامبر] منحرف نشد و [از حدّ] در نگذشت. به راستى [برخى] از نشانه‌هاى بزرگ پروردگارش را ديد. آيا به «لات» و «عزّى» نگريسته‌ايد؟»، را قراءت كرد.
شيطان بر او القا نمود «**تِلْكَ الغَرانيقُ العُلاَ وإن شَفَاعَتُهُنَّ لَتُرْتَجَى**: آن بت‌هاى زيباشكل و بلندمرتبه به شفاعت آن‌ها اميد دارند» آنگاه اين كلام الهى نازل گرديد. پيامبر بعد از اين همواره اندوهگين بود. تا خدا آية (◻◆✌♦ᐢ𝒢✎
📖◻❻⇗◻ᐢ◻◆☾◆ᐢ𝒢 ♊♌✌ ♊♌✌ ⇗⌛◆♔ ♊♌✌ ❻▪ᐢ←◻✌▯
◻◆•• ☼♦◻⇗☞ ♍℘ ♊♌✌ ❶◆✃ ✍◆☺◻♉⅄℘✃
📖◻♔♔☜ ❼◆ ✃𝒢ᐢ☜⌖⊙⓿♔⊃◆⏲♊←) (حج: 52) «و هيچ رسولى و هيچ پيامبرى را پيش از تو نفرستاديم مگر آنكه چون آرزويى در خاطر آورد، شيطان [از سوى خود مانعى] در آرزوى او افكند» را نازل كرد[1].
اين احاديث دليل برآنند كه اين آيات مكى هستند، و آن‌هايى كه اين آيات را مدنى مى‌دانند به اين حديث استدلال مى‌كنند:
670- ابن مردويه از طريق عوفى از ابن عباس ب روايت كرده است: قبيلة ثقيف به رسول خدا گفتند: به ما يک سال مهلت بده تا براى خدايان ما هديه بياورند، هدايا را كه به دست آورديم و ذخيره كرديم پس از آن مسلمان مى‌شويم، پيامبر ρ خواست آن‌ها را مهلت بدهد كه اين آيه نازل گرديد[2]. سند اين روايت ضعيف است.
اسباب نزول آية 76 – 77: (◻◆♌℘ ▤•♔⑩←◻✃☎
♔◆❹○⇔☞◆▦♌❽◻☼♦①☙ ⌘♊♌✌ ✃𝒢ᐢ☜❻⇗⋎⇖
♔♌⓿⇖②⇗❷▩♉⇖◻🖰☒ ✌♌✡⇗♑◻𝒢 ☎ ◻◆❶◆✃ ••

1- مرسل است، متن باطل و فاقد اصل است قصة غرانيق مشهور و به سورة حج خواهد آمد. «تفسير شوكانى» 1542 به تخريج محقق.
2- طبرى 22540 از ابن عباس روايت كرده، در اين اسناد عطية عوفى واهى و بعد از او مجهولند، پس خبر جداً واهى است. «تفسير شوكانى» 1543 به تخريج محقق.

⌖☒⑩ ⍃◆✉ ⍋◉ ⌨☒▦◷■◆⇖⌘ ⇝♍❑➔⌖♦⌨▫◆♦③ ⇪♋♉✍)[1].

671- ابن ابوحاتم و بیهقی در «دلائل» از شهر بن حوشب از عبدالرحمن بن غنم روایت کرده اند: یهود نزد رسول الله ρ آمدند و گفتند: اگر واقعاً پیامبر باشی خود را به شام برسان چون شام سرزمین محشر و انبیاء است. پیامبر سخن آن‌ها را پذیرفت و غزوة تبوک را به قصد شام به راه انداخت، چون به تبوک رسید. خدا عزوجل آیاتی از سورة بنی اسرائیل (❑◆◑⍋♌ ▤•♎⑩←❑✁☎ ⇝①♦☼❑♎❽♋▦♦☞⇔○♦❹•♐ ⌘♊♋✌ ⇪✓⇗❻☞✿✍✁ ♐♋⓿⇖②⇖❷▩♉⇖❑⊕⊠ ✌♋✡⇖♑⍃✍) را نازل فرمود و به او امر کرد که به مدینه بازگردد. جبرئیل امین به پیغمبر خدا گفت: از پروردگارت خواهش کن چون که هر پیغمبری را حاجتی است، گفت: چه دستور می‌دهی از پروردگارم چه بطلبم. گفت: (❑◆♎➔✍ ❻▪☢♌✍ ▢⑩⇖⌘⇖◆▫♉♎♎ •✍⌘⇳⑨⇖✌ ⇳⑨♋◷ ❑◆▢❷▩♉⇳⌘♎♎ ⑥➔③⇘❷♦●⍃ ⇳⑨♋◷ ❑◆✁✍♉⇳➔⍃✍ ✌♋♊ ❼♎♎🖫 ✏▲✍➔☼⌨⍃ ♌←■▫◆⊙☉✡✍ ☼❋◷⇖❷❸☪✁ ⇪✍♋⇖) «مرا به طرز پسندیده وارد کن و به طرز پسندیده بیرون آور و برای من از نزد خودت نیرو و یاوری قرار بده» (اسراء: 80) این آیات هنگام برگشت پیغمبر خدا از تبوک تزول یافت[2]. این حدیث مرسل، اسنادش ضعیف و دارای شاهد است:

672- ابن ابوحاتم به صورت مرسل از سعید بن جُبَیر روایت کرده است: مشرکان به رسول خدا گفتند: پیغمبران پیشین همه در شام ساکن بودند، به چه دلیل در مدینه باقی مانده‌ای؟ پیامبر ρ خواست از قوم و دیار خویش جدا شود و به شام برود که این آیه نازل گردید.

673- ابن جریر این حدیث را از طریق دیگر به قسم مرسل روایت کرده است: بعضی از یهود برای پیامبر گفتند[3].

[... در اسناد حدیث شهر بن حوشب نظر است، روشن و آشکار است که این درست نیست، زیرا رسول خدا به خاطر سخنان یهود به غزوة تبوک نرفته، بلکه

1- ترجمه: «و به راستی نزدیك بود كه تو را از آن سرزمین بلغزانند تا تو را از آن بیرون كنند، كه آن گاه پس از تو جز اندكی نمی‌ماندند».

2- سند جداً ضعیف و متن باطل است، بیهقی در «دلائل النبوه» 5 / 254 آورده به صحابی بودن عبدالرحمن بن غنم اختلاف است عجلی او را تابعی ثقه می‌داند، ذهبی در «میزان الاعتدال» 443 می‌گوید: بسیاری از علما عطاردی را ضعیف می‌دانند، ابن عدی گفته: علما بر ضعف آن متفقند، دار قطنی می‌گوید: قوی نیست، مطین او را تکذیب و ابن عقده متهم کرده است» واحدی 585 بدون اسناد آورده، قرطبی می‌گوید: آیه مکه و محل خطاب قریش است. قرطبی تفسیر همین آیه و «ابن کثیر» 431.

3- تفسیر طبری، همان منبع، ج 15، ص 132.

برای به جاآوردن دستور عالی پروردگار عالم: ( ) «ای مسلمانان! با کافران نزدیک خود پیکار کنید تا آن‌ها در شما استواری و خشم احساس نمایند و بدانید خدا بدون شک با پرهیزگاران است» (توبه: 123) و آیة ( ) «با کسانی از اهل کتاب پیکار کنید که نه به خدا ایمان دارند و نه به روز قیامت و نه چیزهای را که خدا و رسولش تحریم کرده اند حرام می‌دانند و نه از دین حق پیروی می‌کنند تا زمانی که به دست خود به خشوع و تسلیم جزیه بدهند» (توبه: 29) این غزوه را به راه انداخت و هم برای گرفتن قصاص و انتقام آن عده از سپاهیان و سپهسالاران اسلام که در موته به شهادت رسیدند این تصمیم را گرفته بود][1].

اسباب نزول آیة 80: ( ).

674- ترمذی از ابن عباس ب روایت کرده است: پیامبر ρ در مکه می‌زیست سپس خدا به وی دستور داد که به مدینه هجرت نماید. آنگاه این کلام عزیز نازل گردید[2].

همین حدیث مشخص می‌کند که این آیه مکی است.

675- ابن مردویه این حدیث را روشنتر و صریحتر روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 85: ( ).

1- تفسیر ابن کثیر، اسراء: 76.

2- ترمذی 3139، احمد 1948، طبری 22644 و حاکم 3 / 3 روایت کرده اند، حاکم صحیح می‌شمارد و ذهبی با او موافق است، ترمذی می‌گوید: «حسن صحیح است» قابوس بن ابوظبیان ضعیف است. آیه پیش از هجرت نازل شده. «تفسیر شوکانی» 1559.

⚐←☞❹⚠✍❐⬆🕮 ✐🙵♦✌◆❐ ❼⚫■🗁◆❻ ⚝❷⬂✌❐🕮
⌘♊⚠♓✌ ✂🙵⚫⬂➔⚠▪⚐✐ ☽⚫⁘ 🔔♦▪⚫⑩☒⚘ ✐⚫⚠♗)[1].

676- بخاری از ابن مسعود τ روایت کرده است: من با سرور کائنات که عصایی از شاخ درخت خرما به دست داشت در مدینه گردش می‌کردم، پیامبر از نزد عده‌ای از یهودان گذشت. آن‌ها باهم گفتند: چه خوب است که از او در مورد برخی مسائل سؤال کنیم، پس گفتند: ای محمد! به ما در بارهٔ روح اطلاعاتی بده، پیشوای عالم لحظه‌ای سکوت کرد، پس سر خود را بلند نمود. من دانستم که به آن حضرت وحی نازل شد. حالت نزول وحی که مرتفع شد این کلام عزیز (🔔➔✍✐
✂🙵⚫❷❾❐☒← ✌⚠♊⇳ 🕮❐✌⬂❷⚝ ❻◆🗁■⚫❼ ❐◆✌♦🙵✐
🕮⬆❐✍⚠❹☞←⚐ ✌♓⚠♊⌘ ✂🙵⚫⬂➔⚠▪⚐✐ ☽⚫⁘
🔔♦▪⚫⑩☒⚘ ✐⚫⚠♗) را قراءت کرد[2].

677- ترمذی از ابن عباس ب روایت کرده است: قریش به یهود گفت: به ما چیزی بگویید تا از این مرد سؤال کنیم. یهود گفت: از او در بارهٔ روح سؤال نمایید، قریش سؤال کرد. آنگاه خدا آیهٔ (❐◆④❐○⬄★♦▪➔❑☼♦①🙰⬉♦♊♗
✂🙵⚫❷❾❐☒♗ ☎ 🔔➔✍✐ ✂🙵⚫❷❾❐☒← ✌⚠♊⇳
🕮❐✌⬂❷⚝ ❻◆🗁■⚫❼) را نازل فرمود[3].

ابن کثیر گفته است: از این دو حدیث معلوم می‌شود که نزول آیه متعدد است.

همچنان حافظ ابن حجر گفته است: ممکن آیه دو بار نازل شده باشد به این احتمال که حین سؤال یهود راجع به روح پیامبر برای دریافت شرح و بیان بیشتر از جانب پروردگار چند لحظه سکوت اختیار کرده است. اگر آیه دو بار نازل نشده باشد آنچه در صحیح بخاری آمده صحیح است.

سیوطی صاحب می‌گوید: آنچه در صحیح بخاری آمده به سایر روایات برتری دارد، زیرا راوی آن حدیث در اثنایی که موضوع اتفاق افتاده در آنجا حضور داشته است. برخلاف ابن عباس که هنگام وقوع قضیه حاضر نبوده است.

اسباب نزول آیهٔ 88: (🔔➔✍ ✍⚫⅄⬁✐✗✐ ✂🙵♉⇳✌♦☺☒➔☒☼💣⚠
✂🙵❞💣☼▪← ❐◆✂🙵⚫⬂➚✐♊❺ ⬉♦✍■❼✂ 🕮❐♌
☎✂❑➔✍▫🕯♦③ 🖃⚫☺⚠✞⬃✍✐ ✂☒⓿🕔☒♎

1- ترجمه: «و از تو درباره روح می‌پرسند. بگو: [آگاهی از] روح شأنی از [شؤون ویژه] پروردگار من است و از دانش جز اندکی به شما نداده‌اند».

2- صحیح است، بخاری 125 و 4721 و 7297 و 7456، مسلم 4 / 2152، ترمذی 3141، نسائی در «تفسیر» 319 و ابویعلی 2501 از ابن مسعود روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 1561 تخریج محقق.

3- ترمذی 3140، احمد 1 / 255، ابن حبان 99، حاکم 2 / 531 روایت کرده اند. حاکم این را صحیح می‌شمارد و ذهبی با او موافق است، اسنادش قوی است. در سورهٔ کهف مفصل بیان خواهد شد.

✍♌✁◆➚◅❷➔◑⍄ጬ☺✁ •• ◆♌❑➔✍▫♗♦③
✍♊✍✁➢✍◆ ◅❑•ጬ◆❒ ◷⍣☹⍣➢◷◯⍣➢ ☝♍♎☒☞
✍⧫➔⍵◅✍ ⍣ጬ⍣✍⬆⬅ ↞⬅•♑⍣❷❸◖✁ ✍♊♊⍨)(1).

678- ابن اسحاق و ابن جریر از طریق سعید یا عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده اند: ابن مشکم با جمعی از یهودیان که اسامی آن‌ها را ابن اسحاق و ابن جریر ذکر کرده اند [محمود بن سبحان، عمر بن أضا، بحری بن عمرو، عزیز بن ابو عزیز و سلام بن مشکم](2) حضور رسول خدا ρ آمدند و گفتند: چگونه از تو پیروی نمایم در حالی که قبلهٔ ما را ترک گفته‌ای و آنچه آورده‌ای (قرآن) مانند تورات که از نظم و اسلوب خاصی برخوردار است، منظم و به یک اسلوب ادا نشده است، برای ما کتابی بیاور که بتوانیم مطالب آن را درک کنیم در غیر این صورت کتابی مانند قرآن حاضر می‌کنمی. در این جا آیة (⍝➔⍭ጬ⍝✍⬆⬃✍✖✍ ✁☺♉⇕☝♦☺⍄➔☒⍣◐ ✁☺"◐☼▪⬅ ❒◆✁☺ጬ⍄↗⬀♊❺ ⬉♦✍■❼✁ 📖❒♌ ③♦♗▫✍➔❑✁☎ ☜⍣☺◷⍣✞⬃⍭✍ ♎☒◑❶☒✁...) نازل شد.

اسباب نزول آیة 90 – 93: (❒◆⍝•☺ጬ⍄❑✁☎ ♊•ጬ ☼◈•⬃✌⍣⬀☛ ☒▦•ጬ ❍☒☹✸✑▤ ✍•▦⍄↗➔❷◆ ጬ•❂◆☺ ✌⍣♊⌘ ✁☺⚘☞❻◅⬍♌ ③♦♈☞◷⬅▤❑⬎◷⍝ ✍☞✑⍨).

679- ابن جریر از ابن اسحاق از شیخی از اهالی مصر از عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: عتبه و شیبه فرزندان ربیعه، ابوسفیان بن حرب، مردی از بنی عبدالدار ابوالبختری، اسود بن مطلب، ربیعه بن اسود، ولید بن مغیره، ابوجهل، عبدالله بن امیه امیه بن خلف، عاصی بن وائل، نبیه و منبه پسران حجاج دور هم جمع شدند و گفتند: ای محمد! ما نه دیده ایم و نه شنیده ایم که آنچه تو نسبت به قوم خود انجام دادی کس دیگر انجام داده باشد: گذشتگان را ناسزا گفتی، دین آن‌ها را ناقص و فاسد شمردی، خردمندان صبور را که به عفو و گذشت هنگام قدرت و جود و کرم مشهور بودند سفیه و نادان خواندی، خدایان را دشنام دادی، وحدت ما را برهم زدی، اجتماع ما را متفرق ساختی و هیچ کار زشت و ناپسندی نبود، مگر این که در بین ما انجام دادی، اگر به سبب این کیش جدید که آورده‌ای مال می‌خواهی آنقدر مال برایت جمع آوری نماییم که ثروتمندترین ما شوی اگر جویای بزرگی و ریاست هستی ریاست خود را در اختیارات می‌گذاریم، اگر آن که به نزدت می‌آید و قرآن را برایت می‌آورد پری است و بر تو چیره شده و نمی‌توانی از خود دورش سازی ما با بذل مال دانشمندی را می‌یابیم تا تو را معالجه کنیم. رسول خدا ρ گفت: به جاه و مقام و

1- ترجمه: «بگو: اگر انس و جن گرد آیند بر آنکه مانند این قرآن آورند، هرگز نمی‌توانند مانندش آورند و اگر چه برخی از آنان یاور برخی [دیگر] باشند».
2- تفسیر طبری، همان منبع، ج 15، ص 158.

فرمانروایی آرزومند نیستم و طبیب هم نیاز ندارم و لیکن خدای توانا مرا برای نجات بشریت از هلاکت و گمراهی فرستاده و برایم کتاب آسمانی نازل کرده است و دستورم داده نیکوکاران را به بهشت بشارت دهم و مشرکان را از عذاب دردناک بترسانم. گفتند: حال که پیشنهادهای ما را نمی‌پذیری، خودت آگاه هستی که هیچ شهری تنگتر از شهر ما و هیچ مردمی تهیدست‌تر و سخت معیشت‌تر از ما نیست. بنابراین، از پروردگارت که تو را فرستاده است بخواه تا این کوه‌ها را که عرصه را بر ما تنگ ساخته اند دور ببرد و سرزمین ما را توسعه بدهد و مانند سرزمین شام و عراق در اینجا هم رودخانه‌های پرآب جاری سازد و نیاکان ما را زنده کند. اگر این را نمی‌کنی از پروردگرات فرشته‌ای را بخواه تا پیش چشم ما سخنانت را تصدیق کند و خدایت برای ما باغ‌ها، گنج‌ها و کاخ‌هایی از طلا و نقره بنا کند تا به تو برای رسیدن به خواسته هایت کمک نمایم، زیرا ما می‌بینیم که خودت برای به دست‌آوردن وسائل سادۀ زندگی در بازارها گردش می‌کنی. اگر این کارها را انجام نمی‌دهی پس آسمان را بر زمین فرود بیاور، همانگونه که گمان می‌کنی پروردگارت هروقت بخواهد می‌تواند این کار را بکند. زیرا هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آن که یکی از این اعمال را انجام دهی. پس رسول خدا از نزد آن‌ها برخاست و روان شد. عبدالله بن ابواُمَیَّه نیز با رسول خدا برخاست و گفت: ای محمد! قومت آنچه را شنیدی بر تو عرضه داشت و تو پیشنهاد آن‌ها را نپذیرفتی، بار دیگر برای منافع مردم چیزهایی از تو درخواست کردند تا از مقام و منزلت تو نزد پروردگارت آگاه شوند آن‌ها را هم انجام ندادی، سپس از تو خواستند هرچه زودتر عذابی را که تو آن‌ها را از دردناک‌بودن آن می‌ترسانی بیاوری تو نخواستی، به خدا سوگند هرگز به تو ایمان نمی‌آورم تا در پیش چشمانم با نردبان به آسمان بالا بروی و از آنجا با نامۀ سر گشاده و چهار فرشته پایین بیایی و آن‌ها شهادت بدهند که تو همانگونه که ادعا داری پیغمبری. رسول خدا ρ غمگین و اندوهناک از آنجا برگشت. آنگاه خدا Ψ آیۀ

[illegible] را نازل کرد[1].

680- سعید بن منصور در «سنن» خود از سعید بن جُبَیر روایت کرده است: آیة ([illegible]) در مورد عبدالله بن ابوامیه برادر ام سلمه نازل شده است [2]. این حدیث مرسل و صحیح و برای حدیث ماقبل خود شاهد است و ابهامی که در اسناد حدیث ماقبل آن وجود دارد جبران می‌کند.

اسباب نزول آیة 110: ([illegible])[3].

681- ابن مردویه و غیره از ابن عباس ب روایت کرده اند: یک روز رسول خدا در مکه نماز خواند و دعا کرد و در اثنای دعا گفت: ای خدا، ای بخشنده، مشرکان گفتند: به این از دین برگشته نگاه کنید، ما را از عبادت و دعا برای دو خدا منع می‌سازد، و خودش برای دو خدا دعا و نیایش می‌کند. در اینجا خدا آیة ([illegible]) را نازل کرد[4].

1- طبری 22719، در اسنادش راویی ناشناس است، و طبری 22720 روایت کرده، متن با آیات کریمه تأیید می‌شود. «ابن کثیر» 4339.

ترجمه آیات: «و گفتند: به تو ایمان نمی‌آوریم تا آنکه از زمین چشمه‌ای را برای ما روان کنی. یا آنکه باغی از خرما و انگور داشته باشی، آن گاه در میان آن جویباران را به خوبی روان کنی. یا آنکه آسمان را چنان که گمان می‌بری پاره پاره بر ما فرود آری یا خداوند و فرشتگان را رویاروی [ما] آوری. یا خانه‌ای از زر و زیور داشته باشی یا در آسمان بالا روی. و فرار رفتنت را [هم] باور نکنیم مگر آنکه کتابی از آسمان بر ما فرود آری که آن را بخوانیم. بگو: پروردگارم پاك است. آیا چیزی فراتر از بشری پیام آوردم؟».

2- طبری 27221.

3- ترجمه: «بگو: خداوند را بخوانید یا «رحمن» را بخوانید. هر کدام [نیك است] که خداوند نامهای نیکو دارد. و نمازت را [چنین] بلند مخوان و آن را آهسته [نیز] مخوان و میان این [و آن] راهی [میانه] بجوی».

4- طبری 22810 روایت کرده، سندش به خاطر حسین بن داود ملقب به «سنید» ضعیف است. «تفسیر شوکانی» 167.

682- بخاری و غیره از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول خدا در اوایل اسلام در مکه امور عبادی را پنهان انجام می‌داد. و هرگاه با اصحاب اقامة نماز می‌کرد آیات قرآن را به صدای بلند قراءت می‌نمود. چون مشرکان کلام خدا را می‌شنیدند، خــدا Ψ، قرآنکــریم و پیــامبر را دشــنام می‌دادنــد. ایــن کــلام عزیــز (❐◆⧫⧫
✍❐♑︎♑︎⬀✍❐♑︎❷⬀ ⛿✍⚈❀⊠⧫✍⚆⌨✍⊠ ❐◆⧫⧫ ✍⬆③⧫✍▫✍❀⇳
⌹✍❐✍) نازل شد[1].

683- بخاری از عایشه ل روایت کرده: این آیه در بارة دعا نازل شده است[2].

684- ابن جریر از ابن عباس ب مانند این روایت کرده[3]. و روایت اول را که سند آن صحیحتر است ترجیح داده است. نووی و غیره نیز روایت اولی را ترجیح داده اند.

حافظ ابن حجر گفته است: احتمال دارد هردو روایت درست باشد به این شکل که آیه در بارة دعای رسول خدا ρ هنگام نماز نازل شده باشد.

685- ابن مردویه از حدیث ابوهریره τ روایت کرده است: رسول خدا هر وقت در کنار کعبه نماز می‌خواند با صدای بلند دعا می‌کرد، آنگاه این آیه نازل گردید.

686- ابن جریر و حاکم از عایشه ل روایت کرده اند: این آیه در مورد تشهد در نماز نازل گردیده است[4].

این روایت منظور ام المؤمنین را در روایت قبلی بیان می‌کند.

687- ابن منیع در «مسند» خود از ابن عباس ب روایت کرده است: مسلمانان همواره به آواز بلند دعا می‌کردند: خدایا! رحمت بفرما و ما را ببخش. آنگاه این آیه نازل و به مسلمانان دستور داده شد که صدای خود را نه بسیار آهسته نمایند و نه بسیار بلند[5].

اسباب نزول آية 111: (❐◆⍓➔✍✍ ✂✍⌨⧫❐☺⇳⑨← ✍★
✂✍✍⍓⚹❽ ⇔⚐⧫⚆ ③⧫✍✸②✍⓪⬁ ❐◆✍⧫✍✞✂ ❐◆⚆⧫⚐⇔
③⧫▤⬈⌶ ✍⍓⍺⬉⓵ ⌗⧫❸✍③⌨✍ ✕✍❼ ✂✍✍⚆⍓☺←⬛▫⌨⬁
❐◆⬛✍❼✍ ✍⍓⍺⬉⓵ ③⧫▤⬈⌶ ❐◆⚆⧫⚐⇔ ✍♓✍⌶⌘

1- صحیح است، بخاری 4722 و 7490، مسلم 446، ترمذی 3146، نسائی در تفسیر 320، احمد 1 / 23 و 25، طبری 22826 و واحدی 596 روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 1571.

2- صحیح است، بخاری 4723، مسلم 146، نسائی در «تفسیر» 321 روایت کرده اند. «فتح الباری» 8 / 405 و 406.

3- طبری 22809 روایت کرده و اسناد آن به خاطر ضعف اشعث بن سوار ضعیف است.

4- طبری 22839 از عایشه به سند صحیح روایت کرده است.

5- حافظ در «مطالب العالیه» 3671 به احمد بن منیع نسبت داده است، بوصیری 2 / 173 می‌گوید: اسنادش حسن است.

✃✍✍❍♎✌♏☜ ☎ ❑◆❏✍✑☒⑩♓☜❸⬀■⬅ ✍♦▤⬁⌨⍇❷❸☼❸✃
⬀⬀⬀⬀⬀)[1].

688- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: یهود و نصاری مدعی بودند که خدا Ψ فرزند دارد و مشرکان عرب برای خدا شریک قرار داده بودند و می‌گفتند: «**لَبَّيْكَ لاَ شَرِيْكَ لَكَ إِلاَّ شَرِيْكاً هُوَ لَكَ تُمِلِّكُهُ وَمَا مَلَكَ**» «خدایا! تو را فرمان برداریم تو را شریکی نیست مگر شریکی که در تسلط توست، خود او و آنچه در اختیار دارد از آن توست». صابئین و مجوس می‌گفتند: اگر شریک‌های خدا وجود نداشت، خدا حقیر و ناتوان بود. آنگاه آیة (❑◆⍓➔⍓⍓ ✃✍✍💻⍓♦❑☺⇧⑨⬅
✃✞✍✍♦✐◆❑ ⬁⓿♑②✸☝♦③ ⬄⚐♦⑩ ❽♑⍓⍓✐✍✍✃ ✶✐
❑◆⑩♦⚐⬄ ③♦▤⬀♊ ✐⍓📖⬉① ⌗♦❸♓③⌨♓ ×♓❼
✃✍✍⑩⍓☺⬅◘▭⌨⍓) نازل شد[2].

***

سورة کهف

این سوره مکی و 110 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 2: (✃✍✍💻⍓♦❑☺⬀⑨⬅ ✐✶ ✃✍✍✐⍓⍓♑❽✓
📖❑☼❽♦✌♦⬉ ▤❼■✍♦⬉ ♦⌨⍓⑨♑■⌀ ✃✍✍⑩⍓▤⍓☝♦①◘❁
❑◆⑩♦⚐⬄ ⑥♦♑⍓➔⍓⍓✐✍📖⬉① ⬉♑❑◆♊⍓⍓▤ ⬀⬀⬀)[3].

689- ابن جریر از قول ابن اسحاق از شیخی از اهالی مصر از عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: قریش نضر بن حارث و عقبه بن ابومعیط را نزد دانشمندان یهود در مدینه فرستادند و به آن دو گفتند: یهود را از سجایا، صفات و سخنان محمد آگاه سازید و در مورد او حقایق را از ایشان جویا شوید، زیرا آن‌ها اهل کتاب هستند و آگاهی‌شان در مورد انبیاء نسبت به معلومات ما بیشتر است. آن‌ها روانه شدند و به مدینه رسیدند و از دانشمندان یهود در بارۀ رسول خدا سؤال کردند و احوال و برخی از گفته‌های او ρ را به آن‌ها توصیف کردند. دانشمندان یهود گفتند: از او در مورد سه چیز سؤال کنید، اگر شما را آگاه ساخت پیامبر مرسل است و گرنه دروغگویی بیش نیست. اول- شرح حال آن دسته از جوان‌مردان [اصحاب کهف] را که در روزگار پیشین می‌زیستند از او بپرسید که بر آن‌ها چه گذشت؟ چون سرگذشت

1- ترجمه: «و بگو: ستایش خداوندی راست که فرزندی بر نگرفته و در فرمانروایی او را هیچ شریکی نیست. و از ناتوانی کارسازی ندارد. و چنان که سزاوار است او را به بزرگی یاد کن».

2- طبری 22854 روایت کرده مرسل است.

3- ترجمه: «ستایش خداوندی راست که بر بنده‌اش کتاب [آسمانی] فرو فرستاد و در آن کجی ننهاد».

آن‌ها شگفت‌انگیز و عجیب است. دوم- از او در بارة شخص جهان‌گردی [ذوالقرنین] که شرق و غرب عالم را گردش کرد بپرسید که داستان او از چه قرار است؟ سوم- در بارة روح از او سؤال کنید که روح چیست؟ نضر بن حارث و عقبه به نزد قریش برگشتند و گفتند: ای جماعت قریش، چیزی برایتان آوردیم که قضایای شما و محمد را به طور قطع حل و فصل می‌کند. قریش نزد رسول خدا آمدند و از او در باره پرسیدند، پیامبر اکرم بدون این که انشاء الله بگوید به آن‌ها گفت: پرسش‌های شما را فردا پاسخ می‌دهم. آنان برگشتند. رسول خدا پانزده شب و روز صبر کرد، خدا Ψ در این باره وحی نفرستاد و جبرئیل نیز در این مدت به نزد پیامبر نیامد، پس مشرکان مکه لب به یاوه‌سرایی گشودند. نازل‌نشدن وحی و بیهوده‌گویی اهل مکه، ناجی و پیشوای بشریت را اندوهگین ساخت و بر سختی‌ها و مشقت‌های آن بزرگوار افزود. سپس جبرئیل امین سورة کهف را فرود آورد که در آن پررودگار سرور کائنات را بابت این که از گفتار زشت قریش افسرده و غمگین شده بود مورد سرزنش قرار داد، داستان اصحاب کهف و سرگذشت ذوالقرنین را نیز بیان کرد. و آیة (❐◆④□○⇔★◆🖬➔❑☼◆①🙞 ⇖◆♊⮰ ✂👓✆♒❷❾❐⍓⮰...) (اسراء: 85) را هم نازل فرمود[1].

اسباب نزول آیة 6: (▫⧫🖬■➔⍓🖬✵🖮⍓ 📪⧫🕔②🙰➚🙵 ☼✵▥⬂○✿🖮⍓ ⬉⧫✍■❼✂ ➚⧫✂⚐❐🕔❷⌘♎🙵☠⬀ ♌🙷🕽 ③⬉⬩⬃👌🙵☪⬉❑✂☎ ♒⬆⚐⬄ ✂⊠⓿🕔⍓♑🙷📪 ✂👓✆♒⬂◖⍓⑨🙵③☸🙵🕮❐🙢⍓▥🕑👓 ⮵🙵⮰)[2].

690- ابن مردویه از ابن عباس ب روایت کرده است: عتبه و شیبه پسران ربیعه ابوجهل بن هشام، نضر بن حارث، امیه بن خلف، عاصی بن وائل، اسود بن مطلب، ابوالبختری و جمع دیگری از قریش دور هم گرد آمده بودند. رسول خدا ρ مخالفت‌ها و سرکشی‌های قومش را نسبت به خود و انکار و ناباوری‌های آن‌ها را نسبت به کتاب خدا و نصایح پندآمیز و اندرزهای سودمند آن، مشاهده می‌کرد و بسیار غمگین و دلتنگ می‌شد و حرکات زشت آن‌ها برایش دشوار و سنگین بود. پس خدا آیة (▫⧫🖬■➔⍓🖬✵🖮⍓ 📪⧫🕔②🙰➚🙵 ☼✵▥⬂○✿🖮⍓ ⬉⧫✍■❼✂ ➚⧫✂⚐❐🕔❷⌘♎🙵☠⬀) را نازل کرد.

1- طبری 22861، و بیهقی در «دلائل» 2 / 269 و 271 روایت کرده اند. اسنادش صعیف و در این اسناد کسی است که نامش بیان نشده. ابن هشام در «سیرت نبی» 1 / 235 و 244 ذکر کرده. «زاد المسیر» 930. قسمت‌های این حدیث شواهد دارد و باقی غریب است.

2- ترجمه: «پس اگر به این سخن ایمان نیاورند. چه بسا تو جان خویش را بس از [رویگردانی] آنان، تباه کنی».

اسباب نزول آیة 23: ([illegible])[1].

691- ابن مردویه نیز از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا به چیزی وعده گذاشت و مدت چهل روز از آن گذشت. پس خدا ([illegible]) را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 25: ([illegible])[2].

692- ابن مردویه از ابن عباس ب روایت کرده است: وقتی که ([illegible]) نازل شد. عده‌ای گفتند: ای رسول خدا! سه صد سال است و یا سه صد ماه؟ پس خدای بزرگ ([illegible]) را نازل کرد[3].

693- این حدیث را ابن جریر از ضحاک روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 28: ([illegible])[4].

1- ترجمه: «و [درباره] هیچ چیزی مگو که من فردا آن را انجام خواهم داد».

2- ترجمه: «و سیصد سال در غارشان ماندند و نه [سال بر آن] افزودند».

3- شوکانی 3 / 341 می‌گوید: ابن مردویه از ضحاک از ابن عباس روایت کرده. راویی این از ضحاک جوبیر بن سعید متروک است، تنها ابن مردویه دلیل وهن آن است.

4- ترجمه: «و خودت را در همراهی با کسانی که پروردگارشان را به صبح و شام در حالی که خشنودی او را می‌جویند، به [دعا می‌خوانند] پایبند کن. و نباید در طلب آرایش زندگانی دنیا از آنان دیده برگیری. و از کسی فرمان مبر که ما دل او را از یاد خویش غافل ساخته‌ایم و از هوای [نفس] خود پیروی کرده است و کارش از حدّ در گذشته است».

سبب نزول این آیه، حدیث خباب بن ارت τ در سورة انعام گذشت[1].

694- ابن مردویه از طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس روایت کرده است: امیه بن خلف جمحی رسول خدا ρ را به کاری دعوت کرد که خدا از آن بیزار است، از وی خواست تا فقرا و تهیدستان را طرد کند و بزرگان و دلاوران مکه را به خود نزدیک گرداند. پس در بارة امیه این آیه نازل شد.

695- ابن ابوحاتم از ربیع روایت کرده است: سرور کائنات پیش امیه بن خلف آمد و دستورات و راهنمایی‌های سودمند اسلام را برای او بیان داشت، اما او با بی‌توجهی و غفلت به رسول خدا نگریست. آنگاه این کلام خدا نازل گردید.

696- از ابوهریره τ روایت کرده است: عیینه بن حصن نزد پیامبر آمد. سلمان فارسی τ نیز در آنجا حضور داشت، عیینه به پیامبر گفت: وقتی ما نزدت آمدیم سلمان را از مجلس بیرون کن و سپس ما را راه بده. در آن وقت این آیه نازل شد[2].

اسباب نزول آیة 109: ﴿🕭➔✍ ⬀❑⅄♐ ♦♌🕭☒✍ ♑♁✍♐⬄♦⬧❑♏ ✂⌚⓭✂⬜⓽♑✌ ⬉❷⬄⬧♦⌨⬂♐♒✂ ♌❑🕮 ⬧✍⬀⌨⬧🕭 ⬉❷⬄⬧♦⌛⬂♐♒✂ ⬜⓽♑▦◆☪⬧♐ ❼♓■🗁◆❻ ⬀❑⬧♐◆❒ ❼♓■🗁◆❻ →♁✍♐⬜☺♓▣☒✍ ⬜⓽☒▦☪⬧✍ ✂⌚⓭⬜⓽♦✌ ⌚♑🕮♓✂⬀⧫♑☺♓✉ ♒◆☪⬀◎⬁♉ ⬁⬂⬃♎⬀﴾[3].

697- حاکم و غیره از ابن عباس ب روایت کرده اند: قریش به یهود گفت: چیزهایی به ما بگویید تا راجع به آن از این شخص [رسول خدا] سؤال نمایم، یهودیان گفتند: در بارة روح از او سؤال کنید آن‌ها از پیامبر راجع به روح پرسیدند. پس این کلام عزیز نازل شد: ﴿❑◆⓸❑⚪⬄★◆▣➔❑☼♦①⬲ ⬉♦♊⬁ ✂♒♐❷❾❑⬜⬁ ☎ 🕭➔✍⬀ ✂♒♐❷❾❑⬜← ✌♑♊⇳ 🕮❑✍⬆❑♑❹☞←⚐ ❑◆✌♦♒✎ ❻◆🗁■♓❼ 🕮❑✌⬂❷⌘ ✌♓♑♊⌘ ✂♒♐⬂➔♑▣⚐⬀ ☽♓⬧✉ 🕭⬧▣♓⓾☒⧫ ⬀♓♑⬁﴾ «از تو در بارة روح می‌پرسند، بگو: روح از فرمان پروردگار من است و به شما بجز اندکی علم و دانش داده نشده است» (اسراء: 85) یهود گفت: به ما تورات داده شده است که در آن همة علوم و دانش‌های گوناگون موجود است و کسی که تورات را

1- آیة 51 – 52 حدیث شماره 641.

2- محقق به اسنادش دست نیافته، این باطل است زیرا آیه مکی و اسلام سلمان بعد از هجرت و عیینه سال نهم هجری آمده است. طبری 22، 23، ابونعیم 1 / 345 واحدی در «اسباب نزول» 600، بیهقی در «شعب الایمان» 10494 از سلمان فارسی روایت کرده اند. اسنادش جداً ضعیف است که بخاری سلمان بن عطاء را منکر الحدیث می‌داند. «زاد المسیر» 931 به تخریج محقق.

3- ترجمه: «بگو: اگر دریا برای سخنان پروردگارم جوهر باشد، بی شك دریا پیش از آنكه سخنان پروردگارم پایان پذیرد، تمام خواهد شد. و اگر چه مددی مانند آن [دریا نیز] در میان آوریم».

داشته باشد صاحب خیر بسیار است. آنگاه آیة ([illegible]...) نازل گردید.

اسباب نزول آیة 110: ([illegible])[1].

698- ابن ابوحاتم و ابن ابوالدنیا در کتاب «اخلاص» از طاوس روایت کرده اند: مردی گفت: ای رسول خدا! من برای رضای خدا جهاد می‌کنم و دوست دارم که جایگاه‌ام در بهشت به من نشان داده شود. پیامبر جواب او را نداد تا ([illegible]) تا آخر آیه نازل شد[2].

699- حاکم این حدیث را در «مستدرک» به قسم موصول از طاوس از ابن عباس روایت کرده و به شرط بخاری و مسلم این حدیث را صحیح دانسته است[3].

700- ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده است: مسلمانی در راة خدا جهاد می‌کرد و علاقه‌مند بود جایگاة خود را در بهشت ببیند. آنگاه خدا ([illegible]) را نازل کرد.

701- ابونعیم و ابن عساکر در «تاریخ» خود از طریق سدیی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده اند: جندب بن زهیر اگر نماز می‌خواند یا روزه می‌گرفت و یا صدقه می‌داد در بین مردم نامش به نیکویی برده می‌شد از شهرت خود شاد می‌گردید و این کار را بیشتر انجام می‌داد تا مردم هرچه بیشتر از

1- ترجمه: «بگو: من فقط بشری مانند شما هستم که به من وحی می‌شود که معبودتان، معبودی یکتاست. پس کسی که به لقای پروردگارش امیدوار است باید که کار پسندیده‌ای انجام دهد و در پرستش پروردگارش کسی را شریك نیاورد».

2- عبدالرزاق 1728 و طبری 23428 از طاوس به قسم مرسل روایت کرده اند.

3- حاکم 2 / 111 و بیهقی در «شعب الایمان» 6854 از ابن عباس روایت کرده اند، حاکم این را به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌داند و ذهبی با او موافق است. با این وصف در این اسناد نعیم بن حماد را عده‌ای ثقه می‌دانند و گروهی ضعیف، زیرا بسیار احادیث منکر روایت کرده که اکثر آن‌ها را حافظ ابن عدی در «الکامل فی الضعفاء» ذکر کرده است. در این اسناد عبدالکریم جزری ضعیف است. «تفسیر شوکانی» 1639 به تخریج محقق.

اعمال او یاد کنند. پس خدا او را سرزنش کرد، و این آیه (▫•☺◸♊ ✍◸☒♎♌♦ ③♦❷⇗♉⇱❑✁☎ ♐♋♌◑•♐✍↗◆ ❻◆✍■♋❍♋◷) تا آخر در این باره نازل شد[1].

***

1- به مراتب واهی است، واحدی در «اسباب نزول» 604 از ابن عباس بدون سند روایت کرده است. ابن منده، ابونعیم در «الصحابه» و ابن عساکر از سدی صغیر از کلبی از ابوصالح از ابن عباس چنانچه در «دُر المنثور» 4 / 459 آمده روایت کرده اند، این اسناد جداً ضعیف است، زیرا محمد بن مروان سدی متروک متهم است و محمد بن سائب کلبی متروک و متهم به دروغگویی است. به «زاد المسیر» 948 به تخریج محقق نگاه کنید.

سورة مريم

این سوره مکی و 98 آیه است

اسباب نزول آیة 64: (❒◆✌◆✍ ☼◆✋◆ॐ◆❾☐✌⇱ ☽♐•⋅ ✍♐✋✌✌❷⌧ ❻◆✍■♐✉⌧ ☎ ⊙•❍➔① ✌◆✍ ✍◆✓⇱×◆ ◆❒✌◆✍ ⌘⌧◘▦☒✡☐✍ ✍◆✌◆❒ ✍◆☪③ⓨ⑨⇱③❒✍ ✍◆✓⇱▫✍ ❶•⊕◎ⓨ✉⌧ ✍◆✌◆❒ ✍⌧☒⍾♌◆ ❻◆✍⑩✉⌧ ◆■❍⇱❺✿✍ ⌲ⓨ⇜)[1].

702- بخاری از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا ρ به جبرئیل امین گفت: ای حامل وحی دیرتر به دیدرا من آمدی، چه چیزی باعث شده تا نتوانی بیشتر بـــه دیـــدار مـــا بیـــایی؟ پـــس (❒◆✌◆✍ ☼◆✋◆ॐ◆❾☐✌⇱ ☽♐•⋅ ✍♐✋❒✌✌❷⌧ ❻◆✍■♐✉⌧) نازل گردید[2].

703- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: جبرئیل امین مدت چهل روز به حضور رسول خدا نیامد. سپس مانند روایت فوق بقیة حدیث را بیان کرده است[3].

704- ابـن مردویـه از انـس τ روایـت کـرده اسـت: رسـول خـدا از جبرئیـل امـین پرسید: کدام سرزمین نزد خدا Ψ محبوبتر و کدام سرزمین ناپسندتر است؟ جبرئیل امین گفت: تا از خدای تعالی نپرسم نمی‌دانم. و جبرئیل امین پس از مدتی تأخیر به حضور رسول خدا فرود آمد. پیامبر گفت: آنقدر دیر به نزد من آمدی پنداشتم که بر مـن خشـمگین شـده‌ای. پـس جبرئیـل امـین آیـة (❒◆✌◆✍ ☼◆✋◆ॐ◆❾☐✌⇱ ☽♐•⋅ ✍♐✋❒✌✌❷⌧ ❻◆✍■♐✉⌧...) را تلاوت کرد.

705- ابـن اسـحاق از ابـن عبـاس ب روایـت کـرده اسـت: زمـانی قـریش راجـع بـه اصحاب کهف از رسول خدا سؤال کردند. پیامبر مدت پانزده روز در انتظار وحی صبر کرد. اما خداΨ در این باره وحی نفرستاد. هنگامی که جبرئیل امین حضور مبارک پیامبر فرود آمد. پیامبر گفت: دیر آمدی، جبرئیل امین این آیه را خواند[4].

1- ترجمه: «و [فرشتگان گفتند:] جز به فرمان پروردگارت فرود نمی‌آییم. [آگاهی از وقایع] آینده و گذشته و حال ما ویژه اوست و پروردگارت فراموشکار نیست».

2- صحیح بخاری 3218 و 4731 و 7455، ترمذی 3158، طبری 23805، واحدی در «الوسیط» 3 / 189 و در «اسباب نزول» 606 از چند طریق از ابن عباس روایت کرده اند. «زاد المسیر» 962 به تخریج محقق.

3- این مرسل و به حدیث قبلی شاهد است.

4- اسنادش ضعیف است، به «زاد المسیر» 964 به تخریج محقق و «تفسیر بغوی» 1398 نگاه کنید.

اسباب نزول آية 77: (🕮❒▫⬧❷⬧⬈⬥③⬀☼✽ ⬳⬧⬥✐⬑🔔⬙❽
🗎⬧▦⊠❷⬧ ⬃⬙★⬧⬥③⬥✍⬥⬘☾⬥⬥ ❒⬥⬧⬥🔔⬥✌⬧ ❀♉❒✍⬧✓⊠▫·
✌⬧⬥⬥☾ ❒⬥❒⬥✐⬥⬥✪⬳ ⬀⬙⬙⬙)[1].

706- بخاری، مسلم و دیگران از خباب بن ارت τ روایت کرده اند: به نزد عاص بن وائل سهمی رفتم و حق خود را از او مطالبه کردم. گفت: تا به دین محمد کافر نشوی حقت را نمی‌دهم. گفتم: من هرگز به دین محمد کفر نمی‌ورزم و حق خود را وقتی که بمیری و دوباره زنده شوی از تو می‌گیریم. او گفت: آیا من بعد از مردن زنده می‌شوم؟ گفتم: آری، گفت: آن جا مال و فرزند زیاد دارم حقت را در آنجا مـی‌دهم. پس آیـة (🕮❒▫⬧❷⬧⬈⬥③⬀☼✽ ⬳⬧⬥✐⬑🔔⬙❽ 🗎⬧▦⊠❷⬧
⬃⬙★⬧⬥③⬥✍⬥⬘☾⬥⬥ ❒⬥⬧⬥🔔⬥✌⬧ ❀♉❒✍⬧✓⊠▫· ✌⬧⬥⬥☾
❒⬥❒⬥✐⬥⬥✪⬳ ⬀⬙⬙⬙) نازل شد[2].

اسباب نزول آية 96: (⬤⬙♌❒ ⬳⬥⬥✐⬑🔔⬙⬄▫⬳
⬈⬥⬳⬙⬥☾⬉❒⬳☎ ❒⬥⬉⬥☺⬙▣➔❒⬳☎
⬳⬥⬥⬤⬥⬤⬥▣⬙⬥⊠⬤☼⬙ ⬳⊠❶⬥⬀⇳➔⊠⬙⬉ ⬤⬥♑←☠⬉
⬳⬥⬤❷▪❒⬀⬙❒⬤♊← ❒⬉⑩⬥⬳ ⬀⬙⬙⬙)[3].

707- ابن جریر از عبدالرحمن بن عوف روایت کرده است: او τ هنگام مهاجرت بـه مدینـه از دوری دوستان از جملـه شیبه و عتبـه پسران ربیعـه و امیـه بـن خلـف انـــــدوه‌گین بــــود. پـــــس آیـــــة (⬤⬙♌❒ ⬳⬥⬥✐⬑🔔⬙⬄▫⬳
⬈⬥⬳⬙⬥☾⬉❒⬳☎ ❒⬥⬉⬥☺⬙▣➔❒⬳☎
⬳⬥⬥⬤⬥⬤⬥▣⬙⬥⊠⬤☼⬙ ⬳⊠❶⬥⬀⇳➔⊠⬙⬉ ⬤⬥♑←☠⬉
⬳⬥⬤❷▪❒⬀⬙❒⬤♊← ❒⬉⑩⬥⬳ ⬀⬙⬙⬙) نـازل شـد. زبـان قـرآن گویاست: دل مسلمان سرشار از محبت و صمیمیت است[4].

***

1- ترجمه: «آیا در کار کسی نگریسته‌ای که به آیات ما کفر ورزید و گفت: قطعا به من مال و فرزند داده خواهد شد».

2- صحیح است، بخاری 2275 و 4732 و 4733، مسلم 2795، ترمذی 3162، احمد 5 / 110، ابن حبان 5010 از چند طریق از سفیان از اعمش روایت کرده اند. بخاری 2091 و 2425 و 4734 و 4735، مسلم 2795 نسائی در «تفسیر» 342، احمد 1/ 111، ابن حبان 4885، واحدی در «اسباب نزول» 610 و 611، طبرانی 3651 و 3652 و 3654 روایت کرده اند. «زاد المسیر» 967 به تخریج محقق.

3- ترجمه: «آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته انجام داده‌اند، خداوند برایشان دوستی مقرر خواهد نمود».

4- طبری 23970 از عبدالرحمن بن عوف روایت کرده است، اسناد آن جداً ضعیف است از جهت عبدالعزیز بن عمران در این اسناد راوی‌های مجهول هستند و متن باطل است، زیرا تمام این سوره به اتفاق علما مکی است. ابن کثیر 4 / 305.

سورة طه

این سوره مکی و 135 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 2: (❍⬤ ⬀⬁⬂ ✍🙣♦✌ 🕮❐☼❽♦🕲🖎☪♦🙣 ⬉♦🖬■⓿🖎⌨⌧ ✃🙣🕲🖎☽→❷⬀⬈♦✃♌♦ 🕲🖎☟♦⌖⇳⌸•❼✃ ⬀✂⬁)[1].

708- ابن مردویه از ابن عباس ب روایت کرده است: در اوایل نزول وحی هنگام ادای نماز رسول خدا بر سینة کف پاهای خود می‌ایستاد. پس خدای بزرگ (❍⬤ ⬀⬁⬂ ✍🙣♦✌ 🕮❐☼❽♦🕲🖎☪♦🙣 ⬉♦🖬■⓿🖎⌨⌧ ✃🙣🕲🖎☽→❷⬀⬈♦✃♌♦ 🕲🖎☟♦⌖⇳⌸•❼✃ ⬀✂⬁) را نازل کرد[2].

709- عبد بن عبدالحمید در «تفسیر» خود از ربیع بن انس τ روایت کرده است: سرور کائنات [هنگام ادای نماز] گاهی بر این پا و گاهی بر آن پا می‌ایستاد تا خدای بزرگ آیة (✌♦🙣✍ 🕮❐☼❽♦🕲🖎☪♦🙣 ⬉♦🖬■⓿🖎⌨⌧ ✃🙣🕲🖎☽→❷⬀⬈♦✃♌♦ 🕲🖎☟♦⌖⇳⌸•❼✃ ⬀✂⬁) را نازل کرد[3].

710- ابن مردویه از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت می‌کند: گفتند: محمد به اثر خداپرستی بیچاره و بدبخت شده است. پس (✌♦🙣✍ 🕮❐☼❽♦🕲🖎☪♦🙣 ⬉♦🖬■⓿🖎⌨⌧ ✃🙣🕲🖎☽→❷⬀⬈♦✃♌♦ 🕲🖎☟♦⌖⇳⌸•❼✃ ⬀✂⬁) «ما قرآن را به تو نفرستادیم تا خود را به رنج و زحمت بیندازی» نازل شد[4].

اسباب نزول آیة 105: (❐♦④☐❍⬄★♦🖬➔❑☼♦⌨⌧ ⬉♦♊⬀ ✃🙣💻🖎⬁♑⬀⌨♦🙣✌☞ ▫•☽→✍⬀ ③♦✡❍⬁▦→♑⌧🙣 ❻♦🗁■⬂❼ ♦■❍⬄▦☪🙣 ⬀⬂☞⬁⬀)[5].

1- ترجمه: «طه. قرآن را بر تو نازل نکردیم که به رنج آفتی»

2- بیهقی در «شعب الایمان» 1497 از ابن عباس روایت کرده است، در این اسناد محمد بن زیاد بشکری میمونی کذاب است. به «میزان الاعتدال» 7547 و «تفسیر شوکانی» 1696 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- ابن کثیر 3 / 149 می‌گوید: «[قاضی] عیاض از ربیع بن انس روایت کرده» پس مرسل است، اما بزار 2232 «کشف» از علی به طور موصول روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11165 می‌گوید: «بخاری گفته که در یزید بن بلال نظر است و کیسان بن عمرو را ابن حبان ثقه می‌داند و ابن معین ضعیف و باقی راوی‌های این حدیث راویی صحیح هستند» پس اسناد ضعیف است. به «تفسیر شوکانی» 1695 به تخریج محقق نگاه کنید.

4- اسناد این ضعیف است به خاطر این که عطیة عوفی ضعیف متروک است.

5- ترجمه: «و درباره کوه‌ها از تو می‌پرسند، بگو: پروردگارم آن را سخت خواهد پراکند».

711- ابن منذر از ابن جریج روایت می‌کند: قریش پرسید ای محمد! خدای تو روز قیامت با این کوه‌ها چه می‌کند؟ آیة (❒◆④◻○⇔★◆🖬➔❑☼◆🖮 ⇱♦♊⇲ ✁🖎💻⇲♑⬁🖮◆🖎✌☞ ▫⬥◑➔✍⬀ ③◆✡○⬁▦➔♑⍓🖎 ❻◆🗁■⍓❼ ♦■○⇔▦☪🖎 ☞⍓⬀⬂⇲) «در باره کوه‌ها از تو می‌پرسند، بگو: خدای من آن‌ها را کاملاً پراکنده می‌کند» نازل شد.

اسباب نزول آیة 114: (▫⬥☝◆➔⍓◷✍■❼ ✁🖎✎✦ ✁🖎◉⬁☺⍓🖬⍓🖮➔ ✁🖎◉⬂⬥⍓🖃❻ 🗏 ❒◆⬥⬥ ✍⬥➔⬀⍓⍓✍⬀ 🕭⬥⌛⬀✍☞ ✌♋♊ 🖃⍓🖎🖎◉⬂◑➔❷⬀⬈◆✁♌☞ 🕮❒♌ ③⇱◑⍓⌽✿⌽✁ ◑⍓◉⬥⓿⍓①🙤 ❒◆❍⇳⓿⇱❍🡐⓵ ☎ ❒◆🕭➔✍ ❻⁍⍓♌☞ 🙤⍓⓾✍❄⍓❼ ⇱♒⍓✞🖎 ☞⬀⌽⬂⬂⇲)[1].

712- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: وقتی جبرئیل آیات را می‌آورد پیغمبر برای حفظ آن، خود را به زحمت و مشقت می‌انداخت. چون می‌ترسید قبل از حفظ آیه جبرئیل امین صعود کند. پس خدا (❒◆⬥⬥ ✍⬥➔⬀⍓⍓✍⬀ 🖃⍓🖎🖎◉⬂◑➔❷⬀⬈◆✁♌☞...) را نازل کرد.

در سورة نساء آیة 34 سبب دیگری آمده است که صحیح‌تر است.

اسباب نزول آیة 131: (❒◆⬥⬥ ✍⬥☺🡐⑨⓿♌◻ ⇱◆⓿⍓♈◆⓿⍓🖮◻ ◑⍓🖫■❼🗐 ✌◆🖎 ✌☝✸➔⬀☪◆🖎 🖃⍓🙤○♓▦ 🕮❒🙤⍓❒◆⏲♊◕🕭 ✌♓♓✿⬀🙥⬃☠⬀ 🙤⍓♎⬀❷◆◻■ ✁🖎⍓💻⍓◆❑⓾◆❑🗐◻⌽ ✁🖎◉⑨❻☼⬀⓿◆🖎 ◉♓⍓▦⍓✍♓✿⬥🙥⬃⚬⇳ ▫♓⓾○♓ 🗐 ❒◆❻⌽🙤⍓🗗⬈ ❻◆🖃■⍓🖮◻ ◻⌘◻❷⬀❸⊲ ❒◆🕮❒🖃⬀🖅⬥❼🗐 ⬂⬂⌧⬂⇲)[2].

713- ابن ابوشیبه، ابن مردویه، بزار و ابویعلی از رافع τ روایت کرده اند: به رسول خدا مهمان آمد، آن بزرگوار مرا به نزد یهودی فرستاد و گفت: تا ماة رجب از وی مقداری آرد برایم قرض بگیر، یهود گفت: هرگز به او قرض نمی‌دهم، مگر این که چیزی گرو بگذارد. حضور پیامبر ρ آمدم و جریان را عرض کردم. گفت: به ذات اقدس الهی سوگند که من مورد اعتماد ملکوتیان و امین زمین هستم. هنوز از خدمت پیغمبر دور نرفته بودم که آیة (❒◆⬥⬥ ✍⬥☺🡐⑨⓿♌◻ ⇱◆⓿⍓♈◆⓿⍓🖮◻ ◑⍓🖫■❼🗐 ✌◆🖎 ✌☝✸➔⬀☪◆🖎 🖃⍓🙤○♓▦ 🕮❒🙤⍓❒◆⏲♊◕🕭 ✌♓♓✿⬀🙥⬃☠⬀...) نازل شد.

***

1- ترجمه: «پس خداوند، فرمانروای راستین بزرگ و برتر است. و در [خواندن] قرآن پیش از آنکه وحی آن بر تو انجام پذیرد، شتاب مکن. و بگو: پروردگارا، به من دانشی بیفزای».

2- ترجمه: «و چشم مدوز به زینت زندگی دنیا که گروه‌هایی از آنان را به آن بهره‌مند ساخته‌ایم تا آنان را در آن بیازماییم. و روزی پروردگارت بهتر و ماندگارتر است».

سورة انبياء

این سوره مکی و 112 آیه است

اسباب نزول آية 6: (✌♦☜✍ ↗◆✂✌♦☪◆☀💣⇳ ♙♦⌛⬀🗔■♑←☠
✌♓♉⌶ ♙♦❷⬀③♦❑☹ 🕮❒♎⬀🗔■▤⬁✡❑⏲♑⌧☜✍ ☎
🕮❒▫♦♑←☠⬀ ③↖♦⬀✌♉☪↖❑♍☙ ⬀♉⬰)[1].

714- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: اهالی مکه بـه رسـول خدا گفتند: اگر سخنانت حق است و از گرایش ما به اسلام خرسند می‌شوی کوهٔ صفا را برای ما بـه کوهٔ طلا تبدیل کن، جبرئیل امین خدمت پیامبر آمد و گفت: اگر دوست داشته باشی آنچه قوم تو از تو درخواست کرده اند واقع می‌شود، امـا اگر خواست آن‌ها برآورده شد و بازهم ایمان نیاوردند به آنـان مهلت داده نمی‌شود. اگر خواسته باشـی در برابر آن‌هـا بـا تـأنی و آهسـتگی کـار کـن. آيـة (✌♦☜✍ ↗◆✂✌♦☪◆☀💣⇳
♙♦⌛⬀🗔■♑←☠ ✌♓♉⌶ ♙♦❷⬀③♦❑☹
🕮❒♎⬀🗔■▤⬁✡❑⏲♑⌧☜✍ ☎ 🕮❒▫♦♑←☠⬀
③↖♦⬀✌♉☪↖❑♍☙ ⬀♉⬰) نازل شد.

اسباب نزول آية 34: (❒◆✌♦☜ ♉⌧➔⌧🗔▫☪◆☜ ♎ ♉⌛♦⌑❁❸♎

✌♓♉⌶ ♙♦⌛⬀🗔♐① ☙ ✂☜♎♎⬂② ↖✂▫☜♦ ☎ 🕮❒▫♦✉♐⇦🕯✖
✌♓♉☀❒ ▫♦♑←☠↖ ✂☜💻⬂③♦⏲✂☜➔❒♌♦ ⬀♋⌧⬰)[2].

715- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: به پیامبر اکرم ρ اطلاع داده شد که زمان مرگت فرا رسیده است. گفت: پروردگارا! پس چه کسی امت مرا راهنمایی می‌کنـد؟ آنگـاه خـدا آیـة (❒◆✌♦☜ ♉⌧➔⌧🗔▫☪◆☜ ♎ ♉⌛♦⌑❁❸♎

✌♓♉⌶ ♙♦⌛⬀🗔♐① ☙ ✂☜♎♎⬂② ↖✂▫☜♦) را نازل کرد[3].

اسباب نزول آية 36: (❒◆☽♐❶♦✂ ❻◆↗◆✂⍝⌧
✂☜✍⏶♙♉⇦✖♦ 🗎•▦⌧❷↖❒▦✂☎ ☽♐♍
③♦☝✸②♉❶↗❒☼♦⌨⌧ ☽♐♦· ♎➔❽↓❒⏲✂ 🕮❒♎⌧⏲⓿⌧✂
✂☜✍⏶♙♉❾ ③♦⓿⬂🗎➔❷↖ ↗◆✂♎♉♑⌧☝♦▤↗☠⬀ ❒◆♎➔☠)

1- ترجمه: «پیش از آنان [مردم] هیچ شهری که [اهل] آن را نابود کردیم، ایمـان نیـاورده بودنـد. آیـا اینان ایمان می‌آورند؟».

2- ترجمه: «و پیش از تو برای هیچ بشری جاودانگی مقرّر نداشته‌ایم. آیا اگر بمیری ایشـان جاودانـه می‌مانند؟».

3- معضل است، امام احمد می‌گوید: احادیثی که ابن جریج به صـورت مرسـل روایـت مـی‌کنـد، ماننـد حدیث موضوع هستند. تفرد ابن جریج به این روایت بـدون ائمـهٔ دیگر مثـل ابـن عبـاس و علمـای تفسیر بعد از او، دلیل بر وهن این است.

[illegible] [1].

716- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: سرور کائنات از کنار ابوجهل و ابوسفیان – که باهم صحبت می‌کردند – گذشت. چون ابوجهل او ρ را دید، خندید و به ابوسفیان گفت: این پیامبر خاندان عبد مناف است، ابوسفیان خشمگین شد و گفت: آیا به بعثت پیامبری از خاندان عبد مناف باور ندارید سرور کائنات سخنان آن‌ها را شنید و برگشت و زشتی‌ها و ناشایستی‌های ابوجهل را بیان کرد و با تهدید گفت: عاقبت تو را به جز رنج و اندوه نمی‌بینم تو گرفتار سختی‌ها و محنت‌های مشقت‌باری خواهی شد که دیگر عهدشکنان دچار آن شدند. پس ([illegible]) نازل شد[2].

اسباب نزول آیهٔ 101: ([illegible]) [3].

717- حاکم از ابن عباس ب روایت کرده است: چون آیهٔ ([illegible]) (انبیاء 98) «به یقین شما و آنچه به جای خداوند می‌پرستید، آتش افروز جهنّم [خواهید بود]. شما بر آن وارد خواهید شد» نازل شد. ابن زبعری گفت: پرستندگان آفتاب، مهتاب، فرشتگان و عزیر همه باهم همراه با خدایان ما در دوزخند. پس خدا Ψ ([illegible]) و ([illegible]) [illegible]

1- ترجمه: «و چون کافران تو را ببینند فقط تو را به ریشخند می‌گیرند. [می‌گویند] آیا این [شخص] است که معبودانتان را [به بدی] یاد می‌کند؟ و آنان یاد [خدای] رحمان را منکرند».

2- مرسل و ضعیف است، بسیاری از علما سدی را ضعیف می‌دانند، اگر حدیث را به صورت موصول روایت کند و اگر به صورت مرسل روایت کند چه خواهد بود. «تفسیر شوکانی» 1730 به تخریج محقق.

3- ترجمه: «به راستی آنان که پیشتر از [سوی] ما نیکویی برایشان مقرّر شده است، آنان از آن دور داشته می‌شوند».

✍♦✍ ✍♦❸•♑ ✍♦❸✍←□■← ✍•♑ ☐⌨✍ ♊☐⑨☐♦☺ ▤ ✍♦✍ ✍
↗↖✍ ✍♦□⇗ ✍ ⌘☐①✍☺←□♌♦ ✍♑♒✍) (زخـــرف: 57 – 58)

«و چون [آفرینش] فرزند مریم مثل زده شد، آن گاه قومت از آن بانگ [به ریشخند] برداشتند. و گفتند: آیا معبودان ما بهترند یا او. [آن مثل را] برای تو جز از روی جدال نزدند حقّ این است که آنان گروهی ستیزه جویند» را نازل کرد(1).

***

سورة حج

این سوره مدنی و 78 آیه است

اسباب نزول آیة 3: (☐◆✍♑♊⌘ ✍✍☐C✍☐✍ ♊♦✍ ⑥↗♑☐①⑨♑✌↖ ×♒❼ ✍✍✎★ ✍♒⇔♦❷↗❸♒ ↖♑☐▫☐ ☐◆③♦☺✸⌛♒↗← ▤→✍☐ ⅄☒⓿↘⊃•①♊✍ ✍☐❷☒③⑨⌨ ✍☒✍)(2).

718- ابـــن ابوحـــاتم از ابومالـــک روایـــت کـــرده اســـت: آیـــة (☐◆✍♑♊⌘ ✍✍✍C☐✍☐✍ ♊♦✍ ⑥↗♑☐①⑨♑✌↖ ×♒❼ ✍✍✎★) در بـــارة نضر بن حارث نازل گردیده است.

اسباب نزول آیة 11: (☐◆✍♑♊⌘ ✍✍✍C☐✍☐✍ ♊♦✍ ③♦→⇗⌨←⑨← ✍✍✎⅄ ↖♦✍■❼▤ ❍☐❷↗✍⌨ ☎ ▫♦☒♒♌⇗ ▥☐①✿✍✍♦❍←① ⌘☐❷↗❸↘ ✍C⇧☺☐♁☐♌☐ ✍♒❍♑① ☎ ☐◆♒♌⇗ ▥☐①✿✍✍♦☞⇗❍← ▫♑☞⇗C◆☐↘ ✍☼♒■♒✿ ↖♦✍■❼▤ ☐◆♉⇧♑♒❍♑① ⌘☐⓿♌❸◆ ✍⑨❻☼⇗⓿◆✍ ☐◆✍♊☞⌘♌❷♦☐■ ▤ ❶♦①♑♑⌨☐ ♎→☐◆ ✍♑↘②↖⓿⇧❸◆✍♌↖ ✍♑↘☺←⌨♒✓×← ✍♌♌✍)(3).

1- حاکم 2 / 385 و طبری 24838 از ابن عباس روایت کرده اند. در اسناد طبری عطاء بن سائب راستگوست مگر شوریده خرد شده، این حدیث متابع دارد که حاکم روایت کرده و صحیح شمرده و ذهبی هم موافق است و واحدی 616 و طبرانی 12 / 153 هم از ابن عباس روایت کرده اند. در اسناد این عاصم بن بهدله صدوق است و گاهی خطا می‌کند. طبری 24835 از ابن اسحاق به صورت مرسل روایت کرده است. «تفسیر شوکانی» 1747 و 1817 به تخریج محقق.

2- ترجمه: «و از مردمان کسی هست که [درباره] خداوند بدون [هیچ] دانشی مجادله و از هر شیطان سرکشی پیروی می‌کند».

3- ترجمه: «و از مردم کسی هست که با دودلی خداوند را می‌پرستد. پس اگر خیری به او برسد از آن آرام گیرد و اگر بلایی به او برسد، روی می‌گرداند. در دنیا و آخرت زیانکار شده است. این همان زیان آشکار است».

719- بخاری از ابن عباس ب روایت کرده است: مردی به مدینه می‌آمد و دین اسلام را می‌پذیرت، پس اگر همسرش پسر به دنیا می‌آورد و گلهٔ اسب‌هایش زاد و ولد می‌کرد. می‌گفت: اسلام دین نیکو و شایسته است. اگر همسرش پسر نمی‌زایید و گلهٔ اسب‌هایش زاد و ولد نمی‌کرد. می‌گفت: اسلام آیین شر و آفت است. پس خدا آیهٔ (❒◆✌♉⌘ ✂♐♑❍□☾❍□♐☟ ✌♦♊ ③♦➔⬀⌨➔⑨➔ ✂♐♑✍⅄ ⬉♦✍■❼🗐 ❍⌺❷⬀♐♑⌨...) را نازل کرد[1].

720- ابن مردویه از قول عطیه از ابوسعید روایت کرده: مردی از یهود ایمان آورد پس خودش نابینا شد، فرزندش مرد و اموالش از بین رفت. اسلام را به فال بد گرفت و گفت: از این دین برای من خیری نرسید پسرم مرد، مال و ثروتم تباه گشت و چشمانم نابینا گردید. پس آیهٔ (❒◆✌♉⌘ ✂♐♑❍□☾❍□♐☟ ✌♦♊ ③♦➔⬀⌨➔⑨➔ ✂♐♑✍⅄ ⬉♦✍■❼🗐 ❍⌺❷⬀♐♑⌨...) نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ 19 – 22: (♎⌺⏲⓿⌧✂♌⬀ ⌘⌺⏲⇔☺⌺♐♌⬀ ✂♐⌘⬀✌♦⏲❁☺➔❑✂☎ ×♉❼ ❻◆▯♒♑♋♑☠⬀ ☎ ✂♐♐⅄♚♉⇦×♦ 🖹•▦⌧❷⬉❒✂☎ ⚡➔⊃♏♉➔⌺☼⇕ ③⬉⏲❁🖬❹ ✌♓♉♊ ☼❋♐❻⌧ ⚐♉⑩◆♐♑♉⍉ ⌸❍●➔☠⬀ ❻◆▯✂ ❻↓↗↓❒☛♐◆⬉☠♉⓿☠⬉ ✂♐🖳⊴◆❑☺♉⓿☠⬉ ⬀♉⍉➭⬀⬃ ▫•❑⬀⬀⬀✐...).

721- بخاری، مسلم و دیگران از ابوذر τ روایت کرده اند: آیهٔ (♎⌺⏲⓿⌧✂♌⬀ ⌘⌺⏲⇔☺⌺♐♌⬀ ✂♐⌘⬀✌♦⏲❁☺➔❑✂☎ ×♉❼ ❻◆▯♒♑♋♑☠⬀...) در بارهٔ [شش نفر از قریش سه مسلمان] علی، حمزه و عبیده [بن حارث و سه نفر مشرک] ولید بن عتبه، عتبه بن ربیعه و شیبه بن ربیعه [که روز بدر حمزه با عُتبَه و عبیده با شیبه و علی کرم الله وجهه با ولید به جنگ تن به تن پرداختند] نازل شده است[2].

722- حاکم از علی τ روایت کرده است: این کلام الهی (♎⌺⏲⓿⌧✂♌⬀ ⌘⌺⏲⇔☺⌺♐♌⬀ ✂♐⌘⬀✌♦⏲❁☺➔❑✂☎ ×♉❼ ❻◆▯♒♑♋♑☠⬀ ☎ ✂♐♐⅄♚♉⇦×♦ 🖹•▦⌧❷⬉❒✂☎ ⚡➔⊃♏♉➔⌺☼⇕ ⌸❍●➔☠⬀ ⚐♉⑩◆♐♑♉⍉ ☼❋♐❻⌧ ✌♓♉♊ ③⬉⏲❁🖬❹ ♉✌ ❻↓↗↓❒☛♐◆⬉☠♉⬉ ✂♐🖳⊴◆❑☺♉⓿☠⬉ ⬀♉⍉➭⬀⬃ ③⬉⏲⇔♑⌺❷⬉ ✑♉❍♉⏲♦♐ ✂♐🖳⊴♑➔🖬➔❑⑩⬅ ⬀☛♓⬃ ×♉❼ ✑⬅⊃↗❑⌖♑♋♑☠⬀ ❒◆✂♐🖳 ❒◆❍●➔☠ ✌❑☽•⏲☺♉↗⬅ ✌♉♊⇕ ■◆⑨♉③⑨⌨ ⬀➭♓⬃ ❑♌ 🕮❒❻◆✂⑩⬅❒▦✂☎ 🕮❒♌ 🖹➔🖬❋☺⌺♐✍

1- صحیح است، بخاری 4742.

2- صحیح است، بخاری 3968 و 3969 و 3966، مسلم 3033، نسائی در «تفسیر» 361، ابن ماجه 2835، طبری 24979، واحدی در «اسباب نزول» 619 و بغوی 2701 از ابوذر روایت کرده اند. «زاد المسیر» 1005 تخریج محقق.

⑥◆③⬂❷↖♉↖❑✃☎ ✌♒✌♑✣⬂⊠⚐♎✌ ⇧♊♑✌ ✍❑✌♒☸⬂✌♒✌
☎✃❑⬅⑨⓪♑↖⬆🕮 ✍❑✌❸♑▫ ☎✃❑➔♎❑➔❶◆❑
↖◆⓿⊠✃⌘✃✍✍💻⬂◆❑❹⊘③✉✍ ✍♋♋♎) در بارهٔ نبرد ما در بدر نازل شده است[1].

723- از وجه دیگر از او τ روایت کرده است: در روز بدر حمزه، علی و عبیده بن حارث ψ در میدان نبرد آمدند و با عتبه پسر ربیعه، ولید پسر عتبه و شیبه پسر ربیعه جنگیدند. این آیه در بارهٔ آن‌ها نازل شده است[2].

724- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: این آیه در مورد اهل کتاب نازل شده است که خطاب به مسلمانان گفتند: ما در نزد خدا از شما برتر و سزاوارتریم، کتاب ما قدیمی‌تر از کتاب شماست و پیامبر ما از پیامبر شما پیشتر است. مسلمانان گفتند: ما در نزد خدا از شما شایسته‌تریم. زیرا به محمد ρ و پیامبران پیشین و به همه کتب آسمانی ایمان داریم[3].

725 ابن ابوحاتم نیز از قتاده همین روایت را نقل کرده است.

اسباب نزول آیة :25 (◑♎♌❑ ✃✍✎⮝♎♑⇦▫☙

✍❑◆③◆⓿⊙❶⑨❻❑♌◆ ↖◆♊ ♒⊠⌛♎⓿✍ ✍⊠⊞⊠❷↖❑✃☎
❑◆✃✍✍✍⊙✉⬀⇔✗✍⑨♑ ✃✍✎★ ♑✈✃◆❷⊡✉✍✍✃
♉⊡➔⊡▫☪◆⓿⬅ ❽♑♎✈✎✍✃ ⇓❑✍❑✡🖬♑✍
♑❍⑩♑▫ ⬅✃⇖▤⓿⊡➔✍✍✃ ◔↗✎✃◆❑⊡♎
♑❍⑩♑▫ ✍⑩✖❷↖③ ♊◆✌◆❑ 🗐 ♑⑩✍◆⌨✉✍✃◆❑
⇧♊♑✌ ⬅❍✉♎✍⓿☙☼ ✍⚐▫🖬❶➔♎✍ ◎⑩✍⊡✉✍♎⊠♎✍
↖◆⓿⊠✃☺✌ 🕮❑✍♑⑩⚐✍ ✍♎✖♋)[4].

726- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: سرور کائنات ρ عبدالله بن انیس را با دو نفر دیگر که یکی از آن‌ها مهاجر و دیگری از انصار بود فرستاد. و

1- حاکم 2 / 386 روایت کرده اسنادش حسن است.

ترجمه آیات: «این دو [گروه] دشمن [همدیگر] اند. در [باره] پروردگارشان دشمنی ورزیدند. پس آنان که کفر پیشه کرده‌اند، برایشان لباسهایی از آتش بریده‌اند. از بالای سرشان آب داغ ریخته شود. که آنچه در درونشان است و [نیز] پوستها از آن تافته می‌شود. و برای [عذاب کردن] آنان گرزهای آهنین مهیّاست. هر گاه که خواهند از [شدّت] اندوه از آنجا بیرون آیند، به آنجا باز گردانده می‌شوند و [گفته شود: طعم تلخ] عذاب آتش را بچشید».

2- حاکم 2 / 386 از علی روایت کرده اسناد آن به خاطر ابوجعفر رازی قوی نیست. بخاری 3965 و 4744 و واحدی 620 از قیس بن عباده از علی روایت کرده اند از زبان قیس.

3- جداً ضعیف است، طبری 24984 از عوفی از ابن عباس آورده، عطیه بن سعد عوفی واهی و از او مجاهیل روایت کرده اند. «زاد المسیر» 1006 به تخریج محقق.

4- ترجمه: «بی شك آنان که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا و [از] مسجد الحرام- که آن را برای مردم چه مقیم در آنجا چه بادیه‌نشین قرار داده‌ایم- باز می‌دارند [کیفرشان دهیم]. و کسی که از روی ستم در آنجا کجروی خواهد، به او از عذاب دردناك می‌چشانیم».

این دو بـه نیاکـان خـود فخـر میکردنـد. در آن حـال عبدالله بـن انـیس خشـمگین شـد و انصـاری را بـه قتـل رسـاند، مرتـد شـد و بـه مکـه گریخـت. در بـارۀ او (❒◆♦✌♊ ③⇖❷⌘⑩⇙▫♉❍♉⑩ ⎗♈✉♈♒♋♎◆⊠♐⑩◎ ⎗♈→⍝▪◘⊡▯) تـــا آخر نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 27: (❒◆❑📖❶♓♉♌ ✕♈❼ ✁♐♎♋✡❑♐❑➭ ⎗♈♐♐💻♎◆❑♂♎⍝ ③◆⬧▫⍝➔❑②⍜ ❻♋♊⊠♀◆☪ ❑◆⬉♦⬧■❼📗 🗎→♎♏♍♋ ⮚✿♐♋♉❷♒ ③◆⬧▫✓♉⍜ ♋♉♊ ⎆♉♎♒ ⬉♦⬧♏♍♎ ♋♉⬉♦☺♉⑩⍝♒ ♒⬉♉♓⬊)[2].

727- ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: مسلمانان در ابتدا [وقتی برای ادای مراسم حج میآمدند] سوار مرکب نمیشدند. پس خدای بزرگ (③◆⬧▫⍝➔❑②⍜ ❻♋♊⊠♀◆☪ ❑◆⬉♦⬧■❼📗 🗎→♎♏♍♋ ⮚✿♐♋♉❷♒) ش را نــازل کرد و بـه آنها دستور داد کـه آنچـه را در سفر لازم دارنـد بـا خـود بیاورنـد و اجـازۀ سواری و تجارت را هم به آنان داد[3].

اسباب نزول آیة 37: (♒◆♊ ③◆☪◆♐✌◆ ✁♐♒✍⅄ 💻⬆◆⬅❑♉⬉♑⊠♐ ❑◆⬩⑩♉✌♦♐✍➚♎⊠♐ ❑◆♒◆⏲▤⬁♊ ③◆☪◆♐✍➔📖⬉ ✁♐♒☝✸☽♌♌❑◆❽▤ ♉♊☪▤➚☠⬀ 🗐 ♎⊠②⊙❷◆♎⊠♐ ♒◆▤➚⍇⬀ ⎀⊠❿⊠⏲♒♉⌨⊠ ♒♉☝⬅▤◆♒♓⇖❸⬅❑✁☎ ✁♐✍⅄ ⬉◆⬧■❼🗐 ✌◆♐ ⎀⊠⑨⊠▭▤➚⎗⬀ ▤ ❑◆❑🗀⌑♏⬁❸♈)[4].

728- ابن ابوحاتم از ابن جریج روایت کرده است: اهل جاهلیت کعبه را به گوشت و خون شتر آلوده میکردند. یاران پیامبر ρ گفتند: آیا شایسته است کـه مـا هم کعبـه را بـه خون و گوشت [قربانی] بیالاییم. پس آیـة (♒◆♊ ③◆☪◆♐✌◆ ✁♐♒✍⅄ 💻⬆◆⬅❑♉⬉♑⊠♐...) نازل شد.

اسباب نزول آیة 39: (📖⬆❶♉♌◆ ♒♉✁⅄♀♉⇦✕◆ ③⬉☽◆⏲☝◆◘➔❑♍➳ ♎♈♒❑☼✸♑⬅☠⬀ ⬅→◘♈☺⬅❑✁☎ 🗐

1- ضعیف است، ابن ابوحاتم از ابن عباس روایت کرده چنانچه ابن کثیر در «تفسیر» 3 / 271 آورده در این اسناد ابن لهیعه ضعیف است و عطاء بن دینار از سعید بن جبیر نشنیده. «تفسیر شوکانی» 1779 تخریج محقق.

2- ترجمه: «و در [میان] مردم به حج ندا درده تا پیاده و [سوار] بر هر شتر لاغری که از هر راه دوری رهسپارند به سوی تو آیند».

3- طبری 25057 به قسم مرسل روایت کرده است.

4- ترجمه: «[هرگز] گوشتهای آن [قربانیها] و نیز خونهایش به خداوند نمیرسد بلکه پرهیزگاریتان به او میرسد. بدینسان آن [قربانیها] را برایتان تسخیر کرد تا خداوند را به شکرانه آنکه شما را هدایت کرده است به بزرگی یاد کنید و به نیکوکاران نوید ده».

[illegible] [illegible])[1].

729- احمد و ترمذی به صورت حسن و حاکم به قسم صحیح از ابن عباس ب روایت کرده اند: هنگامی که سرور کائنات از مکه خارج شد، ابوبکر صدیق τ گفت: آن‌هایی که پیامبر خویش را بیرون کردند بدون تردید هلاک می‌شوند. پس آیة ([illegible]) نازل شد[2].

اسباب نزول آیة 52: ([illegible])[3].

730- ابن ابوحاتم، ابن جریر و ابن منذر از یک طریق با سند صحیح از سعید بن جُبَیر روایت کرده اند: نبی کریم در مکه ([illegible]

1- ترجمه: «به کسانی که [با آنان] جنگ می‌شود، از آن روی که ستم دیده‌اند، اجازه [جهاد] داده شد و خداوند بر یاری کردن آنان تواناست».

2- ترمذی 3171، نسائی در «سنن الکبری» 6 / 52 و «تفسیر» 365، احمد 1 / 216، حاکم 2 / 66 و 946 و 390، طبری 25254 و 25255، طبرانی 17 / 123 و بیهقی در «دلائل» 2 / 294 از چند طریق از ثوری از اعمش از مسلم بطین از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. این اسناد به شرط بخاری و مسلم است. طبری 25256 از قیس بن ربیع از اعمش روایت کرده. حاکم 3 / 7 از شعبه از اعمش روایت کرده، پس این خبر به سه طریق از اعمش به صورت موصول روایت شده است. ترمذی 3172 و طبری 25253 از ثوری از اعمش از مسلم بطین از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده اند. حدیث موصول را حاکم و ذهبی صحیح می‌شمارند، این حدیث شواهد مرسل دیگر هم دارد که طبری 25259 و 25260 از مجاهد 25262 از قتاده روایت کرده. «احکام قرآن» ابن عربی 1513 و «زاد المسیر» 1009 تخریج محقق.

3- ترجمه: «و هیچ رسولی و هیچ پیامبری را پیش از تو نفرستادیم مگر آنکه چون آرزویی در خاطر آورد، شیطان [از سوی خود مانعی] در آرزوی او افکند. پس خداوند آنچه را که شیطان می‌افکند از بین می‌برد سپس خداوند آیاتش را استوار می‌دارد و خداوند دانای فرزانه است».

) (نجم: 1 – 20) را تلاوت کرد. شیطان این کلمات را به او القا کرد: «**تِلْكَ الغرانیق العلا وإن شفاعتهن لترتجی**» «آن بت‌های زیباشکل و بلندمرتبه به شفاعت‌شان امید است» مشرکان گفتند: پیامبر تاکنون خدایان ما را به خوبی و نیکی یاد نکرده بود، پیامبر ρ [آیة سجده را در آخر سورة نجم خواند] و سجده کرد. مشرکان نیز همراه با پیغمبر سجده کردند. آنگاه آیة (...) نازل شد.

731- همین مورد را بزار و ابن مردویه از وجه دیگر از سعید بن جبیر از ابن عباس ب روایت کرده اند: بزار می‌گوید: این حدیث به قسم موصول روایت نشده، مگر به همین سند امیه بن خالد که ثقة مشهور است یگانه کسی است که این حدیث را به قسم موصول روایت کرده است[1].

732- بخاری از ابن عباس ب به سندی که در آن واقدی است روایت کرده[2].

733- ابن مردویه از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده است[1].

1- طبرانی 12450، در این سند امیه بن خالد را بسیاری از علما ثقه می‌دانند، اما ذهبی در «میزان الاعتدال» 1029 می‌گوید: «در خصوص او از احمد پرسیدند تحسین و تمجیدش نکرد و عقیلی او را در «الضعفاء» [درا الکتب العلمیه بیروت، ج 1، ص 129] ذکر کرده است».

2- در نسخه‌ها چنین آمده این عجیب و غریب است، زیرا بخاری این باطل را روایت نمی‌کند و از واقدی و امثال او که متروک و متهم به کذب هستند هم در صحیح و هم در کتاب‌های تاریخ خود روایت نکرده است. محقق در «دُر المنثور» 4 / 661 این روایت را نیافته است.

734- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس بروایت کرده است[2].
735- ابن اسحاق در کتاب سیره از محمد بن کعب [قرظی] روایت کرده است[3].
736- موسی بن عقبه از ابن شهاب روایت کرده است[4].
737 ابن جریر از محمد بن قیس روایت کرده است[5].
738- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است[6].

همة آن‌ها یک معنی دارند، کل آن‌ها یا ضعیفند یا منقطع بدون اولی که طریق سعید بن جُبَیر است[7].

حافظ ابن حجر می‌گوید: این قضیه از چند طریق روایت شده. بنابراین، دارای اصل و اساس است با این وصف دو طریق صحیح مرسل نیز دارد؛ یکی را ابن جریر از زهری از ابوبکر بن عبدالرحمن بن حارث بن هشام و دیگری را از داود بن هند از ابوعالیه روایت کرده است. پس سخن ابن عربی[8] و عیاض[9] که گفته اند: این روایات باطل و بی‌اساسند ناسنجیده است.

[رسول خدا ρ در کنار کعبه سورة نجم را قراءت می‌کرد. چون به این قسمت از کلام خـــــــــــــــــدا (📖□▫♦❷♦◆⬈◆③⬀🡻⬈☹⬉ ✂✍✎♐☜■✻🕐☼✎✿
❒◆✂✍✎♐☞➔⬉❽□❽▤ ✍✐✎✐ ❒◆✌♦☪◆❑▤□■

1- این اسناد ساقط و مصنوع است، کلبی و ابوصالح کتابی را به تفسیر قرآن وضع کرده و به دروغ به ابن عباس نسبت داده اند. کلبی خود به این کار اقرار نموده است.

2- طبری 25333 به سندی که در آن مجاهیل است از عطیة عوفی که ضعیف است از ابن عباس روایت کرده پس این سند هم ساقط است و نمی‌توان به آن دل خوش کرد.

3- طبری 25328. این دارای سه علت است: مرسل است، در این عنعنة ابن اسحاق است، در این سند یزید بن زیاد مدنی است که بخاری در خصوص او می‌گوید: نمی‌توان از حدیث او پیروی کرد.

4- «در المنثور» 6 / 66 ناشر دارالفکر بیروت.

5- طبری 25327 از ابومعشر از محمد بن کعب و محمد بن قیس روایت کرده است. این نیز مرسل است و ابومعشر نجیح را نسائی و دار قطنی ضعیف می‌دانند و بخاری می‌گوید: احادیث منکر را روایت می‌کند و یحیی بن سعید جداً ضعیفش می‌داند.

6- ابن ابوحاتم چنانچه در «در المنثور» 4 / 633 آمده روایت کرده است.

7- در قضیة سورة نجم و سجده در آن دو حدیث صحیح آمده است. اول- بخاری 1071 و 4862، ترمذی 575، ابن حبان 2763 و دار قطنی 1 / 409 از ابن عباس روایت کرده اند: رسول خدا سورة نجم را قراءت کرد در آن هنگام مسلمانان، مشرکین، جنیان یکجا با پیامبر سجده کردند. دو- بخاری 1067 و 1070 و 3853 و 3972، مسلم 576، ابوداود 1406، نسائی 2 / 160، دارمی 1 / 342 و ابن حبان 2764 از ابن مسعود روایت کرده اند: پیامبر سورة نجم را خواند و سجده کرد مسلمانان و مشرکین همه با او سجده کردند به جز یک نفر که از زمین یک مشت خاک برداشت و به پیشانی خود گذاشت و گفت: برای من همین کافی است. ابن مسعود می‌گوید: بعد از مدتی در حالت کفر کشته شد.

8- تفسیر قرطبی، دار الشعب القاهره، ج 12، ص 83.

9- عیاض قاضی ابوالفضل، الشفاء بتعریف حقوق المصطفی، دارالفکر بیروت، ج 2، ص 125.

✂️♐︎♏︎♋︎□♦︎♐︎♋︎♏︎♍︎♦︎□♦︎ ✂️♏︎♋︎♦︎⌘︎♐︎❷♦︎❽✂️ ⬀⬁✌︎⌦) «آيـــا بـــه «لات» و «عزّى» نگريسته‌ايد؟. و به «منات» سومين [بت] بى‌ارزش [چه؟]» رسيد. شيطان به گوش مشركان اين سخنان شيطانى را رساند: «**تلك الغرانيق العلى وإن شفاعتهن لترجى**» «اين بت‌ها بزرگان قوم يا مرغان بلندپروازند و به شفاعت آنان مى‌توان اميد داشت» مشركان گمان كردند كه اين سخنان را رسول خدا بـه زبـان آورد و بت‌هاى آن‌ها را ستايش كرد. همين كه آن حضرت سورة نجم را تا آخر قرآئت كرد براى اداى سجدة تلاوت به سجده رفت مشركان نيز با او سجده كردند، حتى وليد پسر مغيره كه پير و سالمند بود يک مشت ريگ برداشت و بر آن سجده كرد، سپس متفرق شدند. به پيامبر اطلاع دادند كه سجدة مشركان به دليل آن بود كه شيطان به گوش آنان رساند كه پيامبر ρ بت‌هاى آنان يعنى لات و عزى را ستايش كرد. رسول خدا از اين بابت بسيار اندوهگين شد و اين خبر او را سخت غمگين كرد. در همين حال خدا براى آرامش قلب پيامبر و كاستن اين اندوة دردآور آية 52 سورة حج را نازل كرد. پس از نزول اين آيه اندوه و هراسى كه به وجود آن حضرت راه يافته بود دور گرديد و آن بزرگوار شاد و خرسند شد. به اين ترتيب پروردگارش او را آگاه ساخت كه اين امر رسمى است كه خداى بزرگ در مورد انبياء پيامبران از روى حكمت و آگاهى به كار مى‌برد و از اين حكمت تنها خدا آگاه است و بس آنچه مهم است در اينجا ذكر شود، اين است كه رسول خدا كلمة الغرانيق و كلمات بعد از آن را به زبان نياورده است، بلكه شيطان اين سخنان را گفته و صدا خود را به گوش دوستان مشركش رسانده است تا آنان به اعتقاد فاسد خود باقى بمانند][1].

اسباب نزول آية 60: (❶♦︎◷♏︎♋︎①⌀ □◆✌︎♦︎⇧ ◆♦︎♎︎♏︎♦︎⊠✿ ⊠♋︎☺︎♋︎♏︎⬀ ♦︎✌︎♏︎ ⬀⬀□♎︎♋︎⊠✿ ⊠♋︎❍♋︎◷ ⚐➔☠︎▪︎ ⊠⬅︎⬀⬀⌘︎ ⬀♦︎■⓿⊠❍♋︎ ♏︎♦︎⑩◆✡︎♍︎♎︎❸◆☼✹❍⬅︎ ✂️♐︎♏︎✏︎▲ ♏︎♦︎➔⍓⌧➔□▭ ✂️♐︎♏︎✏︎✦ ▤ ☽♎︎♍︎♍︎· ⬊⊠⍓➔□❻⌧ ⬀⬁♋︎♍︎)[2].

739- ابن ابوحاتم از مقاتل روايت كرده است: رسول خدا ρ دسته‌اى از سپاة اسلام را [به يكى از ميدان‌هاى جنگ] فرستاد. دو شب به پايان ماة محرم باقى مانده بود كه آنان با مشركان رودررو شدند. مشركان به هم گفتند: با اصحاب محمد بجنگيد كه آن‌ها در ماة محرم جنگ را حرام مى‌دانند [دست به نبرد نمى‌زنند] مسلمانان خدا را به آنان يادآور شدند و با اصرار از آن‌ها خواستند كه براى جنگ پيش قدم نشويد

1- هذا الحبيب، ص 123.

2- ترجمه: «[حكم] اين است. و هر كس كه [ديگرى را] مانند آنچه خود به آن عقوبت ديده است، عقوبت دهد، آن گاه بر او ستم رود، بى‌گمان خداوند او را يارى خواهد داد. به راستى خداوند بخشاينده آمرزگار است».

چون مسلمانان در ماة حرام جنگ را حلال نمی‌دانند. مشرکان نپذیرفتند و جنگ را آغاز کردند. مسلمانان نیز حمله کردند و بر آن‌ها پیروز شدند. پس این آیه نازل شد[1].

***

سورة مؤمنون

این سوره مکی و 118 آیه است

اسباب نزول آیة 2: (✃✍✐✎♠︎⇦×♦ ♎➔☠⬀ ×⚲❼ ☺✿☒•☜✍✍✍☠⬀ ⌘☐☉⌖♋➔⇖❏♌♦ ✍✂✄)[2].

740- حاکم از ابوهریره τ روایت کرده است: هنگامی که پیامبر اکرم ρ نماز می‌خواند نگاهة خود را به سوی آسمان بلند می‌کرد. پس آیة (✃✍✐✎♠︎⇦×♦ ♎➔☠⬀ ×⚲❼ ☺✿☒•☜✍✍✍☠⬀ ⌘☐☉⌖♋➔⇖❏♌♦ ✍✂✄) نازل شد. بعد از آن پیامبر ρ همیشه به زمین نگاه می‌کرد.

741- ابن مردویه این حدیث را چنین روایت کرده است: پیامبر در نماز نگاه می‌کرد.

742- سعید بن منصور از ابن سیرین به صورت مرسل روایت کرده است: پیامبر نگاة خود را می‌گرداند. پس این آیه نازل شد.

اسباب نزول آیة 14: (⚐➔⚐❍ ⌘☐▪■☽⬂☪◆✍ ✃✍⑩⬂☪❻⊃⇧⊞☒☐• ⬃◆▪■☽•☐☪ ▫•②☐▪■☽⬂☪◆✍ ✃✍⑩⬂➔☐▪■☽•☐• ☝⇖⊘⇧⇔◆☐☪ ▫•②☐▪■☽⬂☪◆✍ ✃✍⑩⬂☺←⊘⇧⇔◆☐• ⇖♋➔•☉☺✞✍ ▫•▤•❍✿❏⬀☼◆✍ ✃✍⑩⬂➔♋➔•☉⚐⌘ 💻❍◆⬂☺✞✍ ⚐➔⚐❍ 📖❐♠︎⌖◆☝▫☼◆☉❍← ⌘☐▪■☽▫⌚✍ ⬈◆✃⌘☐❷◆ 🗐 ☜◆⌨◆✍❻◆⬂☒ ✃✍✎✦ 📖❐❍⇧❍✿♊← ✃✍💻⬂③•☉▪♐☽☜✓×♦ ✍⊘✍✄)[3].

744- ابن ابوحاتم از عمر فاروق τ روایت کرده است: در چهار چیز با پروردگار خود موافقت کرده‌ام، هنگامی که آیة (❐◆⑩•☽•⑨⇧ ⌘☐▪■☽⬂✡☐✍ ✃✍"☼♠︎❍✿☉♊⌘ ♏♊ ☝♐✃◆⌨ ✍♓♊ ☾♏✓×📖) «ما انسان را از خلاصة از گل آفریدیم» (مؤمنون: 12) نازل شد. من

1- مرسل است، مقاتل بن حبان است چنانچه در تفسیر ابن کثیر 4 / 455 به تحقق محقق آمده.

2- ترجمه: «همان کسانی که در نمازشان فروتنند».

3- ترجمه: «سپس نطفه را خون بسته گردانیدیم، آن گاه [آن] خون بسته را [به صورت] گوشت پاره‌ای در آوردیم. آن گاه [آن] گوشت پاره را استخوانهایی ساختیم. سپس بر آن استخوانها گوشت پوشاندیم. آن گاه او را [به] آفرینشی دیگر آفریدیم. بزرگ است خداوند، بهترین آفرینندگان».

گفتم: «**فَتَبَارَكَ اللَّهُ أَحْسَنُ الْخَالِقِينَ**» «پس بزرگ است خدای که نیکوترین آفرینندگان است».

اسباب نزول آیة 67: (⬉❍⇔✌♦▤⬁◉♑✐❸♐⇦×♦ ✍♐❍♉⌚ ♒◻⌚☺♉❷ॐ✂ ✍⬧♑⇧⬀⇨❷⬉❐♌♦ ✐♓♉⬂). «در حالی که به آن کبر می‌ورزیدید و افسانه سرایی [شبانه] می‌کردید، [آن را] ترک می‌گفتید»

745- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: قریش در اطراف کعبه جلسات شب‌نشینی تشکیل می‌دادند، به یکدیگر فخرفروشی می‌کردند و به دور کعبه طـواف نمی‌کردنـد. پـس آیــة (⬉❍⇔✌♦▤⬁◉♑✐❸♐⇦×♦ ✍♐❍♉⌚ ♒◻⌚☺♉❷ॐ✂ ✍⬧♑⇧⬀⇨❷⬉❐♌♦ ✐♓♉⬂) نازل شد.

اسباب نزول آیة 76: (❐◆◉♑⬧◑⬧⑨⇧ 🕮❐⌘◻⓿⬁☼♦⌚♑⇦☠ ✍♐♎♎◉♑⇨◻⓿⌧✂⛬✐ ⬧☺◻♎ ✂♎♒⇔✌♦▤⬧🔔☼⇦❑✂☎ ◉♑♉❷♦▥♒♓♐♑☠⬀ ❐◆✌♦♎ ③♦✌♦⮚✽❸▪⬉⬉❑♌♦ ✐♉♓⬂)[1].

746- نسائی و حاکم از ابن عباس ب روایت کرده اند: ابوسفیان نزد پیامبر ρ آمد و گفت: ای محمد! تو را به خدا و خویشی و قرابت قسم می‌دهم، ما پشم و کرک شتر را بــا خــون یــک جــا کوبیــده خــوردیم. آیــة (❐◆◉♑⬧◑⬧⑨⇧ 🕮❐⌘◻⓿⬁☼♦⌚♑⇦☠ ✍♐♎♎◉♑⇨◻⓿⌧✂⛬✐ ⬧☺◻♎ ✂♎♒⇔✌♦▤⬧🔔☼⇦❑✂☎ ◉♑♉❷♦▥♒♓♐♑☠⬀ ❐◆✌♦♎ ③♦✌♦⮚✽❸▪⬉⬉❑♌♦ ✐♉♓⬂) نازل شد[2].

747- بیهقی در «دلائل» روایت کرده است: ابن اثال حنفی به اسارت سپاه اسلام درآمد، او را به حضور پیامبر آوردند و آن حضرت آزادش ساخت. ابن اثال اسلام را پذیرفت و به مکه سپس از آنجا خارج شد و مسیر رفت و آمد بین مکه و میره را که از توابع یمامه به شمار می‌آمد مسدود ساخت. تا این که قریش از گرسنگی دست به خوردن کرک کوبیده و خون زد. آنگاه ابوسفیان به خدمت سرور کائنات شتافت و گفت: آیا تو نمی‌گویی که من دلسوز و مایهٔ رحمت برای جهانیان هستم، پیامبر گفت: بله، ابوسفیان گفت: تو پدران را با شمشیر و فرزندان آن‌ها را از گرسنگی کشتی. پس این آیه نازل شد.

***

1- ترجمه: «و آنان را به عذاب گرفتار ساختیم، آن گاه برای پروردگارشان فروتنی و زاری نکردند».

2- نسائی در «الکبری» 11352 و «تفسیر» 372، طبری 25632، واحدی 629، طبرانی 11 / 370 ح 12038، حاکم 2 / 394 و بیهقی در «دلائل» 2 / 90 از چند طریق از یزید نحوی از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. این حدیث با طرقش حسن و به اصلش حدیث بعدی شاهد است. بدون نزول آیه. «تفسیر شوکانی» 1816 به تخریج محقق.

سورة نور

این سوره مدنی و 64 آیه است

اسباب نزول آیة 3: (✂✍◉♑❽□✂❄ℵ❼ •• ③♦☪▤⍓⊠← ◑ℵ•·
✉❍☼✂⊠☺ ⊟□□📖 ✌⌖⇧❸ℵ☜⊠□☪
□♦✂✍◉♑❽□✂☼❍⓿♦□➔ •• ③♦☪▤⍓•←♑⊠✍✎ ◑ℵ•·
☺⊠✂ℓ✌ 📖□□⊟ ✌⌖⇧❸ℵ☜ℵ 🗐 □♦○⌖❷☵▩⚑♦
❶•◷◉♑❍▤⊠ ⌖♦✍■❼ ✂✍◉♑◸☺←•⊟✌❍☪❍✓×♦ ⇗▩⇦)[1].

748- نسائی از عبدالله بن عمرو روایت کرده است: مردی از یاران پیامبر ρ خواست با یک زن خود فروش مشهور به ام مهزول ازدواج کند. آنگاه خدای بزرگ
(□♦✂✍◉♑❽□✂☼❍⓿♦□➔ •• ③♦☪▤⍓•←♑⊠✍✎ ◑ℵ•·
☺⊠✂ℓ✌ 📖□□⊟ ✌⌖⇧❸ℵ☜ℵ 🗐 □♦○⌖❷☵▩⚑♦
❶•◷◉♑❍▤⊠ ⌖♦✍■❼ ✂✍◉♑◸☺←•⊟✌❍☪❍✓×♦ ⇗▩⇦) را نازل کرد[2].

749- ابوداود، ترمذی، نسائی و حاکم از عمرو بن شعیب از پدرش از پدرکلانش روایت کرده اند: شخصی به نام مرثد [3] بردگان را از انبار به سوی مکه می‌برد. در مکه زنی به نام عناق با او رفیق بود. از رسول خدا اجازه خواست که با عناق ازدواج کند پیامبر هیچ نگفت. تا این که آیة (✂✍◉♑❽□✂❄ℵ❼ ••
③♦☪▤⍓⊠← ◑ℵ•· ✉⊠✂☼❍⓾♦□◷ 📖□□⊟
✌⌖⇧❸ℵ☜⊠□☪...) نازل شد. رسول خدا آیه را برایش تلاوت کرد و گفت: هرگز با عناق ازدواج نکن،[4] [... عمرو بن شعیب از پدرش از پدربزرگش [عبدالله

1- ترجمه: «مرد زناکار مگر با زن زناکار یا مشرك ازدواج نمی‌کند و زن زناکار، او را جز مرد زناکار یا مشرك به زنی نمی‌گیرد. این [امر] بر مؤمنان حرام شمرده شده است».

2- نسائی در «تفسیر» 379، احمد 2 / 159 و 125، حاکم 2 / 193، واحدی 632، بیهقی 7 / 153 و طبری 25742 از عبدالله بن عمرو بن عاص روایت کرده اند، حاکم این را صحیح می‌داند و ذهبی هم با او موافق است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 47 می‌گوید: «راوی‌های احمد ثقه هستند» حاکم 2 / 396 از سلیمان تیمی از قاسم بن محمد از عبدالله بن عمرو روایت کرده و از آن سند «حضرمی» افتاده، پس ظاهر آن صحیح شده و بنابراین حکم و ذهبی این را به شرط شیخین صحیح می‌شمارند. «تفسیر شوکانی» 1833 تخریج محقق.

3- به «مزید» تصحیف شده است.

4- ابوداود 2051، ترمذی 3177، نسائی به شمارة 3228 حاکم 2 / 166 و بیهقی 7 / 153 از عبدالله بن عمروبن عاص روایت کرده اند. اسنادش حسن است به خاطر اختلاف مشهور او با پدرانش و راوی‌های بعد او ثقه اند. ترمذی این را حسن و حاکم صحیح می‌شمارد و ذهبی هم با او موافق است. طبری 25747 از عمرو بن شعیب به قسم مرسل روایت کرده، در این اسناد کسی است که نامش معلوم نیست، حدیث موصول قبلی به تنهایی حسن است -والله اعلم- به «تفسیر شوکانی» 1834 به تخریج محقق نگاه کنید.

بن عمرو بن عاص] نقل كرده است: مردى به نام مرثد بن ابومرثد بردگان را از مكه به مدينه مى‌برد. در مكه زنى خودفروش به نام عناق زندگى مى‌كرد كه در گذشته‌ها با او رفيق بود. مرثد با يكى از بردگان مكه قرار گذاشته بود كه او را ببرد. مرثد مى‌گويد: در يک شب مهتابى به ساية ديوارى از ديوارهاى مكه رسيدم. ناگاه عناق آمد و ساية مرا به كنار ديوار ديد چون به نزديكم رسيد مرا شناخت و گفت: مرثدى؟ گفتم: مرثدم. گفت: به ديار دوست خوش آمدى، بيا امشب را با ما سپرى كن، گفتم: اى عناق، خدا زنا را تحريم كرده است. فرياد كرد اى ساكنان خيمه‌ها اين مرد را بگيريد كه بردگان شما را مى‌برد. هشت نفر مرا دنبال كردند، من به سوى خندمه رفتم و داخل مغاره‌اى شدم. آن‌ها آمدند و بالاى سر من ايستادند... به لطف خدا مرا نديدند و برگشتند. من هم به نزد دوست خود كه مرد سنگينى بود برگشتم و بارش كردم و به اذخر كه رسيدم بندهاى گران را از او بازكردم... بالآخره به مدينه رسيدم و به نزد رسول خدا رفتم و گفتم: اى رسول خدا! من با عناق ازدواج مى‌كنم. رسول خدا ρ سكوت كرد و به من هيچ نگفت. تا آية (✂☞✍⓫❽☐✂❄☜❼ ⬥⬥ ⓷⬥▤☪▥⊠⬅ ☽☜⬥⬝♋✂☐☼♋⑩◆◘◷...) نازل شد. پيامبر خدا آيه را قراءت كرد و به من دستور داد كه هرگز با عناق ازدواج نكنم][1].

750- سعيد بن منصور از مجاهد روايت كرده است: هنگامى كه خدا Ψ زنا را تحريم كرد، بعضى از زنان زناكار از وجاهت و جمال برخوردار بودند. تعدادى از مردان گفتند: زنان زناكار بايد شوهر بگيرند. پس اين آيه نازل گرديد.

اسباب نزول آية 9 – 6: (◘◆✂☞✍⅄♋⇦×⬥ ⓷⬥❷⬀✎⇖☐♌⬥
⬀☠⬅●⌖▭ ♊⬈▤⬥⓷ ⇦⚐⬩♑◆◘ ⬀☠⬅♑☐♉◷◆◘⍓♋◘🕮
⬀☠⬅♑⓿○➔▦☼◘🕮 ☝⬥☜☽ ⬇⬈✍✂☐⑨◘☞➔✸
⬅⬈⬥☜⬀❻◘🕮 ⇦⚐♋♎♋⑨⬥■◘🕮 ⬈☐☐⑨◷☐♑⬥⌖⬩▫
⌘♊♋☺⬩♑ ◴⬅❍❄☼☜☽ ⬝ ★✍☞☞☜☜ ⦿☠◷☐⑨◷◆♒⊠⅄
✂☞☞♑◷◯◷⑨♋⍓♋☼▫✓♋⬀☞♋⬰).

751- بخارى از قول عكرمه از ابن عباس ب روايت كرده است: هلال بن اميه نزد سرور كائنات آمد و زن خود را [با شريک بن سحماء] متهم به زنا كرد. پيغمبر گفت: يا شاهد بياور يا بر تو حد قذف جارى مى‌شود. گفت: اى رسول خدا! چگونه وقتى يكى از ما زن خود را با شخصى ببيند در جستجوى شاهد برود؟ بازهم رسول خدا گفت: يا شاهد بياور يا حد قذف بر تو جارى مى‌شود. هلال گفت: قسم به ذاتى كه تو را به حق فرستاده من صادقم و يقين دارم كه خدا به خاطر براءت من وحى مى‌فرستد. آنگاه جبرئيل امين با وحى آسمانى (◘◆✂☞✍⅄♋⇦×⬥
♊⬈▤⬥⓷ ⇦⚐⬩♑◆◘ ⬀☠⬅♑☐♉◷◆◘⍓♋◘🕮 ⬥♌☐⇖✎⬀❷⬥⓷
⬀☠⬅♑⓿○➔▦☼◘🕮 ☝⬥☜☽ ⬇⬈✍✂☐⑨◘☞➔✸ ⬀☠⬅●⌖▭

1- سنن ترمذى كتاب تفسير قرآن 3101.

) آمد[1].

752- احمد [از عباد بن منصور از عكرمه از ابن عباس] روايت كرده است: هنگامی كه (

) (نور: 4) نازل شد. سعد بن عباده رئيس انصار گفت: ای رسول خدا! آيا اينچنين نازل گرديده است؟ رسول خدا گفت: ای جماعت انصار! آيا گفتار بزرگتان را نمی‌شنويد، گفتند: ای رسول خدا! او را سرزنش نكن، زيرا او مردی غيور است، سوگند به خدا [به جز از دوشيزگان عذراء] با هيچ زنی ازدواج نكرده است و از شدت غيرت او كسی هم جرأت ازدواج [با مطلقة او را] نداشته است. سعد گفت: ای رسول خدا! به خدا سوگند، من يقين می‌دانم كه اين حق است و از جانب پروردگار اما در شگفتم از اين كه زنی كثيف و نادان را در حالی ببينم كه مردی ران او را بر ران خود گذاشته است و من اجازه نداشته باشم كه او را از جايش دور كنم و يا تكانش بدهم تا آن كه بروم چهار شاهد بياورم صورت را مشاهده كنند، قسم به خدا تا من بخواهم بروم و شاهد بياورم او كار خود را تمام كرده است. ابن عباس ب می‌گويد: اندک زمانی نگذشت كه هلال پسر اميه آمد، وی از جملة سه نفری بود كه توبه‌شان پذيرفته شد. وی سر شب از مزرعة خود به خانه آمد مردی را نزد همسرش

1- صحيح است، بخاری 2671 و 4747، ابوداود 2254، ترمذی 3179، ابن ماجه 2067، بيهقی 7 / 393 و بغوی 2370 روايت كرده اند. «تفسير شوكانی» 1837 به تخريج محقق.

ترجمه آيات: «و كسانی كه به زنانشان نسبت زنا می‌دهند و جز خود گواهان [ديگر] نداشته باشند، [بدانيد حكم] شهادت هر يك از آنان [اين است] كه چهار بار به نام خداوند سوگند ياد كنند كه او از راستگويان است. و پنجمين [گواهی چنين است] كه لعنت خدا بر او باد اگر از دروغگويان باشد. و از آن [زن] عذاب را بر می‌دارد آن كه چهار بار [با سوگند] به خدا گواهی دهد كه او (شوهرش) از دروغگويان است. و پنجمين [گواهی آن زن بايد چنين باشد] كه خشم خداوند بر او باد اگر [شوهرش] از راستگويان باشد».

دید سخنان او را به گوش خود شنید تا صبح، واقعه را آشکار نکرد صبح زود حضور پیامبر خدا ρ شتافت و گفت: من شبانگاه به خانه آمدم و در نزد همسرم مردی را به چشم دیدم و سخنانش را شنیدم. رسول خدا سخنان او را نپذیرفت و بر او سخت گرفت. انصار جمع شدند و گفتند: به آنچه سعد بن عباده گفته بود گرفتار شدیم حالا رسول خدا او را حد می‌زند و شهادت او را در بین مردم باطل می‌کند. هلال گفت: سوگند به حق دادگر امیدوارم که خدا مرا از این حادثه سلامت بیرون آرد. قسم به خدا پیامبر خواست دستور اجرای حد را بر هلال صادر کند که همانندم حالت نزول وحی پدیدار گردید و اصحاب خاموش شدند تا پیامبر از وحی فارغ شد. و آیة (❐◆⊁✂☞✍▲🔔☋⇦×♦ ③♦❷⇗✌⇖❑♌♦ 🕮❐♾⇘❐◆⏲♉⍄♍←☠⇗...) نزول یافت[1].

753- و ابویعلی مانند او از انس روایت کرده است[2].

754- بخاری، مسلم و دیگران از سهل بن سعد τ روایت کرده اند: عویمر نزد عاصم بن عدی آمد و گفت: از طرف من از پیامبر در بارۀ مردی سؤال کن که زنش را با مرد غریبه‌ای در یک جا ببینید و آن مرد را به قتل برساند، آیا با این عمل خود او هم کشته می‌شود و یا طور دیگری با او رفتار می‌شود؟ پس عاصم از رسول خدا پرسید. آن بزرگوار عنوان‌کردن این مسائل را زشت و ناپسند دانست و بر سؤال‌کننده عیب گرفت. سپس عویمر با عاصم ملاقات کرد و پرسید: چه کار کردی؟ گفت: چه می‌کردم تو به من کار خیر و نیکویی را سفارش نکرده بودی، از پیامبر سؤال کردم آن بزرگوار بر من عیب گرفت. عویمر گفت: به خدا سوگند خودم خدمت رسول خدا ρ می شتابم و در این مورد سؤال می‌کنم. سپس از پیامبر سؤال کرد. آن بزرگوار گفت: همین دم در بارۀ تو و همسرت وحی الهی نازل گشت[3].

حافظ ابن حجر گفته است: ائمۀ بزرگوار در این باره اختلاف نظر دارند، بعضی از آن‌ها عقیده دارند که این آیه در شان عویمر نازل گردیده است و تعدادی معتقدند که در بارۀ هلال نازل شده است. عده‌ای دیگر این دو واقعه را جمع کرده، و گفته اند: اولین کسی که این حادثه برای او اتفاق افتاد هلال بوده و در آن هنگام عویمر برحسب اتفاق نزد رسول خدا آمده بوده و آیه در شان هردوی آن‌ها یکجا نازل گشته

1- احمد 1 / 238 و طبری 25828 از عباد بن منصور از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد این ضعیف است به خاطر عباد بن منصور اما اصل آن محفوظ است بخاری و دیگران هم روایت کرده اند. «احکام قرآن» 1555 و «زاد المسیر» 1024 به تخریج محقق.

2- نسائی 6 / 172 و 173 و ابویعلی 2824 از انس با اختلاف بعض کلمات روایت کرده اند. اسنادش صحیح و راوی‌هایش ثقه اند.

3- صحیح است، بخاری 5308، مسلم 1492، مالک 2 / 566، شافعی 2 / 44، احمد 5 / 336، ابوداود 2245، نسائی 6 / 143، ابن حبان 4284 و 4285 از سهل بن سعد روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 1839 به تخریج محقق.

است. نووی و بـه پیروزی از او خطیب ایـن نظـر را بیشتر قبـول دارنـد، نـووی گفتـه است: شاید این حادثه برای هردوی آن‌ها در یک زمان پیش آمده باشد.

حافظ ابن حجر می‌گوید: احتمال دارد که آیـه بـه خـاطر هلال نـازل گردیده باشد و عویمر بی‌خبر از واقعة هلال آمده و نبـی کـریم ρ حکم را بـر او بیـان داشـته اسـت. و برای همـین بـه قصـة هلال آمدهاست (جبرئیل υ فرود آمد) و در قصـة عـویمر آمـده است (خدا در بارة تو وحی فرستاده است) تأویل و معنـی دقیق ایـن سـخن ایـن اسـت: خدای دانا و توانا در بارة کسی که بر او نیز ایـن حادثـه روی داده بـود وحـی فرسـتاده است. ابن صباغ در «الشامل» این نظر را پذیرفته، قرطبی عقیده دارد کـه ایـن آیـه دو مرتبه نازل شده است.

755- بزار از طریق زید بن مطیع از حذیفه روایت کرده است: پیـامبر خـدا ρ بـه ابـوبکر τ گفت: اگـر مـردی را بـا ام رومـان یـکجـا دیـدی چـه مـی‌کنـی؟ گفـت: نـابودش مـی‌کنم. پیـامبر از عمـر بـن خطـاب τ پرسـید تـو چـه کـار مـی‌کنـی؟ گفـت: مـن همـواره گفته‌ام خدا کسی را که از خـود نـاتوانی نشـان دهـد لعنـت کنـد، زیـرا او خبیـث و نجـس است. پس آیه نازل شد[1].

حافظ ابن حجر گفته است: هیچ مانعی ندارد که این آیه به چندین سبب، نزول یافتـه باشد[2].

اسباب نزول آية 11 – 21: (❏♌︎⚐︎◑︎ ✂︎✍︎✏︎⬆︎🔔︎♏︎⇦︎✖︎◆︎ ⌘︎⌧︎🔔︎✏︎⬈︎⬇︎❒︎ ◎︎📪︎✍︎✍︎“✵︎💣︎▫︎⬂︎⌨︎⬉︎ ⬉︎⬉︎🕑︎⬄︎⌛︎◆︎❑︎⮜︎ ✌︎♓︎♏︎✡︎≣︎⬈︎📪︎⬀︎ 🗐︎ ••✌︎❑︎◆︎⬂︎❍︎⌨︎⬅︎❑︎■︎⬅︎ ⌖︎•❸︎◆︎✂︎♑︎⬆︎≣︎⬈︎☠︎☎︎ 📪︎◆︎✎︎⬀︎♎︎➔︎❑︎◆︎ ⌘︎⌧︎❷︎⬀︎❸︎⮜︎ ♑︎⬆︎≣︎⬈︎📪︎⬀︎ 🗐︎ ♑︎♏︎≣︎⬈︎✎︎♏︎✍︎ ✂︎✍︎✍︎⬀︎☝︎❺︎✐︎🙰︎🖫︎ ✌︎♓︎♏︎❁︎⬃︎🙰︎⬋︎☠︎ ✌︎❑︎✍︎ ✂︎✍︎✍︎📩︎⬂︎☞︎◆︎❍︎❁︎⬛︎❁︎ ✌︎♏︎⌧︎ ✂︎✍︎“✵︎💣︎⚐︎⬂︎⚐︎✆︎ 🗐︎ ❑︎◆︎✂︎✍︎✏︎⬆︎🔔︎♏︎❽︎ ✍︎•❑︎◆︎🖫︎✵︎❻︎🗐︎ 📩︎♏︎♐︎⬂︎⬀︎♑︎❍︎◆︎■︎⬅︎⓵︎ ✌︎♏︎❁︎⬃︎🙰︎⬋︎☠︎⬀︎ ♐︎•❍︎⬅︎⓵︎ ⬉︎◆︎⓿︎⌧︎✂︎☹︎⬉︎ ⬉︎◆︎➔︎♏︎⬈︎☹︎⮜︎ ✐︎⮫︎⮫︎⮨︎)[3].

756- بخاری، مسلم و دیگران از عایشه ل روایت کرده اند: هرگاه رسول خدا ارادة سفر می‌کرد میان زنان خود قرعه می‌انداخت و هرکه قرعه به نامش می‌افتاد او را با خود می‌برد، در یکی از غزوات بعد از نزول آیة حجاب بین ما قرعه زد، قرعه به نام من افتاد. من روانة جنگ و پیکار در راة خدا و همسفر پیامبر شدم در آن سفر

1- بزار 2237 روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 74 می‌گوید: راوی‌های این ثقه هستند. «تفسیر ابن کثیر» 4857 به تخریج محق.

2- «فتح الباری» 8 / 449 و 450.

3- ترجمه: «به راستی کسانی که تهمت در میان آوردند گروهی از شما هستند. این [تهمت زدن را] برای خود شرّ مپندارید. بلکه آن برایتان خیر است. بر عهده هر کسی از آنان سهمی از گناه است که مرتکب شده است و کسی از آنان که [بخش] عمده آن [تهمت] را انجام داده است، عذابی بزرگ دارد».

مرا با هودجم برمی‌داشتند و با آن نیز پایین می‌گذاشتند. به راة خود ادامه دادیم تا که پیامبر از جنگ با دشمنان دین فارغ شد و بازگشت. نزدیک مدینه رسیدیم، پیامبر در دل شب اعلان کرد که همان جا شب را بمانیم [وقتی که اعلان حرکت شد] من برخاستم و کمی قدم زدم تا این که از سپاه دور شدم و بعد از رفع ضرورت به طرف منزل برگشتم، سینة خویش را لمس کردم ناگاه متوجه شدم گردن‌بندم که از مهره‌های یمانی بود بازشده است، برگشتم و گردن‌بندم را جستجو کردم. من به جستجوی گردن‌بند مشغول بودم که گروة مؤظف که هودج مرا حمل می‌کردند به طرف محمل من آمده و هودج را به گمان این که من در آن قرار گرفته‌ام بر شتر سواریم نهادند و شتر را به راه انداختند و روان شدند – می‌گوید: در آن روزگار زن‌ها کم‌وزن بودند چاق و فربه نبودند، زیرا غذای آن‌ها کم و اندک بود [در حالی که من در سنین نوجوانی قرار داشتم] بنابراین، مؤظفین محمل هنگام بارکردن متوجه سنگینی هودج نشدند – من وقتی گردن‌بندم را یافتم سپاه رفته بود، به منازل سپاه رسیدم در آنجا نه فریادی و نه فریادرسی به محل نخست خود آمدم و مطمئن بودم همراهانم به محض این که متوجه غنیمت می‌شوند به دنبالم می‌آیند، اندکی که نشستم خواب بر من غلبه کرد به خواب رفتم. صفوان بن معطل به دنبال سپاة اسلام برای استراحت فرود آمده بوده و شبگیر حرکت کرده و سحرگاه به محل من رسیده بود و از دور شخصی را دیده بود که در حال استراحت است، وقتی که مرا دیده شناخته بود، چون قبل از نزول آیة حجاب مرا دیده بود و «**إِنَّا لِلّٰهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُوْنَ**» «ما از خدا هستیم و به سوی او بازمی‌گردیم» را گفت. من از شنیدن صدای او بیدار شدم و روی خود را با چادرم پنهان کردم، قسم به خدا! یک کلمه سخن با او نگفتم از او نیز سخنی نشنیدم، به جز این که وقتی شترش را خواباند إنا لله وإنا الیه راجعون را به زبان آورد و شترش را آماده کرد، من سوار شدم پس جلو شتر را گرفت و روان شد و بعد از فرودآمدن سپاه در گرمای سوزان ظهر به آن‌ها رسیدیم و آن‌هایی که در بارة من چیزها گفتند هلاک شدند، کسی که بخش مهم این تهمت بزرگ را به عهده داشت عبدالله بن ابی بن سلول بود، به مدینه که رسیدیم یک ماه بیمار شدم و عده‌ای از مردم نیز تهمتی را که به من زده شده بود شایع کردند و من از این ماجرا هیچ اطلاعی نداشتم تا این که دوران بیماری من به سر رسید، با ام مسطح به سوی مستراح می‌رفتم پای او لغزید و به زمین افتاد و گفت: تباه شوی ای مسطح، گفتم: بدحرفی زدی، تو به کسی که در جنگ بدر شرکت داشت ناسزا می‌گویی، گفت: ای دختر ابوبکر! آیا سخنان او را نشنیده‌ای؟ گفتم: چه گفته است؟ مرا از شایعه‌سازی اهل افک آگاه کرد. اضطراب و رنج دیگری بر بیمارییم افزوده شد. خواستم راست و دروغ آنچه را که مادر مسطح گفت از زبان پدر و مادرم بشنوم، برای همین وقتی که رسول خدا ρ نزدم آمد و [گفت: این تان چگونه است] گفتم: آیا اجازه می‌دهی که به خانة پدر و مادرم بروم، [گفت: آری] به خانة پدر و مادرم رفتم و به مادرم گفتم: ای مادر مردم چه می‌گویند، گفت: دخترکم، بر خود سخت نگیر و به این چیزها اهمیت نده، به خدا سوگند خیلی کم زن زیبا و

پاکیزه یافت می‌شود که مورد علاقه و محبوب شوهری باشد که چند زن دیگر هم دارد و در بارة او سخنان بی‌جا و دروغ نگویند. گفتم: سبحان الله: خدا پاکیزه و منزه است. آیا مردم در بارة من چنین حرف‌های می‌زنند و این تهمت به گوش رسول خدا رسیده است؟ گفت: بله، آن شب تا صبح گریه کردم سیلاب سرشک از چشمانم پایان نیافت و خواب بر دیدگانم راه نداشت، سحرگاه گریه‌ام شدت گرفت. چون با محاسبة پیامبر ρ نزول وحی در این باره طول کشید، پیامبر علی بن ابی طالب و اسامه بن زید را خواست و نظر آنان را در بارة جدایی از خانواده‌اش که من باشم جویا شد، اسامه به مستوای آگاهی خود از براءت خاندان نبوت از عیب و تهمت، نظر داد و گفت: ای رسول خدا! خانوادة توست و ما در بارة او جز خیر و خوبی نمی‌دانیم. اما علی کرم الله وجهه گفت: خدا به تو توانایی بخشیده غیر از او زن فراوان است، اگر از کنیزک سؤال کنی راست می‌گوید. رسول خدا بَرِیرَه را خواست و گفت: ای بریره! آیا از عایشه حرکتی دیده‌ای که تو را به شک و گمان اندازد، گفت: قسم به ذاتی که تو را به حق فرستاده است من هرگز عیب و کوتاهی در او ندیده‌ام، جز این که او دختر کم‌سن و سال است، هنگام مراقبت از خمیر خانواده به خواب می‌رفت و گوسفند می‌آمد و خمیر را می‌خورد. سپس رسول خدا به منبر رفت و اشاره به کارهای ناروای عبدالله بن ابی کرد و گفت: ای جماعت مسلمانان! کدامیک از شما مرا کمک می‌کند در برابر کسی که آزار و اذیت او در رابطه با خانواده‌ام به من رسیده است. و یا اگر من خودم او را به جزای اعمال بدش برسانم ملامت و سرزنشم نکند، به خدا من از خانواده‌ام جز نیکویی و خیر چیزی ندیده‌ام. عایشه ل می‌گوید: آن روز تا شب و شب تا سحر به سوز و داغ گریستم سیلاب سرشکم پایان نیافت و خواب به دیدگانم راه نداشت پدر و مادرم گمان کردند که شدت گریه جگرم را خواهد شکافت، هنگامی که پدر و مادرم نشسته بودند و من گریه می‌کردم، زنی از انصار اجازه خواست و آمد او نیز با من اشک می‌ریخت که رسول خدا داخل شد و سلام داد و نشست یک ماه چشم انتظار بود در بارة من وحی نیامد، پیامبر شهادتین را به زبان راند و گفت: ای عایشه در بارة تو چیزهایی به من رسیده است، اگر پاک و مبرا باشی خدا پاکی و بیگناهی تو را ظاهر خواهد کرد، و اگر مرتکب گناه و خطا شده‌ای از خدا طلب بخشش کن و توبه نما، زیرا هرگاه بنده به گناه اعتراف کند و سپس توبه نماید خدا توبة او را می‌پذیرد، چون سخنان او تمام شد به پدرم گفتم: تو از جانب من جواب پیامبر خدا را بگو، گفت: به خدا نمی‌دانم که چه بگویم، پس به مادرم گفت: به رسول خدا ρ جواب بده، گفت: به خدا نمی‌دانم که چه بگویم، پس خودم گفتم: من دختر کم‌سن و سال هستم [از قرآن شریف بسیار نخوانده‌ام] قسم به دانای اسرار من مطمئن هستم آنچه را که شنیده اید در نهادتان جا گرفته است و آن را باور کرده اید، اگر بگویم پاک و منزه‌ام باور نمی‌کنید، خدا داناست که عفیف، بی‌آلایش، و درستکارم. در روایت دیگر آمده است: اگر به کاری اعتراف کنم که خدا داناست من از آن منزه و بیزام باور می‌کنید من برای خودم و شما مَثَلی پیدا نمی‌کنم، مگر این که

مانند پدر یوسف υ بگویم: ( ) «من شکیبایی و صبر جمیل خواهم داشت و خدا در آنچه بیان می‌دارید یار و یاور من است» (یوسف: 18) پس حالم تغییر کرد و به بستر خویش به پلهو افتادم، سوگند به دانای راز هنوز رسول خدا از جای خود دور نشده و یک نفر از اعضای فامیل بیرون نرفته بود که آثار نزول وحی بر رسول خدا ظاهر شد و سختی و شدت همیشگی حالت نزول وحی بر او هویدا گشت، هنگامی که از آن حالت بیرون آمد، اولین سخنی که بر زبان راند. گفت: ای عایشه! بشارت باد بر تو که خدا پاکی و عفاف تو را بیان کرد. مادرم گفت: برای سپاسگزاری از او برخیز، گفتم: به جز خدا که براءتم را نازل کرد دیگری را سپاس و ستایش نمی‌کنم. آنگاه خدای بزرگ ( ) را تا آیة دهم نازل کرد. مصارف و هزینة داشت تأمین می‌شد، بعد از این که در بارة عایشه ل سخنان گزاف و بی‌جا گفت. ابوبکر صدیق سوگند یاد کرد که بعد از این به مسطح انفاق نکند. آنگاه خدای بزرگ آیة ( ) «و دارندگان و توانمندانتان نباید سوگند خورند بر آنکه به خویشاوندان و بینوایان و مهاجران در راه خدا چیزی ندهند، و باید که ببخشند و در گذرند. آیا دوست نمی‌دارید که خداوند شما را بیامرزد؟» (نور: 22) را نازل کرد[1]. ابوبکر τ گفت: به خدا بسیار دوست دارم که مورد مغفرت و آمرزش پروردگار قرار بگیرم. پس خرجی دادن به مسطح را مثل همیشه از سر گرفت.

757- در این باره طبرانی از ابن عباس و ابن عمر روایت کرده است.

758- و بزار از ابوهریره روایت کرده است.

759- و ابن مردویه از ابویسر روایت کرده است.

1- صحیح است، بخاری 2661 و 4171 و 4750 به کلمات همین روایت و 6679، مسلم 2770، ابوداود 4735، ترمذی 3180، نسائی در «عشرة النساء» 45، عبدالرزاق 9748، احمد 6 / 197، ابویعلی 4027 و 4933، ابن حبان 4212، طبرانی 23 / 134 و بیهقی 7 / 134 و بیهقی 7 302 از چند طریق همه از عایشه در قصة افک به صورت طولانی بیان کرده اند. «احکام القرآن» 1565 تخریج محقق.

اسباب نزول آیة 23 – 26: (◑♉☐☐ ✁☞☞✍▲♙♑⇦×◆
③◆❷⇗✌◣☐♍☞
✁☞☞⊚♑♘☺◣⬧⇔◷❁☪◆◷☼💣♑
✁☞☞⊚♑♘⇔◆◷▦♑◼▪◷☼💣♑
✁☞☞⊚♑♘☺←⬧⬀✌♑✡☐◷☼💣♑
⊚♍➚➔♑☪◣☐✁☎
×♑❼
✁☞☞⊚⑨❻☼⬀⓿◆☞
◘◆✁☞☞⊠☞⌘⇪❷◆☐⚇
☐◆▭❍●←☠⇗
◣◆⓿☒✁☹◤
◣◆➔♑➚☹⪻ ⇗⧉⧓⇖).

760- ک: طبرانی از خصیف روایت کرده است: از سعید بن جُبَیر پرسیدم که گناه زنا بیشتر است و یا قذف، اتهام زنان عفیف و پاکدامن به زنا؟ گفت: زنا. گفتم: خـــــدا می‌گویـــــد: (◑♉☐☐ ✁☞☞✍▲♙♑⇦×◆ ③◆❷⇗✌◣☐♍☞ ✁☞☞⊚♑♘☺◣⬧⇔◷❁☪◆◷☼💣♑) «کسانی که زنان پاکدامن و بی‌خبر از همه جا را به زنا متهم می‌کنند در دنیا و آخرت بر آنان لعنت فرستاده می‌شود و مورد نفرت واقع می‌شوند و برای آن‌ها عذاب سختی در پیش است» گفت: این سخن خدا خاص در مورد عایشه ل نازل گشته است. در اسناد این روایت یحیی حمانی ضعیف است[1].

761- ک: و همچنین از ضحاک بن مزاحم روایت کرده است: خدای بزرگ آیة (◑♉☐☐ ✁☞☞✍▲♙♑⇦×◆ ③◆❷⇗✌◣☐♍☞ ✁☞☞⊚♑♘☺◣⬧⇔◷❁☪◆◷☼💣♑...) به طور خاص در بارة زنان پیامبر نازل کرده است[2].

762- ک: ابن ابوحاتم از طریق سعید بن جُبَیر از ابن عباس ب روایت کرده است: این آیه خاص در شان عایشه ل نازل شده است[3].

763- ک: ابن جریر از عایشه ل روایت کرده است: هدف تیر اتهامات ناشایست قرار گرفتم در حالی که از همه چیز بی‌خبر بودم و بعد از مدتی از جریان آگاه شدم. روزی رسول خدا نزد من بود که ناگاه وحی نازل شد. رسول خدا راست نشست و عرق خود را پاک کرد و گفت: ای عایشه، نوید‌ت می‌دهم شاد باش، گفتم: فقط خدا را سپاسگزارم و بس. آنگاه رسول خدا (◑♉☐☐ ✁☞☞✍▲♙♑⇦×◆
③◆❷⇗✌◣☐♍☞
✁☞☞⊚♑♘☺◣⬧⇔◷❁☪◆◷☼💣♑
✁☞☞⊚♑♘⇔◆◷▦♑◼▪◷☼💣♑
✁☞☞⊚♑♘☺←⬧⬀✌♑✡☐◷☼💣♑
⊚♍➚➔♑☪◣☐✁☎
×♑❼
✁☞☞⊚⑨❻☼⬀⓿◆☞
◘◆✁☞☞⊠☞⌘⇪❷◆☐⚇
☐◆▭❍●←☠⇗
◣◆⓿☒✁☹◤

1- طبرانی 25881 و طبرانی 23 / 151 از خصیف روایت کرده اند. اسناد این به خاطر یحیای حمانی ضعیف است.

2- طبری 25883 و طبرانی 23 / 152 این مرسل است.

3- محقق به اسناد این آگاه نشده. اما طبری 25885 از وجه دیگر از ابن عباس روایت کرده که یکی از راوی‌های آن مجهول است. و طبری 25887 به همین معنی روایت کرده که در این عطیة عوفی واهی است.

[illegible]

[illegible] را قراءت کرد[1].

764- ک: طبرانی به سندی که راویان آن ثقه اند از عبدالرحمن بن زید بن اسلم روایت کرده است: هنگامی که عایشه ل هدف تیر اتهامات و افترای منافقان قرار گرفت، خدا او را از آن بهتان عظیم براءت داد و آیة ([illegible]) را در بارة او نازل کرد[2].

765- ک: طبرانی به دو سندی که در هردوی آن‌ها ضعف است از ابن عباس ب روایت کرده است: عده‌ای در شان زوج پاکیزة پیامبر سخنان افتراء آمیز گفتند. در بارة آنان آیة ([illegible]...) نازل شد[3].

766- ک: طبرانی از حکم بن عتیبه روایت کرده است: چون مردم در بارة عایشه ل به گفتگو پرداختند رسول خدا ρ شخصی را به نزد او فرستاد و گفت: ای عایشه! مردم چه می‌گویند؟ گفت: هیچ عذرخواهی نمی‌کنم تا این که بیگناهی من از آسمان

1- طبری 25882 از عمر بن ابوسلمه از پدرش روایت کرده است. اسناد این به خاطر عمر ضعیف است و متن به همین عبارت صحیح نیست و آنچه را بخاری، مسلم و دیگران از عایشه روایت کرده اند حجت است.

ترجمه آیات: «کسانی که به زنان پاکدامن بی خبر [از بدکاری و] مؤمن نسبت زنا می‌دهند، در دنیا و آخرت نفرین شدند. و عذابی بزرگ [در پیش] دارند. روزی که زبانهایشان و دستهایشان و پاهایشان به آنچه می‌کردند بر [زیان] آنان گواهی می‌دهند. آن روز خداوند سزای راستینشان را به تمام و کمال به آنان می‌دهد و خواهند دانست که خداوند است که حقّ آشکار است. زنان ناپاك سزاوار مردان ناپاکند و مردان ناپاك سزاوار زنان ناپاك‌اند و زنان پاکیزه سزاوار مردان پاکند و مردان پاك سزاوار زنان پاکیزه‌اند. اینان از آنچه [مردم] می‌گویند، بری‌اند».

2- طبرانی 23 / 156 و طبری 25905 روایت کرده اند، این مرسل و ابن زید ضعیف است.

3- طبرانی 23 / 157 و 159. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11222 می‌گوید: در هردو سند راویی ضعیف است.

نازل شود. پس خدای بزرگ پانزده آیه از سورة نور را در رابطه با او نازل کرد. رسـول خـدا آیـات را تـا بـه آیـة (✂︎✍︎💻✍︎③⬂♦︎⌨︎⊘❹⌖♦︎🕛︎☼✔︎🗱➔ 👁︎♐︎⊠⬓②⍄⌨︎⊘❹⌖♐︎✓×♦︎...) قراءت کرد. این روایت مرسل و دارای اسناد صحیح است[1].

اسباب نزول آیة 27: (③♦︎🕛︎❄︎🕯︎❐⑨🙢✆❐✍︎ ✂︎✍︎✍︎✐⮝🔔︎♐︎⇦×♦︎ ⬀♦︎✂︎✌︎♦︎☪︎⬉❐✂︎☎︎ •• ✍︎♦︎⑨⇧⌘⬀⬓➔❐✂︎☎︎ 📭︎⬅︎⓿⬉❐✍︎🕛︎✍︎ ⬂⊠❷⬀❸◆ 📭︎⬅︎⓿⬉❐✍︎⌛︎➔☠︎⬀ ❍⊠☹︎✸♉︎🗐 ✍︎■❍⇔✌︎♦︎🕯︎⍄♦︎⊘❍⓵❐✂︎☎︎ ❐♦︎✍︎➔❍✾⬓✆♐︎☺︎⬅︎❐✂︎☎︎ ⬉♦︎✍︎■❼✂︎ 🕮︎❐⍓⬃⬓⊘♑︎⊠✍︎ 🗐 ❶♦︎🕛︎👁︎♐︎▤⬈☠︎⬀ ⌘⊠❷⬀❸⮜ 👁︎⮝▤⬈☠︎⬀ 👁︎♦︎➔⊠⬓✦▤⬈☠︎⬀ ✍︎♦︎⓿⊠✆⮝❷⬉❐♍︎✆ ⬀✗✂︎⬁)[2].

767- فریابی و ابن جریر از عدی بن ثابت روایت کرده اند: زنی از انصار آمد و گفت: ای رسول خدا! در خانه حالتی دارم که دوست ندارم مرا در آن حالت کسی ببیند و همیشه یکی از افراد خانواده در آن حال نزدم می‌آید. من چه کار کنم؟ پس آیة (③♦︎🕛︎❄︎🕯︎❐⑨🙢✆❐✍︎ ✂︎✍︎✍︎✐⮝🔔︎♐︎⇦×♦︎ ⬀♦︎✂︎✌︎♦︎☪︎⬉❐✂︎☎︎ •• ✍︎♦︎⑨⇧⌘⬀⬓➔❐✂︎☎︎ 📭︎⬅︎⓿⬉❐✍︎🕛︎✍︎ ⬂⊠❷⬀❸◆ 📭︎⬅︎⓿⬉❐✍︎⌛︎➔☠︎⬀ ❍⊠☹︎✸♉︎🗐 ✍︎■❍⇔✌︎♦︎🕯︎⍄♦︎⊘❍⓵❐✂︎☎︎) نازل گردید[3].

اسباب نزول آیة 29: (👁︎♐︎⮝⑩⬂⍄“ ⬃♦︎⬓■⓿⬂▤⬈📭︎⬀ ♉︎⬉✡︎❐✍︎⊠⬂ 🕮︎❐♌︎ ✍︎♦︎⑨⇧⌘⬀⬓➔❐✂︎☎︎ ✍︎🕛︎✍︎❐⬉⓿⬅︎📭︎ ⬂⊠❷⬀❸◆ ✌︎♦︎❍⇔▤⬈❐☼♦︎❐⌨︎ ⍄♐︎❸✆❐✍︎ ✌︎♦︎☞︎🕛︎⬈✗ 👁︎♐︎⮝▤⬈📭︎⬀ 🗐 ③♦︎➔⍓⬓■⚐︎⓿ ✌︎♦︎✍︎ ✍︎➔⌛︎⬀⑨⬅︎❐♍︎✆ ❐◆✌︎♦︎✍︎ ❐◆✂︎✍︎✐✦ ✍︎♦︎▤⬁✌︎⬅︎☺︎⬅︎❐♍︎✆ ⬀✗✂︎⬁)[4].

768- ابـن ابوحـاتم از مقاتـل بـن حیـان روایـت کـرده اسـت: چـون آیـة اسـتئذان، اجازه‌خواسـتن بـرای واردشـدن بـه خانـه‌ها نـازل گردیـد. ابـوبکر صـدیق τ گفـت: ای رسول خدا! تجار قریش کـه بین مکه، مدینـه و شام رفت و آمد دارنـد در این راه‌ها خانه‌های شخصی برای خود ساخته اند، پس چگونـه هنگام واردشدن در خانـه‌ای کـه خـالی از سـکنه اسـت اجـازه بگیرنـد؟ آنگـاه آیـة (👁︎♐︎⮝⑩⬂⍄“ ⬃♦︎⬓■⓿⬂▤⬈📭︎⬀

1- طبرانی 23 / 160 این مرسل است.

2- ترجمه: «ای مؤمنان، وارد خانه‌هایی غیر از خانه‌های خود مشوید مگر آنکه اجازه گیرید و بر اهل آن [خانه] سلام گویید. این برایتان بهتر است، باشد که پند پذیرید».

3- واحدی 638 از طریق فریابی و طبری 25921 هردو از اشعث بن سوار از عدی بن ثابت روایت کرده اند. اسنادش به خاطر اشعث بن سوار ضعیف است. این مرسل است که عدی تابعی است. کلمات من چه کنم در طبری نیست. «زاد المسیر» 1033 تخریج محقق.

4- ترجمه: «و بر شما گناهی نیست که به خانه‌هایی غیر مسکونی در آیید که در آنجا کالایی دارید و خداوند می‌داند آنچه را آشکار می‌کنید و آنچه را پنهان می‌دارید».

[illegible] (...[illegible]) نازل شد.

اسباب نزول آیة 31: ([illegible]).[1]

769- ابن ابوحاتم از مقاتل از جابر بن عبدالله روایت کرده است: اسماء دختر مرثد در باغ خرمای خود زندگی می‌کرد، زنان دیگر در آن باغ نیمه برهنه داخل می‌شدند به طوری که خلخال‌هاشان آشکار و سینه‌ها و گیسوان‌شان نمایان بود. اسماء گفت: این وضع چقدر زشت و ناخوشایند است. پس خدای بزرگ آیة ([illegible]

1- ترجمه: «و به زنان مؤمن بگو: چشمانشان را [از نگریستن به نامحرم] فرو پوشند و پاکدامنی ورزند و زینت خود را آشکار نکنند مگر آنچه از آن که آشکار است و باید که روسری‌هایشان را بر گریبانهایشان فروگذارند و زینت خود را آشکار نسازند مگر بر شوهرشان یا پدرانشان یا پدران شوهرشان یا پسرانشان یا پسران شوهرشان یا برادرانشان یا پسران برادرانشان یا پسران خواهرانشان یا زنان [هم آیین] شان یا ملك یمینهایشان یا مردان بی رغبت [به زنان] که پیرو شمایند یا کودکانی که بر شرمگاه زنان اطّلاع نیافته‌اند. و نباید [زمین] را با پاهایشان بکوبند تا آنچه از زینتشان را که نهان می‌داشتند، آشکار شود. و ای مؤمنان، همگی، به [درگاه] خداوند توبه کنید. باشد که رستگار شوید».

[illegible] ([illegible]...) را نازل كرد.

770- ابن جرير از حضرمی روايت كرده است: زنی دو خلخال نقره و مهره‌های يمانی را به ساق پاهای خود انداخت. از نزد گروهی می‌گذشت پاهای خود را محكم بر زمين كوبيد خلخال بـه مهره‌هـای يمانی برخورد كـرد و آواز داد. پس ([illegible]) نازل شد[1].

اسباب نزول آية 33: ([illegible])[2].

771- ابن سكن در «معرفة الصحابة» از عبدالله بن صبيح و او از پدرش روايت كرده است: من بردة حوطيب بن عبدالعزی بودم از او تقاضـای مكاتبـه بـرای آزادی خـــود كـــردم. پـــس ([illegible]) تا آخر آيه نازل شد[3].

772- مسلم از قول ابوسفيان از جابر بـن عبدالله τ روايت كـرده است: عبدالله بـن ابی به كنزيک خود دستور مـی‌داد فاحشه‌گری و زنـا كند و از آن طريق پـول و كـالا بـــرای او كســـب نمايـــد. پـــس خـــدا ([illegible]

1- طبری 26010 از حضرمی بن لاحق روايت كرده اين مرسل و ضعيف است.

2- ترجمه: «و كسانی كه [اسباب] ازدواج نمی‌يابند بايد پاكدامنی پيشه كنند تا آنكه خداوند آنان را از فضل خويش توانگر كند. و كسانی از ملك يمينهايتان كه در پی باز خريد خود هستند- اگر در آنان شايستگی‌ای بدانيد- باز خريدشان كنيد و از مال خداوند كه بر شما ارزانی داشته است، بـه آنان بدهيد و كنيزان خود را اگر پرهيزگاری خواهند به زنا وادار مكنيد تا بهره زندگانی دنيا بـه دست آريد. و هر كس آنـان را وادار سـازد، خداونـد پس از واداركردن آنهـا [نسبت بـه آنهـا] آمرزگار مهربان است».

3- حافظ ابن حجر در «الاصابه» 2 / 176 شرح زندگانی 4037 آورده است.

(⦾⬈✏⧗⧫⬄⧗⌨⬂⦾⧗✃ ❼■✍⧫⬉ ⬀☠⬈▤⦾☝🕔◆⑩⧫☝⧫▫) تا آخر آیه را نازل کرد[1].

773- و نیز از همین طریق روایت کرده است: عبدالله بن ابی کنیزکان خود را به نام‌های مُسَیکَه و اُمَیمَه مجبور به خودفروشی می‌کرد. هردو از آن بابت به پیامبر اکـرم ρ شـکایت کردنـد. آنگـاه خـدا (❐◆⬧⬧ ✍➔▤⬁❷⛝⏏➔❑✃☎

⦾⬈✏⧗⧫⬄⧗⌨⬂⦾⧗✃ ❼■✍⧫⬉ ⬀☠⬈▤⦾☝🕔◆⑩⧫☝⧫▫) تا آخر آیه را نازل کرد[2].

774- حاکم از طریق ابوالزبیر از جابر τ روایت کرده است: مسیکه کنیز یکی از انصار بود گفت: مولایم مرا مجبور به خودفروشی و زنا می‌کند. به این سبب این کلام عزیز نازل شد[3].

775- بزار و طبرانی به سند صحیح از ابن عباس ب روایت کرده اند: عبدالله بن ابی کنیزی داشت که در جاهلیت دست به خودفروشی می‌زد. هنگامی که اسلام زنا را تحـریم کـرد کنیـزک گفـت: بـه خـدا هرگـز زنـا نمـی‌کنم. پـس (❐◆⬧⬧ ✍➔▤⬁❷⛝⏏➔❑✃☎ ▫⧫☝⧫⑩◆🕔☝⦾▤⬈☠⬀ ⬉⧫✍■❼ ✃⧗⬂⦾⌨⧗⬄⧫⧗✏⬈⦾) تا آخر آیه نازل شد[4].

776- بزار به سند ضعیف از انس τ به همین معنی روایت کرده نام کنیز را معاذه گفته است.

777- سعید بن منصور از سفیان و او از عمرو بن دینار از عکرمه روایت کرده است: عبدالله بن ابی دو کنیز داشت، مسیکه و معاذه آن‌ها را مجبور به خودفروشی و زنا می‌کرد. یکی از آن‌ها گفت: اگر این عمل خوب باشد زیاد انجامش داده‌ام و اگر زشت باشد پس سزاوار است که این کار را ترک کنم. بنابراین خدا (❐◆⬧⬧ ✍➔▤⬁❷⛝⏏➔❑✃☎ ▫⧫☝⧫⑩◆🕔☝⦾▤⬈☠⬀ ⬉⧫✍■❼ ✃⧗⬂⦾⌨⧗⬄⧫⧗✏⬈⦾) را تا آخر آیه نازل کرد[5].

اسباب نزول آیة 48: (❐◆❍⧗❶⧫✃ ⑩⬅⬉⬉❑☑✃☎ ❍⧗🖫■❼ ✃⧗✏★ ❐◆❻◆⧗⬅❑✏⧗🕮⦾🕓 ⧗⦾⑩◆⧫⬄▤⬈☠⌘

1- مسلم 3029، ابوداود 2311، نسائی 385 و واحدی 640.

2- مسلم 3029 ح 27.

3- نسائی در «تفسیر» 385، حاکم 2 / 397 و طبری 26075 از ابن جریج از ابوزبیر روایت کرده اند، حاکم این را به شرط مسلم صحیح می‌شمارد و ذهبی موافق است.

4- بزار 2239 «کشف» و طبرانی 11748 از ابن عباس روایت کرده اند راوی‌های این ثقه اند، هیثمی 11231 می‌گوید: راوی‌های طبرانی راویی صحیح هستند.

5- طبری 26075 از ابن جریج از عمرو بن دینار از عکرمه روایت کرده این مرسل اما حدیث جابر به این شاهد است.

[illegible] ([illegible])[1].

778- ابن ابوحاتم از مرسل حسن روايت كرده است: شخصی بود هرگاه با كسی نزاع می‌كرد و می‌دانست حق جانب خودش است. اگر از او دعوت می‌شد كه به نزد رسول خدا بروند تا در بين آن‌ها داوری كند قبول می‌كرد، چون می‌دانست كه داوری پيغمبر به حق است و به نفع او تمام می‌شود. و اگر قصد ظلم و تجاوز بر ديگری را می‌داشت وقتی از او دعوت می‌شد كه به نزد رسول خدا برود اعتراض می‌كرد و می‌گفت: به نزد فلان می‌روم. پس خدا آية ([illegible]...) را نازل كرد[2].

اسباب نزول آية 55: ([illegible])[3].

779- حاكم به نوع صحيح و طبرانی از ابی بن كعب τ روايت كرده اند: هنگامی كه پيامبر اكرم ρ و اصحاب كبار به مدينه آمدند و انصار به آن‌ها جا داد و پذيرايی‌شان كرد هدف تير دشمنی و عداوت همة عرب قرار گرفتند، شب با سلاح می‌خوابيدند و صبح با سلاح برمی‌خاستند. به خود می‌گفتند: آيا روزی خواهد رسيد كه ما هم با اطمينان و آرامش زندگی كنيم و جز از خدا از هيچكس نترسيم. پس آية

1- ترجمه: «و چون به راه خداوند و رسولش فراخوانده شوند تا بين آنان حكم كند، آن گاه است كه گروهی از آنان رويگردانند».

2- «تفسير شوكانی» 1883 تخريج محقق.

3- ترجمه: «خداوند به كسانی از شما كه ايمان آورده‌اند و كارهای شايسته كرده‌اند، وعده داده است كه بی شك آنان را در اين سرزمين جانشين سازد، چنان كه كسانی را كه پيش از آنان بودند، جانشين ساخت. و [آن] دينشان را كه برايشان پسنديده است برايشان استوار دارد و برايشان پس از بيمشان ايمنی را جايگزين كند. [چرا كه] مرا پرستش می‌كنند و چيزی را با من شريك نمی‌سازند. و كسانی كه پس از اين ناسپاسی كنند، اينانند كه فاسقند».

([illegible]...) نازل شد[1].

780- ابن ابوحاتم از براء τ روایت کرده است: این آیه در مورد ما که در ترس و هراس شدید زندگی می‌کردیم نازل شده است.

اسباب نزول آیة 61: ([illegible])[2].

781- عبدالرزاق گفته است که معمر از ابن ابونجیح از مجاهد برای ما نقل کرده است: شخصی کور، لنگ و بیمار را [که برای صرف غذا به خانه‌اش می‌آمدند، چون

1- حاکم 2 / 401، طبرانی در «معجم اوسط» 7025، واحدی در «اسباب نزول» 647، بیهقی در «دلائل» 3 / 6 و 7 از ابوعالیه از ابی بن کعب روایت کرده اند. حاکم این را صحیح می‌داند و ذهبی موافق است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11237 راوی‌های این را ثقه می‌داند. «احکام قرآن» 0 / 1610 و «زاد المسیر» 1038 به تخریج محقق.

2- ترجمه: «بر نابینا گناهی نیست و بر لنگ [هم] گناهی نیست و بر بیمار [نیز] گناهی نیست و نیز بر خودتان گناهی نیست در آنکه از خانه‌های خود یا خانه‌های پدرانتان یا خانه‌های مادرانتان یا خانه‌های برادرانتان یا خانه‌های خواهرانتان یا خانه‌های عموهایتان یا خانه‌های عمه‌هایتان یا خانه‌های دایی‌هایتان یا خانه‌های خاله‌هایتان یا خانه‌ای که به کلیدهایش [به روا] دست یابید یا [خانه‌های] دوستتان چیزی بخورید. بر شما در آنکه دستجمعی بخورید یا پراکنده، گناهی نیست. پس چون به خانه‌ها در آیید بر [قوم] خویش به درودی مبارك [و] پاکیزه که رسمی است الهی، سلام گویید. خداوند بدینسان آیات [خود] را برایتان روشن می‌سازد تا خرد ورزید».

چیزی برای اطعام آن‌ها نداشت][1] به خانة پدر خود یا برادر خود یا خواهر خود یا عمة خود و یا خالة خود می‌برد. ناتوانان از پا افتاده از این امر اجتناب می‌کردند و می‌گفتند: ما را به خانة دیگران می‌برند. آیة (♐⅄⑩⍃▪" ⬉♦✍■❼ ✁♋♋❀☞⬉⇧☺⍓❻▤ ❍⍓❷♦●⌀...) برای اجازة آنان نازل شد[2].

782- ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: هنگامی که خدا Ψ آیة (③♦①☼☃▯③⑩♑⍓♋ ✁♋♋✎⅄♎⇦▫☜ ↗◆✁✌♦✡⬉❑✁☎ •• ✍♦▫☜▤☎ ✁☑❑➔🖬➔▤▫☃♦✍ ☠↗▤♦♐⊛◆❑⍃✌❑🕮 ❒♦❹⬀✡❑⌛➔⬉ ✂♋♋♋♐⍃⌛⊛◆⊗◑⮌♎✍⬀) (نساء: 29) «ای مؤمنان، مالهایتان را در میان خود به ناروا مخورید» را نازل کرد. مسلمانان گفتند: خوبترین مال طعام است پس اجازه نداریم که از غذای دیگران تناول کنیم. لذا از خوردن غذای یکدیگر پرهیز کردند. آنگاه (♐⅄⑩⍃▪" ⬉♦✍■❼ ✁♋♋❀☞⬉⇧☺⍓❻▤ ❍⍓❷♦●⌀ ❑◆•• ⬉♦✍■❼ ✁♋♋❀☞⬉⇧❷♦●⬀ ❍⍓❷♦●⌀ ❑◆•• ⬉♦✍■❼ ✁♋♋⍃☺⍓❷⌘③⅄⬲ ❍⍓❷♦●⌀ ❑◆•• ⬉♦✍■❼✁ 🕮❑☼▦➔❍⬁⌛➔☠⬀ ♌❑🕮 ✍♦▫☃⬀↗🖬➔❑✁☎ ✌♎♊⬀⬀ ⬀⬅❶⬉❑✍♎⌛➔☠⬀ ⬀❑❑🕮 ♎☠❑⬉❶⬅⬀ ↗◆✁⬀♦♋✎★⌀⌛➔☠⬀ ⬀❑❑🕮 ♎☠❑⬉❶⬅⬀ 🕮↑✌❑♑⍓⊛☝♎▤↗☠⬀ ⬀❑❑🕮 ♎☠❑⬉❶⬅⬀ ◑♎⊗⌘⬀❑◆⊛☼♎⌛➔☠⬀ ⬀❑❑🕮 ♎☠❑⬉❶⬅⬀ 🕮❑⌘⍓❑◆⊛✍♎⌛➔☠⬀ ⬀❑❑🕮 ♎☠❑⬉❶⬅⬀ 🕮❑⬋▫☞◆⊛☺♎⌛➔☠⬀ ⬀❑❑🕮 ♎☠❑⬉❶⬅⬀ ⬋☒☞★⊛☝♎⌛➔☠⬀ ⬀❑❑🕮 ♎☠❑⬉❶⬅⬀ 🕮❑⌘⬀❑◆⊛♐♎▤↗☠⬀ ⬀❑❑🕮 ♎☠❑⬉❶⬅⬀ ⌘⍓⊛🖬■⊛☝♎⌛➔☠⬀ ⬀❑❑🕮 ✌♦♋ ✌♦🖬■⌛⇩☞⬅⚐ ✌▦❑▦☒♋✌♎♦❑◘⬅⊕▦) نازل شد[3].

783- از ضحاک روایت کرده است: قبل از بعثت پیغمبر خدا ρ در بین اهل مدینه رسم بود کور، مریض و لنگ با ایشان غذا نمی‌خوردند. چون کور غذای لذیذ و گوارا را نمی‌بیند و مریض نمی‌تواند مثل آدم سالم درست غذا بخورد و لنگ نمی‌تواند نزدیک نشسته و به خوبی غذا بخورد. این آیه نازل شد و به آنان اجازه داد که باهم غذا بخورند[4].

1- روح المعانی، همان منبع، ج 18، ص 217.
2- عبدالرزاق 2067 از طریق او طبری 26221 و 26222.
3- طبری 26219 از علی بن ابوطلحه از ابن عباس روایت کرده است. راوی‌های او ثقه اند اما بین علی و ابن عباس انقطاع است و حدیث بعدی ارجح است. «احکام قرآن» 3 / 421 و «زاد المسیر» 1042 به تخریج محقق.
4- طبری 26220.

784- و از مقسم روایت کرده است: معمول بود با کور و لنگ غذا نخورند. این آیه نازل شد[1].

785- ثعلبی در «تفسیر» خود از ابن عباس ب روایت کرده است: حارث همراة رسول خدا برای جنگ و پیکار با دشمنان دین روان شد و خالد بن زید را به سرپرستی خانوادة خویش گماشت. و او در حالی که تنگدست بود از خوردن غذای خانوادة حرث خودداری می‌کرد پس این آیه نازل شد[2].

786- بزار به سند صحیح از عایشه ل روایت کرده است: مسلمانان با رغبت زیاد همراه با پیامبر ρ به جنگ و پیکار با دشمنان اسلام می‌شتافتند و کلید اموال خود را به درماندگان‌شان می‌دادند و می‌گفتند: هرچه میل دارید بخورید که برای شما بخشیدیم. ناتوانان می‌گفتند: خوردن خوراکی‌های آن‌ها روا نیست، زیرا که با رضایت خاطر اجازه نداده اند. آیة (☜♋✁⑩▲♑ "▪⑩✁ ⇱♦✍■❼ ✁✎☙❀☞⇱⇳☺◰❻▤ ⌀●♦❷◰❍ ⇱♦✍■❼ ••◆❐ ⌀●♦❷◰❍ ⇱⇳☞❀☙✁ ••◆❐ ⌀●♦❷◰❍ ⇱♦✍■❼ ✁☙♑⑩☺◰❷▓③▲✁ ••◆❐ ✍♦⇱■❼✁ ☎✁❑➔▣↗✍▯▫♦✍ ♌❐🕮 ⇗☠➔⌛⬁❍➔▦☼❐🕮 ⇱♦✍■❼✁ ⍉☠❑⇱❿🡐✍ ⬀❐❐🕮 ⇗☠➔⌛⍉✍❑⇱❿🡐✍ ✍♊⍉✌ ⍉☠❑⇱❿🡐✍ ⬀❐❐🕮 ⇗☠➔⌛⌀★✎☙♦✍✁◆↗ ⍉☠❑⇱❿🡐✍ ⬀❐❐🕮 ⇗☠↗▤⍉✌◷◰♑❐✌⬆🕮 ⍉☠❑⇱❿🡐✍ ⬀❐❐🕮 ⇗☠➔⌛⍉☼◷◆❑⬀⌘⍉☽ ⍉☠❑⇱❿🡐✍ ⬀❐❐🕮 ⇗☠➔⌛⍉✍◷◆❑◰⌘❐🕮 ⇗☠➔⌛⍉✌◷★✌☒⇙ ⍉☠❑⇱❿🡐✍ ⬀❐❐🕮 ⇗☠➔⌛⍉☺◷◆✌▫⇙❐🕮 ⬀❐❐🕮 ⇗☠↗▤⍉♑◷◆❑⬀⌘❐🕮 ⍉☠❑⇱❿🡐✍ ⬀❐❐🕮 ☙♦✌ ⬀❐❐🕮 ⇗☠➔⌛⍉✌◷■▣◷◰⌘ ⍉☠❑⇱❿🡐✍ ✌♦⍉✌☙☒▦❐✌⚐🡐☞⇩⌛■▣♦✌ ◆◻❍🡐◑▦) نازل شد [3].

787- ابن جریر [از معمر] روایت کرده است: از زهری در بارة این کلام الهی (☜♑▲⑩✁"▪ ⇱♦✍■❼ ✁☙❀☞⇱⇳☺◰❻▤ ❍◰❷♦●⌀) پرسیدم، کور، شل و بیمار چه ارزش دارند که در قرآن یاد می‌شوند. جواب داد: عبیدالله بن عبدالله برایم گفت: هروقت مسلمانان به سفر جهاد می‌رفتند بجاماندگان و ناتوانان خویش را به سرپرستی می‌گماشتند و کلید خانه‌های خود را به آن‌ها می‌سپردند و می‌گفتند: از آنچه که در خانه‌های ماست بخورید که برای شما حلال است. آن‌ها از خوردن اجتناب

1- طبری 26226 این روایت‌ها به مجموع قوی هستند.

2- بغوی 1549 و «زاد المسیر» 1044 به تخریج محقق از ابن عباس بدون اسناد ذکر کرده اند.

3- بزرا 2241 «کشف». هیثمی در «مجمع الزوائد» 11238 می‌گوید: «راوی‌های این راویی صحیح هستند» دارای شاهد مرسل است که واحدی 653 از ابن مسیب روایت کرده احادیث مرسل ابن مسیب جید هستند. «تفسیر شوکانی» 1895 به تخریج محقق.

می‌کردند و می‌گفتند: چون حضور ندارند به خانه‌هاشان داخل نمی‌شویم. پس برای اجازهٔ آن‌ها این آیه نازل شد[1].

788- و از قتاده روایت کرده است: عشیره‌ای از عرب عادت داشتند که غذای خود را تنها نخورند هریک از آن‌ها نصف روز راه غذا را حمل می‌کرد تا کسی را بیابد و با او غذا بخورد. در این خصوص (◉♑⬧⓿⬂◐♒⬃⧫🖬■⓿⬂⌛➔☠⬀ ♉❐🕮 ⬊⍓♐❐✡⬉♉ ☎✃❑➔🖬➔🗎▫🕯⬧✍ ♌❐🕮 ♐🕗➔⑩♓☺⍓♉ 🕮❐❐⬃ 🕮❐⅄⇧✌⧫♐✍✡♐) نازل شد[2].

789- و از عکرمه و ابوصالح روایت کرده است: رسم انصار چنین بود که هرگاه کسی مهمان آن‌ها می‌شد تا مهمان با ایشان غذا نمی‌خورد به طعام دست نمی‌زدند، پس این آیه برای اجازهٔ آن‌ها نازل شد[3].

اسباب نزول آیة 62 – 64: (☽♐☼❋☺⍓♐
✃♐♒◉⬂☺⬅⬧⬃✌♓☪⬉❑♍♒ ✃♐✍⅄🔔♓⬄✖⧫
⬈⧫✃✌⧫☪⬉❑✃☎ ⮰♐♐✍★ ❐⧫❻⧫♒⬅❑✍♐🕮♓🕗
❐⧫☽♐⓿⬧✃ 🗎⬧♐☼⬅❑✃☎ ✌⧫➔⍓❍⬅🕛 ⬉⧫✍■❼✃
🕮❐⬀❺♒ ♊⍓🔔✌♓⬈🖰 ♒⅄🏱⇔ ③⧫⓿⬁♎⍓🖮⬅❑✃☎
❍⍓☹✹♐🗐 ④❑❍⇔✌⧫★⬂⓿✐☼⬅❑■⬅ 🗐 ☽♐♌❑
✃♐✍⅄🔔♓⬄✖⧫ ④❑❍⇔☞⧫★⬂⓿✐☼⬅❑☼⧫🖮⍓
🕮⬆❑🕯♒⬧🕔❋⬦♐①♒ ✃♐✍⅄🔔♓⬄✖⧫ ③⬉⬧⬃✌♓☪⬉❑♍♒
★✍♐♐☪⬀ ❐⧫❻⧫♒⬅❑✍♐🕮♓🕗 🗐 ▫⬧✉♐⓿⬧✃
✃♐♒⇔✌⧫★⬂⓿☒☼⬅❑🖰☒ ♒♓🖮⧫➔⬃⅄ ⅄☒🕯▫☼♓♑♐☠⬀
⬧▫⓿⬧♌ ♒♏♓☺⍓♊ ⅄♓⊙⬂✷💣 ✌♓✡⬃♑⬅☠⬀
❐⧫✃♐⇔✌⧫⇔⬂▦♓❷⬀ ▭❍●⬅☠⬉ ✃♐✍⅄ 🗐 ☽♐♍·
✃♐✍⅄ ⬊☒▦➔❑❻⌦ ❻▪❍♓⓿🏱♐ ✐♓✂♓⬀).

790- ابن اسحاق و بیهقی در «دلائل» از عروه و محمد بن کعب قرظی و دیگران ψ روایت کرده اند: در غزوهٔ خندق قریش به سرکردگی ابوسفیان در مجمع الأسیال رومه چاهی نزدیک مدینه اردوگاه زد. و غطفان افراد خویش را به «نعمی» کنار کوهٔ احد جابجا کرد. خبرآمدن آن‌ها قبلاً به پیامبر رسیده بود و آن بزرگوار با کمک دیگر مسلمانان در اطراف مدینه خندق کند، اما برخی از منافقان آهسته و خیلی اندک کار می‌کردند و بدون اجازهٔ رسول خدا مخفیانه به خانه‌های خویش می‌رفتند. اگر برای یکی از مسلمانان ضرورتی پیش می‌آمد که از اجرای آن ناگزیر می‌بود ضرورت کار خویش را نزد رسول خدا ρ یادآور می‌شد و برای رسیدگی به نیازمندی خود اجازه می‌خواست. پیامبر اکرم اجازه می‌داد و او چون نیازمندی‌های خویش را انجام می‌داد برمی‌گشت. آنگاه خدای پاک در شان آن‌ها آیهٔ

1- طبری 26224 این مرسل است.

2- طبری 26237 این مرسل است.

3- طبری 26238 از هردو روایت کرده است.

[illegible]

را نازل کرد [1].

1- بیهقی «دلائل نبوت» 3 / 408 و 409، این مرسل است و احادیثی را که عروه به قسم مرسل روایت می‌کند قوی هستند. سیرة ابن هشام 3 / 169، البدایه و النهایه ابن کثیر 4 / 94 و «تفسیر شوکانی» 1896 به تخریج محقق.

ترجمه آیات: «مؤمنان تنها آنانند که به خدا و رسولش ایمان آورده‌اند و چون در کاری همراه با او باشند که نیازمند همداستانی است، [به جایی] نروند مگر وقتی که از او اجازه خواهند. بی گمان آنان که از تو اجازه می‌خواهند، اینان کسانی‌اند که به خداوند و رسول او ایمان دارند. و اگر برای [انجام] برخی از کارشان از تو اجازه خواستند، به هر کس از آنان که خواهی اجازه بده و از خداوند برایشان آمرزش بخواه. بی گمان خداوند آمرزگار مهربان است. فراخواندن رسول [خدا] را در میان خود همچون فراخواندن همدیگر مشمارید. به یقین خداوند کسانی از شما را که پناه جویان و پنهانی بیرون می‌روند، می‌شناسد. پس باید آنان که بر خلاف فرمان او رفتار می‌کنند از آن بر حذر باشند که بلایی به آنان برسد یا عذابی دردناك گریبانگیرشان شود. هان، بی شك آنچه در آسمانها و زمین است از آن خداوند است. شیوه‌ای را که شما بر آنید،

791- ابونعیم در «دلائل» از طریق ضحاک از ابن عباس ب روایت کرده است: در ابتدای اسلام مسلمانان پیامبر خدا را ای محمد، ای ابوالقاسم صدا می‌کردند. پس الله Ψ بـــرای هـــدایت مســـلمانان آیـــة (☎✁❑➔🖬⍓➔⬂♑❒✌·◆ ⑩←⬉♦✍✎⬈◆ ✁✍✍♐❷▪⊲←❑✌☞ 🖃♦❹⬃✡❑⌛→☠⬀ 🖅⊠⑨←⬊♦🕭✎⬈♉ 🖃♦→⬃♈⬁▤⬈☠ 🖃♦→⬃♈✞✍...) را نـــازل فرمود. سپس می‌گفتند: ای نبی الله، ای رسول خدا.

***

سورة فرقان

این سوره مکی و 77 آیه است

اسباب نزول آیة 10: (✍·⌛♦✍❻◆🖰⊠ ✁✍✎⅄♐❽✓ ♌♑☽ ⅄⊠✍✎⬈◆ ♉⍓→⍓✍• ♐•🖮⍓ ⌘⍓❷⬀❸☪✁ ✌♓♐♊ ❶•🕓♐♐🖮⍓ ♉⍓☪◻🕓☀💣▭ ✌❒♑⬂❷⊠❽ ♊♐✌ ✌❒♦⬂☜♐♑⍓✍ ✁✍✿☜☼⬃♑⍓🕓❷⬉ ❒◆⑥•♑⬂→⍓✍ ♐⅄🖮⍓ ♎➔🕓❑⊃❻🖑✁ ⬀⬁☜⬂)[1].

792- ک: ابن ابوشیبه در «مصنف» و ابن جریر و ابن ابوحاتم از خیثمه روایت کرده اند: خدا به پیامبر گفت: اگر خواسته باشی گنجینه‌های روی زمین و کلیدهای آن‌ها را به تو ببخشم، این کار نعمت‌های آخرتت را که نزد ما موجود است کم نمی‌کند و اگر خواسته باشی هردو را یک جا در آخرت به تو بدهم. پیامبر گفت: هردو را در آخرت به من عطا نما. پس آیة (✍·⌛♦✍❻◆🖰⊠ ✁✍✎⅄♐❽✓ ♌♑☽ ⅄⊠✍✎⬈◆ ♉⍓→⍓✍• ♐•🖮⍓ ⌘⍓❷⬀❸☪✁ ✌♓♐♊ ❶•🕓♐♐🖮⍓) نازل شد.

اسباب نزول آیة 20: (❒◆✌♦✍✎ 🕮❒❻⬀♐⍓🖬▫✡❑✍ 🕭•⌛⬀🖬■①☙ ✌♐♊⌘ ✁✍♐⬂☺←❷⬀♐⍓🖬♑✓▫☙ ☽♑◆🏵 ☽♑☼❄♑←☠⬀ ♐•⓿◆🕯▫🖅⬈🖬→❑♍☙ ✁✍♐⊃⅄→⍓✍🏲◆ ❒◆③♦☺⇧⌖→❑♍☙ ✗♑❼ ✁✍✿☜♐⇔❑◆✁🖅☞ ▤ ❒◆♉⍓→🖬▫✡❑✍ 🖃♦→⬃♈•⌛→☠⬀ ♐♐🖮♦→⬃⅄🖫

می‌داند و روزی که به سوی او باز گردانده می‌شوند، آن گاه آنان را به آنچه کرده‌اند خبر می‌دهد. و خداوند به همه چیز داناست».

1- ترجمه: «خجسته است کسی که اگر بخواهد برایت بهتر از این مقرر کند، باغهایی که از فرودستش جویباران روان است و [در دنیا] برایت قصرها قرار دهد».

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ‌)[1].

793- واحدی از طریق جوبیر از ضحاک از ابن عباس ب روایت کرده است: چون مشرکان رسول خدا را به خاطر فقر و نیازمندی سرزنش کردند و گفتند: چگونه پیغمبر است که غذای ناچیز می‌خورد و در بازارها گردش می‌کند. گفتار آن‌ها پیامبر ρ را اندوهگین ساخت. پس آیة ([illegible] ...) نازل شد[2].

794- ابن جریر از طریق سعید و عکرمه از ابن عباس به این معنی روایت کرده[3].

اسباب نزول آیة 27 – 29: ([illegible]).

795- ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: ابی بن خلف نزد سرور کائنات می آمد، ولی عقبه بن ابومعیط او را سرزنش و از این کار منع می‌کرد. پس خدا آیة ([illegible]) را نازل کرد[4].

1- ترجمه: «و پیش از تو رسولانی نفرستادیم مگر آنکه [آنها هم مانند همه] خوراك می‌خوردند و در بازارها راه می‌رفتند و برخی از شما را برای برخی [دیگر مایه] آزمونی ساخته ایم. آیا شکیبایی می‌ورزید؟ و پروردگارت بیناست».

2- واحدی 655 از اسحاق بن بشر از جوبیر مفصل ذکر کرده است. این اسناد جداً ضعیف است اسحاق متروک و جوبیر و ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده اند.

3- طبری 26315.

4- طبری 26347.

ترجمه آیات: «و روزی که ستمکار [از روی حسرت] دستانش را می‌گزد. می‌گوید: ای کاش من [هم] همراه رسول [خدا] راهی [راست در پیش] می‌گرفتم. وای بر من، ای کاش فلانی را

796- و از شعبی و مقسم نیز مثل این روایت کرده است [1].

اسباب نزول آية 32: ( )[2].

797- ک: ابن ابوحاتم و حاکم به قسم صحیح و ضیاء در «المختاره» از ابن عباس ب روایت کرده اند: مشرکان گفتند: اگر محمد آنگونه که گمان می‌کنند پیامبر باشد پس چرا پروردگارش او را شکنجه می‌کند و قرآن را به او به یک باره نازل نمی‌کند، بلکه یک آیه و دو آیه می‌فرستد. پس خدای عزوجل آیة ( ) را نازل کرد[3].

اسباب نزول آية 68 – 70: ( ).

798- بخاری و مسلم از ابن مسعود τ روایت کرده اند: از رسول خدا ρ پرسیدم بزرگترین گناه کدام است، گفت: برای خالق جهان همتا و مانند قایل شوی، گفتم: پس از آن کدام گناه است؟ گفت: فرزندت را از ترس این که طعامت را می‌خورد بکشی، گفتم: پس از این کدام گناه است، گفت: زنا با زن همسایه. پس خدا برای تصدیق سخنان پیامبر خود آیة (

دوست نمی‌گرفتم. به راستی مرا از پند، پس از آنکه به سوی من آمد، گمراه ساخت و شیطان تنها گذار انسان است».

1- طبری 26348 از شعبی و 26349 از مقسم به طور مرسل روایت کرده. «زاد المسیر» 1049 و 1050 به تخریج محقق.

2- ترجمه: «و کافران گفتند: چرا قرآن یکباره بر او فرو فرستاده نشد؟ بدینسان [آن را نازل کردیم] تا با آن دلت را استوار داریم و آن را آرام [و شیوا] بخوانیم».

3- «در المنثور» 5 / 127 و 128 به حاکم، ضیاء و ابوحاتم نسبت داده است.

[illegible] (... [illegible]) را نازل کرد[1].

799- بخاری و مسلم از ابن عباس ب روایت کرده اند: عده‌ای از اهل شرک مرتکب قتل شدند و در این کار زیاده‌روی کردند، زنا کردند و در این عمل افراط نمودند، سپس خدمت رسول خدا ρ آمدند و گفتند: آنچه می‌گویی و ما را به آن راه دعوت می‌کنی بسیار خوب است کاش ما را آگاه کنی، آیا برای اعمالی که انجام داده ایم باید کفاره بپردازیم؟ پس خداوند Ψ آیة ([illegible])[2] و ([illegible]) (زمر: 53) را نازل کرد[3].

اسباب نزول آیة 70: ([illegible]).

1- صحیح است، بخاری 7520، مسلم 1 / 90، ح 86، ترمذی 3182، نسائی 7 / 90، احمد 1 / 380 و 431 و 434 از روایت کرده اند. «زاد المسیر» 1054 و «تفسیر شوکانی» 4720 به تخریج محقق.

2- ترجمه: «و آنان که با خداوند معبودی دیگر را [به نیایش] نمی‌خوانند و جانی را که خداوند [کشتنش را] حرام کرده است جز به حق نمی‌کشند و زنا نمی‌کنند. و هر کس چنین کند به [کیفری] دشوار بر می‌خورد روز قیامت عذاب برایش دو چندان شود و در آنجا خوار [و زبون] جاودان ماند. مگر کسی که توبه کند و ایمان آورد و کار شایسته انجام دهد، پس اینانند که خداوند بدیهایشان را به نیکیها تبدیل می‌کند و خداوند آمرزنده مهربان است».

3- صحیح است، بخاری 4810 مسلم 122، ابوداود 4274، نسائی در «تفسیر» 469، بیهقی 9 / 98 و حاکم 2 / 403 همه از ابن عباس روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 1913 به تخریج محقق.

800- بخاری و غیره از ابن عباس روایت کرده اند: وقتی که آیة (❐◆✃✍✏⅄🕭✍⇦×◆ •• ③◆⑨⇳⇱⇱❑♍✍ ✌◆➚◻ ✃✍✏★ ◆ᔕ❑➔🖬⇦☞⬂◑◆③ ••◆❐ ◆❷◻⌘✃◆↗ ✍⏲♑⏲•♑✍◑ ✃✍⊙♑Ↄ◻⊞⬂▪"...) (فرقان: 68) نازل شد. مشرکان مکه گفتند: خون‌ها را به ناحق ریختیم، برای خدای یکتا بت‌ها را شریک و همتا قرار دادیم و دست به فواحش و زنا زدیم. پس ذاتی که جز در بارگاهش پناهی نیست آیة (◑✍•· ✌◆♊ ✍•✍☹⌘...) را نازل کرد[1].

***

1- محقق می‌گوید: این حدیث را نزد بخاری ندیدم. حاکم 2 / 403 و طبرانی 26512 هردو از طریق منصور بن معمتر از سعید بن جبیر روایت کرده اند. و عبارت «اهل مکه» درست نیست، زیرا این سوره و آیه مدنی هستند شاید مؤلف می‌خواسته این را به طبری نسبت بدهد که اشتباه قلم شده. [این حدیث را بخاری در کتاب مناقب باب مالقی البنی و اصحابه من المشرکین بمکة شمارة 3855، مسلم 3023 کتاب تفسیر و ابوداود کتاب الفتن 4273 از ابن عباس روایت کرده اند. مترجم]

سورة شعراء

این سوره مکی و 220 آیه است

اسباب نزول آیة 205 – 207: (📖❒▫⬧❷⬧⬈◆③⬀☼💣❁ ☽⍜♌ ✋❒✌♓➔⬀✡❒⌚♑←⚐⇔ᘏ♋☾♉✓×⬧ ⬀⍜⬅♑⬅)[1].

801- ابن ابوحاتم از ابوجهضم روایت کرده است: گویی سرور کائنات متحیر به نظر می‌رسید. پرسیدند چرا متحیر هستی؟ فرمود: چرا متحیر نباشم؟ دیدم بعد از من دشمنم از امتم می‌شود. پس (⚐➔⚐⭘ ♊⍓⍓⍓✍⬈◆♎➔☠ ✌❒♐ ⍓⍓⍓⍓⍓⍓❒☎ ③⬉❒⬉◆⑨←❒♍ℰ ⬀♉⬅⬅⬅ ✌◆♐✎ ⍓⍓⍓⍓⍓⍓❒☎ ☠⬋ℰ⬀❁◆⬉ ✌❒♐ 📖❒⬊⬂♉❒⬉ ③⬉⍓⍓☞✷➔⬉❒♍ℰ ⬀⬅⬅⬅⬅)[2]، نازل گردید. و پیامبر خوشحال شد.

اسباب نزول آیة 215: (❒◆⬅⌘⬀▥♉⍲⇧ ♉⍓◆◆■⍓⍓⍓ ♐♉⌘ ⬅⬅⬅⬅⬅⬅⬅⬅ ⍓⍓⍓⬅⬅⬅⬅⬅♑♋⬀♐♉⬅♌⬅ ⬀⍜⬅♑⬅)[3].

802- ابن جریر از ابن جریج روایت کرده است: وقتی که خدا Ψ این کلام آسمانی (❒◆📖❒☼⓿⬅⓺⬀ ⬉◆⌖♉❷❸◆⍓⬥⍓) ⬅⬅⬅⬅⬅⬅⬅⬅⬅⬅⬅⬅⬅) «و خاندان خویشاوندت را هشدار ده» (شعراء: 214) را نازل گردانید. پیامبر از خانواده و قوم و خویش خود آغاز کرد. این کار بر دیگر مسلمانان سخت و دشوار آمد. پس خدا آیة (❒◆⬅⌘⬀▥♉⍲⇧ ♉⍓◆◆■⍓⍓⍓ ⬅⬅⬅⬅⬅ ⍓⍓⍓⬅⬅⬅⬅⬅ ⌘⬅♐♉ ⬅⬅⬅⬅⬅⬅⬅⬅ ⬀⍜⬅⬅⬅) را نازل کرد[4].

اسباب نزول آیة 224 – 226: (❒◆⬅⬅⬅⬅⓻➔⍓❷◆⬅✎⬈⬇ ③◆☹✸⍓⍜➔⬉♑←☠⬉ ⬅⬅⬅⬅⇔◆⬅❒⬉⓵♌◆ ⬀⬅⬅⬅⬅)[5].

803- ابن جریر و ابن ابوحاتم از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده اند: در زمان رسول خدا دو نفر یکی از انصار و دیگری از دستة مقابل یکدیگر را هجو می‌کردند و هرکدام از قوم خود پیروانی از احمق‌ها و گمراهان نیز داشتند. در این

1- ترجمه: «بنگر که اگر سالها بهره‌مندشان سازیم».

2- ترجمه: «آن گاه آنچه از آن بیم، می‌یابند به آنان خواهد رسید. بهره‌مندیشان چه چیزی را از [سر] آنان دفع می‌کند؟».

3- ترجمه: «و برای مؤمنانی که از تو پیروی می‌کنند، مهربان و فروتن باش».

4- طبری 26812.

5- ترجمه: «و شاعرانند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند».

خصوص خدا Ψ (❐◆✃☜♏︎⌽❼➔⌧❷◆✃✐⬈⬇
③◆☺✹⌨♐︎➔⬉♑︎←☠︎⬉ ✃☜♏︎⬂⬄◆☜❐⬉⓵♌︎◆ ⇗☝︎✗✗⬚)
الآیات را نازل کرد[1].

804- ابن ابوحاتم از عکرمه به همین معنی روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 227: (☽♐︎⬩⬧ ✃☜✐▲♘♎︎⬄✕◆
⬈◆✃✌◆❍⬉❐✃☎ ❐◆⬉◆☺♎︎◨➔❐✃☎
✃☜♏︎☼○☼◨♐︎⬩⌧⬉☼♎︎ ❐◆❶⬩☞⌧❷⬉❐✃☎ ✐✃▲
✞⌧✞♎︎❷❸☾✃ ❐◆✃☜☼☟◆☼✿❷⬉❐✃☎ ✌♎︎♊☞
⬫◆➔⬀⑨♎︎ ✌◆☜ ←➔◨♐︎☺←❐✃☎ ▤ ❐◆♒︎⌧⓿◆◆➔⬀◨■⚐⓫
✃☜✐▲♘♎︎⬄✕◆ ←⬩◨■☺←❐☑✃☎ 🕮❐❽⓿ ✌⬉☾☽⬩◨◨■◨⌸
③◆☾☽⬩◨♐︎⌨←❐♌︎◆ ⇗☝︎✗✗⬚)[2].

805- ابن ابوحاتم از عروه روایت کرده است: هنگامی که
(❐◆✃☜♏︎⌽❼➔⌧❷◆✃✐⬈⬇ ③◆☺✹⌨♐︎➔⬉♑︎←☠︎⬉
✃☜♏︎⬂⬄◆☜❐⬉⓵♌︎◆ ⇗☝︎✗✗⬚ 🕮❐♏︎⬩⚐⬄ ⬩✍◆❷◆
🕮❐☼✹♑︎←☠︎⬀ ×♐︎❼ ▤➔✍♏︎⇗ ❐◆✃❿⌨ ③◆♑︎♐︎⓿☺←❐♌︎◆
⇗♐︎✗✗⬚ ❐◆🕮❐⌘❐⇗⬋☠︎⬀ ③◆☽➔❐♏︎⬈❐♍︎➳ ✌◆☜ ⬩⬩
③◆▦⬂➔⌧◨➔❐♍︎➳ ⇗♎︎✗✗⬚) «و شاعرانند که گمراهان از آنان پیروی می‌کنند. آیا ننگریسته‌ای که آنان در هر میدانی سر گردانند. و آنکه آنان چیزی می‌گویند که [خود] انجام نمی‌دهند» (شعراء: 224 – 226) نازل شد. عبدالله بن رواحه گفت: خدا Ψ می‌دانست که من از زمرهٔ شاعران هستم. پس خدا (☽♐︎⬩⬧ ✃☜✐▲♘♎︎⬄✕◆ ⬈◆✃✌◆❍⬉❐✃☎) را تا آخر سوره نازل کرد.

806- ابن جریر و حاکم از ابوحسن براد روایت کرده اند: هنگامی که آیة (❐◆✃☜♏︎⌽❼➔⌧❷◆✃✐⬈⬇...) نازل شد. عبدالله بن رواحه، کعب بن مالک و حسان بن ثابت [در حالی که اشک از چشمان‌شان سرازیر می‌شد] نزد پیامبر ρ آمدند و گفتند: به خدای توانا قسم کردگار جهان خود داناست که ما از جمع شعرا هستیم و این آیه را نازل کرد و ما تباه و نابود شدیم. آنگاه خدا آیة (☽♐︎⬩⬧ ✃☜✐▲♘♎︎⬄✕◆ ⬈◆✃✌◆❍⬉❐✃☎) را نازل کرد. پیامبر آن‌ها را دعوت و آیه را برای ایشان تلاوت کرد.

***

1- طبری 26838. اسناد این جداً ضعیف است، عطیة عوفی واهی و پایین‌تر از او مجاهیلند و هم آیه مکی و خبر مدنی است. تفسیر شوکانی 1931 به تخریج محقق.

2- ترجمه: «مگر آنان که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند و خداوند را بسیار یاد کرده‌اند و پس از آنکه ستم دیده‌اند، انتقام گرفته‌اند و ستمکاران خواهند دانست به کدامین بازگشتگاه باز خواهند گشت».

سورة قصص

این سوره مکی و 88 آیه است

اسباب نزول آیة 51: (❒◆♐︎⬧♏︎⧫⧫︎⬅︎♑︎⬧♏︎ ... ⇧⑨⬧◑⬧♏︎◆❒ ❏◆◷◑⬛︎❐◆☾ ♐︎♐︎ ♏︎⬧♑︎⬅︎☠︎⬉ ✂♐︎♐︎♏︎⬂◑⬧❏⬀✌︎◆ ♏︎⬧➔⬕⬛︎❊♑︎⬅︎☠︎⬀ ③◆☝︎◆⓿☒✍︎⅄❷⬉❒♍︎♈︎ ⬀⬁⬃⬄)[1].

807- ابن جریر و طبرانی از رفاعة قرظی τ روایت کرده اند: خدا Ψ آیة (❒◆♏︎⬧◑⬧⑨⇧ ❒◆◷❐⬛︎◆☾ ♐︎♐︎ ♏︎⬧♑︎⬅︎☠︎⬉ ✂♐︎♐︎♏︎⬂◑⬧❏⬀✌︎◆) را در بارة ده نفری نازل کرده است که من یکی از آن‌ها هستم[2].

اسباب نزول آیة 52: (✂♐︎♐︎✏︎⅄♎︎♉︎③♊︎⌘ ⬈◆✂✍︎◆❹⬂☾◆◷♑︎⬅︎☠︎⬉ ✂♐︎♐︎♏︎⬂◑⬧❏⬀✌︎◆ ... ♉︎◆⬂❐◑⬧⬀☾◆⬂⬀ ✂♐︎ ... ☠︎➔♎︎ ⬄⬁⬃⬀)[3].

808- ابن جریر از علی بن رفاعه روایت کرده است: ده گروه از اهل کتاب به اتفاق پدرم خدمت رسول خدا ρ آمدند و اسلام را پذیرفتند و مورد آزار و اذیت قرار گرفتند. پس آیة (✂♐︎♐︎✏︎⅄♎︎♉︎③♊︎⌘ ⬈◆✂✍︎◆❹⬂☾◆◷♑︎⬅︎☠︎⬉ ✂♐︎♐︎♏︎⬂◑⬧❏⬀✌︎◆...) نازل شد.

809- و از قتاده روایت کرده که فرموده است: برای ما گفته می‌شد: گروهی از اهل کتاب به اتفاق سلمان و عبدالله بن سلام همواره پیرو حق بودند و پس از بعثت محمد ρ قرآن و اسلام را پذیرفتند. این آیه در شان آن‌ها نازل شده است[4].

سبب نزول دیگری هم به این آیه در ضمن نزول آیة 28 سورة حدید می‌آید.

اسباب نزول آیة 56: (◑⬃☼❒⌨⬕ ⬧⬧ ☜⬧♏︎◆⑨♉︎❽ ✌︎◆♊︎⇧ ... ⬀⬁⬃⬄)[5].

1- ترجمه: «و [این] سخن را برای آنان پیاپی در میان آوردیم باشد که پند پذیرند».

2- طبرانی 4563 و 4564 و طبری 27504 و 27505 از یحیی بن جعده از رفاعه بن قرظه روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11244 می‌گوید: این را طبرانی به دو اسناد روایت کرده یکی متصل است و دیگری منقطع.

3- ترجمه: «کسانی که پیش از این [قرآن] به آنان کتاب داده‌ایم به آن ایمان می‌آورند».

4- طبری 27509 مرسل است.

5- ترجمه: «[ای پیامبر] هر کس را که دوست می‌داری، نمی‌توانی هدایت کنی. بلکه خداوند هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند و او به هدایت‌شدگان داناتر است».

810- مسلم و دیگران از ابوهریره τ روایت کرده اند: پیامبر اکرم ρ به عموی خود گفت: «لا إله إلا الله» را به زبان بیاور تا من در روز قیامت برای تو شهادت بدهم. گفت: اگر سرزنش زنان قریش نمی‌بود که می‌گویند: او را ترس بر این کار مجبور ساخت، با گفتن این سخن خوشنودت می‌کردم. آنگاه خدای بزرگ آیة (◑♉☼□▦⍓ •• ☜•☄&⑨♉❽ ✋♦♊⇧ 📖❒❍⇧▦♦⌛⬀☼✇✿ ❒♦♏•⑪◷▤⇳♊❍ ✁⇣✍ ⅄ ⑨♦☄&⑨♉❽ ✋♦♊ ④□⌖♦✍✏↗↓) را نازل کرد[1].

811- نسائی و ابن عساکر در «تاریخ دمشق» به سند محکم و دقیق از ابوسعید بن رافع روایت کرده اند: از ابن عمر ب سؤال کردم آیا این آیه (◑♉☼□▦⍓ •• ☜•☄&⑨♉❽ ✋♦♊⇧ 📖❒❍⇧▦♦⌛⬀☼✇✿) در بارة ابوجهل و ابوطالب نازل گردیده است؟ گفت: بلی.

اسباب نزول آیة 57: (❒♦⍾•✍♏↗❑☑✁☎ ◑♉♌ ☼❋☺✹⌛♉➚⇗ ...)[2].

812- ابن جریر از قول عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: عده‌ای از قریش به نبی کریم ρ گفتند: اگر از تو پیروی کنیم مردم ما را از سرزمین خودمان بیرون می‌کنند، آنگاه این آیه نازل شد[3].

813- نسائی از ابن عباس ب روایت کرده است: این سخنان را حارث بن عامر بن نوفل گفته است[4].

1- صحیح است، مسلم 41 و 42، ترمذی 3188، احمد 2 / 434، واحدی در «اسباب نزول» 662 از ابوهریره بدون ذکر کلمة «زنان» روایت کرده اند. تنها مسلم این حدیث را به طور اختصار روایت و این کلمه را آورده است. به سورة توبه: 113 گذشت. «زاد المسیر» 1078 به تخریج محقق.

2- ترجمه: «و گفتند: اگر همراه تو از هدایت پیروی کنیم، از سرزمین خود ربوده [و رانده] می‌شویم. آیا آنان را در حرمی ایمن جای ندادیم که فرآورده‌های هر چیزی برای روزی [آنان] از نزد ما به آن رسانده می‌شود؟ بلکه بیشترشان نمی‌دانند».

3- طبری 27532.

4- نسائی در «الکبری» 11385 و «تفسیر» 405 از ابن ابوملیکه از عمرو بن شعیب از ابن عباس روایت کرده، نسائی می‌گوید: عمرو بن شعیب از ابن عباس نشنیده است. طبری 27531 از ابن ابوملیکه روایت و عمرو بن شعیب را نام نبرده است. این منقطع است.

اسباب نزول آية 61: (📖❒▫⬧☺⍓♊ ❒◆⬉◆⑨⇧☼◆🕔❍⬅ ❒◆⬉⇧⑨◈✂ ❍⍓❍✿☪✡🙰 ▫⬧♑⬅❑◆ ⬧☺🕔☽🙵⓿❍⬃ ✍⌧☺⍓♊ ✌☐☝✸➔⬀☪◆🕔❍⬅ ✌◆☞◆🕔➚⍓ ✂🙰⬧☺⬂⑩⍓⑩◆❑❒🗐☐🙷 ✂🙰⬧☺⑨❻☼⬃⓿◆🙰 🏱➔☠▪ ♎➔❑◆ ③◆❑⬀🏱◆ ✂🙰⬧☺⬂☽🙵⑩◆🕔☺⍓❒⬃ ✌⬃♊⌘ ✂🙰⬧☺⬂☺⬅⬩⇔⮚✿❸⬂⇦✖◆ ⬀⬁⬃⬅)[1].

814- ابن جرير از مجاهد روايت كرده است: خداى بى‌همتا آية (📖❒▫⬧☺⍓♊ ❒◆⬉◆⑨⇧☼◆🕔❍⬅...) را در بارة سرور كائنات و ابوجهل بن هشام نازل كرده است.

815- از وجه ديگر روايت كرده: اين آيه در مورد حمزه τ و ابوجهل نازل گشته است.

اسباب نزول آية 85: (☽⬂♌☐ ✂🙰✐⅄🕭⬃❽ ▫⬧❷◆✓◆ ⬉◆⬛⬛⓿⬂①🙢 ✂🙰⬧☺⬂☽➔❷⬀➚◆ ✂♍🙢 ⬧❷◆✂✐⑩♋②🙢 ☽⬂🖫■❼🗐 ✌◆➔⌧🙰⑩🖮 🗐 🕭➔⬂ ❻▪🗀■⬂❼☑ 📖❒⬂⬃⬛⬛☠⬉ ✌◆♊ ♊⌧🕭✐➚◆ 🗞⬂🙰🙰▭▫⬤⬅⑨⌧❽🗏 ❒◆✌◆♊⇧ ♎➔❑◆ ⬂❼ ⬀✿⬛⬛🕔⬂⬧ ✌⓾🖮⬂✓✖📖 ⬀⬂⬃⬁)[2].

816- ابن ابوحاتم از ضحاك روايت كرده است: هنگامى كه نبى كريم ρ از مكه [به قصد هجرت] خارج شد، به جحفه كه رسيد اشتياق مكه به دلش افتاد. آنگاه خداى بـــــــــــــزرگ (☽⬂♌☐ ✂🙰✐⅄🕭⬃❽ ▫⬧❷◆✓◆ ⬉◆⬛⬛⓿⬂①🙢 ✂🙰⬧☺⬂☽➔❷⬀➚◆ ✂♍🙢 ⬧❷◆✂✐⑩♋②🙢 ☽⬂🖫■❼🗐 ✌◆➔⌧🙰⑩🖮) را نازل كرد.

***

سورة عنكبوت

اين سوره مكى و 69 آيه است

اسباب نزول آية 1 – 2: (✂⬧✐🏱🙰 ⬀⬁⬃ 📖❒❍⌧❍⬂✿ ✂🙰⬧☪☐🙰☐⬇ ♌❒📖 ③⬉✋⬂❸◆✍❑☑✂☎ ♌❒📖

1- ترجمه: «آيا كسى كه او را به وعده‌اى نيك وعده داده‌ايم كه او [بى شك] در يابنده آن است مانند كسى است كه او را از بهره زندگانى دنيا بهره‌مند ساخته‌ايم، آن گاه او روز قيامت از احضار شدگان [در عذاب] خواهد بود؟».

2- ترجمه: «به راستى كسى كه قرآن را بر تو واجب كرد، قطعا تو را به بازگشتگاهى باز خواهد گرداند. بگو: پروردگارم به كسى كه هدايت پيش آورد و كسى كه در گمراهى آشكار است، داناتر است».

☎✁☑❑➚♑❑➔◑♦③ ➚◆✁✌♦✡□✍ ❒◆♎➔☠⬀ ••
③⇱▦⇲☜♦☪⇱❒♌♦ ⬀⌘⇲)[1].

817- ابن ابوحاتم از شعبی روايت كرده است: عده‌ای در مكه زندگی می‌كردند و اسلام را پذيرا شده بودند. اصحاب رسول خدا از مدينه به آنان نوشتند، اگر رهسپار ديار هجرت نشويد [اقرارتان به اسلام] پذيرفته نمی‌شود. آنان عازم مدينه شدند، اما مشركان دنبال‌شان كردند و آن‌ها را دوباره به مكه بازگرداندند. پس اين آيه نازل شد. پس مسلمانان از مدينه برای آن‌ها نوشتند كه در بارۀ شما اين كلام الهی نازل گرديده است. مسلمانانی كه در مكه می‌زيستند به يكديگر گفتند: به سوی مدينه حركت می‌كنيم و هركه دنبال ما بيايد دست به شمشير برده با او می‌جنگيم، آنگاه عازم مدينه شدند. مشركان دنبال آن‌ها آمدند و در ميانۀ راه به آن‌ها رسيدند. مسلمانان دست به نبرد و پيكار زدند بعضی از آن‌ها به درجۀ رفيع شهادت نايل شدند و گروهی نجات يافتند. پس خدا آيۀ (⚐➔⚐❍ ◑♐♍· ❻◆✉✸①☙ ♑♉✁⅄♎♉⇦▫☙ ♎✍♉⊠❷⇱❒✁☎ ✌♉♊✉ ✉♦➔⬀⑨♉ ✌♦✍ ▫➔☞♉☪⇱❒✁☎) «آن گاه پروردگارت برای كسانی كه پس از آنكه شكنجه ديدند، هجرت كردند» (نحل: 110) را نازل كرد[2].

818- ک: و از قتاده روايت كرده است: جماعتی از مسلمانان مكه به قصد ديدار رسول خدا ρ به سوی مدينه رهسپار شدند، مشركان مانع هجرت آن‌ها گرديدند و آن‌ها دوباره به مكه مراجعت كردند. در بارۀ آن‌ها (✁♑✎⚐✍ ⇱⇲⇱ ✁✍♑☪❑✍□↓...) نازل شد. پس برادران‌شان [از مدينه] اين كلام الهی را برای آن‌ها نوشتند. آن‌ها دوباره از مكه خارج شدند، عده‌ای در راه شهيد شدند و عده‌ای نجات يافتند. بر همين اساس خدا Ψ آيۀ (❒◆✁✍✎⅄♎♉③♊⌘ ♉⊠◷♑⊠⑨⇦❒✁☎ ▫♉⑩☪◆✍ ♑♦❁⬀♉⑨♉③♦❁❐☙♋⇱☠⬀ ♋⇦⌨⇦◘■☪◆✍...) (عنكبوت: 69) را نازل كرد.

819- ابن سعد از عبدالله بن عبيد بن عمير روايت كرده است: آيۀ (🕮❒❍⊠❍⬁◘ ✁✍♑☪❑✍□↓) در بارۀ عمار بن ياسر كه در راۀ خدا شكنجه و عذاب می‌شد، نازل گرديده است[3].

اسباب نزول آيۀ 8: (❒◆❒◆◷❍⑩⇲☪◆✍ ✁✍"♠♦❍❁◷♊⌘ ☙☜❒◆◷♑♉⑨⊠③⬀❍♉ ❍⇱❍⇔☪✡✍ ☎ ❒◆◑♐♌

1- ترجمه: «الم. آيا مردم می‌پندارند كه رها می‌شوند به [مجرد] آنكه بگويند: ايمان آورده‌ايم و آنان آزموده نمی‌شوند؟».
2- طبری 27693 و واحدی در «اسباب نزول» 666 از شعبی روايت كرده اند. پس ضعيف است. «زاد المسير» 1082 به تخريج محقق.
3- طبری 27692. «زاد المسير» 1083 به تخريج محقق.

[…] [1].

820- مسلم، ترمذی و دیگران از سعد بن ابی وقاص τ روایت کرده اند: مادر سعد گفت: آیا خدا امر نکرده که از پدر و مادرتان اطاعت کنید و نسبت به آن‌ها خوشرفتاری نمایید، به خدا سوگند، نه غذا می‌خورم و نه آب می‌نوشم تا این که مرگ به سراغم بیاید و یا این که تو اسلام را ترک نمایی. پس آیة ([…]...) نازل شد[2].

اسباب نزول آیة 10: ([…])[3].

سبب نزول این آیه در آیة 97 سورة نساء شمارة 350 گذشت.

اسباب نزول آیة 51: ([…])[4].

1- ترجمه: «و انسان را نسبت به پدر و مادرش به نیك [رفتاری] فرمان دادیم. و اگر بخواهند تو را وا دارند تا چیزی را كه به [حقیقت] آن دانشی نداری، به من شرك آوری، از آنان اطاعت، مكن. باز گشت شما به سوی من است، آن گاه شما را به [حقیقت] آنچه می‌كردید، خبر دهم».

2- صحیح است، مسلم ص 1877 ح 1748 و ترمذی 3189، مسلم مفصل بیان داشته است. «تفسیر شوکانی» 1996 به تخریج محقق.

3- ترجمه: «و از مردم كسی هست كه می‌گوید: به خداوند ایمان آورده‌ایم، پس چون در راه خداوند آزار بیند، آزردن مردم را مانند عذاب خداوند شمارد. و اگر فتحی از [سوی] پروردگارت [در میان] آید می‌گویند: به راستی كه ما با شما بودیم. آیا خداوند به آنچه در دلهای جهانیان است، داناتر نیست؟».

4- ترجمه: «آیا آنان را كفایت نكرده است آنكه ما بر تو كتاب [آسمانی] نازل كرده‌ایم كه بر آنان خوانده می‌شود. بی گمان در این [كار] برای گروهی كه باور می‌دارند رحمت و پندی هست».

821- ابن جریر، ابن ابوحاتم و دارمی در «مسند» خود از قول عمرو بن دینار از یحیی بن جَعدَه روایت کرده اند: برخی از مسلمانان اوراقی را که در آن‌ها شنیده‌های خود از یهود را نگاشته بودند حضور پیامبر ρ آوردند. پیامبر اکرم گفت: برای ضلالت و گمراهی قومی همین کافی است که آن‌ها از آنچه پیامبرشان برای هدایت ایشان آورده است روی برتابند و به آنچه غیر آن برای دیگران آورده است متمایل شوند. پس خدا آیة (🕮❒❒◆♦♌•🏱⬄ ③♦▤⇖▦♑⛝🏱⬄ 🕮❒☼✵🙢✐ 🕮❒☼❽♦♌⊻◆🙢 ↖♦◘■❶⊻⌨⊠ ✂🙢♌⊻⌛⇖☞♦⏲◘✽ ③↖☞✍◘■❻🗐 ↘♦◘■⑩⊻♑⛝🏱⬄) را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیة 60: (❒◆🖹•☎❒⇦⌘🖙✖✌⌘♋♊ ⑩⊠✂✐🖃✵◘⌨ ⬥ ✌❒♦⊻☺♋⌂↖ ❻✐∞⊻♎•♑⊠🙢 ✂🙢✐✦ ③♦❷⇗∞↖♎➔♑⊠🙢 ❒◆☽♑③✵🙢✍↗☠⇗ 🗐 ❒◆♎➔❒◆ ✂🙢♌❍❍☺♋❶↗⇠ ✂🙢♌⊻➔⊠◘♑↗☹↖ ⇗🖙♋⇚)[2].

822- عبد بن حمید، ابن ابوحاتم، بیهقی و ابن عساکر با سند ضعیف از ابن عمر روایت کرده اند: با رسول خدا ρ بیرون رفتم و آن بزرگوار در یکی از بوستان‌های مدینه داخل شد و خرما می‌چید و می‌خورد و برای من گفت: ای ابن عمر، چرا خرما نمی‌خوری؟ گفتم: میل به خرما ندارم. گفت: لیکن من به خرما میل دارم، این صبح چهارم است که نه غذا را چشیده‌ام و نه غذای پیدا کرده‌ام، اگر از خدای خود بخواهم همتای سلطنت کسری و قیصر برایم عطا می‌کند. حال تو چگونه خواهد بود، ای پسر عمر وقتی با کسانی روبرو شوی که یقین‌شان ضعیف و سست بوده و روزیی یک سالة خویش را پنهان می‌کنند. به خدا قسم! هنوز در آنجا قرار داشتیم و دور نشده بودیم که آیة (❒◆🖹•☎❒⇦⌘🖙✖✌⌘♋♊ ⑩⊠✂✐🖃✵◘⌨ ⬥ ✌❒♦⊻☺♋⌂↖ ❻✐∞⊻♎•♑⊠🙢 ✂🙢✐✦ ③♦❷⇗∞↖♎➔♑⊠🙢 ❒◆☽♑③✵🙢✍↗☠⇗ 🗐 ❒◆♎➔❒◆ ✂🙢♌❍❍☺♋❶↗⇠ ✂🙢♌⊻➔⊠◘♑↗☹↖ ⇗🖙♋⇚) نازل شد. پس پیامبر ρ گفت: خدا مرا به ذخیره‌کردن دارایی و ثروت دنیا و پیروی از خواهش‌های غریزة شهوانی دستور نداده است. آگاه باش که من یک درهم و یک دینار افزون از ضرورت خود را نگاه نمی‌دارم و غذای فردای خویش را ذخیره نمی‌کنم[3].

1- دارمی 1 / 124، طبری 27838، ابوداود در «مراسیل» 416 از یحیی بن جعده به قسم مرسل روایت کرده اند. ضعیف است. روش بیان نشان می‌دهد که مخاطب کفار است. «تفسیر شوکانی» 2012 به تخریج محقق.

2- ترجمه: «و چه بسا جانورانی که روزی‌شان را بر دوش نمی‌کشند. خداوند به آنها و شما روزی می‌دهد. و او شنوای داناست».

3- باطل است، واحدی در وسیط 3 / 425 و در «اسباب نزول» 673 و بغوی 163 به شماره‌گذاری محقق از جراح بن منهال از زهری از عطاء از ابن عمر روایت کرده اند. این سند ضعیف است به خاطر این که جراح متروک و متهم است. این را عبد بن حمید در «منتخب»

اسباب نزول آیة 67: (📖❒❒◆♏⬧♓☠⬀ ⑧◆❷◆❒⬀✂☎ 📖❒☼❋🙰 ☉❍◻❷◆✌⏲🙰 ♉◻➔◻◘◘⬥◆🙰 ➚◆✂✌♓☾✡🙰 ⇳♊♓✌ ✂🙰🙰♓☾◻🙰◻↓ ❒◆③↖☝◆②◻⊃⅄✂⇠ ⬀❂◆♑♓♓◻◘⬀✉ 🗐 📖❒◻⬥⌛♐🙰🙰♓⬂⌛◆⊙⊃♓✍⬀ ③↖⬥⬀✌♓☾↖❒♌◆ ❒◆⬀⌨♐☾♓➔⬀☺◻◼♓ ✂🙰✏★ ③◆▤⬁▦➔❷↖❒♌◆ ⬀⊘♓⬁)[1].

823- جویبر از ضحاک از ابن عباس ب روایت کرده است: [اهل مکه] گفتند: ای محمد! هیچ چیز مانع مسلمان‌شدن ما نمی‌شود به جز این که می‌ترسیم مردم ما را بربایند و به سرعت نابود کنند چون مشرکان عرب تعدادشان از ما به مراتب بیشتر است به محض این که آگاه شوند ما دین تو را پذیرفته‌ایم ما را می‌ربایند، همة ما ناشتایی یک نفر آن‌ها هستمی. پس خدای عزوجل (📖❒❒◆♏⬧♓☠⬀ ③◆❷◆❒⬀✂☎ 📖❒☼❋🙰 ♉◻➔◻◘◘⬥◆🙰 ◯◻❷◆✌⏲🙰 ➚◆✂✌♓☾✡🙰) را نازل کرد.

***

816 و ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 3 / 318 آمده از یزید بن هارون از جراح بن منهال از زهری از مردمی از ابن عمر روایت کرده اند. این طریق علت دیگری دارد که نام یکی از راوی‌هایش معلوم نیست. «تفسیر بغوی» 1653 تخریج محقق.

1- ترجمه: «آیا ندیده‌اند که حرمی ایمن مقرر داشته‌ایم حال آنکه مردم از پیرامونشان ربوده می‌شوند؟ آیا به باطل می‌گروند و نعمت خداوند را ناسپاسی می‌کنند؟».

سورة رُوم

این سوره مکی و 60 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 5: (✁♒✎⚐☞ ⇫⇨⇦ ⇧⬈◼☒⌨♦☀♁☒ ✁☞♒❷❾❐⇾⬉ ⇫⌘⇦).

824- ترمذی از ابوسعید τ روایت کرده است: همزمان با روز بدر روم بر فارس غلبه حاصل کرد و آن پیروزی مسلمانان را خرسند ساخت. پس (✁♒✎⚐☞ ⇫⇨⇦ ⇧⬈◼☒⌨♦☀♁☒ ✁☞♒❷❾❐⇾⬉ ⇫⌘⇦ ☒✗❼☑ ◻⑩⬀❄❐❼ ✁☞❀☞❻⬀⋎⇫ ❐◆♎➔☠ ✌♓☒⇫❒ ⇨♦➔⬀⑨☒ ⇧⊠◼■☒♑☒⚐⇨ ♎⊠❶◆⇨⬂◼☒⌨⬅❐♍☙ ⇫⊠⇦ ☒✗❼ ✐☒⊘⇕➚⇗☞⚖☪♐✓▫☙ ▤ ✎★ ✁☞❀☞✌⬂❷⬉ ✌☒♊ ⚠♦⌛⬀⬉ ❐◆✌☒♊✐ ⇦♦➔⬀⑨⬅ ▤ ❐◆③♦❐⬀✌♦¤⊘❶⌨ ③♦▦⬂❷♦◆⊠⬅ ✁☞♒☺⬅♦⬀✌☒⚆⬉❐♍☙ ⇫⊘⇦ ✐☒⚆◆⇫⇔❸☒ ✁☞✎★)[1] نازل شد – به فتح غین.

825- ابن جریر از ابن مسعود به همین معنی روایت کرده است[2].

826- ابن ابوحاتم از ابن شهاب روایت می‌کند: در مکه قبل از هجرت رسول خدا مشرکان با مسلمانان بحث می‌کردند و می‌گفتند: رومی‌ها یقین دارند که اهل کتابند، مجوس بر آن‌ها پیروز شد، شما گمان می‌کنید با کتابی که به پیغمبرتان نازل شده است بر ما پیروز می‌شوید. پس همانگونه که مجوس روم را که اهل کتابند مغلوب ساخت، ما هم شما را شکست می‌دهیم. آنگاه خدای عزوجل (✁♒✎⚐☞ ⇫⇨⇦ ⇧⬈◼☒⌨♦☀♁☒ ✁☞♒❷❾❐⇾⬉) را نازل کرد.

827- ابن جریر از عکرمه و از یحیی بن یعمر و از قتاده به همین معنی روایت کرده است[3].

روایت اولی با قراءت غلبت به فتح غین است، چون آیه در روز پیروزی رومی‌ها همزمان با روز بدر نازل شده است.

1- ترجمه: «رومیان شکست خوردند. در نزدیکترین سرزمین. و آنان پس از شکستشان پیروز خواهند شد. در عرض چند سال. پیش از این و پس از این، حکم از آن خداست و آن روز مؤمنان به یاری خدا شادمان شوند. به نصرت و یاری خداوند».

2- طبری 27876 در این اسناد میان شعبی و ابن عباس ارسال است.

3- طبری 27872 از عکرمه و 27873 از یحیی بن یعمر و 27874 از قتاده به الفاظ متقارب روایت کرده. «احکام قرآن» 1737 و «زاد المسیر» 1097 و «تفسیر شوکانی» 2022 و «تفسیر بغوی» 1639 و «تفسیر ابن کثیر» 5175 به تخریج محقق.

و روایت دومی با قراءت غلبت به ضم غین است، پس معنی آیه چنین می‌شود: رومی‌ها بعد از پیروزی‌شان بر فارس به زودی مغلوب مسلمانان خواهند شد. تا این که معنی کلام درست گردد، و گرنه بهتر از این معنی نمی‌شود.

اسباب نزول آیة 27: ()[1].

828- ک: ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: مشرکان از زنده‌شدن مرده‌ها به قدرت کردگار تعجب کردند. پس خدا () را نازل کرد [2].

اسباب نزول آیة 28: ()[3].

829- ک: طبرانی از ابن عباس ب روایت کرده است: اهل شرک می‌گفتند: **«لبيك اللهم لبيك، لبيك لا شريك لك إلا شريكا هو لك تملكه وما ملك»** «خدایا تنها تو را فرمانبردارم، هیچ شریکی برای تو نیست مگر شریکی که خاص توست تو او را مالک گردانیدی او مالک هیچ چیز نبود» بنابراین خدای بزرگ آیة (

1- ترجمه: «و اوست کسی که آفرینش را آغاز می‌کند، سپس آن را باز می‌گرداند و آن [باز گرداندن] بر او آسانتر است و وصف والاتر در آسمانها و زمین از آن اوست. و او پیروزمند فرزانه است».

2- طبری 27942 و 27943 این مرسل و ضعیف است.

3- ترجمه: «برایتان از حال خودتان مثلی می‌زند. آیا از ملك یمینهایتان در آنچه به شما روزی داده‌ایم شریکانی دارید تا شما در آن برابر [و یکسان] باشید. در حالی که همچون ترس از خودتان (افراد آزاد) از آنان بترسید. بدینسان نشانه‌ها را برای گروهی که خرد می‌ورزند، به روشنی بیان می‌کنیم».

✍♦✌ ❼⌧× ◆↗✐🔔•🗏◆❸→ ⌗ ♊⌫♓✌ ☠↗▤⇖☪⏲⌂☺⬃③❒📖
❻◆♾⌂🔔⬂✡❑⏲⌛→☠⬀) را تا آخر آيه نازل كرد[1].

830- جويبر نيز مانند اين روايت را از داود بن ابو هند از ابوجعفر محمد بن على از پدرش نقل كرده است[2].

***

سورة لُقمَان

اين سوره مكى و 34 آيه است

اسباب نزول آية 6: (❒◆✌⌫♊⌘ ✃✍⌚⚲☪❑✍❑⇳ ✌♦♊ ③♦⌖⇳✋♦❸⌧❽ ⌚•♑⇳❑◆ ✃✍⌚⚲⬂•⌂⑨⌫③❁⌫ ⌚⌫❿⇖⌱⇞⌛❑⇖ ⇖♦♊ ⌀⌂⌛⌧⓿⌧⌘ ✃✍✐★ ⎗⌧◆❷⬀❸⌧ ⬂⌫◘⇖⌱ ⌫❽⌕⎆⏇⬀✆ ◆③♦✍✷②⌫⓿⌧⎔⌂✍ ✆❽↓❒⏲✃ 🗐 📖↑❒🕯⌚•⏲✵⟐⌀⌨⌂ ⎓❍●←☠⬀ ⇖♦⓿⌧✃☹⌀ ✌❿♑⌧✓×⋖ ⌫⌕⬀)[3].

831- ابن جرير از قول عوفى از ابن عباس ب روايت كرده است: شخصى از قريش يك كنيز آوازخوان خريد. اين كلام عزيز (❒◆✌⌫♊⌘ ✃✍⌚⚲☪❑✍❑⇳ ✌♦♊ ③♦⌖⇳✋♦❸⌧❽ ⌚•♑⇳❑◆ ✃✍⌚⚲⬂•⌂⑨⌫③❁⌫) در مورد او نازل شد[4].

832- جويبر از ابن عباس ب روايت كرده است: نَضر بن حارث يک كنيز آوازخوان و رامشگر خريده بود و هرگاه مى‌شنيد كه شخصى قصد دارد اسلام را بپذيرد او را به نزد كنيز آوازخوان و رامشگر خود مى‌برد و مى‌گفت: براى مهمان‌مان غذاهاى لذيذ تهيه كن از شراب ناب سيرابش گردان، نغمه‌هاى زيبا و شورانگيز و آهنگ‌هاى دلنشين برايش بخوان، [و به آن شخص مى‌گفت] اين بهتر است از آنچه كه محمد دعوتت مى‌كند، از نماز، روزه و از اين كه پيشاپيش او به

1- طبرانى 12348 روايت كرده اسناد اين به خاطر حماد بن شعيب ضعيف است. «ابن كثير» 5188 به تخريج محقق.

2- مرسل است، در اين اسناد جويبر بن سعيد متروک پس اسناد جداً ضعيف است.

3- ترجمه: «و از مردم كسى هست كه خريدار سخنان بيهوده است تا بى [هيچ] دانش [مردم را] از راه خداوند گمراه سازد. و آن را به ريشخند گيرد. همينانند كه عذاب خوار كننده [در پيش] دارند».

4- مؤلف در «در المنثور» 5 / 307 با كلمات بيشتر به فريابى، طبرى و ابن مردويه نسبت كرده است. اين حديث در طبرى 28050 به عبارت «در المنثور» آمده كه نزول آيه در آن نيست اين كلمات يا از چاپ مانده و يا مناسب بود كه مؤلف به فريابى و ابن مردويه نسبت دهد نه به طبرى. به هرحال اسناد واهى است به خاطر اين كه عطيه بن سعد عوفى ضعيف متروک است و از او راوى‌هاى مجهول روايت كرده اند.

جنگ و خونریزی بپردازی و زار کشته شوی. پس این کلام عزیز در مورد او نـازل شد.

اسباب نزول آیة 27: (❒◆◉✥❑⬀ 🕮❒☼❋☺◰ ✍ ×ᶊ❼ ✂✍❀☞❻⬀⮟⮨ ✋ᶊ♊ ⅄⊠✗◰❷◆❒⊕ 🕮❒🔔⬂🖬■◷⚐ℬ ❒◆✂✍✥⬂⌨♦⬄❷⬉ ③◆☺⬅⑨❻■⬅⓵ ✋ᶊ♊🕭 ✍❒✋ ➜◆➔⑨❷■ᶊ⌚ 🙓◰⌨⬀➔◰❒➔ 🕮❒🗏⬂◆⬅❷✥ ☼◆⊞▦ᶊ⑨◰☠⇕ 🕭⊠🖬ᶊ☺◰⌚◕➔ ✂✍✎★ 🗏 ◑ᶊ♌❒ ✂✍✎⅄ ⬉◆❽⊠③❽➘ ❍◰🗏⬃⑩⚐ℬ ⬀ℬ⌘⮨)[1].

833- ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: اهل کتاب از رسول خدا ρ در بـارة روح سؤال کردند. پس خدای پـاک آیـة (❒◆④☐○⬄★◆🖬➔❑☼◆①🙞 ⬉◆♊⮨ ✂✍✥❷⑨❒◰⬅ ✋ᶊ♊⇕ ⮨◰❒⑨❷✥✍✂ ✍⬀➔🔔☎ 🕮❒⬂✋❷⬄ ❻◆🗁■ᶊ❼ ❒◆✋◆✍✎ 🕮⬆❒✍ᶊ❹☞⬅⚐) «و از تو درباره روح می‌پرسند. بگو: [آگاهی از] روح شـأنی از [شئون ویژه] پروردگار من است و از دانش جز اندکی بـه شما ندادەاند» (اسراء: 85) را نـازل کرد. یهود گفتند: تو گمان می‌کنی بهرة ما از علم خیلی اندک است در حالی که برای ما تورات نازل شده که سراسر حکمت است و کسی کـه بـه او حکمت داده شود صـاحب خیر بی‌شمار است. آیـة (❒◆◉✥❑⬀ 🕮❒☼❋☺◰✍ ×ᶊ❼ ✂✍❀☞❻⬀⮟⮨ ✋ᶊ♊ ⅄⊠✗◰❷◆❒⊕ 🕮❒🔔⬂🖬■◷⚐ℬ...) نازل شد[2].

834- ابـن اسـحاق از عطـاء بـن یسـار روایـت کـرده اسـت: ایـن کـلام خـدا (❒◆✋◆✍✎ 🕮⬆❒✍ᶊ❹☞⬅⚐ ✋⬉ᶊ♊⌘ ✂✍✥⬂➔ᶊ🖬⚐✍ ◑ᶊ✥⬇🔔◆🖬ᶊ⑩⊠⬗ ✍ᶊ⬿⮨) در مکـه نـازل شده بـود. چون پیامبر بـه مدینـه هجرت کرد. دانشمندان یهود آمدند و گفتند: برای ما خبر رسیده است که تو می‌گویی، بهرة شما از دانش بسیار اندک است. منظور تو مـا هستیم یـا قومت؟ پیامبر گفت: مرادم همة شما هستید. دانشمندان یهود گفتند: خود بـه کتابت می‌خوانی کـه برای ما تورات عطا شده است که همة معلومات و دانش‌ها در آن درج شده است. پیامبر گفت: معلوماتی که در تورات آمده است نسبت بـه علم خدا بسیار انـدک است. پس خدا آیـة (❒◆◉✥❑⬀ 🕮❒☼❋☺◰✍ ×ᶊ❼ ✂✍❀☞❻⬀⮟⮨ ✋ᶊ♊ ⅄⊠✗◰❷◆❒⊕ 🕮❒🔔⬂🖬■◷⚐ℬ) را نازل کرد[3].

1- ترجمـه: «و اگـر همـه درختـان زمین قلم شـوند و دریـا [جـوهر.] آن گـاه هفت دریـا [ی دیگـر] یاریگر آن [دریا] شوند، سخنان خداوند پایان نپذیرند. بی گمان خداوند پیروزمند فرزانه است».

2- طبری 28401 روایت کرده این مرسل است.

3- طبری 28150 مرسل است.

835- ابن ابوحاتم این حدیث را با همین عبارت از سعید یا عکرمه از ابن عباس روایت کرده است[1].

836- ابوشیخ در کتاب «عظمه» و ابن جریر از قتاده روایت کرده اند: مشرکان گفتند: بدون شک سخنان محمد نزدیک به تمام شدن است. پس خدا آیة (❒◆♒︎⬧︎❑⬀ 🕮❒☼❈☺⍓︎⧫︎ ⧫︎☞︎❸⬀⧩⧾ ❼⧾⌧ ⧫︎☞︎🏵︎⬀⧩⧾) را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیة 34: (⬉☠︎▫︎🖬⬉⬊ ➀⬅■⍓︎⑨✡︎⬉⬉ ⅄✐︎♐︎⧾ ❑♌︎⧾➀ ⍓︎❅⬂⓿◆⬄⬂♒︎◆⬀⧾ ⅄♈︎⧩⬘❾◆♓︎⬉③◆❒ ⬉❑◆⬉♐︎❍❍♒︎⬀⧾ ☎︎ ⬉⧾♌︎◆■⬀❻☞︎🏵︎⬀⧾ ❼⧾⌧ ♐︎◆⧾ ⏼︎⚐︎■🖬⬁➔◆③◆❒ ➲🖬⬗❍⇩⌛︎⧫︎ ⧾⧫︎❶♐︎❑⧾ ⧩▪︎⬂▦◆☼ ❽⧩❻⇳⑨⧫︎ ♐︎◆⧾◆❒ ⬙♎︎❽❑🕯︎⧾🖃 ⌛︎▪︎⬂▦◆☼ ❽⧩❻⇳⑨⧫︎ ♐︎◆⧾◆❒ ☎︎ ⧾✡︎⑨⌧⬊ ⬋⚐︎⑩⧾🖬◆⬊ ⅄✐︎♐︎⧾ ❑♌︎⧾➀ 🗐︎ ⬅☠︎❑⬅☺⧫︎ 🖫︎⅄⬀❻❒🕮 ⌘⍓︎⌛︎⧾❷❸🖮︎ ⬀⬀⧩⬘⬀)[3].

834- ابن جریر و ابن ابوحاتم از مجاهد روایت کرده اند: مردی از اهل بادیه آمد و گفت: زن من حامله است به من بگو که او پسر می‌زاید یا دختر؟ و در سرزمین ما خشک سالی آمده و هیچ چیز در آن جا نروییده است، آگاهم کن که چه وقت در آنجا باران می‌بارد؟ خودم زمان ولادتم را می‌دانم تو برایم بگو که چه وقت مرگم فرا می‌رسد؟ پس خدای بزرگ (❑♌︎⧾➀ ⧾⬉⬉⅄✐︎♐︎⧾ ⬉✡︎⑨⍓︎■⬅➀ ⬉☠︎▫︎🖬⬉⬊ ⬉❑◆⬉♐︎❍❍♒︎⬀⧾ ❒◆③⬉♓︎◆❾⧩⬘♈︎⅄ ⧾♐︎♒︎⬂⬄◆⓿⬂❅⍓︎) را نازل کرد[4].

***

سورة سَجدَه

این سوره مکی و 30 آیه است

اسباب نزول آیة 16: (⧫︎☞︎◆⧫︎⬀⍓︎♐︎⌧■❼🗐︎ ♉︎⬉⬈⬉❑🖃⬅♑︎⬅☠︎⬀ ⬉◆♊︎⬀ ⧾♐︎♒︎⬂☺⍓︎⧩•♐︎♉︎⬁⬈⬗⬀ ③◆⑨⇳⬉⬉❑♌︎◆)

1- ضعیف است، طبری 28148 از ابن اسحاق از ابن عباس روایت کرده است در این اسناد راویی است که نامش ذکر نشده و ابن کثیر 3 / 557 نام این راوی را محمد بن ابومحمد گفته که مجهول است چنانچه در «میزان اعتدال» و «تقریب التهذیب» [2 / 130 ناشر دار الکتب العلمیه بیروت] آمده است. «فتح القدیر» 2054 تخریج محقق.

2- طبری 28147 از قتاده روایت کرده است.

3- ترجمه: «به راستی دانش [زمان و چگونگی] روز قیامت به نزد خداوند است. و باران را فرو می‌فرستد و آنچه را در رحمهاست می‌داند. و هیچ کس نمی‌داند فردا چه به دست می‌آورد. و هیچ کسی نمی‌داند که در کدام سرزمین می‌میرد، بی گمان خداوند دانا [و] آگاه است».

4- ضعیف است، طبری 28173 از مجاهد به صورت مرسل روایت کرده است. به «زاد المسیر» 1107 به تخریج محقق نگاه کنید.

❻◆⍰✹🙵ⴾ⚘▱ ⌘⍌❐⍊▫❁🙰 ❐◆⊂⬩☺⍌➔✡🙰 ❐◆✌ⴽ☺⭘🙰
❻◆♾⍌⍝⍃⊂◆⏲♑←☠⍊ ⓷⬉⊂▦ⴽ❵➔❐♌◆ ⬀ⴽ⬄⭅)[1].

838- ک: بزار از بلال τ روایت کرده است: ما در مسجد می‌نشستیم و جماعتی از یاران رسول خدا ρ بعد از ادای نماز شام تا نماز عشاء نماز می‌خواندند. پس آیة (✍⬩☞♦⍆⍌🙰✕■❼🗐 ♉⬉⊂⬉❐✆⬅♑←☠⍊ ⬉♦♊⭅
✃🙰🙰⍝♐⍓☺⍌🙵⬩🙰♉⬁⬈⮫...) نازل شد. در اسناد این روایت عبدالله بن شبیب ضعیف است.

839- ترمذی به گونة صحیح از انس τ روایت کرده است: این آیه (✍⬩☞♦⍆⍌🙰✕■❼🗐 ♉⬉⊂⬉❐✆⬅♑←☠⍊ ⬉♦♊⭅
✃🙰🙰⍝♐⍓☺⍌🙵⬩🙰♉⬁⬈⮫) در بارة انتظار به نماز عشاء نازل شده است[2].

اسباب نزول آیة 18: (🕮❒▫⬩☺⍌♊ ❐⍌⍇ ◆♌♊✌⬀⬉⬩✌✡⊂🙰
🙰⍇⍌⍇♊ 🙰⊂◑⬁⭙🙰⬩▫ ♏♍♊⍇⍌⍇ ⬩⬪ 🗐 ④□⬄☞◆❑⬇⓵♌◆
⬀ⴽ⬄⭅)[3].

840- واحدی و ابن عساکر از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس ب روایت کرده اند: ولید بن عقبه بن ابومعیط به علی بن ابوطالب τ گفت: سلاحم در نبرد و روز کارزار از سلاح تو تیزتر و برنده‌تر است، در سخنوری از تو بالاترم. در املاء و نویسندگی به مراتب از تو بهترم. شیر یزدان علی گفت: خاموش ای فاسد تو از راة حق و صلاح بیرون رفته‌ای. پس آیة (🕮❒▫⬩☺⍌♊ ⍇⍌⍇♊ ◆♌♊
✌⬀⬉⬩✌✡⊂🙰 ⍇⍌⍇☺⍌♊ ⍇⍌⍇♊ ♏♍▫⬩🙰⭙⬁◑⊂🙰 🗐 ⬩⬪
④□⬄☞◆❑⬇⓵♌◆ ⬀ⴽ⬄⭅) نازل شد.

841- ابن جریر از عطاء بن یسار همینگونه روایت کرده است[4].

842- ابن عدی و خطیب در «تاریخ» خود از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس نیز همینگونه روایت کرده اند.

843-خطیب و ابن عساکر از طریق ابن لهیعه از عمرو بن دینار از ابن عباس روایت کرده اند: این آیه در بارة علی بن ابوطالب τ و عقبه بن ابومعیط که یکدیگر را ناسزا گفتند، نازل گشته است. همچنان در این روایت آمده است که این آیه در مورد عقبه بن ولید نازل گشته است نه ولید.

1- ترجمه: «پهلوهایشان از بسترها جدا نمی‌شود. با بیم و امید پروردگارشان را می‌خوانند و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم انفاق می‌کنند».
2- ترمذی 3196، ابوداود 1322 و طبری 28222 از انس روایت کرده اند «زاد المسیر» 1109 به تخریج محقق.
3- ترجمه: «آیا کسی که مؤمن است مانند کسی است که فاسق است. [هرگز] برابر نمی‌شوند».
4- تفسیر طبری، همان منبع، ج 21، ص 107.

اسباب نزول آیة 28: ([illegible])[1].

944- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: اصحاب ψ می‌گفتند: به زودی روزگاری خواهد رسید که همة ما در آن با آسایش و نعمت‌های فراوان زندگی کنیم. مشرکان گفتند: اگر شما راست می‌گویید چه وقت آن فتح و ظفر صورت خواهد گرفت. پس این آیه نازل شد[2].

***

سورة احزاب

این سوره مدنی و 73 آیه است

اسباب نزول آیة 1: ([illegible])[3].

845- جویبر از ضحاک از ابن عباس ب روایت کرده است: مشرکان مکه از جمله ولید بن مغیره و شیبه بن ربیعه از نبی کریم ρ خواستند از دین خود برگردد و در عوض آن‌ها قسمتی از اموال خود را به او بدهند. منافقان و یهود مدینه تهدیدش کردند اگر از دین خود برنگردد او را به قتل خواهند رساند، پس خدا Ψ آیة ([illegible]) را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 4: ([illegible]

1- ترجمه: «و می‌گویند: اگر راستگویید، این فتح کی خواهد بود؟»
2- طبری 28313 روایت کرده این مرسل است.
3- ترجمه: «ای پیامبر، از خداوند پروا بدار و از کافران و منافقان اطاعت مکن، که خداوند دانای فرزانه است».

[illegible] (1).

846- ترمذی به نحو حسن از ابن عباس ب روایت کرده است: روزی رسول خدا ρ نماز می‌خواند چیزی را به یاد آورد که آن را فراموش کرده بود. منافقانی که با آن بزرگوار نماز می‌خواندند، گفتند: آیا نمی‌بینید که او دو دل دارد، ولی با شما و دلی با خودش. پس آیة ([illegible]) نازل شد.

847- ک: ابن ابوحاتم از طریق خصیف از سعید بن جبیر، مجاهد و عکرمه روایت کرده است: در آن روزگار مردی بود که همه می‌گفتند: این مرد دوتا دل دارد. پس این آیه نازل شد(2).

848- ک: ابن جریر نیز از طریق قتاده از حسن τ چنین روایتی را نقل کرده و افزوده است: آن مرد می‌گفت: من دو نفس دارم، یکی بر من امر و دیگری نهی می‌کند (3).

849- و از طرطق ابن ابونجیح از مجاهد روایت کرده است: این آیه در مورد مردی از بنی فهم نازل شده است که می‌گفت: در سینهٔ خود دو دل دارم با هریکی از آن‌ها بهتر از عقل محمد درک می‌کنم(4).

850- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: این آیه در بارهٔ جمیل بن معمر مردی از قریش از بنی جمع نازل شده است.

اسباب نزول آیة 5: ([illegible]

1- ترجمه: «خداوند برای هیچ شخصی در درونش دو دل ننهاده و آن زنانتان را که مورد ظهار قرار می‌دهید مادرانتان قرار نداده است. و پسر خواندگانتان را پسران شما نگردانده است. این سخن شما به زبانتان است و خداوند سخن حقّ می‌گوید. و او [به] راه [راست] رهنمون می‌شود».

2- تفسیر طبری، همان منبع، ج 21، ص 118.

3- طبری 28321 و 28322 به قسم مرسل روایت کرده است.

4- طبری 28320 به قسم مرسل روایت کرده است.

✦✐☙✃ ♦♌♎•▤◆❒ 🗐 ⬀☠⬈▤⬅☜❑➔🖬➔♎ ⇳☠⍓⑨●☺⍓➔⬩✍
⬊▦☒⬀❑⬀✡⬀ ✃✡❻❑• ❍⑩☺⑩⬀☙ ⬀⬀⬀)[1].

851- بخاری از ابن عمر ب روایت کرده است: ما همواره زید بن حارثه را زید بـــن محمـــد مـــی‌گفتیم. تـــا ایـــن کـــه آیـــة (✃☙⑩⬀⬉❒⬉♎➔☠⬀ ⍓☺☜⬀☙✐★⬀♑⬀⬀☠⬀ ♎➔❑◆ 🕮❒♎⬀❍✿⬀⬈ ⬉⬀⬀⬀⑨⍓ ✃☙✐★) نازل شد[2].

اسباب نزول آیة 9: (③◆⏱✵⬀❒⑨⬀⬀❒☙ ✃☙✐⬆♎⬀⇦×◆ ⬈◆✃⬀◆⬀⬉❒✃☎ ☼⬀➔⬀☺⍓❒⬩ ★✐☙✃ ⬊◆🖬■⓿⬂▤⬈☜⬀ ⬀⬀❶⬂ ♊⍓♎✐⬈◆✍⬂▤⬈☠⬀ ⬀⬀⬉⬀⬉❒⑩⬀ ▫⬩⬀❒❻⬀⬀⍓🖬▫⬀◆☙ ⬉◆🖬■❸⬀⬀⬀☠⬀ ❻⬀❻◆ॐ☙ ❒◆⬀⬉⬀⬉❒⑩✡✃ ⬀⬀⬆☠⬀ ✍⬩❷◆❒⬀♎⍓☙ 🗐 ❒◆▤•♎♌◆ ✃☙✐✦ ☜⬀☺⍓☙ ✍⬩➔⬀☺⍓🖬➔❑♌◆ ☜◆⏱⬀❷❸⏱✃ ⬀⬀⬀)[3].

852- بیهقی در «دلائل» از حذیفه τ روایت کرده است: شبی در جنگ خندق [در شوال سال پنجم هجری بنا بر قول صحیح مشهور] متوجه شدم که ما سپاهیان اسلام در نظم و ترتیب خاصی نشسته ایم. ابوسفیان با همراهانش از احزاب مختلف در بلندی‌ها بالای سر ما مستقر بودند و بنی قریظه در پایین قرار داشتند که از طرف آن‌ها در بارة فرزندان و خانوادة خویش نگران بودیم، هرگز شبی تاریکتر و طوفانی‌تر از آن بر ما نگذشته است. منافقان شروع کردند به اجازه‌گرفتن از نبی کریم که به خانه‌هایشان برگردند آن‌ها بهانه می‌کردند که خانه‌های ما عاری از پاسبان است در حالی که امنیت خانه‌هاشان تأمین بود. هریکی از آن‌ها که از پیامبر اجازة رفتن می‌گرفت برایش اجازه می‌داد بازهم پنهانی محل را ترک می‌گفتند. ما در حدود سه صد نفر بودیم، ناگاه رسول خدا به سوی ما آمد و متوجه یکایک ما شد به من که رسید گفت: اخبار سپاة دشمن را برای من بیاور، به لشکرگاه آن‌ها رفتم آنجا باد به شدت می‌وزید به خدا سوگند آواز سنگ‌هایی را که باد و طوفان بر فرش‌ها و بارهای

1- ترجمه: «آنان (پسر خواندگان) را به پدرانشان نسبت دهید، این [کار] در نزد خداوند دادگرانه‌تر است، و اگر پدرانشان را نشناسید، برادران دینی شما، و آزاد کردگانتان هستند. و در آنچه که اشتباه کرده باشید، گناهی بر شما نیست. بلکه [گناه آن است] که دلهای شما قصد کند. و خداوند آمرزنده مهربان است».

2- صحیح است، بخاری 4782، مسلم 2425، ترمذی 3209 و 3814، نسائی در «تفسیر» 416، احمد 2 / 77، ابن سعد 3 / 43، ابن حبان 7042 طبرانی 1317، بیهقی 7 / 161، واحدی در «اسباب نزول» 691 از ابن عمر روایت کرده اند. «زاد المسیر» 1120 تخریج محقق.

3- ترجمه: «ای مؤمنان، نعمت خداوند را بر خود یاد کنید، هنگامی که لشکرهایی به سوی شما آمدند، که بر آنان توفانی و لشکرهایی- که آنها را ندید- فرستادیم. و خداوند به آنچه می‌کنید، بیناست».

آن‌ها می‌زد می‌شنیدم آن‌ها می‌گفتند: کوچ کنید کوچ کنید، نزد پیامبر اکرم ρ برگشتم و از احوال دشمن آگاهش ساختم. آنگاه خدای عزوجل آیهٔ (③♦①❋🕯❒⑨🙜&❑🙟 ✂🙟✍⅄🔔♉⇦×♦ ↗♦✂☟♦☪↖❑✂☎ ✂🙟❶⬂🗖↗❷↖❒✂☎ ⬂❶♈♉⬁ ⬂✍➔♉⬃☺☐❑♦ ✂🙟✍★ ⬃♦⬛❿⬂▤↗🖃⬀ ♊☐🔔✍↗♦✍⬂▤↗☠⬀ ♉↖☪↖❑⑩⮜) را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیهٔ 12: (❒♦❶♈♉⬂ ③♦⑪➔❑✌↖ ✂🙟⑩⬂☺⬅☪♦⑦⑪▦♉⑪➔❑♌♦ ❒♦✂🙟✍⅄🔔♉⇦×♦ ×♈⑥ 🔔➔☐➔❑☐☙&☙☠ ✌❑♦❷♦⋎⮽ ✌❑🙟 ❒♦↖♦⑨☐☼♦🙟 ✂🙟✍✦ ❒♦❻♦◎⬅❑✍➔🕮↖⑪▦ ⑪♈⬩· ⬊↗❹↑❒❻✡✂ ⬀♉✂⬂)[2].

853- ابن ابوحاتم و بیهقی در «دلائل» از طریق کثیر بن عبدالله بن عمرو منزلی از پدرش از پدربزرگش روایت کرده اند: در غزوهٔ احزاب رسول خدا با تدبیر درست اقدام به حفر خندق کرد. و خدای عزوجل در عمق خندق یک سنگ سفید سخت و مدور را پدیدار کرد. رسول خدا کلنگ را گرفت و با شدت به آن سنگ ضربه زد سنگ شکست و از آن برقی جهید که بین سنگلاخ‌های مدینه را روشن کرد. رسول خدا و مسلمانان تکبیر گفتند. بار دوم سنگ را با کلنگ کوبید سنگ شکافته شد و درخششی از آن پدیدار گشت که فاصلهٔ میان دو سنگلاخ مدینه را روشن کرد، پیامبر صدای تکبیر را بلند کرد و اصحاب بزرگوار نیز با او هم‌آواز شدند. بار سوم سنگ را کوبید، سنگ شکست و برقی از آن درخشید که فاصلهٔ میان سنگلاخ‌های مدینه را روشن کرد. پیامبر تکبیر گفت و آواز تکبیر مسلمان‌ها نیز در فضا طنین انداخت. از پیامبر اکرم در این باره پرسیدند، گفت: با ضربهٔ اول قصرهای حیره و مداین کسری برایم آشکار گردید. جبرئیل υ آگاهم ساخت که امت من در آن سرزمین پیروز خواهند شد. با ضربهٔ دوم کاخ‌های حمر از سرزمین روم برایم نمایان شد. جبرئیل خبرم داد که امتم در آن دیار چیره خواهند شد. ضربهٔ سوم را که وارد کردم قصرهای صنعا برایم ظاهر گردید و جبرئیل برایم بیان داشت که امت من آنجا را نیز فتح خواهند کرد. منافقان خطاب به مسلمان‌ها گفتند: آیا از یاوه‌سرایی‌ها، وعده‌ها و امیدهای بیهودهٔ او تعجب نمی‌کنید اظهار می‌دارد که از یثرب قصرهای حیره و مداین کسری را تماشا می‌کند و شما هم آن قصرها و شهرها را فتح می‌کنید. در حالی که شما از ترس به حفر خندق پرداخته اید و توان

1- صحیح است، بیهقی در «دلائل» 3 / 454 و ابونعیم در «دلائل» 433 روایت کرده اند. حاکم 3 / 31 و بیهقی 3 / 450 از طریق بلال بن یحیی عیسی از حذیفه به همین معنی روایت کرده اند. اسناد این حسن است به خاطر بلال. و اصل این در صحیح مسلم 1788 است که آن را حاکم صحیح شمرده و ذهبی هم با او موافق است. به «ابن کثیر» 5320 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- ترجمه: «و چون منافقان و بیمار دلان می‌گفتند: خداوند و رسولش جز از روی فریب به ما وعده نداده‌اند».

بیرون‌رفتن برای قضای حاجت را ندارید. پس آیة (❐◆♑❶♐⬂ ⓷♦♑➔❑✌⬁
✃☜♏⍓☺⇦☪◆♒♌◆⬗❑⇨♑☪♌❑♐◆ ❐◆ ✃☜♏✍⏅♎♑⇦×♦ ×♐♑⓺
♎☐❑⇨◆⍯❑⇧☒◆⓳♐☛♐☠♐✋☒⬁☐✋ ☜♏ ❐◆⬉◆⓽⍓☼◆☜♏
✃☜♏✍✦ ❐◆❻◆❑◇⇦❑✍⇨⬉☝⬆♑♐❖⭨⬈❹⬆❐❻✡✃
⬀⬀⬀⬀) نازل شد[1].

854- جویبر از ابن عباس ب روایت کرده است: این آیه در بارة معتب[2] بن قشیر انصاری که این سخنان را گفته بود نازل شده است[3].

855- ابن اسحاق و بیهقی از عروه بن زبیر و محمد بن کعب قرظی و دیگران روایت کرده اند: معتب بن قشیر گفت: محمد به ما وعده می‌دهد که گنج‌های کسری و قیصر را تصاحب می‌کنیم، در حالی که هیچکدام از ما نمی‌تواند با آرامش خاطر به مستراح برود. و اوس بن قیظی با گروهی از قوم خود گفت: خانه‌های ما در خارج مدینه قرار دارد که بیم نفوذ دشمن در آنجا می‌رود به ما اجازه بده که به نزد زنان و فرزندان خود برویم[4].

اسباب نزول آیة 23: (✋♓♑♊⌘ ✃☜♏⍓☺⇦♦⬀✋♑☪♑✓×♦
❻♐♊⍓☐♔✌⮘ ⏲❁⓽⍓☐♔➔❑✃☎ ✋♦☜♏ ⬉♦◷♑⓽⍓⇦❐✃☎
✃☜♏✍⅄ ⬉♦❑⬛⓿⬂❍♎ ☎ ⍟♦☺♑✡⬀♑⇦☠ ✋☐♊ ♎♦♐❁♐▤
☎ ⬉❷♑➔♦☞♈♦⓷ ♊☐✋ ☠⬋☙⬀☸♑✋◆❐ ⓵⇦❍♦⌛⬂♦♦✞
❐◆✋♦☜♏ ☜♏☜♏♦⓽⓿♒⬈❑✃☎ ✍♦⌨⬀⓽♑⓷☒⌖ ⬀⬀⬀⬀)[5].

856- مسلم، ترمذی و دیگران از انس τ روایت کرده اند: عمویم انس بن نضر در جنگ بدر حضور نداشت و این امر بر او سخت و گران تمام شد و گفت: در اولین کارزاری که رسول خدا ρ حضور داشت من نتوانستم شرکت نمایم، اگر خدا Ψ کارزار و نبرد دیگری را پیش بیاورد و من بتوانم با رسول خدا در آن شرکت نمایم البته خدای دانا و توانا به بندگان خود نشان خواهد داد چه فعالیت‌ها و جان‌نثاری‌ها بکنم، در غزوة احد حضور یافت مردانه جنگید تا جام شهادت نوشید و در پیکرش

1- ابن سعد 4 / 98، بیهقی در «دلائل» 3 / 418، طبری 28370 و بغوی 1682 به شماره‌گذاری محقق از کثیر روایت کرده اند. اسناد این از جهت همین کثیر واهی است زیرا او ضعیف متروک است. قسمتی از این حدیث شواهد دارد و قسمتی منکر است. «تفسیر بغوی» 1682 به تخریج محقق.

2- در نسخه‌ها به متعب تصحیف شده.

3- اسناد این جداً ضعیف است به خاطر جویبر که متروک متهم است و از ضحاک که ابن عباس را ندیده روایت می‌کند.

4- طبری 28369.

5- ترجمه: «از مؤمنان کسانی هستند که آنچه را که با خداوند بر آن پیمان بسته بودند، تحقّق بخشیدند، و کسی از آنان هست که قرارش را به انجام رسانده است و از آنان کسی هست که چشم به راه است و به هیچ وجه تبدیلی [در پیمان خود] نیاورده‌اند».

هشتاد و چند ضربة شمشیر، اثر نیزه و تیر مشاهده شد. آنگاه آیة (❻♉♌⌧♊✌♎✌⮜
🕒✿⑨⌧♎➔❑✁☎ ✁✐♦⬉ ✋♦⬉✁☎ ✁✐♦⬉🕔♑⌧⑨←❑✁☎ ✁✐✎⅄
⬉♦◘■⓿⬂❍♋) تا آخر آیه نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 28: (③♦🕔❊🕯❑⑨♒&❑✐ ✁✐♒🕔☾☐🖫☞✘❺
♎➔✍ ⊛⌘♏❑♦🕔♉🏶⌧ ♌♏♍ ✍↗☾☞←♊❍
✐♒⑩♦⓿⬀☼❻⑨♒✐✁ ■☐🗐❑♦⑩⌧▪⬂♒🕔✐✁ ♒♍⬀⑩♏❷➔✍
♒▫⬀✓♦♒✐⌧➔♦☞♦▫ ✐⌧♑♦☞♦♈③♏♏♦❑
♎☯■✁♦❸✿·⬀↗▤⇳❍♏♒❸✿·⬆🕮♦❑ ❍♊↗▤⬀➔♋■☝♦✌⬆🕮
♎♦♋✙⌧⑩♋⬀ ⬂♋♋⌘♋✍)[2].

857- مسلم، احمد و نسائی از طریق ابوزبیر از جابر τ روایت کرده اند: ابوبکر صدیق آمد و از پیامبر اکرم اجازة ورود خواست اجازه داده نشد، سپس عمر بن خطاب آمد و اجازة ورود خواست به او هم اجازه داده نشد، سپس به هردوی آن‌ها اجازة ورود داده شد. خدمت پیامبر رسیدند که آن بزرگوار ساکت نشسته و زنان او در کنار او ρ قرار داشتند. عمر فارق با خود گفت: با رسول خدا باید طوری صحبت کنم که خرسند گردد. پس گفت: ای رسول خدا، اگر دختر زید همسر عمر را ببینی که از من با عجله نفقه بخواهد به گردنش می‌زنم. رسول خدا تا حدی خندید که حتی دندان‌های آخری آن بزرگوار معلوم شد و گفت: این‌هایی که در پیرامون من نشسته اند از من نفقه می‌خواهند. ابوبکر صدیق τ برخاست تا عایشهل را بزند و عمر فاروق τ برخاست تا حفصه ل را بزند. هردوی آن‌ها می‌گفتند: از رسول خدا چیزی می‌خواهید که در نزدش موجود نیست، پس ایزد تعالی آیة خیار را نازل فرمود. پیامر از عایشه ل آغاز کرد و گفت: من به تو امری را یادآور می‌شوم میل ندارم بدون اجازة پدر و مادرت به شتاب و عجله در آن اقدام نمایی، عایشه ل گفت: آن امر کدام است؟ پیامبر آیة (③♦🕔❊🕯❑⑨♒&❑✐ ✁✐♒🕔☾☐🖫☞✘❺ ♎➔✍
⊛⌘♏❑♦🕔♉🏶⌧) را تلاوت کرد. عایشه گفت: آیا در مورد تو از پدر و مادرم دستور بگیرم، بلکه من خدا و رسول او را اختیار می‌کنم[3].

اسباب نزول آیة 35: (♍♏♌☐ ✁✐♒⬂☺←❍⬄🖬♏☺♋✓▫♒
♋☀🕔⌧☺♏🖬⬄❍←☺⬂♒✐✁♦❑

1- صحیح است، بخاری 2805 و 4048، مسلم 1903، ترمذی 3200، احمد 3 / 194، نسائی در «تفسیر» 422 و 423 و واحدی 692 از انس به کلمات متقارب روایت کرده اند. به «تفسیر شوکانی» 2100 تخریج محقق.

2- ترجمه: «ای پیامبر، به زنانت بگو: اگر زندگانی دنیا و تجمّل آن را خواسته باشید، پس بیایید تا شما را بهره‌مند کنم و به رها کردنی نیك رهاتان سازم».

3- صحیح است، مسلم 1478، احمد 3 / 328، ابویعلی 2253، ابویعلی 2253 بیهقی 7 / 38 همه از ابوزبیر از جابر روایت کرده اند. طبری 28459 از ابوزبیر به قسم مرسل روایت کرده است. به «احکام قرآن» 1776 تخریج محقق.

[illegible] (1).

858- ک: ترمذی به نحو حسن از طریق عکرمه از ام عمارة انصاری ل روایت کرده است: آن بزرگوار خدمت رسول خدا ρ آمد و گفت: همه چیز را فقط برای مردان می‌بینم و من هیچ ندیدم که از زنان هم یاد شده باشد. پس خدا Ψ آیة ([illegible]...) را نازل کرد(2).

859- ک: طبرانی از ابن عباس ب روایت می‌کند: زنان گفتند: ای رسول خدا! شأن و حالت قرآن چگونه است، مردان مسلمان را یادآور شده و از زنان مسلمان هیچ یاد نمی‌کند. پس خدا Ψ آیة ([illegible]...) را نازل گردانید(3).

حدیث ام سلمه ل در آخر سورة آل عمران 257 گذشت.

860- ابن سعد از قتاده روایت کرده است: هنگامی که در قرآن از زنان پیامبر نام برده شد، زنان دیگر گفتند: اگر خیر و نیکویی نصیب ما می‌بود ما را هم متذکر

1- ترجمه: «مردان و زنان مسلمان و مردان و زنان مؤمن و مردان و زنان فرمانبردار و مردان و زنان راستگو و مردان و زنان بردبار و مردان و زنان فروتن و مردان و زنان صدقه دهنده و مردان و زنان روزه‌دار و مردان و زنان پاکدامن و مردان و زنانی که خداوند را بسیار یاد می‌کنند، خداوند برای آنان آمرزش و پاداشی بزرگ فراهم دیده است».

2- ترمذی 3211 از ام عماره روایت کرده و گفته است: «این حدیث حسن غریب است» و سلمان بن کثیر ضعیف است. به در «زاد المسیر» 1138 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- طبری 28510 و طبرانی 12 / 108 از ابن عباس روایت کرده اند. اسنادش به خاطر قابوس بن ابوظبیان ضعیف است، زیرا هیثمی 7 / 91 می‌گوید: «قابوس ضعیف است، اما عده‌ای او را ثقه می‌دانند و باقی راوی‌های این ثقه اند» با این وصف به حدیث بعدی شاهد است. «زاد المسیر» 1136 به تخریج محقق.

می‌شد. پس خدا آیة (☐♌☜☽ ✂☐ ✂☞☜☻☺⇦○←☺♘☜♛☺✓⌂♢♘) را نازل کرد[1].

(☐◆ ✂☞☜☻☺⇦○←☺♘☜♛☺✡☼...) را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیة 36: (☐◆♦✌☞ ☞☒♌♦ ☜♘☺←♦☜✌♘♊☜)

861- طبرانی با سند صحیح از قتاده روایت کرده است: نبی ρ به خواستگاری زینب رفت قصد داشت که او را به زید τ نکاح کند، اما زینب پنداشت که رسول خدا خودش قصد ازدواج با او را دارد. هنگامی که دانست پیامبر او را به زید خواستگاری می‌کند خودداری کرد. پس خدا آیة (☐◆♦✌☞ ☞☒♌♦ ☜♘☺←♦☜✌♘♊☜ ☐◆•• ...) را نازل کرد. پس از آن زینب به ازدواج با زید راضی شد [3].

862- ابن جریر از طریق عکرمه از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا زینب دختر جحش را برای زید بن حارثه خواستگاری کرد، زینب این کار را ننگ پنداشت و گفت: من از لحاظ اصل و تبار، بزرگی و شرف بر زید برتری دارم. پس خدا Ψ آیة (☐◆♦✌☞ ☞☒♌♦ ☜♘☺←♦☜✌♘♊☜...) را نازل کرد[4].

863- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس مانند این روایت کرده است[5].

864- ابن ابوحاتم از ابن زید روایت کرده است: این آیه در بارة ام کلثوم دختر عقبه بن ابومُعیط نازل شده است، او اولین زنی بود که رهسپار دیار هجرت شد او خواهان حضرت رسول خدا ρ بود، اما آن بزرگوار برای زید بن حارثه نکاحش کرد، برای همین خودش و برادرش از این کار ناخشنود شدند و گفتند: ما خواهان رسول خدا بودیم، اما او ما را برای بردة خود نکاح کرد. پس این آیه نازل شد[6].

1- طبری 28505 از قتاده روایت کرده، مرسل است.

2- ترجمه: «و هیچ مرد و زن مؤمنی را نرسد که چون خداوند و رسولش کاری را مقرر نمایند، آنکه خود در کارشان اختیار داشته باشند. و کسی که از خداوند و رسول او نافرمانی کند، [بدانند که] در گمراهی آشکاری گرفتار آمده است».

3- طبری 28515 و طبرانی 24 / 45 به سند صحیح از وی روایت کرده اند، مرسل است.

4- طبری 28516 روایت کرده، در این اسناد ابن لهیعه ضعیف است، دار قطنی 3 / 301 از زینب بن جحش به همین معنی روایت کرده. اسناد این هم ضعیف است.

5- طبری 28513 روایت کرده در این اسناد عطیة عوفی ضعیف است. «احکام القرآن» 1791 و «زاد المسیر» 1141 به تخریج محقق.

6- طبری 28517 از عبدالرحمن بن زید روایت کرده معضل است. «تفسیر شوکانی» 2128 تخریج محقق.

اسباب نزول آیة 37: ().[1]

865- بخاری از انس τ روایت کرده است: این آیه () در خصوص زینب دختر جحش و زید بن حارثه نازل شده است[2].

866- حاکم از انس روایت کرده است: زید بن حارثه می‌آمد و از زینب دختر جحش خدمت رسول خدا ρ شکایت می‌کرد. سرور کائنات می‌گفت: همسرت را برای خودت نگهدار. پس این آیه نازل شد[3].

867- مسلم، احمد و نسائی [از انس بن مالک بن نَضْر] روایت کرده اند: چون عدة زینبل سپری شد، رسول خدا ρ به زید گفت: برو او را برای من خواستگاری کن، زید رفت و او را در جریان گذاشت. زینب گفت: من به هیچ کاری اقدام نمی‌کنم تا پروردگارم به من دستور بدهد. سپس به نماز ایستاد. کلام الهی که نازل گشت پیامبر آمد و بدون اجازة زینب به اطاق او داخل شد. [انس بن مالک می‌فرماید] به چشم خود مشاهده کردم، هنگامی که عروسی زینب ل صورت می‌گرفت، رسول خدا

1- ترجمه: «و به یاد آر، چون به کسی که خداوند بر او انعام نموده و تو [نیز] بر او انعام کرده‌ای، می‌گفتی: همسرت را برای خود نگاه دار و از خداوند پروا کن و در دل خود آنچه را که خداوند پدیدار کننده‌اش است، نهان می‌ساختی و از مردم بیمناك بودی. و خداوند به آنکه از او بیمناك باشی سزاوارتر است. پس چون زید پایان حاجت خویش را از او بیان داشت (طلاقش داد) او را به ازدواج تو در آوردیم تا بر مؤمنان هیچ حرجی در [باره ازدواج با] همسران پسر خواندگانشان نباشد، چون پایان حاجت خویش را از آنان بیان دارند. و امر خداوند انجام یافتنی است».

2- صحیح است، بخاری 4787 و 7420، ترمذی 3221، نسائی در «تفسیر» 427، ابن حبان 7045 و احمد 3 / 149 و 150 روایت کرده اند. «تفسیر ابن کثیر» 5399 به تخریج محقق.

3- احمد 3 / 150 و حاکم 2 / 417 از انس روایت کرده اند. حاکم و ذهبی به شرط بخاری و مسلم این را صحیح می‌شمارند.

در جشن عروسی وی برای مردم نان و گوشت تهیه کرد، بعد از صرف غذا همه خارج شدند، و تنها چند نفر باقی ماندند که در داخل خانهٔ زینب باهم صحبت می‌کردند. رسول خدا از آنجا بیرون رفت، من هم به دنبال ایشان روان شدم، آن بزرگوار از خانه‌های زنان خود دیدن می‌کرد، به ایشان خبر داده شد که آن گروه بیرون رفتند. او آمد و وارد خانه شد. من هم رفتم تا با آن بزرگوار داخل خانه شوم اما بین من و خودش پرده افکند. در اینجا خدای بزرگ آیهٔ حجاب (⬥⬥ ✍⬧⑨⇧⌘⬈🖬➔❑✃☎ 🖅⬅⓿⬉❑☠❁ ✃🙵🙴🕮⏾🕒❑🖫🖙🙵♍🖢 ⬧⑦ ⬧📃 🕮❑♍ ③⬉⬧🖄⬧❶⬧♍⬧🙵 🕮⬧▤⬈☠🖄...) را نازل کرد و مایهٔ پند و هدایت مسلمانان شد[1].

اسباب نزول آیة 40: (🖎❑🙵 🖆⌧⍓♌⬧ 🖙➔⬧❑☺⭘⑨⬊ 🕮❑🖅⬧🙵🖉 🕮❑■⬧⑨🖮 🖎⬧♓🕲♊ ❻♒♎♊◻♓🕮🙵⬈▤⬈☠🖄 ❑⬧🕚▤🕟♊ ⬅⬧❑⬅ ★ ✃🙵🖉★ ❑⬧⌘◻🙵✍⬧⚐⌘ ✃🙵🕮✡❑▬⑩♎♒♊⌘ ▤ ❑⬧⬧🖆⌧⍓♌⬧ ✃🙵🖉✦ 🖅🖄▤⬈🖄♏⬅ ★⌧♎⬄⬈⚗ ⬉⬧🖬🖄⑩☺✟🙵 🖅🖅♎⬂)[2].

868- ترمذی از عایشه ل روایت کرده است: چون رسول خدا با زینب ازدواج کرد. مردم او را سرزنش کردند و گفتند: با همسر پسر خود ازدواج کرد. پس خدا آیهٔ (🖎❑🙵 🖆⌧⍓♌⬧ 🖙➔⬧❑☺⭘⑨⬊ 🕮❑🖅⬧🙵🖉 🕮❑■⬧⑨🖮 🖎⬧♓🕲♊ ❻♒♎♊◻♓🕮🙵⬈▤⬈☠🖄...) را نازل کرد[3].

اسباب نزول آیة 43: (⬧❑➔⍗ ✃🙵🖉⬆🕮🖄❽ ③⬉🕚❁✍ⅇ⌧❼ ⬊⬧🖬■⓿⬂▤⬈☠🖄 ❑⬧🕮🕱⬧❁✻⬦🖄▤⬧☝⬅❍⬅⓵ 🙵🖄❽🕮⬉②⬃❷⌧⍓▤⬈🖅 ⌘♊🕲♒🙵 ✃🙵🙵→ⅆ🖬➔☺◻🕚☼🕱 ❑⬧🖄🖄⬧♌ 🗐 ✃🙵🙵✡⑊❑❻🖅 ⑦❑🖫■❼)[4].

869- عبد بن حمید از مجاهد روایت کرده است: چون آیهٔ (⑦⬉🖄◻ ✃🙵🖉⬆ ❑⬧🕮🕱⬧■🕚✻⬦🖅⌛⌧☝⬧❍⬅⓵ ③⬉🕚❁🖬⍉❑♌⬧

1- صحیح است، مسلم 1428، نسائی در تفسیر 430 و نسائی 6 / 79، احمد 3 / 195، ابویعلی 3332 و ابن سعد 8 / 82 از انس روایت کرده اند. به «زاد المسیر» 1146 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- ترجمه: «محمد (ρ) پدر هیچ کس از مردان شما نیست، بلکه رسول خدا و خاتم پیامبران است و خداوند به همه چیز داناست».

3- ترمذی 3207 از داود بن زربقان از داود بن ابو هند از شعبی از عایشه روایت کرده است. اسناد این حدیث به دو علت ضعیف است، داود بن زبرقان متروک است، عامر بن شراحیل شعبی از عایشه منقطع است. ترمذی می‌گوید: «این حدیث غریب است» زاد المسیر 1148 تخریج محقق.

4- ترجمه: «اوست کسی که بر شما رحمت می‌فرستد، فرشتگانش [نیز بر شما رحمت می‌فرستند] تا شما را از تاریکیها روشنایی بر آورد. و به مؤمنان مهربان است».

⇱♦✍■❼ ✃🙵🙵🙵☾☐🖫☞⌀♍🖢) (احزاب: 56) نازل شد. ابوبکر صدیق گفت: ای منجی عالم، خدا هیچ خیر و نیکویی را بر تو نازل نمی‌کرد، مگر این که همة مسلمانان را نیز در آن شریک می‌ساخت. پس خدا (♎➔❑◆
✃🙵🖉⅄🕭♉ ❽⌚⇱🕗✽✍🙰❼ ⇲♦🖬■⓿⍂▤⇗☠⇗
❐◆✌♦🖬■⌚✽⟐⌀▤•☝⇦❍⇦⓵) را نازل کرد [1].

اسباب نزول آیة 47: (❐◆📁☐¤♏🖎❸⍉
✃🙵🙵🙵⍂☺⇦•⇗✌♉☾♉✓×♦ ⍇⍉🕯❐♌☐ ▭❍●⇦💣 ✌♓♉♊⌘
✃🙵🖉★ ▫•⌀⇧☒⌖ ⍇☒🖮⍉❷❸☾✃ ⇗⌀⌀⇦)[2].

870- ابن جریر از عکرمه و حسن بصری روایت کرده است: چون خدای بزرگ آیة (🙵🙵🙰♉⓿◆⇔⍂🗅♉❷♦ 🙵•🖮☒ ✃🙵🖉✦ ✌♦🙵 ✍•◑•⑨❍🏱♦
✌♉♊ ❶•☼⍇🖮⍉⓵🙞 ❐◆✌♦🙵 ✍•🕯❐⌘☐❷♦...) (فتح: 2) را نازل کرد. گروهی از مسلمانان گفتند: مبارکت باد ای رسول خدا! دانستیم که خدا با تو چه می‌کند. با ما چه خواهد کرد؟ پس خدا آیة (🙵🙵🙰♉⓿⇱⑨⇧⌘🖎✍•
✃🙵🙵🙵⍂☺⇦•⇗✌♉☾♉✓×♦ ❐◆ ✃🙵🙵🙵⍂☺⇦•⇗✌♉✡☐⌚💣♉
♉☒☾☐⌚💣▭) (فتح: 5) و در سورة احزاب آیة (❐◆📁☐¤♏🖎❸⍉
✃🙵🙵🙵⍂☺⇦•⇗✌♉☾♉✓×♦ ⍇⍉🕯❐♌☐ ▭❍●⇦💣 ✌♓♉♊⌘
✃🙵🖉★ ▫•⌀⇧☒⌖ ⍇☒🖮⍉❷❸☾✃ ⇗⌀⌀⇦) را نازل کرد.

871- بیهقی در «دلائل النبوة» از ربیع بن انس روایت کرده است: چون آیة (❐◆✌♦🙵🖉 🕮❐⑩⇗❻⌀❽ ✌♦🙵 ③⇱▦⍂➔☒✍⇱ 🗁⍉❼ ❐◆••
⍇⍉▤⇗🙾⇗) (احقاف: 9) نازل شد. و بعد از آن نیز آیة (🙵🙵🙰♉⓿◆⇔⍂🗅♉❷♦ 🙵•🖮☒ ✃🙵🖉✦ ✌♦🙵 ✍•◑•⑨❍🏱♦
✌♉♊ ❶•☼⍇🖮⍉⓵🙞 ❐◆✌♦🙵 ✍•🕯❐⌘☐❷♦) (فتح: 2) نازل گردید. گفتند: ای رسول خدا! به خوبی آگاه شدیم که پروردگار Ψ با خود تو چه می‌کند، پس برای ما چه پاداش خواهد داد؟ در این خصوص آیة (❐◆📁☐¤♏🖎❸⍉
✃🙵🙵🙵⍂☺⇦•⇗✌♉☾♉✓×♦ ⍇⍉🕯❐♌☐ ▭❍●⇦💣 ✌♓♉♊⌘
✃🙵🖉★ ▫•⌀⇧☒⌖ ⍇☒🖮⍉❷❸☾✃ ⇗⌀⌀⇦) نازل شد. می‌گوید: منظور از فضل کبیر بهشت است.

اسباب نزول آیة 50 – 51: (③♦⌚✽🕯❐③⑩♑☒🙵
✃🙵🙵🙵☾☐🖫☞⌀❺ ◑⍉☼✽🙵🖉 🕮❐❍⇧🖬■🖬▫☼☐🙵 🙵•🖮☒
🕮❐🙾⇗❐◆⌚♉☒🖮☒ ✃🙵🙵⅄⌚☹☞⌀× ⇗◆✃✍•⑩⇗💣✿
🕮⬆♉⇱❐❻◆♎➔⇗• ❐◆✌♦🙵 ✌♦🖬■▤•💣⇧ ③◆☺♉⓿✡⇱🖮☒

1- این مرسل و مرسل از قسم ضعیف است، تفرد عبد بن حمید به این روایت نشانة وهن این است.
2- ترجمه: «و به مؤمنان بشارت به آن ده که از [سوی] خداوند فضلی بزرگ دارند».

[illegible][1].

872- ترمذی به قسم حسن و حاکم به نحو صحیح از طریق سدی از ابوصالح از ابن عباس از ام هانی[2] روایت کرده اند: رسول خدا از من خواستگاری کرد، و من از آن بزرگوار معذرت خواستم، عذرم را پذیرفت. پس خدا Ψ ([illegible]) را نازل کرد. چون مهاجرت نکرده بودم قرآن پاک ازدواج پیامبر اکرم را با من مجاز و مشروع نشمرد.

873- ابن ابوحاتم از طریق اسماعیل بن ابوخالد از ابوصالح از ام هانی ل روایت کرده است: رسول خدا خواست با من ازدواج کند، چون من هجرت نکرده بودم خدا آن بزرگوار را از ازدواج با من نهی کرد. و در بارهٔ من ([illegible]

1- ترجمه: «ای پیامبر، ما [آن] همسرانت را که مهرشان را داده‌ای برایت حلال کرده‌ایم و [نیز] ملك یمینت از آنچه خداوند به تو باز گردانده است و دختران عمویت و دختران عمه‌هایت و دختران دایی‌ات و دختران خاله‌هایت را که با تو هجرت کرده‌اند و زنی مؤمن را که اگر خود را برای پیامبر ببخشد [و] اگر پیامبر بخواهد که او را به زنی گیرد. به طور ویژه برای تو نه [دیگر] مؤمنان است. به راستی دانسته‌ایم آنچه را که بر آنان در [باره] زنانشان و ملك یمینهایشان واجب کرده‌ایم تا بر تو هیچ حرجی نباشد. و خداوند آمرزنده مهربان است».

2- فاخته دختر ابوطالب.

⌘◻🕐◼🗄🕐✌♑⌨◻ ✂✍✍🙵⅄🕐☹☞ℵ ♎◻✍♉◻❷⬀♌♦
✌♦➔◻①🙰) نازل شد.

874- ابن سعد از عکرمه روایت کرده است: این گفتهٔ خدا Ψ (❒♦✂✍✍🕾⬀❺⌘🕮❒◻☪ ✌❿♦⬃✌♑☼◻◻🕓) تا آخر آیه در خصوص ام شریک دوسیه نازل گردیده است.

875- ابن سعد از منیر بن عبدالله دوسی روایت کرده است: ام شریک غزیه دختر جابر بن حکیم دوسیه از وجاهت و جمال برخوردار بود و از رسول خدا تقاضا کرد که با او ازدواج کند، آن بزرگوار هم پذیرفت. عایشه گفت: در زنی که خود را به مرد ببخشد خیر نیست. ام شریک گفت: من همانم. خدا ام شریک را در کتاب عزیز مؤمنه یاد کرد و فرمود: (❒♦✂✍✍🕾⬀❺⌘🕮❒◻☪ ✌❿♦⬃✌♑☼◻◻🕓 ♌♐❐ ❒♦♎◻⌨♦💣⇳ ☼♦▦⬂❍❁🙵❒✍ 🙵♑🗄☪◻🖫☞ℵ♍⬁)

چون این آیه نازل گردید، عایشه خطاب به پیامبر گرامی گفت: پروردگار همه آمال و آرزوهایت را به سرعت برآورده می‌سازد.

876- بخاری و مسلم از عایشه ل روایت کرده اند: [خوله بنت حکیم از جملهٔ زنانی بود که خود را به رسول خدا بخشیدند پس] عایشه گفت: آیا زن شرم نمی‌کند که خود را به مرد می‌بخشد، برای همین خدای عزوجل آیهٔ (✉✍➔❷⬀♏⬀ℵ ✌♦♊ ✍◼⌖♦✍✍✐⬈↓...) را نازل کرد. پس عایشه به پیامبر اکرم گفت: می‌بینم که خدایت به خوشنودی تو مبادرت می‌کند[1].

877- ابن سعد از ابورزین روایت کرده است: رسول خدا قصد کرد برخی از زنان خود را طلاق دهد. چون آن‌ها خبردار شدند پیامبر ρ را صاحب اختیار دانستند و حقوق خود را به او بخشیدند و اجازه دادند، هرکه را خواسته باشد بر دیگری ترجیح بدهد. پس خدای بزرگ (♍♐♌ ☼❋✍✐ 🕮❒❍⇳🗄◼🗄▫☼◻✍
🙵♦⌨◻ 🕮❒♾⬂❒♦🕐♉◻⌨◻ ✂✍🙵⅄🕐☹☞ℵ✖
⬈♦✂✍♦⑩⬂💣❁ 🕮⬆♉⬉◻❻♦♎➔⇗· ❒♦✌♦✍ ✌♦🗄◼▤♦💣⇳
③♦☺♑⓿☼⬉⌨◻ ✌♑☺❍✍✐ 🕮❒▫♦✐⬈♦ ✂✍✐✦
⬉♦🗄◼⓿⬂①🙰 ❒♦🖃♦☼◻✍☠♑ ⬋☒🖗♓♑⌨◻
❒♦🖃♦☼◻✍☠♑ ⬉♦☺❍🕐☝♑⌨◻ ❒♦🖃♦☼◻✍☠♑
❀♦🔔🙵♑⌨◻ ❒♦🖃♦☼◻✍☠♑ ⌘◻🕐◼🗄🕐☝♑⌨◻
✂✍🙵⅄🕐☹☞ℵ ♎◻✍♉◻❷⬀♌♦ ✌♦➔◻①🙰
❒♦✂✍✍🕾⬀❺⌘🕮❒◻☪ ✌❿♦⬃✌♑☼◻◻🕓 ♍♐♌ ❒♦♎◻⌨♦💣⇳
☼♦▦⬂❍❁🙵❒✍ 🙵♑🗄☪◻🖫☞ℵ♍⬁ ♍♐♌⬃ 🕮❒❻♦✂⑩◻
✂✍🙵☪◻🖫☞ℵ❺ 🕮❒♌ ④◻❍⬄☞♦☪▤⬁♦◻♒✍)

1- صحیح است، بخاری 4788، مسلم 1464، نسائی 6 / 54، ابن حبان 6367، واحدی 704 و حاکم 2 / 436 همه از عایشه روایت کرده اند. به «تفسیر شوکانی» 2149 به تخریج محقق نگاه کنید.

) را تا آخر نازل کرد [1].

اسباب نزول آية 52: (

).

878- ابن سعد از عکرمه روایت کرده است: پیامبر زنان خود را مخیر ساخت و آن بزرگواران خدا و رسول او را اختیار کردند. پس خدا آیة (

) را نازل کرد [2].

اسباب نزول آية 53: (

1- ابن سعد 8 / 158، طبری 28567 و 28569 و 28572 از منصور از ابو رزین روایت کرده اند. این مرسل و ضعیف است. طحاوی در «مشکل» 1 / 456 از مغیره از ابورزین مسعود بن مالک اسدی – تابعی کبیر روایت کرده است. «زاد المسیر» 1157 تخریج محقق.

2- ابن سعد 8 / 161 و 62 این مرسل و از قسم ضعیف است، در این اسناد واقدی متروک است.
ترجمه آیت: «و بعد از این [موارد پیش گفته] زنان برای تو حلال نیستند. و نه [حلال است] آنکه زنانی دیگر جایگزین آنها کنی. و هر چند زیبایی آنان تو را به شگفت آرد مگر آنچه ملك یمینت شود. و خداوند بر همه چیز نگهبان است».

)[1].

حدیث عمر τ در سورة بقره به آیة 125 گذشت[2].

879- بخاری و مسلم از انس τ روایت کرده اند: هنگامی که رسول خدا ρ با زینب دختر جحش ل ازدواج کرد، مسلمانان را به مهمانی عروسی دعوت نمود و آن‌ها بعد از غذا تا دیر وقت آنجا نشستند و به صحبت مشغول شدند، پیامبر چنان وانمود کرد که انگار آمادة برخاستن است بازهم آن‌ها برنخاستند. چون آن حالت را مشاهده کرد خودش برخاست و عده‌ای از مسلمانان نیز با او برخاستند و تنها سه نفر نشستند و سپس آن‌ها نیز بیرون رفتند. پس من آمدم و از رفتن مهمان‌ها پیامبر را آگاه ساختم. پیامبر آمد تا که داخل خانه شد، من هم آمدم می‌خواستم داخل خانه شوم که بین من و خودش پرده را افکند. آنگاه خدا آیة (

1- ترجمه: «ای مؤمنان، وارد خانه‌های پیامبر نشوید مگر آنکه برای [صرف] خوراکی به شما اجازه داده شود، بی آنکه چشم به راه آماده شدنش باشید. ولی چون دعوت شوید، در آیید و چون غذا خوردید، پراکنده شوید. و نه اینکه برای شنیدن سخنی سرگرم شوید. به راستی که این [کار] پیامبر را می‌رنجاند و [او] از شما شرم می‌کند و خداوند [از سخن] حق شرم نمی‌دارد. و چون از زنان پیامبر متاعی خواهید، آن را از آن سوی پرده بطلبید. این برای دلهایتان و دلهای آنان پاکیزه‌تر است. و شما را نسزد که رسول خدا را برنجانید و نه آنکه زنانش را پس از او- هرگز- به زنی گیرید که این [کار] نزد خداوند [گناهی] بزرگ است».

2- مراد مؤلف حدیث موافقات عمر با قرآنکریم است سورة بقره: 125.

) را نازل کرد[1].

880- ترمذی به قسم حسن از انس τ روایت کرده است: با رسول خدا یکجا بودم به در خانة زنی که تازه با او عروسی کرده بود، آمد در آنجا گروهی نشسته بودند. رفت و [ضرورت خود را انجام داد] وقتی برگشت که مهمانان رفته بودند. به خانه داخل شد و بین من و خودش پرده را انداخت. جریان را برای ابوطلحه نقل کردم. گفت: اگر جریان از این قرار باشد که گفتی یقیناً در این باره کلام آسمانی نازل خواهدشد. بنابراین آیة حجاب نازل گردید[2].

881- طبرانی به سند صحیح از عایشه ل روایت کرده است: من با رسول خدا در یک کاسه غذا می‌خوردم که عمر فاروق τ آمد. پیامبر اکرم ρ او را به غذا دعوت کرد، در اثنای تناول غذا انگشتان او به انگشتان من رسید. پیامبر خدا گفت: آه، اگر در بارة شما زنان حکم و فرمان می‌داشتم هرگز کسی شما را به چشم نمی‌دید. بنابراین، آیة حجاب نازل شد[3].

882- ک: ابن مردویه از ابن عباس ب روایت کرده است: مردی نزد رسول خدا شرفیاب گردید و دیر وقت نشست. پیامبر سه بار از خانه خارج شد تا او بیرون برود، اما او برنخاست. عمر فاروق آمد و اثر ناخوشی را در چهرة رسول خدا مشاهده کرد و به آن شخص گفت: شاید تو باعث آزار و اذیت رسول خدا ρ شده باشی، رسول خدا گفت: سه بار از خانه خارج شدم، تا دنبال من بیاید، اما او این کار را نکرد. عمر فاروق گفت: ای رسول خدا، چه خوب بود زنان خویش را امر به حجاب می‌کردی، زیرا این‌ها با دیگر زنان قابل مقایسه نیستند و این پرده‌نشینی برای قلب‌های آنان پاکیزه‌تر و بهتر است. آنگاه آیة حجاب نازل شد.

1- صحیح است، بخاری 4721 و 6239 و 6271، مسلم 1428، ترمذی 3217 و 3219، نسائی در «الکبری» 11416 و 11420 و واحدی در «اسباب نزول» 706 از انس روایت کرده اند. «زاد المسیر» 1163 تخریج محقق.

2- ترمذی 3217 و طبری 28613 از انس روایت کرده اند.

3- بخاری در «ادب مفرد» 1053، نسائی در «الکبری» 1053 و ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 3 / 621 آمده از طریق مجاهد از عایشه روایت کرده اند. این اسناد منقطع و ضعیف است، چون مجاهد از عایشه نشنیده. واحدی 709 از مجاهد به قسم مرسل روایت کرده. دار قطنی این را درست می‌شمارد چنانچه حافظ در «تخریج الکشاف» 3 / 555 نقل کرده. به «الکشاف» 904 و «تفسیر قرطبی» 5056 و «احکام القرآن» 1830 به تخریج محقق نگاه کنید.

حافظ ابن حجر گفته است: امکان جمع بین این روایات وجود دارد به این ترتیب که این واقعه اندکی قبل از قصة ام المؤمنین زینب صورت گرفته باشد، پس از جهت نزدیکی این دو باهم سبب نزول آیة حجاب را به این واقعه مربوط دانسته اند. و هیچ مانعی وجود ندارد که این آیه چندین سبب نزول داشته باشد.

883- ابن سعد از محمد بن کعب τ روایت کرده است: چون رسول خدا به سوی خانة خود می‌رفت عده‌ای از مسلمانان با شتاب به آنجا می‌رفتند و می‌نشستند [این کار موجب آزار پیامبر می‌شد] و این حالت از سیمای مبارک هم مشخص نبود. پیامبر از آن‌ها شرم می‌داشت و به غذا دست دراز نمی‌کرد. مسلمانان به سبب ارتکاب این عمل مورد سرزنش قرار گرفتند. و آیة (③♦🕔✲🕯❒⑨☙♐❑♏ ♏♐♓✍⑨⇧⌘↗🖬➔❑✁☎ •• ↗♦✁✁♦☪❑⇖❑✁☎ ✁♏♐✎✍⇖♎☹⇦▫☙ ③⇖•⇙❶•♍☙ 📖❒♍ ☽♑♒•✐ 🖫☐☪♎♒♍✍✎♏✁ 💣❑⇖❍☠❂➔✍ ♘♎❷↗☒❸◆ ☪•➔⍓♏✈♎ ☽♑♒🖫■❼🗐 ♎•♗☰↗☠⇗ ☽♑♒⊙♋♦♎•♐☰♐⇧ ❑♦♎♒•☰♐⇧ ☽♑♒☼♦♎♒☐← ☼♦🕔➔♎❷⊠⇦×♦ ▫•✉♑♒❶•✁ ▫•♏✍✍⓪⇙⌘↗🖬➔❑✁☎ ⓪←⇖♎⓪↓↗☹⇙ ❒♦•• ▫•♏✍✍☼☞♦⌑⇖❸←❒✁☎ ☪•➔♎⓪⇧☞←⚐⇔ ☽♑♒♌❒ 🗐 💻♑♒♦❑⑨♎③❁♎ ♎⇖❍⇔✌♦★⍓♈♎❍⇖✓×♦ ✁✍✎♏♎♒☐◻🖫✐❍ ③⇖•⇙❶♎❽ 🖹•🕭♌♦ ❶•🕒♎♎♎☰↗☠⇗ •• ◆❒✁✍✏✦ ☎ ♎♎☪⌛➔☠⇗ ⑩•◆☞♦⌫⇙✐♍🕗 🗐 ✁✍♎♒•⍓⍓♎♎♎☪♎✆ ♎♎☪⌘ ④❒○⇔☞♦⌫⇙✐♍🕗 ♎♦☞♦🕔➔✡✍ ♎☹☆♒♎❑🕯♒♎♒⍓♇♎☜☺←❑♎➔♊❍ ❒♦☽♑♒❶•✁ 🗐 ❑♐♑♍✍☹♎ ❒☐♑♎✁✏↗♎ ❒◆❻◆✁✏↗♎ ♎♎☪ ⑦☐♎♒⇧☑♑◻♐⊡ ❶•🕒♎♎♎☰↗☠⇗ 📖❒☐♑⇧♑✐❷⇖ ♎♒♎⌛➔☠⇗ ♎♦❒♦☈☹✍ ❒♦♎♦♌♎♍♑♒♎♒❑➔🖬➔❑✍☹♑♌✍♒♐☉ 🗐 ❒♦♎♒•♎⌛➔☠⇗ ♏✍♍☒♎♍♏☙ ♎♎♦♌♎♍ ❒♦☼✍•♦❒ ★✏✍✁ ♏♈❑←♎◆❻ ☎✁❒➔❶⇙•➔✍ ♌❒📖 📖❒☐♑⊗♎♋ 📖❒♎☿☐○➔❸♓⊡⊡ ♎♍☑❑←•♎☰☪•✍ ❶•🕒♎♎♎☰↗☠⇗ ☽♑♒♌❒ 🗐 ✁♦⑨♦⏹📖 ⊞🕓♍■♎⑨⇙➔♦⏹ 🖹•🕭♌♦ ↖♎♎☪⑨☒ ✁✍✎✏★ ↖♦➔♎⓪☺🕓✍ ⇧♎☒♑☜...) نازل شد.

اسباب نزول: کلام او تعالی (❒◆♎♦✍ ⊡☒♎♍♏♐ ♎•♐ ☰⍓➔☠⇗) تا آخر آیه.

884- ک: ابن ابوحاتم از ابن زید روایت کرده است: به پیامبر اکرم اطلاع دادند که شخصی می‌گوید: اگر نبی اکرم ρ از جهان رفت با فلان همسرش ازدواج می‌کنم. پس (❒◆♎♦✍ ✁♍☒♎♍♏♐ ♎•♐⌛➔☠⇗ 📖❒♌ ✍➔•⇙❶➔❒✁☎ ❻◆♎←❑♈♐ ✁✍✎✏★) تا آخر آیه نازل شد[1].

1- طبری 28623 از عبدالرحمن بن زید روایت کرده این مرسل و ضعیف است.

885- از ابن عباس ب روایت کرده است: مردی با خود عزم کرد که بعد از وفات نبی اکرم با یکی از زنان او ازدواج می‌کند. در بارۀ او این آیه نازل شد. سفیان می‌گوید: یاد کرده اند که مقصد آن مرد عایشه ل بوده است[1].

886- ک: و از سدی روایت کرده است: طلحه بن عبیدالله τ گفت که محمد دختران عموی ما را از ما پنهان می‌کند، خودش زنان ما را [بعد از وفات ما] به نکاح می‌گیرد. اگر برایش حادثه‌ای پیش آمد زنان او را به عقد نکاح درمی‌آوریم. پس این آیه نازل شد[2].

887- ک: ابن سعد از ابوبکر بن محمد بن عمرو بن حزم روایت کرده است: طلحه بن عبید الله گفت: اگر رسول خدا از جهان برود با عایشه ازدواج می‌کنم. پس در بارۀ او این کلام الهی نازل شد[3].

[ابن عطیه می‌فرماید: نسبت این سخن به طلحه بن عبیدالله درست نیست. قرطبی گفته است: استاد ما امام ابوالعباس می‌فرماید: این سخن را از بعضی بزرگان صحابه حکایت کرده اند، آن‌ها از این سخنان مبرا هستند، زیرا اظهار امثال این گفتار از آن‌ها بعید است چون که این گفتار مناسب منافقان جاهل است، پس این سخن به دروغ نقل شده است][4] [شخص دیگری هم به این اسم و اسم پدر و نسب موجود بوده که در بـــــــــــــارۀ او (❑◆👌♦👓 📫☒🔔♍🙰 🖁◦♦⌛→☠⬀ 📖❑♌ ✍→♦⬀❶→❑✂☎...) نازل شده است. حافظ سیوطی می‌گوید: من در صحت این خبر شدیداً در شک بودم، چرا طلحه یکی از عشرۀ مبشره است و مقام او بالاتر از آن است که این سخنان را بگوید، تا این که دانستم کسی که این سخن را گفته شخص دیگری است، اما اسم او و اسم پدر و نسبش با این مشترک بوده][5].

1- بیهقی 7 / 69. در این اسناد مهران بن ابوعمر ضعیف است، خصوصاً در روایاتش از ثوری. «تفسیر شوکانی» 2159 تخریج محقق.

2- معضل است، سدی بسیار احادیث منکر روایت کرده. اگر مقصود سدی طلحه به عبیدالله [بن عثمان] یکی از ده یار بهشتی باشد باطل و افتراء است و اگر یکی از منافقین می‌بود احتمال داشت به جاهای دیگر هم همینگونه بیان شده است: حافظ ابن حجر در «الإصابه» 2 / 230 به شرح حال طلحه بن عبیدالله بن مسافع می‌گوید: «گفته می‌شود در بارۀ این (❑◆👌♦👓 📫☒🔔♍🙰 🖁◦♦⌛→☠⬀ 📖❑♌ ✍→♦⬀❶→❑✂☎...) نازل شده است این سخن را [ابو] موسی در «الزیل» از ابن شاهین بدون اسناد روایت کرده و گفته است: گروهی از مفسرین به خطا گمان کرده اند که این شخص، طلحه یکی از عشرۀ مبشره است» «تفسیر شوکانی» 2156 تخریج محقق.

3- ابن سعد 8 / 162، این مرسل است. در این اسناد واقدی متروک و این اسناد جداً ضعیف است. «زاد المسیر» 1170 تخریج محقق.

4- محمد بن علی شوکانی، تفسیر فتح القدیر، ج 4، ص 299.

5- علی بن برهان الدین حلبی، سیرۀ حلبیه، دار المعرفه، بیروت، سال نشر 1400.

888- جويبر از ابن عباس ب روايت كرده است: پسر عموى يكى از زنان پيامبر آمده بود و با او سخن مى‌گفت. پيامبر گفت: از امروز به بعد در اينجا نايستى، آن مرد گفت: اى رسول خدا! اين دختر عموى من است ما باهم سخن زشت و ناپسند نگفتيم. پيامبر گفت: اين را مى‌دانم، بدون شک هيچکس از خدا غيورتر نيست و بعد از او هيچکس از من غيورتر نيست. آن شخص كمى دور شد و گفت: مرا از سخن‌گفتن با دختر عمويم منع مى‌كند بعد از مرگ او حتماً با دختر عموى خود ازدواج مى‌كنم. بنابراين، خداى عزوجل اين آيه را نازل كرد. ابن عبا س ب گفته است: آن مرد يک غلام را آزاد كرد و ده شتر را در راة خدا صدقه داد و مناسک حج را پياده به جا آورد. تا خدا توبة او را از بابت اين سخن بپذيرد[1].

اسباب نزول آية 57: ([illegible]).

889- ابن ابوحاتم از طريق عوفى از ابن عباس τ روايت كرده است: چون رسول خدا با صفيه دختر حيى بن اخطب ازدواج كرد. عده‌اى در بارة اين پيوند، بدگويى و ياوه‌سرايى كردند. اين آيه ([illegible]...) در بارة آن‌ها نازل شد[2].

890- جويبر از ضحاک از ابن عباس روايت كرده است: عبدالله بن ابى و همراهانش به عايشه ل بهتان زدند، رسول خدا ρ ضمن ايراد خطبه گفت: كداميک از شما مرا كمک و يارى مى‌كند در برابر كسى كه آزار و اذيتم مى‌نمايد و كسانى را كه در صدد اذيت من هستند در خانة خود جمع مى‌كند. اين آيه نازل شد[3].

اسباب نزول آية 59: ([illegible]

1- اسناد اين جداً ضعيف است از جهت جويبر بن سعيد زيرا او متروک و متهم به كذب است و عادتاً از ضحاک روايت مى‌كند و ضحاک با ابن عباس ملاقى نشده است. پس متن باطل است. «تفسير شوكانى» 2160 به تخريج محقق نگاه كنيد.

2- جداً ضعيف است، طبرى 28641 از عطية عوفى از ابن عباس، عوفى واهى است و از او راوى‌هاى مجهول روايت كرده اند. «زاد المسير» 1173 تخريج محقق.

3- اسناد اين جداً ضعيف است از جهت جويبر، زيرا او متروک متهم است و ضحاک با ابن عباس ملاقى نشده است.

③↖⬧⬀⇦⬂×⧫ ▤ ❐◆🖅⌧🕭♍🙢 ✂🙤✐✦ ⬊⌧▦→❑❻✡✂
❻▪❍🙥⑩☺✞🙤 ⮳🙣🙝⮈)[1].

891- بخاری از عایشه ل روایت کرده است: بعد از نزول آیة حجاب ام المؤمنین سَودَه ل با لباس حجاب برای رفع نیازمندی‌های خود از خانه بیرون رفت، چون قد بلند و تومند بود کسی که با او آشنایی داشت در چادر و روپوش هم او را می‌شناخت. عمر τ او را دید و گفت: ای سوده! از ما پوشیده و پنهان نمی‌مانی نیک بیندیش چگونه از خانه پا بیرون می‌گذاری، سوده دیگرگون و رنگ‌پریده برگشت. و رسول خدا ρ در خانهٔ من شام می‌خورد یک قطعه گوشت به دست داشت. سوده داخل شد و گفت: من برای اجرای حوایج خویش بیرون می‌رفتم عمر برایم چنین و چنان گفت. عایشه ل می‌گوید: حالت نزول وحی بر رسول خدا پدیدار شد. هنوز گوشت را تمام نکرده بود که آن حالت مرتفع گردید. گفت: کردگار جهان برای شما زن‌ها اجازه داد که برای رفع نیازمندی‌ها و ضروریات خویش از خانه بیرون بروید[2].

892- ابن سعد در «طبقات» از ابومالک روایت کرده است: زنان پیامبر برای رفع حوایج خود شب بیرون می‌رفتند و عده‌ای از منافقان با آن‌ها رویاروی می‌گردیدند، آن‌ها آزرده می‌شدند و از این بابت شکایت کردند، این موضوع به منافقان گفته شد در جواب گفتند: ما با کنیزها این عمل را انجام می‌دهیم. پس آیة

(③◆🕔❄🕯❐⑨🙢🙵❑🙤 ✂🙤🙣🙚☪❐🖫🖅❾ 🕭➔🖎
🏵✠🙞⬂❐◆🕓♉🖎⌨◰ ❐◆🖃⧫☪◆🙤🙦🙣⌨◰
❐◆⬧🙝❍✿🙤✐↗🙣 ✂🙤🙚⬂☺←⬧⬀✌🙣☪🙣✓×⧫ ③↖⑨⇳☼🙣✓▫🙢
↖⧫◘■❸⬀🙵🙜♊❍ ✌🙣♊ ♉⌨◰◘■⌛🙝❹⌛🙝♑🙝♊❍ 🗐
❶⬧🕓🙚⌨◰ 🕮❐⑩⬀❄❐❼✂ 🕮❐♌ ③↖➔⬀❷⧫▫⬂♊⌘ ▫⬧⌧⬥
③↖⬧⬀❶⬧⇦⬂×⧫) نازل شد [3].

893- و از حسن و محمد بن کعب قرظی τ به همین معنی روایت کرده است[4].

***

سورة سبا

این سوره مکی و 54 آیه است

1- ترجمه: «ای پیامبر، به زنانت و دخترانت و زنان مؤمنان بگو: روسریهایشان را بر خود فرو پوشند. این نزدیکتر است و به آنکه شناخته شوند، و آزار نبینند. و خداوند آمرزنده مهربان است».

2- صحیح است، بخاری 5237 و مسلم 4 / 1709 ح 2170 «تفسیر شوکانی» 2174 تخریج محقق.

3- ابن سعد 8 / 141 روایت کرده مرسل است با این وصف در این اسناد واقدی متروک است. کلمات «همسران پیامبر» منکر است. «تفسیر شوکانی» 2175 تخریج محقق.

4- ابن سعد 8 / 141 روایت کرده در این سند واقدی متروک است.

اسباب نزول آیة 15: (❼♑× 💻✉♦🖮✿❍♋♐ ♦♌🔔☒✍ ⇧⑨•◑•♐ ♊♦⬉ ✐♌✍♦✌☐✡⍓♉ ☎ ⮜☐♦③✂♦⬈ ⬀☠♑♑♋✡•▤⬄❍♦👌 ♊♋👌 ☎✂❑➔🖪⬈✍ ☎ 🕯✌✍⍓☺♋⅄♦❐ 🕮×✓♋☺♦③ ☎✂❐⬉❷⬈▤⇧⅄✍✂♦❐ ⬀☠⬈▤♑■✉♦❻ ✐✍⬂♒♑♒❻ ▭⚇♦❻♦❐ ⮜☐♦⌛♑♒⓿•⊂ ⮜☐♦✍▫✂♦✉ 🗐 ⏀🡐❍•♐ ⬊☒▦➔❑❻⌧ ✐♑✐♑)[1].

894- ابن ابوحاتم از علی بن رباح روایت کرده است: یکی برایم گفت که: فروه بن مسیک غطفانی خدمت رسول خدا ρ آمد و گفت: ای نبی خدا! اهل سباء مردمی اند که در جاهلیت عزیز و سرافراز بودند، من بیم دارم که آنان از اسلام برگردند، آیا در آن حال من با آن‌ها بجنگم؟ پیامبر فرمود: در بارۀ آن‌ها تاکنون به من هیچ دستوری داده نشده است. پس آیة (⇧⑨•◑•♐ ♦♌🔔☒✍ ♐♋❍✿🖮♦✉💻 ❼♑× ♦❍⬄▤•✡♋♑♑☠⬀...) نازل شد.

اسباب نزول آیة 34: (❐♦👌♦✍✎ 🕮❐❻⬀♒⍓🖪▫☪♦✍ ×♑❼ ♦✌✍•🔔 ••♑◑ ✍❷③✐⓿✵☼ ♊♋♓👌 🖮☐♦③⬀❷•🔔 ✎✍⍓☺♑✉ ✍✵☼♑◑ ✎✍⍓♎❑➔▫♦❸⬂✋⬉👌 ♦♌❐⬉❷♋▦⏀☒✍ ⏀♋❍♑✉ 🏳🡐☞▫🖪⬁♒⬀❻⬆🕮 ✐✍♑🞧)[2].

895- ابن منذر و ابن ابوحاتم از طریق سفیان از عاصم از ابو[3]رزین روایت کرده اند: دو نفر باهم شریک بودند، یکی از آن‌ها به سوی شام سفر کرد و دیگری ماند، چون نبی اکرمρ مبعوث شد، آن شخص به رفیق خود نامه نوشت و از او راجع به اسلام و ارشادات پیامبر سؤال کرد. دوستش در جواب او نوشت: هیکس از او پیروی نکرده است، مگر مشتی از فرومایگان و تنگدستان قریش. آن مرد تجارت خود را ترک کرد و به نزد دوست خود آمد و گفت: مرا به نزد او راهنمایی کن، و بعضی کتاب‌ها را هم خوانده بود پس نزد پیامبر آمد و پرسید: به چه چیز دعوت می‌کنی؟ پیامبر هدایت نوربخش اسلام را برایشان بیان کرد. گفت: شهادت می‌دهم که فرستادۀ خدا هستی، پیامبر گفت: چه چیز سبب هدایتت گردید؟ گفت: هیچ پیغمبری مبعوث نشده است مگر این که پیروانش ضعفا و تهیدستان بوده اند. پس آیة (❐♦👌♦✍✎ 🕮❐❻⬀♒⍓🖪▫☪♦✍ ×♑❼ 🔔•❷⬀③♦☐🖮 👌♓♋♊ ☼✵⓿✐③❷✍ ◑♑•• 🔔•✍✌♦ 👌⬉✋⬂❸♦▫➔❑♎⍓✍✎ ✍◑♑☼✵✍

1- ترجمه: «بی گمان برای [قوم] سبا در مسکنهای آنان مایه عبرتی بود. دو باغ از راست و چپ. [گفتیم:] از روزی پروردگارتان بخورید و برای او شکر گزارید. شهری پاکیزه و پروردگاری آمرزنده [دارید]».

2- ترجمه: «و در هیچ شهری هشدار دهنده‌ای نفرستادیم مگر آنکه متنعمان آن [شهر] گفتند: بی شك منكر رسالتی هستیم که شما یافته‌اید]».

3- در نسخه‌ها به «ابن» تصحیف شده.

⌚⌚○⌚⌚ ⚐←☞▫▪⌂⌚⌚➏↑📖 ✎⌚⌚☺⌚⌚
⌚⌚⌚⌚⌚⌚⌚⌚⌚⌚ ♦⌚⌚⌚⌚) نازل شد. رسول خدا بـه دنبـال او فرستاد کـه کردگار عالم به تصدیق گفتارت وحی نازل کرد[1].

***

سورة فاطر

این سوره مکی و 45 آیه است

اسباب نزول آیة 8: (📖❒▫♦☺⌚♊ ♦×✍♓⇦⌚⌚ ⑦←○♦⌚⌚
⌚←❑☑⌚↓ ⌚⌚♦⌚⌚📖⌚⌚ ▫♦❷♦⌚♦⌚←■⌚ ○⌚○❁☪✡⌚ ☎
▫♦⌚⌚❒ ⌚⌚⌚⌚ ⌚⌚⌚⌚➏ ⌚♦♊ ④❒⌖♦⌚✎⌚↓
❒◆⑨⌚⌚⑨⌚❽ ♊♦⌚ ④❒⌖♦⌚✎⌚↓ ☎ ▫♦⌚♦ ⌚♦⓿⌚⌚⌚▪⇔
⌚♦⌚○⌚⌚⌚ ⌚♦▪■❸⌚⌚⌚⌚ ○⌚●⌚❸♦⌚⌚ 🗐 ⌚⌚❒⌚❒
⌚✎⌚ ⌚♦▪⌚⌚⌚⌚ ⌚⌚☺⌚⌚ ③♦⑦⇔✡❒➔⌚❑⌚♦
.[2](⌚⌚⌚

896- جـویبر از ضـحاک از ابـن عبـاس روایـت کـرده اسـت: زمـانی نبـی اکـرم ρ فرمود: پروردگارا! دین خـود را بـه عمـر بـن خطـاب و یـا ابوجهـل بـن هشـام عزیـز و نیرومند گردان، پس خدا Ψ عمر τ را هدایت کرد و ابوجهل بـه گمراهـی و جهالـت بـاقی مانـد. سـپس در بـارة آن دو آیـة (📖❒▫♦☺⌚♊ ♦×✍♓⇦⌚⌚ ⑦←○♦⌚⌚ ⌚←❑☑⌚↓ ⌚⌚♦⌚⌚📖⌚⌚ ▫♦❷♦⌚♦⌚←■⌚...) نازل شد[3].

اسباب نزول آیة 29: (⌚⌚❒ ⌚✎⌚⌚⌚ ♦×⇦⌚⌚ ③♦⌚⌚▪➔❑♍⌚
⌚⌚♦⑦▪❁ ⌚✎★ ❒◆📖❒⌚♦⌚⌚❑⌚☎
⌚⌚⌚⌚⌚▪■❑🗐❒■ ❒◆📖❒☼⌚⌚⌚➔❑⌚☎ ⌚⌚☺●⌚
➏◆⌚⌚⌚⌚◆⑦♑←⌚⌚ ·⌚❸◆⌚ ❒◆⌚♦⌚☼⌚⑩◆❒☪

1- اسناد مرسل و ضعیف است چون ابورزین تابعی است از وی عاصم بن بهدلـه روایت کرده کـه صدوق است اما خطا می‌کند «تفسیر شوکانی» 2185 به تخریج محقق.

2- ترجمه: «آیا کسی که کردار زشتش برای او آراسته جلوه داده شده، لذا آن را نیك مـی‌بینـد [چون کسی است که چنین نیست؟] بی شك خداوند هر کس را که بخواهد بیراه می‌گذارد و هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند. پس نباید وجودت از حسرت خوردن بر آنـان از بین برود. بـی گمـان خداوند به آنچه می‌کنند داناست».

3- اسناد این جداً ضـعیف است بـه خـاطر جویبر زیرا او متروک است و ضـحاک بـا ابن عبـاس ملاقات نکرده صحیح عموم آیه است اما از چند وجه آمده که پیـامبر خدا بـه این چیز دعـا کـرد، این‌ها به مجموع قوی هستند. «کشف الخفا» 1 / 183 و 184 و 546.

◆❻❑🡐⌨⬧✍ ♊⅄♑ ☪❑⧫❷🕔❑♑♋☝ ☝♍❑⬉♉⬀❷⧫③ ⬂♋♌⬀)[1].

897- عبدالغنى بن سعيد ثقفى در «تفسير» خود از ابن عباس روايت كرده است: ايـــن گفتـــة خـــدا (🕔♌♌❑ ✁✍✎🖉⅄🔔♋⇦×⧫ ⧫③ ⧫✌✍❑🡪❑♍♌) ✁❑⬉☝⬧✍🔔❑📖⧫❑ ★✍✎✁ ❁✍🕔⧫✌♋✍☎

✁✍✎♑🕔❍✍❑■📄❑■) در بارة حصين بن حرث بن عبدالمطلب بن عبدالمناف قريشى نازل شده است[2].

اسباب نزول آية 35: (✁✍✎🖉⅄🔔♋❽✓ 📖❑❍⍓✍✡❑✍) ✁✍✎♑⬂⬀☺🡐♌⬧☝✍✎✁ ◆❻✁⍓⑩ ⬥▫♋⧫❑♋ ♊♋☝ ▫⬧♌⇧✁♌📖♋🕔 ⬥⬥ ③⧫☺⍓❍❹☪◆✍✎ ▫♋❸✍❑✍✎ ☼⧫🕔❁✍♋ ❑◆⬥⬥ ③⧫☺⍓❍❹☪◆✍✎ ▫♋❸✍❑✍✎ ♑♏⇦♏❑⍟♋ ♋⬀♌♏⬂)[3].

898- بيهقى در «البعث» و ابن ابوحاتم از طريق نفيع بن حرث از عبدالله بن ابى اوفى روايت كرده اند: شخصى به نبى ρ گفت: اى رسول خدا! خواب چيزى است كه ايزد تعالى در دنيا ما را با آن خرسند و شاد مى‌كند آيا در جنت هم خواب است؟ گفت: نه، زيرا خواب قرين مرگ است و در جنت مرگ نيست. گفت: پس نشاط و آرامش آن‌ها در چيست؟ پيامبر ρ اين سخن را بس بزرگ شمرد و گفت: در بهشت سستى و رنـج روانـى نيسـت در همـه احـوال آن‌هـا شـاد و راحتنـد. پـس خـدا (⬥⬥ ③⧫☺⍓❍❹☪◆✍✎ ▫♋❸✍❑✍✎ ☼⧫🕔❁✍♋ ❑◆⬥⬥ ③⧫☺⍓❍❹☪◆✍✎ ▫♋❸✍❑✍✎ ♑♏⇦♏❑⍟♋ ♋⬀♌♏⬂) را نـــازل كرد.

اسباب نزول آية 42: (❑⧫📖❑🔔⬂○❁☺🡐❑✁☎ ✍♌✍✎✍✎🖉★ ♉⍓♑⇳⑨⍓ 📖❑③⬃☺⍓🕔❁⬀♏♋☠⬀ ♑⬧⬂⬀▫ ♊⍓🔔🖉⬈⧫♎➔☠⬀ ☼⧫❶☞③❷⌧ ♑⅄❶⧫▤⬈❑⇨⬈×❑ 📖❑♎⬃⑨⍓❽▤ ♋♊⇳ ♍♌■⬃⑨⍓❽ ✁✍✎❀✢☝⧫☠⬀ ☎

1- ترجمه: «به راستى آنان كه كتاب خدا را مى‌خوانند [و به آن عمل مى‌كنند] و نماز بر پا داشته‌اند و از آنچه روزيشان كرده‌ايم پنهان و پيدا مـى‌بخشند، اميد بـه سودايى دارنـد كـه [هرگز] كاستى نمى‌پذيرد».

2- متن باطل است و سندش تباه. در اين سند عبدالغنى ضعيف و تفسير را از موسى بن عبدالرحمن ثقفى روايت مى‌كند او دروغگوست و حديث وضع مى‌كند. ابن حبـان [2 / 242 تحقيق محمود ابراهيم زايد] در خصوص موسى مى‌گويد: دجال است كتابى را در تفسير جمع و بـه ابـن جـريج از عطا از ابن عباس نسبت مى‌دهد. به «ميزان الاعتدال» 2 / 642 و 4 / 211 و 212 و «لسان الميزان» 4 / 45 نگاه كنيد. و متن را نشانه‌هاى وضع تهديد مى‌كند. و اين كـه تنهـا ثقفـى ايـن را روايت كرده دليل وهن اين است.

3- ترجمه: «كسى كه از [روى] فضل خويش ما را به سراى پايدار در آورد. در آنجا بـه مـا رنجـى نرسد و در آنجا ما هيچ خستگى نبينيم».

[1].

899- ابن ابوحاتم از ابن ابو هلال روایت کرده است: قریش همواره می‌گفتند: اگر پروردگار از بین ما پیامبری مبعوث کند. در میان همهٔ امم از ما فرمان‌بردارتر و منقادتر به دستورات الهی و همچنان هدایت پذیرتر و استوارتر به تمسک و پیروی از کتـــاب او نخواهـــد بـــود. پـس خـــدا ( ) (صافات: 167 – 168) و [عربهای ناگرویده] می‌گفتند: اگر در نزد مـــا خبـــری از پیشـــینیان بـــود» و ( ) (انعـام: 157) «اگـر کتـاب بـر مـا فـرو فرستاده مـی‌شـد، از آنـان راه یافتـه‌تـر بـودیم» و ( ) را نـازل کـرد.

یهود همواره به واسطهٔ بعثت نبی کریم بر نصاری نصرت و پیروزی می‌جستند و می‌گفتند: ما دریافته ایم که پیامبری برانگیخته می‌شود.

***

1- ترجمه: «و به سخت‌ترین سوگندهایشان به خدا سوگند یاد کردند که اگر هشدار دهنده‌ای به نزد آنان بیاید، از هر امّتی راه یافته‌تر خواهند بود. پس چون هشدار دهنده‌ای به [سوی] آنان آمد، در حقّ آنان جز گریز نیفزود».

سورة یس

این سوره مکی و 83 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 10: ( ).

900- ک: ابونعیم در «دلائل» از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا ρ در مسجد الحرام قرآنکریم را به صدای بلند قراءت می‌کرد. مشرکان قریش از این امر رنجیدند و به دستگیری آن بزرگوار اقدام نمودند. ناگاه دست‌های آن‌ها به گردن‌شان پیچید و بینایی خود را از دست دادند. خدمت رسول خدا آمدند و عرض کردند، ای محمد! تو را به خدا و پیوند خویشاوندی سوگند می‌دهیم. پیامبر دعا کرد و آن حالت از آن‌ها دور شد. پس ( )[1] نازل شد. ابن عباس می‌گوید: از آن گروه یک نفر هم مسلمان نشد[2].

901- ک: ابن جریر از عکرمه روایت کرده است: ابوجهل گفت: اگر محمد را دیدم چنین و چنان می‌کنم. پس آیة ( )

1- ترجمه: «یس. سوگند به قرآن [سرشار از] حکمت. که تو از رسولانی. [استواری] بر راه راست. [کتاب] فروفرستاده [خداوند] پیروزمند مهربان [را مراد دارم]. تا گروهی را که پدرانشان هشدار نیافته‌اند و خود غافلند، هشدار دهی. بی گمان وعده [کیفر] بر بیشتر آنان تحقّق یافته است پس آنان ایمان نمی‌آورند».

2- ابونعیم «دلائل» 153 روایت کرده است، در این اسناد نضر بن عبدالرحمن متروک و اسناد جداً ضعیف است.

③⇖⌨⬀⬂⬂⬃❸⬅❒♌♦ ⬀⌀⬂) [1] نازل شد. مشركان می‌گفتند: محمد اينجاست اما ابوجهل نمی‌دید و می‌گفت: كجاست؟ كجاست؟[2]

اسباب نزول آية 12: (◑⚬☼✵⚘ ✞♦♦⬂⌶⬅ ☼⬅⌧⬁⌀⌧
✂⚘⚬⬂♋☺⬔❑⬀✌♦⑥▤ ❒◆☼♦⌛⇩✌⬅🖬⮌ ✌♦⚘ ♎♦⑨❍✌⇖❑✂☎
❒◆⬈◆✂⚐❒◷❷♦⚖➔☠⬀ ▤ ❒◆✍⬈✎❒ ★⌧⌀⇔⬈☹
📖❒❍⇧◷❁⑩⬂☾◆◷❍⬅ ✗⚬❼☑ ◑⚬✌♦⚘✈✇ ✌⑩⌨⚬✓✗📖
⬀⌘⬃⬂)[3].

902- ترمذی به نحو حسن و حاكم به قسم صحيح از ابوسعيد خدری روايت كرده اند: بنو سلمه در كرانۀ مدينه زندگی می‌كردند و تمايل داشتند كه به نزديک مسجد نبـوی انتقـال يابنـد. پـس آيـة (◑⚬☼✵⚘ ✞♦♦⬂⌶⬅ ☼⬅⌧⬁⌀⌧
✂⚘⚬⬂♋☺⬔❑⬀✌♦⑥▤ ❒◆☼♦⌛⇩✌⬅🖬⮌ ✌♦⚘ ♎♦⑨❍✌⇖❑✂☎
❒◆⬈◆✂⚐❒◷❷♦⚖➔☠⬀) نازل شد. و رسول خدا گفت: آثار قدم‌تان به اعمال خيرتان نوشته می‌شود به جای خود باشيد.

903- طبرانی از ابن عباس نيز همينگونه روايت كرده[4].

اسباب نزول آية 77: (📖❒❒◆◉♦⚐⇔ ③♦❷♦ ✂⚘“✵♁☼❍❁◷⌶⬅
📖❒☼✵⚘ ⌘⌂🖬■◑⬂✡❒◷❍⬅ ✌♋⌶ ☼⚜⮌⬁⊞⌧❑⌨
▫♦⌧⚬❶♦✂ ⚖➔❑◆ ⌘⌂◷⬂❶⚐⌀ ✌⑩⌨⚬✓✗⋖ ⬀⌀⌀⬃)[5].

904- حاكم به قسم صحيح از ابن عباس ب روايت كرده است: عاصی بن وائل حضور رسول خدا ρ استخوان پوسيده‌ای را آورد و ريزريز كرد و گفت: ای محمد! آيا اين زنده می‌شود؟ رسول خدا گفت: آری، خدا اين را زنده می‌كند، و تو را هم می‌ميراند و دوباره زنده می‌كند و هم به آتش سوزان جهنم واردت می‌كند. پس آية

1- ترجمه: «حقّا كه ما در گردنهای آنان طوقهايی تا [زير] چانه‌ها افكنده‌ايم در نتيجه سر افراشته [و ديده فروهشته] اند. و پيشاروی آنان سدّی و پشت سرشان [نيز] سدّی قرار داده‌ايم. آن گاه [چشمان] آنان را فرو پوشانده‌ايم، پس آنان [هيچ چيز] نتوانند ديد».

2- طبری 29064.

3- ترجمه: «بی گمان ماييم كه مردگان را زنده می‌گردانيم و آنچه [از كارهای نيك و بد] كه از پيش فرستاده‌اند و [حتّی] رد [گامهايشان] را می‌نويسيم. و همه چيز را در كتابی روشنگر بر شمرده‌ايم».

4- ابن ماجه 785 و طبری 29069 و 29070 روايت كرده اند. «زاد المسير» 1197 تخريج محقق.

5- ترجمه: «آيا انسان نينديشيده است كه ما او را از نطفه‌ای آفريده‌ايم، آن گاه او ستيزه‌جويی آشكار شده است».

(🕮❑❑◆♐⬧⧫⇔ ③⬧❷⬧ ✄🙵“☼⬧❍⬧⧗⬧⌶⬅ 🕮❑☼⬧⬧🙵)
(⌘⧠⬧⬧⧗⬧⬧❑⬧⬧⬅ ⌶⬧⬧⬧⬧⬧⬧❑⬧) تا آخر سوره نازل شد[1].

905- ابن ابوحاتم از چند طریق از مجاهد، عکرمه، عروه بن زبیر و سدی به همین معنی روایت کرده است که آن شخص را أبی بن خلف گفته اند[2].

***

سورة صافّات

این سوره مکی و 182 آیه است

اسباب نزول آیة 64: (⧫⬧⬧⧠🙵 ⅄⌧⧠❷⬧❑⊀ ⬧❑③⬧❷⬉●⬅ ⬧❼☑ 🕮❑⬧⬧⬧⬧ ✄🙵⬧⬧⬧⬧⬧⬧⬧ ⬧⬧⬧⬧)[3].

906- ک: ابن جریر از قتاده روایت کرده است: ابوجهل می‌گفت: این رفیق شما گمان می‌کند که در بین آتش دوزخ درخت است. در حالی که آتش درخت را می‌سوزاند. به خدا سوگند ما زقوم را به جز خرما و مسکه نمی‌دانیم. چون آن‌ها از وجود درخت در قعر جهنم تعجب کردند. خدای عزوجل آیة (⧫⬧⬧⧠🙵 ⅄⌧⧠❷⬧❑⊀ ⬧❑③⬧❷⬉●⬅ ⬧❼☑ 🕮❑⬧⬧⬧⬧ ✄🙵⬧⬧⬧⬧⬧⬧⬧ ⬧⬧⬧⬧) را نازل کرد[4].

907- و از سدی به همین معنی روایت کرده است[5].

اسباب نزول آیة 158: (❑◆⬧⧠➔⬧⧠➔❑✄☎ ⬧⬧❹⬧⬧❍⬅⬧ ❑◆⬧⬧✓⬧⬧✗⬧ ✄🙵⬧⬧⬧⬧⬧❑❑⬧ ⬧❍●⬧⬧🙵 ❑◆⬧⬧⬧⬧⇕ ⬉⧫⬧⬧☺⧠⬧⬧ ✄🙵⬧⬧⬧⬧⬧❑❑➔ ⬧⬧⬧⬧⬧⬧⬧⬧⬧⬧⬧⬧⬅⬧⬧⬧❑⬧◆ ⬧⬧⬧⬧⬧⬧)[6].

1- حاکم 2 / 429 روایت کرده، حاکم و ذهبی به شرط بخاری و مسلم این را صحیح می‌دانند. طبری 20243 از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده است. «احکام القرآن» 1882 و «زاد المسیر» 1204 به تخریج محقق.

2- طبری 29240 از مجاهد به قسم مختصر روایت کرده است و این مرسل است و طبری 29242 از قتاده و واحدی در «اسباب نزول» 721 از ابومالک به قسم مرسل روایت کرده اند. خلاصه: از چند وجه آمده که این آیه به شان عاصی و ابن خلف است. بناء اصل محفوظ است، اگرچه مفسرین در تعیین یکی از این دو مضطربند -والله اعلم- به «الجامع لأحکام القرآن» 0 / 5181، «فتح القدیر» 2103 و «زاد المسیر» 1208 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- ترجمه: «آن درختی است که در ژرفای دوزخ بر می‌آید».

4- طبری 29398 روایت کرده مرسل و ضعیف است.

5- تفسیر طبری، همان منبع، ج 23، ص 63.

6- ترجمه: «و [آن کافران] بین او و جنّیان [رابطه] خویشاوندی مقرّر کردند. حال آنکه جنّیان دانسته‌اند که آنان [برای بازخواست] احضار خواهند شد».

908- جُوَیبِر از ضحاک از ابن عباس ب روایت کرده است: آیة (❒◆♉⍓➔⍓🖫➔❑✂☎ 📪♦❹⬃☪◆❍←🕛 ❒◆📪♦✓⬃×♦ ✂👓💻⬂♑⬁✡❐❑♎ ♦■❍❁🖮✡👓...) در بارة سه قبیله از قریش: سلیم، خزاعه و جهینه نازل شده است.

909- بیهقی در «شعب الایمان» از مجاهد روایت کرده است: بزرگان قریش می‌گفتند: فرشتگان دختران خدا هستند. ابوبکر صدیق گفت: پس مادرشان کیست؟ گفتند: آن‌ها دختران بزرگان جن هستند. پس خدا (❒◆✆♦✆♦⑨⇳ ⇱♦🖫♐☺⍓💣♎ ✂👓💻⬂♑⬁✡❐❑➔ ✆♐✠❐&✔☠⬀ ✆♦☺←♦⇔➢❁❸←❒♌♦ ⬀♎♐⬂⬁) را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 165: (❒◆✆♐☼✵👓 ✆♦☪◆♦⇔♊← ✂👓✆🕛❍👓✎▫♒❑♌♦ ⬀♐♎⬂⬁)[1].

910- ابن ابوحاتم از یزید بن ابومالک τ روایت کرده است: مردم در ابتدا پراکنده نماز می‌خواندند. پس آیة (❒◆✆♐☼✵👓 ✆♦☪◆♦⇔♊← ✂👓✆🕛❍👓✎▫♒❑♌♦ ⬀♐♎⬂⬁) نازل شد و به مسلمانان دستور داد به صفوف منظم نماز بخوانند.

911- ابن منذر نیز از ابن جریج به همین معنی نقل کرده است.

اسباب نزول آیة 176: (🕮❒▫♦🖮♐➔⍓⓿☒✂📪♐☪◆👓 ④❑❍⇔☝♦➔⬃⤤⬀🖫➔❑♌♦ ⬀♎♐⬂⬁)[2].

912- جوبیر از ابن عباس ب روایت کرده است: مشرکان گفتند: ای محمد! عذابی که همواره ما را از آن می‌ترسانی نشان بده و به شتاب بیاور، پس خدای بزرگ آیة (🕮❒▫♦🖮♐➔⍓⓿☒✂📪♐☪◆👓 ④❑❍⇔☝♦➔⬃⤤⬀🖫➔❑♌♦ ⬀♎♐⬂⬁...) را نازل کرد[3]. این روایت به شرط بخاری و مسلم صحیح است[4].

***

سورة ص

1- ترجمه: «و ما به صف ایستاده‌ایم».

2- ترجمه: «آیا عذاب ما را به شتاب می‌طلبند؟».

3- اسناد این جداً ضعیف است، از جهت جوبیر بن سعید زیرا او متروک است و او تفسیر را از استاد خود ضحاک روایت می‌کند که با ابن عباس ملاقات نکرده است. محقق این خبر را در هیچکدام از تفاسیر ندیده پس به مراتب واهی است.

4- کلمات «به شرط بخاری و مسلم صحیح است» اضافه شده زیرا مؤلف خود آگاه و چنین اشتباهی از او بعید است.

این سوره مکی و 88 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 8: ([illegible]).

913- احمد، ترمذی، نسائی و حاکم به قسم صحیح از ابن عباس ب روایت کرده اند: ابوطالب بیمار شد بزرگان قریش به عیادتش رفتند و نبی کریم ρ نیز در آن وقت به عیادت او رفت. آن‌ها از پیامبر به نزد ابوطالب شکوه و شکایت کردند. گفت: ای برادرزاده! از قومت چه می‌خواهی، گفت: از آن‌ها می‌خواهم که یک کلمه را به زبان بیاورند تا در پرتو آن تمام عرب از آن‌ها فرمانبرداری کند و عجم خراجگزارشان گردد فقط یک کلمه. ابوطالب گفت: آن کلمه کدام است؟ پیامبر گفت: لا إله إلا الله: خدایی نیست جز خدای یکتا. آن‌ها گفتند: تنها یک خدا، این یک امر شگفت‌انگیز و عجیب است. آنگاه آیة ([illegible])[1] در بارة آن‌ها نازل شد[1].

1- ترجمه: «(صاد) سوگند به قرآن پند آموز. آری کافران در سرکشی و ستیزند. چه بسیار نسلها را پیش از آنان نابود کردیم که فریاد خواستند و زمان [زمان] رهایی نبود. و شگفت زده شدند که هشدار دهنده‌ای از [خود] آنان به [نزد] شان آمده است و کافران گفتند: این [فرد] جادوگری دروغگوست. آیا [همه] معبودان را يك معبود قرار داده است؟ بی گمان این چیزی شگفت است. و اشرافشان [با این دعوت] رهسپار شدند که: بروید و بر [پرستش] معبودانتان شکیبا باشید. بی گمان این [دعوت جدید فتنه‌ای] مورد [عزم و] اراده [محمد ρ] است. این را در آیین اخیر

***

سورة زُمَر

این سوره مكی و 75 آیه است

اسباب نزول آية 3: (🕮❐⬩⬩ ✐★ ✂🙵✐🙵♏♋③♊🡐
❐◆✂🙵✐⅄🔔♋⇦▫☙ 🗐 ✂🙵💻⬂③⬩🙵🙦♋⮱🡐
✂🙵✌✦③⬩⓿⬀❐✂☎ ✌♋⮳ ⑩🡐❐☼♋❍♋⏲🗓
🕮❐❐⬃🙦♋⑩◆🙵✐⬀◆ ✌◆🙵 ☼◆➔⬃⌛🡐⑨🡐♎➔☠⬀ ☽♌⬩⬩
🙦♋⓿⬁☽⬩❷♒🗷🡐❐☼♦🙵✐ ☽♌🖫■❼ ✂🙵✐★
🙰⬁🙦⬂✂⬩❼✂ ☽♌♌❐ ✂🙵✐⅄ ⑥⬩◆⬂▤⬀☠⬁
🗷◆❹⬃✡❐♑🡐⚐⬄ ✗♌❼ ✌◆🙵 ♎➔☠⬀ ▫♋⓿❍♋
⑥⬩③⬂✍◆🗳♌🗓➔❑♍☙ ▤ ☽♌♌❐ ✂🙵✐⅄ ⬩⬩ ③◆♑⇳⑨♋❽
.[2](✌◆♊⇳ ♎➔❑◆ 🗗🗵🕒⓿🗲🖨🖹⬩🗓⨀🙵❻🗵 🗲🗷⮰🕤)

914- جويبر از ابن عباس ب روايت كرده است: سه قبيله، عامر، كنانه و بين سلمه بت‌پرست بودند و فرشتگان را دختران خدا می‌دانستند و می‌گفتند: ما اين بت‌ها را جز برای اين كه هرچه بيشتر ما را به خدا نزديكتر نمايند پرستش نمی‌كنيم. پس اين آيه در بارة آن‌ها نازل شد.

اسباب نزول آية 9: (🕮❐✌❐♊⇳ ◆❐➔♎ 🔔⬩🕓☪♋🕪⬈
⬈◆✂☼◆🙵✐⬈◆ ✂🙵♒⅄⓿⬂🙬🗳 ♒🗵🙵♊🗲⑨✡✂
❐◆🔔⬩🙵✐★🗸☺✞🙵 ⑥⬩◆⬂⓿🗵❻⬇ ✂🙵🗵☞⌘⬁❷◆❐■

[مسيحيّت] نشنيده‌ايم. اين جز افترايی [بيش] نيست. آيا از ميان ما قرآن بر او نازل شده است؟ [چنين نيست كه می‌گويند] بلكه آنان از قرآن من در شكّ‌اند. بلكه هنوز [طعم] عذاب مرا نچشيده‌اند».

1- احمد 1 / 227، ابويعلی 2583، ترمذی 3232، نسائی در «تفسير» 456، حاكم 2 / 432، بيهقی 9 / 188، واحدی در «اسباب نزول» 722 از ابن عباس روايت كرده اند. حاكم و ذهبی اين را صحيح می‌دانند. اين حديث دارای متابع است كه نسائی 457 و احمد 2 / 362 آورده اند. حاكم 2 / 432 روايت كرده و به شرط مسلم صحيح می‌شمارد و ذهبی هم با او موافق است. «زاد المسير» 1212 تخريج محقق.

2- ترجمه: «بدان كه پرستش ناب از آن خداست. و كسانی كه به جای او دوستانی گرفتند [گويند:] آنان را نمی‌پرستيم جز برای آنكه ما را گامی به خدا نزديك سازند. بی گمان خداوند بين آنان در [بارة] آنچه آنان در آن اختلاف می‌ورزند، داوری می‌كند. خداوند كسی را كه او دروغگويی ناسپاس است، هدايت نمی‌كند».

❐◆③♦❷⬀♉⇖❏✂☎ ❻◆❏⬃✌◆❏⬩ ❻◆☜■♐❍♋🕗 ▤ 🔔➔✍⬀
♎◆❏♦☟⬄❍◆❏⬩❽ ✂✍✐⏅🔔♋⇦×♦ ③♦➔⇳✇⬩☞←❏♌♦
◆✂✍✐⏅🔔♋⇦×♦ •• ③♦➔⇳✇■☺←❏♌♦ ▤ ☽♐✡❈☺⌧✍
③♦✌♦⓿⌧✍⬀⊲⇖ 🕮⬆❏🕯🖎⬈❏✂☎ ✂✍✐❀☞♎☎⬂⌨♦🕔✇⬀
.[1](⬃⍨⬅)

915- ابـن ابوحـاتم از ابـن عمـر ب روايـت كـرده اسـت: آيـة (🕮❐✌❏♊⇳
♎➔❏◆ 🔔⬩🕔☪♋✱⬤➚...) در بارة عثمان بن عفان نازل شده[2].

916- ابن سعد از طريق كلبى از ابوصالح از ابن عباس ب روايت كرده است: اين آيه در مورد عمار بن ياسر نازل گشته است[3].

917- و جويبر از ابن عباس ب روايت كرده است: اين آيـه در شـان ابـن مسـعود، عمار بن ياسر و سالم مولاى ابوحذيفه τ نازل گرديده است[4].

918- جويبر از عكرمه روايت كرده است: اين آيه در شـان عمـار بـن ياسـر نـازل شده است.

اسباب نزول آية 17 – 18: (❐◆✂✍✐⏅🔔♋⇦×♦
✂✍✐♉⇳✌♦♈♦⌨←❏✂☎ ✂✍✐♎➲⏅🕔⬄➚❏☠❁ 🕮❐♌
③♦➔⬃⌨←⑨←❏♎⌧✍ ❐◆🕮❐✡♦✍✐←✆❏☑✂☎ ☽♐🖫■❼
✂✍✐★ ♓♦♑←☠⇖ ✂✍✐⬂⌛←⌑⇳❸◆❸▤ 🗐 ▫♦⌛♦⌑♏⬀❸⬃
.[5](⬅⬄⬅⬆⬃ ♋⑩✍✐♦⌨♋⇖

919- جويبر به سند خود از جابر بن عبدالله روايت كرده است: چون خداى متعال آية (⊟❍●❏✍✐ ♒⌧✍⌨⬀➔⌧❏➔ 🕮❐✆⬀❏◆🕒⌧▯
♎♏♋▤➚♒♏♍✍✐ ✆✍✐♦✌⌧▯ ✌♓♋❁⬃♐⬃☠⬀ ♉⇖❽⬃➚⌧
✌❏☽⬂❍⬆❏⬇➚ ⬅⬅⬅⬆) «دوزخى كه داراى هفت در است و بر هر درى تعدادى از آن‌ها تقسيم شده اند» (حجر: 44) را نازل كرد. مردى از انصار حضور نبى كريم ρ آمد و گفت: اى رسول خدا! من هفت برده‌دارم و در برابر هر در آن يكى از بردگان خود را آزاد كردم. پس در بارة او (▫♦⌛♦⌑♏⬀❸⬃ ⇖♋⌨♦✍✐⑩♋

1- ترجمـه: «آيـا [كسـى كـه شـرحش را گفتيم، بهتـر اسـت] يـا كسـى كـه او در لحظـه لحظـه شـب سـجده‌كنـان و ايسـتاده بـه عبـادت مـى‌پـردازد. در حـالى كـه از آخـرت مـى‌ترسـد و بـه بخشـايش پروردگارش اميد مى‌دارد؟ بگو: آيا آنان كه مى‌دانند و آنان كه نمى‌دانند برابرند؟ تنهـا خردمندان پند مى‌پذيرند».

2- ابن كثير در «تفسير» 5 / 400 بـه تحقيق محقق بـه اسـناد ابـن ابوحـاتم بيـان داشـته در ايـن اسـناد عبدالله بن عيساى خزاز متروك است. پس اسناد جداً ضعيف است.

3- اسنادش جداً ضعيف است، به خاطر كلبى زيرا او متهم به دروغگويى و ابوصالح ضعيف است.

4- اسناد اين جداً ضعيف است به خاطر جويبر، زيرا او متروك است، چنانچه بارها گفته شد.

5- ترجمـه: «و آنـان كـه از طـاغوت دورى گزيـده‌انـد از آنكـه آن را بپرستند و رو بـه سـوى خدا آورده‌اند، مژده دارند. پس به [آن] بندگانم مژده ده».

و

نازل شد.

920- ابن ابوحاتم از زید بن اسلم روایت کرده است: زید بن عمرو بن نفیل، ابوذر غفاری و سلمان فارس در جاهلیت هم یکتاپرست بودند. این آیه در شان این سه نفر نازل شده است[1].

اسباب نزول آیة 23:

سبب نزول این آیه در اول سورة یوسف گذشت.

اسباب نزول آیة 36:

921- عبدالرزاق از معمر روایت کرده که بیان داشته است مردی برایم گفت: مشرکان به رسول اکرم ρ گفتند: خدایان ما را ناسزا نگو و گرنه دستور می‌دهیم تو

1- جداً ضعیف است، طبری 30108 از ابن وهب روایت کرده این مرسل است. عبدالرحمن بن زید بن اسلم متروک و متن جداً منکر است. واحدی در «اسباب نزول» 724 ذکر کرده و ابن کثیر در «تفسیر» 4 / 95 بدون سند آورده و می‌گوید: این آیه همه کسانی را که از عبادت بت‌ها اجتناب کردند و خاص خدا را پرستیدند شامل و به دنیا و آخرت به آن‌ها بشارت است. «زاد المسیر» 1224 به تخریج محقق.

2- ترجمه: «خداوند بهترین سخن را نازل کرده است. کتابی همگون [و] مشتمل مکرّرات. پوستهای آنان که از پروردگارشان می‌ترسند از [شنیدن] آن به لرزه می‌افتد. آن گاه پوستها و دلهایشان با یاد خدا نرم می‌شود. این هدایت خداست که هر کس را بخواهد با آن هدایت می‌کند و هر کس را که خدا بیراه بگذارد، او را هدایتگری ندارد».

3- ترجمه: «آن گاه خداوند [طعم] خواری را در زندگانی دنیا به آنان چشاند. و بی گمان اگر می‌دانستند عذاب آخرت سخت‌تر است».

را نـــــــابود ســـــــازند. پـــــــس (❑◆⑥➚③⬧❑♒︎⬀▫➔❑☼⬧①⬧) تا آخر آیه نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 45: (❑◆⧫❒⬧➔ ⬅ ... ⧫◆❑)[2].

922- ابـن منـذر از مجاهـد روایـت کـرده اسـت: نبـی ρ کنـار کعبـه سـورة نجـم را قراءت کرد، وقتی که از بت‌های مشرکان یاد کرد بـه مشـرکان خرسـندی و شـادمانی دست داد. آنگاه آیة (❑◆⧫❒⬧➔ ⬅ ✦...) نازل شد[3].

اسباب نزول آیة 53: (⬀⬅➔⬀ ③⧫◆ ... ⬀⬅)[4].

حدیث بخاری و مسلم در سورة فرقان گذشت[5].

923- ابن ابوحاتم به سند صحیح از ابن عبـاس ب روایـت کـرده اسـت: ایـن آیـه در مورد مشرکان مکه نازل گردیده است[6].

924- حاکم و طبرانی از ابن عمر ب روایت می‌کنند: ما همیشه می‌گفتیم: کسی که بعد از شناخت حقایق و پذیرش اسلام از دین حق برگردد و توبه‌اش پذیرفته نمی‌شود. وقتـــی کـــه رســـول الله بـــه مدینـــه آمـــد. در بـــارة آن‌هـــا آیـــة (⬀⬅➔⬀

1- عبدالرزاق 2634.

2- ترجمه: «و چون خداوند به تنهایی یاد شود، دلهای کسانی کـه بـه آخـرت ایمـان نمـی‌آورنـد متنفّر می‌شود و چون کسانی جز او یاد شوند، آن گاه است که آنان شاد می‌شوند».

3- این حدیث مرسل است.

4- ترجمه: «[ای پیامبر، از سوی من] بگو: ای بندگانی که بر خود اسراف کرده‌اید، از رحمت خدا ناامید نشوید. به راستی خداوند همه گناهان را می‌بخشد. بی گمان اوست آمرزگار مهربان».

5- سبب نزول آیات 68 – 70.

6- طبری 26512 با سند صحیح از ابن عباس روایت کرده است. اما آنچه بخاری و مسلم می‌گویند بهتر است در نزد آن دو مشرکین مکه تخصیص نشده بلکه در بارة همة مشرکین است.

③♦🕔➔♉⌨♦🙰⑩♉❽⍓ ✃🙰✍⅄🔔♉⇦✕♦
📖❒⬝⇔❸◆▫➔❑✃☎...) نازل شد[1].

925- طبرانی به سند ضعیف از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا ρ به نزد وحشی قاتل حمزه τ کسی را فرستاد و او را به اسلام دعوت کرد. وحشی به حضور مبارک پیامبر فرستاد: چگونه مرا به اسلام دعوت می‌کنی؟ در حالی که می‌گویی کسی که قتل کند و یا زنا نماید و یا برای خدا شریک قرار بدهد گناه‌کار و در روز قیامت به عذاب سخت گرفتار می‌شود و همیشه در آن خواری و رنج می‌ماند. من همة این اعمال را انجام داده‌ام، آیا برای من راة آسان و سبکتر سراغ نداری؟ آنگاه آیة (◑⧫⬝ ♊♦✌ ✍⬝🙰⚇⌘ ❒◆⬈◆✃✌♦⇗☙ ❒◆⬉♦☺♉✍⬝ ⍓⍓☺♦⬉⌖ 🕒❁🕔🖬⧫⬝☯🙰) (فرقان: 70) نازل شد. پس وحشی گفت: این شرایط، مگر برای کسی که توبه کند و ایمان بیاورد و اعمال نیکو انجام بدهد بسیار دشوار است ممکن من توان انجام این اعمال را نداشته باشم. پس خدا (◑⧫♌❒ ✃🙰✍⅄ ⬩⬩ ③♦⇔⬂⊞♉❷⬉ 📖❒♌ ④➔¤⇧❸◆🖰⍓ 🖅⧫❍♉🕑 ❒◆③♦⇔⬂⊞♉❷⬉ ✌♦🙰 ⑩←❒♍☙ ❶⬝🕓🖲♉①☙ 🖲♉☺⍓♊ ④❑⌖♦🙰✍⬈↓) (نساء: 116) «خداوند نمی‌بخشد که به او شرک آورده شود و جز آن را برای هر کس که بخواهد، می‌آمرزد» را نازل کرد. بازهم وحشی گفت: هنوز می‌بینم که مغفرت و آمرزش به مشیت و ارادة الهی واگذار شده است و من نمی‌دانم که مورد عفو و بخشش قرار می‌گیرم یا نه، آنگاه خدا عزوجل آیة (③♦🕔➔♉⌨♦🙰⑩♉❽⍓ ✃🙰✍⅄🔔♉⇦✕♦
📖❒⬝⇔❸◆▫➔❑✃☎ ⬉♦✍■❼✃ 📖❒☼⊞➔❍⬁♑♌☠⬀ ⬩⬩
✍⬝◑⬂☾◆⊃⬈❑✃☎ ✌♉♊ ❻▪❑⬃☟❑◆❑♉ ✃🙰✍★...) را نازل کرد. وحشی گفت: این نیکوست و اسلام را پذیرفت[2].

اسباب نزول آیة 64 – 66: (🔔➔✍⬀ 📖❒▫⬝⇔♦❷⬀❸◆ ✃🙰✍★
✍⬝🕯▫✌⬉❷⬉❒⊞❄❑♌❼☑ 📖❒⬉⇧⌨←⑨← 📖❒⑨☙🙵❑🙰
✃🙰💻⬂♑❑🕔♑♌🖬➔❑♌♦ ⬀🙼♉🖢).

سبب نزول این آیه در سورة کافرون حدیث 123 می‌آید.

1- طبری 30182، حاکم 2 / 435 و واحدی 730 از دو طریق از ابن اسحاق از نافع از ابن عمر از عمر روایت کرده اند: راوی‌های آن ثقه اند در روایت حاکم ابن اسحاق به اخبار تصریح کرده است، پس شبهت تدلیس منتفی می‌شود. طبری 30183 و طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» 11315 آمده از طریق ابن اسحاق از نافع از ابن عمر روایت کرده اند. در این ذکری از عمر نیست، همین صحیح‌تر است.

2- طبرانی 11480 روایت کرده در این اسناد ابین بن سفیان را ابن عدی و ابن حبان ضعیف می‌شمارند.

926- ک: بیهقی در «دلائل» از حسن بصری روایت کرده است: مشرکان به نبی کریم ρ گفتند: ای محمد! آیا به پدران و نیاکان خود نسبت گمراهی و ضلالت می‌دهی؟ پس خدای عزوجل ([illegible]) را نازل کرد[1].

اسباب نزول آیة 67: ([illegible])[2].

927- ترمذی به قسم صحیح از ابن عباس ب روایت کرده است: یهودی نزد نبی کریم آمد و گفت: ای ابوالقاسم، در بارۀ روزی که خدا عزوجل آسمان‌ها را بر این [به انگشت سبابه‌اش اشاره کرد] زمین را بر این آب را بر این و کوه‌ها را بر این [هر بار بر انگشتان خویش اشاره می‌کرد] قرار بدهد چه می‌گویی؟ پس خدا آیة ([illegible]...) را نازل کرد[3].

این حدیث در صحیح بخاری به عبارت پس تلاوت کرد آمده نه پس نازل کرد[4].

1- مرسل و احادیثی را که حسن به قسم مرسل روایت می‌کند واهی هستند. پس خبر ضعیف است. **ترجمه آیات**: «بگو: ای نادانان، آیا به من فرمان می‌دهید که غیر خدا را بندگی کنم. و [ای پیامبر] به راستی که به تو و به کسانی که پیش از تو بودند، وحی کرده شد: اگر شرك آوری، بی گمان عملکردت نابود شود. و به یقین از زیانکاران شوی. بلکه خدا را بندگی کن و از سپاسگزاران باش».

2- ترجمه: «و خداوند را چنان که سزاوار بزرگی اوست، ارج ننهادند. و روز قیامت زمین، یك جا در قبضه [قدرت] اوست. و آسمانها در دست [قدرت] او درهم نوردیده شوند. او پاك و منزّه است و از آنچه شرك می‌آورند برتر است».

3- احمد 1 / 251 و ترمذی 3240 روایت کرده اند. عطاء بن سائب شوریده خرد شده و اسناد آن ضعیف است. «تفسیر ابن کثیر» 5808 تخریج محقق.

4- صحیح است، بخاری 4811 و 7415 و 7513، مسلم 2786، ترمذی 3238، نسائی در «تفسیر» 470 و 471 و 572 و ابویعلی 5160 از ابن مسعود روایت کرده اند. «تفسیر

928- ک: ابن ابوحاتم از حسن روایت کرده است: زمانی یهود در آفرینش آسمان زمین و فرشتگان اندیشید و بعد در شناخت پروردگار چیزهای گفت که شایستة عظمت و جلال خدای متعال نبود پس (❒◆✌♦☞ ♎⑨•⧉⓺↓❒✁☎ ✁☞✍⅄ ❍⧉⌨❒ ♎•⑨⇧⓺⊘■⊘⌚) نازل شد.

929- ک: از سعید بن جبیر روایت کرده است: یهود در بارة صفات پروردگار ناآگاهانه و نابخردانه چیزهایی را بیان داشتند. پس خدا این آیه را نازل کرد.

930- ک: ابن منذر از ربیع بن انس روایت می‌کند: هنگامی که (❒◆♋⬀➚⧉ ✍↗❷⬀♋⓾⓿❍⇦ ✁☞♑❍❍☺⧉⌚❑◆⌚☠♎) (بقره: 255) نازل شد. گفتند: ای رسول خدا! این کرسی که چنین است پس عرش چگونه است؟ پس آیة (❒◆✌♦☞ ♎⑨•⧉⓺↓❒✁☎ ✁☞✍⅄...) نازل شد.

***

سورة غافر

این سوره مکی و 85 آیه است

اسباب نزول آیة 4: (☞♦✌ ⓺↗♑❑⌚⑨♎✌↖ ×⧉❼☑ ↗◆✁③♦⌚☀♎ ☞✍★ ◑⧉•· ✁☞✍⅄♎⇦×♦ ✍❒✁☎ ▫•⊠• ③♦⇔⬂❷↖❼⬀⊠ ✍•◑•⌨♎⬂♋✍⊠⊠) [(1)].

931- ابن ابوحاتم از سدی از ابومالک روایت کرده است: این قول خدا (☞♦✌ ⓺↗♑❑⌚⑨♎✌↖ ×⧉❼☑ ↗◆✁③♦⌚☀♎ ✁☞✍★ ◑⧉•· ✁☞✍⅄♎⇦×♦ ✍⊠⊠❷↖❒✁☎) در بارة حرث بن قیس سهمی نازل شده است.

اسباب نزول آیة 56: (◑⧉♌❒ ✁☞✍⅄♎⇦▫⌧ ⓺↗♑❑⌚⑨♎♑↗❑♍⌧ ×⧉❼☑ ↗◆✁③♦⌚☀♎ ✁☞✍★ ⧉❸⬀❷♦⇔⧉ ♋←✍•◑♊✍ ✍❒✍•♑←☠⬀ · ♌⧉◑ ×⧉❼ ⌚←⑨←❒⓺⊘♎♎☠⬀ ◑⧉•· ⎙♑⬀❸⊲ ✌❒☞ ♎➔☠ ⧉✍ ⬁⓿♎➔♦☝⇔♋☞☞•▫ ⎙ ♎❍⓾☞⇔⧉⌚♦⧗⧉✍ ★✍☞☞

شوکانی» 2312 به تخریج محقق نگاه کنید. این حدیث از ابن مسعود روایت شده چنانچه در کتب مخرج است.

1- ترجمه: «جز کافران در آیات خداوند مجادله نمی‌کنند. پس آمد و شد آنان در شهرها نباید تو را فریفته سازد».

☎ ◐←○❋☼♑◑ ◆❑➔♎ ←➚⑩♑☺○○♈♎♐✃
✃♐♎♈⬂♦◑⬀⬊➋➌← ⬀♑♑⬂)[1].

932- از ابوعاليه روايت كرده است: عده‌اى از يهوديان نزد نبى كريم ρ آمدند و از دجال سخن به ميان آوردند و گفتند: در آخر زمان دجال از ميان ما برمى‌خيزد. او را ستودند و شان و شوكت و امورات او را بس مهم و بزرگ جلوه دادند و گفتند: چنين و چنان كارها را انجام مى‌دهد. پس خداى عزوجل (◑♑♌❑ ☑❼♑× ♏❑➚♈♑⑨◔❑♑➚⑥ ✃♐✎⬆♎♑⇦▫♐ ... ★✎♐♐♑✉ ⬁⓿♑➔♦☝⇦♒♐♐♦▫) را نازل كرد و به فرستادة خود دستور داد كه از فتنة دجال به كردگار جهان پناه ببرد. و گفت: بدون شک آفرينش آسمان و زمين از آفرينش انسان‌ها بزرگتر است. يعنى از خلقت دجال[2].

933- و از كعب الاحبار روايت كرده است اين سخن خدا در مورد يهود كه انتظار ظهور دجال را داشتند نازل گرديده است.

اسباب نزول آية 66: (♎➔⬀ ◑♑❄❑♑❼ ☼←♑♑⑩☀➔ ... ✃♐♎♈⬂➔◪◔■☺♑✓▫♐ ⬀♑♑⬂)[3].

934- جويبر از ابن عباس ب روايت كرده است: وليد بن مغيره و شيبه بن ربيعه گفتند: اى محمد! از گفتار خود برگرد و به دين پدران و نياكان خود متوسل شو آنگاه آيـــة (♎➔⬀ ◑♑❄❑♑❼ ☼←♑♑⑩☀➔ ... ★✎♐✃...) نازل شد[4].

1- ترجمه: «آنان كه- بى هيچ حجّتى كه برايشان [از سوى خداوند] آمده باشد- در آيات خدا جدل مى‌ورزند. در سينه آنان جز كبرى كه خود به آن نخواهند رسيد، وجود ندارد. پس به خداوند پناه بر. [و بدان] هموست كه شنواى بيناست».

2- مرسل و ضعيف است. «تفسير شوكانى» 2335 تخريج محقق.

3- ترجمه: «بگو: من منع شده‌ام از آنكه- وقتى نشانه‌هاى روشنگر از سوى پروردگارم براى من آمده است- كسانى را بپرستم كه شما [به نيايش] مى‌خوانيد و فرمان يافته‌ام كه براى پروردگار جهانيان فرمانبردار شوم».

4- اسناد اين جداً ضعيف است، زيرا جويبر متروک است و از ضحاک روايت مى‌كند كه با ابن عباس ملاقى نشده.

***

سورة فصلت

این سوره مکی و 54 آیه است

اسباب نزول آیة 22: ([illegible])[1].

935- بخاری، مسلم، ترمذی، احمد و دیگران از ابن مسعود τ روایت کرده اند: در نزدیک کعبه سه نفر باهم منازعه کردند، یکی ثقفی و دو دیگر قرشی و یا یک قرشی و دو نفر ثقفی بودند، یکی از آن‌ها گفت: آیا فکر می‌کنید خدای عزوجل هرچه ما انسان‌ها می‌گوییم می‌شنود، دیگری گفت: اگر آشکارا سخن بگوییم می‌شنود و گفتار پنهان ما را نمی‌شنود. دیگری گفت: اگر گفتار آشکارا ما را بشنود سخنان پنهام ما را نیز می‌شنود. آنگاه خدا آیة ([illegible]) را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیة 40: ([illegible])[3].

936- ابن منذر از بشر بن تمیم روایت کرده است: این کلام عزیز ([illegible]

1- ترجمه: «و در حجاب نمی‌شدید که [مبادا] گوش و چشمان و پوستهایشان به زبان شما گواهی دهند. بلکه گمان بردید که خداوند بسیاری از آنچه را که می‌کنید نمی‌داند».

2- صحیح است، بخاری 4816 و 4817 و 7521، مسلم 2775، ترمذی 3248، نسائی در «تفسیر» 488، احمد 1 / 444 از ابن مسعود روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2348 تخریج محقق.

3- ترجمه: «کسانی که در نشانه‌های [حقّ] ما به کژی [و باطل] می‌گرایند بر ما پوشیده و پنهان نیستند. آیا کسی که در آتش انداخته شود بهتر است یا کسی که روز قیامت ایمن بیاید؟ هر چه می‌خواهید، بکنید، او به آنچه می‌کنید بیناست».

⧫🏱⬀❑⧫③ 🙰✡☪⧓✌⬧◆➚ ☑❼⧄✌▫⬨⧫③ ♊◻✌ 🏱❒🕮
⬧🙰♑♐⧄◆⑩♐☽♑♐⧄ ☺⬠◻◻⧓) در بارة ابوجهل و عمار بن یسار τ نازل شده است [1].

اسباب نزول آية 44: (❒◆♐⬧❑⬀ ♉⬠➔⬠◻▫✡◻❍← ☎✂❑➚♐🙰⬧☽⬆♐ 🙰❁⓿⧓☺⬠♑⬁③❑🕮 🙰⌚⬨✂◆➚⬀❷➔🕭 ☎ ◼⌽←❍←☝⌚⧫③✂◆➚ ⇳💣■🖫⬀♉⌚➔▫ ⬧⬧⬀❑⬧♐ ◆❑➔♎ ⬀➔🕭 ▤ ⬀❼⧄📁⧫❷⧫⬉◆❑ ⬀❻⧓☺⬠♑⬁③✸✂◆➚ ❾⧾⑨➔♎ ☎✂❑⬉☪⧫✌✂◆➚ ⬄⬄⬀⧓🕭⬆✂⧓♐ ⬧⬧ ⬄⬄⬀⧓🕭⬆✐🙰✂◆❑ ☎ ⌧➚✐🙰☒◼⧓⬆◆❑ ⌧❷⬂🕭◆❑ ⬀☠⧄♑⧓⬨✂⬧❶✂◆➚ ☑❼⧄× ⬄♍❑⬉✡⧓✌⬃⬧⬉③ 🗐 ❻⌚☺⧫⬉ ⬄🏱⧄♑⬂⑩■🖫⧫⬊ ◆❑➔♎◆❑ ◎♌🕭⬧▤◻✌ ♊⧓✌ ⬄♍⬃❑◻⑩🙰◆☪⬉③ ⬄①⬠⬦❋⌚⬧♐⬨❑⬆🕮 ⬧⬧◆➔⓿⧓⑨🖮 ⬀⬠⬠⬁)[2].

937- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: قریش می‌گفت: چرا قرآن هم به زبان عربی و هم به زبان‌های دیگری نازل نشد، به همین سبب خدا (♐⬆☽⬧🙰♐➚❑✂☎ ⬧⬧⬀❑⬧♐ ⇳💣■🖫⬀♉⌚➔▫ ➚◆✂③⧫⌚☝←❍←⌽◼) «کافران عرب می‌گفتند: چرا آیات قرآن واضح و روشن بیان نشد» را تا آخر آیه نازل کرد. بعد از این آیه خدای متعال به هر زبان نازل کرد[3]. [در (✍⬧❷⬀✌⧓⓿♑⧄☠ 🗎⌚⧫⧓⬎⬠🙰❻◆❑🖭 ✌♓⧓♊ ⬄ ⬀⬠⬁ ♐⬂⑩⬀♎⬎⬀♎) (فیل: 4) سنگ و گل فارسی است که معرب شده – سجل].

ابن جریر می‌گوید: بنابراین سبب نزول آیة «اعجمی» بدون همزة استفهام است[4].

***

سورة شُوری

1- عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 2717 از بشر بن تمیم روایت کرده این مرسل و ضعیف، صحیح عموم آیه است.

2- ترجمه: «و اگر آن را قرآنی به زبانی غیر عربی قرار می‌دادیم، به یقین می‌گفتند: چرا آیه‌هایش تفصیل [و روشن] نشده‌اند؟ آیا [قرآن] به زبان غیر عربی و [مخاطب] عربی است؟ بگو آن برای مؤمنان هدایت و شفاست. و کسانی که ایمان نمی‌آورند در گوشهایشان سنگینی است. و آن [قرآن] بر آنان مایه بی بصیرتی است. اینان از جایی دور ندا داده می‌شوند».

3- طبری 30581 این مرسل است.

4- در نزد ابن جریر «اعجمی» است چنانچه می‌گوید: در این کلمه قراءت درست در نزد ما قراءت قاریان شهرهاست، به ثبوت همزة استفهام به خاطر اجماع حجت بر آن. تفسیر طبری، ج 24 ص 127 تفسیر همین آیه.

این سوره مکی و 53 آیه است

اسباب نزول آیة 16: (❐◆✂⬧⬄❖⬧⬄⬧❖❖⬧✂⬧▲⬧⑥ ◆⬧⬄⬧⬧⬧✂◆❐⬧▲⑩❑♍⬧ ⬧⬧◆⬧ ⬧⑨⬄➔◆⬧ ⬧♊⬧⬧ ★⬧⬧✂ ❼⬧× ⬀⬧⬅♑⬅☞❋♑➔❐ ①⬉⬧⬧⬧ ❁⬧⑩⬧⬈⬅☞⬄⬧⬧✂ ⬀⬧⬧⬧⬧♒⬧◆❻ ⬧⑨⬧⬧⬉ ➘❑•⬧⬧❍✂⬧⑩ ⬧⬧✂⬧⓿◆⬉ ⬀⬧⬅♑⬧⬧◆❐ ⬧⬧•⬧⬧➘ ⬀⬧⬧⬧⬀❸■⬧◆⬉◆❐ ⬆⬧⑨③⬧⑨⬧⬆ ⬧⬧⬧⬧)[1].

938- ابـن منـذر از عکرمــه روایـت میکنـد: هنگـامی کـه آیــة (⬧⬧⓿•◆✂ ⬅⬧⬧⬧⬧⬧⬧⬧⬧✂◆❐ ★⬧⬧✂ ⬉❷⬄⬧◆⬧ ◆⬈⬧⬧⬧⬧ ⬧⬧⬧) نازل شد. مشرکان به مسلمانانی که در مکه ساکن بودند گفتند: مردم گروه گروه دین خدا را پذیرفتند، شما برای چه در بین ما قرار دارید، از نزد ما بروید. پس آیــة (❐◆✂⬧⬄❖⬧⬄⬧❖❖⬧✂⬧▲⬧⑥ ◆⬧⬄⬧⬧⬧✂◆❐ ⬧⬧◆⬧ ⬧⑨⬄➔◆⬧ ⬧♊⬧⬧ ★⬧⬧✂ ❼⬧× ❁⬧⑩⬧⬈⬅☞⬄⬧⬧✂ ①⬉⬧⬧⬧...)
نازل شد.

939- ک: عبدالرزاق از قتاده روایت کرده است: یهود و نصـاری میگفتند: کتـاب ما قبل از کتاب شما و پیغمبر ما قبل از پیغمبر شماست و خود مـا در خیر و فضـیلت از شـــــما برتـــــریم. در ایــــــن مـــــورد آیـــــة (❐◆✂⬧⬄❖⬧⬄⬧❖❖⬧▲⬧⬧⬄×◆ ⑥⬈◆❑⬧⬧⬧⑩❑♍⬧...) نازل شد[2].

اسباب نزول آیة 23 – 26: (⓿•⬧⬧⬧⬧⬧ ⬧⬧✂ ⬧⬧▲⬧⬧❽ ◆×⬄⬧⬧▲⬧⬧✂ ⬅■⬧⑩⬧◆⬧⬧⬉ ✦⬧⬧✂ ⬅❸⬧♏⬧◆⬧⬉③ ☎✂❑➔⬧⬧☺◆⬉◆❐ ☎✂❑⬉⬧◆⬧✂◆⬈ ⬀⬧⬈⬧➔⬧◆★⬄⬧❐⬧ ⬧• ⬧➔⬧ ⬧ ⬧⬧⬧⬧•⬧⬧⬧⭘⬧⬧⬧✂ ■❐❐⑩◆❑⬧☺⬧⬧⬧✂ •⬧⬧ ✂⬧❷⇕♉❐⬧ ⬧❍⬧⓿■⬧◆⬉ ⇕⬧⬧❸◆⬧⬧⬧◆③ ♊◆⬧◆❐ ⬧ ⬧❼■⬧⬀❷➔⬧⬧⬧⬧✂ ❼⬧× ⬧⬧⬧⬄❍⬉❍ ⬧❑⬧❸⬧⬧ ①⬅❍•⬧ ⬧⑩⬧❽❋⬧ ⬧❑◆⬧❁❍⬧❍ ⬧⬧⬧⬧❐⬧⬧⬧ ➘❻❑⬈⬧⬧⬆ ⬧❻❑➔⬧⬧➘ ⬆⬧⬧✂ ❐♌⬧⬧ ⬧ ⬧⬧⬧⬧)[3].

1- ترجمه: «و کسانی که در [باره] خداوند، پس از آنکه [فرمان] او پذیرفته شد، احتجاج میورزند، جدال آنان در نزد پروردگارشان باطل است و خشم [خداوند] بر آنان است و آنـان عذابی سـخت [در پیش] دارند».

2- عبدالرزاق 2733 این مرسل است.

3- ترجمـه: «این [پاداشی] است کـه خداونـد بـه آن بندگانش کـه ایمـان آوردهانـد و کارهـای شایسـته کردهاند مژده میدهد. بگو: بر [رساندن] آن مزدی از شما درخواست نمیکنم، ولی باید در میان خویشاوندان دوستی پیشه کنید [و حقّ خویشاوندی من به جای آورید] و هر کس کـه نیکی کند، برایش در آن پاداشی نیك میافزاییم. بی گمان خداوند آمرزگار قدرشناس است».

940- طبرانی با سند ضعیف از ابن عباس ب روایت کرده است: انصار گفتند: کاش برای رسول خدا مال جمع می‌کردیم. آنگاه خدا ([illegible]) را نازل کرد. پس عده‌ای گفتند: این سخن را محض برای کمک به خانوادهٔ خود و دفاع از آن‌ها گفت. پس خدا ([illegible])[1] را نازل کرد. و یادآور گردید که خدا توبهٔ آن‌ها و سایر بندگان خویش را می‌پذیرد[2].

اسباب نزول آیهٔ 27: ([illegible])[3].

941- حاکم به قسم صحیح از علی τ روایت کرده است: اصحاب صفه نعمت‌های دنیا را آرزو کردند و گفتند: کاش ثروت و مکنت بـه مـا نیز روی مـی‌آورد. این کلام

1- ترجمه: «آیا می‌گویند [پیامبر] بر خداوند دروغ بسته است؟ پس اگر خدا بخواهد بر دلت مهر می‌نهد. و خداوند باطل را از میان می‌برد و با سخنان خویش حقّ را محقّق می‌سازد. بی گمان او به راز دلها داناست. و اوست کسی که از بندگانش توبـه مـی‌پذیرد و از گناهـان در مـی‌گذرد و آنچه را که می‌کنید، می‌داند. و [دعای] کسانی را که ایمان آورده‌اند و کارهای شایسته کرده‌اند، اجابت می‌کند و به آنان از فضل خود افزون می‌دهد. و کافران عذابی سخت [در پیش] دارند».

2- طبرانی 12384 از حسین اشقر از نصیر بن زیاد از عثمـان ابویقظـان از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده است. حسین اشقر متروک، عثمـان بن عمیر ضـعیف و اسناد واهی است. چون تمام این سوره به مکه نازل شده ذکر انصار دلیل بطلان خبر است.

3- ترجمـه: «و اگـر خداونـد روزی را بـرای بنـدگانش فـراخ مـی‌گردانـد، بـه یقـین در زمـین تبـاهی می‌کردند. ولی به اندازه آنچه بخواهد فرو می‌فرستد. که او به بندگانش دانای بیناست».

عزیـــــز (❒◆❑⧫♓︎❑⬀ 🗀□○❁⬤☒ ✂︎⧼⧼✎✦ ✂︎⧼⧼♓︎❷♒︎♐︎⧓♒︎📭⬥
♓︎⬂♐︎➔⬂🖮⬥⧼⑩⬂■🙰🕘 ♓︎⬥🖮⬥⬄⬥❑⬀✂︎☎ ×♐︎❼
✂︎⧼⧼✿☞❻⬀⮛⮈) در مورد آن‌ها نازل شد.

942- طبرانی از عمرو بن حریث همچنان روایت کرده است[1].

***

1- طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» 11329 است و واحدی 738 از طریق ابوهانیء از عمرو بن حریث روایت کرده اند. این اسناد مرسل و ضعیف است، زیرا عمرو از اهل مصر و تابعی است و این عمرو بن حریث مخزومی نیست و ابوهانیء که اسمش حمید بن هانیء مصری است به دوران صحابه نبوده. با این که مرسل است رای و اجتهاد خود عمرو است و درست نیست.

سورة زُخرُف

این سوره مکی و 89 آیه است

اسباب نزول آیة 19: ([illegible])[1].

943- ک: ابن منذر از قتاده روایت کرده است: گروهی از منافقان می‌گفتند: خدا با جن خویشاوندی کرد، از این وصلت فرشتگان پیدا شدند. پس خدای بزرگ آیة ([illegible]) را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 31 – 32: ([illegible])[2].

سبب نزول این دو آیه در سورة یونس گذشت.

944- ک: ابن منذر از قتاده روایت کرده است: ولید بن مغیره گفت: اگر آنچه محمد می‌گوید حق می‌بود قرآن به من و یا به ابن مسعود ثقفی[3] نازل می‌شد. پس این آیه نازل گردید[4].

اسباب نزول آیة 36: ([illegible])[5].

1- ترجمه: «و فرشتگان را که بندگان [خداوند] رحمان هستند، دختر انگاشتند. آیا به هنگام آفریدن آنان حاضر بودند. گواهی آنان نوشته خواهد شد و بازخواست می‌شوند».

2- ترجمه: «و گفتند چرا این قرآن بر مردی بزرگ از [مردم] این دو شهر فروفرستاده نشد؟».

3- مسعود ثقفی از طایف و نامش عروه است.

4- طبری 39831 از قتاده روایت کرده، این مرسل و ضعیف است. بازهم طبری 30829 از ابن عباس با سند ضعیف روایت کرده است.

5- ترجمه: «و هر کس که از یاد [خداوند] رحمان غافل شود برایش شیطانی بر می‌گماریم، و آن [شیطان] همنشین او گردد».

945- ک: ابن ابوحاتم از محمد بن عثمان مخزومی روایت کرده است: قریش گفت: برای هرکدام از اصحاب محمد ρ مردی را آماده کنید و پیشش بفرستید تا او را از این راه مانع شود. پس طلحه را به نزد ابوبکر صدیق τ فرستادند. طلحه در حالی که ابوبکر τ در میان گروهی از مردم بود آمد. ابوبکر صدیق به او گفت: مرا به چه چیز دعوت می‌کنی؟ گفت: تو را به عبادت لات و عزی دعوت می‌کنم. ابوبکر صدیق گفت: لات چیست؟ گفت: پروردگار ماست. گفت: عزی چیست؟ گفت: [بت‌های دیگر] دختران خدا هستند. گفت: پس مادر آن‌ها کیست؟ طلحه خاموش ماند و نتوانست جواب بدهد و به رفقای خود گفت: جواب این مرد را بدهید، آن‌ها خاموش ماندند. طلحه گفت: ای ابوبکر! برخیز من شهادت می‌دهم که خدایی نیست جز خدای یگانه و شهادت می‌دهم که محمد فرستادۀ اوست. پس خدا Ψ آیۀ (♊♦✌◆❒♊♦✌◆❒ ⬗♊🕔◆✎⬀❑▪❷♑◉✍✃ ⌧❷⬂✍♋❶ ♊♦⬉ ←🕐⬀➔♦③ ☼←◑•⓿♒✍⇧⬖♍◉•♑❍←🕐 ⅄⌧⓿⬂•➲🕐☪☼✍) را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 57: (❒◆◉•♑☺●✍ ♋→❸♐⊛⌘ ✃✍✍⇔⬂×← ✌♦❷⬀③♦⚐⌘ ✌♦⌖•⌧🕑 ☽♐❶•✃ 🔔•❑⬀✌⬉⌨⍓ ✌♋☪⬀❍← ③♦🕐⬁⑨❻❑♍⇝ ⬂✂♐⬗)[1].

946- احمد به سند صحیح و طبرانی از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول خدا ρ به قریش گفت: بدون عبادت خدای عزوجل به عبادت هیچ مخلوقی خیر نیست، گفت: آیا تو نمی‌گفتی که عیسی پیغمبر و بندۀ صالح خداست، ما یقین داریم که عده‌ای او را پرستش کرده اند. آنگاه خدای عزوجل آیۀ (❒◆◉•♑☺●✍ ♋→❸♐⊛⌘ ✃✍✍⇔⬂×← ✌♦❷⬀③♦⚐⌘ ✌♦⌖•⌧🕑...) را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیة 80: (📖❒⇾⬀ ⑥•♦⬂❍✿⌨←❑♌♦ 📖❒☼✵✍ •• ♠■❍⇔☺⍓⬈← ⬁☠➔♎▪❸⬁· ❒◆✝•♑❑⬂◆📂♑←⚐ 🗐 ⬁☠✂✎⬁⑨⍓⑨•♑ ✍◆☪➔🖬←♎↓❻◆❒ 🗐❼■✍♦✌ ③♦▤⬁☞←⌨←❑♌♦ ⇨⇨♋⬗)[3].

947- ابن جریر از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: سه نفر بین کعبه و پرده‌های آن قرار داشتند. دو نفر قریشی و یکی ثقفی و یا دو نفر ثقفی و یکی قریشی

1- ترجمه: «و چون [آفرینش] فرزند مریم مثل زده شد، آن گاه قومت از آن بانگ [به ریشخند] برداشتند».

2- احمد 1 / 317 ح 2921، طبرانی 12740، واحدی 740 از ابن عباس روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 104 می‌گوید: «در این اسناد عاصم بن بهدله ثقه است، اما حفظ خوب ندارد و باقی راوی‌های احمد صحیح هستند» و آخر این «پس نازل شد...» سخن ابن عباس است. «تفسیر شوکانی» 2380 تخریج محقق.

3- ترجمه: «آیا گمان می‌برند که ما راز گویی و نجوای آنان را نمی‌شنویم. آری [می‌شنویم] و فرشتگان ما در نزد آنان می‌نویسند».

بود. یکی از آن میان گفت: آیا فکر می‌کنید که خدا سخنان ما را می‌شنود؟ دیگری گفت: اگر آشکار سخن گفتید می‌شنود و اگر نهان سخن گفتید نمی‌شنود. پس خدای بـــــزرگ آیـــــة (🕮❒🏱⬀ ⑥⬧◆⬂○❁🖮🡐❑♌♦ 🕮❒☼❈🙥 ⬩⬩ ⬧■○⬄☺⍓➚🡐 ·⬑❸▪⎐➔☠⬀ ❒◆✞⬧♑⬂❑◆🗁♑🡐🏱...) را نـــازل کرد[1].

***

سورة دُخَان

این سوره مکی و 59 آیه است

اسباب نزول آیة 10: (⌑⬧🙥🙥❻⬀✍⬧⚈☞⬛⬄ ③◆❑⬀🏱♦ ✍⬧🕯⌑✌⚲❼ ✁🙥🙥♍○○☺⍓🙥✐➚🡓 ✍⚲⑨🡐❁⬧🕭♌⍓ ✌⓾🖮⚲✓× 🕮 ⬀☞⬃⬂)[2].

948- ک: بخاری از ابن مسعود τ روایت کرده است: چون قریش از نبی کریم ρ نافرمانی کردند. پیامبر ρ از خدا Ψ درخواست کرد که به خشکسالی و قحطیی شدید مثل گرسنگیی دوران یوسف υ دچارشان کند. آن‌ها به قحطی و گرسنگی شدید گرفتار شدند، حتی استخوان‌ها را خوردند. هرگاه شخصی از آن‌ها به سوی آسمان نگاه می‌کرد از فرط گرسنگی بین خود و آسمان فضا را به شکل دود می‌دید. آنگاه خـــدای عزوجـــل آیـــة (⌑⬧🙥🙥❻⬀✍⬧⚈☞⬛ ③◆❑⬀🏱♦ ✍⬧🕯⌑✌⚲❼ ✁🙥🙥♍○○☺⍓🙥✐➚🡓 ✍⚲⑨🡐❁⬧🕭♌⍓ ✌⓾🖮⚲✓× 🕮 ⬀☞⬃⬂) را نازل کرد. یکی [ابوسفیان][3] به حضور رسول خدا آمد و گفت: ای رسول خدا! از خدا برای مضریان باران بخواه، زیرا آن‌ها هلاک شدند. پیامبر طلب بـــاران کـــرد و آن‌هـــا از خشکســـالی نجـــات یافتنـــد. پـــس (⚈⚲☼❈▤➚✍⬀ ⬃◆🕭✐★🙰⑨🡐❒♌♦ ⬀⚲⬃⬂) (دخـان: 15) نـازل شـد[4]. چـون بـه آن‌هـا آسودگی و آسایش دست داد. بـه حالـت قبلـی خـود برگشتند. پس آیـة (③◆❑⬀🏱♦ ☼♦🖮⬀➲⬎🕓🡐 ✁🙥♍⍓🖮♦➲⇳⌖♦❑⬩ ✁🙥♍⍓▤➚♍⬀❸◆❽✁ ⚈⚲☼❈🙥 ✌⬉⚆☛♦⚈☞☺🡐❑♌♦ ⬀⬈⬂⬃) (دخـان: 16) نـازل شـد. (در روز بدر)

1- طبری 31002 و این مرسل و ضعیف است.

2- ترجمه: «پس چشم به راه روزی باش که آسمان دودی آشکار [در میان] می‌آورد».

3- فتح الباری شرح همین حدیث.

4- ما عذاب را اندک زمانی از شما دور می‌کنیم، اما شما بعد از این که به آرامش رسیدید کفر و ستیز را از سر می‌گیرید. فتح الباری شرح همین حدیث.

اسباب نزول آیة 43 – 44: (♍︎⚯☽· ⅄☒⇗☐❷♦☠✾
✂︎𝒜♏︎☐❽☐🔔♓︎☐✈︎♋︎ ♐︎◩▩♍︎ ⊂•➔☐♏︎⚐⇖ ✂︎♏︎☸☞⚐♋︎⑩⚐✍︎
✍︎♍︎♍︎✍︎)[1].

949- ک: سعید بن منصور از ابومالک روایت کرده است: ابوجهل خرما و مسکه می‌آورد و می‌گفت: بخورید این زقومی است که محمد شما را از آن می‌ترساند. پس آیة (♍︎⚯☽· ⅄☒⇗☐❷♦☠✾ ✂︎♏︎❽☐🔔♓︎☐✈︎♋︎ ♐︎◩▩♍︎
⊂•➔☐♏︎⚐⇖ ✂︎♏︎☸☞⚐♋︎⑩⚐✍︎ ✍︎♍︎♍︎✍︎) نازل شد.

اسباب نزول آیة 49: (❶➔⎘⇘ ☽⚯☼☐①♐︎ 🕮❒☼✴❁
✂︎♏︎⇘➔☐❽♍︎③❽↓ ✂︎♏︎⇘⌛☒❷▩☐☹⇖ ✍︎♋︎♍︎✍︎)[2].

950- اموی در مغازی از عکرمه روایت کرده است: رسول خدا ρ با ابوجهل ملاقات کرد و گفت: خدای عزوجل به من دستور داده است تا به تو خبر بدهم: وای برتو وای برتو بازهم وای برتو وای برتو. ابوجهل لباس خود را از دست پیامبر کشید و گفت: نه تو می‌توانی بر ضد من کاری بکنی و نه خدای تو، تو خود می‌دانی که من قوی‌ترین و استوارترین مرد اهل بطحاء هستم، کسی تاکنون بر من پیروز نشده است و در کرم و سخاوت همتا ندارم. خدای عزوجل او را به سبب این سخن در جنگ بدر به قتل رساند و خوار و ذلیلش ساخت. و آیة (❶➔⎘⇘ ☽⚯☼☐①♐︎
🕮❒☼✴❁ ✂︎♏︎⇘➔☐❽♍︎③❽↓ ✂︎♏︎⇘⌛☒❷▩☐☹⇖
✍︎♋︎♍︎✍︎) در بارة او نازل گردیده است[3].

951- ابن جریر از قتاده به همین معنی روایت کرده است[4].

***

سورة جَاثیَه

این سوره مکی و 37 آیه است بجز آیة 14

اسباب نزول آیة 23: (🕮❒▫•❷♦⬈♦③⬃✴❁ ♋︎♦♊︎✍︎
✂︎♏︎✋︎✦③•⓿☒ ☽⚯◉︎•①♑︎☐○← ♎︎☐❑♦🗁○←
✦✍︎✂︎ ⇖🕮⅄✂︎❁➬❒🕮♦❒ ⇘♋︎▫⚐♍︎ ⇖♦✍︎■❼🗐
❒♦⌘☐↓•☹♦ ⇖♦✍︎■❼🗐 ❒♦🔔•⚐▫⌨⚯○♋︎🕗 ➔⇘▦☒⚯♋︎○♋︎🕗
❒♦♉︎☐➔☐•✍︎ ⇖♦✍︎■❼🗐 ✉︎♦♐︎❁❸⚯■♍︎🕗 ↘♋︎⌖♦①❑♦☐☪︎

1- ترجمه: «بی‌گمان درخت زقّوم. خوراك [افراد] گنهكار است».
2- ترجمه: «[می‌گوییم] بچش. كه تو [به گمان خویش] عزیز [و] ارزشمندی».
3- ابن کثیر 6005 به شماره‌گذاری محقق اسناد اموی از عکرمه را بیان کرده که مرسل است.
4- تفسیر طبری، همان منبع، ج 25، ص 134.

🗐 ★✐🙧✃ ♉⑨⬃➔♦🖎 🖏♊♉✌ ♉❍③♉⑨⬀🙵◆⑨ ♊⌂☺⬩▫
🕮❒⬩▫⊠⬩✍⬩⓿⊠🖏⮝❷⬉❒♌♦ ⮳⚹⌘🙰⮙).[1]

952- ک: ابن منذر و ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده اند: قریش مدتی یک سنگ را عبادت می‌کردند و چون سنگ خوبتر از سنگ اول به دست می‌آوردند، اولی را به دور می‌انداختند و به عبادت سنگ برتر می‌پرداختند. در این خصوص خــــدا Ψ آیـــــة (🕮❒▫⬩❷♦⬈◆③⬃☼💣✿ ✌♦♊⮙ ✃🙧✌✦③⬩⓿⊠ ♋♉⬩♑①♑⌂❍🡐① ♎⌂❒◆🗁❍🡐...) را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 24: (❒◆🕭⬩🙧♑⬈❒✃☎ ✌♦🙧 ♎♉❻" ♋♉⬩⬝ ☼♦☺🡐❒☠🡐 ✃🙧♑⑨❻☼⬃⓿◆🙧 ❍⌂⑩◆🙧✍➔☾◆🙧 ⬝♉⬩ ⑨🡐🙵⬀🖬♉▤⬈☾◆🙧✐ ❒◆✌♦🙧 ❒◆✞⬩♦⬊⓿◆🙧 ✃🙧✐🙧⊙♎⬃❷⬉ 🗐 ❒◆✌♦🙧 ▭❍●🡐💣 🖎♉⓿⊠🕓♑⌨♉⌂ ♏➔☹⬀ ⬝♉⬩ ③♦→⮋☾❻❒♌♦ ☎ ♉♌⬃ ♊♉⇳ ⬊♉🖬▫🏱✌ ⮙⚹⮳).[2]

953- ک: ابن جریر از ابوهریره τ روایت کرده است: مشرکان می‌گفتند: این شب و روز است که باعث هلاکت ما می‌شوند. آنگاه خدا (❒◆🕭⬩🙧♑⬈❒✃☎ ✌♦🙧 ♎♉❻" ♋♉⬩⬝ ❍⌂⑩◆🙧✍➔☾◆🙧 ✃🙧♑⑨❻☼⬃⓿◆🙧 ☼♦☺🡐❒☠🡐 ❒◆✞⬩♦⬊⓿◆🙧 ❒◆✌♦🙧 ⑨🡐🙵⬀🖬♉▤⬈☾◆🙧✐ ♋♉⬩⬝ ✃🙧✐🙧⊙♎⬃❷⬉) را نازل کرد[3].

***

سورة احقاف

این سوره مکی و 35 ایه است

اسباب نزول آیة 10: (🕭➔✍⬀ 🕮❒❻◆⬈◆③⬃☞🡐🏱⇔ ♋♌♉ 🖏⊠🕭♌◆ ✌♉⮝⮂♉⑨♉ ✃🙧✐★ ❒◆🖏⊠▦⊠❷⬀■⬈☹ 🖎♑❍♉🕗 ❒◆✸⌂🙵🙰⑨⌂ ♌⊠🙧♎♉⑨🙰 ✌♓♉♊🖏 🖎♦♉🙰🙰× ♑⬝⇔❸◆①⬈♉③✍⬩ ⬉♦✍■❼🗐 ✌♉✞⬃✃♑🕮♉🕓 ⬩▫★♦🙧✌♦♊⌘ ❒◆✃🙧♒⇔✌♦▤⬂♐⌂❸⬃■⬈☹⬃ ☎ ♎♑♍⬝)

1- ترجمه: «آیا دیده‌ای کسی را که خواسته [های نفسانی] اش را معبود خود گرفت و خداوند با وجود دانش او را بیراه گذارد و بر گوش و دل او مهر نهاد و بر دیده‌اش پرده قرار داد؟ پس چه کسی پس از خدا او را هدایت کند؟ آیا پند نمی‌گیرید؟».

2- ترجمه: «و گفتند: آن (زندگی) جز زندگانی این جهانی ما نیست. می‌میریم و زنده می‌شویم و جز زمانه ما را هلاک نمی‌سازد. و آنان به این [امر] هیچ علمی ندارند. آنان جز گمان نمی‌پردازند».

3- در المنثور 5 / 758، طبری 31207 و ابن کثیر 6017.

⧫ ✓ ❑•➂ ⧫ ❽ ✓ ⧫ ⑨ •• ⬆ ✍ ✁
✁ ➔ ⬆ ⧫ × ✓ ⧫)[1].

954- ک: طبرانی به سند صحیح از عوف بن مالک اشجعی τ روایت کرده است: نبی کریم ρ روز عید یهودیان در حالی که من نیز همراة مبارک بودم به کنیسة یهودان داخل شد. آن‌ها از ورود ما به کنیسه نفرت کردند. رسول خدا گفت: ای گروة یهود، دوازده نفر را از جمع خود به من نشان بدهید، شهادت بدهند که خدایی جز خدای یکتا نیست و محمد فرستادة اوست. خدا Ψ برای همه یهودیانی که در زیر سقف آسمان زندگی دارند غضب خود را کم می‌کند. همة آن‌ها ساکت شدند و هیچکس جواب نداد. پیامبر برگشت، نزدیک بود از آنجا خارج شود که یکی از یهودان گفت: ای محمد همین جا بمان، پیامبر اکرم رو به سوی آن‌ها کرد. آن یهودی گفت: ای گروة یهود، مرا در بین خود چه مردی می‌دانید، گفتند: به خدا در بین خود کسی را سراغ نداریم که از تو و از پدر و پدر بزرگت آگاه‌تر به کتاب خدا و عالمتر به احکام شرع باشد. گفت: من شهادت می‌دهم این همان رسول موعود است که صفاتش را در تورات خوانده اید. یهودان گفتند: دروغ می‌گویی، سخنان او را رد کردند و ناسزاش گفتند. آنگاه خدای بی‌همتا آیة (⧫ ➔ ⑥ ❑ ⧫ ⬈ ⧫ ③ ⬅ ⇦ ➂ ⧫ ❑ ★ ✍ ✁ ⑨ ⇧ ♊ ⧫ ⧫ ❑ ❷ ■ ⬈ ☹ ❍) را نازل کرد[2].

955- بخاری و مسلم از سعد بن ابی وقاص τ روایت کرده اند: این کلام ربانی (❑ ⧫ ✷ ⑨ ⬆ ♊ ⧫ × ⧫ ❸ ⇔ ⬈ ⑩ ❼ ■) در بارة عبدالله بن سلام نازل شده است[3].

1- ترجمه: «بگو: خبرم دهید که اگر [قرآن] از نزد خداوند [نازل شده] باشد و آن را انکار کنید و گواهی از بنی اسراییل بر همانند آن گواهی داده، آن گاه ایمان آورده باشد و شما سرکشی کرده باشید [آیا ستمکار نیستید؟] حقّا که خداوند گروه ستمکاران را هدایت نمی‌کند».

2- احمد 6 / 25، طبرانی 18 / 46، حاکم 3 / 415 از عوف بن مالک روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این حدیث را به شرط بخاری و مسلم صحیح شمرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11337 می‌گوید: «راوی‌های طبرانی راویی صحیح هستند» سیوطی نیز این حدیث را در «در المنثور» صحیح گفته است. اسناد این حدیث چنانچه گفته اند صحیح است. «تفسیر شوکانی» 2404.

3- صحیح است، بخاری 3812. مسلم 4 / 1930 ح 2483 از سعد بن وقاص روایت کرده اند. در صحیح مسلم نزول آیه ذکر نشده است و نزول آیه در صحیح بخاری آمده اما به شک طوری که عبدالله بن یوسف – راوی همین حدیث از مالک – می‌گوید: «نمی‌دانم که مالک نزول آیه را خود گفته و یا در حدیث بوده» «فتح القدیر» 5 / 16 از قرطبی نقل کرده. طبری 31245 تا 31248 از چند طریق از مسروع و شعبی روایت کرده که این آیه به شان ابن سلام نیافته، زیرا آیه مکی و او به مدینه مسلمان شده است. «کشاف» 1027 به تخریج محقق.

956- ابن جریر از عبدالله بن سلام روایت می‌کند که فرموده: این آیه در مورد من نازل شده است[1].

اسباب نزول آیة 11: (❒◆⬥♎✌⧫ ✂♋♎⬀⬥⬧⧫⬄×⧫ ☎✂❒⬉❷⌧⬛⬩🗎 ⬀❑⬥⧫ ☎✂❑⬉☪⧫⬧✂◆⬈ ⧫×⬄⧫⬧⬆✂♎♌ ✍♋⧫☼❑→◑⧫⌨⍓♒ ♋❑✌ ✂☪❸⬀❷⍓⌘ ⧫♌⬧⌧✍ ☎✂❒⬅⑨⧫☞⇳♑⧫③ ⬀☠⬥♒ ⬂➊⧬◑⧫❒ 🗐 ♎❍⬂⓿⬥♒⧬◑ ⧬⌨⬂▫⧬◑ ✍✂⌧⓿◷⍓♎ ⧫♌❑⬈♒❑→◑◆⑩❁❍⬩▫ ◶♎❍⧬✍ ♌⚐③♎⑨⬥⬧ ⬰⬲⬲⬴)[2].

957- ابن جریر همچنین از قتاده روایت کرده است: گروهی از مشرکان گفتند: ما گرامی‌تر و عزیزتریم و ما... و ما... اگر ایمان‌آوردن به قرآن خیر و نکیو می‌بود فـلان و فـلان در ایـن کـار از مـا سـبقت نمی‌جسـت. پـس (❒◆⬧⬥♎✌⧫ ✂♋♎⬀⬥⬧⧫⬄×⧫ 🗎⬩⬛⌧❷⬉❒✂☎) نازل شد[3].

958- ک: ابن منذر از عون بن ابوشداد روایت کرده است: عمر فاروق کنیزی به نام زنیره داشت که قبل از آن بزرگوار به اسلام مشرف شده بود. عمر τ تا که توان داشت او را مورد شکنجه قرار می‌داد. کفار قریش می‌گفتند: اگر در پذیرش اسلام خیر و صلاحی بود زنین در این کار از ما پیشی نمی‌گرفت. پس خدا Ψ در خصوص زنـــــین آیـــــة (❒◆⬧⬥♎✌⧫ ✂♋♎⬀⬥⬧⧫⬄×⧫ 🗎⬩⬛⌧❷⬉❒✂☎ ♒♎✂⬆⬧⬄×⧫ ⬈◆✂⧫⬧☪⬉❑✂☎ ♒⬥❑⬀ ✍⌧⬧♌⧫ ⌘⍓❷⬀❸☪✂...) را نازل کرد.

959- ابن سعد از ضحاک و حسن به همین معنی روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 17: (❒◆✂♋⬀⬆⬧♎❽ ⬧⬥♋✌⧫ ♒⬆▤⬈☺⍓♋⬀ ⌨♏♋⬆🕮 ♒♎❑◷⬀⧬♋⧫③⬃❍♎ 🕮❒⬄⬩→♎⬧⌧✂☼♎♉⬴✎× 🕮⬆⌘⬃❷⧫●⍓ ❒◆⬧⬥⑨⇳ ✂♋⬆⬩◑→❷⬉❒♌⬉ ♎♊ ⬧⬥⌨⬀◼⬤❻ ⌘⍓◼⬛✺♎ ❒◆♎→☺⍓♋ ④❒❍⬄☝⧫⬄☞⑩⧬⬥♋♌⬰ ✂♋⬀⬆ ❒◆③⬃◼⬛⌨⍓ ⬈◆✂⧫♊⇳ ◑⧬♌❒ ❒◆⬉⇳⑨⍓ ✂♋⬀★)

1- طبری 31250 از محمد بن یوسف بن عبدالله بن سلام روایت کرده، اسناد این ضعیف است، چون بین محمد و جدش ابن سلام ارسال است. این را ترمذی 3256 و طبری 31251 روایت کرده اند، در این اسناد راویی است که نامش معلوم نیست.

2- ترجمه: «و کافران در حقّ مؤمنان گفتند: اگر [این دین] بهتر بود، [در گرویدن] به آن از ما پیشی نمی‌گرفتند و چون به آن راه نیافتند، خواهند گفت: این دروغی دیرین است».

3- طبری 31260 و 31261 این مرسل است.

❍◰⌧✌ ▫⧫⓿◆☽➔❑✌⬉ ✍⧫⌦ ⚖◰⌚⓿⌧✂✍ ☽⬂⧫☞
📖❑⧁◰⌚➲⓿❷❸➔ ✂⌦⚘☞❑❑♐✓×⧫ ⬀⬀➩⬂)[1].

960- ک: ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: ابوبکر τ و همسرش پسر خود عبدالرحمن را که از اسلام سرکشی می‌کرد دستور دادند که ایمان بیاورد اما او سخن آن‌ها را نمی‌پذیرفت و تکذیب‌شان می‌کرد و می‌گفت: بزرگان قریش که سال‌ها قبل مرده اند کجا هستند. آنگاه در بارهٔ او آیهٔ (❑◆✂⌦✍⅄🔔❽ 🔔⬥⌦✌⧫
♐❑◆⌚✍☞⌦♦③⊘❍ 📖⧫⌦♏⌨ ♐⅄▤⬈☺◰⌦✍) نازل شد.
پس از مدتی اسلام آورد و به اسلام پابندی خوبی نشان داد. خدا Ψ پذیرش توبهٔ او را در آیهٔ (❑◆♐⌛➔⬂♏♐ ⑩◰❻◆♉◰⌚⬨⊲ ☜♏➩✋✸⌦)
⬃⌧☝➔❑✂☎...) (احقاف: 19) نازل کرد.

961- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس همینگونه روایت کرده است[2].

962- ک: لیکن بخاری از طریق یوسف بن مالک[3] روایت کرده است: مروان در مورد عبدالرحمن پسر ابوبکر τ گفت: این همان کسی است که خدا در باره‌اش آیهٔ (❑◆✂⌦✍⅄🔔❽ 🔔⬥⌦✌⧫ ♐❑◆⌚✍☞⌦♦③⊘❍
📖⧫⌦♏⌨ ♐⅄▤⬈☺◰⌦✍) را نازل کرد. عایشه ل از پشت پرده گفت: خدا Ψ در مورد ما وحی نفرستاده است، مگر آن که عذر مرا در کتاب عزیز خود بیان فرموده[4].

963- عبدالرزاق از طریق مینا[5] روایت کرده است: از عایشه ل شنیدم که می‌گفت: این آیه در مورد عبدالرحمن بن ابوبکر صدیق نازل نشده، بلکه در مورد مرد دیگری نازل شده است – نام آن مرد را هم می‌گرفت[6].

حافظ ابن حجر می‌گوید: سخن عایشه ل در این موضوع قابل قبول و دارای اسناد صحیح‌تر است.

1- ترجمه: «و کسی که به پدر و مادرش گفت: افّ بر شما. آیا به من وعده می‌دهید که [از گور] بیرون آورده خواهم شد. حال آنکه نسلها پیش از من گذشته‌اند و آن دو (پدر و مادر) از خداوند فریاد می‌خواستند: وای بر تو ایمان آر. به یقین وعده خداوند حقّ است. و [در نهایت] گوید: این [وعده] جز افسانه‌های پیشینیان نیست».

2- طبری 31275 از عطیة عوفی از ابن عباس روایت کرده که می‌گوید: «این پسر ابوبکر است» صحیح نیست، زیرا عطیة عوفی ضعیف و کسی که از وی روایت کرده شناخته نشده است.«زاد المسیر» 1265 به تخریج محقق.

3- در نسخه‌ها به «ماهان» تصحیف شده است.

4- بخاری 4827 از یوسف بن ماهک روایت کرده است.

5- در نسخه‌ها «مکی» تصحیف شده و این یمنا بن ابومینای خزاز مولای عبدالرحمن بن عوف است.

6- عبدالرزاق 2860 از مینا روایت کرده است، اسناد این به خاطر یمنا واهی است زیرا او متروک است.

اسباب نزول آیة 29 – 32: ([illegible]).

964- ابن ابوشیبه از ابن مسعود τ روایت کرده است: رسول الله ρ در حال قراءت قرآنکریم بود که نه نفر از جنیان که زوبعه نیز در میان آنان بود، خدمت آن حضرت رسیدند. هنگامی که جنیان آیات روح پرور قرآن را شنیدند به یکدیگر گفتند: خاموش باشید و بشنوید، پس خدا Ψ آیة ([illegible]) را نازل کرد[1].

1- حاکم 2 / 456 و بیهقی در «دلائل» 2 / 228 از عاصم بن بهدله از زر بن حبیش از ابن مسعود روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح گفته اند. **ترجمه آیات:** «و چون گروهی از جنّیان را متوجّه تو ساختیم، قرآن را می‌شنیدند. آن گاه چون [در نزد] او (پیامبر اکرم) حضور یافتند، گفتند: خاموش باشید. پس چون [تلاوت قرآن کریم] به پایان آمد، بیم‌کنان به سوی قومشان بازگشتند. گفتند: ای قوم ما، به راستی ما [تلاوت] کتابی را شنیدیم که پس از موسی فرو فرستاده شده است. تصدیق کننده [کتابهای] پیش از خود است. به حقّ و به راه راست رهنمون می‌شود. ای قوم ما، [دعوت] دعوتگر الهی را بپذیرید و به او ایمان آورید. تا برخی از گناهانتان را برای شما بیامرزد و شما را از عذاب دردناك در امان دارد. و کسی که [دعوت]

***

سورة مُحَمَّد

این سوره مدنی و 38 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 2: ([illegible]).[1]

965- ک: ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: آیة ([illegible]) در بارة مشرکان مکه و ([illegible]) در شان انصار نازل شده است.

اسباب نزول آیة 4: ([illegible]).[2]

966- ابن ابوحاتم از قتاده روایت می‌کند: در روز احد رسول الله ρ در گردنة کوه قرار داشت و عده‌ای از یارانش زخمی و شهید شده بودند. مشرکان در آن روز به

دعوتگر خدا را نپذیرد، در زمین [راه] گریزی نداشته و او در برابر خدا دوستانی ندارد. اینان در گمراهی آشکارند».

1- ترجمه: «کسانی که کفر ورزیدند و [مردم را] از راه خدا باز داشتند [خداوند] اعمال آنان را تباه کرد».

2- ترجمه: «پس چون با کافران برخوردید، گردنها [ی شان] را بزنید. تا هنگامی که [بسیاری از] آنان را کشتید، بند [اسارت] را استوار دارید، آن گاه پس از آن آنان را به احسان یا به فدیه‌ای رها کنید. تا [اهل] جنگ سلاحش را [بر زمین] بنهد. [حکم] این است. و اگر خداوند می‌خواست از آنان انتقام می‌گرفت ولی [می‌خواهد] برخی از شما را با برخی دیگر بیازماید و کسانی که در راه خدا کشته شدند اعمال آنان را نابود نمی‌کند».

صدای بلند گفتند: اعل هبل، مسلمانان فریاد زدند، الله اعلی و اجل: خدا برتر و بزرگوارتر است. مشرکان گفتند: ما عزی داریم و شما عزی ندارید. رسول الله به مسلمانان دستور داد بگویید: الله مولانا ولا مولی لکم: پروردگار یار و یاور ماست شما خدا و یاور ندارید. بنابراین در آن روز (❐◆⚔✂◆✍✏⅄🔔♉⇦✖♦ 🔔➔☞♉🖬➔❑✂☎ ✖♉❼ ♋📮⌛♉⓿✍🖎 ✂✍✏★) نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 13: (❐◆✍☒🕯❐⇦♓☞✖ ✌♓♉♊ 🔔⬧❷⬀③♦❑☺ 🕮❐⅄☒⑨❻ 🔔➔❑▪❑☪ 🕮❐⌘⬀❷♦♉☒☞⬀📼☒ ✂✍⑩⅄☹☞✖ 🕮❐♎⬀🖬■▤⬁✡❑⑩♑⇦⚐⇦ •☒♦▫ ☼♦✍⑩⬂❸◆ ▭❍●←☠⬀ ☝♉①♎ 🔔⬧❷⬀③♦✋♉① ♎♉❻")[2].

967- ابویعلی از ابن عباس ب روایت کرده است: هنگامی که رسول خدا ρ به قصد هجرت خارج شد و مقابل غار رسید به سوی مکه نگاه کرد و گفت: تو در نزد من محبوب‌ترین شهر خدا هستی، اگر فرزندانت به زور و ستم مرا بیرون نمی‌کردند هرگز از مکه خارج نمی‌شدم. پس خدا Ψ (❐◆✍☒🕯❐⇦♓☞✖ ✌♓♉♊ 🔔⬧❷⬀③♦❑☺ ♎♉❻" 🕮❐⅄☒⑨❻ 🔔➔❑▪❑☪ ✌♓♉♊ 🔔⬧❷⬀③♦✋♉①☙ ✂✍⑩⅄☹☞✖ 🕮❐⌘⬀❷♦♉☒☞⬀📼☒...) را نازل کرد[3].

اسباب نزول آیة 16: (❐◆✌♉☸⬀🙰⬃☠ ✌❑♊ ④❑❍⇦✋♦☺♉➚← ⓿♉⑩⓿•⑩⬂❸◆ ✂⑩☹❑✍ ✂•❶♉⑩ ⌘☒❷♦♉⬉❑✂☎ ♊♉♊⇧ ⬉♉✡⑨♉🖱☒ 🔔•✍⑩➚❑✂☎ ⑩♉✂⅄🔔♉⇦✖♦ ✂✍⑩♉⬂➔♉🖬▫⚐⌘ ✌♦✍❶•✂ 🔔•✍✌♦ 🕮↑❑✍➔❑✂☎ ➚◆✂☼♉▦⌚✍ 🗐 🕮↑❑🕯⑩•⌚☸⟐⊘📼☒ ✂✍✏⅄🔔♉⇦✖♦ ❍•⌛♦➚☒ ✂✍✏✦ ⬉♦✍■❼🗐 🔔➔🖬➔❑▯⊘🙰⊘☠⬀ ❑◆✂✍✍❑📼♦➔⬉❑☑✂☎ 🕮❐♎⬀❑◆✂✏➚◆♎➔⚐⇦ ✍♉⬂⬀)[4].

968- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: مسلمانان و منافقان با هم دور نبی کریم ρ جمع می‌شدند. مسلمانان سخنان پیغمبر را به گوش جان می‌شنیدند و به آن

1- طبری 31358 و این مرسل است.

2- ترجمه: «و چه بسیار شهرها که [مردم] آنها از [اهل] شهر تو که اخراجت کرده‌اند، توانمندتر بودند، نابودشان کردیم. و آنان یاوری نداشتند».

3- طبری 31372 و ابویعلی چنانچه در «مطالب عالیه» 3737 آمده روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2419 تخریج محقق.

4- ترجمه: «و از آنان کسانی هستند که به تو گوش فرا می‌دهند تا وقتی که از نزدت بیرون روند، به دانش یافتگان گویند: همینك چه گفت؟ اینان کسانی‌اند که خداوند بر دلهایشان مهر نهاده و از خواسته‌های [نفسانی] خود پیروی کرده‌اند».

قلباً توجه می‌کردند. منافقان نیز گفتار پیامبر را می‌شنیدند، اما توجه قلبی نمی‌کردند چون از حضور مبارک خارج می‌شدند از مسلمانان می‌پرسیدند که پیامبر همین اکنون چه گفت؟ پس آیة (❐◆♑❀♑☇⌫✁☠ ♍❐♊ ④❐○⇔☝♦☺♑➚← ◑♐❍☜◆⓿⇘⌨⍓...) نازل شد.

اسباب نزول آیة 33: (③◆⌚❋⚱❐⑨☙✐◘✍ ✁✍✎⩙☃♑⇦×◆ ⬀◆✁✍♏◆☪⇖❐☑✁☎ ❐⇖❐☾♑⓿➔⇖❐✁☎ ✁✍✎⩙ ❐◆••◆❐ ✁✍☜⓶▪⤻←❐✌◆ ☎✁❐⇖➔⓿♑☾❐📖◆❐ ✍➔⌨⬀⮌♑◨➔❐☑✁☎ 📖❐⇙◻☝◆⌚◨■≣⬈⇾⬀ ⬀❖▩▩⬀)[1].

969- ابن ابوحاتم و محمد بن نصر مروزی در «کتاب الصلاة» از ابوعالیه روایت کرده اند: یاران رسول الله ρ فکر می‌کردند، هرکسی که به ذات اقدس الهی ایمان داشته باشد ارتکاب گناهان برایش ضرر و زیان ندارد، چنانچه با کفر انجام اعمال نیکو سود نمی‌بخشد. پس (📖❐☾♑⓿➔⇖❐✁☎ ✁✍✎⩙ ❐◆••◆❐ ✁✍☜⓶▪⤻←❐✌◆ ☎✁❐⇖➔⓿♑☾❐📖◆❐ ✍➔⌨⬀⮌♑◨➔❐☑✁☎ 📖❐⇙◻☝◆⌚◨■≣⬈⇾⬀ ⬀❖▩▩⬀) نازل شد. پس ترسیدند که ارتکاب گناه اعمال نیک را باطل می‌کند.

***

1- ترجمه: «ای مؤمنان، از خداوند فرمان برید و از رسول [او نیز] فرمان برید و اعمالتان را باطل مکنید».

سورة فَتح

این سوره مدنی و 29 آیه دارد

970- حاکم و غیره از مسور بن مخرمه و مروان بن حکم روایت کرده اند: سورة فتح از اول تا آخر در مسیر راة مکه تا مدینه در شان حدیبیه نازل شده است[1].

اسباب نزول آیة :5 ([illegible])[2].

971- بخاری، مسلم، ترمذی و حاکم از انس τ روایت می‌کنند: وقت بازگشت از حدیبیه این کلام عزیز ([illegible]) (فتح: 2) به رسول خدا نازل گشت. پیامبر گفت: برایم آیه‌ای نازل شده است که در نزد من از همه دارایی و ثروت روی زمین محبوب‌تر است و آیه را برای مسلمانان قراءت کرد. گفتند: گوارایت باد ای محبوب خدا! خدا گفته است که به تو چه عطا خواهد کرد. پس به ما چه خواهد داد؟ آنگاه آیة ([illegible]) نازل شد[3].

اسباب نزول آیة 18: ([illegible]

1- حاکم 2 / 459.

2- ترجمه: «تا سرانجام مردان و زنان مؤمن را به باغهایی در آورد که از فرودست آن جویباران روان است که جاودانه در آنجا خواهند بود. و بدیهایشان را از آنان بزداید و این [دست آورد] در نزد خدا پیروزی بزرگی است».

3- صحیح است، بخاری 4177، ترمذی 3262، نسائی در «تفسیر» 519 و احمد 1 / 31 روایت کرده اند. تفسیر ابن کثیر 6122 تخریج محقق.

♦□◆☪⑩⇖▤○○♒☞✂ ◆✌◆❽☼□🕯♦▫ ⬀☠✍✍▯❐➔◘➔♎
☞☯♦⬃✌♦▫ ⬀☠←♑♦⌛⌚□⚐□🕮◆□ ⬀☠✍✍⬀❸■◘♦⬉
♎♦❷⌧③⌛✡☞ ⇳⇏♉⇳)(1).

972- ک: ابـن ابوحـاتم از سـلمه بـن اکـوع روایـت کـرده اسـت: هنگـام خـواب نیمروزی بود که ناگاه منـادیی رسـول خدا ρ صـدا کرد: ای مردم، بیایید بیعت کنید بیایید بیعت کنید که روح القدوس آمده است، به نزد رسول خدا که زیر درخت موز قرار داشت شتافتیم و با آن بزرگوار تجدید بیعت کردیم. آنگاه خدا آیة (♒⅄◑♦⑨⇧ ❻◆⌧⇖♉❧ ✂☞✎✦ ⬉◆♊⇳ ✂☞♒⬂☺←♦⬃✌♉☪♉✓▫❧...) را نازل کرد(2).

اسباب نزول آیة 24: (□◆♎➔❐◆ ✂☞✎⅄♎♉❽ ✍⌧✂❍ ⬀☠⬈▤♦③♉⑨⬃③□🕮◆□ ⬀☠⬈▤✡♦⬉ ⬀☠←♑♦③♉⑨⬃③□🕮 ♉⑨⬃➔♦✍ ✍♊♉✌ ♦□⅄▤♦✌ ⇳♊⇳➲♦⌨♋✍ ☠⬋✍⬃❄♦⬉ ✍⇔⚐♋♑⬂⑩■◘♦⬊ ⬀☠⬈✍♦❷⌧▦⬂←□🕮 ⬃♌□🕮 ♦♌❐➔◘⌂☺⬃➔♦✍ ☞⌂☺♋✍ ✦✎☞✂ ♦♌♎⌧✍◆□ ✍♦⌚⇖❷❸⌚✂ ⇳✍✍⇳)(3).

973- مسـلم، ترمـذی و نسـائی از انـس τ روایـت کـرده انـد: هنگـام غـزوة حدیبیـه هشتاد نفر مسلح به قصد غافل‌گیری رسول الله و یـاران او از کوة تنعیم پـایین آمدند. همـة آن مشـرکان اسـیر و گرفتـار شـدند. پـس پیـامبر خـدا تمـام آن‌هـا را آزاد کـرد. پـس خـدای بـزرگ آیـة (□◆♎➔❐◆ ✂☞✎⅄♎♉❽ ✍⌧✂❍ ⬀☠⬈▤♦③♉⑨⬃③□🕮◆□ ⬀☠⬈▤✡♦⬉ ⬀☠←♑♦③♉⑨⬃③□🕮 ⬉♦❄⬃✍⬋☠...) را نازل کرد(4).

974- ک: مسلم از حدیث سلمه بن [عمرو] اکوع، به همین معنی روایت کرده(5).

975- ک: احمد و نسائی از حدیث عبدالله بـن مغفل مزنـی بـه همین معنـی روایت کرده اند(6).

1- ترجمه: «به راستی خداوند از مؤمنان هنگامی که زیر درخت با تو بیعت مـی‌کردند خشنود شد، و معلوم داشت که در دلهایشان چیست، در نتیجه بر آنان آرامش فرود آورد و فتحی نزدیك را به آنان پاداش داد».

2- ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 4 / 225 آمده روایت کرده است. تفسیر «زاد المسیر» 1291.

3- ترجمه: «و اوست کسـی کـه دست آنـان را از شما و دسـت شـما را از آنـان در میـان مکّـه پـس از آنکه شما را بر آنان پیروز گرداند، بازداشت و خداوند به آنچه می‌کنید بیناست».

4- صـحیح است، مسلم 1808، ابوداود 2688، ترمـذی 3264، نسـائی در «تفسیر» 530، واحدی 751 از انس روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2447 تخریج محقق.

5- صحیح است، مسلم 1807. «تفسیر شوکانی» 2448 تخریج محقق.

6- صحیح است، نسائی در «الکبری» 11511، در «تفسیر» 531، حـاکم 2 / 460، احمد 4 / 86 و 87 [16198] و بیهقی 6 / 319 از عبدالله بن مغفل روایت کرده اند. حـاکم و ذهبـی بـه شرط

976- ک: ابن اسحاق از ابن عباس ب به همین معنی روایت کرده است[1].

اسباب نزول آية 25: ([illegible])[2].

977- طبرانی و ابویعلی از ابوجمعه جنبذ بن سبع روایت کرده اند: در اول یک روز در حالی که کافر بودم با رسول الله جنگیدم و در آخر همان روز به دین اسلام مشرف شدم و در رکاب او ρ جهاد و پیکار کردم. ما سه مرد و هفت زن بودیم. این کلام حق ([illegible]) در بارة ما نازل شده است[3].

اسباب نزول آية 27: ([illegible]

بخاری و مسلم صحیح می‌دانند. همچنان حافظ ابن حجر در «فتح الباری» 5 / 351 این را صحیح می‌داند و هیثمی در «مجمع الزوائد» 6 / 145 می‌گوید: راوی‌های احمد راوی صحیح هستند. «تفسیر شوکانی» 2449 تخریج محقق.

1- تفسیر طبری، همان منبع، ج 26، ص 96.

2- ترجمه: «آنانند که کفر ورزیدند و شما را از مسجد الحرام باز داشتند و نگذاشتند قربانی‌ای که موقوف داشته شده بود، به جایگاهش برسد و اگر مردان و زنانی مؤمن [و مستضعف در مکّه] نبودند که آنان را نمی‌شناسید [و ممکن بود] پایمالشان کنید آن گاه نادانسته درباره آنان رنجی به شما می‌رسید. [فرمان حمله می‌دادیم. پیروزی را به تأخیر انداخت] تا خداوند هر که را خواهد به جوار رحمت خود در آورد. اگر از هم جدا بودند کافرانشان را به عذابی دردناك عذاب می‌کردیم».

3- ابویعلی 1560، طبرانی 2204 از ابوجمعه روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11346 می‌گوید: «طبرانی به دو اسناد روایت کرده است راوی‌های یکی از این دو اسناد ثقه هستند» سیوطی در «در المنثور» 6 / 76 جید گفته است. «تفسیر شوکانی» 2450 تخریج محقق.

⌘☠⧅◙⌧➔⬧◻ ☎ ⧞♍❑➔◻⧟⬧③❒✌ ⬧⬧ ⌘♊③⧅➌⬀♉⬖⬧◑⬉✌◆❒
⬀♌❒🡐⑩ ♊⬃✌ ⬧⬂⌧➔⌧⬍⬧◻ ☎⧾❑🡐☺■◙⬀➔⬧✍ ⬀☠⬧⧄ ⧟◆✌
❶⬧⧄◷⧄⬃①⧞ ◻⬧⬀☝⬧☯⧟ ⬧♁⬧❷⌧③⌛◶⧟ ⬀⬂⌘⬖)[1].
978- فریابی، عبد بن حمید و بیهقی در «دلائل» از مجاهد روایت کرده اند: رسول خدا در حدیبیه خواب دید که خودش و یاران پاکبازش در نهایت امن و امان به مکه داخل می‌شوند و موی سرشان را در آنجا می‌تراشند و یا کوتاه می‌کنند. چون آن بزرگوار قربانی‌های خود را در حدیبیه ذبح کرد. یارانش گفتند: ای رسول خدا! خواب و رویای شما کجا شد؟ پس آیة (⧄⬆◑⬧⑨⇳ ◷✽⑨⌧⌘⧞ ⧾⧟✐✦
❻◆⧀🡐❑✐⬧⧉⬉ ⧾⧟⧄❷❾⬈⬀③◆⧟...) نازل شد[2].

***

1- ترجمه: «بی گمان خداوند به حقّ رؤیای رسولش را راست گرداند: [با این مضمون که:] اگر خدا بخواهد ایمن [و] در حالی که موی سرتان را تراشیده و کوتاه کرده‌اید، بی آنکه بیمناك باشید وارد مسجد الحرام خواهید شد. و آنچه را که نمی‌دانستید می‌دانست، که پیش از این فتحی نزدیك را مقرّر داشت».
2- طبری 31601 از مجاهد روایت کرده مرسل و ضعیف است.

سورة حجرات

این سوره مدنی و 18 آیه است

اسباب نزول آية 1 – 5: (③♦🕛❄🕯❒⑨🙜🙵❑🙵 ✃🙵✍⅄🔔 ♦×⇦
♦×⇗✓♦ 🕿✃❑⇖👌🙰♎⑨⬧◑➔✍ ⬧⬧ 🕿✃❑⇖☪♦👌✃♦⬀
🕿 🕘🙰🕮🙲✐❑⇦🙦♦❻♦❒ ★✐🙵✃ ⇘❽⌧⑨♦③
⅄✐🙵✃ ❑♌🙲◑ 🗐 ⅄✐🙵✃ 🕿✃❑➔◑❑✍🙵✃♦❒
(🖘🖙🖎 ⮘☹⬈🙲🖬♦⬂ ⬈⬈❶🙰▦⌧🙜).

979- بخاری و غیره از طریق ابن جریج از ابن ابوملیکه از عبدالله بن زبیر τ روایت کرده اند: سوارانی به نمایندگی از بنی تمیم نزد رسول خدا ρ آمدند. ابوبکر صدیق پیشنهاد کرد که قعقاع بن معبد را فرماندار بنی تمیم تعیین کن، عمر فاروق گفت: اقرع بن فاروق گفت: قصد من مخالفت با تو نبود، باهم مجادله کردند تا این که صداشان بسیار بلند شد. آنگاه در باره کلام عزیز (③♦🕛❄🕯❒⑨🙜🙵❑🙵
🕿✃❑⇖👌🙰♎⑨⬧◑➔✍ ⬧⬧ 🕿✃❑⇖☪♦👌✃♦⬀ ♦×⇦🙰🔔⅄✐🙵✃
🕿 🕘🙰🕮🙲✐❑⇦🙦♦❻♦❒ ★✐🙵✃ ⇘❽⌧⑨♦③ ♦×⇗✓♦🖅
⅄✐🙵✃ ❑♌🙲◑ 🗐 ⅄✐🙵✃ 🕿✃❑➔◑❑✍🙵✃♦❒
🙵❑🙵🙜⑨❒🕯❄🕛♦③ 🖘🖙🖎 ⮘☹⬈🙲🖬♦⬂ ⬈⬈❶🙰▦⌧🙜
🕿✃☑❑⇖➔⬩▫⬀❷⬩✍ ⬧⬧ 🕿✃❑⇖☪♦👌✃♦⬀ ♦×⇦🙰🔔⅄✐🙵✃
⇘♍🙼🖙🖫❑✡🙢🙵✃ 🙰☠⬀❑❁🕒 ⬩🖆⬀❑⬩▫ ⬀☠⬈▤⬩✍🕒♦❑⇧🕒❒🕮
🖙✌⬀❑⬩◑⬂🙢🙵🙵🙲🖅 🕛⇦❍⬩🙢 🕿✃❒⇖❷⌧♑⬂♑❒👌 ⬧⬧♦❒
♌❒🕮 🖢⮙⇗➔♦🖮🙰🙢 ⬀☠➔⌛⬁🙣⇗➔♦🖅 ⌘❷⇧♑⌧⬀⌧🖆
⬧⬧ ⬄🏱⇦☞☼❒🕮♦❒ ⬀☠⬈▤➔🖬🕛⌧☺⇧⇖❒🕮 ⌧⮉♦🖮⬂♦❒👌
⌘♊③🙰🔔⅄✐🙵✃ ❑♌🙲◑ 🖘⌘🖎 ♦♌❒⬇❺⇦⬇⇧⌖⬩✍
🖙✌❑⇦🙦♦❻ ⌧⑨☪🙰⇖ ⬀☠⇦♑⬩✍🕒♦❑⇧🕒❒🕮 ♦♌❑❻🙼⬈⬄♦③
♦×⇦🙰🔔⅄✐🙵✃ ⌧🖮🙼⯐❄🕛⬩🙢🕯❒⬆🕮 ★✐🙵✃
⬀☠⬃🙵♦🕲❑➔🖬➔🔔 ✦✐🙵✃ ⌘♊⌧⬩♦🖗⬂👌🙵✃
⮘❑♦❷🙰▦⬂⬄❑👌 🏱⇦♑⬩🙢 🗐 ▤❽♦❑⬂◑✸🖗🖬🙰🙢
🙜▫⇦🙰🔔⅄✐🙵✃ ❑♌🙲◑ 🖘⌘🖎 ⬋🏱❿🙰➔♦⇖ ⬋❷⇧♉❒🕮♦❒
🙰⬈✐✃♦❻♦❒ ♊🙰👌 ⌧🖮♦☼❒⇦❿🙵♦☪⇖③
⬧⬧ ⬀☠➔♎⇦❸⬩✡⇩🗏❒🕮 🙰☠🕒♦❷➔⌖⇦♦⬂💻🙵✃
⬀☠⬃🙵❑✠❒🕮 ⬀❑⬩🙢♦❒ 🖘🙼🖎 🙜♍❑➔🖬🖙◑⇗➔♦③
🕒❁🙢⌧⇦❸⇦❒✃🕿)[1]، نازل شد[1].

1- ترجمه: «ای مؤمنان، فراروی خداوند و رسولش پیشدستی نکنید و از خداوند پروا بدارید. بی گمان خداوند شنوای داناست. ای مؤمنان، صدای خود را بلندتر از صدای پیامبر مکنید و- مانند بلند سخن گفتن با همدیگر- با او بلند سخن مگویید. که مبادا- در حالی که شما نمی‌دانید- اعمالتان از بین برود. کسانی که صدای خود را در نزد رسول خدا فرو می‌کاهند، اینانند که خداوند

980- ک: ابن منذر از حسن τ روایت کرده است: عده‌ای از مردم روز دهم ذی الحجه قربانی‌های خود را پیش از رسول الله سر بریدند. پیامبر به آن‌ها دستور داد که دوباره قربانی کنند. پس آیة (③♦ⓘ❋♗❒⑨☙&❑☞ ✂☞✍▲♔ᴥ⇦×♦ ↗♦✂☙♦☪☇❒✆☎ •• ✍➔◑•⑨♎ᴥ☙❒✂☎ ✉♦✓⇗×♦ ③♦⑨⍓❽♦☝ ✂☞✍★ ❒♦❻♦☾←❒✍☜☝ᴥ⌚) نازل شد[2].

981- ابن ابوالدنیا در کتاب «اضاحی» روایت کرده است: یک نفر قبل از نماز عید قربان قربانی خود را ذبح کرد پس این آیة نازل گردید.

982- طبرانی در «معجم اوسط» از عایشه ل روایت کرده است: عده‌ای پیش از مـاة رمضـان قبـل از رسـول خـدا روزه گرفتنـد. [روزة رمضـان] بنـابراین آیـة (③♦ⓘ❋♗❒⑨☙&❑☞ ✂☞✍▲♔ᴥ⇦×♦ ↗♦✂☙♦☪☇❒✆☎ •• ✍➔◑•⑨♎ᴥ☙❒✂☎ ✉♦✓⇗×♦ ③♦⑨⍓❽♦☝ ✂☞✍★ ❒♦❻♦☾←❒✍☜☝ᴥ⌚) نازل شد[3].

983- ک: ابن جریر از قتاده روایت کرده است: عده‌ای از مردم می‌گفتند: کاش در بـارة چنـین و چنـان چیزهـا وحـی نـازل می‌شـد. آنگـاه خـدا (•• ✍➔◑•⑨♎ᴥ☙❒✂☎ ✉♦✓⇗×♦ ③♦⑨⍓❽♦☝ ✂☞✍★ ❒♦❻♦☾←❒✍☜☝ᴥ⌚) را نازل کرد[4].

984- ک: و از او روایت کرده است: مرسوم بود که صدای خود را در حضور رسـول الله بلنـد می‌کردنـد و بلنـد سـخن می‌گفتنـد، پـس خـدا Ψ آیـة (•• ✍•❷⇗▫•➔⇖❒☑✂☎ 🕮❒⌚⇧❒◆⌚✍•▤↗☠⇗) را نازل کرد[5].

985- ک: و همچنین از محمد بن ثابت بن قیس بن شماس نیز روایت کرده است: وقتـی ایـن کـلام جلیـل (•• ✍•❷⇗▫•➔⇖❒☑✂☎ 🕮❒⌚⇧❒◆⌚✍•▤↗☠⇗ ▫•❒⇗⎘• ⌚✿❒⇗☠ᴥ ✂☞✍⑩✡❒🖫☞♐♍☝) نـازل گشـت، ثابـت بـن قـیس در سر راه نشسته گریه می‌کرد. عاصم بن عدی بن عجلان از کنار او گذشت و گفت:

دلهایشان را برای تقوی پرورده است. آنان آمرزش و پاداشی بزرگ دارند. آنـان کـه از آن سوی حجره‌ها تو را فرا می‌خوانند بیشترشان در نمی‌یابند. و اگر آنان صبر می‌کردند».

1- بخـاری 4367 و 4847، نسـائی 8 / 226 و در «تفسـیر» 534، ابـویعلی 6816، واحـدی در «اسباب نـزول» 752 بغوی در «معالم التنزیل» 1990 بـه تخریج محقق همـه از ابن جریج از ابن ابوملیکه از عبدالله بن زبیر روایت کرده اند. «احکام القرآن» 1985 تخریج محقق.

2- جداً ضـعیف است، عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 2923 از حسن بـه قسم مرسل روایت کـرده است. در این سند بین معمر و حسن انقطـاع است بـا این وصف مراسیل حسن واهی هستند، چنانچه به علمای این فن روشن است. طبری 31660 و 41661 از حسن روایت کرده صحیح در این موضوع حدیث بخاری است چنانچه گذشت. «زاد المسیر» 1305 تخریج محقق.

3- طبرانی در «معجم اوسط» 2734. در این سند جبال بن رفیده مجهول و اسناد ضعیف است.

4- طبری 31661 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است. «زاد المسیر» 1306 تخریج محقق.

5- طبری 31666.

علت گریهٔ تو چیست؟ گفت: صدای من بلند است، می‌ترسم این آیه در حق من نازل شده باشد. عاصم سخن او را به پیامبر رساند. او ρ ثابت را خواست و گفت: آیا خوشنود نمی‌شوی که به خوبی و پسندیدگی زندگی کنی و به راهٔ خدا شهید و وارد بهشت کردی، گفت: خوش حالم اما صدای خویش را هرگز از صدای پیامبر بلند نمی‌کنم. پس خدا آیهٔ (❿☜♌□ ✂☞☜✍⮝🔔♋③ ⌘♊③♋♦☸⇔↗☒❻❑♌♦ 🕮❒⌚⇕❑◆⌚✍♦♍♈←☠☞...) را نازل کرد[1].

986- طبرانی و ابویعلی با سند حسن از زید بن ارقم τ روایت کرده اند: مردانی از عرب نزدیک حجره‌های نبی اکرم آمدند و با صدای بلند گفتند: ای محمد، ای محمد. آنگاه خداوند Ψ آیهٔ (❿☜♌□ ✂☞☜✍⮝🔔♋⇔▫☙ ③↖☪◆☞⑩←❒☼♦⌨☐☚♋♊ ❒◆❻◆✂✍↗♋ ✂☞☜💻⬂♦←☒→❷♦⌚☠♋...) را نازل کرد[2].

987- ک: عبدالرزاق از معمر از قتاده روایت کرده است: مردی خدمت نبی اکرم آمد و گفت: ای محمد! بدون شک مدح و ستایش من زینت است و پایین آوردن مقام و منزلت من زشت و ناپسند. نبی ρ گفت: آن ذات پاک یکتاست که ستودنش زینت و نکوهشش ناپسند است. پس آیهٔ (❿☜♌□ ✂☞☜✍⮝🔔♋⇔▫☙ ③↖☪◆☞⑩←❒☼♦⌨☐...) نازل شد[3].

این حدیث مرسل است و دارای شواهد مرفوع از قبیل حدیث.

988- ترمذی از براء و دیگران این حدیث را بدون نزول آیه روایت کرده است[4].

989- ک: ابن جریر به همین معنی از حسن روایت کرده است[5].

990- ک: احمد با سند صحیح از اقرع بن حابس τ روایت کرده است: او [اقرع] رسول خدا را از پشت حجره‌ها صدا کرد. کسی جوابش را نداد. پس گفت: ای محمد

1- طبری 131669، «زاد المسیر» 1309 تخریج محقق.

2- طبری 31678، طبرانی 5123 و واحدی 757 از زید بن ارقم روایت کرده اند. حافظ در «مطالب عالیه» 3743 این را به ابوعالیه، مسدد و ابن اسحاق هم نسبت داده. این حدیث را سیوطی در «دُر المنثور» حسن گفته است «تفسیر شوکانی» 2461 به تخریج محقق.

3- طبری 31681 [و عبدالرزاق «تفسیر قرآن» 3 / 231 تحقیق دکتر مصطفی محمد مسلم] از قتاده به قسم مرسل روایت کرده اند.

4- ترمذی 3267 و نسائی در «تفسیر» 535 روایت کرده اند. اسناد این حسن و راوی‌هایش ثقه هستند به حدیث پیش شاهد است. «تفسیر شوکانی» 2460 تخریج محقق نگاه.

5- طبری 31684 این مرسل است.

ستایش من زینت و نکوهش من زشت است. پیامبر گفت: این صفات خاصة خداست[1].

991- ک: ابن جریر و دیگران از اقرع همینگونه روایت کرده اند: او نزد رسول الله آمد و گفت: ای محمد، به حضور ما بیا، پس این آیه نازل گردید.

اسباب نزول آیة 6 – 8: (♦×⇦♑♎♈✐✍✂ ✍□♋♒⑨❒♗❄ⓘ♦③ ...).

992- احمد و دیگران به سند قوی از حارث بن ضِرار خُزاعی τ روایت کرده اند: خدمت رسول خدا ρ آمدم، به اسلام دعوتم کرد، گفتارش را پذیرفتم و اسلام آوردم به پرداخت زکات دستورم داد با ادای زکات موافقت کردم و گفتم: ای رسول خدا! به نزد قوم خودم می‌روم و آن‌ها را به اسلام و ادای زکات دعوت می‌کنم، هرکه دعوتم را پذیرفت زکاتش را جمع می‌کنم، خودت در فلان وقت شخصی را به نزدم بفرست تا زکات جمع‌آوری شده را برایت بفرستم، چون حارث زکات را جمع کرد و موقع معین فرا رسید برای رسول خدا گرفتاری‌های پیش آمد و نزد او کسی را نفرستاد، حارث گمان کرد حادثه‌ای پیش آمده و رسول الله خشمگین شده است. بنابراین، سران قوم خود را جمع کرد و گفت: رسول خدا ρ وقت تعیین کرده بود تا کسی را برای گرفتن زکات جمع‌آوری شده به نزد من بفرستد. هیچگاه رسول خدا خلاف وعده کار نمی‌کند. برای نیامدن نمایندة او هیچ علتی نمی‌دانم، مگر این که بر ما خشم گرفته است خودمان برویم و زکات را به رسول خدا برسانیم. پیامبر ولید بن عقبه را فرستاد تا زکات جمع‌آوری شده در نزد حارث را از او بگیرد چون ولید آنجا رفت ترسید و برگشت و به رسول خدا گفت: حارث زکات را به من نداد و خواست مرا بکشد. رسول الله ρ گروهی از سپاه اسلام را آماده کرد و به سوی حارث فرستاد. حارث با بزرگان قوم به سوی مدینه می‌آمدند که ناگاه با لشکر اعزامی پیامبر روبرو شدند. حارث به لشکر اسلام گفت: به کجا اعزام شده اید، گفتند: به جنگ تو، گفت: برای چه، گفتند: پیامبر ولید بن عقبه را به نزدت فرستاده بود. او برگشت و برای پیامبر گفت: تو زکات را به او نپرداختی و قصد کشتن او را داشتی. حارث گفت: قسم به خدایی که محمد را به حق فرستاده من نه فرستادة او را دیدم و نه او به نزد من آمده است. چون خدمت رسول خدا شرفیاب شد. پیامبر گفت: از پرداخت زکات

1- احمد 3 / 488 و 6 / 393 و 394، طبری 31679 و طبرانی 878 روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 108 می‌گوید: «راوی‌های یکی از سندهای احمد راویی صحیح هستند، اگر ابوسلمه از اقرع شنیده باشد و اگر نه مرسل است» «زاد المسیر» 1311 تخریج محقق. محقق می‌گوید: این منقطع است زیرا ابوسلمه به دوران اقرع نبوده است – بنابر روایت صحیح.

خودداری کردی و تصمیم داشتی نمایندهٔ مرا به قتل برسانی؟. گفت: سوگند به ذات اقدس که تو را به حق فرستاده من این کار را نکردم. آنگاه آیهٔ ([illegible])[1] نازل شد. کسانی که این حدیث را روایت کرده اند ثقه هستند[2].

1- ترجمه: «ای مؤمنان، اگر فاسقی خبری برایتان بیاورد، بررسی کنید [تا مبادا] آنکه از روی نادانی به گروهی زیان رسانید، آن گاه بر آنچه مرتکب شده‌اید، پشیمان شوید. و بدانید که رسول خدا در میانتان است. اگر در بسیاری از کارها از شما اطاعت کند، به یقین به رنج افتید ولی خداوند ایمان را در نظر شما محبوب گرداند و آن را در دلهایتان آراست و کفر و فسق و نافرمانی را برایتان ناپسند گرداند، اینانند که راه یافته‌اند. به فضل و نعمتی از سوی خدا. [چنین مقرّر شده است] و خداوند دانای فرزانه است».

2- جید است، احمد 4 / 279، طبرانی در «معجم کبیر» 3395 و واحدی در «اسباب نزول» [262 چاپ مؤسسهٔ حلبی و شرکاء، قاهره] روایت کرده اند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 108 می‌گوید: «راوی‌های احمد ثقه هستند» حافظ ابن کثیر در «تفسیر» 4 / 209 می‌گوید: «این حسن‌ترین حدیثی است که در این قصه روایت شده» طبرانی در «معجم اوسط» 3809 از جابر روایت کرده، اسناد آن به خاطر عبدالله بن عبدالقدوس ضعیف است، هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 110 به همین سبب این اسناد را دارای علت می‌داند. طبرانی 17 / 6 و 8 از علقمه بن ناجیه روایت کرده است، اسناد آن به خاطر یعقوب بن کاسب ضعیف است اما متابع دارد چنانچه هیثمی در «مجمع الزوائد» 11354 ذکر کرده است. طبرانی در «معجم کبیر» 23 / 401 از ام سلمه روایت کرده است. هیثمی 11357 می‌گوید: در این اسناد موسی بن عبیده ضعیف است. طبری 31688 از قتاده و طبری 31692 از یزید بن رومان و طبری 31690 و 31691 از ابن ابولیلی به قسم مرسل روایت کرده است. پس این حدیث با همین شواهد موصول و مرسل قوی می‌شود و به درجهٔ حسن صحیح می‌رسد -والله اعلم- تفصیل بیشتر در «احکام القرآن» ابن عربی 1986 و «تفسیر قرطبی» 5561 و «زاد المسیر» 1315 به تخریج محقق.

993- طبرانی از جابر بن عبدالله و عقلمه بن ناجیه و ام سلمه به این معنی روایت کرده است.

994- ابن جریر از قول عوفی از ابن عباس به همین معنی روایت کرده است.

995- و از چند طریق دیگر به قسم مرسل روایت کرده است[1].

اسباب نزول آیة 9: (❐◆◑♐♌ ⬤•⬥✍★⌫▦☒☝◆♦✍♌⬀ ✋♉♋⌘
✃✍♑☺⬅•⬀♉⬊♋✓×◆♦ ✃✍⬀♑☝♦◆☝♦■➔❑✃☎
▫•♐❑⏲⇧■♐•⬅❑✃☎ ⬁◆♦❹⬀❅•✆♂⬋☺⬔✍ ☎ ▫•✉♐♌⬔⬁
⇧⬤☀◆⬄◆⬁ ◑♐■⬀⑨⬔⬔♑⬅☺⬔✍ ⬉◆✍■❼
✃✍♑☺▲☹⬎⬁ ▫•◑♒☝♋♑⬔■➔❑✃☎ ✃✍⚘♆⌘⬀❷◆❽▤
✍•⌨⬀⬀⬀⬁ ❍⬔☹✹⬁▤ ✍•✄⬀❼☑⬈◆ ◑♐⬚■❼✃ 📖❐✌♑❷⬚
✃✍⬀★ ▤ ▫•✉♐♌ ▫•✍⬈◆☠⇧ ▫•⬆❑⏲⇧■♐•⬅❑✃☎
⬁◆♦❹⬀❅•✆♂⬋☺⬔✍ ⬁♐✍✍♑⬔➔⬔⑨⇧✌⬀
❐◆📖❐⬠♑○⬀⬅⬅☑✃☎ ☎ ◑♐♌❐ ✃✍✍▲ ⑥⬈◆♋■❹
✃✍♑☺⬅◑♑○⬀⬅♋✓▫⬄ ⬁⬃⬈)[2].

996- بخاری و مسلم از انس τ روایت کرده اند: رسول خدا مرکبی را سوار شد و به نزد عبدالله بن ابی رفت. عبدالله گفت: از من دور شو به خدا بوی بد خرت آزارم می‌دهد. مردی از انصار گفت: سوکند به خدا! خر او از تو خوشبوتر است. مردی از قوم عبدالله برآشفت و از عبدالله طرفداری کرد. دوستان و یاران هردو گروه خشمگین شدند و به طرفداری از گروة خود برخاستند و یکدیگر را با چوب، مشت و لگد زدند. آنگــــــاه آیــــــة (❐◆◑♐♌ ⬤•⬥✍★⌫▦☒☝◆♦✍♌⬀ ✋♉♋⌘
✃✍♑☺⬅•⬀♉⬊♋✓×◆♦ ✃✍⬀♑☝♦◆☝♦■➔❑✃☎
▫•♐❑⏲⇧■♐•⬅❑✃☎ ⬁◆♦❹⬀❅•✆♂⬋☺⬔✍) نازل شد[3].

997- ک: سعید بن منصور و ابن جریر از ابومالـک روایت کرده اند: دو نفر از مسلمانان با یکدیگر دشمنی کردند. خویشاوندان هرکدام برآشفتند و از آن جانـب‌داری

1- همه پیشتر بیان شد.

2- ترجمه: «و اگر دو گروه از مؤمنان پیکار کنند، بین آن دو گروه آشتی برقرار کنید، آن گاه اگر یکی از آن دو گروه بر دیگری تجاوز کرد، با گروهی که تجاوزگر است تا هنگامی که به حکم خدا برگردد، بجنگید. پس اگر برگشت به عدل بین آن دو گروه آشتی برقرار کنید و به داد بکوشید. بی گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد».

3- صحیح است، بخاری 2691، مسلم 1799، احمد 3 / 157 ابویعلی 4083، طبری 31699، واحدی در «اسباب نزول» 761 و در «الوسیط» 4 / 153 بغوی در «معالم تنزویل» 2000 تخریج محقق و بیهقی 8 / 172 روایت کرده اند. به «جامع احکام القرآن» 5563 و «الکشاف» 1066 به تخریج محقق، «احکام القرآن» 1990 به تخریج محقق نگاه کنید. اما نزول آیه به قول ارجع گفتار سلیمان تمیمی است که از انس روایت کرده و این مدرج است.

کردنــد و یکــدیگر را بــا مشــت و لگــد زدنــد. آنگــاه آیـــة (❐◆☽☜♌ ☾◆☞✎★⌀▦☒☝◆☞♌☞...) نازل شد[1].

998- ابن جریر و ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده اند: ام زید همسر یکی از انصار به نام عمران بود و خواست به دیدار خانوادة خود برود. شوهرش او را در طبقة بالای خانه حبس کرد. ام زید کسی را به دنبال خانوادة خود فرستاد آن‌ها آمدند و او را پایین آوردند تا با خود ببرند، عمران بیرون رفت و از نزدیکان خود کمک خواست. پسران عموی او آمدند تا میان زن و خانوادة او حایل شوند، یکدیگر را با کفـــش و لگـــد زدنـــد. پـــس در بـــارة آن‌هـــا آیـــة (❐◆☽☜♌ ☾◆☞✎★⌀▦☒☝◆☞♌☞ ✁☞✌⌘ ✁☞◎♎◔☺←◆✍✌☜☾☜✓×◆ ✁☞☞△♎☝♦☝◆🖬➔❐✁☎...) نازل شد. رسول الله ρ دنبال آنان فرستاد و در بین‌شان صلح کرد و آن‌ها به امر کردگار گردن نهادند[2].

999- ک: ابن جریر از حسن روایت کرده است: بین دو قبیله که خصومت واقع می‌شد و از آن‌ها دعوت به عمل می‌آمد که تن به داوری بدهند نمی‌پذیرفتند، پس خدای بـــــزرگ آیـــــة (❐◆☽☜♌ ☾◆☞✎★⌀▦☒☝◆☞♌☞ ✌☜⌘ ✁☞◎♎◔☺←◆✍✌☜☾☜✓×◆ ✁☞☞△♎☝♦☝◆🖬➔❐✁☎☎...) را نـــازل کرد[3].

1000- و از قتاده روایت کرده است: دو نفر از انصار حقوق مشترک داشتند برایشان مشکلی پیش آمد که باعث دوری آن‌ها از هم شد. یکی از آن‌ها که خویشان و کسان زیاد داشت به دیگری گفت: بزور حقم را از تو می‌گیرم. دیگری از او خواهش کرد که نزد رسول الله بروند حکم پیامبر را پذیرند. اما او سرپیچی کرد، هردو در این کار اصرار کردند تا این که وابستگان‌شان یکدیگر را به مشت و لگد گرفتند. اما دست به شمشیر نبردند. این آیه در بارة آن دو نازل شد[4].

اسباب نزول آیة 11: (③◆⌚❄⚱❐⑨☞☜❐☞ ✁☞✍⌖♎☜⇦×◆ ...)

[illegible]

1- طبری 31700 و 31701 از ابومالک به قسم روایت کرده است.
2- طبری 31705 این مرسل است.
3- طبری 31704 این مرسل است.
4- طبری 31707 این مرسل است.

⇱☠➔♎ ⍓🖮✗⯐❄🕔⬧♑🕲🕯❒⬆🕯⬧▫ ⬄🖬⬅✌⧫⓷ ⬀☠⮝♑🕲 ♊⧫✌◆❒
✃🕲🙵🙵♑➔⮝🕔⚇✗🖡⬅❑♌⧫ ⮰⮳⮳⮰)[1].

1001- در سنن چهارگانه[2] از ابوجَبِرَه بن ضَحَّاک τ روايت شده است: در بين ما مردانی بودند که دو و يا سه اسم داشتند و از بعضی از لقب‌هاشان متنفر بودند. پس ايـــــن کــــــلام عزيــــــز (❒◆⬧⬧ ✍⬧☪◆🙵🙵🖃⧫➑⬇❒✃☎
🖃⮩🙵🙵🏵☞🕲♑⮯◗⬧🕔🖬⮰) نـازل شـد. ترمـذی می‌گويـد: ايـن حـديث حسـن است[3].

1002- حاکم و غيره نيز از ابوجبيره τ روايت کرده اند: در جاهليت افراد را بـه القاب مختلف صدا می‌کردند رسول خدا ρ مردی را بـه لقبش صدا کرد. گفتند: ای رســـول خـــدا! ايـــن شـــخص از لقـــب خـــود نفـــرت دارد. پـــس خـــدا (❒◆⬧⬧ ✍⬧☪◆🙵🖃⧫➑⬇❒✃☎ 🖃⮩🙵🙵🏵☞🕲♑⮯◗⬧🕔🖬⮰) را نـــــــازل کرد[4].

1003- احمد از او روايت کرده: رسول الله ρ به مدينه که آمد در بين ما کسی نبود دو يا سه لقب نداشته باشد و هرگاه پيامبر يکی از آن‌ها را به همان لقب صدا می‌کرد. می‌گفتند: ای رسول خدا! اين شخص از شنيدن اين لقب خود خشمگين می‌شود. پس اين کلام خدا نازل شد.

اسباب نزول آية 12: (⓷⧫🕔❄🕯❒⑨🙞🙵❒🙵 ✃🙵🙵✐⮝🔔⮯⬄✗⧫
◆⬈✃✌⧫☪⇱❑✃☎ ✃🙵♉⇳✌⧫♈⮯🖮⬅❑✃☎
🖆⌧⯑⮯❷❸☪✃ ✌♓⮯♊⌘ ✃🙵🙵♑➔⮝♊♎⮰ ◗⮩♍⬝
🖃⧫➔⬀⮝◆ ✃🙵🙵♑➔⮝♊♎⮰ ◗⮩🏳⮯🏳✗ ☎ ❒◆⬧⬧
✌❒♑❐○○○❍❑✃☎ ❒◆⬧⬧ ⓷⧫⬄⮯✌⧫🖬 🖃✹➔⬀✗➔▤⬈☠
🕮❒♌ 🕮❒■⧫⑨⬅🖹➔🏳⬄ 🕮❒⑥⬈⧫⮯🖬❹ 🗐 🖃⧫➔⬀✗⌑🙵
⓷⧫🕯▫🖹➔✍⬧ 🕲⬧⬧⬄☠⌘ 🕮❒⌘⮴⑩❍⮯ ✌⧫⑩⮯✌🕉🙵

1- ترجمه: «ای مؤمنان، گروهی، گروهی ديگر را بـه ريشخند نگيرد، چه بسا که [آنـان] از اينـان بهتر باشند و نه زنانی، زنانی ديگر را به ريشخند گيرند، چه بسا کـه [آنـان] از اينـان بهتـر باشـند و عيب همديگر را مجوييد و همديگر را به لقبهای زشت مخوانيد. فسق بعد از ايمـان بـد رسـمی است. و کسانی که توبه نکردند، اينانند که ستمکارند».

2- سنن ترمذی، سنن ابوداود، سنن نسائی و سنن ابن ماجه.

3- جيد است، ابوداود 4962، ترمذی 3268، نسائی در «تفسير» 536، ابن ماجـه 3741، احمد 4 / 260، بخـاری در «ادب مفـرد» 330 حـاکم 2 / 463 و 4 / 281 و 282، طبـری 31717 تـا 31720 از ابـوجبيره روايـت کـرده انـد. راوی‌هـای ايـن راويـی مسـلم و در صـحبت ابـوجبيره اختلاف است. اگر ابوجبيره صحابی باشد حاکم و ذهبی اين حديث را بـه شرط مسلم صحيح می‌دانند. ترمذی می‌گويد: حسن صحيح است. احمد 4 / 96 و 5 / 380 با اسناد جيد از ابوجبيره از عمويش روايت کرده است و اين موصول دارای اسناد قوی است. بـه «فتح القدير» 2320 و «احکام القرآن» 1999 و «زاد المسير» 1326 به تخريج محقق نگاه کنيد.

4- با حديث قبلی گذشت.

🗐 ⅄✎🙞✃ ☎✃❑➔☽❑✍🙞✃◆❒ 🗐 🡐■❑🡐☺🡐☞✍♎⌧❷⬩▤⬧▫
☽⧅♌❑ ✃🙞✎⅄ ✍⬧❑▪✃☹⌀ ❻▪❍♋➚☹⮜ ⮰⌘⧓⮲)[1].

1004- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: بعضی‌ها معتقدند که این آیه در بارهٔ سلمان فارسی τ نازل شده است، او τ بعد از غذا خوابید، یکی راجع به خوردن و خوابیدن او سخنانی گفت. پس این آیه نازل گردید[2].

اسباب نزول آیة 13: (③◆⏲❈🕯❒⑨🙝🙵❑🙞 ✃🙞🙟⬥⏾❑🙞❑⬇
☽⧅☼❈🙞 ⌘⬕■☽⬂✡❑⏲▤➚🖃 ♌♓♊ ❶⬧🖅☒❷🙟
❒◆🕮⬆☼🕉⬧⌀🗐 ❒◆♉⬕➔⬕▫✡❑⏲▤➚⬀ ⅄➚➔⬉❑🖃🕉🙞
❒◆🔔⬧🖮◆🙞✎★⌀⬘⬧ 🙟♌☝◆◆➔⬕🙞❻◆▫➔❑☑✃☎ 🗐 ☽⧅♌❑
🕮❒🖹⇩❷◆🖏▤➚🖃⬀ ⬉♌✡⑨⬕ ✃🙞✎★ 🕮❑✍⬂☽⬧🙟▤➚☠⬀ 🗐
☽⧅♌❑ ✃🙞✎⅄ ⬉◆⬕⧅➚☹⬊ ⌘⬕🖮⧅❷❸⮜ ⮰⌧⧓⮲)[3].

1005- ابن ابوحاتم از ابن ابومُلَیکه روایت کرده است: در روز فتح مکه بلال τ بر بام کعبه رفت و اذان گفت. عده‌ای از مشرکان گفتند: آیا این بردهٔ سیاه بر بام کعبه اذان می‌گوید؟ دیگری گفت: اگر این عمل او خدا را خشمگین کند تباه و سرنگونش می‌سازد. پس خدای بزرگ آیة (③◆⏲❈❒⑨🙝🙵❑🙞 ✃🙞🙟⬥⏾❑🙞❑⬇
☽⧅☼❈🙞 ⌘⬕■☽⬂✡❑⏲▤➚🖃 ♌♓♊ ❶⬧🖅☒❷🙟
❒◆🕮⬆☼🕉⬧⌀🗐...) را نازل کرد[4].

1006- ابن عساکر در «مبهمات» گفته است به خط ابن بشکوال دریافتم که ابوبکر بن ابوداود در «تفسیر» خود روایت کرده است: رسول الله ρ به بنی بیاضه دستور داد که از بین خود زنی را به ازدواج ابو هند درآورند. گفتند: ای رسول خدا! آیا دختران خود را به بردگان خود بدهیم، این آیه در بارهٔ ابو هند نازل شد[5].

1- ترجمه: «ای مؤمنان، از بسیاری از گمان [های بد] بپرهیزید. بی شك برخی از بدگمانی [ها] گناه است و تجسس مکنید و برخی از شما از برخی دیگر غیبت نکند. آیا کسی از شما دوست دارد که گوشت برادرش را در حالی که مرده است، بخورد. حق این است که آن را ناپسند می‌دارید. و از خداوند پروا بدارید. بی گمان خداوند توبه پذیر مهربان است».

2- مرسل بلکه معضل است، مراسیل ابن جریج واهی و ناچیز هستند. اصبهانی در «الترغیب» 2231 از عبدالرحمن بن ابولیلی به همین معنی روایت کرده این هم مرسل و ضعیف است. «کشاف» 1078 و ابن کثیر 6256 تخریج محقق.

3- ترجمه: «ای مردم، ما شما را از مرد و زنی آفریده‌ایم و شما را گروه‌ها و قبیله‌هایی گردانده‌ایم تا همدیگر را بشناسید. گرامی‌ترینتان در نزد خداوند پرهیزگارترینتان است. بی گمان خداوند دانا [و] آگاه است».

4- واحدی 766 این مرسل و ضعیف است.

5- ابوداود 230 در مراسیل از زهری روایت کرده و ضعیف شمرده است، زیرا شافعی و دیگران گفته اند: مراسیل زهری قبیح هستند، حدیث را به شکل مرسل روایت نمی‌کند، مگر به روی علتی. ذکر نزول آیه وهن است. اما اصل حدیث دارای شواهد است. «تفسیر شوکانی» 2472 به

اسباب نزول آیة 17: (③♦☺←✡♋❑♌♦ ⬉♦◆■❶⬂⌨◳ 🕮❒♌⬃ ...)[1].

1007- طبرانی به سند حسن از عبدالله بن ابی اوفی روایت کرده است: جماعتی از عرب گفتند: ای رسول خدا! ما بدون جنگ و نبرد اسلام را پذیرفتیم، اما فلان قبیله با تو جنگ و پیکار کرد. آنگاه خدا Ψ آیة (③♦☺←✡♋❑♌♦ ⬉♦◆■❶⬂⌨◳ ...) را نازل کرد[2].

1008- بزار از طریق سعید بن جبیر از ابن عباس ب مانند این روایت کرده است[3].

1009- ابن ابوحاتم از حسن τ همانگونه روایت کرده است: این قضیه هنگام فتح مکه صورت گرفته است.

1010- ابن سعد از محمد بن کعب قرظی روایت کرده است: سال نهم هجرت ده نفر از بنی اسد به همرای طلیحه بن خویلد خدمت رسول الله ρ که با یاران خود در مسجد نشسته بود شرف‌یاب شدند. سخنگوی آن‌ها گفت: ای رسول خدا! ما شهادت می‌دهیم که «**لاَ إِلهَ إِلاَّ اللَّهُ وَحْدَهُ لاَ شَرِيْكَ لَهُ وَأَنَّكَ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ**» «نیست خدایی مگر خدای واحد و یگانه او را شریکی نیست و تو بندة او و فرستادة اوستی» ای رسول خدا! تو دنبال ما نفرستادی ما خود نزد تو آمدیم و با زنان و فرزندان اسلام را پذیرفتیم. آنگاه آیة (③♦☺←✡♋❑♌♦ ⬉♦◆■❶⬂⌨◳ ...) نازل شد[4].

1011- سعید بن منصور در «سنن» خود از سعید بن جبیر روایت کرده است: گروهی از عرب از قبیلة بنی اسد خدمت رسول خدا آمدند و گفتند: ما خود به نزد تو

تخریج محقق. شواهد این حدیث را بدون نزول آیه در «احکام القرآن» 2011 تخریج محقق نگاه کنید.

1- ترجمه: «بر تو منّت می‌گذارند که اسلام آورده‌اند. بگو: اسلام آوردنتان را بر من منّت مگذارید. بلکه اگر راستگویید خداوند بر شما منّت می‌گذارد که شما را به ایمان راه نموده است».

2- طبرانی در «معجم کبیر» و «معجم اوسط» چنانچه در «مجمع الزوائد» 11361 آمده روایت کرده است. هیثمی می‌گوید: در این اسناد حجاج بن ارطات ثقه اما مدلس است و باقی راوی‌های این ثقه هستند. «تفسیر شوکانی» 2474 تخریج محقق.

3- نسائی در «تفسیر» 539، بزار چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 6275 به شماره‌گذاری محقق آمده از دو طریق از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد هردو طریق آن حسن است.

4- مرسل و ضعیف است، ابن سعد 1 / 292 از ابوقلابه به همین معنی روایت کرده است.

بدون جنگ و خونریزی آمدیم. پس خدا آیة (♦♌❑♋✡←☺♦③ ⬉♦◘■⓿⬂⌨⍓ 📖❑♌⬀ 📖❑♋⇔◘■☺←❑✄☎...) را نازل کرد[1].

***

1- مرسل است، این روایات به مجموع قوی هستند. «تفسیر بغوی» 2017 و «زاد المسیر» 1336.

سورة ق

این سوره مکی و 45 آیه است

اسباب نزول آیة 38 – 39: (❐◆⑩•◑•⑨⇧ ⌘⌧■◑☆✡❐✍ ✃✍⑩○○☺⌧◔❐◆◔☠ ❐◆✃✍❁☞❻⬀⋎◆ ❐◆✌♦✍ ✍⬩❹⬀☪◆♑←☺⌧✍ ❼⨷× ♋⬁❀✋✷❐✌ 🕮❐③✷✍✈ ❐◆✌♦✍✌♦○○☪◆✍ ✌☈♊ ⑩♒⇔⬀❐⊗ 🕭✌☈☒⬀).

1012- حاکم بـه قسم صـحیح از ابـن عبـاس ب روایـت کـرده اسـت: یهـود خـدمت رسول الله ρ آمد و از خلقت آسمان‌ها و زمین سؤال کرد. گفت: خدا زمین را در روز یکشنبه و دوشنبه آفریده است و کوه‌ها را با همه منـافع آن‌هـا در روز سـه شـنبه آفریـده اسـت، و در روز چهارشـنبه درخت‌هـا، آب، شـهرها، آبادی‌هـا و خرابی‌هـا را آفریـده است و در روز پنجشنبه آسمان را آفریده است و در روز جمعه تا سه ساعت مانده بـه پایان روز رستگاران آفتاب، ماه و فرشتگان را آفریده است و در سه ساعت باقی‌مانده ساعت اول مرگ را آفریده که مخلوقات زنده در وقت معین مرگ را لبیک مـی‌گوینـد. در ساعت دوم در تمام اشیای که مورد استفادة انسان‌ها هستند آفت و بلا افکنـده اسـت، در ساعت سوم آدم υ را خلق کرد و او را در بهشت جا داد و ابلیس را امر کـرد کـه به آدم سجده کند و در آخر همین ساعت آدم را از بهشت اخراج کرد. یهود گفت: ای محمـد، سـپس خـدا چـه کـرد؟ گفـت: (✃✍⑩❷▪❐⬀❐◔♊← ⬉♦✍■❼ ✃✍⑩⬂➔⌧❷⬀◔⬂ ✃✍⋎⇔✌♦❐◆❽▤ ⬀☒⬀) (طه: 5) گفتند: اگر کامل می‌کردی ثابت می‌شد که همه گفتارت راست و درست است. یهود مدعی شد کـه خدا پس از انجام این اعمال بـه استراحت پرداخت. پیامبر از ادعـای آن‌هـا خشـمگین شـــــــــد. پـــــــــس آیـــــــــة (❐◆⑩•◑•⑨⇧ ⌘⌧■◑☆✡❐✍ ✃✍⑩○○☺⌧◔❐◆◔☠❐◆ ❐◆✃✍❁☞❻⬀⋎◆ ❐◆✌♦✍ ✍⬩❹⬀☪◆♑←☺⌧✍ ❼⨷× ♋⬁❀✋✷❐✌ 🕮❐③✷✍✈ ❐◆✌♦✍✌♦○○☪◆✍ ✌☈♊ ⑩♒⇔⬀❐⊗ 🕭✌☈☒⬀ ▫•✍✍◔⇧⑩✉❸⬀ ⬉♦✍■❼▤ ✌♦✍ ③♦◑➔❐⑩⬀❐♍☙)[1] نـــازل شد[2].

اسباب نزول آیة 45: (✞✦♦⬂♊← 🕮❐⬂⬀■⚐❶ ✍⨷☺⌧✍ ③♦◑➔❐⑩⬀❐♌♦ ☎ ❐◆✌♦✍✎ 🕮❐☼❍✿ ⬉♦■❸⬀✐✂☠)

1- ترجمه: «و به راستی آسمانها و زمین و آنچـه را کـه در بین آن دوست در شش روز آفریدیم. و هیچ خستگی به ما نرسید. پس بر آنچه می‌گویند شکیبا باش».

2- حـاکم 2 / 543 و واحـدی در «اسـباب نـزول» 769 از ابـوبکر بـن عیـاش از ابوسـعد بقـال از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. طبری 31960 از ابوسنان از ابوبکر روایت کرده است. «زاد المسیر» 1343 تخریج محقق.

⬀❷⚯ℯ𝓇✍☒⓿⬩▫ ☎ ♑❻✍★⌛◘♑◷🗎
←✍✍⬩③⬩⑥ ♊♦✌ ⬀♌✄◆↗⬀❷→☽⬂♑✍✍⚯✍
◘◆⬉⚯⑨⑩⚯ ⬀⚯⚯⬀)[1].

1013- ک: ابن جریر از طریق عمرو بن قیس ملائی از ابن عباس ب روایت کرده است: عده‌ای گفتند: ای رسول خدا، کاش ما را می‌ترساندی، پس (⬀❷⚯ℯ𝓇✍☒⓿⬩▫ ⬀♌✄◆↗⬀❷→☽⬂♑✍✍⚯✍ ♊♦✌ ←✍✍⬩③⬩⑥ ◘◆⬉⚯⑨⑩⚯ ⬀⚯⚯⬀) نازل شد [2].

1014- و از عمرو بن قیس به قسم مرسل مثل این روایت کرده است[3].

***

سورة ذاریات

این سوره مکی و 60 آیه است

اسباب نزول آیة 19: (◘◆×⚯❼☑ 🕮◘✌⬂◘◆◷♑⚯♑⚯☠⬀ ❍⍓✉✌ ♑ℯ𝓇⚯◙○○✍✐★⚯✍⬀ ◘◆✄✍✈▫☼◘⬩⬄❷⬉◘✈⚯ ⬀⚯⬀⬀)[4].

1015- ابن جریر و ابن ابوحاتم از حسن بن محمد بن حنفیه τ روایت کرده اند: رسول الله ρ دسته‌ای از سپاهِ اسلام را به یکی از میدان‌های جنگ فرستاد، آن‌ها فاتح و پیروز شدند و غنایم فراوان به دست آوردند و عده‌ای بعد از فراغت آن‌ها از تقسیم غنیمت آمدند. پس آیة (◘◆×⚯❼☑ 🕮◘✌⬂◘◆◷♑⚯♑⚯☠⬀ ❍⍓✉✌ ♑ℯ𝓇⚯◙○○✍✐★⚯✍⬀ ◘◆✄✍✈▫☼◘⬩⬄❷⬉◘✈⚯ ⬀⚯⬀⬀) نازل گشت[5].

اسباب نزول آیة 55: (◘◆❶⬩✍ℯ𝓇⚯❷⬀ ▫⬩✉⚯♌◻ ✄✍✐🔔♏⚯✍⬂❷♦❽▤ ✍⬩☪▦☒➚← ✄✍♑⬂☺←⬩⬃✌⚯☪⚯✓▫⛐ ⬀⚯⚯⬀)[6].

1- ترجمه: «ما به آنچه می‌گویند داناتریم و تو بر آنان زورگوی نیستی. پس کسی را که از بیم من می‌ترسد، با قرآن پند ده».

2- طبری 32005 از ایوب از عمرو ملائی از ابن عباس روایت کرده است و بازهم 32006 از ملائی به قسم مرسل روایت کرده است. و مدار هردو اسناد بر ایوب بن یسار است که ضعیف است. «تفسیر بغوی» 4 / 228.

3- تفسیر طبری، همان منبع، ج 26، ص 185.

4- ترجمه: «و در اموالشان برای سائل و بینوا حقّی بود».

5- طبری 32166 و 32168 از حسن بن محمد روایت کرده این مرسل و ضعیف است.

6- ترجمه: «و پند ده، به راستی که پند دادن به مؤمنان سود می‌بخشد».

1016- ابن منيع و ابن راهويه و هيثم بن كليب هركدام در «مسند» خود از طريق مجاهد از على τ روايت كرده اند: چون (⌑⬧⬥❑⬧☝♋⊙⬥ ⇱⬧☸⬀⬅☠⬂⬁ ⌑⬧⊙⌗ ☺ ⬥☺☛⬥☼⬘⊡ ◻☺☛⌗⌗◼⬛ ⬏⬀⬐⬅) «پس از اين‌ها روى بگردان و تو هرگز درخور ملامت و نكوهش نيستى» (ذاريات: 14) نازل شد. و به پيامبر خود دستور داد كه از ما روى بگردانند. هيچكس در بين ما باقى نماند، مگر اين كه به هلاكت خود يقين پيدا كرد. پس خداى بزرگ و توانا آية (◻⬥➊⬧⬡⬛ ⬅⬠⬧⬤⬏ ◻⬥⬛☒ ⌑⬧⬢⬣♏⬢⬡ ⬤⬧⬢⬥❽) را نازل و دل‌هاى ما را شاد كرد[1].

1017- ابن جرير از قتاده روايت كرده است: چون (⌑⬧⬥❑⬧☝♋⊙ ⬥☸⬀⬅☠⬂⬁ ⌑⬧⊙☺ ⬥☺☛⬥☼⬘⊡ ◻☺☛⌗⌗◼⬛ ⬏⬀⬐⬅) نازل شد. اصحاب ψ غمگين شدند و فكر كردند وحى منقطع و عذاب پديدار گشت. پس آية (◻⬥➊⬧⬡⬛ ⬅⬠⬧⬤⬏ ◻⬥⬛☒ ⌑⬧⬢⬣♏⬢⬡ ⬤⬧⬢⬥❽) نازل شد[2].

***

سورة طُور

اين سوره مكى و 49 آيه است

اسباب نزول آية 30: (◻⬥⊡⬀ ③⬥➀⬅❑⬀❑⬥ ▲ ⊠⬀⬅⬤❷⊠ ☼⬥⬥❸⬥⬛✸⬀⬅ ⬛⬥⬢ ⬅⬥ ❻⬥③⬀⬛✿)[3].

1- خبرى است باطل با اسناد واهى، طبرى 32261، اسحاق بن راهويه و ابن منيع چنانچه در «مطالب عاليه» 3748 تا 3750 آمده از ايوب از مجاهد روايت كرده اند. اين اسناد منقطع و ضعيف است و مجاهد از على نشنيده است به «المراسيل» ص 161 شرح حال شماره 361 نگاه كنيد، ابوحاتم و ابن معين نيز همينگونه بيان داشته اند، اين متن جداً منكر است. زيرا روش بيان آيات نشان مى‌دهد كه مراد كفار مكه است. به كلام الهى (⬀⊠➓⊠⬤⬥⬧⬛ ⬥⬧⬥⬛) (ذاريات: 52 – 54) دقت نماييد. مثل اين سخنان از على بدور است. ممكن راى خود مجاهد باشد براى اين كه اسنادش به وى صحيح است.

2- طبرى 32260 اين مرسل و ضعيف و متن منكر است.

3- ترجمه: «آيا مى‌گويند: شاعرى است كه در باره‌اش چشم به راه رويداد روزگار هستيم؟».

1018- ابن جرير از ابن عباس ب روايت كرده است: هنگامی كه قريش در دار ندوه [محل برگزاری جلسات بزرگان مكه كه قصی بن كلاب بنا گذاشته بود] در بارۀ رسول خداρ جلسه گرفته بودند. يكی از آن ميان گفت: در بند و زنجيرش كشی و به سياه چالش اندازيد و مدتی منتظر باشيد تا مانند زهير و نابغه دو شاعری كه پيش از او اين چنين به هلاكت رسيدند مرگش فرا رسد. آنگاه آية (📖❒✄⇗
③♦☽→❑✉☞❑♌♦ ⅄☒✍⇖♋❷⊠ ☼❃✋♦❸◆✉✸⇗←
✉♐❍♋⌚ ❻◆③⇗🖬✿ ✂✍✉♎☺⌂☪⇖❑♌⇗ ⇗☞▩⇗) در باره نازل شد[1].

***

1- طبری 32380 از ابن اسحاق از عبدالله بن ابونجيح از مجاهد روايت كرده است راوی‌های آن ثقه اند.

سورة نَجم

این سوره مکی و 62 آیه است

اسباب نزول آیة 32: ([illegible]).[1]

1019- واحدی، طبرانی، ابن منذر و ابن ابوحاتم از ثابت بن حارث انصاری روایت کرده اند: هرگاه کودکی از یهود هلاک می‌شد می‌گفتند: وی صدیق است، حرف‌های آنان به گوش رسول الله ρ رسید و گفت: یهود دروغ می‌گوید، هیچ انسانی را خدا در رحم مادرش خلق نمی‌کند، مگر این که از سعادت و شقاوت او آگاه است. آنگاه خدا این آیه ([illegible] ...) را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیة 33 – 41: ([illegible]).

1020- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: رسول الله ρ به قصد جنگ و پیکار با دشمنان دین از شهر بیرون می‌رفت. مردی آمد وسیلهٔ سواری خواست. اما پیامبر چیزی نیافت که به او بدهد. مرد با دوست خود ملاقات کرد و گفت: به من کمک کن، گفت: شتر جوان خویش را به تو می‌دهم به شرطی که گناهان مرا بر عهده

1- ترجمه: «کسانی که از گناهان کبیره و زشتیها جز گناهان صغیره دوری می‌گزینند. [بدانند که] پروردگارت گسترده آمرزش است. او به [حال] شما وقتی که شما را از زمین پدید آورد و هنگامی که شما در شکم مادرانتان جنینهایی بودید داناتر است. پس خودتان را به پاکی مستایید. او به پرهیزگاران داناتر است».

2- ضعیف است، واحدی 770 و طبرانی 2 / 81 از ثابت بن حارث انصاری به قسم مرفوع روایت کرده اند. در این اسناد ابن لهیعه ضعیف است، سوره مکی و مجالات یهود در مدینه بود. «تفسیر شوکانی» 2526 تخریج محقق.

بگیـــری، او هـــم پـــذیرفت. بـــرای همـــین آیـــة ([illegible]) تا آخر آیة 41 نازل شد[1].

1021- و از دراج ابوسمیع روایت کرده است: دسته‌ای از سپاة اسلام برای جنگ و پیکار با دشمنان دین عازم بودند. مردی از رسول الله ρ خواهش کرد که به او وسیلة سواری ببخشد. پیامبر گفت: مرکب پیدا نمی‌کنم که به تو بدهم. آن مرد اندوهگین برگشت و به نزد شخصی که شترش روبرویش خوابیده بود رفت و شکوه و شکایت کرد. آن مرد گفت: اگر من برایت مرکب تهیه کنم و تو به سپاة اسلام ملحق شوی آیا تو در عوض حسنات خویش را به من می‌دهی، گفت: بله و شتر را سوار شد. پس خدا Ψ آیة ([illegible])[2] را نازل کرد.

1022- ابن جریر از ابن زید τ روایت کرده است: شخصـی اسلام آورد، یکـی از مشرکان او را دید و سرزنشش کرد و گفت: آیا دین بزرگان را ترک کردی و آن‌ها را گمراه شمردی و می‌گویی آن‌ها در دوزخند. گفت: من از عذاب پروردگار ترسیدم. گفت: چیزی از ثروت را بـه من بده تـا همـه گناهانت را بـه عهده بگیرم، آن شخص راضـی شد کـه مقداری از ثروت خود را بـه او بدهد. امـا سرزنش‌کننده مـال زیـادتر خواست، به توافق نرسیدند تا این که مال بیشتری به او بخشید با سند و شـاهد تعهدات خـــود را موثـــق و اســـتوار ســـاختند. پـــس آیـــة ([illegible]

1- مرسل و ضعیف است، این سوره مکی است و در آن هنگام جنـگ و غزا نبود. بنـابراین باطل است.

2- ترجمه: «آیا به کسی که رویگرداند، نگریسته‌ای؟ و اندکی داد و سنگدل شد. آیا در نزد او علم غیب است، پس او [همه چیز را] می‌بیند؟ آیا بـه آنچـه کـه در صـحیفه‌های موسی بـود، خبر داده نشد؟ و [نیز در صحیفه‌های] ابراهیمی که وفا گزارد؟ [با این پیام:] که هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد. و آنکه انسان جز آنچه کرده است، ندارد. و آنکـه [حاصل] تلاشش دیده خواهد شد. آن گاه به آن [تلاش] جزایی هر چه تمامتر به او خواهند داد».

✁✍✏✍⚠🔔ᔓ❽✍•❑◆🗄❊❼🗐 ✍🗙🗙✍ ❑◆📖❑↖⇧⊃•❻🗐 🔔•🖬🙜⓿☒⌖ ❑ ◆📖❑✆🖏⑨⊠❽✁ ✍✍🗙✍) نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 61: (❑◆📖❑☼🡻↗☹✍ ☙⊠⏲☺ᔓ⑨←❑♌◆ ✍✍ᔓ)[2].

1023- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: عده‌ای هنگام نماز خواندن رسـول خـدا ρ بـه کبـر و غـرور از کنـار آن حضـرت می‌گذشـتند. بنـابراین آیـة (❑◆📖❑☼🡻↗☹✍ ☙⊠⏲☺ᔓ⑨←❑♌◆ ✍✍ᔓ✍) نازل شد[3].

***

سورة قَمَر

این سوره مکی و 55 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 2: (✁✍✍🔔✍✋◆❸◆✍◆💣ᔓ ✁✍✍◉〇〇✍↖◆❑➔ ❑◆✁✍⬥⌖◆✍❑ ✁✍✍◉✍☽•☺⊠❷↖ ✍✍✍).

1024- بخـاری، مسلم و حـاکم – عبـارت و لفظ از حـاکم اسـت – از ابـن مسـعود روایت کرده اند: قبل از هجرتِ پیامبر، من در مکه مشاهده کردم که ماه دو پـاره شد. مشـرکان گفتنـد: محمـد مـاه را جـادو کـرد. پـس آیـة (✁✍✍🔔✍✋◆❸◆✍◆💣ᔓ ✁✍✍◉〇〇✍↖◆❑➔ ❑◆✁✍⬥⌖◆✍❑ ✁✍✍◉✍☽•☺⊠❷↖ ✍✍✍) نازل شد[4].

1025- ترمذی از انس τ روایت کرده است: اهل مکه از پیامبر معجزه خواستند. بنابراین ماه در مکه دو شق شد. پس (✁✍✍🔔✍✋◆❸◆✍◆💣ᔓ ✁✍✍◉〇〇✍↖◆❑➔ ❑◆✁✍⬥⌖◆✍❑ ✁✍✍◉✍☽•☺⊠❷↖ ✍✍✍ ❑◆☽🙜♌ ③◆❷◆❑✍✁☎ ↗◆✁③◆❑☪

1- طبری 32596 از عبدالرحمن بن زید روایت کرده است و این مفصل است و ابن زید ضعیف متروک.

2- ترجمه: «و شما غفلتزده‌اید».

3- طبری 32668 از ضحاک از ابن عباس روایت کرده اسناد این ضعیف است که ضحاک با ابن عباس ملاقات نکرده. طبری 32670 از مجاهد به همین معنی روایت کرده این مرسل است امید که این ماقبل خود را قوی سازد.

4- عبدالرزاق در «تفسیر» 3059 و از طریق او حاکم 2 / 471 از ابن مسعود روایت کرده اند. اسناد این به شرط بخاری و مسلم صحیح است. بخاری 3860، مسلم 2800 ح 44، ترمذی 3285، احمد 1 / 377، ابن حبان 6495 نیز از ابن مسعود به قسم صحیح به همین معنی روایت کرده اند. «تفسیر ابن کثیر» 6438 تخریج محقق.

⌧❷⬄⬩⭻⭟ ☎✃❑↗⍝◉❑→◑♦③◆❒ ☎✃❑→➩▩❷⬀➔⬉③ ⬅⓿⓾○⬄☝♦☺❷⎋⬇ ➣⚘⚞⬗)[1]، نازل شد[2].

اسباب نزول آیة 45: (⭟⌧❸←⅋⬀❽♦⬉⬉ ✃⁄⁄🖳⬂♑❑☺⇳↗← ❒◆③⬉❑◉⍝⎋❑♌♦ ✃⁄⁄✐⁄⁄❻⬅←❷♦ ⬀⚞⌀⬗)[3].

1026- ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: در روز بدر مشرکان گفتند: ما جماعتی نیرومند و پیروز هستیم. پس خدا (⭟⌧❸←⅋⬀❽♦⬉⬉ ✃⁄⁄🖳⬂♑❑☺⇳↗← ❒◆③⬉❑◉⍝⎋❑♌♦ ✃⁄⁄✐⁄⁄❻⬅←❷♦ ⬀⚞⌀⬗) را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 47 – 49: (◑⚞♌❑ ✃⁄⁄◉⍝⬂☺←⌖⇳❷▩⬇⎋✓×♦ ×⚞❼ ➩✿◧■◷⬂◉⍝ ❒◆⭟←➔⬉❷◉⍝ ⬀⌀⌀⬗).

1027- مسلم و ترمذی از ابوهریره τ روایت کرده اند: مشرکان قریش آمدند و با رسول خدا ρ در مورد قضا و قدر به جدل و گفتگو پرداختند. پس خدای بزرگ آیة (◑⚞♌❑ ✃⁄⁄◉⍝⬂☺←⌖⇳❷▩⬇⎋✓×♦ ×⚞❼ ➩✿◧■◷⬂◉⍝ ❒◆⭟←➔⬉❷◉⍝ ⬀⌀⌀⬗ ③♦❑⬀⬉♦ ④←○⬄⬩⌧⌨←❑♌♦ ×⚞❼ ✃⁄⁄◉⍝☪❑⁄⁄❻⌀ ⬉♦✍■❼🗐 ❒⬉♉⬉❑♎⎋♑⚞☠⬀ ❶➔❒⍾➔❑✃☎ ⬇♦▪○ ⭟⌧◑⬩❷♦ ⬀⎋⌀⬗ ◑⚞✡✵⁄⁄ ☞⬂↗⬂❑ ★⌧⌀⬄↗⊕ ⌘⌧◧■◑⬂✡❑◷○← ⬅⚞◑⬩⑨⌧❻◉⍝ ⬀⌀⌀⬗)[4]، را نازل کرد[5].

***

سورة رَحمن

این سوره مدنی و 78 آیه دارد

1- ترجمه: «قیامت نزدیك شد و ماه شکافت. و اگر [کافران] نشانه‌ای [از نشانه‌های خداوند] را ببینند روی گردانند و گویند: جادویی مؤثّر است».

2- صحیح است، بخاری 4867، مسلم 2802، ترمذی 3286 و نسائی در «تفسیر» 574 از انس روایت کرده اند. اگرچه انس در این دوران نبود، اما از ابن مسعود یا از شخص دیگری که در مکه مسلمان شده شنیده است. «تفسیر شوکانی» 2535 تخریج محقق. در نزد شیخین نزول آیه نیست و مراد از «دو بار» دو شق است چنانچه در روایات دیگر آمده است.

3- ترجمه: «این گروه شکست خواهند خورد و پشت می‌کنند».

4- ترجمه: «به راستی گناهکاران در گمراهی و نادانی‌اند. [به یاد آر] روزی که بر چهره‌هایشان در دوزخ کشیده می‌شوند. [گوییم: طعم] آتش دوزخ را بچشید. بی گمان ما هر چیزی را به اندازه مقرر آفریده‌ایم».

5- صحیح است، مسلم 2656، ترمذی 2157 و 3290، ابن ماجه 83 و واحدی 775 روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2546 تخریج محقق.

اسباب نزول آیة 46: (❐◆♐︎⧫⬧⇳♊◻☺♑♑◆❐ ⬥⬧❍☺ ⧫☜⧫◆⬧☝⧫◆ ⬧☺ ⬥ ◆❻ ◆⬧⧫■⬧❍ ⧫ ☐☝◻◻⬥⧫◆⧫♌⬧♍⬥♑⧫♒⬥)[1].

1028- ابن ابوحاتم و ابوشیخ در کتاب «عظمه» از عطا روایت کرده اند: روزی ابوبکر صدیق τ قیامت، میزان، بهشت و آتش و دوزخ را یاد کرد و گفت: دوست داشتم بوتهٔ سبزی از این گیاهان و سبزه‌ها می‌بودم چهارپایی می‌آمد و مرا می‌خورد تا هرگز دوباره زنده نمی‌شدم. پس این کلام عزیز (❐◆♐︎⧫⬧⇳♊◻☺♑♑◆❐ ⬥⬧❍☺ ⧫◆⬧☝⧫◆ ⬧☺ ⬥ ◆❻ ◆⬧⧫■⬧❍ ⧫ ☐☝◻◻⬥⧫◆⧫♌⬧♍⬥♑⧫♒⬥) نازل گشت [2].

1029- ابن ابوحاتم از ابن شوذب روایت کرده است: این آیه در شان ابوبکر صدیق نازل گردیده است[3].

***

سورة واقِعَه

این سوره مکی و 96 آیه است

اسباب نزول آیة 39 – 40: (⧫☐☝⬧⬧⬧⧫ ☜⬧❍☺♑◆ ⬥⬧⬧♑☐⬧☺)

(☐☝☐☐☐☐⧫◆⧫⬥⧫ ◆♑⧫⬧).

1030- ک: احمد، ابن منذر و ابن ابوحاتم در سندی که در آن نام کسی است که شناخته نشده از ابوهریره τ روایت کرده اند: چون کلام الهی (⧫☐☝⬧⬧⬧⧫ ⧫⬧⬧☐◆❐⧫⬧⬧ ⬧⬧⬧⧫ ◆♐︎⧫⬧⬧⬧⧫ ⬧⬧⬧◆❐ ⬧⬧⬧⬧) (واقعه: 13 – 14) نازل شد. این امر بر مسلمانان دشوار آمد. پس خدا Ψ آیهٔ (⧫☐☝⬧⬧⬧⧫ ☜⬧❍☺♑◆ ⬥⬧⬧♑☐⬧☺ ◆❐⧫⬧⬧ ⬧⬧⬧⧫ ◆♐︎⧫⬧) [4] را نازل کرد[5].

1- ترجمه: «و کسی که از ایستادن [در حضور] پروردگارش ترسیده باشد، دو باغ دارد».

2- مرسل و ضعیف است، با این وصف عطای خراسانی که این حدیث را به صورت مرسل آورده مناکیر زیادی را روایت کرده که این هم یکی از آن‌هاست. ابن کثیر 6 / 70 تخریج محقق عموم آیه را صحیح می‌داند.

3- این هم مثل سابقش است.

4- ترجمه: «گروهی بسیار از پیشینیان. و گروهی بسیار از پسینیانند».

5- احمد 2 / 248 و 391 از طریق محمد بن عبدالرحمن ملائی از پدرش از ابوهریره روایت کرده اند. اسنادش به خاطر جهالت محمد و پدرش ضعیف است، هیثمی در «مجمع الزوائد» 1 / 118 می‌گوید: محمد و پدرش را نشاختم.

1031- ک: ابن عساکر در تاریخ دمشق با سندی که در آن اختلاف نظر است از طریق عروه بن رویم از جابر بن عبدالله روایت کرده است: چون آیه‌های 13 و 14 سورة واقعه نازل شد. عمر τ گفت: ای رسول خدا! جماعت بسیار و انبوه از امت‌های نخستین و گروة اندک از ما، آخرین این سوره تا یک سال نازل نشد. سپس آیـــــــــة (⚐➔✁⅄✋✌ ✌ℋ♉⇗☙ ✁☞❀☞❐□♐♉✓×♦ ⇗⌀⌘⇦) نازل شد. (❐♦⚐➔✁⅄✋✌ ✌ℋ♉♊⌘ ✁☞⌂☞⌘⇖❷⌘⇦×♦ ⇗⇗⌀⇦)

پیامبر گفت: ای عمر، بیا و بشنو که خدا این آیات را نازل کرد[1].

1032- ابن ابوحاتم از عروه بن رویم به قسم مرسل روایت کرده است.

اسباب نزول آیة 27 – 30: (❐♦🕮❐◷⇖♦□◷▣⮌ ✁☞♐⇘❶♦☺♉✓×⇗ ✌♦☞✎ 🕮❐◷⇖♦□◷▣⮌ ✁☞♐⇘❶♦☺♉✓×⇗ ⇗⌀⌘⇦).

1033- ک: بیهقی از مجاهد روایت کرده است: عده‌ای در وج [وادیی است در طایف] از سایة گوارا، درخت‌های کیله و درخت‌های سدر او شگفت‌زده شدند. پس خــــــدا Ψ (❐♦🕮❐◷⇖♦□◷▣⮌ ✁☞♐⇘❶♦☺♉✓×⇗ ✌♦☞✎ 🕮❐◷⇖♦□◷▣⮌ ✁☞♐⇘❶♦☺♉✓×⇗ ⇗⌀⌘⇦ ×♈❼ ♋⇖⑨⇕❻♐ ♁⊙③⇘⌀➔❑⑩⌨ ⇗♉⌘⇦ ❐♦⇔▣▫⌧🖰 ✌□☺⇕⑨➔❐⑩⌨ ⇗⌀⌘⇦ ❐♦←♉♏♐ ✌□☾⌀➔❑⑩⌨ ⇗☞⌘⇦) را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیة 75 – 82: (▫♦⌧✋ 🕮⬆♎⇘○⇖⚐❶ ⇗⌀♈⇗♉→❑→⇗❻☾♐☞✁ ⇗⬈♉♎◷♦❑⌂☺♈✍ ⇦⌀♈⇗).

1034- مسلم از ابن عباس ب روایت کرده است: در زمان پیامبر ρ باران بارید. او ρ گفت: بعضی مردم شاکر و برخی کافر شدند، شاکرین گفتند: باران رحمت خداست و به امر خدا بارید. و برخی دیگر گفتند: ستارة نوء راست گفته بوده است. آنگاه خدا Ψ آیة (▫♦⌧✋ 🕮⬆♎⇘○⇖⚐❶ ✍♈☺⌂❑♦◷♎♉⬈⇗ ✁☞♐☾❻⇗→❑→♉ ⇗♈⌀⇦ ❐♦☽♈☼❋○←⓵ ♐♦☽♦○❁⚐⌀ ♐⅄❑⇗ ✍♦➔⇗▣■☺←❑♌♦ ⇖♦→♉⑩⚐⬋ ⇗♉⌀⇦ ☽♈☼❋○←⓵ ♐♦☽→❷⇗⬈♦✁♌⊲ ✍⌧❷⌘❑☹⊲ ⇗⌀⌀⇦ ×♈❼ ✍♉✌♦◷▣⌹

1- ابن کثیر 6515 به شماره‌گذاری محقق می‌گوید: «ابن عساکر از هشام بن عمار از عبد ربه بن صالح از عروه روایت کرده است» این اسناد ضعیف است، هشام مناکیر زیادی را روایت کرده و استادش مجهول است، عروه احادیث بسیاری را به شکل مرسل راوایت کرده است. حافظ ابن حجر هم به «التهذیب» اشاره کرده که روایت عروه از جابر مرسل است. این متن غریب و دارای نکارت است. به تفسیر ابن کثیر 8416 به تخریج محقق نگاه کنید.

2- طبری 33357 از مجاهد روایت کرده مرسل و ضعیف است. **ترجمه آیات**: «و نیکبختان، چه [وضع و] حالی دارند نیکبختان؟ در [میان] درختان سدر بی خار. و درختان موز تو بر تو. و سایه‌ای گسترده».

)[1] را نازل کرد[2].

1035- ابن ابوحاتم از ابوحزره روایت کرده است: در غزوة تبوک مسلمانان در محلی به نام حجر فرود آمدند. رسول الله دستور داد که از آنجا آب برندارند، پس از آنجا کوچ کردند و بـه جای دیگر رفتند. مسلمانان با خود آب نداشتند بـه رسول الله شکایت کردند آنحضرت برخاست و دو رکعت نماز خواند و دعا کرد. پس به امر خدا ابری در آسمان پدیدار شد و باران بارید و سپاة اسلام همه سیراب شدند. مردی از انصار به شخصی از نزدیکانش که متهم به نفاق بود گفت: وای بر حالت دیدی رسول الله دعا کرد، به امر خدا باران بارید. او گفت: باران بـه سبب ستارة نوء بارید. این آیات در بارة آن نازل شد.

***

سورة حَدِید

این سوره مدنی و 29 آیه است

اسباب نزول آیة 16: (

1- ترجمه: «پس بـه [مکـان] فرو گرایـیدن ستـارگان سوگند یـاد مـی‌کنم. و اگر بدانید آن سوگندی بزرگ است. که این [کتاب] قرآنی گرانقدر است. در کتابی نهفته [نگاشته شده است]. که جز پاکیزگان به آن دست نمی‌رسانند. از [سوی] پروردگار جهانیان فرستاده شده است. آیا شما این سخن را انکار می‌کنید؟ و [سپاس] رزق خود را دروغ انگاشتن [رازق] قرار می‌دهید؟».

2- مسلم 73، طبرانـی 12 / 198 و واحـدی 782 از ابـن عبـاس ب روایـت کـرده انـد. «تفسـیر شوکانی» 2591 تخریج محقق.

⧀❸❷♑⌖☒✍◆❒ ☎ ⬀☠⬃♐⬂▯❒➔⬛➔♎ ⇧✨⚙❍⬩◗⬩▫
⬀☠⬃♐⬁❅♑♓✌ ♒♍❒→◗⬁❍⏲⬩▫ ♐♑⬀☝ ⬅)[1].

1036- ابن ابوشیبه در «مصنف» از عبدالعزیز بن ابورواد روایت کرده است: در بین یاران پیامبر خنده و مزاح رواج یافت. پس آیة (✉ 🕮❒⬩☠⬀ ⬀☠⬩♒❒🕮 ③♦♌⬩♌⬀ ... ☎✂☑❑⬉☪♦✌✂◆⬈ ♦✖⬄♑♎⮝✂♑♒ ⬀♌▫ ⬀♌▫ ...) نازل شد[2].

1037- ابن ابوحاتم از مقاتل بن حیان روایت کرده است: گروهی از یاران پیامبر ρ مشغول مزاح بودند و می‌خندیدند آنگاه خدا Ψ آیة (🕮❒♒⬩☠⬀ ③♦♌⬩♌⬀ ⬀♌ ☐⬈♦⌖⬂③❒✌ ♌❒🕮 ☎✂☑❑⬉☪♦✌✂◆⬈ ♦✖⬄♑♎⮝✂♑♒ ♎➔⬛➔▯⬂♐⬃☠⬀ ✐♐♎♑🗏⇩❷⌘ ✂♐✐★...) را نازل کرد.

1038- و از سدی از قام روایت کرده است: اصحاب رسول خدا به ستوه آمدند و گفتند: ای رسول خدا! ما را از اخبار آگاه بساز، خدا آیة (✟⬩♦⬂♊← ☼♦◗→⬀❹ ⬉♦⬛■⓿⬂⌨☐ 🕮❒❍⇧❍⚙♊⌘ ✂♐♒⬂◗⬩⏲⚙⬀⬂) (یوسف: 3) را نازل کرد. باز دلتنگ و افسرده شدند و گفتند: ای رسول خدا! به ما خبری بگو، پس آیة (🕮❒♒⬩☠⬀ ③♦♌⬩♌⬀ ♒♑✂⮝♎♑⬄✖♦ ⬈◆✂✌♦☪⬉❑☑✂☎ 🕮❒♌ ✌❒③⬂⌖♦⬈☐ ♎➔⬛➔▯⬂♐⬃☠⬀ ✐♐♎♑🗏⇩❷⌘ ✂♐✐★...) نازل شد[3].

1039- ابن مبارک در «الزهد» از سفیان از اعمش روایت کرده است: هنگامی که اصحاب رسول الله به مدینه آمدند، بعد از همه رنج‌ها که دیده بودند به آرامش رسیدند. گویا آنان از بعض چیزهای که باید انجام می‌دادند کوتاهی و سستی کردند. پس خدا آیة (✉ 🕮❒♒⬩☠⬀ ③♦♌⬩♌⬀ ♒♑✂⮝♎♑⬄✖♦ ♒♑✂⮝♎♑⬄✖♦ ⬈◆✂✌♦☪⬉❑☑✂☎ 🕮❒♌ ✌❒③⬂⌖♦⬈☐ ♎➔⬛➔▯⬂♐⬃☠⬀) را نازل کرد.

اسباب نزول آیة 28: (③♦⏲❅♌❒⑨♒♐❑♐ ✂♐✐⮝♎♑⬄✖♦ ⮝✐♐✂ ✷◗→❑✂☎ ⬈◆✂✌♦☪⬉❑✂☎ ⬀♐◆❷♦☊←❑✐⬀🕮♑⏲ ❒◆⬈◆✂✌♑☪⬉❑✂☎ ⏲♑❍♑✌☐☺⇧❍▪❻ ♊♑✌ ⬀✖⬁⬩✂⬂▦♑✍ ⬀☠⬈🗏♑✍⬁⬩⬉③ ♦♌❑→⌖⇧☺⬩✍ ✂✡❻❑⬅☼ ⬀☠→⌛⮝♒ ✍☐➔⬂♑⬩⑥◆❒

1- ترجمه: «آیا برای مسلمانان آن هنگام نرسیده است که دلهایشان به [هنگام] یاد خدا و [هنگام] به یاد آوردن آنچه از حقّ که نازل شده است، خشوع یابد و مانند کسانی نباشند که پیش از این به آنان کتاب داده شد و روزگار بر آنان دراز آمد آن گاه سنگدل شدند و بسیاری از آنان بدکارند».

2- این معضل است، زیرا عبدالعزیز در شمار تبع اتباع است و بسیاری از علماء او را ضعیف می‌دانند، مناکیر زیادی روایت کرده است.

3- این مرسل است، در اول سوره یوسف گذشت. قاسم بن عبدالرحمن بن عبدالله بن مسعود است.

✦✐✍✁◆❐ 🗐 ⬀☠⬈▤⬩♑ ⬀❷⬉▦⬂⬄⧫⬅◆❐ ⬉⬉❍⬉✍
⬊⌧▦→❐❻⌧ ❻▪❍⬉⬈☹⬅ ⬁⬉⌘⬉⬈)[1].

1040- طبرانی در «معجم اوسط» به سندی که در او نام کسی است که شناخته نشده از ابن عباس ب روایت کرده است: چهل نفر از یاران نجاشی خدمت رسول الله ρ آمدند و در جنگ احد شرکت کردند. تعدادی از آن‌ها مجروح شد اما کسی شهید نشد. هنگامی که نیازمندی مسلمانان را مشاهده کردند، گفتند: ای رسول خدا! ما توانگر و ثروتمندیم اجازه بده اموال خود را بیاوریم و به مسلمانان کمک نماییم. آنگاه خدا در بارة آن‌ها (✁✍✐⬆⬉⬅⬉♊⌘⬈◆✁✍⬩❹⬀☾◆⬉♑←☠⬉
✁✍♑⬂▤⬉☝⧫⬉❒⬢ ⬉♊ ⬉⬉⬉⬉⬉♎➔☠ ⬉❍⬉⬉
⬅⬉⬩⬀⬉⬉☾⬉❐♌⧫ ⬀⬉⌘⬉⬈) (قصص: 52) «کسانی که پیش از این [قرآن] به آنان کتاب داده‌ایم به آن ایمان می‌آورند» و مابعد را نازل کرد. چون این آیات نازل گشت گفتند: ای جماعت مسلمانان! هرکه از جمع ما به قرآن ایمان بیاورد برای او دو ثواب نوشته می‌شود و هرکه به قرآن ایمان نیاورد برای او مثل شما یک ثواب وجود دارد. پس خدا آیة (⬅◆⬉❄⬉❒⑨⬉⬉❐✍ ✁✍✐⬆⬉⬉⬄✖◆
⬈◆✁✍⬉☾⬉❐☎ ✁✍⬉✸☽→❐✁☎ ✁✍✐⬆
❐◆⬈◆✁⬉⬉☾⬉❐☎ ✍⬉❷◆⬉←❐✐⬉⬉⬉⬉
⬅⬉⬩⬀⬉⬉▤⬈☠⬀ ⬉⬉▦⬂✁⬩⬉⬉✖⬁ ⬉⬉♊
❻▪❍⇳☺⌧☝⬉❍⬉⬉...) را نازل کرد[2].

1041- ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: چون آیة (⬉⬆❐⬉♑⬉❄⬩⬉⬉⌧ ⬅⬉⬩⬀❐⬀⬉◆ ⬉❐♉⇳❷◆♎➔☠
⬉❐❷▪⬉⬩✓⬀✖⬁ ✍⬉☺⌧✍ ⬉⬢♑⌧❸←❐✁☎...) (قصص: 54) «اینانند که پاداششان به [جبران] آنکه بردباری ورزیدند، دو بار [به آنان] داده شود» نازل شد. مسلمانانی که قبل از ظهور اسلام به کتب آسمانی پیشین ایمان داشتند خود را از دیگر یاران نبی ρ برتر دانستند و گفتند: برای ما دو ثواب و برای شما یک ثواب است. این موضوع بر مسلمانان سخت شد بنابراین خدای بزرگ آیة (⬅◆⬉❄⬉❒⑨⬉⬉❐✍ ✁✍✐⬆⬉⬉⬄✖◆ ⬈◆✁⬉◆☾⬉❐✁☎
✁✍⬉✸☽→❐✁☎ ✁✍✐⬆ ❐◆⬈◆✁⬉⬉☾⬉❐✁☎
✍⬉❷◆⬉←❐✐⬉⬉⬉⬉ ⬅⬉⬩⬀⬉⬉▤⬈☠⬀ ⬉⬉▦⬂✁⬩⬉⬉✖⬁

1- ترجمه: «ای مؤمنان، از خداوند پروا بدارید و به رسولش ایمان بیاورید تا بهره مضاعف از رحمت خود به شما بدهد و برایتان نوری قرار دهد که با آن راه بسپارید و تا شما را بیامرزد. و خداوند آمرزگار مهربان است».

2- طبرانی در «معجم اوسط» 7658 از طریق سعید بن جبیر از وی روایت کرده است. اسناد این ضعیف است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11404 می‌گوید: در این اسناد راویی است او را نشناختم. طبری 33689 از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده این صحیح‌تر است.

♋︎♌︎♍︎ ❻▪︎❍⇧☺︎☐☝︎♌︎❍♌︎◷...) را نازل و پاداش آن‌ها را مثل پاداش مؤمنین اهل کتاب دوچندان کرد.

اسباب نزول آية 29: (◉♌︎𝓮𝓇♌︎◎☐☒· ③♦➔☐■🏳︎⌘ 🕮❒♎︎✍︎⬁ ✂︎♋︎☜︎⌛︎☝︎♦︎⏲︎🖬☞ ③♦☽♋︎⑨♌︎❻↓❒♌︎♦ ⬁♦✍︎■❼🗐 ★☒⊘⇔↗🕮 ♋︎♓︎♌︎♊︎ ▫︎♦♌︎⇧✍︎⬀ ✂︎♋︎✎★ · ❒♦🕮❒♌︎☐ ✂︎♋︎☜︎⊞☒♌︎⇧✍︎• ✉︎♋︎⓿♦⑨♌︎ ✂︎✎★ ③⬁•✍︎⓿♌︎❍♌︎ ♋︎♦▯ ④☐⌖♦✂︎✎↗↓ 🗐 ❒♦✂︎✎✦ ❶➔❒ ✂︎♋︎☜︎⊞☒♌︎⇧✍︎⬀ ✂︎♋︎☜︎➔☐→♌︎↗☹︎⌘ ⬀♌︎⌘⬅︎)[1].

1042- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: چون آیة (③⬁•✍︎♌︎▤↗☠︎⬀ ✉︎♌︎⊞☜︎✂︎•✉︎✍︎×⬀ ♋︎♌︎♊︎ ❻▪︎❍⇧☺︎☐☝︎♌︎❍♌︎◷) (حدید: 28) تا آخر نازل شد. اهل کتاب بر مسلمانان حسادت کردند. پس خدا آیة (◉♌︎𝓮𝓇♌︎◎☐☒· ③♦➔☐■🏳︎⌘ 🕮❒♎︎✍︎⬁ ✂︎♋︎☜︎⌛︎☝︎♦︎⏲︎🖬☞...) را نازل کرد[2].

1043- ک: ابن منذر از مجاهد روایت کرده است: یهود می‌گفت: به زودی از میان ما پیغمبری مبعوث می‌گردد که دست‌ها و پاها را قطع خواهد کرد. چون پیامبر آخر زمان از میان عرب برانگیخته شد. یهود کفر ورزید. پس خدا آیة (◉♌︎𝓮𝓇♌︎◎☐☒· ③♦➔☐■🏳︎⌘ 🕮❒♎︎✍︎⬁ ✂︎♋︎☜︎⌛︎☝︎♦︎⏲︎🖬☞...) را نازل کرد. یعنی به فضیلت نبوت.

***

سورة مُجَادَلَه

این سوره مدنی و 22 آیه است

اسباب نزول آية 1: (🔔︎•⑨⇧ ♒︎☐☺︎♌︎↗☐ ✂︎✎✦ 🔔︎•❒⬀✌︎♦ ✂︎♋︎☜︎☹︎☞⊘ ♋︎↑♍︎☐⏲︎⑨♌︎♋︎↗⌨︎☐ ×♌︎❼ ♌︎☐❒⬁♉︎⬀♍︎☐✉︎ ❒♦✍︎■⌖⇧☝︎♦︎⬀⬀❼☑ ☽♌︎🖫■⑥ ✂︎✎★ ❒♦✂︎✎✦ ③♦○⇔☺︎☐↗← ♋︎❒♦☐✎❒↖❻♦✍︎↗☺︎☐✎✎ 🗐 ☽♌︎♌︎❒☐ ✂︎✎▲❧☒⊞♌︎⓿↗⌨︎ ✍︎♦⏲︎⬀❷❸↘ ⬀⬂⬅︎)[3].

1044- حاکم به قسم صحیح از عایشه ل روایت کرده است: پاک و منزه است کبریایی که با توانایی همه صداها را می‌شنود، من بعضی از سخنان خوله دختر ثعلبه

1- ترجمه: «[این موضوع را بیان کرد] تا اهل کتاب بدانند که اختیارمند چیزی از فضل خدا نیستند و آنکه فضل به دست خداست. آن را به هر کس که بخواهد می‌دهد. و خداوند دارای فضل بزرگ است».

2- طبری 33709 این مرسل و ضعیف است.

3- ترجمه: «به راستی خداوند سخن زنی را که درباره همسرش با تو گفتگو می‌کرد و به خداوند شکایت می‌برد، شنید و خداوند گفتگویتان را می‌شنید. بی گمان خداوند شنوای بیناست».

را می‌شنیدم و بعضی به گوشم نمی‌رسید، او در نزد نبی اکرم از شوهر خود اوس بن صامت شکوه و شکایت داشت و می‌گفت: ای رسول خدا! اوس از جوانی‌ام بهره‌ها گرفت و فرزندان زیاد برایش تربیت کردم. اینک که سن و سالم بالا رفته و سترون شده‌ام، از من بیزار شده است. کردگارا! من به دربارت به ناله و زاری از او شکوه‌ها دارم. اندک زمانی سپری نشده بود که جبرئیل امین با آیة (⇮⑨⬩♎︎ ⧅☺︎♑︎⬀⧅⧅ ✂︎⬧⬩☐⬀✌︎⬧ ✂︎⬧⬩♈︎⬆☹︎☞︎⚖︎ ... ⬆♑︎☐⑤⑨♑︎⬀⌨⧅ ×♍︎❼ ∞⧅☐⬀♉︎⬁♑︎⧅⬧) فرود آمد[1].

اسباب نزول آیة 8: (📖☐⬩☠︎⬀ ⬧❷⬧ ♦❶♍︎☐■❼ ✂︎⬧⬩✎⬆♎︎⬄×♦ ...)[2].

1045- ابن ابوحاتم از مقاتل بن حیان روایت کرده است: بین نبی کریم ρ و یهود صلح و سازش وجود داشت، هرگاه یکی از یاران رسول الله ρ از کنار آن‌ها می‌گذشت. آن‌ها در بین خود نجوا می‌کردند. آن مسلمانان گمان می‌کرد که آنان در بارهٔ قتل او صحبت می‌کنند یا مطالبی نفرت‌انگیز می‌گویند. نبی کریم ρ یهودان را از این عمل ناپسند منع کرد، اما آن‌ها دست نکشیدند. بنابراین آیة (📖☐⬩☠︎⬀ ⬧❷⬧ ♦❶♍︎☐■❼ ✂︎⬧⬩✎⬆♎︎⬄×♦ ✠⬅︎☎︎ ⬉♦♊︎⬖ ...

1- صحیح است، نسائی 6 / 67، در «الکبری» 11570 و «تفسیر» 590، ابن ماجه 188 و 2063، احمد 6 / 46، عبدالرزاق در «تفسیر» 1118، حاکم 2 / 481، طبری 33725 و 33726، واحدی در «اسباب نزول» 788 و بیهقی 7 / 382 از چند طریق از اعمش از تمیم بن سلمه از عروه از عایشه روایت کرده اند، اسناد این صحیح، راوی‌هایش راویی بخاری و مسلم و ثقه هستند غیر از تمیم زیرا او از راوی‌های مسلم است. حاکم و ذهبی این را صحیح شمرده اند. «الکشاف» 1135، «جامع احکام القرآن» 5838 و «احکام القرآن» 2045 به تخریج محقق.

2- ترجمه: «آیا ننگریسته‌ای به کسانی که از نجوی باز داشته شدند، سپس به آنچه از آن باز داشته شدند باز می‌گردند و به گناه و تجاوز و نافرمانی از پیامبر نجوی می‌کنند؟ و چون نزد تو آیند، به شیوه‌ای به تو درود می‌فرستند که خداوند بر تو به آن [شیوه] درود نفرستاده است و در دل خود می‌گویند: چرا خداوند ما را به [سزای] آنچه می‌گوییم عذاب نمی‌کند؟ جهنم آنان را بس است. به آنجا در می‌آیند و [آن] بد جایی است».

[illegible]...) را نازل کرد.

1046- احمد، بزار و طبرانی به سند قوی از عبدالله بن عمرو روایت کرده اند: یهود به رسول الله ρ می‌گفت: سام علیکم یعنی مرگ بر شما و در میان خود می‌گفتند: چرا خدا ما را بـه سبب ایـن گفتـار عـذاب و شـکنجه نمی‌کنـد. پـس خـدای پـاک ([illegible]) را تـا آخـر آیـه نـازل کرد[1].

انس[2] و ام المؤمنین عایشه[3] نیز این روایت را نقل کرده اند.

اسباب نزول آیة 10: ([illegible])[4].

1047- ک: ابـن جریـر از قتـاده روایـت کـرده اسـت: منافقـان در بـین خـود نجـوا می‌کردند و این کار باعث خشم مسلمان‌ها می‌شد. پس خدا Ψ آیة ([illegible]...) را نـازل کرد[5].

اسباب نزول آیة 11: ([illegible]

1- حسن است. احمد 2 / 170، بزار 2271، «کشف» از عبدالله بن عاص روایت کرده اند. هیثمی 11405 می‌گوید: «اسناد این جید است، زیرا حماد از عطاء بن سائب در حالت صحت او شنیده است» یعنی قبل از این که عطاء شوریده خرد و خرف شود. سیوطی در «در المنثور» 6 / 269 این را جید شمرده است. بـه حـدیث بعـدی و «تفسیر شوکانی» 2622 بـه تخریج محقق نگاه کنید.

2- احمد 3 / 140 و 144، ترمذی 3301، طبری 33768 و واحدی 794 از انس روایت کرده اند. اسناد آن جید است. بخاری 6926 بدون ذکر نزول آیه آورده است. ظاهراً ذکر نزول آیـه از گفتار یکی از راوی‌ها مدرج است. «تفسیر شوکانی» 2623 تخریج محقق.

3- صحیح است، بخاری 6927، مسلم 2165، ترمذی 592، ابن ماجه 3698، نسائی در «تفسیر» 591 و 592 و واحدی 793 از عایشه روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2624 تخریج محقق.

4- «جز این نیست کـه راز گویی [در امور پیش گفتـه] از [کارهـای] شیطان است تـا مؤمنـان را اندوهگین سازد و جز به اراده خداوند نمی‌تواند هیچ زیانی به آنان برساند و مؤمنان باید کـه بـر خداوند توکل کنند».

5- طبری 33770 این مرسل است.

[Quranic verse printed in an unreadable symbol font, not transcribed][1].

1048- و همچنان از او روایت کرده است: عده‌ای نزد رسول الله ρ می‌نشستند وقتی می‌دیدند که گروهی از اصحاب می‌آیند آنجا را ترک نمی‌کردند. پس خدا آیهٔ ([Quranic verse printed in an unreadable symbol font, not transcribed] ...) را نازل کرد[2].

1049- ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: این آیه روز جمعه نازل شده است جماعتی از اهل بدر خدمت رسول الله ρ شرفیاب شدند، جای تنگ بود و آن‌هایی که قبلاً نشسته بودند برای تازه واردها جای باز نکردند، آن‌ها سرپا ایستادند و پیامبر به اندازهٔ تازه واردها افرادی را از مجلس بلند کرد و گروهٔ دوم را به جای آن‌ها نشاند. در چهرهٔ آن‌هایی که پیامبر از مجلس بلندشان کرده بود آثار نارضایتی ظاهر شد. پس کلام الهی نازل گردید.

اسباب نزول آیهٔ 12 – 13: ([Quranic verse printed in an unreadable symbol font, not transcribed])[3].

1050- و از طریق ابن ابوطلحه از ابن عباس ب روایت کرده است: بعضی مسلمانان [در گوشی] از پیامبر ρ پرسش‌های زیادی می‌کردند و آن حضرت را در مشقت می‌انداختند. خدا Ψ اراده کرد که زحمت پیامبر را کم کند. بنابراین، خدا Ψ ([Quranic verse printed in an unreadable symbol font, not transcribed; continues onto the next page]

1- ترجمه: «ای مؤمنان، چون به شما گفته شد: در مجلس جا باز کنید، باز کنید تا خداوند [رحمتش را] برایتان فراخ گرداند، و چون گفته شود: برخیزید، برخیزید تا خداوند به مراتبی [منزلت] مؤمنانتان و کسانی را که علم یافته‌اند، بالا برد. و خداوند به آنچه می‌کنید آگاه است».

2- طبری 33776 و 33778 از قتاده روایت کرده مرسل است.

3- ترجمه: «ای مؤمنان، چون خواهید با پیامبر نجوی کنید، پیش از نجوایتان صدقه تقدیم دارید. این [کار] برایتان بهتر و پاکیزه تر است. آن گاه اگر [صدقه] نیابید، [بدانید که] خداوند آمرزگار مهربان است».

🕒✿⑨◻🔔⬧◻☾) را تـا آخـر نـازل کـرد. چـون ایـن آیـه نـازل گشـت. بسـیاری از مســـلمانان از پرســـیدن مســـائل خـــودداری کردنـــد. پـــس خـــدا Ψ بـــه (⬈⬧🕮❒⅄⇳▦☒☽⬂⬇⬈☹⬃...) را نازل کرد[1].

1051- ترمذی به قسم حسن و دیگران از علی τ روایت کرده اند: هنگامی که آیة (③⬧🕔❄🕯❒⑨☙&◻🙵 🙵✂🙵✐⅄🔔⊗⇦✗⬧ ⬈⬧✂✌⬧☾⬉❒☑✂☎ ☽⊗❶⬧✂ ☼⬧🕔✗◻❿⬂⬇⬈☹⬉...) نازل شد. پیامبر بـه مـن گفت: آیا شخص نجواکننده یک دینار صدقه بدهد؟ گفتم: مسلمان‌ها توان پرداخت آن را ندارند. گفت: نصف دینار چه؟ گفتم: توانش را ندارند. گفت: پس چند؟ گفتم: یـک دانـه جو. پیـامبر گفـت: تـو شـخص چشم‌سیری هسـتی کـه انـدک چیـز قانعـت می‌کنـد. پس خـدا آیـة (⬈⬧🕮❒⅄⇳▦☒☽⬂⬇⬈☹⬃ 🕮❒♌ ✍➔☽⬧⑨♎⊗✌⬉❒✂☎ (🖃⬧✓⬃✗⬧ ③⬧⑨◻❽⇳ ✞⬧♑⬂◻⬧🗀🗏⬈🏱⇦ 🕒✿⑨◻🔔⬧🕔☀✗▭...) را نازل کرد. و خدا به خاطر من بر این امت تخفیف نمود[2].

اسباب نزول آیة 14: (🕮❒⬧⇦🏱⬧ ✍⬧❷⬧ ☽⊗🖫■❼ ✂🙵✐⅄🔔⊗⇦✗⬧ ✍⬧◻⬧⅄◻⬀☎ 🔔⬧◻⬀✌🕔🙵 ⬊☒⊘⬁🖬✿ ✂🙵✐✦ ⬉⬧🖬■❸⬀&⊘☠ ♎➔☠ ✌⫯⊗☾🗏⬈☠⬀ ❒⬧⬥⬥ ✌⊗☸⬂&⬋☠⬀ ❒⬧⑥⬧⬧🖬⊗▦➔❒♌⬧ ⬉⬧✍■❼ ✂🙵⬧⬂🗏⬧❶⬀⚇⬀ ❒⬧♎➔☠⬀ ③⬧➔⇳🖬■☺⬅❒♌⬧ ⬀⊘⬂⬃)[3].

1052- ابـن ابوحـاتم از سـدی روایـت کـرده اسـت: آیـة (🕮❒⬧⇦🏱⬧ ✍⬧❷⬧ ☽⊗🖫■❼ ✂🙵✐⅄🔔⊗⇦✗⬧ ✍⬧◻⬧⅄◻⬀☎ 🔔⬧◻⬀✌🕔🙵...) در بارة عبدالله بن نبتل نازل گردیده است. [سدی و مقاتل گفتـه انـد: هرگـاه عبـدالله بـن ابی و عبدالله بن نبتل نـزد رسـول الله می‌نشستند سخنان او ρ را بـه یهـود می‌رسـاندند. زمانی پیامبر در یکی از خانه‌های خود نشسته بود، گفت: همین دم کسـی بـه نـزد شـما می‌آید که قلب ستمگرانه دارد و بـا چشـمان اهرمنـی نگـاه می‌کند. در آن لحظـه عبـدالله بن نبتل داخل شد او چشمان کبود، قد کوتـاه، ریش کم و رنـگ اسمر داشت. پیـامبر گفت: تـو و رفقایـت بـرای چـه بـه مـن ناسـزا می‌گوییـد، او قسـم خـورد کـه ایـن کـار را

1- طبری 33795 از علی بن ابوطلحه روایت کرده بین علی و ابن عباس ارسال است.

2- ترمـذی 3300، عقیلـی در «الضـعفاء» 3 / 243 و طبـری 33796 از علـی بـن علقمـه از علـی روایت کرده اند. علی بن علقمه مجهول و اسناد ضعیف است. ابن حبـان می‌گوید: «حـدیث منکـر را روایت می‌کند» طبرانی 331 به همین سیاق از سعد بن وقاص روایت کرده نـه از علـی، ایـن اسناد به خاطر سلمه بن فضل ضعیف است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 122 می‌گوید: «ابـن معین وعده‌ای دیگر سلمه را ثقه می‌دانند، اما بخـاری و عده‌ای دیگـر او را ضـعیف می‌شـمارند» به «احکام القرآن» 2056 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- ترجمه: «آیا ننگریسته‌ای به کسانی که با قومی که خداوند بر آنان خشمگین است، دوستی کردند؟ آنان از شما و [هم] از آنان نیستند و آگاهانه بر دروغ سوگند می‌خورند».

نکرده است، اما پیامبر گفت: این کار را انجام داده اید، او رفت و رفقای خود را آورد همه‌شان قسم کردند که به او ناسزا نگفته اند. پس این آیه (✌❑⧽ ☠➔♎ ♦♌❑➔▥⧄◼⬂♦⬧⑥◆❑ ⬀☠⬋⧫⬃❁⧹✌ ⬥⬥◆❑ ⬀☠⬈▤☪⧹⬌✌ ♦♌❑⬅☺■◼⇧➔♦③ ⬀☠➔♎◆❑ ☜☼☜⓿⬧▤⬂⧄⧽⧾ ❼■✍♦⬉ ⬖➬⬃⬀) در مورد این دو منافق نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 18: (③♦❑⬀⬃♦ ③♦⌨⬀➔◩☪⬅⧫⬋☠⬉ ⧾⧽✎✦ ♎⬧⬇⧹⓿➔✡⧽ ▫⬧⑩◆⬧⇔◼⧄▥➔❑♌♦ ⧮⬧❍⬅① ⌫☒◩☺◩⧽ ⑥⬧♦⬂◼⧄▥➔❑♌♦ ⧮⬧▤⬈⬂⬀ ☎ ❑◆⑥⬧♦⬂❍❁⌨⬅❑♌♦ ⧻❑⌧⧄☒⬋☠⬀ ❑❑⧫⬧⬧✋ ◈⬅◈⬃⬀ ★☒⬅⇔⬈⬂ ⧈ ⬉♦✍■❼⧈ ⧻❑⌧⧄❑⬋⬧☠⬀ ♎➔☠⬉ ⧾⧽⧾⬂⧄▤⬧⓿☜⬂⬅❑♌♦ ⬃⧹⬉⬖)[2].

1053- احمد و حاکم به نوع صحیح از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول الله ρ در سایة حجره‌های خود نشسته بود و سایه در حال جمع‌شدن. گفت: اندکی بعد کسی نزد شما می‌آید که با چشمان شیطانی به شما نگاه می‌کند. چون نزدتان آمد با او حرف نزنید. اندک زمانی نگذشته بود که به سوی آن‌ها مردی کبودچشم که از یک چشم نابینا بود آمد. رسول الله او را نزد خود خواست به او نگاه کرد و گفت: چرا تو و رفقایت به من دشنام می‌دهید؟ گفت: بگذار تا آن‌ها را بیاورم، رفت و آن‌ها را آورد تمام‌شان سوگند خوردند که نه به پیامبر ناسزا گفته اند و نه این عمل را انجام می‌دهند. آنگاه خدا آیة (③♦❑⬀⬃♦ ③♦⌨⬀➔◩☪⬅⧫⬋☠⬉ ⧾⧽✎✦ ♎⬧⬇⧹⓿➔✡⧽ ▫⬧⑩◆⬧⇔◼⧄▥➔❑♌♦ ⧮⬧❍⬅① ⌫☒◩☺◩⧽ ⑥⬧♦⬂◼⧄▥➔❑♌♦ ⧮⬧▤⬈⬂⬀...) را نازل کرد[3].

اسباب نزول آیة 22: (⬧⬥ ✌❑♑⬁⑨➔ ⬃❑⬧✌⬀✡⧽ ③⬉⬧⬃✌⧹☪⬉❑♍♏ ⬂⧄⧽⧽✎★ ❑◆⧽⧾⧽⬂⧄⓿◆❑⬀✈⧹ ⧾⧽☒⬁⌘⬆❷⊠ ③⬉❑◆⧾✎⑩♋❑♍♏ ✌◆♊⇧ ◯◩⧽✎⑩❑ ⧾⧽✎⅄ ❑◆❻◆♋⬅❑✎⬧⬉① ❑◆⬧⬃❑⬀ ⬧▤⬧⧾⬅❑☑⧾☎ ⬈◆⧾⬌⧽✎⬈◆♎➔☠⬀ ⬃❑❑⬀ ⬈◆⧾⬌⧽✎⬈◆♎➔☠⬀ ⬃❑❑⬀ ⬃❑❑⬀ ⧈⧄⌘⬃❑◆⧗⧫♦♑⬅⚐⇔ ⬃❑❑⬀ ⬉♦⧾⬧❷❸◆⬧⬧⧹⬋⬀ ⧈ ⬆❑⬧⬧⬧⧾❋⧔⬧⌨◩ ⬧♦⧫◼❁ ✖⧄❼ ◬➔◼⬧⬌❑⧖⬧⧖☠⬉ ⧾⧽⧺❛⬧③☺◩①⌶⌘ ❑◆⬀❑③✸⑨◩♎➔☠)

1- تفسیر قرطبی، مجادله: 14.

2- ترجمه: «روزی که خداوند همگی آنان را برانگیزد آن گاه برایش سوگند یاد می‌کنند چنان که برای شما سوگند یاد می‌کنند. و می‌پندارند که آنان حقی در دست دارند. بدان آنانند که دروغگویند».

3- احمد 1 / 240، حاکم 2 / 482، طبری 33805، واحدی 799 از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد این حسن و رجالش ثقه اند. حاکم و ذهبی به شرط مسلم صحیح می‌دانند. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 122 می‌گوید: «راوی‌های این راویی صحیح هستند» ابن کثیر 4 / 388 می‌گوید: اسناد این جید است. «تفسیر شوکانی» 2635 تخریج محقق.

⇔⚐←♑➔🖬⬁⌘⇳⑨⇖③◆❒ ☎ ←❍⬃✡♎♓👌 🖰⍓❒⇖❷♐📪
👓❑&⬋☺⬂♦❒👌 ♊♎👌 ❽✠❷⬂♑❒👌 🖮💣🕚□☪⍓♉
🗐 👓⍓♑⓿♎▫ ♦×⇦♎👓♐✂🕚⍓⌘ ⇖❷🕚⍓♑⬃☼☞❀👓✂
☎✂❑→➩◆❻◆❒ ⇗☠⬋&⬃☸♦⇖ ✦✎👓✂ ❧♉⬁✠◆❻
🗐 ★✎👓✂ ➲⚇⬃❽♎❍ ⍓🖮✐⯑✵🕚⬩✆🕯❒⬆🕮 🗐 ←❍⬃✡♦⇖
⇖☠➔♎ ★✎👓✂ ⌘⚇⬃❽♎❍ □♌♐✆ ✋⬩❒🕮
(⬰✠✠⬏ ♦♌❑←⬩♐🖬⬂▦←☼▫✈👓✂)[1].

1054- ابن ابوحاتم از ابن شوذب روایت کرده است: خدا Ψ آیة (•· 👌❒♑⬁⑨← 🔔⬩❑⬀👌✡👓 ③⇖⬩⬃👌♎☪⇖❑♍❧ 📪♐👓👓✎★ ❒◆✂👓✆⬂⓿◆❑⬀✈♎ ✂👓⍓☞⌘⬁❷✠...) را در بارة ابوعبیده بن جراح که پدر خود را در جنگ بدر کشته بود نازل کرده است.

1055- طبرانی و حاکم در «مستدرک» روایت کرده اند: در روز بدر پدر ابوعبیده بن جراح به سوی او هجوم می‌آورد و ابوعبیده مسیر خود را تغییر می‌داد. چون این کار را تکرار کرد ابوعبیده بر او حمله‌ور شد و به قتلش رساند. پس این آیه نازل شد[2].

1056- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده که فرموده به من گفته شده است: ابوقحافه به نبی کریم ρ ناسزا گفت. ابوبکر صدیق او را به شدت بر زمین کوبید. جریان را به نبی اکرم گفتند. گفت: ای ابوبکر، آیا چنین کردی، ابوبکر صدیق گفت: به خدا اگر نزدیکم شمشیر وجود داشت گردنش را می‌زدم. پس آیة (•· 👌❒♑⬁⑨← 🔔⬩❑⬀👌✡👓...) نازل شد[3].

***

1- ترجمه: «گروهی را که به خداوند و روز قیامت ایمان می‌آورند، نخواهی یافت که با کسی که با خدا و رسولش مخالفت ورزیده است دوستی کنند. و هر چند پدرانشان یا فرزندانشان یا برادرانشان یا خویشاوندانشان باشند. ایناننـد کـه [خداوند] در دلهایشان ایمان را نگاشته است و آنان را به فیضی از سوی خود توان داده است. و آنان را به باغهایی در می‌آورد که از فرودست آن جویباران روان است که در آنجا جاودانه‌اند. خداوند از آنان خشنود است و آنان نیز از او خشنودند. اینان سپاهیان خدا هستند. بدانید که سپاهیان خدا رستگارند».

2- حاکم 3 / 265 از عبدالله بن شوذب به قسم مرسل روایت کرده است. این اسناد را حافظ ابن حجر در «اصابه» 4400 جید گفته است. علت آن تنها مرسل‌بودنش است و صواب عموم آیه است. به «جامع احکام القرآن» 5868 و «احکام القرآن» 2059 نگاه کنید.

3- واحدی در «اسباب نزول» 800 از ابن جریج به قسم معلق روایت کرده است. اسناد واهی و ابن جریج مدلس است، کسی که به او بیان داشته ذکر نکرده با این وصف اسناد معضل و خبر شبه موضوع است، امام احمد می‌گوید: بعض احادیثی که ابن جریج به قسم مرسل روایت می‌کند موضوع هستند. در «میزان الاعتدال» به شرح حال ابن جریج که نامش عبدالملک بن عبدالعزیز است رجوع کنید. «زاد المسیر» 1411 تخریج محقق.

سورة حَشر

این سوره مدنی و 24 آیه دارد

1057- بخاری از ابن عباس ب روایت کرده است: سورة انفال در بارة غزوة بدر و سورة حشر در مورد بنی نضیر نازل گردیده است[1].

اسباب نزول آیة 1 – 5: (ᏍᏁᏂᏃᏊᏉ ✶✐ ✌♦✍ ×✍❼ ✁✍✍☸☞❻✧✈⍆ ☎ ✁✍✍⊛○○☺⍂⏲❑◆⏲☠☂ ❒◆✌♦✍ ×✍❼ ❒◆⎐➔❑◆ ✁✍✍⊚✌⏍➔⍂❽ℬ③❽⬇ ✁✍✍💻⍂◆❒⏎⍈⑩⚐❶ ⇪➯⇭)[2].

1058- حاکم به قسم صحیح از ام المؤمنین عایشه ل روایت کرده است: غزوة بنی نضیر – طائفه‌ای از یهود – در اول ماة ششم بعد از واقعة بدر صورت گرفته است. باغ‌های خرما و منازل آنان در کرانة مدینه قرار داشت. رسول الله ρ آن‌ها را محاصره کرد و آنان توافق کردند با رشترهایشان را – به جز سلاح – بردارند و سرزمین مدینه را ترک نمایند. آنگاه در بارة آن‌ها آیة (ᏍᏁᏂᏃᏊᏉ ✶✐ ✌♦✍ ×✍❼ ✁✍✍⊛○○☺⍂⏲❑◆⏲☠☂ ❒◆✌♦✍ ×✍❼ ✁✍✍☸☞❻✧✈⍆) نازل شد[3].

1059- بخاری و غیره از ابن عمر روایت کرده اند: پیامبر اکرم ρ باغ‌های خرمای بنی نضیر را در بویره [منطقه‌ای است نزدیک مدینه] به آتش کشید و بعضی درخت‌ها را قطع کرد. پس خدا آیة (✌♦✍⍾⬩⮌⬩➔⬀☞⬅⚐ ✌⍀⍆⍑ ... ✍⍂⎐❑⬅☺⬅✋⇩🗏♦❷⬩✍⬀❒❒🕮 ⎊❑◆☪⑩⍆ℯ𝓇⍜) را نازل کرد[4].

1060- ابویعلی با سند ضعیف از جابر τ روایت کرده است: رسول الله به مسلمانان اجازه داد که بعضی درخت‌های خرما را قطع نمایند، و پس به شدت از این کار ممانعت کرد. گفتند: ای رسول خدا! آیا ما بر اثر قطع درخت‌ها و ترک آن کار گناهکار می‌شویم، پس خدا آیة (✌♦✍⍾⬩⮌⬩➔⬀☞⬅⚐ ✌⍀⍆⍑

1- بخاری 4882.

2- ترجمه: «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدا را به پاکی یاد می‌کند و او پیروزمند فرزانه است».

3- حاکم 2 / 483 روایت کرده است. اسناد آن حسن است به خاطر زید بن مبارک و باقی اسناد ثقة مشهور هستند. حاکم و ذهبی به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌دانند. «تفسیر شوکانی» 2640 به تخریج محقق.

4- صحیح است، بخاری 4031 و 4884، مسلم 1746، ابوداود 2615 ترمذی 3302، نسائی 593، ابن ماجه 2844 و «تفسیر شوکانی» 2643 تخریج محقق.

(...✍︎ ⚐︎ ⊠︎ ♎︎ ❑︎ ← ☺︎ ← ☝︎ ⇩︎ 🗏︎ ⧫︎ ❷︎ ⬧︎ ✍︎ ⬀︎ ❒︎ ❒︎ 🕮︎ ☸︎ ◻︎ ◆︎ ☪︎ ⑩︎ ♉︎ ♑︎ ...) را نـــازل کرد[1].

[به غزوة بنی نضير يهودان به قلعه‌ها پناه گرفتند. پس به مسلمانان اجازه داده شد که بعضی درخت‌های خرمای کنار قلعه‌های آن‌ها را قطع نمايند تا ساحه برای نبرد فراخ شود و يا يهودان به خشم آيند و از قلعه‌ها خارج شوند و جنگ بيرون از قلعه‌ها صورت بگيرد. مسلمان‌ها بعضی از درختان آن‌ها را بريدند و برخی را بجا گذاشتند. پس پيامبر بريدن درختان را منع کرد].

1061- ک: ابن اسحاق از يزيد بن رومان روايت کرده است: وقتی که رسول الله ρ در بنی نضير پياده شد آنان در دژهای مستحکم و قلعه‌های استوار متحصن شدند. پيامبر دستور قطع بعضی درختان خرما و يا آتش‌زدن آن‌ها را داد. يهوديان فرياد کشيدند. ای محمد! تو همواره از فساد نهی می‌کردی و اين قبيل کارها را عيب می‌شمردی پس اين کندن و سوزاندن باغ‌ها چيست؟ پس اين آيه نازل شد[2].

1062- ابن جرير از قتاده[3] و مجاهد اين روايت را نقل کرده است[4].

اسباب نزول آية 9: ([illegible]) [5].

1063- ابن منذر از يزيد[6] اصم روايت کرده است: انصار گفتند: ای رسول خدا! باغ‌ها و زمين‌های کشاورزی ما را بين ما و برادران مهاجرمان نصف تقسيم کن. رسول الله ρ گفت: نه، ليکن مخارج آن‌ها را تامين نماييد و محصولات کشاورزی و

1- ضعيف است، ابويعلی 2189. هيثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 122 می‌گويد: «ابويعلی از سفيان بن وکيع روايت کرده او ضعيف است» به «تفسير ابن کثير» 6700 تخريج محقق نگاه کنيد.
2- طبری 33850 مرسل است.
3- طبری 33851 مرسل است.
4- طبری 33852 مرسل است. اين‌ها به مجموع قوی می‌شوند.
5- ترجمه: «و [نيز] کسانی راست که پيش از آنان در دار الإسلام جای گرفتند و ايمان [نيز] در دلشان جای گرفت. کسانی را که به سوی آنان هجرت کنند دوست می‌دارند و در دلهای خود از آنچه [به مهاجران] داده‌اند احساس نيازی نکنند و [ديگران را] بر خودشان- و لو نيازمند باشند- ترجيح می‌دهند و کسانی که از آز نفس خويش مصون باشند، اينانند که رستگارند».
6- در نسخه‌ها به «زيد» آمده است.

باغ‌ها را با آن‌ها تقسیم کنید، زمین و باغ مال خود شما باشد. گفتند: به این کار خوشنود و راضی هستیم. پس خداوند Ψ آیة (❒◆✃☞✍✎✏✑☗☟⇦×◆ ✍⬧⌨◆❑⬈⬆❒ ✃☞✍✎✏⊙✃❻◆...) را نازل کرد.

1065- بخاری از ابوهریره τ روایت کرده است: شخصی خدمت رسول الله آمد و گفت: یا رسول الله! دچار فقر و تنگدستی شدم و زندگانی بر من سخت شده است. پیامبر از زنان خود چیزی خواست، اما در نزد آنان نیز چیزی یافت نشد. گفت: کسی نیست که امشب این مرد را مهمان کند تا خدا بر او رحمت نماید. شخصی از انصار برخاست و گفت: من هستم ای رسول خدا! او را به خانهٔ خود برد و به همسرش گفت: این مهمان رسول الله ρ است هیچ چیز را نباید از او دریغ کرد. همسرش گفت: هیچ چیز در خانه نداریم، مگر غذای کودک. گفت: وقتی کودک غذا خواست بخوابانش و خودت بیا و چراغ را خاموش کن امشب را با گرسنگی سپری می‌کنیم همسر او این کار را انجام داد. آن مرد سحرگاه نزد پیامبر شتافت. پیامبر گفت: خدا Ψ از فلان [ابوطلحه زید بن سهل] و همسرش خوشنود شد. خدا Ψ آیة (❒◆③⬉⬧✍⚐☠❷❒⬉♍☞⬉◆✍■❼✃ 🕮❒☼⊞→❍⬀🙵🙪☠⬀ ❒◆⬧⬉♏❑⬀ ⬀✍☒🔔♌◆▯🙪🙵🙪☠⬀ ⌘☐⏰❀☞⏲❀❑◆⬆) را نازل کرد[1].

1065- مسدد در «مسند» خود و ابن منذر از ابومتوکل ناجی روایت کرده اند: مردی از مسلمان‌ها... و بعد مانند حدیث بالا ذکر کرده و در روایت او آمده است، شخصی که آن مسکین را مهمان کرد ثابت بن قیس بن شماس بود. پس در بارهٔ او آیه نازل شد[2].

1066- واحدی ار طریق محارب بن دثار از ابن عمر ب روایت کرده است: برای یکی از اصحاب سر گوسفندی را هدیه آوردند. گفت: برادرم فلان و خانواده‌اش از من نیازمندتر و محتاج‌تر به این سر هستند. سر گوسفند را به او فرستاد. او نیز به خانواده‌ای دیگر فرستاد به همین ترتیب به هفت خانواده این سر دور کرد تا به خانوادهٔ اولی برگشت. پس (❒◆③⬉⬧✍⚐☠❷❒⬉♍☞⬉◆✍■❼✃ 🕮❒☼⊞→❍⬀🙵🙪☠⬀ ❒◆⬧⬉♏❑⬀ ⬀✍☒🔔♌◆▯🙪🙵🙪☠⬀ ⌘☐⏰❀☞⏲❀❑⬆) تا آخر آیه نازل شد[3].

اسباب نزول آیة 11: (🕮❒♏⬧☠⬀ ✍⬧❷◆ ☽✎☐❼ ✃☞✍✎⬧☗☟⇦▫☞ ☼◆☞▫⬧☽→❑✃☎ ③◆☽→❑♏⬈❑♌◆)

1- صحیح است، بخاری 3798 و 4889، مسلم 2054، نسائی 602، بغوی 4 / 291 و «تفسیر شوکانی» 2647 تخریج محقق.

2- مسدد چنانچه در «مطالب عالیه» 3773 آمده از ابومتوکل روایت کرده و این مرسل است.

3- حاکم 2 / 484 صحیح شمرده و ذهبی می‌گوید: عبیدالله را ضعیف می‌دانند. واحدی در «اسباب نزول» 810 از عبیدالله بن ولید روایت کرده، سیوطی در «دُر المنثور» 6 / 289 به حاکم و ابن مردویه نسبت کرده است. «زاد المسیر» 1421 تخریج محقق.

[illegible] ‌.[1]

1067- ک: ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: گروهی از بنی قریظه مسلمان شده بودند که در بین آن‌ها منافق هم بود این منافقان به بنی نضیر می‌گفتند: اگر مسلمانان شما را اخراج کردند ما هم همراة شما خارج می‌شویم. پس خدای پاک در خصوص آن‌ها آیة ([illegible]...) را نازل کرد.

***

سورة مُمتَحِنَه

این سوره مدنی و 13 آیه است

اسباب نزول آیة 1: ([illegible]).[2]

1- ترجمه: «آیا به منافقان ننگریسته‌ای؟ به برادران اهل کتابشان که کفر ورزیده‌اند، می‌گویند: اگر اخراج شدید، با شما بیرون می‌آییم و در حق شما هرگز از کسی فرمان نمی‌بریم و اگر با شما کارزار شود، البته شما را یاری می‌رسانیم. و خداوند گواهی می‌دهد که آنان دروغگو هستند».

2- ترجمه: «ای مؤمنان، اگر [از دیار خود] برای جهاد در راه من و کسب خشنودی ام بیرون آمده‌اید دشمنان مرا و دشمنان خودتان را دوستان [خود] مگیرید که به آنان از روی دوستی پیام

1068- بخاری و مسلم از علی کرم الله وجهه روایت کرده اند: رسول الله ρ من، زبیر و مقداد بن اسود را فرستاد و گفت: بروید تا که به روضة خاخ برسید و در آنجا زنی در حال سفر است که همراة خود نامه دارد نامه را از او بگیرید و به نزد من بیاورید. روان شدیم تا به روضة خاخ رسیدیم. ناگاه در آنجا زنی را در حال سفر یافتیم و گفتیم: نامه را بیرون کن، گفت: من نامه ندارم، گفتیم: یا نامه را می‌دهی و یا بازرسی می‌شوی. نامه را از گیسوان بافتة خود بیرون آورد و به ما داد. ما نامه را خدمت رسول الله آوردیم که از جانب حاطب بن ابوبلتعه به عده‌ای از مشرکان مکه نوشته شده بود و آن‌ها را از برخی اقدامات نبی اکرم ρ آگاه می‌ساخت. پیامبر گفت: ای حاطب این چیست؟ گفت: یا رسول الله! در مورد من به شتاب تصمیم نگیر، زیرا من در مجاورت قریش قرار دارم و از متن قبیله نیستم. تمام مهاجرانی که با تو هستند در مکه نزدیکان و خویشاوندانی دارند که به پشتیبانی آن‌ها اموال و خانواده‌شان حمایت می‌شود. چون من ارتباط نژادی و خویشاوندی با آن‌ها نداشتم ترجیح دادم که دست‌آوردی داشته باشم تا به سبب آن نزدیکان مرا حمایت کنند. این عمل را از بی‌دینی، ارتداد و رضایت به کفر انجام نداده‌ام. رسول خدا گفت: راست می‌گوید. پس آیة (③♦◐✵▯⑨◘☃▣♐✂◆♁✂...) در آن مورد نازل شد[1].

اسباب نزول آیة 8: (⬩③♦✡⬃♑...)[2].

1069- بخاری از اسماء دختر ابوبکر τ روایت کرده است: مادرم با اشتیاق تمام به دیدار من آمد. از نبی اکرم پرسیدم آیا با مادرم محبت و سلوک نیک کنم.؟ پیامبر گفت: بلـه، پس خداوند Ψ در آن باره آیة (⬩③♦✡⬃♑...

بفرستید. حال آنکه به [دین] حق رسیده به شما کفر ورزیده‌اند. رسول [خدا] و شما را [برای] آنکه به خداوند، پروردگارتان ایمان می‌آورید، آواره می‌کنند. در نهان به آنان پیام دوستی می‌فرستید و من آنچه را که نهان می‌دارید و آنچه را که آشکار می‌سازید، می‌دانم و هر کس از شما که آن [کار] را انجام دهد. به راستی راه راست را گم کرده است».

1- صحی است، بخاری 3007 و 4890، مسلم 2494، ابوداود 2650، ترمذی 3305، نسائی 605، ابن حبان 6499، بیهقی در «دلائل» 5 / 17، احمد 1 / 79. «تفسیر شوکانی» 2657 به تخریج محقق.

2- ترجمه: «خداوند شما را از کسانی که با شما در [کار] دین نجنگیده‌اند و شما را از خانه‌هایتان بیرون نکرده‌اند، باز نمی‌دارد که به آنان نیکی کنید و در حق آنان به داد رفتار کنید. بی گمان خداوند دادگران را دوست می‌دارد».

( ) را نازل كرد[1].

1070- احمد، بزار و حاكم به قسم صحيح از عبدالله بن زبير τ روايت كرده اند: قتيله با هداياى فراوان نزد دخترش اسماء بنت ابوبكر صديق آمد – ابوبكر صديق در جاهليت او را طلاق داده بود – اما اسماء نه هدايا را پذيرفت و نه او را به خانة خود راه داد. كسى را نزد عايشه ل فرستاد كه از رسول الله در آن مورد سؤال نمايد. ام المؤمنين جريان را به عرض رساند. پيامبر دستور داد كه هداياى او را بپذيرد و خود را در خانه‌اش جاى دهد. پس آية ( ) نازل شد[2].

اسباب نزول آية 10: ( )

1- صحيح است، بخارى 2620 و 3183، مسلم 1003، ابوداود 1668، احمد 6 / 347 و 355 روايت كرده اند. «تفسير شوكانى» 2662 نگاه كنيد به تخريج محقق.

2- صحيح است بدون نزول آيه، ابن سعد در «طبقات» 8 / 198، احمد 4 / 4، طبرانى در «معجم كبير» چنانچه در «مجمع الزوائد» 6750 آمده، حاكم 2 / 485، طبرى 33952 و 33953 و واحدى در «اسباب نزول» 813 از عبدالله بن زبير روايت كرده اند. حاكم و ذهبى اين را صحيح مى‌شمارند. محقق مى‌گويد: احاديثى كه تنها مصعب روايت مى‌كند حجت نيست نزول آيه را تنها او ذكر كرده است. هيثمى در «مجمع الزوائد» 11411 مى‌گويد: «[احمد و] بزار اين حديث را روايت كرده در اين اسناد ابن حبان مصعب بن ثابت را ثقه و جماعتى ضعيف مى‌شمارند. باقى راوى‌هاى اين راويى صحيح هستند» به «زاد المسير» 1427 به تخريج محقق نگاه كنيد.

[illegible])[1].

1071- ک: بخاری و مسلم از مسور و مروان بن حکم روایت کرده اند: وقتی که پیامبر اکرم ρ در حدیبیه با قریش قرار داد بست زنان مسلمان نزد رسول خدا آمدند. [از کفار بریدند و به مسلمانان پیوستند]. پس خدا Ψ آیة ([illegible]) را نازل کرد[2].

1072- ک: طبرانی با سند ضعیف از عبدالله بن ابواحمد روایت کرده است: ام کلثوم دختر عقبه بن ابومعیط بعد از قرارداد حدیبیه هجرت کرد، برادران او عماره و ولید پسران عقبه نزد رسول الله آمدند و تقاضا کردند که ام کلثوم را به دیار مشرکان بفرستد. پس خدا Ψ آیة امتحان را نازل و ارشاد فرمود که قرارداد حدیبیه در بارة زن‌ها اجرا نمی‌شود[3] و برگردانیدن آن‌ها را به دیار مشرکان منع کرد[4].

1- ترجمه: «ای مؤمنان، چون زنان مؤمن هجرت کرده به نزد شما آیند، آنان را بیازمایید- خداوند به ایمانشان داناتر است- پس اگر آنان را زنانی مؤمن تشخیص دادید آنان را به کافران بر نگردانید. نه اینان (زنان مؤمن) برای آنان (کافران) حلالند و نه آنان (کافران) برای اینان (زنان مؤمن) حلالند. و آنچه را [مردان کافر] هزینه کرده‌اند به آنان بدهید. و گناهی بر شما نیست که چون مهریه‌هایشان را به آنان بدهید آنان را به زنی بگیرید. و به عقد زنان کافر تمسك مجویید. و آنچه را هزینه کرده‌اید بطلبید و [کافران نیز] باید آنچه را هزینه کرده‌اند بطلبند. این حکم خداست. بین شما حکم می‌کند و خداوند دانای فرزانه است».

2- صحیح است، بخاری 2711 و 1712 و 4180 و 4181 و «تفسیر شوکانی» 2663 به تخریج محقق.

3- چون نص مصالحه مربوط مردها می‌شد نه زن‌ها، و هم به خاطر این که زن‌ها نمی‌توانند بجنگند.

4- طبرانی چنانچه در «مجمع الزوائد» 11413 آمده روایت کرده است. هیثمی این را به سبب عبدالعزیز بن عمران ضعیف می‌داند. «تفسیر ابن کثیر» 6749 تخریج محقق.

1073- ک: ابن ابوحاتم از یزید بن ابوحبیب روایت کرده است: این آیه در بارة امیمه دختر بشر همسر ابوحسان دحداحه نازل شده است.

1074- ک: و از مقاتل روایت کرده: بعد از انعقاد قرارداد صلح حدیبیه، سعیده زن صیفی بن راهب که صیفی از مشرکان مکه بود، هجرت کرد. مشرکان گفتند: این زن را تسلیم کن. بنابراین، آیه نازل شد.

1075- ک: ابن جریر از زهری روایت کرده است: پیامبر ρ در غزوة حدیبیه با مشرکان مصالحه کرد، هرکس از دیار شرک به صف مسلمان‌ها بپیوندد او را به مشرکان برگرداند. هنوز حدیبیه را ترک نکرده بودیم که عده‌ای از زنان آن دیار به نزد رسول الله آمدند. پس این آیه نازل گردید[1].

1076- ک: ابن منیع از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده است: عمر τ اسلام آورد و همسرش در حال شرک میان مشرکان باقی ماند. پس خدا Ψ (❒◆•• ✍➔☺⇧○⬁▤↗❑✂☎ ✉⍉➔⍉⊙✽☠⬂ ✂✉⊙◙♑▤•❑◆✂▫⍉❷▩) را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیة 11: (❒◆◑⍉♌ ▫•✉✍•▤↗✉⬀ ★☒⊘⬄↗⌧ ✌♓⍉♊⇧ 📖❒♐⬂❒◆⊙♉⬁▤↗☠⬀ ◑⍉🖫■❼ ✂✉♑⬂▤↗▦⊙✉❻⊘ ▫•➔⌧✉♔•⌛⬀↓↗☹⬃ ✂✉✎▲♔⍉⬄▫✇ ❶•♎⌧⌨♦💣⇧ ▫•★♦✉✍➔❑✂☎ ♓⍉✙⬃✍• ✌♦✉✎ 📖❒♐⬂❒◆⊙♉↖♑←☠ ✂✉✎▲ ☎✂❑➔◑☐✍✉✂◆❒ 🗐 ☎✂❑➔◑⌧▦☼❒📖 ✂✉✎▲♔⍉❽✓ 📖❒☼↓↗☹ ✉⍉❍⍉◷ ✌↖•⬃✌⍉☪↖❑♌♦ ⬀⬂⬂⬁)[3].

1077- ک: ابن ابوحاتم از حسن τ روایت کرده است: ام حکم دختر ابوسفیان مرتد شد و با یک نفر ثقفی ازدواج کرد. در قریش هیچ زنی غیر از او مرتد نشده بود. در بارة او (❒◆◑⍉♌ ▫•✉✍•▤↗✉⬀ ★☒⊘⬄↗⌧ ✌♓⍉♊⇧ 📖❒♐⬂❒◆⊙♉⬁▤↗☠⬀) نازل شد.

اسباب نزول آیة 13: (③◆⊙❋🕯❒⑨✇&❑✉ ✂✉✎▲♔⍉⬄×◆ ↗◆✂✌◆☪↖❑✂☎ •• ✍•☝◆❑◆♑▲❑⬀✂☎ ♔•❑⬀✌⊙✉ ↘⌧⊘⬁🖬✽ ✂✉✎✦ ↘◆🖬■⑩♑♑⍉⚐⬄ ♔•⑨⇧ ③◆⌑⊘○∩❑✂☎ ✌⍉♊⌘ ✂✉⌧☛⌘⬁❷◆❑⊘ ✍⌧☺⌧✉)

1- طبری 33972 این مرسل است.

2- احمد بن منیع چنانچه در «مطالب عالیه» 3776 است روایت کرده است. در این اسناد کلبی متهم به کذب، ابوصالح ضعیف و اسناد جداً ضعیف است.

3- ترجمه: «و اگر کسی از همسرانتان [رهسپار] به سوی کافران از دستتان رفت، آن گاه [که کافران را] کیفر دهید (اموالشان را به غنیمت گیرید) به آنان که همسرانشان [به سوی کفّار] رفته باشند برابر آنچه هزینه کرده‌اند، بپردازید و از خدایی که شما به او مؤمنید پروا بدارید».

([1]).

1078- ک: ابن منذر از طریق ابن اسحاق از محمد از عکرمه یا سعید از ابن عباس ب روایت کرده است: عبدالله بن عمر و زید بن حارث، با مردانی از یهود دوستی داشتند. پس خدا Ψ آیة (...) را نازل کرد[2].

***

سورة صَف

این سوره مدنی و 14 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 2: ( ).

1079- ترمذی و حاکم به قسم صحیح از عبدالله بن سلام روایت کرده اند: چند نفر از یاران پیامبر ρ یک جا نشسته باهم مشغول گفتگو بودیم، گفتیم: کاش می‌دانستیم کدام عمل نزد خدا محبوب‌تر است تا آن را به جا می‌آوردیم. پس خدای پاک آیة ( )[3] را نازل کرد. و پیامبر اکرم ρ این کلام عزیز را تا به آخر برای ما قراءت کرد [4].

1- ترجمه: «ای مؤمنان، با قومی که خداوند بر آنان خشمگین است دوستی نکنید. [آنان] از آخرت- چنان که کافران از گور خفتگان ناامیدند- ناامید شده‌اند».

2- اسناد این به خاطر جهالت محمد بن ابومحمد شیخ ابن اسحاق ضعیف است.

3- ترجمه: «آنچه در آسمانها و آنچه در زمین است خدا را به پاکی یاد می‌کند. و او پیروزمند فرزانه است. ای مؤمنان، چرا چیزی را می‌گویید که انجام نمی‌دهید؟»

4- صحیح است، احمد 5 / 452، ترمذی 3309، حاکم 2 / 487 و 229، درامی 2 / 200 از عبدالله بن سلام از چند طریق روایت کرده اند، حاکم و ذهبی این را به شرط بخاری و مسلم صحیح می‌دانند. حافظ در «فتح الباری» 8 / 641 می‌گوید: این صحیح‌ترین حدیث مسلسل است. «جامع احکام القرآن» 5922 و «زاد المسیر» 1414 به تخریج محقق.

1080- ک: ابن جریر از ابن عباس ب به همین معنی روایت کرده است[1].

1081- ک: و از ابوصالح روایت کرده است: عده‌ای گفتند: کاش می‌دانستیم کدام عمل برتر و نزد پروردگار محبوب‌تر است. پس (③♦🕔✵🕯❒⑨☙🙰❑🙵
✁✍✎⍓🕭♋⇦×♦ ◆➚✁✂♦☪⇱❑✁☎ ♎⍓✍⍓
(10 :صف) (...▭❑♦❷🕔❑♑♋✂ 🗐❼■✍♦⇱ ⍓🖃➚🗏♾♑⇦⑩❒🕮 نازل شد. جهاد دخلواه آن‌ها نبود. پس (③♦🕔✵🕯❒⑨☙🙰❑🙵
✁✍✎⍓🕭♋⇦×♦ ◆➚✁✂♦☪⇱❑✁☎ ⌘☠♋♑
✍♦⌽➔❑♑➚❑♍☙ ✂♦✍ •• ✍♦🖽⍃➔⍓⊡➔❑♌♦ ⇯✄✇) نازل شد[2].

1082- ک: ابن ابوحاتم از طریق علی از ابن عباس به همین معنی روایت کرده[3].

1083- ک: از طریق عکرمه از ابن عباس و ابن جریر از ضحاک روایت کرده: مردی کارهای را که هنگام جهاد هرگز نکرده بود ادعا می‌کرد که انجام داده است از قبیل کشتن، شمشیرکشیدن و نیزه‌زدن. در بارة او (♑♋☠⌘
✍♦⌽➔❑♑➚❑♍☙ ✂♦✍ •• ✍♦🖽⍃➔⍓⊡➔❑♌♦ ⇯✄✇) نازل شد[4].

1084- ک: ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: این کلام خدا در مورد آن‌هایی که در روز احد از اطراف رسول الله ρ پراکنده شده بودند نازل شد.

اسباب نزول آیة 11: (✍➔♦⍃✂♋☪⇱❑♌♦ 🖃♐✍★
❑♦❻♦⇜⍃❑✍♐🕮♋🕗 ❑♦✂⬆♑❑🕔♑♐⑨⇦❑♌♦ ×♐❼
⍃♒⍃⍓✍ ★✍✂ 🖃♐🕯❑✂⍓❑♦🕔♑♋➚🗏⚐⇔
❑♦🕮❑☼🖽➔○⇴🗏➚☠⍓ 🗐 ❶♦🕔♑♋🗏➚🖃⍓ ⌘⍓❷⍓❸⊲
♑⅄🗏➚🖃⍓ ♐♋🕽 ♌🖆➚☪⬇➚☹⍃ ✍♦➔⍃☹♦🖞←❑♌♦ ⇯⇱⇱⇯)[5].

1085- ک: از سعید بن جبیر روایت کرده است: چون آیة (③♦🕔✵🕯❒⑨☙🙰❑🙵 ✁✍✎⍓🕭♋⇦×♦ ◆➚✁✂♦☪⇱❑✁☎
▭❑♦❷🕔❑♑♋✂ 🗐❼■✍♦⇱ ⍓🖃➚🗏♾♑⇦⑩❒🕮 ⍓✍⍓♎
✍➔☪⍃☞⑩🗏➚🖃 ✂♓♋♊⇳ ⇱♦⓿⊠✁🕳✌ 🕮❒♑♋➚☹🖰

1- طبری 34043 از عطیة عوفی روایت کرده و عطیه ضعیف است.

2- طبری 34044 از وی به قسم مرسل روایت کرده است و این به حدیث پیش شاهد است، نام ابوصالح باذان است که باذام یاد می‌شود و مولای ام هانی است.

3- طبری 34042. در این اسناد بین علی بن ابوطلحه و ابن عباس ارسال است.

4- اثر از ضحاک و طبری 34048 روایت کرده است.

5- ترجمه: «به خداوند و رسول او ایمان آورید و در راه خدا با اموال و جانهایتان جهاد کنید. اگر بدانید این برایتان بهتر است».

[illegible]) (صف: 10) «ای مؤمنان، آیا شما را بر سودایی رهنمون شوم که شما را از عذاب دردناك نجات می‌دهد؟» نازل شد. مسلمانان گفتند: کاش می‌دانستیم این تجارت چیست تا همه اموال و زن و فرزندان خویش را در آن راه بذل می‌کردیم. پس آیة ([illegible]) نازل شد.

***

سورة جُمُعَه

این سوره مدنی و 11 آیه است

اسباب نزول آیة 11: ([illegible])[1].

1086- بخاری و مسلم از جابر τ روایت کرده اند: پیامبر اکرم ρ در حال خواندن خطبة نماز جمعه بود، ناگاه کاروانی که [بار آن مواد غذایی بود] از سفر وارد شد. مسلمانان به سوی کاروان شتافتند. فقط دوازده نفر نزد پیامبر باقی ماندند. پس خدای بزرگ آیة ([illegible]...) را نازل کرد[2]. [از ابومالک روایت است دحیه بن خلیفه با کاروان تجارتی روغن زیتون از شام برگشت. در آن حال نبی کریم خطبة نماز جمعه را می‌خواند. وقتی که مسلمانان قافله را دیدند به سوی بازار بقیع رفتند، زیرا ترسیدند که مبادا دیگران برای خرید کالا از آنان سبقت جویند. پس خدای بزرگ آیة ([illegible]) را نازل کرد][3].

1087- ک: ابن جریر از جابر τ روایت کرده است: در آن زمان مرسوم بود چون دوشیزگان ازدواج می‌کردند آن‌ها را با طبل و نی بدرقه می‌نمودند. مسلمانان

1- ترجمه: «و چون تجارتی و سرگرمی‌ای ببینند به سوی آن پراکنده شده و تو را ایستاده [به نماز] رها کنند. بگو: آنچه در نزد خداوند است از سرگرمی و تجارت بهتر است و خداوند بهترین روزی دهندگان است».

2- صحیح است، بخاری 936 و 2058 و 4899، مسلم 863 ح 36 تا 38، ترمذی 3311، نسائی در «تفسیر» 613، احمد 3 / 313 و «ابن کثیر» 6822 به تخریج محقق.

3- تفسیر طبری، همان منبع، ج 28، ص 103.

پیامبر را در حال قیام بالای مِنبَر رها می‌کردند و به سوی عروسی می‌شتافتند. پس آیه نازل شد[1]. سیوطی صاحب می‌گوید: مثل این که آیه در هردو مورد نازل گشته است.

1988- ک: ابن منذر از جابر روایت کرده: این آیه در بارۀ هردو قضیه، ورود قافلۀ تجارتی و قصۀ نکاح دوشیزگان که هردو یکجا از راه رسیده بودند نازل شد.

***

سورۀ مُنافِقون

این سوره مدنی و 11 آیه است

اسباب نزول آیة 5: (❒◆☽♐❶⬩✃ 🔔♎⓿✍⬩ ▤❍●🡐☠⬀
✍⬩➔⬕♋♓⬩❑⬀✃☎ ④❑❍⬄☝⧫⬄⬂▦♎❷⬀ ♓⬩▤⬈☠⬀
❻◆♏🡐❑✌⬉ ✃♋✏★ ♓⬩❑▪❒⬃✃☎ ❻⬇⬈⬇❒♏⬕♓➔☹⬃
❒◆❻◆❒🕮❒③⬃☝⧫♑🡐☠⬀ ③⧫⓿⬆⑨❻❒♌⧫ ❒◆♎➔☠
✌❿❍⬄☝⧫▤⬂♓☞❸🡐❒♌⧫ ⬁♐⬁)[2].

1089- ابن جریر از قتاده روایت کرده است: به عبدالله بن ابی گفته شد: کاش خدمت رسول الله می‌رفتی، تا برایت طلب مغفرت می‌کرد. او سر خود را برگرداند. پس در بارة او آیة (❒◆☽♐❶⬩✃ 🔔♎⓿✍⬩ ▤❍●🡐☠⬀
✍⬩➔⬕♋♓⬩❑⬀✃☎ ④❑❍⬄☝⧫⬄⬂▦♎❷⬀ ♓⬩▤⬈☠⬀
❻◆♏🡐❑✌⬉ ✃♋✏★...) نازل شد[3].

1090- ک: ابن منذر از عِکرِمَه مانند این روایت را نقل کرده است.

اسباب نزول آیة 6: (♏⬕❑◆✃✏⬈⬋ ⬊⧫◘■⑩⬂♑♐⚐⬄
🕮❒♏⬄☝⧫⬄⬂▦☒❷⬀☠❁ ♓⬩♑🡐⚐⬄ 🕮❒⚑⬃ ♓⬩☠⬀
■❍⬄☝⧫⬄⬂▦♎❷⬀ ▤❍●🡐☠⬀ ♓⬩♊ ③⧫⬄⬂▦♎❷⬩ ✃♋✏✦
▤❍●🡐☠⬀ 🗐 ☽♐♌❒ ✃♋✏⅄ ⬩⬩ ⑨◆☙⬀⑨♎❽
✃♋♓⬂☽⬩❑⬀⚐⧫ ✃♋♓⬂▦☒⏲❍⬁☽☞✓⬄⬁♎⬁)[4].

1- طبری 34145. در این اسناد محمد بن سهل بن عسکر استاد طبری متروک و یحیی بن عثمان بن صالح لین حدیث است راوی‌های دیگرش ثقه هستند. پس حدیث جداً ضعیف و ناچیز است. حدیث قبلی درست است.

2- ترجمه: «در حقّ آنان یکسان است که برایشان آمرزش بخواهی یا نخواهی. خداوند آنان را نخواهد آمرزید. خداوند گروه بدکاران را هدایت نمی‌کند».

3- طبری 34160 و 34162.

4- ترجمه: «و چون به آنان گفته می‌شود: بیایید تا رسول خدا برایتان آمرزش بخواهد. سرهایشان را می‌پیچانند و آنان را می‌بینی که کبرورزان روی می‌گردانند».

1091- ک: از عروه روایت کرده است: چون آیة (✂☜☞♋⇔☝♦⇔⬂▦♋❷⬀ ▭○●←☠⬀ 🕮□□⬃ ◆◆ ✍■○⇔☝♦⇔⬂▦♋❷⬀ ♌⏾♌ ▭○●←☠⬀ ✍■○⇔☝♦⇔⬂▦♋❷⬀ ▭○●←☠⬀ ♋☒⌨⬀→♋✓×♦ ✋♦❺▪□☪ ▫♦▦■♊ ⓷♦⇔⬂▦♋❷♦ ✂☞☝✏✦ ▭○●←☠⬀) (توبه: 80) «برای آنان چه آمرزش بخواهی چه آمرزش نخواهی [تفاوتی نمی‌کند]، اگر هفتاد بار برای آنان آمرزش بخواهی، هرگز خداوند آنان را نمی‌آمرزد» نازل شد. نبی اکرم ρ گفت: پیش از هفتاد بار استغفار می‌کنم. پس خدا آیة (♋☒□◆✂✏⬈⬋ ⬊♦▦■⑩⬂♑♌⚐⇔ 🕮□♋⇔☝♦⇔⬂▦☒❷⬀☠✽ ♏♦♑←⚐⇔ 🕮□⚑⬃ ♏♦☠⬀ ✍■○⇔☝♦⇔⬂▦♋❷⬀...) را نازل کرد.

1092- ک: و از مجاهد و قتاده مثل این روایت کرده است[1].

1093- ک: و از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: چون آیة هشتادم سورة توبه نازل شد. پیامبر ρ گفت: به نظر من چنین می‌رسد که در بارة آنان به من اجازه داده شده است، سوگند به خدا! زیادتر از هفتاد بار استغفار می‌کنم و امیدوارم که خدا Ψ آن‌ها را مورد مغفرت قرار دهد. پس این آیه نازل شد[2].

اسباب نزول آیة 7 – 8: (♎→☠⬉ ✂☞☝✏⅄🔔♋⇦×♦ ⓷♦⏾→□♏⬈□♌♦ ◆◆ ✍→☪▦♋⏾→□✂☎ ⬉♦✍■❼🗐 ✌♦♊⇧ ⬉♋✡⑨☒ ❻♦♋←□✌☞ ✂☞✏★ ○☒☹✹♉🗐 ⓷♦❻□✂☎ 🗏 □♦✏✶ ⌘☒❽♦✂✏⬊☞×← ✂☞♏○○☺☒◷□◆◷☠♋ □◆✂☞❀☜❻⬀♈⬂ □◆♏♦◷🗏⬁♊❍ ✂☞♏⬂☺⬉✋◆◷▦♋⏾☞✓×♦ ◆◆ ⓷♦▦⬂⏾♦♑←□♌♦ ☞✍♋⬂)[3].

1094- بخاری و دیگران از زید بن ارقم τ روایت کرده اند: عبدالله بن ابی به یاران خود گفت: به اطرافیان محمد از دارایی خود چیزی ندهید تا پراکنده شوند، اگر به مدینه برگشتیم بزرگان قوم، فرومایگان را از آن دیار اخراج می‌کنند، من این سخن را شنیدم و برای عمویم عنوان کردم. عمویم جریان را به پیامبر گفت، او ρ مرا خواست سخنان عبدالله بن ابی را برایش بیان کردم، به دنبال عبدالله و یارانش فرستاد، آن‌ها سوگند خوردند که این سخنان را نگفته اند. پیامبر مرا تکذیب کرد و سخنان آن‌ها را پذیرفت. از غم و غصه و شرمندگی که هرگز نظیرش را ندیده بودم در خانه نشستم. عمویم گفت: هیچ بهره‌ای نبردی به جز این که پیامبر تو را دروغگو بنامد و مورد دشمنی و نفرت مردم قرار بگیری. پس (⏾♌❶♦✂ ♊☒🔔✏⬈◆🖰☒ ☒🖰◆⬈✏🔔☒♊

1- مؤلف هردو را به ابن منذر نسبت داده کتاب او هنوز چاپ نشده است.

2- طبری 34163 از عطیة عوفی – که ضعیف است – از ابن عباس به همین معنی روایت کرده.

3- ترجمه: «ایانند کسانی که می‌گویند: بر آنان که نزد رسول خدا هستند، انفاق مکنید تا پخش [و پراکنده] شوند. حال آنکه خزانه‌های آسمانها و زمین از آن خداست. ولی منافقان در نمی‌یابند».

✂︎☙☜♑☺←☪◆🕔▦♋➔☐♌♦) نازل شد. رسول خدا دنبال من فرستاد و این کلام عزیز را برایم تلاوت کرد و گفت: خدای بزرگ در مورد درستی صحبت تو وحی فرستاد [1].

1095- این حدیث از چند طریق از زید روایت شده در بعضی از آن‌ها آمده است که این واقعه در غزوهٔ تبوک صورت گرفته و این سوره در شب نازل گشته است.

***

سورة تَغابُن

این سوره مدنی و 18 آیه است

اسباب نزول آیة 14: (③♦🕔❄︎🕯❒⑨☙🙵❒☞ ✂︎☞✍⅄🔔♋⇦▫☙
↗◆✂︎☟♦☪↖❒☑✂︎☎ ◑♐♍· ☟♋♊⇳ 🕮❒♒♑❒◆🕒♉⬀☃▤↗☠⬀
❒◆🕮❒❒⬀♑•🕔⑨♋🗎➔☠⬀ ↖♦⑨←❒☒✂︎ ♑⅄⧗➔☠⬀
▫•☞☞■⬀⓿☒❻↓❒♎➔☠⬀ 🗐 ❒◆◑♍♌ ✍•➔⬀▦➔❐✂︎☎
❒◆✍•🕔⇔▦☒•←❐✂︎☎ ❒◆✍•⇔⬀▦♋❷↖❒✂︎☎ ▫•✉♍♐·
✂︎☞✍⅄ ➘☒▦➔❐❻⌧ ❻▪❍♋⓿🏱⬋ ⮷⮸⯍⮳)[2].

1096- ترمذی و حاکم هردو به قسم صحیح از ابن عباس ب روایت کرده اند: گروهی از اهالی مکه اسلام را پذیرفتند، اما زنان و فرزندان‌شان مانع هجرت آن‌ها به مدینه گردیدند. پس آیة (◑♍♐· ☟♋♊⇳ 🕮❒♒♑❒◆🕒♉⬀☃▤↗☠⬀ ❒◆🕮❒❒⬀♑•🕔⑨♋🗎➔☠⬀ ↖♦⑨←❒☒✂︎ ♑⅄⧗➔☠⬀ ▫•☞☞■⬀⓿☒❻↓❒♎➔☠⬀) در مورد ایشان نازل شد. هنگامی که خدمت پیامبر ρ رسیدند متوجه شدند که مسلمان‌ها همه دانا و عالم به احکام شرع شده اند. بنابراین، عزم کردند که زنان و فرزندان خود را آزار و شکنجه نمایند. پس ایزد توانا (❒◆◑♍♌ ✍•➔⬀▦➔❐✂︎☎ ❒◆✍•🕔⇔▦☒•←❐✂︎☎) را تا آخر آیه نازل کرد[3].

1- صحیح است، بخاری 4900 تا 4904، مسلم 2772، ترمذی 3312 تا 3315، نسائی در «تفسیر» 617 از زید بن ارقم به کلمات متقارب روایت کرده اند، این حدیث دارای شاهد است. «احکام القرآن» 2126 به تخریج محقق.

2- ترجمه: «ای مؤمنان، به راستی [برخی] از همسرانتان و فرزندانتان برای شما دشمن‌اند. پس از آنان بر حذر باشید. و اگر در گذرید و روی بگردانید و بیامرزید [بدانید] که خداوند آمرزگار مهربان است».

3- ترمذی 3317، حاکم 2/ 490، طبری 34198، طبرانی 11 / 275، از سماک از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را صحیح می‌دانند. اسناد این قوی نیست، زیرا سماک در روایاتش از عکرمه مضطرب است. طبری 34199 به قسم مرسل روایت کرده است. طبری 34200 از وجه دیگر به صورت موصول از عطیهٔ عوفی روایت کرده اسناد این به

1097- ابن جریر از عطاء بن یسار روایت کرده است: تمام سورۀ تغابن در مکه نازل شده است بجز آیات ([illegible]) تا آخر سوره که مدنی هستند، عوف بن مالک اشجعی زن و فرزند زیاد داشت. چون ارادۀ جهاد و پیکار می‌کرد، زن و فرزندانش گریه می‌کردند و از رفتن منصرفش می‌ساختند و می‌گفتند: ما را به که می‌سپاری؟ دلش بر آن‌ها می‌سوخت و به سرپرستی آن‌ها می‌پرداخت. پس این آیات نازل گردید.

اسباب نزول آیة 16: ([illegible])[1].

1098- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: هنگامی که خدای متعال ([illegible]) (آل عمران: 102) را نازل گردانید. طاعت و عبادت زیاد، برای مسلمانان موجب زحمت و مشقت شد و از بس به نماز ایستادند ساق پاهاشان ورم کرد و پیشانی‌هایشان زخم شد. پس خدا Ψ جهت تخفیف و سهولت بر مسلمانان آیۀ ([illegible]...) را نازل فرمود.

***

سورۀ طَلاق

این سوره مدنی و 12 آیه است

اسباب نزول آیة 1: ([illegible])

خاطر عطیۀ عوفی واهی است. اصل این دارای شاهد است که طبری 34201 از عطاء بن یاسر و طبری 34204 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است.

1- ترجمه: «پس تا [حدّی] که می‌توانید از خداوند پروا بدارید و بشنوید و فرمان برید و انفاق کنید که برای خودتان بهتر است. و کسانی که از آز نفس خویش مصون باشند، آنانند که رستگارند».

••◆❒ ⭘♊♑♑♍♉✍❑⬉⓿⇦✇ ✇♊♉✌ ⬞⇨➔♎❑⬉♉▩❷⬂③⬆✌
◆×✓♉✍▭♗◆③ ♌❒🕮 ⚐⬧♑◗ ⇝⇨⇳♉⬉❷⬂③⬧⑥
⍓⌨▫🖬♉✍◆❒ 🗐 ⌨❑◆☪⇷♓❹◆⌨❿✌ ⌨❑◆⌖⇖⬧⏲☒▦♑✇
⍓⑩❒⇦⑨⬉■ ⭘⑨⍓➔◆✌◆③ ♊◆✌◆❒ 🗐 ★✏♐✃ ⇦⑩❒⇦⑨⬉■
❽✗❻⇳⑨⬧✍ •• 🗐 ⏀⇦❍❁○⬂▦◆✡ ⌘☠■🖬⬧⇦ ⇳⑨⬧◗⬧▭ ★✏♐✃
⍓⌨♉♐⏲⬧❶ ⍓⑨⇗➔◆✇ ⇦♈♉⑨⬂◆⬈⑥ ⅄✏♐✃ ❑✍⍓➔⬧♐
🕮❒✌⬂❷ॐ✃ ⇜⇨⇫)[1].

1099- حاکم از ابن عباس ب روایت کرده است: عبد یزید ابورکانه ام رکانه را طلاق داد و با زنی از مزینه ازدواج کرد. امرکانه خدمت پیامبر آمد و گفت: ای رسول خدا! از من نبود، از من نبود، مگر این رنگ سرخ [منظورش این بود که مرا در ایام حیض طلاق داده است] پس در بارهٔ او (③◆⏲✲♗❒⑨⇝🙵❑♐
⬧⇦☞⬂◗✲🖬⬧⮎ ✃⬧❶♑◗ ❺✗⇷🖫❑☪♐♐✃ ⓿⚐
⭘♊➔♎❑→◗♉🙵🖬⬧➲⬧▭ ◆⬈✏♐❁○♉♓✡♐♐✃
♐♉➔♉⑨⭘☜▩🙵✗⇨⬞) نازل شد[2].

ذهبی می‌گوید: این روایت واهی و خطاست چون عبد یزید به اسلام مشرف نشده.

1100- ابن ابوحاتم از طریق قتاده از انس τ روایت کرده است: پیامبر اکرم حفصه ل را طلاق داد. و آن بزرگوار به خانوادهٔ خویش پیوست. پس خدا Ψ آیهٔ (③◆⏲✲♗❒⑨⇝🙵❑♐ ✃♐♐☪❑🖫⇷✗❺ ◗♑❶⬧✃
⮎⬧🖬✲◗⬂☞⇦⚐⓿ ✃♐♐✡♓♉○❁♐✏⬈◆
▭⬧➲🖬🙵♉◗→❑♎➔♊⭘ ♐♉➔♉⑨⭘☜▩🙵✗⇨⬞) را نازل کرد. و به پیامبر ρ گفته شد که به او رجوع کند، چون او یک زن نمازگزار و روزه‌گیر است.

1101- ابن جریر این حدیث را از قتاده به شکل مرسل روایت کرده است[3].

1102- ابن منذر از ابن سرین به نوع مرسل روایت کرده است.

1103- ابن ابوحاتم از مقاتل روایت کرده است: آیهٔ (③◆⏲✲♗❒⑨⇝🙵❑♐
⬧⇦☞⬂◗✲🖬⬧⮎ ✃⬧❶♑◗ ❺✗⇷🖫❑☪♐♐✃ ⓿⚐
✃♐♐✡♓♉○❁♐✏⬈◆...) در مورد عبدالله بن عمرو بن عاص و طفیل بن حرث و عمرو بن سعید بن عاص نازل شده است.

1- ترجمه: «ای پیامبر، چون بخواهید زنان را طلاق دهید، آنان را از هنگامی که عدّه آنان آغاز تواند شد طلاق دهید و عده را بشمارید. و از خداوند، پروردگارتان پروا بدارید. آنان را از خانه‌هایشان بیرون نکنید و آنان نباید بیرون روند. مگر آنکه کار زشت آشکاری مرتکب شوند. و این حدود خداوند است. و هر کس از حدود خداوند تجاوز کند، در حقیقت بر خود ستم کرده است. [کسی] نمی‌داند چه بسا خداوند پس از آن امری [دیگر] در میان آورد».

2- حاکم 2 / 491 این را صحیح می‌شمارد.

3- تفسیر طبری، همان منبع، ج 28، ص 132.

اسباب نزول آية :2 (⌘♊⬂⇔■🖬♦🖎 ✂⬧❶♐✉⬧▭ ⭘♊➔♎❑⬀▤⬁❍⬂✌❑🕯⬧▭ ⭘♊⬅♑■🖬⬜♉❑🕮 ⭘♊➔♎❑➔🕭⬤❻⬧▭ ⬃❑❑🕮 ⬂⬧❑⬉❷⬃➔⬜☺♐🖎 ⇳❽◆❑⬧❶ ☎✂❑⬅⑨⬤⬤⇳✸❑🕮◆❑ ⬂⬧❑⬉❷⬃➔⬜☺♐🖎 ☎✂❑⬅☺⑩♋🕭❑🕮◆❑ ⇔⚐⬀▤☪♋♓✌ ⬚✌⇳⑨◆⬉ ➔⬆◆⬉❑⬉③ ⬀☠➔⌛♋⬧🕒⬧❶ 🗐 ✶✐ ■□⬜⑨🕒⬜♑⊙⌖⬧⬧✂ ★✐⬧⬧♐🖎 ⬂⬀♋✌⬃⬧⬉③ ◆♌🕭☒🖏 ♊◆✌ 🕒♋❍♐🖎 ♊◆✌◆❑ 🗐 ⌧❷⬁⌘☞⬜⬧✂ ♋➔⬀❑◆⓿⬂⬧⬧✂◆❑ 🕭☯♊◆❷⬂③☒✋ ⓵⬉🕮⅄✐ ⬉⬜➔⬂♑⬧❻ ⅄✐⬧✂ ⬀⬚✸✌◆③ ⬅⌘⬀)[1].

1104- حاکم از جابر τ روایت کرده است: مردی از طایفة اشجع فقیر و تنگدست بود و خانوادة پرجمعیتی داشت. نزد رسول خدا ρ آمد و در بارة معیشت و زندگی خود از آن بزرگوار پرسید. پیامبر گفت: تقوا پیشه و شکیبا باش، دیری نگذشت پسرش که در اسارت دشمن بود یک رمه گوسفند آورد. و او به حضور پیامبر شتافت و جریان را به اطلاع رساند. آن بزرگوار دستور داد که رمه را صرف مخارج خود نماید. در بارة او این آیه نازل گردید.

ذهبی می‌گوید: حدیث منکر و دارای شاهد است.

1105- ک: ابن جریر مانند این روایت را از سالم بن ابوجعده نقل کرده است[2].

1106- ک: سدی در روایت خود نام نفر را عوف اشجعی گفته است[3].

1107- ک: حاکم از ابن مسعود روایت کرده و نام نفر را عوف اشجعی گفته است.

1108- ابن مردویه از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده است: عوف پسر مالک اشجعی آمد و گفت: ای رسول خدا! پسرم را دشمن به اسارت گرفته است، مادر بیقراری می‌کند، خودت چه دستوری به من می‌دهی؟ گفت: دستور من این است خودت و همسرت لا حول ولا قوة إلا بالله را بسیار بخوانید، همسرش گفت: چه نیکو دستورت داده است، پس هردو این ذکر را زیاد تکرار می‌کردند. دشمن از نگهبانی پسر او غافل شد و او رمة گوسفندان آنان را ربود و نزد پدرش آورد. پس خدای متعال (❑◆✌♊ ③◆✋✸⬚⬀ ✂⬧✐⅄ ❻⬧♑⬂➔⬜⬉ ✐⅄🕮⬉⓵ ✋☒③⬂❷◆♊☯🕭 ⬀⌘⬅) را نازل کرد.

1- ترجمه: «آن گاه چون [زنان طلاق داده شده] به میعاد خود نزدیك رسند، آنان را به نیکی نگاهدارید یا به نیکی از آنان جدا شوید. و دو فرد عادل از خودتان را گواه گیرید و گواهی را برای [رضای] خدا ادا کنید. این [حکمی‌است] کسی که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد به آن پند داده می‌شود. و کسی که از خداوند پروا بدارد، برایش راه رهایی قرار خواهد داد».

2- تفسیر طبری، همان منبع، ج 28، ص 138.

3- تفسیر طبری، همان منبع، ج 28، ص 138.

1109- خطیب این حدیث را در «تاریخ» خود از طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس روایت کرده است.

1110- ک: ثعلبی از وجه دیگر ضعیف روایت کرده است.

1111- ک: ابن ابوحاتم از وجه دگیر به نوع مرسل، این حدیث را روایت کرده است.

اسباب نزول آية 4: (❒◆✁✎✉♏⍓✹☸★♋❻ ③◆⌑✍⭘⇔♊⌘ ✁✎✉♏♍☺◩⬧⑩➹♎ ♊♋✌ ♦◘♐⭘✿✎✉✏✶♊☰➚☛⬁ ♐♋♊⌘ ✁✎✉❻⬁✍⬄☞←⚐⇔ ⬘➔♑⑨◗☜➔✙✓⊻♊○ ☽♐♌⬀ ⚐⇔➔☐⏫⬅❷ ⇑♑❒◆✁✎✉♏☸★♋❻ ♏⬧⇔ ⑥⬧♦⬀♊⌘ ✉❒◆❒⬆☐♏⬧⬧◆ ➔ ✁✎✉❁☞❒✍✌♦✎✌⬁ ⑥⬧♦⬀♑⬅♊○ ❒♌♌❒♉⬅◆③ ⬀♊⌘ ❒⬧☒✍♉➔♑⬅♊○ ☐♌❒⬉♑⬅♊○ ◆✏♈❐◆✈♐ ✁✎✉✏▲ ⑥♐⬧♑➔◩✍ ✏▲☐⬉⬃ ✌♊⇕ ❒◆✌♦♊ ③◆✋✱☐✏♐ ☐❒♐♈◇❺♐⬧♐⬧⑥ ❒➔❹➔❸☾✁ ♐⬧♐⬧⬆)[1].

1112- ابن جریر، اسحاق بن راهویه، حاکم و سایرین از ابی بن کعب روایت کرده اند: هنگامی که آیة 228 سورة بقره در بارة حکم عدة زنان [زن مطلقه‌ای که عادت ماهیانه] می‌بینند نازل شد. گفتند: حاکم عدة زنانی که به حد بلوغ نرسیده اند، زنانی که آیسه و زنان باردار بیان نشد. پس آیة (❒◆✁✎✉♏⍓✹☸★♋❻ ③◆⌑✍⭘⇔♊⌘ ✌♋♊⌘ ✁✎✉♏♍☺◩⬧⑩➹♎...) نازل شد. اسناد آن صحیح است.

1113- مقاتل در «تفسیر» خود روایت کرده است: خلاد بن عمرو بن جموح در بارة عدة زنانی که حائض نمی‌شود از نبی کریم سؤال کرد. پس این آیه نازل شد.

***

سورة تَحرِيم

این سوره مدنی و 12 آیه است

اسباب نزول آية 1 – 4: (③◆☸⬧❒⑨➹✍❒✉ ✁✎✉♏☾☐⬜☜⑤❺ ♏♊⬀⌘ ✌↑◆☐❷♒⌧⚐⬁ ✌◆✉✎ ⬚❒○⬚⬉☐ ✁✉✎✦ ♏⬩⌨⬚ ☎ ✍⬄◆☝◆⇔☜❻ ✌◆❷⬁⬂✿✉☠✿

1- ترجمه: «و کسانی از زنانتان که از حیض ناامید شده‌اند، اگر شك کردید، عدّه آنان سه ماه است و [نیز] آنان که به سنّ حیض نرسیده‌اند. و عدّه بارداران [تا وقتی است] که حمل خود را بگذارند. و کسی که از خداوند پروا بدارد، برایش در کار او آسانی پدید می‌آورد».

⌧❻❑➔▥⌧➘ ✦✐✍✃◆❒ 🗐 ⌂✉⇖♉◷◆❒⇘➿❒🕮 ❻▪❍♒➚☹⮘ ⇮⇏⇭)[1].

1114- حاکم و نسائی به سند صحیح از انس τ روایت کرده اند: رسول خدا ρ کنیزی داشت که با او نزدیکی می‌کرد. و به خواست حفصه ل کنیزک را بر خود حرام کرد. برای همین خدا آیة (③◆◷✵🕯❒⑨☙☆❑✍ ✃✍✉❍☾❑🖫☞⌀❺ ↜♒⚐⌘✌⬆◆❑❷♒⧔⇘↖ ✌◆✍✐ 🕮❒❍⌂⊙❑ ✃✍✐✦ ↜⌂✉⌂...) را نازل کرد[2].

1115- ضیاء در «مختاره» از حدیث ابن عمر از عمر فاروق روایت کرده است: رسول خدا ρ به حفصه ل گفت: من مادر ابراهیم [ماریة قبطیه] را بر خود حرام کردم، اما تو این جریان را به کس خبر مده، پیامبر با ماریه آمیزش انجام نمی‌داد، تا حفصه به عایشه جریان را خبر داد. پس آیة (🔔◆⑨⇯ ▫◆❷◆✈◆ ✃✍✐✦ ↜◆≣➚🖅⇗ 🕮❒③⬃☺⌂◷☾♒✃⮝◆🕯◆ ✌❒◆♒✃⮝◆☠⇗) نازل شد[3].

1116- طبرانی به سند ضعیف از حدیث ابوهریره روایت کرده است: رسول خدا در اتاق حفصه با کنیز خود ماریه آمیزش کرد. حفصه آمد پیامبر و ماریه را دید و گفت: ای رسول خدا! در خانة زنان دیگرت با او آمیزش نکردی در خانة من [و نوبت من] این کار را انجام دادی؟ پیامبر گفت: ای حفصه، مقاربت با ماریه را بعد از این بر خود حرام کردم و تو این سر مرا فاش نکن، حفصه به نزد عایشه آمد و جریان را به او خبر داد. بنابراین، خداوند Ψ آیة (③◆◷✵🕯❒⑨☙☆❑✍ ✃✍✉❍☾❑🖫☞⌀❺ ↜♒⚐⌘✌⬆◆❑❷♒⧔⇘↖) الآیات را نازل کرد[4].

1- ترجمه: «ای پیامبر، چرا چیزی را که خداوند برایت حلال کرده است، در به دست آوردن خشنودی همسرانت، حرام می‌داری؟ و خداوند آمرزگار مهربان است».

2- اسنادش صحیح است، نسائی در «تفسیر» 627، حاکم 2 / 493 از انس روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این را به شرط مسلم صحیح می‌شمارند. حافظ ابن حجر نیز در «فتح الباری» 9 / 376 این را صحیح گفته. «تفسیر شوکانی» 2717 به تخریج محقق.

3- هیثمی بن کلیب و ضیاء مقدسی چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 6890 به شماره‌گذاری محقق آمده از جریر بن حازم از نافع از ابن عمر از عمر روایت کرده اند. راوی‌های این ثقه اند و ابن کثیر این را صحیح می‌داند.

4- طبرانی در «معجم اوسط» چنانچه در «مجمع الزوائد» 7 / 126 و 127 آمده از ابوهریره روایت کرده است. در این متن کلمات منکر وجود دارد و اسنادش جداً ضعیف است. هیثمی می‌گوید: «موسی بن جعفر بن ابوکثیر این حدیث را روایت کرده که ذهبی می‌فرماید: موسی شناخته نشده و خبرش ساقط است».

1117- بزار به سند صحیح از ابن عباس ب روایت کرده است: این کلام عزیز (③♦◷❋♗❒⑨☙🙵❑🙤 ✀🙤◉ఌ☪❑🖫☞🙼❺ ◉ఌ🙥⚐⌘ ✌♠♦❑❷♒⛝⚑⇖) در بارۀ سریۀ رسول الله نازل شده است[1].

1118- طبرانی به سند صحیح از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا به نزد سَودَه عسل می‌نوشید. به خانۀ عایشه که آمد. گفت: ای رسول خدا! بویی از شما به مشامم می‌رسد. به اطاق حفصه ل که رفت او نیز همان سخن را گفت. پیامبر گفت: فکر می‌کنم این بوی از اثر عسلی است که در خانۀ سَودَه نوشیدیم. قسم به خدا دیگر عسل نمی‌نوشم. پس خدای بزرگ در این خصوص (③♦◷❋♗❒⑨☙🙵❑🙤 ✀🙤◉ఌ☪❑🖫☞🙼❺ ◉ఌ🙥⚐⌘ ✌♠♦❑❷♒⛝⚑⇖ ✌♦🙤✎ 🕮❒❍⍓✍❑ ✀🙤✎✦ ◉ఌ♦⌨⍓) را نازل کرد[2].

1119- این روایت دارای شاهد است که در بخاری و مسلم آمده[3].

حافظ ابن حجر گفته است: احتمال دارد که آیه در هردو مورد نازل شده باشد.

1120- ابن سعد از عبدالله بن رافع روایت کرده است: از ام سلمه ل در مورد این آیـــــــــــه (③♦◷❋♗❒⑨☙🙵❑🙤 ✀🙤◉ఌ☪❑🖫☞🙼❺ ◉ఌ🙥⚐⌘ ✌♠♦❑❷♒⛝⚑⇖ ✌♦🙤✎ 🕮❒❍⍓✍❑ ✀🙤✎✦ ◉ఌ♦⌨⍓) ســـؤال کردم. گفت: در نزد من یک مشک عسل سفید بود و رسول خدا عسل را دوست داشت و از آن می‌خورد. عایشه ل گفت: زنبور این عسل از عرفط [نوعی از درختان خاردار که شکوفۀ آن سفید است] تغذیه کرده است. پیامبر عسل را بر خود تحریم کرد. پس آیه نازل شد[4].

1121- ک: حارث بن اسامه در «مسند» خود از عایشه ل روایت کرده است: چون ابوبکر صدیق سوگند یاد کرد که بر مسطح انفاق نمی‌کند. آنگاه خدا Ψ آیۀ (🔔♦⑨⇳ ▫♦❷♦⍌♦ ✀🙤✎✦ ◉ఌ♦▤⬀🖅⬁ ✌❑♦🙥✀⅄♗♦) را نازل کرد. پس از نزول آیه ابوبکر صدیق انفاق 🕮❑③⬀☺⍓◷☪🙥▤⬀☠⬁

1- بزار 2274 و 2275 و طبرانی 11130 به سندی که راوی‌هایش ثقه است از ابن عباس روایت کرده اند.

2- طبرانی 11226. هیثمی در «مجمع الزوائد» 11426 می‌گوید: راوی‌های این راویی صحیح هستند. سیوطی در «در المنثور» 6 / 336 این را صحیح گفته است. «تفسیر شوکانی» 2715 به تخریج محقق.

3- صحیح است، در بخاری، مسلم و کتب دیگر آمده که در خانۀ زینب نوشیده است، بخاری 4912 و 5267، مسلم 1474، ابوداود 3714، نسائی در «تفسیر» 628 و ابن حبان 4183 از عبید بن عمیر از عایشه روایت کرده اند. [بخاری 6691 و مسلم 2694] «احکام القرآن» 2157 تخریج محقق.

4- این درست نیست به روایت صحیح آمده که پیامبر در خانۀ زینب عسل می‌نوشید. «طبقات» ابن سعد 8 / 68 و 85 و 149 و 150 و 151.

او را مجدداً شروع کرد. در سبب نزول آیة بودن این حدیث غرابت جدی وجود دارد[1].

1122- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: زنی خود را به پیامبر اکرم بخشید. در بارة او آیة (③◆🕐❋🕯❒⑨🙤&◘🙥 ✁🙥🙥🕲☾☐🖫🖅⌀❺ 🕲☾⌘⚐♋✌⬆◆◘❷🙤✠⛿⇱⇖✌◆🙥✎ 🕮❒❍⌂⚐☐ ✁🙥✎✦ 🕲•🖮⌂...) نازل شد. این روایت نیز غریب است و سند آن ضعیف [2].

اسباب نزول آیة 5: (⇖◆⊙❁⌀🗐 ❻◆🖃🙤❍🡐ⓘ🗉 ☽♋♌ ⊂•🖬❋☽•▤↗♊❍ 🕮❒♌ ③⇖🖮⬀⑨♋✎•🕮⇖ⓘ🗉 🕮❒🙟🖎❒◆🕓♊🕒🕭 ⌘⌂❷⬀❸☾✁ ✌♓♋✡▤↗♊❍ 🕭•🕐☾♋☞◆🕐💣▭ ✌🔟•⬀✌♋☾◆🕐💣▭ ✌⇖❍⬄☹⌀🖓◆🕐💣▭ 🖎•🕐❋⟐⌀⌛◆🕐💣✌ ⇖◆🕐🖮♋⑨⌂🕐☠▭ 🙥⌂🕐⌀•⌂🕐💣▭ ⚐❒⑩⛿⌀⌛◆🕐💣▭ ❒◆🕮❒🖃⬀▤•🕭❻✡✁ 🖄♋🖢)[3].

سبب نزول این آیه که قول عمر فاروق τ بود در سورة بقره گذشت[4].

***

سورة قَلَم

این سوره مکی و 52 آیه است

اسباب نزول آیة 2: (✌◆🙥✎ 🕮❒☼💣❁ 🖃♋☾♋➔⬀☺⌂◘♋ ❻◆🖃■♋🖮⌂ 🖃♋☺⌂↗⇳☾⇖❒♌▯ 🖄✂🖢)[5].

1123- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: مشرکان پیامبر اکرم را مجنون و شیطان صدا می‌کردند. پس آیة (✌◆🙥✎ 🕮❒☼💣❁ 🖃♋☾♋➔⬀☺⌂◘♋ ❻◆🖃■♋🖮⌂ 🖃♋☺⌂↗⇳☾⇖❒♌▯ 🖄✂🖢) نازل شد.

1- حارث از عایشه روایت کرده، چنانچه در «مطالب عالیه» 3784 آمده است، حافظ و بوصیری در باره سکوت کرده اند. این خبر باطل است چون مخالف احادیث مشهور و صحیح است، تمام مفسیرین از این اعراض کرده اند.

2- ابن ابوحاتم چنانچه در «تفسیر ابن کثیر» 4 / 457 آمده روایت کرده است، اسناد این به خاطر حفص بن عمر عوفی ضعیف است. ابن کثیر این را غریب و حدیث عایشه در خصوص نوشیدن عسل را درست می‌داند. «احکام القرآن» 2720 تخریج محقق.

3- ترجمه: «اگر شما را طلاق دهد. چه بسا پروردگارش همسرانی بهتر از شما برایش جایگزین کند. [زنانی که] مسلمان، مؤمن، فرمانبردار، توبه کار، پرستشگر [خداوند]، روزه‌دار، اعم از بیوه و دوشیزه باشند».

4- حدیث شماره 62.

5- ترجمه: «که تو به فضل پروردگارت دیوانه نیستی».

اسباب نزول آية 4: (❐◆❍♑☼❋⌨◻ ♏⬧➔◻✍■❼▤ ⌘⬈⬛➔⬄✍ ⬉⬧➔♓⑩⚐▯ ⬀ℬ⬂)[1].

1124- ابونعيم در «دلائل» و واحدى از عايشه ل روايت كرده اند: هيچكس خوش اخلاق‌تر از رسول خدا نبود. هركدام از اعضاى خانواده يا يارانش او ρ را صدا مى‌كرد. پيامبر مى‌گفت: لبيك. بنابراين خدا (❐◆❍♑☼❋⌨◻ ♏⬧➔◻✍■❼▤ ⌘⬈⬛➔⬄✍ ⬉⬧➔♓⑩⚐▯ ⬀ℬ⬂) را نازل كرد.

اسباب نزول آية 10 – 12 – 13: (❐◆⬧⬧ ✍➔⬌♓⬈⇳ ⬊⬈✍☐ ❍◻☒⬝✍⌨ ✌☐♑♑✓✗✌ ⬀⬁⬂⬃).

1125- ك: ابن ابوحاتم از سدى روايت كرده است: (❐◆⬧⬧ ✍➔⬌♓⬈⇳ ⬊⬈✍☐ ❍◻☒⬝✍⌨ ✌☐♑♑✓✗✌ ⬀⬁⬂⬃) در بارة اخنس بن شريق نازل شده است.

1126- ك: ابن منذر از كلبى نيز مانند او روايت كرده است [2].

1127- ك: ابن ابوحاتم از مجاهد روايت كرده است: اين آيه در بارة اسود بن عبد يغوث نازل گشته است[3].

1128- ك: ابن جرير از ابن عباس ب روايت كرده است: خداى پاک به پيامبر اكرم (❐◆⬧⬧ ✍➔⬌♓⬈⇳ ⬊⬈✍☐ ❍◻☒⬝✍⌨ ✌☐♑♑✓✗✌ ⬀⬁⬂⬃ ♎◻☺⬤✍♒💻✌☐⌖⨀✍✎⬈◎ ⬄♑✡☐☺♓⓿⚐▯) «از هر قسم‌خور حقير اطاعت نكن هر عيب‌جوى نمامى كه با سخن‌چينى ميان مردم رفت و آمد مى‌كند» را نازل كرد. ما آن شخص سخن‌چين را نشناختيم، اما وقتى كه به آن بزرگوار (⬄◆⬧➔⬀⑨◻ ❶⬧⌚♏♓♒⌨◻ ♎◻☼♓⑩⚐✌ ⬀⬁⌧⬂) نازل شد. آن شخص را شناختيم چون مانند گوسفند دو تا پوستک دراز در زير گلوى او آويزان بود[4].

اسباب نزول آية 17: (❍♑☼❋✍ ⬄◆⬛■❑⬀☼◆⌚♑⬅☠⬀ ⬌☒☺◻✍ ⬄◆⬛■❑⬀☼◆✍✎ 🕮❐⌚⬁◆☐⌚⬛✿ ✄✍💻⬂♑☐✡☐☐♓ ❍♑❶⬂ 🕮❐🔔⬂❍✿☹⬉❑✄☎ ♏⬧⓿◆⬀⬄❸♑✌⬉⌚⬄⌛♑⬉✓✗◆ ⬀ℬ⬂⬃)[5].

1- ترجمه: «تو بر خوردار از خلقى بزرگ هستى».

2- تفسير طبرى، همان منبع، ج 29، ص 23.

3- مرسل است، «در المنثور» 6 / 392 و 393.

4- طبرى 34614 و 34615 به اسناد صحيح روايت كرده است.

5- ترجمه: «ما آنان را آزموديم چنان كه صاحبان آن باغ را آزموديم. چون سوگند ياد كردند كه صبحگاهان آن [باغ] را بدروند».

1129- ک: ابن ابوحاتم از ابن جریج روایت کرده است: ابوجهل در روز بدر بـه مشرکان گفت: مسلمانان را به سرعت دستگیر و در بند و زنجیر نمایید، اما هیچکدام را نکشـید. پـس آیـة (☽♐☼❋♋☜ ♋☜♦■□☼♦◎♑←☠⇗ ✍☐☒☺☐♋) نـــازل (♋☐☼♑□☐♋☜♦■☐☼♦♋✎📖□◎⊙♦□◎■✿ ✂♋☜✉♑□☼□☐♋) شد، آیة مبارک می‌گوید: این فکرشان که آن‌ها مقتدر و توانا هستند بـه زیـان آن‌هاست چنانچه نیت بد و احساس اقتدار صاحبان آن باغ به زیان‌شان تمام شد و میوه‌هـای بـاغ را آفت زد.

[... صـاحبان بـاغ از اهـالی حبشـه بودنـد، پدرشـان مـردی خیـر بـود و همـواره از محصولات باغ به نیازمندان طعام و صدقه مـی‌داد. پدرشـان کـه درگذشـت، پسـران او گفتند: بـه خدا سـوگند! پدر ما احمق بـود کـه محصـول بـاغ را میـان نیازمنـدان تقسیم می‌کرد. بدون این کـه رضـای خدا را در نظر بگیرنـد سـوگند خوردنـد کـه صـبحگاه برخیزند، میوة بـاغ را بچینند و بـه نیازمنـدان و مسـاکین هـیچ ندهنـد. پـس آن شـب در حـالی کـه آنـان خـواب بودنـد بـه امـر خـدا Ψ آفتـی بـه آن بـاغ رسـید کـه سـوخته و سـیاه گشـت. صـبح هنگام یکدیگر را صدا زدند که اگر مایل به چیدن میوه هستید و محصـول کشـت و زرع را درو مـی‌کنید صـبح زود بـه بـاغ بروید، روان شـدند و آهسـته بـه هـم می‌گفتند: امروز نباید هیچ نیازمندی به باغ وارد شود با توانایی که بـه خـود مـی‌دیدنـد، هنگـام صـبح بـه جـدیت بـه سـوی بـاغ رفتنـد. وقتـی کـه بـه بـاغ رسـیدند، دیدنـد کـه بـه محصـول آن آفت رسیده و از بین رفتـه اسـت. یکـی از آن‌هـا گفـت: مـا راة بـاغ را گـم کرده ایم باغ ما اینجا نیست. اما آن که خوب مـی‌دانسـت راه را گم نکرده اند و این بـاغ خودشان است، گفت: نـه، بلکـه مـا از محصـولات و میوه‌هـای بـاغ محـروم شـده ایـم. و مردی کـه در بـین آن‌هـا عـادل و عاقـل بـود، گفـت: وقتـی کـه عـزم کردیـد میـوة بـاغ را بچینید و بـه نیازمنـدان هـیچ کمـک نکنیـد، نگفـتم کـه رضـای خـدا را در نظـر بگیریـد. گفتند: خدای ما پاکیزه و قابل ستایش است، ما واقعاً ستمگر و ظالم بـودیم، یکدیگر را نکوهش و ملامت کردند و به سرکشی و طغیان خویش اعتراف نمودند].

***

سورة حاقَّه

این سوره مکی و 52 آیه است

اسباب نزول آیة 12: (♋☜♑■☐☒➔⇳⇗♦☪♋♎ ♋☜☐↗☰♦♎ ✍☐♦➔✍♋❸♦✆☐♋☜✎ ☪☐♦❷♋☐⇖❶✍ ⋖♌➔❶↑📖 ☐♦◎⇖♋❶♦☐⋗ ✍✂⇨♋⇦)[1].

1- ترجمه: «تا آن را برایتان پندی قرار دهیم و گوشهایی فراگیر آن را به خاطر بسپارند».

1130- ابن جریر و ابن ابوحاتم و واحدی از بریده روایت کرده اند: پیامبر ρ به علی بن ابوطالب گفت: [ای علی، خدا Ψ] به من دستور داده است که تو را به خود نزدیک بسازم و از خود دورت نکنم، و تو را تعلیم بدهم که یاد بگیری و بر تو هم لازم است با دقت زیاد گوش فرا دهی و حفظ نمایی، پس خدا (❐◆✍⬧➔◆❸⧫◆&⧠✍ 🕮⬆❶➔♌⬩ ❐◆⧫◷⬉⧫❹◆⧠⬩ ⬀⬁⌘⬂⬃) را نازل کرد[1].

***

1- طبری 34720، واحدی 738، ابن عساکر 2423 و ابونعیم 1 / 67 از بریده روایت کرده اند. بازهم طبری 34773 از وجه دیگر روایت کرده است. تفسیر شوکانی 2752.

سورة مَعارِج

این سوره مکی و 44 آیه است

اسباب نزول آیة 1: (⧼☞✌❒🕯☐☊ ♦ ☊☐✍✐✶✎✍⌨ ☜➔☐⓿☒✂⛭▯ ◆✂🔔♋➚🖱 ⇫⇨⇦)[1].

1131- نسائی و ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده اند: نظر بن حارث گفت: خدایا! اگر این قرآن حق و از جانب تو فرستاده شده است، بر ما از آسمان سنگ ببار. آنگاه (☊☐🕯❒✌♦ ☊☐✍✐✶✎✍⌨) نازل شد[2].

1132- ابن ابوحاتم از سدی روایت می‌کند: نضر بن حارث در مکه گفت: خدایا! اگر قرآن حق بوده و از جانب تو فرستاده شده است بر ما از آسمان سنگ ببار، همان جا خدای بزرگ (☊☐🕯❒✌♦ ☊☐✍✐✶✎✍⌨) را در بارة او نازل کرد. خدا در بدر بر او عذاب فرستاد.

اسباب نزول آیة 2: (◉ℯ♋⏳☒⏲▦❷⌘⇦×♦ ◉♒♦⑩⬂▪“)

◉♒♦❍⬅⏀ ⑩☐✂▫♋➚✍ ⌘⇫)[3].

1133- ک: ابـن منـذر از حسـن τ روایـت کـرده اسـت: وقتـی (☊☐🕯❒✌♦ ☊☐✍✐✶✎✍⌨ ☜➔☐⓿☒✂⛭▯ ◆✂🔔♋➚🖱 ⇫⇨⇦) نـازل شد. گروهی از مردم گفتند: این عذاب بر که واقع خواهد شد؟ پس خدای متعال آیة (◉ℯ♋⏳☒⏲▦❷⌘⇦×♦ ◉♒♦⑩⬂▪“ ◉♒♦❍⬅⏀ ⑩☐✂▫♋➚✍ ⌘⇫) را نازل کرد.

***

سورة جِن

این سوره مکی و 28 آیه است

اسباب نزول آیة 1: (🔔➔✍⬀ 🕮⬆❒❒⇫✍⌘ ◐♋⊡■❼◎

🕮❒☼✵❍⬅ ✂✍♋⇔☝♦☺☐➚☐ ☼♦▦☒❷☒ ✌♓♋♊⌘

1- ترجمه: «خواهنده‌ای عذابی وقوع یافتنی برای کافران طلب کرد».

2- حسن است، نسائی در «تفسیر» 640 روایت کرده است. اسنادش به شرط بخاری است، در این اسناد منهال راستگوست و گاهی توهم می‌کند. حاکم 2 / 502 از اعمش از سعید بن جبیر روایت کرده و گفته است: این حدیث به شرط بخاری و مسلم صحیح است، اما روایت نکرده اند. ذهبی در «تلخیص» گفته: این به شرط بخاری است. و سیوطی در «در المنثور» 4 / 415 می‌گوید: این را فریابی، عبد بن حمید، ابن ابوحاتم و ابن مردویه هم از ابن عباس روایت کرده اند. در سورة انفال گذشت. «زاد المسیر» 1486 به تخریج محقق.

3- ترجمه: «آن هیچ باز دارنده‌ای ندارد».

✂🙰⌨♑⇳⇑♎Ⅱ♎⇔ ☎✂☑❑↗♑🙰•◑♦▫ 🙰❊☼♈◑
⌘⊠▥⊬➔⇗☼❑🙰 🔔➔❷⬀↗◆✂☼◷🙰 ❾⊠♑❑⌨☼🙰
⇗⇨⇦)[1].

1134- ک: بخاری، ترمذی و سایرین از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول خداρ برای جن نه قرآن خوانده و نه آنان را دیده است و لیکن آن بزرگوار با گروهی از اصحاب خود بـه بـازار عکـاظ رفتند. [ابـن عبـاس مـی‌گویـد] در آن هنگـام میـان شیاطین و اخبار آسمان مانع ایجاد و به طرف آن‌ها شهاب پرتاب می‌شد. شیاطین نزد قوم خود مراجعت کردند. بزرگان آنان گفتند: این کار صورت نگرفته، مگر بـه علت حادثة بس‌بزرگ، شرق و غرب عالم را گردش کنید و علت این حادثـه را بیابید آنـان [شرق و غرب دنیا را گشتند و آنچه را کـه میـان آن‌هـا و اخبـار آسمان حایل شده بـود جستجو کردند] گروهی که به قصد تهامه رفته بودند گذرشـان بـه نخلـه افتـاد، در آنجا پیامبر ρ با یاران خود نماز بامداد را اقامه می‌کرد. چون تلاوت قرآن را شنیدند بـه آن گوش دادند و گفتند: به خدا سوگند! همین است آن کـه میـان شـما و خبـر آسـمان حایل شده است. از آنجا برگشتند و به نزد قوم خویش مراجعت کردند و گفتند: کلام شگرف و خوش‌آینـدی را شـنیدیم. بنـابراین (🔔➔🙰⬀ 🕮↑❑❑⇗∅⌘ ◑♈🖫■❼◎) بـه پیامبر نازل شد. گفتار جن به آن بزرگوار وحی شد[2].

1135- ابـن جـوزی در کتـاب «صفوة الصفوه» از سـهل بـن عبدالله روایت کرده است: در نواحی دیار عاد بودم ناگاه شهری دیدم که از سنگ کنده شده بود و در وسط آن قصری قرار داشت که از یـک پارچه سنگ ساخته شده بـود و در آنجـا جـن زنـدگی می‌کرد داخل شدم ناگاه دیدم شیخ درشت‌اندام و تنومندی بـا جامـة پرطـراوت پشـمی‌رو به کعبه نماز مـی‌خواند، تازگی و طـراوت جامة او بیشتر مایة شگفت و تعجب من شد تا تنومندی و درشـتی انـدامش، سـلامش کـردم جـواب سـلامم را داد و گفت: ای سـهل، جثة بزرگ لباس را کهنه نمی‌کند. بلکـه لبـاس را ارتکـاب گنـاهـان و خـوردن غذاهایی که از کسب حرام به دست می‌آید کهنه می‌سازد و این جامه هفت صد سال است که بر تن من است و با این لبـای عیسـی و محمد را ملاقـات کـردم و بـه هـردو ایمـان آوردم. گفــتم: خــودت کیســتی؟ گفــت: از آن جمــاعتی هســتم کــه خــدا Ψ (🔔➔🙰⬀ 🕮↑❑❑⇗∅⌘ ◑♈🖫■❼◎ 🕮❑☼❊❍⇠ ✂🙰☾⇔✌♦☺⊠↗⊠

1- ترجمه: «بگو: به من وحی شده است کـه گروهی از جنّیـان [بـه قرآن] گوش فرا دادنـد، آن گـاه گفتند: بی گمان قرآنی شگفت شنیدیم».

2- صـحیح اسـت، بخـاری 773 و 4921، مسـلم 449 و نسـائی در «تفسـیر» 644 از ابوعوانـه از ابوبشر از سعید بن جبیر روایت کرده اند. ترمذی 3324، نسائی در «تفسیر» 646، احمد 1 / 274، طبرانـــی در «معجــم کبیـــر» 12 / 46 تـــا 47 و بیهقـــی 2 / 22 و 23 از دو طریـــق از ابواسحاق سبیعی از سعید بن جبیر از ابن عباس روایت کرده اند. بـه «احکام القرآن» 2178 بـه تخریج محقق و «احکام» 2179 و «تفسیر شوکانی» 2760 به تخریج محقق نگاه کنید.

☼♦▦☒❷⌧ ✌♓⌘Ⅱ⌘ ✃☞☞💻♑♐Ⅱ♎⬅) را در موردشان نازل کرده است.

اسباب نزول آیة 6: (❐◆🕮❐☼❋❍⬅🕛 ☝☒♎♌♦ ❻✍Ⅱ☐♎✌⮘ ✌♓⌘Ⅱ⌘ ✃☞"☀☼▪♐ ⓷♦➔⬉❑❶➔❐♌♦ ☜⚇❷▦Ⅱ☐♎✌☐ ✌♓⌘Ⅱ⌘ ✃☞💻♑♐Ⅱ♎⬅ ▫♦❽♦✃⑩⬅❐♎➔☠⬀ ❻◆♎☐☽☪☞)(1).

1136- ابـن منـذر، ابـن ابوحـاتم و ابوشـیخ در «عظمـه» از کـردم بـن ابوسـائب انصاری روایت می‌کنند: در اوایل شهرت و آوازۀ خیر پیامبر با پدرم بـه سوی مدینـه روانه شدیم شبی را در نزد چوپانی پناهگاه گرفتیم نصف شب گرگ آمد و از گله یک بره دزدید. چوپان برخاست و گفت: ای ساکن وادی در پناۀ تو هستم، منادیی کـه مـا او را نمی‌دیدیم، صدا کرد ای سرحان، [رهایش کن] بعد از این صدا برده با شتاب میـان گلــه برگشــت، خــدا آیــة (❐◆🕮❐☼❋❍⬅🕛 ☝☒♎♌♦ ❻✍Ⅱ☐♎✌⮘ ✌♓⌘Ⅱ⌘ ✃☞"☀☼▪♐ ⓷♦➔⬉❑❶➔❐♌♦ ☜⚇❷▦Ⅱ☐♎✌☐ ✌♓⌘Ⅱ⌘ ✃☞💻♑♐Ⅱ♎⬅...) را به مکه به رسول خود نازل کرد.

1137- ابـن سـعد از ابورجـای عطـاردی منسوب بـه قبیلـۀ بنـی تمیم روایت کرده است: وقتی رسول خدا ρ مبعوث گردید من سرپرست خانوادۀ خویش بودم و به طـور کـافی و شایسته بـه آن‌هـا خدمت مـی‌کـردم، در ایـن هنگـام بـا شـتاب خـارج شدیم و بـه بیابـانی خـالی از آب و علـف رسـیدیم. همیشـه وقتـی بـه چنـین جاهـایی مـی‌رسـیدیم، شام‌گاهان سر گروۀ ما می‌گفت: ما امشب از شر جن به سرور این وادی پناه می‌بریم. آن شب هم این جملات را گفتیم. پس به ما گفته شد: راه و روش این شخص شهادت لا إله إلا الله وأن محمداً رسول الله است. هرکس به این کلمـه اقرار کند جـان و مـالش در امان است. بنابراین، برگشتیم و اسلام را پذیرفتیم. ابورجاء گفته است: به نظر من خدا Ψ ایــن آیــه را در بــارۀ مــن و یــارانم (❐◆🕮❐☼❋❍⬅🕛 ☝☒♎♌♦ ❻✍Ⅱ☐♎✌⮘ ✌♓⌘Ⅱ⌘ ✃☞"☀☼▪♐...) نازل کرده است.

1138- خرائطی در کتاب «هواتف جان» آورده که از عبدالله بن محمد بلـوی و او از عماره بن زید و او نیز از عبدالله بـن عـلاء و او از محمد بـن عکبر شـنیده و او از سعید بن جبیر روایت کرده است: رافع بن عمیر از قبیلـۀ بنـی تمیم آغـاز مسلمان‌شدن خود را چنین بیان می‌کند: شبی در ریگستان پرخم و پیچ راه می‌رفتم کـه ناگـاه خـواب بر من غلبه کرد، از شتر پیاده شدم و او را خواباندم و از شر جن به سرور ایـن وادی پناه بردم و به خـواب رفتم. در عالم رؤیـا دیـدم کـه مـردی مـی‌خواهـد بـا سـلاحی کـه در دست دارد شتر مـرا گـردن بزنـد. هراسـان از خـواب بیـدار شـدم و چـپ و راسـت نگـاه کـردم هیچ چیزی ندیدم و به خود گفتم: این رؤیاست، دوبـاره خـوابیدم، بـاز مثل سـابق

1- ترجمه: «و آنکه کسانی از آدمیان به کسانی از جنّیان پنـاه مـی‌برنـد و [بـا ایـن کـار] بـر سرکشـی آنـان افزودند».

خواب دیدم. بیدار شدم و دیدم که شترم رمیده است و ملتفت شدم جوانی مانند همان کسی که در خواب دیده بودم سلاح در دست دارد و مرد کهن‌سالی دست او را گرفته از شتر من دورش می‌کند. آن دو در حال دعوا بودند که ناگاه سه گاو وحشی آمد. مرد مسن گفت: برخیز هرکدام از این‌ها را بخواهی عوض شتر پناهندۀ آدمیزاد من برای خودت بگیر، جوان برخاست و یکی از گاوها را گرفت و رفت. پس شیخ متوجه من شد و گفت: ای جوان! هرگاه در یکی از این وادی‌ها پیاده شدی و از چیزهای هولناک آن ترسیدی، بگو از شر چیزهای هراس‌انگیز این وادی به پروردگار محمد پناه می‌برم و به هیچ جن پناه مگیر که فرمانروایی آن‌ها باطل شد. رافع بن عمیر می‌گوید: گفتم: این محمد کیست؟ گفت: پیامبری است که روز دوشنبه از میان عرب برانگیخته شد، دعوت او منحصر به شرق و غرب عالم نیست. گفتم: اهل کجاست؟ گفت: یثرب دیار نخلستان‌ها. چون صبح دمید شتر خویش را سوار شدم و با جدیت راه پیمودم تا وارد مدینه شدم. رسول خدا ρ مرا دید و سر گذشت مرا قبل از این که من چیزی بگویم بیان داشت و به اسلام دعوتم کرد. من اسلام را پذیرفتم. سعید بن جبیر می‌گوید: ما فکر می‌کنیم این همان کسی است که در باره‌اش آیة (❒◆🕮❒☼❋❍⬅⌚ 🖎☒🕭♌♦ ❻⌀♊☐🕭✌⋖ ✋♓♋♊⌘ ✂🙬“❁☼▪✎ ③♦➔⌜❒❶➔❒♌♦ 🖃🙪❷⌘♊☐🕭✌✌ ♓♋♊⌘ ✂🙬💻♉♑🖘♊♎🖢 ▫❽♦✂⑩⬅❒♎➔☠✍ ❻◆♎☐☽☪🙬 🖉♋🖠) نازل شده است.

اسباب نزول آیة 16: (❒◆🕮❒🏵⅄❑🖉 ✂🙬🏵⬄☜♦☽⬩🕔☺⬅❑✂☎ ⬉♦✍■❼ ✂🙬🏵⮌⅄❷⌘③☽⬩❑♋ ✿✞⬄☽⬩⓿♋✡❑🕔♑⬅☠ ✌❑🙬✐➚🕒 ➘☒⑨☐🕭☸🙬 🖉♋⮱🖠)(1).

1139- و از مقاتل روایت کرده است: هفت سال بر کفار قریش باران نباریـد. پس آیـــــة (❒◆🕮❒🏵⅄❑🖉 ✂🙬🏵⬄☜♦☽⬩🕔☺⬅❑✂☎ ⬉♦✍■❼ ✂🙬🏵⮌⅄❷⌘③☽⬩❑♋ ✿✞⬄☽⬩⓿♋✡❑🕔♑⬅☠ ✌❑🙬✐➚🕒 ➘☒⑨☐🕭☸🙬 🖉♋⮱🖠) در موردشان نازل شد.

اسباب نزول آیة 18: (❒◆🕮❒♌❑ ✂🙬🏵♋☺☐❍✿🕔♐🖅⑨☐ ✐★ ▫⬩☒⬩ ✍⬩⑨⇧⬉⬉❑✂☎ ✌♦➚☐ ✂🙬✐★ 🕮❒■♦⑨✡✂ 🖉♋⮱🖠)(2).

1140- ابن ابوحاتم از طریق ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده است: گروهی از جنیان گفتند: ای رسول خدا! به ما اجازه بده به کنار تو در مسجد نماز

1- ترجمه: «و اینکه اگر [بنی آدم] بر شیوه [راستین اسلام] پایدار می‌ماندند به آنان آب [و امکاناتی] بسیار بهره می‌دادیم».

2- ترجمه: «و آنکه مساجد خاصّ خداوند است. پس کسی دیگر را با خداوند [به نیایش] مخوانید».

بخوانیم. پس خدا Ψ آیة (❐◆🕮❐♌□ ✁✍✉☺◻○✽⌚⊀ ✐⑨◻ ✎★ ▫♦☒•✍♦⑨⇧⬉⬉❐✁☎✌♦➚◻ ✁✍✍★ 🕮❐■♦⑨✡✁ ⇗⚚⇗⇗) را نازل کرد.

1141- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: گروهی از اجنه به نبی کریم ρ گفتند: چگونه در کنار تو به مسجدت نماز بخوانیم، در حالی که از تو دوریم. پس آیة (❐◆🕮❐♌□ ✁✍✉☺◻○✽⌚⊀✐⑨◻ ✎★...) نازل گردید[1].

اسباب نزول آیة 22: (🕭➔✍⇗ ☽⚚❄⚚❼ ✍♦♊ ⑥➚♑⇗❷❸◆❄⚚❼ ✌⚚♊⌘ ✁✍✎★ 🕮❐■♦⑨⌀ ❐◆✍♦♊⇧ 🕮❐♊✐⑨◻ ✌⚚♊ ⑩⇦❐☼⚚○⚚⌚ ✌⬉◙▫☝♦•◻⑨⟐✁ ⇗✂✂⇗)[2].

1142- ابن جریر از حضرمی روایت کرده است: یکی از اشراف جنیان که پیروان زیاد داشت می‌گفت: محمد امید دارد که خدا او را از رنج و سختی نجات می‌دهد. در حالی که من خودم می‌توانم او را از رنج و سختی نجام بدهم. پس خدای بزرگ آیة (🕭➔✍⇗ ☽⚚❄⚚❼ ✍♦♊ ⑥➚♑⇗❷❸◆❄⚚❼ ✌⚚♊⌘ ✁✍✎★ 🕮❐■♦⑨⌀...) را نازل کرد[3].

***

سورة مُزَّمِّل

این سوره مکی و 20 آیه است

اسباب نزول آیة 1: (③◆⌚✵✌❐⑨☙✍❐✍ ✁✍✉☺⇦❽□✌⚚⬉ ⇗⚚⇗)[4].

1143- بزار و طبرانی به سند واحی از جابر τ روایت کرده اند: قریش در دار ندوه جمع شدند و گفتند: باید برای این شخص نامی بگذاریم تا مردم از او روگردان شود. برخی از آن‌ها گفت: این مرد کاهن است. عده‌ای گفت: کاهن نیست. عده‌ای گفت: مجنون است. عده‌ای گفت: مجنون هم نیست. عده‌ای گفت: ساحر است. تعدادی سخن آن‌ها را نفی کردند و گفتند: او ساحر هم نیست. نبی کریم ρ صحبت‌های آنان را شنید لباس پوشید و خود را در آن پیچاند. پس جرئیل امین آمد و آیة

1- طبری 35128.

2- ترجمه: «بگو: کسی مرا از [کیفر] خداوند پناه ندهد. و هرگز پشت و پناهی جز او نیابم».

3- طبری 35245.

4- ترجمه: «ای جامه به خود پیچیده».

([illegible]) را تلاوت كرد[1].

1144- ابن ابوحاتم از ابراهيم نخعی روايت كرده است: وقتی كه ([illegible]) نازل شد، پيامبر خدا خود را در چادر پيچانده بود.

اسباب نزول آية 20: ([illegible])[2].

1- اسناد اين جداً ضعيف است، بزار 2276 «كشف» [طبرانی در «معجم اوسط» 2096] از جابر روايت كرده اند. هيثمی در «مجمع الزوائد» 11443 می‌گويد: در اين اسناد معلی بن عبدالرحمن واسط كذاب است. «تفسير شوكانی» 2771 به تخريج محقق.

2- ترجمه: «بی‌گمان پروردگارت می‌داند كه تو نزديك به دو سوّم شب و يك دوّم آن و يك سوّم آن را [برای عبادت] بر می‌خيزی و [نيز] جمعی از آنان كه همراه تو هستند. و خداوند شب و روز را می‌سنجد. معلوم داشت كه شما نمی‌توانيد به آن پايبند باشيد. لذا از شما در گذشت. پس آنچه ميسّر باشد از قرآن بخوانيد. معلوم داشت كه برخی از شما بيمار خواهند بود و ديگرانی هم در زمين سفر می‌كنند. كه از فضل خدا می‌جويند. و ديگرانی كه در راه خدا كارزار می‌كنند. پس آنچه ميسّر باشد از آن بخوانيد. و نماز بر پای داريد و زكات بپردازيد و به خداوند قرض الحسنه بدهيد. و كارهای نيكی را كه برای خودتان پيش می‌فرستيد، آن را نزد خداوند به اعتبار پاداش بهتر و بزرگتر می‌يابيد. و از خداوند آمرزش بخواهيد. كه خداوند آمرزگار مهربان است».

1145- ک: حاکم از عایشه ل روایت کرده است: هنگامی که خدای متعال آیة (③♦🕔❄🕯❐⑨🙞🙵❐🙢✁🙢🖎⑧☺🖎⑩❐✌🙯🙬🖎🙬 ⇱🖎🖎 ✍🖏🖎 ✉🏲➔🔔🖎 ✁🙢🕮🙢🖎⬆⓪🖎🖎• ⓪☜•· 🔔•🖬☜⓪☒⌖ ✍🙢🖎) را نازل کرد. مسلمانان یک سال، تمام شب نماز می‌خواندند [آنقدر نماز شب خواندند] تا که پاهایشان ورم کرد. پس خدای بزرگ کلام آسمانی (▫•🙢🙢🔔🖎❷♦↗↓❐✁☎ ✌♦🙢 ✍•⑩♦○🙢❸♦ ✌🙬C🖎○←) را نازل کرد[1].

1146- ابن جریر از ابن عباس ب و غیره مثل این روایت کرده است[2].

***

سورة مُدَّثِّر

این سوره مکی و 56 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 7: (③♦🕔❄🕯❐⑨🙞🙵❐🙢 ✁🙢🕮🙢🖎☺←⑨●🏲❐🙬❷⇱ 🖎🖎🖎).

1147- بخاری و مسلم از جابر τ روایت کرده اند: رسول خدا ρ فرمود: مدت یک ماه در غار حراء معتکف بودم چون زمان اعتکاف را سپری کردم از آنجا خارج شدم به ژرفای دره که رسیدم کسی مرا صدا کرد، من هیچکس را ندیدم ناگهان سر خود را بلند کردم و همان فرشته‌ای را دیدم که در حراء نزدم آمده بود. وقتی به خانه رسیدم گفتم: مرا بپیچانید. پس خدا آیة (③♦🕔❄🕯❐⑨🙞🙵❐🙢 ✁🙢🕮🙢🖎☺←⑨●🏲❐🙬❷⇱ 🖎🖎🖎 🔔➔🏲⇔ ▫•🕯❐☼⓪🖎❻⬀ ✍🙢🖎) را نازل کرد[3].

1148- ک: طبرانی به سند ضعیف از ابن عباس ب روایت کرده است: ولید بن مغیره برای قریش غذا ترتیب داد و از آن‌ها پذیرایی کرد. چون غذا خوردند، گفت: در بارة این شخص چه می‌گویید، کسی گفت: ساحر است. کسی گفت: نه ساحر

1- حاکم 2 / 504 از عایشه روایت کرده. اسناد این به خاطر حکم بن عبدالملک ضعیف است، اما حاکم و ذهبی این حدیث را صحیح می‌دانند.

2- طبری 35169 از سماک حنفی از ابن عباس روایت کرده است. اسناد این حسن است به خاطر سماک، وی از راوی‌های مسلم است.

3- صحیح است، بخاری 4923 و 4924، مسلم 161 ح 257 و 258، احمد 3 / 306 و 392، طبری 35309، ابن حبان 34 و 35، بیهقی در «دلائل» 2 / 155 و 156 و واحدی در «اسباب نزول» 5 / 84 از چند طریق از یحیی بن ابوکثیر روایت کرده اند. بخاری 4 / 3238 و 3925 و 4954 و 6214، مسلم 161 ح 255 و 256، ترمذی 3325 طبری 35307، بیهقی در «دلائل» 2 / 138 و 156 و ابونعیم در «دلائل» 1 / 278 از چند طریق از زهری از ابوسلمه روایت کرده اند. «احکام القرآن» 2233 تخریج محقق.

نیست، عده‌ای گفتند: کاهن است. عده‌ای گفتند: کاهن هم نیست. یکی گفت: شاعر است، و یکی دیگر گفت: این مرد شاعر هم نیست. در آخر یکی گفت: این مرد جادوی بیان دارد. این جریان را رسول خدا شنید و بی‌نهایت غمگین شد و خود را در چادر پیچاند. پس خدای متعال آیة (③♦🕔✵🕯❐⑨🙤&◘🙦 ⮴✂🙦🙦✆♒⬂☺←⑨●🏳❐🙦❷⬉ ⮳⮷⮴ 🔔➔🏳⬄ ▫⧫🕯❐☼⓿⮰⬀❻ ⮳⌘⮴ ❒◆❼◆📪✸⌨⍓ ▫⧫▤⧫✆♓⮰❸⬃ ⮳⌘⮴ ❒◆🏳🙦⓿◆🙦📪⧫⌨⍓ ▫⧫➲♑⧫♎🙩❷⬀ ⮳🙨⮴ ❒◆✂🙦✆❷❾♉⇳❽⧫ ▫⧫🙦🙦♎⬃♐➔❷⬀ ⮳🙩⮴ ❒◆⧫•• ✍⧫☺⇳✡⬉♊ ✍■○⬄☝⧫▤⬁✡🙦❸🡐 ⮳🙦⮴ ❒◆✆🙦❷⧫📪♒🙩①🙤 ▫⧫🙦🙦🕒⇳✆⮰❸⬃ ⮳🙥⮴) را نازل کرد [1].

اسباب نزول آیة 11: (❶⧫❻⬀❄🙩❼ ❒◆👌⧫♊⇳ ⌘⍓🖬■✆⬂💣🡒 ❒◆○🙦⓿⑨✡✂ ⮴⮷⮷⮳)[2].

1149- حاکم به نوع صحیح از ابن عباس ب روایت کرده است: ولید بن مغیره خدمت رسول خدا ρ رسید و آن بزرگوار برای او قرآن مجید را تلاوت کرد، مثل این که ندای روح‌پرور قرآن دل او را نرم کرد. این خبر به ابوجهل رسید. به نزد او آمد و گفت: ای عمو، قومت می‌خواهند که برای تو مال و ثروت جمع کنند. [گفت: برای چه؟ ابوجهل گفت:] برای این که به تو ببخشند، چون نزد محمد رفته‌ای تا از دارایی او استفاده کنی. گفت: قریش خوب می‌داند که من ثروتمندترین آن‌ها هستم. ابوجهل گفت: پس در این صورت در بارة محمد سخنی بگو تا قومت مطمئن شود که تو سخنان او را نپذیرفته‌ای و از او منتفر هستی. ولید گفت: چه بگویم به خدا سوگند! در بین شما کسی پیدا نمی‌شود که به فنون شعر از من بیشتر آگاه باشد، نه به رجز [اشعاری که روز نبرد در مقام مفاخرت گفته می‌شود] نه به قصیده و نه به اشعار جن. سوگند به خدا سخنان محمد به هیچکدام از انواع شعر شباهت ندارد. به خدا قسم! گفتار او از شرینی و حلاوت خاصی برخوردار است کلامش بهجت آفرین و زیباست، اولش درخشان و آخرش فروزان است مدارج سخنش رفیع و بالاتر از آن سخنی نیست و به ما دون خود شکست می‌آورد. ابوجهل گفت: تا عیب او را نگویی قبیله‌ات از تو راضی و خشنود نمی‌شوند. گفت: مرا بگذار تا در این مورد بیندیشم. بعد از لحظه‌ای تفکر گفت: سخنان محمد جادوی است که بر دیگران اثر می‌گذارد و خود او این جادو را از دیگری می‌آموزد. پس خدای متعال در این خصوص آیة

1- طبرانی 11250 و هیثمی در «مجمع الزوائد» 11448. **ترجمه آیات**: «ای جامه به خود پیچیده. برخیز و هشدار ده. و پروردگارت را به بزرگی یاد کن. و لباسهایت را پاکیزه بدار. و پلیدی را دور ساز. و نباید چیزی افزون خواهانه بدهی. و برای [حکم] پروردگارت شکیبا باش».

2- ترجمه: «مرا با کسی بگذار که [او را] تنها آفریده‌ام».

( ) را نازل کرد. اسناد این روایت به شرط بخاری صحیح است[1].

1150- ابن جریر و ابن ابوحاتم نیز از طریق دیگر به همین معنی روایت کرده اند[2].

اسباب نزول آیة 30: ( )[3].

1151- ک: ابن ابوحاتم و بیهقی در «البعث» از براء τ روایت کرده اند: گروهی از یهودیان از یک نفر صحابی پرسیدند که تعداد خازنان دوزخ چند نفرند صحابی آمد و پیامبر را آگاه کرد. در آن ساعت آیة ( ) نازل شد.

اسباب نزول آیة 31: ( )

1- واحدی در «اسباب نزول» 842، حاکم 5 / 506 و بیهقی در «دلائل» 2 / 198 و 199 به همین معنی روایت کرده اند... حاکم و ذهبی این را به شرط بخاری صحیح میدانند راویهایش راویی صحیح هستند. آخرش را بیهقی در «دلائل» 2 / 200 به همین معنی روایت کرده، اسنادش به خاطر جهالت محمد بن ابومحمد ضعیف است. عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 3384 به این معنی روایت کرده این مرسل و در اسنادش یک راویی مجهول است. طبری 35419 به همین معنی روایت کرده است. طبری 35424 از ابن زید و طبری 35423 از ضحاک به قسم مرسل روایت کرده است. طبری 35421 از قتاده به طور مختصر روایت کرده این هم مرسل است. اصل خبر با طرق و شواهدش صحیح است. «کشاف» 1250 و «فتح بغوی» 2293 به تخریج محقق.

2- تفسیر طبری، همان منبع، ج 29، ص 152.

3- ترجمه: «بر آن نوزده [کس] گمارده شدهاند».

⬥⧫⬧ ❻⬧ ⬥⧫ ⧫ ⬥⧫ ⬥⧫ ❻
❶⬧ ⬥❷ ⬥❸ ⬥⧫ ❸⬧)[1].

1152- ک: از ابن اسحاق روایت کرده است: روزی ابوجهل گفت: ای گروهٔ قریش! محمد می‌گوید: لشکر خدا که شما را در جهنم عذاب می‌دهند و شکنجه می‌کنند نوزده نفرند. تعداد شما از آنان بیشتر است آیا صد نفر شما را یکی از آن‌ها مغلوب می‌کند، پس خدا آیهٔ (⧫⬥⬥ ⬧ ⬥⧫) را نازل فرمود.

1153- و از قتاده نیز به همین معنی روایت کرده است[2].

1154- ک: و از سدی روایت کرده است: هنگامی که (⬥⧫❸) نازل شد. مردی از قریش به نام ابو اشد گفت: ای گروهٔ قریش، از نوزده نفر خازن دوزخ نترسید، من خودم تنها ده نفر آن‌ها را با شانهٔ راستم و نه نفر آن‌ها را با شانهٔ چپم از شما دفع می‌کنم. پس آیهٔ (⧫⬥⬥ ⬧ ⬥⧫ ...) نازل شد.

اسباب نزول آیهٔ 52: (⬥ ❷ ❻ ❼⬥ ❷)[3].

1155- ک: ابن منذر از سدی روایت کرده است: مشرکان گفتند: اگر محمد راست می‌گوید باید زیر بالش هریک از ما منشور امان و نجات از جهنم بگذارد. پس خدای بزرگ آیهٔ (⬥ ❻ ❷ ❼⬥ ❸) را نازل کرد.

***

سورهٔ قِیامَت

1- ترجمه: «و جز فرشتگان را موکّلان آتش [دوزخ] نساخته‌ایم. و شمار آنان را برای کافران جز آزمون قرار نداده‌ایم. تا اهل کتاب یقین حاصل کنند. و تا مؤمنان مؤمن‌تر شوند و تا اهل کتاب و مؤمنان شك نکنند. و تا بیمار دلان و کافران بگویند: خداوند به این مثل چه خواسته است؟ خداوند بدینسان هر کس را که بخواهد گمراه می‌سازد و هر کس را که بخواهد هدایت می‌کند. و [شمار] سپاهیان پروردگارت را جز او [کس] نمی‌داند. و این جز پندی برای بشر نیست».

2- طبری 35441 این مرسل است و بازهم 35442 به همین معنی به قسم مرسل روایت کرده است.

3- ترجمه: «بلکه هر کس از آنان می‌خواهد که [به او] صحیفه‌هایی گشوده داده شود».

این سوره مکی و 40 آیه است

اسباب نزول آیة 16: (•• ✌︎⬆︎♦︎◻︎❷♒︎⌘✌︎⬂ ✍︎♋︎❍♑︎🕘︎) ♐︎❍♒︎🌣♦︎⌨︎◻︎ ♐︎♑︎✌︎♦︎➔⬀⬈◻︎✍︎• ✍︎♋︎❍♑︎🕘︎▦ ⬀♑︎⬄⬃)[1].

1156- ک: بخاری از ابن عباس ب روایت کرده است: وقتی به پیامبر وحی نازل می‌شد، آن بزرگوار وحی نازل‌شده را تند تند می‌خواند تا سریع حفظ کند. پس خدای بـــزرگ آیـــة (•• ✌︎⬆︎♦︎◻︎❷♒︎⌘✌︎⬂ ✍︎♋︎❍♑︎🕘︎ ♐︎❍♒︎🌣♦︎⌨︎◻︎ ♐︎♑︎✌︎♦︎➔⬀⬈◻︎✍︎• ✍︎♋︎❍♑︎🕘︎▦ ⬀♑︎⬄⬃) را نازل کرد[2].

اسباب نزول آیة 34 – 35: (📖︎◻︎◻︎⬀🖫■❼🗐︎ ♐︎•⌨︎◻︎ ▫︎•🕯︎◻︎◻︎⬀🖫■❼🗐︎ ⬀⌘⬄⬃).

1157- ابن جریر از عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: وقتی که خدا Ψ آیة (⬊♦︎■❸🖪♦︎■◻︎✍︎⬀❍♑︎⇔➔◻︎◻︎•⬉♦︎⌑❀❸♦︎ ⬀☞︎⌘⬄) را نازل کرد. ابوجهل خطاب به قریش گفت: مادرتان در عزای‌تان گریه کند ابن ابوکبشه به شما اعلان می‌دارد که خازنان جهنم نوزده نفرند و شما توده‌های عظیم مردم را تشکیل داده اید، آیا ده نفر از شما نمی‌تواند بر یکی از مؤظفین جهنم غلبه حاصل کند. بنابراین، خدا به فرستادة خویش وحی کرد که برود و به ابوجهل بگوید: (📖︎◻︎◻︎⬀🖫■❼🗐︎ ♐︎•⌨︎◻︎ ▫︎•🕯︎◻︎◻︎⬀🖫■❼🗐︎ ⬀⌘⬄ 🏳︎➔☠︎■ 📖︎◻︎◻︎⬀🖫■❼🗐︎ ♐︎•⌨︎◻︎ ▫︎•🕯︎◻︎◻︎⬀🖫■❼✁ ⬀♑︎⌘⬄) «وای برتو! وای برتو بازهم وای بر تو وای بر تو»[3].

1158- ک: نسائی از سعید بن جبیر روایت کرده است: از ابن عباس ب پرسیدم که آیا این کلام عزیز (📖︎◻︎◻︎⬀🖫■❼🗐︎ ♐︎•⌨︎◻︎ ▫︎•🕯︎◻︎◻︎⬀🖫■❼🗐︎ ⬀⌘⬄) را رسول خدا از نزد خود گفته و یا خدا دستورش داده است که بگوید؟ او گفت: ابتدا رسول الله از نزد خود گفته است. سپس خدا Ψ به صورت وحی منزل و آیات قرآنی نازل کرده است[4].

***

1- ترجمه: «زبان را به [تکرار] آن مجنبان تا به شتاب آن را [به خاطر بسپاری]».

2- صحیح است، بخاری 5 و 4927 و 4929 و 5044 و 7534، مسلم 448، ترمذی 3229، نسائی 2 / 149، حمیدی 527، احمد 1 / 343، طیالسی 2628، ابن سعد 1 / 198 و ابن حبان 39 از چند طریق از موسی بن ابوعایشه از سعید بن جبیر روایت کرده اند. «احکام القرآن» 2251 تخریج محقق.

3- طبری 35440 از عطیة عوفی که ضعیف است روایت کرده.

4- نسائی در «تفسیر» 658، حاکم 5 / 510، طبرانی 12998 به اسناد صحیح به شرط بخاری و مسلم. «تفسیر شوکانی» 2796 به تخریج محقق.

سورة انسان

این سوره مکی و 31 آیه است

اسباب نزول آیة 8: (♦♌❑←☺⍤➔⇧➲⬉③◆❐ ◷⍤❍⍣❍✇⬉❍ ▤❼■✍♦⬉ ♦🏳✍⍄➔⅄➲⍥✍✂ ✂◷❸❷⬄❐🕮◆❐ ✍✞☺⑩⍤☹♦③◆❐ ✍✡☪⑩⬄▤⬄❍⍤✌ ⬅⍤⬀)[1].

1159- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: نبی اکرم ρ مسلمانان را اسیر نمی‌گرفت. لیکن این کلام خدا (❐◆🕮❐⬄❷❸◷✂) در مورد اسرای مشرکین است که آن‌ها را به خاطر فدیه اسیر می‌گرفتند. بعد از نزول این آیه رسول خدا [در روز بدر] دستور داد که با اسیران خوش‌رفتاری کنند[2].

اسباب نزول آیة 20: (❐◆◑⍣❶⬩✂ ❻◆🕮❐③⬀💣❁ ▪☠❐🏱 ❻◆🕮❐③⬀💣❁ ☼♦➔⍤⓿☹ॐ✍ ❐◆✌⬉▣▫▤☪🕭 🖆☒✇⍣❷❸◷✂ ⬀⬅⌘⬅)[3].

1160- ک: ابن منذر از عکرمه روایت کرده است: عمر بن خطاب τ نزد پیامبر ρ آمد. آن بزرگوار بر روی بوریایی بافته شده از شاخهٔ درخت خرما خوابیده بود و اثر بوریا بر پهلوی آن حضرت دیده می‌شد. برای همین عمر فاروق گریه کرد. رسول اکرم از او پرسید: علت گریه‌ات چیست؟ گفت: پادشاهی و شان و شوکت کسری، هرمز و زمامدار حبشه را به یاد آوردم و حالت شما را دیدم که پیامبر هستی و در روی بوریایی از شاخهٔ درخت خرما می‌خوابی. رسول خدا گفت: آیا خوشنود نمی‌شوی؟ سهم آن‌ها تنها دنیا و نعمت‌های آخرت نصیب ماست. پس خدا آیهٔ (❐◆◑⍣❶⬩✂ ❻◆🕮❐③⬀💣❁ ▪☠❐🏱 ❻◆🕮❐③⬀💣❁ ☼♦➔⍤⓿☹ॐ✍ ❐◆✌⬉▣▫▤☪🕭 🖆☒✇⍣❷❸◷✂ ⬀⬅⌘⬅) را نازل کرد[4].

اسباب نزول آیة 24: (⬩▫✍✍◷⇧⍥⬅❸⬀ ⍥⍤☪←▤⬁🖃⬀ ❻◆🖃■⍣✇⊠ ❐◆⬩⬩ ✍➔➲⍤➚⇧ ✌⍤❁⬀🙵⬋☠⬁ ➚◆✂🏱⍤☺◷✍ 🕮❐❐⬀ 🖆☒⊞➔❑❻✡✂ ⬀⌧⌘⬅)[5].

1161- ک: عبدالرزاق، ابن جریر و ابن منذر از قتاده روایت کرده اند: ابوجهل گفت: اگر ببینم که محمد نماز می‌خواند گردنش را می‌زنم. پس (❐◆⬩⬩

1- ترجمه: «و خوراك را- به رغم دوست داشتنش- به بینوا و یتیم و اسیر می‌بخشند».
2- [در المنثور، ناشر دار الفکر بیروت، ج 8، ص 371].
3- ترجمه: «و چون بنگری، نعمت بسیار و فرمانروایی بزرگی می‌بینی».
4- «در منثور» 6 / 489.
5- ترجمه: «پس برای حکم پروردگارت شکیبا باش و از گناهکار یا ناسپاسی از آنان فرمان مبر».

⬂❐❐🕮 ✍◷☺♑⚐✁◆⬈ ⬁☠⬋&⬂❅♑✌ ⇧⬈♑⮌➔✍
✍▥☒▦➔❑❻✁✡ ✁ ⬀✍✄⬀⬉) نازل شد[1].

***

سورة مُرسَلات

اين سوره مكی و 50 آيه است

اسباب نزول آية 48: (❒◆◑♐❶⬩✁ ♎♑⓿✍⬩ ▤❍●⬅⚐⓿
✁✍❻⬀✍☒➔⬉❑♍⚘ ⬀♑✍⬉)[2].

1162- ابن منذر از مجاهد روايت كرده است: آيـة (❒◆◑♐❶⬩✁ ♎♑⓿✍⬩ ▤❍●⬅⚐⓿ ✁✍❻⬀✍☒➔⬉❑✁☎ ⬩⬩ ③◆❷⬀✍☒➔⬉❑♍⚘ ⬀♑✍⬉) در مورد ثقيف نازل شده است[3]. [وقتی كه پيامبر خدا ثقيف را بـه اداى نماز امر كرد. گفتند: ما خود را خم نمی‌كنيم، زيرا اين كـار بـر مـا عيب است. پيـامبر گفت: دينی كه در او نماز نيست خير هم نيست][4].

***

سورة نَبَأ

اين سوره مكی و 40 آيه است

اسباب نزول: (⬉◆☠▪ ③◆☞◆❍✿✍✎⬈◆♐⬈❑♌◆ ⬀⬃⬉)[5].

1163- ابن جرير و ابن ابوحاتم از حسن روايت كرده اند: چون پيامبر اكرم ρ مبعوث شد. عده‌ای از مردم به پرس و جو از همديگر پرداختند. پس (⬉◆☠▪ ③◆☞◆❍✿✍✎⬈◆♐⬈❑♌◆ ⬀⬃⬉ ⬉◆♊⬉ ✁✍♐♑☾□⌛◆✉♐ ✁✍♐♑⬂➔⮹➔♑⓿⚐⬁ ⬀✄⬉) نازل شد[6].

***

سورة نازعات

1- عبدالرزاق 3442، طبری 35867.

2- ترجمه: «و چون به آنان گفته شود: به ركوع رويد، نمی‌توانند به ركوع روند».

3- «زاد المسير» 1509.

4- عبدالرحمن بن علی بـن محمـد جوزی، تفسير «زاد المسير فی علم التفسير» مكتبـة اسـلامی، بيروت. سال انتشار 1404، ج 8، ص 452.

5- ترجمه: «[كافران] از همديگر از چه می‌پرسند؟».

6- طبری 35997.

این سوره مکی و 46 آیه است

اسباب نزول آیة 12: (✁❁❶⚟◑ ⍓⌨▫◨♑✍ ☎✁❑⬀♐⚭✧♎ ⍓⌨▫❷⌧✍ ⬅✧♐⚛⬅♎✧❸◆❑⊲ ⬏⬑⌘⬀)[1].

1164- سعید بن منصور از محمد بن کعب روایت کرده است: چون این کلام خدای بزرگ (⚭✳☼♑⬀❐🕮 ♦♌❑⬀♐❑➔◑♦③ ⚱❑♦❷♑▫⚭❏♦⍂⚭✁ ❼⚟✗ ♦♌❐⬅⑩❐⬅⑩⬀❷⍓☺✧♐ ⬏⬑⬀⬀) (نازعات: 10) «می‌گویند: آیا ما به حال اول خود باز گردانده می‌شویم؟» نازل شد. کفار قریش گفتند: اگر بعد از مرگ زنده شویم به شدت زیان خواهیم کرد. پس (✁❁❶⚟◑ ⍓⌨▫◨♑✍ ☎✁❑⬀♐⚭✧♎ ⍓⌨▫❷⌧✍ ⬅✧♐⚛⬅♎✧❸◆❑⊲ ⬏⬑⌘⬀) نازل شد.

اسباب نزول آیة 42 – 44: (⬏♊♦⬉ ⍓⌨♦☼❑➔◨♦★⬄❍❐④ ⚭⍓♑♐⍓♒⬀❷⬉✌ ♦♌⚭✸③❐🕮 ♑◘♦⬉⚭❍❍♐⚭✁ ⬏⚱⌘⬀).

1165- ک: حاکم و ابن جریر از عایشه ل روایت کرده اند: از رسول خدا ρ در مورد قیامت بسیار سؤال می‌شد. تا این که خدا آیة (⍓⌨♦☼❑➔◨♦★⬄❍❐④ ⬏♊♦⬉ ♦♌⚭✸③❐🕮 ♑◘♦⬉⚭❍❍♐⚭✁ ♊♑✌ ❁♠☼❐🕮 ♦☹⬈♑▫ ⬏⚱⌘⬀ ⚭⍓♑♐⍓♒⬀❷⬉✌ ⍓⌨⚟■⚪♦❻ ▤❼■▭⚟◑ ⬏⚱⚹⬀ ✐⚭⍓♑🗁♦❷⍂⚭♑❶ ⬏⚱⚱⬀ ✐⚭⍓♑♐◘♋♦☺✡⬉✌)[2] را نازل کرد. سپس سؤالات آن‌ها پایان یافت[3].

1166- و ابن ابوحاتم از طریق جویبر از ضحاک از ابن عباس ب روایت کرده است: مشرکان مکه با استهزاء و تمسخر از رسول خدا سؤال کردند که قیامت چه وقـــت برپـــا می‌شـــود؟ پـــس آیـــة (⍓⌨♦☼❑➔◨♦★⬄❍❐④ ⬏♊♦⬉ ✁⚭♐❍❍⚭⬉♦◘♑) تا آخر سوره نازل شد.

1- ترجمه: «گویند: آن گاه آن باز گشتی زیانبار است».

2- ترجمه: «درباره قیامت از تو می‌پرسند که تحقّق آن چه زمانی است؟ تو در چه مقامی که هنگام وقوع آن را یاد کنی؟ منتهای [دانش] آن به [نزد] پروردگار توست».

3- حاکم 2 / 513، بزار 2279، «کشف» و طبری 36314 روایت کرده اند. حاکم و ذهبی این حدیث را صحیح می‌دانند. حاکم می‌گوید: «ابن عیینه در اواخر عمرش این را به قسم مرسل روایت می‌کرد» ابن ابوحاتم در «العلل» 1693 آورده که ابوذرعه می‌گفت: «این حدیث مرسل است» اما هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 133 می‌گوید: «راوی‌های بزار راویی صحیح هستند» عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 3492 از عیینه از زهری از عروه به صورت مرسل روایت کرده است. «الکشاف» 1266 تخریج محقق.

1167- ک: طبرانی و ابن جرير از طارق بن شهاب روايت می‌كنند: رسول خدا از قيامت بسيار ياد می‌كرد. تا (✉♦☹➚♉☼❐✉♦☼💣♦✺ ✌♉♊ ❶♉✍☜❷♦✉♑⌧✍ ⇗✄ ⇗❆⌧⇗ ⇦♎✄⇗ ♒✉▮✉♦▮❼▤ ❻◆✉▮♒⌨⌧ ✌◥✡☺♦✄☐✉♑⌧✍ ⇗❆❆⇗) نازل شد[1].

1168- ابن ابوحاتم از عروه نيز مانند اين روايت كرده است.

***

سورة عبس

این سوره مكی و 42 آيه است

اسباب نزول آية 1 – 2: (◥♦⌛♦▪“ ❐◆✍⬧❑◆▤✹❼✂ ⇗⇨⇦).

1169- ترمذی و حاكم از عايشه ل روايت كرده اند: ابن ام مكتوم نابينا بود خدمت پيامبر اكرم ρ آمد و گفت: ای رسول خدا! مرا به راة راست راهنمايی كن تا رستگار شوم، در آن حال يكی از بزرگان قريش نزد پيامبر نشسته بود، پيامبر از ابن ام مكتوم رخ برتافت و روی به جانب آن بزرگ كرد و گفت: آيا به اهميت و قوت سخنانم پی می‌بری؟ آن غافل با بی‌توجهی و غفلت گفت: نه، پس خدا آية (◥♦⌛♦▪“ ❐◆✍⬧❑◆▤✹❼✂ ⇗⇨⇦ ✉❐♌ ♊⌧🔔✍➚◆■⬅ ✂✍✿☞◥⇧☺⌧❻▤ ⇗✂⇦)[2] را نازل كرد[3].

1170- ابويعلی نيز مانند اين روايت را از انس نقل كرده]و نام آن مرد را ابی بن خلف گفته] است[4].

اسباب نزول آية 17: (🔔➔✌♉✍• ✂✍“💣☼○✿🕓♊⬅ ✌♦✍✏ ✉❐✍✉⊞⌧❷♦■⬅① ⇗⇨⇦)[5].

1- نسائی در «تفسير» 665، طبری 36315 و طبرانی 8210 روايت كرده اند. «تفسير شوكانی» 2824.

2- ترجمه: «روی ترش كرد و اعراض نمود. از آنكه آن نابينا به نزدش آمد».

3- صحيح است، ترمذی 3331، ابن حبان 535، حاكم 2 / 514 و واحدی 845 روايت كرده اند. حاكم می‌گويد: اين حديث به شرط بخاری و مسلم صحيح است، اما گروهی از هشام بن عروه به قسم مرسل روايت كرده اند. ترمذی می‌گويد: «عده‌ای اين را از هشام بن عروه از عروه بدون ذكر عايشه روايت كرده اند» و مالک 1 / 203 نيز به قسم مرسل روايت كرده است. با اين وصف دارای شواهد است از جمله حديث بعدی. «تفسير شوكانی» 2827 تخريج محقق.

4- طبری 33624 از قتاده از انس روايت كرده اسناد آن حسن است، [مسند ابويعلی 5 / 431 دار المأمون للتراث دمشق] عبدالرزاق در «تفسير قرآن» 3494 از قتاده بدون ذكر انس روايت كرده است با اين وصف به حديث قبلی شاهد است.

5- ترجمه: «نفرين باد انسان، چه ناسپاس است».

1171- ک: ابن منذر از عکرمه روایت کرده است: وقتی عتبه پسر ابولهب گفت: من به خدای ستارگان ایمان ندارم. آیة (←♊🕐✿○☼💣☼"🐌✂ •✍🙵☝➔🔔) (♦☞🐌✏ 🕮❐☜☞☐⊠❷♦■← 🕐 ☞🙵⚘☞☜) نازل شد.

***

سورة تکویر

این سوره مکی و 29 آیه است

اسباب نزول آیة 29: (❐♦☝♦🐌 ✍■⌖♦🐌✏↗↓❐♌♦ ☽⊗⊷✆ 🕮❐♌ ④☐⌖♦🐌✏↗♦ ✂🐌✏✦ ❻♦⊛❹ ✂🐌🙵☜➔◰🕐🖬■☺⊗✓▫🙵 ☞🙵⚘☜)[1].

1172- ابن جریر و ابن ابوحاتم از سلیمان بن موسی روایت کرده اند: چون خدا Ψ آیة (🙵☺◰♊ ⅄⊠🐌✏↗♦ ☝⊗☪▤↗☠⬀ 🕮❐♌ ④☐○⇔☝♦☽☞↗☹♦ ☞⊗⚘⚘☜) (تکویر: 28) «برای کسی از شما که بخواهد راست کردار شود» را نازل کرد. ابوجهل گفت: این موضوع به اختیار ماست اگر بخواهیم راة مستقیم را پیش می‌گیریم و اگر نخواستیم به آن راه نمی‌رویم. پس آیة (❐♦☝♦🐌 ✍■⌖♦🐌✏↗↓❐♌♦ ☽⊗⊷✆ 🕮❐♌ ④☐⌖♦🐌✏↗♦ ✂🐌✏✦ ❻♦⊛❹ ✂🐌🙵☜➔◰🕐🖬■☺⊗✓▫🙵 ☞🙵⚘☜) نازل شد[2].

1173- ابن ابوحاتم از طریق بقیه از عمرو بن محمد از زید بن اسلم از ابوهریره τ مثل وی روایت کرده است [3].

1174- ک: ابن منذر از طریق سلیمان از قاسم بن مخیمره مانند این روایت کرده است[4].

***

سورة انفطار

این سوره مکی و 17 آیه است

اسباب نزول آیة 6: (③♦🕐❄🕯❐⑨🙵🙵☐🐌 ✂🐌"☼💣☼○✿🕐♊← ☝♦🐌 ↘⊠❹○🖰⊠ ✍⊗❷♦✍■⊗⌨◰ ✂🐌🙵☜⌛⊠❷⚘③⚐☞ ☞⊗☜)[1].

1- ترجمه: «و نمی‌توانید که خواهید مگر آنکه خدا بخواهد، پروردگار جهانیان».

2- طبری 36549 و 36550.

3- «در المنثور» 6 / 532.

4- به «زاد المسیر» 1516 به تخریج محقق نگاه کنید.

1175- ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: آیة (③♦🕐✵🕯❐⑨🙞&❐🙢 ✁🙢“☼○✿🕐Ⅱ← ✌♦🙢 ➘☒❹○🖱☒ 🙠🙣❷♦🙠■🙣⌨☐ ✁🙢🙡🖂☒⏳☒❷⚞③🏳🙤 🙦🙥🙧) در بارة ابی بن خلف نازل شد.

***

سورة مطففین

این سوره مکی و 36 آیه است

اسباب نزول: (❐♦③🗹🙭⮘ 🙟🙞🙥🙣❐☺←⮌•🖽♏🙥🖽🙥✓×♦ 🙦🙪🙧)[2].

1176- ک: نسائی و ابن ماجه به سند صحیح از ابن عباس ب روایت کرده اند: چون رسول خدا ρ به مدینه آمد مردم آن دیار هنگام پیمانه یا وزن کردن، حق دیگران را کم می‌کردند. پس خدای بزرگ (❐♦③🗹🙭⮘ 🙟🙞🙥🙣❐☺←⮌•🖽♏🙥🖽🙥✓×♦ 🙦🙪🙧) را نازل کرد. بعد از نزول وحی وزن‌کردن و پیمانه‌کردن را کاملاً درست رعایت می‌کردند[3].

***

سورة طارق

این سوره مکی و 17 آیه است

اسباب نزول آیة 5: (❐•🙣❐⓿♦✡→⮉❷🙤 ✁🙢“☼○✿🕐Ⅱ← ✌🙥☠▪ ⌘↗🙣🙤🙠♦ 🙦🙤🙧)[4].

1177- ک: ابن ابوحاتم از عکرمه روایت کرده است: ابو اشد بر روی پوست دباغی شده می‌ایستاد و می‌گفت: ای گروة قریش، هرکس بتواند مرا از روی این چرم دور کند چنین و چنان چیزها را به او می‌دهم. بعد می‌گفت: محمد ادعا دارد که خازنان و مأمورین دوزخ نوزده نفرند من به تنهایی شما را از شر ده‌تای آن‌ها نجات

1- ترجمه: «ای انسان، چه چیزی تو را [نسبت] به پروردگار بزرگوارت فریفت؟».

2- ترجمه: «وای به حال کاهندگان [حقوق مردم]».

3- نسائی در «تفسیر» 674، ابن ماجه 2223، حاکم 2 / 33، طبری 36577 و واحدی 848 روایت کرده اند. اسناد این حسن است. حاکم و ذهبی این را صحیح می‌دانند. سیوطی در «در المنثور» 6 / 536 صحیح می‌شمارد. «احکام القرآن» ابن عربی 2266 و «زاد المسیر» 1517 به تخریج محقق.

4- ترجمه: «پس باید که انسان بنگرد از چه آفریده شده است؟».

مـــی‌دهم و تمـــام شـــما مـــرا از شـــر نـــه‌تای آن‌هـــا نجـــات دهیـــد. در بـــارة او (▫♦▫◘▫⓿◆✡→⍝❷⌧ ✂✍"☼○❁◷♊← ✌⊘☠▪ ⌘↗🖬⊘🖃♦
⌂⊘✌) نازل شد.

***

سورة اعلی

این سوره مکی و 19 آیه است

اسباب نزول آیة 6: (⌂⊘☐☈☇◷⍌❷⊘⍍→①⍝ ▫♦⌧• ✍♦✡⊙❁⌀✂
⌂⊘✌)[1].

1178- ک: طبرانی از ابن عباس ب روایت کرده است: هرگاه جبرئیل امین برای رسول خدا وحی می‌آورد او ρ از ترس این که مبادا فراموش کند قبل از رفتن جبرئیل آن آیات را تکرار می‌کرد. پس خدای بزرگ (⌂⊘☐☈☇◷⍌❷⊘⍍→①⍝ ▫♦⌧• ✍♦✡⊙❁⌀✂ ⌂⊘✌) را نازل کرد[2].

در اسناد این حدیث جویبر اقرار دارد که جداً ضعیف است.

***

سورة غاشیه

این سوره مکی و 26 آیه است

اسباب نزول آیة 17: (🕮❒▫♦⌧• ③♦✡→⍝❷☈❒♌♦ ◷⊘🖫■❼
✂✍"☼💣🖃⊘✍✌ 🗎•⓿⍌✂⌂ ⌘↗🖬⊘◷♦☼💣⇳ ✌⊘⍈⌂)[3].

1179- ک: ابن جریر و ابن ابوحاتم از قتاده روایت کرده اند: چون خدا نعمت‌های بهشت را ستود گمراهان تعجب کردند. پس آیـة (🕮❒▫♦⌧• ③♦✡→⍝❷☈❒♌♦ ◷⊘🖫■❼ ✂✍"☼💣🖃⊘✍✌ 🗎•⓿⍌✂⌂ ⌘↗🖬⊘◷♦☼💣⇳ ✌⊘⍈⌂) نازل شد.

1- ترجمه: «[قرآن را] به تو آموزش خواهیم داد پس فراموش نخواهی کرد».

2- طبرانی 12649. در این اسناد جویبر متروک و استادش ضحاک با ابن عبال ملاقات نکرده است، پس خبر جداً ضعیف است.

3- ترجمه: «آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده است؟».

***

سورة فجر

این سوره مکی و 30 آیه است

اسباب نزول آیة 27: (③♦🕔❄🕯❐③✸☺🡐🙵◘🙯 🙯🙴🙴🙴🙴 ☺☐☐▦⬂▪🡐 🙴🙴🙴🙴⬂☺🡐⮊⇧☺◰⬦✐☪☐☐◘➔ ⮳🙴🙴🙴)[1].

1180- ک: ابـــن ابوحــــاتم از بریـــــده روایــــت می‌کنــــــد: آیــــة (③♦🕔❄🕯❐③✸☺🡐🙵◘🙯 🙯🙴🙴🙴🙴 ☺☐☐▦⬂▪🡐 🙴🙴🙴🙴⬂☺🡐⮊⇧☺◰⬦✐☪☐☐◘➔ ⮳🙴🙴🙴) در شـان حمـزه τ نـازل شـده است.

1181- و از طریق جوییر از ضحاک از ابن عباس ب روایت کرده است: رسـول خدا فرمـود: کیست چاة رومـه را بخرد و بـا این عمل خود، هم آب شرین و گـوارا بنوشد و هم مورد آمرزش و مغفرت خدا قرار بگیرد. عثمان τ آن را خرید. سپس پیـامبر بزرگـوار گفت: آیـا می‌توانی این چاه را محل آبخوری عمومی قرار بدهی؟ گفـــــت: بلــــه. آنگـــــاه خـــــدا Ψ آیــــة (③♦🕔❄🕯❐③✸☺🡐🙵◘🙯 🙯🙴🙴🙴🙴 ☺☐☐▦⬂▪🡐 🙴🙴🙴🙴⬂☺🡐⮊⇧☺◰⬦✐☪☐☐◘➔ ⮳🙴🙴🙴) را در مورد عثمان نازل کرد[2].

***

سورة لیل

این سوره مکی و 21 آیه است

اسباب نزول آیة 1: (❐♦🙴🙴🙴🙴⮝⓿⬂🙴🙴 🙵⓿⬥🙴) ③♦⬄⬂⬦◰✐🗐 🙴🙴🙴).

1182- ابن ابوحاتم و سایرین از طریق حکم بن ابان از عکرمـه از ابـن عبـاس ب روایت کرده اند: شاخه‌ای از درخت خرمای شخصی بر بالای خانة فقیری بـا خـانوادة پرجمعیت قرار گرفتـه بـود، هروقت صـاحب درخـت خرمـا بـه قصد چیدن خرمـا بـه درخت بالا می‌رفت. گاه گاهی هنگام چیدن خرما چند دانـه خرمـا بـه زمین می‌افتـاد و

1- ترجمه: «[به هنگام مرگ به روح مؤمن گفته شود] ای نفس آرام گیرنده».

2- اسناد جداً ضعیف است، زیرا جوییر بن سعید متروک و ضحاک بـا ابن عبـاس ملاقـات نکرده. ذکر نزول آیه وهن است لیکن صـحیح و ثابت است کـه عثمـان چـاه رومـه را خریـده و محل آب خوری و آبگیری همگانی قرار داده.

کودکان مرد فقیر خرماها را برمی‌داشتند. آن مرد از درخت پایین می‌آمد و میوه را از دست کودکان می‌گرفت و اگر در دهان کودکی خرما می‌یافت انگشت خود را در دهان کودک کرده خرما را از دهانش بیرون می‌آورد. یک روز فقیر تهیدست از رفتار بد او پیش پیامبر ρ گله کرد. پیشوای عالم گفت: دنبال کار خود برو [تا من رسیدگی کنم]. پس رسول خدا ρ صاحب درخت را دید و گفت: آن درخت خرما را که شاخه‌اش بالای خانهٔ فلانی کج شده است به من بده و در عوض نخلی در روضهٔ رشوان نصیب تو باشد. گفت: من این درخت را به تو می‌دادم، اما از درختان فراوانی که دارم میوهٔ هیچکدام لذت‌بخش‌تر و پسندیده‌تر از میوهٔ این درخت نیست. و بعد از گفتن این سخن به راهٔ خود رفت. مردی در آنجا بود که سخنان رسول خدا ρ و صاحب درخت خرما را می‌شنید، خدمت پیامبر شتافت و گفت: ای رسول خدا! اگر من آن درخت خرما را گرفتم آنچه را به او می‌دادی به من هم می‌بخشی؟ گفت: بله، مرد روان شد و صاحب درخت را پیدا کرد هردو ثروتمند و مالک باغ‌ها و درختان فراوان بودند. صاحب درخت خرما گفت: شنیدی، قرار شد محمد ρ عوض نخل من که شاخه‌اش بالای خانهٔ فلان کج شده است یک نخل در بهشت به من بدهد. اما من گفتم: این درخت را به تو می‌دادم لیکن میوهٔ این نخل مورد پسند من است، من درختان فراوان دارم میوهٔ هیچکدام به شرینی این نیست. آن مرد گفت: نخلت را به من می‌فروشی؟ گفت: نه، مگر آن که عوضش پول زیادی بپردازی، گمان نکنم کسی حاضر شود آن مبلغ را بپردازد. گفت: قیمت این درخت چقدر است، گفت: چهل درخت خرما. گفت: قیمت زیادی گذاشتی و پس از چند لحظه سکوت گفت: اگر راست می‌گویی شاهد بیاور من در عوض این یک درخت چهل درخت می‌دهم. سپس نزدیکان خود را خواست و بر این معامله شاهد گرفت و خدمت رسول خدا شتافت و گفت: ای رسول خدا! همان نخل به ملکیت من درآمد، حال از آن شما باشد. پیامبر نزد تهیدست بینوا رفت و گفت: آن درخت خرما از آن خودت و خانواده‌ات شد تصاحبش نما. پس خدای بزرگ آیة (❏◆✂☏✂⬀✍⬂⓿⮝✐☺✎❶♦✂ ③♦⬄⬂⟐⍓✍▤⬀⮫⬂) «سوگند به شب چون فرو پوشاند» را تا آخر سوره نازل کرد[1].

ابن کثیر می‌گوید: این حدیث جداً غریب است.

1- ابن ابوحاتم چنانچه در تفسیر ابن کثیر به تفسیر همین آیه آمده و واحدی در «اسباب نزول» 852 و در «الوسیط» 4 / 502 روایت کرده اند. احمد 3 / 328 از جابر به همین معنی بدون ذکر نزول آیه روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 3 / 127 می‌گوید: «این حدیث را احمد و بزار روایت کرده اند، در این اسناد در خصوص عبدالله بن محمد بن عقیل چیزهای گفته اند، اما او به تأکید ثقه است» «تفسیر بغوی» 2348 تخریج محقق.

اسباب نزول آیة 5: (☐♦ﷲ☐✌☐✌ ✌♦♊⇧ 🕮☐⇱⇧➲♦❻🗐 ☐♦⊱✂✍✍☐▤♦❼🗐 ⇗➴⇐)[1].

1183- حاکم از عامر بن عبدالله بن زبیر از پدرش روایت کرده است: ابوقحافه به ابـوبکر τ گفت: ای فرزنـد، می‌بینمـت بردگـان نـاتوان را آزاد می‌کنـی اگـر مـردان ورزیـده و توانـا را آزاد می‌کـردی در کنـارت اسـتوار می‌ایسـتادند و از تـو دفـاع می‌کردند. ابوبکر صدیق گفت: مراد من تنها رضـای خداست. پس (☐♦ﷲ☐✌☐✌ ✌♦♊⇧ 🕮☐⇱⇧➲♦❻🗐 ☐♦⊱✂✍✍☐▤♦❼🗐 ⇗➴⇐) تا آخر سوره نـازل شد[2].

اسباب نزول آیة 17: (☐♦♋⍓❺⇱☒☒◐☐💻↓☺◘✍ ✂✍✍❀☞✍⍄▤♦❼ ⇗☡➩⇐)[3].

1184- ابن ابوحاتم از عروه روایت کرده است: ابوبکر τ هفت برده را که همگی در راة خـــدا شـــکنجه می‌شـــدند آزاد کـــرد. در بـــارة او خـــدای بـــزرگ (☐♦♋⍓❺⇱☒☒◐☐💻↓☺◘✍ ✂✍✍❀☞✍⍄▤♦❼ ⇗☡➩⇐) را تـا آخر سوره نازل کرد.

اسباب نزول آیة 19: (☐♦✌♦✍ ❀☹■♦⑨⚇ ⇱♉✡⑨☒■←➀ ✌♉♊ ☼☐♉➔⇗☺☒☐⌨ ✌↑♑⍄❽♦❽✂ ⇗☡➩⇐)[4].

1185- بزار از ابن زبیر τ روایت کرده است: آیة (☐♦✌♦✍ ❀☹■♦⑨⚇ ⇱♉✡⑨☒■←➀ ✌♉♊ ☼☐♉➔⇗☺☒☐⌨ ✌↑♑⍄❽♦❽✂ ⇗☡➩⇐) تا آخر سوره در مورد ابوبکر نازل شد[5].

***

سورة ضحی

این سوره مکی و 11 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 5: (☐♦✂✍◉♌☡❻⌫☒⌀🗐 ⇗➩⇐).

1- ترجمه: «پس امّا کسی که بخشید و پرهیزگاری کرد».

2- حسن است، حاکم 2 / 525 این را روایت کرده و صحیح می‌شمارد و ذهبی سکوت کرده است. واحدی در «اسباب نزول» 855 آورده. «احکام قرآن» 2314 تخریج محقق.

3- ترجمه: «و [مردمان] بس پروا پیشه از آن دور داشته خواهد شد».

4- ترجمه: «و کسی در نزد او نعمتی ندارند که پاداش [آن را] ببیند».

5- بزار «کشف» 2289 از ابن زبیر روایت کرده در این اسناد مصعب بن ثابت قوی نیست. طبری 37491 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است. این روایات به مجموع قوی هستند اما عموم آیه بهتر است.

1186- بخاری، مسلم و دیگران از جندب τ روایت می‌کنند: پیامبر اکرم بیمار شد، یکی دو شب نتوانست برای نماز تهجد و عبادت شبانه برخیزد. زنی خدمت پیامبر رسید و گفت: ای محمد! شیطانت تو را ترک گفته است. پس آیة
(❒◆✁✃⌦⌧☹✈⌫ ⌧⌫⌦❷✌☺✁✃◆❒ ⌦⌧☹✈⌫✌⍧✌☺✁✃◆❒ ☝✁✂ ✈⌫⌦⌧⌫❶
⌧⌫⌦⌧⌫⌦⌧ ✄✏⌫ ☺✌◆ ❒◆⑩☐↖◆⌧⌫ ⌧⌫⌦◆❻ ⌧⌫⌦⑩⌫⌧⌫
❒◆♦✌☺ ✁⌫✌■❼ ✐⌫☒⌫) نازل شد[1].

1187- ک: سعید بن منصور و فریابی از جندب τ روایت کرده اند: جبرئیل امین دیر به حضور پیامبر آمد. مشرکان گفتند: محمد را یارش ترک کرده است. پس این آیه نازل شد[2].

1188- ک: حاکم از زید بن ارقم τ روایت کرده است: رسول خدا ρ چند روز انتظار کشید و جبرئیل امین حضور آن حضرت نیامد. ام جمیل همسر ابولهب به پیامبر اکرم گفت: یار و همدمت تو را ترک کرده و از تو بیزار شده است. پس (❒◆✁✃⌦⌧☹✈⌫ ⌧⌫⌦❷✌☺✁✃◆❒ ☝✁✂) تا آخر سوره نازل شد.

1189- ک: طبرانی، ابن ابوشیبه در «مسند» خود، واحدی و دیگران به سندی که در آن شخص ناشناسی است از حفص بن سعید قرشی از مادرش و او نیز از مادرش خوله که خدمتگزار رسول خدا ρ بود روایت می‌کنند: بچة سگی وارد خانة پیامبر شده و به زیر تخت رفته و مرده بوده است. رسول خدا چهار روز در انتظار ماند وحی نیامد. گفت: ای خوله، در خانة فرستادة خدا چه رخ داده است که جبرئیل امین نمی‌آید. با خود گفتم: بهتر است خانه را مرتب و جارو کنم جارو را زیر تخت دراز کردم و لاشة بچة سگ را از آنجا بیرون آوردم. و رسول خدا در حالی که در میان پیراهن خود می‌لرزید آمد و هر وقت که وحی نازل می‌شد در آن حال اندام مبارک آن حضرت مرتعش می‌گردید. آنگاه خدای بزرگ (❒◆✁✃⌦⌧☹✈⌫ ⌧⌫⌦❷✌☺
☝✁✂ ❒◆✁✃⌦⌧☹✈⌫ ⌧⌫⌦❶✌☺✁✃◆❒ ☝✁✂ ⌧⌫⌦⌧⌫⌦⌧ ✄✏⌫
✐⌫☒⌫ ✁⌫✌■❼ ✈♦✌☺ ❒◆⑩☐↖◆⌧⌫ ⌧⌫⌦◆❻ ⌧⌫⌦⑩⌫⌧⌫ ❒◆♦✌☺
❒◆☺✌⌘☜⌘❷◆☐⇗ ⌧⌫❷⇗❸⊲ ☺✌⌫ ⌧⌫ ☺✌⌘Ⅱ⌘)

1- صحیح است، بخاری 4950، بغوی در «تفسیر» 3349 به شماره‌گذاری محقق از احمد بن یونس از جندب روایت کرده اند. بخاری 1125 و 1124 و 4984، ترمذی 3345، طبری 37504، ابن حبان 6566، طبرانی 1709، بیهقی 3 / 14 و در «دلائل» 7 / 58 و واحدی در «الوسیط» 4 / 507 و در «اسباب نزول» 858 از چند طریق از سفیان از اسود بن قیس روایت کرده اند. بخاری 4951، مسلم 1797 ح 115، طبری 37505، طبرانی 1710 و 1711، احمد 4 / 312 و بیهقی 3 / 14 از دو طریق از اسود بن قیس روایت کرده اند. در این خصوص احادیث زیاد است و این حدیث صحیح‌ترین آن‌ها از روی اسناد و حسن‌ترین از روی متن است. «زاد المسیر» 1539 تخریج محقق.

2- مسلم 1797 ح 114، ابن حبان 6565 و طبری 37504 روایت کرده اند.

⍓①⓿⊗➲⇗➔⇖③ ♦✍⇗❑❁○⬩⑩◆❒ ⇜✎⇗ ▤❼■▤❒⬧❀✍✂
❻◆⬩⓾▤⍓ ▭⬩☟♦❸⇗▩⍓✎✂ ⇗⊗⇜)[1] را نازل کرد.

حافظ ابن حجر گفته است: موضوع دیرآمدن جبرئیل به سبب بچه سگ مرده مشهور است، اما سبب نزول آیه‌بودنش غریب بلکه شاذ مردود است[2].

1190- ک: ابن جریر از عبدالله بن شداد روایت کرده است: خدیجه ل به رسول الله گفت: فکر می‌کنم خدایت از تو بیزار شده است. پس این آیه نازل شد[3].

1191- همچنان از قول عروه روایت می‌کند: جبریل امین بسیار دیر به حضور پیامبر گرامی نیامد و آن بزرگوار شدیداً بی‌تاب شد. ام المؤمنین خدیجه گفت: فکر می‌کنم پروردگارت از تو بیزار شده است که این همه بیتابی از تو دیده می‌شود. پس این آیه نازل شد.

هردو روایت مرسل و راویان آن‌ها ثقه و راستگو هستند.

حافظ ابن حجر می‌گوید: ظاهراً معلوم می‌شود که ام جمیل و خدیجه هردو این سخن را گفته اند. خدیجه ل اظهار همدردی و ام جمیل پیامبر را سرزنش کرده است[4].

1192- طبرانی در «معجم اوسط» از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول خدا فرمود: شهرها و سرزمین‌هایی را که امتم بعد از من فتح می‌کنند برایم آشکارا نشان داده شد و مشاهدهٔ آن‌ها خرسندم ساخت. پس خدای بزرگ (❒◆⑩⬩⌘☜⌘⬀❷♦❒⬈ ❀⍓❷⬀❸⬅ ⑩⅄▤⍓ ✌⊗Ⅱ⌘
✂✍❀⬧❒▤■❼▤ ⇗✎⇜) را نازل کرد. اسناد این روایت حسن است.

1193- حاکم و بیهقی در «دلائل» و طبرانی و دیگران از ابن عباس ب روایت کرده اند: شهرها و دهاتی که یکی بعد از دیگر مغلوب مسلمانان گردیده و فتح می‌شدند آشکارا به پیامبر نشان داده شد. پیامبر از مشاهدهٔ آن‌ها بی‌نهایت خرسند گردید. پس خدا آیة (❒◆⑩⬩○❁❑⇗✍♦ ③⇖➔⇗➲⊗⓿①⍓
❻◆⬩⓾▤⍓ ▭⬩☟♦❸⇗▩⍓✎✂ ⇗⊗⇜) را نازل کرد[5].

***

1- ترجمه: «سوگند به هنگام چاشت. و سوگند به شب چون فرو پوشد. که پروردگارت تو را رها نکرده و دشمن نداشته است. به یقین آخرت برایت از دنیا بهتر خواهد بود. و پروردگارت به تو [نعمت] خواهد داد، که خشنود می‌گردی».

2- «فتح الباری» 8 / 710.

3- طبری 37507 روایت کرده ابن شداد تابعی خبر مرسل و ضعیف است. «تفسیر ابن کثیر» 7333.

4- «فتح الباری» 8 / 711.

5- حاکم 2 / 526، طبری 37513، طبرانی 10650 و واحدی در «اسباب نزول» 861 روایت کرده اند. در سند طبری عمرو بن هاشم قوی نیست و در سند حاکم و دیگران رواد جراح ضعیف است. «تفسیر ابن کثیر» 7336.

سورة شرح

این سوره مکی و 8 آیه است

اسباب نزول: (⌧🖰◆❻⇳⑨❁🕒 ⌂⌨♦♑◉ ⇙⌂◆❸⇳¤■♦ ⇔⚐♦♑◉❐🕮 ⇜⇝⇗).

وقتی که مشرکان به دلیل فقر و تهیدستی مسلمانان را مورد سرزنش قرار دادند. این سوره نازل گردید.

1194- ک: ابن جریر از حسن τ روایت کرده است: هنگامی که خدای بزرگ آیة (◑♌☐ ✌♦➚⌂ ✃⌂◉♑⌂➔⇖❍⇳❸ ④ ←❍⇳❸☪✃ ⇗⇗⇜) را نازل کرد. رسول خدا گفت: شاد باشید که آرامش و راحت نصیب شما شد و هرگز یک سختی و بیچارگی نمی‌تواند دو راحتی و آسایش را مغلوب کند[1].

***

1- عبدالرزاق در «تفسیر قرآن» 3647، حاکم 2 / 528، طبری 37533 و 37536 و واحدی در «الوسیط» 4 / 517 و 518 همه از حسن به قسم مرسل روایت کرده اند. طبری 37537 از قتاده به قسم مرسل روایت کرده است. عبدالرزا در «تفسیر قرآن» 3648، طبری 37538 و 37539 و بیهقی در «شعب الایمان» 10011 از ابن مسعود به قسم موقوف روایت کرده اند. «الکشاف» 1316 و «تفسیر بغوی» 2365 به تخریج محقق.

سورة تین

این سوره مکی و 8 آیه است

اسباب نزول آیة 5: (⚐➔⚐O ❻◆⑩⌂⑩⇗☼♦◷❍🡐 📖❒☙⬄▦☒✍•
☙⌂◷▦♉✁♈⌺×♦ ✍♈♉)[1].

1195- ابن جریر از طریق عوفی از ابن عباس ب روایت کرده است: در زمان رسول خدا افرادی بودند که سن و سال‌شان بالا رفته پیر شده بودند، وقتی که به دلیل پیری عقل و اندیشه‌شان از بین رفت در بارة آن‌ها از پیامبر ρ سؤال کردند. پس خدای بزرگ وحی فرستاد و آن‌ها را معذور داشت و فرمود اجر و پاداش اعمال خیری که در راة اسلام قبل از دست‌دادن عقل و خرد خود انجام داده اند نصیب آن‌هاست[2].

***

سورة علق

این سوره مکی و 19 آیه است

اسباب نزول آیة 6: (☝☒☒⁋ ☽♈♌□ ✁☙“☼♠♠O❁◷♊⌘
⑩•♦◆⮌⇧⇗☒✍✁ ✍♉✍)[3].

1196- ابن منذر از ابوهریره τ روایت کرده است: ابوجهل گفت: آیا محمد پیش چشم شما صورت خود را بر زمین می‌زند؟ گفتند: بله، گفت: قسم به لات و عزی اگر من او را ببینم که این کار را انجام می‌دهد بر گردنش سوار می‌شوم و صورتش را به خـاک می‌مـالم. پـس آیـة (☝☒☒⁋ ☽♈♌□ ✁☙“☼♠♠O❁◷♊⌘
⑩•♦◆⮌⇧⇗☒✍✁ ✍♉✍) نازل شد[4].

اسـباب نـزول آیـة 9 – 16: (📖❒❻◆↗◆③⇗☼❁ ✁☙✍⅄♙♉❽
③◆☪⇗♠•❻▤ ✍✍✍).

1197- ک: ابن جریر از ابن عباس ب روایت کرده است: رسول الله ρ مشغول نمازخواندن بود که ابوجهل بن هشام آمد و آن بزرگوار را از نمازخواندن منع کرد.

1- ترجمه: «آن گاه او را فروتر از [همه] فرو ماندگان قرار دادیم».
2- طبری 37619 از عطیة عوفی روایت کرده است، اسنادش ضعیف است، زیرا عطیه ضعیف متروک و در اسناد راوی‌های مجهول قرار دارند.
3- ترجمه: «حقًا که انسان سر به طغیان بر می‌دارد».
4- صحیح است، مسلم 2797، نسائی 703، احمد 2 / 370، طبری 37687 از ابوهریره روایت کرده اند. «تفسیر شوکانی» 2952 تخریج محقق.

آنگاه خدا ([illegible]) را نازل كرد[1].

اسـباب نـزول آيـة 17 – 18: ([illegible]).

1198- ترمذی و دیگران از ابن عباس روایت کرده اند: نبی کریم ρ در حال نمازخواندن بود. ابوجهل آمد و گفت: آیا تو را از این کار منع نکرده بودم؟ پیامبر تهدیدش کرد. ابوجهل گفت: تو خوب می‌دانی که در این دیار اکثر انجمن‌ها و مجامع قوم و قبیله متعلق به من است. پس ([illegible])[2]، نازل شد. ترمذی می‌گوید: این حدیث حسن صحیح است[3].

***

سورة قدر

این سوره مکی و 5 آیه است

1- صحیح است، بخاری 4958، عبدالرزاق در «تفسیر» 3660 و طبری 376899 از ابن عباس ب روایت کرده اند. «زاد المسیر» 1546 تخریج محقق.
ترجمه آیات: «آیا به کسی که باز می‌دارد، نگریسته‌ای؟ بنده را چون نماز می‌گزارد. به من بگو: اگر بر راه هدایت می‌بود [چه اتفاقی می‌افتاد؟] یا به پرهیزگاری فرمان می‌داد؟ آیا اندیشیده‌ای که اگر [حقّ را] دروغ انگارد و رویگردان شود [چه اتفاقی می‌افتد؟] آیا ندانست که خدا می‌بیند؟ نه! اگر باز نیاید موی پیشانی‌اش را خواهیم کشید (سخت عذابش می‌کنیم) آن [صاحب] موی پیشانی دروغزن گناهکار».

2- ترجمه: «پس باید اهل مجلسش را فراخواند. ما نیز فرشتگان سخت کیفر و را فرا خواهیم خواند».

3- صحیح است، ترمذی 3349، نسائی 11684، احمد 1 / 256 و طبری 37685 و 37686 از چند طریق از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. اسناد این به شرط بخاری و مسلم صحیح و ذهبی هم موافق است. «تفسیر بغوی» 2372 تخریج محقق.

اسباب نزول آية 1: (🕮☼❒❽♦⍜⍂✡□◷❍← ×ⴷ❼ ✐ⴳ❋☼ⴷ◑ ⍜♦❶⍂✂♦🕯ⴷ ✂ⴳ⍜⍂◑♦⑨⇧❻⌀ ⇗⇘⇙)[1].

1199- ک: ترمذی، حاکم و ابن جریر از حسن بن علی τ روایت می‌کنند: پیامبر اکرم در عالم رؤیا بنی امیه را بالای مِنبَر خود دید، این رؤیا آن بزرگوار را دلتنگ و اندوهگین ساخت. پس (🕮❒⇖⇧⊃♦❶⍂✡□◷①☙ ✐ⴳ❋☼ⴷ◑) (⇗⇘⇙ ♦❷❒⚐⇙❑♦▤⍂⍜ⴳ✂) و (✐ⴳ❋☼ⴷ◑ 🕮❒☼❽♦⍜⍂✡□◷❍← ×ⴷ❼ ⍜♦❶⍂✂♦🕯ⴷ ✂ⴳ⍜⍂◑♦⑨⇧❻⌀ ⇗⇘⇙ ❒◆👌♦ⴳ✐ 🕮❒⑩⇙❻◆🗁🖮🖾 ⴳ♦👌 ⍜♦❶⍂✂♦🕯⇗...) نازل شد. بعد از تو مِنبَر را بنی امیه تصاحب می‌کند.

قاسم حدانی [در اسناد این حدیث است] می‌گوید: مدت خلافت بنی امیه را محاسبه کردیم که هزار ماه بود نه کم و نه زیاد.

ترمذی می‌گوید: این روایت غریب است [تنها از همین وجه روایت شده].

مزی و ابن کثیر می‌گویند: این روایت جداً منکر است.

1200- ابن ابوحاتم و واحدی از مجاهد روایت کرده اند: پیامبر ρ به یاران خود گفت: مردی از بنی اسرائیل با لباس رزم هزار ماه در راة خدا جهاد کرده بود. این موضوع باعث تعجب مسلمانان شد. پس (✐ⴳ❋☼ⴷ◑ 🕮❒☼❽♦⍜⍂✡□◷❍← ×ⴷ❼ ⍜♦❶⍂✂♦🕯ⴷ ✂ⴳ⍜⍂◑♦⑨⇧❻⌀ ⇗⇘⇙ ❒◆👌♦ⴳ✐ 🕮❒⑩⇙❻◆🗁🖮🖾 ⴳ♦👌 ⍜♦❶⍂✂♦🕯⇗ ✂ⴳ⍜⍂◑♦⑨⇧❻⌀ ⇗⌘⇙ ⍜♦❶⍂✂♦🕯⇗ ✂ⴳ⍜⍂◑♦⑨⇧❻⌀ ❀🖾❷⇙❸⊀ 👌♓ⴷ♊⇧ 🕮❒⍜⍂✂☞ ✸🖾&⇙❷⍜ ⇗⌘⇙) نازل شد.

هزار ماهی که این مرد جهاد مسلحانه کرده بود.

1201- ک: ابن جریر از مجاهد روایت کرده است: مردی از بنی اسرائیل هزار ماه شب‌ها تا صبح نماز می‌خواند و روزها تا بیگاه جهاد می‌کرد. پس آیة (⍜♦❶⍂✂♦🕯⇗ ✂ⴳ⍜⍂◑♦⑨⇧❻⌀ ❀🖾❷⇙❸⊀ 👌♓ⴷ♊⇧ 🕮❒⍜⍂✂☞ ✸🖾&⇙❷⍜ ⇗⌘⇙) نازل شد. هزار ماهی که آن مرد به جهاد در راة خدا مشغول بود.

***

سورة زلزله

این سوره مدنی و 8 آیه است

1- ترجمه: «ما آن (قرآن) را در شب قدر نازل کردیم».

اسباب نزول آیة 7 – 8: (▫♦☺◻♊ ③♦➔☺◻➴◅ ✌♑✋☸☽•☞✌♦
❶•❻▪□♋ ⌘◻⓿⇘❷ॐ✂ ③♦❷♦■← ① ⇗✍⇖).

1202- ابن ابوحاتم از سعید بن جبیر روایت کرده است: چون خدای پاک آیة
(❐♦③⇖⊃⇕➔♑☺←❑♌♦ ✂☞⚪⊃⅄➔◻☞⚐♦ ⇖♦✍■❼▤
⚪⇖⌨⚪♐⚪♑⊕...) (انسان: 8) را نازل کرد. گروهی از مسلمان‌ها فکر کردند هرگاه در راة خدا چیز کم و اندک ببخشند پاداش داده نمی‌شوند. و عده‌ای دیگر می‌اندیشیدند به سبب ارتکاب گناهان کوچک، دروغ، چشم‌چرانی، غیبت و مانند این‌ها توبیخ و سرزنش نمی‌شوند و مدعی بودند خدا تنها به سبب گناهان کبیره آن‌ها را به دوزخ می‌اندازد و بس. پس (▫♦☺◻♊ ③♦➔☺◻➴◅
✌♑✋☸☽•☞✌♦ ❶•❻▪□♋ ⌘◻⓿⇘❷ॐ✂ ③♦❷♦■← ① ⇗✍⇖
❐♦✌♦♊ ③♦➔☺◻➴◅ ✌♑✋☸☽•☞✌♦ ❶•❻▪□⌨ ⅄☒❷❖✂
③♦❷♦■← ① ⇗♑⇖)[1] نازل شد.

***

سورة عادیات

این سوره مکی و 11 آیه است

اسباب نزول: (❐♦✂☞⚪⊃⇘➔◻①⑨♑③♦①✹♑ ➭✿⌛➴⊃ॐ☞
⇗➭⇖)[2].

1203- بزار، ابن ابوحاتم و حاکم از ابن عباس ب روایت کرده اند: رسول الله ρ یک دسته از سواران سپاة اسلام را به یکی از میدان‌های جهاد و پیکار فرستاد. یک ماه منتظر ماند از آن‌ها خبری نرسید. پس آیة (❐♦✂☞⚪⊃⇘➔◻①⑨♑③♦①✹♑ ➭✿⌛➴⊃ॐ☞ ⇗➭⇖) نازل شد.

***

سورة تکاثر

این سوره مکی و 8 آیه است

اسباب نزول آیة 1 – 4: (🕮❐⚪⊃⇘♑◻⚪▤➚☠⇖
✂☞⚪✌✷▤•🔔⚐➔❷⇖ ⇗➭⇖).

1- ترجمه: «پس هر کس که همسنگ ذره‌ای کار نیك کرده باشد، [پاداش] آن را خواهد دید. و هر کس همسنگ ذرّه‌ای کار بد کرده باشد [کیفر] آن را خواهد دید».

2- ترجمه: «سوگند به اسبان تیزتك پردم».

1204- ابن ابوحاتم از ابن ریده روایت کرده است: دو قبیله از انصار، بنی حارثه و بنی حارث به یکدیگر فخر می‌فروختند و به زیادی اعضای قبیله‌شان می‌بالیدند. یکی از آن‌ها گفت: در بین شما مانند فلان و فلان افراد نامدار وجود دارند قبیلهٔ دیگر نیز به افراد خود می‌نازید. به زندگان افتخار می‌کردند و سپس گفتند: بیایید به قبرستان برویم، هر طایفه طرف قبرها اشاره می‌کرد و می‌گفت: در بین شما مثل فلان و فلان بود. پس (🕮❒◉♑⍾◉⍌◻︎◉▤↗☠↖ ✃✍◉✌✸▤♦♁⚐➔❷↖ ⬀⬂⬁ ❍◻︎☹✸⌀▤ ∞↖❻◊■↗☹↖ ✃✍◉⍌☺◻︎☽♦✍✉⊘❷♦ ⬀✂⬁) نازل شد[1].

1205- ک: ابن جریر از علی τ روایت کرده است: ما به عذاب قبر شک می‌کردیم، تا (🕮❒◉♑⍾◉⍌◻︎◉▤↗☠↖ ✃✍◉✌✸▤♦♁⚐➔❷↖ ⬀⬂⬁ ❍◻︎☹✸⌀▤ ∞↖❻◊■↗☹↖ ✃✍◉⍌☺◻︎☽♦✍✉⊘❷♦ ⬀✂⬁ ✍☒☒·♋◻︎❑⇧❼✍♦➔◊▪■☺←❑♌♦ ⬀▩⬁) در بارهٔ عذاب قبر نازل شد[2].

***

سورهٔ همزه

این سوره مکی و 9 آیه است

اسباب نزول آیهٔ 1: (❒◆③◊✍≺ ◉♈𝓮𝓻✍⏳➔✍♏⬀ ♎➔☺◻︎❽♦◻︎▭ ◉∞☺◻︎❽♦◻︎⚇ ⬀⬂⬁)[3].

1206- ک: ابن ابوحاتم از عثمان بن عمر روایت کرده است: ما همواره می‌شنیدیم که آیهٔ (❒◆③◊✍≺ ◉♈𝓮𝓻✍⏳➔✍♏⬀ ♎➔☺◻︎❽♦◻︎▭) در بارهٔ ابی بن خلف نازل شده است[4].

1207- ک: از سدی روایت می‌کند: این آیه در بارهٔ اخنس بن شریق نازل شده.

1208- ابن جریر از مردی از اهل رقه روایت می‌کند: در بارهٔ جمیل بن عامر جمحی نازل شده است[5].

1- ابن کثیر 6 / 527.

2- طبری 37873 و 37875 از دو طریق از حجاج از منهال بن عمرو از زر روایت کرده است، اسناد این ضعیف است به خاطر ضعیف حجاج بن ارطات. **ترجمه آیات**: «افزون خواهی شما را [از همدیگر] غافل ساخت. تا وقتی که به گورستانها رسیدید. نه! خواهید دانست».

3- ترجمه: «وای به حال هر عیب گیرنده غیبت گوی».

4- مؤلف این حدیث را در «در المنثور» 6 / 669 به ابن ابوحاتم نسبت داده از ابن اسحاق از عثمان بن عمر.

5- طبری 37934 از ابن ابونجیح از شخصی از اهل کوفه روایت کرده این مرسل است و کسی که این را به قسم مرسل روایت کرده مجهول است پس خبر درست نیست.

1209- ابن منذر از ابن اسحاق روایت کرده است: هرگاه امیه بن خلف پیامبر اکرم را می‌دید طعنه می‌زد و عیب‌جویی می‌کرد. پس (❒◆③⇗✍➢ ☜☞☝ ✇❏♦❽⌂☺☙☜☝ ▭❏♦❽⌂☺➔♎ ✐♏✍→⌛♑✍♐☞) تا آخر سوره نازل شد[1].

***

سورة قریش

این سوره مکی و 4 آیه است

اسباب نزول: (“ॐ③❒■⏲✂✐ ♘➔❷♦③⇗⏲♘ ☜☞☝)[2].

1210- حاکم و غیره از ام هانی ل دختر ابوطالب روایت کرده اند: رسول خدا ρ فرمود: خدا قریش را به هفت خصلت برتری داده است. حاکم در ادامة حدیث بیان داشته این سوره تنها در بارة قریش نازل شده است.

***

سورة ماعون

این سوره مکی و 7 آیه است

اسباب نزول آیة 4 – 7: (▫♦❏◆③⇗✍➢ ☜☞♑▪❒▫☺←⏲✽✂♐☜☞ ☙▫✉☞) ☜☞☝[3].

1211- ک: ابن منذر از علی بن ابوطلحه و او از ابن عباس ب روایت کرده است: (▫♦❏◆③⇗✍➢ ☜☞♑▪❒▫☺←⏲✽✂♐☜☞ ☙▫✉☞ ☜☞☝) تا آخر در بارة منافقان نازل شده است. آن‌ها چون به حضور مسلمانان می‌آمدند نماز ریایی می‌خواندند و چون از چشم مسلمانان دور می‌شدند نماز را ترک می‌کردند. و هم به مسلمانان چیزی را به عاریت نمی‌دادند[4].

***

سورة کوثر

این سوره مکی و 3 آیه است

1- معضل و واهی است. بغوی 5 / 303 به تخریج محقق به ابن اسحاق نسبت کرده است.
2- ترجمه: «برای [شکر] انس و الفت قریش».
3- ترجمه: «پس وای بر آن نمازگزاران».
4- طبری 38062 از علی بن ابوطلحه از ابن عباس ب روایت کرده است. بین ابن ابوطلحه و ابن عباس انقطاع و اسناد ضعیف است.

اسباب نزول آیة (◑⚲♍· ⅄☒✍☼♉◎♦①☙ ♎➔❑♦ ✂✍❀☞✉⇗✋♦❸➔ ⇗▩⇖)[1].

1212- ک: بزار و غیره به سند صحیح از ابن عباس ب روایت کرده اند: کعب بن اشرف به مکه آمد. قریش گفت: تو بزرگ و سردار قوم خود هستی آیا این ستمکش بی‌فرزند و از قوم گسسته را نمی‌بینی، گمان می‌کند از ما بهتر است در حالی که ما خدمتگزار و سیراب‌کنندهٔ حاجیان و پرده‌داران کعبه هستیم. کعب گفت: شما از او برترید. پس (◑⚲♍· ⅄☒✍☼♉◎♦①☙ ♎➔❑♦ ✂✍❀☞✉⇗✋♦❸➔ ⇗▩⇖) نازل شد[2].

1213- ک: ابن ابوشیبه در «مصنف» و ابن منذر از عکرمه روایت کرده اند: هنگامی که به رسول الله ρ وحی نازل شد. قریش گفت: محمد در بین ما بی‌فرزند است. پس (◑⚲♍· ⅄☒✍☼♉◎♦①☙ ♎➔❑♦ ✂✍❀☞✉⇗✋♦❸➔ ⇗▩⇖) نازل شد[3].

1214- ابن ابوحاتم از سدی روایت کرده است: قریش کسی را که پسرانش فوت می‌شد ابتر و بی‌پسر می‌گفت. هنگامی که پسر رسول الله ρ از جهان رفت. عاصی بن وائل گفت: محمد ابتر و بی‌فرزند شد. پس این کلام خدا نازل شد[4].

1215- بیهقي در «دلائل» از محمد بن علی τ مانند این روایت کرده: نام پسر رسول خدا را قاسم گفته است[5].

1216- و از مجاهد روایت می‌کند: این کلام خدا در مورد عاصی بن وائل نازل شده است که می‌گفت: من دشمن محمد هستم[6].

1217- ک: طبرانی با سند ضعیف از ابوایوب τ روایت کرده است: هنگامی که ابراهیم پسر رسول خدا فوت کرد، مشرکان باهم گفتند: این از دین برگشته امشب ابتر و بی‌فرزند شد. پس خدای بزرگ سورهٔ کوثر را نازل کرد[1].

1- ترجمه: «بی گمان دشمنت هموست بی زاد و رود».

2- حسن است، نسائی در «تفسیر» 727، طبری 38224، ابن حبان 6572 از چند طریق از ابن ابوعدی از داود بن ابوهند از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند، راوی‌های این ثقه اند. بزار 2293 از طریق یحیی بن راشد از داود بن ابوهند از عکرمه روایت کرده است، ابن کثیر 4 / 674 اسناد بزار را صحیح می‌داند. طبرانی 11645 از یونس بن سلیمان جمال از سفیان بن عیینه از عمرو بن دینار از عکرمه روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 605 می‌گوید: «یونس بن سلیمان جمال را من نشناختم و باقی راوی‌های این راویی صحیح هستند» به «تفسیر بغوی» 2411 به تخریج محقق نگاه کنید.

3- طبری 38223 از عکرمه روایت کرده، این مرسل و ضعیف است.

4- واحدی 873 از یزید بن رومان روایت کرده این مرسل است اما با حدیث بعدی قوی می‌شود.

5- این مرسل است، محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابوطالب است.

6- طبری 38217 از مجاهد و طبری 38218 و 38219 از قتاده و طبری 38215 و 38216 از سعید بن جبیر به قسم مرسل روایت کرده است. این‌ها به مجموع قوی هستند.

1218- ابن جریر از سعید بن جبیر روایت کرده است: (◻⬧♏︎⬀✿⌚◻⬧) در حدیبیه نازل شده است. در آن روز جبرئیل υ خدمت پیامبر آمد و گفت: نماز بگزار و قربانی کن، پیامبر برخاست خطبهٔ نماز عید را خواند و دو رکعت نماز ادا نمود و قربانی‌ها را سر برید[2].

سیوطی صاحب می‌گوید: این روایت غریب است.

1219- ک: [ابن جریر] از شَمِر بن عطیه روایت کرده است: عقبه پسر ابومعیط می‌گفت: محمد ابتر و بی‌پسر است. پس (⬧⧫◎⬀☼⬚☒⬆·♍︎⧫☽) در بارهٔ او نازل شد[3].

1220- ابن منذر از ابن جریج روایت کرده است: چون ابراهیم پسر پیامبر اکرم ρ از جهان رفت. قریش گفتند: محمد ابتر و بی‌فرزند شد. این سخن مشرکان پیامبر را شدیداً خشمگین ساخت. پس ایزد توانا برای دلجویی و تعزیت او، آیهٔ (⧫❷◻⬀⬃❑⬧⧫⬂⬊⬚☼❈⬚☽) را نازل کرد[4].

***

سورة کافرون

این سوره مکی و 6 آیه است

اسباب نزول سوره: (⬀⬊➔⬀ ⬚◻⬧⬧⑨◻⬧☼⌚⧫③ ⬚◻⬧♍︎◻⬉❷⬚⬚⌚☒⬚⬚⬚⬚)[5].

1221- طبرانی و ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده اند: قریش به رسول الله ρ گفت: به تو مال و ثروت فراوان می‌دهیم تا ثروتمندترین فرد مکه گردی، و هر زن و یا دختری را بخواهی به ازدواج تو درمی‌آوریم. به شرطی که به خدایان ما ناسزا نگویی و آن‌ها را به بدی یاد نکنی اگر این کار را نمی‌کنی، یک سال بت‌های ما را پرستش کن، پیامبر گفت: انتظار می‌کشم تا از پروردگارم چه دستور و هدایت می‌رسد. پس این سوره و آیهٔ (⬀⬊➔⬀ ⬚◻⬧⬄◻⬚ ⧫❷⬀❸⧫ ★ ⬚◻⬧⑨◻⬚ ⬅⑨⬅⬚⇳⬉◻⬚ ☑❼⬚◻❄⬚◻⬉❷⬉⬚⬧)

1- جداً ضعیف است، طبرانی 4071 روایت کرده است. هیثمی در «مجمع الزوائد» 7 / 143 می‌گوید: «در این اسناد واصل بن سائب متروک است» تفسیر شوکانی 3016 تخریج محقق.

2- طبری 38211.

3- طبری 38221 این مرسل و ضعیف است.

4- معضل است، همه احادیثی که ابن جریج به قسم مرسل روایت می‌کند جداً واهی هستند.

5- ترجمه: «بگو ای کافران».

✃✍✍💻⬂♑❑🕔♑♐✉❒✈❑♌♦⬀✍✍♎⬅) (زمر: 64) «بگو: ای نادانان، آیا به من فرمان می‌دهید که غیر خدا را بندگی کنم» نازل شد[1].

1222- عبدالرزاق از وهب روایت کرده است: کفار قریش به نبی اکرم ρ گفتند: اگر دوست نداشته باشی تو یک سال از ما پیروی کن و ما یک سال از دین تو پیروی می‌کنیم. پس خدای بزرگ سورة کافرون را نازل کرد[2].

1223- ک: ابن منذر از ابن جریج به همین معنی نقل کرده است.

1224- ابن ابوحاتم از سعید بن میناء روایت کرده است: ولید بن مغیره عاصی بن وائل، اسود بن مطلب و امیه بن خلف به دیدار پیامبر آمدند و گفتند: ای محمد! بیا بت‌ها ما را پرستش کن و ما خدای تو را پرستش می‌کنیم، ما و تو در تمام امور باهم شرکت می‌کنیم. پس سورة کافرون نازل شد[3].

***

1- طبری 38225 [طبرانی در «معجم صغیر» 2 / 44 المکتب الاسلامی دار عمار بیروت] از ابوخلف از داود از عکرمه از ابن عباس روایت کرده اند. ابوخلف مجهول و استادش داود ضعیف است، خصوصاً در احادیثی که از عکرمه روایت می‌کند، پس اسناد واهی و متن باطل است، زیرا پیامبر خدا هرگز در برابر پیشنهادی که به شرک و بت‌پرستی دعوت کند منتظر نمی‌ماند. این خبر از ابن عباس درست نیست، بلکه موضوعی است. «تفسیر شوکانی» 3033 تخریج محقق.

2- عبدالرزاق 3727 از ابراهیم احول از وهب بن منبه روایت کرده. مرسل اما کلمات منکری که در حدیث قبلی بود در این نیست به حدیث بغوی نگاه کنید.

3- طبری 38226 از ابن اسحاق از سعید بن مینا روایت کرده است.

سورة نصر

این سوره مدنی و 3 آیه است

اسباب نزول سوره: (☜ⓘ❶⬧✂ ♉⍓🙵✐⬀♦ ☼♦⏲⬄❷⇖ ✂🙵✐★
❐♦✂🙵🙵⓿⬂⊞⊠✌⬃⊠← ⬀⬂⬁)[1].

1225- عبدالرزاق در «مصنف» از معمر از زهری روایت می‌کند: رسول خدا ρ هنگام فتح مکه وارد آن شهر شد خالد بن ولید τ را [از جناح پایین مکه] فرستاد. و آن بزرگوار با سپاة تحت فرمان خود در آن قسمت با برخی از سپاة قریش مواجه شد و با آن‌ها به جنگ پرداخت و خدا Ψ مشرکان را مغلوب و مسلمانان را پیروز کرد و در آن حال مسلمانان به دستور پیامبر سلاح خود را از گلوی شکست‌خوردگان برداشتند. و سپس آن‌ها دین اسلام را پذیرفتند. پس سورة نصر نازل شد[2].

***

سورة مسد

این سوره مکی و 5 آیه است

اسباب نزول سوره: (✍⬧⌨★💣⇫ ③♦⑨⍓✂✐ 🕮❐🗁☜❼
⓿⬧♑⍓🖬🗄 ❐♦✍⬧🖬○ ⬀⬂⬁).

1226- بخاری و غیره از ابن عباس ب روایت کرده اند: روزی رسول الله به کوة صفا رفت و با صدای بلند گفت: یا صباحاه – عرب زمانی این جمله را می‌گفت که دشمن به شکل غافلگیرانه بر او تهاجم می‌کرد، تا این که همه باخبر شوند و دست به مقابله بزنند – قریش به سوی پیامبر شتافتند. پیامبر خطاب به آن‌ها گفت: اگر به شما بگویم سپاة نیرومند دشمن سحرگاهان بر شما حمله می‌کند و یا بگویم در شامگاهان مورد تهاجم دشمن قرار خواهید گرفتید، آیا شما گفتارم را تصدیق می‌کنید؟ گفتند: بله، گفت: پس شما را آگاه می‌سازم که عذاب شدید و دردناک در پیشرو دارید. ابولهب گفت: تباه شوی! آیا برای همین ما را جمع کردی. بنابراین، خدا Ψ (✍⬧⌨★💣⇫

1- ترجمه: «چون نصرت الهی و فتح فرا رسد».

2- مرسل و ضعیف است. «سیرت النبی» 4 / 26 و 42، «طبقات» ابن سعید 2 / 134، «دلائل النبوة» 5 / 5 64 و «مغازی» واقدی 2 / 780.

③♦⑨◻⊁✐ 🕮❒🗁⚗❼ ◉⬧♑◻🗔🗔 ❒◆✍⬧🗔❍ ⬀⬃⬂) را تـــا آخـــر سوره نازل کرد[1].

1227- ک: ابن جریر از طریق اسرائیل از ابواسحاق از یک نفر همدانی به نام یزید بن زید روایت کرده است: زن ابولهب در مسیر نبی کریم خار می‌انداخت. پس خدای بزرگ (✍⬧⌨✶💣⇧ ③♦⑨◻⊁✐ 🕮❒🗁⚗❼ ◉⬧♑◻🗔🗔 ❒◆✍⬧🗔❍ ⬀⬃⬂ ✌♦🙥✐ 🕮❒➘⬂♉❑⌀🗐 ⬉♦✡⬀❍🡐 ✌🙥✐➔🕮⬉⓵ ❒◆✌♦🙥 🗎⬧❍✿🗔✿ ⬀⚘⬂ ♋◻⓿◆⏲⬄✍■❼🗐 ☼♦🙥❻✡⊁ ⬧⊁☠✿ ▭❍●❑🗔 ⬂⚑⬀ ❒◆⊁🙥✌⬂❷♦🕮❒✍➔❍🡐⓵ ❍◻☺⓿🙥✐⬧🕯⬧ ⊁🙥♒⬧⬂◻⬧⮌🗔⬧☞ ⬂⌀⬀) را نازل کرد[2].

1228- ابن منذر از عکرمه مانند این روایت را نقل کرده است.

***

سورة اخلاص

این سوره مکی و 4 آیه است

اسباب نزول سوره: (🕭➔✍⬀ ♎➔❑◆ ⊁🙥✐✦ 🕮❒❍◻⑨➘ ⬂⬃⬀)[3].

1229- ترمذی، حاکم و ابن خزیمه از طریق ابوعالیه از ابی بن کعب τ روایت کرده اند: مشرکان به پیامبر گفتند: اصل و تبار خدایت را برای ما بیان کن. پس خدا Ψ (🕭➔✍⬀ ♎➔❑◆ ⊁🙥✐✦ 🕮❒❍◻⑨➘ ⬂⬃⬀) را تـا آخـر سـوره نازل کرد[4].

1- صـحیح اسـت، بخـاری 4971، مسـلم 208، بیهقـی در «دلائـل» 2 / 181 و 182 و بغـوی در «تفسیر» 3 / 400 و 401. «الکشاف» 1369 تخریج محقق.

2- طبری 38270. **ترجمه آیات**: «شکسته باد دو دوستان ابو لهب، و [ابو لهب] هلاك باد. مـالش و آنچه به دست آورد هیچ [کیفری را] از [سر] او دفع نکرد. بـه آتش شعله‌ور در خواهد آمد. و زنش [نیز به دوزخ در می‌آید، نکوهش می‌کنم] آن هیزم کش را».

3- ترجمه: «بگو: خداوند است که یگانه است».

4- حسن است، ترمذی 3364، احمد 5 / 134، حـاکم 2 / 540، طبـری 38298 و واحـدی 880، حاکم و ذهبی این را صحیح می‌شمارند، مدار این بر ابوجعفر رازی است او را یحیی ثقه می‌داند و احمد و نسائی قوی نمی‌دانند، غلاس می‌گوید: حفظ خوب نـدارد و ابـن حبـان او را جـرح کـرده اسـت. ترمـذی 3365 از ابوعالیـه بـه قسم مرسـل روایـت و ایـن را صـحیح‌تر می‌دانـد. «تفسیر بغوی» 2424 تخریج محقق.

1230- طبرانی و ابن جریر مانند این حدیث را از جابر بن عبدالله τ روایت کرده اند[1].

و از این روایت معلوم می‌شود که سوره مکی است.

1231- ابن ابوحاتم از ابن عباس ب روایت کرده است: عده‌ای از یهود به اتفاق کعب بن اشرف و حیی بن اخطب خدمت پیامبر آمدند و گفتند: ای محمد! خدایت را برای ما توصیف کن، پس خدای بزرگ سورۀ اخلاص را نازل کرد[2].

1232- و ابن جریر از قتاده روایت کرده است[3].

1233- و ابن منذر از سعید بن جبیر مانند این روایت را نقل کرده است[4].

و از این روایت معلوم می‌شود سوره مدنی است.

1234- ک: ابن جریر از ابوعالیه روایت کرده است: رهبران احزاب در غزوۀ خندق به پیامبر خدا گفتند: اصل و تبار پروردگارت را برای ما بیان کن، پس جبرئیل υ این سوره را به محضر پیامبر خدا آورد[5].

مراد از مشرکان در حدیث ابی بن کعب همان کسانی هستند که در جنگ احزاب بر ضد مسلمانان صف‌آرایی داشتند. در نتیجه معلوم می‌شود این سوره مدنی است. همان طور که حدیث ابن عباس هم بر مدنی بودن سوره دلالت دارد. در این صورت تعارضی بین دو حدیث وجود ندارد.

1235- لیکن ابوشیخ در کتاب «عظمه» از طریق ابان از انس τ روایت کرده است: یهود خیبر به حضور پیامبر اکرم ρ آمدند و گفتند: ای ابوالقاسم، خدا فرشتگان را از نور، آدم را از گل و لای بویناک، ابلیس را از شعلۀ آتش، آسمان را از دود و زمین را از کف دریا آفریده است. ما را از خلقت خدایت آگاه بساز؟ پیامبر اکرم ρ در جواب آن‌ها هیچ نگفت تا این که خدای بزرگ جبرئیل υ را با این سوره خدمت رسول خدا فرستاد.

***

سورۀ فلق

این سوره مکی و 5 آیه است

1- ابویعلی 2044، طبری 38301 و واحدی 881 روایت کرده اند. در این اسناد مجالد بن سعید لین حدیث است اما می‌تواند به حدیث قبلی شاهد باشد. «تفسیر شوکانی» 3051 تخریج محقق.

2- ابن عدی 4 / 251 از ابن عباس روایت کرده است. ابن عدی احادیث ابوخلف را مضطرب می‌داند پس این اسناد ضعیف است. «تفسیر شوکانی» 3053 تخریج محقق.

3- تفسیر طبری، همان منبع، ج 30، ص 343.

4- تفسیر طبری، همان منبع، ج 30، ص 343.

5- طبری 38300 این مرسل است.

اسباب نزول: ﴿✐♌⚇♦❷⍉✍ ➔❶□⇖⇖□🕮 ⬀✎➔🔔
✂☙⚘☙⊞⊠◘■▣✐ ⇗⇗⇖﴾[1].

***

سورة ناس

این سوره مکی و 6 آیه است

اسباب نزول: ﴿✐♌⚇♦❷⍉✍ ➔❶□⇖⇖□🕮 ⬀✎➔🔔
✂☙⚘✡□☙□⇖ ⇗⇗⇖﴾[2].

1236- ک: بیهقی در «دلائل النبوة» از طریق کلبی از ابوصالح از ابن عباس ب روایت کرده است: زمانی رسول الله ρ سخت بیمار شد، دو فرشته آمد یکی بالای سر و دیگری نزدیک پاهای ایشان نشست، فرشته‌ای که کنار پاهایش ایشان بود خطاب به فرشته‌ای که کنار سر پیامبر بود گفت: در بارهٔ این چه فکر می‌کنی؟ گفت: جادو شده است، گفت: چه کسی جادویش کرده؟ گفت: لبید بن اعصم یهودی. گفت: آن جادو کجاست؟ گفت: در چاهٔ فرزندان فلان زیر یک سنگ داخل کریه، بر سر آن چاه بروید و آب آن را بکشید و سنگ را بلند کنید و کریه را بگیرید و آتش بزنید. چون رسول خدا ρ شب را به صبح رساند عمار بن یاسر را با چند نفر به آنجا فرستاد. آن‌ها بر سر چاه رفتند ناگاه آب چاه را مثل آب حناء یافتند آب چاه را تخلیه کردند و سنگ را برداشتند و کریه را بیرون آورده سوزاندند در بین آن یک زهٔ کمان بود که یازده گره داشت. پس این دو سوره نازل شد و پیامبر خدا شروع کرد به قراءت این دو سوره هرگاه آیتی را می‌خواند یک گره را باز می‌کرد[3].

1237- برای این حدیث در صحیح بخاری شاهد است بدون این که معوذتین را سبب نزول این واقعه ذکر کند[4]. و شاهدی هم دارد که این دو سوره را سبب نزول این واقعه بیان کرده است:

1238- ابونعیم در «دلائل» از طریق ابوجعفر رازی از ربیع بن انس از انس بن مالک τ روایت کرده است: یهود چیزی درست کرد و پیامبر از سبب آن شدیداً

1- ترجمه: «بگو: به پروردگار سپیده دم پناه می‌برم».

2- ترجمه: «بگو: به پروردگار مردم پناه می‌برم».

3- بیهقی 6 / 248 از کلبی روایت کرده است. کلبی متروک متهم و استادش ابوصالح ضعیف است. پس اسناد جداً ضعیف است، اصل خبر بدون نزول این دو سوره صحیح است با اختلاف در بعضی از کلمات. بخاری 3175 و 6063، مسلم 2189، ابن ماجه 3545، احمد 6 / 63، ابن حبان 6584 از عایشه روایت کرده اند صحیح است. «زاد المسیر» 1588 تخریج محقق.

4- صحیح بخاری کتاب دعوات حدیث شماره 6391.

دردمند شد، یاران پیامبر به نزدش آمدند و گمان کردند پیامبر بیمار است. پس جبرئیل امین معوذتین را حضور مبارک آورد و برای حفظ جان رسول خدا ρ این دو سوره را قراءت کرد. سرور کائنات صحت و سالم از خانه بیرون آمد و به نزد یاران خود رفت[1].

وَهَذَا آخِرُ الكتابِ وَالْحَمْدُ للهِ عَلَى التَّمامِ وَصَلَى اللَّهُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ رَسُولِ اللَّهِ عَلَيْهِ التَّحِيَّة وَالسَّلام

1- اسنادش به خاطر عیسی بن ماهان ابوجعفر رازی قوی نیست.

شرح حال مؤلف

عبدالرحمن بن ابی بکر ملقب به جلال الدین سیوطی، مفسر، ادیب، حافظ، مؤرخ و از بزرگان علمای اسلامی است. او در سال 849 هـ ، ق در قاهره متولد شد و در آنجا نشو و نما یافت. پنج سال و هفت ماه داشت که پدرش فوت شد. سیوطی به تحصیل پرداخت و در تفسیر، هیأت، حدیث، فقه، نحو معانی، بیان، بدیع و لغت به کمال تبحر رسید، سپس به بلاد شام، حجاز، یمن، هند، روم و مغرب سفر کرد و در آخر به قاهره بازگشت چون به سن چهل سالگی رسید از مردم کناره گرفت و در ساحل نیل انزوا گزید و اکثر کتب خود را در آنجا تألیف کرد. در سحرگاة شب جمعه 19 جمادی الأول سال 911 هـ ، ق. در همانجا از جهان رفت. وی را در محلی به نام «قوچون» خارج باب العراقه در مصر دفن کردند. بیش از پنجصد تألیف به وی نسبت داده اند و اکثر تألیفاتش به دوران خودش شهرت جهانی و قبول عام یافت. تألیفات مهم او به شرح زیر است:

1- الدر المنثور فی التفسیر بالمأثور.
2- تفسیر جلالین (قسمت آخر)
3- الاتقان فی علوم القرآن.
4- شرح السنن النسائی.
5- تدریب الراوی.
6- الأشباه والنظائر.
7- جمع الجوامع.
8- الألفیة فی الحدیث.
9- الألفیة فی القراءات الشعر.
10- عین الإصابة فی معرفة الصحابة.
11- بهجة المرضیة فی شرح الألفیة.
12- مفحمات الأقران فی علوم القرآن.

و شماری علمای که مؤلف از کتاب آن‌ها استفاده کرده است

صحیح بخاری: تألیف ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بن ابراهیم بخاری، امام و پیشوای علمای حدیث در زمان خود. بخاری شب جمعه سیزدة شوال سال 194 در بخارا تولد شد و به مکه و بغداد و سایر شهرها گردش کرد و از مشایخ حدیث دانش اندوخت و تاریخ کبیر و صحیح بخاری را که همه علما به صحت و قبول آن اتفاق دارند تألیف کرد و شب عید رمضان 256 نزدیک سمرقند از جهان رفت[1].

1- ابوالفداء اسماعیل بن عمر بن کثیر قرشی، البدایة و النهایة، ناشر مکتبه المعارف، بیروت، ج 11، ص 24.

صحیح مسلم: تألیف ابوالحسن مسلم بن حجاج نیشاپوری. او یکی از پیشوایان و حفاظ حدیث بوده و در سال 204 دیده به جهان کشود و به عراق، حجاز، شام و مصر مسافرت کرد و از علمای بزرگ دانش اندوخت و بیگاة یکشنبه بیست و چهار رجب 261 به نیشاپور درگذشت[1].

سنن ترمذی: تألیف ابوعیسی محمد بن عیسی ترمذی یکی از پیشوایان حدیث در زمان خود. ترمذی در حدود 209 تولد و به مکه، عراق، بخارا و جاهای دیگر سفر و کتاب جامع، شمائل، اسماء صحابه و غیر این‌ها را تألیف کرد و در ماه رجب 279 به ترمذ درگذشت[2].

سنن نسائی: تألیف ابوعبدالرحمن بن علی بن شعیب نسائی امام و حافظ حدیث و پیشوای علما و فضلای دوران خود. او در 315 به دنیا آمد و به دمشق، مکه، مصر و نقاط دیگر سفر کرد و از مشایخ آگاه حدیث شنید و در 303 بعد از محنتی که دامنگیرش شد به فلسطین از جهان رفت[3].

سنن ابوداود: تألیف ابوداود سلیمان بن اشعث بن اسحاق سجستانی یکی از پیشوایان حدیث. ابوداود در سال 202 چشم به جهان کشود و از مشایخ شام، مصر، جزیره، عراق، خراسان و دیگر جاها دانش اندوخت و در 275 در بصره دیده از جهان فرو بست[4].

سنن ابن ماجه: تألیف ابوعبدالله محمد بن یزید بن ماجه قزوینی عالم متحیر و آگاه به اصول و فروع حدیث. ابن ماجه [در سال 209 به جهان آمد و به قزوین نشو و نما یافت] و به عراق، مصر و شام سفر کرد و در تفسیر و تاریخ نیز تألیفاتی انجام داد و در رمضان سال 273 به عمر شصت و چهارسالگی از دنیا رفت[5].

مستدرک: تألیف ابوعبدالله محمد بن عبدالله حاکم نیشابوری. او از علمای حدیث و اهل امانت و تقوا بود و در 321 به دنیا آمد و به اکثر شهرها گردش کرد و از علمای بزرگ مانند دارقطنی و غیره دانش آموخت و تألیفات بسیار انجام داد مانند المستدرک علی الصحیحین، علوم الحدیث و تاریخ نیشاپور و غیر این‌ها و در 405 دیده از جهان فرو بست[6].

صحیح ابن حبان: تألیف محمد بن حبان بن احمد ابوحاتم بستی حافظ و یکی از بزرگان مصنفین. ابن حبان به اکثر شهرها گردش کرد و از بسیاری از علما حدیث

1- ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 33.
2- ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 66.
3- ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 123.
4- ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 54.
5- ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 52.
6- ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 355

شنید و در سال 354 به منصب قضای بست برگزیده شد و در آن سال از جهان رفت[1].

سنن بیهقی: تألیف ابوبکر احمد بن حسین بیهقی. او در 384 دیده به جهان کشود. در فقه، حدیث، تصنیف و دیگر علوم یگانۀ روزگار بود و کتب سنن کبیر در ده مجلد، سنن صغیر، شعب الایمان و دلائل النبوة و غیر این‌ها را تألیف کرد. در سال 458 در نیشاپور از جهان رفت و در بیهق دفن شد[2].

سنن دارقطنی: تألیف علی بن عمر دارقطنی منسوب به قطن نام محلی در بغداد حافظ بزرگ. دارقطنی از بسیاری علما حدیث شنید و تألیفات زیاد انجام داد و به دیار مصر سفر کرد، در اسماء الرجال و جرح و تعدیل پیشوای زمان خود بود در 385 به عمر 77 سالگی از دنیا رفت[3].

مسند احمد: تألیف احمد بن محمد بن حنبل. او در سال 164 در بغداد به جهان آمد و در نوجوانی به مجلس قاضی ابویوسف رفت و آمد داشت و به اکثر شهرها مانند یمن و کوفه مسافرت کرد و در سال 241 از جهان رفت[4].

مسند بزّار: تألیف ابویعقوب اسحاق بن عبدالله بن ابراهیم بزّار کوفی. بزار عارف، حافظ از جمع ثقات بود و به شام و مصر سفر کرد و به بغداد مسکن گزید کتب بسیار از جمله مسند را نوشت و در سال 307 به حلب از جهان رفت[5].

مسند ابویعلی: تألیف ابویعلی احمد بن علی بن مثنی موصلی صاحب مسند مشهور. او حافظ و در روایت و بیان حدیث ظابط و عادل بود و در 307 به دیار ابدیت شتافت[6].

معاجم طبرانی: تألیف ابوالقاسم سلیمان بن احمد بن ایوب طبرانی حافظ بزرگ. او در سال 260 به جهان آمد و معجم کبیر، معجم اوسط، معجم صغیر، کتاب السنه، مسند شامیین و چند کتاب سودمند دیگری تألیف کرد. در 28 ذی قعدة سال 360 به اصفهان به دیدار رب العزت شتافت[7].

تفسیر ابن جریر مشهور به تفسیر طبری: تألیف ابوجعفر محمد بن جریر طبری مفسر بزرگ. ابن جریر در سال 224 به آمل طبرستان چشم به جهان کشود و به اکثر شهرها گردش کرد و از علمای بزرگ دانش آموخت، به آن دوران هیچکس به پایۀ علم و دانش او نمی‌رسید. به معنی و احکام قرآن، به طرق سنت و صحیح و

1- ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 259
2- ابن کثیر، همان کتاب، ج 12، ص 94
3- ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 317
4- ابن کثیر، همان کتاب، ج 10، ص 325
5- ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 130
6- ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 130
7- ابن کثیر، همان کتاب، ج 11، ص 270.

سقیم آن، به احوال صحابه و تابعین شناخت و تبحر تام داشت و به وقایع و اخبار گذشتگان آشنا بود، از او تصانیف بزرگ بجا مانده از جمله تفسیر قرآن که از بزرگترین تفاسیر است و تاریخ الأمم [والملوک] مشهور به تاریخ طبری و تهذیب الآثار. در شوال سال 310 [در بغداد] از جهان رفت. توده‌های بی‌شماری مردم از علما و مشاهیر بر او نماز جنازه خواندند و مرثیه‌ها سرودند[1].

تفسیر ابن ابوحاتم: تألیف ابومحمد عبدالرحمن بن ابوحاتم محمد بن ادرس تمیمی، امام و حافظ ری. ابن ابوحاتم دانش و علوم را از پدرش و دیگران در شام، حجاز، مصر، عراق و نقاط دیگر آموخت در علم و معرفت رجال تبحر کامل داشت و در زهد و تقوا از ابدال شمرده می‌شد تفسیر مسند در دوازده مجلد، کتاب جرح و تعدیل و کتاب زهد و غیر این‌ها از تصنیفات اوست. در ماة محرم 327 از جهان رفت[2].

تفسیر ابن مردویه: تألیف احمد بن موسی اصفهانی حافظ و عالم فاضل مشهور به ابن مردویه. او تفسیر معروف به تفسیر ابن مردویه را تألیف کرد و در 410 از جهان رفت[3].

تفسیر ابوشیخ: تألیف ابومحمد عبدالله پسر محمد پسر جعفر مشهور به ابوشیخ حافظ صادق محدث اصفهان، او به سال 274 به دنیا آمد و به نوجوانی به کسب حدیث کوشید و تصانیف زیاد انجام داد از جمله کتاب «سنت» و «عظمه» و «سنن» و به سال 369 از جهان رفت[4].

تفسیر ابن حبان: تألیف ابوحاتم محمد بن حبان تمیمی بستی. ابن حبان حافظ، مفسر قرآنکریم و از ائمة محدثین و فضلای زمان خود بود تصنیفات زیادی انجام داد و در سال 354 از جهان رفت[5].

تفسیر فریابی: تألیف ابوعبدالله محمد بن یوسف فریابی. او به قیساریة شام سکونت داشت، از اوزاعی و علمای دیگر حدیث شنید [تفسیری مشهور به تفسیر فریابی دارد] و در ربیع اول سال 212 از جهان رفت[6].

1- ابوالفضل عبدالرحمن بن ابوبکر جلال الدین سیوطی، طبقات المفسیرین، محقق علی محمد عمر، چاپ اول، قاهره سال 1396 هـ ق، ص 95.

2- جلال الدین سیوطی، همان کتاب، ص 62.

3- احمد بن محمد ادنروی، طبقات المفسرین، محقق سلیمان بن حاکم خزی، چاپ اول، ناشر مکتبه العلوم والحکم، مدینة منوره سال 1997، ص 101.

4- ابوعبدالله محمد بن احمد الذهبی، سیر اعلام النبلاء، محقق محمد نعیم العرقسوسی، بیست و سه جلد، چاپ نهم، ناشر مؤسسة الرسالة، بیروت سال 1413 هـ ق، ج 16، ص 277.

5- ادنروی، همان کتاب، ص 77.

6- ابوعبدالله محمد بن اسماعیل بخاری، تاریخ کبیر، محقق سید هاشم ندوی، هشت جلد، ناشر دارالفکر، ج 1، ص 264.

تفسیر عبدالرزاق: تألیف عبدالرزاق بن همام یمنی صنعانی. او صاحب چندین کتاب و تفسیر است، از او سفیان بن عیینه و امام احمد و دیگران روایت کرده اند و در 211 از جهان رفت[1].

تفسیر ابن منذر: تألیف ابوبکر محمد بن ابراهیم بن منذر نیشاپوری. ابن منذر به مکه سکونت داشت، در فقه و غیره کتب بی‌مانند تألیف کرد از جمله کتاب مبسوط، کتاب اشراف در اختلاف علما، کتاب اجماع و کتاب تفسیر. در حدیث معرفت کامل داشت و در سال 318 از جهان رفت[2].

تفسیر ثعلبی: تألیف ابواسحاق احمد بن محمد بن ابراهیم ثعلبی نیشابوری صاحب تفسیر مشهور و عرائس در قصص انبیاء، حافظ موثق. ثعلبی در علوم قرآن یگانهٔ زمان خویش بود و در علوم عربی آگاهی تام داشت و در محرم 427 از جهان رفت[3].

کتاب الزهد: تألیف هناد بن سری کوفی که به 152 تولد و در 243 از جهان رفت[4].

اسباب نزول: تألیف ابوالحسن علی بن احمد بن محمد واحدی نیشاپوری. واحدی در تفسیر یگانهٔ عصر خود بود و تفسیرهای بسیط، وسیط، وجیز، کتاب اسباب نزول، المغازی و شرح دیوان متنبی را نوشت در جمادی الآخر 468 [در نیشاپور] از جهان رفت[5].

تفسیر مجاهد: تألیف ابوحجاج مجاهد بن جبر مکی، مجاهد از ابن عباس و ابن عمر علم آموخت و به سال 103 از جهان رفت.

ابن حجر: ابوالفضل شهاب الدین احمد بن علی بن محمد عسقلانی [258 – 377هـ - ق] محدث و فقیه و مؤرخ مصری شافعی اصلاً از عسقلان فلسطین بوده ولی در قاهره تولد و در آنجا وفات یافته است. ابن حجر در سال 726 منصب قاضی القضاتی یافت، با این صفت پیوسته به تدریس و وعظ اشتغال داشت. بیش از یک صد و پنجاه تألیف داشته و از آن جمله است: الإصابة فی تمییز الصحابة و فتح الباری فی شرح صحیح البخاری[6].

1- ادنروی، همان کتاب، ص 29.

2- جلال الدین سیوطی، همان کتاب، ص 91.

3- جلال الدین سیوطی، همان کتاب، ص 28.

4- ذهبی، همان کتاب، ج 11، ص 465.

5- ابن کثیر، همان کتاب، ج 12، ص 114.

6- فرهنگ دهخدا.

تقی الدین ابوالفتح بن دقیق العید: مصری و قاضی القضات در 625 به حجاز متولد شد کتب بسیار مانند علوم الحدیث و غیره تصنیف کرد و در 702 از جهان رفت[1].

سعید بن جبیر اسدی: فقیه، محدث و مفسر یکی از علمای تابعین شاگرد ابن عباس و ابن عمر بود و در سال 95 از جهان رفت.

ابوعبدالله عکرمه: مولای ابن عباس عالم به قرآن و معانی آن در سال 105 هجری از جهان رفت.

والسلام

1- ابن کثیر، همان کتاب، ج 14، ص 27.